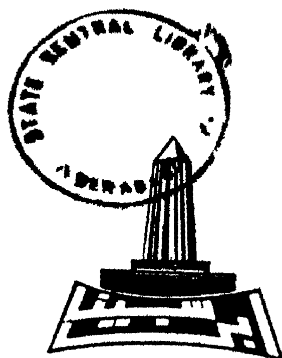


هنری فیلد

مردم شناسی ایران

ترجمهٔ دکتر عبدالله فریار



از انتشارات کتابخانهٔ ابن سینا

باهمکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

This is an authorized translation of
CONTRIBUTIONS TO THE ANTHROPOLOGY OF IRAN
by Henry Field.
Anthropological Series, Field Museum of Natural History
(Chicago Natural History Museum),
Volume 29, Numbers 1 & 2, December 15, 1939.

چاپ این کتاب در دوهزار نسخه به‌تاریخ اسفند ماه یکهزاروسیصد وچهل‌وسه
هجری خورشیدی در چاپخانهٔ بانک بازرگانی ایران به پایان رسید.

فهرست مندرجات این کتاب

قسمت اول :

سرآغاز

در تاریخ اول آوریل سال ۱۹۳٤ هیئت اکتشافی مردم شناسی موزهٔ فیلد بخاورمیانه تحت رهبری اینجانب در بغداد عملیات خود را شروع کرد. مخارج این هیئت از طرف آقای مارشال فیلد [۱] تقبل گردید. هدف عمدهٔ آن عبارت بود از ادامه تحقیقات و بررسی در مورد اندازه‌گیری بدن انسانی [۲] در ناحیهٔ آسیای جنوب غربی که نویسنده بعنوان یکی از افراد هیئت اکتشافی فیلد و دانشگاه اکسفورد درکیش در عراق انجام داده بود. شرح این بررسی در مورد ۳۹۸ عرب ساکن کیش و ۲۳۱ سرباز عراقی و ۳۸ بدوی بائیج در سال ۱۹۳۵ تحت عنوان «اعراب ناحیه مرکزی عراق ـ تاریخچه و خصوصیات جسمانی و نژادی آنها» بچاپ رسید. (رجوع شود به نشریه مردم‌شناسی شماره ۱۷ ـ موزه تاریخ طبیعی فیلد) چهارماه و نیم اول دوره بررسی درعراق صرف شد و در آنجا علاوه بر عملیات مربوط بامور مردم شناسی نمونه‌های مربوط به گیاه‌شناسی و زمین‌شناسی و حیوان شناسی جمع‌آوری گردید. در طی شش هفته بعد تحقیقات مشابه در ایران نیز بعمل‌آمد. آقای ریچارد مارتین [۳] که اکنون متصدی قسمت باستانشناسی خاور نزدیك در موزه فیلد میباشد مأمور جمع آوری نمونه‌های حیوان شناسی بود و در تمام مدت سفر اکتشافی بعنوان عکاس همراه اینجانب مسافرت کرد. عکسهای عالی و ذیقیمتی که این کتاب را مزین کرده نتیجه مهارت و حوصله او است که در مورد موضوعهای نامساعد و همچنین در چاپ فیلم در وضع مشکل بکار برده است. دکتر والتر کندی [٤] از دانشکده

1. Marshall Field 2. anthropometric 3 Richard A. Martin
4 Dr. Walter P. Kennedy

پزشکی بغداد از میان گروه یهودیهای اصفهان نمونه خون بدست آورد و نیز در جمع آوری مطالب مربوط بعلم طب در تهران و اصفهان کمک کرد . آقای یوسف لازار که خودآسوری‌است متصدی جمع‌آوری نمونه‌های حشره و گیاه بود.

مسائل فنی مربوط باندازه گیری بدن انسانی و ملاحظات ومطالب‌دیگر با آقای دکتر هوتن[1] در هاروارد و با سر آرثر کیث [2] و دکتر دادلی بکستون[3] در انگلستان مورد بحث و مذاکره واقع شد . جمع آوری اطلاعات مخصوصی بویژه در مورد مسائل طبی بدستور رئیس سابق اینجانب دکتر برتولد لوفر [4] فقید بعمل آمد.

قبل از عزیمت از امریکا آقای والاس مری [5] رئیس اداره امور خاور نزدیک در وزارت خارجه لطفاً آقای ویلیام‌هورنی بروك [6] وزیر مختار امریکا در ایران را از منظور و هدف هیئت علمی مطلع کرد . با مساعدت آقای هورنی بروك اینجانب موفق شد افتخار ملاقات با نخست وزیر و وزیر کشور و رئیس کل شهربانی را حاصل کند . درنتیجه این ملاقاتها پروانه مخصوصی بنام اعضای هیئت صادر گردید که حاوی اجازه مسافرت و رفت و آمد به شیراز و انجام مطالعات وتحقیقات اندازه گیری بدن‌انسانی و جمع‌آوری نمونه‌های گیاه شناسی و حیوان شناسی و عکسبرداری لازم بود. مدت سه‌هفته که تشریفات‌صدور پروانه مخصوص بطول انجامید، مهمان دکتر اریك اشمیت و خانمش[7] در ری بودیم . دراین‌مدت باکمك دکتر جرج مایلز[8] یکی‌ازاعضای هیئت اکتشافی‌ری و دکتر والتر کندی ، اینجانب فرصت انجام یکی ازمأموریتهای دکتر لوفر راپیداکرد و بجمع آوری نسخه هـای طبی و نمونه گیاههـای مفید و داروها و اسامی محلی آنها پـرداخت . دراصفهان میرزا محمد علی خان (لوحه ۱٤ شکل۲) طبیب ۹۵ سالـه لطفاً حاضر شد نسخه داروی امراض مختلفه را دیـکته‌کرده درتحت اختیار اینجانب قرار دهد . دکتر لوفر در نظر داشت این یـادداشتها را درکتابی‌که در باره مطالب طبی ایـران[9] مینوشت بکار برد . ولی متأسفانه این‌کتاب تـا قبل از وفات وی در۱۹۳٤ تمام نشد. مطالبی‌که اینجانب جمع‌ـ

1 Dr. E. A. Hooton 2. Sir Arthur Keith 3. Dr. L. H. DudleyBuxton 4. Dr. Berthold Laufer 5. Mr. Wallace Murray 6.WilliamH. Hornibrook 7. Dr.& Mrs. Erich F. Schmidt 8. Dr. George Miles 9. Materia Medica Iranica

آوری‌کرده بود با فهرست نمونه‌های از ایران و عراق در ۱۹۳۷ درگزارشی تحت عنوان «گیاهها وداروهای مفید ایران و عراق» بکار رفت . این‌گزارش توسط دکتر داوید هوپر[1] (ص ۷۳ـ ۲۴۱) عضو موزه تاریخ طب ولکام[2] لندن باهمکاری اینجانب تهیه شد .

در اصفهان مهمان دکتر مایرون اسمیث[3] وخانمش بودیم . در اینجا لازم‌است از فرماندار و رئیس شهربانی اصفهان تشکرکنم زیرا بدون مساعدت وهمکاری آنها مطالعه واندازه‌گیری افراد محله یهودیان امکان پذیر نبود . همچنین بایدازکمك شخصی آقای جوزف‌کوهن مدیرآلیانس اسرائیلی تشکر کنیم‌که ترتیبات لازم را برای تحقیق و مطالعه افراد یهودی داد و عمارت مدرسه را برای این منظور در اختیار ماگذاشت .

آقای مایرون اسمیث ، آقای مارتین و یوسف لازار و اینجانب را از اصفهان با اتومبیل به تخت جمشید برد . در بین راه پنج روزدر «یزد خواست» ماندیم و از تعدادی افراد آن شهر اندازه‌گیری‌کرده و نمونه‌های‌گیاه شناسی وحیوان شناسی‌جمع نمودیم. خانم اسمیث وظیفه ثبت‌یادداشتها را بعهده‌گرفت .

در تخت جمشید مهمان دکتر ارنست هرتسفلد رئیس هیئت اکتشافی مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو بودیم . دکتر هرتسفلد دو نفر از اعضای هیئت اکتشافی تخت‌جمشید یعنی‌آقای دونالدمکون[4] وآقای برگنر[5] راماًمورراهنمائی ما به قریه‌کناره نمود و درآنجا ازعده‌ای اندازه‌گیری وملاحظه وعکسبرداری شد . در شیراز درموقعیکه مهمان‌آقای برون و خانم بودیم از ساحل دریاچه مهارلو دیدن‌کردیم و بجستجوی آثار عصر حجر قدیم وجدید پرداختیم .

پس از مراجعت به تهران آقای دکتر علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ و آقای اندره‌گدار دربارهٔ بررسی کامل مردم شناسی ایران پیشنهادهائی‌کردند واینجانب امیدوار است‌که این پروژه در آینده نزدیکی جامه عمل بپوشد . آقای غلامحسین ابتهاج اجازه نقل مطالب مربوط بقبایل را ازکتاب راهنمای ایران دادند. آقای ناصرقلی‌سرداری رئیس‌اداره انگشت‌نگاری شهربانی کل‌لطفاً وظیفه مترجمی رابعهده‌گرفته ودرامرتهیه پروانه تسهیلات لازم رافراهم‌کردند.

---

1. Dr. David Hooper 2. Wellcome Historical Medical Museum
3. Mr. & Mrs. Myron B. Smith 4. Mr. Donald Mc Cown
5. Mr. K. Bergner

در خاتمه وظیفه خود میدانم مراتب امتنان و حق شناسی خود را نسبت باعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی و وزیران او که این مطالعات مقدماتی در بارهٔ خصوصیات جسمانی مردم وساکنین فعلی ایران را امکان پذیر ساختند تقدیم دارم .

بوسیله سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شمیران روادید جهت اینجانب وآقای مارتین برای مسافرت به باکو اخذ شد و در تاریخ ۱۲ سپتامبر از بندر انزلی از ایران خارج شدیم .

پس از مراجعت بهشیکاگو در دسامبر ۱۹۳۴ مطالب و نتیجهٔ مطالعات مربوط باندازه‌گیری بدن انسانی را برای چاپ وانتشار آماده نمودیم .

در نوشتن این گزارش اینجانب در قسمت ترتیب‌کلی مطالب با دکتر پال مارتین مدیر قسمت مردم شناسی موزهٔ فیلد مشورت کرده و از اظهار نظر ایشان استفاده نمودم .

از آنجائیکه در ایران و عراق و قفقاز متجاوز از ۲۵۰۰ نفر مورد مطالعه و آزمایش قرار گرفته بودند تصمیم گرفته شد دعوت دکتر هوتن را برای جدول‌بندی آمار روی فیش قبول شود تا مطالب مربوطه بوسیلهٔ دستگاه هولریث[1] در آزمایشگاه اندازه‌گیری بدن انسانی موزهٔ پیبادی[2] هاروارد بدقت طبقه بندی‌گردد . تمام سال ۱۹۳۵ وقسمتی از سال ۱۹۳۶صرف آماده‌کردن مطالب برای دستگاه مزبور ونوشتن قسمتهای مقدمه‌گردید . از سپتامبر ۱۹۳۶ تاژوئن ۱۹۳۷ در موزهٔ پیبادی مشغول مطالعه و بررسی مطالب بودم . دکتر دونالد اسکات مدیر موزه همه‌گونه تسهیلات لازم برای‌کار اینجانب فراهم‌کرد .

درتمام مدت از مشورت با دکتر هوتن‌که تهیهٔ مطالب این‌گزارش زیر نظر وی صورت میگرفت وگاه‌گاه پیشنهادهای سودمند بخصوص در مورد طریقهٔ تنظیم وعرضهٔ مطالب میداد استفادهٔ شایان بردم.

همچنین مراتب امتنان خود را از دکتر کارلتون‌کون[3] و دکتر کارل سلتزر[4]که جدولهای آمار را حساب‌کرده و در بارهٔ مسائل متعدد با ایشان مشورت‌کردم ابراز میدارم .

1 Hollerith 2 Peabody 3 Dr. Carleton S. Coon 4.Dr. Carl C. Seltzer

در فوریهٔ ۱۹۳۸ به هاروارد برگشتم وتحت نظر دکتر هوتن مدت سه هفته به طبقه بندی وجدول سازی مطالب مربوط باندازه‌گیری بدن انسانی پرداختم وسعی‌کردم عناصر اصلی جمعیت ایران را معین‌کنم . در بررسی و تجزیهٔ آمار و تفسیر طبقه بندی دستگاه ماشین هولریث دکتر سلتزر کمك زیادی بمن‌کرد .

دکتر گوردن بولز[1] عضو موزهٔ پیبادی در سال ۱۹۳۷ از مسافرتی‌که طی آن از مشرق افغانستان تا ایالات‌شان در برمه بررسی اندازه‌گیری بدن انسانی‌بعمل آورده بود مراجعت‌کرد . مشارالیه عکسهای ما راکه از ایران گرفته بودیم بدقت مشاهده‌کرد و اظهار داشت‌که این نوع افراد در افغانستان و شمال شرقی هندوستان وجود دارند.

آقای‌جیمز گل[2] عضوموزهٔ‌پیبادی باکمال سخاوتمندی‌اجازه داد مشاهدات و اندازه‌گیری اسکلت انسانی راکه در ری تحت نظر دکتر اریك اشمیت[3] بعمل آورده بود نقل‌کنم . دکتر فردریك ولسین[4] نیز اجازه داد اندازه‌گیری هشت اسکلت تورنگ تپه را دراین‌کتاب بکاربرم .

در جمع آوری و تهیهٔ مطالب مربوط باسکلت از ایران ازکمك و مساعدت افراد زیر برخوردار بودم : دکترهوتن ــ موزهٔ پیبادی ــ هاروارد ؛ آقای هوراس جین[5] ــ موزهٔ دانشگاه فیلادلفی ؛ دکتر ویلتون کروگمان[6] ــ دانشگاه شیکاگو ؛ دکتر آرن[7]ــ موزهٔ تاریخ طبیعی استکهلم؛ دکتر بکمان[8]ــ مؤسسهٔ اناتومی‌ــ لوند ؛ دکتر والوا[9]ــ دانشگاه تولوز ؛ و دکتر اریك اشمیت‌ــ مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو .

در اینجا باید از زحمات خانم الیزابت رنیف[10]دستیار سابق خود که مدت سه سال در موزهٔ فیلد و در هاروارد روی این گزارش کارکرد تشکرکنم و همچنین از اتل برایدی[11]که قسمت عمدهٔ این کتاب را ماشین‌کرد ودر قسمت غلط‌گیری‌کمك نمود تشکرمیکنم . از دکتر ایدیث وایر[12]که مدت یکسال در اصلاح عبارتی‌کتاب مساعدت کرد ممنونم . دوشیزه دروثی پدرسن[13] در

1. Dr.Gordon T. Bowles 2. Mr. James H. Gaul 3. Dr. Erich F. Schmidt 4. Dr. Frederick R. Wulsin 5.Mr. Horace H. F. Jayne 6.Dr. Wilton M. Krogman 7. Dr. T. J. Arne 8. Dr. G. V. Backman 9. Dr. H. V. Vallois 10. Miss Elizabeth Reniff 11. Miss Ethel Brady 12.Dr. Edith W. Ware 13. Miss Dorothy Pedersen

غلطگیری نهائی کتاب وتهیه فهرست اعلام و صورت منابع بدکتر ویرکمك کرد .

ازکمك دوشیزه لیلیان راس[1] سر دبیر قسمت چاپ که کتاب را ازچاپ بیرون آورد تشکر میکنم . زن مـن در کار دشـوار غلطگیری مطبعه زحمات فوق العاده کشید .

متون روسی توسط آقای ریمسکی کورساکف[2] عضو موزهٔ پیبادی و آقای یوجین پرستوف[3] کارمند کتابخانهٔ دانشکدهٔ آیوا درایمز[4] ترجمه و طرز نوشتن کلمات روسی ازطرف آنها کنترل شد .

دوشیزه اتل الکینز[5] استفاده از منابع کتابخانهٔ مؤسسهٔ امریکائی صنایع و باستانشناسی ایران در نیویورك را برای مـن فراهم کـرد و توجه اینجانب را بگزارشهای سر ارنولد ویلسون جلب نمود .

درکتابخانهٔ نیویورك دوشیزه ایداپرات[6] لطفاً صورت کتب مربوط به ایران راکه توسط آقای الوان ایستمن[7] تهیه ولی چاپ نشده بود دردسترس من قرار داد .

معلم سابق من دکتر دوگلاس[8] که اخیراً باستادی زمین شناسی دانشگاه اکسفورد نائل آمده است ودر رشتهٔ زمین شناسی ایران تخصص دارد پیشنهادهائی نمود که در متن یا در حاشیهٔ آن گنجانیده شده است .

در ماه ژوئیه ۱۹۳۷ موقعیکه در لندن بودم لـ دکدمن مدیر ... نفت انگلیس وایران بوسیله سرهنگ دلزل هانتر[9] رئیس بهداری بعض اطلاعات مربوط بهپزشکی و آب و هوای ایران رادر اختیار اینجانب گذاشت که در این کتاب از آن استفاده شده است . از جمله گزارش دکتر یانگ[10] دربارهٔ وضع بهداشتی مغرب ایران است . این یادداشتهای طبی در ضمیمه E بچاپ رسیده است .

سرارنولد ویلسون لطفاً اجازه داد قسمتی از گزارش مربوط به لرستان را نقل کنم . پروفسور اولمستد ــ از مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو و پروفسور

1. Miss Lillian A. Ross 2. Mr. V. Rimsky-Korsakoff 3. Mr. Eugene Prostov 4. Ames 5. Miss Ethel C. Elkins 6. Miss Ida M. Pratt 7. Mr. Alvan C. Eastman 8. Dr. J. A. Douglas 9. Col. J. B. Dalzell Hunter 10. Dr. M. Y. Young

مینورسکی از مدرسهٔ السنه شرقیهٔ لندن منابع مربوط باین رشته و اشارات تاریخی را در اختیار من گذاشتند .

در۱۹۳۳خانم هومر توماس[1] که قبلا دوشیزه وینفرد اسمیتن[2] نام داشت در موزهٔ فیلد اطلاعات تطبیقی مربوط باندازه‌گیری بدن انسانی را در جنوب غربی آسیا جمع آوری کرد که‌درفصل پنجم بکار رفته است.

آقای ارثر دوبوا[3] اجازه داد قسمتی از یادداشتهای او را در بارهٔ لرها نقل کنم.

شش نقشه (یکی در آغاز کتاب و بقیه در شکل ۱ ـ ۳ و۸ و ۱۹) توسط دکتر اروین رایز[4] نقشه‌کش مؤسسهٔ تفحصات جغرافیائی هاروارد برای این کتاب کشیده شد نقشهٔ صحرای نمك در جنوب طهران (شکل ۲۲) و دریاچهٔ مهارلو (شکل ۲۳) ونقشهٔ کاروانسرای یزد خواست (شکل۱۶) وجدول بزرگ قبائل عراق که از منابع مختلف موجود گرفته شد بوسیلهٔ آقای ریچاردمارتین[5] در موزهٔ فیلد کشیده شد . جدول بزرگ قبائل مغرب ایران که از نقشه‌های (مقیاس ۱ در یك میلیون) چاپ ادارهٔ نقشه برداری هندوستان در کلکته و مطالب فصل چهارم و متخصصینی که میل دارند گمنام بمانند اخذ شده توسط آقای پیتر گرهارد[6] در موزهٔ فیلد تهیه شد . از آقای گرهارد ممنونم که علاوه بر اینها پنج نقشهٔ کوچك قبائلی و نقشهٔ توزیع جمعیت را بر اساس مطالب دائرة المعارف ایتالیائی جلد ۲۶ صفحهٔ ۸۱۱ چاپ میلان مورخ ۱۹۳۵ برای چاپ آماده کرد .

سه نقشه و دو شکل (اشکال ۵ و۶ و۷ و ۲۰ و۲۱) توسط آقای کارل گرونمان[7] نقاش اداره کشیده شد .

دکتر ریچارد اتینگهاوزن از مؤسسهٔ صنایع ظریفهٔ دانشگاه میشیگان کتیبه‌کاروانسرای یزد خواست را ترجمه و شرح مختصری در باره آن نگاشت (ضمیمه F) .

1 Mrs. Homer Thomas 2. Miss Winifred Smeaton 3. Mr. Arthur W. Du Bois 4. Dr. Erwin Raisz 5 Mr. Richard A. Martin 6. Mr. Peter Gerhard 7 Carl F. Gronemann

نام‌امکنه طبق طریقهٔ اتخاذشده از طرف کمیتهٔ دائمی اسامی جغرافیائی انجمن سلطنتی جغرافیائی لندن نوشته شده است . چون مسئلهٔ طرز املای اسامی بطورکلی حل نشده و اسامی بسیاری هنوز در فهرست انجمن مسرمود نیست از رویه‌ایکه نقشه‌کشان انگلیس بکار برده‌اند استفاده شده است

درفهرست اسامی قبائل که در فصل سوم دیده میشود آقای دکتر ساسانی دانشجوی اعزامی دولت ایران در دانشگاه شیکاگو پیشنهادهائی در بارهٔ یکنواخت ساختن املای اسامی جدید قبائل دادند ولی بعلت فقدان اطلاعات و معلومات‌کافی در این رشته یکنواخت کردن همهٔ اسامی امکان پذیر نیست و بنابراین وجود بعضی اختلافات و تضادها غیر قابل اجتناب است پس از سابیم نسخه این‌کتاب بمطبعه چند منبع و مأخذ مهم در متن‌کتاب و در صورت‌کتب اضافه شده است .

هنری فیلد

اول ماه مه ۱۹۳۸

۱. مقدمه

این گزارش که بر پایهٔ اطلاعات مربوط باندازه گیری بدن انسانی که در ماه اوت وسپتامبر ۱۹۳۴ کسب گردید قراردارد، خصوصیات جسمانی ساکنین عصر معاصر ایران را مورد بحث قرار میدهد.

قبل از آنکه نتایج بررسی اندازه گیری بدن انسانی عرضه شود کوشش شده است وضع ایرانیان عصر حاضر در مقام مقایسه با اقوام آسیای جنوب غربی روشن گردد. در فصل دوم اطلاعات مختصری در بارهٔ موقعیت جغرافیائی ایران و وضع آب و هوا وزمین شناسی وگیاه وگل و غیره وهمچنین مختصری در بارهٔ تاریخ کشورکه از کتاب (ایرانیان) تألیف سر دنیسن راس[1] اخذ شده داده شده است.

امواج مهاجرت و تاخت و تاز گروههای مختلف که بسرزمین ایران حمله کردند وبفلات ایران دست یافتند بدون شك اثر خود را بر ساکنین فعلی ایران گذاشته‌اند ولی ترکیب نژادی عناصر اولیه جمعیت ایران در آغاز عصر تاریخی بقدری نامعلوم و مبهم است که صلاح نیست بیش از مختصری در بارهٔ آن بحث شود. وقتی در آینده بررسی و تحقیق مفصل در داخلهٔ مرزهای ایران بعمل‌آید و وقتی بقایای اسکلت انسانی در رده‌های مختلف باستانشناسی در نواحی مختلف ایران بدست آمده و مورد مطالعهٔ دقیق قرار گیرد امکان آن‌خواهدبود که اطلاعات حاصله تلفیق شده و در بارهٔ عناصر متشکله خصوصیات جسمانی ساکنین ایران قدیم وجدید نظر دقیقتری داده شود.

درطی دوهزار سال گذشته مورخان و سیاحان مشاهدات خود را دربارهٔ ایرانیان برشتهٔ تحریر درآورده‌اند ولی این گزارشهای مختلف تلفیق و ترکیب نشده و در یك جا در دسترس اهل تحقیق قرار ندارد. بدینجهت نویسندهٔ این کتاب سعی کرده است منتخبی از منابع مختلف گرد آورد ودر فصل سوم این

---

1 Sir Denison Ross

مطالب به ترتیب تاریخ عرضه شده و برای اینکه کار خواننده ساده‌تر و آسانتر شود فهرستی داده شده که منابع مختلف زیر نام قبائل بسهولت پیدا میشود .

اینجانب سعادت‌آنرا داشت که بمطالب چاپ نشدهٔ پانزده سال گذشته در بارهٔ وضع قبائل ایران دسترسی پیدا کند . اگرچه نویسندگان این مطالب ترجیح داده‌اند گمنام‌بمانندا‌ینجانب بااجازهٔ‌آنان قسمتی از مشاهدات‌آنها را نقل کرده ودرفصل چهارم خلاصهٔ این مطالب استان به استان داده شده است .

در طی پنج سال گذشته اعلیحضرت پادشاه ایران تغییرات زیادی در اسکان و پخش قبائل ایران در سراسر کشور داده‌اند . بطورکلی زندگی بدوی و عشایری با نظر مساعد تلقی نمیشود و سیاست اسکان قبائل بهیئهٔ نقشهٔ قبائلی ایران را تسهیل میکند ولی مشکل انجام این کار اینست که گروه‌های متعددی از عشایر در نقاط مختلف نقل مکان یافته‌اند .

در ۱۹۳۸ بدستور اعلیحضرت پادشاه تغییرات عمده‌ای در تقسیمات داخلی کشور داده شده و مرزهای شمالی این تقسیم بندی جدید هنوز بطور قطعی تعیین نگردیده است .

آقای دکتر محمدحسین گنجی در دسامبر ۱۹۳۸ یادداشتهائی در بارهٔ تقسیم بندی جدید ایران با صورتی از تغییرات جدید در اسامی جغرافیائی جدید از تهران برای اینجانب ارسال داشت (برای تغییرات قبلی مراجعه شود به نشریهٔ انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد ۸۰ صفحهٔ ۲۶۸ ـ مورخ ۱۹۳۲) .

فصل پنجم اختصاص داده شده است بشرح مفصل چهار رشته مطالعات شخصی نویسنده که متضمن تأثیرات و نتایج نژادی این مطالعه میباشد . در این مطالعه اطلاعات آماری تطبیقی گنجانیده شده است با وسع ۲۹۹ نفر ایرانی که بوسیله نویسنده مورد آزمایش قرارگرفتند در مقام مقایسه با ساکنین نواحی مجاور ایران مورد دقت واقع شود . برای اینکه از رشتهٔ مردم شناسی مطالعه زیاد دور نشویم مطالب تطبیقی محدود گردیده است ، بعدهٔ محدودی از عراق و عربستان واردن وفلسطین و سوریه و آناطولی وقفقاز و ترکستان وافغانستان و بلوچستان و هندوستان . اگرچه در این مطالعه حتی برای یک فرد عادی واضح و آشکاراست که سلاع بزرگی وجود دارد معهذا تمایلات کلی را میتوان

مورد مطالعه قرار داد .

گزارشهای مربوط بفعالیت‌های دیگر که تا حدی مربوط بهدف هیئت اعزامی‌بود ولی دردرجهٔ فرعی قراردارد درآخرکتاب در ضمایم الف تا ح در جلد دوم این‌کتاب چاپ شده است .

دو نقشهٔ قبائلی بزرگ ایران (B) و عراق (A)که جداگانه چاپ و توزیع میشود نتیجهٔ ترکیب و تنظیم اطلاعاتی است که اینجانب طی یازده سال گذشته بدست آورده است . منابع و اشخاصی که قسمت عمدهٔ اطلاعات مربوطه ازآنهاکسب شده ترجیح داده‌اندکه نام آنها برده نشود .

از آنجائیکه مطالب این دو نقشه بهم مربوط است صلاح دیده شدکه نقشهٔ قبائلی ایران و عراق در یك زمان منتشر وتوزیع گردد درحالیکه‌گزارش اینجانب در بارهٔ عراق تا سال ۱۹٤۰ چاپ نخواهدشد . در مورد جمع‌آوری اطلاعات در بارهٔ عشایر مشرق ایران‌کوششهائی بعمل آمد ولی بجز چند ناحیهٔ کوچك (شکل ۱۰ و۱۲ و۱۳) اطلاعات و مطالب کافی بدست نیامد . آقای مارتین برای‌کتاب «مردم شناسی قفقاز» اینجانب نقشهٔ قبائلی بزرگی از ناحیه قفقاز تهیه کردکه بر اساس اطلاعات مکتسبه در تفلیس و اورد ژونی‌کیدزه و مسکو در سال ۱۹۳٤ قرار دارد . مرزهای جنوبی این نقشه (شماره C) در مجاورت مرزهای شمالی نقشه ایران و نقشهٔ عراق (شمارهٔ A و B) است .

صورت اسامی قبائل به‌ترتیب الفبا روی نقشه‌های (A) و (B) توسط خانم دروثی پدرسن و آقای پیترگرهارد تهیه‌گردیده است .

این‌گزارش‌فعلی دربارهٔ‌ایران نتیجهٔ تحقیقات مقدماتی‌است‌که میتوان نتایج مهمی در آینده برای آن پیش بینی کرد بشرط آنکه همکاری صمیمانه از طرف دولت ایران ادامه یابد . آقای علی اصغر حکمت وزیر سابق فرهنگ درتهران موزهٔ مردم شناسی و موزهٔ ایران باستان تأسیس‌کردند . ولی در هر حال لازم است علما و متخصصین خارجی در ایران بکار خود ادامه دهند تا وقتیکه متخصصین باستانشناسی و مردم شناسی ایران تربیت شوند و بتوانند بکار ادامه داده و نتیجهٔ تحقیقات خود را بچاپ برسانند .

خدمات و پیشرفتهای بزرگ فرهنگی و هنری ایرانیان طی ششهزار

۱۲ـ مردم شناسی ایران

سال گذشته حاکی از اهمیت تمدنی است که در فلات ایران بوجود آمد . رابطهٔ حقیقی نژادی مردم و ساکنین قدیم و جدید ایران بامردم اروپا وافریقا و آسیا مسئله‌ایست که پاسخ آن بایدپیدا شود .

۲. سرزمین و مردم ایران

کشور ایران یا پرشیا محدود است از شمال بدریای خزر و اتحادیهٔ ماوراء قفقاز و ناحیهٔ ماوراء دریای خزر اتحاد جماهیر شوروی و از سمت مشرق به ترکستان و افغانستان و بلوچستان و از سمت جنوب به خلیج فارس و بحرعمان وازسمت مغرب به آناطولی (رجوع شود بمقالهٔ بقلم رایدر در نشریهٔ انجمن شاهی جغرافیائی جلد ٦٦ ص ۲۲۷) و عراق (رجوع شود بکتاب « عراق » تألیف فیلیپ ایرلند) .

کلمهٔ پرشیا یاپرس اطلاق میشود بکشوری که ساکنین آن پارسها نامیده میشدند واین ناحیه در ایران باستان پارس نامیده میشد که امروز فارس یا پارس خوانده میشود . کلمهٔ پرشیا یا پرس قرنها برای همهٔ فلات ایران بکار برده میشد . در ماه مارس ۱۹۳۵ اعلیحضرت پادشاه ایران بموجب فرمانی دستور دادند که ازآن‌تاریخ ببعد بجای کلمهٔ پرشیاکه درمغرب زمین‌بکارمی‌رفت کلمهٔ ایران بکار برده شود . در این‌کتاب همه جا بجای پرشیا ایران بکار رفته واهالی کشور ایران‌خوانده شده‌اند . فقط در مواردی‌که کلمهٔ ایران از نظر ترتیب تاریخی غیرمناسب است کلمهٔ پرشیا بکار برده شده است .

مساحت ایران بنا بگفته دادلی استامپ تقریباً ٦۲۸ هزار میل مربع است‌که مساوی یك پنجم مساحت خاك کشور ایالات متحدهٔ امریکا یا بزرگتر ازمجموع مساحت‌های بریتانیا وفرانسه وسویس وباریك وهلندوآلمان میباشد. طول و عرض کشور عبارتست از ۱۴۰۰ میل از شمال غربی تا جنوب شرقی و ۸۷۵ میل از شمال بجنوب. از نظر زمین شناسی ایران در حلقهٔ‌آلپ بزرگ قرار دارد.[1]

در دشتهای ایران سنگ آهك و سنگ سیاه و گچ متعلق به عصر سوم و گچ[2] بصورت افقی و تا شده زیاد است . این سنگها در سلسله حواشی کاملا تاشده هستندوهستهٔ‌سنگ سخت و سنگ خارا دارند . در ناحیهٔ شمال غربی مواد

1. «A. F. Stahl' Persien' Handb. d. Reg. Geol.
2. Tertiary and Cretaceous age

آتشین زیاد است در نواحی کویر و صحرا سطوح زمین شناسی بوسیلهٔ شن و مواد دیگر پوشیده است

ایران‌نیمهٔ عربی و بزرگتر فلات ایران‌را تشکیل میدهد که بین [illegible] فرات و دجله از یك سمت ورود [illegible] و کم ارتفاع آن عبارتست از قسمت [illegible] خلیج فارس در [illegible] شمال عربی فلات [illegible] و جبال آسیای [illegible] و در سمت شمال [illegible] ناحیهٔ مرتفع [illegible] مرتبط میکند [illegible]

[illegible] در کتاب راهنمای [illegible] (ص ۲۱ [illegible] ۲۲ [illegible]) میتوان [illegible]

۱- فلات بزرگ که از سمت شمال [illegible] مغرب و جنوب بکوهستان [illegible] محدوداست و بزرگترین و مهمترین [illegible] مخصوص در قسمت مشرق دارای [illegible] متوسط ارتفاع فلات [illegible]

۲- دشت ساحلی [illegible] خزر قرار دارد و [illegible] این ناحیه بین ۵۰ تا ۸۰ [illegible]

۳- ناحیهٔ ساحلی [illegible] دارد ولی [illegible]

استامپ (ص ۱۵-۱۵۱) [illegible] مرتفعی است که بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ [illegible] که فلات ایران را [illegible] ناحیهٔ ایران را کوهستان مانند [illegible] مرکزی علاوه بر کوههائی که آنرا احاطه [illegible]

۱- [illegible]

دشت [illegible] ص ۲۴ [illegible]
۶۷۲- مورخ ۱۹۳۷

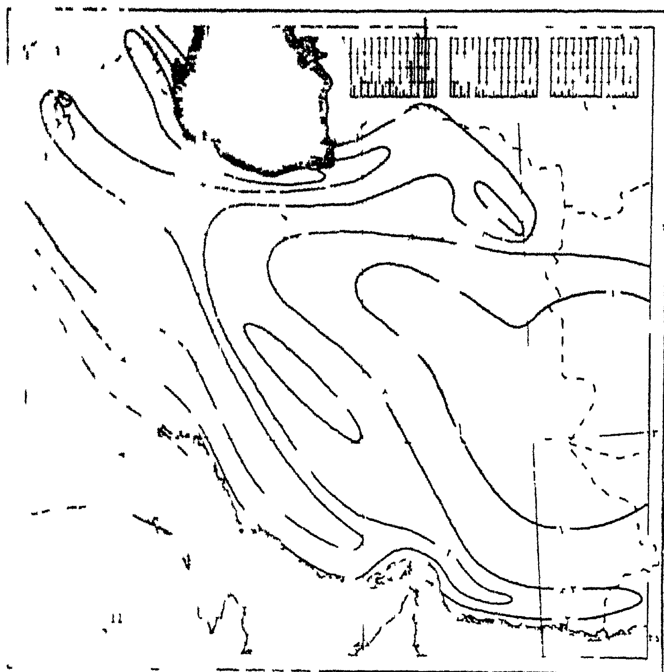
نمواراب رشته کوههای مرزی اسب قلعه قلعه سده اسب فقط در سمت مشرق اسب کـه حصوصیت عمده آن صحرا و کویر اسب دستها و دره‌های بین این رسته کوهها بوسیلهٔ آب بـ ف کوهستان مشروب میشود و اگـر این آب وحود بداشب کاملا حشك و بی‌حاصل میماند . در بواحی ساحلی حبوب کوهستان بطور کلی خیلی بردیك بدریا اسب و باحیهٔ ساحلی باریك و حشك و بی حاصل اسب به ـ در بواحی معدودی که آب کافی برای آبیاری محصول وحـود دارد .
کوههای سواحل سمالی بلندىر و با علمب‌ىر هستند بحصوص کوه البرر . حبال البرر دارای قلهٔ آتس فسانی حامـوس دماوند اسب کـه در سمال سرقی طهران قرار دارد و بلندی آن به بورده هرار پا میرسد۱ ارتفاع دره‌های کوهپایه بین بین ٤ و ٥ هرار پا اسب و قلل رسته های محتلف کوههای سمال سرقی ایران بین ۸ باده هرار پا ارتفاع دارند

بطورکلی رسته‌های کوه ار سمال عربی به حبوب سرقی کسیده شده‌اند . رسهٔ اصلی که تقریباً ۸۰۰ میل طـول آن اسب و ار آدربایجان بـا بلوچستان امتداد دارد در حقیقب رسته کوه مرکزی ایران اسب بسیاری ار قلل آن به ۹ بـاده هرار پامیرسند وکوه هرار در حبوب کرمان ۱٤،۷۰۰ پا ارتفاع دارد (رحوع سود به حعرافیای طبیعی ایران ـ تألیف سرپرسی کاکس ص ٥٤٩) .
ار مجاری سطحی فلات ایران بیس ار یك سوم بحـارح حاری است .
اگر مساحب ایران را ۶۲۸،۰۰۰ میل مربع بدانیم مجاری بـه تـرتیب ریر تقسیم میشود بداحل حلیج فارس و بحرعرب ۱۳۵،۰۰۰ میل مربع ، بداحل دریای حرر ۱۰۰،۰۰۰ میل مربع ، بـه فـرورفتگی سیستان ٤۳،۰۰۰ میـل مربع ، بـدریاچهٔ ارومیه ۲۰،۰۰۰ میـل مـربع و در داخلهٔ حـاك ایـران ۳۳۰،۰۰۰ میل مربع باحیهٔ ساحلی دریـای حـرر بوسط جهـار رودخانـه آبیاری میسود کـه عبارتند ار سفید رود یاقرل اورن درحبوب عربی و هرار در حبوب و گرگان و اترك در گـوسهٔ حبوب سرقی دریاچه رودخانه هائیکه بدریـا نمیریزند تسکیل دریاچه های داحلی میدهند که اغلب بسکل بـاطلاق در مـی‌آید و بـالاخـره به صحراهای نمك تبدیـل میسوند (کتاب سر پـرسی

۱ ـ طبق نوشتهٔ استامپ وایدر نقشهٔ بار ولمو در خاور میانه ۱۸۶۰۰ پا دکر شده وممکن است آن ۱ د ۴ میل فرق داشته باشد

کاکس ص۵٤۹) .

ناحیهٔ بزرگ صحرا که عرض آن از ۱۰۰ تا ۲۰۰ میل است در سر سر فلات از شمال غربی به جنوب غربی بمسافت تقریبا ۸۰۰ میل کشیده شده است .



شکل ۱ ـ نقشا نوع تا آب

مانند سایر قسمتهای آسیای جنوب غربی آب و هوای و ... عمده ... خشك و نیمه خشك است (رجوع شود به کتاب ... آب و ... مورخ ۱۹۲٦ صفحهٔ ۷٤ ـ ۷۹ ، کتاب ... آب و هوای قاره ... صفحه ۱٤۸ـ۱۵٤ وکتاب علم آب وهوا تالیف میلر ... ۲٤ ـ ۲٤۹

استامپ میگوید نوع آب و هوای ایران را میتوان ... آب و هوای فرورفتگی های داخلی در ارتفاعات ... معتدل

گرم در زمستان هوا بسبب سرد میشود وحد وسط درجه حرارت در ماه ژانویه کمی از صفر یعنی یخ بندان بالاتر است پس یخ می‌بندد و درجه حرارت بزیر صفر میرسد در تابستان آسمان صاف و بی‌ابر وهوا خشك و صاف است بطوریکه اشعه آفتاب بحد اعلا قوی است و درنتیجه ناحیه فلات با وجود ارتفاعی که دارد خشك تر از دشت عراق نیست

«حد وسط درجه حرارت طهران درماه ژانویه ۱۷/۵ فارنهایت و در ماه ژوئیه ۲۷/۹ درجه است بطور متوسط حداکثر درجه حرارت ۱۰۴ و حد اقل ۱۹ است ولی گاهی این حد به ۱۱۱ ونهای ۵ زیر میرسد . حد وسط درجه رطوبت در ژانویه ۶۹ و در ژوئیه ۴۳ است میزان تراکم ابر در ژانویه ۴ و در ژوئیه ۰/۹ میباشد ، برف و رعد و برق در تهران نادر است ولی بطور متوسط درسال ۲۷ روز بارانی وجود دارد

جدول زیر [illegible] سالانهٔ باران‌را دربعضی ازشهرهای ایران ونواحی مجاور نشان میدهد

ریزش سالانهٔ باران به‌اینچ

(ازکتاب‌سر پرسی‌کاکس صفحه۵۵۰)

نام‌محل	عرض‌جغرافیائی شمال	طول‌جغرافیائی شرق	ارتفاع به فوت	شماره سال	ریزش‌سالانه باران به‌اینچ
لنکران	۳۸°۴۶'	۴۸°۵۱'	ـ۶۶	۵۰	۴۱/۶۲
مرو	۳۷°۳۵'	۶۱°۴۷'	۶۸۶	۱	۶/۳۶
ارومیه	۳۷°۲۸'	۴۵°۰۸'	۶۲۲۵	۱	۲۱/۵۱
رشت	۳۷°۱۷'	۴۹°۳۵'	ـ۵۰	۲	۵۶/۴۵
آشوراده	۳۶°۵۴'	۵۳°۵۵'	ـ۸۰	۱۹	۱۷/۰۷
	۳۶°۵۲'	۵۴°۲۶'	ـ۷۰	۷ـ۸	۱۶/۲۸
	۳۶°۱۶'	۵۹°۳۵'	۳۱۰۴	۲۶	۹/۲۲
اصفهان	۳۲°۴۰'	۵۱°۴۴'	۵۸۱۷	۲۷	۴/۴۹
سیستان	۳۱°۰'	۶۲°۰'	۲۰۰۰	۹	۱/۸۸
نصرت آباد	۳۰°۵۲'	۶۱°۲۳'	۱۶۰۰	۳ـ۵	۲/۲۰
بوشهر	۲۸°۵۹'	۵۰°۵۳'	۱۴	۴۴	۱۰/۳۹

ایران مانند ممالك اطراف مدیترانه تحت نفوذ فشار هوای پست است که در قسمت شمالی کشور در فصل زمستان از غرب بشرق عبور میکند پس فشار هوای پست اغلب با باران توأم است ولی در قسمت عمده سال باد از شمال

(ازکتاب میلر)

	ژانویه	فوریه	مارس	آوریل	مه	ژوئن	ژوئیه	اوت	سپتامبر	اکتبر	نوامبر	دسامبر	جمع کل
قاهره	۰/۴	۰/۲	۰/۲	۰/۲	—	—	—	—	—	—	۰/۱	۰/۲	۱/۳
عدن	۰/۳	۰/۲	۰/۵	۰/۲	۰/۱	۰/۱	—	۰/۱	۰/۱	۰/۱	۰/۱	۰/۱	۱/۹
بغداد	۱/۲	۱/۳	۱/۳	۰/۹	۰/۲	—	—	—	—	۰/۱	۰/۸	۱/۲	۷/۰
جاسک	۱/۱	۰/۹	۰/۸	۰/۲	—	۰/۱	—	—	—	—	۰/۳	۱/۱	۴/۵
[illegible]	۰/۵	۰/۵	۰/۴	۰/۲	۰/۱	۰/۹	۲/۹	۱/۵	۰/۵	—	۰/۱	۰/۱	۷/۷
[illegible]	۰/۵	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۵/۹
[illegible]	۱/۷	۱/۰	۱/۹	۱/۴	۰/۵	[illegible]	۰/۲		۰/[illegible]	۰/۳	۰/۱	۱/۳	۹/۳

می‌وزد . بنابراین هوا از عرض جغرافیائی بالاکه سردتراست بعرض جغرافیائی پائین‌تر که گرمتر است جریان دارد و ظرفیت رطوبت آن افـزایش می‌یابد . بعلاوه جریان هوا قبل از آنکه بداخله کشور برسد از عرض جغرافیائی بالاتر به پائین‌تر جریان دارد (رجوع شود بـه کتاب جغرافیای اقتصادی ایران، تألیف برگزمارك، مورخ ۱۹۳۵).

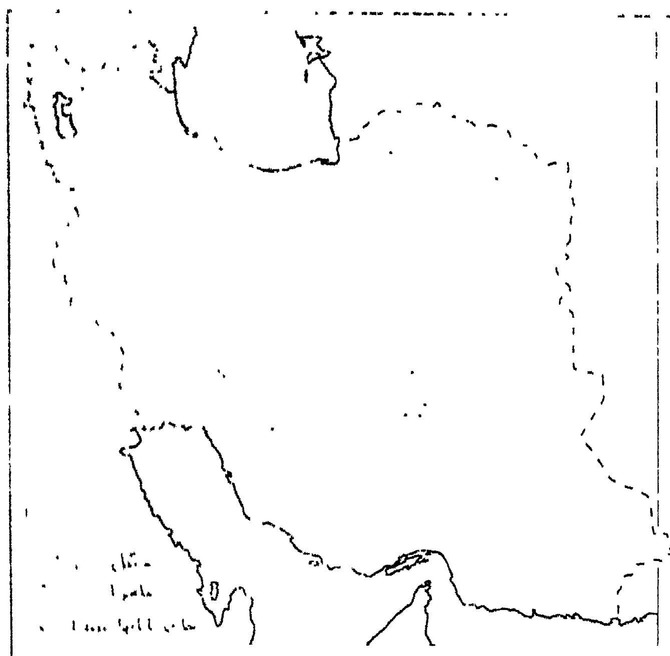
در نیمه سال تابستان باد تقریباً دائماً از سمت شمال میوزد بخصوص در سه چهارم ناحیهٔ شمال ایـران در ماه ژویه ، ناحیه ساحلی خلیج عمان تحت تأثیر برسات جنوب غربی قرار دارد .

آب و هوای هر کشور بر مردم و دولت و تاریخ آن تأثیر خود را باقی میگذارد . بنابراین ، این مطلب که آیادرطی‌تاریخ‌بشری تغییراتی درآب‌وهوای ایران رخ داده یا نه جالب توجه و مطالعه است . سایکس وهانتینگتون معتقدند از اطلاعات موجود میتوان نتیجه گرفت که در زمان قدیم ایران حاصلخیزتر از زمان فعلی بـوده است . بنابر این در اثـر قطع جنگلها و لشکرکشی‌ها و عوامل طبیعی ، سرزمین ایران خشك‌تر و کم حاصلتر شده است . نمونه‌هـای این تغییرات در آب و هوا در ناحیـهٔ بین آسیای مرکزی و مدیترانه بخوبی مشهود است . (رجوع شود بکتاب « ساکنین قدیم وجدید عربستان » بقلم فیلد، مورخ ۱۹۳۲؛ صفحه ۸۵۲ ـ ۸٤۸ و مقالهٔ مندرج در نشریـهٔ انجمن جغرافیائی ایتالیا، مورخ۱۹۳٤ صفحهٔ ۹ــ۸) .

بطور کلی رویش نباتات و سبزه و درخت محدود است (رجوع شود به کتاب رالینسون جلد سوم صفحهٔ ۱٤۱ ـ ۱٤۰ و صفحهٔ ۱۵۸ ـ ۱۵۵ و کتاب الاسایکس‌صفحهٔ۲۵۹ ـ ۲۵۷ و کتاب الیس فولرتون در بارهٔ گلهای ایران) . در مازندران و گیلان واسترآباد ازکناره خزر تا ارتفاعات ۳،۰۰۰ فیت گل و گیاه شبیه ناحیه مدیترانه است . در جنگلهـای وسیع این نـاحیه درختان مختلف از قبیل توسه و زبان گنجشك و آلش و شمشاد و نارون و ممرز وعرعر وافرا وبلوط وگردو وتبریزی وبید وجود دارد .

درختان دیگری که درایران‌پیدامیشود عبارتند از قراب و توت جنگلی (طرفه) وبید ودرخت گز وسوسن .

طبق گفته براون‌در جنوب شیرازدورشته جنگل وجود داردکه درکوه‌



ش ۲ ـ جنگلها وتلی زارها وصحراهای ایران

گلو بهم ملحق و متصل میشوند. یك رشته از دهدشت و کازرون و فیروزآباد میگذرد و رشته دیگر بموازات رشتهٔ اول از شیراز عبور میکند. فاصلهٔ بین دو رشته جنگل درحدود ۲٤ میل است. درختان عمده این دو جنگل عبارتند از درخت کتیرا که ازآن صمغ کتیرا گرفته میشود و چند نوع چنار و انواع مختلف بلوط وحلز. دررشته جنوبی بلوط دیده نمیشود ولی در ناحیه ... گاه اغلب درختان از فامیل بلوط هستند.

محصولات کشاورزی ایران شامل گندم و جو وبرنج است که در تمام نواحی بدست می‌آید و ذرت وبذرك و عدس وپنبه وارزن وکنجد و خشخاش و تریاك و توتون و نیل است. حاصل عمده زمستانی که در ماه دسامبر کاشته ودر ماه آوریل برداشته میشود عبارتند ازگندم وجو و خشخاش و حاصل تابستانی

عبارتند ازبرنج وذرت وبذرك ونخـود و ارزن وپنبه . گندم در ماه ژویه و اوت در ارتفاعات ودر ماه مارس در نواحی ساحلی وبین این دوماه درسایر نواحی طبق ارتفاع ازسطح دریا برداشت میشود .

جوکه ازجوهندی درشت تراست بعنوان غذای حیوانات بکار برده میشود ومعمولا نه خرد ونه خیس میشود . فصل درو طبـق ارتفاع از سطح دریـا فرق دارد . در نواحی ساحلی در حدود مارس وآوریل و درشیراز درماه ژویه است. ذرت (بلال) بمصرف غذای انسانی‌میرسد و فصل دروی‌آن ژویــه و اوت است . دو نوع ارزن وجود داردکه ذرت کلك و الـم نامیده میشود . اولـی‌کـه شبیه جواری‌ولی‌ریزتراست باگندم مخلوط وبعنوان غذای مـرغ بکار میرود و دومی تیره وریزاست وشبیه بجری Bajri میباشد .

مهمترین محصول غذائی ایران بعد از گندم برنج است . در شیراز دو نوع برنج وجود داردکه عبارتند ازشهری وحمپاکه هـردو از لحاظ جنس خوب و معمولا سفید تر از برنج هندوستان هستند. بذر برنج‌را درماه مـه درقلمستان میکارند و پس ازیـك ماه وقتی قلمه هـا به بلندی پنج اینچ میرسد آنها را بـا دست در مزرعه قرار میدهند . دو هفته پس از ایـن‌کار وجین‌آغاز میشود . در این وجین‌کاری علفها را درنمی‌آورند بلکه با پالگد میکنند واین عمل پرزحمت و از لحاظ بهداشت خطرنـاك است و معمولا بوسیله زنهـا انجام میشود . این طرز نشاکاری طرز جینی جوانده میسودکـه بر خلاف طـرز ایتالیائـی است‌که مانندکست‌گندم وجو بذر روی زمین پراکنده میسود .

مزرعهٔ‌برنج بایدبرای مدت دوناسه ماه‌کاملا زیر آب باشد تا ساقه های برنج به بلندی پنج پا برسد . در موقع درو باداس بریده میشود وبـاندازهٔ يك پـاساقهٔ کاهبن باقی‌گذاشته میشود . بعد از خرمن‌کوبی دانهٔ برنج ممکن است زیرآفتاب خسك شود ولـی معمولا آتش ملایمی زیر آن در انبار روشن میکنند وجهاریاپنج روزطول میکشد تاخسك شود وسپس برنج بـرای‌آسیا آماده است . برنج بداخل سوراخ استوانه شکل سنگی‌که قطرآن جهار پا و نیـم است ریخته میسود . برنج بوسیلهٔ قطعه جوبی که به تیر درازی وصل است و باجـرخ آبی کار میکند و مثل جکس بلند میسود و می‌افتد کوبیده میسود وپـوست خشك را جدا میکند . بعداً برنج را برداشته ودرآبکش پاك وتمیز میکنند .

اختلاف حد وسط ماهیانهٔ درجه‌حرارت

(ازکتاب ملروکندرو)

نام مملکت	ایستگاه	ارتفاع (فوت)	ژانویه	فوریه	مارس	آوریل	مه	ژوئن	ژوئیه	اوت	سپتامبر	اکتبر	نوامبر	دسامبر	حدوسط	حد
مصر	قاهره	۳۸۰	۵۵	۵۷	۶۳	۷۰	۷۶	۸۰	۸۲	۸۲	۷۸	۷۴	۶۵	۵۸	۷۰	۳۲
عربستان	عدن	۹۴	۷۶	۷۷	۷۹	۸۳	۸۷	۸۹	۸۸	۸۷	۸۸	۸۴	۸۰	۷۷	۸۳	۱۳
اتحاد جماهیر شوروی	باطوم	۲۰	۴۳	۴۴	۴۷	۵۲	۶۰	۶۸	۷۳	۷۴	۶۸	۶۲	۵۳	۴۸	۵۸	۳۱
	تفلیس	۱۳۵۰	۳۲	۳۶	۴۴	۵۴	۶۴	۷۰	۷۶	۷۶	۶۷	۵۷	۴۶	۳۷	۵۵	۴۴
	باکو	۰	۳۸	۳۸	۴۳	۵۲	۶۴	۷۳	۷۹	۷۹	۷۱	۶۲	۵۳	۴۳	۵۸	۴۱
	لنکوران	*۶۶-	۳۸	۴۰	۴۵	۵۴	۶۵	۷۴	۷۷	۷۷	۷۱	۶۱	۵۲	۴۳	۵۸	۳۹
عراق	بغداد	۱۲۵	۴۹	۵۴	۶۱	۷۱	۸۱	۹۰	۹۵	۹۴	۸۸	۸۰	۶۳	۵۳	۷۳	۴۶
ایران	طهران	۴۰۰۲	۳۴	۴۲	۴۸	۶۲	۷۱	۸۰	۸۵	۸۳	۷۷	۶۶	۵۱	۴۲	۶۲	۵۱
	اصفهان	۵۸۱۷	۳۴	۴۲	۴۹	۶۰	۶۹	۷۷	۸۲	۷۸	۷۲	۶۱	۴۸	۴۰	۵۹	۴۸
	بوشهر	۱۴	۵۸	۵۹	۶۵	۷۳	۸۱	۸۵	۸۹	۸۹	۸۶	۷۸	۷۰	۶۲	۷۴	۳۲
	جاسک	۱۳	۶۷	۶۸	۷۳	۸۰	۸۵	۹۰	۹۱	۸۹	۸۷	۸۳	۷۶	۷۰	۸۰	۲۴
[illegible]ستان	[illegible]	۱۳	۶۵	۶۸	۷۵	۸۱	۸۵	۸۷	۸۴	۸۲	۸۲	۸۰	۷۴	۶۷	۷۸	۲۲
[illegible]	سیستان	۲۰۰۰	۴۶	۵۱	۵۹	۷۱	۸۰	۸۶	۹۱	۸۸	۸۰	۶۸	۵۶	۴۶	۶۹	۴۵
	حسن آباد	۱۶۰۰	۳۵	۴۹	۶۰	۷۰	۸۲	۸۹	۹۱	۸۹	۷۹	۶۷	۵۹	۵۰	۶۹	۴۶
	مشهد	۳۱۰۲	۳۲	۳۷	۴۶	۵۶	۶۷	۷۴	۷۷	۷۴	۶۶	۵۶	۴۷	۳۵	۵۶	۴۳
[illegible]	[illegible]	۳۶-	۱۵	۲۱	۳۲	۳۸	۴۲	۶۳	۷۷	۷۴	۶۳	۵۰	۳۲	۲۶	۴۹	۵۸
[illegible]	[illegible]	۶۲۵۰	۳۱	۳۶	۴۷	۵۵	۶۷	۷۳	۷۷	۷۶	۶۹	۵۰	۵۰	۴۰	۵۷	۴۶
[illegible]	[illegible]	۵۵۰۰	۳۰	۳۱	۵۱	۶۰	۶۷	۷۲	۷۸	۷۵	۶۲	۵۲	۴۷	۴۳	۵۸	۳۸

[illegible] ۵۵۰ [illegible] ۲۴۵ـ۲۲۸ [illegible] ۱۹۲ [illegible]

قبل ازآسیا کردن، برنج شالی یـا جـو نامیده میشود وبعد از آنکه از پوست جدا شد برنج خوانده می‌شود . جو برای آنکه از شالی فرق داشته‌باشد جوکوهی نامیده میشود . در نواحی حاصلخیز کـه زمین غنی است ممکن است برنج هرسال در همان قطعه زمین کاشته شود ولی معمولا در یـك قطعه زمین دو یا سه سال پشت سرهـم برنج کاشته میشود و بـرای همان مـدت بعنوان آیش نگاهداشته میشود . در مـازندران در زمین‌های شیب دار که آب در آن باقی نمی‌ماند هـر سه سال يك مرتبه جوکاشته میشود. کشت برنج‌کار بسیار پرزحمتی است ولی چون قیمت آن‌گرانتر و حاصل آن زیادتر یعنی هر تخم بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ تخم میدهد از گندم و جو پر منفعت تر است و بهمین جهت در نقاطی‌که گندم و برنج هردو قابل‌کشت است برنج محصول متداول تری است .

دو نوع دال وجود دارد . معمولی‌ترین آن عدس نامیده میشودکه شبیه عدس آلمانی است . نوع دیگر ماشك است کـه‌گیاه شناسان‌آنرا ازهمان فامیل نمیدانند وشبیه مونگ هندی است ولی نرمتر و ارزانتر از عـدس است . ازبین حبوبات نخود بیش ازهمه مورد توجه مردم ایران است و نخـود از حیث جنس ازنخود یاباقلای هندی بهتر است وبعنوان غذای حیوانات بکار نمیرود .

سبزیجات‌که محصول زمستانی و تابستانی است‌کـه معمولا در حوالی شهرهاکاشته میشود. عمده‌ترین‌آنهاعبارتنداز: باقلا ـ لوبیا ـ چغندر ـ بادنجان ـ کلم ـ هویج ـ بالنگ ـ خیار ـ کاهو ـ نخود ـ کدو ـ اسفناج ـ گوجه فرنگی ـ و شلغم . لوفر (Laufer) نویسنده‌کتاب (مهاجرت نباتـات امریکائی ـ قسمت اول سیب زمینی ـ مورخ ۱۹۳۸ ـ صفحه‌۸۸) می‌نویسد: « سیب زمینی‌را سرجان ملکم (۱۷۶۹ ـ ۱۸۳۳) به‌ایران آورد و خود او در (جلد دوم صفحهٔ ۵۱٤) کتابش میگوید : من بـرای معمول‌کردن سیب زمینی در ایـران زحمت بسیار کشیدم و زمین در بسیاری نقاط برای‌کشت‌آن مناسب درآمد . » سیب زمینی در بعضی نقاط (آلوی ملکم) نامیده میشد . سرجان ملکم در دربار ایران وزیـر مختـار حکومت هندوستان بود واول در ۱۸۰۰ و مجدداً در ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ باین سمت فرستاده شد . این نبات در ایران سیب زمینی و یـا سیب زیرزمینی نامیده میشود .

میوه‌های زیرنیز در ایران یافت میشود : خرما ـ لیمو ـ لیموشیرین ـ

پرتقال ـ انار ـ زردآلو ـ انگور ـ خربزه ـ آلو ـ سیب ـ انجیر ـ به ـ لیموترش ـ گلابی ـ بادام . کشمش وانجیر و خرما و تا حدکمتری زرد آلو و هلو خشك قسمت عمده‌ای ازغذای ملی ایران‌را تشکیل‌میدهد .

نیل محصول‌گیاه بنشنی ناحیهٔ دزفول است‌که در اواسط ماه مارس‌کاشته و ۱۲۰ روز بعد وقتی ببلندی ۵ پا رسید بریده میشود ؛ چهل روز بعد مجدداً آنرا می‌برند . بهترین نوع نیل آبی روشن است ولی قسمت زیادی از حاصل زرد رنگ میشود .

پنبه در نقاط مختلف عمل می‌آید ولی این محصول اغلب بوسیلهٔ ملخ از بین میرود .

سه نوع علف عمدهٔ ایران عبارتنداز: شوربیز وفلویه ویونجه[۱] که هم تازه وهم خشك بکار برده میشود . فلویه‌که اهالی بومی آنرا بسیار مغذی میدانند شبیه دوب dhub هندی خشك است . این علفها در فصل بهار در زمینهای پست میروید، در ماه‌آوریل محصول به‌بهترین صورت است و در ماه مه برودی خشك میشود . هیچگونه‌کوشش برای چیدن آن درفصل بهار بعمل نمی‌آید وعلف روی زمین خشك‌میشود وهرموقع به‌آن احتیاج است‌آنرا برمیدارند وبدینوسیله طبیعی است‌که مقدار زیادی از ارزش غذائی آن ازبین میرود .

گی‌که در ایران به‌آن روغن میگویند ازحیث‌جنس اعلا است وبمراتب بهتر ازگی‌هندی میباشد . روغن از شیر گوسفند وبز ساخته شده و ازگی که از شیر گاو است سفیدتراست .

شکر وچای‌وزنجبیل وزردچوبه‌که ازهندوستان وارد میشود قسمت عمده ادویه را تشکیل میدهد . در۱۹۱٤ درمازندران مقداری شکر بدست‌آمد(رجوع

---

۱ ـ آلفونس دوکاندل Alphonse de Candolle در کتاب (اصل نباتات کاشته شده) میگوید Medicago sativa درایران بطور وحشی پیدا شده وظاهراً از نباتات بومی آن‌کشور است . لوفر (درکتاب چین وایران نشریه شماره ۱۵۰ موزهٔ تاریخ طبیعی فیلد ـ مورخ ۱۹۱۹) بجای‌کلمه lucerne کلمه alfalfa را بکار میبردکه مرسوم وزارت کشاورزی دولت امریکا است ومردم امریکا آنرا بکار برده ودرك میکنند . این‌کلمه از عربی است که اسپانیائیها آنرا اقتباس کرده و در قرن شانزدهم در مکزیك و امریکای جنوبی سلف مزبور را متداول کردند (رجوع شود به‌کتاب لوفر،مورخ۱۹۱۹ ، صفحه ۲۰۸ ـ ۲۱۹ و حواشی آن ۱۳۹).

شود به‌مقاله«کاشت نیشکر درمازندران» درمجله‌عالم اسلام چاپ پاریس مجله۲۸ بقلم رابینو ولافونت).

نمك ازدریاچه‌های‌متعدد نمك بدست می‌آید وفراوان وخوب‌است. نمك معدنی در تپه‌های‌کماریج و سروستان بدست می‌آید.

زمینهای آبیاری شده بطبقات زیر تقسیم میگردد: زمینهائیکه بوسیله باران آبیاری و دیمی خوانده میشود. زمینهائیکه بوسیله قنات وجوی آبیاری وفاریاب حوانده میشود وزمینهائیکه بوسیلهٔ آب مشك که درمجاری کوچك‌ریخته میشود آبیاری میشود (رجوع شود به‌کتاب لوفر،مورخ ۱۹۳٤ ومقایسه شود با جرید در ساحل دجله و فرات) اسباب و لوازم زراعت درایران عبارتست‌از: جیش‌که بوسیله یك‌یادو گاوکشیده شده و شامل دونیر است‌که در انتهای آن یك قطعهٔ منحنی چوبی‌وسرآهنی بشکل تیرمنحنی‌قراردارد؛ ارهٔ منحنی بادسته‌چوبی یا داس؛ چنگال‌چوبی پنج‌دندانه یا هوشن برای‌باد افشانی‌کردن جو؛ بیل‌دسته بلندو کلنگ.

قسمت عمده حهارپایان و حیوانات اهلی ایران متعلق بقبائل است و بنابراین همیشه درحرکت هستند و تعداد آنها در یك ناحیهٔ معن بدرستی معلوم نیست. قبائل وعشایر ایران درماه مارس وآوریل ومجدداً در سپتامبرتا اکتبر به‌ییلاق میروند و گله وحشم‌خود را همراه میبرند.

گوسفند زیاد است ودراستانهای شمالی بخصوص‌گوسفندان خوب وجود دارد. گفته میشود بهترین‌گوسفندان ایران در استان خوزستان پیدا میشود ولی در حقیقت بهترین‌گوسفند درناحیه رامهرمز واز نژادگوسفندان قشقائی هستند و نه خوزستانی. بهترین‌گاوها در فلاحیه و بهترین‌گاو میش‌ها در هویزه پیدا میشود. الاغ از زوبیر وارد میشود. دزفول برای قاطر مشهور است و بهترین قاطرها درقبیلهٔ سگوند بدست می‌آید.

تاکنون بررسی‌کاملی از حیوانات وجانوران ایران بعمل نیامده است[۱]

۱. رجوع‌شود به‌کتاب رالنسون‌جلدسوم صفحات ۱۴۱-۱۴۳و۱۴۵و۱۴۸- ۱۵۰ وکتاب‌گوبتر صفحهٔ ۳۴۵ - ۴۵۳ وکتاب ولز صفحه ۵۰۱- ۵۱۳ وکتاب وال، مورخ ۱۸۹۳ صفحه ۱۱۴ - ۱۱۵ وکتاب چاپ ۱۸۹۶ صفحهٔ ۳۱وکتاب الاسایکس‌صفحهٔ ۲۳۸-۲۴۸. دربارهٔ اسب رجوع‌شودبه‌کتاب امجارن. برای‌منابع رجوع شود به‌کتاب کسی دود، مورخ۱۹۳۱.

ولی گاه بگاه بعضی از موزه‌های امریکائی دراثر کوشش افراد نمونه‌هائی بدست آورده‌اند . در «بررسی حیوانات وجانوران عراق توسط اعضای نیروی اعزامی بین‌النهرین ۱۹۱۵-۱۹۱۸» مقالاتی در بارهٔ پستانداران وماکیان وخزندگان وخرچنگان وهزار پایان وپشیر بالان وپرده بالان وراست‌بالان ونرم تنان وجود دارد . در مقدمهٔ این مقالات نویسندگان اطلاعات قبلی در باره موضوع را جمع آوری کرده‌اند و این مقالات خدمت سودمندی نسبت به‌معلومات ما درباره حیوانات ایران بشمار می‌آید .

علاوه بر منابع فوق‌الذکر نقل مطالب زیر را مناسب دانستم .طبق نظر بلانفورد W.T.Blanford (۱۸۷۲ ؛ همچنین مراجعه شود به‌کتاب کاکس صفحهٔ ۵۵۰) ایران‌را میتوان به پنج‌ناحیه حیوانشناسی تقسیم کرد که عبارتند از: فلات ایران ، استانهای جنوب وجنوب غربی دریای خزر، مغرب شیراز، خوزستان، وناحیه ساحلی خلیج فارس . بلانفورد حیوانات فلات ایران‌را «شمالی یاقطبی قدیم » Palaearctic میخواندکه اشکال صحرائی درمیان آنها زیاد است‌یابطور صحیح‌تر ازنوع صحرائی میباشندکه انواع قطبی قدیم در نواحی حاصلخیزتر وجود دارد . دراستانهای‌مجاور دریای‌خزر حیوانات‌شبیه حیوانات‌جنوب‌شرقی اروپا هستند . در نواحی‌کوهستانی قوچ‌کوهی وبزکوهی پیدا میشود وگرگ و پلنگ فراوان است . ببرهنوز در مازندران‌دیده‌میشود . خر وحشی درصحرای نمك‌پیدا میشود ودرجبال‌البرز وزاگرس هنوزخرس وجود دارد. حیوانات‌دیگر عبارتند ازگرازوروباه وشغال وگورکن و خرگوش . پرندگان شکاری در تمام کشور فراوان است ومتجاوز از ۴۰۰ نوع پرنده ازایران نام برده شده. قوش بازی هنوزدرایران مرسوم است .

الکساندر فین درکتاب حودا (ص۳۵) راجع به پرندگان میگوید : «در سمت شمالی‌البرز یعنی طرف بحرخزر پرندگانی ازقبیل نوك دراز وآبیار وقرقاول و اردك فراوان است .

۱ ـ رجوع شود بمقالهٔ «پرندگان جنوب ایران » بقلم پیل (Pill) درمجله نفت مورخ نوامبر ۱۹۳۵ ومقاله «یادداشتهائی دربارهٔ پرندگان جنوب غربی‌ایران بقلم کاپیتو(Capito) درمجله نفت مورخ نوامبر ۱۹۳۲ . همچنین رجوع شود به کتاب ومقالات کاپیتو(۱۹۳۱) و اسکات (۱۹۳۸) والاساینک ص ۲۴۸ ـ ۲۵۳ و [illegible] جلد سوم ص ۱۴۲، ۱۴۹ـ۱۵۰ و [illegible] ۱۹۳۱ .

«تاآنجاکه من میدانم درایران فقط دونوع پرنده است که دراروپاوجود ندارد. یکی کبك کوچکی است که تیهوخوانده میشود و علمای حیوانشناسی آنرا Perdrix bonhamensis می‌نامندزیرااولین نمونه‌آنرا مستربونهام که درآنموقع سرکنسول در تبریز بودآورد. دیگری کبك‌پاقرمز بزرگی‌است که تقریباً باندازهٔ یك غازکوچك‌است ولی این‌پرنده بندرت بدست می‌آید زیرا ازحد برف‌درکوه پائین‌ترزندگی نمیکند.» آقای الکساندرفین اضافه‌میکند: «حیوانات دیگرایران عبارتند از «گرگ، پلنگ، بزکوهی، گوسفند، گراز، آهو، روباه، خرگوش وگاهی ببرودرجنوب شیرنیز بندرت پیدا میشود.»

هوتم ـ شیندلر Houtum-Schindler در کتاب خود (ص ۲۹) دربارهٔ خزندگان و ذوحیاتین[1] مینویسد: «انواع ذوحیاتین در ایران محدود است بچندنوع‌قورباغه که باسامی‌مختلف ازقبیل غوك ووزغ وقورباغه خوانده میشوند.

«خزندگان عبارتند ازکاسه پشت، سنگ پشت[2]، لاك‌پشت وانواع مختلف سوسمار یا مارمولك، بزدوش، بزمچه[3]، جلپاسه، ململی و چند نوع مار که بین‌آنها ماربی‌زهر وافعی را میتوان نام برد. من یك مارشاخ دار (Cerastes) دیدم که در ورامین جنوب شرقی تهران گرفته‌شده بود.»

سرآرنولد ویلسون درکتاب خود (مورخ a۱۹۳۲ صفحه ۷۱ـ۷۲)شرح کلی ذیل را میدهد: «ایران بهشت شکارچی‌واهل ورزش نیست. شیر که پنجاه سال قبل فراوان بود اکنون ازبین‌رفته وپلنگ وخرس وجود دارند ولی بجز در ناحیهٔ بختیاری و کوه گلو بندرت یافت میشود. بزکوهی (که شاید Capra hircus aegagrus باشد) وگوسفندکوهی زیادتراست ولی‌این‌حیوانات‌محدودند به بی‌آب‌ترین ونازیباترین نواحی ایران. دراج در جنوب غربی ایران نسبةً فراوان است ولی برای شکار مناسب نیست زیرا بسختی بلند میشود. اهالی محل‌که‌کوهنوردان قابلی هستند در کوهستان بجستجوی هر چیزی‌که در فصل یا غیرفصل خود باتیر بشود زد میپردازند. نر و ماده وبچه و هرجانداری را

---

۱ • همچنین رجوع شود بکتاب رالینسون جلد سوم ص ۱۴۳ ــ ۱۴۴ و ۱۵۱ــ۱۵۵ وکتاب کورزن ص ۳۷۸ــ۳۸۱.

۲ • پالاس (Pallas) معتقداست سنك‌پشت Emys orbicularis L. میباشد

۳ • گفته شده‌است که شیندلر زامی‌مکدوشاید Uromastix asmussi باشد

شکار میکنند و باتیر می‌زنند. حیوانات از هر طرف کمین میشوند و حدودی برای شکار آنها شناخته نمیشودواغلب یك پرندهٔ زخمی‌باعث نزاع بین‌شکارچیان وگاهی آغاز دشمنی بین قبائل قرار میگیرد.»

اعضای هیئت اعزامی[1] در ایران برای قسمت حیوانشناسی موزه فیلد نمونه‌هائی از پستانداران وذوحیاتین وخزندگان وحشرات و ماهی[2] جمع‌آوری کردند وگزارش مربوط بهریك ازاین مجموعه‌ها دردست تهیه است.

نگاه مختصری بتاریخ ایران تأثیر مهاجمین را بر مردم فعلی ایران آشکار میسازد.

در دوره عصر حجر جدیدآب وهوای ایران باآب وهوای عصر حاضر فرق داشت. درجنوب غربی‌آسیا مقدار ریزش باران زیادتر و درنتیجه مناطق صحرا وبیحاصل‌کمتربود. با وجود اینکه اسباب و ادوات عصرحجر فقط در نزدیکی دریاچهٔ نیریز ومهارلو پیدا شده میتوان‌گفت‌که بشر قبل از تاریخ از آسیای مرکزی به‌ایران مهاجرت‌کرده است. حفریات واکتشافات در شوش توسط دومرگان ودیگران و در انائو (Anau) توسط پامپلی و در تخت جمشید توسط هرتسفلد ودر دامغان‌وری توسط اشمیدت ترتیب‌کلی وقایع تاریخی ایران را درطی شش هزارسال‌گذشته معین‌کرده‌است. ارتباط فرهنگی بین ایران و بین‌النهرین درسمت مغرب ودرهٔ سند درسمت مشرق بتدریج آشکارمیشود.

بعقیدهٔ سردنیسن راس تاریخ ایران[3] « طبعاً بدو دوره مشخص میشود که دوره قبل از اسلام و دوره بعد از اسلام باشد وحد تقسیم انقراض سلسله ساسانی بدست اعراب دردههٔ سوم قرن‌هفتم میلادی است. این‌دو دوره هرکدام تقریباً ۱۲۹۰ سال را شامل میشود یعنی ازکوروش تاحمله اعراب ۵۵۰ قبل‌از میلاد تا۶٤۱ میلادی از حمله اعراب تاسال حاضر یعنی ۱۹۳۰ ... تا آنجاکه

۱. دکتر والتر کندی درمقاله خود در نشریه انجمن [illegible] راجع بحیوانات عراق، نرم تنان [illegible] سخن میگوید وبعضی‌ازآنها را در ری درایران [illegible] بدست‌آورد. این‌نمونه‌ها دردانشکده پزشکی [illegible] موجود است.

۲. این‌گزارشها توسط موزه‌فیلد در۱۹۳۸ [illegible]

۳. مقایسه شود باکتاب براون ۱۹۰۹ و [illegible] مراجعه شود به کتاب کرستنسن

میدانیم قدیمی‌ترین ایرانیانی‌که در کشور امروز ایران سکنی گریدند مادی‌ها بودندکه از ناحیهٔ ماوراءالنهر یا ترکستان مهاجرت کردند ودر ناحیه بین ری و اکباتان (همدان) در شمال غربی در حدود قرن هشتم قبل از میلاد ساکن شدند .... قدیمی‌ترین پیغمبر مذهب ایران باستان ... زرتشت بودکه در قرن ششم قبل ازمیلاد درزمان‌سلطنت کوروش وکامبیزوداریوش‌اول میزیست.» مذهب زرتشت سعی‌میکند همزیستی نیکی وبدی‌را میسر سازد . پیروانش آفتاب وآتش را میپرستند . «مورخین اسلامی میگویند در میان عوامل وعناصری‌که در موقع تولد حضرت محمد اتفاق افتاد یکی آن بودکه آتش مقدس زرتشتیان ناگهان خاموش شد .» درنقش رستم یك حفت آتشگاه (لوحهٔ ۹۹ شکل ۱) وجود داردکه از سنگ تراشیده شده و احتمال میرودکه قدیم‌تر از دوره هخامنشی باشد . مقبرهٔ زرتشت (لوحه ۹۸) در نردیکی همین محل است (کتاب اشپرنگلینك ص ۱۲۶ - ۱٤٤) . در بارهٔ مردگان زرتشتیان معتقدندکه « دفن مرده زمین پاك راکه از موهبتهای اهورامزدا است پلید میکند وسوزاندن آن آتش مقدس‌را که‌از علائم اهورامزدا است ناپاك میگرداند. بنابراین اموات‌را روی برجهائی بنام دخمه‌که برای این منظور ساخته شده قرار میدهند تا خوراك پرندگان قرار گیرد . روحانیون زرتشتی را مغ میگویند . » نوشته‌های مقدس مغها در کتاب اوستا جمع آوری شده است .

« در اوائل قرن هفتم قبل از میلادگروه دیگری از ایرانیان از همان ترکستان در قسمتی از مملکت در حنوب ماد در محلی موسوم به‌پاروسا سکنی گزیدند و از این محل است‌که نام پارسا وبنونهٔ حود نام استان پارس یافارس امروز احذ شده است که سابقاً انشان نامیده میشد . هخامنش که در زبان یونانی اکامنس حوانده شده در پاروسا اولین رئیس قبیله بود . ته ایسپس اولین پادشاه سلسله هخامنشی مردم حودرا به‌انشان یکی‌ازنواحی عیلام‌قدیم‌که بوسیله آسوربانیپال پادشاه آسور در سال ٦٤٥ قبل از میلاد منهدم شده بود هدایت کرد . شاید این حادثه باسدکه بطریق زیر درکتاب ارمیا XLIX: ۳٤-۳۹) شرح داده شده است :

«کلام حداوند در بارهٔ عیلام‌که بر ارمیا نبی در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودانازل شده‌گفت : یهوه صبایوت جنین میگوید اینك من‌کمان عیلام

ومایه قوت ایشانرا خواهم شکست . وچهار باد راازچهار سمت آسمان برعیلام خواهم وزانید و ایشانرا بسوی همه این بادها پراکنده خواهم ساخت بحدیکه هیچ امتی نباشدکه پراکندگان عیلام نزد آنها نیایند . و اهل عیلام‌را بحضور دشمنان ایشان و بحضور آنانیکه قصد جان ایشان دارند مشوش خواهم ساخت . وخداوند میگویدکه بر ایشان بلا یعنی حدت خشم خویشرا وارد خواهم آورد وشمشیر را درعقب ایشان خواهم فرستاد تاایشانرا بالکل هلاك سازم . وخداوند میگوید من‌کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه و سرورانرا از آنجا نابود خواهم ساخت . لیکن خداوند میگوید درایام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد .»

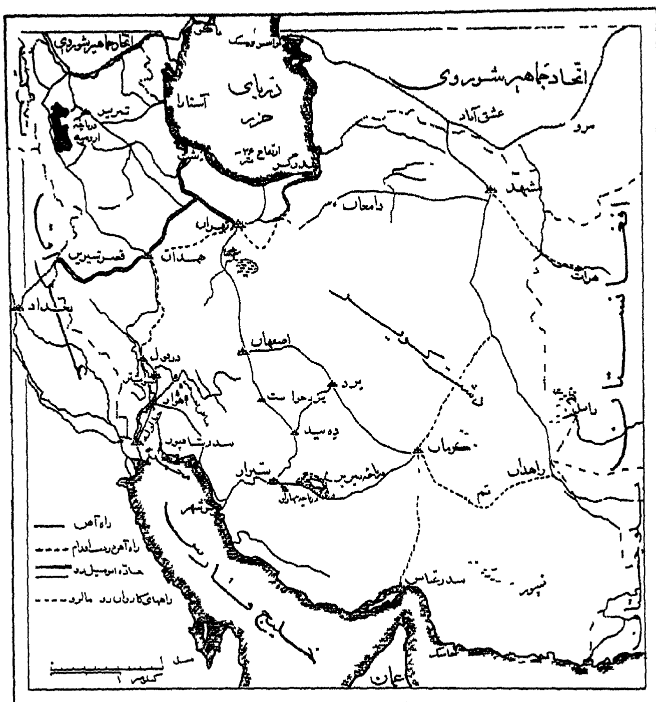
بنیاد ایران جدید توسط‌کوروش دوم‌که درسال ۵۵۹ قبل‌از میلاد بتخت سلطنت‌پارس‌نشست‌نهاده‌شد. نه‌سال بعد اژدهاك پادشاه ماد راکاملامغلوب وقلمرو هخامنشی‌را باقلمرو ماد توأم‌کرد . امپراطوری ایران را تشکیل داد . در سال ۵۴۶ قبل‌از میلادکوروش، کروسوس پادشاه مدیارا مغلوب‌کرد وطی شش سال‌بعد مشغول‌مبارزه با سیت‌ها بود. در۵۳۸ قبل‌از میلاد بابل‌را بتصرف آورد . کشوری که‌کوروش برآن سلطنت میکرد چندین‌پایتخت داشت‌که عبارت‌بود ازپارارگاد، بابل ، شوش واکباتان . بدین ترتیب روح وحدت ملی بوجود آمدکه هنوز از بین نرفته است . در زمان سلطنت‌کوروش اسارت بنی اسرائیل خاتمه پذیرفت‌و نهضت صهیونی آغازگردید . بموجب نوشته عزرا نبی (فصل ۲ آیه ۶۴) « کلیهٔ جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد وشصت نفر بود .»

در سال ۵۲۹ قبل‌از میلادکوروش در جنگ وفات یافت و در پارارگاد دفن‌گردید و قبراو هنوز باقی است (لوحهٔ ۹۹ ـ شکل ۲) . کامبیز یاکمبوجیه پسرش جانشین او شد و وی مصر و حبشه را به متصرفات امپراطوری هخامنشی اضافه‌کرد . بعد ازکمبوجیه‌داریوش اول بسلطنت رسید و در طی سی و پنج سال سلطنت خود در سال ۵۱۲ قبل‌از میلاد از تنگهٔ بوسفور عبورکرد وخود را به‌رود دانوب رسانید ولی پس‌از تلفات بسیار درطی سفر دراز وجنگ باقبائل سیت مجبوربه‌مراجعت گردید .درسال ۴۹۰ قبل‌از میلاد میلتیاد درجنگ ماراتن ارتش ایران‌را شکست داد . پنج سال بعد داریوش وفات یافت وپسرش‌خشایارشا یعنی همان‌کسی‌که در توراة (عزرا باب ۴ آیه ۶ ـ دانیال باب ۹ آیهٔ اواستر)

بنام احاسوروس یا اخشویروش خوانده شده جانشین وی گردید . ایرانیان در سالامیس وپلاتیا بدست یونانیان مغلوب‌شدند . در سال ۳۳۹ قبل‌از میلاد اردشیر سوم بسلطنت رسید ومجدداً کشورهای بسیاری را تحت تسلط ایران درآورد .

فیلیپ مقدونی درجنگ کرونیا درسال ۳۳۸ قبل از میلاد اتحادیهٔ ایالت یونان‌را شکست داد و در سال ۳۳٤ قبل از میلاد پسرش اسکندر از هلسپونت گذشت و قشون داریوش را شکست داد وخود را فرمانروای ناحیهٔ بزرگ بین دره نیل وتخت جمشید نمود .

تاریخ ایران را در طی پانصد سال بعد از سلسلهٔ هخامنشی میتوان بدو



سکل۳ ـ ارتباطات داخلی ایران

۱ـ رجوع شود بکتاب (ده وار Debevoise ، مورخ ۱۹۳۸)

سلسله تقسیم کرد: اول سلسله سلوکیدها یعنی جانشینان اسکندر که از سال ۳۲۳ قبل از میلاد تا ۱۴۰ قبل از میلاد سلطنت کردند ودوم سلسله اشکانیان[1] یاپارتها که از سال ۲۵۶ قبل از میلاد تا ۲۲۶ میلادی سلطنت کردند . چند سال بعد مانی مؤسس مذهب دوگانه مانوی بدنیا آمد . اردشیر بابکان که خود را از اولاد هخامنش میدانست سلسله ساسانی را تشکیل داد واین سلسله در حدود چهارصد سال یعنی تازمان حمله اعراب برایران سلطنت کرد .

در طی هزار سال بعد ایران دستخوش تاخت و تاز و تهاجم متعدد از سمت آسیای مرکزی وبین‌النهرین وترکیه قرار گرفت . حمله چنگیز خان و نواده‌اش هلاکو خان که در سال ۱۲۵۶ میلادی بپادشاهی انتخاب شد وهمچنین حمله تیمور درسال ۱۳۸۰ مغولهارا به‌ایران آورد . بدین‌ترتیب میتوان نتیجه گرفت که هر مهاجمی اثر دائمی خودرا برخصوصیات جسمانی مردم ایران باقی گذاشته است .

درسال ۱۵۰۲ میلادی شاه‌اسمعیل سلسلهٔ صفوی‌رادرایران تأسیس کرد و این‌سلسله تااواسط قرن هیجدهم برایران سلطنت کرد. درسال ۱۷۳۶ پس‌ازحمله افغانها نادرافشار برایران تسلطیافت‌ودرطی یازده‌سال سلطنت قلمروامپراطوری ایران را از قفقاز تارود سند بسط داد . در سال ۱۷۷۹ آغا محمد خان سلسله قاجاریه‌را تشکیل دادکه تازمان جنگ‌جهانی اول دوام یافت . درآوریل ۱۹۲۶ رضا خان بپادشاهی ایران انتخاب گردید وازآن زمان تاکنون (موقع تحریر این‌کتاب) بالیاقت وموفقیت بنام رضا شاه پهلوی زمام ایران را بدست دارد .

در میان موفقیتهای بیشمار و اصلاحات متعددکه توسط اعلیحضرت رضا شاه بعمل آمده میتوان خلع سلاح اهالی وعشایر ایران‌را نام بردکه نتیجهٔ آن ایجاد وحدت ملی وفراهم آوردن تسهیلات در مسافرت وحمل ونقل وارتباطات کشور است . بنابر این‌از نظر علم مردم شناسی لازم است قبل از آنکه پیشرفت تمدن مغرب زمین رسوم وآداب وسنن باستانی و قدیمی ایران را از بین ببرد مطالعات وتحقیقات در باره مردم ایران بعمل آید .

از آنجائیکه ارقام سرشماری دقیق وصحیح در بارهٔ ایران کمیاب است نویسنده جندین برآورد مختلف‌را جمع آوری کرده‌که البته‌بین آنها اختلافاتی وجود دارد ولی رویهمرفته حدکلی احتمالات هر ناحیه‌را نشان میدهد .[1]

هانری ماسه (صفحهٔ ۲۴ ـ ۳۸) یادداشتهائی که در تهران در سال ۱۹۲۲- ۱۹۲۳ در مورد موالید وازدواج و متوفیات و غیره بدست آورده بود بچاپ رسانید .

در۱۹۳٤ بازیل نیکیتین ارقام زیر را دربارهٔ جمعیت ایران (بهزار) در تهران بدست آورد .

محل	جمعیت	محل	
آبادان	۱۳۰	تنکابن	
آباده	٦۳	تویسرکان (← ملایر)	
اراك	۲۵۰	تهران	۵۵۰
اردبیل	۸۵	جندق (← سمنان)	
ارونك	۱٤۰	جهرم (← قصیر)	
استرآباد و صحنه	۲۷۰	خوی و شاپور(سلماس سابق)	۳۰۵
اشرف (←ساری)		خلخال	٤٤
اصطهبانات(← نیریز)		رامهرمز (← ناصری)	
اصفهان	۵۷۰	رشت و پهلوی	۲٦۰
آمل ونور	۷۰	رضائیه (ارومیه)	۱۲۰
بارفروش	۱۲۰	زنجان	۲۷۰
بجنورد	۷۰	داراب و سابه	۸۸
بروجرد و لرستان	۱۷۵	دامغان	٤۰
بلوچستان	۲۰۰	دزفول	۱۱۵
بوشهر	۱۲۱	دشتی و دشتستان	۹۱
بهبهان	۷۸	دهخوارقان	٦۵
بیجار	۵۹	ساری و اشرف	۱٤۰
پهلوی (← رشت)		ساوه	۱۱۰
تبریز	۳۱۰	سابه (←داراب)	
تربت حیدری	٦۰	سبزوار	۱۳۰
تربت شیخ جام	۳۵	سراب	٦۵
ترشیز	۵۵	سمنان و جندق،	

محل	جمعیت	محل	
سیستان	٤٠	کرمانشاه وقصر	٢٢٠
شاهرود	٦٢	گرمرود	٦٥
شاپور (← خوی)		گلپایگان	٩٠
شوشتر	٣٨	گناباد	٦٣
شیراز وهفت ناحیه همچنین بلوك		لار	٧٢
سبعه	٢٥٠	لاهیجان (انزلی) [1]	٤٣٧
صائین قلعه (شاهین دژ)	٤٥	لرستان (← بروجرد)	
صحنه(← استرآباد)		ماکو	٦٦
طبس	٦٤	محلات	٢٣
فیروزآباد و توابع	٦١	محمره	٩٥
قائنات	٧٣	مراغه	١٦٥
قراجه داغ	٦٥	مشهد	٣١٠
قزوین	٢٥٠	ملایر و تویسرکان	١٦٠
قصر (← کرمانشاه)		ممسنی (← کازرون)	
قم	١٢٠	ناصری و رامهرمز	١٦٥
قوچان	٥٧	نور (← آمل)	
قصیر و جهرم	٨٤	نیریز و اصطهبانات	١٠٠
کازرون و ممسنی	٧٢	نیشابور	١١٥
کاشان	١٠٠	هشترود	٧٥
کردستان (صحنه)	١٤٦	باخرز ـ خواف	٤٩
کرمان	٥٧٩	یزد	٢٠٠
		جمع کل	١٠،٠٠٠،٠٠٠

طبق نظر ابتهاج (ص ٢٧٠) جمعیت ایران اززمان سلطنت‌فتحعلی‌ـ شاه بتدریج روبنقصان گذاشته . درآنموقع جمعیت ایران درحدود ٥٠ ملیون

۱ ـ طبق نظرانجمن پادشاهی جغرافیائی وکمیتهٔ دائمی آن دربارهٔ اسامی جغرافیائی انزلی نام سابق بندرپهلوی است وبنظر میرسد که بین رقم مربوط به رشت وپهلوی ولاهیجان (انزلی) اشتباهی رخ داده باشد .

تخمین زده میشد که با انتزاع قفقاز و ترکستان وبلوچستان از ایران پنجاه درصد تقلیل یافت . در ۱۹۳۵ دائرةالمعارف ایتالیا جمعیت ایران را ۱۵،۰۵۵،۱۵۵ نفر ذکرکرده است .[۱] شهرهای عمده با جمعیت آنها به طریق زیرذکر شده است .

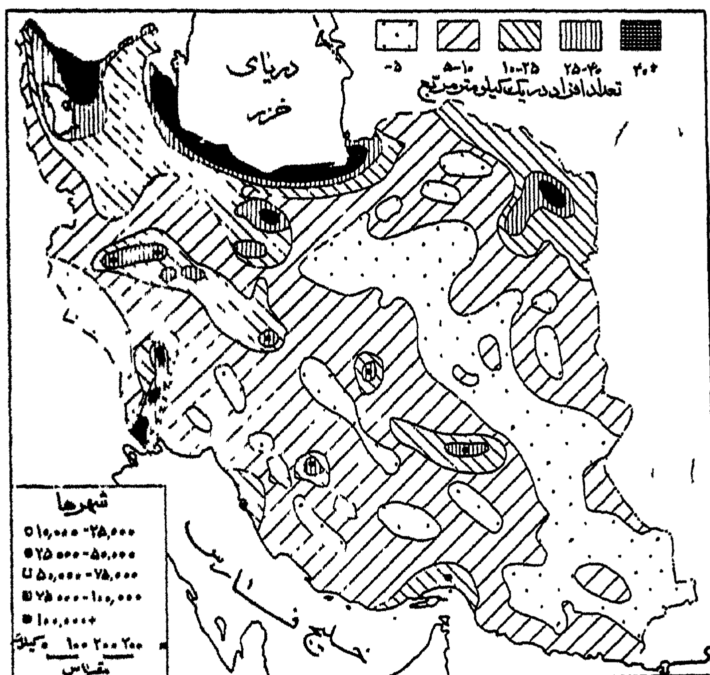
محل	جمعیت	محل	جمعیت
آبادان	۴۰،۰۵۵	سلطان آباد	۵۴،۹۸۷
اردبیل	۴۴،۸۰۸	شیراز	۱۱۹،۸۵۰
ارومیه	۴۹،۸۴۳	قزوین	۶۰،۰۱۳
اصفهان	۱۰۰،۱۴۰	کرمان	۵۹،۵۲۵
پهلوی	۴۱،۹۹۷	کرمانشاه	۷۰،۱۵۹
تبریز	۲۱۹،۹۴۹	مراغه	۴۵،۳۷۲
تهران	۳۶۰،۲۵۱	مشهد	۱۳۹،۳۵۰
رشت	۸۹،۸۷۶	همدان	۹۹،۸۵۲
زنجان	۴۵،۶۱۲		

بنا بگفتهٔ ابتهاج (ص ۲۸) در حدود ۱۴ ملیون نفرازجمعیت ایران مسلمان شیعه هستند که بموجب قانون اساسی مذهب رسمی مملکت اعلام شده است . تقریباً یك ملیون نفرکه اغلب کردهای شمال غربی ایران باشند پیرو فرقهٔ سنی میباشند . یکی دیگر از فرق عمده شافعی است که در حدود ۷۰۰ هزار نفر ازکردها پیرو آنند . یـك فرقهٔ دیگر اسلام یعنی حنفی در میـان ترکمانها وقبائل‌دیگرخراسان درهزاره وجمشیدیه پیروان دارد. اسمعیلی‌ها تحت رهبری آقاخان تعداد قـابـل ملاحظه‌ای طرفدار و پیرو در خراسان دارند. پیروان سایرمذاهب عبارتنداز‌مسیحی‌ها (ارامنه‌ـ آسوریهاـ طرفدار ارتدوکس یونانی‌ـ‌کاتولیك‌ـ‌پرتستان) که‌در حدود ۱۲۰ هزار‌نفرند؛۴۵هزار یهودی‌و۱۴هزار‌نفر زرتشتی.پیروان‌مذهب‌بهائی‌درحدودصدهزار نفرهستند .

منابع موثق در بارهٔ ایران از قبیل‌کرزن و سایکس و ویلسون شرح

۱ . سیموندز (ص۷) که در۱۹۳۵ کتاب خود را نوشت جمعیت ایران را درحدود ۱۲ ملیون نفرتخمین میزنند و حد وسط تراکم جمعیت را ۱۹ نفر درمیل مربع میدانند

کاملی در بارهٔ مذاهب وعقاید مذهبی‌درایران داده‌اند ولی‌چون‌کتاب ابتهاج جدیدترین آنها است ارقام فوق ازکتاب او اقتباس شده است .



شکل ٤ پخش جمعیت (اقتباس از دائره‌المعارف ایمانالی)

سیموندز (صفحهٔ V) میگوید در سالهای اخیر تعداد مدارس بطور قابل ملاحظه زیاد شده‌است و در ۱۹۳۵ تعدادمدارس ٤،۸۵۵ در تمام‌مملکت میباشد در حالیکه ده سال قبل‌کمتر از ۲ هزار مدرسه وجود داشت. دراثر تشویق وزارت فرهنگ‌درتمام‌کشورمدارس جدید باز شده و وسائل وتسهیلات تحصیل وتعلیم وتربیت روبفزونی است.[۱] همچنین‌بفرمان‌شاهنشاه اصلاحات زیادی در وسائل حمل و نقل و ارتباطات و بهداشت عمومی باکمال سرعت بعمل آمده بطوریکه وضع‌عمومی مردم ایران روبه بهبودی نهاده است .

۰۱ رجوع‌شود به‌کتاب دکترصدیق (ص ۴۴ـ۱۲۳) ومقالهٔ شادمان درمجلهٔ آسیائی ۱۹۳۷ وکتاب‌گری (ص۲۸) .

٣.اشارات تاریخی دربارهٔ مردم ایران

در طی جستجو برای اطلاعات تطبیقی مردم شناسی درآثار نویسندگان و محققین قدیم وجدید معلوم شد فقط معدودی از نویسندگان درمورد منشأ و وابستگی جسمانی مردم ایران ملاحظات خود را ثبت کرده و نظریـهٔ خود را داده‌اند. ولی معهذا بعضی از نویسندگان قسمتی ازجمعیت ایـران را به تفصیل شرح داده‌اند وچون فقدان تلفیق‌وجمع‌آوری اشارات مهم تاریخی دربارهٔ مسائل مردم شناسی برای محققین و اهل مطالعه دربارهٔ ایران نقص بزرگـی محسوب میشود نویسندهٔ این‌کتاب مناسب دانست ازاین منابع مختلف به تفصیل نقل‌کند. برای منابع اصلی دیگر در بارهٔ ایران خواننده می‌تواند به فهرست منابعی‌که کرزن داده مراجعه نماید (کتاب ایران ومسئلهٔ ایران چاپ ١٨٩٢a ـ جلد اول ـ ص١٦ـ١٨) . فهرست منابع نقل شده درزیر داده میشود .

تاریخ	نویسنده	تاریخ	نویسنده
٤٤٥ ق.م	هرودت	١٨٦٣	ا. دوهوسه
٣٦٠ ب.م	امیانوس‌مارسلینوس	١٨٦٦	نیکلادوخانیکف
٩٥٠	الاستخری	١٨٧٥	گ.ر. ابری‌ـماکی
١٥٩٩	انتونی شرلی	١٨٨٠	جرج رالینسون
١٦٥٠	پیترو دلاواله	١٨٨٠	ه.و. بلیو
١٦٨٤	پاترانجلوس(لابروس)	١٨٨٧	فردریك هوسی
١٦٨٦	سرجان شاردن	١٨٨٩	ث.ر. کندر
١٨١٥	سرجان ملکم	١٨٩١	ایزابلا ل. بیشاپ
١٨٢٨	فردریك شوبرل	١٨٩٢	جرج ن. کرزن
١٨٤٣	ج.ث. پریچارد	١٨٩٤	ن.پ. دانیلف
١٨٤٦	آستن‌هنری‌لی یارد	١٨٩٥	دانیل‌گ. برینتون
١٨٥٨	اندرز رتزیوس	١٨٩٥	شارل‌دو اوژ فالوی

۲ـ مردم شناسی ایران

تاریخ	نویسنده
۱۸۹۶	ا.هوتوم ـ شیندلر
۱۸۹۹	ویلیام ز.ریپلی
۱۹۰۲	پرسی‌م. سایکس
۱۹۱٤	الکساندرفین
۱۹۱۵	سرپرسی‌م.سایکس
۱۹۱۹	جیوانجی جمشیدجی‌مدی
۱۹۱۹	برتولد لوفر
۱۹۲٤	ا.ث.هادون
۱۹۲۵	ا.ه.سایس
۱۹۲٦	جوزف دنیکر
۱۹۲٦	و.ایوانف
۱۹۲۷	ویلیام ه.ورل
۱۹۲۸	هادی حسن
۲۱۹۸	فیلیپ ك.هیتی

تاریخ	نویسنده
۱۹۲۹	ل.ه.دادلی‌بکستون
۱۹۲۹	سرجرج ماکمون
۱۹۳۰	سرداراقبال‌علی‌شاه
۱۹۳۰	برنارد ا.رید
۱۹۳۲	سرآرنولد ت. ویلسون
۱۹۳۵	ارنست‌هرتسفلد
۱۹۳٦	جرج ج.کامرون
۱۹۳٦	سراورل‌استین
۱۹۳۷	ا.م. تالگرن
۱۹۳۷	و.و. گینزبورگه
۱۹۳۷	الکساندر باشماکف
۱۹۳۸	ارنست هرتسفـ سرآرثرکیث

برای نقل مطالب وترتیب وتقدم‌آنها چندین طریقه بنظر رسید. لکن بعد ازوقت بسیار ومشورت بادکترهوتن تصمیم گرفتم مطالب منتخب را به ترتیب تاریخ عرضه دارم . فهرست مفصل قبائل‌که داده شده بـه‌خواننده برای پیدا کردن مطالب مخصوص مردم شناسی کمك میکند .

هرجا مطالب منتخب بصورت ترجمه نقل‌شده بخصوص درمورد خانیکفـو هوسی‌باوجودی‌که ترجمه آزاد است معهذا علامت نقل قول بکار رفته‌تااینکه در بارهٔ اصل‌آنها تردیدی در بین نباشد . برای یکنواخت‌کردن املا در منتخباتی که مستقیماً از نویسندگان انگلیسی نقل نشده بعضی‌کلمات مختصری تغییر داده شده تاباسبك انتشارات مـوزهٔ فیلد تطبیق‌کند . این تغییرات بخصوص در مورد املای نام مکانها صدق میکند وهرجاکه ممکن بوده ازسبك ونظریهٔ‌کمیتهٔ دائمی اسامی جغرافیائی انجمن پادشاهی جغرافیائـی لندن پیروی شده است . هرجا که نام مکان درنقل قول بسهولت قابل تشخیص نیست‌کلماتی درپرانتز اضافه شده تافهم مطلب‌راآسان سازد . درفهرست اعلام همه انواع مختلف املاء اسامی‌امکنه

بشکل مورد قبول ارجاع شده است .

در حدود ٤٤٥ قبل از میلاد - برای قدیمی ترین اظهار عقیده دربارهٔ ایرانیان توسط هرودت ترجمهٔ رالینسون را بکار برده‌ام . این ترجمه توسط ا.و.لارنس (برادرکلنل ت.ا.لارنس) تنظیم وبا یادداشتهای دقیق آراسته شده است

هرودت (IV - ۳۷) می‌نویسد: «ایرانیان ساکن مملکتی هستند که تا دریای اریتره (Erythraean) یادریای جنوبی امتداد دارد . دربالای آنان در سمت شمال مادها هستند. آن‌سوی مادها ساسپریها (Saspeirians) هستند و آنسوی آنان کولچی‌ها (Colchians) که بدریای شمالی (دریای سیاه) میرسند که فاسیس (Phasis) درآن خالی میشود . این چهار ملت همهٔ ناحیه را ازیك دریا بهدریای دیگر پرکرده‌اند. »

درمورد قبائل هرودت (I-۱۲۵) میگوید «.... ملت ایران ازقبائل بسیار تشکیل یافته است . آنهائیراکه کوروش جمع‌آوری وبه‌طغیان علیه مادها واداشت قبائل عمده بودندکه همهٔ قبائل دیگر به‌آنها بستگی دارند. اینهاعبارتند ازپاسارگاده - مرافی‌ها (Maraphians) - ماسپی‌ها(Maspian) و ازبین‌آنها پاسارگاده‌ها ازهمه شریفترند. هخامنشی‌ها که‌سلاطین ایران ازآنها هستند یکی از طایفه‌های‌آن قبیله است . قبائل دیگر ایران عبارتند از : پنتیاله ها Panthialaeans - دروسیائه‌ها Derusiaeans - جرمانی‌ها Germanians که بکشاورزی اشتغال داشتند ودانها Daans -ماردیانها Mardians دروپیك ها Dropicans -وساگاریت‌ها Sagartians که بادیه نشین بودند . »

لارنس یادداشت زیررا در بارهٔ مطلب بالا نوشته است: «قبائل ایران مانند قبائل سایر اقوام مشرق زمین دائماً در حال انحلال وتشکیل بودند . از جمله گزنفون تعداد قبائل را بجای ده، دوازده ذکرکرده است و دسته‌های جداگانهٔ بعضی ازاین قبائل بعدها درهمهٔ نقاط خاورمیانه پیدا شد (رجوع شود به کتاب نژاد شناسی و جغرافیای مشرق قدیم تألیف هومل مورخ ۱۹۲٦ ص. ۱۹۷) . بعضی از رؤسای قبائل دردربار هخامنشی مقام عمده داشتند وخودقبائل درآنموقع‌دارای درجه وامتیازات‌معمول‌بودند . ساگاریت هایگانه قبیله‌ای هستند که دربین اقوام خراجگذارنام‌آنها برده شده است (III - ۹۳) این عده شاید

رشتهٔ جداگانه بوده‌اند ولی احتمال میرود که قبائل بدوی از دادن خراج معاف نبودند .

«یونانیان پازادگاد را پاسارگاد نیز خوانده‌اند واین نامی است که بعداً بیکی ازقبائل کارمانیا اطلاق شده است(بطلمیوس VI ـ ۸و۱۲۹ـ هرتسفلد و کلیو VIII ـ ۱۹۰۸ـ ص۱۹). پایتخت کوروش در هفتاد میلی شمال شرقی شیراز بهمین نام خوانده میشد ومعلوم نیست یونانیان در تصور اینکه قبیله‌ای باین نام وجود داشته اشتباه نکرده باشند . داریوش خود را پارسا یعنی ایرانی خالص میخواند وممکن است آن نام صحیح قبیله باشد.(رجوع شود به اندراس Andreas ص ۹۶.)

« هردو رشته فامیل سلطنتی یعنی رشتهٔ کوروش وداریوش ازهخامنشی بودند که ظاهراً ازاولاد هخامنش میباشند .

«جرمانی‌ها معمولا کارمانیها نامیده میشدند ودرکرمان وحوالی آن سکنی داشتند . بااینکه نویسندگان قدیم طریقهٔ زندگی ومذهب آنان را شبیه سایرقبائل ایران دانسته‌اند آنها را باید قوم مشخص ومتفاوت بشمار آورد. واضح است که تمدن و فرهنگ بدوی تر و اولیه تر داشته‌اند، بشکار سر اشتغال میورزیدند (IV ـ ٦٤) ومراسم برادری خون را حفظ کرده بودند.(I ـ ٧٤ ـ یادداشت ٥) .دانها Daans یا دهانه ها در نقاط دیگر ایران مخصوصاً در مشرق دریای خزر (I ـ ٢٠١ ـ یادداشت) وجود داشتند . ایـن نام بصورت ایرانی آن دراوستا دها آورده شده که ممکن است چیزی شبیه بربری معنی داشته بشرط آنکه ازکلمهٔ داهیو یعنی ده مشتق شده باشد (کتاب کریستنسن ص۲۱۷و۲۳۶). ماردیها نیزنام زشتی داشتند زیرا کلمهٔ ماردا را میتوان اراذل ترجمه کرد واین نام درجاهای دیگرنیز دیده شده است . درواقع معلوم نیست آیاکلمهٔ دها یاماردیها معنی نژادی داشته یانه . پادشاهان هخامنشی به ماردیها یا اماردیهای شمال ایران (نزدیك تهران) مقرری میدادنـد تاباعث اغتشاش نشوند ودانها را «قبیلهٔ جنگجو که دارای مراسم وآداب زننده بودند خوانده‌اند» در کوهستان غار هائی میکنند وخود و زنها و اطفال خـود را درآن مدفـون میسازند . ازگوشت گله یا حیوانات وحشی تغذیه میکنند . زنان آنها از مردان ظریفتر ولطیف ترنیستند . موی آنها پشمالـو است ولباس آنها بـزانو نمیرسد .

پیشانی را بافلاخن وزنجیر میبندند واز اسلحه‌آلت زینت‌میسازند.»(کرتیوس V-۶-۲۱) .

« ستفانس بیزانتینوس Dropici را Derbicci نوشته است . بطلمیوس میگوید دربیبس‌ها Dribyces در کنار دریای خزر بودند در حالیکه دربیکاها Derbiccae یاDerbices یا Terlissi در مشرق ترکستان زندگی میکردند این اسامی ممکن است ازکلمهٔ دریکویادریوی ایرانی‌آمده باشدکه معنی‌آن بیچاره است‌وممکن‌است بهمه‌گونه‌نژادهااطلاق شود(کتاب مارکهارتI ص۳۱یادداشت ۱۳۱-II‌ص۱۳۹یادداشت۱-۱٤۲و۱۷۰ یاد داشت۲ : کتاب کریستنسن‌ص۲۳٦ و ۲۵۳یادداشت ٤).درزبان فارسی باستان‌ساگاریت ها راآساگارتا Açagarta نوشته‌اندکه ممکن است معنی‌آن « سر زمین غارها » باشد و ممکن است بموطن عشایری‌شمال‌کوه زاگرس اطلاق‌شود. عدهٔ دیگری‌ازساگاریت‌ها درحوالی مرکز ایران جدید زندگی میکردند واینها قبائلی بودند که مانند مردم جنوب شرقی ایران مالیات میدادند (III-۹۳ : زاره وهرتسفلد ـ ایران . نقوش برجسته ص۲۳) .

«در دورهٔ آسوریها قوم‌کوچکی‌بنام‌سمیت‌زیکیرتو Semites Zikirtu در پارسوآ Parsua.در زاگرس شمالی سکنی داشتند ولی ارتباط بین این قوم و آساگارتا را نمیتوان بدرستی معین کرد (کتاب استرك XIV ص ۱٤٦) . این اسامی را باکردها نیز ارتباط داده‌اندکه در یونانی ولاتینی‌باگرد Gord-و Kord - شروع میشود (I - ۱۸۹ - یادداشت ۲) . کرتیها Cyrtians که طبق‌گفتهٔ استرابوکنار دریای خزر و در میان ایرانیان میزیسته‌اند بعنوان‌کرد شناخته شده‌اند. واین ارتباط بیشتر ازنظرلغت شناسی است تاازنظر جغرافیائی (XI ۵۲۳ ؛ XIV ۷۲۷). استرابو در میان قبائل ایران ازپاتیشوریها نام میبرد واینها ساکنین ناحیه‌ای بودند بنام پاتیشووارا Patishuvara . گوبریاس Gobryas حامل نیزهٔ پادشاه روی قبر داریوش پاتیشواری خوانده شده‌است .»

هرودت ادامه میدهد ومیگوید (I،۱۰۱) : «دئیوس Deiocesمادها[1]را بصورت یك ملت‌گردآورد و تنها برآنان حکمفرمائی‌کرد واینها هستند قبائلی

۱ • دردائرة المعارف کتاب مقدس (ص ۳٦٦۴) چاپ لندن ۱۹۰۲
شرح پاورقی‌رادر صفحه‌بعد بخوانید

که‌آن ملت‌راتشکیل‌میداد[1]: بوسائی Busae ـپارتاسنی Paretaceni ـاستروچات Struchates ـ اریزانتی Arizanti ـ بودئی Budii ـ مگی Magi ۰ »

کلانی جثه درزمان باستان معجزه‌آسا بشمار میآمد . هرودت (VII ـ ۱۱۷) یك پهلوان ایرانی‌را بااین‌کلمات شرح میدهد: «دراینجابودکه‌آرتاچائیس Artachaees که ریاست برکانالها را داشت مریض شد و مرد . او مورد توجه خشایارشا وازفامیل هخامنشی‌ها بود . بعلاوه بلند قدترین همهٔ ایرانیان بود[2]. وفقط چهارانگشت ازپنج‌ذراع(Cubit)که‌قد سلطنتی بود[3]کوتاهتر بود وصدائی داشت قویتر ازصدای هرمرد دیگر در دنیا . »

قدیمترین اشاره به جمجمهٔ ایرانی از هـرودت است (III،۱۲) راجع به پلوس Peluse که میگوید : «درمیدانی‌که این نبردانجام یافت من چیز بسیار عجیبی دیدم‌که بومیان بمن نشان دادند . استخوان‌کشتگان درمیدان در دو کومه پراکنده بود . استخوان ایرانیان دریك محل باخودشان همانطورکه در اول‌تقسیم شده بودند واستخوان مصریان درمحل دیگر جدا ازآنها: اگرجمجمهٔ ایرانی‌را حتی‌یك سنگ‌کوچك به‌آن بزنید بقدری‌ضعیف‌است‌که سوراخی درآن بوجود میآید. ولی جمجمهٔ‌مصریان بقدری سخت وقوی است‌که اگرسنگ‌هم بآن بکوبید بندرت می‌شکند . دلیل زیر را برای ایـن اختلاف بمن گفتند که منطقی بنظر من میرسد : گفتند مصریها از طفولیت سرخود را میتراشند وبهمین جهت

۱ ۰ لارنس میگوید: «طوایف و قبائل ماد درآنموقع مـانند حالا شامل مردم بادیه نشین وشهر نشین بوده ولی در حال حـاضر نسبت بادیه نشین دراین محل ازقسمت جنوب‌که قبائل بدوی ایران زندگی میکردند کمتراست . »

۲ ۰ در سپتامبر ۱۹۳۴ اطلاع یافتم که در شیراز مـرد درازی بنام سیاه کوه (کوه مرد) زندگی میکرد که قداو از هفت‌پا زیـاد تر بود (مقصود سیاه‌ـ خان شیرازی است . م ۰)

۳ ۰لارنس‌میگوید: «ذراع شاهی(Royal Cubit) ۲۰ اینچ است (I،۱۷۸. یادداشت ۳) بدین ترتیب آرتاچائیس‌کمی بلندتر از ۸ پا بوده است ۰

بقیه پاورقی از صفحه قبل

نوشته شده است : «مسلم است‌که بانیان این امپراطوری یعنی مـادیها و ایرانیها ساکنین اصلی این‌کشور نبودند بلکه به نژادآرین تعلق دارند . »

دراثر آفتاب جمجمه ضخیم و سخت میشود و همین باعث جلوگیری ازکچلی در مصر است و درآنجاکمتر از هر سرزمین دیگر سرطاس وجود دارد . بنابراین این دلیل آنست که جمجمهٔ مصریان تاآن حد قوی است. ایرانیان ازطرف دیگر جمجمهٔ ضعیف دارند زیرا ازاول عمر با گذاشتن کلاه سرخــود را در سایه نگاه میدارند . آنچه دراینجا گفتم باچشم خود دیدم و همین مطلب را در پـاپرمیس Papremis درمورد ایرانیانی که باهخامنش پسرداریوش بدست ایناروس Inarus اهل لیبی کشته شده بودند مشاهده کردم . »

درحدود ۳۶۰ میلادی ـ امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus (XXIII ۶ و ۷۵ و ۸۰) شرح زیر را از ایرانیان همزمان خود میدهد [۱] : «تقریباً همه‌دارای جثهٔ‌کوچك‌ورنگ گندم‌گون با رخساررنگ پریده‌هستند. قیافهٔ خشمگین باچشمانی مانند چشمان بزوابروان‌پیوسته وهلالی وریش‌آراسته وموی بهلد دارند . . . . چنان شل قدم بر میدارند وباچنان راحتی وآزادی حرکت میکنند که تصور میرود زن صفت باشند اگرچه ازدور مهیب بنظر میرسند.کلمات توخالی فراوان دارند و خود سرانه و سبعانه سخن میگویند . حـرف بزرگ میزنند ومغرور ورام نشدنی هستند،درکامیابی و در سختی هردو تهدیدآمیزند . مکاروپرمدعا و بیرحم میباشند وبربردگان خود وهمهٔ مردم پست‌عامی‌قدرت‌مرگ وزندگی اعمال میکنند . »

درجای دیگر (XXIV ـ ۱۴)میگوید :

«ex virginibus , quae speciosae captae sunt , ut in Perside,ubi feminarum pulchritudo excellit»

برای اشارات دورهٔ قدیم دربارهٔ ایران مراجعه شود به‌کتاب رالینسون جلد دوم ص ۳۰۸ .

درحدود ۹۵۰ ـ ابواسحق الاستخری سیاح و جغرافیدان معروف اسلام دربارهٔ خوزستان مینویسد «فارسی وعربی وخوزی صحبت میشود . وضع ظاهری ساکنین این ایالت عبارت است ازرنگ زرد ولاغر وریش‌کم پشت و بطورکلی از

۱ . دریادداشتی به هرودت(I ــ ۱۲۵) لارنس اضافه میکند « شرح‌کلی در بارهٔ ایرانیان ۴۰۰ میلادی رویهمرفته بایرانیان زمان هخامنشی نیز اطـلاق می‌شود . »

مردمان دیگر کمتر مودارند . »(هوسی ص ۱۲۷) .

۱۵۹۹ – انتونی شرلی سردستهٔ سفارت هلند بایران شاه عباس را شرح داده(ص ۱۰)[1] ومیگوید شاه‌هیکل‌عالی داشته‌ولی دربارهٔرنگ قهوهٔ اومینویسد: «مثل اینکه بوسیلهٔآفتاب رنگ اوسیاه شده بود . »

۱۶۵۰ ـ پیترو دلاواله (ص ۱۰۵ ـ ۱۰٦) مینویسد : « این مردم (گبرها) [2] مانند ایرانیان امروز نسبةً ازنوع خشن هستند . »

۱٦۸٤ - پاتر انژلوس Pater Anglus که نامش‌لابروس است Labrosse مینویسد (ص ۱۳٦) « میتوان نوع قیافه قدیمی‌آنها را در میان گبرها یاآتش پرستان که‌بزشتی میمون میباشند دید . » [3]

۱٦۸٦ ـ سرجان شاردن Sir John Chardin (طبع فرانسه ۱۷۱۱ ص ۳٤) که دوسفربایران کرد یکی در۱٦٦٤ــ۱٦۷۰ ودیگری در ۷۷-۱٦۷۱ مینویسد : «نژاد ایران طبیعتاً خشن است . این مطلب درمیان گبرها که ازنسل ایرانیان باستان هستند بخوبی مشهود است . » واضافه میکند : «ایرانیان قدیم زشت وبدشکل شبیه مغولها بودند و نوع زیبائی‌که درمیان ایرانیان عصر حاضر دیده میشود میراثی‌است‌که اززنان چرکسی وقفقازی‌بارث برده‌اند . » پریچارد میگوید این عقیده شاید براساس اشتباهی‌که بین ایلات با ایرانیان بعمل آمده قرار دارد ودوخانیکف این نظررا ردکرده وآنرا غیر ممکن میداند .

کرزن (۱۸۹۲a ـ جلد ۲ ـ ص ٤۹۲) مینویسد : « شاردن.. قلت جمعیت را دراثر چهارعلت فرعی‌میداندکه عبارتند ازفسق‌وفجورغیرطبیعی- افراط درزندگی تجملی- ازدواج درسن جوانی - ومهاجرت دائمی‌بهند .ملکم دراوائل قرن حاضر جمعیت ایران را در حدود ٦ ملیون تخمین زده و موانع ازدیاد جمعیت راکه تقریباً همانهائیستکه‌شاردن‌ذکر نموده درمقابل فوائد زیر

۱ . این قسمت توسط‌آقای داویدگستاوسن David Gustafson ازهلندی ترجمه شده است . علامت نقل قول ترجمهٔ تحت‌اللفظی را میرساند .

۲ . این هاگبرها یازردشتیان هستندکه اکثرآنها اکنون در یـزد زندگی میکنند .

۳ . «این مطلب مبالغه‌آمیز توسط‌اوزلی Ouseley درجلد سوم سفرنامه‌اش ص ۳۵۵ یادداشت ۱۳ مورد انتقاد قرارگرفته است . »(دوخانیکف . ص ۴۸)

باهم مقایسه میکند . این فوائد را عوامل زیر میداند : سازگاری آب و هوا ـ ارزانی آذوقه ـ نادر بودن قحطی[1] و کمی خونریزی درجنگ‌های داخلی ـ تمایل مردم بازدواج وتعداد بسیارکم فحشاء . »

کرزن سپس دریادداشت ذیل صفحه تفصیل بیشتری داده مینویسد :«دکتر پولك J.E.Polak درگزارش خود در بارهٔ ایران در ۱۸۷۳ علل عمدهٔ انحطاط جمعیت را عوامل زیر میداند :(۱) وضع نامساعد زنان که‌شامل سهولت طلاق ـ ازدواج در سنین جوانی وزود پیر شدن آنان و دورهٔ طولانی بچه شیر دادن و کوتاه شدن دورهٔ بارداری ؛(۲)فقدان وسائل بهداشتی که نتیجهٔ آن‌شیوع وتلفات ازامراضی مانند تیفوس واسهال ووبا وطاعون وبخصوص‌آبله بعلت نبودن وسائل تلقیح، مرگ ومیر اطفال درسن‌دوسالگی‌عامل مهمی‌محسوب‌میشود؛ (۳)جنگهای نابودکنندهٔ تاتارها ومغولها وافغانها وحملات ترکمنها به ایالات شرقی وفروش اهالی بعنوان برده دربازارهای خیوه وبخارا وجنگهای داخلی وکثرت متوفیات بین سربازان که قبل از اینکه بزندگی سربازی و ساخلوئی عادت کنند تعداد کثیری‌ازآنهاازبین‌میروند ؛(٤)مهاجرت‌عناصر وافراد غیرمسلمان ازقبیل گبرها ومسیحیان ویهودیها به هندوستان وقفقاز وترکیه؛(٥)وقوع قحطی بعلت کمی‌باران وبرف وشدت‌آن بعلت فقدان وسائل نقلیه وارتباطات و تعصب نسبت به تجارت گندم‌وبدی وضع‌قنوات‌وسوء ادارهٔ‌امورمملکت. »

کرزن درهمان‌کتاب ص ٤۹۲ ادامه میدهد ومیگوید : «رالینسون در ۱۸۵۰ جمعیت ایران راده ملیون نفر تخمین زده است ولی در۱۸۷۳ در اثر بلیه وباوقحطی، جمعیت‌به شش ملیون نفر تقلیل یافت . نویسندگان دیگر درطی بیست سال اخیر جمعیت ایران را بین پنج ملیون و ده ملیون ذکرکرده‌اند. در حقیقت هیچیك ازاین ارقام براساس منابع علمی و قابل اعتماد نیست. تا کنون درایران سرشماری نشده و وسیله و دستگاه لازم برای این‌کار وجود نداشته و فکرسرشماری مورد قبول روحانیون و علمای مذهبی نیست .

۱۸۱۵ـ ازکتاب (تاریخ ایران) بقلم سرجان ملکم مطالبی مربوط به

۱ . کرزن(1892a جلد ۲ . ص ۴۹۲) ذیل صفحه اظهارنظر میکند : «بنظر من این مطلب باحقیقت وفق نمیدهد . در نیمه دوم قرن حاضر قحطی های شدید وغیرشدید درفواصل درحدود ده سال‌رخ داده است . »

جمعیت و متناسب با مطلب این گزارش استخراج و ذیلا نقل شده است .

درمورد تخمین جمعیت ملکم (درجلد دوم ص ۵۱۸ ـ۵۲۱) مینویسد:

« در یك کتاب خطی که ادعا شده است از اسناد و مدارك دولتی زمان سلطنت شاه سلطان حسین گرفته شده و تعداد قبائل مختلف و رعایای سلطان را با همهٔ جزئیات نقل کرده جمع کل رعایای سلطان ایران متجاوز از دویست ملیون نفر ذکر گردیده است ، یك سیاح اروپائی (شاردن) که تقریباً یك قرن قبل تخمین زده معتقد است که تعداد ساکنین این کشور در حدود چهل ملیون میباشد: ولی یکی از جغرافیدانان معروف (پینکرتن) باین نتیجه میرسد که جمعیت ایران و قندهار از جمعیت ترکیهٔ آسیا زیادتر نیست و تعداد جمعیت ایران را در حدود ده ملیون نفر تخمین میزند و از ایـن عده چهار ملیون نفر را سهم قندهار و شش‌ملیون نفر را سهم ایران غربی یا بعبارت دیگرجمعیت ایران فعلی‌میداند. احتمال میرود این تخمین از حقیقت زیاد دورنباشد . این جمعیت درحدود صد نفر بهر میل مربع تقسیم میشود و اگر چه در بعضی نقـاط جمعیت در هر میل مربع زیادتر از این رقم است ولی قسمتهای عمده‌کشور بیابان لم یزرع و غیر قابل سکونت است ...«در طی دوازده سال اخیر تعداد جمعیت اصفهـان تقریباً دو برابر شده است [۱] و این امر در نتیجهٔ نظم و ترتیب حکومت محلی است که باعث شده است ساکنین سابق‌ازقراء وقصبات کوهستانی که در اثـر جنگ‌و ظلم بآن پناه برده بودند بشهر مراجعت کنند ...

« اگر چه جمعیت ایران از زمان حملهٔ افاغنه بطور قـابل ملاحظه‌ای تقلیل یافت شك نیست که در طی بیست سال اخیر افزایش یافته و میتوان گفت که درحال حاضر روبافزایش است. ولی این‌مطلب فقط درمورد ساکنین مسلمان آن کشورصدق میکند درحالیکه تعدادیهودیان‌تقلیل یافته وعدهٔ گبرها[۱](زرتشتیان) که محل سکونت آنان محدود بیك محلهٔ شهر یـزد است شاید در چهـار هزار فامیل مبالغه آمیز باشد .کلنی ارامنه که در خارج شهر اصفهان سکونت دارند و

۱ ـ اگر بتوان گفته سیاحان اروپائی‌را مستند دانست جمعیت ایـن شهر درموقعی که پایتخت سلاطین صفوی بوده بین ششصد وهفتصد هزار نفربوده است . وقتی درسال ۱۸۰۰ نویسنده ازآن شهر دیدن‌کرد ازیکصد هزار نفر زیادترنبود واکنون جمعیت آن شهر درحدود دویست هزار نفر تخمین زده میشود .

سابقاً در حدود دو هزار و پانصد فامیل بودند و بعضی ثروت سرشار داشتند اکنون به پانصد فامیل نمیرسد و هیچیك از آنها ثروتی ندارد. تعداد ارامنه در سایر نقاط ایران نیز تقلیل یافته است .

بموجب تخمینی کـه بدستور اسقف جلفا زده شده است تعداد کل ارامنهٔ ایران دوازده هزار و سیصد و هشتاد وسه نفر میباشد که ظاهراً یك ششم جمعیت ارامنهٔ قبل از حملهٔ افغان است [1] بنا بقول ملکم (جلد ۲ . ص ۶۳۰): «همهٔ افراد این اقلیت (در قزوین و تبریز و همدان و شیراز و یزد و قم و کاشان و اصفهان) از لحاظ شکل و ظاهر نژاد عالی میباشند. قد آنان بلند نیست ولی افراد کوتاه قد و ناقص‌الخلقه در بین آنان نادر است و بطور کلی قوی و فعال هستند. رنگ چهرهٔ آنها ازگندم‌گون تا سفید است وبعضی ازآنها بسفیدی‌اهالی اروپای شمالی میباشند و اگر طراوت اروپائیان را نداشته باشند قیافهٔ گلگون و سالم آنها آنان‌را زیبائی مخصوصی‌بخشیده است.»سربازان رومی مدت‌کوتاهی (جلد ۲ ص ۲۰۷ ـ ۲۱۰) قسمتی ازکردستان را تحت اشغال داشتند ولی شاید ناحیهٔ اشغالی آنها محدود به مواضع نظامی‌بود. تعجب در این است کـه هیچیك ازقبائل تاتارکه ایران رامسخرکردنددر این‌استان بطوردائم نماندند[2] واین ناحیه هنوز نژاد اصلی وخشن اولیهٔ خود را داردکه با اینکه مذهب اصلی خود را از دست داده‌اند آداب و رسوم اجداد خود راحفظ‌کرده‌اندو بیکی از لهجه‌های زبان باستانی ایران حرف میزنند .

«علت اینکه این مردم توانسته‌اند که خاك خود را ازوجود بیگانه حفظ کنند واضح است.محل سکونت آنها کوهستانی وبایراست و دره های معدود زیبا وحاصلخیز که دربین گروه تپه‌های‌کوهستانی‌قراردارد ارزش‌آنرا نداردکه برای اشغال‌آنها کوشش‌بعمل‌آید، زیرا ساکنین جنگجو و نیرومند آن بسر زمین خود علاقمند هستند وتسخیر این ناحیهٔ‌کوهستانـی نـه تنها مشکل است بلکه حفظ و نگاهداری‌آن نیز بسهولت میسر

۱ . «تعداد و رقم جمعیت ارامنهٔ ایران رامدیون سروان فردریك میباشم که ازاسقف جلفاگرفته بود . مطلب‌اسقف مشخص واحتمال میرودکه صحیح باشد.»

۲ . دراین ناحیه بعضی ازقبائل عرب وجود دارند وبعضی از رؤسای قبائل کرد افتخار میکنندکه ازاولاد قبائل عرب میباشند .

«نواحی کردستان که نزدیك رود دجله ودرحوالی بغدادواقع شده تحت نفوذ واستیلای حکومت ترك است در حالیکه نواحی واقع در شمال ومشرق تحت تسلط وحمایت پادشاه ایران است . ازرؤسای قبیلهٔ این قسمت والی یا شاهزاده اردلان ازهمه مهمتر و قویتر است . سرزمین اوکه هم مرز عراق و آذربایجان است تقریباً دویست میل طول ودرحدودیکصد وشصت‌میل عرض آنست . عوائداین سرزمین زیادنیست ولی شاهزادگان آن‌که تقریباً دستگاه سلطنت دارند خود را ازاولاد صلاح‌الدین‌معروف میدانند .» ۱

ملکم (جلد ۲ ـ ص ۲۳۱) سپس مینویسد : « در شمال مشهد درامتداد نواحی کوهستانی خراسان (که هم مرز محل سکونت ترکمانها و سرزمین سابق خوارزم‌میباشد) دونفرازرؤسای کردکه موردتوجه ودرخدمت نادرشاه وجانشینان اوبودند قبائل خودرا درآن ناحیه مستقرنمودند . »

وی‌اضافه میکند (ص ۲۱۶) : «خراسان محل‌سکونت مردمان نژادهای مختلف است . ساکنین جنگجوی‌آن افتخار میکنندکه اولاد قبائل عرب و کرد وترك ۲ و افغان‌میباشند که در ادوار مختلف باین ایـالت‌آمده و آنرا مسخر یا حفاظت کردند ...»

ملکم (جلد ۲ـ ص ۶۱۷) میگوید : « قبائل عرب‌که تحت اطاعت ایران ودرسواحل خلیج فارس زندگی میکنند ازنظرآداب ورسوم‌وطرز زندگی بیشتر شبیه مردم هم نژاد خود میباشند تـا شبیه مردمی‌که در میان آنها سکنی گزیده‌اند. زبان‌آنهاعربی وهمهٔ‌آداب‌و رسوم مملکت‌اصلی خودراحفظ‌کرده‌اند. مانند مردم عربستان لباس میپوشند و بجای‌کلاه ایرانی عمامهٔ سبك بسر و عبای بزرگ بتن دارند . طرز رفتار آنان اگرچه بخشونت سایر قبائل ایران نیست سرکشی واستقلال اجدادآنانرا را دارد .

۱ ـ این نام صلاح‌الدین ایوبی دشمن صلیبیون است‌که اروپـائیان آنرا تحریف‌کرده و صلادین خواندند . فامیل اردلان از سمت مادر خـود را اولاد او میدانند ولی درتاریخ‌کردستان نوشته شده است‌که این فامیل مدت چهار قـرن و بوسیلهٔ ۲۵ نسل اولاد ذکور این ناحیه را دراشغال داشتند .

۲ ـ کلمهٔ‌ترك همیشه بساکنین ترکستان ویاکسانی‌که اصل‌آنها ازآن مملکت بوده وبزبان ترکی حرف میزنند اطلاق میشود .

وی اضافه کرده میگوید (جلد ۱ ــ ص ۲۷۷) : « پیشرفت فاتحین (حمله خلفای عرب) سریع وعجیب بود . مردمان صحرای سوزان عربستان تا نواحی سردسیر خراسان وبلخ دست یافتند ودراین نقاط سکنی گزیدند ودراین سرزمین جدید نشو ونما نمودند . اولاد و اخلاف آنان نژاد مشخص باقی ماندند وبا اینکه بزبان اجداد خود صحبت نمیکنند ظاهر و رفتار و آداب آنانرا حفظ کرده‌اند .[۱]

ملکم (جلد ۲ ــ ص ۵۹۶ ــ ذیل صفحه) مینویسد : « درایران و بخصوص درآذربایجان غالباً گروه‌های کوچك کولی دیده میشود. طرز زندگی و شغل فامیلهای کولی که درآن کشور دیدیم باطرز زندگی قبائل سیار کولی که در انگلیس دیده میشوند فرق زیادی ندارد . ایرانیان آنها را «غـاراچی» مینامند که کلمه ترکی و معنی آن «مردم سیاه پوست » است واین نام از این جهت بآنان داده شده که چهرهٔ آنان تاریکتر از رنگ چهرهٔ مردم بومی است . »

۱۸۲۸ــ فردریك شوبرل (Frederic Shoberl) ص ــ ۲۰ اطلاعات آماری مربوط بزبان وتعداد جمعیت گروههای مختلف براساس تقسیمات زبانی ذیل منتشر کرده است :

«۱ ــ تعداد افراد تـرك زبان از همه زیاد تراست و شامـل ۴۱ قبیله و ۴۲۸،۰۰۰ نفر میشود . قویترین این قبائل افشار وقاجار میباشند . افراد قبیلهٔ افشار درتمام ایران پراکنده‌اندومخصوصاً در آذربایجان وتعداد آنان ۲۸،۰۰۰ نفر است . افراد قبیله قاجار درمازندران وتهران ومرو درخراسان وایروان و گنجه سکنی‌دارند وتعداد آنها درحدود ۴۰،۰۰۰ است. فتحعلی‌شاه که هم‌اکنون

۱ ــ من بامردی که ازقبیلهٔ بن شیبانی (شیبانی) ومتعلق بیکی از شعب آن قبیله بود صحبت داشتم این شخص در محلی که بمسافت چهار روز راه پیمائـی با بخارافاصله داشت زندگی‌میکرد. شکل‌ورفتار او کاملاعربی‌وشبیه‌ساکنین‌یمن بودوعلت آنرا این مطلب میدانست که‌هیچیك‌ازافرادقبیلهٔ او باسایرساکنین‌محل‌ازدواج‌نکرده بودند. درخراسان و بلخ وحتی‌درنواحی‌مجاور بخاراهنوزتعداداعراب‌زیاد است ولی بجزخراسان‌رؤسای برجسته ندارندزیراسیاست تاتارهاوافاغنه آن بود که آنهارا ضعیف و پراکنده نمایند . اگرچه بسیاری ازاین قبائل‌نام وظواهرعربی‌خودراحفظ کرده‌اند، زبان اصلی وزبان‌کشور قدیمی خود راکاملا ازدست داده‌اند .

پادشاه ایران است ازقبیلهٔ قاجاریه است واغلب رؤسا و افسران عالیرتبهٔ کشور نیز ازهمان قبیله هستند .

۲ ــ تعداد افرادکردی زبان ۹ قبیله ودر حدود ۷۹،۰۰۰ نفر است . کریم خان معروف ازاین گروه است وقبیلهٔ زند که قبیلهٔ مخصوص کریم خان بود پس از سرنوشت رقت بار لطفعلی خان بکلی از بین برده شد ومعدودی که جان بسلامت بردند چون موردخشم سلسلهٔ قاجاریه قرارگرفتند درداخل ایران خود راپنهان کردند یاازکشور خارج شدند .

۳ ـ کسانیکه بزبان لری حرف میزنند شش قبیله و ۸٤۵۰۰ نفر هستند. قبائل فائیلی وبختیاری ازاین گروهند . بهترین افرادپیاده قشون ازبختیاری‌ها هستند ولی چون مانند قبائل دیگر درنواحی کوهستانی مرزی بین ایران وترکیه زندگی میکنند استقلال خود را حفظ کرده و به هیچیك از دو دولت سر اطاعت تسلیم نمی‌نمایند

٤ ــ زبان عربی . متکلمان باین زبان از نژاد عـرب هستند . دراثر طول زمان وسکونت ممتد دریك کشورخارجی زبان اصلی اجداد خودرا تاحدی ازدست داده وبعربی ناقص که مخلوط باکلمات ولغات فارسی است سخن میگویند ، این‌عده شامل۸ قبیله و ۹۳۵۰۰ نفرند .

۱۸٤۳ ــ پریچارد(ص ــ ۱۷۱)مینویسد : « تاجیکهای‌معاصر ایرانیان اصلی هستند وترکهاآنانرا قزلباش مینامند . اینان مردمی زیباهستندکه صورت بیضی شکل وابروان سیاه وچشمان مشکی دارند ...

« درکشور های مجاور وهم مرز ایران مـردمانی ازنژاد های مختلف ساکنندکه ایرانی نیستند ولی از هر قوم دیگر آسیا بمردم ایران نزدیکترند و بعقیدهٔ من بایدآنها را ازنژادآریان دانست . اینها عبارتند ازافاغنه وبلوچها و براهوئی‌ها و هایکانها یا ارامنه واستی‌ها .

« قسمت عمدهٔ ایرانرا مردم بـادیه نشین اشغال کـرده‌اند که اغلب در حرکتند وباکمك غلامان وخدمهٔ خود زراعت میکنند . . . اغلب آنها از نژاد ایرانی نیستند . بعضی ترکند وبعضی به مغول‌وافاغنه تعلق دارند درحالیکه اصل ونژاد برخی قابل تعیین نیست . شهرها و نواحی مجاور محل سکونت ایرانیان اصلی‌است‌که در همه جـا آنانرا تاجیك خطاب میکنند ونه ایرانی . تاجیکها در

واقع قوم معروف ومشخصی هستند که درسراسر مشرق زمین پراکنده‌اند و نه تنها درشهرهای ایران بلکه درشهرهای ماوراالنهر وهمهٔ نواحی تحت تسلط ازبکها سکنی دارند . بعضی‌ادعا دارندکه این مردم تامرزهای چین ویالااقل تانزدیکی تبت گسترده شده‌اند . »

در۱۸۴۳ وسترگارد[1] Westergaard برای اثبات و تأیید گفتهٔ هرودت مبنی براینکه جمجمهٔ ایرانیان تـرد است و زود میشکند داخل دخمه‌ای نزدیك یزد شد وآزمایشهائی بعمل‌آورد و بهمان نتیجه رسیدکه هرودت گفته بــود ولی دوخانیکف دراین باره بادونویسندهٔ فوق موافقت ندارد (ص ـ ٦٤) .

١٨٤٦ ـ لایاردLayard (ص ـ ٧) معتقد است‌که بندونیهاکه یکــی از طـوایف کوچکتر بختیاریهــا هستند از بــومیان اولیهٔ محـل میباشند و روایت براینست که این طایفه بــه بختیاریهاکه از سوریه بایــران مهاجــرت کردند ملحق شدند .

طایفهٔ دینارونی یکی دیگــر از انشعابات بختیاری از اصفهان آمدند . طایفهٔ گندوزلو ازقبیلهٔ ترك افشارندکه در زمان صفویه یاحتی قبل ازآن جــدا شدند . جانکی گرمسیر وجانکی سردسیر نیز دراصل ترك هستند ... ازآنجائیکه نه استخری و نه ابن‌حوقل‌ونه حتی یاقوت ... نامی‌ازبختیاری نبرده‌اند احتمال قوی میرودکه مهاجرت‌آنان بایران بعد از قــرن سیزدهــم شاید درزمان تیمور صورت گرفته باشد .

١٨٥٨ ـ رتزیوس Retzius (ص ١١٢) در میان مردم واقوام‌آسیا از وجود دوشکل‌سر نام‌میبرد ودرصورت‌مردمان‌درازسر dolichocephals آسیا یك‌طبقه راکه ازهندوها وایرانیهای‌آریائی واعراب ویهودیها تشکیل شده ذکر میکند و این چهاردسته درعین حال دارای فك صاف میباشند (orthognathous) .

١٨٦٣ ـ دوهوسه Duhousset (ص ٢٣ـ٢٤)که یك نوع را درسلطانیه مورد مطالعه قرار داده مینویسد : «مردان قد متوسط دارند خیلی قوی هستند وقدرت تحمل خستگی زیاد دارند . پوست‌آنها قهوه وموی‌آنها مشکی ومجعد و

[1] ۰ درنامه‌ای‌ازپرفسور وسترگارد به دکتر ویلسون‌کـه در۱۸۴۳ نوشته شده ودرنشریه انجمن‌آسیائی بریتانیای‌کبیر وایرلند چاپ لندن مورخ ۱۸۴۶ مجلد۸ ص ۳۵۰ منتشر شده‌است. نقل ازخانیکف ص ـ ۶۴ .

دارای چشمان کوچك میباشند که زیر ابروان سنگین قرار گرفته، بینی آنها بزرگ و عقابی ولب آنها فرورفته است . فك آنها مربع شکل و بزرگ و گونهٔ برجسته دارند . قیافهٔ آنان سبع و گردن آنها باریك است . . . . جمجمهٔ آنان دارای خصوصیات غیر معمولی است بطوریکه آنرا ازنوع جمجمهٔ آریائی ها جدا میکند زیرا پیشانی فرورفته وقسمت عقب سر برجسته است . طول سریك جمجمه ۱۸۰ بود ولی وقتی ۳ میلیمتر بالاتر اندازه گیری شد فقط به ۱۵۰ میرسید .... محیط پایه بین ۵٦۰ و ۵۷۰ میلیمتر است و قطر بین دالانهای سمعی بین ۳۲۰ و ۳٤۰ است وارتفاع سرازحد فوقانی دالان سمعی ۱۱۰ میلیمترمیباشد .»

دوخانیکف این ارقام را با ارقـام ضمیمهٔ کتاب خود (ص۱۲۷ ـ ۱٤۰) مقایسه میکند (ص ۱۰۹) واظهـار میدارد که جمجمهٔ بختیاری شبـاهت زیادی به جمجمه‌هائی دارد که وی تحت عنوان طهرانی جمع آوری کرده است واضافه میکند که «تردیدی نیست که جمجمه‌های تحت عنوان طهرانی نمایندهٔ جمجمه‌های ایرانی است که بااختلاط بانوع ترك تغییر یافته. همین امر در مورد جمجمه‌های بختیاری صدق میکند بااین فرق که قطر عمودی بزرگ که تاحدی مصنوعی است نفوذ قوی سامی رانشان میدهد . . . . طول سردارای خصوصیت ایرانی وعرض ترکی وارتفاع سامی است .»

دوخانیکف میگوید که اومالیوس دهالوی Omalius d'Halloy (ص ۳٦) نژاد ایرانی رابه شعبهٔ آرامائی نسبت داده وخصوصیات کلی آنها رابطریق زیر شرح میدهد : «مردمی که تحت نام شعبهٔ آرامائی قرار میدهیم بطور کلی دارای موی سیاه وچشم سیاه است ورنگ پوست آنها بیشتر ازپوست اروپائیان تحت تأثیر آفتاب واقع میشود . قیافهٔ آنها دارای حالت وقد آنها متوسط است .

دوخانیکف خاطر نشان میسازد که ازطرف دیگر پرتی (Perty)(ص۷۰) ایرانیان را در گروه آریائی قرارمیدهد که دارای خصوصیات زیرمیباشند: «سر بیضی شکل ـ پیشانی پهن ـ بینی برجسته ـ گونه‌های نسبتاً برجسته ـ چشمان افقی اغلب آبی ـ موی طلائی یاقهوه یاسیاه وریش انبوه .» پرتی اضافه میکند (ص ۸۲ ـ ۸۳) «ایرانیان یا تاجیکها جمعیتی را تشکیل میدهند که درآسیا پراکنده است . فلات ایران راتا رود سند اشغال کرده‌اند و حتی درتوران و در سمت غربی آسیای مرکزی دیده میشوند . درروسیه وسیبریه نیز کلنی‌هائی تشکیل داده‌اند .»

۱۸٦٦ ـ اینجانب قطعاتی از « یادداشت در بارهٔ مردم شناسی ایران » تألیف نیکلادوخانیکف که در۱۸۵۸ تحت ریاست هیئتی بایـران مسافرت کرد انتخاب وترجمه کرده‌ام که درزیر ازنظرخوانندگان میگذرد :

«میدانیم که نقطهٔ اوج دنیای باستان یعنی هیمالیاکه رودخانه‌های حیات بخش چهار رکن‌قارهٔ آسیا ازآن سرچشمه میگیرد چهار قوم مختلف را نیز ازهم جدا میکرد که عبارت بودند ازچینی‌ها درسمت مشرق وتورانیان درسمت شمال و هندیها در سمت جنوب و ایرانیان در سمت مغرب . . . . ونیز میدانیم که سنن باستانی هریك ازاین اقوام ازآسیای مرکزی‌آغاز گردیده واصل و منشأ مشترك آریانهای ایران وهندوها مورد قبول همهٔ دانشمندان است (ص‌ـ۳۵) .

« برای اثبات اینکه قوم ایرانی در تاریخ نسبتاً دیرتری بسمت مغرب رسیدند توجه‌خوانندگان رابایین‌نکته جـلب میکنم (ص ٤۳) که درفصل‌آفرینش کتاب‌مقدس(X—۱ — ۳۱) درصورت اقوامی که بنی‌اسرائیل باآنهاآشنا بودند ذکری ازایرانیان نشده است . تنها قوم ایرانی که نامی ازآنها درکتاب مقدس برده شده مادیها میباشند.»[۱]

دوخانیکف در اثر تحقیقات دوهوسه در مورد اندازه گیری سروجمجمه اظهار نظر نموده وارقام دوهوسه را نقل‌کرده است . درجدول زیراندازه گیری سرعناصر مختلف اقوام ایرانی‌داده‌شده‌است واین‌ارقام‌ازصفحات ۵۹ و٦۳کتاب دوخانیکف نقل‌شده است .

نام‌قوم	شماره	طول‌پیشانی تا پشت‌سر	حداکثرعرض	بلندی‌سر	شاخص‌سر	محیط‌سر
گبر	۳	۱۹۸	۱۳۹	۱۰٤	۷۰/۲	۵۵۵
هندو	۸	۱۹٦	۱٤٦	۱۰۰	۷٤/۵	۵٦۵
افغان	۷	۱۸۹	۱٤٤	۱۰۳	۷٦/۲	۵۵۹
گیلانی‌ومازندرانی	۵	۱۸۳	۱۵٤	۱۰٦	۸٤/۲	۵۵۸
کرد	۵	۱۸۲	۱۵۷	۱۰۱	۸٦/۳	۵٦۰

۱ ـ ارتباط نزدیك بین مادیها وپارسی‌ها ازنزدیکی دائمی بین‌آنان‌آشکار بود (مراجعه شود به دانیال فصل ۵ آیـهٔ ۲۸ ـفصل٦آیهٔ ۸و۱۲و۱۵ ـ کتاب استرفصل ۱ آیهٔ ۱۴و۱۹ وفصل ۱۰ آیهٔ ۲ ومقایسه شودباهرودت I ۱۰۲ و ۱۳۰. همچنین مراجعه شود به‌کتاب رالینسون‌جلد ۲ ص ۳۰۶ ذیل صفحه) .

نام قوم	شماره	طول پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	بلندی سر	شاخص سر	محیط سر
بختیاری	٤	۱۸۱	۱٦٤	۱۰۷	۹۰/٦	۵۷۱
سامی	ـ	۱۷۵	۱۳۷	۱۲٦	۷۸/۳	ـ
تورانی	ـ	۱۹۳	۱۵۳	۱۰۸	۷۹/۳	ـ

درجدول فوق شاخص سر بوسیلهٔ نویسنده محاسبه وداده شده است .

دوخانیکف نوع شکل سرایرانی رابطریق زیر توصیف میکند: «ظرفیت جمجمه نسبتاً زیاد ـ طول تقریباً یك برابر و نیم عرض ـ بلندی‌آن کمتر ازسامی ولی بیشتر ازتورانی ـ استخوان پیشانی کم رشد ـ خطوط نیمه دایرهٔ گیجگاه کاملا جدا ـ جمجمه ازبالا نسبتاً صاف وقسمت عقب سرخیلی صاف . »

دوخانیکف(ص ـ ۷۰) جدول زیررا ازکتاب پرونر ـ بی(Pruner_Bey) برای نشان دادن شکل سراقوام سامی نقل میکند .

محل	نام قوم	شماره	جنس	طول پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	شاخص سر	محیط سر
افریقا	عرب	۱۱	م	۱۷۸	۱۳۵/۲	۷٦	۵۰۵/٦
افریقا	عرب	۳	ز	۱۷٦/۵	۱۳٤	۷۵/۹	٤۹۹/۷
افریقا	یهودی	۳	م	۱۷۵/۳	۱۳۱/٦	۷۵/۱	٤۸٦/٦
افریقا	یهودی	۲	ز	۱۷۰	۱۳۲	۷۷/۷	٤۷۳/۵
هندوستان	سامی	٤	م	۱۸۱/۷	۱۳٤/۲	۷۳/۹	٤۹۷/۵
اهالی‌فنیقیه واترووریا		۷	م	۱۸۸/٤	۱٤۳	۷۵/۹	۵۲۹/۸

در جدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر توسط نویسنده محاسبه سده است

دوخانیکف در موزهٔ تاریخ طبیعی پاریس جمجمهٔ ده عرب و یهودی را اندازه گرفت وبه نتیجهٔ زیر رسید (ص ۷۱) .

شماره	افراد	طول بین پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	طول سر	شاخص سر	محیط سر
۱	مارابوت کبیل ـ الجزیره ۱۸٤۱	۱۷٦	۱۳٤	۱۲٦	۷٦/۱	٤۹۵
۲	یهودی ـ قبل ازقرن ۱۲ ـ پاریس	۱۷۱	۱٤۵	۱۰۳	۸٤/۸	٤۹۰
۳	یهودی ـ قبل ازقرن۱۲ ـ پاریس	۱٦۹	۱۵۰	۱۱۰	۸۸/۸	۵۰٦
٤	عرب ـ تلمسن ـ الجزیره شمارهٔ ۲۲۳	۱۹۱	۱۳۷	۱٤٦	۷۱/۷	۵۲۸

شماره	افراد	طول‌بین‌پیشانی	حداکثر عرض	طول سر	شاخص سر	محیط سر
۵	عرب– بن– الجزیره‌شمارهٔ۲۲۷	۱۶۸	۱۳۸	۱۴۱	۸۳/۱	۴۹۴
۶	موزابیت (موزرب) شمارهٔ ۲۶۵	۱۸۸	۱۴۵	۱۱۲	۷۷/۱	۵۳۰
۷	عرب – صحرا – شمارهٔ ۲۴۱	۱۷۰	۱۲۴	۱۴۰	۷۲/۹	۴۸۰
۸	عرب‌صحرا-۱۸۴۱ شمارهٔ ۲۵۹	۱۸۱	۱۳۲	۱۳۵	۷۲/۹	۵۰۵
۹	عرب–بلیده–الجزیره » ۲۳۸	۱۶۶	۱۳۳	۱۲۹	۸۰/۱	۴۷۹
۱۰	عرب-بلیده-الجزیره » ۳۰۳	۱۷۵	۱۲۷	۱۱۷	۷۲/۶	۴۹۱
	معدل	۱۷۵	۱۳۷	۱۲۶	۷۸/۳	۵۰۰

در جدول فوق ارقـام مربوط بشاخص سر توسط نویسنده محاسبه شده است .

دوخانیکف (ص ۷۱) باین‌نتیجه میرسد که جمجمهٔ سامی درمقام مقایسه باجمجمهٔ ایرانی ظاهراًدارای ظرفیت‌کمتر وازلحاظ طول و عرض‌کوچکتر ولی ازلحاظ بلندی بزرگتراست. وی‌اضافه‌میکندکه‌گلیدون(Gliddon)به‌جمجمه‌ای اشاره میکندکه‌توسط‌لایارد[1] ازتلی دربابل بدست‌آمـد و دارای اندازه‌های زیر است : طول بین پیشانی تاپشت سر ۱۹۷ – حد اکثر عـرض ۱۳۷ –بلندی سر ۱۳۳– شاخص سر۶۹/۵ .

دوخانیکف بنابراین اظهار می‌داردکه :

۱ – مهد نژاد ایرانی میبایست درمشرق ایران باشد .

۲ – تازمان حاضر بین‌جمعیت ومردم شرقی وغربی امپراطوری اختلاف مشخص وجود دارد .

۳ – این اختلاف مدت متمادی احساس شده واثرآن درمدارك باستانی

---

۱ • در کتاب «انـواع بشر» ص ۴۲۶–۴۲۷ ازروی تصویر ترسیمی‌که دویس J.B.Davis یکی‌ازمؤلفین‌کتاب « نوع‌سراهالی‌بریتانیا»فرستاده بوده‌است ...
گلیدون اضافه می‌کندکه‌در مجموعهٔ بزرگ مصری مورتن فقط دو جمجمه دارای اندازه‌های مشابه وجوددارد‌که تحت نام پلاسژیان Pelasgian ثبت شده‌است (دوخانیکف ص۷۱-۷۲)

مربوط به مردم‌شناسی وجود دارد پس‌ازاذعان به نفوذ تصرف بین‌النهرین (عراق) توسط ایرانیان دوخانیکف اظهار میدارد (ص ۷٤ - ۷٦) که اززمان هخامنشی ببعد ایران تحت سلطهٔ اقوام زیر بوده است :

قوم	سال	قوم	سال
آرامی وسامی	۱۵۰۰	ایرانی	٤۲۵
یونانی وسامی	۲۰۰	سامی	٤۰۰
یونانی وسامی		تورانی	٦۰۰
آرامی وتورانی	۵۰۰	ارمنی و گرجی	۲۲۰

در مورد تاجیکها دوخانیکف مینویسد (ص ۷۷) که این نام یکی از گروههائیست که در ایالات شرقی ایران سکنی داشتند و این نام هرگز درسمت مغرب کشور بکار نرفته است بلکه بهیك طبقه‌ازاهالی‌ساکن خراسان شرقی‌وهرات درافغانستان اطلاق شده است . بعدها بهرکس که از خون ونژاد ایرانی بود و درسواحل سیحون‌وماوراءآن زندگی‌میکرد اطلاق گردید . مردمان باحتر.... شکل مختصرتری ازآنرا بکاربرده‌اند .... درشمال غربی ایران مردم بومی‌را که تحت استیلای ترکان درآمدند تات خواندند . اولین نویسندهٔ اروپائی که‌کلمهٔ تات را بکار برده پیترو دلاواله است (جلد دوم ص ٤٦۸- ٤٦۹ ترجمهٔ فرانسه مورخ ۱٦٦۳) .

در مورد کلمهٔ تاجیك نظریات مختلف وجود دارد ودوخانیکف میگوید (ص ـ ۷۸) که این نام ازکلمهٔ تاج فارسی مشتق است ولی در متون باستانی یا کتیبه های هخامنشی دیده نمیشود . بعضی‌ازمنابع که دوخانیکف نقل‌کرده (ص ۸۷) «سعی کرده‌اند درلغت هزوارش تازیك که فارسی‌جدیدآن تازی‌است مترادفی برای‌کلمهٔ تاجیك بیابند درحالیکه دلیلی وجود ندارد که‌کلمهٔ تاج ومشتقات‌آن از قبیل تاجیك و تاجدار وتاجور که جدیدتر ازکلماتی‌مانند تازو تازی‌وتازیانه وغیره است باهم‌اشتباه‌شوند.»وی‌اضافه‌میکند که «پیروان‌زردشت‌تاج‌راهمانندصلیب‌مسیحیان یاعمامهٔ‌مسلمین علامتی‌میدانستند که آنانرا ازپیروان مذاهب دیگر مشخص‌میکرد.»

دوخانیکف (ص ۸۷ ــ ۸۸) میگوید وود Wood معتقد است که تاجیکها ایرانی هستند سپس قطعه‌ای ازنوشتهٔ وی (ص ۲۵۹) نقل میکند که بقرار زیراست : « ولی خود تاجیکها عربستان و ناحیهٔ بغداد را موطن اصلی

اجداد خود می‌دانند، وچون ایـن مورد قبول عـدهٔ زیادی‌است سزاوار توجه و تحقیق میباشد . میگویند نام آنها ازکلمهٔ تاج که زینت سراست گرفته شده و وجه تسمیه‌آن آنست که اجدادآنان‌متهم بودند به‌آنکه‌این علامت سلطنت را ازسرمحمد برداشتند . ولی عده آنان زیاد تر ازآنست که بتوان آنها را اولاد جنگجویان عرب که درقرن اول هجری این قسمت‌آسیارا مسخرکردند دانست . »

دوخانیکف دربارهٔ این قطعه نقل شده اظهار نظرمیکند (ص ۸۸-۸۹ ومیگوید: «دربیست‌وپنج سال‌آخر قرن اول هجری ظلم وجوری که‌بوسیله حجاج باولاد پیغمبر وارد میشد عدهٔ‌زیادی ازسادات‌کوفه‌وبغداد وبصره وغیره رامجبور کردکه‌بماوراالنهر پناه بیاورند ..... این‌آوارگان باتاجیکها آمیزش‌کردند و مخلوط شدند ..... بقرارنوشتهٔ میسون(Masson)(جلد اول ـ ص ـ ۲۱۷)
« تاجیکهای باجر خود را از اولاد قهرمانان عصر کیانیان میدانند . »

بعـلاوه (ص ، ۹۳ ـ ۹٤) بمـوجب گفته مـونتستوارت الفینستون Mountstuart Elphinstone (فصل ۱۲) که در سال ۱۸۰۹ با مقام سفیری به پیشاور رفت : «تاجیکها یك قوم وملت واحد نیستند . . . درقسمتهای مجزا در ناحیهٔ بزرگی در آسیا پراکنده هستند ... ساکنین شهر نشین ایران نیز تاجیك نامیده می‌شوند تاازفاتحین تاتارآن‌کشور وهمچنین ازافراد بادیه‌نشین وعشایرکه در اصل ایرانی نژادند مشخص باشند . حتی در ترکستان چین نیز یـافت میشوند . . . » از اینجا ببعد الفینستون به بحث در بـارهٔ تاجیکهای افغانستان میپردازد .

خود دوخانیکف‌تاجیکها رابدین‌طریق توصیف میکند(ص ۱۰۳-۱۰۵):
قدبلند وچشمو موی مشکی ـ سر دراز مانند سر ایرانیان ولی استخوان پیشانی بین خطوط نیمه دایره گیجگاه‌ها بزرگتراست وبهمین‌جهت صورت‌آنها ازصورت ایرانیان سمت مغرب بیضی شکل تراست . بینی و دهان وچشم مشخص است ولی بینی‌آنها منحنی‌نیست . شکل‌آن معمولا صاف وبرجسته‌تر ازبینی نژاد مغول است ولی به برجستگی‌ایرانیان سمت مغرب نیست .... مقدار موی سرشبیه ایرانیان است و نه تنها ریش انبوه دارند بلکه سینه و بازوان آنها از مو پوشیده است . اسکلت مردم تاجیك ضخیمتر وبزرگتر ازاسکلت ایرانیان است و در افراد زنده ظاهر درشتری نشان میدهد ... گبرها که تقریباً کاملا شبیه تاجیکها هستند یك

اختلاف باآنها دارند وآن اینکه درمیان‌آنان بینی عقابی شکل نادرنیست . . .
حد متوسط قد ۱۴۰۰ ـ ۱۵۰۰ در میان‌هندوها و افغانها و ایرانیهای مغرب و
مرکز کشورعادی ومعمولی تر است از ۱۷۰۰ و۱۶۰۰ که توسط وود Wood در
واخان ثبت گردیده است .

«ازمیان ۸۷۰، ۱۴ نفرکه درسال ۱۸۵۷ ازسرکنسولگری روسیه درتبریز
تقاضای روادید نمودند بیش از ۷۵ در صد مردم دارای چشم مشکی و قد متوسط
یعنی ۱۳۰۰ ـ ۱۵۰۰ بودند . جمجمه درناحیهٔ برجسته جلو باریکتر میشود .
صورت بیضی شکل دراز تر وچشم ها درشتر وخوش ترکیب تر ومژه ها درازتر
است . گوش کوچکتراست وهمچنین است دهان وپا . درواقع مانندزمان هرودت
همه اقوام نژاد ایرانی پرموهستند . رنگ مومشکی است ودرمقطع معمولا بیضی
شکل‌است. درایران وافغانستان افراد زال Albino بندرت دیده میشود . درطی
پانزده سال و سه مسافرت بایران نویسنده فقط دو یا سه نفر زال سفید پوست
مشاهده کرد ومیسون که سال‌ها در افغانستان میزیست فقط بیك نفر اشاره میکند
وآن زنی بودکه بعنوان‌یك موجود عجیب اورا نشان داده ومیگفتند باید فرنگی
یا اروپائی باشد . چنین است وضع‌کلی تغییراتی‌که در نوع افراد ایرانی نژاد
بعمل‌آمده ولی این تغییرات بتدریج صورت‌گرفته است .

دوخانیکف ادامه داده می‌گوید (ص ، ۱۰۷ـ۱۰۸) : « بعد ازتاجیکها
وگبرها ساکنین ناحیهٔ خراسان بیش ازهرگروه دیگر خصایای اولیه وبدوی‌را
حفظ‌کرده‌اند . » ازلحاظ قدکوتاهتر از تاجیکها هستند ولی خوش ساخت و
باریکتر و ظریفتر از تاجیکها می‌باشند . « نفوذ نوع جمعیت مغرب ایران در
خصائص جسمانی‌درمردم یزد وکرمان مشهود است : بدن اینان باریك وچشمان
بادامی بینی عقابی وبرجسته واغلب دارای صورت دراز وبیضی شکل میباشند .
در سمت مغرب شیراز و اصفهان نفوذ نژاد سامی بخصوص درسر بیشتر مشاهده
میشود ... »

«بطورکلی چشم‌کرد ها سیاه و درشت تر ازچشم افغانهاست و مربعتر از
ایرانیان غربی و تاجیکها و پشتوها میباشد . ولی درعین حال شباهت آنان به
پشتوها جالب توجه است. » وی بعلاوه شباهت بین بلوچها وبختیاریها را متذکر
می‌شود (ص ۱۰۸).

دوخانیکف اظهار میدارد (ص ۱۱۰) که نسطوریها و کلدانیهای نزدیك ارومیه وسلماس و کوهستان سرچشمه رود زاب «بدون شك از اقوام سامی هستند که به لهجهٔ قدیم آسوری صحبت میکنند. زبان آنها در اثر فقدان بعضی خصوصیات دستوری ودخول کلمات فارسی و ترکی وعربی و کردی تغییر یافته است. » دوخانیکف سپس میگوید (ص ، ۱۱۱ــ ۱۱۲) :«نسطوریها و کلدانیها یك قوم واحد هستند ونام اخیر پدیده جدید است و بفرمان پاپ به آن قسمت ازنسطوریها اطلاق شده که درقرن ۱۸ بوسیلهٔ مبلغین ژزویت بدین کاتولیك گرویدند . شکل جمجمه آنان بدون تردید سامی است بخصوص درمیان قبائل دز ، جلو، بوسی، چوب و تیاری۱ که بیش ازساکنین دشتها محدود ومنزوی زیسته‌اند . نفوذ نژاد ایرانی در آنها ازچشمان درشت آنان آشکاراست . چشم آنان مانند چشم ایرانیها خوش شکل است یعنی قطر عمودی آن تقریباً نصف قطر افقی آن است ولی از لحاظ فاصله بین دو چشم شبیه کردها هستند . برخلاف اغلب افراد سامی که چشمشان درکاسه سرفرو رفته چشم نسطوریها هم سطح افق چهره است .

بینی آنها معمولاصاف و برجسته ولی کوتاه است . صورت آنها بیضی شکل و بزرگتر ازصورت ایرانیان غرب کشوراست . گردن آنها دراز و گوش ودست و پای آنان کوچك و ظریف است . این مردم دارای قد بلند وهیکلی متناسب و عضلات قوی هستند وازراه پیمائی خسته نمیشوند . رنگ مــو و چشم آنها قهوه و روشن تر از رنگ ایرانیان است . از قراریکه شنیده‌ام دربین مردم کوهستانی افراد موبور و مو قرمز نیز یافت میشود . شباهت بین نسطوریها و ایرانیان در مدت زمــان کوتاه صــورت نگرفته بلکه سالها قبل از حملهٔ مغول انجام یافته است .

«درشمال محل سکونت کردها ونسطوریها (ص ، ۱۱۲) یك قوم باستانی یعنی ارمنی ها زندگی میکنند که بدون هیچ تردید ازنژاد ایرانی هستند . . . ولی دراثر رابطه وآمیزش طــولانی باافراد نژاد سامی و ترك تغییراتی درآنها پیدا شده است. برای پیداکردن نوع صحیح ارمنی باید مردم ساکن استرخان

---

۱ • بنظر اینجانب سه نام آخر مربوط بقبائل آسوری باز و تخومه و ... است • برای توصیف آسوریها رجوع شود به کتاب یزفل نبی فصل XXXI از آیه ۳ ببعد •

را مطالعه کرد و اینها آوارگان و پناهندگان شمال خزر هستند که درقرن چهاردهم درزمان ابوسعید پادشاه سلسله هولاکو در ایران مهاجرت کردند . قدبلند وهیکل متناسب و متمایل بچاقی دارند . سر آنها محققاً شکل سر ایرانی ودراز است . چشمها درشت وسیاه وفرو رفته تر از چشم ایرانیان است . پیشانی آنها کوتاه و بینی آنها بدون استثنا برجسته وعقابی شکل وبزرگ است . صورت بیضی شکل آنها دراز تر از صورت ایرانیها است . گردن آنها دراز و باریك ولی دهان و دست و گوش وپای آنها معمولا بزرگ وبکوچکی ایرانیان نیست .»

درخاتمه دوخانیکف ملاحظات ومشاهدات خود را دربارهٔ مردم مازندران وتاتها وافغانها واوستها برشتهٔ تحریر درآورده است .

مازندرانیها (ص ، ۱۱۶ ـ ۱۱۷) متعلق به « نوع اصیل ایرانی هستند ودارای قد متوسط و موی مشکی و ژولیده وریش انبوه که اغلب روی گونه تازیر چشم روئیده وچشمان سیاه ودرشت ومژگان بلند وابروان پرپشت میباشند. . . اغلب دارای بینی عقابی شکل و نوك تیز می باشند و دهان آنسان کوچك و دندان سفید ومرتب دارند . مازندرانیها با اینکه مانندسایرایرانیان قوی نیستند ولی براه پیمائی علاقه دارند . »

دوخانیکف می گوید (ص ۱۱۴) احتمال مرود که تاتها در زمان ساسانیان ازآذربایجان آورده شده باشند ودبیش ازهر گروه دیگر فامیل ایرانی تحت نفوذ ترکها قرار گرفته بودند ومدت پانزده قرن درمیان آنها سکنی داشتند. تاتها دارای قد متوسط و صورت گرد و چشمان سیاه هستند که کوچکتر از چشم ایرانیها است . گردن آنها کوتاه وکلفت و بدن آنها قوی ومتمایل بچاقی و دست وپای آنان نسبةً کوچك و رنگ چهرهٔ آنها تاریك می باشد . موی آنها سیاه وپرپشت ولی به انبوهی موی ایرانیان وتاجیکها نیست . »

دوخانیکف اظهار می دارد (ص ۵۵ ـ ۵۶) که اگر چه افغانها تحت نفوذ هندی و ایرانی واقع شده اند آنها را باید بین ترکمانها و مغول قرار داد زیرا نه تنها دارای سر کوتاه و پهن هستند (brachycephalic) بلکه فك آنها جلو تر ازقسمت فوقانی صورت است (proqnathous) .

بالاخره دوخانیکف باین نتیجه میرسد (ص ۱۱۳-۱۱۴) که : « قدری که بیشتر بطرف شمال برویم یعنی بحد شمال غربی ناحیهٔ مسکونی اقوام ایرانی

اوستها[1] زندگی میکنند. پس ازقرنها ارتباط وتماس با لزگیها وداشتن خصوصیات مشابه با آنها از لحاظ چهره و قیافه تغییرات عمده در استها بعمل آمده است . استهائیکه در دشت شمال قفقاز مستقر بودند بنظر میرسد نسبتاً زود نوع ایرانی بخود گرفتند وبخوبی مشاهده می‌شود که درنسل دوم بینی عقابی شکل دربین آنها نادر تر ازبینی استهای دیگراست وبینی صاف تاجیکها دربین آنها دوباره ظاهر می‌شود . »

دوخانیکف می‌گوید(ص ۱۱۳) « چون اززمان کودکی به‌تحمل‌سختی زندگی ناحیهٔ کوهستانی‌عادت کرده‌اندقادرند که به‌آسانی‌ازسخت‌ترین کوهها بالا روند ... بدون هیچ تردید محیطی که‌آنها را احاطه‌کرده تأثیر قابل ملاحظه در آنان داشته است . »

دوخانیکف خاطر نشان میکند (ص ، ۱۱۳) «که دراستها هیچ چیز که ارتباط آنان با ایرانیهای جنوب باشد دیده نمی‌شود . آنان قوی وچهارشانه و سنگین واغلب دارای موی بور یا قرمز هستند . چشمان آنها کوچك و غالباً آبی است وبینی آنها عقابی ونوك تیز است . گوش ودست وپای آنها بزرگ است . معهذا خود را (ایرون) می‌نامند ودرزبان آنها آثار مشهود از اصل زبان ایرانی دیده می‌شود . با اینکه معمولا قد متوسط دارند افراد بلند قد وقوی هیکل در بین آنها نادرنیست . بااینکه طرز زندگی آنها معتدل است میتوانند بحد افراط بخورند وبنوشند حتی بمقادیری که برای افراد عادی خطرناك است . مردهای آنان بندرت خوشکل هستند ولی زنان آنها در زیبائی نظیرندارند . همه گونه مشکلات وسختی را به‌آسانی تحمل‌میکنند . »

درضمیمه کتاب (ص ، ۱۲۷ ـ ۱۴۰) دوخانیکف مطالب و ارقام تطبیقی سودمندی نقل کرده که خلاصهٔ آن درزیر داده میشود .

علائم اختصاری .

C.S. مجموعهٔ هانتر ـ کالج پادشاهی‌جراحی‌انگلستان .

---

۱ ـ نویسنده درماه سپتامبر ۱۹۳۴ درارد‌ژونیکیدزه (ولادیقفقازسابق) در ناحیهٔ چرکس اتحاد جماهیرشوروی ۱۰۷ مرد و ۵۰ زن راموردآزمایش‌واندازه‌گیری قرارداد . ومطالب مربوطه رابه ثبت رسانید . نتایج این مطالعه بزودی دریکی ازانتشارات موزهٔ فیلد چاپ خواهدشد.

B.M.	موزهٔ بریتانیا
N.	بیمارستان نتلی - سوثهمپتون
M.N.	موزهٔ تاریخ طبیعی پاریس
Bl.	مجموعهٔ بلو من باخ - گوتینگن
P.	موزهٔ آکادمی علوم سنت‌پطرزبورگ (که اکنون انستیتوی مردم‌شناسی لنینگراد است)

اندازه گیریهای ذیل از طرف دوخانیکف بعمل آمده که بعداً بوسیلهٔ شمارهٔ آنها درجداول زیر مشخص میگردد :

۱ - طول سر

۲ - عرض سر

۳ - ارتفاع ازسوراخ جمجمه محل دخول ستون فقرات تانوك سر .

٤ - حد اکثر محیط افقی .

۵ - قوس وسطی طولی یامسافت بین محل اتصال بینی تامرز سوراخ جمجمه محل ستون فقرات .

٦ - قوس عمودی یا مسافت بین یك سوراخ گوش تا سوراخ دیگر که از دیوارهٔ وسط میگذرد .

۷ - نزدیکترین مسافت قوس بین خطوط نیم دایره دوگیجگاه .

۸ - ارتفاع قوس استخوان پیشانی .

این اندازه گیریها در مورد سی وهفت جمجمه بعمل آمد . فن بائر : (Von Baer) پنج جمجمهٔ افرادگبررا درموزهٔ سنت پطرزبورگ (لنین گراد فعلی اندازه گیری کرد . دوخانیکف (ص ۱۳۱)مجموعه جمجمه‌های سامی موزه تاریخ طبیعی پاریس راکه شامل جمجمه اعراب ویهودیهای شمال آفریقا درقرون وسطی است ودرمجموعه‌های اروپائی نادراست دربین جداول خودآورده است .

سامی‌ها

	۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸
میانگین ٦ در M.N.	۱۷۵	۱۳۷	۱۲٦	۵۰۰	۳۵۹	۳۲۳	۱۰٤	۱۲۷
آسوری در B.M.	۱۸٦	۱٤۰	۱۳۷	۵۲۰	۳۷۲	۳۲۲	۱۰۱	۱۲۵
عرب C.S. شماره ۵۵٦۲	۱۸۳	۱٤۱	۱۳۷	۵۰۸	۳٦۷	۳۱۸	۱۱۰	۱۲۰

دوخانیکف معتقد است (ص . ۱۳۲) که جمجمه آسوری‌همان است که لایـارد Layard در کاخ‌آسوربانیپال‌پیدا کرده‌و گلیدون ۱ Gliddoa دراندازه گیری‌آن اشتباه نمـوده زیرا از روی طرح‌آن اندازه گرفته‌است .

تورانیان

منبع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
ترك‌آسیائی .C.S شمارهٔ۵۵۶۳	۱۷۸	۱۵۰	۱۴۰	۵۲۴	۳۶۷	۳٤۱	۱۱۸	۱۳۸
ترك اوچاکف ، .Bl	۱۸۱	۱۴۱	۱۴۳	۵۰۸	۳۶٤	۳۰۹/۵	۱۰۲	۱۲۹
ترك .Bl	۱٦۳	۱۴۳/۵	۱۵۵	۴۸۲	۳۵۰	۳۴۴	۱۰۱	۱۲۹
ترك، ناقص‌معلول(سمت‌چپ)	۱۷۵	۱٤۰	۱۵۳	۵۰۰	۳۶۸	۳۵۲	۱۰۵	۱۲٦
ترك از قبرستان آتن .Bl	۱۶۵	۱۳۸	۱۴۳	۴۸۳	۳۴۱	۳۲۶/۵	۱۱٦	۱۱۸
قزاق، قرقیز .Bl	۱۷۰	۱۳۷	۱۴۵	۵۰۶	۳۵۱	۳۲۲	۹۹	۱۲٤
قزاق، قرقیز .Bl	۱۸۸	۱۵۲	۱٤۵	۵۲٦	۳۵۷	۳۲٦	۱۰۰	۱۲۷

«قبل ازآنکه‌اندازه گیری‌جمجمه‌ایرانیان را بدهم باین‌نکته برخوردم که در هیچ‌مجموعهٔ‌اروپائی نمونهٔ‌حقیقی جمجمهٔ‌ایرانی‌وجودندارد مگره‌جمجمهٔ افرادگبرکه‌اندازه‌های‌آنرا ذیل‌نقل‌میکنیم (ص.۱۳۲ـ رجوع‌شودبجدول زیر) جلد اول زیر ازکتاب دوخانیکف نقل شده است (ص. ۱۳۳ ـ۱۳۹)

گبر

(اندازه گیری توسط فن بائر در ۱۷٦۳ در موزهٔ سنت پطرزبورگ)

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یزد	۱۸۹	۱۲۹	۱۴۴	۵۲۴	۳۸۲	۲۶۵	۱۰۴	۱۳۷
یزد	۱۷۷	۱۳۵/۵	۱٤۷	۵۱۴	۳۷۵	۳۴۵	۱۰۱	۱۳۲
یزد	۱۹۳	۱۲۹	۱۴۰	۵۳۰	۳۸۸	۳۴۵	۹۶/۵	۱۳۷
کرمان	۱۸۴	۱۲۹	۱۴۵/۵	۵۲۰	۳۷۸	۳۵۰	۹۷/۵	۱۱۶
کرمان	۱۸۵	۱۲۶	۱۳۹	۵۱٤	۳۷۷	۳٤۲	۱۰۰	۱۱۵

فن بائر درنامهٔ بتاریخ اول اکتبر ۱۸٦۳ مینویسد : «انـدازه گیـری شمارهٔ ۲ راکمی زیر دالان گوش گرفتم .

این محل همیشه حداکثر مسافت نیست . در اولین جمجمه از کرمان این مسافت در پشت سوراخ خیلی زیادتر است‌وحداقل۱۳۳ میلیمتر است...

---

۱ ـ رجوع شود به یادداشت ذیل صفحهٔ ۵۵ .

صورت بین جمجمه‌های کرمان بر جسته‌تر است بطوریکه میتوان آنرا درردیف جمجمه‌های دارای فك پیش آمده قرار داد . در بین جمجمه‌های یزد شماره ۱ و ۳ شبیه یکدیگرند ولی شمارهٔ ۲ بزرگتر و بلندتر و باریکتر است . »

هندوها

(از هندوستان)

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
C.S. شمارهٔ ۵۵۴۱	۱۷۰	۱۲۹	۱۳۹	۴۷۴	۳۵۲	۳۱۲	۱۰۰	۱۲۰
C.S. شمارهٔ ۵۵۴۲	۱۶۵	۱۲۷	۱۴۰	۴۶۶	۳۴۴	۳۰۰	۱۰۰	۱۲۰
C.S. شمارهٔ ۵۵۴۳ (شرقی)	۱۸۰	۱۴۷	۱۴۴	۵۲۱	۳۸۲	۳۴۳	۹۹	۱۳۷
C.S. شمارهٔ ۵۵۴۴ (دختر)	۱۶۳	۱۴۰	۱۳۶	۴۷۹	۳۴۵	۳۲۰	۱۰۸	۱۱۸
N. شمارهٔ ۲۲۳	۱۸۰	۱۲۵	۱۳۹	۴۹۰	۳۶۱	۲۸۹	۱۰۳	۱۲۳
چیلیووالی .N	۱۸۷	۱۴۵	۱۴۰	۵۳۴	۳۹۵	۳۵۲	۱۰۳	۱۳۵
N. شماره ۲۳۴ (شرقی)	۱۶۷	۱۲۵	۱۴۵	۴۷۰	۳۲۲	۳۴۰	۱۰۳	۱۲۰
N. شماره ۲۴۹ (پاریا)	۱۷۹	۱۳۲	۱۴۳	۵۰۰	۳۶۲	۳۱۰	۱۰۹	۱۲۷

افغانها

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
C.S. شماره ۵۵۴۰	۱۶۵	۱۳۴	۱۴۳	۴۸۳	۳۳۷	۳۱۶	۱۰۸	۱۲۰
خلجی، .N شماره ۲۲۳	۱۷۷	۱۳۷	۱۴۲	۵۰۰	۳۷۰	۳۰۸	۱۱۰	۱۲۷
خلجی، .N شماره ۲۲۴	۱۷۵	۱۳۵	۱۳۷	۵۴۹	۳۵۱	۳۰۸	۱۱۸	۱۲۰
خلجی، .N شماره ۲۲۵	۱۷۸	۱۳۸	۱۴۰	۵۵۵	۳۸۵	۳۲۰	۱۱۰	۱۲۹
ملا، .N شماره ۲۳۵	۱۶۵	۱۴۰	۱۲۹	۴۸۰	۳۳۹	۳۱۶	۱۰۰	۱۲۲
N. شماره ۲۲۹	۱۸۲	۱۴۰	۱۴۵	۵۱۰	۳۷۰	۳۲۹	۱۲۲	۱۲۲

گروههای مختلف

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
بلوچی، .N شماره ۲۱۸	۱۸۴	۱۳۰	۱۳۲	۵۱۰	۳۶۸	۳۲۰	۱۱۲	۱۲۴
ارمنی (۶۷ ساله) .Bl	۱۷۶	۱۲۷	۱۳۸	۵۰۷	۳۵۰	۲۹۷	۱۰۰	۱۱۸
مسلمان بهار .S.C شماره ۵۵۵۹	۱۸۷	۱۲۵	۱۳۳	۵۱۰	۳۶۷	۳۰۵	۱۰۲	۱۲۶
مسلمان دهلی .C.S شماره ۵۵۶۰	۱۶۹	۱۳۰	۱۳۶	۴۷۳	۳۴۹	۳۱۷	۱۱۰	۱۲۰

میانگین نژادهای مختلف

	۱۸۱/۳	۱۳۹/۳	۱۳۳/۳	۵۰۹/۳	۳۶۶	۳۲۱	۱۰۵	۱۲۴
	۱۷۴/۳	۱۴۳/۱	۱۴۶/۳	۵۱۶	۳۵۶/۱	۳۳۲	۱۰۵/۹	۱۲۷/۷
گبر	۱۸۵/۶	۱۲۹/۷	۱۴۳/۱	۵۲۰/۴	۳۸۰	۳۴۹/۴	۹۹/۸	۱۲۷/۴
هندو *	۱۷۳/۹	۱۳۳/۸	۱۴۰/۷	۴۹۱/۷	۳۵۷/۹	۳۳۳/۲	۱۰۳/۷	۱۲۵
افغان	۱۷۳/۷	۱۳۷/۳	۱۳۹/۳	۵۱۲/۸	۳۵۸/۷	۳۱۶/۷	۱۱۱/۳	۱۲۳/۳

* در بین این سری یك جمجمه زن حساب شده است .

دوخانیکف جدول اندازه گیری که توسط دوهوسه تهیه شده بودنقل میکند که در زیرازاواقتباس شده است و میانگین آن قبلا در صفحهٔ ۴۹ نقل شده است .

قوم		سال	طول پیشانی تا پشت سر	حداکثرطول	بلندی سر	شاخص سر
هندو	مولتان	۲۲	۱۹۵	۱۴۹	۱۰۸	۷۶/۴
	دهلی	۴۰	۱۹۵	۱۴۰	۹۶	۷۱/۸
	مولتان	۲۰	۱۹۵	۱۵۰	۱۰۲	۷۶/۹
	لکنو	۴۰	۲۰۳	۱۵۰	۱۰۲	۷۳/۹
	لاهور	۳۵	۲۱۰	۱۴۴	۱۰۰	۶۸/۶
	پیشاور	۲۸	۱۹۷	۱۵۳	۹۴	۷۷/۷
	حیدرآباد	۲۰	۱۷۹	۱۴۷	۱۰۶	۸۲/۱
	حیدرآباد	۴۰	۱۹۵	۱۳۶	۹۷	۶۹/۷
افغان	کابل	۳۵	۱۸۵	۱۴۱	۹۸	۷۶/۲
	قندهار	۲۵	۱۹۱	۱۵۰	۹۵	۷۸/۵
	قندهار	۲۰	۱۸۲	۱۳۷	۱۰۷	۷۵/۳
	قندهار	۲۶	۱۹۰	۱۴۸	۱۰۶	۷۷/۹
	قندهار	۲۰	۱۸۵	۱۳۷	۱۰۵	۷۴/۱
	قندهار	۳۵	۱۹۳	۱۴۷	۱۰۴	۷۶/۲
	کابل	۲۵	۱۹۵	۱۵۲	۱۰۵	۷۷/۹

قوم	منبع	سال	طول پیشانی تا پشت‌سر	حداکثر طول	بلندی‌سر	شاخص‌سر
گبر	یزد	۳۵	۱۹۸	۱۳۸	۱۰۰	٦۹/۷
	یزد	۲۲	۲۰۰	۱۳٦	۱۰۳	٦۸
	یزد	۳۰	۱۹۵	۱٤۲	۱۱۰	۷۲/۸
ایران (نواحی داخلی)	آمل(مازندران)	٤۰	۱۷٦	۱۵۲	۱۰۲	۸٦/٤
	سوادکوه	۲۵	۱۷۵	۱۵۵	۱۱۰	۸٦/٦
	رشت	۵۰	۱۹۷	۱۵۲	۱۱۰	۷۷/۱
	استر آباد	٤۵	۱۸۳	۱۵۱	۱۰۷	۸۲/۵
	خرم آباد	۳۰	۱۸۲	۱٦۰	۱۰۹	۸۷/۹
کرد	ارومیه	۷۰	۱۸۵	۱٦۵	۱۰۵	۸۹/۲
	ساوجبلاغ	۳۱	۱۹۳	۱۵٦	۹۸	۸۰/۸
	کردستان(ایران)	۲۰	۱۷۱	۱٦۰	۱۰۳	۹۳/٦
	ساوجبلاغ	٤۰	۱۷۵	۱۵۷	۱۰۳	۸۹/۷
	سلطان‌آباد	۲۰	۱۸۸	۱۵۰	۹٤	۷۹/۸
بختیاری	شوشتر	۰۰	۱۷۰	۱۵۰	۱۱۰	۸۸/۲
	بختیاری	۰۰	۱۷۹	۱٦۵	۱۰۰	۹۲/۲
	زردکوه	۳۰	۱۸۰	۱٦۵	۱۰۰	۹۱/۷
	لرستان	۰۰	۱۹۳	۱٦۳	۱۱۰	۸٤/۵
تهرانی	تهران	۰۰	۱۹۰	۱۵٤	۱۰۹	۸۱/۱
	تهران	۰۰	۲۰۰	۱٦٤	۱۲۸	۸۲
ترك	کوکلان	۵٦	۱۸۷	۱۵۵	۱۰۱	۸۲/۹
	کوکلان	۳۰	۲۰۰	۱٦۹	۱۱۳	۸٤/۵
	ترکمن(خیوه)	۰۰	۱۹۲	۱۵۲	۱۱۰	۷۹/۲
	خوی	۵۰	۱۹۷	۱٤۲	۱۱٦	۷۲/۱
	خوی	۲۵	۱۸۷	۱۵۲	۱۱٦	۸۱/۳
	مرند	٦۰	۱۹٤	۱٤۵	۹۰	۷٤/۷

درجدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر توسط نویسنده محاسبه شده

است ها (زنده)

سن	قد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸
۲٤	....	۱۸۸	۱۵٤	۱٤٦	۵۷٦	۳۹۰	۳۷۹	۱۲۹/۵
۳۹	۱٦۳٤	۱۷۸	۱٦۲	۱٤۱	۵٦۰	۳۲۷/۵	۳۷۱	۱۲۵
۳۵	۱۵۵٦	۲۰۱	۱۵۵	۱۳۵	۵۸۸	۳۵٤	۳۷٤	۱۲۱
۲٤	....	۱۸۵	۱۵۹	۱۵٤	۵۷۰	۳٦۲	۳۹٤	۱۲۹
میانگین		۱۸۸	۱۵۷/۵	۱٤٤	۵۷۳/۵	۳۵۸/٤	۳۷۹/۵	۱۲٦/۱

«بطورکلی یك فرد است دارای سردراز و پشت سرصاف است . پیشانی او برجسته وناحیهٔ پشت سر بزرگ وصاف است بطوریکه وقتی از نیمرخ مشاهده شود محیط مرعی این نوع سرها بشکل متوازی‌الاضلاعهای دراز جلوه میکند .»

۱۸۷۵ ـ ابری ـ مکی Aberigh _ Mackay (یادداشت ص ۱٦)

ترکمنها را بدین طریق توصیف میکند «قومی ازنژاد ترك که در قرن ۱۱ و ۱۲ بخارا را تسخیرکرده و در سمت مغرب دریای خزر بارمنستان و گرجستان و شیروان و داغستان دست یافتند.زندگی بادیه نشینی دارند وقسمت عمدهٔ جمعیت این نواحی را تشکیل می‌دهند وآنها را تراکمه وترکمن و قزلباش میخوانند . ایرانیان وجـه تسمیهٔ ترکمان را بدین‌طریق شرح میدهند و میگویند که قبائل ترك در موقع حمله بخراسان با زنان‌آن سامـان ازدواج کردند و اولاد آنان ترکمان یعنی مـانند ترك نامیده شدند . این وجه تسمیه ظاهراً موجه نادرست ومتناقض بنظر میرسد زیرا عدهٔ زیادی ازافراد این قوم‌که ترکی حرف میزنند ودرآن سمت جیحون باقی مانده‌اند خود را ترکمن میخوانند . بعقیدهٔ من این نام ازکلمهٔ ترك وکومن ترکیب یافته و بآن قسمت ازقوم‌کومن‌که درسمت شرقی دریای خزر تحت استیلای ترکان‌آلتای باقی ماندند اطلاق شده‌است . یك قسمت مستقل دیگر آمده و درسمت غربی دریای خزر و درسمت شمال دریـای آزوف استقرار یافتند وبعد ها بسوی مجارستان راندند . ازبك‌ها (که بنام یکـی از خوانین خود خوانده شده‌اند) عده‌ای از قبائل ترك‌مغول و شاید از نژاد فنیك باشندکه بشکل یك قوم در آمدند ولی تفوق ترکها زیاد تر بـود . ازبك هاکه اکنون ماوراالنهررادرتصرف دارند وترکمن‌ها چه در سواحل سیحون وچه در

آسیای صغیر و قبائل بادیه نشین شمال ایران وترکان عثمانی همه ترك هستند و
نیز قسمت عمدهٔ قشون تیمور ترك بودند . . . بین ترکمنها و ازبکها من فقط
اختلاف قبیله می‌بینم ولاغیر . ازلحاظ نوع وشکل مشابه هستند . صورت صاف که
درقسمت چانه نوك تیز وبزرگ‌است. ریش‌آنهازرد رنگ و کم پشت‌ونامنظم‌است.
سرآنها اغلب برای بدن آنهاکه قوی و عضلانی است کوچك بنظر میاید.صورت
آنها دارای دوسوراخ‌کوچك است‌که شکل‌آنهاچشمان چینی را بخاطرمیاورد .
ولی یك اختلاف بین این دو وجود دارد و آن اینکه ترکمنها بادیه نشین و
ازبك‌ها ده‌نشین هستند . »

۱۸۸۰ـ جرج رالینسون (جلد ۲ ـص ۳۰۷) خصوصیات‌کلی‌جسمانی
نژاد باستانی‌آریان را ازروی مجسمه های پادشاهان هخامنشی بطریق زیرشرح
میدهد : «هیکلی بلند و خوش اندام و با وقار وقیافهٔخوشگل وجذاب که اغلب
شبیه قیافهٔ یونانی ها است . (دکتر پریچارد در تاریخ طبیعی بشر ص . ۱۷۳
راجع باین‌نوع چنین اظهار عقیده می‌کند: «محیط مرعی صورت وقیافه‌دراینجا
کاملا یونانی نیست ولی باوقار وشریف است . اگرسیما وحالت صورت باروح و
قریحه نیست ولی‌خردمندانه و دارای نشانهٔ عقل و تفکر است . شکل سر کاملا
هند واروپائی وهیچگونه اثری از تاتار ومغول درآن دیده نمیشود .) پیشانی
صاف وبلند وبینی درهمان خط وبلند وخوش ترکیب وگاهی عقابی شکل است .
لب بالاکوتاه واغلب باسبیل پوشیده شده وچانه گرد ومعمولا باریش پوشیده شده
است . ظاهراً موی تن‌آنها فراوان بود وبآن افتخار می‌کردند . . . اززنان
ماد روی حجاریها نمونه‌ای دیده‌نمی‌شودولی گزنفون میگویدکه‌آنها بلندقدوزیبا
بودند(III ـ ۲ ـ ۲۵) . طبق‌این گفته گزنفون دخترسیاگزار راکه بازدواج
کورس کبیر در آمد از زنان زیبا بشمار میآورد . چنانکه پلوتارك (درزندگی
اسکندر ص۶۷۶)وامیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus (xxiv-۱۴)
و دیگران از قبیل‌کوینتوس‌کرتیوسQuintus Curtius (III - ۱۱) وآریان
Arrian نوشته‌اند همان خصایص درزنان فارسی مشهود بود . »

رالینسون اظهار می‌داردکه « شایدکردها و لرهای امروزی از لحاظ
خصوصیات‌جسمانی شبیه‌تربه مادیهای باستان باشند تاساکنین لطیف فلات
بزرگ . »

۱۸۸۰ - قطعاتی ازنوشتهٔ بلیو H.W.Bellew در بارهٔ نژادهای ساکن افغانستان که در مورد اهالی ایران نیز صدق میکند ذیلا نقل میشود .

بلیو (ص ۱۳) می‌نویسد : « اقـوام عمده کـه ساکنین افغانستان را تشکیل می‌دهند عبارتند ازافغانها - پاتانها - قلزائیها - تاجیکها وهزاره . بغیر ازآنها اقوام کوچکتر دیگری نیز وجود دارند که عبارتند ازچهارآیمك که در مرز غربی درحدودهرات ساکنند وازبك‌ها که‌درسواحل‌جنوبی‌سیحون‌وکافرها که درنواحی جنوب کوه هندوکش سکنی دارند.»

وی ادامه داده (ص۱۵-۱۶) ومی گوید که« بموجب راویات این قوم (افغانها) را بخت‌النصر درموقعی‌که در سوریه سکنی داشتند باسارت درآورد و آنانرا درنقاط مختلف ماد و پارس پخش‌کرد . درادوار بعد ازاین نقاط بسوی مشرق و نواحی‌کوهستانی گر مهاجرت‌کردند و درآن جا اقوام مجاور آنانرا «بنی‌افغان» و«بنی‌اسرائیل» می‌نامیدند . برای تأیید این نظریه گواهی عزرانبی را نقل میکنیم که گفته است ده قبیله اسرائیل‌که باسارت برده شدند بعدها فرار کردند وبه ناحیهٔ ارسارث (Arsareth) پناه بردند . ازقرارمعلوم این محل با هزارهٔ فعلی‌که گر قسمتی ازآنست یکسان‌است . همچنین درطبقات ناصری‌که از کتب تاریخ است و شرح حملهٔ چنگیزخان به تفصیل درآن شرح داده شده ذکر شده است‌که در زمان سلطنت سلسلهٔ بومی شنسابی‌قومی بنام بنی‌اسرائیل درآن کشور سکنی داشتند وعدهٔ زیادی از آنان به تجارت و داد وستد باکشورهـای مجاور اشتغال داشتند .»

بلیو درشرح قبائل مختلفی‌که با مردم ایران ارتباط فرهنگی ومادی و معنوی داشتند مطالب زیررا درمورد مردم هزاره وسیستان وتاجیك وترکمان و خلجی ذکر میکند :

«این مردم (هزاره) (ص ۱۱۳-۱۱٤) باهمهٔ نژادهای دیگرافغانستان فرق‌دارند وقسمت بزرگی ازمملکت را اشغال کرده‌اندکه ازیك سمت ازمرزکابل وغزنه تاهرات وازنواحی‌مجاور قندهار تابلخ‌امتداد دارد.در واقع‌کلیهٔ ناحیه‌ای که درزمان باستان تشکیل‌کشور پاروپامیس (Paropamisus) را میداد دراختیار دارند و ازتمام اقوام دیگر افغانستان مجزا هستند وتماس و ارتباط‌آنها فقط در نواحی مرزی است ... در مورد اصل و منشاء قوم هزاره تردیدی وجود ندارد

زیرا قیافه وخصوصیات دیگر میرساند که آنها ازتاتارهای حملهٔ مغول میباشند .
ولی دربارهٔ تاریخ وزمان استقرار دراین نواحی اطلاع کاملی وجود ندارد وخود
آنان نیز روایاتی دراین مورد ندارند . نامی که بآن شناخته میشوند هیچگونه
مفتاحی نیست زیراکلمهٔ بومی نیست وازیك واژهٔ خارجی مشتق است . نظرعمومی
دربارهٔکلمهٔ هزاره اینست که ازکلمهٔ فارسی هزار میآید وهمسایگان آنها این اسم
را برآنها گذاشتند باین جهت که در ربع اول قرن سیزدهم چنگیزخان واحد-
های مرکب ازهزار نفر درنقاط مختلف این ناحیه مستقر کرد . گفته شده است
که چنگیزخان ده واحد هزار نفره در اینجا استقرارداد که نه واحد درهزارهٔ
کابل وواحد دهم درهزارهٔ پالکی درمشرق سند ماندند . »

بلیو میگوید (ص ۱۰۹ـ۱۱۰) : «تاجیك‌ها یا پارسیوانها قسمت عمده
وعدهٔ زیادی از ساکنین افغانستان را تشکیل میدهند و از حیث زبان و حکومت
داخلی وآداب ورسوم باافغانها فرق دارند . اینها نماینده واولاد ساکنین ایرانی
این کشور می‌باشند درحالیکه افغانها از اولاد ساکنین هندی افغانستان هستند .
چنین بنظر میرسد که بهمان‌طرز که افغانها (که موطن اصلی آنان قندهار ودره‌های
ارغنداب است) با مردم هند که تحت استیلای خود در آوردند آمیزش کرده و
ازدواج نمودند ونام خود را برنژاد مخلوط اطلاق کردند، اعراب نیز همین عمل
را درمورد ایرانیان نمودند ونام خود را براولاد و اجداد مخلوط باقی گذاشتند-
یعنی نامی که ایرانیان بآنها داده بودند . . گفته شده است که کلمهٔ تاجیك ازکلمه
ونام فارسی باستان که باعراب داده شده بود. نویسندگان ایران باستان ودشمنان
موروثی خود را درسمت شمال وجنوب ترك وتاز یاتاج میخواندند . باین ترتیب
و دلیل است که کلمهٔ تاز فقط باعرابی که در ایران بودند اطلاق میشد و هرچه که
مربوط بآنها وناشی ازآنها بود ایرانیان تازی وتازیك یاتاجی وتاجیك میخواندند.
درطول زمان این اصطلاحات محدود ومختص کلیهٔ افراد و چیزهائیکه ازاصل و
نژاد عرب درایران بودند گردید تاباکلیهٔ چیزهای اصلی و بومی ایرانی مشخص
باشد . یك فرد عرب که درایران سکنی میکرد وبااهالی مملکت ازدواج نمی نمود
درطی قرون نام وعنوان ملی خود را حفظ می کرد . ولی عربی که بامردم مملکت
ازدواج میکرد ملیت خود را ازدست میداد و درطی زمان از طـرف ایرانیان
تاجیك خوانده میشد . اسب یا سگ عربی که بداخـل کشور آورده میشد تـازی

خوانده نمیشد بلکه عربی‌خطاب میشد ولی‌بچهٔ آنها ازمادیان‌یا سگ‌مادهٔ ایرانی
تازی نامیده میشد ونه عربی . ولی بعضی معتقدندکه معنی این‌کلمهٔ یعنی ایرانی
وحتی‌میتوان تصور کرد که‌کلمهٔ تاائوچی (Taochi) چینی‌ازهمان‌کلمه تاجیک باشد.
اگر چنین باشد و بنظر میرسد که مطلب اخیر صحیح است مطالب فوق را باید
مردود دانست و کلمهٔ تاجیك را نام باستانی و قدیمی روستائی یــا زارع ایرانی
دانست . این‌کلمه درحقیقت دراصل فارسی است ومختص ومحدود بنواحی‌است که
درقدیم تحت حاکمیت ایران بودند وبهمین جهت درهندوستان بااین‌کلمه مواجه
نمی‌شویم درحالیکه درترکستان بکاربرده میشود . تاجیکها درناحیهٔ بزرگی در
افغانستان که ازهرات تاخیبر وازقندهار تا سیحون‌وحتی‌تاکاشغر ممتداست سکنی
دارند وکلمهٔ تاجیك دراین ایام بطورکلی به همهٔ مردم فارسی زبان آن کشور غیر
ازهزاره وافغان وسیداطلاق میشود . ازجمله مردم نژادهای هندی درکوهپایه ـ
های جنوبی هندوکش که بدین اسلام گرائیده‌اند و عــلاوه بر زبان بومی خــود
بفارسی‌نیز سخن میگویند معمولاً تاجیك‌نامیده میشوند. ساکنین ایرانی‌بدخشان
ودره‌های کوهستانی‌آن نیز تاجیك خوانده میشوند . »

بلیو (ص ۱۷ـ ۱۸) نمیتواند تصمیم بگیرد درچه دوره‌ای افغانهای گُر
پیش‌آمده ودرناحیهٔ قندهار که نام خود رابآن دادند مستقر گردیدند ومیگوید :
«ازنوشته‌های مورخین‌اولیهٔ دورهٔ اسلامی چنین بنظرمیرسد که درقرن اول‌هجری
یعنی قرن هفتم وهشتم میلادی ایالت سیستان مقرسکونت یکی‌ازاقوام هندی بود.
درآن موقع حدود مرزی ایالت سیستان خیلی وسیعتر ازحدود استان فعلی بود
و سیستان‌آن زمان یابنا بنوشتهٔ‌کتب بومی سجستان عبارت بود از همه نواحی‌بین
رودخانه‌های‌ترناك وارغسان وسلسله تپه‌های طوبا درسمت مشرق وبه سلسله جبال
نه‌بندان ودشت نومیددرسمت مغرب وازدره‌های رودخانه‌های هیرمند وارغنداب
درسمت شمال وجبال خواجه عمران وصحرای بلوچستان درسمت جنوب. سیستان
درحقیقت شامل نواحی‌بودکه یونان قدیم درانگیانا (Drangiana)و اراکوسیا
(Arachosia) می‌خواندند . ناحیهٔ اولی بعد هــا از روی کلمهٔ ساکاسیتیان ـ
(Saka Seythian) سجستان خوانده شد وساگاسیت ها در قرن اول میلادی آنرا
اشغال کردند وناحیهٔ دوم بعدها قندهارنامیده‌شد زیرا مردم موسوم به(گندهارا)
در زمان بعد ازحملهٔ یونانیان‌آن محل را بتصرف خود درآوردند .

«کدام قوم هندی درموقع حملهٔ اعراب این ناحیه را دراختیار داشتند مطلبی‌است که بعداً ذکر خواهد شد ولی واضح است که آنها یگانه ساکنین این مرز وبوم نبودند وباایرانیان‌اصلی‌و مهاجرین دیگرقبائل‌نژادسیت‌شریك‌بودند. واین ایالت که به تواترسکستان وسجستان وساجیستان وسیستان خوانده شده از نام قوم ساکا اخذ شده‌که باحتمال قوی قومی همان قومی هستندکه در الواح داریوش ساکاهموارگا (رجوع شودبه هرودت‌درکتاب رالینسون) خوانده شده‌اند یعنی ساکای ساکن هاموکه از زمان باستان نام قسمت علیای رود سیحون یا آمودریا بوده است ...

«محتمل‌است‌که در طی لشکرکشی‌های مکرر اعراب از ایران به ناحیهٔ سند انواع مختلف نژاد های جدید به ناحیهٔ جنوبی کشور امــروزی افغانستان آورده شدند ودرتوزیع وپخش‌ساکنین‌آن ناحیه تغییرات عمده بعمل‌آمد .»

بلیو (ص ۱۰۰) معتقد است‌که «کلمهٔ خلیج بمعنی شمشیراست وخلیجی یعنی شمشیرزن وطبق رسم ترکها قبیله را دراثریکی از خصائص فــردی‌آن نام میگذاردند مانند قزاق‌که معنی‌آن دزد وچرکس‌که معنی‌آن سرگردان وازبك که معنی‌آن مستقل وقره‌کلپك‌که معنی‌آن‌کلاه سیاه وقزلباش‌که معنی‌آن موقرمز است . خلیجی یاقلیچی‌وقتی وارد گر شدند شاید فقط شامل طوایف ترك هوتك و توخی و اندر وترکی و تولار وپولار بودند (دوطایفهٔ‌آخری درحساب افغانها بشمار نیامده است) وبزور نیرو و سلاح در میان ساکنین مخلوط از یهودی و اسرائیلی وافغان و هندی و ایرانی برای خود جا بازکرده ودرآن محل مستقر گردیدند . »

بلیو متذکر میشود (ص ۹۷) کــه «قلجائی (که جمع‌آن قلجی‌است) یا قلزائی قومی هستندکثیر وپراکنده‌که از جلال‌آباد درمشرق تا کلات قلجی در مغرب ساکنند وکوهپایه‌های سفیدکوه وسلیمان‌کوه وگل‌کــوه (مغرب غزنه) را نیز اشغال‌کرده‌اند . »

بلیو میگوید (ص ۲۸) : «در اوائــل قرن‌گذشته افغانستان‌که درآن زمان خراسان نامیده میشد (کلمهٔ فارسی‌که بناحیهٔ مشرق ایران اطلاق میشود) بطور تساوی بین امپراطوری مغول وامپراطوری ایران تقسیم شده بود یابعبارت دیگر غزنه وکابل به مغول وهرات وقندهار بایران تعلق داشت . »

۱۸۸۷ ـ هوسه (Houssay) درطی اقامت ۱۸ ماهه در ایران اطلاعات ذیقیمتی دربارهٔ اندازه گیری جمجمهٔ افرادجمع آوری کرد (ص. ۱۰۱ ـ ۱۴۸). وی دوفصل زمستان درشوش وتابستانها را درراه بین شوش وتهران وشیراز صرف کرد وفرصت یافت مردم ایران را بدقت مشاهده کند وآنها را بگروههای زیر تقسیم نماید :

۱ ـ آریان : فارسها ولرها .

۲ ـ مغول : ترکمنها وآذربایجانیها .

۳ ـ آریان ومغول : ارامنـه ـ عجمی‌ها ـ تاجیکها وایلات .

٤ ـ مغول وسامی : بختیاریها .

٥ ـ سامی : اعراب ـ سیدها ـ یهودیها .

٦ ـ آریان وسیاه : اهـالی جدید شوش .

وی متذکر میشودکه گبرها (زردشتیان) یك گروه مذهبی ونژاد مخلوط ازتاجیك وعجمی هستند .

آریانیها

(اندازه گیری پنج نفر ازافراد بالغ لر مرد)

	۱	۲	۳	۴	۵	میانگین
قد	۱۷۵۰	۱۷۰۰	۱۶۷۰	۱۵۷۰	۱۷۱۰	۱۶۸۰
طول سر	۱۹۰	۱۹۰	۱۹۷	۲۰۰	۱۸۸	۱۹۳
عرض سر	۱٤۰	۱٥۰	۱٤۷	۱٤۰	۱۳٥	۱٤۲
شاخص سر	۷۳/۷	۷۸/۹	۷٤/٦	۷۰	۷۱/۸	۷۳/٦
ارتفاع بینی	٥٥	٥٥	٦۳	٥٤	٦۰	٥۷
عرض بینی	٤۰	۳٦	۳٥	٤۰	٤۰	۳۸
شاخص بینی	۷۲/۷	٦٥/٥	٥٥/٦	۷٤/۱	٦٦/۷	٦٦/۷

درجدول فوق(هوسی ، ص ۱۱۱) ارقام مربوط به شاخص سروشاخص بینی توسط نویسنده محاسبه شده است .

اطلاعات تطبیقی (ص ۱۱۰)

نام قوم	شاخص‌سر	نویسنده	
لر (٥)	۷۳/٥۷	هوسی	Houssay

اطلاعات تطبیقی (ص۱۱۰)

نام قوم	شاخص سر	نویسنده	
افغان	۷۶/۱۹	دوهوسه	Duhousset
هندو	۷٤/٤۸	دوهوسه	Duhousset
هندو	۷۲/۲۸	کاترفاژ	Quatrefage
افغان	۷۳/۱۵	کاترفاژ	Quatrefage
ایرانی	۸٤/٦۱	اوژفالوی	Ujfalvy
تاجیك	۸۲/۳۱	اوژفالوی	Ujfalvy
مغول	۸۵/٤		
چودی	۸٤		
کلموك	۸۳/۸		

مغول

هوسی (Houssay) میگوید قبائل ترکمن اصیل در مازندران وگیلان سکنی دارند . ناحیهٔ بین قم وخط بین اصفهان وآباده محل سکونت اهالی عراق عجم که مخلوطی از ترکمن و آریانهای مادی و پارسی هستند و خود را عجمی می‌نامند .

نام قوم	شاخص سر	نویسنده
ترکمن	۸۲	دوخانیکف
مازندانی (۴)	۸٦/۳۱	دوهوسه
گوکلان (۲)	۸۱/٤۵	دوهوسه

آریان ومغول

۱ ـ عجمی : این گروه قسمت عمدهٔ جمعیت ایران را تشکیل میدهد و چون حدودآن از طهران تاده‌بید و ازلرستان تا خراسان امتداد دارد ساکنین طهران واصفهان وقم وقمشه (شاهرضای فعلی) متعلق باین گروه هستند .

قوم	شاخص سر	نویسنده
عجمی	۸۴/٦۱	دوهوسه
عجمی (۲ ، تهران)	۸۱/۵٤	دوهوسه

عده‌ای ازساکنین شهر قم(ص۱۱۵)دارای استخوان پیشانی‌ساف میباشند .

خصوصیات جسمانی آنها ظریف است. موی سر انبوه و براق و شبیه موی سر تورانیان است[۱]

شکل ۵ نقشهٔ مردم شناسی ایران

نقل از کتاب هوسی

۱ . هوسی (ص- ۱۱۹) نقل از اوجفالوی Ujfalvy رقم تناسب سر عجمی های ایسی کل یا افراسیاب (در ناحیهٔ شمال شرقی چرکیس) را ۸۲/۳۱ میدانند و اظهار میدارد که عجمی‌های شمال بیشتر تورانی هستند وعجمی‌های جنوب بیشتر آریائی .

موی سر خودرا میزنند و معمولاً صورت خود بجز سبیل رامیتراشند . بینی آنها نه مثل بینی لرها بزرگ و دراز است ونه مثل بینی فارسها عقابی ونه مثل بینی مغول‌ها کوتاه وپهن‌است بلکه کوچك وظریف است .

مردهای بروجرد

شماره	قد	طول پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	شاخص سر	بلندی بینی	عرض بینی	شاخص بنی
۱	۱۵۶	۱۸۰	۱۴۰	۷۷/۸	۵۷	۳۷	۶۴/۹
۲	۱۶۷	۱۹۰	۱۴۰	۷۳/۷	۵۹	۳۹	۶۶/۱

درجدول فوق شاخص سروبینی توسط نویسنده محاسبه شده است .

۲ ـ تاجیك ـ تاجیکها درسمت شرقی ایران درخراسان‌وبین افغانستان وفارس زندگی میکنند وازحیث خصوصیات جسمانی شبیه عجمی‌ها هستند .

۳ ـ ایلات ـ بموجب نوشتهٔ پولك (Polak) کلمهٔ ایـلات بهمهٔ عشایـر ایران اطلاق‌میشود. هـوسی(ص ۱۱۹) بااین‌وجه تسمیه موافقت ندارد ومیگوید این‌کلمه توسط لرها و بختیاریها وعربها بکار برده نمی‌شود . ایلات در تابستان بسمت شمال یعنی اصفهان حـرکت میکنند و درفصل زمستان بین نـاحیهٔ جنوبی فارس وخلیج فارس زندگی میکنند . بعضی ازآنها ترك وبعضی عرب هستند ویك قبیله ممکن است شامل چند چادر یاچند هزار فامیل باشد . وی اضافـه میکند که ظاهـراً اینان از نژاد عرب هستندکه در حال حاضر بامردم فارس مخلوط شده‌اند .

٤ ـ ارامنه ـ هـوسی (ص ۱۲۰) درجلفای نزدیك اصفهان افراد ارامنه راکه از اولاد آنهائی هستندکه شـاه عباس در ۱۶۰۵ بحوالی اصفهان‌کوچ داد مشاهده کرده‌است ودربارهٔ آنان میگویدکه سرآنها بامقایسه باسرعجمی‌ها کوتاه‌تر است . در جمجمهٔ آنها قوس استخوانی گونه بزرگتراست(Zygomatic arch) وقفسهٔ سینه (Thorax) قوی وپهن است . بینی‌کوتاه وبرجسته است . شاخص سر آنها طبق نظرشانتر (Chantre) (۱۸۸۳ - ص ـ٤٥) بین ٨٤ و٨٦ است که آنها را ازحیث درازی سردر ردیف ترکمنهای اصلی قرار میدهد .

مغول وسامی

طوایف بختیاری درناحیهٔ کوهستانی‌بین لرستان وفارس زندگی میکنند.

دوهوسه باین نتیجه رسیده است که اقـوام بختیاری از امتزاج واختلاط بین تورانیان وسیتها بامردم سامی نژاد بابل وآسور بوجود آمده‌اند . غیر از درازی سر دوهوسه یکی از مشخصات آنها راشکل قسمت عقب جمجمه میداند که بطور عمودی به پشت گردن وصل میشود . وی میگوید : «این شکل کلی جمجمهٔ بختیاریها را ازمشاهدهٔ افرادی که دراردوگاه سلطانیه یك هنگ تشکیل میدادند بدست آورده‌ام. دراین محل در سال ۱۸۵۹ بیست هزار نفر تحت فرماندهی افسری که من زیر نظر او بودم اجتماع کرده بودند . »

دراین باره هوسی چنین اظهار نظر میکند (ص ۱۲۱) : « صافی پشت سر بدون تردید دراثر نقص مصنوعی است که در ایام کودکی بوجود میآید اگرچه خود من قادر بدیدن آن نبوده‌ام . ولی هرچه باشد نویسنده (یعنی دوهوسه) آنرا یك نوع خاص می‌داند ومیگوید : « این شکل سردرهیچیك از نژادهای آسیای مرکزی دیده نمیشود » ولی کافیست تصاویر تـرسیمی که او از افراد بختیاری و ترکمن و آذربایجانی میدهد با هم مقایسه کرد تا تشخیص داد که در بین گـروه آذربایجانی نیز این شکل وجود دارد .دراینصورت میتوان آنرا یکی ازخصوصیات نژاد مغولی دانست . درسایر مکانها ازجمله درآسیای مرکزی وسوریه این نقیصه مصنوعی است .»

هوسی (ص ۱۲۲) معتقد است که قبائل بختیاری یك گروه نژادی واحد نیستند و گفتهٔ لایارد رانقل می‌کند که میگوید قبائل مختلف دارای اصل نژادی واحد نیستند . طبق نظر لایارد قبیلهٔ بندونی مخلوطی از اهالی سوریـهٔ واهالی بومی است . دینارونیها درحدودسال ۱۸۳۰ ازاصفهان به ملامیر آمدند. گندوزلوها ازترکان افشارند وجانکی‌ها که بین ملامیر و رامهرمز زندگی میکنند نیز ترك هستند .

هوسی جنین ادامه میدهـد (ص ۱۲۲ ـ ۱۲۶) : «احتمال میرود که در این ناحیه عناصر دیگر نیز وجود داشته باشد . . . . سلسله جبال که محل و پناهگاه اجباری قبائل مختلف بوده مرکز اختلاط و امتزاج معتدد قبائل آریائی و تورانی و سامی میباشد . بنظر میرسد که در بعضی نقاط عناصر تورانی تفوق داشته‌اند ودرنقاط دیگر ابداً وجود ندارند .

« ما دوازده روز در میان قبائل بختیاری مـاندیم ولی چـون نتوانستیم

اطمینان خاطر آنها را جلب کنیم و بعلت وجود سوء ظن و مرافعهٔ روزانه من نتوانستم بطور دلخواه و باندازهٔ کافی اندازه گیری کنم . درمیدوید یکی ازقبائل جانکی سبعیت کمتری از خود نشان داد ومن از موقعیت استفاده کرده واندازه ـ گیریهای زیر را بدست آوردم : »

شماره	قد	طول بین پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	شاخص سر	بلندی بینی	عرض بینی	شاخص بینی
۱	۱۷۰	۱۸۵	۱۶۰	۸۶/۵	۶۵	۴۲	۶۴/۶
۲	۱۷۵	۱۷۲	۱۴۵	۸۴/۳	۷۰	۴۳	۶۱/۴
۳	۱۷۰	۱۷۷	۱۴۲	۸۰/۲	۶۰	۳۲	۵۳/۳

درجدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر وشاخص بینی توسط نویسنده محاسبه شده است .

هوسی خاطرنشان میکند (ص ۱۲۲) که این ارقام فقط در مورد افراد جانکی صدق میکند ونه درموردهمهٔ بختیاریها . «مردان این قبیله که لایاردآنها راترك نژاد دانسته برعکس دارای خصوصیات جسمانی لرها هستند ودارای همان قد بلند وبدن قوی وعضلانی وموو ریش مجعد و براق خیلی بلند وخیلی سیاه و بینی بلند وراست میباشند . با وجودیکه درنواحی نسبةً گرم کوهستان زندگی میکنند پوست بدن آنها روشن وسفید است .

«ارقام اندازه گیری نفوذ نژاد ترکمن را درآنها نشان میدهد . میانگین شاخص سرآنها ۸۳/۷ است . اگرچه این رقم کمتر از حد معمولی بختیاریها است معهذا نسبتةً زیاد است . رقم شاخص گردن وپیشانی که ۷۴/۵ استنیز نسبةً زیاد است .

« بنابراین این قبیله از نظر اینکه سرآنها کمتر دراز است و تعداد بیشتری از خصائص آریائی دارند با سایر قبائل بختیاری فرق دارند .

« احتمال قوی میرود که یکی از قبائل ترك درناحیهٔ لرنشین مستقرشده وبا آنها مخلوط شده باشند . اولین کسی که اندازه گیری شد شیخ اردوگاه بود . در او بیش از دیگران اثر نفوذ غربی مشهود بود زیرا رقم شاخص سر در او به ۸۶/۴۸ میرسید . دربین مردان قبیله ... افراد دارای موی زرد مانند ساکنین فارس زیاد دیده شد . دیگران دارای مو و ریش سیاه و چشمان آبی بودند واین

ازخصوصیاتی است که دربین لرها دیده بودم .

« یك مطلب دیگر فرضیه اشغال ایـن ناحیه را از طـرف آریانها تأیید میکند . درفاصلهٔ یك روزراه ازمیدوید . .درنقطه‌ای که این رودخانه‌از کوهستان وارد دشت رامهرمز میشود با یك قبیلهٔ کوچکی مواجه شدیم که امکان ندارد با فارس ها ولرها ارتباطی داشته باشند .

افراد این قبیله حتی دارای چادر نبودند . . . . مردمی بودند خوش قیافه وبلند بالا وسفید پوست باموی زرد یابور . ازظاهرآنها چیزی که مبنی بر مخلوط بودن باترکمن ها باشد دیده نمیشد .

« بزبان فارسی صحبت نمیکردند و ما نتوانستیم یك‌کلمه ازحرف‌آنها را درك‌کنیم . ولی بادقت و توجه بسیار در صحبت‌آنها شکل جملهٔ فارسی مخصوصاً در ریشهٔ افعال نمایان بود . آیا این زبان پهلوی بود ؟ شاید این قبیلهٔ کوچك فقیر که درگوشهٔ دور دستی زندگی‌کرده وازجریان وحرکت‌کلی‌دور بودند پاکی واصالت نژادی وزبان باستانی خود را حفظ‌کرده‌اند ؟ این حقیقت امکان پذیر است .

« این ملاحظات مختصر بر معلومات دربارهٔ بختیاریها چـیزی اضافه نمیکندبجزآنکه نشان‌دهدکه این مسئله بغرنجترازآنست‌که معمولاً تصورمیشود. لازم است‌که‌کلیهٔ اردوگاهها و چادرنشین ها جداگانه ودره های دور دست میان کوهستان بازدید وتحت دقت قرارگیرد . درآنصورت امکان داردکه قبائل اصیل ترکمن وشاید سامی وآریائی وشوشی و قبائل مختلط بـه تناسب متفاوت‌پیدا شود. چنین مطالعه وهیئت اکتشافی مشکل وخطرناك خواهد بود ولی از نظر تاریخی ومردم شناسی‌نتایج مهم خواهد داشت .

آریائی وسیاه پوست

شوشیهای باستانی ـ طبق نظرکواترفاژ (Quatrefage) وحامی(Hamy) (درCrania ethnica ص ـ ۱۵۲ و ۱۶۶ نقل از هوسی ص- ۱۲٦) نوع سیاه‌ـ پوست که در کیونجیك (Küyünjik) دیده میشود نمایندهٔ عناصر اصلی و بدوی شوش است کـه ساکنین آن شاید مخلوطی از کـوچیت (Kuchite) و سیاهپوست بوده‌اند . بینی‌آنها نسبةً صاف و سوراخ بینی‌گشاد است . استخوان گونه برجسته ولبهاکلفت است. ممکن‌است بین‌آنها ونوع حبشی‌مکران ولارستان

که همیلتون‌سمیث (Hamilton Smith) در بارهٔ آنها مطالعه کرده ارتباطی وجود داشته باشد . معلوم نیست که آیا همین قوم بودند که نوع بودای سیاهپوست را بهندوستان آوردند یا نه ؟

شوشیهای معاصر - هوسی (ص - ۱۲۷) میگوید که ساکنین فعلی شوش ازسایر انواع دیگر مردم ایران مشخص هستند. هوسی در دزفول (ص ۱۲۹-۱۳۲) یازده مرد (شمارهٔ ۱-۱۱) ویك‌نفر بختیاری که پدرش ازاهالی شوشتر و مادرش ازاهالی ساحل شرقی افریقا بود (A) ودوبچه یعنی یك دختر (B) و یك پسر (C) را اندازه گیری کرد .

درجدول زیر ارقام مربوط به شاخص سر و شاخص بینی توسط نویسنده محاسبه شده است . بلندی بینی فرد شمارهٔ ۷ که ظاهراً اشتباه است در رقم میانگین اثر کرده است . میانگین شاخص سر که ۷۸/۳۵ است و توسط هوسی حساب شده است ازمیانگین دو اندازه گیری بدست‌آمده است .

شماره	قد	فاصله بین پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	شاخص‌سر	ارتفاع بینی	عرض‌بینی	شاخص بینی
۱	۱۷۱۰	۱۸۰	۱۶۰	۸۸/۹	۵۰	٤۰	۸۰
۲	۱۶۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۵۶	٤۰	۷۱/٤
۳	۱۷٤۰	۱۸۰	۱۳۰	۷۲/۲	۶۰	٤۰	۶۶/۶
٤	۱۶۳۰	۱۸۲	۱۳۶	۷٤/۷	۵۵	۳۶	۶۵/۵
۵	۱۶۵۰	۱۸۵	۱۳۲	۷۱/٤	۵۰	٤۰	۸۰
۶	۱۷۲۰	۱۸۶	۱۵۰	۸۰/۶	۵۰	۳۹	۷۸
۷	۱۵۷۰	۱۷۸	۱٤۵	۸۲/۶	۲۶	۳۷	۱٤۲/۳
۸	۱٤۰۰	۱۷۸	۱٤۹	۸۳/۷	٤۱	٤۱	۱۰۰
۹	۱۶۲۰	۱۸۲	۱٤۷	۸۰/۸	۶۰	۳۵	۵۸/۳
۱۰	۱۵۷۰	۱۸٤	۱۳۵	۷۳/٤	٤۸	۳۵	۷۲/۹
۱۱	۱۶۸۰	۱۹۶	۱٤۵	۷٤/۰	۶۲	۳۷	۵۹/۷
میانگین	۱۶۳۳	۱۸۲.	۱٤۳	۷۸/۶	۵۰	٤۰	۸۰/۰
A	۱۵۸۰	۲۰۵	۱۶۰	۷۸	٤۷	٤۳	۹۱/۵
B	۱۱۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	٤۰	۳۵	۸۷/۵
C	۱۳۹۰	۱۸۰	۱۲۵	۶۹/٤	٤۵	۳۵	۷۷/۸

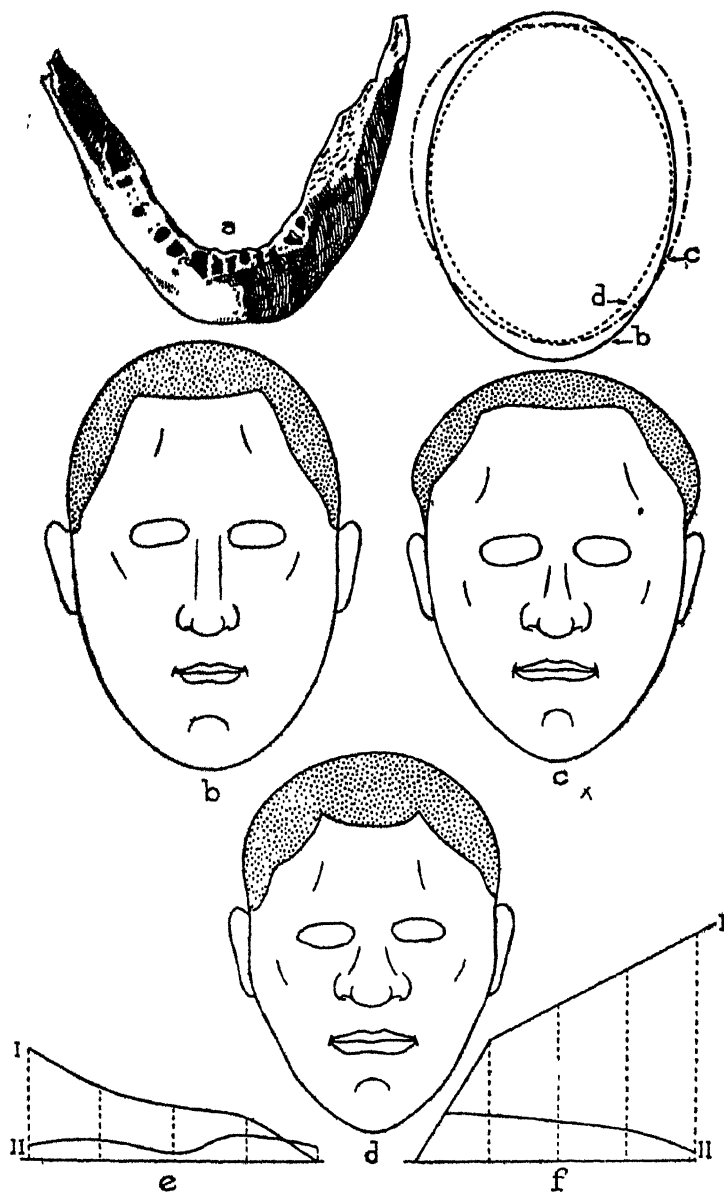
شماره	قد	فاصلهٔ بین پیشانی تا پشت‌سر	حداکثر عرض	شاخص سر	بلندی‌بینی	عرض‌بینی	شاخص‌بینی
۱	۱۷۱۰	۱۸۰	۱۶۰	۸۸/۹	۵۰	۴۰	۸۰/۰
۲	۱۶۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۵۶	۴۰	۷۱/۴
۳	۱۷۴۰	۱۸۰	۱۳۰	۷۲/۲	۶۰	۴۰	۶۶/۶
۴	۱۶۳۰	۱۸۲	۱۳۶	۷۴/۷	۵۵	۳۶	۶۵/۵
۵	۱۶۵۰	۱۸۵	۱۳۲	۷۱/۴	۵۰	۴۰	۸۰
۶	۱۷۲۰	۱۸۶	۱۵۰	۸۰/۶	۵۰	۳۹	۷۸
۷	۱۵۷۰	۱۷۸	۱۴۵	۸۲/۶	۲۶	۳۷	۱۴۲/۳
۸	۱۴۰۰	۱۷۸	۱۴۹	۸۳/۷	۴۱	۴۱	۱۰۰
۹	۱۶۲۰	۱۸۲	۱۴۷	۸۰/۸	۶۰	۳۵	۵۸/۳
۱۰	۱۵۷۰	۱۸۴	۱۳۵	۷۳/۴	۴۸	۳۵	۷۲/۹
۱۱	۱۶۸۰	۱۹۶	۱۴۵	۷۴/۰	۶۲	۳۷	۵۹/۷
میانگین	۱۶۳۳	۱۸۲	۱۴۳	۷۸/۶	۵۰	۴۰	۸۰/۰
A	۱۵۸۰	۲۰۵	۱۶۰	۷۸	۴۷	۴۳	۹۱/۵
B	۱۱۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۴۰	۳۵	۸۷/۵
C	۱۳۹۰	۱۸۰	۱۲۵	۶۹/۴	۴۵	۳۵	۷۷/۸

باین‌مطالب‌آماری هوسی (ص- ۱۳۳) خصوصیات جسمانی زیررا اضافه میکند : پیشانی‌کوتاه وباریك ـ چشم‌بزرگ وآرام واغلب مبتلا بمرض ـ بینی کوتاه‌وبزرگ وگوشتالو ـ برای تشخیص اختلافات درشکل‌وتناسب بینی‌مقایسه زیربعمل آمده‌است .

قوم	طول‌بینی	عرض بینی	شاخص بینی
شوشی	۵۰	۴۰	۸۰
بختیاری (جانکی)	۶۵	۳۹	۶۰
عجمی	۵۷	۳۸	۶۶/۷
لر	۵۷	۳۸	۶۶/۷

در جدول فوق ارقام مربوط بـه شاخص بینی توسط نویسنده محاسبه شده است .

شوشی‌ها کوتاهترین و پهن‌ترین بینی را در ایران دارند و اطفال آنها



شرح عکس در صفحه روبرو

اغلب دارای خصوصیات سیاهپوستان هستند. هوسی (ص۱۳۶ـ۱۳۷) با مدارك و شواهد خود باین نتیجه میرسد که زمانی مردمانی سیاهپوست در ناحیه شوش سکنی داشتند. «اولین فکر باید درباره آریائی‌های ایرانی باشد که در دوره هخامنشی برشوش تسلط یافته ودر آنجا سکنی گزیدند. بعد مغولها وپارتیها یا بختیاریهای نواحی کوهستانی مجاور. سیاهپوستان دارای سر کوچك و کوتاه میباشند که رقم شاخص سر آنها درحدود ۸۰ است. رقم شاخص سر ایرانیها همان رقم سایر اقوام آریائی ازقبیل هندو وافغان ولر است که ۷۳ باشد. پارتیها از اقوام اورال و آلتای هستند که شاخص سر آنها بین ۸۰ و ۸٤ است. میانگین این سه رقم یعنی ۸۰ و ۷۳ و ۸۲ میشود ۷۸/۳۳ که تقریباً مساوی رقم شاخص سر اهالی شوش یعنی ۷۸٫۳۵ است.

« درجدول بالا حد متوسط قد افراد شماره ٤ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ ۱۵۵/۸ است ـ جمجمه کوچکتر ورقم شاخص سر آنها ۷۸/۷٦ است که نزدیك رقم مربوط به سیاهپوستان است با توجه باینکه ممکن است سر آنها دراثر نفوذ مردم آریائی کمی درازتر شده باشد. درمیان افرادی که قد بلندتر دارند شماره ۱ و ٦ رامیتوان درنظر گرفت که دارای خصوصیات تورانی هستند. قد آنها ۱۷۱/۵ وشاخص سر آنان ۸٤/٦۳ است.

«حد متوسط قد سایر افراد یعنی شماره ۲ و ۳ و ۵ و ۱۱ ۱٦۸/۵ وشاخص سر آنها ۷۳/۲۲ است که نشان میدهد افراد دارای سر دراز هستند و این ادامه خصوصیت عناصر ایرانی نژاد جمعیت است. »

بدین ترتیب نتیجه مطالعه وتحقیق درقدرا میتوان باطلاعات دیگر اضافه کرد: « در شوش نژاد مشخص و معینی که از اختلاط بین تورانی و ایرانی و سیاهپوست بوجودآمده دیده میشود. » خصوصیات جسمانی این سه نژاد باهم ترکیب شده ونوع متوسطی بوجودآمده که دارای یکی ازسه خصوصیات مشخص است.

وقتی ارقام مربوط به قد وشاخص سر درجدول زیر ترتیب داده میشود هوسی

←خصوصیات جسمانی افراد لر، بختیاری وشوشی: a ـ فك شوشی سیاهپوست؛ b ـ لر؛ c ـ بختیاری؛ d ـ شوشی؛ e ـ شوشی؛ ایرانی I ـ قد II ـ تناسب سر؛ f ـ شوشی سیاهپوست: I ـ قد II ـ تناسب سر. خط قاعده در هر دو ترسیم نماینده ۱٤۰ سانتیمتر است برای قد یا ۷٦ برای تناسب سر (نقل از هوسی ـ لوحه VI)

(ص۱۳۷-۱۳۸)میگوید بین‌آنها ارتباط مستقیم وجود ندارد.

قد		۱۴۰۰	۱۵۷۰	۱۵۷۰	۱۶۲۰	۱۶۳۰
شاخص سر		۸۳/۷۰	۸۱/۴۶	۷۳/۳۷	۸۰/۷۶	۷۴/۷۲
قد	۱۶۵۰	۱۶۷۰	۱۶۸۰	۱۷۱۰	۱۷۲۰	۱۷۴۰
شاخص‌سر	۷۱/۳۵	۷۶/۴۷	۷۳/۹۷	۸۸/۸۸	۸۰/۶۴	۷۲/۲۲

٭ رقم شاخص سر این فرد از ۷۳/۲۶ به ۷۳/۳۷ تغییر داده شده زیرا اندازه‌گیری هوسی (ص ۱۳۰) نشان میدهد که رقم جدید صحیح تر است .

هوسی میگوید علت اینکه باین نتیجه میرسیم آنستکه اهالی شوش مخلوطی ازسه عنصر مختلف هستند . با انتخاب افرادی‌که حد وسط تناسب‌سر آنها تقریباً ۸۰ است وقرار دادن آنها به ترتیب قد هوسی (ص ۱۳۸) یك گروه شوشی سیاهپوست با مشخصات زیرپیدا میکند.

قد	۱۴۰۰	۱۵۷۰	۱۶۲۰	۱۶۷۰	۱۷۲۰
شاخص‌سر	۸۳/۷۰	۸۱/۴۶	۸۰/۷۶	۷۶/۴۷	۸۰/۶۴

ومیگوید : «این دفعه تناسب وانطباق مثبتی بین دوخصوصیت دیده میشود.» [1]

هوسی میگوید که افراد ایرانی‌اهالی شوش دارای تناسب سر در حدود ۷۳ میباشند . این افراد را نیز میتوان به‌ترتیب قد و شاخص سر بدین شکل نشان داد .

قد	۱۵۷۰	۱۶۳۰	۱۶۵۰	۱۶۸۰	۱۷۴۰
شاخص‌سر	۷۳/۳۷	۷۴/۷۲	۷۱/۳۵	۷۳/۹۷	۷۲/۲۲

بدین ترتیب دیده میشود که در میان یازده فرد جدول پنج نفردارای خصوصیات ایرانی و پنج نفر دارای خصوصیات سیاهپوست میباشند در حالیکه تأثیرتورانی دریك فرد دارای سر کوتاه‌آشکاراست‌وشاخص افقی‌افراد سیاهپوست را تا حدی بالا برده است .

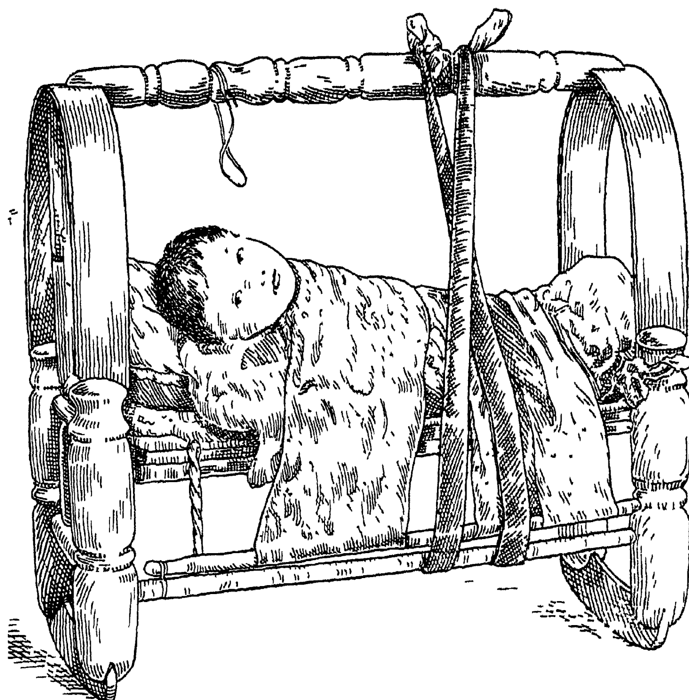
هوسی میگوید(ص۱۴۰-۱۴۳) پنج جمجمه که تصور میرود متعلق به

۱ • دراین‌جدول رقم‌دوشاخص‌سررا تغییر داده‌ام تابا جدول عملی مطابقت داشته باشد زیرادراینجااشتباه‌مطبعه‌رخ‌داده بوددرصورتیکه‌رقم‌چاپ‌شده اثبات نظر یه‌را بیشترتائید میکرد.

پارتها باشد دراکتشافات شوش بدست آمد که عبارتند ازجمجمه سه فرد کلان سال ودو خردسال.

جمجمه شماره ۱ـ رقم شاخص سر که ۷۷/۱۹ است رقم شاخص سر سیاهپوست خالص نیست خصوصیات زیردرآن مشهود است: (الف) طرح حارجی پنج گوشه . (ب) وسط فرو رفتگی گیجگاه تقعری دارد که تا حط وسط ادامه دارد و شکل دوبرگه بآن میدهد .

این دوحصوصیت علامت اختلاط بانژاد سیاهپوست است . هوسی (ص۱۴۲) اضافه میکند که این جمجمه پـارتی و سیاهپوست حیلی شبیه جمجمه ژاپنی و سیاهپوست است که در کتاب کواترفاژ وحامی (لوحه XVI)ازآن بحث شده است.



شکل ۷ـ نوع گهواره ارمنی (نقل از بیشاپ Bishop)

جمجمهٔ شماره ۲ - بزرگتر ازجمجمهٔ شماره ۱ ولی ناقص . این جمجمه

بیك مرد مسن تعلق داشته . شکل آن بیضی شکل و مرکب از نوك کله مرتفع و شاخص سر ۷۴/۱۷ میباشد وازروی خصوصیات آن میتوان آنرا جمجمه ایرانی دانست

جمجمه شماره ۳ ـ این جمجمه یك فرد جوان است که رقم شاخص سر او ۷۷/۹۳ میباشد وضع از هم پاچیده آن اجازهٔ اندازه‌گیری دیگر نمیدهد و درخود جمجمه آثار نقص مغز سرمشهوداست. این نقیصه مغزسر که در گهواره بوجود آمده هنوز درقفقاز و درسوریه و در میان بختیاریها وجود دارد هوسی (ص۱۴۳) معتقد است که این رسم وعادت ازتوران سرچشمه گرفته است . نقص این جمجمه را میتوان دراثر رسم وعادتی دانست که پارتیها از توران با خود آورده‌اند .

جمجمه‌های شوش

	I	II	III
طول سر	۱۷۱	۱۸۲	۱۴۵
عرض سر	۱۳۲	۱۳۵	۱۱۳
شاخص سر	۷۷/۲	۷۴/۲	۷۷/۹
ظرفیت جمجمه	۱۲۲۶	....	....

درجدول‌فوق‌ارقام‌مربوط به‌شاخص‌سرتوسط نویسنده محاسبه شده‌است.

هوسی نتیجه میگیرد که ناحیه شوش در زمان قدیم توسط سیاهپوستان اشغال شده بود واینها اجداد سیاهپوستان هندوستان بودند که دراثر فشار مردم سفیدپوست باین نقاط کوهستانی دور دست پناه آورده بودند . این سیاهپوستان ازنوع سیاهان کوتاه قد بودند .

از نظرحدجغرافیائی مردم شوش ناحیه‌ای‌راکه ازسواحل‌خلیج فارس تا کوهپایه های سلسله جبال ادامه داشت تحت تصرف داشتند . مرکز آنها دزفول بودکه دربیست میلی شهر شوش است.

۱۸۸۹ـ کندر(Conder) (ص۳۰ـ۵۱) کوشش کرده‌است عناصر نژادی و زبانی میان نژادهای اولیه آسیای غربی‌را تعیین و تعریف کند . فامیل السنه تورانی‌آسیای مرکزی‌شامل دلهجه‌های ترکی وزبان مغولی والسنه مختلف‌فین‌ها

و چنانکه تحقیقات جدید نشان میدهد زبان نژادحاکمهٔ تاتار درچین میباشد.»

خصوصیات جسمانی یك تاتار قرقیز و یك تاتار ازبك و دو آکادی (Akkadians) ویك خان هیتی ویك‌فرد کپادوچی‌ویك‌فرداتروسکائی‌ویك زن‌مقایسه شده است(رجوع شود به‌نشریه مؤسسه مردم شناسی بریتانیا ـ مجلد۱۹ لوحه۱).

۱۸۹۱ ـ ایزابلابیشاپ(Isabella L. Bishop) که شرح‌جالب‌توجهی از مسافرت خود در ایران و کردستان نوشته بختیاریها را چنین توصیف میکند (جلداول‌ـص۳۱۶) : «زیبائی این‌زنان بسبك مگ مریلیس Meg Merrilees است‌که تا حدی‌مرموز وعجیب است. چشمان درشت ودرازسیاه وابروان مشخص که مصنوعاً دراز شده وبینی‌صاف برجسته و دهان گشاد و لبان نازك و چانه دراز صاف وگیسوان انبوه سیاه‌که ازدوسوی صورت ریخته داشتند . »

درجای دیگر می‌گوید (جلد اول ـ ص۳۸-۳۹) « اگرچه بعضی از دختران ارامنه زیبا هستند همه دارای یك یـاچندفرورفتگی‌که شبیه جای زخم است در صورت خود دارندکه باندازه هسته خرما است .این نقص تقریباً درهمه افراد جمعیت وجـود دارد . این علامت در بین‌دختران سفیدروی‌ارامنه بقدری عمومیت‌داردکه نه تنها عیب و نقص بشمار نمیآیدبلکه وجود آن یك نوع زیبائی محسوب میشود و گفته میشود که هیچ جوانـی دختری را خواستگاری نمیکند مگرآنکه این علامت در صورت وی وجود داشته باشد .

«این‌جای سالك‌که معمولا (حوش خرما) یا (جوش بغداد) نامیده میشود محدود باهالی بومی نیست واروپائیان ازآن مصون نیستند و کمتر کسی در طی اقامت خود بآن مبتلا نمیشود . چون علت این زخم را پیدا نکـرده‌اند علاجی برای‌آن نیز نیافته‌اند . معالجات مختلف‌که شامل داغ‌کردن وسوزانیدن باشد موردآزمایش قرارگرفته است ولی هیچکدام سودمند واقع نشده است و اکنون تصور میشود عاقلانه ترین راه‌آن است‌که هیچگونه مداوا نشود وزخم بحال خود باقی مانده وفقط تمیز نگاهداشته شود تاسیر طبیعی خود راکه در حدود یکسال است‌کرده واز بین برود . خوشبختانه زخم سالك برخلاف زخم وجوش معمولی دردناك نیست .

این مرض دروهله اول بصورت یك نقطه سفیدکه باندازه سرسوزن است آشکار میشود و مدت سه ماه بهمین اندازه باقی میماند . بعدگوشت باد میکند و

قرمز وسخت میشود وچرك میکند ودر زیر قشر سختی بوجود میآیدکه بتدریج می‌پوسد وازبین میرود . درمورد بعضی خارجیها این زخم چند روز بعد ازورود ظاهرمیشود. »(مقایسه شود بـاشـرح شلیمر Schlimmer ص۸۱ ـ ۹۲ومنس ـ Mense .)

۱۸۹۲ ـ ازدوکتاب مهم کرزن در باره ایران مطالب مربوط بموضوع نقل ودر زیرآورده شده است . بطورکلی مطالب کرزن جنبه جغرافیائی دارد و اول ازملاحظات وی درباره اطلاعات‌آماری درباره جمعیت ایران شروع‌کرده وسپس قطعاتی درباره نواحی شمال غربی وغرب وجنوب غرب و جنوب وجنوب شرقی وشمال شرقی وشمال به ترتیب نقل شده است . اظهار نظروی در باره قوم یهود درصفحه ۲۸۹ ـ ۲۹۰ کتاب مورد استفاده قرارگرفته است .

کرزن (چاپ A۱۸۹۲ ـ جلد دوم ص ۴۹۲ ـ ۴۹۴) ارقام مربوط به جمعیت ایران را بااظهارنظر زیرآغاز میکند : « نه ممیزی برای مالیات...ونه صورت افرادجهت خدمت نظام هیچکدام اساس محاسبه نمیتواند قرارگیرد زیرا درهرحال بیش وکم ازروی حدس وگمان‌است . درتخمینی‌که من اخیراً دیده‌ام باندازه تخمین‌های سابق باهم اختلاف دارند . یکی از آنها را ژنرال شیندلر General Schindler تهیه‌کرده است وهیچکس‌بهتر ازاوشایستگی وصلاحیت این کاررا ندارد زیراکمترکسی باندازه اوبامملکت ایران در سال ۱۸۸۴ آشنائی و اطلاع داشته است .

		میل‌مربع
مساحت تقریبی ایران		۶۲۸/۰۰۰*
	فامیل	نفر
شهرها (۹۹) شامل دهکده‌هاوبخش‌ها	۳۶۳۶۳۰	۱۹۶۳۰۰۰
ایلات وعشایر		۳۷۸۰۰۰۰
اعراب	۵۲۰۲۰	
ترکها	۱۴۴۰۰۰	
کردهاو لکها	۱۳۵۰۰۰	

* ارقام تخمینی دیگر (چاپ A ۱۸۹۲ ـ جلد ۲) عبارتند از ۶۱۰،۰۰۰ و۶۳۶،۰۰۰ و ۶۶۰،۰۰۰ میل مربع .

بلوچی‌و کولی	۴۱۴۰	
بختیاری‌و لر	۴۶۸۰۰	
جمع	۳۸۱۹۶۰	۱۹۰۹۸۰۰
جمع کل جمعیت ایران		۷۶۵۳۶۰۰

این تعداد را کرزن برحسب مذهب بطریق زیر تقسیم بندی میکند :

شیعه	۶۸۶۰۶۰۰
سنی‌و فرق دیگر اسلام	۷۰۰۰۰۰
پارسی‌و زردشتی	۸۰۰۰
یهودی	۱۹۰۰۰
ارمنی	۴۳۰۰۰
نسطوری‌و کلدانی	۲۳۰۰۰
جمع	۷۶۵۳۶۰۰

« واضح‌است که‌ارقام‌فوق ازجهات‌بسیارحدس‌و گمان بیش نیست و تجربه خودمن‌میرساند که‌جمعیت‌چندین‌شهردرجدول‌شیندلر[1] زیادتراز جمعیت حقیقی و ارقام‌جدول‌دوم‌یعنی‌ارقام مربوط‌به‌یهودیها و نسطوریها و کلدانیها کمتر از تعداد حقیقی‌است. درهرحال‌اگررقم کل‌جمعیت‌را نزدیکترین‌رقم به‌حقیقت‌تصور کنیم‌و بآن $\frac{۳}{۴}$ درصد یعنی افزایش سالیانه سالهای بعد راکه ازقحطی وجنگ دور بودند بیافزائیم جمعیت ایران درسال ۱۸۹۱ به ۸٫۰۵۵٫۵۰۰ میرسد .

« از طرف دیگر زلوتارف Zolotaref در گزارش انجمن جغرافیائی روسیه مورخ ۱۸۸۸ (شماره ۲ ـ ص . ۱۲) رقم‌کمتری ذکر می‌کند و جمعیت کلی ایران را بطریق ذیل تخمین میزنند :

ایرانی	۳،۰۰۰،۰۰۰
ترک‌و تاتار	۱،۰۰۰،۰۰۰

۱ . کرزن (۱۸۹۲A جلد دوم – ص ۴۹۳) این جـدول را ازه‌گزارش بازرگانی وزارت خارجه » شماره ۷ مورخ ۱۸۸۵ نقل‌کرده‌است .

لر	۷۸۰،۰۰۰
کرد	٦۰۰،۰۰۰
عرب	۳۰۰،۰۰۰
ترکمن و جمشیدی و غیره	۳۲۰،۰۰۰
جمع کل	٦،۰۰۰،۰۰۰

«این ارقام چه ازحیث جمع وچه ازحیث ترکیب بقدری باارقام ژنرال شیندلر فرق داردکه نشان می‌دهد تخمین جمعیت ایران بااطلاعات موجود تاچه حد مشکل وغیرقابل اعتماد است . نظر خود من که چون اغلب نقاط پر جمعیت را بازدید نکرده‌ام با تردید وعدم اطمینان ذکر می‌شود اینست که شیندلر و زلوتارف هردو اشتباه کرده وجمعیت ایران راکمتر ازآنچه هست تخمین زده‌اند . اشتباه شیندلر کمتر واشتباه زلوتارف زیادتر است . جاده‌های مشخص ایران که محل عبور سیاحان است شهرهای عمده را بهم وصل میکند ولی ازبسیاری از نواحی حاصلخیز نمیگذرد وبعلت وحشت وهراس ازعبور لشکرها وحتی ترس از سرراه بودن پادشاه یاحکمرانان مردم از زندگی نزدیك جاده احترازکرده و حتی‌المقدور خود را ازآن دورنگاهداشته‌اند . درممالك مترقی عکس این عمل مشاهده میشود وجاده های اصلی ازنقاط پرجمعیت عبور میکند . »

کرزن (1892a - جلد ۲ - ص ۲٦۹ - ۲۷۰) جمعیت را بعناصر متشکله تقسیم کرده میگوید: «قبائل ایران ۱ بطور تقریب قابل تقسیم بچهار طبقه‌میباشند که عبارتند ازترك (یعنی ازنژاد ترك و ترکمن وتاتار ونباید بااشخاصی که از ترکان عثمانی‌هستند اشتباه شود) - عرب - بلوچی - ویك طبقه بزرگ بی نام که گاهی ازطرف کسانیکه اصل ایرانی خودرا حفظ کرده‌اند لك خوانده شده‌اند و

۱ . ازمعدودی ازنویسندگان که درباره قبائل ایران اظهار نظر کرده‌اند کرزن (1892a جلد ۲ - ص۲٦۹) ازاشخاص زیرنام میبرد وشرح آنها رارضایت بخش نمیداند : تاریخ سرجان ملکم (۱۸۰۰ - ۱۸۱۰) جلد ۲ - فصل ۱۳ - سفر بایران بقلم دوپره Dupré (۱۸۰۸) - شرح موریه درنشریه انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد ۷ ص ۲۳۰-۲۴۲ شرح بقلم ریتر Ritter (۱۸۳۸ - ۱۸٤۰) - جلد ٦ - یادداشت به لیدی شیل بقلم سر.ج. شیل - خاطرات کنت روشه شوار (۱۸٦۵) فصل ۴ وکتاب اشپیکل جلد ۱۰ شرح ریتر ازهمه کاملتر و بیشتر باوضع حقیقی منطبق است .

معمولا باسامی عناصر متشکله خود نامیده میشوند که عمده ترین آنهـا عبارتند از کرد ولر که قبائل فیلی و بختیاری وممسنی ازتقسیمات وعناصر گروه لرمیباشند. همه این قبائل کم و بیش شامل جمعیت شهرنشین واسکان یافته میباشند. که در مورد ترکها شامل اکثریت عمده ودر مورد اعراب و بلوچها شامل اکثریت معین ودرمورد کردها ولرها شامل اقلیت معینی است. مردم اسکان یافته شهر نشین یا ده نشین و مردم بدوی صحرا نشین نامیده میشوند همه مـردم صحـرا نشین را میتوان بنام ایلات خواند. این کلمه ترکی وجمع ایل بمعنی فامیل یاقبیله است ازهمه جمعیت ایران چنین حدس زده میشود که ربع آن یا متجاوز از ۲ میلیون درحال صحرانشینی هستند. «درمورد این قسمت ازجمعیت کرزن دریادداشت این صفحه مینویسد: « تخمین علمی تعداد جمعیت بادیه نشین غیر ممکن است. هیچگونه آماریاثبت موالید وجود ندارد وسهمیه قبیله به قشون رانمیتوان راهنما محسوب داشت ومحاسبه تقریبی فقط ازتعداد فامیل و خانوار بعمل میآید واین تعداد ازطرف رئیس قبیله بمنظور جمع آوری درآمد معین میشود. تحقیق درتاریخ گذشته آنها نیز بهمان اندازه مشکل است. ظاهـراً قبائل بـادیه نشین هرگز کتابی بوجود نیاورده وموورخی دربین آنها پیدانشده واغلب دارای فلکلور نیستند. جزئیات تاریخی که دراین فصل فراهم شده بزحمت زیادازمنابع مختلف که بعضی نوشته و برخی شفاهی است جمع آوری شده است.»

کرزن (۱۸۹۲a ــ جلد ۲ - ص ۲۷۰) میگوید: « درمیان قبائل ترك ایران که بیشتر درشمال و شمال غربی کشور سکنی دارنـد از همه معروفتر قبیله قاجار است (که شاه ازآن قبیله است) وقبائل افشار (که نادرشاه ازآنان بود) وقره گوزلو همدان وشاهسون اردبیل (که افـرادگارد سلطنتی از آنها تشکیل یافته است) وقبائل ترکمن گرگان وددرههای اترك وقبائل قشقائی ساکـن فارس ولرستان. ازبین این قبائل سه قبیله آخری طرز زندگی بـادیه نشینی را حفظ کرده وطبق اقتضای فصل محل سکونت خود را تغییر وییلاق و قشلاق میکنند.»

دربحث درباره نواحی جغرافیائی اول اطلاعات کـرزن (۱۸۹۲a جلد اول ــ ص ۵٤۹ ــ ۵۵۱) را درمورد ناحیه شمال غربی ایران وساکنین آن نقل میکنیم: «کردستان ۱ .... اصطلاح مناسب جغرافیائی است که به کلیه ناحیه کرد-

---

۱. رجوع شود صفحهٔ بعد

نشین که درحدود ۵۰ هزار میل مربع است اطلاق می‌شود . این ناحیه دارای مرز طبیعی وسیاسی نیست وشامل نواحی واقع درترکیه وایران می‌باشد ودربین ساکنین آن عناصر دیگر ازقبیل ترك وایرانی وکلدانی وارمنی نیزوجود دارد . بطورکلی حدودآنرا می‌توان ازارمنستان ترکیه درشمال تا دشت دجله وسطی و کوههای لرستان درجنوب دانست وقسمت عمده این ناحیه‌بااراضی مرزی ایران منطبق‌است .

«مسئلهٔ اصل و منشاء کردها بقدری پیچیده و نامعین است که در اینجا بطور تفصیل نمیتوان آنرا مورد بحث قرارداد. اینکه کردها از نژادایرانی یا تورانی یا از اولاد مدیها یا پارتها هستند و یا اینکه از قبائل گارد و یا گورد و یا گوتو میباشندکه درزمان بزرگی هیتی‌ها وآکادیها جبال شمال‌آسور را تحت تسلط داشتند و بعداز سقوط نینوا در اثر مهاجرت قوم آریائی تحت نفوذ آنان قرار گرفته و تا حدی آریائی شدند همـه مسائلی استکه تا بحال بطور قطع حل نشده است... میتوان بـرای اقوام کرد قدمت قابل ملاحظه‌ای قائل‌شد اگرآنها رابا کاردوچی‌های‌گزنفون (احتمال میرودکـه همان کودراها Kudraha کتیبه‌های میخی باشد) یکسان بدانیم و اینها همان کسانی بودندکه در این ناحیه مزاحم برگشت ده هزار نفر میشدند . وقتی محل و خصوصیات و نام آنها را در نظر بگیریم این دو قوم باهم انطباق پیدا میکنند... با اینکه اینها جزو امپراطوری‌های متوالی این ناحیه مانند مقدونیها و رومیها وپارتیها و تاتارها و ایرانیان و ترکان بودند هیچوقت دربین این امپراطوری‌هامستهلك نشده‌وهمیشه‌خاری‌درپهلوی‌هرسلطان‌وهرحکومت بودند. طبق گفتهٔ ابوالفدا صلاح ـ الدین‌ایوبی که‌باصلیبیون‌مبارزه کرداز‌نژادکرد بودو. ادریسی‌مورخ‌نیز کرد بود و او کسی بود که‌وقتی‌سلطان‌سلیم‌اول این‌ناحیه‌رااز یدتصرف‌شاه‌اسمعیل‌اولین‌پادشاه سلسلهٔ صفویه در ایران در سال ۱۵۱٤ خارج کرد اورا مأمورکرد این ناحیه را اداره‌کند وهموطنان خود را تحت اطاعت سلطان درآورد.

۱ ـ کردستان ناحیه‌ایست در مغرب‌آسیا که قسمت عمدهٔ‌آن در ترکیه وبقیهٔ آن درقسمت شمال وشمال شرقی عراق و شمال غربی ایران واقع شده است. عرض جغرافیائی‌آن عبارتست از ۳۵ـ ۴۰ درجه شمالی و طول جغرافیائی آن‌عبارتست از ۳۸ ـ ۴۷ درجه شرقی ومساحت‌آن ۷۴۰۰۰ میل مربع وجمعیت آن ۲ میلیون ونیم میباشد. پایتخت‌کردستان ایران سنه وجمعیت آن دویست‌هزار نفراست.

متجاوز از یك قرن بعد در سال ۱۶۳۹ میلادی بموجب عهد نامهٔ بین سلطان مراد چهارم عثمانی و شاه صفی پادشاه ایران خط مرزی بین دو مملکت تعیین گردید که تاکنون تقریباً بهمان طرز باقیمانده است و از این تاریخ است که قبائل کرد وفاداری دوگانه و مجزا از خود نشان میدهند. از آنزمان ببعد تاریخ کردها در دو طرف مرز روشن نیست . . . احساسات قبیله در بین آنها همیشه قوی بود وبعلت عدم مداخله حکومت مرکزی که بیشتر ناشی از ترس از کردها بود درؤسای قبیله اغلب موقعیتی پیدا میکردند که کمتر از استقلال وحکومت مستبده نبود. در حدود شصت سال قبل یعنی از ۱۸۳۴ ترکان عثمانی تحت هدایت رشید محمد پاشا سعی کردند این سیستم حکومت نیمه مستقل کردها را از بین ببرند وکردستان عثمانی را بصورت یك ولایت تحت نظر والی درآورند . در ضمن درکردستان ایران که بعلت قلت تعداد مسئله کوچکتر وبآن وخامت نبود سلسلهٔ قاجاریه بخصوص پادشاه فعلی سیاست معمولی قاجاریه را تعقیب میکنند که عبارت باشد از قطع پیوستگی و اتحاد طبقات حاکمه قبائل خطرناك و استقرار قدرت حکومت مرکزی طهران. بنابراین درحال حاضر کردها اگر چه هنوز طغیان وسرکشی میکنند ولی در هر دو ناحیه بیش از هر دوره دیگر تاریخ خود تحت انضباط درآمده‌اند.

کرزن(1892a ـ جلداول ـ ص ٥٥٤ ـ ٥٥٥) می‌افزاید: «تعدادافراد کردتحت فرمان حکومت عثمانی بین یك تا یك میلیون ونیم تخمین زده میشود. تعداد کردهای ایران (بغیر از آنهائیکه در خراسان اسکان یافته‌اند) از این قـرار است :

کردهای مرزی وکردهای آذربایجان	۲۵۰۰۰۰
کردهای ایالت کردستان یعنی سنه واردلان	۱۲۰۰۰۰
کردهای کرمانشاه	۲۳۰۰۰۰
جمع کل	٦۰۰۰۰۰

« ازطرف دیگرسرهنگ استوارت درآخرین گزارش خود درسال ۱۸۹۰ تعدادکردهای آذربایجان را ٤٥۰۰۰۰ نفر ذکر میکنند . . . . ولی در ایران هیچیك ازارقام ومحاسبه ها را با اعتماد نمیتوان قبول کرد . درهـرحال جدول فوق ازاین‌جهت قابل استفاده است که طبقه بندی کردهای ایران را نسبةً بطور

صحیح نشان میدهد . »

کرزن درتوصیف کردهامیگوید (۱۸۹۲a ـجلداول ص ـ ۵۵۳) : «آنها چشم سیاه وموی مشکی ورنگ تیره و عبوس متکبرانــه (که ازخصوصیات افغانها نیز میباشد) دارندکه معمولا باوباش نسبت داده میشود وسیاحان و مسافران بر حسب نظرخودکه دراثر خوشرفتاری یا ترس ناشی شده آنها را خوش قیافـه یا زشت ومهیب جلوه گرساختهاند .

درباره کردهای آذربایجان وقبائل بدوی مرزی آخرین ارقامی که دریافت کرده‌ام ازقرار ذیل است (۱۸۹۲a جلد اول ص ۵۵۵ ـ ۵۵۷) : تعداد چادریاخانوار

شکاك ـ نیمه ترك ونیمه ایرانی . . سنی از فرقه شافعی	۱۵۰۰
هرکی ـ تابستان بایران میآیندوزمستان بدشت موصل میروند	۲۰۰۰
اورامر ـ بعضی ازآنها درفصل تابستان ازمرزایران میگذرند.	. . . .
قره پاپك ـ ده نشینان دشت سلدوز وبراندوز ـ شیعه	۳۰۰۰
مکری ـ مشرق وشمال شرقی ساوجبلاغ ـ سنی وده نشین	۲۰۰۰
منکوری ـ جنوب ساوجبلاغ ـ سنی وده نشین	۵۰۰۰
مامش ـ درناحیه لاهیجان ـ مغرب وجنوب ساوجبلاغ ـ سنی و ده نشین	۳۰۰۰
ززا ـ درکوهستان شمال غربی اشنو ـ سنی	۱۰۰۰
جیدرانلو ـ قبیله بزرگ نزدیك مرز خوی	. . .

ساوجبلاغ که جمعیت آن ۱۵۰۰۰ نفر است پایتخت محلـی کردهای آذربایجان میباشد بین ایالت آذربایجان وایالت کرمانشاه شهرستان اردلان یا کردستان ایران واقع است، کهمحل سکونت کردهای غیر مهاجر میباشد. پایتخت آن سنه دردرۀ باز وحاصلخیز واقع است.. فقط دردوره سلطنت پادشاه فعلی است که این ایالت کاملا تحت انقیاد دولت مرکزی درآمده است . ایـن ایالت قـرنها تحت فرمان رؤسای گوران ازخانواده بنی اردلان بود که خودرا ازنوادههای صلاح الدین دانسته وعنوان والی اردلان اختیارکرده بودند .

وقتی ریچ Rcih در ۱۸۲۰ ازاین ناحیه دیدن کرد والی را کاملاً مستقل ازتهران یافت وایالت خودرا مانند یك کشور مستقل اداره میکرد . پس ازمرگ آخرین اولاد ذکور درحدود سی سال قبل پادشاه سایر اقوام ذکـور را از ارث محروم کرد وبا تعیین عموی خود بحکومت آن ناحیه حاکمیت خـود را بر آن

مسلم گردانید. جدول زیرصورت کردهای اردلان است که برای من‌فرستاده شده است ولی من صحت آنرا نمیتوانم تأییدکنم .

کردها	محل	تعداد خانوار یا چادر
کلهر	سقز	۳۰۰
تیلاکو	هواتو	۶۰۰
گلباکو	هواتو	۵۰۰
شیخ‌اسمعیل*	اسفندآباد	۳۰۰
پورپیشاه*	اسفندآباد	۳۰۰
مندامی	حسن‌آباد	۵۰۰
مامون ـ جیراچی	بلاور	۳۰۰
گوشکی	بلاور	۴۰۰
گورگای	لیلاق	۳۰۰
لك	لیلاق	۱۰۰۰
شمشیری*	در مرز	٤۰۰

*قبائلی‌که درفصل زمستان برای قشلاق بخاك ترکیه میروند.

« آخرازهمه‌کردهای‌کرمانشاه هستندکه پایتخت‌آن‌کرمانشاهان‌است. ازاین ناحیه و از پایتخت‌آن .... راه‌کاروان روبین طهران وبغداد میگذرد... این ایالت از سمت مغرب مجاور خاك ترکیه و از سمت جنوب هم مرزایـالت لرستان‌استو میتوان آنراحدواسط بین ایران شمالی و جنوبی‌محسوب داشت . قبائل‌کردکرمانشاه از اینقرارند :

حانوار یا چادر

کلهر* ـ نیمه ده‌نشین و نیمه بدوی (ییلاق تابستانی‌آنهاکوههای سمت شمال غربی پشت‌کوه و قشلاق آنها دشت زهاب وقصرشیرین تا مرز ترکیه‌است. باقوال مختلف اینها علی‌الهی وشیعه هستند . ۵۰۰۰

* رالینسون از قیافه و شکل صورت‌آنهاکه شبیه به یهودیها است تصورکرد که اینها باید از اولاد اسرای سامری باشندکه در شهر آسوری کلهر هاله (سر پل زهب) قرار داده شدند .

سامی؟ هرسه نظریه مورد بحث قرار گرفته است بنظرمیرسد که ازلحاظ مردم‌شناسی ازگروه نژادی کردها که همسایهٔ شمالی آنها هستند باشند و بزبان آنان که یکی ازلهجه های فارسی است با زبان کردها فرق زیادی ندارد[1] ازطرف دیگر خودآنها کرد بودن را توهین بخود میدانند وکردها را لك مینامند . اغلب نویسندگان بر این قول متفقندکه لرها ازایرانیان قدیم و از نژادآریان‌هستند که قبل از عرب وترك‌وتاتار دراین محل سکنی داشتند . رالینسون میگویدزبان آنها از فارسی قدیم آمده‌است که هم زمان با زبان پهلوی دورهٔ ساسانی است‌ولی ازآن مشخص است . اگرچه این اظهار عقیده را بعنوان نظریهٔ محتمل ممکن است قبول کنیم ..... مجبورنیستیم‌رابطهٔ تصوری بختیاری را با باختر(باکتریا) که بعضی نویسندگان[2] پیشنهادکرده‌اند تائید نمائیم. همینقدرکافی است باور کنیم‌که از نژادآریان هستند و بدانیم‌که قرنها است درهمین‌کوهستان و ناحیهٔ کوهستانی سکنی دارند . کلمهٔ فیلی بمعنی یاغی آمده است و لغت لر در بین ایرانیان دورهٔ معاصر مترادف با دهاتی و بی‌تربیت است .

لرکوچك یا لرستان کوچك شامل ناحیه‌ایست بین دزفول در جنوب و کرمانشاه درشمال و بین‌آب دز در مشرق ومرز ترکیه درمغرب. این ناحیه بدو قسمت تقسیم شده‌که پیش‌کوه‌وپشت‌کوه نامیده میشود وخط تقسیم‌آن ناحیه سلسله جبال‌زاگرس است‌که درمحل کبیرکوه خوانده‌میشود . تا پیدایش سلسلهٔقاجاریه بین این‌دوقسمت از لحاظ سیاسی فرقی وجود نداشت ولی آقا محمد خان قاجار پیش‌کوه را از والی لرستان گرفت ووالی‌ازآنزمان ببعد مجبور شد بداشتن پشت‌کوه اکتفاکند. بهمین جهت است که نام فیلی‌که سابقا بهمه ناحیهٔ لرکوچك اطلاق میشد اکنون محدود به ناحیه پشت‌کوه شده وفیلی‌های اصلی‌کسانی هستند که قسمت عمده ساکنین این ناحیه را تشکیل میدهند . پیش کوه‌که قسمت شرقی ایالت لرستان را تشکیل میدهد محدود است به‌کرمانشاه درشمال وآب دیز و

۱ . ریچ Rich (جلد اول ص ۱۳۰) اظهار میداردکه بختیاریها کردهستند.

۲ . « بعضی تا آن حد رفته اندکه از روی این شباهت میگویند بختیاریها از اولاد یکی ازکلنی‌های یونانی هستندکه اسکندردرآسیا باقی‌گذاشت واین‌نظریه‌را با دلیل دیگری‌که شباهت بین رقص‌های ملی یونانی و بختیاری موجود است تائید میکنند . »

بختیاری‌درمشرق وجنوب ورود کرخه درمغرب . این ناحیه هم ازلحاظ تشکیلات سیاسی و هم از حیث خصوصیات مردم با پشت کوه فرق دارد . »

کرزن (1892a جلد ۲ ـ ص ۳۲۰ـ ۳۲۲) سپس بشرح دشت ساحلی و جمعیت عرب آن میپردازد و میگوید : « عنوان اداری عربستان (خوزستان) که‌معنی تحت اللفظی‌آن سرزمین سرگردان‌است بناحیهٔ اطلاق میشود که‌وسیعتر از دشت های‌آن است و عدهٔ زیادی از بختیاریها تحت نظر حاکم خوزستان‌قرار میگیرند . مقر اقامت رسمی حاکم شوشتر است . معهذا نام این ایالت بطور صحیح سطوح رسوبی بین نواحی کوهستانی و دریا را شرح میدهد و آن شامل دشتهای دزفول و شوشتر و حویزه و رامهرمز میباشد . حدودآنرا میتوان‌خطی از رود کرخه‌تا محمره درمغرب وکوههای بختیاری درشمال و شطالعرب‌وخلیج فارس در جنوب و رود هندیان در مشرق دانست؛ این ایالت باعیلام باستان و سوزیانا قدیم و خوزستان جدید یکسان است . ظاهراً نام اخیر فعلا زیاد بکار برده نمیشود »[1]

« جمعیت این ناحیه یا عرب خالص هستند یا بیشتر مخلوطی از نژاد ایرانی وعرب میباشند. مردم عرب نژاد پس از تسخیر ایران در ٦٤١ میلادی شروع به آمدن باین ناحیه‌کردند وازانزمان ببعد مهاجرت ازآن سوی‌دجله و خلیج فارس همیشه ادامه داشته است ؛ بعلاوه گفته شده است‌که شاه اسمعیل عدهٔ زیادی عرب را از ناحیهٔ نجد برای سکونت در این ناحیه واردکرد ....

«دربین‌اقوام‌عرب‌مهمتر‌ازهمه‌اعراب‌کعب (یاشعب) هستندکه‌دراصل‌هفتاد ودوقبیله بودند. قسمت عمدهٔ آنها مرده یاناپدیده شده‌اند ولی این‌قوم درعربستان هنوزازلحاظ تعداد ازهمه بیشترند. لایارددر ۱۸٤۱ جدولی‌ازتقسیمات وطبقه‌بندی قبایل‌مختلف‌آن داده‌که بسیاری ازآنها اکنون شناخته نمیشوند . اینجانب‌اسامی قبائل‌عرب این‌ایالت‌را ازصورتی‌که رابرتسون‌کنسول انگلیس دربصره تهیه‌کرده بود اقتباس‌کرده و در زیر بنظرخوانندگان میرساند و اینها تنها ازاعراب‌کعب

۱ . «کلمهٔخوزستان را بعضی مشتق از اواجا (Uwaja) می دانندکه معنی‌آن سکنهٔ بومی‌است واین‌کلمه درکتیبه‌های میخی ظاهر میشود و شاید منشاء کلمه‌اوخی Uxii باشدکه دراسترابووپلینی ذکر شده است. ازطرف‌دیگر مورتمن Mordtmann خوزستان را مشتق ازکلمهٔ فارسی‌که معنی‌آن نیشکر است میداند.»

که هنوز تعداد آنها متجاوز از ۵۰۰ نفر است نیستند . ایـن قبائل عبارتند از : البوقبیش ــ عساکره ــ خنافره ــ باویه ــ بیت‌الحاج ــ بنی رشید ــ بنی‌صالح ــ بنی طرف ــ حمودی ــ حمید ــ کندازلی ــ جرف ــ کثیر ــ محاسن ــ نعیسیه ــ نصاره ــ شرافت ــ شرفا ــ سواری ــ سودان ــ سلیمان . تعداد قبائل کوچکتر خیلی زیاد است . درمرزشرقی ایالت قبائل دیگرعرب‌هستند که درصورت بالانام آنها نیامده است از جمله منتفق حویزه و ... بنی‌لام . قسمت عمدهٔ آنهامخصوصاً قبیله بنی‌لام در خاك ترکیه هستند و از اینها دیگر سخنی نخواهد رفت . قبائل عرب ونیمه عرب دراین‌ایالت رابین ۱۷۰ هزارودویست هزارنفر تخمین زده‌اند وعدد اخیر متشکل است از :

اعراب کعب	۶۲،۰۰۰
مخلوط ایرانی و عرب	
رامهرمز	۲۷،۰۰۰
شوشتر و دزفول و حویزه	۱۱۰،۰۰۰
جمع کل	۱۹۹،۰۰۰

«تاریخ اعراب کعب که شبیه تاریخ اغلب‌همسایگان آنها است ازاین‌قرار است[1] گفته شده‌است که دراصل از ساحل عربی‌خلیج فارس به باطلاقهای نزدیك التقای دجله و فرات مهاجرت کرده و به تبعیت ترکیه درآمدند وبشغل گاومیش چرانی اشتغال داشتند تا اینکه در اثر خشکسالی یادر اثر فشار یك قبیله دیگر عرب بطرف جنوب مهاجرت کرده ودرباریکهٔ ازکارون که کبان یا کبان‌نامیدند استقرار یافتند و ازآنجا بسمت مشرق بطرف رود جراحی شتافتند ودرآنجا با قبیله افشار که مرکز آنها در دراك کنار آن رودخانه بود تصادم کردند » . کرزن (1892a جلد ۲ . ص ۳۲۷ ــ ۳۲۸) ادامه داده می گوید : « اعراب کعب کلیهٔ ناحیهٔ بین محمره ورود کارون بسوی مشرق تارودهندیان که متجاوز ازیکصدمیل

---

۱ ــ رجوع‌شود به مسافرت به عربستان‌تألیف نیبور (Niebuhr)جلد۲ــص ۱۶۰ــ مقالهٔ لایارد درنشریهٔ انجمن پادشاهی جغرافیائی ــ جلد ۱۶ ص۳۶ــ۴۵ مقالهٔ رالینسون درنشریهٔ انجمن پادشاهی جغرافیای جـلد ۲۷ ص۱۸۵ ــ وشرح هیئت اکتشافی فرات بقلم اینزورث Ainsworth جـلد ۲ص۲۰۷-۲۱۸ و شرح مسافرت بارون دوبد جلد ۲ص ۱۱۰ــ۱۲۰

است دراشغال دارند . ثروت‌طبیعی این ناحیه بسیار زیاد است ... دراثراقامت طولانی در خاك ایران اعراب کعب بسیاری ازخصوصیات ملی خـود را ازدست داده‌اند وبا ایرانیان ازدواج کرده ومذهب شیعه وطرز لباس ایرانی را اقتباس کرده‌اند ...

«درمیان‌سایرقبایل عرب فقط قبیله‌منتفق حویزه که در منتهی‌الیه جنوب غربی مرزایران ساکنند مشاهده کردم. بنظرمیرسدکه این‌قبیله درسال۱۸۱۲از خاك ترکیه باین محل مهاجرت کرده وآن عده از افراد قبیله کعب راکه ساکن این ناحیه بودند ازآنجا راندند .

زمانی حویزه محل مهمی بود و جمعیت آن در موقعیکه پـایتخت والی عربستان بودبه۲۴هزارنفرمیرسید ... درسال۱۸۳۷ سدعمدهٔ رودکرخه شکست وآب رودکرخه درباطلاقهای بی مصرف بهدررفت وحویزه ازیك شهربزرگ به ده‌کوچکی تقلیل یافت . هنوزشیخی ازفامیل حاکمهٔ سابق برآن حکومت میکند و طبق قدرت یا ضعفی‌که از خود نشان میدهد وفاداری تعداد زیاد یـاکمی از قبائل را بخود جـلب میکند. اکثریت مردم سنی هستند و چون ناحیه مسکونی آنها را باطلاق احاطه‌کرده‌ازتعرض دیگران نسبتاً دراماں هستند.»

بختیاریها درناحیهٔ مجاورسکنی دارند وکرزن (a۱۸۹۲جلد۲ص۳۰۰) دربارهٔ آنها مینویسد : «بختیاریها ازلحاظ قیافه ولباس یکسانند و رنگ تیره، رنگ مشخص‌آنها است . موی سرآنها سیاه است و پشت هـرگوش یکدسته مـوی نبریدهٔ مجعد وجوددارد. ابروان‌آنها پرپشت وسیاه‌وزیرآن‌چشمان‌درخشان‌دیده میشود . ریش وسبیل‌آنها سیاه وروی سرکلاه کوچك گرد بسر دارند. مردهاکت سیاه وزنان لباس نیلی بتن دارنـد . مردها ظاهرقوی وعضلانی و رفتارمردانـه دارند.. زنها بلند و باریك وتیره رنگ هستند ... متأسفانه درمیان قبایل‌بدوی نظافت‌کمتردیده میشود و نتیجهٔ‌آن امراض پوست و چشم است‌کـه درمیان آنها فراوان است . تشعشع شدیدآفتاب‌که ازکوه وشن منعکس میشود وعـدم حفاظت چشم‌که ازکلاه بی‌لبه ناشی‌میشود برشدت امراض‌چشم می‌افزاید (مقایسه شود با شرح بیشاپ).

درایالت باستانی فارس درناحیهٔ‌جنوب ومشرق ناحیهٔ بختیاری مردمانی ساکنندکه‌کرزن(a۱۸۹۲ ص ۱۰۳) میگوید « به حالت منشاء خود و درستی و

پاکی زبان وزیرکی خود افتخارمیکنند. بدون شك دراینجا باقومی ازایرانیان که‌کمتر از سایرجاها نژاد مختلط هستند برخورد میکنیم و این مطلب ازچهرهٔ تیره ترو‌قیافهٔ مشخص‌تر آنها آشکاراست و موی قهوه‌ای یا چشم‌آبی مردم ایالت شمالی درجنوب‌بندرت دیده میشود .»

قبائل کوچنده فارس و لرستان بعقیده کرزن (۱۸۹۲a جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ـ۱۱٤) «بدوطبقهٔعمده‌تقسیم‌میشوند‌که عبارتند از لرهای ترك وعرب. قبیله عمده ترك، قشقائی است . من آنهارا ترك نامیده ام زیرا از نژاد ترك هستند و روایت‌براینست‌که‌ازاولاد‌کسانی میباشند‌که هولاکوخان ازقشقار باین ناحیه‌کوچ داده‌است وهمچنین‌آنها رالرخوانده‌ام زیر آنها را ازفامیل لر دانسته‌انـد واز لحاظ رفتارروادب ورسوم بابختیاریها وکوهگلوها فرق زیادی ندارند. قشقائی‌ها درکوچ دوگانه خود مسافت زیادی طی میکنند. در فصل زمستان در قشلاق خود هستند‌که‌گرمسیریا ناحیهٔ‌گرم ساحلی‌است موسوم به دشستان و لارستان وهمینکه بهار نزدیك میشود بسمت شمال یا ییلاق خودکه نواحی‌کوهستانی باشد حرکت میکنند[1]

« این قبایل مانند آنهائیکه بعدا شرح خواهم داد تحت فرمان رؤسا و خوانینی هستند‌که ازفامیل حاکمه می‌آیند. مقام‌حاکمهٔ‌آنها عبارتست ازایلخانی وایلبگی ...

«قشقائیها زمانی‌ازلحاظ تعدادکثیروقدرت زیاد داشتندولی درا‌ثرقحطی سالهای ۱۸۷۱ـ۱۸۷۲ ازتعدادآنها بطورقابل ملاحظه‌کاسته شد ونیز هرسال‌عدهٔ زیادی ازآنان زندگی بادیه نشینی راترك‌کرده واسکان می‌یابند . علل دیگر انحطاط این‌قبیله درنامهٔ‌که بمن نوشته‌شده‌بطریق زیرشرح داده شده‌است:

« همهٔ قبائل قشقائی اکنون تحت ایلبگی داراب خان میباشند . بیست سال پیش تعداد خانوار این قبائل متجاوز از ٦۰ هزار بود و همه تحت فرمان

---

۱. منابع‌موثق‌مربوط به قبائل‌قشقائی‌عبارتندازـ کیت‌ابوت Keith Abbott
(نشریهٔ انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد ۲۷) ودوبد De Bode
(سیاحتنامه ـ جلد اول ص۲۵٦) واستاك E. Stack
(ششماه درمیان‌ایرانیان‌ـجلد اول فصل ٥ و٦) واندریاس F.C. Andreas
استاك اشتباها نام‌آنهارامشتق از کلمهٔقشماق‌ترکی بمعنی فرار کردن‌میداند.

محمد قلی‌خان پدر ایلخان فعلی بودند.

در آنزمان میتوانستند ۱۲۰ هزار اسب بمیدان بیاورند ولی بعد از مرگ داراب خان ادارهٔ امور بدست خانهای کوچکتر افتاد ونفاق و جدائی بین آنها بوجود آمد. در نتیجه درحدود ۵ هزار خانوار به بختیاریها و در حدود همین عده به ایلات خمسه ملحق شدند و درحدود ٤ هزار خانوار خود را در دهات مختلف پخش کردند. باین جهت تعداد خانواده های قشقائی به ۲۵ هزار یعنی تعداد فعلی تقلیل یافت. باید اضافه کنم که این تعداد تقلیل یافته نیز مورد قبول من نیست ومطابق آخرین اطلاعاتی که دارم حتی تردید است بر اینکه تعداد افراد قبیله بیش از ۱۰ تا ۱۲ هزار چادر باشد...»

«جدول زیر از ایلات قشقائی و عرب فارس متشکل از طوایف مختلف که منابع جداگانه در سالهای اخیر ذکر کرده‌اند داده میشود. قبائل عرب که تحت نام دسته جمعی خمسه شناخته میشوند ازلحاظ تعداد از قبائل ترک کمترند وگفته شده‌است که ازسه هزار چادر زیادتر نیستند. همه آنها درهمان ناحیه پراکنده هستند وادعا میکنند که از اولاد قبیله بنی‌شریان عربستان باشند...»

قبائل فارس و لارستان

قبائل قشقائی (ترک)		قبائل خمسه (عرب)		
۱۸۷۵	۱۸۹۰	سرهنگ راس	کرزن	
	۱ـ چادرنشین	۱۸۷۵	۱۸۸۹	۱۸۹۰
کشکولی	کشکولی	باسری	عرب	باسری
دره شولی	دره شولی	نپار	بجری	نفر
شش بلوکی	شش بلوکی	بهارلو	نوفر	بهارلو
فارسی مدان	فارسی مدان	آریالو	بهارلو	آینه لو
صفی خانی	صفاخانی	ابوالوردی	اپتلو	شیوانی
ایگدار	ایکدیر	عمله شاهی		سفری
علیقلی‌خانی	علاکوینی	ممسنی		جباره
گلازان	گلازان	(ترک)		
کرونی	حاجی مسیح خان			
قره چائی	ارکپان			

داداقائی	بولی
رحیمی	قزلی
کوره شولی	خوانین
ارده شیری	نوکرباب
جعفربیگی	۲ ـ ساکن
امامقلی خانی	چهارپنجه
داراب خانی	پابلیسی
عمله ایلخانی	زنگن
بهادرخانی	الله بیگلو
قبادخانی	

از لارستان که بسوی مشرق برویم می‌بینیم کرزن (a ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ص ۲۴۴) جمعیت کرمان را درحدود ۴۰ هزار نفر تخمین میزند[۱] و میگوید : « در ۱۸۱۰ پاتینگر Pottinger درآنجا یهودی وارمنی وهندو نیافت ولی اکنون ازهرسه ملیت تعدادی وجوددارد. هندوها درحدودچهل نفرندکه از لحاظ لباس و ظاهر نیمه ایرانی شده‌اند و اینها بازرگانان شکار پور وسند میباشند »

درمورد سیستان کرزن میگوید (a ۱۸۹۲ ـ جلد اول ـ ص ۲۲۸) : این ناحیه درزمان اسکندرکبیر ازنظر تاریخ وضع روشنی پیدا کرد ودرآنموقع درانگیانا Drangiana (که‌همان‌سرزمین‌سرانگیان Sarangian هرودوت باشد) نامیده‌میشداحتمال میرودکه اسکندردرموقع‌حمله بهندوستان ازاین ناحیه گذشته باشد درحالیکه درمراجعت خودش ازناحیه جنوبی‌تریعنی‌ازگدروسیا Gedrosia (یا مکران) به‌کرمانیا (کرمان)آمد وستون سبکتری تحت فرماندهی کراتروس Craterus از آراچوتیا Arachotia و درانگیانا فرستاد[۲] . در زمـان سلاطین ساسانی سیستان مرکز مذهبی زردشتیان بود . دربارهٔ ایالت بلوچستان ایران کرزن اظهار میدارد (a۱۸۹۲ـ جلد۲ ص ۲۵۸ـ۲۵۹): «مساحت این ایالت ۶۰ هزار میل مربع تخمین زده شده‌است ... در این مساحت تقریباً همه‌گونه

۱ـ در ۱۸۷۸ سرشماری دقیقی توسط حاکم وقت بعمل آمد که نشان داد جمعیت این ناحیه عبارتست از ۳۹،۷۱۸ مسلمان ـ ۱۳۴۱ زردشتی ـ ۸۵ یهودی و ۲۶ هندوکه جمع‌کل آن ۴۱،۱۷۰ نفر میشد. پاورقی۲ درصفحه ۱۰۵ است.

منظره آب و هوا مشاهده میشود . » بغیر ازصحرای مکران که از ذرات کوچك شن بادآورده تشکیل یافته دربلوچستان « رودخانه های قابل ملاحظه وکوههای بلند و دربعضی نواحی کشتکاری وگیاه ونبات دیده میشود . کوه و رود ودرخت دربعضی نقاط به پرتگاههای خشك ودره‌های بایرتبدیل میشود درنواحی‌ساحلی حرارت گاهی غیرقابـل تحمل است ... در فلات کـوهستانی آب وهوا ملایم و مطلوب است ... اکثر ساکنین این ناحیه ازقبائل بلوچ میباشندکه این ایالت نام خود را ازآنها گرفته است وادعا میکنند ازنژاد عرب وازقبیلهٔ قریش‌هستند ومیگـویند دراواخر قرن هفتم میلادی اجداد آنان از حوالـی حلب مهاجرت کردند وطبق روایات یزید خلیفهٔ اموی، بعلت‌آنکه ازامام‌حسین شهیدطرفداری کردند، آنهـا را اخراج کرد و مجبور بمهاجرت شدنـد . ولی از مهاجرت و مسافرت آنان و یا ازمردمیکه در موقع ورود خود باین ناحیه یافتند هیچگونه سند تاریخی وجود ندارد، ولی شواهدمتعدد ازقبیل قیافه وزبان آنهاکه‌آریائی وشبیه پهلوی و فارسی باستان است دال برآنستکه نظریه عرب بودن آنهـا را بایـد مردود وآنها را غیر عرب دانست[۱] . از طرف دیگر پاتینگر Pottinger

---

۱ . دکتر بلیو در (تحقیق دربارهٔ نژاد شناسی افغانستان مورخ ۱۸۹۱) بلوچها را با بالچا Balaecha قبیلهٔ چوهان راجپوت کـه در اصل ساکن ناحیهٔ نوشکی بودند یکسان میداند. قبیلهٔ‌که باسامی مختلف از قبیل‌کروش وکریش و

بقیه پـاورقی‌درصفحه‌بعد

پـاورقی صفحه‌۱۰۴

۲. مهمتربن منبع تاریخ اولیه و سـاکنین سیستان مقالهٔ رالینسون تحت عنوان (یادداشتهای سیستان) میباشدکه درنشریهٔ انجمن پادشاهی جغرافیائی (جلد ۶۳ - ص ۲۷۲ـ۲۹۴ مورخ ۱۸۷۳) چاپ شده‌است . همچنین رجوع شود بشرح مختصر وعالی بقلم دکتر بلیو Dr. Bellew تحت عنوان (ازسند تادجله) ص ۲۴۸ ـ۲۶۲ و (تحقیق در نژاد شناسی افغانستان) مورخ ۱۸۹۱ . ساکنین عمدهٔ فعلی سیستان ایران عبارتند ازسیستانیهاکه درمیان قبایل مختلف ناحیه حالت بردگی وفرمانبرداری دارند . این قبایل عبارتند ازکیانی هاکه خود را از اولاد سلسلهٔ کیانی‌کوروش میدانند ـ و کردگالی‌هاکه طایفه‌ای ازکردهـای‌کردستانند،که باین ناحیه مهاجرت‌کرده و سلسلهٔ ملك‌کردگور را تشکیل دادند . ۱۲۴۵ ـ ۱۳۸۳ میلادی؛ وعناصر ایرانی مانند تاجیکها وبلوچهاکه قبایل عمدهٔ ساکن سیستان‌آنها سربندی وشاهرگی میباشند. سربندیها را تیمور به همدان انتقال داد ولی نادرشاه آنها را برگردانید ـ رجوع شود به کرزن (۱۸۹۲a ـ جلد اول ـ ص ۳۷۹ ـ ۵۹۱ و۶۱۲.

آنهارا ازنژاد ترکمن یا ترك سلجوق میداند . اگرچه ازلحاظ تعداد مهمترین قبیله بلوچستان هستند ازحیث تفوق سیاسی و اخلاقی از قبائل کوچکتر کسرد و نوشیروانی عقب ترند . نوشیروانیهـا ادعا دارندکه از اولاد انوشیروان پادشاه ساسانی هستند ولی در واقـع نام آنها ازناحیهٔ نزدیك اصفهان کـه ازآنجا به بلوچستان مهاجرت کردندگرفته شده است . در حالیکه مثلا در دشتیاری قومی وجود داردکه ازنژاد هندو هستند و اجداد آنها بدون آنکه خود آنها اطلاع داشته باشند ازسند آمده‌اند و زبان آنها شامل کلمات هندی است . درتمام این ناحیه عدهٔ زیادی هستندکـه با عناصر افریقائی مخلوطند و علت آن ورود عدهٔ قابل ملاحظه‌ای برده وغلام ازمسقط وزنگبار است . یك فرد بلوچی معمولی... باندازهٔ افغان وحشتناك و قوی نیست ولی مانند افغانهـا موی سیاه بلند مجعد داردکه با روغن آنرا چرب میکند. دربعضی قسمتهای‌این ناحیه بلوچها درحال عقب مانـدگی عجیب که دست کمی از حال وحشیگری بدوی نـدارد زنـدگی میکنند... ازنظرسیاسی دواحساس قوی دارند یکی تمایل شدید باستقلال‌عشایری و دیگری نفرت و انزجار ناگفته از ایرانیها کـه آنها را قاجارکه نام سلسلهٔ فعلی‌ایران است مینامند .

کرزن (۱۸۹۲ a ـ جلد ۲ ـ ص ۲۶۰) ازیك منبع ایرانی نقل‌کرده ومیگویدکه جمعیت بلوچستان ایران درحدود ۲۵۰ هزارنفر است‌که بعقیدهٔ او تخمین نسبتاً صحیحی‌است.

کرزن (۱۸۹۲a ـ جلد ۲ ـ ص ۲۶۲-۲۶۳) میگوید سروان جنینگز Jennings « سرحد ، درشمال بلوچستان را ، ساکن ازقبائل بلوچی وکـرد و

بقیه پاورقی صفحه‌قبل

قوریش وقریش نامیده شده‌اند و درحوالی سند پراکنده‌انـد همان قبیله راجپوت شامی‌کروش یاکروچ یا کرش هستند . وقتی این قبایل بدین اسلام مشرف شدند نام خودرا به قریش تبدیل‌کردند ، خود را ازنژاد عرب دانستند تا حقیقت را پنهان دارند. بنابراین بلیو بلوچها را ازراجپوت های هندوستان میداند و زبان آنها را زبان هندی مخلوط بفارسی میخوانـد . رندها Rinds که شعبه‌ای از نژاد بلوچ شناخته میشوند در حقیقت ازقبیله‌ای هستندکـه بلوچها یکی از شعبات آن میباشند ونام آنها از رن یا رون‌کوچ مشتق است‌که همان آریانای سنسکریت ، بمعنی بیابان است .

براهوئی یافت و جمعیت آنرا ۱۳۵۰۰ خانوار گفت[1] که همه سنی بودنـد ... سرحد تعداد زیادی گوسفند و بز بوجود میآورد و در آنجا مقادیر زیادی درخت گز و علف ترنجبین یا خارشتر وانغوزه میروید مرکز عمدهٔ آن دشت است که قریهٔ بزرگی است که ساکنین آن کرد هستند.»

بعقیدهٔ کرزن (۱۸۹۲a ــ جلد ۲ ــ ص ۲۴۰–۲۴۱) جمعیت یزد «که ازقرار معلوم دراوائل قرن صد هزار نفر بود و در دههٔ ۱۸۶۰–۱۸۷۰ به ۴۰ هزار نفر تقلیل یافت اکنون اگر حوالی شهر بحساب گذاشته شود رو بازدیاد گذاشته و برقم اوایل قرن رسیده است جمعیت خود شهر بین ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر تخمین زده میشود . این جمعیت شـامل عناصر مختلف است . جمعیت یهـودی شهر به دو هزار نفر تخمین زده میشود (یهودیها مجبورند وصله ای جلوی کت خود قراردهند و بوسیلهٔ این علامت مشخص میشوند). عده‌ای هندو در شهر وجود دارند که به تجارت مشغولند و عدهٔ آنان کم وزیاد میشود (سرف ــ اشمیت در ۱۸۶۶ هفده نفر و در ۱۸۷۱ پنج نفر هندو یافت) و نیز عدهٔ نسبتاً زیادی گبر یا پارسی وجود دارد... تعداد آنها را بروایات مختلف بین ۳۵۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر در دوره‌های مختلف قرن تخمین زده‌اند وساکنین شهر ونواحی روستائی و جمعیت کل هر دو به تناوب جزء جمعیت شهر محسوب شده است.[2] درداخل شهر پارسیها یازردشتیان دارای مدارس مخصوص بخود وموبدموبدان و رئیس غیر مذهبی وچهار آتشکده هستند که در اختفا و خانه های خصوصی خود شعلهٔ جاویـدان را زنـده نگاه میدارند[3] و چندین برج خاموشان یا قرارگاه مردگان درتپه های مجاور دارند.

درمورد خراسان کرزن میگوید(۱۸۹۲a جلد۱-ص۱۷۹) جمعیت این ایالت مانند خصوصیات طبیعی آن مختلف ومتنوع است. امواج متوالی حملات اقوام مختلف

---

۱ . این رقم البته اشتباه است . از طرف دیگر تخمین میرزا مهدی خان ۱۴۲۵ خانوار است.

۲. در ۱۸۷۹ ژنرال شیندلر جمعیت پارسی شهررا ۱۲۴۰ نفر و ۲۶ دهات اطراف را ۵۲۴۰ نفر یافت که جمعاً ۶۴۸۰ نفر میشوند - رجوع شود به «پارسی‌های ایران» در Zeit. d. M.G. مورخ ۱۸۸۲.

۳ . این اشاره‌ایست به «آتشکدهٔ جاویدان یزد» که در نوشته مور Moore دیده میشود .

مشاهده میکنیم که از لحاظ نژاد و مــذهب متعلق بقبائل چهار ایمك یــا قبائل سرگردان‌مرزافغان میباشد[۱] واینهاجمشیدیها وهزاره‌ها هستند. جمشیدیها دراصل ایرانی هستند ولی قسمت عمدهٔ آنــان سالها پیش خاك ایران راترك کرده و در افغانستان سکنی گزیدند. بقیه بعد ازمحاصرهٔ هرات درسال۱۸۵۷ مراجعت‌داده شده‌ودرخانه‌گشانزدیك‌مشهد مستقر گردیدند ومقرر گردیدتعدادی‌سرباز به قشون ایران‌بدهند... اینها ازنژاد ایرانی هستند وبزبان‌فارسی تکلم میکنند... ولی هزارها ازنژاد ایرانی نیستند و ازفامیل تورانیانند و قیافه مغولی‌آنها و چشمان کج وریش‌کوسهٔ آنها دال براین مطلب است . بعضی از آنــها در حوالی مشهد سکونت دارند ولی اکثر آنها درناحیه جنوبی تردر محسن‌آباد درناحیه باخزر زندگی میکنند . ازخصوصیات جالب توجه‌آنان اینکه اگر چه از حیث خون و مذهب با ایرانیان فرق دارند زبان‌آنها فارسی‌است مذهب‌آنها سنی‌است. . .»

درکــلات نــادری‌که در ۸۰ کیلومتری شمال مشهد است بعقیدهٔ کرزن (۱۸۹۲a ــ جلد۱ــ ص۱۳۹) ساکنین آن ترك هستندکه بقبایل جلایر وپنجت تعلق دارند وتعدادکمی عرب وکرد نیزدرمیان‌آنها دیده میشود. تعدادکل‌آنها از۱۰۰۰ متجاوزنیست ودردوقریه‌که دردرهٔ که جویباری درآن جاری‌است و از کلات میگذرد ودرشش دهکدهٔ کوچك برفرازتپه زندگی میکنند.

طبق نظرکرزن (۱۸۹۲ a ــ جلد۱ــ ص ۳۹۲) طایفهٔ قاجار[۲] در ناحیهٔ استرآباد مسکن دارند وآنها قومی هستندکه اصل ومنشاء خــود را ازجفت پسر نوح میدانند . حتی اگرصحت این ادعــا را مورد تردید بدانیم نمیتوان انــکار

۱ . «چهارایمك چنانکه ازنام‌آن پیداست دراصل ازچهارقبیله جمشیدی و فیروزکوهی وتیموری‌وتیمونی متشکل بود بعداً دوقبیله دیگریعنی هزاره و تیچك بآنها اضافه شد. قبائل فیروزکوهی و تیمونی و تیچك‌که دوتای اول‌گفته میشود از نژاد ایرانی هستند اکنون درایران وجود ندارند ولی افراد چهارشمبه دیگر پیدا میشوند . طبقه بندی دکتربلیوفرق دارد. اوچهارایمك‌اصلی را متشکل ازتیموری وتیمونی وداهی وسوری میداند وجمشیدی وفیروز کوهی‌راازشعبات تیموری بحساب میآورد وهزاره را مترادف با داهی میداند .

۲ . (سلسله قاجار) ترجمه ازنسخه خطی فــارسی توسط سرهارفورد جونز بریجز Sir Harford Jones Brydges مورخ۱۸۳۳. مقایسه شودبا شرح بقلم موریه درنشریه انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد ۷ــص ۲۳۱ .

کرد که درطی ۷۰۰ سال ازقاجارها درتاریخ نام برده شده‌است .

یکی ازرؤسای این قبیله بعنوان عامل اولادچنگیزخان برناحیه وسیعی ازری گرفته تا رود جیحون حکومت میکرده گفته شده است که تیمور آنها را به سوریه تبعید کرد ولی بعداً آنها را مجبور بمراجعت نمود . قبائل قاجار بعدها بطرفداری سلاطین صفوی برخاستند ودرگرفتن تاج وتخت بآنها کمك کردند و در عوض جزو قزلباشها در آمدند . بیك روایت مادر شاه اسمعیل از قاجار بود [۱] .

رو بمغرب که حرکت کنیم به طهران پایتخت کشورمیرسیم که بعقیدهٔ کرزن (۱۸۹۲a- جلد۱-ص ۳۳۳) جمعیت آن بین ۱۷۵،۰۰۰ تا ۲۲۰،۰۰۰ تخمین زده میشود . وی میگوید در بین آنها ۴،۰۰۰ یهودی ویك هزار ارمنی وجود دارد.

در سمت شمال ایالات ساحلی مازندران [۲] وگیلان [۳] قرار دارد و این دو ایالت محل سکونت بعضی از جالب توجه ترین مردم ایران است . احتمال میرود که دردهکده های کوچك این‌ایالات حتی درحال حاضر باقیماندهٔ مهاجرین دورهٔ باستان که‌ازآسیای‌مرکزی‌آمدند وجود داشته‌باشد. کرزن (۱۸۹۲a-جلد ۱-ص۳٦٤) جمعیت این‌دو ایالت را بین ۱۵۰،۰۰۰ تا ۲۵۰،۰۰۰ میداند و میگوید فریزرFraser ساکنین‌این‌ناحیه‌را مردمانی «قوی‌هیکل وخوش اندام توصیف کرده‌وکودکان‌آنهارا مخصوصاً زیبامیداند. ازبین‌دوقوم مازندرانیهاتیره تر وسیاه ترند ... مازندرانیها را معمولاکم هوش وکند ذهن دانسته‌اند... گفته میشودکه اهالی بومی این ناحیه از نژاد مادهای باستانی هستند و لهجهٔ فارسی

۱- مسترواتسون درکتاب تاریخ ایران این عقیده رااظهارمیدارد ولی من همیشه‌اینطورشنیده‌ام‌که مادرشاه اسمعیل مارتادختراوزون‌حسن رئیس‌قبیله‌آق‌قوینلو وزن مسیحی وی دسپوینا Despoina دخترکالویوهانس امپراطور طرابوزان بود.

۲-کلمهٔ مازندران مشتق است ازمازکه بزبان پهلوی بمعنی‌کوهستان است واندرون یعنی ناحیهٔ‌گود بین‌کوه ودریا (رجوع شود به‌کرزن -a ۱۸۹۲ -جلد۱- ص ۳۵۴-۳۵۵).

۳ - مارکوپولو(فصل چهارم) دریای خزر را Mer de Gheluchelan (یعنی‌گل یاگلان) نامیدکرزن . (کرزن - ۱۸۹۲a - جلد ۱ - ص ۳۵۵) .

آنها درهر ایالت کمی با هم فرق دارد ویك لهجهٔ سومی که بیش از دولهجهٔ دیگر دارای کلمات پهلوی است ودرارتفاعات طالش بآن تکلم میشود[1] .

قطعات منتخبه ازکرزن که به ترتیب جغرافیائی قرارداده شده تا بیشتر مورد استفاده مردم شناسان طبیعی قرارگیرد در اینجا خاتمه می یابد. فهرست اعلام فصل سوم (ص۶۰۱ـ ۶۵۱) خواننده را دریافتن اشارات به نواحی وقبائل مختلف کمك خواهدکرد .

۱۸۹۴ـ ن .پ. دانیلو N . P. Danilov مدت پنج سال بعنوان پزشك سفارت کبری روس در ایران بسر برد . قطعاتی ازگزارش مفصل وجالب توجه وی نقل میشودکه دارای اطلاعات مردم شناسی و اندازه گیری جمجمهٔ انسانی است که اغلب ازسربازان گرفته است . متن گزارش وی که ازکتابخانهٔ موزه پیبادی دانشگاه هاروارد بامانت گرفته شد توسط ریمسکی کورساکف برای منتخبات مربوط باین کتاب ترجمه وتلخیص شده است .

دانیلو(ستون ۱۰ـ۱۹ و۲۶ـ۲۸) دربدو امر متذکرمیشودکه در ازمنهٔ ماقبل تاریخ آریانها درنقاط مختلف ایران با مردمانی روبرو شدندکه از لحاظ خصوصیات جسمانی باآنها فرق داشتند. مثلا در ناحیهٔ جنوبی ایران پوست تیره ولب کلفت تر وموی مجعدتر ازمردمان ناحیهٔ شمالی داشتند . دردوره‌های بعد آریائیها با مردمان نژاد سامی مانند آسوریها و عربها ویهودیها و با مردمان ساکن آسیای صغیر ویونان وهمچنین با افراد قبائل ترك ومغول مخلوط شدند .

بعلاوه بدون شك محیط در خصوصیات جسمانی آنــان اثر خود را باقی گذاشت . درموارد بسیاراختلافات زبان وآداب و رسوم ومـذهب با اختلافـات جسمانی ومردم شناسی ارتباط ندارد . دانیلودادن صورت و فهرست همهٔ قبائل بادیه نشین را زائد دانسته وبشرح طبقات عمده اکتفا میکند .

ساکنین آذربایجان بزراعت وگلکاری و حشم دارای اشتغال دارند . مردمانی هستند قوی‌بنیه وبلند قد دارای چشم سیاه وموی مشکی و بلهجهٔ ترکی آذربایجانی تکلم میکنند وبهمین جهت آنها را تاتارهای آذربایجانی خوانده‌اند، ولی با تاتارهای آسیائی شباهت زیادی ندارند وحتی میتوان گفت که نوع جسمانی

---

[1] ـ در قرن دهم میلادی الاستخری نوشت : درطبرستان لهجهٔ مخصوصی دارندکه نه فارسی ونه عربی‌است ودربعضی نقاط دیلم زبان آنها قابل فهم نیست.

خالصتر ومتحدالشکلتر از سایر قبایل دارند واین خصوصیات را بیش ازدیگران حفظ کرده‌اند . مذهب آنها شیعه است .

ایالت خمسه محل سکونت قبائلی است کـه دارای خصوصیات معمولی ایرانی میباشند وهمچنین قبائل نیمه بادیه‌نشین که دارای بعضی صفات وخصوصیات مغول هستند که در عرض صورت وعرض پره بینی دیده میشود و عرض سر آنها با مقایسه با طول آن زیادتر است . دانیلو فقط عده کمی ازافراد قبایل بابلی را اندازه گیری کرده است .

مردم طالش که در ناحیه ساحلی دریای خزر زندگی میکنند بـه لهجه ایرانی تکلم مینمایند . بین گیلانیها و مازندرانیها از لحاظ زبان و خصوصیات جسمانی اختلاف زیادی وجود ندارد. قدآنهامتوسط ورنگ موو چشم آنهاروشن‌تر از ساکنین فلات ایران است. از خصوصیات دیگرآنها رنگ پریدگی و تنبلی است که شاید دراثرزندگی‌درنواحی ناسالم باطلاقی ومزارع برنج آن‌ناحیه‌است. درناحیه کوهستانی مازندران دونوع مردم بومی وجود دارد . یکی‌قوی ودارای موی‌ناصاف ودیگری‌باریك ودارای صورت‌لاغروبینی منحنی وچانه نوك‌تیزوموی فروان وچشم سیاه. باید خاطرنشان کرد که دراین‌ناحیه درادوار مختلف مردمان ازنژاد یهود وارمنی وکرد وافغان ساکن بوده‌اند . علاوه‌بربعضی قبایل‌بادیه‌ـ نشین گروه اصلی ساکن خراسان تاجیك هستند که شاخص سرآنها باشاخص سر ایرانیان کاملا فرق دارد زیرا نوع سرآنهاکوتاه وپهن است وازاین حیث بیشتر شبیه ارامنه ویهودیها وآسوریها ومغولها میباشند .

ایلات یا قبایل بادیه نشین بین جمعیت اسکان یافتهٔ ایران پخش‌هستند. کردها راکه درایالت کرمانشاه وکردستان ساکنند باید بعلت تشابه زبان وشکل سرازایرانیان دانست . کردهای مرکزایران ازلحاظ نخوت وسربلندی و بینی عقابی وگونهٔ برجسته با سایر قبایل فرق‌دارندو نماینده دوره تحول بین بادیه‌ـ نشینی وشهرنشینی میباشند .

تاآنجائیکه میتوان ازمشاهده تعدادکمی ازافراد لر قضاوت کرد مذهب ونوع خصوصیات جسمانی میرساند که لرها ازخالصترین قبائل ایرانی میباشند . بختیاری هاکه نژاد مخلوطی‌هستند سرکوتاه دارند وازاین حیث بعد ازتاجیکها واقع میشوند. شوشیهاکه‌نیمه سیاه هستند درناحیه شمال غربی‌شیرازسکنی‌دارند.

آسوریها وکلدانیها وارامنه مغرب ایران دارای سر کوتاه وپهن هستند درحالیکه گبرها یاآتش پرستان منسوب به پارسیهای هند سردرازدارند .قبائل ترك بحدی بانژادهای دیگرمخلوط شده‌اندکه باشکال میتوان آنهارادریك گروه مردم‌شناسی جدا قرارداد وشعبات آنها با هم اختلاف فراوان دارند . احتمال میرودکه بعضی ازقبائل ترك جنوب ایران با سیاهپوستان مخلوط شده وبعضی ازخصائص آنها را مانند بینی کوتاه وپهن وچهرهٔ تاریك وقدکوتاه بخودگرفته‌اند .آنها خودشانرا سیاه میخوانند (رجوع شود به‌کتاب ویلسون ۱۹۳۲a ــ ص۳٤).

یکی دیگرازقبایل ترك‌که نام ترکی‌خلج را حفظ‌کرده درناحیهٔ‌مزلقان درنزدیکی طهران سکنی‌دارند واسم آنها درفهرست قبایل تحت نام مزلقانی‌ثبت شده‌است. اغلب آنهاسردرازدارند .ازآنجائیکه دربین آنهاسر کوتاه‌تقریباً بکلی‌از ازبین رفته است گفته شده است‌که افراد این قبیله بطورقابل ملاحظه‌باایرانیان مخلوط شده‌اند. بطورکلی میتوان گفت‌که قبائل اسکان یافتهٔ مرکزایران بهمان نوع تعلق دارندکه درآن عناصر و خصوصیات ایرانی تفوق دارد ولی در ناحیهٔ شمالی عناصر وخصوصیات ترك ومغولی‌ودر جنوب خصوصیات سیاهپوستانرا‌کسب کرده ودربعضی نقاط‌باانواع دیگرمخلوط شده‌اند. اندازه‌گیریها شامل‌یك‌گروه مخصوص یعنی اشتهاردیها نیزمیباشدکه بیك لهجه قدیمی فارسی تکلم میکنندکه قبائل مجاور ازدرك‌آن عاجزند . نسبةً قدبلند دارند ودرناحیهٔ اطراف‌اشتهارد که در ٦۵کیلومتری جنوب شرقی قزوین واقع است سکونت دارند . نـویسنده اضافه میکند در نام قبائل‌که از طرف نویسندگان مختلف ذکر شده تـضادهـا و اختلافاتی دیده میشود . مثلا قبیله‌ای بنام عجمی اصلاوجود ندارد. درزبان‌عربی کلمهٔ عجم یعنی بیگانه و اعراب این‌کلمه‌را بهمهٔ کسانیکه عـرب نبودند اطـلاق میکردند وعجمی یعنی ایرانی یا جمعیت شهرنشین ایران .

در بین ۱۵۲ فردکه مـورد مشاهده واقـع شدند رنگ پوست آنها قهوهٔ متمایل به زرد بود . افرادیکه تحت تأثیر نور شدید آفتاب قرار نگرفته بودند مانند زندانیان یا بیماران بیمارستان رنگ پریده‌ترداشتند،همین مطلب درمورد زنان شهرنشین صدق میکندزیرا بیش ازمردان ازتابش‌نورآفتاب درامان‌بودند. دانیلو مشاهدات خـود را طبـق مقیاس بروکا Broca [1] قرار داده و به نتیجه زیرمیرسد .

شرح‌پاورقی‌صفحه‌۱۱٤رادرصفحه‌۱۱۵بخوانید

شماره	تعداد افراد
۲۳+۳۳، ۳۳ ، ٤٠، ٤٥	۸۲
٤٦+٤٧، ٤٧	۳٤
۳۳+٤٧، ٤٦	٦
٥٤، ۲۳	۲۳
٤٤	۱
۳۹	۱
جمع	۱٤۷

مشاهدات مزبوردرقسمتهای پوشیده بدن بعمل آمد و قسمتهای باز و در معرض آفتاب قدری تیره تراست. تاآنجاکه ممکن بود شماره ها به ترتیب گروه داده شده است .

رنگ حقیقی موی سروریش فقط درمورد ٥٤ نفرقابل تشخیص بود زیرا اغلب افراد موی خود را با حنا رنگ میکنند بجزیك استثنا موی سرسیاه بودو بین شماره ٤۳ وشماره ٤۸ قرارمیگرفت واکثریت بطبقه اخیرتعلق داشتند. پنج نفردارای موی سرازطبقه ٤۳ بودندکه کمی متمایل بقرمز بود. یك فرداشتهاردی دارای موی سرشماره ٤۳ وریش قرمزرنگ شماره ٤٤ بود . افراد دارای موی بور بندرت دیده شدوفقط یك زال دیده شدکه اهالی محل با احترام بااورفتار میکردند .

در مورد مقدار مو ٦۹/۱ درصد موی بدنشان زیاد بود . در بین افراد کمترازسی سال مقدار مو از حد متوسط کمتربود وموی سفید بندرت قبل ازاین سال ظاهر میشد . روی بازو وساق پا مقدارموکم بود .

شرح پاورقی صفحه قبل

۱ ــ بموجب «اندازه‌گیری مردم شناسی» بقلم هردلیشکا A.Hrdlicka یاد داشت صفحه ۵۹ مقیاس بروکا Broca برای مقایسه رنگ پوست برای‌اولین بار در مقاله‌تحت عنوان «دستورهای‌کلی برای تحقیقات‌مردم شناسی» (نشریه‌انجمن مردم‌شناسی ــ پاریس ــ مورخ ۱۸۶۴ ــ جلد ۲ ــ چاپ دوم) چــاپ شد و بعداً بمقیاس بزرگتر در «دستورات برای جمع‌آوری اطلاعات و نمونه‌های مردم‌شناسی طبیعی» در نشریه موزه تاریخ طبیعی آمریکا شماره ۳۹ واشنگتن مورخ ۱۹۰٤ تجدید چاپ گردید .

مقدارمو	تعدادافراد	درصد
کمتر ازمتوسط	٤٧	۳۰/۹
متوسط	۹۸	٦٤/٥
زیاد	٧	٤/٦
جمع	۱٥۲	۱۰۰

طبق مشاهدات وی کرد ها (٨٤/٢ درصد) ومزلقانیها (٨١/٨ درصد) پرموتر ازهمه وایرانیان (٦٠/٩ درصد) کم موتر ازهمه بودند .

موی ریش رافقط بعدازسی سالگی میشد متوسط محسوب داشت. معمولا درسن ٥٠ سالگی افراد بومی ریش بلند پیدامیکردند. مقدار ریش بطریق زیر ثبت شده است: بدون ریش (٢١/١ درصد) کمتر از متوسط تا متوسط (٢٣/٩ درصد) وزیاد (٥٥ درصد) . سبیل خودرامعمولا اصلاح میکردندا طفال بندرت موی سرخودرا اصلاح مینمودند وبزرگسالان سرخود را بجز کنارسر که آنرا زلف می نامندمیتراشیدند وجوانان بزلف خودتوجه مخصوص مبذول میداشتند. این قسمت زلف تا حدی شبیه زلف یهودیان ولی کوتاهتراست .

دراکثر افراد (٨٧/٥ درصد) موی سرموجدار ودر ١٠/٤ درصد صاف وفقط در ٢/١ در صد مجعد است واین خصوصیت دربین آذربایجانیهاواشتهاردیها دیده نمیشود . جدول زیرشکل مورا ازلحاظ سه طبقه بندی فوق نشان میدهد .

گروه	صاف	موجدار	مجعد
آذربایجانی	۲۰/٦	٧٩/٤ درصد	...
اشتهاردی	...	۱۰۰ درصد	...
کرد	...	٩٤/٧ درصد	٥/٣ درصد
مزلقانی	۱۰ درصد	٨٥ درصد	٥/٣ درصد
ایرانی	١٤/٦ درصد	٨٢/٩ درصد	٢/٥ درصد

دررنگ چشم بیش ازرنگ مو تنوع وجود دارد . دانیلو افـراد دارای چشم آبی روشن یاتیره مشاهده نکرد ودراغلب موارد (٩٤/٧ درصد) چشم دارای انواع مختلف رنگ قهوه‌ای بود . درمورد ٧٩/٥ درصد افراد رنگ چشم بمقیاس بروکا Broca شماره ١ یا شماره ٢ بود و ١٣/٢ درصد چشم قهوه‌ای روشن و ٢- درصد (٣ نفر) چشم خاکستری رنگ و ٣/٣ در صد چشم متمایل بسبز ویك نفر

(۰/۷ درصد) چشم سبز داشت. در بین ۱۱/۳ درصد افراد دارای چشم قهوه‌ای، دایرهٔ تاریکتری مشاهده میشد .

کلفتی لب بطریق زیر ثبت شده است : کمتر از متوسط (۱۳/۲ درصد)، متوسط (۵۷/۹ درصد) وکلفت (۲۸/۹ درصد) واز لحاظ گروه های مختلف در جدول زیر نمایانده میشود .

گروه	کمتر ازمتوسط	متوسط	کلفت
آذربایجانی	۲۳/۵ درصد	۵۲ درصد	۲۳/۵ درصد
ایرانی	۶/۵	۵۲/۲	۴۱/۳
کرد	۵/۳	۶۸/۴	۲۶/۳
اشتهاردی *	۱۲/۹	۶۸/۴	۲۲/۶
مزلقانی	۱۸/۲	۵۹/۱	۲۲/۷

* جمع این درصد ۱۰۳/۹ میشود .

دندان *

گروه	اندازه			وضع			هم‌بستگی	
	بزرگ	متوسط	کوچک	خوب	متوسط	بد	لبه تا لبه	زیادتر
	%	%	%	%	%	%	%	%
کرد	۵/۶	۷۲/۲	۲۲/۲	۴۷/۴	۳۶/۸	۱۵/۸	۷۷/۸	۲۲/۳
آذربایجانی	۲۳/۵	۵۸/۸	۱۷/۶	۵۸/۸	۲۳/۵	۱۷/۶	۷۹/۴	۲۰/۶
اشتهاردی	۱۶/۱	۵۴/۸	۲۹/۰	۵۸/۱	۲۲/۶	۱۹/۴	۸۳/۹	۱۶/۱
مزلقانی	۱۸/۲	۴۰/۹	۴۰/۹	۳۱/۸	۴۰/۹	۲۷/۳	۸۶/۴	۱۳/۶
ایرانی	۳۱/۱	۶۶/۷	۱/۲	۶۷/۴	۱۷/۴	۱۵/۲	۹۱/۱	۸/۹
جمع گروه‌ها	۲۱/۳	۵۹/۳	۱۹/۳	۵۵/۹	۲۵/۷	۱۸/۴	۸۴/۷	۱۵/۳

* چون دانیلو در هر طبقه تعداد افراد را ذکرکرده برای مطابقت با سایر جدول‌ها ارقام درصد محاسبه‌گردید .

مشاهدات آشکار کرد که ۲۱/۳ درصد افراد دندان درشت و ۵۹/۳ درصد دندان‌متوسط و ۱۹/۳ درصد دندان ریز داشتند . دندانهای‌ایرانیها ازهمه درشترو دندانهای‌مزلقانیها ازهمه‌ریزتر بوددر بین‌مزلقانیها فاصله‌بین دندانها نیززیاداست. وضع دندان در ۵۵/۹ درصد افرادخوب‌ودر ۲۵/۷ درصد متوسط‌ودر ۱۸/۴ درصد معیوب وکرم‌خورده است.علت عمدهٔ‌خرابی‌دندان‌ایرانیان بیماری‌فسادخون‌میباشد که احتمال میرود دراثر زندگی در نقطه مرتفعتر ازسطح دریا حادث شود . در

قد

اندازه	کرد						آذربایجانی				
	دانیلو	شانتر	ناسوف	پاتیوکف	جمع	در صد	دانیلو	شانتر	پاتیوکف	جمع	در صد
۱۴۰—۱۴۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰
۱۴۳—۱۴۵	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰
۱۴۶—۱۴۸	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰
۱۴۹—۱۵۱	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۰۰	۰۰	۱	۱	۰/۶۸
۱۵۲—۱۵۴	۰۰	۱	۰۰	۰۰	۱	۰/۶۲	۰۰	۰۰	۱	۱	۰/۶۸
۱۵۵—۱۵۷	۰۰	۱	۰۰	۰۰	۱	۰/۶۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰
۱۵۸—۱۶۰	۵	۵	۲	۱	۱۳	۸/۰۲	۰۰	۹	۱	۱۰	۶/۸۰
۱۶۱—۱۶۳	۲	۹	۱	۱	۱۳	۸/۰۲	۲	۳	۶	۱۱	۷/۴۸
۱۶۴—۱۶۶	۷	۱۸	۴	۱	۳۰	۱۸/۵۲	۷	۱۰	۸	۲۵	۱۷/۰۱
۱۶۷—۱۶۹	۳	۳۳	۳	۱	۴۰	۲۴/۶۹	۹	۱۹	۰۰	۲۸	۱۹/۰۵
۱۷۰—۱۷۲	۲	۲۹	۳	۰۰	۳۴	۲۰/۹۹	۸	۱۲	۵	۲۵	۱۷/۰۱
۱۷۳—۱۷۵	۰۰	۱۱	۲	۲	۱۵	۹/۲۶	۱	۱۹	۱	۲۱	۱۴/۲۹
۱۷۶—۱۷۸	۰۰	۳	۲	۱	۶	۳/۷۰	۵	۹	۱	۱۵	۱۰/۲۰
۱۷۹—۱۸۱	۰۰	۵	۱	۰۰	۶	۳/۷۰	۱	۳	۱	۵	۳/۴۰
۱۸۲—۱۸۴	۰۰	۱	۰۰	۰۰	۱	۰/۶۲	۱	۲	۰۰	۳	۲/۰۴
۱۸۵—۱۸۷	۰۰	۱	۰۰	۰۰	۱	۰/۶۲	۰۰	۱	۰۰	۱	۰/۶۸
۱۸۸—۱۹۰	۰۰	۱	۰۰	۰۰	۱	۰/۶۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰
۱۹۱—۱۹۳	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۰۰	۱	۰۰	۱	۰/۶۸
جمع	۱۹	۱۱۸	۱۸	۷	۱۶۲	۱۰۰/۰۰	۳۴	۸۸	۲۵	۱۴۷	۱۰۰/۰۰
میانگین ...	۱۶۴/۲	۱۶۸٫۶	۱۶۸٫۶	۱۶۸٫۷	۱۶۸ ۳۳	۰۰۰۰۰	۱۶۹٫۹	۱۷۰	۱۶۵/۶	۱۶۹ ۶	۰۰۰۰۰
حداکثر	۱۷۲	۱۸۸	۱۸۰	۱۷۶	۱۸۸	۰۰۰۰۰	۱۸۲	۱۹۱	۱۸۱	۱۸۲	۰۰۰۰۰
حداقل ...	۱۵۸	۱۵۲	۱۵۸	۱۶۰	۱۵۲	۰۰۰۰۰	۱۴۲	۱۴۸	۱۵۰	۱۵۰	۰۰۰۰۰
تغییر	۱۴	۳۶	۲۲	۱۶	۳۶	۰۰۰۰۰	۲۰	۳۳	۳۱	۳۲	۰۰۰۰۰

قد (دنباله)

اندازه	اشهاردی	مزقانی	ایرانی	جمع مجموعه دانیلو	لر	بختیاری	شوشی	ایرانی عجمی	جمع مجموعه هوسی	مجموعه فدچنکف	مجموعه پانتیوکف	مجموعه شاقر	جمع	در صد	شماره	در صد
۱۴۰—۱۴۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۰۰	۱	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۰/۶۵	۱	۰/۲۲
۱۴۳—۱۴۵	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰
۱۴۶—۱۴۸	۰۰	۰۰	۱	۱	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۰۰	۲	۱/۳۰	۲	۰/۴۳
۱۴۹—۱۵۱	۱	۱	۰۰	۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۰۰	۳	۱/۹۵	۴	۰/۸۶
۱۵۲—۱۵۴	۱	۰۰	۱	۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۲	۱/۳۰	۴	۰/۸۶
۱۵۵—۱۵۷	۲	۰۰	۲	۴	۱	۰۰	۲	۱	۴	۰۰	۰۰	۰۰	۸	۵/۱۹	۹	۱/۹۴
۱۵۸—۱۶۰	۲	۵	۶	۱۳	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۱	۱	۱۶	۱۰/۳۹	۳۹	۸/۴۲
۱۶۱—۱۶۳	۶	۵	۸	۱۹	۰۰	۰۰	۲	۰۰	۲	۱	۱	۱	۲۴	۱۵/۵۸	۴۸	۱۰/۳۷
۱۶۴—۱۶۶	۸	۴	۶	۱۸	۰۰	۰۰	۱	۰۰	۱	۱	۱	۴	۲۵	۱۶/۲۳	۸۰	۱۷/۲۸
۱۶۷—۱۶۹	۴	۲	۱۱	۱۷	۱	۰۰	۲	۱	۴	۱	۳	۰۰	۲۶	۱۶/۸۸	۹۴	۲۰/۳۰
۱۷۰—۱۷۲	۳	۲	۶	۱۱	۲	۲	۲	۰۰	۶	۲	۶	۳	۲۸	۱۸/۱۸	۸۷	۱۸/۷۹
۱۷۳—۱۷۵	۱	۲	۱	۴	۱	۱	۱	۰۰	۳	۰۰	۰۰	۰۰	۷	۴/۵۵	۴۳	۹/۲۹
۱۷۶—۱۷۸	۱	۱	۴	۶	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۰۰	۷	۴/۵۵	۲۸	۶/۰۵
۱۷۹—۱۸۱	۲	۰۰	۰۰	۲	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۱	۰۰	۳	۱/۹۵	۱۴	۳/۰۲
۱۸۲—۱۸۴	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۲	۰۰	۲	۱/۳۰	۶	۱/۳۰
۱۸۵—۱۸۷	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۲	۰/۴۳
۱۸۸—۱۹۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۱	۰/۲۲
۱۹۱—۱۹۳	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰۰۰۰	۱	۰/۲۲
جمع	۳۱	۲۲	۴۶	۹۹	۵	۳	۱۱	۲	۲۱	۶	۱۹	۹	۱۵۴	۱۰۰/۰۰	۴۶۳	۱۰۰/۰۰
میانگین . .	۱۶۵/۲	۱۶۴/۳	۱۶۵/۷	۱۶۵/۱	۱۶۸	۱۷۱/۵	۱۶۳/۲	۱۶۱/۵	۱۶۵/۴	۱۶۵/۸	۱۶۸/۷	۱۶۵/۰	۱۶۵/۲	۰۰۰۰۰	۱۶۷/۸	۰۰۰۰۰
حداکثر . .	۱۸۱	۱۷۷	۱۷۸	۱۸۱	۱۷۵	۱۷۵	۱۷۴	۱۶۷	۱۷۵	۱۷۲	۱۸۳	۱۷۱	۱۸۳	۰۰۰۰۰	۱۹۱	۰۰۰۰۰
حد اقل . .	۱۵۱	۱۵۰	۱۴۸	۱۴۸	۱۵۷	۱۷۰	۱۴۰	۱۵۶	۱۴۰	۱۵۸	۱۴۸	۱۵۹	۱۴۰	۰۰۰۰۰	۱۴۰	۰۰۰۰۰
تغییر . . .	۳۰	۲۷	۳۰	۳۳	۱۸	۵	۳۴	۱۱	۳۵	۱۴	۳۵	۱۲	۴۳	۰۰۰۰۰	۵۱	۰۰۰۰۰

مورد بهم‌پیوستگی یا گاز دندان ۸٤/۷ درصدلبه‌تالبه و۱۵/۳ در صدکمی شدیدتر است . درهیچ مورد بهم پیوستگی مفرط دیده نشد .[۱]

درموردچاقی و لاغری، ایرانیها معمولا درطبقه متوسطقرارمیگیرند درحالیکه افراد طبقه کارگر و کسانیکه در رشته سوار نظام هستند نسبةً لاغرو حد متوسطکمترند . افراد چاق وفربه درافراد طبقه متمول بیشتر دیده میشوند .

گروه	کمتر ازمتوسط	متوسط	سنگین
	٪	٪	٪
آذربایجانی	۱٤/٤۷	۷۹/٦۳	۵/۹
اشتهاردی	۱۹/٤۰	۸۰/٦۰	...
کرد	۲۱/۱۰	۷۸/۹۰	...
مزلقانی	۲۷/۳۰	٦۳/۷۰	۹
ایرانی	۳٤/۸۰	٦۵/۲۰	...

درفصل مربوط به قد دانیلو همه اطلاعاتی‌اکه درمنابـع مختلف بدست آورده بود بکار برده است ونتایجی‌که بدست‌آورده بر اساس اندازه‌گیری ٤٦۳ فرد ایرانی وآذربایجانی وکرد که اشخاص زیرثبت‌کرده‌اند قراردارد : دانیلو (۱۵۲) ، شانتر Chantre (۲۱۵) ، پانتیوکف Pantiukhov (۵۱) ، ناسونف Nasonov (۱۸) ، هوسی Houssay (۲۱)،و فدچنکف Fedchenko (٦).ازستونهای‌جدولهای‌صفحات (۱۱۸ ـ ۱۱۹)که‌عده کل‌افرادهرطبقه‌را نشان میدهدمعلوم‌میشود که‌اکثریت‌مردهادرطبقه متوسط قرار گرفته‌اندولی‌بین دوحد، اختلاف قابل ملاحظه دیده میشود یعنی حد اکثر ۱۹۱ (که‌آذربایجانی است) وحداقل ۱٤۰ (که یك ایرانی شوشی است) . بطور کلی تقلیل از ارقام متوسط به حدمنتهی‌الیه‌کاملاً طبیعی وعادی است . ولی‌پخش‌کلی درمورد حد بالاامنظم‌تر از حد پائین است‌که درآن بعلت‌کوتاه بودن قد همه ایرانیان بآن اندازه منظم

۱ ـ علت اینکه تعداد افراد دارای دندانهای لبه به لبه پیوسته‌آنقدر زیاد است اینست‌که دانیلو مقیاسی بکاربرده است‌که بامقیاس‌مورد استعمال حال حاضر فرق زیاد دارد .

درمورد ارقام مربوط به شاخص سردانیلو (ستون ٤٥) اطلاعات خودرا درباره ۱۵۲ فرد با اطلاعات محققین دیگر تکمیل کرد بطوریکه رویهمرفته در باره ٥٦۱ فرد ارقام مربوطه را جمع‌آوری کرد .

شاخص‌سر

اندازه	کرد شماره	کرد درصد	آذربایجانی شماره	آذربایجانی درصد	اشتهاردی شماره	اشتهاردی درصد	مزلقانی شماره	مزلقانی درصد	ایرانی شماره	ایرانی درصد	جمع شماره	جمع درصد
۷۱/۲ـ۶۹/۲	۰۰	۰۰۰۰	۲	۵/۹	۰۰	۰۰۰۰	۰۰	۰۰۰۰	۱	۲ ۲	۳	۲
۷۳/۳ـ۷۱/۳	۲	۱۰/۵	۷	۲۰/٦	۰۰	۰۰۰۰	۲	۹/۱	۲	۴،۳	۱۳	۸/۶
۷۵/۴ـ۷۳/۴	۲	۱۰/۵	۹	۲۶/۵	۲	۶/۴	۵	۲۲/۷	۱۱	۲۳/۹	۲۹	۱۹/۱
۷۷/۵ـ۷۵/۵	۷	۳۶/۸	٦	۱۷/۶	۳	۹/۷	۶	۲۷/۳	۱۰	۲۱/۷	۳۲	۲۱/۱
۷۹/۶ـ۷۷/۶	۴	۲۱/۱	۵	۱٤/۷	۱۱	۳۵/۵	۸	۳٦/۴	۸	۱۷/۴	۳۶	۲۳/۷
۸۱/۷ـ۷۹/۷	۲	۱۰/۵	۱	۲/۹	۷	۲۲/۶	۱	۴/۵	٤	۸/۷	۱۵	۹/۹
۸۳/۸ـ۸۱/۸	۱	۵/۳	۲	۵/۹	۲	٦/۴	۰۰	۰۰۰۰	۳	۶/۵	۸	۵ ۲
۸۵/۹ـ۸۳/۹	۰۰	۰۰۰۰	۱	۲/۹	۳	۹/۷	۰۰	۰۰۰۰	۴	۸/۷	۸	۵/۲
۸۸/۰ـ۸۶/۰	۰۰	۰۰۰۰	۱	۲/۹	۳	۹/۷	۰۰	۰۰۰۰	۲	۴/۳	۶	۳/۹
۸۹/۰ـ۸۸/۱	۱	۵/۳	۰۰	۰۰۰۰	۰۰	۰۰۰۰	۰۰	۰۰۰۰	۱	۲/۲	۲	۱/۳
جمع	۱۹	۱۰۰	۳۴	۹۹/۹	۳۱	۱۰۰	۲۲	۱۰۰	۴۶	۹۹/۹	۱۵۲	۱۰۰

	کرد	آذربایجانی	اشتهاردی	مزلقانی	ایرانی	جمع
میانگین	۷۷/۷	۷٦/۰	۸۰/٤	۷٦/٥	۷۸/٤	۷۷/۹
حداکثر	۸۹/۰	۸۷/۸	۸۷/۸	۷۹/۸	۸۸/٤	۸۹/۰
حداقل	۷۲/۸	٦۹/٥	۷٥/۰	۷۲/٤	٦۹/۲	٦۹/۲
تغییر	۱٦/۲	۱۸/۳	۱۲/۸	۷/٤	۱۹/۲	۱۹/۸

طبقه	شاخص‌سر	نویسنده
نیمه سردراز (x — ۷٥/۰۰)		
گبر	۷۰/۱	—
لر	۷۳/٦	—
سردراز (۷۷/۷۷ـ۷٥/۰۱)		
ایرانی	۷٥/۷	هوسی
ایرانی	۷٥/۷	پانتیوکف
آذربایجانی	۷٦/۰	دانیلو
مزلقانی	۷٦/٥	—
ایرانی	۷٦/۸	فدچنکف

کرد	۷۷/۶	پانتیوکف
کرد	۷۷/۷	دانیلو
کرد	۷۷/۷	شانتر
سر باندازه متوسط (۷۷/۷۸–۸۰/۰۰)		
ایرانی	۷۷/۸	شانتر
آذربایجانی	۷۸/۱	شانتر
کرد	۷۸/۱	—
آذربایجانی	۷۸/۱	—
ایرانی	۷۸/٤	—
کرد	۷۸/۵	ناسونف
آذربایجانی	۷۹/٤	فن ارکرت
نیمه سرکوتاه (۸۰/۰۱–۸۳/۳۳)		
اشتهاردی	۸۰/٤	—
آذربایجانی	۸۰/۶	پانتیوکف
سرکوتاه (۸۳/۳٤–x)		
ایرانی	۸۳/۵	دوهوسه
کرد	۸۶/۷	دوهوسه
بختیاری	۸۸/٤	دوهوسه

میانگین شاخص سر ۵۶۱ فرد ۷۸/۲ است درحالیکه همین رقم درمورد کردها وآذربایجانیها ۷۸/۱ میباشد.

اکثریت گروه ایرانیها در طبقه سرمتوسط می‌افتند ولی تمایل زیادتری به سردرازی دارندتابسرکوتاهی. ازجمع کل این گروه یعنی۵۶۱ نفر فقط ۱٤٤ نفر یا ۲۵/۷ درصدنیمه‌سرکوتاه‌یاسرکوتاه‌هستند در حالیکه ۲۷۲ نفر یا ٤۸/۵ درصد سردراز یانیمه سردراز هستند.

مطالعه و دقت درگروههای مختلف نشان میدهدکه در میان‌طبقات‌سرـ دراز تنوع‌واختلاف‌کمتر است ودرمیان طبقات سرکوتاه عکس‌آن مشاهده میشود وبطور خلاصه میتوان گفت:

۱ ــ همه قبائل‌که جمجمه آنها انــدازه‌گیری شده درگروه‌افراد سرـ

متوسط [1] قرار میگیرند وعلت آن اختلاط با عناصر سر کوتاه میباشد .

۲ ـ قبائل دور دست و مجزا که باسایر عناصر مخلوط نشده یا کمتر مخلوط شده‌اند کم وبیش نوع سردراز خودرا حفظ کرده‌اند .

۳ ـ منظم بودن‌وجود گروههای سردراز در مقابل گروههای سر کوتاه نشانه‌آنست که نوع اساسی شکل سر درمیان جمعیت ایران سردراز است وعناصر سر کوتاه در نتیجه اختلاط با کسانیکه بعداً با مردم ایران تماس پیدا کردند بوجود آمده است . جمعیت و مردم اصلی ایران تا حدی بعنوان موجودیت جداگانه مردم شناسی باقیمانده ولی اختلافات نژادی‌آنها از بین رفته است .

همه افرادی‌که اندازه گیری‌شدند (ستون ۵۹) دارای قطرپیشانی بحداقل بودند که میانگین‌آن ۱۰۵ (بین ۹۰ـ۱۲۰) باشد .

حداقل قطر پیشانی

اندازه	کرد شماره	کرد ٪	آذربایجانی شماره	آذربایجانی ٪	اشتهاردی شماره	اشتهاردی ٪	مزلقانی شماره	مزلقانی ٪	ایرانی شماره	ایرانی ٪	جمع شماره	جمع ٪
۹۰ - ۹۲	..	....	..	....	..	....	..	....	۱	۲/۱	۱	۰/۷
۹۳ - ۹۵	۱	۵/۳	..	....	..	....	..	....	..	....	۱	۰/۷
۹۶ - ۹۸	۱	۵/۳	۲	۵/۹	۱	۳/۲	..	....	..	....	٤	۲/۷
۹۹ - ۱۰۱	۲	۱۰/۵	۱	۲/۹	۵	۱٦/۱	۳	۱۳/٦	٦	۱۳/۱	۱۷	۱۱/۲
۱۰۲ - ۱۰٤	۵	۲٦/۳	۱۲	۳۵/۳	۱۲	۳۸/۷	۸	۳٦/۳	۱۳	۲۸/۳	۵۰	۳۲/۹
۱۰۵ - ۱۰۷	٦	۳۱/۵	٦	۱۷/۷	۱۱	۳۵/٦	٤	۱۸/۲	۱۲	۲٦/۱	۳۹	۲۵/۷
۱۰۸ - ۱۱۰	٤	۲۱/۱	۹	۲٦/۵	۱	۳/۲	۳	۱۳/٦	۱۱	۲۳/۹	۲۸	۱۸/٤
۱۱۱ - ۱۱۳	..	....	۱	۲/۹	..	....	۱	٤/٦	۳	٦/۵	۵	۳/۲
۱۱٤ - ۱۱٦	..	۱	۲	۵/۹	۱	۳/۲	۲	۹/۱	..	....	۵	۳/۲
۱۱۷ - ۱۲۰	..	....	۱	۲/۹	..	....	۱	٤/٦	..	....	۲	۱/۳
جمع	۱۹	۱۰۰	۳٤	۱۰۰	۳۱	۱۰۰	۲۲	۱۰۰	٤٦	۱۰۰	۱۵۲	۱۰۰
میانگین		۱۰٤		۱۰٦		۱۰٤		۱۰٦		۱۰۳	۱۰۵	
حداکثر		۱۱۰		۱۲۰		۱۱٤		۱۱۷		۱۱۲	۱۲۰	
حداقل		۹۵		۹۷		۹٦		۹۹		۹۰	۹۰	
تفاوت		۱۵		۲۳		۱۸		۱۸		۲۲	۳۰	

اکثریت یا ۵۸/٦ درصد دربین ردیف ۱۰۲-۱۰۷ قرارمیگیرند و تعداد افراد بتدریج وبطورمنظم درهردونهایت روبه تقلیل میرود . فدچنکف در مورد ٦ ایرانی ارقام زیررا بدست‌آورد . میانگین ۱۰۷ (اندازه بین ۱۰۲ـ۱۰۹). هوسی برای حداقل قطرپیشانی افراد ریزارقام عجیبی ذکرمیکند. ۵ لر(۵۷) ۲ عجمی(۷۵) ۳ بختیاری (۷٦) و ۱۱ شوشی (٦۰) . باشکال میتوان فهمید که

۱ ــ این مطلب با ارقام جدول صفحه گذشته مطابقت ندارد .

چگونه ارقام باین کمی در مورد افراد عادی بزرگسال بدست آورده است

درمورد عرض استخوان گونه‌ها جدول زیررا ازدانیلو نقل میکنیم (ستون۹۳)

عرض استخوان گونه

اندازه	کرد شماره	کرد %	آذربایجانی شماره	آذربایجانی %	اشتهاردی شماره	اشتهاردی %	مزلقانی شماره	مزلقانی %	ایرانی شماره	ایرانی %	جمع شماره	جمع %
١٢٢—١٢٤	—	—	—	—	—	—	—	—	٣	٦/٥	٣	٢/٧
١٢٥—١٢٧	١	٥/٦	—	—	—	—	١	٤/٥	٢	٤/٣	٤	٢/٠
١٢٨—١٣٠	—	—	٢	٦/٥	—	—	—	—	—	—	٢	١/٤
١٣١—١٣٣	١	٥/٦	٣	٩/٧	٤	١٢/٩	١	٤/٥	٤	٨/٧	١٣	٨/٨
١٣٤—١٣٦	٥	٢٧/٧	٣	٩/٧	١٠	٢٢/٣	٧	٣١/٩	١٣	٢٨/٣	٣٨	٢٥/٧
١٣٧—١٣٩	٤	٢٢/٢	٦	١٩/٤	٥	١٦/٢	٤	١٨/٢	٨	١٧/٤	٢٧	١٨/٢
١٤٠—١٤٢	٦	٣٣/٣	٩	٢٩/٠	٩	٢٩/٠	٢	٩/١	٩	١٩/٦	٣٥	٢٣ ٦
١٤٣—١٤٥	—	—	٧	٢٢/٥	١	٣/٢	٢	٩/١	٥	١٠/٩	١٥	١٠/٢
١٤٦—١٤٨	١	٥/٦	—	—	١	٣/٢	٣	١٣/٦	٢	٤/٣	٧	٤/٧
١٤٩—١٥٠	—	—	١	٣/٢	١	٣/٢	٢	٩/١	••	—	٤	٢/٧
جمع	١٨	١٠٠	٣١	١٠٠	٣١	١٠٠	٢٢	١٠٠	٤٦	١٠٠	١٤٨	١٠٠
میانگین	١٣٨		١٣٩		١٣٨		١٣٩		١٣٧		١٣٨	
حداکثر	١٤٨		١٤٩		١٥١		١٥٠		١٤٦		١٥١	
حداقل	١٢٧		١٣٠		١٣١		١٢٦		١٢٢		١٢٢	
تفاوت	٢١		١٩		٢٠		٢٤		٢٤		٢٩	

میانگین ١٣٨ بود باحداکثر١٥١ (اشتهاردی)وحداقل ١٢٢(ایرانی) . اکثریت افراد یا٦٧/٦ درصدآنها درطبقه متوسط واقع میشوند یعنی‌بین١٣٤-١٤٢ . درحالیکه تقلیل درهر دوحد آشکاراست بطور نا منظم صورت میگیرد و این مطلب نشانه اختلاط نوع افراد دارای صورت پهن و صورت‌باریك میباشد. دانیلو اندازه‌گیریهای خود را مخصوصاً میانگین‌کلی ایرانیان را با میانگین جدول ایوانوسکی که‌قبائل مختلف‌کلموك رابعنوان نمونه نوع منولی‌اندازه‌گیری کرده مقایسه میکند و باین نتیجه میرسدکه میانگین افرادکلموك یعنی ١٥٨ تقریباً ٢٠ میلیمتر زیادتر ازارقام وی میباشد .

نام قوم	شماره	عرض صورت یا استخوان گونه ها	نویسنده
ایرانی	١٠	١٣٨	
آذربایجانی	١٠	١٤٢	پانتیوکف
کرد	٧	١٤٠	
ایرانی	٦	١٢٧	فد چنکف

دانیلو میگوید تفاوت قابل ملاحظه‌ای که در عرض صورت شش ایرانی که از طرف فد چنکف اندازه گیری شده بـا ارقام فوق ممکن است در اثر اختلاف طریقه اندازه گیری باشد .

عرض چانه یافك

اندازه	کرد		آذربایجانی		اشتهاردی		مزلقانی		ایرانی		جمع	
	شماره	٪	شماره	٪	شماره	٪	شماره	٪	شماره	٪	شماره	٪
٨٥ — ٨٨	٠٠	٠٠٠٠	٠٠	٠٠٠٠	٢	٦/٥	٠٠	٠٠٠٠	٢	٤/٤	٤	٢/٦
٨٩ — ٩٢	٢	١٠/٤	١	٢/٩	٢	٦/٥	٠٠	٠٠٠٠	٢	٤/٤	٧	٤/٦
٩٣ — ٩٦	٥	٢٦/٣	٦	١٧/٧	٥	١٦/١	٤	١٨/٣	١١	٢٣/٩	٣١	٢٠/٤
٩٧ — ١٠٠	٤	٢١/١	٣	٨/٨	٥	١٦/١	٣	١٣/٦	٦	١٣/٠	٢١	١٣/٨
١٠١ — ١٠٤	٣	١٥/٨	٤	١١/٨	٥	١٦/١	٦	٢٧/٣	١٠	٢١/٧	٢٨	١٨/٤
١٠٥ — ١٠٨	١	٥/٣	١٢	٣٥/٣	٥	١٦/١	٣	١٣/٦	٧	١٥/٢	٢٨	١٨/٤
١٠٩ — ١١٢	٣	١٥/٨	٣	٨/٨	٥	١٦/١	٣	١٣/٦	٦	١٣/٠	٢٠	١٣/٢
١١٣ — ١١٦	٠٠	٠٠٠٠	٥	١٤/٧	٢	٦/٥	٣	١٣/٦	٢	٤/٤	١٢	٧/٩
١١٦ بالا	١	٥/٣	٠٠	٠٠٠٠	٠٠	٠٠٠٠	٠٠	٠٠٠٠	٠٠	٠٠٠٠	١	٠/٧
جمع	١٩	١٠٠	٣٤	١٠٠	٣١	١٠٠	٢٢	١٠٠	٤٦	١٠٠	١٥٢	١٠٠
میانگین	١٠١/٤		١٠٤/٢		١٠١/٧		١٠٣/١		١٠١/٠		١٠٢/٢	
حداکثر	١٢٧		١١٦		١١٦		١١٣		١١٦		١٢٧	
حداقل	٩٠		٩٠		٨٦		٩٤		٨٥		٨٥	
تفاوت	٣٧		٢٦		٣٠		١٩		٣٠		٤٢	

مطابق معمول گروه میانگین دارای تعداد زیـاد تری از سایر گروهها است .

نام قوم	شماره	عرض چانه	نویسنده
ایرانی	٦	١٠٧	فدچنکف
ایرانی	١٠	١١٠	پاتنیوکف
کرد	٧	١١١	پاتنیوکف
آذربایجانی	١٠	١١٤	پاتنیوکف

دانیلو نتیجه میگیرد (ستون ١٣٥): مردم ایران از لحاظ قد کمی بلندتر از متوسط (١٦٨/٨) هستند و این مطلب در نتیجه اندازه گیری از ٤٦٣ نفر بدست آمده است . سر آنها از نظر اندازه مطلق و از نظر نسبت آن بـه قد متوسط است و شکل آن بیضی دراز که طول آن از پیشانی تا پشت سر متوسط و عرض آن نسبةً کم است ۰ میانگین رقم شاخص سر در مورد ٥٦١ فرد ٧٨/٢ میباشد . افـراد دارای سر کوتاه نسبةً نادرند و اکثریت ایرانیان یا دارای سر متوسط و یا سر دراز هستند . پیشانی آنها کوتاه و باریك است . صورت آنها دراز و بیضی شکل و چانه

آنها کوچك وعرض بین‌دواستخوان گونه کم وباریك‌است . اندازه بینی‌آنها متوسط است وقسمت سفلی صورت خوش شکل است .

چشمان آنها که نزدیك بهم قـرار دارند درشت و رنگ‌تخم چشم تیره و معمولا قهوه‌ای است . موی سرآنها معمولا موجـدار و رنگ‌آن بلوطی‌یا مشکی است . موی بدن‌آنها نسبةً زیاد است . بطورکلی ایرانیها مردمانـی عضلانی و قوی هستند وسینه پهن دارند . کمر باریك دارند وبدن وبازو وپای‌آنها نسبت به قدآنها نسبةً دراز است .

درمیان‌اقوام دیگر که درنواحی‌مجاور زندگی‌میکنند افغانها وکولیهای آسیائی از لحاظ اندازه سر و اعراب ویهودیها از حیث انـدازه بازو وپا شبیه ساکنین ایران میباشند .

در بعضی افراد عرض سر وعرض صورت نسبةً زیـاد است و وقتی با قد، کوتاه توام باشد چنین بنظرمیرسد که آن افرادباعناصرترك و منولی‌مخلوطند. ازطرف دیگر درنواحی جنوبی ایران افرادی دیده میشوندکه‌قدآنها ازمتوسط کمتروپوست تاریکتر و موی موجدارتروبینی‌کوتاهتر وعریضتر دارند و احتمال میرودکه در اثراختلاط با شوشیها بوجودآمده‌اندکه خود با سیاهپوستان و نیمه سیاهپوستان نسبت داشتند . چون دانیلو فقط ۱۵۲ نفر از افـراد قبائل شمالی مملکت را اندازه گیری کرده اظهارمیداردکه مطالب ونتایج حاصله غیرکافی‌است ومشکل‌استدرباره اختلافات بین‌قبائل مختلف ساکن ایران وتأثیروضع‌جغرافیائی وطبیعی محلی بدرستی قضاوت کرد .

درضمیمه کتاب خود دانیلو در باره جمجمه افرادگبر و ایرانی مینویسد که درکتب مربوط به مردم شناسی ارقام اندازه گیری درباره سرایرانیان وجود ندارد و علت عمده‌آن اینست که تقریباً غیر ممکن است جمجمه اینگونه افراد را بدست‌آورد زیراایرانیها اجساد اجداد خود را بانظراحترام مینگرند وهرکس که‌آنها را جابجاکند مورد تنبیه شدید قرارمیگیرد . درنتیجه درموزه‌های‌اروپا بیش ازده‌تا پانزده جمجمه ایرانی وجود ندارد .

دانیلو موفق شد ازقبرستان قلعه گبری درکوهستان جنوب شرقی‌طهران پنج جمجمه بدست‌آورد . این جمجمه ها روی سطح زمین پیدا شد و فقط یکی از آنها از داخل غار زیرزمینی که مدخل‌آن‌با تخته سنگهای‌بزرگ‌پوشیده‌شده بود

بدست آمد . بدنی که این جمجمه بآن تعلق داشت فقط نیمه فاسدشده بود.

این جمجمه ها بموزه مردم شناسی دانشگاه مسکواهدا شد . مطالعات جمجمه شناسی دربارهاین‌جمجمه‌ها که توسط ایوانوسکیA.A. Ivanovskii یکی ازکارمندان موزه مردم شناسی بعمل‌آمد نشان دادکه یکی‌ازاین جمجمه‌ها(یعنی جمجمه شماره ۱ بیك زن‌وجمجمه دیگر(یعنی شماره۲) بیك جوان وسه جمجمه دیگر(یعنی ۳ و٤ و٥) بسه مرد بزرگ سال تعلق داشته است .

براساس اطلاعاتی‌که دانیلو(ستون ۱۳۹-۱٤٤) داده است جمجمه های مزبوربدین طریق توصیف شده است : دراز - عرض متوسط وبلند ومحیط افقی وعمودی آنها متوسط وقسمت‌گیجگاه بزرگترازقسمت جلو و محیط محوری آنها کوچك . این جمجمه هاهمه‌از نوع سردراز هستند . در میان‌گبرها عرض سر و عرض قسمت فوقانی صورت نسبةً زیاد است ولی بطورکلی عرض صورت‌کم‌وکمی درقسمت فوقانی پهن‌تر ودرازاست . گردن بخصوص درناحیه عضلات پشت‌گردن کلفت است . عرض بین حدقه چشم متوسط ونسبت بین طول حفره چشم و ارتفاع آن megaseme بینی باریك وسق متوسط است وفك یك‌کمی جلوترازقسمت بالای صورت‌میباشد. هیچگونه نقص وعیب‌مصنوعی‌درجمجمه‌هامشاهده‌نشد. وقتی‌این‌جمجمه‌ها باجمجمه‌های‌ترکمن وترکی(ایوانوسکیa۱۸۹۱-ص۹۳-۱۲۸)و۲۰۰جمجمه مغولی کـه‌ایوانوسکی شرح داده (۱۸۹۲-ص۲۶۳-۳۲۵) مقایسه شوند معلوم میشودکـه‌جمجمه گبرها تـا حدی شبیه به جمجمه های ترکمنی است ولی‌ظاهراً هیچگونه خصوصیات مغولی درآنها مشاهده نمیشود . ایوانوسکی (b۱۸۹۱- ص ۱۰۰-۲۲٤) مطالب وارقام مربوط به اندازه گیری جمجمه ساکنین قدیم وفعلی قفقاز را خلاصه‌کرده و باین نتیجه رسیده است‌که در میان جمجمه ساکنین قدیم ارقام‌شاخص‌سرعبارت بوده است‌از: ۵۹/۹درصدسردراز و۱٦/٤ درصدسرمتوسط و ۲۳/۷درصدسرکوتاه . اکثرجمجمه‌ها دارای‌تاج بلند وپیشانی عریض‌متوسط و عضلهٔپشت‌گردن است‌وسق پهن‌وصورت باریك‌وحفره چشم‌بلندوبینی‌باریك میباشد. جمجمه‌گبرها تقریباً دارای همین خصوصیات است .

دانیلو(ستون ۱٤٥) مینویسدکه اندازه‌گیری ۸۷۳ نفر از جمعیت فعلی قفقاز متعلق به ۱۵ قبیله مختلف نشان میدهدکه ۱۱ درصد دارای سردراز و۱٦ درصد سرمتوسط و۷۳ درصد سرکوتاه هستند . ناتوخائیت ها دارای سر دراز و

کردها واوست ها [۱] طبق اندازه گیری فن ارکرت دارای سر متوسط و همه قبائل دیگر قفقاز دارای سر کوتاه هستند . بنابراین جمجمه گبرها شبیه جمجمه ساکنین قدیم‌قفقازاست. طبق نظر کواترفاژ وحامی جمجمه افغانها وهندوها نیزتا حدی شبیه است .

دانیلو میگویدکه واضح استکه براساس این مطالعات مختصر نمی‌توان راجع به خصوصیات جمجمه های ایرانی بطورقطع اظهار نظرکرد . ولی بادر نظرگرفتن مطالب محققین دیگر و مشاهدات شخصی خود در باره افراد زنده دانیلومعتقد استکه میتوان فرض کردکه جمجمه ایرانیان بخصوص گبرها دارای خصوصیات زیراست : سردرازونیمه درازوگونه کوچك وبینی باریك‌وصورت‌دراز. دانیلو (ستون۵۳ـ۵۵)فهرست مفصلی‌ازارقام‌شاخص‌سرمیدهدوآنهاراطبق‌دلخواه خود بگروههای نیمه سردراز وسرمتوسط و نیمه سرکوتاه وسرکوتاه تقسیم بندی میکند . دانیلو نام همه‌محققین ونویسندگان را ذکر نمی نماید . جدول منتخب زیر بمنظورمقایسه نقل شده است .

شاخص سر

سرکوتاه (۸۳/۳٤ ببالا)

آسوری	۸۹/٦
گرجی	۸٦/۰
ازبك ساکن فرغانه	۸٦/۰
ارمنی	۸٥/٦
تاجیك ساکن فرغانه	۸٥/٥
ازبك ساکن زرافشان	۸٥/٥
گرجی	۸٤/٥
ازبك‌ساکن‌کولدژا	۸٤/۰
ازبك ساکن سمرقند	۸٤/۰
تاجیك ساکن زرافشان	۸٤/۰

۱ ــ این مطلب‌با اندازه‌گیری ۱۰۷ نفر از افراداوست شمالی که دارای سر کوتاه هستند وفق نمیدهد .

نیمه سرکوتاه (۸۰/۰۱-۸۳/۳۳)

ازبك ساکن زرافشان	۸۳/۰
ترکمن	۸۳/۰
تاجیك ساکن سمرقند	۸۳/۰

سرمتوسط (۷۷/۷۸-۸۰)

تاتارساکن کریمه	۷۹/۵
تات داغستانی	۷۸/۷
ایرانی	۷۸/٤
کرد	۷۸/۱
آذربایجانی	۷۸/۱

۱۸۹۵ - قطعات منتخب زیرازنوشته برینتون Brinton دربارهٔ نژادشناسی آسیا درناحیه بین سی‌وچهل‌درجه عرض جغرافیائی‌شمالی‌ومغرب پنجاهمین درجه شرق گرینویچ اقتباس شده است.

برینتون(ص ۲)معتقد است که‌افرادنژاددراوید یاسیاهپوست که‌در آثار تاریخی شوش نقش‌آنها دیده‌میشود احتمال میرود تصویر بردگان یا اسرا باشد و نه تصویر ساکنین قدیم‌آن واین‌عامل‌روشن‌میکند که‌منشاءبعضی خصوصیات نژاد سیاهپوست در میان اهالی معاصرشوش ازکجااست . وی‌اضافه میکند (ص۱۳) که «حبشی‌های‌آسیائی» که‌هرودت وبعضی ازنویسندگان‌دیگرذکر کرده‌اندسیاهپوست حقیقی نیستند . بطوریکه گفته‌شده است این مردم دارای موی صاف بودند. ژرژراده George Radet (درنشریه باستانشناسی - جلد۲۲ مورخ ۱۸۹۳ص ۲۰۹ ببعد) نشان میدهد که لااقل بعضی ازآنها ازنژاد سامی بودند .

وی نظریه قرار دادن افراد یکی ازقبائل حامی (کوشیها) را درمغرب آسیا نظری که ازکتاب سفرآفرینش فصل دهم اخذ شده قابل قبول نمیداند .

۱۸۹۵ - برینتون (ص ٤ - ٥) نظریه مبنی براینکه در ازمنه ماقبل تاریخ نژاد تورانی سیبری یا سینیتی (Sibiric or Sinitic) درآسیای غربی واروپای جنوبی‌ومرکزی‌سکونت داشتند موردتردید قرار میدهد. تنها گروههای مغولی که درحال حاضر درناحیه ایران باستان ساکنند یعنی هزاره ها وایمکها وبعضی دیگر «درموقع حملات چنگیزخان درقرن چهاردهم میلادی باین ناحیه

آمدند . »برینتون (ص ۵) میگوید : «از نظر خصوصیات جسمانی مردم لااقل عصر تاریخی مغرب آسیا در هیچ مورد خصوصیات مشخص نژاد سیبری را نشان نمیدهند . بطوریکه ازتصاویر یابقایای جمجمه های قدیمترین قبرستانها میتوان استنباط کردآن افراد دارای سرمتوسط یاسر دراز وچشم صاف وصورت بیضی باریك وپل بینی مشخص وغیره بودند . »

برینتون (ص۱۱ـ۱۷) معتقد است که افرادنژاد قفقازی وآریائی وسامی سه طبقه عمده نژاد سفید را تشکیل میدهندکه در ازمنه ما قبل واوائل تاریخ در مغرب آسیا سکنی داشتند. برینتون (ص۳۲) به نتایج کلی زیر میرسد :

« ۱ ـ دلیل وشاهدی مبنی بروجودنژاد غیرافریقائی واروپائی درمغرب آسیا در دست نیست، این سر زمین همیشه در تملك شعب قفقازی وسامی یاآریائی نژاد سفید بوده است .

«۲ ـ علائم مشخصی وجود دارد مبنی براینکه درازمنه ماقبل تاریخ نژاد قفقاری درنواحی وسیع جنوب موطن فعلی خود سکنی داشتند و در اثر حملات آریانها وسامیها بسمت شمال رانده شدند .

«۳ ـ سلسله جبال امانوس Amanus در سمت مغرب وماسیوس Masius درشمال وزاگرس درمشرق ازازمنه بسیار قدیم محل تأثیر ثابت نژاد سامی بوده است .

«٤ ـ نژادآریان دراوائل عصر تاریخی ناحیه بین زاگرس تاپامیر را تحت تملك داشت ومادیها ومادیهای اولیه ازآریانها بودند .

« ۵ ـ تمدن بابل از بعضی ازشعب نژاد سفید بوجودآمد ونه ازقبائل آسیائی یاقبائل‌نژاد زردونه بوسیله افراد نژاد دراویدی یاسیاهپوست .

« ٦ ـ گروه اناطولی‌آسیای صغیر با قبائل گال وسلت اروپای مرکزی منسوب بودند و حندین هزار سال قبل ازمهاجرت یونانیها بآسیا درآن ناحیه سکونت داشتند . »

۱۸۹۵ ـ شارل دو اوژفالوی Charles de Ujfalvy میگوید کلمه ارانیان وایرانیان موجب سوء تفاهم میشود و در نتیجه بین ارانیان شمال شرق و ارانیان فلات‌ایران یاایرانیان‌فرق‌وتفاوت‌قائل‌میشود. وی‌میگویداین‌تفاوت لازم است تااهالی بومی باختر وماوراءالنهر وسغدیانا و فرغانه را ازایرانیان یعنی

اهالی ایران و افغان وغیره جدا کنند و می‌افزاید که درمیان ایرانیان فقط یك نوع سبزه یا تاریك رنگ وجود دارد در حالیکه درمیان سایرین نوع موبور و سفید بدون شك در ترکیب آنان نقش عمده بازی کرده است .۱ در ذیل (ص ٤٤) مشارالیه اضافه میکند: «ایرانیان باکتریا وقبائل کالتچای پامیروشمال هندوکش را ارانی مینامیم . »

کوشش شد که ارقام مربوط به قد و شاخص سر که اوژفالوی داده است مورد استفاده قرار گیرد ولی بعلت کثرت اشتباهات واغلاط درمتن و جدول ها ازاین کار صرف نظر شد .

۱۸۹٦ - طبق نظر ژنرال هتوم شیندلر Houtum - Schindler (رجوع شود به ص ٤٨) «ازاندازه گیری جندجمجمه که توسط دوهوسه وخانیکف و هوسی و دیگران بعمل آمده کوشش شده است که ساکنین ایران به نژادهای آریائی وترك ومغول وآریان ومغول وسامی و غیره طبقه بندی شوند ولی بقول کواترفاژارقام مربوط به شاخص سر را در طبقه بندی نژادهای بشری نمیتوان مورد استفاده قرار داد و همه کوششها برای مشخص کردن نژاد قبائل مختلف بوسیله تاب سر باعدم موفقیت روبرو شده است . اگرزبان را اساس طبقه بندی قرار دهیم میتوان گفت که اغلب ساکنین قسمت شرقی عراق ایران ایرانی هستند و اهالی ساکن نواحی کوهستانی دارای نژاد پاك میباشند. در شهرها بخصوص در طهران اختلاط با خون ترك قابل ملاحظه است . بعضی فامیلهای ساکن قم و کاشان خود را عرب میدانند ولی اکنون خون سامی درآنها خیلی کم است . ارامنه در طهران وجلفای اصفهان سکونت دارند ویهودیها درطهران وکاشان،واصفهان تعداد کمی اززردشتیان که درایران آنهارا گبر مینامند ساکن طهرانند . بعلت کمیابی آب و قلت نباتات تعداد افراد قبایل بادیه نشین دراین ناحیه زیاد نیست . قبایل ترك خلج و شاهسون وبیات که بلهجه ترکی آذربایجانی تکلم میکنند درفصل زمستان دردشتهای اطراف طهران وقم وآوه وساوه وقبایل خواجه وند و بعضی دیگرازلك ها در دشت های شمال شرقی طهران وقبائل لرزند نزدیك قم وقبیله پازکی کردقبیله شاهسون قبیله

۱ ـ مقایسه شود باگزارش هیئت اکتشافی فرانسه در روسیه وسیبریه و ترکستان ـ ۲ جلد پاریس مورخ ۱۸۷۹ .

، تشکیلات جدیدی است که در ربع اول قرن هفتم توسط شاه عباس اول تشکیل گردید تا از قدرت ، سی و دو قبیله قزلباش که رؤسای آنان در سال ۱۵۰۰ میلادی مقامات مهم قشونی و کشوری را در اختیار داشتند کاسته شود . بسیاری از افراد قزلباش به قبیله جدید ملحق شده ودربعضی موارد باعث شدند قبیله اصلی آنهاکاملا ازبین برود . قبیله جدید شاهسون یعنی دوستدارشاه خوانده شد زیرا ایـن قبیله از محافظین مخصوص تاج وتخت بشمار میرفت . مهمترین قبائل قزلباش که همه ترك بودند عبارت بودند از استاجالـو ـ شاملو ـ قاجار ـ افشار ــ ذوالقدر ـ اینانلو ـ تکالو ـ بیات وخلج . از قبائل استا جالو و ذوالقدر اکنون عدهٔ بسیارکمی باقیمانده که در آذربایجان سکونت دارند .
شاملوها که سوریه‌ای هستند و در قرن چهاردهم توسط تیمور از سوریه که پس از حمله جنگیزخان بآنجا مهاجرت کرده بودند بایران عودت داده شدند اکنون یکی‌ازشعب‌شاهسون محسوب میشوند وبعضی‌ازآنها قبیله جداگانه شده‌اند بنام بهارلو . قبیله بهارلو در اصل شعبه‌ای‌ازقبیله شاملو بود و همینکه شاملوهـا هویت خودرا ازدست دادند قبیله جداگانه تشکیل دادند . تعدادآنها اکنون در حدود دوهزار وپانصد خانوار است که نیمی درفارس ونیمی درآذربایجان سکنی دارند . درفارس‌آنها را عرب مینامند شاید بعلت‌آنکه دراصل ازسوریه‌آمده‌اند.
قبیله قاحار قبیله شاه ایران وافراد فامیل سلطنتی است ودوازده شعبه میشودکه درشمال ایران‌بخصوص درمازندران واسترآباد ساکنند . قبایل افشار درحدود ۱۲ هزار خانوارندکه در آذربـایجان سکونت دارنـد . . . احتمال میرودکه افشارها در قرن یازدهم بایران آمده باشند . اینانلوها مهمترین قبیله شاهسون هستند ورئیس‌آنها معمولا رئیس‌کل قبیله محسوب میشود . قبیله تکالـو در سال ۱۵۳۱ میلادی توسط شاه طهماسب منحل وافرادآن به قبائل دیگر محلق شدند. معدودی فامیل نام حود راحفظ‌کردند ولی قبیله آنها از صفحه تاریخ محو شد .
درجداول سلسله نسب‌که درکتاب رشیدالدین (که دراوایل قرن حهاردهم نوشته شده ـ رشیدالدین درسال ۱۳۱۸ فوت‌کرد) درج شده نـام قبیله خلج، خلیج یا قلیچ‌آورده شده است . خلج‌های ایران ازهمان نـژاد خلیج ـ خلجی ـ قلیچ یـا قلزائی افغانستان هستند ولی قبیله اخیر چندین قرن قبل برادران ایرانی خود در آسیای مرکزی را ترك‌کردند ونویسندگان مشرق زمین ذکرآنها راکرده

گفته‌اند که دراوائل قرن دهم درافغانستان زندگی میکردند وهمچنین نوشته‌اند که آنها یکی ازقبائل ترك از اولاد اغوزخان میباشند . این قبیله درحدود سال ۱۲۰۰ میلادی بقشون چنگیزخان ملحق شده ودرهجوم بممالك مغرب خود شرکت کرده وبعداً درآسیای صغیر استقرار یافتند . قسمتی ازآنها بعداً درایران مستقر شدند ودرسال ۱۴۰۴ میلادی آنها را درحوالی ساوه میبابیم. تیمور بآنها امر کرد که به قوای امیرشاه ملك وپیرعلی سلدوز در ری ملحق شوند (روضة الصفا) قسمتی از افراد این قبیله در فارس و کرمان و آذربایجان سکونت دارند . در جداول رشید الدین قبائل بیات تحت عنوان قبایل تاتار ذکر شده‌اند . بیاتها ترك هستند وباچنگیزخان بایران آمدند وبعضی ازآنها درایران و برخی درآسیای صغیر استقرار یافتند .

درپایان سلطنت شجاع الدین خورشید اتابك لرستان کوچك (متوفی ۱۲۲۴ میلادی) ناحیه شمال بروجرد وخرم آباد را دراشغال داشتند (اکرادنامه تألیف شریف الدین) واکنون هم درهمان ناحیه سکنی دارند . بعضی ازآنها درفارس و کرمان هستند و برخی بـه قبیله قاجـار ملحق شده وشعبه شامبیاتلو را تشکیل داده‌اند .

«حجاوندهاوسایر قبائل لك مانندنا ناکلی وکله کوه در مشرق اراك ایران ازقبائل بومی ایران محسوب میشوند وعجب آنستکه اغلب آنها ترکی یاصحیح تر گفته شود مخلوطی ازترکی و فارسی حرف میزنند. سایر قبائل لك بـه لهجه‌ای شبیه کردی تکلم میکنند .

«زندها ازقبیله لرند وقبل ازکریم خان زندکه ازسال ۱۷۵۷ تا ۱۷۷۹ پادشاه ایران بود نامی ازآنها درمیان نبود . سلسله زند بادستگیری لطفعلی خان درسال ۱۷۹۵ بوسیله آغا محمد خان قاجار منقرض شد وقبیله زند ازهم پاشید. درحال حاضر درحدود صد وپنجاه تا دویست خانوار قبیله زنـد درنواحی قم و همدان و مـلایر و بختیاری سکونت دارند و همه مقامهـای فرعـی را اشغال کرده‌اند .

« پازکی یا پازوکی زمانی قبیله مقتدری بودکه در نزدیکـی ارض روم سکنی داشتند ونام بعضی ازروسای آنها درکتاب اکرادنامه شرف الدین ذکر شده است . این قبیله دراواخر قرن شانزدهم از هـم پاشید وبعضی از آنهـا بایران

مهاجرت کردند ودر حدود هزار خانوار در خوار و ورامین ودمشرق وجنوب شرقی طهران ساکنند . بعضی ازآنها ترکی وبرخی به کردی تکلم میکنند.»

درمورد جمعیت هتوم شیندلر (ص۱۱۷–۱۱۹) مینویسد: «شهراصفهان متشکل است از خود شهر در ساحل چپ رود خانه زاینده رود و باغات حوالی آن . . . جمعیت شهر کم‌وبیش درحدود ۸۰ هزارنفراست (حضرت والاشاهزاده ظل‌السطان لطفاً کتابی حاوی‌آمار مربوط به ایالت اصفهان تحت اختیارنویسنده گذاشتند) . ازاین آمار چنین مستفاد میشود که درسال ۱۸۸۲ ازجمعیت شهر وهمه دهات و قصبات‌آن سرشماری شده است. مردم‌شهر دوبار سرشماری شدند یکبار توسط کارمندانی‌که برای این‌کار بخصوص تعیین شده بودند وبار دیگر مستقلاً ودرآن واحد بوسیله روسای محلات‌وقراءوقصبات. ارقامی‌که باین ترتیب بدست‌آمد تقریباً یکسان بود ازجمله در مورد شهر اصفهان بدون بشمار آوردن ارامنه‌جلفادرساحل‌راست‌رودخانه ارقام دو سرشماری بدین قرار است: سرشماری اول ۹۶۱۶ خانه با ۳۷۵۹۷ مرد و۳۶۱۸۸ زن‌که جمع کل آن ۷۳۷۸۵ نفر میشود . سرشماری دوم –۹۵۷۲ خانه با۳۷۴۶۲ مرد و۳۶۰۶۴ زن وجمع کل ۷۳۵۲۶ نفر...»

میانگین سرشماری ۱و۲

خانه			۹۵۹٤
مسلمان	مرد	۳٤۵۹۹	
	زن	۳۳۱۷۲	
			٦۷۷۷۱
یهودی	مرد	۲۹۳۰	
	زن	۲۹۵۳	
			۵۸۸۳
جمع کل جمعیت اصفهان			۷۳٦۵٤

برفرض اینکه افزایش جمعیت $\frac{3}{4}$ درصد درسال باشد واین تناسب در سایر جاها صدق میکندجمعت فعلی یعنی یازده سال بعد از سر شماری فوق ۷۹۷۲٦ نفر خواهد بود ولی چون عدهٔ زیادی در طی ده سال اخیر از نواحی

مجاور بشهر مهاجرت کرده‌اند جمعیت اصفهان را میتوان نزدیك به ۸۲۰۰۰ هزار نفر دانست .

۱۸۹۹ــ ریپلی Ripley کـه‌در سال ۱۸۹۹ نوشته دربارهٔ نژادهــای مختلف جنوب غربی آسیا وتأثیر آنها درمردم ایران مفصلاً بحث‌کرده است (ص ۴۴۲ ــ ۴۵۲) میگوید :

« واضح است‌که در مطالعهٔ مردمان‌شرقی اروپا نمیتوان آسیای صغیرو و بین‌النهرین و ایران را نا دیده‌گرفت وبحساب نیاورد ... سیل مهاجرین و مهاجمین از همه سمت باین ناحیه روی آوردند که عبارت بودند از ترك و تاتار از مرکزآسیا ــ اروپائی ازیونان وافریقائی ازمصر . تمرکز این اقوام دراین نقطه البته درتشکیل وایجاد تمدن آن ومقام آنها درتمدن عالم موثر بوده است و اشکال تشخیص عناصر مختلف نژادی یکی از آثار همین تمرکز و ورود اقوام مختلف است . تقسیم بندی زبان بطور قطع بحل مسئله‌کمك نمیکند . تاتارهــای آذربایجانی‌که ازعناصر عمده جمعیت ایران هستند ازهرجهت وهرحیث ایرانی میباشند ولواینکه بزبان ترکی تکلم میکنند ... درحالیکه زبان شناس چاره‌ای ندارد جزآنکه آنها را تحت عنوان ترك طبقه بندی‌کند.ازطرف دیگر کردهــا اصولاً ساکن ترکیه آسیا هستند ولی ازحیث زبان وخصوصیات جسمانی و غیره با ایرانیها نسبت دارنــد . ارامنه اگر بوسیله زبانشان‌که ایرانی است قضاوت شونـد[۱] میتوان آنها را بین یونانی و ایرانی قرار داد . در حقیقت از لحــاظ خصوصیات جسمانی با ترکمنهــا نزدیکی بیشتری دارند تا اقوام آریائی زبان. وضع نژادی را بهیچوجه نمیتوان از روی زبان معین‌کرد. » امروز این ناحیه وسیع از طرف دو نوع مشخص نژادی اشغال شده است[۲] نوع اول نژادی این قسمت دنیارا میتوان ایرانی‌خواندکه شامل ایرانیان وکردها وشاید اوست‌های قفقاز و دورتر درسمت مشرق شامل تعداد زیادی ازقبائل آسیائی ازافغانها گرفته

۱ ــ مقایسه شود با یادداشت درکتاب نژاد شناسی‌کین Kean زبان ارمنی سامی یا خاص باشد بطورقطع آریائی است.

۲ــ منبع موثق ما دراین باره‌کتاب مفصل شانتر تحت عنوان تحقیقات در آسیای غربی است چاپ لیون مورخ ۱۸۹۵ . خصوصاً مراجعه شود بخلاصه در صفحات ۲۳۴ــ۲۴۴ .

تا هندوها میشود. همهٔ این اقوام در درجهٔ اول دارای سر دراز و موی و چهره تیره میباشند. اگرچه ازلحاظ قد درجات مختلف دارند، متمایل بهلاغری هستند، درآنها فوراً شباهت و نسبت بدون تردید با اقوام ساکن مدیترانه اروپا مشاهده میشود . ناحیهٔ بسط آنها از راه مصر بافریقا کشیده میشود و مصریان از همان نژاد هستند. نه تنها ساکنین عصر حاضرمصر بلکه مصریان عهد باستان وفینیقی‌ها نیز بهمان نژاد نسبت دارند . قسمت عمدهٔ این ناحیه آسیای غربی را مردم شبه شرقی نژاد مدیترانه اشغال کرده‌اند.

نوع دومی نژادی این ناحیه مرزی بین اروپا وآسیا را میتوان طبق نظر شانتر منسوب بارامنه دانست زیرا بهترین نمونه‌ها ارامنهٔ عصرفعلی‌میباشند. اینها مانند نوع نژاد ایرانی‌کمتر پخش و پراکنده هستند بغیر از آسیای صغیر تعداد قلیلی ازباقیمانده نژادی آنها درسوریه و بین‌النهرین یافت میشود . در تمام شبه جزیرهٔ آناطولی طبقه زیرجمعیت را تشکیل میدهند وبدوی‌تر ازترکها میباشند. این نوع نژادی دارای شکل سر عجیب میباشندکه علمای علم مطالعهٔ تطبیقی ساختمان و وظایف و نمو بدن انسانی Somatology آنرا hypsi – brachycephaly می‌نامند...سرآنها برخلاف معمول در پشت سرصاف استاز گردن صاف بالا میآید درحالیکه بلندی جمجمه بطور زیادی افزایش می یابد. البته این مطلب عرض حقیقی صورت راکه برخلاف ایرانیان مخصوص این نوع است پنهان میدارد . این نوع شکل سرعلامت فشار وپهن شدن مصنوعی است و آن بدون شك یا عمداً بوجودآمده ویا دراثر سختی و فشارگهواره پدید آمده است . جای تردید نیست‌که‌کوتاهی سرکاملا مصنوعی نیست و الا می‌بایست آنرا دراثر خصوصیات مکتسبه موروثی دانست . زیرا حتی در موردی‌که چنین نقص دیـده نمی‌شود همان شکل کله قندی سر وجود دارد (شانتر مورخ ۱۸۹۵ ص ۳۷–۶۷). علاوه براین خصوصیت شکل سر خصوصیات جسمانی دیگـری وجود داردکه این مردم را ازنوع ایرانی مشخص می‌سازد . بدن آنها سنگینتر و در بین ارامنه تمایل بچاقی درآنهامشاهده می‌شود بین این دو نـوع نژاداز لحاظ رنگ پوست بدن احتلاف زیادی وجود ندارد. هر دوتیره رنگ هستند. دراین نواحی اشخاص موبور خیلی بندرت دیده می‌شود. ولی شانتر دربین‌آنها یازده درصدافراد موبور یافت‌که اکثرآنها چهرهٔ تاریك داشتند. فقط وقتی بارتفاعات

هیمالیا درمیان قبائل گلپاس میرسیم افراد دارای موی بور وچشم برنگ روشن زیاد دیده می‌شوند.

برای تملك و تفوق بر قسمت شرقی آسیای صغیر بین ارامنه وکردها رقابت وجود دارد. کردها را ازنظر فرهنگ و تمدن باشکال می‌توان طبقه بندی کرد. طبقات پست ترآنها ده نشین هستند ودرقراء وقصبات سکونت دارند درحالی که طبقه حاکمه و رؤسای آنها چادرنشین و بدلخواه خود درحرکتند. جمعیت کل آنها در حدود دوملیون است که دوسوم آنها در سمت آسیائی ترکیه و بقیه درایران وچند هزارنفر درقفقاز ساکنند. ارامنه میگویندکه این کردها ازاولاد مادها هستند ولی نظرصحیح تر آنها را ازنژادکلدانی میدانند. نسبت آنها را به اعراب سوریه نمیتوان مورد تردید قرار داد (شانتر ۱۸۸۵ جلد ۲ ص ۲۱٤). کوههای صعب‌العبور کردستان این اکراد را ازحملات مغول وترك نسبةً مصون نگاهداشته‌است. هم ازلحاظ زبان وهم ازحیث حصوصیات‌جسمانی‌ایرانی‌هستند. شانتر[1] کردهای آسیای صغیر را مورد مطالعه قرار داده و درباره قیافه خشن و رفتار سبع آمیزآنها بحث میکند. کلمهٔ کرد از واژه که معنی آن عالی است مشتق است ولی مترادف ترکی آن که بمعنی گرگ استاخلاق وصفات آنهارا بهتر تعریف می‌نماید. رنگ چهرهٔ آنها تیره وچشم آنها گود وبرنگ قهوه‌ای تیره‌است. زنها معمولا تیره تر ازمردها هستند... بینی آنها صاف یا محدب است و بینی مقعر بندرت دیده میشود. سر آنها دراز و خیلی باریك است (رقم شاحص سرآنها ۷۸/۵ است) وصورت آنها دارای ابعاد متناسب با سرآنها است در تصویری که ازآنها داده‌ایم اثرفشار درکنار سر وجمجمه بخوبی‌آشکار است. قدآنها متوسط است. رویهمرفته بعلت پراکنده بودن وعادات بادیه نشینی‌وفقدان بهم پیوستگی اجتماعی‌کردها قومی نامتجانس هستند.

« جمعیت‌کل ارامنه درحدود پنج ملیون نفراست‌که متجاوز ازنصف‌آنها ساکن ترکیه وبقیه ساکن قفقاز روسیه و ایران میباشند. از نظر مردم شناسی ارامنه دارای اهمیت شایان هستند زیرا بعلت بهم پیوستگی مذهبی و احتماعی نمونهٔ نوع خالص وپاك نژادی میباشند وازاین حیث باقوم یهود رقابت میکنند.

۱ـ درکتاب چاپ ۱۸۹۵ ص ۷۵ ببعد، با مطالب مربوط به ۳۳۲ فرد. کتاب ناسونف (۱۸۹۰) نیز خوب است.

افراد نژاد ارمنی را همیشه میتوان از شکل مخصوص سر آنها تشخیص داد ...
حتی درنقاطی که قرنها ازقسمت عمدهٔ قوم خود منزوی بوده‌اند این خصوصیت و نوع بدوی خود را ازدست نداده‌اند[1].

دراینکه نوع نژادی ارمنی آسیای صغیر یك مسئله انتخاب مصنوعی نیست ازوجود آنها درنقاط دور دست سرتاسر آسیای صغیر آشکار است... فن لوشان این نوع را در میان عده‌ای از قبایل بدوی اناطولی بخصوص درمیان آنهائیکه بنام تاچتاوسکی معروفند پیدا می‌کند[2]. این مردم کـه تعداد آنهـا زیاد نیست اکنون درنواحی کوهستانی ودوردست لیسیا زندگی می‌کنند. نام آنهاکه‌چوب‌ـ بر معنی می‌دهد علامت شغل آنهااست‌که اغلب بآن اشتغال دارند.

یك قوم دیگربنام بکتاش یانیمه مسیحی‌که اهالی شهرنشین بعضی‌نواحی را تشکیل میدهند از نظر خصوصیات جسمانی کاملا شبیه تاچتاوسکی ها هستند . درکوهستان شمال سوریه همان طبقات جمعیت درمیان انصاریه(نصارا)یامسیحیان کوچك دیده می‌شوند . طبق نظر شانتر (۱۸۹۵ـ ص ۱۳۹ـ۱۴۸) این مردم از نظر مردم شناسی با سـایر انواع نژاد ارمنی فرقی نداشته و قابل تشخیص نیستند. بطورکلی همهٔ این مردم فقط درنواحی منزوی و دوردست مانند نواحی کوهستانی وباطلاقی پیدا میشوند .در نقاط‌ساحلی و در شهرهای بزرگتر نوعی که شبیه ومنسوب به یونیان سر دراز است بیشتر دیده می‌شود. باین دلایل فن ـ لوشان باین نتیجه میرسدکه نوع ارمنی بدوی‌تر وقدیمتر است ونماینده قدیمی‌ـ ترین ساکنین این شبه جزیره میباشد. ولی باید با سرجی (اصل پخش نوع مدیترانه ص ۵۸ مورخ ۱۸۹۵) همیعقیده بودکه می‌گوید این امر مستلزم آن نیست‌که اینهاقدیمی‌ترین مردمان این ناحیه باشند. درحقیقت شواهدی دردست است‌که نشان دهد نوع باستانی‌تری مانند آنهائیکه درگورستانهای یونانی پیدا

۱ـ درمورد ارامنه ریپلی بمنابع زیر مراجعه میدهد : شانتر (۱۸۹۵) ص ۳۷ ببعدـفن لوشان F. Von Luschan وپیترسون E. Petersen درکتاب سفر به‌لیکین ومیلیاس وکیبریاتیس ـ ص ۲۱۲ چاپ وینه۱۸۸۹ خانیکف مورخ ۱۸۶۶ ص ۱۱۲ـتاواریانویچ TvaryAnovitch درکتاب مطالب‌مردم‌شناسی آرمیان مورخ ۱۸۹۷ .

۲ ـ رجوع‌شود بک.اب وی‌مورخ ۱۸۸۹ ص۱۹۸ ـ ۲۱۳ . مقایسه شود باکتاب وامبری Vambèry مورخ ۱۸۸۵ ـ ص ۶۰۷ .

می‌شود وجود داشته است. این نوع درخصوصیات نژادی کاملا از نوع مدیترانه استوشایدمنشأآنهاهمان‌منشأایرانیان‌سردرازباشدکه هنوزدرجنوب‌و مغرب‌سکنی دارند .

وقتی تاریخ مردم شناسی آسیای صغیر را خلاصه می‌کنیم به نتایج زیر میرسیم : اول آنکه نوع نژادی مدیترانه یا ایرانی نمایندهٔ قدیمی ترین طبقهٔ جمعیت این قسمت دنیا است . این مطلب دربارهٔ اروپا نیز صدق می‌کند . نوع نژادی دوم‌که بعداً منطبق می‌شود عبارتست از نوع ارمنی یا سر کوتاه . . . و بالاخره علاوه برهمه اینها طبقهٔ جدید مهاجرین وترکهائی که‌کم و بیش بادیه‌ـ نشین هستند وجود دارد امکان ارتباط یکی ازاینها یعنی نوع ارمنی باهیتی‌های باستانی بناچار بنظر میرسد و شاید پلاسجی باشند . فن لوشان این نظر را اظهار میدارد وسرجی معتقد است‌که پلاسجی‌ها وهیتی‌ها هردو در اصل آسیائی هستند.چه کسی میداند ؟ ... از نظر مقصود و منظور فردی ما اهمیت گروه ارمنی دراینست‌که توأم با نوع قفقازی یگانه حلقهٔ ارتباطی بین نوع نژادی‌آلپ اروپای غربی و یا بهتر گفته شود همجنس آن درکوهستان غربی آسیا می باشد. نازکی حلقهٔ ارتباطی بین این دو در این نقطه از همه جا زیادتر است . اگر برای تأثیر قوی مذهبی نبود در اثر حملهٔ ترك و تاتار گسیختگی کامل بـوجود می‌آمد ولی در حال حاضر پیوستگی نژاد آلپ در آسیای صغیر نمیتواند مورد تردید واقع شود .

درایران این نوع جدائی آشکار بین انواع نژادی‌که بین ارمنی وکرد مشاهده می‌شود وجود ندارد. اختلاط بین‌کرد وارمنی غیرممکن است ... فلات بزرگ ایران دارای خصوصیات جغرافیائی برجسته نیست و در نتیجه در بین مردم ایران انواع مختلف نژادی با هم مخلوط شده اند . معهذا سه نوع تأثیر مشخص نژادی درکار بوده‌که از ایرانیان خالص نوعهای فرعی متنوع بوجود آورده است. نوع ایرانی خالص فقط در دوناحیه محدود پیدا می‌شود . یکی در میان مردم فارس اطراف تخت جمشید درشمال شرقی خلیج فارس و دیگری در میان لرها یاکوه نشینان سمت مغرب . ازاین دونوع فارسی‌هاآریانهای‌ایده‌آلی لغت شناسان اولیه می‌باشند. پوست آنها سفید وقامت‌آنها باریك وخوش ترکیب است ووقتی با ترکمن‌ها و تاتارها مقایسه شوند این خصوصیات جلوه بیشتری

دارد. موی سر و ریش آنها زیاد و برنگ بلوطی است وبدین ترتیب با مقایسه با همسایگان تیره رنگتر خود بور جلوه می‌کنند. بور حقیقی با چشم آبی خیلی بندرت دیده می‌شود واین مطلب را ازقول هوسی نقل می‌کنیم . لرها بلندتر و تیره رنگترند وموی آنها مشکی است . باید اضافه‌کردکه آنها ازنوع سردراز هستند وصورت بیضی شکل وقیافه منظم دارند وهمهٔ خصوصیات آنها باخصوصیات افراد ساکن حوالی مدیترانه تطبیق می‌کند.

سه نوع فرعی این نوع ایرانی خالص درچندین جهت افریقا وآسیای مرکزی وهندوستان قرار دارد.اولین آنها سامی‌ها هستندکه در امتداد کلیه خط تماس با اعراب دیده می‌شوند و طبیعةً مردم تیره رنگتری بسمت جنوب غربی بوجودآورده‌اند . نوع فرعی دوم تودهٔ عظیم ملت را تشکیل میدهد وازاختلاط با ایرانیان دارای خصوصیات ترکمن‌یا تاتار بوجود می‌آید ازجمله حاجمی ها و تاجیك ها که در مشرق و شمال شرقی ساکنند از این قبیل هستند . تاتارهای آذربایجان نیز دراین طبقه قرار می‌گیرند واگرچه بزبان ترکی تکلم می‌کنند درحقیقت بطورمشخص نژاد ایرانی هستند... موی سرآنان‌خشن‌تر ومتمایل به سیاه است وصورت آنهـا پهن تر و استخوان های‌گونه برجسته تر از ایرانیان خالص است. در ضمن سرآنهـا بخصوص درمیان ساکنین شمال شرقی عریض تر ست وبقول برایس «Bryce» « ایرانی باریك وچابك وگربه مانند» به ترکمن قویتر ودرشت تر تبدیل می‌یابد. آیا میتوان گفت‌که بجای ترکمن دراینجا اثر خون نژادمردمان آلپ آشکاراست؟... سومین نوع فرعی ایرانی درسمت جنوب شرقی درمیان سوزی‌ها در دهانهٔ خلیج فارس یافت می‌شود... آیا دراینجا اثر خون نژاد سیاهپوست بلافاصله آشکارنیست ؟ بینی پهن وگشاد ولب‌کلفت و چشم وموی سیاه آثارآن است. اکنون بحدود هند رسیده‌ایم . دراینجا با اولین‌آثار جمعیت بومی مواجه می‌شویم که شامل همهٔ قبائل‌کوهستانی هندمی‌شود وازماوراء دریا تا اهالی ساکن جزائر ملانزی امتداد می‌یابد. « در مشرق ایران چندین نوع نژادی‌که بدون اینکه ظاهراً معلوم باشدمخلوط شده ومردم فعلی‌آن ناحیه را تشکیل میدهند درپایهٔ غربی‌کوهستان آسیای مرکزی تقسیم می شوند . این مانع بزرگ چنانکه درفصل مربوط بشکل سر شرح دادیم یکی ازناگهانی‌ترین تحولات نژادی دنیا محسوب می‌شود . در انتهای شـرقی آن یعنی در امتداد

هیمالیا مغول های خالص تبت را ازهندوها وقبایل سیاهپوست کوهستانی هندجدا می‌کنند. درسمت مغرب جبال هندوکش افغانستان دونوع نژادی را که از اروپا تا این ناحیه تعقیب کرده‌ایم ازهم جدا می‌نماید. درشمال جبال درترکستان یك نوع نژادی یعنی نوع منتسب بآلپ در میان ترکمن‌ها دیده می‌شود . باز باید تأیید وتأکید کنیم کـه این مردم در ناحیهٔ بین اورال و دریای خزر رویهمرفته بهیچوجه مغولی نیستند. در جنوب هندوکش در میان افغان ها و هندوها شاخهٔ شرقی نژاد مدیترانه قرار دارد ...

« نکتهٔ جالب توجه اینکه درمیان مردم شمال هندوکش هرچه بیشتر به سوی کوهستان میرویم افراد سرکوتاه زیادترمی‌شوند درحالی‌که درقسمت‌جنوبی کوه عکس این قضیه صدق می‌کند. بنابراین ازهرطرف گرفته شود خالص‌بودن وپاکی نوع که خود باقسام مختلف است به سمت رودخانه‌که بین آنها قراردارد افزایش می‌یابد ومشاهده می‌شودکه این عامل با تحول تدریجی نوع نژادی در فلات ایران تا چه حد فرق دارد. آیا هنوز میتوان گفت‌که هرچه به‌کوهستانها و ارتفاعات آسیا نزدیکتر شویم بهتر میتوانیم نوع نژادی اروپائی خود را به منشأ مشترك برسانیم ؟ حقایق این فرضیه را تأیید نمیکند . از عناصر نژادی مردم اروپا لااقل دوعنصر دراینجا بهمان اندازه فرق دارندکه در مرکزاروپا. بعبارت دیگـر در پیشرفت از اروپا بسوی مشرق بجای آنکه رو بمنشأ مشترك برسیم مشاهده میشودکه بدورترین شاخه دونژاد مشخص بشری میرسیم‌که اصولا باهم فرق دارند. »

۱۹۰۲–سایکس P.M. Sykes (c ۱۹۰۲– ص ۳۴۲–۳۴۳) مینویسد :

«درهمهٔ نقاط غیرمرتفع بخصوص درقسمتهای دوردست مردمی‌ازنژادتیره رنگ مسکن دارند. دراین مورد بشاجرد وپس‌کوه ودره کلاگان بخصوص جلب توجه می‌نماید. دربدو امر دراثر عدم اطلاع این امررا مربوط بورود بردگان سیاهپوست میدانستم ولی درهمه نقاط گرمسیر ازاین نوع مردم دیده میشود بجز نقاطی‌کـه در زمان نسبةً اخیر بوسیلهٔ قبائلی‌که زمین‌های حاصلخیز را اشغال کرده‌اند مورد تهاجم قرارگرفته است. این قبائل درفصل تابستان بنقاط مرتفع مهاجرت میکنند.

« دیولافواکه حاشیه‌کتیبهٔ معروف تیراندازان سیاهپوست شوش راکه به

زمان سلسلهٔ هخامنشیان تعلق دارد کشف کـرد وجود جمجمه های متعلق به نژاد سیاهپوست را در قبرستان پارتی ها ذکر میکند و این مطلب نوشتهٔ نویسندگان باستان را تأیید می‌نماید .

« هرودوت البته سر آمد این نویسندگان است و این نکته جالب توجه است که هفدهمین استان یا ساتراپی داریوش شامل حبشی‌های آسیا بود که ازقرار معلوم بجای موی مجعد موی صاف داشتند .

«هفدهمین ساتراپی تقریباً بلوچستان امروزمیشود ودرآنجا آریانها مهاجرت کرده‌اند که بعداً شرح آنرا خواهیم داد و همچنین قبائل تیره‌رنگ براهوئی که ازحیث زبان ازدراویدی‌ها هستند باین نقطه آمدند.

«افراد براهوئی ازبلوچها تیره رنگتر وکوتاهتر وچهارشانه ترند طبق افسانه های خودشان شبانان فقیری بودند که درقرن هفدهم بکمك راجه هندوی خودآمدند وبالاخره این ناحیه را مسخرنمودند.

« بدرستی معلوم نیست که آیا این حبشی‌های موصاف همین براهوئی ها بودند واینکه آیانژاد دراویدی ازهندوستان تاشط‌العرب بسط داشته ولی‌احتمال میرود که این نظریه چنانکه نویسندگان قدیم و قرون وسطی تأیید کـرده‌اند درست باشد . در میان این نویسندگان جغرافیدان بـزرگ یاقوت از خوزی ها بعنوان نژاد پست سیاه یاقهوای پوست که ساکن عربستان یاخوزستان فعلی‌بودند سخن میگوید . »

در موردکولی‌ها سایکس مینویسد (ص۳۳٤) : «مسئله اصل نژادی آنها بقدری پیچیده‌است که‌من‌فقط بذکر اطلاعاتی که درباره این فرم جالب توجه کسب کرده‌ام اکتفا میکنم . درایران در ایالات مختلف دارای نـام مختلف هستند و بطورکلی آنها را فیوج مینامند که میگویند کلمه عربی است . در کرمان آنها را لولی ۱ ودربلوچستان آنها را لوری میخوانند .

۱ ـ برای معنی لغات به ص ۳٤٥ـ۳۴۹ مراجعه شود . همچنین مراجعه شود به نشریه انجمن پادشاهی آسیائی جلد ۳۰ص۳۰۲ـ۳۱۱ مورخ ۱۹۰۶ . در آسیای مرکزی این کلمه لیو نی است . رجوع شود بکتاب مـان مورخ ۱۹۰۲ ص ۱۲٦ .

درفارس کلمهٔ کولی که از کابلی گرفته سده وهمچنین کلمه غربتی بکار برده میشود . درآذربایجان بانام قراچی ودرخراسان باغرشمال که ازغیر شمار (یعنی بی‌حساب) گرفته شده برمیخوریم . قدری که پیشتررویم درترکیه کلمه‌ای نزدیك به یااصل کلمه اروپائی زنگاری بکار برده میشود . »سایکس میگوید« بطور قطع قیافه آنهاقیافهٔ روستائیان ایرانی نیست . »

۱۹۱٤ –الکساندر فین Alexander Finn سرکنسول سابق بریتانیا در ایران درمقاله‌ای که برای انجمن ایران تهیه کرد . (ص۳۲–۳۳) مـردم ساکن ایران را بطبقات زیر تقسیم میکند :

۱ – اولاد ایرانیان باستان که شامل پارسی یعنی نماینده مادیها هر :ند (رویهمرفته درحدود ده هزارنفر ازاین زرتشتیان درتمام مملکت هستند وعـده معدودی درتهران بشغل باغبانی اشتغال دارند) .

۲ – ترك وترکمن که ازاولاد پارتیها هستند .۱

۳ – اعراب که درزمان حمله اسلام بایران آمدند .

٤ – اقوام دیگرمانند هندیها وارامنه ویهودیها وافغانها وغیره .

۱۹۱۵ – خواننده عزیز بکتاب تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس که مشحون ازاطلاعات ومطالب دیقیمت است مراجعه میشود . منتخباتی از این کتاب که مسائل مردم شناسی را روشن میکند در زیرنقل شده است واین قطعات ازچاپ دوم کتاب مورخ ۱۹۲۱ اخذ شده است .

طبق نظرسایکس (۱۹۲۱ جلد اول – ص ۱۳–۱٤) »جمعیت فعلی ایران

---

۱ – فین میگوید (ص۳۲) : »وقتی مقاله خود را درمقابل انجمن ایران خواندم پرفسورهاکوبیان بصحت اظهارات من درباره اینکه ترکمنها ازاولاد پارتیها هستند ایرادگرفت وگفت که قوم اویعنی ارامنه ازاولاد پـارتیها هستند « پس ازمراجعه بتاریخ جهان بمطالب زیر برخوردم

»ارامنه IV ص۵۸۸ درنیمه دوم دومین هزارسال قبل ازمیلاد قبایل فریقی وتراسی بآسیا مهاجرت کردند واینها اجداد ارامنه هستند .

»پارتی‌ها VI ص۱۲۸– تاسیتوس میگوید که بین ۱۴ و۳۷ میلادی تیبریوس، ارامنه راگرفتار پارتیهاکرد .

« ترکمن XVIII – ص۶۱۵ ماوراءخـزر – ایـن ناحیه محل سکونـ ترکمنهاکه شاخه‌ای از نژاد ترکند وباپارتیهای قدیم یکسانند میباشد . »

درحدود ده مليون تخمين زده ميشود كه تقسيم ميشوند به ۹ مليون شيعه، ۹۰۰ هزارسنی، ۸۰ هزار مسيحی(ارمنی - نسطوری - پيروان‌كليسای ارتدوكس يونانی- كاتوليك وپروتستان) ـ سی‌وشش هزار يهودی ، ده هزار زردشتی.»ممكن‌است در حدود دوملیون ایرانی در روسيه وتركيه وهندوستان ساكن باشند . شك نيست كه شهرهای ایران قبل‌ازآغاز عصرحمل ونقل دريائی بزرگتر ومعمور تراز‌حال حاضربود زيرا درآنزمان عبوركاروانهای تجارتی برای ساكنين عرض‌راه‌كاروان رو وطبقات زارع حوالی‌آن ممرعايدی وامرار معاش بود . بعلاوه . . . ممكن است‌كه درادوار قبل ريزش باران زياد تر وامكانـات زراعتی وكشاورزی‌كشور بيشتر ازامروز بوده است . ونيز بعضی ازنواحی مانند استر آباد هنوزازحمله و يورش قبايل باديه نشين رنج ميبرند . پس‌ازدرنظر گرفتن همه عوامل مشكل‌است تصوركردكه فلات ايران درهيچ زمان دارای جمعيت زياد بـوده است وبعقيده من اشتباه است اگرتصور شودكه اين ناحيه از لحاظ جمعيت شبيه اروپـا بوده است . البته غيرممكن است بطور دقيق تخمين زد ولی با درنظرگرفتن تجارت وحمل ونقل بيشتر ازراه ايران قبل از عصر حمل ونقل دريائی وايـن مسئله‌كه ايران معمولا مركز يك امپراطوری‌بزرگ‌بوده وبااينكه پايتخت‌آن بندرت در خود فلات ايران قرار داشته بنظرمن ميتوان‌گفت‌كه پانزده مليون نفر درايـن مملكت سكونت داشتندكه اكنون فقط دوثلث‌آن عده درآن زندگی ميكنند .

سايكس ميگويد (۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ـ ص ۱۴۰) « افـراد هفت فاميل اشرافی‌كه در ميان‌آنها هخامنشی‌ها مقام اول را داشتند بر ايـرانيان حكومت ميكردند . هخامنشی‌ها در طی زمان فاميل سلطنتی ايران شدند . رؤسای ديگر تحت فرمان پادشاه درآمدند ولی بعضی از مزايای خـود ازجمله حق دسترسی داشتن بپادشاه را حفظ‌كردند واعضای شورای سلطنتی شدند . »

سايكس (۱۹۲۱ـجلد۲ـص ۳۹۲)اضافه‌ميكند : «هيچگونه‌تصويری از ايران‌كامل نيست مگرآنكه قبائل ايران‌كه تقريباً يك چهارم جمعيت‌آنرا تشكيل ميدهند درنظرگرفته شوند. ازنظرنژاد شناسی قبائل مخلوط عجيبی‌نشان ميدهند زيرافقط درخراسان ازكرد وتركمن وتيموری (ازنژاد عرب) وهزاره وبلوچی وترك وعرب تشكيل يافته‌اند ولی اگرچه اين قبايل ازنژاد مختلف ودر بسياری موارد زبان مختلف دارند رسوم وعادات‌آنها شبيه است . معمولا درچادركه از

موی بز بافته شده زندگی میکنند ودرفصل بهار گله خودرا بسمت کوهستان بچرا-گاه میرانند ودر فصل پائیز بدشت مراجعت مینمایند . عملا هرگز باخارج از قبیله ازدواج نمیکنند ودرنتیجه نژادآنها خالص مانده وآداب و رسوم آنها تغییر نمی‌پذیرد . اسماً مسلمان هستند و این آزاد مردان دشت بجز از رئیس خود از کسی اطاعت نمیکنند رئیس قبیله در مواقع مهم شورائی از پیران قبیله تشکیل میدهد

سایکس (۱۹۲۱ جلد اول ـ ص ۱۷۰-۱۷۱) نقل میکند که «طی سفرهای خود درایران اغلب بااردوگاههائی مرکب ازده تا ۱۲ چادر مواجه شده‌ام... این مردم چادرنشین که زندگی و معاش آنها به گله بستگی دارد مجبورند و طی نسل‌های متمادی همیشه مجبور بوده‌اند که درجستجوی چراگاه ازیك ناحیه بیك ناحیه دیگر درحرکت باشند . مراتع و چراگاهها دراثـر قلت باران همیشه کم حاصل است . درفصل زمستان حتی وقتی اردوی بـادیه نشینان در ناحیه حفاظ-داری برپا شده اغلب گله آنها صدمه زیاد میبینند . بافرا رسیدن بهار ایلات که با وجود ترکی بودن آن به قبائل اطلاق میشود رو بکوهستان حرکت میکنند و در آنجا درنقاط مرتفع درتابستان گله خود را بچرا وامیدارند ودرفصل پائیز بسمت قشلاق حرکت کرده ودرآنجا بکشت محصول میپردازند ....

«میتوان تصور کرد که مادها وپارسهای عهد باستان زندگی شبیه زندگی قبائل امروز داشتند . ازآنجائیکه آب وهوا ووضع اجتماعی بطور قابل ملاحظه تغییر نکرده اگر تصور کنیم که آنها مانند بادیه نشینان امروز آزاد و جنگجو و مردانه بودند راه خطانه‌پیموده‌ایم . درهر حال بعضی ازقبایل امـروز ازاولاد آنانند این نظر درباره صفات واخلاق ایرانیان مورد قبول یونانیان بود واگر یونانیان در دفاع ازهلاس مردانه جنگیده ونام و شهرت یافتند ایرانیان شجاع نیز ازشهرت سهمی میبرند .» [1]

درباره قبائل قشقائی وخمسه وقاجار سایکس (۱۹۲۱ ـ جلد ۲ ـ ص ۴۷۷-۴۷۸)

---

۱ ـ سایکس ازقول هرودوت (IX-۶۲) میگوید : «اقـوام وحشی بارها نیزه یونانیان راگرفته وآنها را درهم شکستند زیرا در شهامت وروح جنگجوئی ایرانیان بهیچوجه از یونانیان کمتر نبودند » . رجـوع شود بـه ویلسون مورخ ۱۹۲۹ ـ ص ۱۱ .

اطلاعات زیر را میدهد . قشقائیها که از نژاد ترکمن هستندزبان ترکی خود را حفظ کرده‌اند.«تعدادافرادآن قبیله فعلادر حدود ۱۳۰ هزار نفراست . قشقائیها در مهاجرت سالیانه خود ازییلاق به قشلاق ازهرقبیله دیگردور تر میروند . قشلاق آنها درفصل زمستان تاگله دارنزدیك خلیج فارس میرسد وییلاق آنها درتابستان بیش از ۲۰۰ میل دورتر است وبحوالی قمشه نزدیك محل بختیاریها میرسد . تعدادی ازبلوك فارس تماماً بدست قشقائیها است و بدینوسیله جمعیتی متجاوز از ۱۰۰ هزار نفررا تحت کنترل و نظارت خود دارند ... قبائل عمده آنها عبارتند از دره شوری ـ کشکولی ـ فارسی مدان ـ شش بلوکی ـ صفی‌خانی و گلازان اقری .»

سایکس (۱۹۲۱ ـ جلد ۲ ص ٤٧٩) ادامه داده میگوید : « بعد از قشقائیها قبائل خمسه در درجه اول اهمیت قرار دارند و این قبائل در ناحیه وسیعی در مشرق ناحیه قشقائی زندگی کرده و ییلاق و قشلاق میکنند و درفصل زمستان بحوالی بندر عباس ولار میروند . و در فصل تابستان روبشمال حرکت کرده بحوالی نیریزوده‌بید میرسند . نام قبائل پنجگانه عبارتست از عرب ـ عین‌لو ـ بهارلو ـ باصری ونفر . قبیله عرب که بیش‌ازنیمی ازافراد قبایل خمسه راتشکیل میدهند بدوشاخه موسوم به شیبانی وجباره تقسیم میشوندکه دراصل از نجد وعمان‌مهاجرت کرده‌اند. چهارقبیله دیگر ازنژاد ترك‌هستند .زبان مشترك آنان عربی مخلوط بافارسی وترکی ولری است وتعداد افراد قبایل خمسه ۷۰ هزارنفر است .

سایکس (۱۹۲۱ ـ جلد ۲ـ ص ۲۷۷) سومین قبیله عمده یعنی قاجار را مورد بحث قرار داده و میگوید که آنها از نژاد ترکند . «قبیله قاجارکه مدتهای مدید درارمنستان بودند بوسیله تیمورلنگ بایران آورده شدند. چنانکه گفته شد یکی ازقبائل قزلباش بودندکه از سلسله صفویه حمایت مینمودند شاه عباس قبیله قاجار را بسه قسمت کرد و یکی را در مروودومی را درگرجستان استقرارداد وسومی راکه به یوخاری باش وآشاقباش یعنی شاخه بالاوشاخه پائین تقسیم میشد دراطراف‌رودگرگان‌مستقر کرد .»

دربین گروههای کوچکتر ازکولی‌ها باید نام برد . سایکس (۱۹۲۱ ـ جلد ۲ - ص۱۱)طغیان جات را بدین طریق شرح میدهد :« دراوائل قرن هشتم

میلادی بفرمان ولید اول عده زیادی ازجاتها یا بقول عربها زتها باخدم و حشم خود ازسند سفلی به باطلاقهای دجله [۱] انتقال داده شدند. بمجردیکه دراین ناحیه استقرار یافتند به قتل وغارت و دزدی شروع کردند . . . سران لشکر مأمون ازجلوگیری ازآنها عاجز ماندند واولین اقدام معتصم خلیفه این بودکه یکی ازسرداران قابل اعتماد عرب یعنی عجیف را مأمور سرکوبی آنان نماید. بالاخره درسال ۲۲۰ هجری یا ۸۳٤ میلادی عجیف با قطع خطوط ارتباطی آنها درمأموریت خود توفیق حاصل کرد قبائل زت تسلیم شدند وپس ازآنکه درقایقها درمعرض نمایش مردم بغداد قرار گرفتند به خانقین در مرز ترکیه وبمرزهای سوریه تبعید شدند وگاومیشهای خود را همراه بردند.

درباره مرز ونواحی مرزی خراسان سایکس درباره گروه قبائل دیگری مینویسد (۱۹۲۱- جلد ۲ - ص ۱۷٤) «عباس هزارهاکرد را بافامیل وگله خود ازکردستان بشمال خراسان کوچ داد و درآنجا بعنوان محافظ باطلاقها گماشته شدند. تازه واردین درسرزمینهای حاصلخیز شمال نتوانستند درمقابل مهاجمین مقاومت کنند ... ولی در دره اترك ترکان گرائیلی را بیرون کرده وموقعیت خود را مستحکم نمودند. امروز یك جامعه آباد ومعمور تشکیل میدهند وهنوز بزبان خود تکلم میکنند ومعمولا تحت اطاعت رؤسای خود هستند.»

سایکس (۱۹۲۱ - جلد۲ ص ۷۰–۷۲) حمله مغول را بایران که اثر آن هنوز در قسمتی از جمعیت فعلی ایران باقیمانده به تفصیل شرح میدهد و بقول نویسنده تاریخ جهانگشاه: آمدندو کشتندوسوختندوبردندورفتند.

«ازحیث خونخواری ووحشت وخرابی هیچ حمله‌ای درتاریخ باهجوم قبایل مغول [۲] که تمام عرض آسیا را طی کرد وملل وتمدنها را ازبین برد قابل مقایسه

---

۱ ـ مراجعه شود به شرح بسیارجالب توجه پرفسور دوگوج de Goeje در (یادداشت درباره مهاجرت زیگانها درسرتاسرآسیا). چند سال قبل درایالات کرمان وخراسان کلمات ولغات زبان کولی‌ها را جمع‌آوری کردم. رجوع شود به نشریه انستیتوی مردم شناسی جلد XXXII مورخ ۱۹۰۲ ص ۳۳۹ وجلد XXXVI مورخ ژوئیه ـ دسامبر ۱۹۰٦.

۲ ـ منابع موثق و مخصوص این دوره عبارتند از: تاریخ مغول بقلم دهسون D'ohsson وتاریخ مغول بقلم سرهنری هوورث Sir Henry Howorth. کتاب اولی براساس منابع معتمد اسلامی ازقبیل ابن‌اثیر وتاریخ جهانگشا قرارداده شده است.

نیست . مشرق اروپا از این حمله جان بسلامت نبرد . . . آسیای مرکزی، وایران [1] وتاحدی روسیه هنوز ازاین‌مصیبت هفت قرن گذشته بکلی بهبودی حاصل نکرده‌اند . . .

مغولها یا بطوریکه معمولا نامیده شدند تاتارها [2] را نویسندگان چینی بسه طبقه تقسیم کرده‌اند که عبارتند ازتاتارهای سفیدوسیاه ووحشی وهرچه مسکن ومقرآنها دورتر ازتأثیرتمدن بخش چینی بودکمتر تحت تأثیر عوامل شهرنشینی وتمدن قرارگرفته بودند ...

«مغولان اصلی دارای چشم بادامی شکل هستند . ریش ندارند ومعمولا قدآنها کوتاه است ولی قوی هستند واگرچه پیاده‌ناهنجار جلوه مینمایند ازحیث سواری نظیر ندارند . »

سایکس (۱۹۲۱ ـ جلد۲ ـ ص۲۱۶ـ ۲۱۸) جزئیاتی درباره مردم افغانستان می‌دهد و می‌گوید این‌کشور « بعلت خصوصیات طبیعی محل وپناهگاه قبایل بومی‌بودکه ازدشتهای حاصلخیزرانده می‌شدند ... جمعیت عمده‌آن پاتان یعنی سخنگویان بزبان پشتو هستندکه درحوالی مرز هند ساکنند وافغان یا اوغان درسمت مغرب زندگی میکنند . ریشه‌کلمه افغان بدرستی معلوم نیست .

لانگورث دیمز (Longworth Dames) متذکرمی‌شودکه نام حقیقی آنها پاتان است . وکلمه افغان اولین بارتوسط خارجیها اطلاق شده واصل ادبی

---

۱ ـ صفات ومشخصات مغولی درمیان ساکنین فعلی فلات ایران مشاهده میشود (رجوع شود به لوحه ۱۱ اشکال ۱ـ٤) .

۲ ـ من‌کلمه تاتار بکار برده‌ام ولی سایکس تارتار ذکرکرده است ودرذیل صفحه تذکر میدهد :

« که شکل صحیح این‌کلمه تاتا نام قدیمی مغولان است . ولی این لغت بقدری ازحیث‌صوت شبیه‌به تارتاروس‌است‌که‌کسانی مانند ماتیوپاریس وامپراطور فردریك دوم وپاپ انوسان چهارم وسنت لوئی بصورت تجانس لفظی ازآن استفاده‌کرده‌اند وبهمین جهت‌کلمه تارتار مورد قبول‌واقع شد . خود مغولها نام خودرا ازکلمه مونگ بمعنی شجاع میدانند واین‌کلمه یعنی مغول را نویسندگان اسلامی بکار برده بیشتر بسلسله بزرگ‌که در هندوستان تأسیس کردند اطلاق می‌شود .

دارد واکنون کلمه مؤدبانه ایست که بطبقه عالی اجتماع اطلاق میشود [۱].

دوقبیله عمده افغانستان عبارتند ازدرانی که دستگاه حاکمه فعلی را تشکیل می‌دهند وقیلزائی یاصحیح ترقلزائی (که بلیوآنرا قلیچ خوانده) . . . میتوان گفت که این قبایل به ترتیب در مشرق و جنوب افغانستان ساکنند . در شمال هندوکش مردم بیشترازازبکها هستند. درقلب مملکت قبائل مغول هزاره وتیمانی وچهار ایمك و در ایالت هرات تاجیکهای آریائی سکنی دارند . در حالیکه در مشرق کابل دروخان وروشن ودرکافرستان یك عده مردمانی وجوددارندکه بسیار جالب توجه‌اند وشامل قبائل قدیم آرین وفامیلهائیکه دردره های کوهستانی دور دست این ناحیه پناه آورده‌اندمیباشند . جمعیت افغانستان که درحدود پنج ملیون نفراست بدوطبقه مساوی افغان و غیر افغان قابل تقسیم است . . . افغانها آریائی نژاد و هندوستان را از مشرق بایران در مغرب وصل میکند . افغانها وازبکها سنی وایرانیها وهراره‌ها شیعه هستند ونیز چون پشتوحکم یك لحجه دارد ونه زبان خاص زبان نوشتنی وادبی فارسی است که اغلب افغانهای تربیت شده بآن تکلم میکنند .

درمورد قلزائیها سایکس مینویسد (۱۹۲۱ـ جلد۲ـ ص ۲۱۸) که آنها ازنژاد مخلوط هستند [۲] «اکنون تعداد آنها شاید در حدود یکصد هزار فامیل باشند ولی زمانی قویترین قبائل ایالت قندهار بودند »

قطعات منتخبه مربوط بمردم شناسی دراینجا خاتمه می‌یابد ولی نظریات مختلف مسئله شناسائی ساکنین اولیه عیلام وسومر واکاد باقی میماند .

سایکس (۱۹۲۱ - جلد۱ ـ ص ۵۰ ـ۵۳) درباره منشاء وارتباط متقابل این اقوام باستانی نظریاتی دارد وبحث خود را بااشاره به اسامی مختلف عیلام یاالامتو (Elamtu) که شکل باستانی آن الیمائیس (Elymais) یعنی کوهستان

---

۱ ـ پشتویا پختو نام زبان است . مردم آن ناحیه بطور مفرد پشتون یاپختون نامیده میشوند . جمع این کلمه که پشتانی یا پختستانی است موجب شده است که کلمه پاتان ازآن ساخته شود .

۲ ـ عقیده عمومی بر آنست که قلزائیها باخلجها که ادریسی ازآنها نام برده یکسان هستند ولی لانکورث دیمز Long worth Dames این مطلب را مورد تردید میداند (رجوع شود به مقاله تحت عنوان قلزائی در قسمت XX دائرة المعارف اسلامی) .

می‌باشدآغاز میکند ومیگوید :

«آسوریها درنواحی کوهستانی باعیلام تماس گرفتند وچون درزمان باستان دشتهای این ناحیه بوسعت امروز نبود ونواحی کوهستانی تفوق داشت نـام این ناحیه محتاج به بحث بیشتری نیست .

« مردم شوش مملکت خود را انزان ــ سوسونکا (Anzan-Susunka) می‌نامیدند وقبائل مختلف زیررا بطور مشخص می‌شناختند . استرابو و مورخین اسکندر نیز بین سوزیانا (Susiana) یاسوسیس (Susis) که در دشت واقع بود وکوهستان‌وجبال کسیا(Cossia) یاکیسیا(Kissia) وپاراتاکین(Paraetakine) و مردیا (Mardia) والیمائیس (Elymais) و اوکسیا (Uxia) فـرق قـائل می‌شدند .

کتاب عزرا نیز بین شوشنکیان (Susanechians) یـا ساکنین دشت اطراف‌شوش‌وعیلامیان‌یاساکنین‌نواحی کوهستانی‌فرق می گذارد(کتاب‌عزراــباب چهارمــآیه۹شوشنکیان‌ودهائیان‌وعیلامیان)درزمان‌تسلط‌ایرانیان‌این‌ایالت‌اواجا (Ouvaja) شناخته میشد وبالاخره درقرون وسطی خوزستان یامملکت خوزها یاهوزها نامیده می‌شد و این نام هنوز روی نقشه دیده می‌شود در حالیکه ایـن ایالت اکنون عربستان خوانده می‌شود .

«دیولافواودومرگان‌که هر دو بریاست هیئت اکتشافی به عیلام رفتند و درمحل این‌مسئله را مورد مطالعه قرار دادند دراین مطلب متفق‌الرأیند که دشت شوش درازمنه بسیار قدیم تحت اشغال سیاهپوستان بود وتاآنجاکه می‌دانیم این مردم ساکنین اولیه این ناحیه بودند . . . وهمچنین بایـد در نظرداشت‌که در قدیمترین نقوش‌برجسته اشکال مردم نژادسیاهپوست مکرردیده می‌شود وبخصوص درموردتخته سنگ‌معروف نارامسین (Naramsin) دیده می‌شودکه پادشاه که از نوع نژاد سامی‌است رهبرگروهی مـردم سیاهپوست است‌که بفتح و پیروزی نائل شده‌اند . چندین سال قبل درطی سفر های خود باکمال تعجب مشاهده‌کردم‌که مردم بشاجرد وسرحدکه نواحی‌کوهستانی و دور دست مرزی بلوچستان ایران است دارای چهره بسیار تاریك هستند . علت شایدآن باشدکه تمام ایـن ناحیه دراصل دراشغال مردم سیاهپوست‌آناریاکوی (Anariakoi) یاغیراریان بودکه درکلیه نواحی ساحلی خلیج فارس تا هندوستان وجود داشتند و اولادآنها درآن

نواحی باقیمانده‌اند ... هال (Hall) معتقد است که مردم سیاهپوست عیلام و سومر ازاین نژادند و بعقیده من این صحیح‌ترین نظریه‌ایست که درباره این مسئله بسیار مشکل می‌توان قبول کرد .

«ولی عیلام علاوه بردشت حاصلخیز غنی شامل نواحی کوهستانی شمال و مشرق نیز می‌شود ودراین قسمت مسئله نژاد سیاهپوست وجود ندارد. بنابراین عیلام درواقع محل سکونت دو نژاد یعنی سیاهپوستان دشت وسفید پوستان نواحی کوهستانی بوده است . ظاهراً یونانیان باین نکته وقوف داشته‌اند ۱ وبهمین جهت ممنن (Memnon) را که بکمك تروی آمد اولاد یك زن سفیدپوست ناحیه کوهستانی کیسیا (Kissia) و تیتونس (Tithonos) سیاهپوست می‌دانستند . تیتونس که همان دیدون (Didun)خدای حبشه است بسرداری ارتشی متشکل از شوشی‌ها وحبشی‌ها بکمك پیرام می شتابد ... دریك قطعه دیگر (ادیسه XI:۵۲۲—IV : ۱۸۸) ممنن سیاه‌چهره شرح داده‌شده‌است... وقتی یونانیان درعیلام مردمان سیاهپوست یافتند طبعاً آنها را باحبشی‌ها که ازمنابع مصری می‌شناختند مقایسه می کردند و انتقال تیتونس بایران بهمین دلیل است .

« بتدریج در ادوار بعد اول سومریها وبعداً عده زیادی ازسامی‌ها باین خطه روی‌آوردند ودرطی زمان مانند بابل برساکنین اولیه تفوق یافته وآنهارا درخود مستهلك نمودند . درمورد بابل هجوم مردم سامی مسالمت‌آمیز بود و شایدآنرا باید نفوذ گفت ونه هجوم ولی درمورد عیلام شاید بعلت وجود کوهستان تسخیر دائمی توسط پادشاهان سامی اکاد صورت نگرفت و عیلام تا زمان تشکیل دومین امپراطوری سومر بدست پادشاهان اور Ur تحت اطاعت سومریها درنیامد ودرآنموقع هم تسلط به عیلام زیاد طول نکشید .

«علاوه برطبقات کلی مردم شناسی که دربالا شرح داده شد عیلام محل و موطن چندین قبیله بود که عبارت بودند ازهوسی (Hussi) یااوکسیان (Uxians) وهاپارتیپ (Hapartip) واوملیاش (Umliyash)که در ناحیه بین کرخه و دجله سکونت داشتند و مردم یا موتبال (Yamutbal) و یاتبور (Yatbur) که

۱ ــ رجوع شود به استرابو XV ۳ و ۲ــ وهمچنین هرودوت V ۵۴ که در آن شوش را شهر ممنن ذکر کرده است هسیود Hesiod او را پادشاه حبشه میخواند .

محل سکونت آنها بین باطلاقهای دجله و کوهستان قرار داشت .

« هوسی یا کوسی همان اوکسیان یونانیان هستند . . . نام آنها درکلمه خوزستان باقیمانده است نام هاپارتیپ یاهاپیرتیپ درحجاریهای مال امیرذکرشده وشاید امردیان و مردمان یونانی باشندکه هرودوت بعنوان قبایل بادیه نشین ایرانی ذکر می‌کند وآنها را در ردیف‌دهائی وددروپینی (Dropini) وسگارتی زیرپرچم کوروش قرارمی‌دهد .

سایکس (جلد ۱ ــ ص ۶۱-۶۲) پس‌ازآنکه ارتباط نزدیك عیلام را با سومر واکاد شرح می‌دهد به بیان نمو و ترقی این سه دولت پرداخته و پیشرفت عیلام ورابطه‌آنرا با بابل بطور اختصار شرح می‌دهد . «اکنون معلوم شده است که درسومر واکاد دونژاد مختلف سکونت داشتندکه نه تنها ازحیث نژاد وزبان بلکه ازحیث ظواهر مشخص باهم فرق داشتند .

سومریها سر و ریش خود را می‌تراشیدند در حالی‌که سامی ها موی سروریش خود را نگاه می‌داشتند ...»

«درباره اینکه سومریها یاسامی‌ها ساکنین اولیه بابل بودند بحث زیاد شده است ولی اکنون می توان این مشکل را بنفع سومریها حل شده دانست[۱] ولی شایدقبل ازخودآنها نژادی مانند مردمان اولیه عیلام درآن ناحیه سکونت داشتندکه سفال زمان‌آنها شبیه ظروف سفالی قدیم‌شوش است . تاآنجاکه شواهد ومدارك نشان می‌دهد بنظر می‌رسدکه درقدیمترین ایامی‌که ازآن مدرك وجود دارد سامی‌ها در شمال مملکت در سر زمین اکاد در کنار سومریها استقرار داشتند . . .

« این افسانه را (یعنی‌افسانه اوانس Oannes) معمولا نشانه ورود نژاد عالی‌تری‌ازراه دریا می‌دانند وچون بالاخره سامی‌هاتفوق یافتند استدلال می‌شود که‌آنهابودندکه ازسمت شمال به بابل‌آمدند . ولی‌کینگ‌ازاین افسانه فقط این نکته را درك می‌کندکه سواحل خلیج فارس قدیمترین مرکز تمدن سومری بود

۱ ــ من با این نظریه‌کاملا مخالفم . شواهد باستانشناسی ازصحرای شمال عربستان وازکیش نشان میدهدکه ساکنین اولیه بین‌النهرین افراد سردراز و بنابر این تصور میرود از نژاد سامی زبان و شاید از اولاد اهالی اولیه مدیترانه بودند .

و معتقد است چون در ادوار قدیم از نفوذ سامی اثر بسیار کمی دیده می‌شود سامی‌ها از سمت شمال غربی آمدند و نه از سمت جنوب و این نظریه فعلا مورد قبول است .

« درباره خود سومریها واینکه از کجا آمده‌اند تا این اواخر قدیمترین آثار فرهنگ وتمدن آنان شامل بقایا و آثار تمدن عصر برنز بود وبنابر این تصور می‌شد که ورود سومریها بدره فرات ناگهانی بود . و آنان مظاهر تمدن خود را از ناحیه جنوب شرقی دریای خزر که در آنجا گنجینه از اشکال وسفال سومری کشف شده باخودآوردند ... ولی اکتشافات امریکائیها درنپور اطلاعات جدیدی درباره این موضوع مهم داده وچاپ لوحه‌های جدید صورت ده سلسله سلطنتی را می‌دهد که همه قدیمتر از سلسله‌های تاکنون شناخته شده می‌باشند . بنابراین باید درنظر سابق خود تجدید نظر کنیم زیرا اکنون دلیلی در دست داریم که قبل از پایان هزاره سوم سومریها دارای رسوم و میراث قوی بودند که نشان می‌دهد در اوائل عصر تاریخی بابل را درید قدرت خود داشتند . بعبارت دیگر مهد تمدن را می‌توان در بابل جستجو کرد (مقایسه شود باشرح تألیف گینگ وفرانکفورت) .

مسئله بعد مربوط به اصل ومنشاء تمدن ورسوم آریانهای ایران است . طبق نوشته وندیداد (فصل اول) «اولین سرزمین خوب و کشوری که آفریدم آریانم‌ـ وائجو (Aryanem–Vaejo) بود (رجوع شود به رالینسون ــ جلد ۳ــ ص۱۶۵ــ یادداشت شماره ۲) . سایکس (۱۹۲۱ ــ جلد ۱ــ ص ۹۵ــ۹۹) درباره مسئله آریانها شرح زیررا می‌دهد : «وقتی این دشت‌ها را با تمدن نسبةً کهنه ورشد کرده خود گذاشته به فلات ایران میرسیم مشاهده میکنیم که هم ساکنین آن وهم خصوصیات طبیعی آن فرق دارد . دررسیدن بفلات ایران از نواحی که تحت نفوذ اقوام سامی بوده گذشته بمملکتی می‌رسیم که اگرچه تحت نفوذ تمدن بابل وآسور بوده آریائی‌ها نژاد حاکمه آن هستند . ازاین ببعد تاریخ دنیای قدیم مبارزه بین اقوام سامی جنوب واقوام آریائی شمال است که بالاخره به پیروزی کامل نژادهای شمالی منتهی می‌شود (برسته ـ ص ۱۷۲) مسئله هندواروپائی که معمولا مسئله آریان نامیده می‌شود (اگرچه کلمه آریان فقط بگروه هند و ایرانی اطلاق می‌شود) درموقعی که تحقیق در این باره درمراحل اولیه خود بود مورد بحث

شدید و متعدد قرار گرفت . عقیده و نظر اولی این بود که از یك مرکــز بدوی گروههای مردم آریائی نواحی غیرمسکون نیمه کره شمالی را اشغال کرده ودر آن نقاط سکنی گزیدند . از آن عقاید و نظریات اولیه اکنون بسیار جلوتر رفته‌ایم ومی‌دانیم درزمانی که از آن صحبت میکنیم دنیا و نقاط مختلف آن محل سکونت نژادهای دیگر بود . بنابراین اکنون موردقبول همه است که صحیح تر آنست که از (فامیل زبانهای آریائی) وشاید از (تمدن آریائی بدوی) صحبت شود که قبل از جدا شدن لهجه‌های مختلف آریائی اززبان اصلی وجود داشته است (رجوع شود به دینکر ــ ص ۳۱۸) . « شناسائی وپیدا کردن مرکزی که اقوام آریائی از آن آمدند نکته‌ایست که عقایدونظریات مختلف درباره آن اظهار شده‌است ونشانه‌هائی برای راهنمائی ماوجود دارد . از قرار معلوم آریانها ساکن سرزمینی بودند که آب و هوای آن شبیه آب و هوای قاره بوده زیرا فقط دو یــاسه فصل را تشخیص می‌دادند ومی‌شناختند . زبان آنها نشان می‌دهد که آنها ساکن سرزمین صاف بودند که کوه وجنگل نداشته ودرختان آن منحصر بوده‌است به غان وبید. حالا می‌دانیم که آریانها از شمال آمده‌اند وچون قبایل بادیه نشین در ناحیه وسیع پــراکنده می‌شدند نظر بعضی بر آنست که موطن آنها درناحیه وسیع استپ‌های شمال خراسان که درآنزمان احتمال مبرود حاصلخیزتر بوده است ودشت‌های مشابه ومجاور و پرآب ترجنوب روسیه بوده است . بعضی دیگر ناحیه جنوب غربی دریای خزر را موطن اصلی آنها می‌دانند . درهرحال‌دراین باره نمی‌توان بطور قطع اظهار نظر کرد .

آریانهای شاخه ایرانی که دراینجا باآنها سروکار داریم اولین شعبه‌ای بودند که متمدن شدند وبخدای یگانه ایمان‌آوردند وبنابر این باید مورد توجه مخصوص ماقرارگیرند . یکی از روایات و افسانه های آنها آنست که آنها مجبور شدند موطن‌خودرا ترك گویند بعلت آنکه نیروی‌شیطانی‌محل سکونت آنهارا منجمد ویخ بندان وغیرقابل‌سکونت کرد. شاید این‌مطلب حاکی ازآن باشد که تغییر آب و هوا باعث حرکت و مهاجرت آنان شده باشد همانطورکه خشکی و بی‌بارانی سبب شد اقوام مغول روبسمت مغرب هجوم آورده و تمدن ممالك تسخیر شده را سرنگون سازند . « بعضی روایات وافسانه‌ها[1] بسرزمین مفقود موسوم به‌آریانم ــ

۱ــ سایکس (۱۹۲۱ ــ جلد ۱ ــ ص ۹۷) توجه مارا بفرجندا و ندیداد جلب میکند.

وائجو (Aryanem-Vaejo) [1] اشاره میکند . وقتی‌سرما آنها را مجبور به‌ترك این‌فردوس زمینی کرد به‌سغدا (Sughda)ومورو (Muru) (سغدیا ناومارگیانای باستان) که اولی بخارا ودومی مروامروزاست حرکت کردند . هجوم ملخ آنها را ازسغدا راند و قبائل مخاصم آنها را مجبورکرد به بخدی (Bakhdhi) سرزمین پرچمهای بلندکه بعداً بلخ نامیده شد روی آورنـد . ازبلخ بسوی نیسایا (Nisaya) که باشتباه نیشابوراسروزی شناخته‌شده روی‌آوردند. ناحیه ناساتانیساکه درجنوب اسك‌آباد واقع شده صحیحتر بنظر میرسد . درمراحل اخری مهاجرت به هارویو (Haroyu) یعنی هرات و واکرتا (Vaekereta) یعنی‌کابل رسیدند . بعدها مورخین و وقایع نویسان این ممالك را بدوگروه تقسیم‌کردند که عبارت بـاشد از آرا هـوایتی (Arahvaiti) (آراکـوسیا) و هـاتومانت (Haetumant) (هلمند) و هاتپاـ هندو (پنجاب) درسمت‌مشرق واوروا Urva (طوس) و وهرـکانا Vehr-Kana (گرگان) و راگا Rhaga (ری)[2] و وارنا Varena (گیلان) ونواحی دیگر سمت مغرب. ممکن است این طبقه‌بندی برای توجیه تقسیم آریانها بایرانی وهندی بعمل‌آمده باشد .

محل‌آریانم ـ وائجو درقسمت شمالی ایالت فعلی‌آذربـایجان تصور شده است ولی دومرگان بامنطق صحیح میگوید اگرقسمت شمالی یا هـرنقطه دیگر آذربایجان‌محل‌اصلی‌آریانم ووائجو بوده باشدآریانهارا باقبائل‌ساکن ارمنستان فعلی‌که نسبةً متمدن بودند وبا هنرکتابت‌آشنائـی داشتند مقابل میکرده است . حقیقت‌آن است‌که این نقطه‌را بدقت نمیتوان تعیین‌کرد ولی درنتیجه‌کشت توـ حاریك [3] قدیمترین شکل هندواروپائی درسیبریه قسمت جنوب غربی‌آن سرزمین وسیع را می‌توان بعنوان محل اصلی‌آریانم ــ وائجو مورد ملاحظه دقیق قـرار داد . همه این افسانه بصورتی‌که بدست مارسیده حـاوی جـزئیات و مفصلتر از

---

۱ ــ برای اشاره زند واوستا به آریانم ــ وائحو رجوع‌شود بـه رالینسون جلد ۳ــ ص ۱٦٥ــ یادداشت ۲.

۲ - مقصود ری جدید نزدیك شاه عبدالعظیم طهران است .

۳ - سایکس (۱۹۲۱ - جلد ۱ - ص ۹۷) بکتاب مایر H.Meyer مراجعه میکند .

آنستکه بتوان آنرا خیلی قدیمی دانست و کامــلا امکان داردکه موقعی‌که بشکل نهائی خود درآمدآذربایجان همان‌آریانم ـ وائجوشناخته می‌شد وموطـن اصلی واقع درشمال فراموش‌شده بود. معهذا محققین اوستاآنرا ذیقیمت ومفید می‌دانند زیرا تردیدی نیست‌که براساس روایات وسنن ادوار بسیارگـذشته قرار دارد . «بعضی‌را عقیده برآنستکه مادها ازجنوب روسیه بایران مهاجرت‌کردند وچون سلطنت اورارتویـاآرارات را قویتر ازآن دیدندکه بتوانند بـآن حمله‌کنند از هجوم بآن احترازکرده و بتدریج قسمت غربی فلات ایران را اشغال نمودنـد، . یکی دیگر ازشعب‌آریائیها یعنی ایرانیان یا پارسها ازاستپ های شمال خراسان وارد سمت شرقی‌ایران شدند وازایالت‌کرمان گذشته وازمجاورت دره زنده رود ایالت پارس راکه شاید درآنزمان دردست ماد ها بود اشغال‌کـردند . مرزهای شرقی‌آنها بامحل‌سکونت قبائلی‌که تحت نفوذعیلام بودند متصل میشد . مهاجرت سوم ازآریا یاباکتریا جهت جنوب شرقی را پیش‌گرفت ومهاجمین ازهندوکش گذشته نواحی‌پنجاب‌را اشغال‌نمودنددرماورای این‌سه مهاجرت بزرگ‌هیرکانیها در نواحی استرآباد جدید سکونت یافتند ودر عقب پارسها کارمـانیان‌آمدندکه ایالت‌کرمان نام خودرا ازآنها می‌گیردوگدروسیان Gedrosians که درنواحی ساحلی بلوچستان ودرانگیان Drangians وآراکوسیان Arachosians که در نواحی‌شمال‌بلوچستان وقسمت جنوبی‌افغانستان ساکن شدند وبعدازآنها مارگیان مرو باختریان بلخ هستند .

« درکتیبه های میخی‌که‌اخیراً دربغزکیوی Boghaz kyoi یاپتریای ـ Pteria باستان وپایتخت هیتی‌هاکشف شده حاوی عهد نامه‌های بین هیتی‌هـا و می‌تانیها Mitanniansکه طبقه اشراف‌آنها ازنژادآریان بودند می‌باشد . روی یکی ازآنها سوگند خوردن به خدایان ودیك یعنی ایندرا Indra و وارونا ـ Varuna و ناساتیا Nasatya دوقلو (Asvins) بطوروضوح نشان مـی‌دهدکه نه تنها می‌تانیها این خدایان را محترم می‌شمردندبلکه تاسال ۱۳۵۰ قبل ازمیلاد که تاریخ این اسناد است عناصر ایرانی وهندی‌آریائی هنوز بطور مشخص ازهم جدا نشده بودند .

«:ومرگان معتقد است‌که حمله‌آریانها به باکتریـا قبل ازسال ۲۵۰۰ قبل ازمیلاد صورت‌گرفت ومادها درحدود سال ۲۰۰۰ قبل ازمیلاد وارد شمال

غربی‌ایران شدند . این‌نکته‌که‌کاسیت‌ها Kassites قوم‌آریائی بودندکه درحدود سال ۱۹۰۰ قبل ازمیلاد تشکیل سلسله داد و در زمان اولین سلسله بابل نام‌آنها شنیده شده بود بطورقطعی‌ترتاریخ این مهاجرت رامشخص میکند تاهویت‌کاسیتها که شاید ازقبائل ماد بودند مسلم شود .

« احتمال میرودکه فاتحین باساکین قدیم رفتار مختلف‌کـرده باشند . بعضی ازآنها را بکوهستانها راندند . ازبعضی‌سلب مالکیت‌کردند وببعضی اجازه دادند درکنار مردم تازه وارد بزندگی خود ادامـه دهند . اگـر تلفات سنگین قبائل مدافع ووسعت نواحی مورد حمله و کوهستانی بودن‌آن درنظر گرفته شود بنظر میرسدکه این فـرضیه درست باشد و تاریخ نشان می‌دهدکه طرز عمل اغلب ملل فاتح تقریباً همین‌گونه بوده است . هرودوت نیز ایـن مطلب را تأیید میکند ونـام قبائلی‌که بهم ملحق شده وتشکیل ملت دادنـد می‌دهندکه بقول او عبارت بودند ازبوساس‌Busae پراتاسنی Paraetaceni- استرکات Struchates آریزانتی Arizanti، بودئی Budiiوماگی Magi (هرودوت۱۰۱-۱۰۱) ممکن است‌که چهار قبیله اول‌آریائی ودو قبیله‌آخر تورانی بوده باشند . قبیله آخری یعنی ماگی‌ها دارای نوعی مذهب بودندکه با مذهب‌آریـانها ممزوج شد وتحت نفوذ مذهب زردشتی بصورت مذهبی بهمین نام درآمد .

«مهاجمین‌آریائی زندگی شبانی و بدوی داشتند ومـالك اسب وگاو و گوسفند وبزوسگ محافظ بودند... بتدریج مستقر شده وکشاورزی‌آموختند وده وشهر بناکردند و مدتها مدید بصورت قبیله یاگروه طوایف مستقل از یکدیگر زندگی میکردند ودرموقع خطر باهم متحد میشدند .

۱۹۱۹ ــ در۲۴ ماه ژوئن ۱۹۱۹ جیوانجی جمشید جی مدی درمقابل انجمن مردم شناسی بمبی مقاله قرائت‌کردکه درآن خصوصیات جسمانی اعراب وارتباط‌آنها با اقوام قدیم ایران شرح داده شده بـود . این مقاله شامل بحث گزارش سلیگمن Seligman (ص۷۲۴-۷۳۱) درباره اعراب بود و خلاصه‌ای ازرابطه‌بین ایرانیان واعراب زمان باستان‌که‌آنهارا بسه دوره تقسیم‌کرده داده شد . این سه دوره عبارتست از :

۱ ــ دوره ماقبل تاریخ.[1]

---

۱ ـ رجوع شودبه‌کتاب‌تالیف مدیModi مورخ ۱۹۱۹ــ ص ۵۷۷ــ۵۹۲

۲ ـ دوره ماقبل اسلام.

۳ ـ دوره بعد از تسلط عرب بر ایران .

مدی از مسعودی [1] (جلد ۲ - ص ۱٤۲) نقل کرده (۱۹۱۹ - ص ۷۳۳) میگوید : بعضی ازاعراب نسب خود را از کحتان می‌دانند و بعضی دیگر بخصوص شعرای قبیله Nizar خود را ازکحتانیهای یمنی بالاتر دانسته و نسب خود را از ایران می‌دانند .

«بندهش پهلوی ظاهراً این نظریه رادرباره رابطه بین اعراب وایرانیان تأیید میکند دراین کتاب نظرایرانیان باستان در بـاره آفرینش دنیا شرح داده شده است ... اولین موجود انسانی کسی بود بنام کیومرث Gayomard که جنس نداشت واولین اولاد او (ماشی وماشیانی) هردوجنسیت رادریك بدن توأم داشتند. ازاین جفت هفت جفت بوجودآمد که میانگین سن آنها صد سال بـود . از ایـن هفت جفت پانزده نژاد[2] بوجودآمد . رویهمرفته اول بیست وپنج نوع بشر یك یك پدیدارشد . ازفراوك که ازاولاداولین موجود بشری یعنی کیومرث بود دوشخص یکی تاز ودیگری هوشنگ بوجودآمد . اولی یعنی تاز جد ومنشأ تازیها یااعراب است ودومی جد ایرانیان وچون وی پیشداد خوانده میشد سلسله سلاطینی که از اوبوجودآمد بنام پیشدادیان موسوم گشت . بدینطریق از روایت وافسانه قـدیم ایران مشاهده میکنیم که اعراب وایرانیان یعنی سامی‌ها وآریانها دربدوامراز یك منشأ مشترك درمغرب آسیا سرچشمه گرفته‌اند .

مدی (۱۹۱۹ - ص ۷۳٤) در بحث در باره اعراب باشتقاق کلمه عراق اشاره کرده ومی گوید این کلمه از عراق که معنی آن دوزش دوگانه ته مشك است آمده است و علت آن اینست که آن کشور ازآب رود دجله و فرات ورودخانه‌های

۱ـ مدی ترجمه بوسیله می‌نارد B.de Meynard وکورتی ـ P.de Courteille را نقل میکند .

۲ـ بندهش پهلوی فصل XV برای جزئیات نظرایرانیان درباره آفرینش طبق بندهش رجوع شود به مقاله اینجانب تحت عنوان (قدمت بشر) درمقابل این انجمن (نشریه انجمن ـ جلد X ـ ص ۵۷۷ ـ ۵۹۲) وهمچنین بمقالات مربوط بمردم شناسی اینجانب ـ قسمت دوم ـ ازصفحه ۲۲۹ ببعد .

دیگر سیراب‌می‌شود ودرذیل صفحه اضافه میکندکه عراق عجم یعنی عراق ایران همان کشورماد وناحیه‌کردستان واطراف‌آن است. عراق عرب شامل بابل وکلده وغیره است .

«اولین اشاره فردوسی بعربستان (مدی - ص ۷۳۷ و۷۳۸) حاکی از آنستکه هنر خط وکتابت‌ازخارج بایران‌آمد. گفته شده استکه طهمورث پادشاه بوسیله دیوها چندین زبان‌آموخت و مقصود از دیو بیگانگان استکه در بین زبانهائیکه تدریس‌کردند خط زبان تازی را نیز آموختند . در اوائل شاهنامه فردوسی اعراب را تازی وزبان‌آنها را زبان تازی می‌خواند . . .

« می‌دانیم‌که اعراب از ازمنه خیلی قدیم همیشه بعنوان دریا نوردان خوب شناخته شده‌اند ودرتجارت بین مشرق ومغرب نقش عمده بازی‌کرده‌اند . فردوسی در شرح سلطنت فریدون بدریا نوردی اعراب اشاره میکند . وقتی فریدون‌می‌خواست‌که ازدجله بگذردازملاحان عرب‌خواست برای اووسربازانش کشتی تهیه کنند .

بنا به‌گفته مدی(ص۷۵۵) فردوسی می‌نویسد: «وقتی اسکندربزرگ پس ازغلبه برایران بسوی هندکه داراپادشاه ایران‌ازآنان‌کمك خواسته بود شتافت وباپروس Porus جنگید درمیان لشکریانش عده‌ای ازاعراب سوریه وحجاز و یمن خدمت میکردند .

مدی ادامه داده می‌گوید (ص ۷۳۹) : « بنابراین در اوائل دوره مسیحیت اعراب یمن‌کشور خود را ترك‌کرده و در جستجوی نان وآب بسوی شمال رفتند . بعضی ازآنها یعنی ازدیت‌ها Azdites درکنار رود فرات شهرهای هیرا Hira وانبار Anbar را تأسیس‌کرده وبردمشق حکومت‌کردند .

مدی سپس‌می‌افزاید (۱۹۱۹ – ص ۷۴۷–۷۴۸) : «تاجیك‌هاکه امروز گروه مخصوصی تشکیل می‌دهند ویکی دوگروه نژادی‌عمده‌ی ایرانند از اولاد این اعراب ایرانی شده و زردشتی شده می‌باشند . دکترلوشن Luschan آنها را ازایرانیان قدیم می‌داند .

دکتر بلیو می‌گوید در افغانستان حتی در حال حاضر تاجیکها را پارسیوان می‌خوانند وخود این نام رابطه ونسبت‌آنها را با ایرانیان قدیم نشان می‌دهد .

« دربالاگفته شدکه بعضی ازتاجیکها یا اعراب به پیروی ازبت خسراب بمذهب مزدیسنان گرویدند. دریکی ازادعیه جدیدپارسی‌ها (نیرنگ‌سروش‌یشت) دربین اقوام‌زردشتی که عنایت خداوند برای‌آنها طلب می‌شود نام تاجیکها برده شده‌ولی‌ازآنها بخصوص بنام‌تازیان‌بستاکستیان یعنی‌تازمانیکه نخ مقدس زردشتی پوشیده‌اند نام برده شده است . رابطه‌آنها حتی در یك دعای زردشتی میرساند که بعضی ازاعراب‌تماس نزدیکتری‌باایرانیان قدیم داشتند بنابراین عجب نیست که ازحیث خصوصیات جسمانی نیز تاحدی تحت تأثیر واقع شده باشند .

۱۹۱۹ - لوفر در«چین وایران» می‌نویسد (ص۱۸۵) : «اکنون میدانیم که مردم ایران زمانی سرزمین عظیمی‌که شامل ترکستان چین بود دراختیار داشتند وبچین مهاجرت‌کرده وبا مردم چین تماس گرفته وتأثیر عمیقی به ملل نژاد دیگربخصوص به ترکها وچینی‌ها باقی گذاشتند . ایرانیها بین‌شرق وغرب نقش میانجی بازی‌کرده وافکار وعقاید یونان را بآسیای شرقی ومرکزی انتقال دادند وامتعه وگیاههای پرارزش چین را بناحیه مدیترانه بردند . فعالیت‌آنها اهمیت تاریخی دارد ولی بدون اسناد ومدارك چین نمی‌توانیم بطورکامل از این فعالیت اطلاع حاصل کنیم . مردم چین مردمی حقیقت بین و علاقمند به مطالب حقیقی‌بودند ومقدارزیادی اطلاعات‌سودمند درباره نباتات ومحصولات وحیوانات ومعدنیات وآداب ورسوم ومؤسسات ایرانیان برای ماباقی‌گذاشته‌اندکه بدون شك مورد استفاده اهل علم قرار می‌گیرد .

لوفر(ص۱۸۸ -۱۸۹) ادامه داده می‌گوید : «وظیفه عمده من‌آنست‌که ردو اثر تاریخی همه اشیاءوابسته به تمدن وفرهنگ‌را بخصوص نباتات وادویه و محصولات ومعدنیات وفلزات واحجارکریمه ومنسوجات را در انتقال از ایران به چین وآنهائیکه ازچین بایران منتقل شده پیداکنم [۱] . . . درمورد گیاهان ایرانی که چینی‌ها ازآن نام برده ودرباره‌آنها نوشته‌اندگروه‌های‌زیررا میتوان مشخص کرد :

۱ - گیاههای‌کشت شده که ازایران بخاك چین منتقل شده‌اند .

۱ ــ لوفر در یادداشتهای چاپ نشده خود مینویسدکه « از سال ۷۲۲ - ۷۴۷ قبل از میلاد درحدود ده سفارت باهدایا از ایران بچین رفت» .

۲ ـ گیاههای کشت شده و وحشی ایران که درچین مشاهـده و توسط نویسندگان چینی شرح داده شده‌اند.

۳ـ ادویه وسبزیجات خوشبو که‌ازایران به‌چین‌واردشده‌اند (رجوع‌شود به‌هرپروفیلد).

۱۹۲٤ ـ چند قطعه کـه مربوط‌به بحث ما میباشد از هدون Haddon (ص ۱٤۳) نقل‌میکنیم : «نظری به‌نقشه‌آسیای غربی‌نشان‌میدهد‌که درمشرق سیاه کوه ومغرب کوههای پروپامیس Paropamisus درسلسله کوههای شرق‌به غرب دره‌هائی وجود داردکه عبوراز جنوب بشمال را آسان‌میکند. دردوره‌ای یخ‌بندان حلقه‌طوفانها استپ‌های فعلی‌را بنواحی جنگل تبدیل‌کرده واستپ‌هـای فقیر فعلی تبدیل بمراتع وچمنزارشده و صحراها و باطلاقهای نمک‌زار دریاچه‌های بزرگ آب‌شیرین بوده‌است . تحت این‌شرایط حتی‌قسمت شرقی‌ومرکزی‌ایران سرزمین مطلوب‌وقابل سکونت‌محسوب میشده‌است.

درباره جمعیت فعلی هدون(ص۱۰۲ـ۱۰۳)مینویسد: «بغیراز گروههای کوچك‌کردو عرب‌و ارمنی‌که باین ناحیه آمدنددوگروه‌بزرگ‌نژادی در ایران وجوددارند که‌عبارتنداز‌تاجیکهای‌نوع‌قدیم که‌نمونه‌آنها‌پارسی‌هائی‌هستند که‌درسال ٦٤۰ میلادی بهندوستان مهاجرت‌کردند وایرانیها. تاجیکهای سرزمینهای پست مخلوط‌ترندورنگ‌چهره‌آنها ازساکنین‌نواحی مرتفع‌یاگالچاها Gelcha سفیدتر است‌اینهارا میتوان‌ساکنین‌اولیه محسوب‌داشت‌ولی‌درشوش اثر مردمان سیاهپوست دیده میشود که‌ازروی آثار وابنیه تاریخی میتوان‌آنهارا مردمان قبل‌ازدراویدی و شاید ازنژاد الوتریك Ulotrichous دانست . نوردیك های اولیه از نواحی بین‌اروپا وآسیا آمدند که‌درتاریخ بعنوان مادو پارسی‌شناخته شدندولی‌مهاجرت افراد سامی نژادمانندعربها وقبائل ترك درنوع‌ایرانی تغییراتی بوجود آورده است . دوگروه ایرانی قابل تشخیص‌عبارتنداز:

۱ـ فارسیهای باریك‌اندام سردراز اطراف تخت‌جمشید که‌رنگ چهره آنها روشن‌و موو ریش‌انبوه بلوطی رنگ دارند . افراد بـور دارای‌چشم آبی بندرت دیده‌می‌شوندو بنظرمیرسد ازنوردیك های‌اولیه باشند.

۲ ـ لرهایالری‌ها که‌بلند قدتروتیره رنگ‌ترهستند وموی مشکی و سر خیلی دراز وصورت بیضی‌شکل وقیافه منظم دارند وبنظر میرسد که‌بشاخه‌ای از

نژادمدیترانه یا نژادی شبیه‌آن تعلق دارند . ایلات ترکمن هستند که‌دراثر ازدواج متقابل باایرانیها درطی زمان انواع مختلف نژادی ازقبیل قاجار ها بوجود آورده‌اند.

هدن (ص ۸٦) متذکرمیشود که«یك گروه نسبةً غیر معینی که می‌توان آنرا ایران‌و مدیترانه گفت قابل تشخیص است که‌دارای سرمتوسط وبینی باریك وقد متوسط تابلندمیباشند . این‌شاخه شامل ایرانیان بطور کلی‌وآذربایجانی ـ های ایران وقفقاز که‌کم‌و بیش باترکهاوعجمی‌های ایران‌و شوشیها و یزیدیهای عراق وفلاحین فلسطین وسامریها وبعضی یهودیها وغیره مخلوط شده‌اند میباشد دراین گروه اختلاط وامتزاج زیاد صورت گرفته است مثلاشوشیها دارای دماغ پهن هستند ولی این امر ممکن استدراثر اختلاط بایك‌نژاد غریبه باستانی باشد . سامریها دارای باریکترین سرو بینی وبلندترین قدهستند وتصور میرود که‌اثر نژادشمالی نوردیك درآنها باقی مانده باشد . دلیلی برای تردید نیست که یك طبقه فرعی‌دراین‌گروه دارای رقم‌شاخص‌سر درحدود ۷٦و بینی بین ٦۱ـ ٦۳ وقددرحدود ۱/٦۳۳ متر (٦٤$\frac{1}{4}$ اینچ) میباشند و این خصوصیات را میتوان خصوصیات نژاد مدیترانه‌نامید . این افراد نماینده گروهی هستند که بسمت‌مغرب‌حرکت کردند.

در خلاصه کردن عناصر سرکوتاه جمعیت هدن (ص ۲۷) مینویسد :
« پامیری (ایرانی) نوع بشر کوهستانی ازلاپوژ . موی‌قهوه تاریك و گاهی روشن همیشه انبوه وموجدار یامجعد . ریش انبوه قهوه‌ای متمایل به قرمزیاحتی روشن. پوست سرخ وسفید یا برنگ برنز ـ قدبلندتر از متوسط بین ۱/٦٦ تا ۱/۷۰۷متر (٦٥$\frac{1}{2}$ — ٦۷$\frac{1}{4}$ اینچ) : شاخص سر کوتاه ۸٥ ببالا ـ صورت بیضی دراز ـ بینی‌کوتاه وباریك (شاخص ٦۲/٦ـ۷۲) وبرجسته ـ عقابی ناصاف ـ حشم صاف ورنگ متوسط بعضی‌روشن وگاهی‌آبی .

« گلحا ـ تاجیك ـ واخی وغیره ایران وپامیرونواحی مجاورکه درجهت شمال شرقی تا منجوریه بسط پیدا میکند علاوه بر توصیف نوع ایرانی هدن (ص۱۰۳ـ۱۰٤) رابطه بین‌اقوام ترکستان‌وافغانستان وبلوجستان‌راشرح میدهد.

دوآب ترکستان کشوری‌است بین‌آمودریا(جیحون) وسیردریا(سیحون)

که‌تا پامیر بسطدارد . قسمت‌عمده جمعیت آن‌تشکیل میشود ازسارتها Sartsقومی که‌از مخلوط از ازبك وقرقیز وتاجیك و عناصر دیگر بوجود آمده‌اند . ازافراد بادیه نشین‌قرقیز نمونه ونماینده وجود دارد. ازبك خالص بسیار کم است و عده قلیلی که‌وجود دارندکه یك‌قسم طبقه‌اشرافی نژادی تشکیل میدهند. ترکمنها که ناحیه بین‌دوآب دریای خزررا در اشغال دارند تا دوآب امتداد دارند تـاجیکها مخلوطند ولی کم وبیش از زمان آخرین حمله ازبك موجودیت خـود راحفظ کرده‌اند .

گلچاهاکه ازخالصترین پامیریها هستند در نـواحی کوهستانی زندگی میکنند. نوعی‌از یهودیهای خالص وقدیمی دراغلب‌شهرها پیدا میشود . نمونه های قبائل آسیای‌مرکزی وکولی‌نیزوجوددارند.

هدن (ص۹۷) نیزمتذکر میشودکه «تسلط ترکها برناحیه‌مجاورجیحون دراواسط قرن‌ششم میلادی سبب شد که قبائل ترك‌از راه شمال‌ایران بآسیای صغیر مهاجرت کنند. ترکان سلجوقی دراواخر قرن‌یازدهم آن ناحیه رابطوردائم‌اشغال کردند و بعـداً ترکان عثمانی در آنجا تسلط یافتند و پس از مرگ اورخان در ۱۳۵۹تسلطخودرا برشبه‌جزیره بالکان بسطدادند. سپس دستجات ترکمن بادیه‌ـ نشین درپی ترکها آمدندو درقرون بعدنوبت ترکمنها و افشارها و کردها رسید. بایدبخاطر داشت‌که‌کلمه ترك‌درآسیای صغیر ودراروپا مستلزم آن‌نیست‌که حتما ازاصل ترك باشدو بافراد نژادهای دیگر که در ادوار مختلف باجبار یا باختیار بدین اسلام گرائیدند نیزاطلاق‌میشود.

از مردم Leiotrichi سرکوتاه هدن(ص۳۱) شرح مختصرزیررامیدهد: «ترکی . موی تیره رنگ ـ روی‌صورت زیاد . چهره سفید متمایل بزردبا تمایل مختصری به‌قهوه‌ای ـ قدمتوسط تابلند ۱/۶۷۵ متر (۶۶اینچ) باتمایل بجاقی‌ـ سرمکعب شکل‌کوتاه ـ (شاخص سربین ۸۵ ـ ۸۷) ـ صورت بیضی‌شکل‌دراز ـ استخوان‌گونه پهن‌ـ بینی صاف نسبةً برجسته ـ چشم تاریك غیرمغولی‌ولی‌اغلب قسمت خارجی‌حاشیه مژه تاشده‌است‌ـ لب‌کلفت.

« موطن اصلی آسیای مرکزی غربی . یك‌گروه شرقی‌شامل یاکوتهای اطراف رودلناو بعضی تاتارها میشود. گروه مرکزی‌مرکب‌ازقرقیزها و قزاق‌هاو ازبکها وغیره‌که اغلب از ترکستان روسیه هستند . گفته میشود که گروه قرقیز

مخلوطی ازپاروئی Pareoean و ترك‌است (شاخص سر ۸۴-۸۸ - شاخص بینی ۶۹-۷۸)- قد۱/۶۳۸-۱/۶۷۶متر(½ ۶۴-۶۶ اینچ) گروه غربی متشکل است از ترکمنهای مشرق‌خزر وعثمانیهای آسیای صغیروترکیه‌اروپا.

درباره افغانستان هدن (ص۱۰۳) میگوید این‌مملکت«اصولا موطن نژاد هندوافغان‌است‌ولی‌در شمال پاروپامیها Paropamisus یاهزاره های بلندقد هستند شاخص سر۸۵- شاخص‌بینی ۸۰/۵ . طبق نظرهدن (ص۳۱-۳۲) هزاره ها متعلق به‌سنترالی Centralis ازشعب سرکوتاه‌باترانچی Taranchi ترکستان شرقی وترگد Torgod یاترکت Torgut زنگاریا وتلنگت Telenget ناحیه التای‌میباشند

هدن (ص۲۲) مردم هندوافغان‌را باین‌ترتیب‌طبقه‌بندی میکند.موی سیاه موجدارچهره شفاف‌قهوه‌ای‌بسیارروشن-قدمتفاوت‌بین ۱/۶۱۰-۱/۷۴۸متر ½ ۶۷- ¾ ۶۸اینچ)

سردراز ومتوسط (شاخص سر ۷۱/۳ - ۷۷/۵) . صورت دراز - قیافه منظم - بین‌برجسته صاف یامحدب‌که اغلب باریك وکوچك است‌وچشمان تاریك»

درباره‌مردم بلوچستان هدن(ص۱۰۳) مینویسد : «معمولا بلوچی‌ها رابا افغانها منسوب میدانند ولی افغانها اصولا ازنوع مردم‌سر دراز هستند در حالیکه بلوچی‌ها درمرزبین سرکوتاه وسرمتوسط میباشند . بنابراین بهتر آنستکه آنها راازنوع هندو ایرانی‌دانست . قبیله براهوئی بیك نوع‌لهجه زبان دراویدی‌حرف میزنند ولی‌ظاهر واندازه گیری جسمانی آنها نشان میدهد که‌از بلوچی‌ها هستند : (براهوئی سراوان - شاخص سر۸۱/۵ - شاخص‌بینی ۷۰/۹-قد۱/۶۵۹ متر). اقوام‌چوتا Chuta وبندیا Bandiya حتی‌ازهزاره‌هاسرکوتاهترند ولی‌شاخص بینی آنهابه‌ترتیب عبارتست‌از۵۸ و۵۸/۹ وبنابراین‌در جزء گروه بینی باریك میباشند وآنهارا بنابراین بایدازنژادپامیری‌دانست»درمیان‌افراد دارای‌سرکوتاه ومتوسط آسیائی‌که لکه‌های سفید روی‌پوست‌سفید آن‌مشاهده میشود هدن(ص۸۶) هندو ایرانی راطبقه بندی‌میکند که « مرکب هستند ازبلوچی - اچکزائی - پانی - کاکـر پاتان- تارن- وهوار وبراهوتی که‌درمرزبین سر متوسط و سر

کوتاه یعنی دارای شاخص سر بین ۸۰-۸۲/۸ و بینی متوسط و باریك یعنی دارای شاخص
بینی بین ۶۷/۸ -۷۴/۳ میباشند . قد آنها بین متوسط و بلند یعنی بین ۱/۶۴۲ و
۱/۷۲۲ متر میباشد . این طبقه را میتوان طبقه وسط یا نوع مخلوط دانست. »

۱۹۲۵ - سیس A.H. Sayce دانشمند اسوری شناس معروف آکسفورد
اظهار عقیده میکند (ص ۷۳-۷۴) که « مادائی‌ها Madai شاید همان مادها[1]
یامادا Mada آسوری‌ها باشند. نام آنهارا اولین بار دراسنادخط میخی درحوالی
سال ۸۴۰ قبل ازمیلاد تحت عنوان آمادا Amada می‌بینیم و آن زمانی است که
کشور آنها توسط یکی از سلاطین آسوری مورد حمله قرار گرفت. در آن زمان
در کوههای کردستان درمشرق دریاچهٔ ارومیه سکنی داشتند. ولی پنجاه سال بعد
آنها را در مدیاراجیانا Media Rhagiana می‌یابیم که دیگر آمادا خوانده
نمیشوند بلکه مادا نام دارند. ازاین کلمه بود که یونانیان کلمهٔ مدیاماد را اخذ
کردند. مدیها یامادهای اصلی یك قوم آریائی بودند که خودرا منسوب به آریانهای
شمال هندوستان وآریانهای اروپا میدانستند ویکی ازقبائل آنها پارسها بودند که
در جنوب درسواحل شرقی خلیج فارس مستقر شده بودند . ولی در زمان باستان
ساکنین اولیهٔ این ناحیه که مادها بآنجا هجرت کرده بودند تحت عنوان ماد
طبقه بندی میشدند ونام ماد عنوان نژاد خاصی محسوب نمیشد . تردید نیست که
شباهت بین نام آسوری مادا ومندا بمعنی قبیله نیز به این تحریف واختلاف کمك
کرده‌است. نام مندا Manda دراصل به قبائل سانسکریت زبان آسیای صغیر اطلاق
میشده واولین بار در متون هیتی هزاره دوم قبل از میلاد بآن برخورد میکنیم .
بابلی‌ها همه اقوام شمالی راکه در ادوار مختلف به بین‌النهرین حمله کردند باین
نام میخواندند و بعدها نه تنها آنرا به مادها بلکه به سیت ها نیزاطلاق نمودند.

سیس Sayce ادامه داده میگوید (ص ۱۰۷-۱۰۸ و ۱۲۰-۱۲۱) »
هرگونه دلیلی برای بحث دربارهٔ زبانهای فامیل سامی باشد دلیلی برای صحبت
ازنژاد سامی نیست واگر چنین بحثی بمیان آید زبان ونژاد باهم اشتباه میشود

۱ـ راجرز R.W.Rogers (ص ۱۲) مندارا با مادائی یا ماد یکسان
میداند . همچنین رجوع شود بکتاب درور E. S. Drower («E. S. Stevens»)
(ص ۱۱-۱۳).

واشتباه قدیمی که بین این دو فرق نمیگذاشت تکرار میشود ... » سامی حقیقی دارای موی مشکی و موجدار و قوی است و روی سر و صورت وی زیاد است . جمجمه وی ازنوع سر دراز است. عجب آنستکه در اروپای مرکزی مطالعه و تحقیق دربارهٔ یهودیها نشان میدهدکه درحالیکه ۱۵ درصد آنها بور هستند فقط ۲۵ درصد تیره رنگ میباشند وبقیه ازنوع حد وسط هستند ونوع‌سرکوتاهی فقط درمیان افراد تیره‌رنگ پیدا میشود. علت این امر بدرستی معلوم نیست مگرآنکه آنرا در نتیجهٔ‌اختلاط وامتزاج خون بدانیم[1] هر موقع‌که‌افراد خالص نژاد پیدا میشوند بینی‌آنها برجسته‌ومتمایل به‌عقابی‌شکل‌ولب‌کلفت وصورت بیضی شکل‌است. رنگ پوست‌آنها سفید تیره است‌که وقتی درمعرض آفتاب قرار گیرد سیاه میشود و نه‌قرمز . ولی معمولاً گونه و لب آنها رنگ دارد. چشم‌آنهـا مانند موی‌آنان تیر.

سیس (ص ۱۱۵ـ۱۱۶ و۱۲۲) میگوید «حتی درازمنه‌کتاب مقدس نژاد یهود بهیچوجه نژاد خالص نبود. گفته شده‌است‌که داود سفید رو ومو قرمز بود[2] که ممکن‌است نشانهٔ اختلاط باخون خارجی باشد. درهرحال محافظین وی ازاهل جزیرهٔ‌کرت[3] بودند ودربین‌افسران عمده اوافرادی ازنژاد امونی Ammonite وعرب وسوریه ماچا Maachah وجودداشتند[4] ...

« یهودیهـا جسماً قوی وخوش بنیه هستند و درشهرهای اروپا در قرون وسطی تحت بدترین شرایط بهداشتی زندگی‌کرده وبرتعداد جمعیت خودافزودند

۱ـ رجوع شود بمقالهٔ « مردم شناسی سامی ها » بقلـم فلیجیر Fligier درقفقاز یهودیها ازنوع افراد دارای سرخیلی‌کوتاه هستند ولی چون‌سرکوتاهی ازخواص مردم قفقازاست دلیل آنرا اختلاط میتوان دانست . رکلوس Reclus (VIـ ص ۲۲۵) معتقداست‌که‌کلنی‌های سوابی در درهٔ‌کورا Kura طی دوقرن باهمسایگان قفقازی خودکه مو وچشم سیاه داشتند مخلوط شدند، ازطرف دیگر روسهائیکه در زمان کاترین بسواحل دریاچهٔ جیگا نزدیك سارد آمدنـد تغییر نکردند وقدبلند وروی سفید وچشم آبی وموی زرد یا بور خودرا حفظ‌کردند .

۲ـ مراجعه شود به کتاب اول سموئیل نبی ـ باب هفدهم ـ آیه ۴۲ و مقایسه شود باکتاب روت باب اول آیه ٤ وباب چهارم آیه ۱۳.

۳ـ سناکریب می‌گوید محافظین حزقیال‌که درمقابل آسوریها ازاورشلیم دفاع‌کردند شامل عوربی یا عربی بودند .

٤ـ رجوع شود به کتاب دوم سموئیل نبی باب بیست و سوم آیه ۳٤ و ۳۵ و۳۷.

واگر بتاریخ گذشته نظر افکنیم می‌بینیم که دوران سلطنت سلاطین آسوری نسبةً طولانی بوده است. امراضی که موجب هلاك سایرنژادها میشود معمولا به یهودیان صدمه نرسانیده‌است ومانند بومیان عربستان قوه مقاومت آنان در مقابل مالاریا زیاد بوده‌است.

«گفته شده‌است که اولاد شم عبارت بودند از عیلام وآشور و ارفاخد Arphaxad و لود Lud وآرام. عیلام یاسرزمین مرتفع نواحی کوهستانی مشرق بابل بودکه پایتخت آن شوش یا سوشن نام داشت. جمعیت آن غیر سامی وزبان آنها ازنوع زبانهائیست که کلمات مرکب آن شکل ومعنی اجزاء متشکله خود را از دست نمیدهد (Agglutinative).

سپس (ص ۹۵) با صراحت واطمینان بیش ازحد مینویسد: «وازآنجائیکه سومریها ازسمت شمال شرقی به بابل آمدند واین مطلب علاوه بردلایل دیگر از علامات آنها بمعنی کوهستان وجلگه نشان داده میشود بنابراین برای یافتن آثار زبانهای متصل باید درآن سمت جستجو کرد. منشأ ومبدأ فرهنگ وتمدن کلده این اقوام قبل ازسامی ها بودند ونه مهاجمین سامی نژاد.

۱۹۲۶- از «نژادها و اقوام روی زمین» بقلم دنیکر Deniker قطعات زیررا انتخاب وترجمه کرده‌ام.

ایرانیان فلات ایران ونواحی مجاور آن بخصوص سمت مشرق رااشغال کرده‌اند. از لحاظ جسمانی نژاد آنها متشکل است از نژاد آسوری مخلوط با عناصر ترکی درایران وترك باعناصرهند وافغانی درافغانستان وباعرب و عناصر سیاهپوست درجنوب ایران وجنوب بلوچستان.

درمیان اقوام ایرانی مهمترین آنها چه ازلحاظ تعداد وچه ازحیث جنبه تاریخی ایرانیان هستندکه میتوان آنها را بسه گروه جغرافیائی تقسیم کرد. اگر خطی از استرآباد به یزد وازآنجا به کرمان کشیده شود تاجیکها درمشرق آن و عجمی‌ها[۱] درمغرب آن بین طهران واصفهان قرار میگیرند و فارسیها بین اصفهان وخلیج فارس واقع میشوند. درمغرب افغانستان وشمال غربی بلوچستان وترکستان افغانستان و تا ماوراء پامیر نیز تاجیکها ساکنند. از لحاظ خصوصیات جسمانی

۱- عجمی های ساکن کناره دریای خزر طالش و مازندرانی خوانده می‌شوند.

کسانیکه شبیه تاجیکها هستند عبارتند از پلوس Polus ساکن شمال کوئن لون Kuen-Lun وسارتهای ساکن ترکستان شوروی ودرحدود دومیلیون آذربایجانی ساکن قفقازکه درقرن هفدهم ایرانیهاآنهارا بآن محل کوچ دادند (ص ۵۰۵- ۵۰۶).

تاجیکهائی که ازنوع سرکوتاه هستند (۸۴/۹) وقد بلندتر از متوسط (۱۶۹) دارند اثراختلاط با ترکها در آنان مشاهده میشود.[1] عجمی ها وقسمتی ازپارسیهاکه ازنوع سرداز (۷۷/۹) وقد متوسط (۱۶۵) هستندآسوری یا ازنوع هند وافغانند[2] (ص ۵۰۷).

دنیکر مینویسد (ص ۵۰۸) که بلوچی‌ها به نژاد هند وافغان تعلق دارند ولی درجنوب با اعراب و درمشرق با جاتها وهندوها و درشمال غربی با ترکها و درجنوب غربی با سیاهپوستها مخلوط شده‌اند. مکرانی‌ها مخلوطی ازنژادهای افغانی وآسوری وسیاهپوستند . افراد رند مکران که گفته میشود بلوچی خالص هستند درواقع اعراب ازقبیلۀ کترتان میباشند[3] براهوئی‌های ناحیه شرقی بخصوص نزدیك کلات شبیه ایرانیانند.

۱۹۲۶ - ایوانو W. Ivanov (ص۱۴۸) روستائیان خراسان را بدین طریق توصیف میکند: «معمولا بلندقدوخوش هیکل وازنوع‌سر کوتاه هستندو موی انبوه وچهره سفیدرو دارند. مردمی‌قوی وبردبارند زاویه صورت‌آنها خیلی بلند استولی بآن‌زیبائی که‌در مشرق ایران نادرنیست یعنی‌صورت منظم خوش‌برش‌شبیه حجاریهای یونان باستان نمیرسد.

وی‌فهرستی ازقبائل کردوشعبات آنها رامیدهدومیگوید«کردهای‌خراسانی بلندترو قویترند ولی قیافه‌آنهاخوش برش‌نیست وزاویه صورت‌آنها به‌بلندی‌مردمان

۱- تاجیکها چندین نوعند. مقایسه شود باشرح بقلم شانتر تحت عنوان «تحقیق دربارۀ مردم شناسی ماوراء قفقاز و آسیای صغیر و سوریه » چاپ لیون مورخ ۱۸۹۵. شانتر از ۳۲ فرد اندازه‌گیری کردکه حد متوسط قد آنها ۱۷۵ وشاخص سر ۷۹ بود.

۲- رجوع شود به نوشتۀ دالمانی H. d'Allemagne تحت عنوان از خراسان تا ناحیۀ بختیاری - پاریس-۱۹۱۲ .

۳- رجوع شود به منشأ بلوچهــا بقلم مکلر Möckle درنشریه انجمن آسیائی بنگال ۱۸۹۳ ص ۱۵۹.

سمت مغرب نیست. از لحاظ جسمانی بیشتر شبیه لرها هستند تا کردهای مغرب اگر چه افراد موبور در میان آنها بندرت یافت میشود.» در یادداشت ذیل صفحه (ص ۱۵۲) اضافه میکند «که این نظریه ممکن است صحیح نباشد زیرا اغلب افراد موی سر خود را با حنا رنگ میکنند و سر خود را همیشه پوشیده نگاه میدارند ولی بنظر میرسد که در کردستان اصلی بیش از خراسان اطفال موبور وجود دارد. در سمت مغرب ممکن است با اروپائیان اشتباه شوند.»

ایوانو معتقد است که بلوچهای بادیه نشین که از اصل ایرانی هستند از لحاظ خصوصیات جسمانی با ایرانیها و کردها فرق دارند. معمولا بلند قدترند و قیافه و صورت آنها خیلی منظم نیست و زاویه صورت آنها اغلب باریك است.

ایوانو (ص ۱۵۳ـ۱۵۷) شش قبیله را بشرح زیر توصیف میکند:

تیموریها که نزدیك مرز افغانستان ساکنند و بـه هشت قبیلـه عمده تقسیم میشوند.

ترکها که از لحاظ شاخص سر از نوع سر کوتاه هستند وقد متوسط دارند و زاویه صورت آنها باریك و قیافه آنها نامنظم است.

بربریها که از نژاد مغول اند واز افغانستان مهاجرت کرده اند. در نوشته‌ـ های اروپائی آنها را هزاره میخوانند. ایوانو میگوید که آنها «از لحاظ خصوصیات جسمانی مغول خالصند و کلمولها وقرقیزها و سایر اقوام آسیای مرکزی را بخاطر میآورند. مردمانی هستند کوتاه قد و قوی بینه و سفید رو که در مواقع نادری که شستشو میکنند بخوبی آشکار میشود. قیافه آنها مـغولی است وریش آنها کم پشت و خشن است.

یهودیها که اکنون فقط در مشهد وجود دارند و از گروههای بزرگ یهودی که در ادوار گذشته در شهر های خراسان زندگی میکردند کسی باقی نمانده است.

اعراب که بادیه نشین هستند وامروز از خالص ترین نژادهای ایرانند... احتمال دارد که از اولاد اعرابی که در محل استقرار یافتند باشند ... از خصوصیات جسمانی آنها نمیتوان فهمید که عرب هستند وافراد این قبائل همیشه با ایرانیان اشتباه میشوند.

کولی‌ها [1] که بنام غرشمال یاجات یا کزنکی وقیره‌خوانده‌میشوند وبادیه نشین هستندوازلحاظ خصوصیات جسمانی اختلاف و تنوع‌زیاد میان آنها مشاهده

۱۹۲۷ – ویلیام‌ورل William H. Worrell (ص۲۰–۲۱) درباره کشور ومردمان‌آن چنین اظهارنظرمیکند : «ایران لااقل دروضع فعلی کشوری نیست که مهاجرین رابخود جلب کند. وقتی درادوار مختلف‌اقوام آریان وتورانی ازسمت‌شمال شرق‌بآن‌روی‌آوردند بعلت‌آن‌نبود که حاصلخیزی آن آنها را جلب میکرد ویااینکه سرزمین ایران مرطوب‌تر ازجلگه‌های آسیای مرکزی بشمار میرفت . علت‌حرکت ومهاجرت آنهاممکن است خشکسالی و یاکثرت‌جمعیت‌بود که‌آنها رابدون قصدبحرکت‌واداشته‌بود . ازاین‌حیث با بادیه نشینان سامی نژاد که‌گاه‌بگاه ازعربستان به‌بین‌النهرین هجوم میاوردند فرق‌داشتند زیرا همیشه از وضع بهتر سرزمین شیروعسل داستانهامی‌شنیدند. آریانها وتورانیان همیشه از راه ایران‌به‌نواحی حاصلخیز بین النهرین می‌آمدند وگاهی‌یك قوم‌وزمانی قوم‌دیگر وگاهی هردومتفقاً هجوم‌میاوردند.

درباره ورود آریانها ورل (ص۱۲۱– ۱۲۲ و۱۲٤) می‌نویسدکه‌آریانها قبل‌از ۲۰۰۰ قبل‌ازمیلاد باین‌خطه آمدند و«پس‌ازآنکه‌مدتی درایران‌وترکستان مستقر شدند شعبه‌ای ازآنان که‌بمعنی‌جامعتری آریان نامیده میشدند به‌دو گروه تقسیم شدند یك گروه یعنی ایرانیان در ایران ماندند و گروه دیگر هندیها از کوهستانها گذشته خودرا بهندوستان رسانیدند ودرآنجا بانژاد غیرمشخصی یعنی دراویدی‌ها مخلوط گردیدند . درهمان مواقع رؤسا یا بارونهای آریائی میتانی Mitanni خودرا درارمنستان مستقرکردند. دراواسط‌قرن هیجدهم سلسله‌آریائی کاسیت بابل‌را متصرف‌شده بودند.

« اقوام بادیه‌نشین آریائی زبان شمالی درجلگه های روسیه‌واقوام بادیه نشین‌مغولی تورانی زبان درسرزمینهای سبزومراتع غربی‌سبیریه سکنی داشتند و سلسله جبال اورال مانع طبیعی بوده‌وبین‌آنها قرارداشت ازازمنه قدیم‌این دوقوم

۱ــ برای نژادشناسی زبان‌آنها مراجعه شود به نشریه انجمن مردم‌شناسی بمبی‌ـجلد۱۰مورخ ۱۹۱٤ ص۴۳۹ ــ ٤٥٥ وجلد ۱٦مورخ ۱۹۲۰ ص۲۸۱ـ ۲۹۱ وجلد۱۸ مورخ ۱۹۲۲ ص۳۷۵ ــ ۳۸۳.

با یکدیگر تماس داشتند و در میان قـوم فینی ـ اوگریانی Finno ugrians این‌دو قوم ازلحاظ نژاد وزبان بخوبی باهم‌آمیخته ومخلوط‌شده‌اند . مردم‌ایران وزبان آنها ازاین‌تماس بدون‌تأثیر نمانده است و با وجودیکه اختلاف دائمی که ایرانیان بین‌ایرانی وتورانی قائل میشوند این‌دو قوم‌باهم مخلوط‌شده‌اند.

ورل (ص٤٤) معتقداست که‌تماس بین‌اقوام مغول وقفقازی‌سابقه‌درازدارد. درحالیکه ایرانیان آریائی‌زبان درامتیاز واختلاف‌بیـن ایران و توران هشیاری نژادی قوی‌نشان‌میدهند تردیدی نیست‌که بکرات خون تورانی‌دریافت داشته‌اند. مهاجمین زردپوست همیشه ازراه ایران‌آمدند بعضی‌ازاین اقوام مهاجم‌بنظرمیرسد مخلوط مستهلك نشده قبائل سفیدوزرد (سیت وپارتی) باشند. ممکن‌است سومریها وعیلامیهاازاین‌نژاد مخلوط باشند.

ورل اضافه میکند (ص۱۲۵–۱۲۶) که «درقرن نهم قبل ازمیلاد بادیه‌ـ نشینان ایرانی در آنزمان که بعداً مدیا خوانده شد ظاهر شدند. تیگلاس‌پیلسه Tiglath Pileser (۱۱۰۰ قبل‌از میلاد) پایتخت آنان اکباتانا (هگمتانه ـ همدان) رابعنوان ناحیه‌تحت انقیاد خود ذکر کرد ولی ظاهراً این گفته صحت ندارد . پس‌ازاشارات مکرر بآنهادر کتیبه‌های آشوری قرن هشتم و هفتـم ویك اشاره‌در کتاب‌دوم پادشاهان باب هفدهم آیه٦ می‌شنویم که یکی از رؤسای مدی بنام‌فراورتس Phraortes یافراورتیش درسال ٦٧٤ قبل‌ازمیلاد پس‌از قیام علیه آشور قبایل‌مدی‌وپارسی رامتحد کرد... در٦١٤ سیاکزار (هوخشاتارا) به‌نینوا حمله بردولی‌توفیق نیافت‌ودرسال ٦١٢ باکمك نبوپولاسار Nebopolassar آنرا تصرف کرد. درسال٥٨٥ پسرش آستیاگ جانشین وی‌شد ودر ٥٥٠ قبل‌از میلاد کوروش اورااز سلطنت برانداخت. ازاین تاریخ ببعد مقرقدرت ار شمال غربی به جنوب غربی‌ایران‌انتقال یافت...

«پارس ایالتی‌است درسمت‌غربی خلیج فارس که نام پرسیایا پارس ازآن گرفته شده‌وسلسله هخامنشی وساسانی‌از آنجا برخاسته‌اند . درحدود سال ٦٣٠ قبل‌ازمیلاد مردم پارس‌ازاین ایالت حرکت کرده و سلطنت آنشان‌را در محلیکه سابقاً عیلام‌بود تأسیس کردند.

۱۹۲۸ ـ برای‌نشان دادن بسط‌نفوذ [1] ایران قطعاتی از کتاب (تاریخ

پاورقی درصفحهٔ بعد

دریانوردی ایران) بقلم‌هادی حسن نقل‌میکنم . هادی‌حسن (ص۷۹ ــ ذیل صفحه) ازکتاب (ختن‌وراه بان) تألیف‌یول Yule (جلداول ــ ص۸۸چاپ لندن مورخ ۱۹۱۵) نقل‌میکند.

«چینی‌ها اعراب‌را بنام تازی‌یاتاشی (تاشی‌یك‌نوع نوشته‌تازی یا تاجیك فارسی‌است) میخواندند وایرانیها بودند که‌اعراب را بچینی‌ها شناختند واز این مطلب‌معلوم میشود که‌ایرانیان درسفر بچین مقدم‌بوده‌اند . هادی‌حسن‌ضمناً اظهار عقیده‌میکند که‌این‌حق تقدم شامل سفر ازراه‌دریا نمیشود . هادی‌حسن(ص ۸۰ــ ۸۱ــذیل صفحه) اضافه‌میکند که«ایرانیان غربی یا ایرانیان اصلی درهمه آسیای مرکزی تاجیك ودرسمت غرب‌تات که‌تحریفی ازهمان کلمه است‌خوانده میشوند[1]» «تاجیك شکل فارسی وسط‌کلمه آرامائی تای‌یایه taiyäye که‌احتمال دارداز نام قبیله عرب‌طائی باشدمیباشد »[2]. علت‌تغییر معنی این‌کلمه‌اینست‌که زمانی عربهای طائی‌مسلمان را بعضی‌ازایرانیان نماینده همه‌عربهامحسوب میداشتند واین نام را بهمه اعراب اطلاق کرده‌و آنرا بمعنی عرب‌یا مسلمان‌استعمال نمودند ...

دولون D'Ollone ازذکر کلمه اعراب‌تاــشی که‌بمسلمانان تحت‌سلسله تانگ T'ang وهوئی‌ــهو Hui-ho تحت سلسله‌لیائو Liao وچین‌Chin اطلاق میشد نتیجه‌میگیردواین‌مطلب نشانه اطلاع ازحال‌مسلمانان مغرب است ودلیل بر مهاجرت‌آنان نمیباشد»[3]

۱۹۲۸ ــ هیتی Hitti (ص۱۸ــ ۲۳) مدارك مربوط بمنشأ و ایرانی بودن دروز را خلاصه‌کرده ودرشرح‌زیر (ص۲۲ــ۲۳) به‌قبایل ایرانی که‌به‌سوریه

پاورقی صفحه قبل

۱ ــ وهمچنین مراجعه‌شود به‌نوشته پلیو P.Pelliot تحت عنوان«تاثیر نفوذ ایران بر آسیای مرکزی و خاور دور » چاپ پاریس مورخ ۱۹۱۱ ــ برتولدلوفر «اشکال‌گلی‌چینی» قسمت‌اول‌ــموزه‌تاریخ‌طبیعی‌فیلد. شیکاگوــ۱۹۱۳ بوگدانف Bogdanovو رید Read واستاین Stein ۱۹۳۷و۱۹۳۸ ــ گردن‌و چایلدمورخ ۱۹۳۳وپوپ ۱۹۳۳ ومودی ۱۹۱٦

۱ ــ کین A.H Keane آسیا ــ جلد۲ــ ص۴۹۰ــلندن‌مورخ ۱۹۰۹.
۲ ــ درحال‌حاضر محمدابوطائی‌هوبطه درداران زندگی می کند وقبراودر الجعفر چهل‌میلی‌مشرق معان‌است.
۳ ــ مارتین‌هارتمن Martin Hartmann مقاله‌درباره‌چین‌دردائرة‌ــ المعارف اسلامی.

انتقال‌داده‌شدند اشاره‌مینماید. این‌مطلب که‌عناصر هندو ایرانی‌درخون قبائل دروز متنوع وزیاداست قابل قبول‌است‌نه‌تنها بعلت‌آغازاحتمالی واختلاط وازدواج‌در سر زمین اولیه آنهایعنی‌دربین‌النهرین بلکه بعلت‌اختلاط احتمالی در خود سوریه که قبل‌ازدروزها محل‌سکونت عده‌زیادی ازایرانیان‌بود. یکی از مطلعترین مورخین دوره‌اولیه عرب‌یعنی‌البلدهوری میگوید که‌علاوه‌برسایرخلفای‌اموی‌معاویه (۶۶۰-۶۸۰میلادی) درموارد مختلف‌عده‌زیادی‌ازافراد قبائل بین‌النهرین وایران را به نواحی بعلبك‌وحمص‌وسور وغیره کوچ‌دادوظاهراً منظور آن‌بودکه‌این‌افراد جای مردمان بیزانطین راکه‌پس‌ازحمله عرب‌واسلام خاك‌سوریه راتخلیه کرده بودند بگیرند. درنقل وانتقالاتی‌که بعدهادرسوریه بعمل‌آمدوشامل‌حال‌این‌قبائل ایرانی گردید احتمال‌دارد که‌بعضی قبائل به‌ناحیه‌وادی الطیم‌آمده باشند. بموجب نوشته ابن‌اثیر تحت وقایع‌سال ۵۲۳ هجری (۱۱۲۸میلادی) این‌ناحیه‌از توابع بعلبك بشمارمیآمده‌است. طبق‌همان‌نوشته‌درآنموقع‌دروادی‌الطیم‌مردمان‌ازهرحیث‌مختلف ازقبیل نصیریه ودروزیه‌و مجوس (یکی‌ازفرق زردشتی) زندگی‌میکردند. افراد شیعه‌سوریه که‌معمولامتوله نامیده میشوند ممکن است ازیکی ازقبایل انتقال یافته ایرانی‌باشند ازنظر نژادی بنابراین‌دروزها مخلوطی هستند ازایرانیها و عراقیها واعراب‌ایرانی‌شده وبهمین جهت‌برای‌دریافت اصول و عقاید دروز کاملا متناسب بودند.»

هیتی درجای‌دیگر(ص۱۵)میگوید که‌فن‌لوشان Von Luschan دروزها ومارونیتها ونصیریه سوریه راباارامنه وتاهتاجی و بکتاشی و علی‌اللهی و یزیدی آسیای صغیروایران را«باسر بسیار بلندو کوچك وبینی باریك‌وبلند» افراد نماینده هیتی‌های سابق‌میداند.

۱۹۲۹ - دادلی‌باکستون L H.Dudley Buxton مینویسد(ص۶۲۳) ترکمنها عبارتند ازگروهی ازترکان ایرانی که‌درایران‌وخیوه‌و بخاراو درقفقاز وماوراءخزریافت‌میشوند وتعدادآنهادر حدود یك‌میلیون نفراست وشامل‌خانوار- های‌زیر میباشند: چودر- یموت- کوگلان - اخال- مروتکه - سارك - سالور وارساری... همه‌آنهامسلمانند. بعضی‌از ترکمنهای‌استپ ظاهراً خصائص جسمانی افراد شمالی(نوردیك) راحفظ کرده‌اند ولی دراغلب نقاط نوع‌جسمانی‌و فرهنگ وآداب ورسوم مردمانی که‌میان آنهازندگی میکنند کسب نموده‌اند.

۱۹۲۹ ـ سرجرج مکمن Sir George Macmunn (ص۷) مینویسد
دربلوچستان قبائل‌بادیه نشین پراکنده‌اند که‌بنام‌ریگی معروفند وقبیلهٔ که تعداد
افرادآن ازهمه‌بیشتر است محمدانی‌است. احتمال داردکه‌از نژاد عرب باشند.
نوشیروانیها که‌از ایرانیان خالص‌هستنددرازمنه تاریخی‌به بلوچستان آمدند . از
حیث ظاهر به تاهوکی یاتاهوکانی‌ها که در بلوچستان ایران وجود دارند خیلی
شباهت‌دارند ومردمانی خوش‌هیکل ومردانه هستند ... تقریبا در همه‌جا جمعیت
ایرانی باتاجیك‌ها قابل‌تشخیص میباشندکه گاهی بوسیله‌یکی‌از قبائل مهم مرکزی
واغلب دربین کشاورزان نمونه آنها دیده میشود . ازاین‌قبیل هستند دهـوارهایا
دهقانها ودورزاده‌ها که‌درتمام نقاط‌مکران‌وجوددارند طبیعی‌است که‌اعراب تأثیر
خودرا برمسئله‌نژادی بلوچستان‌باقی‌گذاشته‌اند. ازآنجائیکه همه‌جنوب‌بلوچستان
وسیستان راازرمانهای قدیم دراشغـال داشتند و بعداً دردره سند پخش‌شده تا قرن
دوازدهم درآنجا باقی ماندند مدارك مربوط به‌سلسله‌نسب آنها کاملا روشن‌نیست ..
دراویدیها (براهوئی‌ها) که‌قنبرائی‌ها ومنگلها(که بدون‌شك ازنژادتاتارند) نمونه
آنها میباشنددر نواحی جنوبی بلوچستان و نواحی کوهستانی شرقی پخش شده و
اکنون‌در کوهستان‌خاران پراکنده هستند... مردمانی‌از نژاد عرب با افراد از
نژاد دراویدی‌وایرانی مخلوط‌شدند وهمه‌تحت‌نام کلی‌بلوچ‌شناخته میشوند.

۱۹۳۰ـ سردار اقبال علیشاه (ص ۲۰ـ۲۱) دربارهٔ مردم خودمیگوید:
کلیهٔ جمعیت درحدود ده ملیون نفراست‌که به دوگروه وطبقهٔ عمده تقسیم میشوند:
ساکنین شهرها ودهات وافراد بادیه نشین یا چادرنشین‌که مرکب هستند ازافراد
قبائل عرب وکرد ولر وکولی وترك . نود درصد جمعیت مسلمان وپیرو فرقهٔ شیعه
میباشند.

طهران کـه جمعیت آن در حدود ۲۲۰ هزار نفر است در سال ۱۷۸۸
پایتخت‌کشورشد و درجلگهٔ بدون رودخانه درکوهپایه جنوبی سلسله جبال البرز
بفاصلهٔ ۷۰ میل ازبحرخزر قراردارد. تبریزکه جمعیت آن درحدود ۲۲۰هزار
نفر تخمین زده میشود و درشمال غربی نزدیك مرز ترکیه وشوروی قرارگرفته
شهرتجارتی ایران است. اصفهان‌که جمعیت آن ۹۰ هزار نفر وپایتخت سابق‌است
در وسط حلگهٔ حاصلخیزی در مرکز ایران قرارگرفته و دومین شهر بازرگانی
کشوراست . مشهد با ۷۵ هزار نفر جمعیت پایتخت ایالت خراسان و زیارتگاه

واز امکنهٔ مقدسهٔ مسلمانان است . یزد با ٤٥ هزارجمعیت درمرکز مملکت قرار دارد ومحل سکونت پارسی‌ها وگبرها است. کرمان (جمعیت ۷۰ هزار نفر) در داخلهٔ کشور ومحل تلاقی راههای بازرگانی بین خلیج فارس و آسیای مرکزی است. شیراز درجنوب غربی شهری است که برای گل سرخ وشراب وبلبل معروف است .

وی اضافه میکند (ص ۱۵۲) که سومریها ازنژاد مغول بودند[1] واحتمال میرود که امروز بقایای آنانرا بتوان درقسمتی ازترکیه وافغانستان یافت.

۱۹۳۰ــ برنارد رید Bernard E. Read (ص ۵۹) ارتباط بین‌ایران وخاوردور را بدینطریق شرح میدهد : «مردم ایران که درآسیای مرکزی‌زندگی میکنند تا آنجا کــه اطلاع داریم اولین گروهی هستندکه بین چین ومغرب زمین ارتباط قابل ملاحظه برقرارکردند. ازاکتشافات سرارل اشتین Aurel Stein شــواهدی بدست آمده کــه نشان میدهد بین تمدن چین و فرهنگ یونانی ارتباط وجود داشته است . ازمنابع چین اسناد ومدارك آشکار مبنی براعزام هیئت هائی بسمت مغرب که ذیلا ذکرمیشود وجوددارد.

۱ــ ۱۳۸ قبل ازمیلاد . در زمان سلسلهٔ هان در دورهٔ سلطنت امپراطور ووتی Wuti یك هیئت نظامی برای انقیاد و سرکوبی هانهـا Huns تــوسط چانگ‌چی‌ان Chang Ch'ien اعزام شد. این امربعدها به بسط تجارت‌باناحیهٔ جیحون درباکتریا (باختر) که امروزشامل بخارا وسمرقند وفرغانه میشودمنتهی گردید . ابریشم چین ازراه پارتیا وسوریه دریونان وروم ظاهرگردید...

۲ ــ ۹۸ میلادی پان جائو Pan Ch'ao موفق به بر قراری ارتباط با سوریه وخلیج فارس گردید.[2]

۱۹۳۲ــ ازکتاب سر ارنــولــد ویلسون قطعاتی مربوط بمشاهدات وی دربارهٔ مسائل مردم شناسی نقل میشود. ویلسون (۱۹۳۲aــ ص ۳۶۰) ارقام زیر را دربارهٔ جمعیت شهرهای عمده ایران ذکرمیکند :

۱ــ این نظریه بنظرمن خیلی عجیب می‌آید. ازطرف دیگرامکان داردکه افراد نژاد سومری درمازندران وگیلان سکونت داشته‌باشند.

۲ــ مقایسه شود با شرح بقلم آرن Arne ــ۱۹۳٤ و۱۹۳۸b.

نام شهر	جمعیت	نام شهر	جمعیت
طهران	۳۲۰۰۰۰	شیراز	۵٤۰۰۰
تبریز	۲٤۰۰۰۰	کرمانشاه	۵۰۰۰۰
مشهد	۱۵۲۰۰۰	همدان	۵۰۰۰۰
اصفهان	۱۲۷۰۰۰	کاشان	۵۰۰۰۰
رشت	۷۰۰۰۰	قزوین	۵۰۰۰۰
آبادان	۷۰۰۰۰	یزد	۵۰۰۰۰

ویلسون میگوید (۱۹۳۲a ـ ص۲۸) که «ازسنن ومواریث مشترك نژادی اثری در ایران نیست ویك فردکه نوع مشخص ایرانی را نشان دهد وجودندارد زیرا درداخل حدود امپراطوری ایران انواع مشخص بسیار وجود داردکه اگر چه دراصل ازنواحی جغرافیائی وآب وهوائی دیگر ولی نه ازاصل نژادی‌مختلف هستند بخوبی‌شناخته میشوند. معهذا بجز شاید انگلیسها نژاددیگری وجودندارد که در رگهـای افراد آن تا این حد اختلاط خون وجود داشته باشد . ساکنین اولیهٔ ایران‌کـه اولاد آنان هنوز در گیلان ومازندران در سواحل بحر خزر و نواحی جنگل آن یافت میشوند دربعضی نواحی بوسیلهٔ اقوام بادیه نشین آریائی زبان ازمشرق روسیه واقوام مغولی تورانی زبان مغرب سیبریه رانده یامستهلك ومخلوط شدند . این امر درحدود ۲۰۰۰ سال قبل ازمیلاد آغازشد وقرنها ادامه یافت (مقایسه شود با شرح ورل Worrell)

ویلسون معتقد است (۱۹۳۲ a ـ ص ٦۹ ـ ۷۰) که «عناصر مهاجر نتیجهٔ چهار حرکت بزرگ قبائلی درطی چهارده قرن‌گذشته است . اولین آن اعراب درقرن هفتم بودند و دوم ترکها کـه در قرن هشتم از مغولستان بحرکت بسمت مغرب شروع‌کردند. سوم حرکت مشابهی بود توسط سلاجقه[1] در قرن یازدهم ،

۱ـ سایکس مینویسد (۱۹۲۱ جلد ۲ـ ص ۲۸) : «سلاجقه شعبه‌ای از ترکان غز هستندکه از آنها خودرا جدا نگاه میداشتند مؤسس آنها شخصی بود بنام تورك (یعنی‌کمان) پدر سلجوق‌که باقبیلهٔ خود ازترکستان به ماوراءالنهر آمد وبدین اسلام مشرف شد.

چهارمین وبزرگترین آنها هجوم مغول ، تحت فرماندهی چنگیزخان و اولاداو بود که درقرن سیزدهم صورت گرفت علاوه براین مهاجرت و حرکتها گاه بگاه حملات فرعی یا نفوذتدریجی نیز بعمل میآمد. ازجمله احتمال میرودکه مهاجرت وکوچ قبائل عرب در فارس و خوزستان مستقلا و درزمان بعد از حملهٔ اولی اعراب بایران در قرن ششم صورت گرفته است . تردیدی نیست که طی ده قرن گذشته عناصر بلوچ به بسط بسمت مغرب در گوشهٔ جنوب شرقی ایران ادامه داده انـد ، بنظر میرسدکه درقرن پانزدهم و قرون بعد اعراب درکوهستانهای جنوب غربی بطورمسالمتآمیز نفوذکردند ونفوذ وآمد وشدکردها ازاراضی فعلی ترکیه و ترکها از نواحی کوهستانی مغرب زاگرس به آذربایجان یك امر تاریخی است.»

برای نشان دادن اینکه چگونه عناصر خارجی نفوذ کرده و با انواع نژادی ایرانی مخلوط میشدند ویلسون شرح میدهد (۱۹۳۲ a – ص ۳۳-۳٤) که چگونه پادشاه وقت را رسم بر آن بودکـه برؤسای قبائل که خدماتی انجام داده بودند در نواحی دور دست وگاهی جندین میل دورتر از موطن خود زمین اعطاء میکرد نتیجهٔ این عملدرهرایالت وناحیه دیده میشود ازجمله بعضیازقبائل عمده لرستان وفارس عرب هستند وقبائل کرد درلرستان وفارس وخراسان وجود دارند وقبائل ترك درلرستان وفارس دیده میشوند. فامیلهای افغانی درکرمانشاه واصفهان وکرمان وسرحد بلوچستان ریشهگرفتهاند. پادشاه فعلی شیوهٔ پیشینیان خودرا ادامه میدهد وگروهی ازافراد قبائل ازلرستان وآذربایجان بسمت مشرق تا خراسان انتقال داده شدهاند.

« اگـر چه بردگان افریقائی هرگز بتعداد زیاد بایران آورده نشدند معهذا بین کرمانشاه وکرمان هزارهافامیل وجود دارندکه اجدادآنها (کاکاسیاه) بودند واین افراد اول غلام وبعداً ازمعتمدین رؤسای محلی درآمدنـد اگر چه تعداد بردگان اناث بسیارکم بود معهذا تأثیرنژادسیاهپوست برجمعیت خلیج باقی مانده است .

«همچنین رسم جاری دادن عروسی درمقابل رفع نزاع ویا تأمین روابط دوستانه بین قبائل که غالباً از نژادهای مختلف بودند درواقـع یك نوع اختلاط خون و ازدواج خارج از فامیل و قبیله است که معمولا بیشتر از طرف فامیلهای

درجه اول درتمام نقاط ایران عمل میشود وبدون شك تأثیر آن این بوده است که درمیان رهبران ملت درجهٔ هوش و ذکاوت همیشه بمقیاس عالی باقی مانده است. این رسم اززمان بسیار قدیم وجودداشته است. حتی سلاطین سلسلهٔ صفوی که ازنژاد ایرانی بودند اغلب علاوه بر دختران ایرانی دختران ترك و عرب را بازدواج خود در میآوردند. درواقع هیچ نوع تعصب برضد ازدواجهای مخلوط در ایران وجود نداشته است.

ویلسون (۱۹۳۲a ــ ص ۳۱۵ــ۳۱۶) خاطر نشان میکندکه « اسکندر بارزش نظامی ایرانیان تنها نژادی که حاضر بود با آنهـا معاملهٔ نژادی مساوی بکند واقف بود. خودوی دخترجوان یکی ازنجبای ایرانی راکه نامش رخسانه[1] بود وبنا به قضاوت مصاحبین وی بعد اززن داریوش زیباترین زنی بودکه درآسیا دیده بودند بازدواج خود درآورد...

«اسکندر ازدواج بین مقدونیها وزنان ایرانی را تشویق کرد وبه ده هزار نفر ازسربازان خودکه بدون دستورقبلی باین امراقدام کرده بودند هدیهٔ عروسی داد. هشتاد نفر ازنجبای دربار خودرا واداشت با شاهزاده خانمهـای ایرانی و دختران بزرگان ایران طبق رسوم زردشتی درشوش ازدواج کنند تحت این شرایط عجب نیست که موفق شد قشونی ازجوانان ایرانی کـه epigoni خوانده میشدند و تعداد آنهـا متجاوز ازسی هزار نفر بود تشکیل دهد . دربدو امر واحدهای ایرانی ومقدونی جدا بودند ولی بعداً واحدهای مخلوط متشکل از سربازان هر دونژاد تشکیل داد وحتی ایرانیان را دربین افرادگاردسلطنتی خود قبول کرد.

ویلسون میگوید (۱۹۳۲ــ ص ۳۷۸) « اگر چه سومین مرکز تکاملی هاکسلی یعنی مغولیها دریك دوره تاریخ درایران قرار داشت اکنون دیگـر از خصـایص قابل ملاحظه نژادی ایران محسوب نمیشود . بیمـاری منگـولیزم Mongolism و اکندروپلاسیا Achondroplasia نادراست ومظاهرعمل تحریفی غدهٔ تیروئید و اندوکرین Endocrine یا دستگاه هورمنی خیلی بندرت توسـط پزشکان مشاهده شده است.[2] لااقل شش هزارسال است که جدائی نژادی در ایران

۱ــ بعضی منابع رخسانه را یك شاهزاده خانم سغدی دانسته‌اند .

۲ــ رجوع شودبه صفحهٔ ۳۹ که نشان‌میدهد هرودوت بیماری giantism را ثبت کرده‌است .

بموقع اجرا گذاشته نشده‌است واززمان هخامنشی ها موانع طبیعی هرگز اهمیتی نداشته وهمیشه مهاجرت صورت گرفته‌است. کیث Keith میگوید«تعصبات انسانی (یعنی‌تعصبات نژادی) معمولا علت واهمیت زیست شناسی دارد.» درایران سرچشمهٔ احساس یا تعصب نژادی اصولا مسئلهٔ اقتصادی بوده واختلافات و تعصبات نژادی بسرعت ازبین میرود وحس ملیت پرستی جانشین‌آن میگردد.»

ویلسون (a ۱۹۳۲- ص ۲۹) میگوید در حال حاضر شش زبان مختلف درایران مورد استفاده‌است که عبارتند ازترکی وکردی وعربی ولری و براهوئی وفارسی که هرکدام بتعدادی لهجه های مختلف ازقبیل سه‌دهی و سمنانی ولری و غیره تقسیم میشود .

زبان و اختلاف بین افراد دارای زبان مختلف درایران مسائلی پیش میآورد وویلسون (a۱۹۳۲- ص ۶۸-۶۹)دراین مورد عقیدهٔ زیررا بیان میکند.

« قبائل بادیه نشین آذربایجان ترکی حرف میزنند و قبائل کردستان چندین لهجهٔ مختلف دارند. قبائل لرستان بزبانی تکلم میکنندکه در آن آثار زبان پهلوی ماقبل اسلام مشاهده میشود . بعضی از قبائل فارس ترکی وبرخی به لهجه ای صحبت‌میکنند که‌کلمات عربی‌آن زیاداست. ترکمنهای‌خراسان ترکی و ترکمنهای بلوچستان براهوئی حرف میزنند...

بعضی از عربستان و برخی از ترکستان مهاجرت‌کرده‌اند معدودی از قفقازند وبعضی ازاراضی ترکیه آمده‌اند ولی‌اکثریت باحتمال‌قوی بومی هستند ویلسون اضافه میکند (a ۱۹۳۲- ص ۲۹-۳۰) اگر چه اکثریت عمده‌مردم شیعه هستند عناصر پیرو فرقه سنی در کردستان‌و آذربایجان و همچنین دربلوچستان ایران وجود داردکه جمعاً شاید در حدود ۸۰۰ هزار نفر میشوند و همچنین اقلیت‌قابل ملاحظه از پیروان مذهب مسیح وزردشتی‌ها وجود دارند در حالیکه درمیان طبقه تحصیل کرده نفوذصوفیگری‌وبهائیگری زمانی‌خیلی‌قوی‌بود و درمذهب اسلام‌که برخلاف عربستان در زندگی ملی همان نقش را بازی نکرده‌تأثیر خودرا باقی گذاشته است .

تمدن‌زردشتی ایران‌درقرن هفتم‌باموفقیت ازمستهلک‌شدن در میان اعراب مهاجم‌خودداری ودرمقابل آن‌مقاومت کرد... یکی‌ازدلائل شایدآن‌بود که قشون عرب‌ومهاجمین عرب زنان‌خودراهمراه‌نیاورده‌بودند و مردها در ایران با اهالی

مملکت ازدواج کرده‌واولادآنها متمایل به‌قبول‌سنن‌ورسوم مادری‌بارآمدند . بدون تردید نوع‌جدیدی که‌نه‌شبیه فاتح ونه‌شبیه مغلوب‌بود بوجودآمد.

۱۹۳۵ــهرتسفلد(۱۹۳۵ــص٦ــ۱۰) متذکرمیشودکه «درترکیب‌جمعیت ایران بعدازآغازهزاره‌اول تغییرمؤثر وبزرگی‌صورت میگیردوباآن‌نقش‌تاریخی ایران‌درمقابل‌وضع ماقبل‌تاریخ تمدن گذشته‌شروع‌میشود. قوم‌جدیدی که‌این‌تغییر راانجام میدهند اریانها هستندوبااولین اثردرآنهادربین‌النهرین در حدود ۱٤٥۰ قبل‌ازمیلاد برخوردمیکنیم وملاحظه‌میشودکه کشورپادشاهی‌میتانی Mitanni که بزبان‌بومی‌سخن میگویند ومی‌نویسند پادشاهانشان مطابق نامی‌که دارند هند و اریائی‌هستندکمی بعدازطرف آنهاعهدنامه‌های سیاسی‌هیتی نه‌تنها بنام‌خدایان‌هیتی ومیتانی وخدایان ملل‌ذینفع‌دیگر بلکه‌بنام‌خدایان‌میترااووارونا وایندراوناساتیاس سوگندیاد میشود .

«اول تصورمیشد که‌آنهااجداد هندوآریائی وایرانیان وخودآریانها باشند ولی‌معلوم‌شد که‌زبان‌آنها نه تنهاهند وآریائی‌ولی‌حتی‌برخلاف انتظار شامل عناصر پراکریت قدیم‌است. اکنون‌موطن‌اصلی آریانها معلوم‌استوآن‌ارانوج Eranvej سرزمین دوررودخانه سیحون‌وجیحون یاخوارزم وسمرقندمیباشد. یگانه‌راه رسیدن به‌بین‌النهرین ازاین‌محل ازایران‌است وتنهاامکان‌توصیف‌وقایع‌مقایسه‌آن‌باموازین معلوم‌تاریخی‌یعنی مهاجرت سکاها درحدود ۱۳۰ قبل‌از میلاد میباشد. اینها نیز آریائی‌بودند وآخرین باقیمانده آنهاکه مواردداولیه‌مهاجرت نکردنداززمان‌بسیار قدیم تااواسط قرن‌دوم قبل‌ازمیلاددرهمان سرزمین سکنی‌داشتند تاوقتی که جنبش بزرگ‌که‌در آسیای‌مرکزی‌روی داد آنها رامجبورکرد موطن‌وسر زمین خودرا ترک‌گویند . بنابراین‌همان‌وقایع سه‌بارتکرارشد.

اولین‌گروه‌آریائی که‌مجبور بمهاجرت‌شدند هندوآریائی‌و دومین گروه ایرانیان‌و سومین‌گروه سکاها بودند . پس‌از یکدوره مهاجرت کوتاه در محلی‌که امروزترکستان روس‌خوانده‌میشودازدروازه طبیعی‌شمالی‌نزدیك سرخس‌وارد‌ایران شدند. کمی‌قبل‌ازآن‌میترااداول امپراطوری اشکانی‌رادرایران‌تشکیل‌داده‌بودکه‌در آنموقع فراتس‌دوم اشك‌تئوپاتور که‌باانتیوك هفتم مشغول نبرد بود بر آن ناحیه سلطنت‌میکرد. سکاهاتمام خاك‌امپراطوری جدیدرا زیرپای گذاشتندوگروهی از آنان‌ازواحد عمده‌جداشده وسلسله‌سلاطین‌سکای‌ادیابن‌را که‌پایتخت‌آن کرکوك بود

شایددرهمان‌مواقع بین ۱۲۸و۱۲۵ قبل‌ازمیلادوهمچنین سلسله‌چراکن‌ـمحمره را تشکیل‌دادند. پس‌ازیك‌دوره کوتاه هرج‌ومرج‌در ایران میتراد دوم یامیتراد کبیر کشوررا تحت‌نظم درآورد وبه‌سکاهااجازه داد درجنوب شرقی درآراکوسیا مستقر شوندوخودمیترادشایددر سال ۱۱۱ قبل‌ازمیلادعنوان‌شاهنشاه‌بزرگ رااختیار کرد. اسم‌سکادر کلمه‌سیستان امروزکه‌سکاستان‌بوده وقسمت کوچکی‌ازحیطه‌اقتدارآنها را تشکیل‌میداد حفظ‌شده است. سکاها ازآراکوسیاازگردنه‌بولان‌واردهندشدندوبرای مدت کوتاهی امپراطوری‌که تادروازه‌دهلی‌وتابمبی بسط‌داشت‌تشکیل دادند.

« ازاین شباهت‌میتوان طرزظهور هندوآریانهارا در بین النهرین بتصور آورد. ازهمان‌سرزمین‌راه افتادند ومانند آنهادر آراکوسیاتوقف کردندوبالاخره دریك محل‌بحرکت‌خودخاتمه‌دادند. بنابراین‌سلسله میتانی نیز میبایست گروهی بوده‌باشند که‌باموفقیت‌ازواحد اصلی‌خوددرموقع‌عبورازمشرق‌ایران بسمت‌هندوستان جداشدند. تاریخ‌اولیه‌تشکیل‌سلسله‌شامل تاریخ‌مهاجرت اقوام هندوآریائی نیز می‌ـ میشود. سکاها بیش‌ازچندسال‌معدودسرگردان نبودند. این‌جنبش‌ها باید با سرعت‌و ناگهانی انجام‌گیردزیرا افرادمهاجر باگله‌وحشم‌خود حرکت‌میکنند و مجبورند هرچه‌زودتر مراتع‌جدید پیداکنند. تاآنجائیکه میتوان‌تشخیص‌داد سلسله میتانی Mitanni درحدودسال ۱٤٥۰ قبل‌ازمیلادآغازگردیدو مهاجرت قبائل هند و آریائی میبایست‌بین ۱٥۰۰و۱٤٥۰ قبل‌ازمیلاد صورت گرفته‌باشد. بیش ازاین از آنهاخبری‌نیست‌ودرهندوستان ناپدیدمیشوند. اصطلاح‌هندوآریائی‌اصطلاح‌انتظاری است‌زیرا درآنموقع دیگر بزبان‌آریائی حرف‌نمی‌زدندولی ضمناً هنوزدر هندوستان مستقر نشده بودند.

«نام ایرانیان‌یعنی نزدیکترین خویشان آنها نیز بایدبهمان طریق‌بصورت انتظاری‌بکاربرده‌شود این‌نام‌ازنام جغرافیائی وسیاسی (آریانام خشاتـرام) یعنی امپراطوری آریانها اقتباس شده‌وکلمه جدیدارانی‌ازآن مشتق‌شده است. در کتیبه های‌فارسی باستان این‌کلمه‌ذکرنشده است‌ولی کلمهٔ که‌بعدها بکار رفته یعنی کلمه ایرانشهر شامل کلمه‌است‌ودر نوشته‌های اوستائی‌بکاربرده شده و مترادف با کلمه شاعرانه‌تر خشاترام بکاررفته‌است. اولین باری‌که این‌کلمه‌بصورت‌سیاسی‌بکاررفته درآریانای اراتستن Eratosthenes است. این جغرافیادان کتابدار بزرگ اسکندریه تحت این‌نام درنیمه‌دوم قرن‌سوم قبل‌از میلاد همه قسمتهای امپراطوری

قدیم راکه‌درآنموقع استقلال یافته‌بودند شامل میدانند.

ایرانیان برای‌اولین‌بار درسالنامه‌های آشوری سلمانسرسوم ۸۳۶ـ۸۳۵ قبل‌ازمیلاد ظاهرمیشوند واین‌موقعی‌بودکه بین‌دریاچه ارومیه وجلگه بلند همدان با دوقبیله‌ازپنج‌قبیله بزرگ ایرانیان که بعدها دوساتراپی بزرگ هخامنشی‌راتشکیل دادند روبرومیشود. این‌دوقبیله آمادائی ـ مادایعنی‌مدها وپارسواس ـ پارسا یعنی پارسی‌ها بودند. پارتاوایا پارتهابعدها شناخته‌شدند ولی‌قبائل‌شرقی‌باکتریادرشمال و آراکوسیان یا سامانی‌ها در جنوب افغانستان فقط بعد از زمان‌داریوش‌آشکار میشوند.

«آشوریها بین‌مدیهاوپارسی‌ها فرقی‌تشخیص نمیدادند وهمچنین بین آنها وپارتیها که‌برای‌اولین باردرزمان سناکریب واسارهاون باآنان آشنا شدند فرق قائل‌نبودند. مانندیونانیان همه‌آنهارامادائی ـ مدی میخواندند‌ـ اطلاق‌نام‌فرد که برای اولین‌باردر افق ملتی ظاهر میشود به همه گروه امر عادی است پاراسواس Parasues بطور دقیق نام‌ناحیه‌است. نوشته‌ای‌که وضع‌راکاملا روشن مینماید جائی‌است که‌سارگون sargon بدین‌ترتیب ذکر میکند.

۱ـ الیپ Ellip یعنی‌عراق ایران

۲ ـ بیت‌همبان bit-Hamban یعنی‌کامپاندا ـ بیستون

۳ ـ پارسوا

٤ ـ مانائیا Mannaia جنوب‌دریاچه ارومیه

٥ ـ اورارتو Urartu درغرب‌وشمال دریـاچه. پاراسوس رامیـتوان ناحیه‌اردلان‌وگروس‌فعلی وشهرهای سهنه وبیجاردانست. بنظرمیرسد که‌در حدود سال ۷٥٥قبل‌ازمیلاد یکی‌ازایالات‌آشورشدولی‌مدت زمان‌آن محل‌تردیداست[1]

۱ـ فورر Forrer درکتاب خود مورخ ۱۹۲۱ ص ۸۹ معتقد است کـه بموجب نامه‌هارپر شماره ۱٦٥ بل‌ابن Bél–Ibni نویسنده فرماندارپاراسواس بود و چون بعداً بعد از ٦٤۸ بعنوان rab–rési ظاهرمیشود همه رب رشد در عین فرماندار پاراسوس بودند و این مبتنی براین فرضیه است‌که پاراسوس‌بعد از ٦٤۸ قبل از مبلاد هنوز یکی از ایالات آشور محسوب میشده است . ابـن

دنباله پاورقی در صفحه بعد

قبائل ایرانی درآنزمان هنوز بطور معین استقرار نیافته ودرحرکت بودند ومشابه با مسئله تاریخ مهاجرت قدیمی تر هند و آریائی ها این وضع نشان میدهدکه مهاجرت آنها درزمانی خیلی دورترصورت نگرفته باشد .

هرتسفلد (۱۹۳۵- ص ۲) اضافه میکندکه « اگر چه بطورعموم اذعان نشده بعقیدهٔ من عیلامیها وهمسایگان شمالی‌آنها کاسه ـ کوسائیان Kasse-Kos-saeans درسمت شرقی‌تر الیپی Ellipi ولولوبی Lullubi وگوتی Guti درشمال واورارتو Urartu درمجاورت آنها که شامل همه اقوام مرز غربی ارتفاعات میشوند وازشواهد و دلائل باستانشناسی لااقل قسمت عمدهٔ ساکنین خود آن ناحیه متعلق بیك گروه نژادی و زبانی هستند و این گروه مربوط و منسوب با ساکنین بومی بین‌النهرین (شامل عراق نمیشود) وقسمتی ازآسیای صغیرمیباشند وفرق نمیکندکه چه نامی بآنها داده شود میتانی هوری Hurri سوبارائیان Subaraeans یا هیتی (این نظریه هنوز بطور دقیق قابل اثبات نیست ومورد قبول واقع نشده‌است).

اگر بخواهیم برای جمعیت ایران قبل از ورود ایرانیان نامی پیداکنیم بهترآنستکه آنها را کاسپیان Caspian یا خزر بخوانیم . این کلمه درادوار باستان به قسمتهای زیاد فلات اتلاق میشده و هنوز درنام دریای خزر و دروازهٔ خزر زنده‌است[1] .

۱۹۳۶- جرج کامرون George G.Cumeron (ص۱۵-۱۹)شواهد مربوط بساکنین قدیم ایران را بطرز بسیار شایسته خلاصه میکند و مینویسد :

دنبالهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

استنتاج زیادقابل قبول نیست. دریکی‌ازنوشته های مربوط بلشکرکشی سناکریب چنین مستفاد میشودکه پاراسوس در آنموقع یعنی در۶۹۰ قبل از میلاد از دست رفته بود. درهرحال دراوائل سلطنت اسارهادون چنین بود.

۱ـ این مطلب نیزقابل بحث‌است ولی بنظر من نام کاسپین Caspian و کوسائیان Kossaean یکسان است Kossaioi تحریف یونانی کلمه آرامی Qussayé میباشدکه در کلمهٔ Ba - gsa حفظ شده‌است ، کلمهٔ Kassé ـ Kassu آکادمی استکه ازآن Kissioi اخذ شده وکلماتیست که آخر آنها آکادی است . همه دارای ریشهٔ Kas میباشندکه جمع حقیقی آن Kasip میشود وکلمه یونانی Kasπioi این مطلب را ثابت میکند

۱ـ مردم شناسی ایران

« برای یك عالم مردم شناسی جدید اگر غیر ممکن نباشد مشکل است تصور کند که ساکنین فعلی ایران یك فامیل نژادی واحد تشکیل میدهند . از ازمنهٔ بسیار قدیم فلات ایران دستخوش حملات وتهاجم بود زیرا با وجود مشکلات وموانع مرزی باید بخاطر داشت کــه ایران بهمان اندازه بین خاور دور و سرزمین دو رودخانه حکم پل را داشته که فلسطین بین آسیا وافریقا دارد در نتیجه مردمان نژادهای مختلف درایران تحت یك سقف یا چادر زبان واحد پناه آوردهانــد و ناحیهٔ جنوبی این سرزمین امروزمانند دورهٔ باستان از نظر نژادی همه رنگه است .

فقدان مدارك ومنابع باستانشناسی ومردم شناسی باندازهٔ کافی موجب شده است که دربارهٔ مردمی که در آغاز دورهٔ تاریخی ساکن ایران بوده اند حدسهای متعدد زده شود بعضی از این حدسیات مبتنی برزبان شناسی ولغت شناسی است که اغلب راهنمای خطرناك وگمراه کننده است. حدسیات دیگر براساس خصوصیات فرهنگی وتمدن قرار دارد و اغلب تأثیر وامگیری مردم ساکن حاشیهٔ خــارجی ناحیهٔ فرهنگی و تغییراتی که درنتیجهٔ اخذ تمدن بومی توسط مهاجرین وتازه واردین حاصل میشود درنظر گرفته نمیشود. یگانه کاری که میشود کرد اینستکه ازاشتباهات آشکار اجتناب وبه بیان مطالب وحقایقی که قابل ثبوت است پرداخته شود .

دانشمندان علم مردم شناسی طبیعی یقین دارند که بین النهرین Meso_potamia مرز شرقی محل سکونت افراد نوع سامی بود واین سامی هــا که آنها را مردم قهوه رنگ مدیترانه میدانیم و از عربستان به بین النهرین حمله کردند در دوره هــای اولیه ساکن ایران نبودند[1] بنابراین وقتی نویسنده باب دهم سفر پیدایش عیلام را پسر سام یعنی سامی میخواند از نظر مردم شناسی نیست بلکه بمعنی جغرافیائی و فرهنگی است . و همچنین اقوام نوردیك Nordic که بزبان هند وایرانی تکلم میکردند درازمنهٔ قدیم ساکن ایران نبودند. قدیمی ترین شواهد مبنی برورودآنها را میتوان دراوائل هزارهٔ دوم قبل ازمیلاد دانست وبر اساس ذکر نام خدایان هند وایرانی درمیان خدایان کاسیت قراردارد.

« شواهد ومدارکی مبنی براینکه مردمان سیاهپوست زمانی ازهندوستان

۱ـ چون درآنزمان بین ایران و بین النهرین مرزهای جغرافیائی وجود نداشت این مطلب را نمیتوانم بطور مثبت تأیید کنم بخصوص که مطالب و اطلاعات باستانشناسی ومردم شناسی دراین باره باندازهٔ کافی وجود ندارد .

بسوی مغرب در امتداد سواحل خلیج فارس سکنی داشتند وجود دارد . تصویر افرادی ازاین گروه درنقوش برجسته یکی از سلاطین آشور[1] در قرن هفتم قبل ازمیلاد دیده میشود.

نویسندگان یونانی ازحبشی‌ها درقسمت جنوب شرقی این سرزمین سخن میگویند[2] افرادازنژاد آنان اکنون دارای پوست‌مسی رنگ وموی صاف‌وجمجمه گرد میباشند (مقایسه شود با شرح دیولافوا ــ ص ۲۸) ولی بجرأت میتوان گفت که این مردم هرگز قسمت عمده وبزرگ جمعیت ایران را تشکیل نمیدادند .

تا آنجاکه میتوان یقین‌کرد در ازمنه قدیم قبل از اقوام نوردیك مردم نژادهای سر دراز درایران سکونت داشتند . این‌عقیده ناشی از وجود یك نوع مردم‌قهوه‌ای رنگ افریقا واروپائی است‌که در بین‌النهرین دیده شده‌اند .مدارك فعلی مربوط باین نوع مردم بسیارکم و ناقص است ولی بنظر میرسدکه ارتبـاط دوری با هندوستان داشته باشد[3] . ممکن است‌که این مــردم سر دراز خودشان سومری یا منسوب بآنها بوده اند زیراگفته شده است‌که میتوان هنوز اثر قیافه سومریهای قدیم را در سمت مشرق در میان مردم افغانستان وبلوچستان وحتی‌در میان مردم دره سند پیداکرد[4].

---

۱ ــ مقایسه شود با قسمت فوقانی نقش آشوربانیپال درکتاب آشوریهای باستانی بقلم پوتیه E. Pottier (موزه لوور) چاپ پاریس مورخ ۱۹۱۷ ــ لوحه ۲۳ . برای جزئیات آن رجوع شود به‌کتاب نینوا وآشور بقلم ویکتورپلاس‌جلد۸ لوحه شماره ۵۹ شماره ۱ یا مراجعه شود به (حجاریهای بابل و آشور در موزه بریتانیا) بقلم هال ــ پاریس و بــروکسل مورخ ۱۹۲۸ لوحه XLIV و بالاخره مقایسه شود با نقوش‌برجسته هخامنشی درشوش درکتاب دیولافوا لوحهٔ V و VI .

۲ ــ هرودوت VII ۷۰ ــ استرابو XV ــ ۱ و۱۳ و۲۴ .

۳ ــ رجوع شود به‌نوشته باکستون در «گــزارش اجساد بشری‌که درکیش پیدا شده» بقلم‌دادلی‌باکستون وتالبوت‌رایس درنشریه‌انستیتوی سلطنتی‌مردم‌شناسی بریتانیا و ایرلند ــ لندن LXI(۱۹۳۱) ص ۵۷ ــ ۱۱۹ وبخصوص ازص۸۴ ببعد.

۴ ــ رجوع‌شود بشرح سرآرثرکیت در (العبید) هال‌ووولی(اکتشافات اور جلداول . اکسفورد ۱۹۲۷) ص۲۱۶ .دراین مورد مقایسه شود بامقاله تحت‌عنوان (باستانشناسی ومسئله سومریها) بقلم فرانکفورت در نشریه مطالعات درتمدن شرق قدیم ــ انستیتوی شرقی ــ دانشگاه شیکاگو شماره ٤ــ ص ٤٠ ــ ٤٧.

ولی بنظر میرسد که مهمترین عناصر افراد سرگرد باشند . در جمعیت فعلی فلات لااقل در قسمت شرقی آن یك عده افراد سرگرد برجسته وجالب توجه هستند که عده آنها درارتفاعات، زیاد تر ازجلگه است [۱] بعضی ازآنها ممکن است به دراویدیهای هندوستان نسبت داشته باشد مخصوصاً بمردم تمیل زبان که درمیان آنهاعناصرسرکوتاه وسرگرد زیاداست. قدبقیه اغلب نسبةً بلندواغلب تناسبی مستقیم بین قد وسفیدی صورت وجود دارد . این قیافه ها نشانه وعلامت اختلاط با مردم نوردویك است ولی وقتی سفیدروئی بعضی از آلپی‌های اروپائی درنظر گرفته شود میتوان حدس زدکه این مردم فعلی ممکن است بازمانده یك نژاد آلپی اولیه باشند اگر این پیشنهاد ونظریه بی باکانه [۲] که نژاد ارمنی از ترکستان سرچشمه گرفته اند مورد قبول واقع شود فرضیه مبنی براینکه ساکنین اولیه ایران ازاین نژادبوده اند تقویت میشود .

لغت شناسی بااینکه قبول شواهد آن ممکن است خطرناك باشد این فرضیه را تأیید میکند وچنین میرساندکه بسط عناصر زبانی قفقازی از هندوستان دوردر سمت مشرق از راه عیلام و زاگرس به اناطولی درسمت مغرب شاید بدون اهمیت خاص نباشد

« معهذا این عقیده با نظریهٔ که بیان و مورد قبول واقع شده مبنی براینکه انواع مختلف مردم قهوه رنگ اروپا وافریقائی سردراز دربین النهرین واحدعمده جمعیت اولیه ایران را تشکیل میداده متناقض است . اگر این مطلب را قبول کنیم باید تصورکرد ودر واقع اشکالی هم نداردکه شباهت ونسبت زبانی قفقازی بالاتر از نژاد واقوام است زیرا هم مردم سرگرد اصلی آسیای صغیر و هم اقوام سردراز ایران بآن زبان تکلم میکردند .

«معلومات فعلی مادر حال حاضر بحل مسئله کمك نمیکند . هیچ نظریه هرقدر هم جالب باشد قابل قبول نیست فقط باکمك علم مردم شناسی طبیعی ممکن

۱ ــ مقایسه شود با باکستون ــ ۱۹۲۵ ــ ص ۱۱۲ ببعد ــ ریپلی ــ نژادهای اروپا (نیویورك ۱۹۱۹) ص ۴۵۰ ببعد و کتاب دیکسون ص ۳۰۹-۳۱۲.

۲ ـ الیوت اسمیث G Elliot Smith (تاریخ بشر) لندن ۱۹۳۰ ـ ص ۱۶۷ ببعد و (مصریهای قدیم) چاپ جدید ـ لندن ۱۹۲۳ ص ۱۰۲ ــ ۱۰۵ــ وکتاب باکستون (۱۹۲۵) ص ۱۰۷ ـ ۱۱۳ .

است این مسئله راحل کرد» ۱۹۳۶ ــ سر اورل‌استاین (۱۹۳۶ ــ لوحه I و II و III) عکسهائی از افراد قبائل تورولی و هونزا چاپ کرده که امکان نسبت با مردم شمال غربی ایران و شمال شرقی عراق را نشان میدهد . بعضی از افراد تورولی و هونزا را میتوان باکردها اشتباه کرد و بر اساس آزمایش عکاسی و اندازه‌گیری جسمانی بنظرمیرسد نسبت‌وارتباط وجود داشته باشد. بعلاوه مورانت G. M. Morant در همین مقاله (ص ۲۱)اظهار میدارد که «مردم‌شناسی‌جسمانی این اقوام ساکن دره‌های جنوب وشمال هندوکش شایان توجه مخصوص است‌زیرا گفته میشود دارای صفات وخصوصیاتی هستند که آنها را ازبعضی ازافرادنژادهای اروپائی غیرقابل‌تشخیص میسازد . این خصوصیات وفرق آنهاباهمه نژادهای‌دیگر آسیا منتهی به تصورات عجیب درباره آنها شده است ازجمله اینکه آنان ازنوع نژاد آلپ میباشند» .

۱۹۳۷ ــ تالگرن Tallgren (ص ۹۰)مینویسد : «درحوزه رودخانه‌تاریم نه تنها ازطرف افراد هندوسیت که ازشهرتاکسیلا درهندازراه کوهستان‌ها بآسیای مرکزی فرارکرده ومذهب بودائی را در آنجا انتشار داده بودند بلکه از طرف عناصر قوی ایرانی تأثیر و نفوذ شدید باقی‌گذاشته شده بود . نفوذ هند وایرانی از ایران وباکتریا بسمت مشرق بسط یافت و تردیدی نیست‌که عناصر ایرانی در ینسی‌علیا Upper Yenissey در آخرین عصر برنز ناحیه مینوسینکس Minusinsk جای پا پیداکرده بودند .

۱۹۳۷ ــ گینزبورگ V.V. Ginzburg (ص ۶۳/۵۶) عقاید قبلی‌درباره اصل ومنشأ وخصوصیات جسمانی تاجیکها راخلاصه میکند[۱] ومطالعات طبی‌و اندازه‌گیری اشخاص زیررا نقل‌میکند اوشانین Oshanin ــ ایاسویچ Iasevich ــ زیمرمن Zimmerman ــ ایارکو Iarkho ویشنوسکی Vishnevskii کوروونیکف ــ Korovnikov ــ گاگایوا ــ ویشنوسکایا Vishnevskaia ــ Gagaeva ودیگران. گینزبورگ(ص۷۴ــ ۷۵) میگوید که میانگین‌قد تاجیکهای کوهستانی ۱۶۵/۸۳ وقد نشسته آنها ۸۶/۴۴است و رقم شاخص قدنشسته آنها ۵۲/۱۸ میباشد. عرض سرآنها ۱۵۲/۵۰ ورقم شاخص سرآنها ۸۳/۴۰ ومتمایل به‌سرکوتاهی شدیداست

۱ــ این قسمت توسط مستر اوژین‌پرستوف Eugene Prostov از متن روسی ترجمه شده است .

که‌در اثر عیب مصنوعی سر بوجود آمده‌است. صورت آنها باریك وباندازه‌متوسط وفك آنها صاف‌است . درنیمرخ ٦٤/٥درصد صاف وازلحاظ تقعر وتحدب۱۱/٤٧ درصد مقعر و۲٤/۰۳ محدب است بعضی از مطالب واطلاعات تطبیقی در جدولها (ص ٤٣٦ ـ ٤٨۹) گنجانده شده‌است .

۱۹۳۷ ـ الکساندر باشماکف Alexandre Baschmakoff (ص ۲۱ و ۲۳) سه گروه زبانی درمیان مردم جدید قفقاز محسوب میداردکه آخرین آنها بیك‌زبان هند وایرانی تکلم میکنند . درحالیکه ازنظر مردم شناسی این عناصر را نمیتوان ایرانی خالص بشمار آورد ولی بقیه یعنی طالش (۹۱۰۰۰ نفر)وتات (۷٤۰۰۰ نفر) و ارانی (۵۰۰۰۰) همه به لهجهٔ حرف میزنندکه بطور وضوح ایرانی است . ازطرف دیگر تعداد افرادی‌که این‌لهجه‌ها رابعنوان زبان مادری میدانند بیش از دودرصد جمع کل اهالی قفقاز نیست .

ایرانیهایك واحد نژادی‌نیستند بلکه یك گروه سیاسی میباشند. در ماوراء قفقاز بیگانگانی تحت حکومت ایران هستندکه بلهجه آذربایجانی تاتار تکلم میکنند ودر میان آنها اقلیتی به‌زبان‌فارسی که زبان مادری آنهااست حرف‌میزنند. بنابه نوشته‌زاگورسکی Zagurski در شمال وجنوب سلسله‌جبال قفقاز بطریق زیر تقسیم شده‌اند .

ناحیه	تعداد ایرانیها
باکو	۳۵۰۰۰
داغستان	۹۰۰۰
تفلیس	۲۰۰۰
ترك	۲۰۰۰
باطوم	۱۵۰۰
جمع	٤۹۵۰۰

۱۹۳۸ ـ ارنست‌هرتسفلد وسرآرتر کیث‌درکتاب (بررسی صنایع‌ایران) که‌در سال ۱۹۳۸ ـ ۱۹۳۹ منتشر خواهدشدقسمتی نوشته‌اند تحت‌عنوان (ایران بعنوان مرکز ماقبل‌تاریخ) . بلطف‌پرفسور اپهام‌پوپ اینجانب این‌قسمت رامطالعه کرده وقطعه مختصر زیر راازنوشته آنها نقل میکنم .

«نام نژادی ایرانی [1] بهمردم آریائی پس‌از استقرار آنها درفلات‌ایران اطلاق میشود ونمیتوان آنرا برای ساکنین قبلی این‌ناحیه بکار بـرد . استعمال انتظـاری ایـران بعنوان‌کلمه جغرافیائی‌کـه شامل ارمنستان جدید و افغانستان وبلوچستان میشود قابل عفو است ولی برای‌اینکه دقیق‌باشیم احتیاج به‌نامی‌برای ساکنین قبل آریائی این ناحیه داریم . بعلل زیادکلمه‌کاسپیان یعنی خزرنام‌قابل قبولی برای اهالی بومی وهمچنین فلات ایران قبل ازورود آریانها میباشد .

هرتسفلد و کیث میگویند: «بنابراین‌اگرچه دلیل وشواهدمستقیم‌درباره کشتکاری درایران قبل ازپایان عصرحجر بدست نیامده شواهد فرضی قوی برای این فرضیه وجود داردکه‌کاسپیانهای اوائل هزاره چهارم وپنجم‌کشاورز بودند و حتی آنان‌کشاورزان اصلی بوده وعلم‌کشاورزی از فلات‌کسپیان بسرزمینهای‌کنار دریا واطراف رودخانه‌های سند وسیردریا و امو دریا و دجله وفرات سرایت‌کرد وپخش‌گردید .»

درباره خصوصیات آریانهای تخت جمشید مینویسندکه : « سر وصورت آنها نسبةً پهن وموی انبوه مجعد سیاه وچشمان‌درشت وپیشانی‌بلند وگونه‌برجسته دارند . بینی آنها منحنی وباریك است و نوك‌آن فرورفته وپره نسبةً‌بزرگ‌دارد وکاملا بانواع سامی‌که دربابل دیده میشود و نوع ارمنی‌که در حجاری آشوری پیداست فرق‌دارد» .

خلاصه اشارات تاریخی درباره مردم ایران و همسایگان مجاور آنهاکه اصل نژادی ساکنین فعلی ایران راروشن میسازد دراینجا خاتمه می‌یابد .

خواننده عزیز میتواند به فهرست مخصوص در باره این‌فصل (ص۶۰۱ ــ ۶۵۱) مراجعه‌کند درفصل آینده درباره پخش قبـائل و شعب آنها ومردمان شهر نشین درتمامی مملکت در دوره‌های اخیر بحث خواهیم‌کرد.

۱ـ کلمه ایران (که بفارسی وسط اران و بفارسی قدیم آریانام ـ خشترام میباشد) بمعنی سرزمین آریانهـا است . ازکلمه اران در فارسی وسط صفت ارانی مشتق شده‌است‌که جای‌کلمه فارسی باستانی آریا ـ ار Arya ér راگرفته است .

۲ـ مقایسه شود بانوشته تامپسون W.T. Thcmson واینزورث Ainsworth مورخ ۱۸۳۸ .

٤ . مردم ایران

فصل گذشته عبارت بود از جمع آوری مطالب واطلاعات دربارهٔ مـردم ایران که نویسندگان مختلف از هرودت گرفته تـا معاصرین دربارهٔ ایرانیان نوشته‌اند . ولی تاکنون کسی بجز کرزن مطالب جدیدی دربارهٔ مردم ایران انتشار نداده وبرای اینکه جدیدترین مطالب دربارهٔ ایلات و عشایر ایران راجمع آوری کنیم اطلاعـات و منـابع رسمی وغیر رسمی پـانـزده سال اخیر راکـه نـاچار اغلب باید بدون ذکر نام باشند بصورت بررسی کامل مملکت استان به‌استان در این فصل نقل میکنیم . سیاست و روش اعلیحضرت رضاشاه پهلوی آنست که ایلات وعشایر اسکان داده‌شوند وبنا براین مدت‌مدیدی نخواهد گذشت که‌طبقه‌بندی وتقسیمات عشایری ازبین خواهدرفت وامکان یافتن‌ارتباط متقابل‌بین‌آنها آسان‌نخواهدبود. بنا براین ثبت تعداد وطبقه‌بندی وپخش‌آنها درحال‌حاضر واجد اهمیت بسیاراست. ارقام وآمارقابل اعتماددرباره قبایل وعشایر وجود ندارد وتاکنون کوشش‌جدیدی دراین مورد بعمل نیامده است . بدین منظور دراین فصل شرح مختصری دربارهٔ هر ناحیه ازنظر جغرافیای طبیعی وزمین‌شناسی ومردم شناسی جغرافیائی باصورت و فـهرست قبائل و انشعابـات آنهـا داده میشود . استانها به‌ترتیب زیر توصیف شده است: استانهای شمالی‌وشمال‌غربی ـ کاشان ـ لرستان ـ خوزستان‌ـ اصفهان‌ـ فارس‌ـ لارستان وبندرعباس‌ـ کرمان‌ـ یزد ـ خراسان و سمنان ودامغان . ناحیهٔ گرمسیر بختیاری وبلوچستان وسیستان نیزجداگانه مورد بحث قرارگرفته‌است.

ایالات شمال وشمال غربی

این قسمت شامل ایالات و ولایات زیر میگردد : طهران ـ استراباد ـ مازندران‌ـ گیلان‌ـ خمسه‌ـ قزوین‌ـ آذربایجان‌ـ اردلان یاکردستان‌ـ کرمانشاه‌ـ همدان .

درمشرق سفیدرود زیرمنجیل درمحل‌تلاقی ولایات گیلان وخمسه وقزوین جبال‌بزرگ البرزقراردارد‌که مرتفعترین قلهٔ آن دمـاوند استکه ارتفـاع آن ۱۸۶۰۰پا است وارتفاعات فرعی‌آن‌بسمت‌دریای خزر امتداد می‌یابد. این‌سلسله جبال بخوبی‌روی‌نقشه دراول‌کتاب‌دیده میشودودراینجامحتاج بشرح بیشتر نیست.

از جبال البرز رودخانه‌هاوجویبارهای بیشماری‌سرازیرمیشود وآنهائیکه درسمت جنوب رو بفلات ایران سرازیرمیشوند اگرچه ازنظرکشاورزی واجد اهمیت حیاتی‌هستند بعلت‌کمی باران در سمت جنوبی‌کوه نسبةً کوچك میباشند . تنها رودخانه‌هائی‌که درفصل تابستان مقدار قابل ملاحظه آب دارند حبله رود و جاجرود وکرج است . درفصل زمستان آب‌زیادی آنها بدریاچهٔ قم‌سرازیرمیشود ولی درتابستان برای آبیاری دشتهای‌کوهپایهٔ البرز بکار میرود .

اکثر رودخانه‌های‌البرزبسمت‌شمال سرازیرمیشوند وازدربندها ودره‌های تنگ‌گذشته به‌دریای خزر می‌ریزند ودرطرفین‌آنها اراضی حاصلخیز تشکیل‌شده که بزرگترین آنها دشت مازندران وگیلان است . درازترین رودخانه‌ها هراز است‌که ۱۲۰ میل طول‌دارد .

رود قزل‌اوزن‌که نزدیك منجیل سلسله جبال البرز راسوراخ‌کرده در کوهستان اردلان (کردستان) سرچشمه میگیرد و ناحیه‌ای به بزرگی ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ میل مربع راآبیاری میکند .

ناحیهٔ ایالات شمال وشمال‌غربی را میتوان بدو قسمت نامشابه تقسیم‌کرد که عبارتند از ناحیهٔ‌کوه البرزکه شامل ناحیهٔ ساحلی خزر میشود و فلات‌ایران که تشکیل مثلثی میدهدکه قاعدهٔ آن‌خط بین‌میانه ومنجیل وقزوین وطهران‌است.

از تقسیم‌آب‌تاارتفاع۹هزارپا زمین متشکل‌است ازسنگ وسنگ‌رستی‌که در فصل‌تابستان روی آن‌گیاههای‌کوهستانی وعلف میروید . دراین ارتفاع تك‌تك درختان‌کوچك بلوط دیده‌میشود ودره‌ها وکوهپایه‌های بین‌دو هزارپا و زمین‌های پست‌از جنگل انبوه‌پوشیده شده ومعمولا زیردرختان شمشاد وسرخس‌وخارمیروید. دراثرکشت برنج‌وساختن‌مخزن‌های‌بزرگ‌آب ونی‌که‌درزمستان پر وبرای‌استفاده کشت برنج‌درفصل تابستان بکارمیرود اغلب‌اراضی‌پست‌بشکل باطلاق درآمده‌است. خاك‌که نه‌سنگ دارد و نه شن روی‌سطح زمین زهکشی نمیشود ووقتی آب آنرا میگیرد بصورت‌مرداب درمیآید .

در همهٔ این‌ناحیه بجز اراضی پست‌خزرکه آب فراوان دارد وبرنج‌کاری میشودگندم و جو ویونجه باموفقیت‌زراعت میشود. مقدارزیادی‌برنج‌صادرمیگردد. دربعضی نواحی‌ارزن نیزکاشته میشود . نخود ولوبیا وعدس وسیب‌زمینی ، کاهو و خیار و کدو و خربزه در همهٔ این ناحیه تولید میشود و انواع و اقسام میوه

فراوان است .

افراد قبائل بخصوص در قزوین شراب میگیرند و همچنین ازکشمش عرق درست میکنند . دربعضی قسمتهای فلات کارگاه روغن کرچك وروغن بزرك وجود دارد ودر درهٔ سفیدرود زیتون نشو ونما میکند . در اغلب نواحی تا ارتفاع ۵ هزارپا پنبه بعمل میآید . توتون وتنباکو که در سال ۱۸۷۵ به گیلان آورده شد هرسال برکشت آن افزوده میشود . ممکن است توتون گیلان از نوع مخصوص باشد، اگرچه کلمهٔ توتون بزبان عربی به تنباکو اطلاق میشود . در گیلان و مازندران ابریشم نیز بوجود میآید .

دربسیاری دهکده‌ها زنبورعسل نگاهداشته میشود. اهالی ده عسل را مصرف ومقدار مختصری ازآنرا بشهرصادر میکنند .

درهمه نقاط بخصوص درخمسه وناحیه البرز ومازندران گوسفند عالی بعمل میآید که بجز درمازندران از نوع دنبه‌دار است . در مازندران تعداد زیادی گاو نگاهداشته‌میشود که کوچك وشاخدارهستندومحصول لبنیات خوب میدهند .دراراضی پست کنار دریای خزر گاومیش آبی نیز وجود دارد .

هیچ دریاچه‌ای مانند بحرخزر از لحاظ ماهی غنی نیست . انواع عمدهٔ ماهی دریای خزر عبارتند از . سگ ماهی یا ماهی‌خاویار وسفید ماهی وکپور وماهی سیم وماهی‌آزاد . این ماهی‌ها دردهانهٔ رودخانه فراوانند ودرآنجا تخم - گذاری میکنند . سگ‌ماهی وآزاد ماهی درپائیز و بهار دردهانهٔ رودخانه های کوهستانی وسفیدماهی وکپورماهی وغیره درزمستان دردهانهٔ جویبارهای باطلاق.

خصوصیات آب وهوای ایالات ساحلی بحرخزرعبارت‌است از : ۱ـ درجهٔ حرارت متوسط . درفصل تابستان به ندرت درجهٔ حرارت به ۹۰درجه فارنهایت میرسد ودرفصل زمستان یخ بندان غیرعادی است ؛ ۲ـ میزان ریزش باران از شمال غربی به جنوب شرقی بتدریج تقلیل می‌یابد بطوریکه میزان ریزش باران سالیانه دررشت بطورمتوسط از ۵۰ تا ۶۰ اینچ و دراسترآباد قدری کمتر از ۲۰ اینچ است ؛ ۳ـ ازماه خرداد تا اواخر شهریور رطوبت بحداکثر و شب‌نم زیاد است وعلت آن تبخیر هوا و تزئید وضع طبیعی باطلاقی دراثرآبیاری مزارع برنج است

در کوهستان البرز ابرهای بحر خزرکه بادهای شمال شرقی آنها را به



(شکل ۸ ـ نقشهٔ ایالات ایران)

حرکت میآورد موجب ریزش باران درسمت شمالی کوه میشوند . دردشت‌ها بیشتر باران می‌بارد و هرچه روببالا بسمت کوهپایه میان بند میرویم باران کم میشود تا بخود کوه که برسیم خصوصیات کلی آب وهوای فلات را پیدا میکند بجز آنکه ابر بیشتری دراینجا ظاهرمیشود .

در این ناحیه رطوبت درهمه چیز وهمه‌جا نفوذ میکند . کرزن مینویسد (۱۸۹۲a ـ جلد ۱ــ ص ۳۸۷) « درتمام دنیا دراین عرض جغرافیائی هیچ کجا نیست که تا این اندازه هوای ناسالم داشته باشد .» دشت مشرق مازندران بعلت آنکه برنج کمتر کاشته میشود ومحصول آن پنبه‌است وهمچنین بعلت آنکه باران کمتر می‌بارد نسبةً سالمتر است ولی تنکابن درسمت‌مغرب درموقع کاشت برنج بیك باطلاق بزرگ تبدیل میشود وناسالمترین نقطهٔ این ناحیه است

درمنتهی‌الیه شرقی دریای خزر در دشت به ندرت برف می‌آید ولی در گیلان درفصل زمستان معمولا چند اینچ برف می‌آید و گاهی نیز سنگین‌ترمیشود.

کوهستان البرز این ناحیه را ازبادهای زمینی حفظ میکند ومعمولا بادها ازسمت شمال می‌وزند . بین آبان و اواسط خرداد دردشت امتداد ساحل گاه بگاه بادگرم میوزد. بادشرقی که دشت‌بادنامیده میشود مخصوصاً درفصل بهارهوای‌خوب همراه میاورد و باد شمالغربی که گل‌باد خوانده میشود ومعمولا درپائیز وزمستان میوزد باران میاورد . گل‌بـادکمتر ازباد خزری طوفانی است . باد خزری کـه معمولا بین آبان و بهمن میوزد مستقیماً از دریا میآید وبعلت کم عمق بودن دریـا بفاصلهٔ یکی دو ساعت امواج عظیم بلند میکندو وقتی باد می‌ایستد ناگهان دریـا آرام میشود. وضع مخصوص ایالات ساحلی خزر درآب وهوای ناحیهٔ فلات‌ایران تأثیرندارد وچون فلات بین ۳۸ و ۳۵ درجه عرض جغرافیائی واقع‌شده ازلحاظ آب وهوا درطبقه زیر حاره قرارمیگیرد ولی‌درواقع بعلت ارتفاعی‌که دارد اغلب خنك‌تر ازهوای این طبقه‌بندی است .

وضع کلی‌آب وهوای این‌منطقه ازاین قراراست : ۱ـ میزان‌ریزش‌باران کم است . هوای صاف و بسیارخشك داردکـه رویهمرفته مطبوع وسالـم است ؛ ۲ـ فصول‌آن منظم ومرتب است ولی تغییر ازبهاربه تابستان و ازتابستان به پائیز ناگهان صورت میگیرد ؛ ۳ـ بعلت وضع وموقعیت قاره میزان درجهٔ حرارت‌زیاد است ؛ ٤ـ درهمهٔ ارتفاعات‌آفتاب قوی جنوبی می‌تابد . این‌خصوصیات در تمام منطقهٔ فلات وجود دارد وهوا ازلحاظ درجهٔ حرارت و جزئیات نسبت بارتفـاع خیلی‌کم فرق میکند .

وضع بهداشتی‌که اکنون بسرعت رو به‌بهبودی است بسیار ابتدائی است . در۱۹۱۸ قحطی ودر پس‌آن حصبه موجب مرگ در حدود صد هزار نفر درشهر طهران شد درحالیکه درمازندران وباکه بیماری محلی نیست و از ناحیهٔ ولگـا آورده شده بود وهمچنین حصبه عدهٔ زیادی ازجمعیت را تلف‌کرد. در این ناحیه میزان متوفیات اطفال درحدود ٦۵ درصد تخمین زده میشود .آبله فراوان‌است ولی اخیراً دراثر تلقیح واکسن رو به تقلیل میرود . درخمسه وآذربایجان‌تیفوس و یك نوع تب مسری‌که بوسیلهٔ شپش انتقال می‌یـابد وجود دارد . یك نوع تب دیگر بوسیلهٔ شپش میانه یا غریب‌گز منتقل میشود. امراض دیگر از قبیل اسهال

واسهال خونی وسل وامراض چشم فراوان است . گفته شده‌است که‌قریب ۸۰درصد مردم مبتلا به سوزاك وسفلیس میباشند. ولی خوشبختانه تحت هدایت رژیم فعلی اصلاح وضع بهداشتی انتظارمیرود .

طبعاً امراض مناطق حاره درناحیهٔ بحرخزر بیشتر ازمنطقهٔ فلات ایران است . پشهٔ مالاریا تاارتفاع ۵ تا ٦هزارپا وجوددارد . تب پشه نیز زیاد است و زخمی که سالك نامیده میشود درتمام این‌ناحیه دیده میشود.[۱]

طهران درارتفاع ۳۸۱۰ پا ازسطح دریا دردشت جنوب جبال البرز که بفاصلهٔ درحدود ۱۰میل‌است قراردارد . شهر نزدیك منتهی‌الیه جنوبی بسترشنی که ازپای‌کوه روبپائین امتداد دارد وشیب خود شهر از شمال بجنوب ۲۸۲ پا است . درسمت شمال در امتدادکوهپایه‌که شیب‌آن زیاد میشود و جوببارها ازآن سرازیرمیگردد تعدادی قریه ودهکده وجوددارد که‌همه‌را بطور دسته‌جمعی‌شمیران میخوانند ومحل اقامت تابستان اهالی‌است .

نام طهران در ۱۱۷۹ میلادی درکتب و نوشته‌ها ذکرشده است ولی اهمیت‌آن اززمانی شروع میشودکه‌آغامحمدخان قاجار مؤسس سلسلهٔ قاجاریه در سال ۱۷۸۸ شهرتهران را براصفهان وشیراز ترجیح داده وآنرا بعنوان پایتخت کشورانتخاب‌کرد. علت انتخاب طهران نزدیکی‌آن به مازندران بودکه‌آغامحمد خان فتوحات خودرا ازآنجاآغازکرد وتصورمیکرد درصورت عدم موفقیت بآنجا پناه برد. انتخاب طهران بیشترعلت سیاسی و سوق‌الجیشی داشت تا تناسب‌آن برای پایه‌گذاری یك‌شهر بزرگ درآنموقع طهران یك‌شهر کوچك‌شرقی‌معمولی بودکه درداخل دیوارهای‌گلی قرارداشت ومحیط‌آن ازدومیل تجاوز نمیکرد . جمعیت‌آن درحدود ۱۵هزارنفر بود . پس ازپایتخت‌شدن بتدریج کسب اهمیت‌کرد بطوریکه درسال ۱۸۰۷ جمعیت‌آن به ۵۰هزارنفر ودر۱۸۷۰ به ۱۲۰هزار نفر رسید . شهرفعلی طهران از سال ۱۸۶۹ وقتی ناصرالدین شاه تصمیم‌گرفت‌آنرا توسعه داده وظاهرآنرا جالب‌ترکند‌آغازمیشود. دیوارگلی دورشهر برداشته‌وجای آن خندقی‌کنده وبرج وبارو برای‌آن بناشد و محیط‌آن به ۱۲میل رسید. این اصلاحات درسال ۱۸۷٤ باتمام رسید . برج وباروها بتدریج ازبین رفت و خاك

۱ــ سالك‌گاهی جوش دهلی یا جوش بغداد نامیده میشود . رجوع‌شود به فهرست وضمیمهٔ E.

آن برای ساختن آجر بکاررفته است . آماری که در سال ۱۹۱۹ گرفته شد جمعیت طهران‌را ۲۵۰هزار نفر تخمین میزند . ابتهاج جمعیت شهر را درسال ۱۹۳۶ در حدود ۳۶۰۲۵۱ نفرمیداند. میزان موالید ۷۸۰ نفر درماه ومتوفیات ۵۸۰ نفر تخمین زده شده است . درداخل‌شهر سابقاً ۲۳٤۲۸ خانه وجودداشته است .

طهران و ولایات اطراف آن برخلاف نواحی صحرای نمك جنوبی پر ـ جمعیت است وبا مقایسه باسایرنواحی ایران جمعیت‌آن زیـاد و شامل یك ربع و یك‌پنجم کل جمعیت ایران میشود.

اغلب دهات این‌ناحیه دارای‌کشت وزرع وگاو وگوسفند هستند. تناسب تعداد جمعیت که کاملا روستائی باشند بجز درمیان قبائل اینانلو وبغدادی خرقانی کم‌است . تعداد قابل‌ملاحظه‌ای ازمردم ساکن نواحی مرتفع درزمستان به‌دشتـ های‌کنار دریای خزر مهاجرت میکنند وبرعکس عدهٔ زیادی مازندرانی وگیلانی درفصل تابستان بنواحی مرتفع میآیند .

پخش جمعیت درنقاط مختلف این ناحیه متفاوت وبستگی بعلل مختلف که مهمترین‌آن وجودآب باشد دارد.

گروههای نژادی

سه گروه نژادی عمده درایالات شمال وشمال‌غربی ازاین‌قرارند :

۱ـ ایرانیها یافارسها که درکوهستان البرزدرجنوب مقسم شمالی وفلات تاسفیدرود سکونت دارنـد. اکثریت ساکنین طهران وقزوین از این گـروهند . زبانی‌که به‌آن تکلم میکنند ازلحاظ لهجه بازبان‌سایرساکنین فارسی‌زبان ایران فرق زیادی ندارد .

۲ـ ترکها که کلیه جمعیت گرمرود وخلخال درآذربایجان وخمسه وطارم سفلی وقسمتهای دیگر ولایت قزوین درمغرب خطی ازمنجیل تا سیاه دهن و شمال غربی سیاه‌دهن وجاده‌همدان‌را تشکیل میدهند. درجنوب‌شرقی این‌جاده وجنوب غربی خطی ازسیاه‌دهن تارباط کریم که شامل خرقان میشود مخلوطی از فارسهـا وجود دارند ولی‌اکثریت باترکهااست . شهرساوه کاملا فارس‌نشین‌است ولی دهات اطراف‌آن تاچندمیل ترك‌هستند . درحدود یك‌سوم جمعیت قزوین وقسمت کوچکی ازجمعیت طهران ترك میباشند. درباریکهٔ بین قاعدهٔ البرز وخطی ازسیاه‌دهن تـا

رباط‌کریم یعنی ناحیه بین فارسها وترکها و دروارمین وخوار در جنوب شرقی طهران دراغلب دهات ترکها وفارسها باهم مخلوط شده‌اند . فارسها یعنی ساکنین اصلی بیشترند، عناصر ترک که معمولا ازاولادکسانی هستندکه آمده و دربین آنها استقرار یافته‌اند .

ترکها ازاولاد مهاجمین آسیای مرکزی بخصوص قبایل غز میباشندکه در زمان سلجوقیان درقرن یازدهم ودوازدهم بایران حمله‌کردند. بعد از سلاجقه مغولها آمدند وسلسلهٔ سلاطین ایلخان راکه پایتخت آن در مراغه وتبریز وسلطانیه بود تشکیل دادند. [1]

روایات محلی حاکی ازآنست‌که اجدادترکان خلج وبیات درناحیهٔ ساوه دراواخرقرن چهاردهم بالشگریان تیمورلنگ باین ناحیه آمدند.

دربارهٔ اصل و منشأ ترکهای ایران دونظریه وجود دارد : اول آنکه از اولاد ترکها ومغولهاهستند. ودوم آنکه ازاولاد ساکنین اولیهٔ ایرانندکه مهاجمین زبان خودرا برآنان تحمیل نمودند .

بغیر ازاختلاف زبان فرق بزرگ خصوصیات وصفات فکری و جسمانی بین ترکها و ایرانیها نشانهٔ آنست‌که لااقل بین ترکها اختلاط زیاد خون وجود دارد. این نواحی دراثرحملات مهاجمین ویران گردید و جمعیت آن از بین رفت و احتمال میرودکه بازماندگان ساکنین اولیه بافاتحین ازدواج و در بین آنها مستهلك شدند .

مالکین وزارعین ترك هردو قوی‌هیکل وصورت‌پهن‌تر و هیکل‌درشتتر از فارسهادارند. ساکنین منطقهٔ ترك‌شمال به ترکی تکلم میکنند و بجزطبقهٔ اشراف وعده‌ای ازجمعیت زنجان هیچ‌زبان دیگری‌نمیدانند .کمی جنوبی‌تر درنقاطی‌که جمعیت مخلوط دارد فارسی‌فهمیده میشود ولی‌معمولا فارسها هستندکه‌کمی ترکی میدانند ونه برعکس . زبان ترکی این نواحی باترکی عثمانی فرق زیاد دارد وبین ترکی‌آذربایجانی وترکی اطراف ساوه نیز اختلافاتی‌موجوداست .

۳ــ مازندرانیها وگیلانیها درولایات ساحلی بحرخزرکه بوسیلهٔ تقسیم آب شمالی البرز ازجمعیت فارسی دره‌های البرز و از ترکهای دره قزل اوزن

۱ــ خرابهٔ مقبرهٔ سلطان محمد خدابنده پادشاه ایلخانی‌که‌درسال ۱۳۰۵ میلادی شهرسلطانیه را بنانهاد هنوزوجوددارد

جدا هستند .

مازندرانیها و گیلانیها هردو از اصل ایرانی هستند و اختلاف بین آنها و فارسها در اثر جدائی آنها در آنسوی البرز و همچنین در اثر وضع آب و هوا و جغرافیائی است و نه نژادی.

این مردم دارای قدمتوسط وقیافهٔ تیره رنگ پریده وچشمان مشکی ومو و ریش سیاه انبوه میباشند. لهجهٔ مازندرانی و گیلکی در نقاط مختلف ولایات ساحلی بحرخزر باهم اختلاف دارد. دراصل شبیه فارسی است ولی اکنون بقدری فرق کرده که برای فارسی زبانان قابل فهم نیست. در اثر ارتباط دائم بین مردم ولایات خزر و مردم فلات زبان نواحی مجاور البرز و فلات معمولا بوسیلهٔ اهالی مازندران و گیلان فهمیده میشود. بدین ترتیب از استرآباد تا سفیدرود در گیلان میتوان زبان فارسی بکاربرد ولی در ناحیهٔ شمال غربی این دره درجائیکه ترکها با اهالی طارم تماس پیدا میکنند ترکی جای فارسی را میگیرد ودرطالش فارسی خیلی کم فهمیده میشود.

٤ـ علاوه بر گروههای نژادی فوق عده‌ای ارمنی و یهودی و کلدانی در شهرها مخصوصاً درطهران وقزوین وبارفروش زندگی میکنند ودرنواحی فارسی و گیلکی و مازندرانی زبان گروههای کوچك افراد قبائل ترك وكرد و لر وجود دارند .

درشمال غربی ایران قبائل بومی نبودند وبجز بعضی ازقبائل ترك درحرقان وساوه درسالهای اخیرازموطن اصلی خود درآذربایجان و کردستان ولرستان توسط شاه عباس ونادرشاه وآغامحمدخان باین نواحی انتقال داده شده اند. آغامحمدخان دراواخرقرن هیجدهم برای دفاع درمقابل حملات ترکمنها چندین قبیله را در استرآباد ومشرق مازندران مستقر گردانید . شاهسونهائیکه درآذربایجان یافت میشوند ودرخمسه وخرقان تاساوه پراکنده اند ترکیبی ازترکان آذربایجانی هستند که شاه عباس درربع اول قرن هفدهم درمقابل قزلباشهای ساکن آن ناحیه متحد گردانید. بهمین ترتیب قبائل خواجه وندکرد درکجور وپل وکلاردشت درمغرب مازندران برای ارعاب ساکنین اصلی به آن ناحیه کوچ داده شدند . نادرشاه بعضی ازقبائل ترك وكرد ولك را درحوالی قزوین درنزدیکی طهران مستقر کرد تابتواند قدرت آنهارا درمحل خودشان درهم شکند. درزیر اطلاعات ومطالبی در بارهٔ این قبائل درایالات شمال وشمال غربی که از نظرمردم شناسی شایان توجه هست ذکر

میشود. مهمترین آنها عبارتند از شطرانلو خلخال واینانلو و شاهسونهای بغدادی خرقان وساوه . در ده‌سال اخیر بسیاری ازافراد این قبائل اسکان یافته و بعضی قبائل کوچکتر بنواحی جدید منتقل‌شده‌اند .

مازندران

ازمشرق بمغرب سه گروه قبائل عمده عبارتند ازعبدالملکی وکرد وترک وخواجه‌وند . این سه‌قبیلهٔ ده‌نشین کم وبیش‌در بین اهالی‌مازندران‌مستهلك‌شده‌اند. افراد قبائل عبدالملکی‌وکرد وترك دراثرآب وهوای‌ناسالم دشت‌مازندران هیکل ونیروی جسمانی خود را تاحدی از دست داده‌اند. خواجه وندهاکه در نواحی کوهستانی‌زندگی‌میکنند نیرومندترند ولی غذای‌عمدهٔ آنها برنج است واگر بفلات منتقل‌شوند ناخوش میشوند.

۱ـ قبیلهٔ عبدالملکی (ترك) بین اشرف و فرح‌آباد درگوشهٔ غربی خلیج استرآباد سکونت دارند. بموجب گزارشی در۱۹۲۰ این قبیله به شعب زیر تقسیم میشودکه هرکدام از ۱۳۰ خانوار متشکلند : فراوند ـکلوند ـ شیخ وند ـ زین وند .

اصلا عبدالملکی‌ها یکی ازقبائل‌قشقائی بودندکه در حدود سال ۱۷۹۰ بوسیلهٔ آغامحمدخان درشهریارنزدیك طهران انتقال‌یافتند وسال‌بعد به نوروکجور حرکت‌کردند ودرسال ۱۸۵۰ برای‌مقابله بامهاجمین ترکمن به‌محل فعلی منتقل گردیدند. طبق‌روایات خودشان درآنموقع چهارهزارخانواربودند ولی‌دراثرآب وهوای مازندران تعدادآنها به۶۰۰خانوارتقلیل‌یافت. بامازندرانیها مخلوط نشده وازدواج نکردند. به‌کشت برنج وپنبه وکمی گندم وجو اشتغال‌داشتند وگفته شده است‌که گاووگوسفند زیاد واسب نگاه میداشتند .

۲ ـ قبیله‌ای، که‌بنام‌کردوترك معروفند ازنژاد مخلوطند وآغامحمدخان قاجار برای مقابله باترکمنها آنها را با هم مستقرکرد . اینها شامل کردهای ساوجبلاغ آذربایجان و ترکان خراسان و ورامین وافغانهائیکه‌از راه خراسان آمدند میباشند . در ۱۹۲۰ به‌کشت پنبه و برنج اشتغال داشتند و مالك‌گاو و گوسفند و اسب بودند ولی نه باندازهٔ عبدالملکی ها .کردها که متشکل بودند

از مدانلو و جهانبگلو در دهات شمال ساری سکنی داشتند [۱] . ترکهـا عبارت بودند از اصانلوها که نزدیك ساری زندگی میکردند و گیرالیلی که در دهات نیکا وبلوك بالا تجن وافرار وتولان دره، قشغب وزرگرسکونت‌داشتند . افغانها نزدیك قره‌تپه وتوریجن زندگی میکردند .

۳ ــ خواجه وند (کرد) در ناحیهٔ تنکابن زندگی میکردند . در ۱۹۲۰ در دشت کلاردشت به‌پنج شعبه تقسیم میشدندکه عبارت بود از سلطان قلیخانی ، کاکاوند ، لك ، خواجه‌وند و دلفن مالك ۱۵۰۰ خانه بودند در پل وکجورکه به‌ترتیب ۱٤۰۰ و ۱۰۰۰ خانه داشتند خواجه وندها تقسیم میشدند بسه گروه یعنی دلفن ،کاکاوند ، خواجه‌وند .

این قبیله در اصل توسط نادرشاه ازگروس وکـردستان آورده شدند . عده‌ای ازآنها درپایان سلطنت‌کریم خان زند بموطن خود بازگشتند ولی آغـا محمدخان آنها را برگردانید تاساکنین سرکش این نواحی راتحت انقیاد درـ آورد .

این ناحیه یکی از حاصلخیز ترین نقاط البرز است وساکنین آن‌مالك گاو وگوسفند بسیار هستند وگندم وجو و ارزن تولید میکنند و به نقاط اطراف می‌فرستند .

گیلان

تنها قبایل گیلان درسال ۱۹۲۰ عبـارت بود از عمارلو (کرد) و خ طوالش که اغلب طالش گفته میشود . جنگلیها بهیچوجه عشایری نیستند .

۱ ــ قبائل عمارلو ساکن ۵۰ دهکده میباشندکه بین منجیل وپیرکوه یعنی

۱ ــ برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به‌نوشتهٔ نیکیتین B. Nikitine (ص ۷۳ ــ ۸۰) درنشریهٔ ایران لیك‌جلد ٤ ــ مورخ اکتبر ۱۹۳۳ شمارهٔ ۱ ــ ص ۳۱ ــ ٤۱ و۱٤۷ــ ۱۵۸ ومقاله تحت عنوان کردها در دائرةالمعارف‌اسلامی‌ـ ومقاله دهون بهرام‌گورانگلساریا تحت عنوان «کردها تاریخ وزبان وآداب‌ورسوم آنها» ترجمه دکتر بلچ شیرگو . مقالهٔ مندرج در ایـران لیك جمعیت‌کردهـای کردستان ایران‌راسه میلیون وسیصد هزار نفرمیداند ولی‌کمیسیونی‌که تحت‌ریاست کنت تلکی رئیس‌الوزراء هنگری درتاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۵ گـزارش خود را بجامعه ملل تقدیم داشت جمعیت‌کردهای‌ایران راهفتصد هزار نفر ذکرکرده‌است.

ناحیهٔ محصور بین شاهرود وسفید رود و سیاه رود و چکـه رود ودر سمت مشرق بوسیلهٔ خطی از شاهرود تا چکه رود از راه جرینده و پیرکوه میباشد . همچنین چند دهکده واقع در شمال چکه‌رود مجاور دیلمان ازجمله دیارجن وگلك را در اختیار داشتند . اینها قبائل نیمه بادیه نشین بودند ودهات قشلاق آنها دره‌هـای کنار شمال شاهرود وده‌ییلاق آنها دمش واردوی چادرسیاه ارتفاعات بین شاهرود وسیاهرود وچکه رود بود .

تقریباً مالك ۱۶۰۰ خانه بودند . در اوائل قرن هیجدهم بوسیلهٔ نادر شاه ازکردستان آورده شدند ونادرشاه‌قسمتی از آنانرادر نیشاپور خراسان‌مستقر کرد . زبان آنها لهجهٔ کرمانجی ،کردی وفارسی وگیلکی است .

قبیلهٔ عمارلو بشعب زیر تقسیم میشود :

نام	قشلاق	ییلاق
شاه قولانلو	خرقام	دلفك
بایشانلو	جرینده	دمش
شامکانلو	منجیل وناحیهٔ لوشان	
بهادولو	منجیل وناحیهٔ لوشان	
استاجانلو	ده‌نشین درپیرکوه	

دو سوم جمعیت این‌ناحیه را عمارلو تشکیل میداد ویك سوم آنرارعیت. زمین متعلق به ایل بود وتوسط رعیت‌کشت وزرع میشدکه نصف یا دوسوم محصول رابعنوان حق اجاره به‌ایل میدادند . ایل‌زندگی روستائی داشت و مالك گله‌های بزرگ گاو وگوسفند بود. با افراد رعیت ازدواج نکرده وبهمین‌جهت هیکـل و قیافه وخصوصیات اصلی خود را حفظ‌کرده بودند .

۲ ـ افراد طالش تا حدی از اصل ترك بودند . در ۱۹۱۹ تعداد قبائل وجمعیت آنها را به‌طریق زیر ثبت‌کرده‌اند .

بلوك	جمعیت	مذهب
طالش‌دولاب	۱۲۵۰۰	سنی‌یا / شیعه
اصالیم	۴۰۰۰	سنی
شندرمین	۶۰۰۰	شیعه
مسل	۶۰۰۰	شیعه
کرگانرود	۱۵۰۰۰	شیعه / سنی

خمسه

قبائل خمسه که همه ترك هستند ازنژاد مخلوطند ولی بنظر میرسد از اردبیل وسایر نقاط آذربایجان آورده شده و با قبائل قزلباش که درخمسه بودند مخلوط شده و اتحادیهٔ شاهسون را تشکیل‌داده باشند . در حدود بیست سال قبل چند قبیلهٔ کوچك یعنی ذالقعده وقره بر گلو ورشوند درطارم زندگی میکردندولی ایلات عمدهٔ خمسه عبارت بود از دویران وافشار که افشاردویرانی‌خوانده میشدند تا با افشار صائین قلعه در آذربایجان وخرقان قزوین فرق‌داشته باشند .

۱ ـ گروه ایلات‌دویران که به ۱۵ شعبه تقسیم میشدند در دره قزل‌اوزن ازگروس بالای ینگی‌کند تا پل قافلان‌کوه زندگی میکردند . تعداد خانهٔ آنها بین ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ و تعداد دهات آنها بین ۱۲۰ تا ۳۰۰ تخمین زده شده است .

دویرانها یکی از قبائل نیرومند شاهسون بودندکه فتحعلیشاه آنها را از مغان و اردبیل آورد و در درهٔ حاصلخیز قزل اوزن بعنوان محل قشلاقی و در ارتفاعات مغرب درهٔ مجاور ناحیهٔ افشار آذربایجان‌بعنوان محل ییلاقی استقرار یافتند .

۲ ـ ایل افشاردویرانی بین ابهر رود وگروس زندگی میکنند . شامل قبائل زیر میباشند: بدیرلو ، جهانشاه‌لو ، جمعه‌لو ، قراسانلو . درحدود۱۰۰۰ خانه داشتند. قبیلهٔ افشارکه در یك‌زمان بادویرانیها ازآذربایجان حرکت‌کردند بسه شعبهٔ مستقل زیرتقسیم‌میشوند . (الف) افشارصائن‌قلعهٔ‌آذربایجان (ب) افشار (دویران) خمسه (ج) افشارخرقان (قزوین) شعبهٔ افشاردویرانی ضعیف‌ترین‌آنها بود ولی‌گفته شده است‌که دراصل تعداد خانوارآنها به۵هزار میرسید . قبلابرای ییلاق به بالای سلطانیه وشمال شرقی بکوهستان طارم مغرب قزل اوزن میرفتند این‌نواحی ییلاقی بعنوان املاك خصوصی‌تصرف شد وایلات ده‌نشین وکشاورزشدند، بعضی از آنها مالك‌شتر نیز بودند ولی‌درنتیجهٔ جنگ وقحطی تعداد شترها بتدریج تقلیل یافت .

قزوین

۱ ـ دولت ایران ایلات مختلف چگینی ، غیاثوند ، کاکاوند ، جلیلوند، بهتوئی رشوند ومعافی همه را باهم تحت عنوان ایلات قزوین نام برده‌است. باستثنای رشوند ومعافی قشلاق این قبائل درطارم دردرهٔ شاهرود و قزل‌اوزن واقع بود و ییلاق آنها در تپه‌های جنوب غربی این دره‌ها بین جادهٔ قزوین- منجیل وجادهٔ قزوین ـ سیاه‌دهن وسلطانیه قرار داشت .

(۱) چگینی (لر) که متشکل ازشش قسمت بود بادیه‌نشین وبین قشلاق در درهٔ شاهرود وییلاق درکوهستان جنوب‌غربی درحرکت بودند. درحدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ خانوار بودند و بزبان لری و ترکی تکلم میکردند . قبیلهٔ اصلی آنها هنوزدرلرستان است . دردرهٔ شاهرود به‌کشت برنج وگندم وجو ودر ییلاق به کشت گندم وجو اشتغال داشتند وگاو وگوسفند وبزنیز نگاه میداشتند .

(۲) ایل غیاثوند که‌همسایهٔ چگینی‌میباشند ازقشلاق خود دردرهٔ قزل‌اوزن وشاهرود به ییلاق بالای یوزباشی‌چای حرکت میکنند. در۱۹۲۰ تعداد خانه‌های آنها بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ تخمین زده میشد . بشغل زراعت وگله‌داری اشتغال داشتند .

(۳) ایل کاکاوند به دو دسته تقسیم میشود : مسیح‌خانی و نامدارخانی که درقریه‌های نزدیك وشمال غروه درمرز بین خمسه وقزوین در جاده سیاه‌دهن و زنجان سکنی‌داشتند وقشلاق آنها دهکده‌های طارم بود. درحدود ۳۵۰ خانوار بودند. زبان آنها لك است ولی به ترکی‌نیز تکلم میکنند. گندم وجوتولیدمیکردند وبز وگوسفند نگاه میداشتند. درفصل زمستان عدهٔ زیادی ازآنها درگیلان کار میکردند، مرکزاصلی قبیلهٔ آنها نزدیك کرمانشاه بود.

(٤) ایل‌رشوند بیشترده‌نشین ودرناحیهٔ رودبار و الموت سکونت‌داشتند ودهات آنهاعبارت بود ازده دوشاب، حسن‌آباد ، شهرستان، معادآباد، درالحق، چرش‌دره، ودهکده‌های دیگردررودبار وبدشت، دزدکسار، محمودآباد، شترخان، مدن ، هرانك ، سفیدر، وآوج‌درالموت . ایل‌مرکب‌بود از۱۵۰خانواردرالموت و٤۰۰خانوار دررودبار . درالموت ترکی ودررودبارکرمانجی حرف میزدند . گفته میشودکه این‌قبیله دراواخرقرن هفدهم ازبلخ وبخارا مهاجرت‌کردند ویك

شعبه ازآنها درخراسان استقراریافت .

(٥) ایل‌معافی از ٦٠٠ خانوارمتشکل بود ودرحوالی‌جادهٔ بین‌قزوین و طهران سکونت داشتند .

۲ـ قبائل شاهسون اینانلو وبغدادی بزرگترین قبائل ناحیهٔ خرقان و ساوه میباشند . هردواز نژاد ترك هستند ودراواخرقرن هیجدهم باین‌ناحیه‌آمدند ازقرارمعلوم آغامحمدخان قاجار قبائل اینانلورا از دشت مغان باین ناحیه‌کوچ داده ، گفته میشودکه ایل بغدادی دردورهٔ‌صفوی ازایران به‌نزدیکی‌بغدادمهاجرت کرده ودرزمان‌سلطنت نادرشاه به شیرازمراجعت‌کردند. درزمان‌کریم خان زند محل‌معینی‌نداشتند تااینکه بقوای‌آغامحمدخان قاجارملحق‌شدند و وی‌آنهارا در محل فعلی سکونت داد .

قبیله اینانلو شامل دوقسمت عمده یعنی ینگه چك وگوکبر بودند وتعداد خانوارآنها بین ۵۰۰۰ تا ٦۰۰۰بود قشلاق‌آنها دراطراف‌گداغ وقلعهٔ‌محمدعلی خان نزدیك جادهٔ طهران وقم نواحی مجاورساوجبلاغ (طهران) و زرند (ساوه) زهرا (قزوین) وییلاق‌آنها درخرقان مخصوصاً نزدیك‌گمیشلو درناحیهٔ قتالوبود.

چهار تا شش‌هزارخانواربغدادی شاهسون‌تابستان‌را درخرقان‌وخجلستان (همدان) تا مرزهای خمسه میگذراندند وزمستان به اطراف‌طهران وجاده قم و سلطان‌آباد وطهران وساوه می‌آمدند. درسال ۱۹۲۰ بغدادیهاشامل دوقسمت لك‌و ارخلوبودندکه اولی ۲۰۵۰ خانواردومی ۱۷۷۰خانوارداشت .

قبیلهٔ لك چندین شعبه داشت‌که با ذکر تعداد خانوار ازین قرارند : کوسه‌لر (۵۰۰) ، یاریجانلو (٤۰۰) ، قره قوینلو (۳۵۰)، یارامیشلو(۳۰۰)، علی‌قورتلو (۲۰۰) ، احمدلو (۲۰۰) ، و ستلو و قتلو ودولتوند(۱۰۰) .

قبیلهٔ ارخلو از١٦ شعبه تشکیل میشدکه بزرگترین آنها کلاوند بود با ٦۳۰خانوارکه تقسیم میشد به بزلو، بروچلو ، اسکندرلو، جلال‌لو، محمدلو ، موسی‌لو ، شیخلو ، زغل . یکی دیگر ازطبقات ارخلو قبیله قاسملوبودکه تقسیم میشد به حاجیلو ،علمارد شلو، زیارلوکه ۵۰۰ خانوار بودند ولی اغلب آنها دردهات‌ساکن شدند . بقیه باذکرتعداد خانوارعبارتند از :الوارلو با کارون‌لو (۱۰۰) ، اتکبصانلو (۱۰) ، دوگر (٦۰) ، غریبکلو (۳۰) ، حسنلو (۳۰)، حسین خانلو (۲۰۰) ، خدلو (۵۰) ، مدحیلو (۳۰) ، مهرابلو (۳۰) ،

نیلگز (۷۰) ، قره‌لو (۵۰) ، سلدوز (۲۵۰)، زلفلو (۳۰).

آذربایجان

قبائل خلخال آذربایجان درسال ۱۹۲۰ متشکل بود ازشطرانلووقلق‌جانلو واین قبیلهٔ دومی از ۱۵۰ خانوارتشکیل میشد .

ایل شطرانلوکه دو هزارخانوارند درباریکه زمینی در چندمیلی شمال قزل‌اوزن‌که درحدود ۷۵ میل ازسنجاباد بسمت مشرق بطرف تپه‌های ارپاچای و مصداقی امتداددارد سکنی گزیده‌اند . زمانی ازحدود اصلی‌خود خارج شده و در چهارناحیهٔ خلخال درشمال قزل اوزن پخش شدند . شطرانلوها اصلاکردند ولی ترکی صحبت میکنند . اگرچه خودآنها شاهسون نیستند با شاهسون‌ها همسایه و متحداند .

برای اطلاعات بیشتر در بارهٔ آذربایجان به‌کتب کرزن و سایکس و ویلسون و همچنین به نوشته های پرایس (۱۹۱۳) و مینورسکی (۱۹۳۲) مراجعه‌کنید .

کاشان

ابتهاج مینویسد (ص ۲۹۹-۳۰۰) که شهرکاشان‌که مقر حکومت ناحیهٔ کاشان ونطنز است درارتفاع ۳۷۰۷ پا قراردارد و جمعیت‌آن ۳۹۹۹٤ نفر است . آجرمعروف‌کاشی دراصل ازاین‌شهرشروع شده‌است . جمعیت نطنزدرحدودسه‌هزار نفر وجمعیت اردستان‌که ارتفاع‌آن ٤۳۹۹ پااست درحدودچهارهزارنفراست .

چون اطلاعات اضافی جدیدی دربارهٔ جمعیت این‌شهرستان دردست نیست باید به‌کتب‌کرزن وسایکس وویلسون ومنابع‌دیگررجوع‌کرد .

لرستان [1]

لرها لرستان‌را متشکل از سه‌قسمت عمده یعنی پشت‌کوه ، پیش‌کوه و بالاقریه میدانندکه باتقسیم‌بندی قبائلی مطابقت دارد. این سه قسمت موجودیت جغرافیائی‌ندارند ولی برای تشریح وضع لرستان مناسب است و مرزهای طبقه ـ

۱ـ این‌قسمت از یادداشتهای ویلسون تحت عنوان لرستان مورخ ۱۹۱۲ (سیملا) خلاصه شده وبااجازهٔ سرارنولد ویلسون دراینجا نقل‌گردیده است .

بندی قبائل نسبةً مشخص میباشد .

پشت کوه درسمت شمال‌غربی و جنوبی‌شرقی درامتداد مرز غربی لرستان قراردارد. درسمت مشرق بوسیلهٔ سلسله جبال معروف به کبیر کوه ازپیش کوه جدا شده‌است . پشت کوه محدوداست ازشمال‌شرق وشرق به کشغان‌رود وسرزمین‌مسکونی بیرانه‌وند (ازبالاقریه). معمولا بالاقریه شامل بقیهٔ لرستان‌شرقی‌میشود .

قسمت شرقی‌این سه‌منطقه دارای منظرهٔ‌مخصوص به‌خودمیباشد ودربارهٔ کلیه لرستان بطورکلی نمیتوان شرحی نوشت .

درپشت کوه قلل‌مرتفع که یکی برروی دیگری ودرموازات یکدیگر قرار دارند کوتاهتر وکم‌شیب‌تر ازسایرنقاط لرستان است . سنگ‌سیاه و سنگ‌آهك‌در این منطقه زیاداست . تپه‌های سنگ‌آهك مناطق جداهستند و در فاصله بین‌آنها توده عظیم gypsum که رنگ خاکستری دارد وجوددارد که درمقابل رنگ‌قرمز سنگ سمباده تضاد مشتخصی‌ایجادمینماید. رودخانه‌های این‌قسمت اغلب در فصل تابستان قابل‌آشامیدن نیست وبسمت دشت بین‌النهرین سرازیرمیشوند . این‌ناحیه دارای درخت زیاد نیست ، مراتع‌آن بخوبی مراتع‌لرستان شمالی‌نمیباشد.

درپیش کوه سنگ سمباده وسنگ‌آهك ناپدید میشود وبندرت درشمال‌دره سیمره بنظرمیرسد. درمشرق وجنوب خطی‌که ازترهان تامادیان رودکشیده شده رشته تپه‌های سنگ‌آهك بدون درخت دیده میشود. این سلسله بطور متحدالشکل ازشمال‌غربی بجنوب‌شرقی‌قراردارد ودرفواصل بین‌آنها دره‌های سرسبزوجوددارد وارتفاع‌آنها تا ۶هزارپا میرسد . یکی از خصوصیات این‌ناحیه وجود دشتهای حاصلخیز بین‌کوهها است مانندکوه دشت ، رومیشگان ، حلیلان ، و ترهان‌که میتوانند جمعیت‌زیادی‌را نگاه دارند .

ناحیهٔ بالاقریه چنانکه ازنام‌آن پیداست سخت‌ترین نقطهٔ لرستان است . صخره‌های سنگی‌آن بلندتروشیب‌دارترازصخره‌های کشغان‌است درحالیکه دره‌های بین‌آنها باریکتراست وبا تپه‌های سنگ‌سیاه وسنگ‌آهك پرشده‌است وصاف‌نیست . این‌ناحیه پرآب‌تراست وآن‌قسمتی‌که‌بوسیلهٔ خط‌مستقیمی ازخرم‌آبادتادزفول‌جدا میشود مرتفعترین منطقهٔ لرستان و قلل آن همیشه از برف پوشیده است. ناحیهٔ بالاقریه جنوب خرم‌آباد وشمال‌کوه دالیچ جنگل درخت بلوط‌۶است .

درلرستان سرما وگرما بحد اشد میرسد وهمین‌امرسبب حرکت وبادیه‌ـ

نشینی ساکنین آن میباشد. دره سیمره درفصل تابستان بگرمی خوزستان است وهوای آن شباهت زیادی به هوای گرمسیر بختیاری دارد. نقاط مرتفع لرستان خنك تر است و خرم آباد بندرت گرمای نامطبوع پیدا میکند. معهذا در باغات آن مانند شیراز درخت سرومیروید. این درخت درهیچ شهر دیگرجنوب غرب ایران یافت نمیشود زیرا طاقت سرمای شدید ندارد. معمولا دشت خرم آباد بین بیست تا چهل روزپوشیده ازبرف است ولی درسال ۱۹۱۱ برف درحدود ده هفته وجود داشت. خط برف در ماه فروردین ۵۰۰۰ پا ودر اردیبهشت ۶۰۰۰ پا ودرخرداد ۷۰۰۰ پا است.

درلرستان زمستان فصل بیکاری و بی فعالیتی است. مردم دوماه و گاهی بیشتر درخانهٔ خود میمانند. گلهٔ گاو و گوسفند دراصطبل نگاهداشته میشود وعلوفه چهار تاپنج ماه درفصل تابستان برای گله جمع آوری میشود. گندم کاری معمولا پائیز انجام میگیرد وبعد ازآنکه برف آب شد سبز میشود.

بااینکه لرستان ازناحیه بختیاری حاصلخیزتراست ولی جمعیت آن کمتر میباشد. راه کاروان روآن از هرراه دیگری که ازخلیج فارس به مرکز ایران منتهی میشود بجز راههای بندرعباس وشیرازآسانتراست. دربحث درباره قبائل و ایلات لرستان بسه قسمت عمده که لرستان بآن تقسیم شده میتوان توسل جست. پشتکوه محل سکونت قبائل فیلی است ولی افراد قبائل کرد ودیناروند و سگوند که درزمانهای مختلف باین ناحیه آمده وباساکنین اولیه ازدواج وآمیزش کرده اند نیزوجوددارند. پیش کوه اززمان بسیارقدیم محل سکونت قبائل سلسله ودلفان بود که ظاهراً بنام دوبرادرخوانده شده اند. سرآرنولد ویلسون عقیده داردکه این قبائل لك هستند ولی درسمت شرقی این ناحیه عده زیادی لرساکنند که باهمسایگان لك خود هیچگونه فرقی ندارند بجزآنکه به لهجهٔ مخصوصی تکلم میکنند. قبائل بالاجره همه لرهستند. این افراد رئیس یارهبری نمی شناسند و دائماً باهم نزاع دارند. مردم شهرنشین بروجرد وخرم آباد لرهستند وتعدادی تجاریهودی وایرانی نیزدرآن دوشهرسکونت دارند.

دراین ایالت قبائل ترك نژادیافت نمیشوند وقبائل عرب معروف به گاومیش که درناحیه بختیاری دیده میشوند درلرستان وجودندارد [1] ولی بعضی از قبائل

[1]- باید بخاطرداشت که این مطالب درسال ۱۹۱۲ چاپ ومنتشرشده

مانند سگوند خودرا ازاولاد مهاجرین عرب میدانند. قبائل کرد مانند ایل کلهر درمرز این ایـالت زندگی میکنند ولی تحت اداره حکومت کرمانشاه هستند و بنابراین دراینجا ازآنها بحث نمیشود.

حدبین لرها ولك‌ها اکنون فقط ازنظر زبانشناسی است. احتمال میرود که لرها از اولاد آریانها ونژاد بومی محلی باشند وتردیدی نیست‌که قرنهااست زندگی بادیه نشینی وایلاتی داشته‌اند. کرزن (a ۱۸۹۲ ــ جلد ۲ ــ ص۲۸۵) نقل میکندکه «قبائل عیلام سلطه وقدرت مادها وپارسها راقبول نداشتند ودرمقابل اسکندر مقاومت‌کردند و از انتیوك فرمانبرداری نداشتند» ولی مدارك موجود دال برآنست‌که تا دوره قرون وسطی لرستان جمعیت ده نشین داشت ورودخانه‌ها وتپه‌های متعدد مغرب‌کشغان ودره سمیره دال برآن است.

موریه، لك‌ها را قبیله بادیه‌نشین میداندکه درتمام ایران پراکنده‌اند و مراکز عمده آنها نزدیك قزوین ودر ایالات فارس ومازندران بود وی‌عقیده‌دارد که‌قبیله بزرگی بودندکه بشعب وخانوارهای مختلف تقسیم شده واز نژاد ایرانی بودند.

رابینو اظهار میداردکه ممکن است دلفان وسلسله وبیرانه‌وندها ازقبائل لك باشند [1] دربین لك‌ها وکردها پیروان فرقه علی اللهی زیاد است. شرح‌مفصل عقاید ومراسم آنها درکتاب ویلسون داده شده است. افراد سلسله ودلفان اغلب در اصل علی‌اللهی بودند ولی بتدریج شیعه شده‌اند.

دربین افراد بالاجره منظره کسی‌که به‌نماز ایستاده باشد غیرعادی است و پیر مردان بااصول مذهب شیعه و مراسم نماز آشنائی ندارند ولی قسم بقرآن را محترم می‌شمارند.

لرها در چادرهای سیاه ازموی بزبافته شده زندگی میکنندکه دور آن دیواره ندارد وبجای دیواره از بته و درختان‌کوچك استفاده میکنند. بـرعکس اعراب‌که عده زیادی دریك اردوگاه جمع میشوند لرها چادرهای خود متفرق و پراکنده میزنند ومعمولا سه یا چهار چادر باهم در یك نقطه دیده میشود و هـر فامیل یارئیس خانوار یك‌اردوگاه جداگانه دارد. در اوائل تابستان چادرها را ترك‌کرده ودر الونکهائیکه ازشاخه درخت ساخته شده زندگی میکنند.

---

۱ ــ رجوع شود به رابینو ــ ۱۹۱۶ ــ ص۶

قبائل لرستان [۱]

عمله ـ سابقاً عمله کریم‌خان نامیده میشد : این‌قبیلهٔ کوچك منـزوی لر پشت‌کوه دراصل درچند دهکدهٔ دیوار دار جنوب غربی دزفول زندگی‌میکردند. زمین زراعتی آنان بوسیله کانال هرموش و دهداری که ازرودکرخه منشعب میشود آبیاری میگردد .

بهاروند ـ این‌قبیله که ازهزار خانوار متجاوز است ازقرار معلوم تحت فرمان میرعباس‌خان بود که بابرادرش میرعلی‌خان زمانی قدرت دیرك وند را بین خود تقسیم کرده بودند ولی بالاخره آنها راازقسمتهای مختلف دیرك وند بیرون کردند ولی موفق شدند هرکدام قبیلهٔ جداگانه تشکیل دهند که به میرعباس‌خانی (میربهاروند) ومیرعلیخانی (میرقلعه‌وند) نامیده شدند .

بغیر از میربهاروند تنها قسمتی راکه باید مورد توجه قـرار دهیم قسمت کدخدا ونجفتان است . نجفتانها قبیلهٔ کوچك وضعیفی‌بودندکه ازقسمت عمدهٔ قبیله جدا زندگی میکردند وزمستان رادر قلعهٔ حسینیه وتابستان رادرسمت شمالی کوه گرد بسر میآوردند وبین این دونقطه از راه منتهی‌الیه شرقی سلسله چناره وکوه کرقیشان عبور میکردند . باافراد میرقلعه‌وند آمیزش وازدواج میکردند .

درفصل زمستان چادرهای افراد قبیله بهاروند همه‌جا از پل آب زال تا چند میلی دزفول در سمت غربی بالا رود دیده میشود . در تابستان درکناره‌کوه هفت پهلو وباوی و درهٔ شوراب وکوه تف و درهٔ نصـاب وتنگهٔ بهرام رش و آب سیواك زندگی مینمایند . مهاجرت وحرکت آنها معمولا از راه‌کیالان است ولی وقتی رابطهٔ آنها بامیرها بدباشد ازراه چول میروند .

در نزدیکی آب لیلم وآب فانی در درهٔ نصاب گندم و جوکاشته میشود و همچنین درنقاط دیگر نزدیك‌محل‌تابستانی‌آنها. این‌قبیله قویترین‌قسمتهای‌دیرك‌ـ وند است‌که گله‌های بزرك واسب ومادیان زیاد وعدهٔ زیادی قاطر دارند .

میربهاروند ـ این قبیله بنام اولاد میر عباس‌خان و بستگان آنها معروف است . ادموندز Edmonds (۱۹۲۲ ـ ص ۳٤٤ و ۳٤۷)دربارهٔ این گروه‌شرح

---

۱ ـ این‌صورت براساس مطالعات مقدماتی سرارنولد ویلسون‌قرار دارد. به‌صورت رابینو (۱۹۱۶) وادموندز (۱۹۲۲) نیز اشاره شده است .

جالب توجهی نوشته وآنها را میر عباسخانی‌می‌نامد .

بیرانه‌وند ــ معمولا آنها را از طبقه بالاقریه میدانند ولی را بینو آنها رالك میخواند واین‌قبیله قویترین قبائل لرستان ومتجاوز ازهزار خانواربودند و در الیشتر و خاوه ودر تابستان درکوه چهل و نبلیکان وگرو سکونت داشتند قسمتی از آنهاکه سال بسال فرق میکرد در فصل پـائیز به پشت‌کوه مهاجـرت میکردند ومعمولا از راه‌کل حصار وچول وپل‌تنگ میگذشتند .

ویلسون بیرانوندها رابشعب زیر تقسیم بندی میکند : استـان‌مرز، اولاد علی‌محمود ،اولاد اسعدخان، چکالوندتاری، چلبی، چرمرنگ ، دلیران، فراش، گر، جوجه‌وند، مال‌اسعد ، متاش، محراب ، مصطفی‌وند ، پیرداده، سبـزعلی ، شاهون، شاهوردی، شمس ، یاراحمد ، زین‌علی .

بجولوند ــ دربارهٔ این‌قبیله اطلاع زیادی در دست نیست . معمولا یکی ازقبائل بالاقریه طبقه‌بندی میشد ولی درحوالی جلنچولان ده‌نشین شده و خود را بایاراحمدی سیالخور یکی میدانستند .

بالا قریه ــ این نام‌که ساکنین‌کوههای بلند معنی میدهد بهقبائل زیرکه بین رودخانه‌های‌کشغان ودز زندگی میکردند اطلاق میشد : بیرانوند، چگینی ، دیرکوند ، جودکی ، پاپی ، سگوند ،که بعضی از آنها زیر نام قبیلهٔ جداگانه شرح داده میشود . وجه تشابه و تجانس آنها این بودکه هرگزحکومت یك فرد را برخود قبول نکرده‌اند ولی بیرانوندها و سگوندهاکاملا از بقیه جدا بودند. رالینسون درسال ۱۸۳۶ افراد قبائل بالا قریه را ۶ هزار خـانوار تخمین زده بود . لایارد در سال ۱۸۴۶ نیز همین نظر را تائیدکرد و اگر بـیرانوندها را بحساب نیاوریم چنانکه دونویسندهٔ فوق بحساب‌نیـاورده بودند تعداد این قبائل تا آنجاکه امکان تعیین‌باشد درسال۱۹۱۲نیز همانقدر بود. در۱۹۱۲ قبیلهٔمکان‌ـ علی شناخته نمیشد و از قرار معلوم سالها قبـل به قبیلهٔ سگوند ملحق شده بود . قبیله بجولوند نیز بعنوان یك واحد مستقل موجودیت خود را ازدست داده است.

بالاوند ــ این‌گروه‌گاهی بعنوان دلفان طبقه بندی میشود ومتشکل است ازبالاوند وکشوند . پلودن Plowden تعداد آنها را هزار خانوار تخمین زده است .

چگینی ــ افراد این قبیله بین خرم‌آباد و رودکشغـان درپای‌کوه سفید

زندگی میکردند وشعب عمده آنها عبارت بوداز فتح‌اللهی، حاجیها، حاتم‌خانی، وطهماسب‌خانی، قبیله میرزاوندکه اکنون ازبین رفته جزئی از حاتم‌خانی‌ها بود. شعب طهماسب‌خانی‌ها عبارت‌بود ازفتح‌اله جمعت‌کریم ، حاجی، حاتم‌وند، سبزوار بوداغ ، شکاروند ، وایس‌کاره . شعب‌حاتم‌خانی عبارت بود ازدرویش ، حمام ، حسیوند ، جوار ، میرزاوند، شرف. گفته شده‌است‌که تعدادآنها ۲ هزار خانوار بود. [۱]

دالوند- این قبیله‌که زمانی بابیرانوندها یکی بودند درتمام سال دردره هـرود زندگی‌کرده وکم وبیش ده نشین بودند .

دلفان ـ این اتحادیهٔ قبائل از ایلات مختلف وجداگانه تشکیل میشدکه عبارت بودند از :

علی ، اولادقباد ، بالاوند (که‌گاهی بحساب نمی‌آمدند) ، بـاواری ، بیجاوند، چاری، ایتاوند ، کاکاوند ، کلاین ، خیرغلام، مومیانوند (میربیگ) ، نورعلی ، پادروند .

اغلب این قبائل چادرنشین بودند ولی‌محل سکونت آنها متصل بهم بودو از مرزکرمانشاه شروع‌وتا سیمره وکشغان امتداد داشت . مهاجرت این‌گروه با مهاجرت دیگران مانند سگوندها فرق داشت .

دیرکوند ـ این‌نام به‌مجموعه‌ای از قبائل‌که درکوهستان بین خرم‌آبادو دزفول ساکن بودند اطلاق میشد . حدود آنها ازسمت مشرق بحوالی آب‌دزکه‌از رسیدن بآن بعلت مداخلهٔ قبیلهٔ پاپی محروم بودند و از سمت مغرب بحوالی راه عمدهٔ کاروان روکه ازبادامك تاداد آباد خاك‌قبیلهٔ جودکی بود امتداد داشت .

دیرکوند یکی‌از قبائل عمدهٔ گروه بالاقریه‌است . ویلسون درسال۱۹۱۲ این‌قبیله رامتشکل از شعب زیر میدانست : بهاروند ، میربهاروند ، کرد علیوند کرکی، میرعلیوند، میرزاوند، منگری، قلعه‌وند، منگره‌میر ، رضاوند .

قبیله زینوندکه‌در پشت‌کوه نزدیك قلعه سمیره زندگی میکردند از نژاد

---

۱ ــ در شرح دربارهٔ چگینی ازصورت ویلسون پیروی شده‌است . مقایسه شود با شرح ادموندز (۱۹۲۲) ص ۳٤٤که در آن‌گروه بندی دیگری داده شده

دیرکوند بودند .

تعداد افراد دیرکوند اصلی زیاد نبود وشایدازسه‌هزارنفر تجاوز نمیکرد ولی عناصر بیگانه قوی مانند افراد سگوند وحسناوند و بیرانوند در بین آنها وجود داشت . ویلسون عقیده داشت‌که سالها تعداد افراد آنها درحدود همین‌عدد باقی مانده بود .

فیلی ــ بعضی نویسندگان ادعا میکنندکه این‌کلمه بهمهٔ لرهای لرستان (لرکوچك) اطلاق میشود ولی‌کرزن (a ۱۸۹۲ ــ جلد ۲ ــ ص ۲۷۵) میگوید «این نام محدود شده است به پشت‌کوه و فیلی‌های اصلی قسمت عمدهٔ جمعیت آن ناحیه را تشکیل میدهند» درخوزستان والی پشت‌کوه را فیلی ویا بنام فامیل ابو-غداره که از طرف همسایگان عرب وی بفامیل او داده شده بود می‌شناختند . هنوز خرم‌آباد رارسماً خرم‌آباد فیلی میخوانند واین اسم از آثار روزگاری‌است که جد وی حسین‌خان رئیس قبیله فیلی را شاه‌عباس بجای شاهوردی‌خان نشانید وبجای اتابك لقب والی بوی داد وباو قدرت نامحدود درخطه لرستان عطاکرد. پس از نقصان قدرت جانشینان و اولاد وی‌که اکنون بناحیهٔ پشت‌کوه محدودشده است نام فیلی نیزمحدودگردید .

فلك‌الدین ــ این‌گروه‌که یکی ازقبائل‌کوچك وغیرمهم سلسله هستند از دوشعبه لرامیر وتجامیر تشکیل میشد.

حسنوند ــ این قبیله بزرگ بادیه نشین بتدریج تقلیل یافت تا اینکه در ۱۹۱۲ تعدادآن‌به سه هزار خانوار تخمین زده میشد . مقر زمستانی آنها در جیدروگمیشان درسیمره بود وبه سر زمین شمال و مشرق رود کشغان ادعا داشتند ولی قبائل دیرکوند وجودکی بمرز شرقی‌آنها تجاوزکردند. درتابستان بنواحی مرتفع الیشتر میرفتند .

شعب حسنوند عبارت بود از : باباصنم ، بستان ، دولتشاه ، فولاد ، گرجای ، حزعبدالعلی، حزخدائی ، جوانمند ، کاکولوند ، خمسه ، محمدریزه، رحمن شاه ، سالار ، ذهابی (ویلسون ۱۹۱۲).

جودکی ــ این قبیله را گاهی از نژاد بجولوند میدانند و سر زمین بین کشغان و راه عمدهٔ‌کاروان رو بین دزفول وخرم آباد را دراشغال دارند و جیدر وبادامك و شمشك و ریخان را مال خود میدانند ولی مرکز آنها در چول هول

است. از لحاظ آداب ورسوم شبیه دیرکوند هستندوزمستان را در جیدربسرمیبرند.

کاکاوند ـ درنزدیکی هرسین درمرزایالت زندگی میکنند واسماً قسمتی از دلفان هستند وتعداد آنها درحدود ۸۰۰ خانوار است. مقر زمستانی آنها بین پل تنگ وآب فانی و درپشت کوه نزدیك منتهی الیه جنوب شرقی کبیرکوه قرار دارد ومقرتابستانی آنها درکراغه ودرفلات بادی است. دراین حرکت ومهاجرت ازهمان راه بهاروندکه بآنها شباهت نزدیك دارند استفاده میکنند.

لربزرگ ـ این عنوان مانند لرکوچك دیگربکار برده نمیشود . سابقاً بنواحی لرنشین خارج مرزلرستان اطلاق میشدکه شامل نواحی بختیاری وفارس بود. هرگز یك واحد اداری نبود ودر۱۸٤۱ بختیاریهای هفت لنگ تحت ادارهٔ بروجرد وبختیاریهای کوهگلو تحت ادارهٔ بهبهان و قشقائیها تحت نظر استاندار فارس درشیراز بودند .

لرکوچك ـ این عنوان که اکنون قدیمی ومتروك است به ایالت لرستان اطلاق میشد وسابقاً تقسیم میشد به گولك که شامل عمله و بالاقریه بود وصله ورزی که شامل دلفان وسلسله بود تقسیم میشد ولـی این تقسیم بندی اکنون شناخته نمیشود .

ونیز بیك قبیله کم شناخته شده که در مشرق خرم آباد بین دیرکوند و دززندگی میکردند اطلاق میشد اگرچه آنها بادیه نشین بودند ولی هرگز این ناحیه راکه پرآب وپردرخت است ترك نکردند. محل سکونت آنها سیاه چادر بودکه علامت بادیه نشینی است.

قائد رحمت ـ یك قبیلهٔ کوچکی هستندکه با بیرانوندها بستگی دارند و درقسمت علیای هرود ساکنند.

قلاوند ـ شاید دراصل قلاب وند بوده. تعدادآنها درحدود هزارخانوار است. درزمستان محل سکونت آنها از قلاب تا چند میلی دزفول ادامه داشت و درسمت شرقی بالا رود میماندند ، درتابستان در درهها وکنارهٔ کوه هفت پهلو و کوه آسیاباد وتیری کوه زندگی کرده وبندرت بخرم آباد میآمدند.

درناحیهٔ قلاب منطقهٔ بزرگی را زراعت میکردنـد و قطعات کوچکی از زمین های سرچشمه زاب را آبیاری وکشت وزرع مینمودند.

میرقلاوند ـ که میرهای منگره واولاد میر علیخان نیز نامیده میشدند .

میرهای قلاوند سابقاً رؤسای قلاوند بودند که درسالهای قبل تبعیدشدند. درمنگره وکل اسپید نزدیك سرچشمهٔزال زندگی می کردند . ادموندز (۱۹۲۲ـص۳٤۹ـ ۳۵٦) به‌تفصیل دربارهٔ سفرخود به‌ناحیهٔ میرهای قلاوند یامیرعلیخانی نوشته‌است.

قلیوند ـ زمانی یك‌قبیلهٔ عمدهٔ سلسله‌بودند . سابقاً زمستان‌را در درهٔسیمره بسر میبردند ولی بعداً یادرالیشتر می‌ماندند یا فقط تاکوه دشت در جنوب بیشتر نمی‌ماندند .

رازانی ـ گاهی رازانی‌هارا ازبجولوند وازاصل بالاقریه میدانند و درسه قریه نزدیك رازانی درجادهٔ عمدهٔ بین‌خرم‌آباد وبروجرد زندگی‌می کردند .

سگوند (رحیم‌خانی) ـ قبیلهٔ سگوند نمونهٔ قبیلهٔ لر بادیه‌نشین است . در فصل تابستان‌گاهی قسمتی ازاین قبیله درنواحی سنجرباقی می‌ماند ودرکنار شور یاکرخه چادر میزد . گاهی تابستان‌را بصالح‌آباد میرفتند .

این‌قبیله بدوگروه‌موسوم به‌رحیم‌خانی وعلی‌خانی تقسیم‌میشد.علی‌خانی‌ها درحوالی سال ۱۹۰۰ درارتفاعات باقی ماندند . رحیم‌خانی‌ها ظاهراً در حدود پانصد خانوار بودند .

سگوند (علیخانی) ـ ازاین قبیله‌که سالیان دراز درتپه‌های نزدیك خرم‌آباد ودردشت‌آبستان مشرق کراغه‌زندگی می کردند چیزی دیده‌نمیشود. ازلحاظ تعداد باندازهٔ پاپی‌ها نبودند ولی ازآنان متحدتربودند.

سلسله ـ این اسم مانند دلفان به‌مجموعه‌ای ازقبائل اطلاق میشود. در این اتحادیه سه‌گروه معمولا شناخته میشوند ومشخص‌هستند : (۱) حسنوندودولتشاه و خمسه ازنژاد حسنوند؛ (۲) یوسفوند وقلی‌وند؛ (۳) کرم‌علی وفلك‌الدین. قبائل دیگرآن‌عبارتنداز گاوکش ، امیرومؤمن .

ترهان ـ این قبیله بشعب‌زیر تقسیم میشود : عمرائی، آزادبخش‌عیناوند ، بزوند، گرمائی، گراوندکرد عیلوند ، کلونی‌کوشکی، پادروند، رماوند، رومیانی، سیری، زیرونی .

یاراحمدی ـ این قبیله ده‌نشین‌بود ودرسیالخور زندگی‌میکرد.

یوسفوند ـ این قبیله‌که ازگروه‌سلسله‌است تابستان‌را درالیشتر وکوه گرو بسرمیبرد. زمستان معمولا به‌کشغان میروند ولی درشمال جیدرمی‌مانند . زمانی قبیلهٔ بزرگی‌بود ولی‌بعدها پراکنده شدند وکاکاوندهای دلفان زمین واملاك‌آنها

را گرفتند .

زیناوند ــ درپشت کوه .

بررسی صورت قبائل لرستان جمع کل افرادآنها را ۱۲۵۰۰۰ نفر نشان میدهد. اگر جمعیت خرم آباد راکه ۱۵،۰۰۰ نفر وبروجرد راکه ۳۰،۰۰۰ نفر است به آن اضافه کنیم جمعیت لرستان وبروجرددرسال ۱۹۲۰ بالغ بر ۲۵۰،۰۰۰ نفر میشده است . این درست مساوی جمعیت تحت نظارت خوانین بختیاری در همان تاریخ است .

این ارقام تقریباً با ارقام سرگردبل Major Bell که تعداد لرهای فیلی را ۲۱۰،۰۰۰ نفر وکلیه جمعیت جنوب خط اصفهان ـ بروجرد را ۷۰۰،۰۰۰ نفر تخمین زده بود مطابقت دارد . اگر جمعیت خوزستان وفارس را نیز در نظر بگیریم رقم یك ملیون درست بنظرمیرسد . (مقایسه شود با نوشتهٔ دوراند ــ لوریمر [۱۹۰۷] وسایر .)

ملاحظات درباره قبائل لرستان ۱۹۲۸ ــ ۱۹۳۲

از آنجائیکه یادداشتهای سرآرنولد ویلسون دربارهٔ لرستان تقریباً متعلق به بیست وپنج سال قبل است سعی کردم اطلاعات جدیدتری درباره قبائل این منطقه که از نظر باستانشناسی و مردم‌شناسی شایان توجه است بدست آورم. درطی سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۲ آقای آرثردوبوا Arthur W. Du Bois گزارشی دربارهٔ لرها تهیه کرد ولطفا بمن اجازه دادکه مطالب زیر را ازآن نقل کنم .

اگر چه امروز کلمهٔ لربه قبائل لرداخل مرز ایالت لرستان اطلاق میشود ، دو قبیله کوچکتر لر در فارس درجنوب غربی شیراز یعنی ممسنی و کوه گلو زندگی میکنند . وهمچنین قبائل بختیاری که سرزمین آنها بین لرستان و اصفهان وفارس قرار دارد ازنظر نژادی لرشناخته میشوند[۱]

۱ ــ مراجعه شود به منابع فصل پنجم ویادداشتهای درآخرفصل ازخلاصه ببعد . بعضی نویسندگان بختیاری ها را با لرها با هم مورد مطالعه قرار داده اند اگرچه من موفق نشدم مطالب مربوط به اندازه‌گیری قسمتهای مختلف بدن را در مورد بختیاری پیدا کنم شواهد و مدارك حاکی‌از آنستکه آنها متعلق بگروه سرپهنی می باشند که با لرها کاملا فرق دارند (همچنین رجوع شود به‌فصل پنجم لرهای پشت‌کوه) .

گفته شده است که لرها باکردها که درمنطقهٔ شمال لرستان ساکنند نسبت دارند . عملا میتوان خط بین لرستان وکردستان راجادهٔ اتومبیـل روبین قصـر شیرین وهمدان دانست .

ازلحاظ سیاسی کلمه لرستان محدوداست بآن قسمت ازلرستان که اکنون تحت حکومت فرماندارلرستان یعنی ناحیهٔ پیش‌کوه قرار دارد و مرکزآن شهر خرم‌آباد است . ناحیهٔ پشت‌کوه تحت نفوذ والی پشت‌کوه است وجزوناحیهٔ‌تحت اداره حاکم خرم‌آباد حساب نمیشود .

اصل و منشأ لرها بدرستی معلوم نیست . بعضی آنهارا قسمتی ازنژاداصلی ایرانی‌میدانندکه درنیمهٔ اول‌هزارهٔ اول قبل ازمیلاد ازناحیهٔ مشرق دریای خزر باین‌منطقه مهاجرت کردند. ولی درآنها خون عرب نیزوجوددارد واین امر در نتیجهٔ نفوذ قبائل عرب ازناحیهٔ خوزستـان در جنوب و عراق درمغرب صورت گرفته است .

بجزمعدودی ازافراد لرکه شهرنشین وده‌نشین‌شده‌اند لرها معمولاً افراد بادیه نشین هستند [1] شغل آنها حشم‌داری‌است که شامل قاطروگوسفند وگاو واسب وبزمیباشد. بااینکه کشاورزخوب نیستند درمناطق تابستانی خود زراعت میکنند . کتیرا جمع‌آوری وذغال تهیه میکنند وهردوکالا را بقیمت خوب بفروش‌میرسانند.

جمعیت لرستان به‌تناوب از۱۸۰هزار تا ۴۵۰هزارنفرتخمین‌زده‌میشود. فرماندارنظامی سابق‌لرستان (۱۹۲۷ــ۱۹۳۰) سپهبد احمدآقاخان تعدادلرهای پیش‌کوه‌را ۲۵۰،۰۰۰نفروپشت‌کوه را ۱۰۰،۰۰۰ نفرذکرکرده‌است وهردورقم ممکن‌است زیادترازحقیقت باشد .

لرهای پیش‌کوه تقسیم میشوند به سلسله ، دلفان ، بالاقریه وطهرانی.

(۱) قبیلهٔ سلسله که گفته‌میشود ازنژاد عرب هستند ناحیهٔ شمال خرم‌آباد و دشتالیشتررا در اشغال‌دارند. تقسیمات فرعی آنهـا عبارت است از حسنوند ، یوسفوند، قلی وندکه جمعاً درحدود ۳۵۰۰۰هزارنفرمیشوند. افراد بادیه نشین آنها درفصل زمستان بسمت‌جنوب تا رودخانهٔ سیمره میروند.

(۲) دلفان که گفته میشود ازنژاد عرب هستند ناحیهٔ نزدیك نهاوندبسمت

---

۱ ــ سیاست فعلی پادشاه ایران اینست که بادیه‌نشینی‌را بحداقل‌تقلیل‌دهد.

کرمانشاه وقره‌سو ومادیان‌رودرا دراشغال‌دارند· این‌قبیلهٔ‌که‌تعدادآنها به ۳۲۰۰۰ نفرتخمین زده‌شده به قبائل‌زیر تقسیم‌میشوند: کاکاوند ، ایتاوند، وموميانوند.

(۳) بالاقریه شامل هشت قبیلهٔ عمده و چند قبیلهٔ‌کوچك میباشند و ناحیهٔ مشرق وجنوب خرم‌آبادرا دراشغال‌دارند. معمولا حدود منطقهٔ‌آنها عبارت‌است‌از بروجرد وسزاررود ودره‌های‌آب دز درسمت مشرق ودشت خوزستان درجنوب و کبیر کوه وکشغان‌رود درمغرب ودره‌های شمال خرم‌آباد درسمت شمال. جمعیت آنهادرحدود۷۰۰۰۰ نفراست .

قبائل عمدهٔ‌بالاقریه عبارتنداز قائد رحمت، دلوند ، بیرانوند، سگوند ، تولابی، پاپی، جودکی، ودیرکوند. شعب‌کوچك‌عبارتنداز: گرزگرزی، گلنداس، رومیانی ، وروح روك .

هزارنفر افراد قائد رحمت درناحیهٔ جنوب ومشرق بروجرد مالك دهات هستند. دلوندها که درحدودپنجهزارنفرند زاغهٔ واقع درسی‌وپنج میلی‌مشرق‌خرم‌ـ آباددرامتدادجاده‌خرم‌آبادـ بروجرد را در اشغال دارند . بیرانوند هاکه شاید قویترین‌وپرجمعیت‌ترین‌قبائل لرند درفصل تابستان درنزدیکی خرم‌آباد استقرار می یابند و در زمستان به سیمره و کبیرکوه‌میروند . جمعیت بیرانوند متجاوز از ۲۵هزارنفرتخمین زده‌شده‌است. درحدودپنج‌هزارنفرازافرادقبائل‌اخیراًدرحوالی قزوین‌وورامین‌وخواراستقراریافته‌اند . درزمان نادرشاه همهٔ‌آنها به‌حوالی‌شیراز منتقل شدند ولی به زودی ازآن ناحیه فرارکرده و به‌لرستان مراجعت‌کردند .

سگوندهاکه درحدود ده‌هزارنفرند تابستان‌را درسی‌میلی‌مشرق خرم‌آباد دراطراف ابستان بسرمیبرند وزمستان‌را دردشتهای جنوب تاحوالی دزفول‌وشوش میروند. این قبیلهٔ ثروتمندی بشمارمی‌آید و برای پرورش قاطر معروف هستند . تولابی‌هاکه درحدود هزارنفرند دردهات دشت خرم‌آبادزندگی میکنند . پاپی‌ها که تقریباً ۲۵۰۰ نفرند تابستان درکوههای مغرب سزاررود درچهل میلی مشرق خرم‌آباد وزمستان دردره‌های جنوب در امتداد شعب رودآب‌دیززندگی میکنند. جودکی‌هاکه جمعیت‌آنها ۳۵۰۰ نفراست درجنوب‌خرم‌آبادودره کشغان ساکنند.

ایل دیرکوند ناحیهٔ‌کوهستانی جنوب رود خرم‌آباد مشرق‌کشغان تارود سیمره وآب‌زال درجنوب ومشرق محل سکونت پاپی‌هارا دراشغال دارند. جمعیت آنها بین ۸ تاده‌هزارنفراست . دیرکوندها بدو قبیلهٔ عمده یعنی‌بهاروند و قلاوند

تقسیم میشوند. بهاروندها ازسیزده قبیله و قلاوندها ازدوازده قبیله متشکلند کـه معروفترین آنها قبیلهٔ میرزاونداست که درشمال آب‌زاب زندگی‌میکنند. قبائل کوچك دیگر ازقبیل گرزگرزی ، گلنداس وروميانی وروحروك مهم نیستند و جمعیت آنها از۲هزار نفرمتجاوز نیست .

(٤) طهرانی‌ها (ترهان) متشکـل است از غجینی ، عمراتی ، سوری ، چراری ، بوالی، وسنجانی که جمع کل آنها ۱۱هزار نفراست ودر نـاحیهٔ مغرب خرم‌آباد ورودکشغان جنوب سیمره سکونت دارند.

قبائل پشت‌کوه‌درجنوب غربی‌لرستان بادیه‌نشین وبه‌لرهای فیلی‌معروفند. به والی پشت‌کوه تاحدی‌وفاداری‌دارند. تعدادآنها بین ٥٠هزارتا٦٠هزار نفراست وتقسیم میشوند به : کردها ۲۰هزارنفر ، مباکی ۲۵ هزارنفر ، وابسته ٥هزار نفر واعراب .

درتاریخ ثبت شده‌است‌که هخامنشیان (درحدود ٥٥٠ــ٣٣٠ قبل‌ازمیلاد) به لرها خراج میدادند . در زمان شاه عبـاس بزرگ (۱۵۸۷ــ۱۶۲۹) دولت مجبورشد برای سرکوبی لرها نیروی نظامی بآن ناحیه اعزام دارد. تـا زمان حکومت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی ناحیهٔ لرستان درواقع مستقل بود و از دولت مرکزی فرمانبرداری نداشت. پس ازفتح لرستان خرم‌آباد رسماً مرکزحکومت ناحیهٔ پیش‌کوه شده است .

خوزستان[1]

خوزستان یا عربستان قسمتی ازعیلام قدیم است‌که درکتاب مقدس ذکر آن رفته وبطورکلی باشوش‌باستان مطابقت دارد. قسمت‌عمدهٔ این‌ایالت مسطح‌است بجز دریك نقطه‌که یك سلسله تپه ازمغرب بشمال غربی‌کشیده‌شده ورودکارون در یك زاویهٔ قائمه نزدیك اهوازآنرا سوراخ‌کرده است . این تپه های سنگ قرمز بارتفاع ۲۰۰پا میرسد. طول‌کلیهٔ سلسله از۳۰ میل تجاوزنمیکند. دشت‌مسطح باز دراغلب نقاط بایر است و فقط گیاههای صحرائی درآن میروید ولی بعضی قسمتها سرسبزاست ودرفصل بهاردرقطعاتی‌گندم و جو کاشته میشود. در سمت جنوب شرقی

۱ــ ازآنجائیکه اطلاعات جدید دربارهٔ قبائل وجمعیت خوزستان دردست نیست نویسنده بمنابع درسه دهه‌گذشته مراجعه‌کرده ومطالبی ازبین‌آنها انتخاب و برای مطالعه تطبیقی دراینجا نقل میکند .

نواحی فلاحیه ومعشوردرزمستان به باطلاق نمك تبدیل میشود درحالیکه در مغرب زمینهای مجـاور هویزه صورت مرداب وباطلاق پیدا میکند . در سواحل شطالعرب وقسمت علیای بهمن‌شیر وکارون تا بیست‌میلی شمال محمره نخلستان‌است. درنواحی دیگر درخت بندرت وجوددارد وفقط کمربندی ازدرختان بیدوبته‌های دیگر درسواحل رودخانه دیده میشود .

تنها رودخانه‌های دائمی‌آب جرار وشطیط که ازشعب‌کارون بشمار میآیند وهمچنین‌آب دیز باشعب‌آن وکرخه میباشند فقط‌کارون قابل‌کشتی‌رانی است. رود جراحی درشمالی‌ترین نقطهٔخلیج‌فارس درخوروسطی بآن دریا می‌ریزد. درحدود بیست میل پائین‌تررود هندیان نیز درجهت جنوب وجنوب غربی بخلیج‌می‌ریزد. رودکارون وجراحی بین سواحل شیب‌دار عمیق جاری است .

ارتفاع خوزستان ازسطح دریا درساحل خلیج فارس تا ۱۲۰۰پادرکوه فدالك میرسد. آب وهوای خوزستان بطورکلی سالم است ودرجهٔ حرارت باارتفاع ونزدیکی به خلیج تغییرمیکند. فصل‌زمستان که ازماه‌آذرآغـاز ودر اوایل اسفند پایان می‌یـابد بسیار مطبوع است . درماه دی باران می‌بارد وبه تنـاوب تا ماه فروردین ادامه‌دارد. معمولا ماه اسفند باران می‌ایستد وبدینوسیله فصل‌بارندگی‌را بدوقسمت تقسیم میکندکه ازنظر زراعت دارای اهمیت است . گرمترین مـاههای سال خرداد وتیرومرداداست . معمولا درجه حرارت درماه تیر بحد اکثرمیرسد و بندرت از ۱۲۰درجه بالاتر میرود درحـالیکه شبها درجهٔ حرارت تا ۸۰ پائین مـی‌آید .

بادکه درقسمت عمدهٔ سال‌ازشمال‌غربی میوزد تا مـاه خرداد نسبةً خنك است وبعد ازآن‌ماه روزها گرم وشبها ملایم است .

حد وسط ریزش سالیانهٔ باران بین ۱۲ و ۱۵ اینچ است . در ۱۹۳۵ شرکت‌نفت انگلیس و ایران[1] ریزش باران را در نقاط زیر به این طریق ثبت‌کر د: مسجد سلیمان ۲٦/۰٤ آبادان ۹/۱۹ ، نفت خانه ۸/٥٤ .

۱- رجوع شود به‌گزارش سالیانهٔ شرکت ـ ص۸۰ مورخ ۱۹۳٦. این ارقام درائر لطف لردکدمن وسرهنگ دلزل هانتر وسرهنگ هال شرکت نفت انگلیس وایران نقل‌گردیده است . در پرونده‌های خود مطالب هواشناسی مربوط بقسمتی ازسالهای ۱۹۳٦ و ۱۹۳۷ موجود است .

حد وسط درجهٔ حرارت در آبادان (۱۹۳۵)

به‌فارنهایت

توسط کارمندان آزمایشگاه شیمی تصفیه خانه ثبت شده است

ماه	میانگین حداکثر	میانگین حداقل	میانگین ماهیانه	میانگین هوا سنج خشك	میانگین هوا سنج تر	حد اکثر وحداقل درجهٔ حرارت درسایه	
	درجه در سایه						
ژانویه	۶۳/۷	۴۳/۷	۵۳/۷	۵۱/۹	۴۸/۱		
فوریه	۶۶/۳	۴۸/۴	۵۷/۴	۵۶/۵	۵۲/۱		
مارس	۸۱/۵	۵۷/۵	۶۹/۵	۶۱/۵	۵۸/۴		
آوریل	۸۶/۹	۶۳/۲	۷۵/۱	۷۵/۹	۶۱/۱		
مه	۹۹/۹	۷۴/۳	۸۷/۱	۸۶/۹	۶۹/۴	حداکثر	۱۲۲
ژوئن	۱۱۰/۱	۷۹/۸	۹۴/۹	۹۸/۴	۷۰/۱		
ژویه	۱۱۳/۹	۸۲/۹	۹۸/۴	۹۸/۱	۷۰/۱		
اوت	۱۱۳/۵	۸۳/۳	۹۸/۴	۹۶/۲	۷۳/۸	حداقل	۳۲
سپتامبر	۱۱۰/۳	۷۵/۲	۹۲/۸	۹۲/۷	۷۰/۴		
اکتبر	۹۸/۴	۶۷/۲	۸۲/۸	۸۲/۵	۶۵/۵		
نوامبر	۷۸/۲	۵۷/۵	۶۷/۹	۶۶/۹	۶۰/۵		
دسامبر	۵۱/۹	۶۶/۵	۵۹/۲	۵۷/۶	۵۵/۵		

در نتیجهٔ اقدامات بهداشتی وپزشکی‌اطبای شرکت نفت انگلیس وایران امراض قسمتی از ایالت خوزستان بدقت مورد مطالعه قرارگرفت. گزارشهای آنها دربارهٔ تعداد افراد مبتلا به مالاریا درهر ماه واقداماتی‌که در مبارزه باپشهٔ مالاریا بعمل آمده جالب‌توجه است. دراین‌کتاب احتیاج به‌جزئیات بیشتر نیست و خواننده میتواند به منابع مهم اطلاعات طبی‌که در ضمیمهٔ ه نقل شده مراجعه نماید.

شهر دزفول در شمال خوزستان در ساحل چپ آب دز واقع شده است. این شهر مرتفع وارتفاع آن تاحدی نامنظم است و درسمت رودخانه ارتفاع آن در مجموعه از صخره‌های به‌بلندی ۱۰۰ پا تقلیل می‌یابد وپایهٔ این صخره‌ها را در موقع طغیان رودخانه آب فرا میگیرد. جمعیت این‌شهر بین ۵۰ تا ۶۰هزار

تخمین زده شده است این‌شهر بسیاری عناصر نامتجانس را درخود مستهلك کرده وبعضی گروهها دارای اسامی هستند که از ریشهٔ خارجی است . معهذا همه دریك جامعهٔ مشترك که زبان و آداب ورسوم و لباس آنها یکسان است مخلوط شده اند و میتوان گفت که یك نوع مخصوص بخود تشکیل داده انـد . سالهای متمادی هیچیك از افراد قبائل کرد ولر و عـرب در این شهر زندگی نمیکرد و یگانه مذهب آنها شیعه بود .

شوشتر درمنتهی‌الیه شمالی«میان‌آب» درزاویه‌ای که ازتقسیم کارون بشعب آن وشطیط و گرگر تشکیل میشود واقع‌شده‌است . اکثریت اهالی که درحدود ۲۰ هزار نفرند ازنوع بومی میباشند که معمولا تصور میشود آشوری باشند ولی‌منشأ آنها مخلوط است وشوشتری خوانده میشوند . بزبان فارسی اما بالهجه مخصوصی که شبیه لهجهٔ دزفولی ولی مشخص از آن‌است صحبت میکنند . مذهب آنها شیعه است . در خود شهرافراد عرب وجود ندارد ولی‌عده‌ای بختیاری درآنجاسکونت دارند .

بندر ناصری در ساحل چپ‌کارون اهواز ودر فاصلهٔ یك میلی شهر واقع است . جمعیت بعد از جنگ آن درحدود ۷ هزارنفر تخمین زده میشود که‌متشکل است از افراد شوشتری واصفهانی ودزفولی و بوشهری وعرب ولر .

خود اهواز که سالهای قبل قریهٔ بزرگی بود باجمعیت در حدود هـزار نفر قدیمی تر از دوشهر است ولی این ناحیه بنام اهواز نـامیده شده است ولی بعلت موقعیت آن دربالای رودخانه اهمیت سابق‌خود را ازدست داده وشهرناصری که بزرگتر وسریعتر نمو میکند جای آنرا گرفته است . در داخل‌شهر درحدود ۲۵۰ خانه گلی وجود دارد . اکثریت جمعیت شهر اعراب ازقبائل مخلوط‌هستند ولی عده‌ای ایرانی نیز در این شهر سکونت دارند . واغلب بشغل زراعت اشتغال دارند .

حویزه که زمانی شهر عمده‌ای در جنوب خوزستان بود در چهـل میلی مغرب وشمال‌بندر ناصری در مرکزناحیهٔ حویزه که پایتخت آن است واقع است. ساکنین آن‌که سابقاً درحدود ۷۰۰ نفر تخمین زده میشد پیرو اصول مذهب شیعه

رامهرمز شهر عمدهٔ ناحیه‌ای بهمین نام در۱۶۰ میلی شمال شرقی‌محمره

قرار دارد . تپه‌های بختیاری از دوسه میلی شمال شهر شروع میشود وجمعیت آن سابقاً درحدود ده‌هزار نفر تخمین‌زده شده بود که متشکل بودند از بختیاریها و بهبهانی‌ها وعربها وایرانی‌ها که اهل‌الهرمز نامیده میشدند .

محمره پایتخت ومهمترین بندر دریائی جنوب خوزستان درسمت‌راست و ساحل شمالی کانال حفار که ادامهٔ رودکارون است قرار دارد . ساکنین آن اغلب ازاعراب‌محلی هستند که به‌شعب هلاله وبیت چنان وموطر محیسین‌تعلق‌دارند. ولی عدهٔ زیادی ازاعراب پناهنده‌گان بحرین واهالی دزفول وشوشتر وعده‌ای‌از تجار سایر نقاط ایران وچندصد فامیل‌مسیحی ویهودی‌نیز درشهر زندگی‌میکنند.

هندیان درجنوب شرقی خوزستان هردو طرف ساحل رود هندیان را در شانزده میلی شمال‌غربی دهنهٔ رودخانه اشغال‌کرده است . ساکنین این شهر بطور کلی عبارتند از افراد قبیلهٔ قنواتی شعبه‌ای از بنی‌تمیم که از ناحیهٔ‌کارون وچاب باین محل مهاجرت‌کرده‌اند وشغل آنها قایقرانی‌وزراعت وتجارت است . تعداد زیادی‌گاو وگوسفند ومعدودی اسب دارند .

فلاحیه‌که شهر عمدهٔ ناحیه‌ای بهمین نام است پایتخت قبیلهٔ جاب بود و ساکنین آن اغلب از شعبهٔ حنافرهٔ قبیلهٔ چاب وتعداد آنها به دوهزار نفرمیرسد.

قریهٔ بندر معشور که معمولا بندر خوانده میشود در ۹۵ میلی شمال‌شرقی محمره ویك میل شمال منتهاالیه داخلی شاخه‌خور معشور خور موسی واقع است. طبق روایات محلی قریه اصلی معشور درمکانی موسوم به تل‌کافران‌واقع بودکه بنظر میرسد در ساحل جنوب شرقی خور معشور تقریباً در سه میلی سرآن‌باشد . درمیان ۱۵۰۰ نفر ساکنین احتمالی آن سابقاً عدهٔ زیادی بندری یا بندریه بودند که اصل و منشأ آنها برای خودشان نیز نا معلوم است . اگر چه احتمال میرودکه شعبهٔ بندریه به ایل چاب مربوط باشند بقیهٔ اهالی قنواتی و از بهبهان میباشند . همهٔ اهالی‌دوزبانه هستند. وبه‌عربی وفارسی تکلم میکنند .

ساکنین خوزستان ازنوع مختلط هستند ، بخصوص در قسمت شمالی‌استان که تعداد لرها زیاد است ، در حالیکه شهرهای دزفول وشوشتر جمعیتی دارندکه اصل آنها نامعلوم است وممکن است از نژاد آشوریهای قدیم باشندکه باایرانیها مخلوط شده‌اند. درقسمت جنوبی‌استان‌بجزشهرمحمره ودهات بزرگ کنارهندیان که عدهٔ زیادی ایرانی داردواطراف جراحی‌که لرها سکونت‌دارند اکثریت‌مردم

عرب هستند که خون ایرانی نیز دارند .

ارقام وآمار سرشماری وجود ندارد ولی جمعیت شمال خوزستان طبق نظر منابع مختلف در حدود ۲۰۰۸۰۰ وجمعیت جنوب خوزستان ۲۰۶۴۰۰ نفر تخمین زده شده است .

مانند عراق مردم این ناحیه را میتوان بچهار طبقه تقسیم کرد : اول بادیه نشین که صاحب گاو و گوسفند هستند ودرچادر زندگی میکنند وبرای بدست آوردن بهترین مرتع قوم مهاجر واغلب ازنژاد لر میباشند . دوم نیمه بادیه نشین که هم زراعت میکنند وهم حشم نگاه میدارند وبهترین نمونهٔ آنها قبائل بنی تمیم وبنی لام است . سوم کشاورزان که درسواحل رودخانه یا نواحی آبیاری شده سکونت دائمی دارند وبزراعت مشغولند واغلب درچاپ فلاحیه ومحایسن زندگی مینمایند. چهارم شهر نشینان یعنی کسانیکه به کارهای بازرگانی وصنعتی یا کاردولتی اشتغال دارند.

در سال ۶۴۰ میلادی هرمزان ساتراپ خوزستان در رامهرمز شکست خورد وشهر اهواز تسلیم اعراب شد . ظاهراً این اولین تاریخ استقرار اعراب خالص درناحیهٔ خوزستان است . بجز چند مورد استثنائی قبائلی که اکنون در خوزستان زندگی میکنند ازعربستان مرکزی آمده‌اند ویا مستقیماً بخوزستان مهاجرت کردند ویا اول بعراق رفتند و بعداً درجستجوی زمین وکار باین ناحیه آمدند . بجز درنواحی جنوب‌شرق هندیان وزیدان بین ایرانیان واعراب ازدواج متقابل صورت نمیگیرد . تعداد ایرانیان درخوزستان خیلی کم است وازدواج متقابل وشغل دولتی وتجارت عدهٔ کمی را به این استان کشیده است .

در فصل زمستان لرها در نواحی شوشتر ودزفول چادر میزنند درحالیکه در اطراف جراحی همیشه عده‌ای از افراد قبائل دیده میشدند . اصل ومنشأ آنها تاحدی مشکوك است ولی بنظر میرسد از نژاد کردها که همسایه شمالی آنها هستند باشند و اگر آنها را باکردها اشتباه کنید عصبانی میشوند [۱] اغلب نویسندگان معتقدند که اینها ازنژاد بومی یعنی آریائی قدیم یا ایرانی قدیم هستند که قبل از ترك وعرب وتاتار باین سرزمین آمده‌اند . با عربها ازدواج نمیکنند ومعمولا با آنها رابطهٔ خوبی ندارند .

۱ ــ درگزارش آیندهٔ اینجانب یعنی مردم شناسی عراق مقایسه آماری بین لرهای پشتکوه وکردهای شمال وشمال‌شرقی عراق داده خواهد شد .

اکثریت اهالی‌خوزستان شیعه هستند وعده‌ای‌سنی درناحیهٔ هندیان‌زندگی میکنند. معدودی مسیحی و یهودی دربندر ناصری و محمره یافت میشود . طبق روایات محلی طی ۱۵۰۰ سال‌گذشته سبائیان [۱] این‌ناحیه را اشغال‌کرده‌بودند. در ازمنهٔ نسبةً اخیر آتش پرستان وآفتاب پرستان آنها را رانده و مجبور شدند درچهار ریزکه بین بندربازرگان درساحل چپ تیب وپشت‌کوه قراردارداستقرار یابند . دراینجا نیز ایرانیان مزاحم آنها شدند وناچار شدند بعضی به حویزه و بعضی به‌نواحی باطلاقی فرات در ناحیه سوق‌الشیوخ عراق فرارکنند . ایرانیان سعی‌کردند همهٔ آثار مذهب سبائیان را از بین ببرند وبهمین جهت‌کتب مقدس آنان رادرچهار ریز آتش زدند . درحدود پانصد سال بعد معلوم شدیکی از این کتابها ازبین نرفته بوده وهمهٔ‌کتب فعلی سبائیان از این یك سند باقیمانده اخذ شده است .

زبان قسمت شمال این استان ازلهجه‌های مختلف عربی و لری تشکیل میشود وعلاوه برآن لهجهٔ مخصوص‌دزفولی‌وشوشتری وجو دارد . درقسمت‌جنوب، عربی‌که‌کلمات فارسی درآن زیاد بکار برده میشود بکار میرود .خارج ازسرزمین قبائل لر وشهر دزفول وشوشتر عربی وفارسی درتمام استان مفهوم است .

ویلسون می‌نویسدکه قبائل‌مختلف ازعربستان‌وعراق ولرستان‌درجستجوی زمین برای زراعت ومرتع برای‌گله به‌خوزستان مهاجرت‌کردند .

قبائل خوزستان

نقل‌ازسرآرنولد ویلسون

عمله ـ دراصل یکی ازقبائل لر پشت‌کوه بودندکه درحدود صدسال قبل ازدست والی فرارکرده ودرشوش سکونت اختیارکردند وبکشت وزرع گندم وجو و برنج مشغولند . تعداد آنها ۸۰۰ خانوار است .

عنافجه ـ عنافجه‌که‌گاهی‌بیت زندی خوانده میشوند یکی از قبائل عرب

۱ـ سبائیان یکی ازاقوام باستانی هستندکه‌قبل ازهیمیاریت‌ها Himyarites درعربستان جنوبی‌که پایتخت آن سبا بودسلطنتی داشتند ودرحدود اواسط هزاره اول قبل ازمیلاد باوج قدرت خود رسیدند . برای شرح مفصل راجع به تشکیلات اجتماعی وآداب ورسوم وروایات آنها مراجعه شود به‌نوشته خانم درور ـ Mrs. Drower تحت عنوان «مندائیهای عراق وایران» .

منسوب به الکثیر بودندکه زمانی درخوزستان جنوبی اهمیت فراوان داشتند ولی اخیراً تعداد نقصان یافته وبا آنها بیت سعدالکثیر مربوط میباشند. تعدادآنها ۶۰۰ خانوار ودر ساحل راست‌کارون بین بند قیرو وائیس سکونت‌داشتند وعده‌ای‌در«میان آب» پراکنده بودند. حالت نیمه بادیه نشین داشتند و به نگاهداری اسب و شتر و الاغ وگوسفند اشتغال داشته وبزراعت گندم وجو نیز میپرداختند.

این قبیله دارای شعب زیر میباشد. تعداد خانوار در پرانتز داده شده است: بیت علوان (۳۰)؛ بربوطی (۳۰)؛ برکن یا بیت دیوان (۲۰)؛ دیلم (۱۰۰)؛ دقاقله‌که بعداً قبیلهٔ جداگانه شدند؛ دلفیه (۸۰) که دراصل از قبیلهٔ حمائدبودند؛ حمائدیا بیت‌طرفه (۶۰)؛جراله(۶۰)؛ بیت خشکوری (۵۰)؛ میاح (۴۰)؛ موامنه (۳۰) که مالك گوسفندو گاو و گاومیش‌هستندودراصل‌از نائیس ناحیهٔ حویزه‌هستند؛ ونائیس.

بالاقریه ــ قبائل لر که درفصل زمستان برای استفاده ازمراتع‌دردشتهای شمال‌خوزستان چادرمیزنند همه از این اتحادیهٔ قبائل هستندکه ازلحاظ تعداد(ده هزار خانوار) قویترین چهارگروه قبائل عمدهٔ لر میباشند.

این اتحادیه متشکل است از ۵هزار خانوار قبیله بیرانوندکه زمستان‌را درپل‌تنگ بسر میبرند وهزار خانوار دیرکوندکه زمستان درشمال غربی دزفول زندگی میکنند وبرای پرورش قاطر شهرت‌دارند و۸۰۰ خانوار پاپی درشمال دزفول وسه‌هزار خانوار سگوندکه بعضی ازآنها در ناحیهٔ شوش استقرار دارند. درحقیقت سگوندها قبیله جداگانه هستندکه باقبائل‌لر منسوب میباشند. این‌قبائل شعب مختلف دارندکه عبارتنداز‌بهاروند، کردعلیوند، مرادعلیوند، میرها، وقلاوند که درشمال‌ومغرب دزفول بسر میبرند.

باویه ــ این‌قبیله‌که زمانی قوی‌بود (۲۳۲۰خانوار) ودرجنوب‌خوزستان استقرار دارد ادعا میکندکه اولاد محلحل قهرمان عرب میباشند ونسب خود را عالیتراز چاپ میدانند. این‌قبیله که‌هم‌بادیه نشین وهم‌ده‌نشین است بزراعت گندم وجو اشتغال دارند وگوسفند وبز وشتر والاغ وگاو خودرا بین‌رود جراحی و کارون دراراضی شمال مرید چرامیدهند. محل‌تلاقی هدام وآب گرگر مرز شمالی این‌ناحیه است.

شعب این‌قبیله باذکرتعداد خانوار ازقرارزیر است: البوکردان(۳۰۰)

که در اصل بختیاری بودند ؛ آمور(۲۰۰)؛البواطوی(۲۰۰)؛ ال بوبلید(۲۰۰)؛ بوریه یا ال‌بوبری (۱۰۰) ؛ فراتسه (٤٠) ؛ هواشیم (۲۰) ؛ جامه (۳۰) ؛ الجابره (۱۵۰)که ایرانی هستند ؛ بنی‌خالد (۸۰) ؛ معاویه (۱۵۰) ؛ بیت نصیر (۵۰) ؛ بیت نواصر (۵۰۰) . بیت نواصر بشعب‌زیر تقسیم میشوند : عجاجة ، اوده ، بیت حنظل ، آل‌بوحسین، ال بومصبی، غزاویه، ال‌بورومی ، شعابینه. شعب اضافی دیگر عبارتند از : بیت رحمان (۱۰۰)، بیت سونهیر (۱۰۰) وبیت زهرا .

چب‌الگبان_ این قبیلهٔ بزرگ که‌زمانی قوی‌بود دراواخر قرن شانزدهم یا اوائل قرن هفدهم بجنوب خوزستان مهاجرت‌کردند. درموقع ورود آنها بین ایران وعثمانی در بارهٔ خوزستان اختلاف نظر وجـود داشت واین قبیله قبلا از رعایای دولت عثمانی بودند . وقتی بسمت مشرق بسط پیداکردند خود را مجبور دیدند بشاه ایران خراج بدهند. درطی دو قرن افراد قبائل چب بدزدی دریائی اشتغال داشتند وچندین بار کمپانی هند شرقی بعملیات نیروی دریائی برضد آنها اقدام‌کرد ولی‌بسرکوبی آنها توفیق نیافت . دراوائل قرن نوزدهم قبیلهٔ محیسن برقابت با قبیلهٔ چب ظاهرشد و تصمیم‌گرفت خود را از یوغ اطاعت چب خلاص کند ولی فقط در ۱۸۹۸ بودکه شیخ نشین چب بالاخره از بین رفت ومحیسن ها موفق شدند متصرفات آنها را ازکارون تا هندیان ضبط نمایند.

افراد قبائل چب بطور قطع اسکان نیافته و ضمناً بادیه نشین کامل هـم نبودند. هرجا مالك زمین زراعتی بودندگندم وجو وبرنج میکاشتند ونیز گاومیش وگاو وگوسفند والاغ نگاه میداشتند. در امتداد سواحل کانال ها نخلستانهـای متعدد داشتند و درنواحی مرداب با قایق ماهیگیری میکردند.

این قبیله بسه‌گروه عمده تقسیم میشد: دریس یاعساکره(١٦٤٠خانوار)، ال بوقبیش (۱۷۲۰ خانوار) وخنافره (٢٤٩٠ خانوار) و شعب فرعی این قبائل بقرار زیراست :

دریس یاعساکره	خانوار	ال بوقبیش	خانوار	خنافره	خانوار
آل بوعبادی	۸۰	ابولعد	۱۰	اکریس	۶۰
بیت افصیل	۳۰	العامره	۴۰	عامره	۱۰۰
آل بوعلی	۱۰۰	بیت عقار	۰۰۰	آل بوعشیره	۷۰
عتقیه	۵۰	آل بوبدر	۶۰	درادشه	۵۰
بیت عزیز	۵۰	بندریه	۳۰	دواریشه	۱۵۰
آل بوبنیدر	۱۰۰	دیالم یا خویصف	۵۰	بیت دویب	۵۰
آل بودهاله	۱۰۰	بیت فرهود	۱۵۰	آل بوغنام	۸۰
آل بودالی	۱۰۰	حیاش	۷۰	آل بوحمدی	۵۰
بیت قضبان	۱۰۰	هلایل	۱۰۰	حزبه	۵۰۰
آل بوحمادی	۳۰	بیت اثامنه	۵۰	آل بوکریم	۵۰
آل بوحمود	۸۰	آل بوجبار	۱۰۰	کوامیل	۱۰۰
آل بوحردان	۱۰۰	جویرین	۳۰	آل بوخزایر	۱۰۰
آل بومسعود	۵۰	بیت خواطر	۱۵۰	آل بوحنفر	۱۵۰
آل بومسید	۵۰	آل بومعیری	۵۰	مکاسبه	۱۰۰
متارده	۵۰	بیت محیدی	۳۰	مقدم	۵۰۰
آل بونعیم	۵۰	مقاطف	۶۰	ربیحه	۵۰
بیت رمایاالمطرود	۳۰	آل بونصا	۸۰	شواردیه	۵۰
بنی رشید	۱۰۰	القوام	۴۰	سوالیم	۲۰۰
صلایه	۵۰	بنی رشید	۵۰	ثور	۵۰
آل بوشرهان	۳۰	بیت رجب	۲۰	آل بوزمبر	۳۰
آل بوشلاقه	۵۰	بنی صالح	۱۰		
آل بوسوبیه	۵۰	آل بوشمال	۶۰		
شیاخنه	۳۰	شیاخنه	۳۰		
آل بوصوف	۵۰	بیت شریفه	۱۵۰		
ثوامیر	۱۰۰	بیت صویر	۴۰		
آل بوعبید	۳۰	آل بوطاهه	۴۰		
		آل بوطریچی	۳۰		
		امیدر فاجی	۱۰۰		
		امطایر الناصری	۱۰		
		بیت زباد	۸۰		

بعلاوه شعبه‌ای مرکب از ۶۰۰ خانوار نصار که از جوده ومغالیه تشکیل میشود درجزیرهٔ آبادان سکونت داشتند وکم و بیش از چب الگبان جدا بوده و محیسن آنها را ازخود میدانستند ونیز ۴۰۰ خانوار سده وچهل خانوار بیت - خلف وجود داشتند.

بیت قضبان و آل بوحمود با بیت افضایل ارتباط دارنـد . فقط نیمی از شیاخنه با آل بوقبیشر زندگی میکنند . بندریه ها سابقاً باعامره بودند. جوارین با بیت‌اثامنه ونیمی از آل بوشمال با دریس منسوب بودند . حزبه و مقدم‌گاهی قبائل جداگانه بشمار می‌آمدند .

دغاغله - دغاغله سابقاً یك قبیلهٔ بادیه نشین عرب بودنـد که‌کنار کرخه درچادرزندگی میکردند وازشعب حویزه بشمار می‌آمدند. بعداً شعبه‌ای ازعنافجه محسوب میشدند تا اینکه شیخ محمره فرمان دادکـه افراد این قبیله درمباتیحه استقرار یابند وارتباط خود را باعنافجه قطع نمایند . این افرادکه تعداد آنهـا ۱۵۰ خانوار بود بکشاورزی اشتغال داشتند.

حمایدـ این قبیله نیمی بادیه نشین ونیمی ده نشین وباقبیلهٔ باویه منسوب ومتحداند. زندگی آنها ازکشت گندم وجو تأمین میشود وافراد قبیله گاووگوسفند وشتر نیز نگاه میدارند. سابقاً درمیان عنافجه نزدیك ندفیه درکنار رود کارون وپانزده میل بسمت مشرق مستقر بودند . درحدو ۷۵۰ خانوار حمایدکه بیت - عوامیر خوانده میشدند به شعب زیر تقسیم میشوند : آل بوعلوان (۶۰) ؛ عطب (۲۵۰)؛ آل‌بودوارج (۶۰)؛ آل‌بوخالد (۶۰)؛ خرامیزه (۵۰)؛ آل‌بومحیسین (۱۰۰)؛ مراتسه (۷۰)؛ سعید(۶۰)؛ شویب(۶۰).

علاوه براینها ۱۵۰ خانوارازبیت مواجد درناحیه جراحی سکونت‌دارند که حمائد را ترك‌کرده ودراین نقطه بکشاورزی اشتغال دارند. در جنوب‌آب‌- دز نزدیك ابوجزیره درحدود شش خانوار حماید الطرفه زندگی میکنند .

بنی هردن - این قبیلهٔ‌کوچك‌که از ۵۰۰ خانوار متشکل است درکوت‌- نهرهاشم‌کنارکرخه ودرلیامی‌کنارکارون وهمچنین درنواحی داخلی ازساحل چپ گرگر درشرایف وشاخه استقرار دارند. اگرچه تاحدی بادیه نشین هستندگندم وجو نیز میکارند. قبیلهٔ بنی هردن از شعب زیرکه تعداد خانوار آنها درپرانتز داده شده متشکل است: بیت عبوده (۱۰۰)؛ آل بوحاجی (۱۰۰) ؛ بنی نعمه یا

شطیط (۵۰)؛ بیت شیاه (۰۰)؛ شجریت (۸۰)؛ بنی تمیم (۱۰۰).

هندیان ، زیدان ، بندرمعشور و نواحی جراحی ــ باستثنای نیمی از ناحیه جراحی که قسمتی ازقبیلهٔ چب درآن زندگی میکنند این چهار ناحیه محل سکونت قسمتی ازقبائل لر وایرانی وعرب است که بعلل مختلف ازسرزمین خود مهاجرت و درنواحی جنوب شرقی خوزستان مستقر شدند. ازآنجائیکه مدتها قبل ازقبائل واتحادیهٔ قبائل خود جدا شده وملحق به قبائل شیخ محمره شده اند بعنوان قبائل این نواحی بحساب آمده اند. جمعیت این چهار ناحیه که تعداد آن در حدود ۴۲۰۰ خانوار است قسمتی ده نشین و کشاورز و قسمتی بادیه نشین میباشند .

قسمت عمده افراد این قبایل درناحیهٔ هندیان سکونت دارند. درطی صدسال اخیر ۱۵۰ خانوار ازقبیله عباد ازناحیهٔ کوهگلو به قراپه مهاجرت کرده اند. هشتاد خانوار از قبیلهٔ اوشار که گفته میشود پس از مرگ کریمخان شیراز را ترک گفتند درچم تنگو فیلی وسرخاره مستقر شده اند . سابقاً بابی بودند ولی اکنون بدین اسلام برگشته اند . چراسی ها که ۵۰ خانوار آنها در جابرآباد زندگی می کنند گفته می شود ایرانی هستند ودر اصل از ناحیهٔ بین بوشهر و بهبهان آمده اند . در حدود دویست خانوار از قبیله گشتیل که ازشمال بهبهان میباشند درغازعلی، چم ــ تنگووغزال شابون وچم رحمون زندگی میکنند . گرگی ها که گفته میشود ایرانی هستند وسابقاً ۲۰۰ خانوار بودند درطی صد سال گذشته درشاه آباد هندیان وچم کنار استقرار یافته اند . حیدریها که ۳۰۰ خانوارند واگرچه میگویند شیعه هستندولی سنی میباشند. در ۱۸۴۵ ازناحیهٔ روزیله بناحیهٔ جیری مهاجرت کردند . قبیله هیئت که از ۷۰ خانوار متشکل است ایرانی هستند که همیشه درهندیان بخصوص درچم ــ کالگ وپوزسفیدسکونت داشتند. درحدود ۵۰ خانوار جعفری درتمام ناحیه پراکنده هستند که بەرعیتی وبعضی بشغل حمالی درآبادان اشتغال دارند . جعفری ها سابقاً قبیلهٔ بزرگی بودند که در ۱۸۴۵ بعلت خرابی محصول ازکوهگلوجداشده واستقلال خودرا ازدست دادند . قبیلهٔ مطور که ۱۵۰ خانوارند ودر دهملا زندگی میکنندار چب الگبان میباشند و گفته میشود که همیشه درهندیان بودند. قبیلهٔ نظارت که معروف است باینکه در اوائل قرن هفدهم ازآسیای مرکزی به بندر ریگ مهاجرت کرده و درشط بنی تمیم زندگی میکردند درحدود صدسال قبل به هندیان آمدند ودرحدود ده سال قبل ۱۵۰ خانوارآنها درکوت محنا وبوزیه یافت میشدند . بموجب روایات

موطن اصلی قبیلهٔ قنواتی که قبیلهٔ عمدهٔ این ناحیه میباشند کوفه بوده‌است. درقرن نوزدهم قسمتی از این قبیله از بهبهان به‌جنوب خوزستان مهاجرت کرد و ۲۵۰ خانوار درهندیان و ۱۵۰ خانوار دربندر معشور و ۱۰۰ خانوار در ناحیهٔ جراحی ساکن شدند. شعبانی‌ها که درحدود ۳۰۰ خانوارند ایرانی و آن قسمت ازهندیان نزدیك بدریا رااشغال کرده‌اند. قبیلهٔ شریفه که قبلاقبیلهٔ بزرگی بود وتحت‌حمایت چب‌الکبان قرار داشت گفته میشود ازبنی‌تمیم هستند واز ۵قبیلهٔ فرعی تشکیل می‌شوند یکی ازآنها رجیبه است که ۲۵۰ خانوار آنها درصویره وشیریه در هندیان زندگی میکنند.

قبایل ناحیهٔ جراحی شامل چهار قبیلهٔ فرعی شریفه است که عبارتند از: بنی‌چولان درخلف‌آباد (۲۰۰خانوار) وجباره دربونور (۱۰۰ خانوار) ومقاطف وموالی درداهه هرکدام ۱۰۰خانوار.

ناحیهٔ زیدان شرقی‌ترین سمت چهارناحیهٔ مورد بحث جنوب خوزستان میباشد. دراینجا درچشمه مراد وشهرزیدان ۳۰۰ خانوار ایرانی آغاجاری که‌از بهبهان مهاجرت کرده‌اند زندگی میکنند. یکصد خانوار چروم درچم‌چراطه نیز از بهبهان آمده ودراصل ازکوه گلوها بودند. لکی‌ها که ۲۰۰ خانوار ودرشیری هستند ایرانی هستند و گفته میشود در حدود سال ۱۸۰۰ از خرم‌آباد مهاجرت کرده‌اند. زمانی بنام لکی نادرشاه معروف بودند ونیز ۱۵۰خانوارشیخ‌مامودردارونك ازکوه گلو هستند. شیرعلی‌ها گفته میشود بختیاری هستند که در حدود ۱۸۹۹ از بهبهان آمده‌اند ودرحدود ۳۰۰ خانوار درکشیری و بوضیط وشیرآبادوگرگاری زندگی میکنند.

در ناحیهٔ بندر معشور چنانکه گفته‌شد قسمتی از قنواتی‌ها و ۱۵۰ خانوار بندریها که ممکن است سابقاً شعبه‌ای ازچب‌الکبان بودند زندگی میکنند.

الکثیر ــ الکثیریکی ازقبائل عمدهٔ عرب وتعدادآنها ۴۶۰۰ خانواراست که‌درناحیه‌بین شطیط‌شعبهٔ‌کارون ورودکرخه‌زندگی میکنند. ازآنجائیکه بغیرازاین دورودخانه رودگرگر ودزوشور درسرزمین الکثیر جاری است اراضی‌آنهاهمیشه تحت‌کشت وزرع‌بوده وگاووگوسفند وگاومیش فراوان دارند.

این‌قبیله‌دراصل به‌دوگروه بیت‌سعدوبیت‌کریم تقسیم‌میشدکه اغلب‌هرکدام را قبیلهٔ جداگانه محسوب میداشتند. این‌قبائل بعدها بنام شعب وشعب فرعی‌خود

خوانده شدند. تعدادخانوار هریك ازآنهادرپرانتزداده میشود . آن‌شعبی که‌سابقاً قسمتی ازبیت‌سعد بودند عبارتند از : آواره (۱۰۰)؛چب‌السطاطله (۵۰۰)که در اصل ازبنی‌لام بوده وبه‌بیت‌فرج‌الله وبیت‌کرم‌الله تقسیم میشدند ؛ الحیه (۱۰۰) که آنهاهم ازبنی‌لام‌بودند وبعدها ازبیت‌عمیر پیروی کردند . میزرائه درشعبیه(۲۰۰)؛ ودرطریفی (۳۰۰)؛ المساحنه (۱۰۰) ؛ نائیس(۱۰۰) ؛ بیت‌عمیر (۶۰۰)ازنژاد بنی‌لام . شعبه بیت‌کریم متشکل‌است از: شعاب دوبی (۸۰۰) ازنژاد بنی‌لام؛دیلم (۶۰۰) ، الحمزه (۲۰۰)؛ زغیب (۳۰۰) . بعلاوه ۴۰۰ خانوار از قبیلهٔ دباط که ازچب‌السطاطله پیروی میکنند و۳۰۰ خانوار آل بوحمدان‌که ازنژاد بنی‌لام وزمانی قسمتی ازشعاب دوبی‌بودند وجود دارند .

الخمیس- الخمیس‌یعنی اولاد پنج‌نفر از قبائل عرب است‌که اهمیت‌زیادی ندارند ودرناحیهٔ راموز و فلاحیه زندگی میکنند . در حدود سال ۱۸۴۰ افراد این قبیله بین حویزه وکارون مهاجرت‌کردند ولی‌بعداً بمحل اولیهٔ خودمراجعت نمودند . این‌قبیله‌که هم بادیه‌نشین وهم‌کشاورز میباشند بشعب زیر تقسیم‌میشوند: آل‌ابوعباد (۲۰)، احمدیه(۵۰)، جنام (۲۰۰)، منصور (۱۰۰) ، محسن(۵۰)، بنی‌رشید (۲۰۰) ، رضایج‌السفیح (۵۰)، رضایج‌السلطان (۵۰) ، سورقی(۲۰)، زبیدی (۴۰) ، ظهاریه (۵۰) .

بنی‌لام-بنی‌لام که‌قبیلهٔ‌بزرگ‌وقوی‌هستند درامارهٔ‌لواعراق بیشترمعروفند. این‌قبیله ادعا میکندکه بابنی طرف ارتباط وخویشاوندی نزدیك‌دارد وهر دوقبیله نسب خودرا ازحاتم طائی حجازکه برای مهمانوازی خود شهرهٔ آفاق‌بودمیدانند وشجرهٔ خودرا بدینطریق تصورمیکنند .

حاتم

نوار

لام　　　　　　　　طرف

علاوه برشعبی که‌درصفحهٔ بعدذکرشده‌تعدادزیادی ازقبایل بعدی‌خوزستان ازنژاد بنی‌لام میباشند ازجمله چب‌الدوبی، چب‌السطاطله و شعب دیگر الکثیر و

مراونه والروین وقبایل کوچك دیگر که‌درظاهر ارتباطی بابنی‌لام ندارند. ازبین شعبی که درفهرست‌قبایل بنی‌لام ذکرشده‌اکثر بتدریج ازآن جداشده وقبائل‌مستقل محسوب‌میشوند. فقط‌قبیلهٔ‌چنانه‌وخصرج‌رابطهٔ نزدیك بابنی‌لام را حفظ‌کرده‌اند.

۵۷۰۰ خانوار بنی‌لام ده‌نشین ونیمه‌بادیه‌نشین هستند واکثر در امتداد رودکرخه زندگی میکنند وبشعب زیر تقسیم میشوند : (۱) بین کرخه وکارون ۱۵۰ خانوارآل‌بجی استقراریافته‌وبکشاورزی مشغولند. (۲) چنانه‌که از۱۷۵۰ چادر افراد بادیه‌نشین دردویرج ،کرخه و هویزه متشکل میباشند و در تابستان معمولا بناحیهٔ اماره میروند . چنانه دارای دو شعبهٔ فرعی است‌که عبارتند از : الدوریسد (۷۸۰ خانوار) ازنژاد بنی‌ربیعه‌که درازمنهٔ قدیم بعنوان یکی‌ازقبائل ساکن رود دجله به‌بنی‌لام‌ملحق شدند والسنوات (۹۷۰خانوار). (۳) الدوحیمی که یك‌گروه غیرمهم متشکل از۴۰۰خانوارندکه دراصل اززبیدآمده ودرامتداد کرخه‌استقراریافتند. (۴) عبدالخان(۱۳۰۰ خانوار) درسرزمین بین رودشورو کرخه درخیرآباد زراعت میکنند . ازآنجائیکه این‌قبیله مدتهای مدیددرایران بوده قبیلهٔ مستقل‌جداگانه محسوب‌میشود. (۵)خصرج‌که تقریباً ۱۲۵۰خانوارند ودر امتدادکرخه سکنی دارند وگاهی درتابستان به‌اماره میروند . اینهایکی‌از شعب نیمه بادیه نشین قبیلهٔ بنی‌خصرج هستندکه ازبنی ربیعه به‌بنی‌لام‌آمدند. بیش ازهشتاد سال‌قبل بنی‌لام‌عراق راترك‌کردندوازآن‌تاریخ‌ببعد معمولا باچنانه حرکت میکنند اگرچه بناحیهٔ اماره نمیروند . (۶) سرخه نیمه باد یه‌نشین‌هستند ونیمی ازآنان درعراق زندگی میکنند ونیمهٔ دیگر (۸۵۰ خانوار) باچنانه در امتداد کرخه سکنی‌دارند. این‌قسمت بشعب فرعی زیرتقسیم میشود: گمان(۲۰۰) ؛ آل‌ــ حمید (۱۰۰)که اخیراً عراق را ترك کرده‌اند ؛ رواشید (۳۰۰) که اغلب در عراق هستند ؛ شهاب (۱۰۰) وشوبی‌شاه (۱۵۰) .

چندین شعبهٔ عمدهٔ بنی‌لام بشعبات و گروههای فــرعی تقسیم میشوند . صورت زیرشعب مختلف چنانه وعبدالخان وخصرج را نشان‌میدهد .

عبدالخان

بیت	خانوار	بیت	خانوار
نصایری	۱۰۰	عیفان	
الشواوی	۳۰۰	بنادل	
بنی‌عقبه	۳۰۰	چاف	
		درویش	
		جادر	
		مائیه	

خصرج

آل بو لطیف		آل‌طرفی	
..	خانوار	بیت	خانوار
ادهب	۱۳۰	آل‌عبدالله	۱۰۰
عمار	۷۰	علائونه	۰۰۰
سقور	۳۰۰	آل بوعید	۱۰۰
عثوق	۵۰	جنادیه	۲۰۰
آل‌بوویس	۱۰۰		

چنانه

آل دوریت		آل‌صناوت	
بیت	خانوار	بیت	خانوار
عمرنان	۱۰۰	درویش	۳۰
عطایوی	۸۰	حجاج	۲۵۰
بریسام	۱۵۰	لقویمت	۲۰۰
شلهان	۱۰۰	بیت‌نصاریااسد	۳۰
طلایبت	۲۰۰	بیت‌سه	۳۰
ذرایت	۱۵۰	بیت‌شبیب‌السلیم	۵۰
		بیت‌شایه	۱۰۰
		شمار	۱۵۰
		صنایذ	۸۰
		ذمیل یاذومد	۵۰

مراونه ـ مراونه درکنار رودکارون درشمال‌غربی و پس بزراعت گندم و نگاهداری حشم اشتغال داشتند و ادعا میکردند که از اولاد بنی‌لام در ناحیه عماره میباشند .

محیسین ـ محیسین که از قبائل اسکان یافتهٔ جنوب خوزستانند در ساحل شط‌العرب قسمتی درخاك ایران وبعضی درخاك عراق سکونت دارند وازنخلستان ومحصول خرما زندگی میکنند .

گفته میشودکه این‌قبیله از اولاد محیسین وپسرش قصیب میباشند. روایت بر این‌است که این افراد بیکی ازقبایل‌ناحیهٔ محمره تعلق داشتندکه دراثر تجاوز چب‌مجبور به‌مهاجرت شدند . تحت رهبری محیسین وقصیب این افراد درامتداد رود دجله سکونت ونام الحسین پاشا اختیارکردند . قصیب ومحیسین با بعضی از پیروان خود درناحیهٔ محمرهٔ جدید ازقبیلهٔ چب زمین خریداری کردند وبالاخره به‌محل‌صلی‌قبیله مراجعت نمودند وریاست‌قبیله که تأسیس کردند درفامیل قصیب باقی ماند . درنتیجه ۴۹۰۰ خانوار درساحل راست رودکارون ازقاجاریه تامحمره‌در دوسمت شط‌العرب بین‌بصره وفائوو درجزیره‌آبادان مستقر گردیدند .

این قبیله بشعب متعدد تقسیم گردیدکه نام‌آنها از این‌قرار است . تعداد خانوار هرشعبه درپرانتز ذکر گردیده است : عیدان (۴۰۰) که یك‌سوم آنها در عراق زندگی میکنند ؛ اهل‌العرایض (۴۰۰)؛ آل‌عتب (۴۰۰)؛ بقلانیه(۳۰۰)؛ بیت‌چنان (۳۰۰)؛ بخاخ (۲۰۰)؛ دریس (۳۰۰) ؛آل‌بوفرحان (۴۰۰)؛ بیت غنیم (۴۰۰)؛که شامل شاخه‌های‌فرعی‌آل بوخطیر وآل بوغنام‌وآل بوعیسی‌ومیرازیه ودوالیم وآل‌بوسویدی میباشند ؛ هلالت (۳۰۰) که طبق روایات محلی از مسقط آمدند ودرآنجا بنام میرایزیق‌نام‌داشتند؛ آل‌بومعاریف(۲۰۰)؛ میخصیبه(۱۰۰)؛ مطور (۴۰۰)؛آل‌قوطاقنه (۲۰۰)؛ نصار (۶۰۰)که در اصل چب‌الکبان بوده‌و ازشاخه‌های فرعی‌جوده ومقالیه تشکیل یافتند، ثوامیر(۲۰۰)؛ زویدت(۲۰۰).

الرویان ـ این‌قبیلهٔ کوچکی است مرکب از ۱۰۰ خانواردرقریه که‌خود را از نسل بنی‌لام میدانستند . اگرچه افراد این‌قبیله معمولا ده‌نشین بودند در موقع کمی محصول بسرزمین حاصلخیزتر نقل‌مکان‌می کردند .

سدوند ـ شعبه لرهای سگوندخوزستان که به‌رحیم‌خانی معروفند از ۴۰۰ خانوارشیعه ترکیب‌یافته ودرفصل‌زمستان دردآعیجی‌درجنوب‌دزفول‌سکونت‌داشتند

وتابستان درکوهستان‌خرم‌آباد بسر میبردند . علاوه براین شعبهٔ سگوندها شامل ۱۵۰۰ خانوار عزیزالله درپشت کوه و ۲۰۰۰خانوار علی‌خانی درلرستان‌میباشند. هیچك ازدوقبیلهٔ اخیر بخوزستان نیامد .

سلامت ـ ۲۰۰ خانوار قبیلهٔ‌سلامت درمرکز خوزستان مشرق آب گرگر بین حدام وآب‌گونجی استقرار داشتند و به‌کشت محصول وپرورش شتر و الاغ واسب وگوسفند وگاو وگاومیش‌اشتغال داشتند . این‌قبیله بسه‌شعبه تقسیم‌میشدند که عبارتند ازحمیدالسلیم، مسخ وآل‌بویس .

بنی‌صالح ـ درناحیهٔ شمال شویب وبین این‌شهروحویزه درمغرب‌خوزستان ۲۱۰۰کلبه قبیلهٔ ده‌نشین بنی‌صالح وجود داشت واز تعداد زیادی شعب اصلی و فرعی ترکیب می‌یافت‌که نام‌آنها باتعداد خانوار ذیلا داده میشود : آل بواذهر (۴۰۰) ؛ بیراهنه (۱۰۰) ؛ آل‌بوغنیمه (۱۵۰) ؛ مناصیر (۱۵۰) و آل‌بوسوت که همه به‌کشت‌گندم وجو اشتغال داشتند وحلف (۸۰۰)که قسمت عمدهٔ آنهادر ناحیه باطلاقی زندگی میکردند وبشعب زیر تقسیم میشدند : آل‌بوعبید، برایچا، آل‌بوقربه ، حیادیر، بنی‌سکاین، سودان وحمودی (۴۰۰)که ده نشین نبودندو به‌شعب هویشم وزهاریه تقسیم میشدند .

شرافه ـ شرافه قبیله‌ای بودمرکب از۹۰۰ خانوارکه درناحیهٔ حویزه نزدیك شویب سکونت داشتند وگندم وجو وکمی‌برنج میکاشتند وگوسفند وگاو والاغ‌وشترنگاه میداشتند. دو شعبه عمدهٔ‌آنهاعبارت بوداز‌بیت‌رزیج‌وبیت‌شهاب‌که هرکدام ۴۵۰ خانوار بودند . بیت‌رزیج تقسیم میشد به‌بیت‌حبیشیه وبیت‌زهاریه. بیت‌شهاب تقسیم میشد به‌بتولیه ، بنی‌نعمه ، بیت‌شموس، بیت‌شموخلیه .

بنی‌تمیم (بنی‌ملك)ـ بطورکلی‌قبیلهٔ بنی‌تمیم (۲۲۵۰ خانوار) بادیه‌نشین وبین‌حویزه واهواز درحرکت بودند وناحیهٔ‌آنها درسمت جنوب‌کنار رودکارون تاقاجاریه امتداد می‌یافت . عده‌ای در سواحل‌کارون‌سکنی‌گزیدند وگندم وجو میکاشتند بعلاوه مالك‌گوسفند وگاو و اسب وشتر و الاغ نیزبودند . شعب مختلف قبیله با تعداد خانوار آنها ازاین قرار است : ابودا (۱۰۰) ؛ عیدان (۱۵۰)؛ عیشام (۲۰۰)؛ عوانیت (۱۰۰) ؛ بـراجیه (۵۰) ؛ غزیوی (۱۵۰) ؛ غـزالی (۱۰۰)؛حمودی (۲۰۰)؛هواشیم (۲۰۰)؛ بیت‌حسین‌فیض (۵۰)؛مقاسیس(۱۰۰)؛ آل‌ثیتی (۱۵۰)؛ آل‌صغر ، بنی‌سکاین (۲۵۰)؛ شاهمن(۱۰۰) ؛ شریفه(۲۰۰)؛

وسلیمان (۱۰۰) .

بنی‌طرف ــ افراد قبائل بنی‌طرف درناحیهٔ حویزه در پیچ جنوبی رود کرخه نزدیك بیسایتین درمرز غربی و خفاجیه مالك ۸۰۰۰خانه یاکلبه بودند واز دو شعبهٔ عمده تشکیل می‌یافتند یکی بیت سعید (٤٦٢٥ خانوار) و دیگری بیت‌سیاح (۳۳۷۵خانوار) وگاومیش وگاو وتعدادی گوسفند نگاه‌میداشتند . برنج‌وقدری گندم وجو بعمل می‌آوردند .

شعب مختلف دو شاخهٔ عمده ازقرار زیر است :

بیت‌سعید		بیت سیاح	
شعبه	خانوار	شعبه	خانوار
بیت عباس	۶۰۰	بیت‌العباس	۵۰
بیت شیخ‌احمد	۲۵	آل بوعبدنبی	۵۰
بین‌علویه	۲۵	بیت ابوالسعید	۲۰۰
عطشناه	۲۰	آل‌بوعفری	۱۰۰
عبید	۳۰۰	بیت‌اخواین	۲۵
آل‌بوعبید	۲۰۰	بیت‌عثایب	۵۰
سوق‌البسیتین	۲۰۰	بیت سیدبدر	۱۰۰
بیت‌دغیر	۲۵	باویه	۱۰۰
آل‌غره	۱۰۰	علی‌بلول	۵۰
آل‌غوابیش	۲۰۰	آل‌بوچلده	۱۰۰
حلف	۵۰	فرایصت	۳۰۰
بیت‌حمدی	۱۰۰	آل‌بوفندی	۲۵
بیت‌حرب	۲۵	بیت‌حمدی	۱۵۰
آل‌بوحردان	۱۵۰	آل‌هواس	۲۵۰
آل‌بوحریز	۱۵۰	حیادیر	۱۵۰
بیت جده	۱۰۰	اهل‌العراق	۱۰۰
سوق‌الخفاجیه	۱۵۰	آل‌بوجلال	۳۰۰
منابیح	۱۵۰	بیت‌منایشید	۱۰
بیت‌مزراء	۲۵	آل‌بومنینم	۱۰

نام	خانوار	نام	خانوار
بیت‌سیدمهدی	۲۵	بیت محاوی	۱۰۰
مزمه	۳۰۰	آل‌بوناحی	۱۰۰
نوحیره	۲۰	اهل‌النقره	۵۰
قروشات	۱۰۰	بیت حاحی سلیم	۵۰
آل‌سعدون	۱۵۰	بیت صندل	۲۵
بیت‌صفی	۵۰	بیت‌شاهینه	۵۰
بیت‌سخر	۱۵۰	اهل‌الشاخه	۱۵۰
بیت‌شخانی	۵۰	بیت سلطان	۱۰۰
بیت‌شبیب	۲۵	سویدالسلطان	۱۰۰
بیت‌سداء	۱۰۰	سوید	۲۵۰
سوالی	۵۰	بیت سیدعلی‌طلقانی	۱۰۰
سواری			
بیت‌نصار	۳۰۰		
بیت عواجه	۵۰۰		
طوایره	۵۰		
بیت وشاش	۱۰۰		
زهدیت	۵۰		

ضرغان ـ این‌قبیله (۴۰۰ خانوار) که‌نیمه بادیه‌نشین و روستائی بودنداز دوشعبه تشکیل یافتند. یکی قبایل آل‌بوفضل وبیت محارب وبیت ثبتی و زهاریه که از ۳۰۰ خانوار تشکیل یافته ودرساحل چپ‌رودکارون درسه میلی شمال‌اهواز سکونت داشتند ودیگری ۱۰۰حانوار معمّه وبیت سمك‌در ناحیه جراحی درجنوب شرقی چم‌الصبی زندگی میکردند.

بختیاری گرمسیر [1]

بختیاریها که‌یکی ازمهمترین‌قبائل بادیه‌نشین‌ایرانند درنواحی‌کوهستانی

---

۱ ـ همچنین مراجعه شود به نوشته بیشاپ Bishop و دوبد Bode و کرزن (1892 a ـ جلد۲ص ۲۸۳ ـ ۳۰۳) وهریسون‌وفالکون (۱۹۳۲ بخصوص نقشه مقابل‌صفحهٔ ۲۷۲) ولایارد (۱۸۸۷) و ویلسون (۱۹۲۶). مقایسه شود با ضمیمهٔ E .

مغرب اصفهان زندگی میکنند . قبل از تقسیم بندی استانهای ایران در ۱۹۳۸ ناحیه بختیاری درقسمت غربی ایالت اصفهان وقسمتی درشمال شرقی خوزستان قرارداشت. بموجب یك روایت قبیله بختیاری دراصل ازسوریه آمده اند . باید بخاطر داشت که قبائل دروز سوریه وبختیاریها هردو ازطبقه سرپهن هستند .

دربارهٔ این گروه مهم تاکنون ارقام اندازه گیری قسمتهای مختلف بدن بقدرکافی گرفته وثبت نشده است . [1] شرح زیر دربارهٔ گرمسیر که درحدود بیست و پنجسال قبل توسط سرآرنولدویلسون نوشته شده است بااجازهٔ وی در اینجا نقل میشود .

گرمسیر بختیاری شامل ناحیه ای است در حدود ۲۰۰۰ میل مربع در جنوب رودکارون . این ناحیه محدود است ازسمت شمال ومغرب وشمال شرقی به رودکارون وازسمت جنوب شرقی بکوهستان منگشت و از سمت جنوب به مرز کوهگلو .

این ناحیه کوهستانی ودارای تپه و در سمت مشرق دارای دره‌های باریك حاصلخیز است و دراینجا برف کوهستان رودخانه ها را پرآب میکند . از نظر جغرافیای کوهستان برجسته ترین خصایص این منطقه وجود نواحی بزرگ گچ است که دراثر فرسودگی وتغییرات جوی یك سلسله تپه‌های کوتاه نامنظم تشکیل داده است . این تپه‌ها درخت ندارند ولی علف روی آنها سبز میشود . اغلب آنهـا غیر قابل سکونت است زیرا آب که از آنها جاری میشود معمولا تلخ است و با مواد معدنی ونمك مخلوط است . این خاصیت دراغلب رودهـای این ناحیه که به کارون میریزند وجود دارد ولی درآب شعب رود را مزیارود زرد مشهود نیست .

منتهی الیه غربی کوهستان منگشت که در گوشه شرقی این ناحیه واقع است تا اواخر اردیبهشت پوشیده از برف است این ناحیه ییلاق بعضی خانوارهای قبیله بهمائی و چهارلنگ است . کوه اسماری از نظر موقعیت برجسته‌ای که دارد

۱ــ مراجعه شود به منابع فصل پنجم ویادداشتهای ذیل صفحات آن ازخلاصه ٤ ببعد. بعضی نویسندگان بختیاریهارابا لرها باهم مورد مطالعه قرارداده‌اند. اگرچه من موفق نشده ام مطالب مربوط باندازه گیری قسمتهـای مختلف بدن رادر مورد بختیاریها پیداکنم شواهد ومدارك حاکی از آنستکه آنها متعلق بگـروه سرپهن میباشندکه بالرهاکاملا فرق دارند . (ص ۳٦۷ ـ ۳۸۲) .

ایلات جنوب غربی ایران

مقیاس میل انگلیسی

۰ ۵۰ ۱۰۰

پشتکوه

اماره

عراق

کویت

عربستان سعودی

خلیج فارس

بوشهر

اصفهان

یزد

کرمان

شیراز

کوه‌کیلویه

قشقائی

خمسه

عمان

۴۸° ۵۰ ۵۲° ۵۴° ۵۶° ۵۸°

۳۴° ۳۲° ۳۰° ۲۸° ۲۶°

ایلات جنوب غربی ایران. ی = ییلاق ؛ ق

شایان توجه است زیرا در میان تپه‌های گچ که ارتفاع آنها بیش از ۲۵۰۰ پا نیست به بلندی ۵۰۰۰ پا میرسد. بعلاوه برخلاف نواحی مجاور که از سنگ‌رستی قرمز تشکیل یافته از سنگ‌آهک Nummulitic متشکل است .

شط ملامیر در وسط دشتی بهمین نام یك قطعه‌آب نمك‌کم عمق باطلاقی است . در فصل زمستان ناحیه‌ای در حدود ۱۲ میل مربع را اشغال میکندوتعداد زیادی پرندگان آبی جلب مینماید .

ناحیه‌کوهپایه که‌گرمسیر بختیاری نامیده میشود از بسیاری جهات‌شبیه بقیه ناحیه‌کوهستانی مرز دشت عراق است و شامل یك سلسله پشته تقریبا موازی که در جهت شمال غربی و جنوب شرقی قرار دارد و هرچه بکوهستان زاگرس نزدیك میشود بتدریج ارتفاع آن زیادتر میگردد . دراین منطقه صخره‌وسنگ و گردیسی وجود ندارد . ته‌نشین سومین دوره طبقات الارضی وگچ و آثار دوره Nummulitic و دوره بعداز آن به ترتیب از شمال بجنوب این ناحیه راتشکیل داده‌است . طبقهٔ عمده‌این ناحیه‌گچ خیز است واز فاصله خیلی دور بوسیله‌رنگ خاکستری و انحنای نامنظم توده‌تپه‌های‌سنگ‌گچ‌تشخیص داده میشود . این‌ناحیه از نزدیك شوشتر تا آن سمت رامهرمز بصورت یك‌کمربند ادامه دارد ودربعضی نقاط ازسنگ‌رست و خاك قرمزرنگ پوشیده شده است.

مهمترین‌کتاب درباره حیوانشناسی وجانورشناسی ایران‌نوشته بلانفورد W.T.Blanford است‌که درکتاب ایران شرقی تألیف‌گلدشمید Goldsmid جلد دوم جاپ ۱۸۷٦ چاپ شده است ولی باید بخاطر داشت‌که بعدازچاپ آن‌کتاب اطلاعات زیادتری کشف و به‌رشته تحریردرآمده است .

بطورکلی میتوان‌گفت‌که‌گرمسیر بختیاری از نظرحیوان‌شناسی وزمین‌شناسی در منطقه‌کوهستان زاگرس قرار دارد و برخلاف آنچه در نقشه‌حیوان‌شناسی بلانفورد نشان داده شده در منطقه بین‌النهرین ایران نیست.

وقتی دشت رسوبی خوزستان‌را ترك‌کرده واردناحیه تپه‌های‌کوتاه‌نزدیك شوشتر و رامهرمز شویم انواع مخصوص دشت دیده نشده و جانوران و حیوانات کوهستانی جای‌آنها را میگیرد . خرس‌خاکستری ایران Ursus Syriacus گاهی در تپه‌های کوتاه‌ناحیه پیدامیشود .در سال ۱۹۰۷در مماتین یك نوع‌عالی‌پلنگ Falix pardus با تیر زده شد . درتپه‌های جنوب رودکارون بزکوهی acgagrus

فراوان است . حیوانات جالب توجه دیگر این ناحیه[۱] عبارتند ازجوجه Capra تیغی و آهو (فقط نزدیك دشت خوزستان) وگراز و urial[۲] . گراز وحشی را برای ورزش‌شکار میکنند ولی ایلات از روده آن داروئی بدست میآورند که در بعضی معالجات بکار میرود. مستروو‌سنام Woosnam عضو موزهٔ بریتانیادر۱۹۰۰ در شوش گربه وحشی‌موسوم به سیاه گوش و در را مهرمزیك گورکن بدست‌آورد. دراین ناحیه روباه پیدا میشود که Vulpes Persica خوانده میشود و بلا نفورد این نوع روباه راکه در تپه‌های نزدیك شیراز (ارتفاع ۶۰۰۰ پا) بدست آمده شرح داده است . تا این اواخر در باطلاقهای نزدیك رودخانهٔ در شیر وجود داشته ولی احتمال نمیرود دیگر باقی مانده باشند . در واقع تا آنجاکه معلوم است از زمان لایارد ببعد شیر در این ناحیه دیده نشده است ودرآنموقع در را- مهرمز و قلعه تول دیده شده بود.

حیوانات اهلی نوشخوارکننده عبارتند ازگاومیش که نسبةً زیاد است و قسمت عمدهٔ آنها در اختیار اعراب گاومیش‌است . این قبائل ظاهراً ازخوزستان مهاجرت‌کرده و خود را به بختیاری متصل کرده‌اند همانطورکه‌در فارس نیز به قبائل آن منطقه ملحق شده‌اند.

حیوانات دیگر اهلی نوشخوارکننده بختیاری عبارتند از گوسفند دنبه دار وگاو و شتر یك‌کوهانه اسب ایرانی که درهمه اردوگاههای بختیاری‌وجود دارد تندرو نیست ولی‌میتواند‌مسافات زیاد راباگام نسبةً تند طی‌کند . این‌نوع اسب مانند قاطر استقامت دارد و باعلوفهٔکم زندگی میکند . قاطر نیزفراوان و مورد توجه است و الاغ نیز بتعداد زیاد وجود دارد . شواهد حاکی از آنست که قسمت مرکزی ناحیهٔ کوهستانی بین شوشتر و اصفهان از زمان بسیار قدیم محل زندگی قبائل بختیاری و اولاد آنها بوده است ولی برای منشأ دو شاخه

۱- برای جزئیات بیشتر درباره حیوانات ایران رجوع شود به «بررسی حیوانشناسی عراق توسط اعضای نیروی اعزامی به بین‌النهرین ۱۹۱۵-۱۹۱۹» که از طرف انجمن تاریخ طبیعی بمبی بچاپ رسیده است . بمبی ۱۹۲۳.

۲- urial افغانی ovis vignei cycloceros از ۱۲ میلی‌جنوب‌شرقی‌شیراز در ارتفاع ۵۵۰۰ پادیده شده است .رجوع‌شود به نشریه انجمن تاریخ‌طبیعی انگلیس جلد ۲۷ شماره ۳ص ۳۸و۴۱ مورخ ۱۹۲۱.

عمدهٔ قبیله یعنی هفت لنگ وچهار لنگ نمیتوان تاریخی معین کرد.

تا ازمنه اخیر شاخه هفت‌لنگ بادیه نشین بودندوچهار لنگ که‌قبلا بادیه نشین بودند تا حد زیادی اسکان یافته و بوسیله زراعت زندگی خود را اداره میکردند و در حقیقت همهٔ جمعیت ثابت این ناحیه را آنها تشکیل میدادند.ولی در فصل زمستان تعداد افراد هفت‌لنگ که وارد این منطقه‌میشدند باحتمال قوی۸ برا بر افراد ثابت ناحیه بود . در اواخر بهار گروههای‌بادیه نشین این منطقه را ترك کرده وبارتفاعات بلندتر برای‌چراگاه‌میرفتند (درباره‌شرح این‌مهاجرت مراجعه شود به نوشته‌کوپر و نوشته سکویل وست درباره سفر در کوهستان و بختیاری ـ دوبوشمن‌دربارهٔ نوع چادر آنها ص ۱۱۶-۱۰۸).

حس انفرادیت و استقلال طبع این قبائل در میان‌هفت لنگ بیش‌ازچهار لنگ‌مشهود است . تا اواسط قرن نوزدهم تفوق و برتری این قبائل باچهار لنگ بود ولی در اثر انحطاط و سقوط خانوادهٔ محمد تقی‌خان این وضع‌تغییر کرد و قدرت بدست فامیل برجستهٔ هفت‌لنگ افتاد و آنان تاچندین نسل این اقتداررا حفظ‌کردند . هفت لنگ‌ها تسلط شعب‌وشاخه‌های خود را استوارکردند و رقبای خود راوادار باطاعت وانقیاد نمودند .در سال۱۹۱۲ و سالهای بعد رؤسای‌هفت لنگ‌بوسیله سه فامیل از قوم محمد تقی‌خان برچهار لنگ‌حکومت‌میکردند.

یك حکایت بختیاری راجع بیك گروه قبائل بختیاری اطلاعات زیر را میدهد (کتاب لوریمر جاپ ۱۹۳۰ صفحه ۳٦٤) و میگوید :«اکنون در حدود هزار خانوار از قبیله دیناورنی وجود دارد ۰۰۰مردم‌قبیله خود را علی‌محمیدی میخوانند . درحال‌حاضر قشلاق آنها در سوسین‌و ییلاق آنها در پای‌توه دوودار (پای تپه دوبرادر) است

پس از قرائت مقالهٔ عالی هریسن (۱۹۳۲) دربارهٔ بختیاری درۀانجمن پادشاهی جغرافیائی (۳۰ نوامبر ۱۹۳۱) سرآرنولد ویلسون (ص۲۱۰) بشرح زیر اظهار نظر نمود : «در قسمت مردم شناسی تحقیقات زیاد بعمل نیامده ولی نسبةً آشکاراست‌که افراد قبائل بختیاری را میتوان تقریباً به دو طبقه‌تقسیم‌کرد که عبارت باشند از سردراز و سرکوتاه .گروه اولی بیشتر از مهاجرین سمت جنوب‌که بتدریج آمدند تشکیل میشودوگروه سرکوتاه باحتمال قوی از بومیان اصلی محل میباشند .

در ۱۹۳٤ یك مسافر ایرانی که نمیخواهد نام او برده شود به ناحیه کوهگلو مسافرت کردو مدتی در میان قبائل لرستان و فارس زندگی نمود . وی اطلاعات زیررا بدست آورده و لطفاً برای استفاده و درج در این کتاب دراختیار نویسنده گذارده است . درکوهگلو قبائل زیر را دید : بویر احمدی ، طیبی ، بهمائی ، دشمن زیاری . عده‌ای سید در میان این قبائل زندگی میکنند که بنام سادات باب و محمودی و اسامی دیگر خوانده میشوند . مسافر مزبورمعتقداست که از لحاظ شکل سروصورت لرها وبختیاریها وکوهگلوئی‌ها بآسانی‌ازیك‌دیگر تشخیص داده میشوند.

اصفهان

درباره وسعت و تعداد دقیق جمعیت این استان اطلاعات تازه و اخیر در دست نیست و بهمین جهت خواننده باید به‌کتب‌تألیف کرزن و سایکس و ویلسون ودیگران درباره ایران مراجعه نماید .

در قسمت غربی و شمال غربی‌استان‌اصفهان قبائل بختیاری‌زندگی‌میکنند وعده‌ای از آنها بناحیهٔ مجاور خوزستان ییلاق و قشلاق می‌نمایند . در شهرضا که سابقا قمشه نامیده میشد مسافری‌که بشمال میرود ناحیه قشقائی را ترك کرده و وارد بختیاری میشود.

اصفهان که ۵٦۸۹ پا ارتفاع آن است در دشتی قرار دارد که در پائیز بیابان و در بهار سبز و خرم است وکوههای بلند از همه طرف آنرا احاطه کرده است . ابتهاج (ص۳٤۰) جمعیت آنرا ۱۰۰۱٤۰ نفر تخمین میزند و مینویسد که در زمان شاه‌عباس صفوی (۱۵۸۷-۱٦۲۹ میلادی) یك‌ملیون جمعیت داشته است. بغیرازاقلیت یهودی(رجوع شود به‌فصل‌پنجم‌یهودیان‌اصفهان ببعد)عده نسبةً زیادی ارمنی درجلفا زندگی‌میکنند . شهرهای نزدیك آن عبارتند ازشهرضا که جمعیت آن ۱۷۲۵۱ نفر و مورچه‌خورت (ارتفاع ٦۲۱۰)که جمعیت آن ۲۵۰۰ نفر است .

فارس وبنادرخلیج [1]

فارس راکه یکی از بزرگترین ایالات ایران بود از نظر آب و هوا و تاحدی از نظر طبیعی میتوان به سه ناحیه تقسیم کرد. اول سرد سیر یا سرحد که قسمتی از فلات مرکزی ایران است . دوم گرمسیر که ناحیه تپه‌های کوتاه است وراه عبور ازدریا به فلات ایران از آن میگذرد سوم ناحیهٔ ساحلی که عرض آن از ۱۲ میل نزدیك بندر دیلم تامتجاوز از ۳۰ میل در حوالی بوشهر و فقط یك یادو میل وحتی کمتر در طاهری تغییر میکند . سرحد که تقریباکلیه ایالت فارس را تشکیل میدهد در شمال خطی که از میان کتل و فیروز آباد و جهرم وداراب میگذرد قراردارد.

کوهها از سمت دریا از ناحیه شیراز تشکیل یك سلسله ارتفاعات میدهد که تقریباً بموازات ساحل هستند . در بین این ارتفاعات دره‌هائی قرار داردکه عرض آنها بین چهار تا ده میل است بطورکلی دره‌ها بسیار حاصلخیز است و چراگاه خوب میباشد حتی در گرمسیر در عمق کم آب بدست میآید .

از شیراز ببالا کوهستان شکل نامنظم‌تری داردودره‌ها معمولا تموج بیشتر دارند ولی اغلب حاصلخیز هستند ۰ تپه‌ها اغلب بایرمیباشند . درفارس جنگلهای درخت بلوط وجود دارد ولی فقط در امتداد کمربندباریکی بعرض ۱۵ میل نزدیك میان کتل زیاد است . درشمال شیراز جنگل زیادنیست. کوهها بندرت بیش از ۴۰۰۰ پا ارتفاع دارند . از سمت دریا بسوی شمال طبقه بطبقه روی هم قرار گرفته وارتفاع آنها بتدریج زیاد میشود و ارتفاع دره‌ها به نسبت کوهها زیاد میشود ۰

کلمه گرمسیر دراین ایالت بهمه نواحی که بین دریاو سردسیر واقع است اطلاق میشود ولی ناحیه ساحلی را میتوان بخش جداگانه محسوب داشت. گرمسیر فارس در حال حاضر جمعیت زیاد ندارد ولی خرابه‌ها وآثار قدیم شاهد بر آنست که زمانی این ناحیه جمعیت زیادتری داشته‌است. دره‌هاودشتها پر درخت نیستندوروی تپه‌های بلندبادام وحشی فراوان‌است . نخل خرما در همه‌جا حتی در بعضی نواحی شمالی فراوان است . هردهکده بهر کوچکی که باشد قطعه‌ای کشت‌زار دراطراف

۱ـ مطالب این فصل براساس گزارشهای قبل از تغییرات اخیر در بندی ایران قرار دارد ودر اینجا برای مطالعه‌تطبیقی گنجانیده شده است(رجوع شود به کتاب تألیف استاین ۱۹۳۵ وکتاب لواسترانج).

خود دارد ولی فواصل بین دهکده‌ها بیابان است. چراگاه معمولا خوب است ولی بعدازماه خرداد خشك میشود.

قبائل بادیه نشین ازماه آبان تا اردیبهشت باین ناحیه میآیند و بقیه سال را در سرد سیر میگذرانند. ناحیه ساحلی صاف و رسوبی و شن‌زار است که بین دریاو رشته کوهستان جنوبی فارس قراردارد. ارتفاع این ناحیه معمولا یکسان است و در قسمتهای مختلف نخلستان داردولی درخت دیگرزیاد نیست. جمعیت آن نسبةً زیاد و متجاوز از یکصد هزار نفر میباشد. ناحیهٔ مسکونی از نقطه‌ای درحدود سیزده میلی شمال بندر دیلم که فاصله آن از دریا تاکوهستان ساحلی بیش از ۱۵ میل نیست شروع میشود و تا تقریبا ۱۵۰ میل بسمت جنوب به مرز جنوبی دشتی که دوباره فاصله دریاوکوهستان کم شده و بیش ازچندمیل نیست امتداد میبابد.

قسمت عمده رودخانه‌های فارس بخلیج فارس می‌ریزد. خورخلیل بندرگاه کشتی‌های بادی و حمل و نقل دریائی دهکده‌های گناوه است. رودشور که معمولا شور بیدو نامیده میشود رودشوری است که در چند میلی جنوب‌شرقی بندرریگ بدریا می‌ریزد. در زمستان بعداز بارانهای ماه آذر آب رودشور بالامیآید و توام باهیله رود ناحیه بین دو رودخانه رافرا میگیرد.

هیله رود دهانهٔ رودخانه ایست که از اتصال رود شاپور و دلکی که در درودیگاه در حدود سی میلی شمال دهانهٔ هیله بهم می‌پیوندند تشکیل یافته‌است. رود شاپور از تپه‌های رینجون پشت تنگ‌چکان سرچشمه میگیرد. رود دلکی ازدرهٔ جیره میگذرد وپس‌ازگذشتن‌ازکوهستان جمیله‌درچند میلی بالای پل‌دلکی ظاهرمیشود.

رود چاه کوتاه از رودکوچکی که دره خویز را آبیاری میکند جدا میشود. چاه‌کوتاه در بعضی نقاط عمیق‌است ولی در طی مسیرخود تااهرم‌عرض زیاد پیدا نمیکند.

رودمندکه در قسمتهای بالا و از وقره‌آغاج خوانده میشود ازکوهستان شمال خان زنیان در محلی بنام بن رود شروع میشود. در دشت دزگاه رود کوچك کرده به مند ملحق میشود و همچنین علامرو دشت و فداش که یك‌شعبه آن در چند میلی جنوب لار بالا میآید و شعبهٔ دیگر به تنگ‌خورجاری‌میشودورود شورکه در ناحیهٔ خواجه‌شمال فیروزآباد ظاهرمیشود و جام وزیر که آب‌شیرین

دارند ولی هشت ماه در سال خشك هستند . ازشرح فوق دیده میشود که‌رودمند و شعب آن ناحیه بزرگی را آبیاری میکند . مقدار نسبةً قلیل آب رودمند در اثر آن است که حوزه آن بجز کوه سفیدر شامل سلسله کوههای بلندنیست.

بعضی‌ازرودخانه‌های فارس‌بدریا نمیرسند.مهمترین‌رودخانه درداخل‌فارس خوریا بند امیر و شعبهٔ آن پولور است که در ناحیه چهار دانگه برمیخیزد ویك شعبه آن از تپه‌های شمال ده بید میاید . از ناحیهٔ باستانی پارسارگاده میگذرد (رجوع شود به صفحه ۵۴۹-۵۵۱) . رود عمده موسوم بـه‌کـر در دره اوجان برمیخیزد و بدریاچهٔ نیریز جاری میشود .

فارس دارای چندین دریاچهٔ‌آب شوراست‌که از مختصات ایران‌میباشد: دریاچهٔ فمور در ناحیهٔ کازرون یك ورقه باریك آب است‌که در جهت شمال‌غربی وجنوب‌شرقی‌قراردارد وسه میل‌ونیم‌طول‌ونیم‌میل تایك‌میل عرض آن‌است.سواحل باطلاقی آن برای چراو ماهیگیری و شکار خوب است . دریاچهٔ دشت ارژن در دشتی بهمین نام در فصل تابستان کاملا خشك میشود و سواحل آن باطلاقی‌است. دریاچهٔ مهارلو(ص ۵۵۳-۵۵۵)که کوچکترین سه دریاچهٔ نمك فارس است در دشت شیراز واقع است و تپه‌های‌کوتاه اطراف آنرا فراگرفته است . رود شیراز وسروستان بآن‌می‌ریزد . سمت شمالی آن باطلاق است‌که تاحدود یك میل عمق کم دارد . دریاچهٔ تشك‌که دومین دریاچهٔ شور فارس‌است در شمال دریاچه‌نیریز (یا دریاچه بختگان)که بطورکلی‌بآن شباهت دارد قرار دارد . این دریاچه‌ها بوسیلهٔ نهریا مجرا بهم‌متصل‌هستند. دریاچه نیریز(ص۵۵۲-۵۵۳)که‌بزرگترین دریاچه‌های نمك فارس است شصت میل طول و بین سه تا پنج میل‌عرض آنست . چند جزیره بیشه دار در سطح آن قرار دارد . در فصل خشك تابستان آب‌آن کاملا بخارمیشودومیتوان‌ازبستر‌آن‌پیاده گذشت. نمکی‌که درته دریاچه باقی‌میماند جمع آوری میشودزیرا جنس‌آن عالی است و درتمام فارس‌طالب دارد.درحوالی دریاچه مرغان آبی مانند قو‌ومرغابی و اردك فراوان است .

خارك جزیره‌ای در شمال غربی بوشهر در حدود چهار میل طول‌وبطور متوسط دومیل عرض دارد. قسمت عمده جزیره شامل تپه های تقریبا بایراست‌که در وسط جزیره و انتهای‌جنوبی آن حداکثر ارتفاع دارند وبه ۲۵۰پامیرسند. حداکثر درجهٔ حرارت در فصل‌گرما بندرت به ۹۵ درجهٔ فـرانهایت میرسد .

قریهٔ خارك شامل متجاوز ازصدخانه است که ۶۰۰ نفر عرب درآن زندگی میکنند و بزبانی مخلوط از عربی و فارسی تکلم مینمایند. هفت هشتم جمعیت سنی هستند و یگانه شغل آنها ماهیگیری است .

خارکوکه جزیره پست و سفید و شن زار است در دو میل و نیمی شمال جزیره خارك قرار دارد . طول آن از شمال بجنوب سه میل و عرض آن نقطه نیم میل است . اگر چه ظاهرا در زمان قدیم ساکنینی داشته ولی فعلا غیر مسکونی و بایرو متروك است .

در ایالت فارس گرما وسرما بحداشد یافت میشود . جاده اصلی به اصفهان از دشتهائیکه ۷۰۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد میگذرد . درزمستان این دشتها از برف پوشیده است و درجه حرارت بـه ۱۵ درجه فرانهایت میرسد . ولی در تابستان درجهٔ حرارت در سایه به ۹۰ میرسد . در اواسط آبان بارانهای سنگین شروع میشود و تاماه خرداد به تناوب باید انتظار باران را داشت. درارتفاع از ۵۰۰۰ پا ببالا از ماه آذر برف میآید .

در شیراز سالیانه امراض واگیردار دیفتری و آبله و حصبه وآبله مرغان و سرخك متداول است ولی تلفات زیادی نمیدهد . این بیماریها معمولا در بهارو پائیز فراوان است و اسهال در وسط تابستان شدت دارد . ولی در فواصل دهساله یا بیشتر دیده میشود . امراض مسری مخصوص از قبیل تیفوس و سرخچه ومخملك وتب استخوان وتب زرد وبری بری طاعون وگزیدگی سگ هارتقریبا وجود ندارد ولی موارد سیاه زخم وکزازوجذام بندرت دیده است .مطلب برجسته وضع بهداشتی شیراز وجود مواردی از امراض قرنیه و غشاء ملتحمه و سوء هاضمه و استسقا و امراض مقاربتی است . [۱]

در بوشهر گرمترین ماهها شهریور و سردترین ماهها دی و بهمن است. در تابستان درجهٔ حرارت به ۱۱۵/۵ رسیده ودر ماههای شهریـور و مهر درجهٔ رطوبت بحداکثر میرسد . ماههای بارانی عبارتند از آذر (۱٫۷۲ اینچ) ، دی (۲٫۵۸ اینچ) ، بهمن (۱٫۲۳ اینچ) و اسفند (۰٫۷۳ اینچ). در این چهار ماه هوا طوفانی و سرد و دریا منقلب است . اگر چه بندرت یخ بندان میشود ولی

۱ـ این مطالب مربوط بوضع بیست وپنج سال قبل است و اکنون تحت توجهات شاهنشاه شیراز یکی از سالمترین شهرهای ایران شده است.

گاهی درجهٔ حرارت تقریبا به نقطه انجماد میرسد.

بادها عبارتند از باد شمال غربی موسوم بهشمال و جنوب شرقی موسوم به کوس . شمال برای مدت ۹ ماه سال درردریاوجود دارد و در ماههای زمستان سرد و شدید است .

جدول زیر تقسیمات سابق ایالت‌فارس وجمعیت تقریبی شهرهای عمدهٔ آنرا نشان میدهد .

ناحیه	موقعیت	جمعیت مقیم	شهرعمده
آباده اقلید	شمال فارس	۲۵۰۰۰	آباده
آباده تشك	نزدیك دریاچهٔ ـ تشك	۶۵۰۰(لشانیو ـ چهارراهی)	آباده تشك
ابراج	مغرب مهین	۱۰۰۰	۰۰۰۰
افرز	جنوب غربی‌جهرم	۳۰۰۰(ترك و ـ ایرانی)	آب‌گرم
علامرودشت	جنوب فارس	۴۰۰۰	علامرودشت
انگالی	شمال‌شرقی بوشهر	۲۷۰۰ (بهبهانی ـ و لروعرب)	محمودشاهی
اربعه محل	جنوب فیروزآباد	۲۰۰۰	هنگام
اردکان	شمال‌غربی‌شیراز	۵۰۰۰	اردکان
ارسنجان	شمال‌شرقی‌شیراز	۰۰۰۰	ارسنجان
اثیر	اکنون جزو علا ـ مرودشت‌محسوب‌میشود	۵۰۰۰	اثیر
بیضا ـ دشت	شمال‌غربی‌شیراز	۹۰۰۰	۰۰۰۰
بندردیلم	ساحل‌شمال‌غربی فارس	۱ یا ۲۰۰۰	بندردیلم
بوانات	شمال‌شرقی‌فارس	ترکهای سماکانی	بوانات
بیدشهر(یا جند ـ بیدشهر)	جنوب جهرم	۰۰۰۰	بیدشهر

برازجان	شمال شرقی بوشهر	۶۵۰۰		برازجان
چاه‌کوتاه	مشرق بوشهر	۱۵۰۰		چاه‌کوتاه
چهاردنگه‌سرحدی	شمال فارس	۳۰۰۰		اسوپاس
دالکی	شمال‌شرقی بوشهر	۰۰۰۰		دالکی
داراب	جنوب‌شرقی فارس	۱۰۰۰۰		داراب
دشتی	جنوب‌شرقی بوشهر	۲۰۰۰۰	دشتی	خورمج
دشتستان	مشرق‌بوشهر	۱۵۰۰۰	مهاجرین دشتی یا شیراز	برازجان
دزکرد	شمال‌غربی‌فارس	۵۰۰	چرکسی	۰۰۰۰
فراش‌بند	مشرق بوشهر	۲۰۰۰		فراش‌بند
فسا	شمال جهرم	۱۳۰۰۰		فسا
فیروزآباد	شمال غربی‌جهرم	۷۰۰۰		فیروزآباد
گیله‌در	جنوب شرقی‌فارس	۴۵۰۰		گیله‌در
حیات داود	ساحل‌شمال‌غربی- فارس	۱۲۰۰۰	اغلب لر- بهبهانی	بندرریگ
اصطهبانات	جنوب نیریز	۴۰۰۰		اصطهبانات
جهرم	جنوب‌مرکزی‌فارس	۷۵۰۰		جهرم
جیره	مشرق بوشهر	۲۵۰۰		جیره
کامرج	شمال‌شرقی بوشهر	۱۰۰۰		کامرج
کام فیروز	شمال شیراز	۳۵۰۰		خانمان
کمین	شمال‌شرقی بوشهر	۴۰۰۰		....
کور(کاور)	مرکزفارس-جنوب شیراز	۲۵۰۰		کاور
کازرون	مغرب شیراز	۲۰۰۰۰		کازرون
خفر	مغرب جهرم	۸۰۰۰		خفر
خفرك	مرکزفارس	۴۰۰۰		۰۰۰۰
خشت	شمال‌شرقی‌بوشهر	۰۰۰۰		خشت
خنج	جنوب‌شرقی‌فارس	۵۰۰۰		خنج

خواجه	شمال‌فیروزآباد	٢٠٠٠	٠٠٠٠
کوه‌مره	جنوب شیراز	٣٠٠٠ ترك ولر	٠٠٠٠
کوربال	شمال‌شرقی‌شیراز	١٠٠٠٠	گوکان
لیراوی	جنوب‌شرقی‌بندردیلم	٦٠٠٠شامل‌اهالی بندردیلم؛عرب‌لر و شیعه	حصار
مهین	جنوب شرقی شیراز	٢٥٠٠	مهین
ماهورمیلاتی	جنوب شرقی‌بوشهر	١٠٠٠	٠٠٠٠
میمند	جنوب شیراز	١٠٠٠ازقبیله گورگی	میمند
مرودشت	شمال شرقی شیراز	٠٠٠٠	٠٠٠٠
مشهد مرغاب	شمال شیراز	٣٥٠٠	مشهد مرغاب
مزارعه	ناحیهٔ‌ساحلی‌وقسمتی از دشتستان درکنار رود شاپور	٣٠٠٠ ایرانی	مزارعه
نیدون	شمال‌شرقی‌کازرون	٠٠٠٠	نیدون
قیروکرزین	جنوب‌غربی‌جهرم	٦٠٠٠	قیر
قنقری	شمال فارس	١٢٥٠٠ ییلاق‌ـ غرب‌خمسه‌وباصری وچهارراهی	ده‌بید
رامجرد	شمال شیراز	٤٠٠٠	رامجرد
رودهیله	شمال بوشهر	٤٠٠٠	
سروستان(یابرزو)	فارس مرکزی	٨٠٠	سروستان
شبانکاره	شمال بوشهر	١٠٠٠٠	ده‌کمند
شیراز	مرکزفارس	٧٠٠٠٠	
شش دانکه	شمال‌غربی‌فارس	٣٠٠٠ییلاق‌قشقائی وکوهگلو	
شولستان	مغرب شیراز	٨٠٠٠ ممسنی	

سیاح	جنوب شیراز	۳۰۰۰	....
سیمکن	شمال‌غربی جهرم	۸۰۰۰	....
تنگستان	جنوب‌شرقی بوشهر	۱۰۰۰۰	اهرم
زیره	شمال‌شرقی‌بوشهر	۴۰۰۰	سعدآباد

شهرهای‌عمده فارس‌عبارتند از: شیرازپایتخت فارس که ارتفاع‌آن ۵۱۰۰ پا میباشد و کنار رود کوچکی در دشت حاصلخیز پر آب واقع شده و دور آنرا کوهستان فراگرفته است . درحوالی شهر باغهای مصفا و موستان وجوددارد. در پنج میلی جنوب شیرازدره بوسیلهٔ تپه‌های‌کوتاه ازباطلاق جداشده استآباده که ارتفاع آن ۶۱۰۰ پا استو در نیمه راه بین شیراز و اصفهان قرار دارد وجمعیت‌آن در حدود ۸۰۰۰ نفراست. اکثر خانه‌های ایـن شهرازخشت و بقیه ازگاه‌گل است . صنایـع‌عده آن‌عبارتست ازملکی (کفش پارچه ایرانی) اسباب خانه ، خاتم‌کاری، نمدوقالی . قسمت عمده ساکنین آن بزراعت اشتغال دارند و محصول‌عمده‌آن گندم وجو وتریاك وکشمش وانگوروبادام‌است . مردم‌آباده صنعت منبت‌کاری رابدرجه اعلارسانیده‌اند.

ارسنجان درشصت میلی مشرق‌شیراز در دره‌ای‌که دورآنراکوه فراگرفته قراردارد. جمعیت تقریبی آن ۴۰۰۰ نفر است و محصول آن عبارتست از پنبه و برنج وتریاك وگندم.

نیریزکه‌ارتفاع آن ۴۲۸۰ پا میباشد نام شهر و ناحیه‌ای در منتهاالیه جنوبی دریاچه نیریزاست . خود شهر درمیان باغستان وبیشه پخش‌شده واطراف آن‌کشت‌زار حبوبات وتریاك میباشد، در ۱۹۰۳ نیریزدارای ۲۵۰ خانه وچهار کاروانسرا بود. جمعیت‌آن درحدود ۴۰۰۰ نفرتخمین زده می‌شود. گفته میشودکه مردم آن ایرانی خالص هستند و با افراد قبائل ساکن ساحل رودخانه‌کاملا فرق دارند. این‌افرادقبائل بااینکه ییلاق وقشلاق‌نمیکنند بادیه نشین‌محسوب‌میشوند.

چون آماروسرشماری دربارهٔ فارس دردست نبود ارقام و مطالب زیر از روی جدولهای تعداد خانه درهر دهکده وناحیه مشابه ووضع ظاهری جمعیت‌هر قسمت‌تهیه شده‌است. تعدادافرادهرخانه را۵ نفرمحسوب داشتیم ودرعمل‌معلوم شد که‌این رقم درمورد دهات و قصبات نسبةً درست است. قبائل بادیه نشین را نیز بر اساس ۵ نفربه هرچادر حساب‌کرده‌ایم.

بر طبق این محاسبه تعداد افراد قبایل بادیه نشین و نیمه بادیه نشین از قرارزیراست.[۱]

قبیله	تعداد خانوار	قبیله	تعداد خانوار
قشقائی	۳۳۰۴۵	دشمن زیاری	۲۰۰۰
خمسه	۱۸۳۳۰	لشانی	۱۵۰۰
بویر احمدی	۶۱۰۰	میشماست	۳۰۰
ممسنی	۲۷۰۰	قبائل کوچك مختلف دیگر	۱۲۰۳۰

جمع کل ۷۶۰۰۵

ارقام فوق وهمه تخمین‌های تعداد قبائل در تاریخی قبل ازشیوع بیماری آنفلوانزاکه دراکتبرو نوامبر ۱۹۱۸ بوقوع پیوست و ۲۰ درصد از افرادقبائل را هلاك کرد تهیه شده است.

جمعیت مقیم فارس درحدود ۵۰۰ هزار نفرتخمین زده شده است. نواحی پرجمعیت عبارتند ازناحیهٔ ساحلی ازدیلم تا دهانه رودمند وقسمت شمالی‌ایالت و قسمت‌شمال شرقی ومشرق‌وجنوب‌شرقی شیرازدرشعاع شصت میلی آن شهر.

ساکنین ایالت فارس ولارستان ازچند نوع متشکل است. ازکنگان‌بسمت مشرق درامتداد خلیج وتا مسافتی درداخل گروههای عرب ازساحل مقابل‌زندگی میکنند. بعضی‌ازآنها نسبةً تازه واردوبرخی درزمان قدیم‌آمده‌اند درناحیه‌حیات داود وسمت مشرق آن‌گروههای عرب‌که اغلب سنی‌هستند وعده‌ای شیعه‌ازهندیان سکنی دارند.

اگرچه جمعیت‌وساکنین ناحیه ساحلی اغلب‌ایرانی‌هستند ولی این‌افرادبا ساکنین‌مرکزی‌ایران‌تفاوت‌دارند. این‌مردم‌جسماً قوی‌هستندوآنهائیکه درداخله زندگی میکنند زارعین خوبی میشوند. آنهائیکه درکناربندر گاهها‌هستند وحتی دربنادر دور ازقبیل‌کراچی وبصره‌کارگر بندری‌و باربرهستند و برسایرین ترجیح داده میشوند. بسیاری ازآنها بعنوان ملاح ماهر وماهی‌گیر استخدام میگردند.

قبائل ساحلی‌که بنام ناحیه خود نامیده میشوند ، قرنها است موجودیت

---

۱ ـ مقایسه شود باشرح دمرگنی Demorgny صفحه ۸۸ ـ ۱۳۴ وهمچنین چهار نقشه قبایل درصفحه ۱۵۰.

جداگانه خود را حفظ کرده‌اند. آنها به طوایف مختلف تقسیم شده‌اند که شبیه طوایف اسکاتلند قبل ازقرن هیجدهم است. بعضی نواحی وقبایل بایکدیگر اختلاف ودشمنی دارند که نسلها طول کشیده درحالیکه بعضی باهمسایگان خودرابطه‌دوستانه دارند وهمیشه درمقابل دشمن مشترك بصورت قبیله واحدمتحدمیشوند.

علاقه محلی رؤسای قبایل واشتغال افراد قبیله وزارعین نواحی ساحل بسه طبقه طبیعی تقسیم شده‌اند. ساکنین لیروای وحیات داود و رودهیله وشبانکاره‌در شمال بطورکلی بکشاورزی اشتغال دارند وآنهائیکه نزدیك بکوهستان زنـدگی میکنند مالك گله‌های بزرگ‌حیوانات اهلی می‌باشند . دیـلم وریگ وگناوه بندر هستند وبندر دیلم احتیاجات افراد قبایل کوهگلو وبازار داخلی بهبهان را رفع میکند واهالی بندرریگ‌وگناده بقبائل بادیه‌نشین آنطرف کوهستان جنس‌میفروشند. در برازجان وچاه‌کوتاه وانگالی مقدارقابل ملاحظه غلـه کشت میشود.طبقه سوم اهالی ساحلی مردم تنگستان ودشتی هستند ودشتی ناحیه وسیعی است که تامسافت دوری آنسوی رشته جبال بسط دارد . در تنگستان همیشه قبائل مختلف زندگی میکرده‌اند.

گفته شده است که ساکنین شهر شیرازکمتر ازنواحی دیگر مخلوط‌شده و ایرانی خالص هستند ولی بآسانی نمی‌توان خصوصیات برجسته ومشخصی برای آنها تعیین کرد. دربین اهالی شهر عده‌ای ارمنی نیزدیده میشود درشمال شیراز ساکنین مقیم بیشتر نژاد ایرانی هستند واین مطلب درباره مردم فساوسروستان‌و کواروخفر نیز صدق میکند. درجنوب جهرم وشیرازاهالی دهات وقصبات‌باافراد قبائل مخلوط شده‌اند.

جمعیت بوشهر(درحدود ۱۵ هزارنفر) مخلوط هستند ودر اینجااعراب وایرانیها ولرها وقبائل مخلوط ازقبیل بهبهانی‌ها در بوشهر سکنی‌گـزیده و با یکدیگر ازدواج نموده ویکنوع نژادی خاصی بوجودآورده‌اند. قبائل بادیه‌نشین عمده فارس (رجوع شودبه‌کتاب لین Lane صفحه ۲۰۹-۲۳۱) عبارتندازقشقائی وخمسه که اولی ترك ودومی قسمتی عرب ومخلوطه‌ی‌باشند. دردرجه دوم‌ممسنیها ولشانی ومیش‌ماست‌وبویراحمدی ودشمن زیاری هستند. خمسه: (بعربی = پنج)- قبائل بادیه نشین. در ۱۹۱۸ تعداد خانوارشعب مختلف آن عبارت بوداز:عرب ۱۱۱۳۰- آئین‌لو ۱۲۰۰- بهارلو۱۲۰۰- باصری ٤٥٠٠ ونفر۳۰۰.

قبیله نفردراصل از ۱۰۰۰ خانوار تشکیل می‌شد ولی‌افـراد ایـن‌قبیله متفرق شده وعده زیادی دربختیاری سکنی گزیدند. قسمتی ازاین قبیله باقی‌مانده ویکی ازواحدهای قبائل خمسه محسوب می‌شود.

از قبائل خمسه‌تنها عرب‌و باصری بادیه نشین وییلاق و قشلاق‌میکنند . آئین لووبهارلوو نفر از نژاد ترك هستند و همچنین باصریها بجز تربور چهار بانچه که زبانشان‌فارسی است .

اعراب در اصل ازنجد و عمان و یمن در قـرن هفتم بایران آمدند . آنهائیکه بفارس رسیدند و اکنون اعراب خمسه شناخته میشونـد بادیـه نشین هستند . ییلاق آنها دربوانات وقنقوری و سرچاهان و قشلاق آنها دربلوك سبعه یعنی فسا و داراب و فرغ و حهرم‌وجودن تاتنگ‌دالان در جنوب‌شرقی‌میباشد. اعراب بدو شعبه عمده تقسیم میشوند یکی جباره که عـرب‌کـوچی نیز نامیده میشوند و دیگری شیبانی. تعداد افراد جباره ۶۶۳۰ و شیبانی ۴۵۰۰ میباشد. ین‌قبائل دراصل بعربی خالص تکلم میکردند ولی‌اکنون بزبانی صحبت‌می‌کنند که مخلوطی از عربی و فارسی وترکی ولری است·اعراب جباره بشعب مختلف تقسیم میشوند . قبیله لبو محمدی که از ۱۲۰۰ خانوار متشکل است شامل تقسیمات زیر میباشد : ابوحسینی‌که سرد سیر آنها در دره بوانات و گرمسیر آنها در طارم است : اولادمحمدکه سردسیر آنها در دره بوانات ولی گرمسیر آنها در آب شور و داراب است به اولاد سبار ـ بل حسینی ـ کریم ـ خان احمدی‌ـ لر ـ نقدعلی‌که سردسیرشان در ده‌بیدو گرمسیرشان درفسا است و پیر اسلامی . اعراب جانی‌خانی‌که ۱۷۳۰ خانوارند و سرد سیرشان در قنقوری و گرمسیرشان در یزد خواست و جون است از شعب زیر تشکیل میشوند .(تعداد خانوار آنها در پرانتز داده شده است) : اولادرستم خان‌ـ اولاد زین‌العابدین ـ عزیزی (۱۵۰) ـ بهلولی (۱۱۰) ـ چیگینی (۱۵۰) ـ هندی (۱۰۰) ـ جابری (۱۰۰) ـ لبوغنی (۸۰۰) ـ لوردانی (۲۰۰) ـ قنبری (۱۲۰) ویار احمدی .

۶۵۰ خانوار شیری سرد سیر را در قنقوری وگرمسیر را در داراب و آب شور و بینارد بسر میبرند . ۱۲۰۰ خانوار مزیدی سرد سیر را در قنقوری‌وباغ سیاه‌وگرمسیررادر هرمزولارمیگذرانند.

عبدالرضائی وعلیمرادی ولرعبدالرضائی که رویهمرفته ۵۰۰ خانوار را تشکیل میدهند سردسیرشان در ده‌بیدو گرمسیرشان در جهرم و بینارو است . ۳۵۰ خانوار صفاری سر د سیرشان در دالوئظر و موشفان و گرمسیرشان در بینارو است . ۳۰۰ خانوار غرائی و ۳۰۰ خانـوار تربور و ۴۰۰ خانوار اردبیزوتاتی مقیم چاه حق هستند. بعلاوه یك گروه عرب نیز بنام مقطجات وجود دارد . اعراب شیبانـی نیز بقبائل و گروههای مختلف تفسیم میشوند . عبدالیوسفی و اهل سعدی و چهار باغچه و میرگی و پلنگی و ولی‌شاهی که ۱۰۵۰ خانوار هستند سردسیرشان در قنقوری و گرمسیرشان در فساوکردیان است، ۲۰۰ خانوار عمادی نیز سردسیر را درقنقوری وگرمسیررا درکردیان میگذرانند. بنی‌عبداللهی وحنائی که در۱۹۱۸، ۳۰۰ خانواربودند سردسیرشان در خفرك و گرمسیرشان در خفر است . ۴۰۰ خانوار الوانی و خسروئی و تکرینی و حسنی سردسیرشان در خفرك و گرمسیرشان در رودخانه وشور جهرم است. لبوحاجی که تقریباً ۳۰۰ خانوارند سردسیرشان در مرودشت و گرمسیرشان در هکان است . عامله با ۶۰۰ خانوارند سردسیرشان در قنقوری‌و گرمسیرشان در بینارواست. درازی با ۵۰۰ خانوار سردسیرشان درمرودشت وگرمسیرشان در سیستان جهرم است. فارسی با ۱۱۰۰ خانوار سردسیرشان‌در قنقوری‌وگرمسیرشان درکردیان است .

قبیله آئینه لودر اصل از ترکستان آمده‌اند و در قرن سیزدهم‌درفارس مستقر شدند . زمانی‌بادیه‌نشین بوده و ییلاق‌آنها درحوالی رامجرد و مرودشت بود . زبان آنها ترکی است .قبیله‌کوچکی از آنها بنام دیندارلودر دره دوده درسی میلی شمال‌شیراز زندگی میکنند وبکشاورزی اشتغال‌دارند . .دره دوده بازار محصولات کشاورزی‌وسبزیجات‌شیراز‌است.

در۱۹۱۸ شعب مختلف‌آئین‌لو از این قرار بود:

نام‌قبیله	محل‌سکونت	نام‌قبیله	محل‌سکونت
افشار اوشاغی	قره‌بلاغ	ایرانشاهی	وصل به کلانتر
امیر جاجیلو	قره‌بلاغ	جرگه	قره‌بلاغ
بیات	قره‌بلاغ	نقدعلی‌اوشاغی	درکو
بولاغی	آنبارك	قرت	پیر.مراد

جایان	قره بلاغ	رئیس بیگلو	رودبال
اخلاصلو	فسا	سکز	فسا
غلباش	قره بلاغ	زنگنه	قره بلاغ

قبیله بهارلو که از نژاد ترك هستند در قرن دوازده وسیزده میلادی در فارس مستقرشدند . در اصل بادیه نشین بوده و ییلاق آنها در ناحیه را مجرد و مرودشت و قشلاق آنها نزدیك سروستان و داراب است. اکنون سالها است که اسکان یافته و درسواحل رود داراب زندگی میکنند. زبان آنها ترکی است

در جدول زیر شعب مختلف قبیله بهارلورادرسال۱۹۱۸ذکرشده‌است.

ابوالقاسملو	حاجی‌عطارلو	مشهدلو
احمدلو	حاجی‌برانی	محمدخانی
علمدار	حاجی خانلو	نظربیگلو
عمله	حیدرلو	قره‌خانلو
امینه	حسن‌بیگلو	قره خاصلو
امینلو	ابراهیم‌خانی	کاظم‌بسلو
امیرحاجیلو	اسمیعل‌خانی	رسولخانی
عاشقلو	عیسی‌بیگلو	صدیقلو
اشورلو	جامه‌بزرگی	سفیدخانی
اولادی	کاکاخانلو	سکزلو
عزیزبیگلو	کمانلو	شکاری
عزیزلی	کریملو	سلیمان
چهارده‌چریك	خسرولو	تلکه
دره‌شور	لر	زرگر

باصریها معتقدندکه از اولاد اعراب بصره هستند . زبان آنها عربی تحریف شده و مخلوطاست. منبع عمده در آمدآنها تعداد زیاد حیوانات باربر است که کرایه میدهند وبهمین جهت است که بنقاط دوردست مهاجرت نکرده‌اند . باستثنای رائسی‌ییلاق و قشلاق آنها در شعاع پنجاه میلی شیراز و نزدیك راههای کاروان رواست.

شکل ۱۰ ــ جدول قبائل جنوب مرکزی ایران ق=قشلاق (همچنین درشکل ۱۱ قسمت C را ببینید)

باصریها ازدوقبیله عمده تشکیل میشوند که عبارتند ازوائسی وعلی میرزائی. وائسی که از ۳۰۰۰ خانوار متشکل و سردسیر آنها در احمدآباد و نمدان و گرمسیرشان در هرم وبیدشهر است شامل شعب زیر میباشند : عبدالیوسفی - علیمردی-علی شاهقلی - بهلولی - حنائی - جوچین - لبوموسی - میر احمدی- میرکی -میری-میرسلیمی- سرو دری- شاه حسینی - ولی شاهی . علی میرزائی ۱۵۰۰ خانوارو متشکل هستند ازکرمی که سردسیرشان در اسوپاس وگرمسیرشان در مرو دشت است . و حسین احمدی که سردسیرشان درباج گاه وگرمسیرشان در سروستان است وعلی قنبری ومیری که سردسیرشان در اسوپاس وگرمسیرشان در سروستان است وقوغی که سردسیرشان در اسوپاس وگرمسیرشان درسرگاه است وصلاحی که اسکان یافته وحرکت نمیکنند.

قبیله نفرکه از اصل ترك هستند درحدود ۳۰۰ چادر دارند و درناحیه گراش زندگی میکنند قبیله مقاطعجات (ازمقاطعه بمعنی قرار داد) گروهی از قبائل عرب هستندکه چون از خودکلانتر نداشتند در سال ۱۸۲۰ و ۱۸۵۵ از طرف قوام الملك رئیس قبائل خمسه بشخصی بنام حاجی جعفر بیك مقاطعه داده شدند . در اصل در حدود ده تا پانزده قبیله بزرگ وکوچك بودند که در نقاط مختلف ناحیه قبائل خمسه زندگی میکردند . بتدریج عده آنها تقلیل یافت و بالاخره چند فامیل بیشتر باقی نماندکه در بلوك سروستان زندگی میکردند و بنام ذغالی معروف بودند زیرا شغل عمده آنها تهیه و انتقال ذغال بود . ممکن است چند خانوار از آنها در بین قبائل بزرگ خمسه پیدا شوند .گفته شده است که قبائل غرائی واردبیزوتائی و تربور متعلق به مقاطعجات میباشند .

قشقائی -قبائل قشقائی ازنژاد ترك هستند از نظر جسمانی شاید باستثنای ممسنی ها بهترین قبائل جنوب غربی ایران باشند . روایت بر اینست که در موقع حمله مغول وقتی ترکمنها بایالت عراق عجم رسیدند گروهی از آنان فرار کردند ودرفارس مستقر گردیدند و ترکمنها این گروه راقشقائی یعنی آنهائیکه فرارکرده اند نامیده اند (قشماك - یعنی فرارکردن). بعداً تغییر وتحول در تلفظ کلمه نام آنها قشقائی شد . زبان قشقائیها تا امروز ترکی است و اهالی فارس در موقع صحبت معمولا آنهارا ترك می نامند .

در طی زمان گروه اصلی بدو دسته تقسیم شدند زیرا قسمت بزرگی از

آنهـا رسم بادیه نشینی ییلاق و قشلاق را حفظ کردند . یـك گروه کلمه ترکمنی خلج را حفظ نمودند و بقیه قشقائی نامیده شدندکه هرکدام دارای شعب مختلف بودند وامروزهمه‌آنهـا قشقائی‌شناخته میشوند. در میان‌تیره‌های زمان اخیرشش بلوکی و فارسی مدانی از گروه‌هـای خیلی‌کمی هستندکـه گفته میشود از دسته اصلی خلج میباشند . شاید اهل قشقائی خیلی زیادتر از ۳۰۰۰۰ خـانوار نباشد و ایـن رقم فقط شامل ایلات میشود و بآن بـاید دهکده‌هائیکه تحـت حکومت ایلخانی هستند اضافه نمود . ایـن دهکده‌هـا شاید شامل ۳۰هزار تا ۲۵ هزار خانوار باشند . بنابراین ایلخانی بر۳۰ هزار خانوار ایلات و ۲۰ تا ۲۵ هزار ده نشین در سرد سیروگرمسیرکـه مجموعاً ۵۰ تا ۵۵ هزار خـانوار میشوند حکومت میکند . بدینطریق قسمت بزرگی از فارس تحت تسلط یـا مربوط به قشقائی‌ها هستند.

قشقائیها بادیه‌نشین هستند نه تنها بعلت سنن و عادت بلکـه بعلت آنکـه ثروت ایلاتی و معیشت آنها تا حد زیادی بستگی دارد بـه‌گلـه های حیوانات اهلی و لازم استکـه قبل از آنکـه علف‌زارهای دره‌ها در اثـر آفتاب سوزان بهار جنوب فارس خشك شود به مرتعهای فلات بلندتر حرکت‌کنند . و برعکس آب و هوای سردسیر در فصل زمستان بسیار سرد میشود و در تپه هـای‌گرمسیر هم هواملایمتر است و هم چوب برای آتش بیشتر پیدا میشود . گوسفند و بز نه تنهـا شیروگوشت و روغن‌که غذای عمده آنها است فراهم میکند بلکه پشم آنها برای بافتن قالی و پارچه چادر بکار برده میشود . قالی و قالیچه آنهـا بفروش میرسد و منبع عـایدی سالیانه آنها است. فقیرتریـن افراد قبیله صاحب چند صد حیوان است . گوسفند آنهـا در فصل زمستان به اهالی مقیم جنوب فـارس فروخته میشود.

آن‌گروه قبائل‌که عده زیادی اسب و سایر حیوانات دارند در هر فصل زمستان در دره های‌گرمسیر غله میکارندکـه پس از مراجعت از سردسیر آماده دروکردن و مصرف میباشد . از جمله دره فراش‌بندکلا بوسیله شش بلوکی‌ها زراعت‌میشود و هرفصل بهار ۲۰۰تا ۳۰۰ تن‌غله ازآن ناحیه بدست‌میآید.

عادت قشقائیها براینست‌که دره‌ها و دربندهای دوردست را پیدا میکنند که تاحدی آنها را در فصل زمستان محافظت میکند و همچنین نزدیك‌آب باشد .

در اینگونه نقاط چهاریاده یابیست چادر نزدیك هم دیده میشود .

بطور کلی قشقائیهـا شبیه قبائل لر جنوب غربی ایران هستند ولی زبان آنها یك لهجه ترکی‌است و اغلب افـراد فـارسی نیز میدانند . ازحیث شکل و قیافه از لرها چیزی‌کم ندارند . رویهمرفته از بختیاریهـا و لرها سفید روتر و بلندقدترند . از حیث معتقدات مذهبی از همسایگـان لرخود بیشتر اصولی و کمتر خرافاتی هستند.

مهاجرت سالیانه و حرکت ایل قشقائی‌کمی با سایـر قبائل بادیه نشین فرق دارد . وسیله نقلیه آنها بطورکلی شترو الاغ است. قـاطر زیـاد ندارند و فقط خانها قاطر بکار میبرند وازگاو برای حمل زیاد استفاده نمیکنند . باستثنای اعراب تنها قبائل جنوب ایران هستندکه برای حمل ونقل ازشتر استفاده میکنند (مقایسه شود باشرح هریسون b ۱۹۳٦ صفحهٔ ۳٦).

در حدود نوروز یعنی اول‌بهار قشقائیها چادر سیاه خودرا زده وبتدریج شروع بحرکت بطرف شمال مینمـایند و در حدود اواسط سپتـامبر یعنی اوائل پائیزمراتع‌شمالی‌را ترك‌کرده وبه‌محل‌سکونت زمستانی خود مراجعت مینمایند . در این مهـاجرت سالیانه قشقائیهـا از هرقبیله دیگردورتر میروند . ییلاق‌آنها تامرز شمالی فارس مغرب شهرضا و یزد خواست و تا حوالی‌گردنه شرقی کوه دینار بسط دارد . قبـائل‌کوه گلودرسمت جنوب غربی ایـن‌کوه هستند . قشلاق آنها در نواحی‌گـرم فارس استکـه از حوالی بهبهان تا نزدیك لار بسط دارد ولی هیچوقت به‌جنوب سلسله‌جبال نزدیك ساحل نمیرسد .

بطورکلی مهاجرت روبپائین همه ایـل معمولامتوجه بیضا و جوون شمال شیرازاست . سپس از ازاینجامنقسم میشوند و دره شوری وکشکولی وفارسیندان بسمت شاپور و دشت ارژن‌میروند درحالیکه شش‌بلوکی وعده زیادی ازتیره‌های کوچکتر با ایلخانی و ملتزمین او از راه جیره و فـراش‌بندوخواجه وفیروز- آباد بسمت جنوب‌حرکت میکنند.

طبق روایات‌و سنن ایل قشقائی ازبدو امر از٤٤تیره متشکل بوده است. بعضی از آنها کاملا از بین رفته و برخی بچند چادر تقلیل یافته‌اند . در نتیجه بعضی حـوادث و موقع سختی قسمتی از ایـل قشقائی بـه بختیـاری رفتند و عده کمتری به خمسه و تیره هـای‌کوچکتر بهم ملحق شدند . از طرف دیگر بعضی

تیره ، مرکب از عناصری هستند که شاید از نژاد اصلی قشقائی نباشد . شرح زیر تحول بعضی از تیره‌ها وقبائل رانشان میدهد .

دره شوریها در اصل از ترکستان آمدند و در بلوك گرم آباد در دره شور مستقر شدند . از نظر نیرومند و ثروت ایلی دره شوریها اولین قبیله قشقائی میباشند . گرمسیر آنهادر مشرق وجنوب شرقی بهبهان و سردسیرشان در وردشت وگرم آباد نزدیك سمارون میباشد (هریسون b ۱۹۳۶ صفحه ۲۱ـ ۲۳) صورت تیره های فرعی و تعداد خانوار آنها از این قرار است : ابولکرلو(۱۵۰)ـ ابولسلیمانلو (۲۰)ـ آهنگر (۲۵۰) ـ ایوبلو(۳۰) ـ علی‌مردانلو (۵۰) ـ عمله (۴۰۰) ـعربلو (۲۰۰)ـ آشورلو (۱۰۰)ـ بولوری (۱۵۰)ـ شاهرخلو(۵۰)ـ چهارده چریك (۱۰۰)ـ دندولو(۳۰۰)ـ گوگجالو(۵۰)ـ حاجی‌دولو (۴۰۰) ـحاجی محمدلو (۲۰۰)ـ ایمانلو(۱۰۰) ـاسلاملو (۵۰) ـ جیرانلو (۵۰) ـ جانبازلو(۲۰۰)ـ قره‌قانلو (۳۰۰) ـکرجولو(۱۰۰)ـ کریملو(۴۰۰)ـ کرخلو (۱۰۰)ـ قاسملو(۵۰)ـ کرمشی(۱۰۰) ـ خیراتلو (۴۰۰) ـکاظم‌لو (۳۰۰) ـ قربوکش (۱۰۰) ـ نادرلو(۲۰۰)ـنارهی (۴۰۰) ـ عثمانلو (۵۰) ـ سهمدینی (۱۰۰)ـشاکی(۳۰)ـطلب‌ازلو(۱۰۰)ـ یعقوب‌اشاندرلو(۵۰) ـجمع کل ۵۶۳۰ خانوار .

اگر چه در زمانهای مختلف‌عده قابل ملاحظه‌ای از ممسنی‌ها به‌کشکولی ها ملحق شده‌اندکشکولیها اصلا یك قبیله فارس هستند و قشلاق آنها بین جهرم و لار بود. بعداً گرمسیرشان بین‌ماهورمیلاتون و خشت تبدیل یافت و سردسیر آنها در ناحیه کوه میروکاکان‌واردکان وهفت‌برم‌میباشد .

تیره‌های ریز که تعدادآنها ۲۰۰۰ خانوار است قبائل اصلی‌کشکولی را تشکیل میدهند: عروقلی-دزجونی-ممصالح-قره‌چائی-پاگیر-یادکوری .

گفته شده است‌که وقتی‌قبیله فارسیمدان ازترکستان به‌فارس آمدند زبان فارسی نمیدانستند و بهمین‌جهت بنام فارسیمدان نامیده شدند . گرمسیرآنها در حسین‌آباد و سرمشهد و جبره وکوه‌کیاگیساکان شرق برازجان است . سرد سیرشان در ناحیه پدینه در پای‌کوه دینار است و تا ارتفاعات شرقی این سلسله جبال‌که قسمت‌غربی‌آن‌محل سکونت بویراحمدی‌است‌بسط دارد. قبائل فرعی‌آنها عبارت‌است‌از: اولادـدوغمالوـقره‌مشاملوـمچانلوـقلدرـتوابه‌ـتنبانلوـیندرانلو.

وجه تسمیه شش بلوکیها آنستکه در اصل ازشش بلوك خلجستان آمده‌اند . سردسیرشان درکوشك‌زرد ـ اسوپاس ـ اقلید ـ وآباده‌است . گرمسیرشان در فراش‌ـ بندودشتی ودشتستان میباشد . قبائل فرعی آنها عبارت‌است از آهنگر ـ علمدار ـ الغیا بلو ـ عرب چارپانلو ـ چنکی ـ دغزلو ـ کلاهلو ـ کوهی ـ قره‌یارلو ـ شوربخورلو .

گلازن‌ها بسه‌شعبه تقسیم می‌شوند : گلازن نمدی (۶۰۰ خانوار) که گرمسیرشان درنرك بین‌فیروزآباد وفراش‌بند وسردسیرشان درشاه‌جعفری در شمال سیمرون‌است . گلازن اقری (۵۰۰خانوار) که شیعه هستند وبه‌قرآن‌احترام‌بسیار دارند و بهمین جهت ازقسم خوردن به‌قرآن اجتناب میکنند . قسمتی ازاین قبیله ده‌نشین ودرسماکن زندگی میکنند و قسمتی به‌ایلخانی عمله تعلق دارند. گلازن میچك (۱۰۰خانوار) سابقاً قسمتی ازایلبگی عامله‌بودند و بعداً به‌ایلخانی ملحق شدند .

قبیله‌بولی یابولواز سه‌شعبه متشکل‌هستند: بولی‌هاشمخانی (۵۰۰خانوار) که‌درگیله دروعلامرودشت‌زندگی‌میکنندوبولی زیرك (۱۰۰خانوار) که‌به‌ایلخانی عمله تعلق‌دارند وبولی‌حاجی‌طهماسب‌خانی (۲۵۰ خانوار) که‌گرمسیرشان‌درار بعه وهنگام وفیروزآباد وفراش‌بند وسردسیرشان درخسروشیرین‌است .

قبیله‌صفی‌خانی‌یاصفی‌خانلودراصل‌ازلرستان‌آمده ودرفارس‌سکونت اختیار کردند. گرمسیرآنها ازجنوب‌غربی فراش‌بند تامرز دشتی وسردسیرشان‌دردزکرد وخسروشیرین وسه‌ده رودخانه‌سفیداست .

قبیله قره‌چاهی شاید اولین قبیله ایل‌قشقائی‌باشندکه ازترکستان‌مهاجرت کردند. گرمسیرشان درفراش‌بند وجیره و سردسیرشان درکوه میروموروك و ناحیه پدینه است .

قبیله رحیمی‌که زمانی از مهمترین قبائل قشقائی بودند گرمسیرشان در دره‌های دشتی مغرب فراشبند و سردسیرشان در سواحل رود خانه رحیمی جنوب‌غربی شهرضااست‌که شمالی‌ترین نقطه سردسیرقشقائی میباشد .

۷۰۰ خانوار قبیله اکدیرکه اصلا از ترکستان هستند گرمسیرشان در حسین‌آباد وخنج و سردسیررا درگرم‌آباد میگذرانند. ۵۰ خانوار عراقی باآنها حرکت میکنند وقبائل فرعی‌آنها عبارت‌است ازقره‌خانلو ـ جرکانی ـ شکارلو .

علاوه برقبائل، عمده قشقائی‌که ازآنهانام‌برده‌شد شعب وتیره‌های کوچکتر

متعدد وجود دارند . از جمله قبیله یالمه مرکب ازسرفراز (۳۰۰ خانوار) و ابوالغنی (۱۰۰ خانوار) است که گرمسیرشان سماکن و سردسیرشان در وردشت و خرمآباد است وپاگیر واوخچلو (۴۰۰خانوار) که گرمسیرشان در هنگام وظاهرو و سردسیرشان درکاکان است و جعفربیگلو (۴۰۰ خانوار) که گرمسیرشان در دشت پلنگ‌وسردسیرشان درخواجه‌است. ۱۰۰ خانوار وندابادره شوری زندگی میکنند ولی ازشعب وتیره‌های دره شوری‌نیستند . زنگنه‌و وندا وکرانی (۳۰۰ خانوار)گرمسیرشان در کازرون وسردسیرشان درکوه مره است . غراده علی‌ها (۵۰ خانوار) باگلازن نمدی حرکت میکنند ۷۰۰ خانوارکوهواده زمستان از ده بید واربعه‌حرکت‌وتابستان‌رادرخسرو شیرین‌میگذرانند. ۳۰۰ خانوار جرکانی زمستان را در خفر و سماکن صرف میکنند . صد خانوار ازبوگرو باصری در زمستان باکشکولی‌ها حرکت میکنند و سردسیرشان در دز کرداست . مغانلوها (۱۵۰خانوار) زمستان دردشتی هستند وتابستان با همسایگان خود رحیمی ها به رودخانه میروند .

قبیله عمله یاخدمتگذاران شخصی‌ایلخانی شامل ۱۹۰۰ خانوارند. قبایل زیر باعمله حرکت‌میکنند تعدادخانوارآنها درپرانتزداده‌شده‌است: عبدالرحمانلو (۱۰۰)عینکلو(۷۰)ـ آحرلو(۴۰)ـ عقبهی وقره بهی(۱۰۰)ـ اردکپان(۲۰۰)ـ اصانلو(۱۰۰)ـ بهلولی(۱۰۰)ـ بهمن بیگلو(۱۰۰)ـ چگینی (۳۰۰)ـ دمیرچماقلو (۶۰)ـ غرائی(۱۵۰)ـ کلاه‌سیاه(۶۰)ـ کردشولی (۴۰۰) سردسیردرچهاردنگه‌ـ لر(۱۰۰)ـ محمد زمانلو(۸۰)ـ نگاهدارلو(۲۰)قائدلو(۵۰)ـ قره‌قاچلو(۳۰)ـ قرخلو ز۱۰۰)ـ قزلو(۱۵۰)ـ قوجه بیگلو(۱۵۰)ـ قورت(۱۰۰)ـ قوتلو(۱۰۰)ـ سهمدینلو(۷۰)ـ ساروئی(۱۵۰)ـ طیبی(۲۰۰)ـ توللی(۵۰)ـ اوریات(۱۵۰) .

درمیان قبائل قشقائی عده زیادی اسکان یافته وده‌نشین‌هستند . نامآنها با تعداد خانوار ومحل اقامت درزیر داده‌میشود : اغچه قیانلو (۵۰۰)که‌ازاردبیل آمده ونزدیك فیروزآباد زندگی‌میکنند. اخرملو (۱۰۰) دراسوپاس ـ علی‌بیگلو ومرگ وماری(۳۰۰) درقیروقرزن ـ علی‌کردلو(۶۰) درکوه‌مره ـ عرب‌ذاخرو وبکرذاخرو (۷۰) دراخرزـ بیات(۳۰۰) نزدیك‌شیرازـ چطز(۳۰)درمرودشت ـ دادخهی (۴۰۰) دردهرام ـ فیلی(۱۰۰) درشیرازـ گوشهی (۱۵) دربیضا ـ هنو-گانلو(۱۰۰) درشهرضا ـ جامه‌بزرگی (۱۰۰) درجیره ـ خلج (۳۰۰) درشیراز ـ

لیراوی (۵۰) درجیره ـ منقنی (۲۰) درسماکن ـ پیاتی (۴۰) درکوربال ـ بارو (۵۰) درمرودشت وتربور (۴۰) دربندامیر .

اسامی دیگری که با ایل قشقائی ارتباط پیدا میکند عبارتند از : چهارپنجه ـ وملیله‌وند .

ممسنی ـ کلمه ممسنی از ادغام اسم محمد حسنی مؤسس قبیله ساخته شده است . بعضی ازافراد قبیله معتقدندکه اوازعربستان آمده وبرخی عقیده دارند اهل دشتستان بوده‌است . ممسنی ها از حیث نژاد مخلوط هستند و از بهبهان و پشت‌کوه وخوزستان وازشمال تاحدمحل بویراحمدیها میباشند . این‌ایل سه‌شاخه عمده داشت که‌عبارت بود ازباکش ـ جاویدی (جوی) ورستم که نام سه‌رئیس اصلی قبیله میباشد . پس‌ازآنکه هریك ازاین شاخه بزرگ شدند به ـ تقسیمات فرعی و تیره‌های مختلف منقسم گردیدند .

ناحیه ممسنی محدوداست‌ازطرف‌شمال بناحیه بشت وازطرف‌جنوب به‌محل دشمن زیاریها و ازطرف مشرق باردکان و ازطرف مغرب به‌مرگ و گورسپید . ممسنی‌ها به‌لهجه فارسی لری‌صحبت میکنندکه باصحبت عامیانه فارسی فرق‌زیادی ندارد . کلانترها وکدخداها فارسی‌صحیح حرف می‌زنندمانند قشقائی‌ها ممسنی‌ها تیره چهره‌هستند وقدبلند وهیکل خوب‌دارند ومدتها است که اسکان یافته وده‌نشین میباشند .

قبائل جاویدی ورستم درتابستان به‌فاصله‌کوتاهی به‌دهاتی‌که‌آب و هوای بهتر دارد مسروند ولی مدتی است که مهاجرت قبیلهٔ منظم را ترك‌کرده اند .

مذهب آنها شیعه‌است و این‌قبیله معروف باینکه مراسم مذهبی بحداکمل بجا میآورند .

قبیله بکش (۱۲۰۰ خانوار)ازشعب زیرتشکیل میشود: عالیوند ـ عاطونی ـ علی‌همتی ـ علی‌لرامیری ـ بابردانگهی ـ بابرسالار ـ برمکی ـ گوجر ـ هزارسی ـ غرائی ـ خلفی ـ پیردینی ـ شیخ‌شهرو ـ شیرمراد(سیدهستند) ـ شیرسپاری ـ زین‌الدین ـ شعب جاویدی‌که ۷۰۰ خانوار عبارت است‌از : احمدهارون ـ عموئی ـ گوجا ـ جاویدی‌دانگه ـ جوگون ـ خلیفه‌هارون ـ خاصل ـ خیرا ـ لاله ـ مدوئی ـ مهرنگون ـ موسی‌عربی ـ پیرحسن‌عبدالله ـ سالاری ـ سورنا بادی ـ وال‌قائد ـ زیرزردی . قبیله رستم‌که ۸۰۰ خانواراست ازدوگروه قبیله‌فرعی تشکیل‌میشود. یکی‌خان‌علی‌خان‌که

مرکب است ازباقری- بهیاری- منگودرز- مسیری- شاه‌حسنی- شاه‌جهان احمدی (که‌همه‌سیدهستند) وضامنی . گروه‌دوم امام‌قلیخان‌است که مرکب‌است‌ازبردنگان- دشتی- ده‌نانی- ده‌طوطی- غلوئی- گیوه کش- گل باکن- بهرین-سورنه- تیراز- گن- توگاك- اروجی .

لشانی- لشانیها که‌تاسال ۱۸۷٤ یکی ازقبائل ایل قشقائی بودندبه‌دودسته تقسیم میشوند که هردو ده‌نشین هستندویکدسته درخفرك ودسته دیگر درآباده تشك زندگی میکنند وعدهٔ زیادی مقیم ساحل شمالی دریاچه هستند . تعدادآنها ۱۵۰۰ خانواراست وقبائل فرعی‌آنها عبارت‌است‌از : خفرکی (۵۰۰ خانوار) مرکب از نبوسر- بازوند- خلیلوند-شاه‌وند- توتکی-آباده‌تشکی (۱۰۰۰ خانوار) مرکب ازایروند -عبدالله‌وند- الیاس‌وند-خفروند- مرادوند- نجم‌الدین‌وند- یزدانوند- بهمن‌وند- اولاد شیخ‌علی- اولاد امیرآقا- تیره‌های مولهك- تولامکی- کوشکائی بعدها به‌بهمن‌وند ملحق‌شدند .

میش‌ماست- قبیله‌میش ماست که ازقبایل بومی هستند همه در چادر نزدیك ارسنجان زندگی میکنند. قسمتی ازآنها گاهی درفصل زمستان به‌دشت سعادت‌آباد وسیدون‌میروند مرکز اقامت آنها در قریه فیجان وپنیران در پنج میلی ارسنجان است .

بویراحمدی- ایل بویراحمدی مهمترین گروه چهارپانچهٔ قبائل کوهگلو است که شامل چورام‌ونوئی- وباوی که‌همه متعلق به‌گروه‌پشت‌کوه کوهگلومحسوب میشوند میباشد. اگرچه بعضی ازبویراحمدیها نزدیك بهبهان نیزدیده‌میشوند .

بجزگروه ملاقبادی که ده‌نشین ومقیم‌هستند سردسیروگرمسیرآنها عبارت است از:

سردسیر-تل‌خسرو- سررود- سی سخت- خپار دشت روم- سفیددر-کوه دل و وزك گرمسیر بار ناحیه مشرق‌بهبهان وشمال‌غربی ناحیه ممسنی‌درسنگرآباد- کلات- ده‌دشت وسوك‌چنگالور .

در ۱۹۱۷ تعداد بویراحمدیها درحدود ۶۱۰۰ خانوار تخمین‌زده‌میشد- بازارآنها شهربهبهان و اردکان‌بود.

قبائل فرعی‌آنها عبارتند از: عملجات- اقائی- اولاد میرزاعلی-بدلونی- دشت‌مرادی-جوزدی- کگاوائی- کورائی-محمدی-نرائی-سرچوتی-سرکوهکی-

سردکی- سیدبابا- شیخ‌ابیل- شیخ‌ممو- سی‌سختی-تااحمدی- تامرادی-تارمجی.

دشمن زیاری- تاسال ۱۹۱۷ این‌قبیله ازشعب ممسنی محسوب میشد. بعد ازآنکه اسکان یافته ومقیم‌شدند تیره‌ها بنام ده مسکونی نامیده شدندکه‌عبارتنداز:

ده	تعدادخانوار[1]	ده	تعداد خانوار
اردشیری	۳۰۰	سهمدینی	۱۸۰
بابائی	۱۰۰	سربخلاکی	۷۰
بهاءالدینی	۲۰۰	تنگ نودیانی	۱۵۰
ده‌بیدی	۸۰	تیکولی‌بالا	۱۵۰
ده‌گاپی	۱۰۰	تیکولی‌پائین	۱۰۰
هریجان	۲۰۰	تیرتاج وحسنی	۱۵۰
کلاه‌سیاه وسرخی	۱۲۰		
رودبالی	۱۰۰	جمع کل	۲۰۰۰

بغیر از ایلات وقبایل نامبرده قبائل مستقل‌کوچك دیگر در فارس هستند که درجدول زیرنام وتعداد خانوار ومحل اقامت‌آنها ذکرشده ومطالب‌زیرتقریباً صحیح است .

نام قبیله	تعداد خانوار	محل‌اقامت
ابولوردی	۴۰۰	اسوپاس ودهات‌ابولوردی‌نزدیك‌شیراز
امیرسالاری	۱۵۰	میمنه
عرب گومیش	۴۰۰	کازرون وشاهپور
ارندی	۱۰۰	کوه‌مره
عاشق	۳۰۰	موسیقی‌زن‌های میان ایل‌قشقائی‌وخمسه
بهاءالدین	۱۵۰	بین‌فیروزآباد وفراش‌بند
بکاهدانی	۱۵۰	ارسنجان
بیماکی	۶۰۰	فسا
بورکی	۲۰۰۰	ناحیه‌کاور
چنگی	۱۲۰۰	پراکنده میان خمسه وقشقائی
چهارراهی	۱۲۰۰	تابستان درچهارراه‌درقنقوری.زمستان درفشاقن جزایر دریاچه تشك

۱ــ احتمال‌میرودکه ارقام تعدادخانوار سال۱۹۱۸ مبالغه‌آمیز باشد.

چوگی	۷۰	مسجد بردی
ده‌بزرگی	۱۵۰	ده‌بزرگ (بیرون دروازه اصفهان در شیراز)
گاوباز	۱۰۰	بین فارس وکرمان مسافرت میکنند و گاو میخرند
گرائی سرحد	۲۰۰	اوجان
غربت	۱۰۰۰	دوره‌گرد وآهنگرند ودرتمام ایران مسافرت میکنند ولی درفارس مالیات میدهند
غوری	۱۰۰	اردکان
حسامی	۳۰۰	سرچاهان
اسلاملو	۸۰	احمدآباد (شش میلی‌مغرب‌شیراز)
جد	۳۰۰	شتربان هستند و بین قشقائی و خمسه پراکنده‌اند
کوهستانی	ـ	بین سعدآباد وبهارلو نزدیك داراب
کولو	۲۲۰۰	زمستان درفساـ تابستان نزدیك‌شیراز وشمال بیضا
کورونی	۳۰۰	بیضا
کوروش	۳۰۰	شتربان کـه میـان قسقائی و خمسه پراکنده‌اند
کوشکاکی	۵۰	آباده تشك
لرگر	۳۰۰	نعلبند وآهنگرکه بین میان قشقائی و خمسه پراکنده‌اند
قره‌گوزلو	۱۵۰	بیضا
قره‌بیات	۵۰	گردنه باباحاجی نزدیك‌شیراز
شاهسون	۲۰۰	در دره جنوب شرقی‌شیراز
سوقلمچی	۴۰۰	کومره
سولوکلو	۲۰۰	رامجرد

سرخی	۴۰۰	دره سرخی درجنوب شرقی‌شیراز
تات بیگلو	۱۰۰	خفر
توللی	۳۰۰	سه‌برده (۱۵میلی‌شرقی‌شیراز)
تولابیکی	۳۰	آباده تشك
توتکی	۱۰۰	مقیم درقنقوری وبوانات

لارستان وبندرعباس

لارستان که درحدود ۲۰۰ میل کناره دریا دارد محدود است از سمت جنوب به ساحل شمالی خلیج فارس[1] سطح این‌ناحیه از دشت وکوهستان‌تشکیل یافته و کوهها از شمال ـ شمال‌غربی به جنوب ـ جنوب شرقی‌تمایل دارند ولی سلسله جبال این ناحیه بزیادی‌کوههای سایرنقاط جنوب ایران نیست وارتفاع آنها نیز کمتر است وبندرت از ۶۰۰۰ پا تجاوز میکند . در امتداد ساحل کوهستان وجود دارد و بعضی از قلل آن بعنوان راهنما برای کشتی‌رانی بکار میرود .رودخانه‌های این ناحیه اهمیت زیادی ندارند بجز رودخانه شورکه به تنگه کلارنس نزدیك خمیر می‌ریزد ولی مانند سایر رودخانه ها رودشور بعلت نمك قابل استفاده نیست .

ناحیه بندر عباس[2] شامل شهر و بندر بهمین نام و نواحی بیابان و شمیل و میناب و جزائر قشم و هنگام و هرمز ولارك میباشد . ناحیه احمدی سابقا جزواین قسمت محسوب‌میشد.

لارستان از فقیرترین وکم حاصل‌ترین نواحی ایران است و از این لحاظ فقط از ناحیه بشاجرد یکقدم جلوتر است . و علت‌آن وجود اراضی‌خشك و بیابانی وتپه‌ها ودره‌های شن ونمك‌زار است. مهمترین‌محصول آن خرما است که در همه نقاط بعمل میآید . در نواحی لار و بستك مقدار کمی گندم و جو زراعت میشود ودراین نواحی گله‌های گوسفند و بز وتعداد کمتری گاو والاغ و شتر وجود دارد .

آب وهوای لارستان برای اروپائیها سخت است .در ناحیه بین ساحل خلیج و سلسله جبال داخلی گرمای تابستان بسیار شدید است که در اثر دشتهای

۱ـ رجوع‌شود به کتاب فریزر Fraser و پری Parry.

۲ـ چون‌تقسیمات اداری جدید اخیرا اعلام‌شده مناسب‌تر بنظر رسید که اسامی سابق بکار برده‌شود.

بایروشن‌زارکه آنرا احاطه کرده تشدیدمیشود . در دوماه تابستان در تمام این ناحیهٔ باد شدید شمال شرقی می‌وزد و گاهی بقدری شدید است که ابری ازشن همراه میآورد. در فصل پائیز تحمل گرما سخت‌تراست ولی در زمستان و بهار هوا مطبوع است . سرما هرگز شدید نیست وبرف بندرت می‌بارد .در زمستان واوائل بهار بارانهای سبك می‌بارد وبادجنوب‌شرقی بهمراه داردکه‌اگر چهٔ گاهی شدید است ولی هردفعه بیش از سه یاچهارروز بیشتر طول نمیکشد. بندر عباس برای آب و هوای گرم‌و ناسالم‌آن معروف است . در زمستان درجه حرارت هرگز به انجماد نمیرسد . ژانویه و فوریهٔ هوا خنك و گاهی رگبار سنگین و باران می‌بارد . درماه مارس وآوریل‌و مه نواحی اطراف بندرعباس خشك میشود و مالاریازیاد است . از ماه ژوئن تا سپتامبر گرما بقدری شدید است که اغلب اهالی شهررا ترك می‌کنند ولی تب مالاریاکمتر است . اگر چه درجه حرارت بندرت از ۱۰۰درجه فارنهایت‌در سایه بالاترمیرود ولی رطوبت هوا گرما را غیر قابـل تحمل میسازد . از اکتبر تا دسامبر گـرما تخفیف می‌یابد ولی مالاریا زیادتر میشود.

علاوه برمالاریا که از نوع روی آن‌است امراض معمولی دیگر عبارتند از آبله‌که تقریباً هرتابستان بروز میکند و اسهال‌که در پایان فصل گرمازیادتر میشود و امراض چشم مخصوصاً تراخم و امراض مقاربتی‌که زمانی ۸۰ در صد مردم بآن مبتلا بودند و امراض‌کلیه .

لارکه پایتخت لارستان‌است در پایهٔ تپه‌های‌کوتاه سنگ آهك‌قراردارد. این تپه‌ها منتهی‌الیه غربی دره را از مشرق بجنوب مسدودکرده است . ارتفاع لار ۲۹۷۵ پا است . مساحت شهر درحدود يك میل مربع و جمعیت آن در حدود ۸۰۰۰ نفر تخمین زده شده است . اهمیت لار آنست که مرکز تجارت ومحل توقف کاروانهای بازرگانی بوده است . بعضی از راههای کاروان‌روقدیم تبدیل به جاده‌های موتوری گردیده‌است .

ناحیه بیابان‌که پنجاه میل طول واز ده تابیست میل‌عرض‌آن‌است‌ازطرف مغرب محدود بدریا وازسمت مشرق بگردنه‌ای سلسله تپه‌ها محدوداست.این‌تپه‌ها بمسافتی‌بین‌ده تاپانزده میل درداخل خاك بموازات دریا قراردارند وناحیه‌بیابان را از بشاجرد ورودبار در کرمان جدا میکنددر شمال بیابان ناحیه میناب‌است

و در سمت جنوب کوه مبارك بیابان را از جاسك ومکران جدا میکند. نواحی شمیل و میناب در سمت شمال غربی حلقهٔ که از تلاقی خلیج فارس وخلیج عمان تشکیل میشودقرار دارد و شامل بندرعباس میشود.

قسمت‌اعظم‌شمیل در مشرق بندرعباس قرار داردو بشکل متوازی‌الاضلاع درازی است که‌گوشه شمال غربی آن نزدیك مغرب شهراست . این ناحیه‌یك دشت دریائی است که بین دریا وسلسله جبال که ارتفاع آنها معمولا از ۳۰۰۰ پا متجاوز است قرار دارد . نقطه برجسته این ناحیه کوه‌گیناواست‌که ارتفاع قله آن در نقطهٔ در ۱۸ میلی شمال ـ شمال‌غربی بندرعباس به ۷۷۸۳ پامیرسد. کوههای سمت شمال باشیب زیاد بالارفته‌اند و در کوه نمك در منتهی الیه‌غربی به ۴۴۸۱ پا و در کول‌نیان در سمت شرق به ۶۰۵۷ پا میرسند . بین این دو نقطه‌چهار فاصله است‌که محل دره‌های بزرگ‌بسوی دشت است‌وکوهستان‌شکل نا منظم و غیره متصل بخودگرفته است .سلسله‌کوه زندان‌که تپه‌های‌ر ودبارنیز خوانده میشوند درسمت مشرق‌این‌ناحیه درهمه‌جاتقریباً ارتفاع یکسان درحدود ۳۰۰۰ پادارد .کوه بزرگی‌که خارج از این ناحیه است ولی از خلیج فارس دیده میشودکوه فرغون است‌که در ۴۲ میلی شمال بندر عباس واقع‌وارتفاع‌آن ۱۰۷۵۸ پااست ودر فصل زمستان‌از برف پوشیده شده‌است.

یك تپه یا پشته‌کوتاه از سنگ سیاه بموازات ساحل بفاصله سه تا ده میل وجود دارد و این ناحیه را بدوقسمت که خصوصیات مختلف دارند تقسیم میکند . بطور کلی ارتفاع این پشته در حدود ۲۰۰ پا است ولی در نقطهٔ در سیزده میلی مغرب وشمال بندرعباس ودر فاصله شش میل از دریا ارتفاع آن‌به ۱۶۴۵ پا میرسد . دشت حاصلخیزی بسمت‌مشرق تاکوه وجود دارد وبین‌پشته و ساحل قطعهٔ باریکی است که نمك‌زار است و در بعضی نقاط نخلستان و کشت زارکوچك در آن دیده میشود . از این پشته تعدادی مسیل‌های‌عمیق‌که بجزدر فصل باران خشك است بسمت ساحل‌کشیده شده‌است .

محصول عمده نواحی ساحلی خرما و جو است‌که غذای عمده اهالی را تشکیل میدهد ودر بعضی نقاط گندم وتنباکو نیزبعمل‌میآید.

شهر میناب‌که در ساحل چپ رودخانه میناب قرار دارد در سمت مشرق تپه‌هائی که ارتفاعشان تا ۶۴۰ پا میرسد آنرا احاطه کرده . درسمت جنوب

شهر کشت زارها و باغهای متعدد است و در اینجا منطقه نخلستان که شش میل عرض آن است شروع میشود و درامتداد رود میناب تا ۱۳ میلی دریا امتداد می‌یابد . بطوری که تخمین زده شده استدر این نقطه در حدود ۲۰۰۰ خانه وجود دارد که جمعیت‌آن‌تقریباً ۱۰۰۰۰ نفرمیشود .

بندر عباس درکنار خلیج کوچك‌قرار دارد وشامل یك هزار خانهٔخشتی سقف مسطح است ودر حدود یازده میل ونیم‌در امتداد ساحل و نیم میل‌در داخله خاك امتداد دارد.

بزرگترین و مهمترین جزیره خلیج فارس در این قسمت جزیره قشم استکه در مقابل ساحل قراردارد واز لنگه تا بندر عباس امتداد دارد .جزائر لارك و هنگام را میتوان ازنظر جغرافیائی از ضمائم‌قشم محسوب داشت .طول جزیرۀ قشم دردرازترین نقطه شصت‌و هشت میل و حد متوسط عرض‌آن ده میل است . تقریباً تمام جزیره را تپه‌های‌کوتاه پوشانده و ارتفاعات جالب توجهی دیده نمیشود مگر کشکوه‌که مرتفعترین‌قله جزیره است وتقریبا دروسطجزیره در هفده میلی بصیدو قرار دارد و ارتفاع آن ۱۳۰۰ پا است . بجزدهکده‌ها جزیره قشم متروك و بی‌جمعیت است ولی‌در تپه‌های آن بعضی‌حیوانات زندگی میکنند . بعضی تپه‌ها از جمله نمکدان نزدیك ساحل در قسمت جنوب غربی جزیره دارای معدن نمك بسیار خوب است و بمقدار زیاد صادر میشود.

جمع کل جمعیت‌این‌جزیره درحدود۱۳۵۰۰ نفرتخمین زده‌شده‌که نژاد مخلوطی از عرب و ایرانی هستند ولی اعراب‌تفوق دارند. اکثریت آن هاسنی هستند . در سال ۱۸۹۸زلزله شدیدی‌عده زیادی از دهات را منهدم‌کرد. زبان آنها مخلوطی از عربی وفارسی‌است .

در این جزیره سی‌وسه دهکده وجود دارد و قشم‌که در منتهی‌الیه شرقی است دهکده عمده محسوب میشود . در سمت پشت وجنوب آن زمین بتدریج ارتفاع پیدا میکند تاشمال غربی شیب آن تند میگردد آب و هوای آن خنك‌تر از بندر عباس است . جمعیت قشم طبق ارقام موحود ۳۵۰۰ نفر است واکثر آنها عرب هستند .

جمعیت همه لارستان در حدود ۹۰،۰۰۰ نفر تخمین زده شده است . آنهائیکه کنار دریا زندگی میکنند بیشر عرب و زارعین و کشاورزان اغلب

ایرانی

علاوه بردوطبقهٔنامبرده عده زیادیافراد بادیه‌نشین عرب را بایدبحساب آورد که گرمسیرشان در لارستان است. اینها اغلب از اعراب جباره هستندکه گرمسیرشان دراین ایالت است ولی قسمتی از قبائل شیبانی نیزدر فصل زمستان باین ناحیه میآیند . برای جزئیات شعب مختلف و محل سکونت آنهامراجعه شود به‌صفحات ٢٤٤ـ ٢٦٨ .

جمعیت بنادر شیب‌کوه (مغرب‌رأس بوستانه) اغلب عرب هستندکه اکثر سنی وعده قلیلی شیعه میباشند . بهر دو زبان فارسی وعربی تکلم میکنند ولی بتدریج در بین افراد ایرانی اطراف خود مستهلك میشوند اگرچه سعی میکنند طرز لباس عربی خود را حفظ کرده و بین خــود بعربی صحبت میکنند . از قیافه و خصوصیات جسمانی آنها پیدا است که باهمسایه‌های ایرانی خود از لحاظ نژاد فرق دارند . جمعیت بندر عباس در حدود ۱۲۰۰۰ نفر تخمین‌زده شده است و درفصل تابستان این عده به‌کمتر از یـك چهارم تقلیل می یابد و اکثر اهالی به ناحیه میناب میروندکه نخلستان فراوان دارد و هوا نسبةً بهتر است . اهالی بندر عباس مخلوطی از ایرانی و بلوچی وعرب و افراد ازاولاد سیاهپوستان هستند که عباسی نامیده میشوند . زبان رسمی فارسی است ولـی اغلب اهالی یك‌نوع لهجه‌مخصوصی حرف‌میزنندکه فقط دربین‌خودشان فهمیده میشود. جمعیت بیابان در ۸۰۰۰ نفراست که اغلب بلوچی واز قبائل رئیس‌و هات بوده ومذهب آنها سنی است .

اهالی شمیل ایرانی هستند که بمقدار قابل ملاحظه با اعراب وبلوچی‌ها‌مخلوط شده‌اند . زبان عمومی این‌ناحیه فارسی است که هرچه از بندرعباس دورترمیشود خالصترمیگردد . باستثنای درحدود ۱۲ دهکده‌که همه ازبندرعباس غربی هستند واکثراً سنی میباشند مردم این ناحیه بطورکلی شیعه هستند . در حدود ده تاپانزده سال قبل تعداد جمعیت این ناحیه بغیر ازبندر عباس ومیناب تقریبا ۲۵ هزار نفربود.

جمعیت میناب در تابستان ۱۰هزار ودرزمستان ۷ هزارنفر است وشامل عده زیادی عرب وسیاهپوست وعده قلیلی تاجر هند و میباشد . درتابستان‌بعلت آمدن عده زیادی ازبندرعباس و جزیره قشم‌که برای‌کار درنخلستانهای نـاحیه

میناب و فراراز گرما وبی‌آبی بندرعباس‌وجزیره قشم میآیند جمعیت‌آن‌افزایش می‌یابد . قسمت عمده ساکنین دائمی مهاجرین ازلار وجهرم و بحرین هستند که‌در میناب استقراریافته‌اند. هندوها اغلب ازفامیلهای حیدرآبادی بندر عباس میباشند که املاك عمده‌دارند. جمعیت احمدی درحدود یك‌هزار نفر است.

کرمان

ایالت‌کرمان بسیارکوهستانی است وبعضی‌ازقلل آن‌متجاوز از۱۵ هزار پا از سطح دریا ارتفاع‌دارد سلسله‌جبال عمده‌قسمتی از سلسله‌کوهستانهائیست‌که ازشمال غربی بجنوب‌شرقی درایران‌قرارداردودراین‌ایالت نیزسمت کوهستان بهمین ترتیب است . درسمت مغرب‌کوهستانها شامل‌یك سلسله ارتفاعات میباشد که ازلوت تاساحل خلیج‌فارس بسطدارنـد . درسمت مشرق این سلسله بتدریج باریك میشود تابه سلسله جبل باریز میرسد کـه دشت بمپور را از دشت لوت جدا میکند .

دره‌های حاصلخیز زیادی که دربین‌کوهها قرارگرفته‌اند محل کشت و زرع وباغ وبوستان است . تپه‌ها پراز درخت وبته‌است ودرختان آن عبارتند از بلوط وانجیر وسرو . حیوانات شکاردراین تپه‌ها زیاداست .

قدری جنوب‌تر سلسله جبال بشاجرد دشت بمپور را از دریا جدا میکند و شامل یك سلسله عمده است‌که تقریباً از مشرق بمغرب امتداد دارد و سرچشمه رودخانه هائیست‌که به‌خلیج عمان یاهامون موریان می‌ریزد . دامنه‌ها از اشجار ونباتات‌کوتاه معمول اینگونه نواحی پوشیده شده وهرجا نقاط مسطح باشدمعمولا درختان خار دار از قبیل بو وانواع مختلف فامیل اقاقی ودرخت‌گل ابریشم‌دیده میشودکه اغلب به‌بلندی‌چهل تاپنجاه پا وضخامت شش‌پا میرسند . جویبارها نسبةً آب‌جاری دارند . درنواحی بیابانی وخشك سمت‌مغرب وجنوب و مشرق‌کرمان آب مورد مصرف دهکده‌ها باید از تپه‌هاکه مسافت‌زیاد دارند بوسیله قنات‌آورده شود . نرماشیر وجیرفت‌کمتر ازسایر نقاط این ایالت خشك هستند ولی دراین جا نیز بخصوص در قسمت نـرماشیر صحرا روزبروز نزدیکتر میشود . اکنون کمترکوهستانی است‌که‌کاملا از درختان جنگلی پوشیده باشد وجنگلها بتدریج‌از بین میروند وعلت عمده آن عدم توجه اهالی وکسانی است‌که درختان راکنده و ذغال تهیه میکنند وهرچه ازجنگل‌کم میشود باران نقصان می‌یابد .

ناحیه گرمسیر عبارتست از آن قسمت که بین کوهستان ودریاواقع شده است ودراین ناحیه مرکب ازشن ونمك‌زار است و تادشت رودبار وجیرفت بسط دارد . دراین ناحیه نخلستان وجود دارد وخرما بعمل میآید .

رودهلیری یاهلیل تنها رودخانه مهم ایالت کرمان است. ازکوهستان مغرب سردویه سرچشمه میگیرد وپس از جریان بسمت جنوب شرقی از جیرفت ورودبار گذشته وبه رود بمپور وهامون جزموریان ملحق میشود . گفته میشود که آب آن فقط تا بیژن آباد جاری است .

قسمتی از صحرای لوت داخل ایالت کرمان قــرار دارد . کلمه لوت به صحرای لم‌یزرع اطلاق میشود و فرق آن باکویر اینست که ممکن است سطح آن گله گله ازشن پوشیده باشد . (رجوع شود به کتاب گابریل مورخ ۱۹۳۹) .

هامون جزموریان بین بمپور و خانو قرار دارد . درمواقع باران کلیه ناحیه بین کلانراو در مشرق زه کلات در مغرب را آب فرامیگیرد . این دونقطه حداصلی باطلاق است که درحدود پنجاه در بیست میل میباشد .

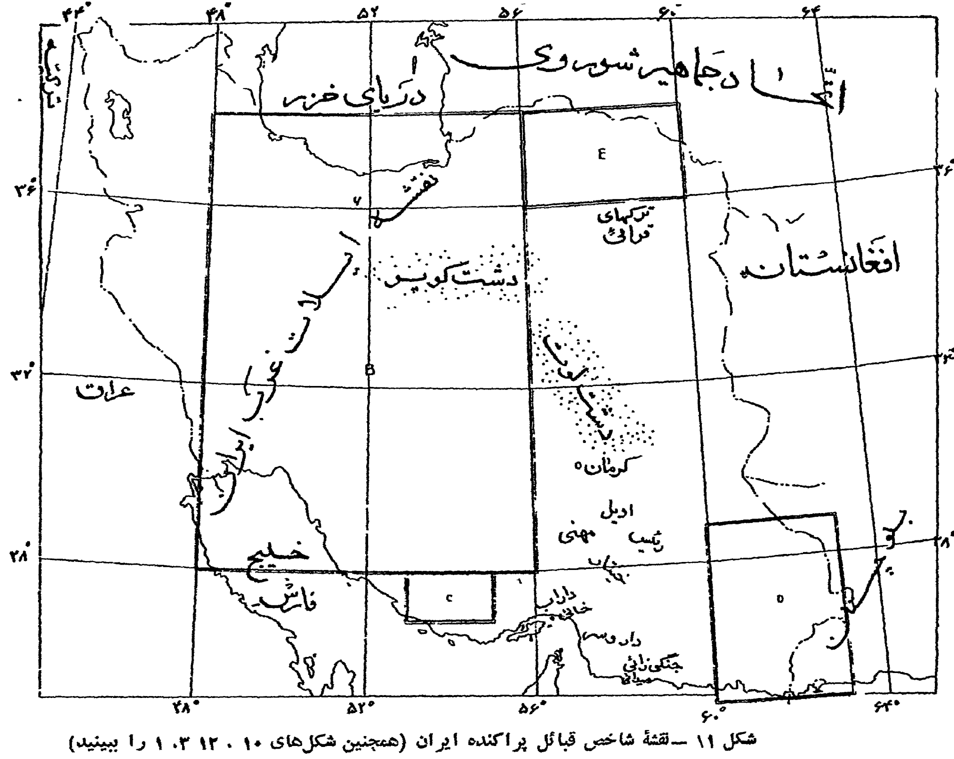
قبل از ماه آذر وبعدازفروردین باران بندرت می‌بارد . حدمتوسط باران شهر کرمان فقط ۵/۶ اینچ است درفلات گرما وسرما هرگز شدید نیست . فصل بین آذر وفروردین بخصوص درماه دی وبهمن سرد است ودرجه حرارت درست دراین ماه معمولا ۹ تا ۱۰ درجه زیر یخبندان است . درجه زیر صفر گاهی در ماه اسفند نیز مشاهده شده است . درماه دی وبهمن برف می بارد ولی بغیر از فلات بندرت درنقاط دیگر برف دیده میشود .

درشهر کرمان ازماه اردیبهشت تا آبان تقریباً هرروز باد غربی می‌وزد وطوفان شن وخاك باخود میآورد . دردشت‌سروستان ازشهر وردتا اباریق‌درتمام زمستان بادبسیار سرد می‌وزد . درتابستان درقسمت فلات نسیم خنك می‌وزد ولی قدری پائین‌تر بادگرم است ودر لوت به‌حد شدید وخطرناك گرم میشود .

ایالت کرمان سابقاً بچندین‌ناحیه تقسیم شده بود که مهمترین آنهاعبارت بود از : کرمان ـ خبیش ـ رفسنجان ـ سیرجان ـ بم ـ نرماشیر ـ جیرفت ـ رودبار وبشاجرد . قسمتهای دیگر اغلب کوهستانی وکم جمعیت است .

۱ ـ ناحیه کرمان شامل شهر وناحیه اطراف آن میباشد .

۲ ـ خبیس ناحیه کوچکی است که در پنجاه میلی شرقی کرمان واقع و



شکل ۱۱ ــ نقشهٔ شاخص قبائل پراکنده ایران (همچنین شکل‌های ۱۰ ، ۱۲ ، ۳ ، ۱ را ببینید)

بوسیله یك‌رشته تپه ازآن جدا شده است . این‌ناحیه محدود است ازسمت مشرق‌و شمال شرقی به‌لوت بزرگ وجاده عمده کاروان روبین کرمان وخراسان ازکویر لوت ازمیان آن میگذرد .

۳ ـ رفسنجان که شهر عمده آن بهرام آباد است شامل دشتی است در حدود ۸۰ میل طول و۲۰ میل عرض که تقریباً در جهت‌شرقی غربی قراردارد و درسمت شمال آب کوهستان کوه بدامان ودرسمت جنوب آب رشته‌کوهی که شمال پاریز وسعید آباد قراردارد بآن میریزد . این دشت ازگل سخت تشکیل یافته‌و لم‌یزرع است ودر سه‌راه کرمان و یزد واقع شده است . ازسمت مشرق بتدریج بر ارتفاع آن افزوده میشود وتا ۴۷۰۰ تا ۵۵۰۰ پامیرسد . این ناحیه ازنودقریه متشکل است وجمعیت آن در حدود ۶۰ هزار نفر تخمین زده شده است که اغلب به کشت پنبه وتولید پشم اشتغال دارند .

۴ ـ سیرجان که محل عمده آن سعید آباد است ۸۰ میل طول و۷۰میل عرض آن میباشد ودرحدود۱۰۰ میلی جنوب غربی کرمان واقع‌شده‌است .اطراف سیرجان کوهستان‌است وبوسیله جویبارهای جاری‌از تپه‌های‌شمالی وشرقی‌آبیاری میشود . قسمت غربی آن کویر است .

۵ ـ بم ونرماشیرشامل دشت صاف وحاصلخیزی‌است‌که ۱۰۰میل‌طول و بین ۳۵ و۸۵ میل عرض آنست . عریضترین قسمت آن درشمال غربی بمپوراست این‌ناحیه آب فراوان دارد ومحصول آن غلات است .

۶ ـ جیرفت تقریباً در نیمه راه بین کرمان و بندرعباس قرار دارد .این ناحیه‌که ۵۰ میل طول و۲۲ میل عرض آنست دارای جمعیت متشکل از ۲ هزار خانوار بوده است .این‌ناحیه درحدود ۳۰۰۰پا ازسطح دریا ارتفاع دارد وبوسیله هلیری رود آبیاری میشود و میزان باران و برف آن معمولی است در فصولی که برف وباران کم است درقسمت علیای این‌ناحیه آب برای کشت وزرع کافی‌نیست‌و بهمین جهت هرچهار سال یکمرتبه خشکسالی میشود وحتی در آنموقع نیزاهالی بوسیله آب قنوات مزارع خود را آبیاری کرده و دوسوم محصول عادی بدست میآورند . جمعیت آن کم است و در ماههای تیر وخرداد وشهریور همه کسانیکه میتوانند بکوهستان میروند ودر فصل زمستان که هواخنك میشود عده زیادی از افراد قبائل باین ناحیه میآیند وگله‌های خود را برای چرا باین‌قسمت‌میآورند.

۷ ــ رودبار ناحیه غنی است که شمالی بشاجرد واقع شده است ، مانند جیرفت آب آن فراوان ولی جمعیت آن کم است .

۸ ــ ناحیه بشاجرد از قسمتهای کوهستانی و بیابانی جنوب رودبار و هامون جزموریان تشکیل گردیده ساکنین آن منسوب به رودباریها هستند ولی خون سیاهپوست نیز در آنها است .

جمعیت کرمان بوسیله سایکس (۱۹۰۲b) ۷۵۰ هزار نفر وتوسط نیوکمب (۱۹۰۵) یك ملیون نفر تخمین زده شده است که به خانه نشین و بادیه نشین تقسیم میشوند وبادیه نشین قسمت عمده ای ازجمعیت راتشکیل میدهد . شهرنشین ها اغلب ایرانی هستند وگروههای متوالی مهاجمین درهرمورد بزندگی طبیعی و متحرك خود ادامه دادند .

کرمان پایتخت ایالت که ارتفاع آن ۵٦۸۰ پا است شهری است که دور آنرا صحرا فراگرفته ولی چون محل تلاقی راههای بازرگانی است همیشه مرکز تجارتی مهمی بوده است .

جمعیت شهرکرمان بطورکلی ازایرانیهای مسلمان (شیعه وسنی) تشکیل میشود وعده ای فامیل غیر محلی اشراف شهر راتشکیل میدهند و بقیه به تجارت و دکانداری وقالی بافی مشغولند . عده ای ترك تبریزی نیز وجود داشتند که قبل از آمدن شرکتهای اروپائی صنعت قالی بافی دراختیار آنان بود ، چند فامیل ارمنی که بشغل منشی گری ونجاری مشغول هستند نیز درکرمان وجود دارند. درسال ۱۹۰۲ ــ ۱۹۰۳ جمعیت شهرکرمان درحدود ۵۰ هزار نفر تخمین زده میشد که ازحیث آئین مذهبی ازقرار ذیل بودند :

شیعه	۳۷۰۰۰	صوفی	۱۲۰۰
سنی	۷۰	یهودی	۱٦۰
بابی (بهائی)	۳۰۰۰	زردشتی	۱۷۰۰
بابی (ازلی)	٦۰	هندو	۲۰
شیخی	٦۰۰۰	جمع کل	٤۹۲۱۰

خبیس که ارتفاع آن ۱۸٦۰ پا استدر ۵٦ میلی مشرق کرمان ودر نقطه ایست که راه کاروان رواز کرمان بخراسان وارد لوت میشود . جمعیت آن در حدود ۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است که اغلب به تولید خرما وحنا اشتغال دارند .

خبیس واحهٔ نسبةً پر آبی است ولی درتابستان گرمای آن بحدی شدید است که اکثریت ساکنین شهر را ترک کرده وبه‌تپه‌های مجاورپناه میبرند .

بهرام‌آباد که ارتفاع آن ۵۰۹۰ پااست در۷۵میلی‌مغرب کرمان سرراه‌بین‌کرمان ویزد واقع شده است . شهرعمده ناحیه رفسنجان اسب وجمعیت آن در حدود ۵۰۰۰ نفرتخمین زده‌شده‌است .

سعیدآباد که ارتفاع آن ۵٤۹۰ پااست‌درحدود ۹هزارنفر جمعیت‌دارد . دورشهررا دیوار بلندی فراگرفته وشهر در نزدیکی منتهی الیه جنوبی کویر بزرگ در دشت حاصلخیزی که‌درختان‌عالی داردقرارگرفته است. سعید آباد سرراه بندر عباس و کرمان و یزد واقع است . بافت که ارتفاع آن ۷۲۹۰ پا است شهر عمده ناحیه اقطا بودو ۲۰۰خانه و۲۰۰۰نفر جمعیت داشت . این شهردر سرراه جاده بین بندرعباس به‌کرمان قراردارد .

بم که ارتفاع آن ۳۵۰۰ پااست در ۱۲۰ میلی جنوب شرقی کرمان تقریباً در ۸میلی لبه لوت درناحیه حاصلخیز وغنی‌بم ـ نرماشیر قرار دارد . جمعیت آن تقریباً ۱۳ هزارنفراست . در زیر نام و تعداد خانوار قبائل بادیه نشین که در نقاط مختلف کرمان زندگی‌میکنند داده میشود .

بم ونرماشیر : گورگندی (۳۰۰)ـ هوت (۱۵۰) ـ میررکی (۵۰) ـ محمد غلامی (۵۰)ـ نداتی (۱۰۰)ـ پلنگی (٤۰)ـ رئیس (۷۰۰) ـ سرحدی (٤۰)ـ شیخی (۳۰۰) .

بلوچی وسوخته (۵۰) .

خبیس: مسافری (۵۰).

راور : غرنخعی(۵۰) .

زرند : سنگچولی (۲۰)ـ عبدوچی ـ محمد رضاخانی ـ حسن‌خانی ـ زلاغی‌ـ سوکی‌ـ مکاراری‌گذر (۱۰۰۰) .

رفسنجان : خفاجائی (٦۰) .

سیرجان: افشار (۱۰۰۰)ـ ارشلو وسعیدو (۱۰۰)ـ عطاءاللهی(۱۰۰)ـ بیگزاده (۲۰) ـ باوردی (۱۰) ـ بیچاره (۱۵) ـ بوچکچی انکالی (٤۰) ـ بوچکچی قره‌علی (۵۰) بوچکچی خروسعلی (۳۰) ـ بوچکچی نوکی (۲۵) ـ بوچکچی سرسیدعلی (۵۰) ـ دراگاهی(۲۰۰۰)ـ فارسی ونعمت‌اللهی (۲۰) ـ

بحلوائی (۲۵)ـ خواجوئی (۱۰۰)ـ کرائی (۶۰۰)ـ خراسانی (۷۰۰)ـ سرزنده (۱۰)ـ شول ترکی (۹۰)ـ سیا (۱۰)ـ طایریاری (۱۵)ـ یعقوبی (۲۰) .

بردسیر : افشار عموئی (۲۵۰)ـ افشار میرحبیبی (۲۵)ـ احمد نظری (۲۰)ـ عسکر سیرجانی (۲۰)ـ بداوی کوه‌پنج (۱۰۰)ـ بدوئی (۲۵۰)ـ بدوئی حاجی‌خان (۲۰۰)ـ بلوچ (۳۰۰)ـ چرابه (۱۳۰)ـ غیاثی (۱۰)ـ قدری (۶۰)ـ (حافظی) ۲۰ ـ ایلاقی (۵۰)ـ اذاجا (۷)ـ کوماچای (۱۰)ـ کتلو (۶۵۰)ـ لری کوه‌پنج (۱۲۰۰)ـ مستانی (۱۰)ـ معصومی‌پنج (۱۰۰)ـ مزنگ (۵۰)ـ نوشادی (۲۵۰)ـ پشت گدری (۱۰)ـ پشت کوهی (۸۰)ـ سرگدری (۲۰)ـ شیخ کوه‌سفیدی (۷۰) سیاه‌جل (۸۰)ـ سرخی‌عرب‌خان (۲۵۰)ـ یاکودی (۱۰)ـ یونسی (۱۰)ـ زلاله (۲۰).

پاریز: عرب‌حاجی‌حسین (۲۰۰)ـ بدوئی (۶۰)ـ لکو (۱۰)ـ لری (۲۰۰) رودخانه فریدونی (۱۰) .

اقطار وافشار: جمال بازری (۵۰)ـ قره‌قوینلو (۱۵۰)ـ سیوندی (۱۰۰)ـ تکالو (۳۰۰)ـ علی‌غزالو ـ قاسملو ـ جلالو ـ عموئی ـ پیرمرادلو ـ جان کولی‌عشاقی ـ فارسیمدان (۳۰۰۰)ـ بن‌لك (ناحیه‌رمبر) : دره‌مرادی ـ گودعلی ـ الیاسی ـ میرزائی ـ یارقائی (۱۰۰۰)ـ درویشی ـ گداری ـ جارچی ـ خدور ـ خواجه داعی نمزادی ـ شهسواری ـ سهرابی ـ تهرانی ـ ضرابی ـ زردشتی (۱۰۰۰) .

اسفنداقه : عنائی (۲۰).

رائین : آقا رضا (۲۰)ـ حبیب (۳۰)ـ نوشادی (۷۰)ـ مقبلی (۱۰۰)

جمال بریز : آقامدادی (۵۰)ـ امجدخان (۴۰۰)ـ دمانی (۳۰)ـ درم چنی یامحمدناصری (۱۰۰)ـ دومر (۵۰)ـ فیوج یا لولی (۱۰۰)ـ کچکوهی یا خوجه (۱۰۰)ـ قائد (۴۰)ـ مشکونی ـ (۱۵۰)ـ میجان (۳۰)ـ پهلوان (۲۰۰)ـ سنجربلوچ (۴۰۰)ـ شیخ (۵۰)ـ صلائی ومیرشکار (۱۵۰) .

سردویه : ارپلو (۱۰)ـ بزسرخ (۱۰)ـ ده کنا (۱۰)ـ دیگوئی (۱۵)ـ فراشی (۴۰)ـ گروی (۱۵)ـ کناشی (۴۵)ـ غرائی (۱۰)ـ کشیمو (۱۰)ـ کرد (۲۰)ـ مقبولی (۵۰)ـ میرصلاحی ـ کوچامی (۱۰۰)ـ سلندری (۱۲)ـ سربزائنی (۷)ـ سرحدی (۲۵)ـ شیخ (۱۲)ـ تیر گر (۱۵) .

جیرفت : ولی‌عشاقی.

رودبار : ده‌خانی ـ گرکی ـ گولاشی کردی ـ گورجندی ـ جغینی ـ جولا ـ

جری ـ کله‌مرزی ـ قندری ـ کوه‌شهری ـ کوه‌سرانی ـ لار ـ لرك ـ منوجان ـ مرادی ـ نوذرائی ـ روحانائی ـ سرباغی ـ سرحدی ـ شاه‌ولی‌بر ـ شمبویه ـ ترکی .

بین رهبر و بیزنجان : عنائی (۲۰) ـ بره بهارلو ـ (۴۰) ـ فیوج یالولی (۳۰۰) ـ خالو (۵۰) ـ میرو (۳۰) .

هرودوت (III ـ ۹۴) ازقبیله کوهنورد پرچان باریز نام‌میبرد. اولا بمناسبت محاسبه مالیات پریکانی‌ها و ثانیاً در مورد « آسیائیها چهره سوخته » در ارتش خشایارشا (VII ـ ۸۶و۶۸) ممکن‌است اینها طبق‌نظر بعضی ازنویسندگان‌عرب قف‌های عمان‌ویمن‌باشند. بعضی ازسیاحان معتقدندکه‌قف‌ها ممکن است‌مغربی‌ترین عناصر دراویدهای هندوستان باشند .

بلوچستان

بلوچستان[1] ایران به‌قطعه وسیع وکم جمعیت که در امتداد سرحد شرقی ایران درکنار بلوچستان انگلیس واقع‌است اطلاق‌میشود . طول آن ازگواتر در جنوب‌تاکوه ملك‌سیاه‌درشمال‌تقریبا ۳۵۰میل‌وعرض‌آن‌ازکوهك‌درمشرق تا نزدیکی کلانزاو درمغرب در حدود ۲۵۰ میل است اکثریت جمعیت آن بلوچی هستند . تشکیلات اجتماعی بلوچستان ملوك‌الطوایفی‌است وقدرت دردست رؤسای‌محلی که سردار یامیرنامیده میشوند ومالك عده‌زیادی غلام‌وبرده هستند میباشد . درحدود یك‌هزار خانوار آنها به‌سیستان(زابلستان) وقائن مهاجرت‌کرده و ۳۰۰۰خانوار دیگر به‌نقاط دیگر خراسان رفته‌اندولی اغلب‌بااقوام وخویشان‌خودارتباط‌دارند. بسیاری‌ازآنهاخودرااز نژادعرب‌میدانندوایرانیهاراقاجارمینامندو بیشترسنی‌هستند.

بلوچستان ـ چهارناحیه اداری که مرزهای‌آن چندان مشخص‌نیست تقسیم شده‌است . ازنظربحث این‌کتاب لازم‌است‌که این تقسیم بندی مورد استفاده واقع شود . این تقسیم‌بندی‌عبارت‌است از : مکران ایران که‌شامل همه ناحیه‌کم‌ارتفاع ازساحل تا آبریز کوههای لشرمیباشد ـ بمپور درشمال سلسله لشر که کرمان در مغرب‌آن واقع‌میشود ـ دیزك‌درمشرق بمپور وهم مرز بابلوچستان انگلیس ـ سرحد

---

۱ ـ بلوچستان ایران سابقا جزئی از ایالت‌کرمان محسوب‌می‌شد ولی‌بعداز شکست برانزائی‌ها ولایت بلوچستان توسط فرماندار نظامی مقیم اداره‌شد. برای اطلاعات بیشتر درباره این‌ناحیه رجوع‌شود به‌نوشته اسکرین Skrine (۱۹۳۱) وگابریل(۱۹۳۹).

درشمال دیزك که بلوچستان انگلیس سمت مشرق آن قراردارد بعلت وسعت خاك آب و هوای بلوچستان ایران متنوع است. ناحیه ساحلی مکران بسیار گرم و مرطوب و ناسالم است درحالیکه هرچه بطرف شمال و رو بارتفاعات برویم هوا خنك تر و سالمتر میشود. دره‌های ناحیه بمپوردر فصل تابستان خفه کننده است و شهر بمپور از نظر بدآب و هوائی و ناسالمی معروف است. درارتفاعات سرحد وضع کاملا فرق میکند. دراینجا هوا خشك ومطلوب است ودر فصل زمستان برف ویخبندان وجوددارد . در حقیقت درماه فوریه طوفان برف حتی دربمپورهم دیده شده است . درقسمت کوهستان چهار فصل مشخص است ولی سمت جنوب فقط دوفصل دارد فصل گرما وفصل سرما .

درمکران فصل سرما از آبان تا اردیبهشت طول میکشد وگرما ازخرداد تا آبان. درجه حرارت درزمستان درسواحل بین ۸۷ و ۹٤ وحداکثر درجه حرارت درتابستان از ۹٤ تا ۱۱۰ درجه است . باران نامعین است ولی معمولا بین آذر وبهمن وگاهی تااسفند نیز ادامه مییابد. حدمتوسط میزان سالیانه باران بین شش وهفت اینچ است ولی درامتداد ساحل هیچوقت ازسه یاچهار اینچ زیادتر نیست.

قصر قند ازحیث پشه معروف است ودر نتیجه مالاریا در این نقطه شیوع دارد . درگه که فاصله زیادی باآن ندارد بین اردیبهشت و آبان گرما بسیار شدید است ولی این ناحیه ناسالم بنظر نمیرسد ومـردم آن از مالاریا مصون هستند .

آب وهوای بمپور حتی برای بلوچستان بد است . دراثر آبیاری اراضی در امتداد رودخانه وصحرای شن سوزان آنسوی آن درجه حرارت بطورناگهان تغییر میکند وگاهی بسیار خشك و گاهی سخت مرطوب میشود . درزمستان هوا مطلوب است ولی درآن فصل نیز اختلاف گـرما وسرما نیزشدیـد است . در اسفند هوا شروع میکند بگرما ودر فروردین معمولا گرم و ناسالم میشود . در سرحد ماههای تابستان گرم وخشك است و شبها درجه حرارت پایین میآید و باد و طوفان شن زیاد است . باستثنای ماه شهریور که گاهی باران میبارد فصل تابستان باران ندارد . طوفانهای زمستانی ازخلیج فارس ازسرحدمیگذرد ومرکز این طوفانها معمولا رو بسمت جنوب است ولی کوه تفتان هرچه رطوبت درهوا است بخود جذب میکند و در نتیجه نواحی اطـراف کوهستان در سالهای عادی باران کافی دارد . بادهای زمستانی گاهی سخت سرداست درقله

کوه تفتان معمولا تاآخرخرداد برف دیده میشود . ارتفاع آن ۱۳۰۳٤ پااست[1]
مکران ازساحل بەداخل خاك تاآبریز اولین رشته تپەها امتداد دارد و شامل سرزمینی است که حد متوسط عرض آن از شمال بجنوب شصت میل است بجز سمت مغرب. دراینجاتپەهای بشاجرد بتدریج نزدیك ساحل میشوند و ناحیه جاسك را باریك کرده وبعرض کمترازبیست میل میرساند . از ساحل تا بیست میل دشت شن‌زاری‌است که چندرودخانه ازآن عبورمیکند واغلب نقاط ازدرخت یابسته گز پوشیدەشده است . بعدازاین دشت یك رشته تپه است که حد متوسط ارتفاع آنها بین ۱۰۰۰تا۲۵۰۰ پااست این‌تپەها از خاك رس تشکیل یافته و بالای آنها سنگ سیاه‌است .

بعدازاین رشته تپەها سلسله‌کوههای سنگ آهك لشرکوه و کوه‌بم پشت است که دروافع خارج ازحیطه مکران استولی‌سرچشمه رود های این ناحیه میباشد. درجنوب همه رودخانەها بدریامیریزد که عبارتند ازروخانەهای نهنگ و سرباز وکاجووگه وریچ .

اغلب رودخانەها بجز بعداز فصل‌باران فقط قسمتی در سطح زمین‌هستند وبیشتر زیر زمین جاری هستند واین‌مطلب مانع ازتبخیر آب میشود . خاك ین ناحیه نسبةً خوب وآب بقدر کفایت است و در بعضی نقاط مراتع عالی وجود دارد .

دهکده های مکران عبارتند از:گه (ارتفاع۱۵۰٤ پا) دهکده بزرگ و مهمی است که شامل ۵۰۰ خانه است . بنت (ارتفاع ۱٤۰۰پا) ده بزرگی است که اهالی آن اغلب بلوچی وعده‌ای غلام هستند و تعداد آنها در حدود ۲۰۰۰ نفر است. ازمحصول خرماکه دراین‌ناحیه بعمل میآید زندگی میکنند. مذهب در اینجا و سایر دهات و قصبات در بین اهالی بجز در میان بادیه ـ نشین‌ها نقش عمده دارد . ملاها خود را سنی معرفی میکنند ولی در حقیقت صوفی هستند. قصر قند (ارتفاع ۱۷۷۰پا) دارای ۱۸۸۰ نفر جمعیت است‌که اغلب بلوچی هستند . باهوکلات دهی‌که اهالی آن ۱۰۰۰ نفرند در ۳۸ میلی

۱ ـ رجوع‌شود به نوشته سایکس در نشریه انجمن جغرافیائی جلد ۱۰ ص ۵۸٦ ـ ۵۸۸ و کتاب چاپ ۱۹۰۲ صفحه ۱۳۲ ـ ۱۳۴ و ۳۵٤ ـ ۳۵۵. همچنین اسکراین Skrine .

شمال گواتر قرار دارد. چبر در مغرب گواتر مهمترین شهر ساحلی است. زبان اهالی مکرانی است که‌یك لهجه بلوچی میباشد. زبان هندوستانی معمولا فهمیده میشود ولی زبان فارسی بندرت بکار میرود. جمعیت آن در حدود سه هزار نفر است که اغلب بلوچ وعده‌کمی سیاهپوست هستند. در سالهای اخیر در حدود ۳۰۰ نفر حیدر آبادی و ۲۰۰ نفر خوجه‌که تاجرو دکاندارهستند و تجارت شهر در دست آنها است در این‌شهر دیده میشوند.

مکران محل سکونت‌قبائل مختلف‌است که‌اغلب بلوچ هستندو اکثر آنها خودرا از نژاد عرب میدانند. حمعیت مکران در حدود ۱۴۰ هزار نفر تخمین زده شده است.

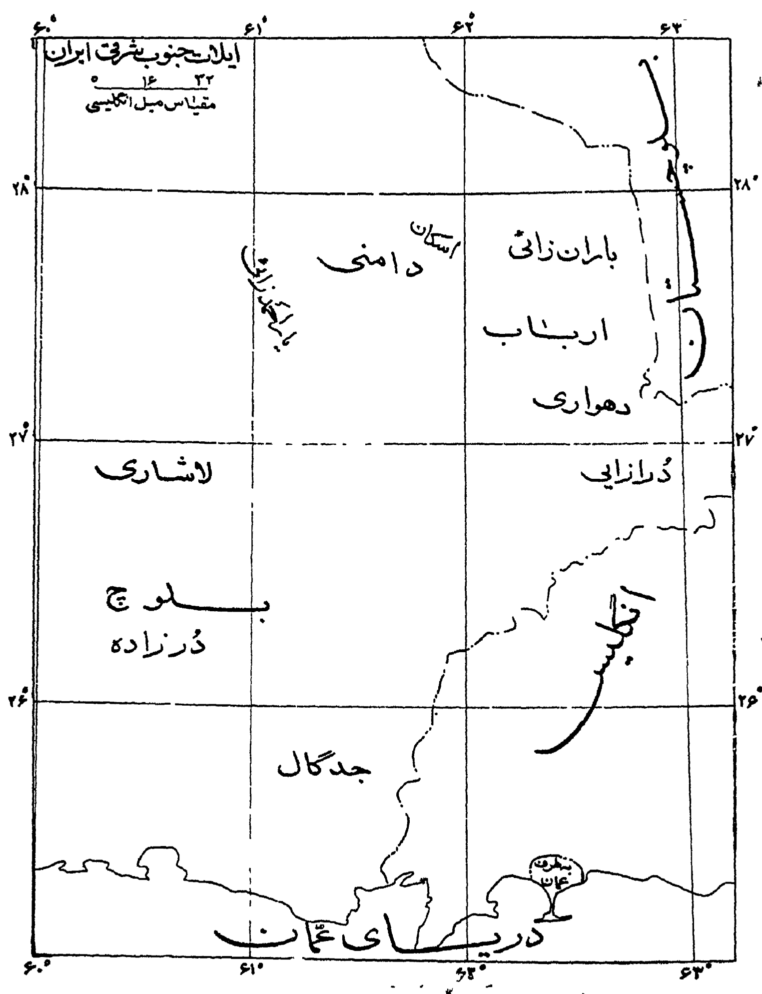
قبائل عمده مکران از قرار زیراست.

بلوچ- افراد این قبیله که از حیث تعدادبزرگترین قبیله مکران است در همه جا از لشرگرفته تا جنوب بمپور وسراسر مکران تاچاه بهار وسواحل دیده میشوند. این افراد مردمی خوش بنیه و طاقت‌دار هستند و بسیاری از آنان بادیه نشین میباشند.

شیرخانزائی نهروئی -این مردم در اصل‌از رودبار آمده‌اندو در اوایل قرن در حوالی بمپور سکونت اختیار کردند. مدت دو قرن بمپور در تسلط آنان بود تا اینکه ایرانیان آنها را از آن ناحیه راندند و سپس در فنوچ و گه مستقر شدند.

بولدی- بولدیها افتخار میکنندکه قدیمیترین فامیل بلوچستان ایرانند ولی قسمت عمده املاك خودرا از دست دادند و دراثر ازدواج در قبائل دیگر بخصوص شیرخانزائی مستهلك شدند. عده‌ای از آنها بالاخره جاسك‌و قصرقندو فنوچ را اشغال‌نمودند.

(۲) دشت بمپور که حد متوسط ارتفاع آن ۱۹۰۰ پا است بین رشته جبال بارز در شمال و تپه‌های بشاجردوکوه لشر در جنوب قرار دارد. قسمت عمده این دشت صحرای شن‌است وپشته‌های شن در بعضی نقاط تاکوهپایه بسط دارد. در مرکز دشت درقسمت غربی آن باطلاق هامون جزموریان است که آب رود هلیری در سمت مغرب وروود بمپور در سمت‌مشرق وجویبارهای جاری از کوهستانهای شمال و جنوب را جذب میکند. در امتداد رود بمپور وشعب



شکل ۱۲ قبائل جنوبی ایران

آن باریکه زمین حاصلخیز و پـر درختی است که باسایر نقاط صحرائی دشت فرق دارد.

شهرهای عمده ناحیه بمپورعبارتند از بمپوروفهرج. بمپور بارتفاع۱۹۰۶ پا اکنون‌ده کوچك خرابی است و دیگرپایتخت ناحیه محسوب نمیشود. پایتخت‌فعلی این ناحیه فهرج است که اکنون ایرانشهر نام دارد و در هفده میلی مشرق بمپور واقع شده است[1] . جمعیت فهرج بین ۱۲ هزار تا ۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است .

تازمان فوت بهرام‌خان برانزائی در ۱۹۲۱همه بمپور و دیزك و ناحیه سرباز تحت تسلط خانواده برانزائی بود که اصلا از دیزك آمده و این ناحیه را اشغال‌کرده‌بودند.

اهالی بمپور اکثراً بلوچی و ازقبائل مختلف هستند و تخمین تعداد آنها مشکل است . اهالی‌شهر بمپور از نژادهای مختلف میباشند ونفوذ سیاهپوستان درآنها مشاهده میشود . زبان آنها بلوچی مکران است .فهرست وصورت قبائل بلوچ بمپور در زیر داده‌میشود:

برانزائی ـ این افراد اصلا از نژادافغانی هستند و اولین بار در جلق و دره دیزك مستقرشدند . بتدریج آنقدر قوت یافتند که‌فامیل‌حاکمه بزرگزاده را انداختند و تحت رهبری بهرام‌خان برهمه بمپور تسلط‌یافتند.

بلوچی ـ مراجعه‌شود به‌صورت مربوط به مکران.

بلوچ لشری ـ درباره بلوچهای لشری در جنوب دشت بمپور بین‌پیپ و کوه اپوران زندگی میکنند اطلاع زیادی در دست نیست. از بلوچهای معمولی بلندتر و قوی هیکل‌ترند . اگرچه بادیه نشین هستند در فصل خرما به دهات برمیگردند .

(۳) دیزك بین بمپور وسرحد بلوچستان انگلیس قرار دارد و در شمال آن ناحیه سرحد و در جنوب آن مکران است . ناحیه کوهستانی است کـه بوسیله یك رشته کوههای بلند که مهمترین آنها کوه بم پشت است از هم جدا شده است . رود مشکل از وسط آن از مغرب بمشرق جاری است . بعضی از

۱ــ رجوع شود به نشریه انجمن‌پادشاهی جغرافیائی‌جلد۸۰ صفحه ۲٦۸ و مقایسه‌شودبا نوشته‌اسکراین‌ص۳۲٤ یادداشت۲ ذیل‌صفحه .

قسمتهای این ناحیه از حاصلخیزترین نقاط بلوچستان ایران محسوب میشود .
فقط دو شهر مهم در این ناحیه وجود دارد . دیزك که قلعه‌ایست در دره‌ای در
حدود ۱۵ میل در ده میل قرار دارد و ارتفاع آن در حدود ۴۰۰۰ پا است،
و بوسیله شعب رود مشکل آبیاری میشود . این دره بادره سیب و مگس از حیث
حاصلخیزی شهرت دارد . سیب بارتفاع ۳۶۵۰ پا شهری است در حدود
۱۵۰۰ خانوار ودرکنار یکی از شعب‌رود مشکل واقع شده‌است. عرض‌دره سیب
درحدود هشت‌میل‌است.

دیزك که سابقا در اختیار بزرگزاده‌هابود به تسلط‌برانزائی‌ها درآمد .
برانزائی ها بطور کلی در حوالی دیزك و حلق و ایرانشان زندگی میکنند.
قبائل دیگر ناحیه دیزك ازاین قرارند:

بزرگزاده ـ اینها از نژادکردندواصلا از بخارا در ترکستان شوروی
آمده‌اند . نسلها فامیل حاکمه این ناحیه بودند ولی همینکه بتدریج برنفوذ
برانزائی‌ها افزوده شد بزرگزاده ها از اهمیت افتادند.

کرد ـ بازماندگان‌کرد هائیکه سابقاً به سرحد تسلط داشتند به دیزك
آمدند . تعداد قلیلی ازآنها در مگس وجود داشتند ولی بتدریج‌ازبین رفته‌اند .

نوشیروانی ـ قسمت‌کوچکی از رندها بودند که در اصل در بلوچستان
انگلیس زندگی میکردند و بایران آمده نزدیك‌کوهك‌استقرار یافتند .

(۴) سرحد محدود است از طرف شمال به سیستان و جنوب افغانستان
در خطی از دهانه باغی تاکوه ملك سیاه. ناحیه کوهستانی است که دره های
مرتفع که تا ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ پا ازسطح دریا ارتفاع دارند در آن وجوددارد.

از مشخصات عمده این ناحیه‌کوه تفتان است که درست در مرکز آن
واقع شده است. بغیر از آن ظاهر این ناحیه بیابان بی آب و علفی است‌که
دشت ودره‌های آن فاقد سبزی و درخت‌است و چشم چیزی نمی‌بیندبجزخاك قهوه
رنگ فرسوده و گردهباد در آن فراوان است . آب جاری ازکوه تفتان‌بعضی
نقاط را آبادکرده است. درهٔ عمدهٔ آن یعنی درهٔ وشت درحدود سی‌میل‌طول‌دارد
ودرجهت جنوب‌شرقی‌واقع شده است تردیدی نیست‌که زمانی این دره حاصلخیز
بوده‌ولی قبائل دمانی آنرا به صحرا تبدیل‌کرده‌اند وفقط نقاط‌کوچك پراکنده
کشت میشود .

جمعیت ناحیه سرحدبطور کلی بادیه نشین هستند و برحسب دست یابی به مراتع محل خود را تغییر میدهند . غله مورد احتیاج خود را از سیستان و نرماشیروارد میکنند .

شهر های عمده آن عبارتند از : دشت (خاش)[۱] بارتفاع ۴۵۰۰ پا محلی است که بعلت خاك حاصلخیز و وجود آب امکان‌توسعه و آبادی آن زیاد است . دزداب (زاهدان) واحهٔ کوچکی است بارتفاع۴۵۰۰ پا که بعلت واقع شدن در انتهای راه آهن کویته اهمیت پیداکرده است ـ گوشت بارتفاع ۴۸۰۰ پا در شصت میلی جنوب وشت در مرز جنوبی‌سرحدقراردارد .

این‌ناحیه بین ۱۹۰۸تا ۱۹۱۶ کاملا تحت تسلط دمانی‌ها قرار داشت . قبائل عمده‌آن عبارتند از:

ریکی ـ قبائل ریکی درناحیه‌ای بین دامنه شمالی‌کـوه تفتان تاهلمند سکونت دارند و بسه شعبه عمده تقسیم میشوندکه فقط ناتوزائی‌ها ساکن دائمی سرحد میباشند. این گروه از ۵۰۰ تا ۶۰۰ خـانوار متشکل است و مالـك گله های بزرگ گوسفند و بز میباشند. مرکز عمده آنها لدیس است که حدود آن عبارتست از سمت مغرب خط دزداب ـ شورگز و از سمت جنوب خط شورگز ـ کوه‌تفتان ـ ریگ ملك و از شمال شرقی به‌بلوچستان‌انگلیس .

اسمعیل‌زائی ـ اسمعیل‌زائی‌ها در مغرب ریگی‌ها در تپه های جنوب خـط دهانهٔ باغی ـ کوه ملك سیاه و از جنوب تاکوه مرغك زندگی میکنند . از قبیله توخی هستند و گفته میشود که در اصل تحت تسلط سنجرانی ها بودند. اساساً بادیه نشین هستند ومستقل‌تراز ریگی‌ها می‌باشند . تعداد آنها در حدود ۴۰۰ خانوار و متشکلند از : اله بخش زائی (۱۰) ـ بلوزائی(۱۰) ـ درازائی (۵۰) ـ فقیرزائـی (۵۰) ـ هادی زائـی (۲۰) ـ کمرزائی اسمعیل زائـی (۶۰) ـ جمشیر زائی (۱۵) ورادوزائی(۳۰) . قبائل زیر را کـه اسمعیل زائـی خالص نیستند ولی‌سالها است بین‌آنها زندگی‌میکنندمیتوان بآنها اضافه‌کرد : گورکیچ (۲۰) ـ حسن زائی (۳۰) ـ کمر زائی محمد زائی (۵۰) ـ محمدزائی (۱۲) ـ

۱ـ اسکراین (ص ۳۲۶ ـ ذیل صفحه)این کلمه را خواش‌یا خاش ذکر کرده است . گفته میشود که در ۱۹۱۶ و ۱۹۲۹ سنگهای شهابی در این‌ناحیه افتاده‌است.

شاهوزائی (۲۰) ـ تاتوزائی(۲۰) ـ دمانی ـ دو تیره مشخص دمانی وجوددارد یکی یار احمد زائی‌و دیگری گمشادزائی . (اسکراین صفحه ۳۲۶) . دسته اول همیشه در حوالی خاش و سمت بمپور زندگی کرده‌اند و دسته دوم بیشتر سمت جنوب و جنوب شرقی بودند و مرکز آنها در گوشت‌وجلق است و به‌تناوب مراتع سفیدکوه ونوکداردره راموردااستفاده‌قرارمیدهند .

یاراحمدزائی‌هاکاملا بادیه‌نشین وافرادخوش هیکل میباشند . تعداد آنها در حدود ۲۵۰ خانوار و متشکلند از :میرغولزائی ـ محمدغولزائی ـ روشن‌ـ زائی ـ شیرازائی ـ سهراب‌زائی ـ باینها گروههای کم اهمیت زیر راکه اگر چه یاراحمد زائی نیستند ولی با آنها رابطه نزدیك دارند میتوان اضافه کــرد : بوران‌زائی‌ـجمشیرزائی ـ محمد زائی ـ رهمرزائی ، تعداد گمشادزائی‌ها ۳۰۰ تا ۳۵۰ خانوار و شامل شعب‌زیرمیباشند . عرضه زائی گوشت (۴۰)ـ دادخدا‌ـ زائی (۷۰) ـکرم زائی گوشت (۲۰) ـ جهانگیر زائی (۳۰) ـ مزار زائی سیب (۶۰) ـ مراد زائی (۵۰) ـ محمدزائی گوشت(۲۰) . باینهامیتوان گیسادزائی‌ـ هارا (۳۰)که در جلق زندگی میکنند اضافه‌کرد.

کرد‌ـکردها درحوالی‌کوشا و خاش و تمین هستند و تعداد آنها قلیل و از باقیماندگان آنهائی هستندکه زمانی‌سرحد را در اختیار داشتند .

میربلوزائی ـ این یك قبیله زارع و مالك و از نژاد کرد هستند . در نقاط مختلف حاصلخیز سرحد زندگی میکنند . عده زیادی از آنهــا در دره نراب میباشند .

هاشم‌زائی ـ گروه کوچکی (۴۵خانوار) زارع و گله‌دار هستندکه زمانی میان قبیله ریگی بودند وازهاشم‌زائی‌های‌سیستان‌وبلوچ میباشند .

تمیندانی ـ تمیندانی‌هاکه‌اصلا پارسی‌هستند در حدود ۶۰ خانوارند . در ارتفاعات کوه تفتان زندگی میکنند ومردمانی‌قوی وسالم میباشندوهمه‌احتیاجات خود را خود فراهم مینمایند .

براهوئی ـ این قبیله‌که از ۳۰ خانوار متشکل‌است نزدیك دجینك زندگی‌کرده و رهبری ریگی‌ها را قبول دارند. براهوئی‌ها مردمان قوی وخوش‌هیکل هستند .

خواشی‌ـ قبیله کوچکی‌متشکل از ۱۵۰ خانوار است‌که ظاهراً ازبومیان اصلی هستند و در درهٔ خاش زندگی‌میکردند . بادهورهاکه در جنوب درسیب و

بمپور زندگی میکنند نسبت دارند . هم آنها و هم براهوئی‌ها خود را اربابی میخوانند . با بلوچها ازدواج نمیکنند ولی دراثر سختی معیشت بسیاری ازآنها مجبور شدند دختران خودرا به یاراحمدزائی‌ها بدهند . قد آنهاکوتاه است .

در دیزك وتاحدکمتری دربمپور وسرحد اربابی‌ها ودهورها زندگی می‌کنندکه ظاهراً از اهالی اصلی وبومی این ناحیه میباشند . زارعین و کشاورزان خوبی‌هستند ولی درهمه‌جا تحت تسلط دیگران واقع‌شده‌اند .

ساکنین جاسك اغلب مکرانی‌که یك‌لهجه بلوچی است وکمی‌فارسی‌حرف میزنند . درسالهای اخیر ده‌ایرانی شامل ۲۸خانهٔ سنگی و۷۵ خانه حصیری‌بود. جمعیت‌آن ٤۰۰ نفر شامل بلوچی و سیاهپوست میباشدکه بماهیگیری وکشاورزی اشتغال‌دارند .

سیستان

ناحیه‌سیستان که گاهی از ایران وافغانستان هردومجزا ومستقل‌بوده‌زمانی شامل‌کلیه سرزمینی‌که توسط هیرمند مشروب میشد میگردید . در اینجا در این کتاب سیستان بناحیه داخل خاك ایران اطلاق میشود و شامل چخانسور که در افغانستان است نیست .

هیرمند وفرح‌رود وهرودرود وخاش‌روددرسیستان جاری میشوندودرموقع سیل‌دریاچه‌بزرگ هامون‌راتشکیل میدهند.چون هیرمند دائماً تغییر مسیر میدهد مصب رودخانه ازسه‌قسمت تشکیل میشود. اولی‌شامل قسمت جنوبی سیستان‌است‌که چون قرنها است رودخانه آنرا ترك کرده تبدیل بسرزمین بی‌آب و غیرمسکونی گردیده‌است.دومی‌کاملا درخاك‌افغانستان‌قرار دارد وبعلت‌انحراف رودخانه‌بیابان بی‌آب وغیرمسکونی‌شده‌است . سومی که‌شامل‌سیستان وچخانسوراست ازآب هیرمند وسه‌شعبه‌آن‌آبیاری‌میشود. بین‌این‌سه مصب دشتهای سنگلاخ است‌که هرگزآبیاری

قسمت جنوبی سیستان قطعه زمین بی‌آبی‌است‌که‌فاقد هرگونه نباتات‌است درسمت مغرب ازسائیندك درجنوب‌تابندان درشمال‌کوهستان است . درشمال‌دشت بیك سلسله صخره خاتمه می‌یابدکه ۳۰ تا ۱۵۰پا ارتفاع‌آنهااست و از هیرمند مقابل‌کوهك شروع‌شده وازکنارجنوب قسمت مسکونی سیستان تانزدیك حوضدار میرسد .

کوه خواجه بارتفاع ۲۰۳۷ پا یك‌تپه مجزای سرصاف سنگ‌سیاه است و یگانه نقطه مشخص طبیعی این ناحیه‌است .

درداخل وقسمت‌پرجمعیت رودسیستان درخت وجود ندارد ولی درسواحل هیرمنددرخت گز فراوان است. دشتهای مصب درهمه‌جاازبته خارونی پوشیده‌شده‌و منظره‌سبز باین‌ناحیه‌میدهد. وقتی‌درموقع سیل به‌هیرمند نزدیك‌شویم‌چیزی‌بجز یك منطقه وسیع‌آب دیده‌نمیشود . درسایر مواقع نیزارها بقدری متراکم وبلندهستند که ازسواحل زمین‌آب‌رودخانه بندرت دیده‌میشود .

آب‌وهوای‌سیستان بسیار متغیر و متنوع است . فقط دو فصل وجود دارد زیرا بهار وپائیز درحقیقت‌ندارد. خرداد وتیرماه سخت‌گرم و طاقت فرساست‌و درجهٔ حرارت به ۱۱۶ میرسد . از اواخر خرداد باد معروف به‌صد وبیست روز آغاز میشود ومدام میوزد تااواسط مهر اگرچه شن وصدای‌آن ناراحت‌کننده‌است ولی درضمن حشرات‌را دورمیکند وازگرما میکاهد واین‌ناحیه راازامراض‌تیفوس وآبله وبیماریهای دیگرکه درماه خرداد وتیروجود دارد حفظمینماید.

درزمستان این‌ناحیه تحت‌تأثیر طوفان برف‌واقع میشود ودرفواصل سه‌یا چهار هفته میآید وهردفعه دوتاسه‌روز طول‌میکشد .

میزان باران‌کم است ودرسالهای معمولی حد متوسط دو اینچ‌و نیم‌است.

سیستان شاید یکی‌ازسالمترین نقاط مشرق ایران‌باشد واین‌امررامیتوان به‌وزش‌بادکه دربالا نام‌برده‌شد نسبت‌داد . امراض اختصاصی این‌ناحیه‌عبارتنداز: تیفوس‌ـ‌آبله‌ـ حصبه وامراض مقاربتی .

شهرهای عمده سیستان عبارتند از: علی‌آبادکه قصبه‌ای است شامل ۲۵۰ خانه ودارای‌آب‌جاری وباغات زیاد است وجمعیت‌آن درحدود ۱۵۰۰ نفراست . بیرجند که درشیب شمالی یك‌دره‌سنگی ساخته شده وجمعیت‌آن درحدود ۱۰هزار نفراست ازاولادکردهای شاهدلوهستند ولی دربازار بزرگ‌آن عده‌ای ایرانی و ترك دیده میشوند .

دولت‌آبادکه جمعیت‌آن ۲هزارنفراست . نصرت‌آباد پایتخت سیستان‌که دوازده‌هزارنفر جمعیت‌دارد. نه، که دردشت مرتفع بایری‌واقع ودورآنرا تپه فرا گرفته‌است .

قائن که جمعیت آن ٤هزار نفر است که یك چهارم آنها سید و بقیه برزگر ایرانی هستند . طبق نظر هیئت حکمیت (۱۹۰۲ـ۱۹۰۵) جمعیت سیستان ۱۳٦٥۹۱ و این تعداد بعلت مهاجرت دائم اهالی بین خاك ایران و افغانستان همیشه تغییر میکند .

ساکنین سیستان ایران و افغانستان ازحیث ترکیب جمعیت وقبائل نژادهای مختلف شبیه یکدیگر ندومتشکل هستند ازایرانی وعرب وترك وبلوچ وبراهوئی وافغانی وغیره . بعضی ازقبائل عمده ازقرار زیر میباشند .

سنجرانی بلوچی ـ این قبیله دراصل درحدود سال ۱۸۰۰ میلادی از بلوچستان آمدند . دراینکه این قبیله شاخهٔ از بلوچهای توخی باشد تردیداست ولی شك نیست که سایر قبائل توخی سیستان ظاهراً نسبت باین قبیله اظهار وفاداری مینمایند .

نوری بلوچی ـ این قبیله که متشکل از ٤۰۰ خانوار است دردهات خواجه احمد وجلال آباد سکونت دارند .

توخی بلوچی ـ همه قبائل بلوچی سیستان متعلق به توخی هستند که عمده ترین آنها سارونی ٤٥۰ خانوار و جمال زائی ۳۰۰ خانوار و گرگیه ٤۰۰ خانوار می باشند .

براهوئی ـ این قبیله که دوشعبه محمدحسنی آن یعنی یاغی زائی وزرکاری با ۸۰۰ خانوار میباشند درنزدیکی لوتك زندگی میکنند .

سربندی ـ این قبیله که قبیله عمده فارسیوان سیستان وشیعه هستندمرکب از ۳۰۰۰ خانوار ودرسراسر سیستان پراکنده هستند.

شاهرگی فارسیوان ـ این گروه مرکب از ۱۰۰۰ خانوار است .

خیمر فارسیوان ـ این قبیله مرکب از ۲٥۰ خانوار است .

زرکزائی بلوچی ـ این قبیله بادیه نشین مرکب از ۳۰۰ خانوار است و شترهای خودرا درامتداد مرز بین هامون ودرود چرا میدهند .

شبك ـ یك شاخه این قبیله شیعه مرکب از ۱۰۰ خانوار بین نه وسفیداوه و شاخه دیگر درشمال قائنات زندگی میکنند .

مورائی ـ این یك قبیله کوچك بلوچ ومرکب از ۱۰۰ خانوار است که در دامنه کوه پلنگان سکونت دارند .

هراتی ـ هراتی ها که ازقبایل فارسیوان ومتشکل از ۱۰۰ خانوارند ادعا

میکنندکه دراصل ازهرات آمده‌اند .

میرعرب ـ این‌عده‌که شیعه هستند از ٤۰ خانوار متشکلند .

صیادـ عبارتند ازعده ماهیگیر وشکارچی مرغان وحشی‌که درکنار هامون زندگی میکنند .

این افرادقدکوتاه وسیاه‌چهره هستند وبلهجهٔ مخصوصی حرف میزنند و معمولا آنهارا ازاهالی بومی محل میدانند .

سیدهاـ این افراد نسبت خودرا از طریق حضرت امام حسین به حضرت پیغمبر میرسانند .

تعدادآنها درسیستان درحدود ۲۰۰ فامیل‌است ودرنقاط و دهات مختلف پراکنده‌هستند ورؤسای‌آنها شغل ملای ده‌را بعهده دارند .

علاوه برآنچه‌دربالا ذکرشد دوقبیلهٔ دیگرهستندکه ازبلوچستان‌مهاجرت کرده‌اند .

یکی مکاکی‌که سنی‌هستند وتعداد آنها ۱۰۰ خانوار است ودیگری خود بدانی است‌که از ۳۰۰ خانوار متشکلند . بطورکلی بلوچی‌ها و براهوئی‌ها و افغانها و تاجیکها وعربها سنی (درحدود ۳۰هزارنفر) وبقیه شیعه‌هستند .

یزد

ایالت یزد هم ازنظر جغرافیائی وهم ازحیث بازرگانی درایران‌موقعیت مرکزی‌دارد . خود ایالت جمعیت زیادی‌نداردوازتعدادی دهات وقصبات‌درشمال شرقی وشمال‌غربی وجنوب‌شرقی وجنوب‌غربی‌شهریزدکه کلاً ۹٥۱ دهکده‌میشود تشکیل‌گردیده‌است . جمعیت آن درسال ۱۹۰۰ درحدود بیست هزار نفر تخمین زده میشد ودرمدت سی‌سال به ۸۰ هزارنفررسیدکه ۷هزار نفرزردشتی هستند .

چون‌آب‌فقط درعمق ۲۰۰متری‌ببعد پیدا میشود آب‌وهوای‌آن خیلی‌خشك است. دربهاروتابستان‌ازسمت‌شمال ومشرق‌بادهای سخت‌میوزد وچنان طوفانی‌از شن بهمراه‌میآوردکه هوا مثل شب‌تاریك میشود وگرمای خشك‌کننده همه‌چیز را در راه خود میسوزاند . دشتهای اطراف بایراست وهیچگونه سایه درخت وجودندارد ولی درحوالی شهریزد باغهای بزرگ یافت‌میشود . دردره‌های کوهستان مغرب یزد ودرتفت‌که در۱٦میلی شمال‌غربی شهراست اشجار ونباتات زیاداست .

درجه‌حرارت‌ازچنددرجه‌انجماد درتابستان تا ۹۰ و ۱۰۵ درجه تغییر میکند. وقتی هوا در یزد ابراست معمولا برفرازکوهستان باران یابرف‌میآید. دردشت‌ها میزان‌ریزش‌باران‌کم‌است وبرف قابل ملاحظه نیست زیرا بمحض‌افتادن آب‌میشود ولی درنقاط محفوظ‌کوهستان برف باقی‌میماند و درفصل تابستان مورد استفاده اهالی شهرقرار میگیرد . ارتفاع یزد از سطح‌دریا ۴۰۷۵ پااست.دشت‌های بزرگ بسمت‌شمال‌وجنوب امتداد دارند ولی درحدود یك‌میل خارج ازشهر باغات برشن‌صحرا تفوق‌حاصل کرده‌است. جمعیت‌آن بین ۵۰هزار تا ۶۰هزارنفر تخمین‌زده شده‌است ودربین‌آنان زردشتی‌ها اقلیت مهمی تشکیل میدهند ودرحدود هزار نفرآنها درخود شهرزندگی میکنند . یك‌هزارنفر یهودی نیز وجوددارد . شهر یزد ازلحاظ بازرگانی مهمترین نقطهٔ راه‌کاروان روهزار میلی‌بین‌بندرعباس ومشهد است وازاین شهر بسایرنقاط وشهرهای عمده جاده ساخته شده‌است .

خراسان

خراسان‌که بزرگترین ایالات ایران است بین ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰هزار میل‌مربع وسعت‌دارد ، بطورکلی کوهستانی‌است ولی درسمت شمال حاصلخیز و پر آب است .

سلسله‌جبال خراسان‌که حلقه بین‌البرز وپامیرراتشکیل‌میدهد مانع‌طبیعی قابل ملاحظه‌ای برای قبایل بادیه‌نشین مهاجم ترکستان شوروی میباشد . چند رشته متوازی درجناح دره‌های وسیع بجنورد و قوچان و مشهد واقع شده‌است . قسمت‌شمالی‌که شامل دورشته متوازی است‌کوهستانی پرشیب‌است‌که بدون انقطاع خط مرزی بین‌گیفان در مغرب وسرخس درمشرق‌را تشکیل میدهد . کوه‌شاجهان که‌گفته میشود مرتفعترین قلل‌خراسان از ۱۰هزارپا متجاوزاست دربین‌کوهستان وتپه‌ها ودره‌های دوردست‌ودهکده‌های‌کوچك پنهان است‌که محل مزارع‌حاصلخیز وبوستان ودرختان سرسبزاست .

خراسان سه‌رودخانهٔ عمده‌دارد : اترك مهمترین‌آنها مرزبین چات اترك تاحسنقلی‌را تشکیل‌میدهد- گرگان‌که از فلات ارموتلی سرچشمه‌گرفته و بدریای خزر میریزد و هریرودکه مرز از کافرکلا تاکشوت‌کلا را تشکیل میدهد .

دوصحرای بزرگ یعنی دشت کویر ودشت لوت داخل این ایالت شده اند[1] اولی که عرض آن بین ۸۰ تا ۱۵۰ میل است ازنزدیکی قم شروع شده وبمسافت ۴۰۰ میل تامرز ترشیز امتداد دارد. میانگین ارتفاع این صحرا ازسطح دریا فقط ۵۰۰ تا ۶۰۰ پا است . دشت لوت قسمت بزرگی ازناحیه جنوب شرقی را اشغال کرده و آنرامیتوان متوازی الاضلاعی دانست که زوایای آنراشهرهای نه وطبس ویزدوکرمان تشکیل میدهند .

آب وهوای این ایالت بین ۱۰ درجه فارنهایت درزمستان و۱۱۰ درجه درتابستان متغیراست ، حدمتوسط ریزش باران ۷/۸۲ اینچ است وحدمتوسط برف درسال ۱۸ اینچ است که دررقم باران بحساب نیامده است . ماههای بارانی عبارتند از : فروردین، اردیبهشت ، آذر ودی .

بررسی وضع بهداشتی نشان میدهد که انواع مختلف تب دراین ایالت وجود دارد . پشه مالاریا تا ارتفاع ۴۰۰۰ پا نمومیکند ومالاریا وتب پشه خاکی زیاداست مرض سالك فراوان است. وباگاهی درخراسان بروزمیکند وسیاه زخم چه درانسان وچه درحیوان معمولی است . امراض مقاربتی نیزفراوان است .

اینك شرح مختصری درباره شهرهای عمده خراسان داده میشود. بجنورد بارتفاع ۳۳۰۰ پا در دشت حاصلخیزی قرارگرفته ، دورآنرا کوهستان احاطه کرده . این دشت پرازدرخت وباغات ومزارع سرسبزاست . جمعیت آن درحدود ۱۰هزار نفراست که اغلب ازکردهای شاهدلو هستند وبزبان کردی تکلم میکنند . اکثریت آنها شیعه ومعدودی بهائی هستند . چناران در سرراه بین مشهد و قوچان واقع شده وجمعیت آن درحدودسه هزار نفراست که اغلب کردهای زعفرانلو میباشند.

قوچان بارتفاع ۴۲۸۰ پا وجمعیت آن ۱۵هزارنفراست که ازکردوترك و ایرانی متشکلند. مشهد پایتخت خراسان بارتفاع ۳۱۹۷ پادارای ۱۲۰هزار نفرجمعیت است، هرسال هزارهانفر ازشیعیان آسیای مرکزی وافغانستان وهندوستان وایران برای زیارت به مشهدمقدس مسافرت میکنند . سرخس درسال ۱۹۲۹ دارای ۴۰۰۰ نفر جمعیت بودکه مرکب بودند ازترك وبلوچ وکرد وایرانی وعدهٔ مهاجرترکمن از روسیه شوروی .

---

1 ــ برای وجه تسمیه کویر رجوع شود به کرزن a ۱۸۹۲ جلد ۲ صفحه ۲۴۶ـ۲۴۷ ومقایسه شود باشرح بیدلف .

جمعیت خراسان که تقریباً سه میلیون نفر است بسیار مخلوط است ولی ایرانی‌ها بیشتر در نواحی شمالی هستند (رجوع‌شود به نوشته ایوانف ۱۹۲۶).

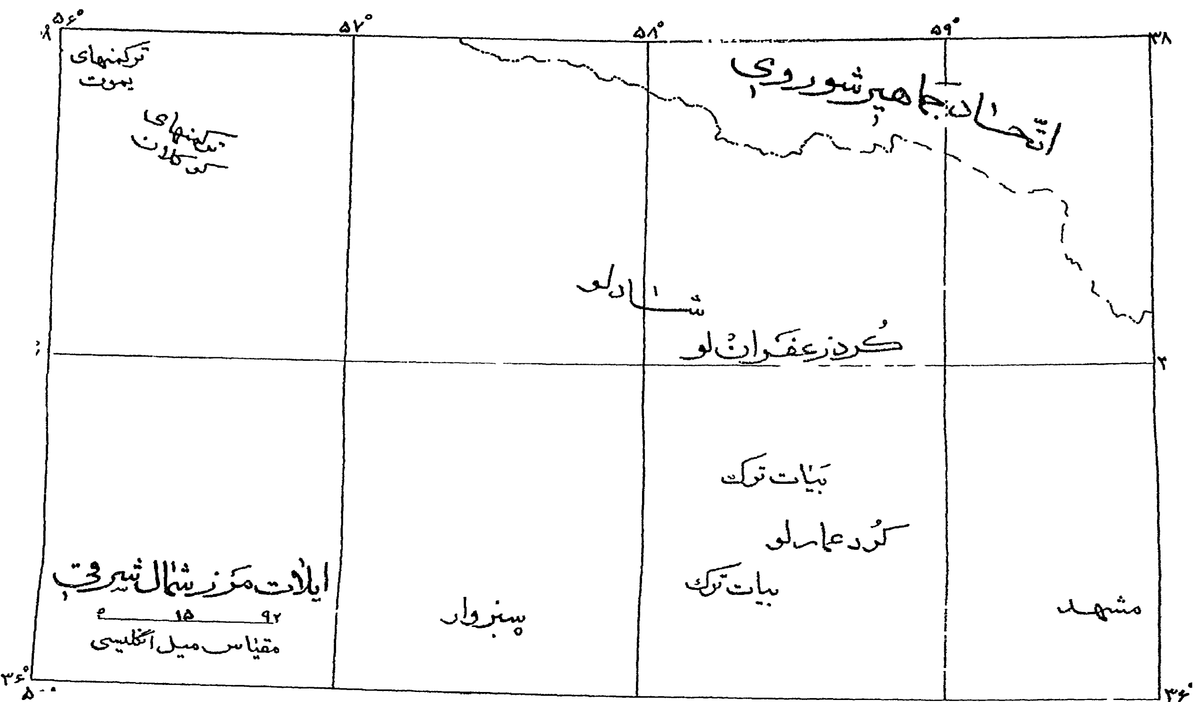
ترکمنهای از قبائل گوکلان ویاموت در نواحی سرحدی شمال شرقی سکونت دارند. در قوچان و بجنورد و دره گز بیشتر قبائل کرد هستند. مرز شمالی بخصوص ناحیه کلات نادری محل سکونت ترکها است که در تمام قسمت شمالی ایالت خراسان پراکنده هستند. مرکز آنها را میتوان دره جام دانست و در آنجا عده‌ای تیموری و بلوچی نیز وجود دارد که حتی از آن نقطه فراتر رفته و تا سرخس و داخله شوروی پراکنده شدند. در ترشیز وقائن و فردوس و طبس سابقاً افراد قبائل از نژاد عرب دیده میشدند.

ترکمنهای گوکلان ــ که درمراتع دره‌های سومبروچندر زندگی‌می‌کنند قبیله بادیه نشینی هستند مرکب از ۲۰۰۰ خانوار. دوشاخه عمده ترکمنهای گوکلان و محل سکونت آنها در زیر شــرح داده شده است و ایــن مطالب مربوط بسال ۱۹۲۹ میباشد.

(۱) قره‌قل با ۲۰۰ خانوار در دره جرگلان در پانزده میلی آق دره زندگی میکردند. بعلاوه ٤۰ خانوار در بچه دره وکوهستان اشك نزدیك مرز شوروی و ٤۰خانواردرآمندو۵۰ خانوار دراگری‌کبا نزدیك مرز فعلی شوروی و ۷۰ خانوار در حصارچه ونواحی آن زندگی میکنند.

(۲) نخولی متشکل از ۱۰۰ خانوار در قسمت شرقی و شمالی دره جرگلان زندگی میکنند. قبائل فرعی بگی و ملامحمد درگند عدلی ۳٤ میلی مشرق حصارچه سکونت دارند.

ترکمنهای یاموت‌ـسواحل رود اترك ورودگرگان تابلکان وکراسنو ـ و دسك محل سکونت ترکمنهای یاموت است. رویهمرفته ۳۰ هزار خانوارند که ۷ هزار خانوار آنها در خراسان هستند. شعب عمده آنها در ۱۹۲۰ از این‌قراربود :



شکل ۳   بائل مرز شمال شرقی

نام	محل سکونت
کوجوك	بین گنبد قابوس ورامیان
ایکدر	بین گنبدقابوس وکتول
قره‌چای	نزدیك گنبد قابوس
کنیاکمز	بین گنبدقابوس وخجیده
جعفربائی	بین گنبدقابوس‌وخجیده(تاچیکیشلیار)
چرپا	از راه آهن درخاك شوروی‌تاگنبدقابوس
دونجی	نزدیك مرز بجنوردوگنبدقابوس

در ۱۹۲۹ قبائل فرعی ترکمنهای یاموت‌درنواحی زیرسکونت داشتند .

(۱) قبیله دوچی متشکل از ۵۰۰ خانوار در ناحیه چناران ـ مراوه تپه و چت . این قبیله تقسیم میشد به‌کزکانلی با ۲۵۰ خانوار در ناحیه چناران و چت نزدیك رود اترك ـ کرد اقلی با ۲۵۰ خانوار در ناحیه مراوه تپه و ساحل شرقی رود اترك ـ قبیله قربان نیاز درچناران.

(۲) قبیلهٔ غروی متشکل از ۴۰۰ خانوار بین مراوه تپه وکوشا تپه در ساحل رود اترك.

(۳) قبیله آق ترکمن‌متشکل از ۷۰ خانوار در ناحیه سوقه.

(۴) قبیله چنغر متشکل از ۴۰۰ خانوار پراکنده درنواحی‌کوهستانی .

کردها ـ تعداد کردها در خراسان در حدود ۱۵۰ هزار نفر است و اینها از اولادکسانی هستندکه بفرمان شاه‌عباس برای جلوگیری از نفوذ ترکمنها باین ناحیه‌کوچ داده شدند . تقسیمات قبائلی آنها ازاین قراراست :

(۱) عمارلو متشکل از ۵۰۰ خانوارکه در دشت مروش در شمال غربی نیشابور زندگی میکنند . شیعه هستند و زبان خودرا حفظ‌کرده‌اند.

(۲) شاهدلو در قوچان وبجنورد زندگی میکنند . افرادی‌خوش هیکل هستند و تعداد آنها ۷۵۰۰۰ نفراست.

(۳) زعفرانلو در قوچان و شیروان زندگی میکنند و تعداد آنها ۵۰ هزار در قوچان و ۱۲ هزار در شیروان است . مردمی خوش هیکل و قوی و خوش لباس میباشند و خانه‌های خوب دارند. از آنها ۴۹ هزار نفراسکان یافته و ۱۳ هزار نفر بادیه‌نشین هستند .

(٤) کیوانلو ها قبیله کردهستند که‌شاه عباس در سال ۱۶۰۰ میلادی آنها را با زعفرانلوهای قوچان و شاهدلوهای بجنورد از کردستان بخراسان کوچ داد . دسته‌های‌پراکنده این قبیله در دره گزوقوچان وجوین و نواحی دیگر دیده میشود ولی مرکز آنها در رادکان است . کیوانلوها سابقاً مانند سایر قبائل کرد که بخراسان کوچ داده شده بودند بادیه نشین بودند ولی بالاخره استقرار یافته وبکشاورزی مشغول شدند و فقط عده قلیلی در حدود ۸هزار نفر به بادیه‌نشینی ادامه دادند .

چهارایمك ـ این نام مخصوصاً به هزاره‌های هرات و بعضی دیگر از قبائل مرزایران و افغانستان مانند تیموریها اطلاق میشود (رجوع شود به‌نوشتهٔ استورات صفحه ١٤٨و هاکین صفحه ٣٦١) تیموریهاکه سنی هستند از لحاظ قیافه شبیه عربها هستند ولی سیاه چهره‌ترند . این قبیله از ٦ هزار خانوار متشکل است که در تربت شیخ جام باخزر وروی خاف پراکنده هستند . عده زیادی از آنها چادر نشین هستند وگله‌های بزرگ گوسفند و بزدارند و بقیه به زراعت مشغولند : تیره میشماست شیعه هستند .

هزاره ـ هزاره‌ها از هزارجات افغانستان بایران مهاجرت‌کرده و شیعه هستند . در۱۸۹۱ امیر عبدالرحمن خان آنها رامنکوب‌کرد و املاك آنانرا تصاحب نمود . عده‌ای از آنها بخراسان آمدند و برخی به بلوچستان رفتند . ایرانیها آنها رابربری نامیدند زیرا از بند بربر در هزارجات آمده بودند . این نام آنها را از هزاره های سنی‌که قسمتی در هرات و قسمتی درخراسان زندگی کرده و اصل آنها از هزارجات نبود متمایز میکرد . هزارهای کوهستانی در ناحیه بزرگی‌از خراسان تابخنورد و شیروان ودره گز و سرخس و دره جام وکشف رود پراکنده هستند . عدهٔ از آنها در واحد مرو در جمهوری ترکمن شوروی وجود دارد . دو شاخهٔ عمده این قبیله یعنی دزنگی و جغور به شعب‌کوچك بسیار تقسیم بندی میشوند . هزاره‌ها در اصل‌از بقایای هزار فامیل هستندکه چنگیزخان بعنوان یك کلنی در نزدیکی‌رود سیحون باقی گذاشت . شغل عمده‌قبیله کشاورزی است ولی عده زیادی به‌آهنگری و نجاری و زین‌دوزی اشتغال دارند .

ترکها ـ ترکها درتمام خراسان پراکنده هستند . علاوه بر عده زیادی

ترك قفقازی و تبریزی که به تجارت و کارهای حمل و نقل اشتغال دارند تیره ـ های عمده ترك عبارتند از قبائل افشار و چولائی و غرائی ـ قزلباشهای دره جام که اغلب در حوالی تربت شیخ جام زندگی میکنند نیز ترك هستند و گفته میشوداز همان قبائلی هستندکه در چند اول کابل‌زندگی میکنند و قوم وخویشان آنها در پشاور هستند .

غرائی ـ غرائی‌ها در ترشیز و تربت حیدری زندگی میکنند و تمام‌آنها به زراعت مشغولند . عدهٔ آنها چهل هزار خانوار است .

بلوچی ـ در فصول مختلف سال چند قبیله بادیه نشین بلوچی‌از سرخس به قیصور مهاجرت میکنند مهمتر آنها عبارتند از :

(۱) سالارخانی متشکل از ۵۰۰ خانوار درناحیه خواف.

(۲) ابراهیم خانی که در فصل زمستان در حوالی جنگل و باغ بخشی و قیصوراردو میزنند و درتابستان درشاهان بالا وعلیك‌جمع میشوند .

(۳) قبیله زرداد خانی.

(٤) قبیله جان بیگی‌که در فصل زمستان پراکنده هستند و در تابستان نزدیك سرخس ظهرآباد زندگی میکنند.

(٥) قبیله مرادخانی‌که متشکل از۱۰۰ خانواراست.

عرب ـ طبق روایات قبائل عرب در حدود هفت قرن قبل از عربستان مهاجرت کرده و در ناحیه قائنات و خواف استقرار یافتند . در حدود دو سوم آنها سنی هستند و بقیه (۸۰۰) شیعه هستندکه در اطراف خور و چاهك و محمد آباد زندگی میکنند . سنی ها در ناحیه سنی‌خانه و در ناحیه خواف نزدیك شهرنوسکونت‌دارند .

قبائل دیگر عبارتند از میروآقا وغولا در ناحیه شوسب و بلوی در ناحیه سربیشه . عده کمی از قبائل تاجیك و زنگنه و مالدار که بادیه نشین هستند در ناحیه رود خواف زندگی میکنند . اکثریت مردم ایران شیعه هستند در حالیکه کردها و ترکمنها که زمانی یك پنجم جمعیت را تشکیل میدادند ودر ناحیه باخرز و بجنورد زندگی میکردند سنی هستند . در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ بهائی در خراسان وجود دارد .

جدیدالاسلام ها یهودیانی هستندکه برای احتراز ازآزار در ظاهر دین

اسلام را قبول کردند در حالیکه عملا اصول مذهب یهودی را پیروی میکنند. از جمله روز شنبه را تعطیل میکنند و ششم اکتبر را روز سال نو محسوب میدارند و شب جمعه در خانه خود چراغ روشن میکنند و عید فطر را رعایت مینمایند. در ظاهر و در پیش مردم خود را مسلمان جلوه میدهند. یك چهارم تجار و بازرگانان یهودی هستند و در کار تجارت موفقیت قابل ملاحظه دارند.

عده زردشتی‌ها بسیار کم است. در مشهد عده قلیلی هستند که بدین مسیح درآمدند.

سمنان و دامغان

این ایالت که قسمتی از آن دشت کویر است طبعاً دارای شهر زیاد نیست. ابتهاج (صفحه ۲۸۶ و ۲۸۸ و ۲۹۷) شهرهای زیر را ذکر میکند: سمنان به ارتفاع ۴۳۷۳ پا که جمعیت آن ۲۳۳۸۸ نفراست. دامغان (تپه حصار) بارتفاع ۴۲۶۵ پا که جمعیت آن درحدود ۱۰,۰۰۰ نفر است. شاهرود بارتفاع ۴۸۳۲ پا که جمعیت آن ۱۴ هزار نفر است. اقده بارتفاع ۴۲۵۲ پا ونائین بارتفاع ۴۰۲۲ پا که جمعیت آن در حدود ۵ هزارنفر است. فصل مربوط به خصوصیات طبیعی ایران وتوزیع جمعیت دراینجا پایان می پذیرد. مطالب مربوطه از منابع مختلف از سال ۱۹۲۰ ببعد اقتباس شده است.

تقسیمات جدید ایران

در اواخر سال ۱۹۳۸ شاهنشاه ایران تغییرات عمده‌ای درتقسیم بندی ایران داد. برای اینکه مطالب این کتاب شامل آخرین اطلاعات باشد نویسنده ازآقای دکتر محمد حسن گنجی تقاضا کرد که اطلاعات لازم را برای نویسنده بفرستد. آقای گنجی[1] اخیراً از دانشگاه منچستر که زیر نظر پرفسور فلور در رشته جغرافیا کار میکرد به طهران مراجعت نمود. درنامهٔ مورخ ۵ نوامبر ۱۹۳۸ آقای گنجی ترجمهٔ آزاد قانون تقسیمات ایران را فرستاد. درحال حاضر بآسانی

۱ـ از آقای دکتر گنجی متشکرم که اجازه دادند متن رساله تحت‌عنوان تغییرات جدید اقتصادی در ایران را که برای اخذ درجه لیسانس خودنوشته‌بودند مطالعه کنم.

نمیتوان نقشه تقسیم بندی جدید را تهیه‌کرد زیرا جزئیات حدود استانها تعیین نشده و خود طرح تحت مطالعه وتجدید نظراست. نقشه‌ایران براساس تقسم‌بندی جدید در اواخر سال ۱۹۳۹ چاپ خواهد شد .

در مورد نام اماکن جغرافیائی تمایل براینست‌که اسامی عربی وترکی بفارسی خالص تبدیل‌گردد و نام عده زیادی از شهرها تغییر داده شده است . آقای‌گنجی تغییرات عمده زیر راگزارش داده است .

تقسیم بندی داخلی ایران

در سال ۱۹۳۷ قانونی در مجلس شورای ملی درباره تقسیمات اداری ایران بتصویب رسید . هدف این قانون اینست‌که‌کشور ایران از نظر اداری بطرزی تقسیم شودکه از نظر طبیعی و اقتصادی و خصوصیات جغرافیائی مناسبتر باشد .

ماده اول قانون مزبور میگوید :کشور ایران طبق نقشه و طرحهای ضمیمه بده استان‌که‌هرکدام شامل چندین شهرستان وهرشهرستان‌منقسم به چند بخش و هر بخش منقسم به چند دهستان و هر دهستان متشکل از چند ده وقصبه است تقسیم میشود .

ماده دوم ، حدود استانها را بطریق زیر تعیین مینماید .

استان ۱، شامل شهرستانهای زنجان و قزوین و ساوه و سلطان آباد (اراك) و رشت و شهسوار.

استان ۲ ، شامل شهرستانهای قم وکاشان و طهران و سمنان و ساری وگرگان .

استان ۳ ، شامل شهرستانهای تبریز و اردبیل.

استان ٤ ، شامل شهرستانهای خوی و رضائیه و مهاباد و مراغه وبیجار.

استان ٥ ، شامل شهرستانهای ایلام و شاه‌آباد وکرمانشاهان وسنندج و ملایر و همدان .

استان ٦ ، شامل شهرستانهای خرم‌آباد وگلپایگان واهواز وخرمشهر.

استان ۷ ، شامل شهرستانهای بهبهان و شیراز و بوشهر و فسا وآباده و لار .

استان ۸ ، شامل شهرستانهای کرمان و بم و بندر عباس و خاش وزابل.

استان ۹ ، شامل شهرستانهای بیرجند و تربت حیدری و مشهد وقوچان و بجنورد وگناباد و سبزوار .

استان ۱۰ ، شامل شهرستانهای اصفهان و یزد .

کلمه استان بزبان فارسی بمعنی ایالت است و باستان و استان بمعنی سرزمین یك قوم مانند عربستان وکردستان و افغانستان و بلوچستان فرق‌دارد. شهر نام مرکز ناحیه و شهرستان ناحیه‌ای است‌که شهر مرکز آن است .

بایدبخاطرداشت‌که این تقسیم بندی تقریباً مطابقت دارد با تقسیم بندی فرانسه‌که مرکب‌است‌ازاستان Province شهرستان dipartment وبخشCanton. استانها معمولا بوسیله شماره خوانده میشوند ونه بنام.اسامی جدید بعضی ازشهر های ایران ازاین قرار است[1] اقتباس ازنوشته‌گنجی .

نام قدیم	نام جدید	نام قدیم	نام جدید
طبس	گلشن	میانج	میانه
طون	فردوس	قزل‌اوزن	سفیدرود
خبیص	شهداد	فلاحیه	شادگان
محمره	خرمشهر	استرآباد	گرگان
بارفروش	بابل	ده نو	نوشهر
علی‌آباد	شاهی	گمش‌تپه	گوبیشان
اشرف	بهشهر	بندرجز	بندرگز
سلطان‌آباد	اراك	گنبدقابوس	گنبدکاوس
آجی‌چای	تلخه رود	ارومیه	رضائیه
صائن قلعه	شاهین‌دژ	بلوچستان	مکران
ساوجبلاغ	مهاباد	خورموسی	بندرشاهپور
قرجه‌داغ	ارسباران		

۱ــ برای تغییرات سابق‌مراجعه شود به نشریه انجمن پادشاهی‌جغرافیائی جلد ۸۰ صفحه ۲٦۸ مورخ ۱۹۳۲.

۵. مردم شناسی جسمانی ایران

درفصول گذشته مطالبی که مورد بحث قرار گرفت عبارت بوداز جغرافیاو جغرافیای مردم شناسی و اشارات تاریخی در مورد خصوصیات جسمانی و طبیعی ساکنین ایران در طی بیست قرن گذشته و پخش جمعیت ایران در عصر حاضر. وظیفه بعدی بررسی مطالب تن‌پیمائی یااندازه گیری خصوصیات جسمانی است که در سال ۱۹۳٤ بوسیلهٔ عکسبرداری و تجزیهٔ آماری برای تعیین و تعریف‌عناصر نژادی در جمعیت فعلی ایـران بدست آمده است. در ایـن فصل حقایق مسلم جای حدس و گمان را میگیرد. قبل از آنکه به بحث درباره آمار تـن‌پیمائی و اندازه گیری ومشاهدات علمی بپردازیم باید مطالب مربوط به استخوان بندی را کـه در نتیجه حفریات و اکتشافات بدست آمـده مـورد بررسی قرار دهیم.

مطالب مربوط باستخوان بندی

کوشش دربارهٔ تشخیص صفات نژادی جداگانه دربین مردم ایران عصر حاضر بآسانی به نتیجه نمیرسد مگرآنکه شواهد ومدارك قدیمترین اصل و نسب اجدادی در دست باشد. بطورکلی متأسفانه ازساکنین قدیم فلات ایران بقایای استخوان بندی زیادی بدست نیامده است. علمای علم مردم شناسی که این قسمت دنیا را موردمطالعه قرار می‌دهند مدیون کسانی هستندکه اطلاعاتی دراین زمینه عرضه داشته‌اند. بهمین جهت بـا حـق شناسی بسیار محصول مطـالعات ذیقیمت دانشمندان‌زیررادراینجا نقل‌می کنیم. کروگمن(Krogman)، اشمیت(Schmidt)، لبزلتر (Lebzelter)، آرن (Arne)، وآلوا (Vallois)، ولسین (Wulsin)، نیومن (Newman)، لاکارد (Lockard)، گـل (Gaul). همچنین بمطالب و اکتشافات قدیمی تر توسط دانیلف (Danilov) و دیگران که در فصل دوم مورد مطالعه قرار گرفت اشاره خواهد شد.

دراین قسمت مطالب مربوط باستخوان بندی که اخیراً درتپهٔ حصار وشاه تپه ولرستان وترنگ تپه وری بدست‌آمده بررسی خواهـد شد. مطالبی مبنی بر مقایسه وتطبیق با اکتشافات چنهو دارو Chanhu_Daro نیز نقل شده است زیرا

احتمال ارتباط ونسبت بین تمدن ایران و دره سند در هزارهٔ سوم قبل از میلاد موجود است .

دکترویلتون کروگمن عضوقسمت مردم شناسی دانشگاه شیکاگو گزارشی مربوط بمطالب استخوان بندی محلی ماقبل تاریخی تپهٔ حصار نزدیك دامغان برای چاپ آماده کرده است . این بقایای استخوان بندی بوسیله هیئتی ازدانشگاه پنسیلوانیا وموزه هنرفیلادلفی تحت هدایت دکتر اریك اشمیت بدست آمده است. دکتر دروالاکارد که اکنون درموزهٔ هاروارد کار می کند سمت مردم شناسی جسمانی هیئت را بعهده داشت .

استخوان بندی درتپهٔ حصار

دکتر کروگمن لطفاً بنویسنده اجازه دادند نسخه کتاب خود راکه قرار است درسال ۱۹٤۰ بچاپ برسد مطالعه کنم . مطلب مختصر زیربخصوص ازفصل نتایج بااجازه وتصویب آقای هوراس جین رئیس موزه دانشگاه فیلادلفی نقل شده است .

تعداد افراد بالغ باتاریخ ترتیبی ازقرار زیر است :

سطح	تاریخ	جمجمه	آرواره
حصارI	قبل ازسه هزارتاتقریباً ۲۵۰۰ ق.م	٤	٤
حصارII	از ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م	۱٦	۱۳
حصارIII	از ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م	۱۳۸	۹۳
پارتی ، ساسانی ، اسلامی	۲۵۰م.	۵	۵
نامعلوم	نامعلوم	۳	۲

طبقه حصار I دو نوع سر دراز عرضه میدارد . یکی نوع کوچك باریك مدیترانه ودیگری نوع بزرگ وخشن نوردیك اولیه.

ازحصارII هفت نوع مدیترانه‌مرد وهفت زن ودو نوع نوردیك اولیهٔ مرد پیدا شد. این نوع اخیر ممکن است از خارج آمده و بانوع بومی مدیترانه مخلوط شده باشد .

از حصار III انواع اضافی دیگر پیدا شد که در جدول زیر با ذکر تعداد نژاد وجنس نشان داده میشود .

نژاد	مرد	زن
مدیترانه	۵۱	۳۲
نوردیك اولیه	۳۹	۱
وابسته به‌آلپ	۳	۰
آسیائی (باخانهٔ‌آلپ ؟)	۱	۰
سیاه‌پوست	۱۱	۰

در جدول فوق کروگمن آسیائی را به نوع صورت پهن سر کوتاه که در مشرق مغولستان هستند اطلاق میکند .

نکتهٔ بسیارمهم دیگر اینست که شش جمجمه‌بعنوان استرالیائی نماطبقه‌بندی شده است . درحالیکه از لحاظ تناسب جمجمه شبیه به نوردیك های اولیه میباشند. صورت آنها پهن تر و کاسه چشم پائین تر و سوراخ بینی عریضتر است . نوع سیاهپوست درآنها وجود دارد و احتمال قوی میرودکه از برده ها بوده باشند.طبقه سر کوتاه ها که همیشه دراقلیت هستند ازاین سطح ویا ازدوره اسلامی است . کروگمن نوعهای‌آلپی وارمنی وآسیائی یامغولی را تشخیص داده است .

ازآنجائیکه درتعریف خصوصیات جمجمه وقیافه انواع مختلف اختلاف نظر وجود دارد لازم بنظر میرسدکه نظر کروگمن را دربارهٔ این نکات نقل کنیم . «اگربخواهیم بطورخلاصه نوع کلی مدیترانهٔ اولیه را تعریف‌کنیم بدین طریق می‌شود: سردراز- جمجمهٔ صاف ـ ارتفاع قبه سرمتوسط ـ صورت باریك ـ حدقه‌چشم باندازهٔ متوسط ـ سوراخ بینی به‌عرض متوسط . درمقام مقایسه حمجمه ازچنهودارو (همین فصل بقسمت جمجمه از چنهودارو، هندوستان مراجعه‌کنید.) دارای سر دراز صورت عریض وکاسه چشم پست و سوراخ بینی عریض است . »

خصوصیات جمجمه

	اروپائی شمالی (نوردیك)	اروپائی جنوبی (مدیترانه)
شکل	نیمه سردراز تاسرمتوسط	سردراز
محیط	صاف درطرفین‌ـمنحنی‌پیکانی قوس‌بلند	منحنی‌پیکانی کامل‌ـارتفاع متوسط
پیشانی	عرض متوسط ـ قوسی	باریك ـ صاف ومدور
پشت سر	پرولی‌نامشخص‌ـعرض‌متوسط‌ـ برآمدگی عضله سنگین	محدب ـ عرض متوسط تا باریك برآمدگی عضله کم
ظرفیت	بزرگ	متوسط

خصوصیات صورت

	اروپائی شمالی (نوردیك)	اروپائی جنوبی (مدیترانه)
محیط	باریك ـ دراز ـ نوك تیز	عرض‌وارتفاع‌متوسط‌ـ بیضی‌شکل
گونه	باریك ـ فشرده	باریك ـ قوسی
کاسه‌چشم	متوسط ـ صاف ـ مدور	بزرگ ـ صاف‌ـ زاویه‌دار
بینی	باریك تا متوسط	باریك تا متوسط
برآمدگی‌بالای‌کاسه چشم	مشخص	کم
آرواره	بزرگ ـزاویه گوشه‌فك برگشته یاصاف‌ـ چانه‌برجسته‌ـ برآمدگی روبیالا متوسط‌عمق ناق متوسط	کوحك ـ زاویه گوشه‌فك‌صاف‌ـ چانه‌متوسط‌ـ برآمدگی‌روبیالا عریض‌ـ ناق کم‌عمق

محل وطبقه	نوع	شماره	طول	عرض	شاخص تناسب سر
حصار اول	مرد	۱	۱۹۸/۰۰	۱۳۱/۰۰	۶۶/۱۶
حصار اول	زن	۱	۱۷۵	۱۳۱	۷۴/۸۵
حصار دوم	مرد مدیترانه	۷	۱۸۹/۱۴	۱۳۰/۵۷	۶۹/۲۶
حصار دوم	زن مدیترانه	۷	۱۷۸/۲۹	۱۳۲/۱۴	۷۴/۱۰
حصار دوم	مرد نوردیك اصلی	۲	۱۸۷/۵۰	۱۳۷	۷۳/۱۴
حصار سوم	مرد مدیترانه	۵۱	۱۸۶/۲۵	۱۳۳/۱۲	۷۱/۶۵
حصار سوم	زن مدیترانه	۳۲	۱۸۰/۳۳	۱۳۱/۵۸	۷۲/۹۷
حصار سوم	مرد نوردیك اصلی	۳۹	۱۹۱/۶۷	۱۳۵/۹۵	۷۰/۸۵
حصار سوم	زن نوردیك اصلی	۱	۱۷۵/۰۰	۱۳۹/۰۰	۷۹/۴۳
حصار سوم	مرد استرالیائی نما	۶	۱۹۲/۰۰	۱۳۵/۸۳	۷۰/۸۰
حصار سوم	زن ومردمدیترانه و مرد نوردیك اصلی	۱۲۴	۱۸۶/۳۸	۱۳۳/۶۰	۷۱/۷۵
حصارسوم	مرد سیاهپوست	۱۱	۱۸۸/۶۴	۱۳۱/۴۵	۶۹/۶۶
حصار سوم دوره اسلامی ... سر کوتاه					
	مرد آلپی		۱۷۷/۴۰	۱۳۶/۲۰	۷۶/۷۷
	زن نوع ارمنی		۱۶۳/۰۰	۱۴۴/۰۰	۸۸/۳۴
	مرد مغولی		۱۸۵/۰۰	۱۴۰/۰۰	۷۵/۶۸
	زن مغولی		۱۷۱/۰۰	۱۳۷/۵۰	۸۰/۴۵
کلیهٔ کلانسالان		۱۶۱	۱۸۵/۶۴	۱۳۳/۵۸	۷۲/۰۶

انواع جمجمه نوع مدیترانه

محل‌وطبقه	نوع	شماره	طول	عرض	شاخص‌تناسب‌سر
حصار اول	زن	١	١٧٥/٠٠	١٣١/٠٠	٧٤/٨٥
حصار دوم	مرد	٧	١٨٩/١٤	١٣٠/٥٧	٦٩/٢٦
حصار دوم	زن	٧	١٧٨/٢٩	١٣٢/١٤	٧٤/١٠
حصار سوم	مرد	٥١	١٨٦/٢٥	١٣٣/١٢	٧١/٦٥
حصار سوم	زن	٣٢	١٨٠/٣٣	١٣١/٥٨	٧٢/٩٧
مهنجودارو	مرد	٢	١٧٨/٥٠	١٢٨/٠٠	٧١/٧١
مهنجودارو	زن	٤	١٨٠/١٧	١١٨/٣٣	٦٣/٤٥
نال	مرد	١	١٨٨/٥٠	١٣٢/٠٠	٧٠/٠٢
سیالکوت	زن	١	٠٠٠٠٠	٠٠٠٠٠	٧١/١٠
بیانا	مرد؟	١	٠٠٠٠٠	٠٠٠٠٠	٧١/٣٠
العبید	مرد	٨	١٩٢/٨٠	١٤٠/١٠	٧٢/٦٠
کیشA	مرد	٢	١٨٦/٥٠	١٣١/٠٠	٧٠/٢٣
کیشA	زن	١	١٧٦/٠٠	١٢٤/٠٠	٧٠/٤٥
اور	مرد	٣	١٩٣/٦٧	١٣٥/٠٠	٦٩/٨٠
اور	زن	٤	١٨٤/٧٥	١٣١/٥٠	٧١/٢٥
آناو	زن	١	١٨٥/٠٠	١٤١/٠٠	٧٦/٢٠
الیشر(عصر حجروبرنج)	زن	١	١٧٥/٠٠	١٣٠/٠٠	٧٢/٦٠
الیشر (عصرمس)	مرد	٧	١٨٢/١٠	١٣٥/٠٠	٧٣/٤٠
الیشر(عصرمس)	زن	١	١٧٧/٠٠	١٣٧/٠٠	٧٧/٤٠
حصارلك سوم	مرد	٢	١٩٢/٠٠	١٣٦/٧٥	٧١/٢٠
حنائی تپه ب	رن	١	١٧٩/٠٠	١٢٨/٠٠	٧١/٥٠
نوع مدیترانه (دیکسون)	٠٠٠٠	٠٠٠	١٩٠/٠٠	١٣٥/٠٠	٧١/١٠

نوع جمجمه نوردیك اصلی

حصار اول	مرد	۱	۱۹۸/۰۰	۱۳۱/۰۰	۶۶/۱۶
حصار دوم	مرد	۲	۱۸۷/۵۰	۱۳۷/۰۰	۷۳/۱۴
حصار سوم	مرد	۳۹	۱۹۱/۶۷	۱۳۵/۹۵	۷۰/۸۵
حصار سوم	زن	۱	۱۷۵/۰۰	۱۳۹/۰۰	۷۹/۴۲
مهنجودارو	مرد	۳۳	۱۹۷/۰۰	۱۳۰/۰۰	۶۶/۰۲
العبید	مرد	۵	۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰	۷۲/۶۰
کیش الف	مرد	۱	۱۹۶/۰۰	۱۳۷/۰۰	۷۰/۰۰
الیشر(عصرمس)	مرد	۱	۱۹۲/۰۰	۱۳۶/۰۰	۷۰/۹۰
کمبه‌کاپل	مرد	۱	۲۰۰/۰۰	۱۳۲/۰۰	۶۶/۰۰
اوبرکاسل	مرد	۱	۱۹۴/۰۰	۱۴۴/۰۰	۷۴/۲۳
خزر(دیکسون)	۰۰	۰۰	۱۸۳/۰۰	۱۳۳/۰۰	۷۲/۶۰

نوع شبیه استرالیائی

حصار سوم (شبه استرالیائی)	مرد	۶	۱۹۲/۰۰	۱۳۵/۸۳	۷۰/۸۰
مهنجودارو	مرد	۳	۱۹۷/۰۰	۱۳۰/۰۰	۶۶/۰۲
ادیتانالور الف	مرد	۱	۱۸۷/۸۰	۱۳۲/۲۰	۷۰/۸۰
ادیتانالورالف۱	مرد	۱	۱۸۳/۰۰	۱۲۴/۰۰	۶۷/۸۰
شبه‌استرالیائی‌اولیه(دیکسون)	۰۰	۰۰	۱۹۰/۰۰	۱۳۲/۰۰	۶۹/۵۰

نوع آلپی

حصار سوم	مرد	۳	۱۷۷/۰۰	۱۳۳/۶۷	۷۵/۳۲
مهنجودارو	مرد	۱	۱۷۲/۰۰	۱۳۱/۰۰	۷۶/۱۶
الیشر (عصرمفرغ‌قدیم)	مرد	۲	۱۸۰/۵۰	۱۴۲/۵۰	۷۹/۱۰
الیشر (امپراطوری هیتی)	مرد	۸	۱۸۲/۹۰	۱۴۴/۶۰	۷۹/۲۰
الیشر(امپراطوری هیتی)	زن	۳	۱۷۴/۳۰	۱۴۱/۰۰	۸۰/۷۰

کروگمن مینویسد که «جمعیت تپه‌حصار سردراز وازدونوع مختلف بودند یك نوع جمجمه بزرگ وخشن وحجیم ونوع دیگر جمجمه کوچك وصاف وباریك داشتند. این نوع را به ترتیب نوردیك اولیه ومدیترانه نام گذارده‌اند. اگر از لحاظ تعداد ملاحظه شود نوع مدیترانه اصلی و قدیمی‌تر بوده و نوردیك اخیر تروتازه‌تر است. ولی باید بخاطر داشت که در نمونه‌های بسیار کم حصار اول هر دو نوع وجود دارند . ممکن است که این دو نوع‌همعصربوده باشند ولی‌تاحصار سوم نوع مدیترانه در اکثریت بوده است .

«استعمال اصطلاحات‌مدیترانه ونوردیك تاحدی بعلت‌وجود وپخش ایـن دونوع عمده یعنی سفیدپوستان سردرازدراروپا است که عبارتند ازاروپائیان‌شمالی واروپائیان جنوبی که اولی را نوردیك یعنی‌شمالی ودومی را مدیترانه می‌خوانند و نماینده تقسیم بدودسته امروزه هستند که انواع تباین جمجمه‌های‌تپه حصارایـن اختلاف‌را تأیید میکند .

«احتمال کلی‌میرود که‌نوردیك‌های تپهٔ‌حصارنماینده‌حرکت نوع‌مردی‌عصر حجرشمال‌بسمت جنوب وجنوب‌غربی باشد که نوع اروپائی‌شمالی نیزازآن‌بوجود آمده‌است. ازنظرزنان سردرازآن تپه حصارنزدیکتر به‌ریشه نژادی اصلی‌هستند. بنابراین‌آنها اصولاازحیث جسمانی‌وهمچنین ازنظرارتباط زبانی ازمردان‌شمالی اولیه میباشند .

«بنظر اینجانب‌ارتباط جسمانی شکل نوع مردم‌شمالی اولیه‌را در اماکن معاصر تحت اسامی مختلف بیان میکند ازآنجائیکه اکنون عقیده کلی براین‌است که‌نوع مردم جلگه روسیه نمایندهٔ اوج مردمان عصرحجر درمرحلهٔ تکامل برخی انواع عصرحجرصیقلی میباشند که عبارت باشند ازکمبه‌کاپل Combe Capelle کاملااحتمال دارد وممکن‌است که مردمان‌اولیه که ازیك‌ریشه سرچشمه گرفته‌انـد خصائص نژادی اجدادی خودرا بیشتر نشان میدهند. بدین‌معنی‌است که‌اصطلاحات ازقبیل نوردیك اصلی وخزر و افریقائی اروپائی واسامی شبیه‌آنها باهم‌برابرمی-شوند. بطورکلی درمرحله آخری هراصطلاح ونامی چه ازحیث جغرافیائی وچه ازحیث زبان‌شناسی چیزی‌نیست بجزوسیله مناسبی که بتوان نماینده افکار ومطالب مربوطه باشد. اصطلاحات نوردیك‌اصلی یاشمالی اولیه فقط به‌تطابق اسلوب‌مدرن کمك میکند .

«و نیز باید خاطر نشان ساخت درمورد نوع نوردیك اصلی که ظهور درحصار سوم از لحاظ زمان با تحول کلی نژادی که منتج به حرکت آریانها یا هند واروپائیها یا هند و آریائی‌ها گردید تطبیق میکند. یکبار دیگر باید گفت که این اصطلاحات مربوط به حرکتهای فرهنگی است و نه به انواع جسمانی. مردم دارای سر بلند و بزرگ تپه حصار از لحاظ نوع مشابه هستند با پیشقدمان موج فرهنگی و از این جنبه و باین معنی از نوردیك اصلی میباشند. نوع مدیترانه درتپه حصار نمایندهٔ اجزاء نوع سر دراز باریك خاورمیانه هستند که درعصر حجر قدیم از انگلستان گرفته تا اندونزی یافت میشدند. آنان نیز نمایندهٔ نوعی هستند که در عصر حجر بطور قطع از نژاد سیاهپوست گریمالدی سهم بردند. با این ریشه بعنوان میراث عجب نیست که انواع واشکال بدرجات مختلف اختلاط وامتزاج نشان میدهند. درتپه حصار نوع مدیترانه نسبةً خالص است ودارای عناصر ممکنه نژادسیاهپوست نیست وبطور کلی مردمان ازنوع سردرازسفیدپوست هستند که واجد کلیهٔ خصوصیات مردم ناحیه مدیترانه میباشند. وجود نادر واتفاقی افراد از نژادمخلوط مدیترانه وسیاهپوست مستلزم آن نیست، که آنهارا ازنژاد حامی (این کلمه به خصوصیات فرهنگی وزبانی اطلاق میشود) یادراویدی یا استرالی دانست.

«انواع دیگر که دردوره ماقبل تاریخ تپه حصار پیدا شده ازقبیل سیاهپوست یا آلپی نقش حقیقی درترکیب جمعیت نداشته‌اند. وجود نوع سیاهپوست رامیتوان براساس تماس اتفاقی باکاروانها وبردگان آنها توجیه نمود. نوع آلپی نیزشاید بر حسب تصادف ازآسیای مرکزی (مغول حقیقی) یااز قفقاز آمده‌اند. نوع مغول آسیائی فقط دریك موردمشکوك دیده‌شده‌است.»

مدارك مربوط باستخوان‌بندی درموزهٔ تاریخ طبیعی وینه

ویکتور لبزلتر Viktor Lebzelter یازده جمجمه‌را (نه‌تا از همدان و دوتا ازبصرهٔ عراق) که درموزه تاریخ طبیعی وینه وجود دارد، موردمطالعه قرار داده وشرح میدهد. شرح مبسوط و اندازه‌گیریهای کامل‌را میتوان درمقاله مربوط بررسی کرد. دراینجا نتایج حاصله بطورحلاحه ذکر میشود وبعضی ازاندازه‌گیریها از نظر تطبیق بااندازه‌گیریهای دیگر این کتاب نقل میگردد. شماره‌ها مربوط به کارت‌های فهرست انفرادی است.

شماره‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ متعلق به‌ایرانیهای بصره‌است.

جمجمه‌های درموزه تاریخ طبیعی وینه

شماره	ظرفیت	طول پیشانی تا پشت‌سر	حد اکثر عرض	حداقل قطر پیشانی	عرض استخوان گونه	عرض فك پائین	بلندی بینی	عرض بینی	شاخص تناسب‌سر	تناسب بینی
۳۵۱۴	۲۵۰	۸۹	۱۴۰	۱۰۴	۱۳۵	۹۵	۵۱	۲۸	۷۴/۰۷	۵۴/۹۰
۳۵۱۶	۰۰۰	۹۰	۱۳۶	۹۵					۷۱/۵۸	۰۰۰۰
۳۵۱۷	۰۰۰	۷۵	۱۲۴	۸۹					۷۰/۸۶	۰۰۰۰
۱۹۵۰	۴۶۰	۸۲	۱۳۶	۹۳		۹۲	۶۰	۲۵	۷۴/۳۳	۴۱/۶۷
۳۵۰۹	۱۴۰	۶۴	۱۲۷	۹۴		۹۱	۵۰	۲۸	۷۷/۴۴	۵۶/۰۰
۳۵۱۴	۲۶۰	۸۱	۱۳۶	۹۷	۲۰	۸۹	۴۶	۲۴	۷۵/۱۴	۵۲/۱۷
۱۹۵۱	۳۰۰	۶۹	۱۴۱	۹۷	۳۰	۹۵	۵۰	۲۵	۸۳/۴۱	۵۰/۰۰
۳۵۱۰	۳۱۰	۶۲	۱۲۷	۹۴	۱۶	۸۵	۵۰	۲۸	۸۴/۵۷	۵۶/۰۰
۳۵۱۱	۱۶۰	۵۹	۱۳۵	۹۵	۲۳	۹۰	۴۶	۲۶	۸۴/۹۱	۵۶/۶۲
۳۵۱۲	۳۳۰	۶۶	۱۳۶	۹۲	۲۲	۸۸	۵۰	۲۲	۸۱/۹۳	۴۴/۰۰
۳۵۱۵		۶۹	۱۳۶	۹۲					۸۰/۴۷	

لبزلتر انواع زیررا مشاهده میکند: (۱) اروپائی افریقائی شایدشمالی؛ (۲) نوع سرکوتاه بینی پهن ؛ (۳) نوع سر دراز با قیافه ابتدائی و بینی پهن و پیشانی و پشت‌کله بشکل نوع اروپائی افریقائی با خصوصیات شکلی نوع استرالیائی .

مدارك استخوان بندی از شاه تپه نزدیك استراباد

اطلاعات زیر از ت. ج . آرن T.J.Arne کسب شده است : ۱

ناحیه استراباد در ۱۷۹۰ بوسیله دو مرگان و در همان سال بوسیله سون هدین Sven Hedin بازدید شد . سرهنگ بیت Yate در ۱۸۹٤ ازاین محل گذشت. آرن که در۱۹۳۳ در شاه‌تپه حفاری‌کرد میگوید (ص ٤۱ — ٤۲) مردمی‌که درعصر مفرغ دراین‌ناحیه زندگی میکردند ازنژاد متجانس و دارای سردراز یاسرمتوسط بودند واین‌مطلب ازاندازه‌گیری‌های جمجمه‌های زیر توسط فورست Furst ثابت میشود .

سطح	زمان	مرد	زن	کودك
I	۷۰۰— ۹۰۰ م.	۱۰	٦	۳
II	درحدود ۲۰۰۰ ق.م	٤	—	۱
III	۲۰۰۰—۳۰۰۰ ق.م	۳	۲	—

قطعات‌دیگری از اسکلت انسان به مؤسسه تشریح لوند Anatomiska Institution واقع درجنوب سوئد منتقل گردید. دکتر ج . و . بکمن‌Backman قسمتی‌ازاین‌اطلاعات‌را برمبنای نوشته‌فورست انتشارداده‌است که در۱۹۳۹ درسلسله انتشارات تحت عنوان «گزارش هیئت علمی اعزامی به‌ایالات‌شمال‌غربی‌چین‌تحت هدایت سون هدین» (سری VII باستانشناسی ومردم شناسی) منتشرمیشود .

نتایج‌کلی هیئت اعزامی آرن در۱۹۳۵ منتشرشد .

درطی۲۵۰۰ سال فاصله بین‌زمان اشغال ماقبل‌تاریخی وساکنین‌مسلمان این‌ناحیه احتمال‌کلی میرودکه مردمی دراین قسمت سکونت داشتندکه‌کم وبیش بادیه‌نشین و مانند مردم عصر حاضر این ناحیه چادر نشین بودند .

۱— این اطلاعات درژویه ۱۹۳۸ توسط‌آرن Arne وهدین Hedin دراستکهلم بدست‌آمد .

درعصر مفرغ دشت‌ترکمن یکی ازمراکز پرجمعیت‌دنیا بود. آرن(ص۴۲) اضافه میکند که«تمایل شخص بر آن‌است که مردمان این‌دوره راهند واروپائی بشمار آوریم» ولی بطورقطع نمیدانیم که این‌مردمی که بزبان‌هندواروپائی تکلم‌میکردند یا درموقع تهاجم به‌ایران این زبان‌را رایج کردند در واقع مانند ساکنین ماقبل تاریخ‌شاه تپه سردرازیاسرمتوسط بودند . ازوضع جسمانی وزبان‌وفرهنگ‌مهاجمین که درمقابل‌مردم‌شمالی ایران مبارزه کردند اطلاعی نداریم . مردم شمالی‌ایران ظروف سیاه وخاکستری بعنوان نشانه اقامت خود باقی‌گذارده‌اند . امکان دارد که قدیمی‌ترین هندواروپائیهای ناحیه ایران غارتگران بادیه‌نشین بودند والاباید چنین نتیجه گرفت که دوموج مردم‌هند واروپائی باین‌ناحیه‌آمدند .

فرانکفورت[۱] (ص۳۱-۳۳) اناطولی وماوراءقفقاز را مرکزپخش‌ظروف خاکستری وسیاه‌میداند. درضمن درآن‌محل‌اثرجمعیت‌سرکـوتاه ازنژاد ارمنـی می‌یابد . ولی درهزاره سوم قبل ازمیلاد مردم ساکن دشت ارتباط نـزدیك بـا گروه نژادارمنی‌نداشته‌اند . بعلاوه‌اطلاع بروضع متقابل معاصر درایران‌وآسیای صغیر بقدری مبهم است‌که نمی‌توان‌بطور قطعی گفت‌که تمدن وفرهنگ‌آناطولی و قفقاز قدیمی‌تراست .

جمجمه های لرستان

بعلت فقدان اطلاعات مربوط به جمجمه شناسی ساکنین اولیه ایـران نویسنده قطعه‌کامل زیر را ازنوشته اخیرآقای والوا H.V. Vallois (ص۱۱۹-۱۳۴) درباره دو جمجمه که آقای گرشمن بدست آورده ترجمه ونقل میکنم.

(۱)در یك‌قبرساده یعنی مقبره‌شماره۴ در تپه جمشیدی درشمال لرستان اسکلتی پیداشدکه‌باظروف سفالی نقاشی شده وبه‌نیمه اول هزاره دوم قبل ازمیلاد بستگی دارد . خصوصیات‌آن عبارتست ازجنس مذکر ــ سن ۲۰ ــ ۳۰ ، جمجمه ازلحاظ گودی ورابطه بین ارتفاع وعرض‌متوسط. ظرفیت ۱۳۸۵ سانتیمترمکعب.

درحال عمودی‌جمجمه بیضی شکل است. پیشانی باریك و پشت سر نا-آشکار بنظر میرسد . برآمدگیهای جداری نسبةً مشخص وقوس استخوان‌گـونه

۱- چون این‌مطلب مهم بچاپ رسیده ودردسترس علاقمندان قرار دارد از نقل‌آن دراینجا خودداری میشود .

مختصر مرئی است . درزهای کله خیلی پیچیده است ٠ درحال افقی پیشانی منحنی بنظر میآید در بدو امر عمودی سپس متدرجاً متمایل بهرأس . ناحیه پشت رأس ناگهان به‌قسمت علیای استخوان پشت سرسقوط میکند .

از پس سرجمجمه حالت عادی خود را دارد .

صورت کم عمق وعریض وپهن است وآرواره راست است . . . شکاف بینی پهن وگشاد ولی بهیچوجه شبیه‌بینی سیاهپوست نیست . . . حدقه چشم میانه و عرض بین دوحدقه باریك است ... سق کوتاه . . . وچانه‌برجسته است ... وضع دندانها بجز ناحیهٔ کوچك کرم خوردگی درهریك از سومین دندان آسیاب فك پائین خوب است ٠

(۲) درقبر شماره۲ درتپه بدهره واقع در دشت اسدآباد پای‌کوه الوند اسکلتی که‌کودکی در آغوش داشت پیداشد . این تدفین وابستگی دارد با سفال رنگی ازنوع‌متعلق به‌نیمه دوم هزاره دوم قبل‌ازمیلاد . جنسیت بطور تحقیق‌مؤنث وسن بین ۲۰ و۳۰ وجمجمه ازنوع سر متوسط با تمایل به سرکوتاه ارتفاع سر کوتاه‌و ظرفیت آن۱۲۳۶ سانتیمتر مکعب .

درحال عمودی این جمجمه بیضی شکل ولی مدور تر ازجمجمه شماره۱ وپیشانی بزرگتر است . وپس سرجمجمه‌کاملا گرد و قوس استخوان‌گونه نامرئی است . درحال افقی‌پیشانی مورب وقبه دراز است وقسمت عقب‌کمتر آشکار است... ازپس سرشکل مانند سر اطفال کروی‌است . شاخص تناسب‌پیشانی وطرفین‌صورت ازنوع پهن پیشانی است ٠

صورت که‌بلندتر وکم‌عرض‌تر ازجمجمه شماره۱است ازنوع کوچك‌صورت میباشد وشاخص تناسب‌کلی ازنوع خیلی‌کوچك صورت میباشد . آرواره‌ها راست وشکاف بینی‌که نسبةً باریك ازنوع‌متوسط وبطورکلی شبیه بینی معمولی افرادنژاد سامی است .کاسه های چشم مربع و نیمه‌گرد و در زیر و خارج مورب هستند . فاصله بین دو حدقه چشم خیلی باریك است . سق پهن وکوتاه است . . . چانه خیلی برجسته است . . شاخص تناسب دندانهای بالا دندان متوسط و دندانهای پائین دندان بزرگ‌است ...کرم‌خوردگی فقط دریکی از دندانهای انیاب و دو دندان آسیاب بالا وجود دارد و دو دندان آسیاب بالاکاملا فاسد شده است .

در تشریح روابط‌عمومی‌نژادی وفرهنگی‌بین‌ایران باستان وماوراءالنهر

والوا Vallois نتایج حاصله ازمطالعه اسکلت‌های کیش[1] واور وکلده[2] را نقل میکند. نکته جالب توجه اینست که این مردمان مدیترانه که عناصر اصلی جمعیت امپراطوریهای ماوراءالنهر راتشکیل میدهند بنظر میرسد که درهمان زمان اجزاء متشکله عمده ممالك واقع درمشرق وشمال ایران باشند . س. سیول Sewell اخیراً در نـل در جنوب بلوچستان جمجمهٔ پیدا کرده است که متعلق بعصر مفرغ اولیه است و از لحاظ شکل مشابه باجمجمه سومریهای اور میباشد[3]. همچنین در اکتشافات اخیر مهنجودارو در دره سند بقایای اسکلت انسانی که همزمان با اوروکیش میبـاشد بدست آمده است[4] . پس از مطالعه دقیق یـازده جمجمه سیول وگوهـا[5] و بعداً فردریکز و مولر چندنوع مختلف تشخیص دادند . اولی مغولی ودومی طبق نظر سیول وگوها استرالیائی ولی طبق نظر برخی علمای مردم‌شناسی متعلق بساکنین اولیه سیلان است . سومی مطابقت دارد با نوع مدیترانه (حامی ازنظر فردریکزو مولر) ونشانه بسط نوع سومری بدره سند است. باید اضـافه کرد که در میـان جمجمه های مهنجودارو نوع ارمنی یافت نشد ولی فردریکز و مولر دو جمجمه از نوع ارمنی درهراپا Harappa که نزدیکی مهنجودارو است پیدا کردند .

درنزدیکی عشق آباد در ترکستان شوروی شش جمجمه مدتها قبل از یك تپه عصر حجر صیقلی جدید پیدا شدکه تاریخ آن نامعلوم است وممکن است بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد باشد . سرجی[6] G. Sergi که آنها را مورد

---

۱ ـ مقـایسه شودبا شرح باکستون ورایس مورخ ۱۹۳۱ـ همچنین نوشته باکستون درکتاب لنگدن Langdon ۱۹۲۴ ص ۱۱۵.

۲ـ رجوع شودبه نوشته سرآرتر کیت در « العبید ـ قبرستان» (حفاریات اور جلداول قسمت۲ اکسفورد ۱۹۲۷) .

۳ ـ سیول وگوها :گزارش درباره استخوانهای حفاری شده درنل (بررسی باستانشناسی هند ۱۹۲۹) ص۳۵

٤ ـ این نکته دارای اهمیت است زیراایران درنیمه راه بین بین‌النهرین (عراق) ودره سند واقع شده ودر اثر حفاریهای اخیرمدارك روابط فرهنگی بین دو گروه آشکار میشود .

۵ ـ «بقایای انسانی» از سرجان مارشال «مهنجودارو» لندن ـ ۱۹۳۱.

٦ـ «شرح چندجمجمه ازشمال گرگان، آناودر روسیه»(پمپلی Pumpelly) حفاریات درترکستان باشرحی درباره حوزه شرق ایران وسیستان ـ هیئت اکتشافی ۱۹۰۳ واشنگتن ۱۹۰۵.

بررسی‌قرار داده معتقد است که ازنوع سردراز یاکمی‌سرمتوسط میباشند ومیگوید متعلق به گروه مدیترانه هستند که حتی در آن دوره قدیم همه جا پراکنده شده بودند .

والوا درباره جمجمه شماره ۱ میگوید که از لحاظ شکل بطور کلی شبیه افراد نژاد مدیترانه است ولی‌قسمت صورت فرق دارد وشبیه ارمنی است وپس‌سر قدری صاف است .

درجمجمه شماره ۲ نیز نفوذ نوع مدیترانه وارمنی دیده میشود ولی‌نفوذ ارمنی آن زیادتـر است . در هیچیك از این دوجمجمه اثر قرابت اروپـائی و افریقائی مشهودنیست . والوا باین‌نتیجه‌میرسد که درهزاره دوم قبل ازمیلادمسیح لرستان دارای همان عناصر مردم‌شناسی بوده که درنواحی مجاور آسیای غربی وجود داشته است . در آنجا مانند اینجا مردمان ازنوع مردم مدیترانه وجود داشته‌اند که‌بطور قابل‌ملاحظه‌ای پراکنده‌شدند ودراین‌سمت‌ایران ودربین‌النهرین وحتی تاترکستان وبلوچستان و هندوستان یافت میشوند [۱] یقین است که این‌نژاد نقش اساسی‌درپیدایش‌ونموتمدنهای بزرگ مشرق‌زمین داشته است .علاوه‌براین‌ها عناصر ارمنی‌درهمان زمان وجود داشته‌که احتمال میرودازکوهستانهای‌ارمنستان واناطولی آمده باشند ولی این‌مردم در لـرستان نفوذ بیشتری داشته‌اند تـا در بین‌النهرین .

عجب است که این دو دسته بزرگ نژادی درازمنه جدید دراین نواحی وجود دارند . باکستون ورایس مشاهده‌کردند که در جمعیت حاضر بـابل نژاد مدیترانه وارمنی‌کنار هم وجود دارند ولی‌اکثریت باافراد نژاد مدیترانه است. تحقیقات دو هوسه (۱۸۶۳) و هوسی (۱۸۸۷) و دیگـران بخصوص آقای هرالدکریچنر وخانمش (۱۹۳۲) درایران وجود دونوع اساسی را ثابت‌میکنند. یکی نوع سردراز (شاخص تناسب سر ۷۳ تا ۷۵)که بخصوص در جنوب شرقی ایران‌که محل اقامت ایرانیان باستانی بوده وبدون شك متعلق به‌نژاد مدیترانه میباشد. دوم نوع سرمتوسط که‌متمایل بسرکوتاه هستند (شاخص تناسب سر۷۸-

۱ - بنظر اینجانب‌قدیمیترین ساکنین بین‌النهرین ازنژاد مدیترانه‌اولیه بودند که‌بعلت تغییرات‌آب وهوا ازبیابانهای مرتفع‌سمت مغرب‌رانده شدند .مراجعه شود به‌کتاب فیلدچاپ ۱۹۳۲ و۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ .

۷۹) ودرمحل امپراطوری مادقدیم واقع در مرکز وقسمت شمالی ایران سکونت داشتند وشامل عنصر ارمنی‌قابل ملاحظه میباشند .

والوا باین‌نتایج نکات زیر را اضافه میکند : اولاکلیهٔ بقایای انسانی‌که در بین‌النهرین وایران پیدا شده بطور وضوح متعلق به نژادهای اروپائی وسفید است . درهیچ‌جمجمه خصوصیات‌مغولی ازقبیل صورت پهن وعریض دیده نمیشود[۱]. بنابراین نظر بعضی ازنویسندگان بخصوص پال ولاکوپری‌مبنی براینکه‌سومریها دارای خصوصیات نژادی مغولی بودند پایه و اساس ندارد زیرا نتایج مطالعات مردم‌شناسی جسمانی باچنین عقاید ونظریات مباینت دارد .

ثانیاً مشاهده میشودکه عنصر سیاهپوست مطلقاً وجود نداشته و بخصوص درهیچ جمجمه‌ای اثری ازپیش‌آمدگی آرواره دیده نشده است . این مطلب‌کاملا مخالف عقیده ونظر نویسندگانی مانند هامی Hamy وکاترفاژ Quatrefages و هوسی وغیره ونویسندگان جدید بخصوص‌هال وهوسینگ میباشدکه معتقدندزمانی در بین‌النهرین و ایـران جمعیت سیاهپوست وجود داشته‌که رابطه وحلقـه بین سیاهپوستان افریقا ومردم هند واقیانوسیه را تشکیل میدادند . ولی خصوصیـات سیاهپوستی‌که تصور میشد درمیان جمعیت معاصر شوش و جنوب بلوچستان وجود داشته نشانه وجود عناصر مردم از نـژاد سیلان است‌که غیر سیـاهپوست بودند (فن‌آیکشتد Von Eickstedt صفحه ۳۱۱ ـ ۳۱۲) .

نتیجه اینکه دوجمجمه لرستان وابستگی به مردم شمالی ندارند . بعلاوه موقعیت ایران بین‌هندوستان و اروپا بعضی از نویسندگان ایران را مرکز اصلی نژاد هند واروپائی وباین‌ترتیب نژادشمالی (نوردیك) دانسته‌اند و آنانرا‌حامل تمدن‌آریان بشمار آورده‌اند .

بررسی ومطالعه ایرانیان عصر حاضر ثابت میکندکه عنصر شمالی‌یا ابداً وجود ندارد یااینکه اثر آن‌بسیار قلیل‌است . مطالعه این دوجمجمه این‌فقدان‌را تأیید میکند یالااقل برای این ناحیه بخصوص و زمانی‌که بآن تعلق‌دارند تأیید مینماید . بدون‌آنکه به‌بحث درباره مبدأ مردمان شمالی‌بپردازیم آشکار است‌که مطالعات مردم‌شناسی‌ایران هیچگونه دلیل وسندی‌برای اثبات‌این‌نظریه که‌ایران مرکز ومهد مردم موبور سردراز اروپای شمالی است بدست نمیدهد .

---

۱ ـ درعراق دربعضی افرادساکنین فعلی خصوصیات چهره مغولی دیده‌شد. بحث درباره این‌موارد درگزارش مربوط بعراق داده شده است . (فیلد ۱۹۳۵)

آمار اندازه‌گیری بدن‌انسانی

اندازه		شماره۱	شماره۲
ظرفیت	Capacity	۱۳۸۵	۱۲۳۶
قوس افقی	Horizontal Arc	۵۰۵	٤۸۳
قوس درزپیشانی	Sagittal frontal arc	۱۲۵	۱۲۰
قوس درز آهیانه	Sagittal Parietal arc	۱۲۳	۱۲۹
قوس درز استخوان‌پس‌سر	Sagittal Occipital arc	۱۱۹	۱۰۷
جمع کل قوس درزی	Total Sagittal arc	۳٦۷	۳٥٦
حداکثرطول استخوان پس‌سر	Greatest Occipital length	۱۷۸	۱٦۹/٥
حداکثر عرض	Greatest breadth	۱۳۷	۱۳۳
ارتفاع فرق سر	Basi_bregmatic height	۱۲۹/٥	۱۱۸/٥
بلندی مجری‌نخاع‌وبینی	Basion _ nasion height	۹۸/٥	۸۹
حداقل قطرپیشانی	Minimum frontal diameter	۸۹	۹۲
حداکثر قطرپیشانی	Maximum frontal diameter	۱۱٤	(۱۱۲)*
شاخص تناسب سر	Cephalic index	۸٦/۹	۷۸/٤
شاخص‌طول وارتفاع	Length _ height index	۷۲/۷	٦۹/۹
شاخص‌عرض وارتفاع	Breadth _ height index	۹٤/٥	۸۹
شاخص‌پیشانی و استخوان‌آهیانه	Fronto _ parietal index	٦٤/۹	٦۹/۱
شاخص پیشانی	Frontal index	۷۸	(۸۲/۱)
قطر بیخ‌بینی تا دندانهای جلو	Nasion _ prosthion diameter	٥٥	٦٦
قطربیخ بینی تا استخوان‌چانه	Nasion _ gnathion diameter	(۹۷)	۱۱۲
عرض استخوان گونه‌ها	Bizygomatic breadth	۱۲۳	۱۱۷
قطر مغز تا دندانهای جلو	Basion _ prosthion diameter	۹٦	۸٤

قطر بین‌حدقه‌های چشم (جلو)	Interorbital diameter (Anterior)	۱۸	۱۸
طول بینی	Nasal length	٤۱	٤۸
عرض بینی	Nasal breadth	۲۱/٥	۲٤
عرض حدقه‌چشم	Orbital breadth	۳۸–۳۰/٥	۳۱/٥–۳۸
عرض سق	Palatal breadth	٤۲/۳۸	٤۰/٤۰
طول‌دندانهای‌آسیاب‌بالا	Upper molar length	۳۸	۳۹
شاخص قسمت علیای‌صورت	Upper facial index	٤٤/۷	٥٦/٤
شاخص‌کل صورت	Total facial index	(۷۸/۸)	۹٥/۷
شاخص بینی	Nasal index	٥۹/۷	٥۰
شاخص حدقه‌چشم	Orbital index	۸۰/۲	۸۲/۸
شاخص سق	Palatal index	۹۰/٤	۱۰۰
شاخص آرواره	Prognathic index	۹۷/٤	۹٤/۳
شاخص دندانهای‌بالا	Upper dental index	۳۸/٥	٤۳/۸
زاویه‌کل نیمرخ	Total angle of profile	۹٤	۹۰
طول فك سفلی	Mandibular length	۹۸	(۹٦)
عرض مهره‌های مفصل	Bicondilar breadth	...	۱۰۸
عرض زاویه فك سفلی	Bigonial breadth	۹۲	۸۲
طول دندانهای آسیاب‌پائین	Lower molar length	٤٤/٥	٤۲
شاخص عرض وطول زاویه فك پایین	Length_breadth bigonial index	۹۳/۸	(۸٥/٤)*
شاخص خاص‌فك	Ascending ramus index	٤۳/۸	٥۷/۷
شاخص دندان	Dental indext	٤٥/۱	٤۷/۱

در موقعیکه شرح فوق تحت چاپ بود والوا فرصت آنرا پیدا کرد که سه جمجمه دیگر وچند قطعه استخوان فك‌راکه درتپه ژیان در دره نهاوند در شمال لرستان پیدا شده بودمورد بررسی قراردهد . قطعات این‌جمجمه‌ها بوسیله‌حروف A،B وC مشخص شده است ودر زیرشرح داده میشود .

*ارقام در پرانتز بطور دقیق معین نشده‌است .

A . ازقبری درسطح III بدست آمده . در این‌قبر حاوی همان ظروف سفالی جمجمه شماره۱ میباشد که تصور میرود باآن همزمان باشند . این کاملترین جمجمه‌ها است ومتعلق به مرد نسبةً قوی در حدود چهل سال میباشد . در حال عمودی جمجمه بیضی شکل است . برآمدگی بالای‌حدقه چشم وبرآمدگی‌پیشانی میان دوابرو (glabella) کاملا مشخص وخودپیشانی مورب است بعضی از اندازه‌گیریهای آن عبارتند از : طول پیشانی تاپشت‌سر ۱۹۰، حداکثر عرض ۱۳۲ یا کمی بیشتر، شاخص‌سر ۶۹/٤ یا شاید ۷۰ ـ ۷۲؛ شاخص پیشانی ۷۷/٤.

B . ازسطح I پیدا شده وبه‌پایان‌هزاره دوم نسبت داده میشود.جمجمه یعنی قسمت پس‌سرمتعلق بفردی است‌بسن ۲۰ تا ۳۰ وازنوع سردرازیاسرمتوسط میباشد . این جمجمه با قسمتی ازفك زیرین زنی بدست آمده‌که همه دندانهایش درآمده وکم استعمال شده واثری ازکرم‌خوردگی ندارد . چانه آن خوش شکل

C. ازسطح I پیداشده وبه‌پایان‌هزاره دوم نسبت داده میشود. این جمجمه متعلق بفردکلانسالی بسن۳۰ تا ٤۰است وازلحاظ شکل شبیه جمجمه A میباشد. بیضی شکل وبدون شك ازنوع سردراز است ولی‌شاخص‌تناسب سر رانمیتوان‌معین کرد .از آنجائیکه قسمت سفلی استخوان‌پیشانی ازبین‌رفته درباره برآمدگی‌های فوق حدقه اظهارنظر نمیتوان‌کرد . منسوب بااین جمجمه فك‌سفلی بزرگی است که‌خوب باقی‌نمانده ودندانها ازبین رفته ولی اثرکرم خوردگی در آن نیست . سومین دندان آسیاب مدتها قبل از بین رفته بوده است . چانه خوب مشخص‌است همراه باآن استخوان سق پیداشدکه همه‌دندانها ازبین رفته و اثر غانقریا و ابسه در قسمت حفره دندان آشکار است . . .

مطلب جالب توجه‌اینکه این‌سه جمجمه نشان میدهندکه اثرنوع سردراز درلرستان درزمان موردبحث قویترازرمان جمجمهٔ شماره ۱ و۲بوده است.طبیعی است‌که عنصر مدیترانه همیشه وجود داشته ودر جمجمهٔ A میتوان یقین داشت‌که آن‌نمونه اولین نوع کیش یعنی‌نوع اروپا وافریقائی سرجی است .

والوامینویسدکه درآزمایشگاه مردم‌شناسی‌دانشکده‌طب‌تولوز جمجمه‌های ایرانی زیر وجود دارد .

جمجمه‌هائی از گورستان سیالك نزدیك كاشان

دوره	هزاره	تعداد
مس	۵	۶
برنز	۴	۱۰
برنز	۳	۳
آهن	۲	۲
آهن	۱	۱۸
	جمع	۳۹

جمجمه‌هائی از گورستان شوش

دوره	تعداد
۲۴۰۰ ـ ۲۳۰۰ ق.م	۱
۲۳۰۰ ـ ۲۲۰۰ «	۴
۲۰۰۰ ـ ۱۹۰۰ «	۳
۱۵۰۰ ـ ۱۴۰۰ (عیلامی)ق.م	۲
دوره ساسانی	۴
۴۰۰ ـ ۵۰۰ م	۱
جمع	۱۵

پنج جمجمه‌ای که در بالا شرح داده شد اکنون درمؤسسه دیرین شناسی انسانی پاریس وجوددارد. والوا اضافه میکندکه به‌یك‌سری جمجمه‌های آسوری‌و جمجمه‌های متعلق به‌عصر حجر ودوره فینیقی سوریه دسترسی دارد .

جمجمه‌های تورنگ تپه نزدیك استراباد

دکتر فردریك ولسین Frederick R. Wulsin که ازطرف مؤسسه‌ویلیام راکهیل نلسون‌کانساس‌سیتی‌در تورنگ‌تپه بعملیات باستانشناسی اشتغال داشت‌هشت جمجمه در آن‌نقطه پیداکرد . این‌جمجمه‌ها بدست موزه دانشگاه فیلادلفیا افتاد واز طرف مدیر موزه دکتر هوراس جین به موزه پیبادی دانشگاه هاروارد تقدیم

گردید . بااجازه پرفسور هوتن‌اینجانب اندازه گیریها و ملاحظات آقای نیومن‌را دراینجا نقل میکنم‌شماره‌ها مربوط به‌کاتولگ موزه پیبادی است ولی‌اسناد تدفین درموزه دانشگاه فیلادلفی است .

دکتر ولسین درنامه‌مورخ ۷ ژویه ۱۹۳۸ چنین‌مینویسد : «این‌جمجمه‌ها ازیك محل مسکونی‌که بعصر مس یاعصر برنز نسبت داده میشود بدست‌آمده‌است. دراین محل سه‌سطح تدفین وجود داشت . اولی‌تقریباً درسطح زمین‌قرار داشت و نشانه آن‌بودکه تپه‌کوچك‌از زمان‌دفن‌کردن‌مردگان بتدریج پایین‌رفته . دوسطح تدفین دیگر چندین متر زیرزمین بوده این‌هشت‌جمجمه ازسطح بالا بدست آمد ازنظرطبقه ممکن‌است به‌هرزمانی‌تعلق‌داشته باشند. جایگاهی که‌درآن‌قرارداشتند قدیمی‌بودولی‌تدفین‌جدیدهم‌درهمان‌جایگاه‌بعمل‌می‌آمد. بنظرمن‌اینها‌متعلق‌بچندین قرن‌پیش است زیرااستخوانها آنقدر نزدیك بریشه‌گیاهها است‌که نمیتوانند متعلق بعصرحاضر باشد . سطح‌زمین لااقل‌پنجاه سانتیمتر و شاید۷۵ سانتیمتر پایین رفته است. ازطرف دیگر یقین دارم‌که این‌جمجمه‌ها متعلق‌بعصرمس وبرنز نیست زیرا تدفین‌های‌آن‌دوره فشرده‌تروهمراه جسدهدایا وتقدیمی‌ها قرارمیدادنددرصورتیکه قبرهای جدید بسیط‌تر است. درسطح بالاهم‌هدایائی مشاهده میشود ولی‌نادراست‌و ازحیث نوع باقبورسطح زیرین‌فرق دارد.اغلب بجای‌ظروف سفالی پارچه ولباس است . چنین‌بنظر میرسدکه این تدفین‌ها در زمانی بین۱۰۰۰ سال‌قبل ازمیلاد و ۱۲۰۰ میلادی صورت گرفته باشد: بنظرمن‌متعلق بزمانهای‌مختلف دراین فاصله میباشند . بعضی‌از آنها ازجمله شماره٦٤٩که متعلق‌به مردجنگجوئی بود حاوی اسلحه آهنین‌است ودریك‌قبر دیگر تابوت‌میخ آهنی دارد .

اندازه گیری و شاخص ها

اندازه ها		N/۶٤۸	N/۶٤۹	N/۶۵۱	N/۶۵۲	N/۶۵٤	N/۶۵۵	N/۶۵۶	N/۶۵۸
طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	Glabello-occipital length	۱۷۹	۱۷۵	۱۷۶	۱۶۶	۱۶۳	۱۷۵	۱۷۹	۱۷۰
حد اکثر عرض	Greatest breadth	۱٤۰	۱٤۹	۱٤۵	۱٤٤	۱٤۵	۱٤٤	(۱۵۰)	۱۳۹
ارتفاع فرق سر	Basic-bregmatic height	۱۳۸	۱۳۱	۱۳۷	۱۳۹	۱۲٤	...	۱۳۵	۱۳۵
ضخامت آهیانه چپ	Left parietal thickness	۷	۶	۶	۵	۶	۵	۶/۳[a]	۶
حد اقل قطر پیشانی	Minimum frontal diameter	۹۹	۱۰۱	۹۶	۸۹	۹۷	۹۳	۱۰۰	۹۸
ارتفاع لاله گوش	Auricular height	۱۲۰	۱۱۷[b]	۱۱۸	۱۱۶	۱۱۲	۱۱۹	...	۱۲۱
ارتفاع پیشانی	Frontal height	۱۱۱	۱۱۰	۱۱۵	۱۱۵	۱۰۸	۱۰٤	۱۱۹	۱۰۳
زاویه پیشانی	Frontal angle	۵۱	۵۰	٤۹	٤۹	٤۹	۵۳	...	۵۶
زاویه کل صورت	Total facial angle	۹۰	۸٤	۸۲	۸٤	...	...	...	۸۳
زاویه نیمه صورت	Mid-facial angle	۱۰۱	۸۹	۹۲	۸۸	...	...	...	۹۲
زاویه حفره دندانها	Alveolar angle	۶۲	۶۸	۵۶	(۷۱)	...	...	...	۶۱
عرض استخوان گونه‌ها	Bizygomatic breadth	۱۳٤	۱۳۶	۱۳٤	(۱۳۱)	۱۳٤	...	(۱٤۳)	۱۱۹

a در این‌مورد آهیانه راست. b یك میلیمتر برای جبران شکستگی اضافه شده است.

اندازه ها		N/٦٤٨	N/٦٤٩	N/٦٥١	N/٦٥٢	N/٦٥٤	N/٦٥٥	N/٦٥٦	N/٦٥٨
ارتفاع بیخ بینی تا چانه	Nasion-menton height	١٢٧[e]	١٢٣[c]	١٣٣[c]	١٠٤[f]	...	...	١٣٤[g]	...
ارتفاع بیخ بینی تا حفره دندانهای جلو	Nasion-prosthion height	٧٨	٧٧	٧٧	٦٤	...	...	٨٤	٧٥
ارتفاع نوك سر تا بیخ بینی	Basion -nasion height	١٠٥	١٠٢	١٠٤	٩٦	٩٥	...	١٠٣	٩٨
طول نوك سر تا حفره دندانهای جلو	Basion prosthion length	٩٦	١٠٣	١٠٥	٩٥	...	...	١٠٧	٩٦
ارتفاع بینی	Nasal height	٥٤/٥	٥٤	٥٥/٦	٥٤	...	...	٥٩	٥٢
ارتفاع حدقه چپ	Left orbital height	٣٤/٣	٣٤	٣٣/٢	...	...	(٣٤/٢)	٣٥/٥	٣٣
عرض حدقه چپ	Left orbital breadth	٤٠	٤٢	٣٩	...		...	(٤٢)	٤٢
ارتفاع حدقه راست	Right orbital height	٣٥	٣٤/٤	٣٣	٣٤	٣٤	...	٣٦/٢	٣٣
عرض حدقه راست	Right orbital breadth	٤٠	٤٢/٤	٣٩/٣	٣٨	٤٠	...	٤٣	٤٣
عرض فوقانی بینی	Nasalia-upper breadth	١٣	١٤/٤	١٢	١١	١٤	...	١٣/٣	١٣
عرض تحتانی بینی	Nasalia-lower breadth	...	١٨	١٦/٥	١٥	...	...	٢٠/٤	١٦
عرض بین دو حدقه	Interorbital breadth	٢٠/٥	٢٢	٢٠	١٩/٣	٢٠	...	٢٤	٢٣
عرض دو حدقه	Biorbital breadth	٩٦	١٠٤	٩٦	...	...	...	١٠٨	١٠٣
طول خارجی سق	External palatal length	٥٧	٥٧	٥٨	٤٨	...	...	٦٠	٥٦

۴c میلیمتر برای سائیدگی دندان .
۲d میلیمتر برای سائیدگی دندان اضافه شده است.
۳e » » » » »
۲f میلیمتر برای سائیدگی دندان اضافه شده است .
۲g » » » » » »

اندازه ها		N/۶۴۸	N/۶۴۹	N/۶۵۱	N/۶۵۲	N/۶۵۴	N/۶۵۵	N/۶۵۶	N/۶۵۸
External palatal breadt	عرض حارجی سق	۶۶	۶۸	۶۹	۵۷	...	...	۶۹	۶۳
Condylo - Symphysial length	طول مهره استخوان چانه	(۱۰۲)	۱۰۳	۱۱۰	۸۸	۹۷	۹۰	۱۰۷	۱۱۲
Bicondylar breadth	عرض دو مهره استخوان	۱۲۹	۱۱۳	۱۱۸	۱۱۵	۱۲۸	۱۲۰	۱۳۷	۱۱۸
Symphysial height	ارتفاع استخوان چانه	۳۳	۳۳/۳	...	۲۷	(۳۱)	۳۴	۳۸/۱	۳۶
Bigonial breadth	عرض دو زاویه فك پائین	۱۰۱	۹۸	۹۹	۹۰	(۹۷)	۹۶	۱۱۵	۹۸
Ascending ramus minimum breadth	حداقل عرض قسمت عقبی فك سفلی	۳۵	۳۵	۳۷/۴	۳۱	۳۴/۲	۳۲	۳۹	۲۷
Mean angle mendible	زاویه فك سفلی	(۱۱۵)	۱۲۶	۱۱۳	۱۰۶	۱۱۵	۱۰۶	۱۱۶	۱۳۳
Horizontal circum-ference	محیط افقی	۱۵۹	۵۲۲	۵۰۸	۴۹۴	۴۸۷	۵۱۶	...	۴۹۱
Nasion opisthion	بیخ بینی تا مرز عقب‌مجرای نخاع	۱۶۳	(۳۶۷)	۳۵۹	۳۵۹	۳۳۸	۳۶۳	۳۷۰	۳۵۶
Transverse arc	قوس متقاطع	۳۲۴	...	۳۲۲	۳۲۰	۳۱۰	۳۲۱	...	۳۱۵
indices	شاخص ها								
Cephalic	سر	۷۸/۳	۸۵	۸۲/۵	۸۶/۷	۸۹	۸۲/۳	۸۴	۸۱/۸
Height - length	طول : ارتفاع	۷۲	۷۵	۷۸	۸۳/۷	۷۶	...	۷۵/۵	۷۹/۵
Height - breadth	عرض و ارتفاع	۹۸/۵	۸۸	۹۴/۵	۹۶/۵	۸۵/۵	...	۹۰	۹۷
Fronto - porietal	پیشانی ـ آهیانه	۷۰/۷	۶۸	۶۶	۶۱/۸	۶۷	۶۹/۵	۶۶/۶	۷۰/۵

اندازه ها	N/٦٤٨	N/٦٤٩	N/٦٥١	N/٦٥٢	N/٦٥٤	N/٦٥٥	N/٦٥٦	N/٦٥٨
طول و ارتفاع لاله گوش Auricular height-length	٦٧	٦٧	٦٧	٦٩/٩	٦٨/٨	٦٨	...	٧١/٣
اندازه سر Cranial module	١٥٢	١٥٢	١٥٣	١٥٠	١٤٤	...	١٥٥	١٤٨
صورت Facial	٩٤/٨	٩٠/٥	٩٩/٣	٧٩/٤	...	...	٩٣/٨	. .
قسمت بالای صورت Upper facial	٥٨	٥٦/٦	٥٧/٥	٤٨/٨	...	...	٥٨/٧	٥٨
سر ـ صورت Cranio-Facial	٩٥/٧	٩١	٩٢/٥	٩١	٩٢/٥	...	٩٥/٥	٩٢/٨
بینی Nasal	٤٤/٢	٤٣/٤	٤٥/٢	٥٢/٨	...	...	٤٩	٥١
حدقه چپ Left orbital	٨٦/٥	٨١	٨٥/٧	...	...	٨٢	٨٢/٥	٧٨/٥
بینی از عرض Nasalia-transverse	...	٨٠	٧٢/٨	٩٦	...	...	٦٥	٨١/٣
بین دو حدقه interorbital	٢١/٣	٢١	٢٠/٨	...	...	...	٢٢	٢٢/١
سق خارجی External palatal	١١٥/٨	١١٩	١١٩	١٠٨	...	...	١١٥	١١٢/٥
فك سفلی Mandibular	٧٩	٩١	٩٣	٦١	٧٥/٧	٧٥	٧٨	٩٥
گونه و فك سفلی Zygo gonial	٧٥/٤	٧٢	٧٤	٦٩/٥	٧٢/٥	...	٨٠/٥	٧٦
پیشانی و فك سفلی Fronto gonial	١٠٢	٩٧	١٠٣	١٠١	١٠٠	١٠٣	١١٥	١٠٠
گونه و پیشانی Zygo-frontal	٧٣/٩	٧٤	٧١/٦	٦٨	٧٢/٥	...	٧٠	٧٦

جمجمه های ری ۱۹۳۶

بااجازه‌ولطف آقای‌هوراس‌جین Horace H.F. Jayne مدیرموزه‌دانشگاه فیلادلفی ودکتر اریك اشمیدت رئیس هیئت اکتشافی‌ری یـاد داشتهای زیر برای اولین بار منتشر میشود. این یادداشتها توسط آقای جیمز گال‌که فعلا در موزه پیبادی دانشگاه هاروارد کار میکند در۱۹۳۶ موقعیکه عضوهیئت اکتشافی‌ری بود تهیه شده است .

جمجمه‌های زیر دریك‌نقارخانه دریك‌برج دوره سلجوقی در حوالی ری اندازه‌گیری شده است . این‌محل چندین‌میل مربع مساحت‌دارد ودرنزدیکی شاه عبدالعظیم‌که درچند میلی‌جنوب‌طهران قراردارد واقع شده است .

اندازه‌گیری زیراز جمجمه‌ای مرد بزرگسال است بجزشماره ٤ ــ x که متعلق بزن‌است .

اندازه	شماره ٥ - x	شماره ٤ - x	شماره۱۵-x
طول‌سر	۱٦٥	۱٦۱	۱۷٦
عرض سر	۱٤۳	۱۳۹	۱٤۷
ارتفاع‌سر	۱۳٤	۱۳۳	۱۳٦
محیط	٤۹٥	٤۷۸	٥۱٤
حداقل قطرپیشانی	۹۳	۹٥	۹۹
ارتفاع‌پیشانی	۱۰٥	۱۰۱	۱۱٦
عرض دوگونه	۱۳۰	۱۲۰	۱۲۳
ارتفاع بیخ‌بینی تاچانه	۱۱۱	۱۱٦	۱۱۷
ارتفاع بیخ‌بینی‌تاحفره‌دندانهای‌جلو	٦۸	۷۲	٦۷
ارتفاع نوك‌سرتاحفره‌دندانهای‌جلو	۹۷	۹۲	۱۰۰
طول نوك‌سر تابیخ‌بینی	۹٤	۹۹	۱۰٦
ارتفاع‌بینی	٤۸	٥۰	٥۱
عرض بینی	۲٦	۲۲	۲۲
تحریف	جزئی برآمدگی آهیانه‌چپ	جزئی برآمدگی آهیانه‌چپ	...

عرض مهره‌های استخوان‌چانه	۱۲۰	۱۰۴	...
ارتفاع استخوان‌چانه	۳۲	۳۰	۳۳
قطر دوزاویه فك‌پایین	۹۸	۸۶	۹٤

شاخص‌ها

عرض‌سر	۸٦/٦٦	۸٦/۱٤	۸۲/۵۲
ارتفاع ـ طول	۸۱/۲۱	۸۳/۲۳	۷۷/۲۷
ارتفاع ـ عرض	۹۳/۷۰	۹۵/٦۸	۹۲/۵۱
صورت	۸۵/۳۸	۹٦/٦٦	۹۵/۱۲
قسمت علیای‌صورت	۵۲/۳۰	٦۰/۰۰	۵٤/٤۷
سر وصورت	۹۱/۲۵	۸٦/۳۳	۸۲/٦۷
بینی	۵٤/۱٦	٤٤/۰۰	٤۳/۱۳
پیشانی ـ آهیانه	۷۰/۸۰	٦۸/۳٤	٦۷/۳٤

طبقه‌بندی برحسب شاخص‌سر

	شماره	جنست	سر	بینی	صورت	ارتفاع‌سر
سر دراز	۱	مرد	دراز	متوسط	دراز	کوتاه
	٤	مرد	دراز	متوسط	عریض	بلند
	٦	مرد	دراز	پهن	عریض	کوتاه
سرمتوسط	۳	مرد	متوسط	...	...	...
	۱۰	زن	متوسط	...	...	...
	۱۵	مرد	متوسط	دراز	دراز	بلند
سرکوتاه	۲	زن	عریض	متوسط	متوسط	متوسط
	۵	مرد	عریض	متوسط	متوسط	...
	۷	مرد	عریض	...	...	بلند
	۸	زن	عریض	کوتاه‌وپهن	...	بلندمتوسط
	۹	مرد	عریض	...	...	...
	۱۲	زن	عریض	دراز	دراز	بلند
	۱۳	مرد	عریض	دراز	...	بلند
	۱٤	مرد	عریض	...	...	متوسط
	۱٦	مرد	عریض	کوچك‌وباریك	متوسط	متوسط

۱ ـ جمجمه معمولی ودندانها خوب است .

۲ ـ آهیانه‌چپ شکسته ولی دندانها خوب‌است .

۳ ـ درباره این‌کاسه سرمعمولی اظهارنظر نشده است .

٤ ـ درمحل التقای درز استخوان آهیانه و پس‌سر یك‌استخوان ورمیان Vormian وجوددارد .

۵ ـ استخوان نوك‌سر وحفره‌نخاع ازبین رفته وبنابراین‌ارتفاع‌جمجمه تقریبی احتساب شده‌است .

قسمت پس‌سر صاف است ودرنتیجه سربظاهر بلند و عریض جلوه میکند . آهیانه‌راست قدری برآمدگی دارد .

٦ ـ درزآهیانه فرورفته ـ هیچگونه نقص وانحراف مشهود نیست .

۷ ـ قسمت‌چپ استخوان پیشانی وفك‌چپ بالااز بین‌رفته . استخوان پس سرصاف شده‌است .

۸ـ نیمی ازآهیانه راست‌ازبین رفته. بینی‌خیلی‌کوتاه وپایه جمجمه‌کوتاه است وبنظر فشرده میرسدکه ممکن است‌نتیجه عدم رشد باشد . برآمدگی آهیانه چپ نتیجه‌بیماری بوده واین‌شخص درزندگی احتمال میرود ناقص‌عقل بوده‌است. دکتر ماکداول رئیس بیمارستان امریکائی طهـران میگوید ممکن است بیمـاری Ostia malasia دراین جمجمه اثر گذاشته باشد .

۹ـ روی این‌جمجمه‌درآهیانه‌چپ برآمدگی مشاهده میشود وپس‌سرصاف شده‌است . این‌قطعه جمجمه بقدری نامنظم است‌که تصور میرود غیرعادی باشد .

۱۰ـ استخوان فك‌چپ‌بالا واستخوان سمت‌چپ پیشانی مفقوداست. پس‌سر برآمده است .

۱۱ ـ دراین جمجمه‌که در جـدول بالامحسوب نشده‌است درامتداد درز استخوانهای پس‌سر و آهیانه‌استخوان Wormian دیده‌میشود . پس‌سر پیش آمده است .

۱۲ـ نیمی ازآهیانه راست مفقوداست. باید درنظرداشت‌که بااینکه این این‌جمجمه‌یك‌سالمند است‌درزپیشانی‌بسته نشده‌است . مهره‌بزرگ بینی‌مشهوداست درامتداد درزپس‌سر وآهیانه استخوانهای Wormian دیده میشود .

۱۳ـ قسمت عمده‌آهیانه راست‌ازبین رفته. سومین‌دندان‌آسیاب‌فك بالادر

نیامده، درحالیکه درفك پائین درآمده‌است. اولین دندان آسیاب چپ‌پائین دو نیم است وشایددرزمان حیات صاحب آن دوواحدجداگانه‌بوده. دندانها بطور کلی خوب است. دردرز بین پس‌سروآهیانه استخوانهای Wormian دیده‌میشود.

۱۴ ـ درزهای بین آهیانه وپس‌سر فرورفته وپس‌سر برآمده است .

۱۵ ـ جمجمه خوب مانده . سومین دندان آسیا درفك‌بالا درنیامده ولی درفك پایین درآمده . از وضع‌استخوانها ومیزان فرسودگی دندانها وظاهر کلی احتمال میرودکه این‌جمجمه متعلق به سالمند جوان باشد ولی‌درز بین استخوان آهیانه مسدودشده وازبین‌رفته است. وضع‌دندانها خوب‌است. این اسکلت‌درچاهی درRTH پیداشد : تاریخ‌آن دوره‌اسلامی II است وقسمت‌عمده‌اسکلت بوضع‌خوبی باقی مانده‌است .

اندازه‌گیریهای زیربدست آمد : حداکثر طول‌استخوان ران۰/۴۷۳ ـ طول مهره‌های مفصل ۰/۴۷۱ ـ طول‌قصبه‌کبری ۰/۳۹۱

پس ازبکاربردن فورمول پیرسون برای قدگال قداین‌شخص را از ۱۷۱ سانتیمتر یا ۵ پا و۷ اینچ تشخیص داد .

۱۶ـ قسمت چپ استخوان پیشانی ازبین‌رفته . درآهیانه‌چپ برآمدگی مختصری وجود دارد. در درزآهیانـه واستخوان‌پس‌سر استخوان Wormianدیده میشود وضع دندانها بدنیست .

وقتی شاخص‌ها را مورد بررسی قرار دهیم ملاحظه میشود که بین ایـن جمجمه‌ها هم‌آهنگی وتجانس وجود دارد . شماره ۸ و ۹ را بعلت غیرعادی‌بودن نباید بحساب‌آورد . اکثر جمجمه‌ها ازنوع سرکوتاه هستندکه عبارت‌بـاشند از شماره‌های ۲ و ۵ و ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ . ازطرف دیگر شماره‌های ۱ و ۴ و ۶ از نوع سردراز وشماره‌های ۳ و۱۰ و ۱۵ ازنوع سر متوسطمیباشند .

جمجمه‌های بالا متعلق بدوره اسلامی I (قرن ۷ تا ۱۰ میلادی) میباشد ولی شماره‌های ۱۴ و ۱۵ بدوره اسلامی II یعنی قرن ده تا دوازده‌میلادی‌نسبت داده میشود .

جمجمه‌های درموزه‌های آمریکا

علاوه‌بر جمجمه‌های‌درموزه‌های آمریکاکه‌تاکنون شرح داده‌شده‌دوجمجمه

دیگررا باید مورد مطالعه قرارداد که میگز Meigs ذکر کرده است . اول شماره ۷۳۱ پارسی یاایرانی آتش‌پرست ازبرج سکوت دربمبئی ــ هندوستان ــ زن، سن ۴۰ شاخص سر ۷۵ .

دوم شماره ۷۴۳ پارسی یا ایرانی آتش‌پرست ــ از برج سکوت نزدیك بمبئی ــ زن ، سن ۵۰ شاخص سر۸۹ .

درسال ۱۹۳۴ نویسنده‌چندین جمجمه متعلق‌به‌دوره نسبةً اخیر درری و تخت جمشید مشاهده‌کرد گزارش درباره این جمجمه‌ها و استخوانهائیکه اخیراً پیدا شده‌است بزودی منتشر خواهدشد .

قبل‌ازشرکت درکنفرانس‌بین‌المللی‌علوم‌مردم‌شناسی ونژادشناسی که‌درماه‌اوت ۱۹۳۸درکپنهاگ‌تشکیل گردیداینجانب‌نامهٔ‌به‌مدیران‌موزه‌هاومؤسسات‌مختلف نوشت وسؤال کردآیا اسکلت یاجمجمه انسانی درمؤسسه خود دارند یانه . برای اینکه مردم‌شناسان دیگرزحمت تحقیق‌وپرسش نداشته باشند درزیرنام موزه‌ها ومؤسسات اروپائی‌راکه‌آثار اسکلت یاجمجمه از ایران ندارند نقل‌میکنیم .

کشور	محل	مؤسسه
بلژیك	بروکسل	موزه سلتنطی هنر و تاریخ
انگلیس	کمبریج	موزه باستانشناسی‌ونژادشناسی
انگلیس	اکسفورد	موزه دانشگاه
فنلاند	هلسینکی	موزه کانالیس
آلمان	برلین	
آلمان	برلین	موزه
هلند	آمستردام	مؤسسه تشریح ــ دانشگاه‌آمستردام
هلند	لیدن	موزه تاریخ طبیعی
هلند	اوترخت	آزمایشگاه تشریح ــ دانشگاه
ایتالیا	فلورانس	موزه ملی‌مردم‌شناسی ونژادشناسی
ایتالیا	رم	مؤسسه مردم‌شناسی ــ شهردانشگاه
نروژ	اوسلو	موزه حیوانشناسی
لهستان	کراکو	موزه مردم‌شناسی دانشگاه
لهستان	لوو	مؤسسه مردم‌شناسی ونژادشناسی

لهستان	ورشو	مؤسسه مردم‌شناسی
لهستان	ورشو	موزه حیوانشناسی
سویس	زوریخ	موسسه مردم‌شناسی دانشگاه‌زوریخ
روسیه‌شوروی	مسکو	موزه‌مردم‌شناسی ـ دانشگاه‌دولتی

علاوه برگزارش تپه‌حصار کروکمن اسکلت و استخوانهای علیشر مویوك درانا طولی را در جلد ۳۰ نشریه مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو مورخ ۱۹۳۸ شرح داده‌است . چون این گزارش قابل دسترسی است ازنقل‌آن در اینجا صرف نظر میشود .

ازآنجائیکه بین‌ایران ودره سند درزمانهای قدیم ارتباط فرهنگی وجود داشته (رجوع شودبه‌استاین ص ۳۸ـ٦٤ وهمچنین فرانکفورت) بی‌مناسبت‌نیست بطور خلاصه‌شرح‌یك‌جمجمه قدیمی‌راکه درشمال‌غربی هندوستان پیداشده دراینجا نقل‌کنیم .

جمجمه ازچنهودارو ـ هندوستان

دکتر ویلتون‌کروگمن Wilton M . Krogman وویلیام ساسامن William H . Sassaman عضوآزمایشگاه کالبدشناسی ومردم‌شناسی جسمانی دانشگاه وسترن رزرو واقع درکلیولند اوهایوجمجمه‌هارا (شماره ۳۳۲٤ ك) که درچنهودارو درناحیه نواب‌شاه‌سند درهندوستان پیداشده و منسوب به‌تمدن‌هاراپا مورخ ۳۰۰۰ تا ۲٦۰۰ سال قبل ازمیلاد است شرح داده‌اند .

در ۳٦ ـ ۱۹۳۵ هیئت اکتشافی آموزشگاه آمریکائی مطالعات هند و ایران‌وموزه هنرهای زیبای‌بوستن تحت رهبری دکتر ارنست‌مکی Mackay[1] در تپه II چنهوداروواقع در۱۲میلی‌مشرق بسترفعلی‌رودسندودر۸۰میلی‌جنوب‌ـ‌جنوب شرقی مهنجو دارو تحقیقات بعمل آوردند.درزیر شرح یك‌جمجمه که‌دراین محل پیدا شد داده‌میشود.

این‌جمجمه درازودرپیشانی‌کوتاه وپهن‌است . صورت عریض وکوتاه‌وپهن است ومختصری پیش‌آمدگی دارد بینی وسق عریض هستند وحدقه‌ها پایین‌است . جمجمه دراز (حداکثر طول استخوان پس‌سر ۱۷۸ ـ حداکثر عرض ۱۲٦/۵ـ

۱ـ مدیرعملیات میدانی هیئت اکتشافی موزه فیلد ودانشگاه اکسفوردبه کیش عراق ۱۹۲۳ـ۱۹۲٦ .

شاخص‌سر ۷۰/۰۷) وصورت‌پهن (عرض استخوان گونه‌ها ۱۲۴) خصوصیات غیر متجانس است .

نتایج حاصله از این‌قراراست : جمجمه چنهودارو متعلق بز نی‌است بسن ۲۲-۲۵ این‌جمجمه ازیك‌کوزه بزرگ‌بدست‌آمد وهیچگونه قسمت دیگر اسکلت وجود نداشت ولی همراه صدف حلزونی و اشیاءکوچك فلزی بود . این جمجمه نماینده نوع مدیترانه اولیه است که درآن آثار نژاد سیاهپوستی اجدادی آشکار است . صورت غیرمتجانس تنوع واختلاف فردی است و نه‌اختلاط با نوع نژادی آسیای شرقی . فقط ازیك‌لحاظ یعنی تناسب طول و عرض فرق سرجمجمه چنهو دارو بانوع ایده‌آلی مدیترانه اولیه تطبیق میکند[۱] .

اکنون به‌بحث درباره روش وتکنیك ثبت اندازه گیری اجزاء استخوانی بدن که دراین‌کتاب بکار رفته میپردازیم .

روش وتکنیك اندازه‌گیری

درفصول گذشته سرزمین ومردم ایران مورد بحث قرارگرفت و اشارات تاریخی مربوط به‌مردم نقل گردید و جمعیت ایران عصرحاضر استان باستان بررسی‌شد .

شك‌نیست‌که موجهای مهاجرت اقوام مختلف در طول تاریخ طول در خصوصیات جسمانی ساکنین این‌کشور اثر گذاشته است . تحقیقات اندازه‌گیری اجزاء بدن انسانی دردره نیل‌و دره بین‌النهرین نشان میدهدکه باوجودمهاجمین متعددکه بازور اسلحه این ممالك‌را مسخرکردند اصل جمعیت این نواحی‌درطی ششهزار سال گذشته‌ازنظر جسمانی‌تغییرات‌زیادی ننمودند دراثرمشکلات‌مسافرت وخصومت عشایر مسلح تحقیقات‌کامل اندازه‌گیری درایران تاکنون بعمل نیامده است . تشکیل حکومت قوی مرکزی درطهران وخلع‌سلاح عشایر بسیاری از مشکلات را ازبین برده‌است . بعلاوه معمولا مردم بارضایت خاطر حاضر نمیشوند اندازه‌گیری شده وعکس‌آنها برداشته‌شود ونمونه مو وخون آنها گرفته‌شود . بغیر از ناراحتی جسمانی خرافات وتعصباتی درباره قدرت یك‌فرد خارجی که‌عکس یا مو یا نمونه خون اشخاص را در اختیار دارد موجود است . بعلاوه بعضی عوامل

۱-مراجعه‌شود به‌تعریف کروگمن درصفحه ۳۰۶-۳۰۷ این‌کتاب .

مذهبی و سیاسی اغلب سبب سوءتفاهم درباره منظور این مطالعات میگردد . ترس از اینکه فرد غریبه ازطرف حکومت مأموریت‌دارد گزارشی درباره وضع جسمانی وسلامتی افراد جهت خدمت نظام وظیفه تهیه کند پیدامیشود وچون‌عالم مردم‌شناس به‌ثبت کلیه خصوصیات جسمانی حتی جای‌زخم‌وخال کوبی و علائم دیگر میپردازد اغلب‌مورد سوءظن واقع میشودکه مبادا ازطرف اولیای امور مأمور پیدا کردن یك‌جانی‌باشد . ونیزچون خارجی‌هامسیحی‌هستند دراغلب نقاط بخصوص‌درحوالی امامزاده‌ها وقبور مقدسین موردقبول مردم‌نیستند . درنتیجه باوجودپخش چندپول خرد اشتیاقی بدیدن مردم شناس وجود ندارد .

قبل‌ازآنکه عالم ومأمورمردم شناسی با این‌مشکلات روبرو شود باید از طرف دولت کسب اجازه کند . قبل از حرکت از آمریکا اینجانب بوزارت خارجه آمریکا رفته و با آقای والاس مری رئیس قسمت امور خاور میانه در باره‌کار هیئت اکتشافی ملاقات و مذاکره کردم آقای مری بوزیر مختار آمریکا درایران آقای ویلیام هورنی بروك نامه نوشت و ورود و منظور هیئت اعزامی موزه فیلد را باو اطلاع داد و از او خواهش کرد تسهیلاتی برای کار ما در ایران فراهم کند . آقای‌وزیر مختار وسیله ملاقات ما را بانخست وزیر و وزیر کشور و رئیس شهربانی فراهم‌کرد .

برای عکسبرداری در ایران باید از شهربانی کل کشور در طهران اجازه‌گرفت . این اجازه نامه حاوی عکس حامل و اجازه عکسبرداری بزبان فارسی و ممهور بمهر افسر مربوطه است . و نیز برای انجام مطالعات و تحقیقات مردم شناسی و اندازه‌گیری اجازه مخصوص لازم بود .

علاوه بر این جوازها اجازه کتبی داده شد که اعضای هیئت اکتشافی بتوانندبرای موزه فیلد نمونه های حیوانشناسی وگیاه شناسی جمع‌آوری‌کنند . این اجازه روی یك صفحه کاغذ تحریر گردید و عکس اینجانب بآن الصاق شد و نام اعضای هیئت در آن ذکر گردید . این سند بامضای نخست وزیر و وزیر کشور و رئیس‌کل شهربانی رسید . از طرف وزیر کشورنامهٔ باستانداروفرماندار نواحی مورد بررسی هیئت نوشته و رونوشت این نامه ها باینجانب داده شد تا شخصاً باستانداران و فرمانداران تسلیم گردد .

برای خروج ازطهران مسافر باید جواز بگیرد زیرا درامتداد جاده‌

ها پست پلیس یا ژاندارم وجود دارد که در موقع ورود و خروج جواز مزبور بازرسی و ثبت میگردد .

پس از سه هفته کلیه اجازه نامه ها و جوازها صادر شد و در طی دوره عملیات خود در ایران منتهای همکاری و مساعدت از همه طرف نسبت بما بعمل آمد .

هیئت اعزامی عبارت بوداز ریچارد مارتین که اکنون مدیر باستانشناسی خاور نزدیك در موزه فیلداست که مأمور عکسبرداری و جمع آوری نمونه های حیوان شناسی بود واینجانب بعلاوه آقای یوسف لازار همراه ما بودکه وظایف متعدد خود را به نحو احسن انجام میداد . از اکتبر ۱۹۳٤ با اینجانب در جمع آوری نمونه ها درعراق کمك کرد و در اثر کوشش او نمونه های اضافی حیوانشناسی وگیاه شناسی برای موزه جمع آوری شده است .

کمك یك نفر که مأمور ثبت مطالب باشد بسیار مفید است . بیش از دو اندازه گیری و ثبت ارقام روی ورقه مخصوص در آن واحد مصلحت نیست زیرا از دقت و صحت ارقام کاسته میشود . و نیز اتلاف وقت برای ثبت ارقام باعث ناراحتی و بیقراری فرد مورد بررسی میشود بعلاوه مأمور ثبت هر عدد را تکرار میکند بطوریکه شانس اشتباه تقلیل می یابد . در مسافرت ایران اینجانب خوشبختانه ازکمك افراد زیر برخوردار بود دکتر جرج مایلز درری ــ خانم مایرون اسمیث در یزد خواست ــ یك محصل آلیانس اسرائیلی در اصفهان ــ مستر دونالد ماکن McCown درکنار ... آقای سی . ی . شوکت برای لرهای بغداد ــ ثبت مطالب را همیشه خود اینجانب انجام میدهم ولی گاهی اوقات ودر بعضی موارد آنها را دیکته میکنم .

لازم است که باهرگروه کسانی که اندازه گیری میشوند یك نفر مترجم قابل باشد که در موقع لزوم به ثبت مطالب نیز بپردازد . بهمین دلیل آقای شوکت در عراق کمك بزرگی بود زیرا نه تنها در مسافرتهای سابق با من کار کرده بود بلکه زبانهای انگلیسی و عربی و ترکی و کردی و کلدهٔ را بخوبی تکلم میکند . بعلاوه از میان هرگروه دو نفر عاقل مرد با هوش انتخاب میشوند که برای سایرین سرمشق قرارگیرند و جلب اعتمادکنند و در اندازه گیری قد و حال نشسته کمك نمایند و سن افراد و آمار مربوطه راکنترل نمایند . برای

مثال یکی از افراد در جواب تعداد برادر زنده یا مرده جواب میدهد که سه برادر زنده دارد و برادر مرده ندارد . دراین موقع یکی از عاقل‌مردها حرف او را قطع کرده و میگوید پس آن برادر جوان که پنج سال قبل مرد بحساب نمیآید . فردتقریباً همیشه جواب میدهدآن‌برادرمرده است وواجداهمیت نیست .

یکی دیگراز وظایف معاونین بومی گرفتن نمونه موی افراد است . هر نمونه مو درپاکتی قرار داده میشود و مأمور ثبت سر پاکت‌را میچسباند و روی پاکت شماره فرد را می نویسد و روی ورقه مربوطه بهرفرد ثبت میکندکه نمونه موی وی گرفته شده است . اگرنمونه خون گرفته میشود دو نفراز افراد محلی به دکترکمك میکنند و افراد را برای این عمل جزئی حاضر میکنند . بطور خلاصه میتوان گفت‌که کمك افراد محلی‌ضروری وسودمند است .

اندازه گیری اجزاء بدن انسان عملی است‌که بوسیله‌آن میتوان از روی ارقام شکل بدن انسان را معین کرد . تعداد اندازه‌گیری مختلف بمنظور طبقه بندی نژادی محدود است به میل‌و ابتکارفرد اندازه‌گیر . مثلا در اروپا من یك عالم مردم شناس را دیدم‌که از هرجمجمه هزار اندازه‌گیری بعمل آورده بود . درنتیجه موافقت بین‌المللی یك سلسله اندازه‌گیری های معین بعمل‌میآید تانتایج از نظرآمار قابل مقایسه باشد . تجربه علمی‌بمن‌آموخته است‌که در خاور میانه افراد فقط تا حد معینی حاضربه اندازه‌گیری و مشاهده بدن خودهستند . بهمین جهت من‌بادکترهوتن وسرارترکیت ودکتردادلی بکستن درباره تعدادوانتخاب اندازه‌گیری مشورت‌کردم ولیست ضمیمه نتیجه توافق فی مابین وحدودی است‌که وضع محلی اجازه میدهد . آلات وادوات زیرکه ازهرمان وریکنباك در زوریخ گرفته شد مورد استفاده قرارگرفت .

(۱) یك انتروپومتر Anthropometer برای اندازه گیری قد و قد در حال نشسته بکاربرده شد . این‌آلت عبارتست ازمیله مدرج فلزی‌که بپایه فلزی وصل است ویك قطعه افقی متحرك دارد .

(۲) پرگار (Tasterzirkel) با دو شاخه مانند دایره کش‌که با شاخهٔ که درکف دست قرارمیگیرد بوضع مناسب درمیآید . انگشت سبابه به انتهای فلزی پرگاررا هدایت میکند وبه نقطه مورد لزوم قرارمیدهدکه برای خواندن ارقام مناسب باشد .

(۳) پرگار (Gleitzirkel) مدرج باشاخه متحرك .

(٤) مترفولادی مدرج.

تعیین نقاطی که دومیله پرگار باید قرار گیرد از روی موافقت نامه بین‌المللی مربوط بیك نواخت نمودن اندازه گیریهای بدن انسانی بطوردقیق معین شده است . این موافقت نامه درگزارش کمیسیونی که ازطرف چهاردهمین کنگره بین‌المللی مردم شناسی وباستانشناسی ماقبل تاریخ درژنو (۱۹۱۲) برای تکمیل کارسیزدهمین کنگره‌درمناکو(۱۹۰٦) تعیین شده بود یافت میشود . این گزارش که توسط آقای داکورث Duckworth ترجمه شده در کتاب Anthropometry (ص ۲۵ـ ۳۱) تألیف A.Hrdleicka نقل شده است . در موقع بکار بردن آلات اندازه گیری نوك شاخه پرگارروی نقطه معین قرار داده میشود بدون آنکه فشاری روی پوست وارد آید بجز درمورد اندازه گیری عرض زاویه فك سفلی .

موارد اختلاف عمده قابل اندازه گیری درافراد نژاد هـای مختلف بشر عبارتند ازقد ـ طول بدن وشکل سروصورت وبینی ـ اندازه گیریهای زیر به ثبت رسیده است .

۱ ـ قد ـ فرد بدون کفش صاف می‌ایستد و پاشنه هـای خـود را بحالت نظامی بهم قرار میدهد میله اندازه گیری بحال عمودی قـرار داده میشود . دو بازو ودست آویزان وکف دست روبداخل و انگشت ها روبپایین ومحور دید افقی است . در این حالت بلندی رأس سر از زمین اندازه گیری میشود . در موقعیکه موی سرانبوه باشد شاخه آلت اندازه گیری تاحدی که ممکن است نزدیك به‌پوست سرقرار داده میشود . برای اینکه ازتمایل کلی براینکه سر خود را زیاد به عقب نگاهدارند جلوگیری بعمل آید به فردگفته میشودکه چشم خودرا بعلامتی که در دیوار مقابل تقریباً محاذی چشم بدوزد . اگر فرد حاضر نشودکفش خودرا در آورد ارتفاع کفش ازقدکاسته میشود . درمورد افرادی که هیچگونه آشنائی بااین کار ندارند این اندازه گیری بعلت اشتباهـات ممکنه مشکل است . قـد اشخاص قوزی یاناقص‌الخلقه درمعدل اندازه گیریها بحساب نیامده است .

۲ ـ قد نشسته ـ برای این انـدازه گیری فرد یا روی پیت چهار گالنی بنزینی که ۲۵ سانتیمتر بلندی دارد یاروی چهار پایه یاجعبه می‌نشیند . زانـوها خم . ستون فقرات بامیله اندازه گیری درناحیه استخوان خاجـی واستخوانهای

شانه تماس دارد . محور دید افقی باقی می‌ماند . دراین حالت رأس سراززمین اندازه‌گیری میشود وبعداً ارتفاع چهار پایه یاپیت بنزین از آن‌کسر میشود تـا ارتفاع صحیح حالت نشسته بدست‌آید . بهتراست یك چهارپایه یاپیت بنزین معین بکار برده شود زیرا چهار پایه‌های محلی اندازه‌های مختلف دارد وآسانتر است که همیشه یك ارتفاع معین از اندازه قد نشسته‌کسرشود . دقت لازم بعمل‌آمدکه افراد روی برآمدگی‌ورك بنشینند ونه روی عضلات ران ونیز حالت راست بخود بگیرند وستون فقرات درحال عادی باشد شانه‌ها زیـاد بعقب برده نشود وجناغ سینه زیاد جلوآمده نباشد .

۳ ـ طول سر (ازوسط پیشانی‌تاپشت سر) بوسیله قراردادن یك سرپرـ گاربربرجسته ترین نقطه وسط دوابرو وسردیگر بردورترین نقطه‌پس‌سراندازهـ گیری میشود. این دونقطه درخط میانگین گرفته شده و برهرشاخه پرگار جزئی فشار وارد میشود .

٤ ـ عرض سر (ازگوش‌تاگوش) بوسیله شاخه های پرگار ازعریضترین نقطه بالای استخوان پشت‌گوش‌واستخوان‌گونه اندازه‌گرفته میشود. نوك شاخه پرگار بکنار سرمختصر فشار وارد میکند و ازجلو بعقب چرخانده میشود تـاحد اکثر رقم خوانده شودکه معمولا بالا وپشت نوك‌گوش میباشد .

٥ ـ حداقل قطر پیشانی بوسیله اندازه‌گرفتن کوتاهترین قطرافقی بین دواستخوان شقیقه روی استخوان پیشانی بدست میآید. شاخه‌های پرگارهرکدام باانگشت سبابه به عمیقترین قسمت انحنای خط‌گیجگاه بالای برآمدگی جناحی استخوان پیشانی هدایت میشود .

٦ ـ عرض استخوان‌گونه‌ها باقراردادن شاخه های پرگار درسطح افقی بردورترین نقاط سطح خارجی استخوانهای‌گونه بدست میآیـد بدون آنکه نوك پرگار فشار واردآورد .

۷ ـ عرض دو زاویه فك پائین باقرار دادن شاخه هـای پرگار درسطح افقی بین‌برجسته ترین نقاط روی سطح خارجی‌زاویه‌های فك‌پایین بدست میآید. شاخه پرگار تاحد ممکن بااستخوان تماس داده میشود وبهمین جهت فشار وارد میشود ولی نه بحدی‌که باعث اذیت فردگردد . مناسب اینطور تشخیص داده شد که انگشت سبابه روی‌گوشه فك قرار داده شده و ازفـرد سؤال شودکه‌آیا فشار

آلت دردناك است یا نه وقتی جواب میدهد حرکت گوشه فك نقطه صحیح را معین می‌کند . باید توجه کرد که عضله گوشتی احتراز شود وخـود فرد روی آن فشار نیاورد .

۸ ـ ارتفاع کل صورت (چانه تا بیخ بینی) با گستردن شاخه‌های پرگار اززیرترین قسمت وسط استخوان چانه تا نقطهٔ درخط درزی که استخوان بینی با استخوان پیشانی وصل میشود اندازه گیری میشود. نقطه بیخ بینی Nasion که فرار- ترین نشانه کالبد شناسی است بوسیله لمس، کردن پیدا میشد و وقتی بدین طریق عملی نبود محل آن تخمین زده میشد زیرا معمولا بالای خط عمودی که دوبیخ چشم داخلی را بهم وصل می‌کند قرار دارد (رجوع شود به کتاب اشلی ـ مونتاگیو صفحه ۴۷۳-۴۷۶). سر بحد امکان درسطح فرانکفورت نگاهداشته میشد .

۹ ـ ارتفاع قسمت بالای صورت (بیخ بینی تادهان) بوسیله گستردن پر- گار ازاستخوان بیخ بینی تا نقطه بین دودندان پیشین جائیکه درفك بـالا داخل لثه میشوند اندازه گیری میشود . اگر شاخه زیری پرگار در موقع اندازه گیری به لب یا لثه خورده باشد ضد عفونی میشود .

۱۰ ـ ارتفاع بینی (بیخ بینی تااستخوان بینی) باگستردن پرگار ازبیخ بینی تـا نقطهٔ که پره بینی بلب بـالا متصل میشود اندازه گیری میشود فشار وارد نمیآید . این اندازه گیری طول است ونه تصویرازاین نقاط بسطح عمودی .

۱۱ ـ عرض بینی باگستردن پرگار درحال افقی برای تعیین حداکثر عرض خارجی عادی پره بینی بدون هیچگونه فشار اندازه گیری میشود .

۱۲ ـ طول گوش ـ لاله گوش چپ باپرگار مدرج انـدازه گیری میشد تا حد اکثرطول بدست آید. میله محاذی محور درازگوش قرار میگیرد . اگر گوش لاله نداشته باشد نقطه اتصال پره گوش به گونه حساب میشود ، دربعضی مواردکه لاله گوش بلند است بزرگترین وتراندازه گرفته میشود .

۱۳- عرض گوش ـ با اندازه گیری فاصله بین دوخط محاذی بامحور بلند گوش که یکی ازآنها مماس باحاشیه پیشین ودیگری مماس باحاشیه پسین پیچ گوش باشد بدست میآید . درمورد مشاهدات بصری جزئیات زیادی می‌توان ذکرکرد ولی پس ازانتخاب دقیق حداقلی رامیتوان مورد استفاده قرار داد که درجدولهای بعد وتقسیمات آنها ذکرخواهد شد .

ازآنجائیکه درایران وعراق فقط ارتش است که رقم تخمین سن افراد را دارد دراین گزارش سن اشخاص به‌نزدیکترین واحد پنج داده میشود وبهمین دلیل‌سن‌هر گروه مورد بررسی ۲۵و۳۰و۳۵ وغیره‌ذکرشده است. اگربرای مثال سن شخص ۲۳ ثبت شده‌که خارج ازگروه‌های پنج‌است دال برآنست‌که درصحت بیان سن شخص مزبور تردیدی وجود نداشته است .

باپیروی ازروش هردلیچکا Hrdlicka (۱۹۲۰ - ص ٤٤) درتخمین زدن ارقام واطلاعات وضع ظاهری‌کلی فرد مورد بررسی مورد توجه قرار میگیرد و این عوامل عبارتند از : درآمدن بعضی ازدندانها بخصوص دندانهای‌آسیا ـ علائم بلوغ ـ علائم پیری مانند موی سفید وچین صورت وخم شدن ستون فقرات ـ سایش وفقدان‌دندان ـ تغییرات درقوه باصره و سامعه ـ کلفتی انگشتان ـ سفیدی دور قرنیه در اشخاص مسنی‌که در اثر وجود سلولهای دارای چربی و کولسترول ـ Cholesterol ($C_{27}H_{45}OH + H_2O$) بوجود میآید . البته باید بخاطر داشت‌که هیچیك از عوامل مذکور بطور فردی یا جمعی نمیتواند شاخص دقیق پیری وسن باشدزیرا دراشخاص مختلف درسنین مختلف ظاهر میشود . وحتی در یك شخص نیز عوامل پیری ممکن است بطور غیر منظم ظاهر گردد ازجمله موی سفید وبعضی تغییرات دیگر درچشم وگوش ممکن است درسن جوانی پیدا شود .

بعبارت دیگرمسئله تخمین سن‌کمتر ازپنجسال بالا وپائین بآسانی میسر نیست . برای منظورآماری این تخمین‌کافی است زیرا افرادکمتر ازهیجده سال وزیاد تر ازهفتاد ویك درتعیین معدل بحساب‌آورده نشده‌اند . بعقیده‌من‌اندازه‌ـ گیری ومشاهده تعداد معینی افراد متجاوز ازسنین هفتاد سال ازنظرمردم شناسی قابل ارزش است و تغییرات نمو و موارد دیگر را با مقایسه این افرادوحد وسط کلی را می‌توان مورد مطالعه قرار داد . درنتیجه درمطالب اولیه اینجانب چند نفرراکه‌سن‌آنها ازحدمعینی تجاوزمیکرد گنجانیده‌ام.

اگرچه طبقات درجه بندی درجدولها تحت هرگروه ایران دیده میشود طریقه مخصوص اینجانب درثبت مشاهدات دیگر محتاج به توضیح است .

اختلافات شکل ونسج موکاملاً واضح است. درمورد رنگ موطبقه بندی موی بور حذف شد زیرا هیچ نمونهٔ ازآن ثبت نشده بود . از لحاظ مقدار موی سر وصورت یابدن شش تقسیم بندی در نظرگرفته شده است که میان مثلاً حد

متوسط موی صورت وریش سنگین (بعلاوه) وریش خیلی‌سنگین (بعلاوه دوبرابر) و مقدار خیلی زیاد موی صورت (بعلاوه سه برابـر) تشخیص داده شود علامت منها نشانه‌کمتر ازحد وسط ومنها دو برابر نشانه تقریباً فقدان مواست .

زیرطبقه‌بندی رنگ‌چشم فرق قائل شده‌ایم بین قهوه‌ای‌آبی وآبی قهوه‌ای زیرا دومی‌آبی‌تر وکم رنگ‌تراست. این مطلب درباره قهوه‌ای سبزوسبزقهوه‌ای نیزصدق میکند. طبقه‌بندی‌عنبیه وسفیده‌چشم واضح ومحتاج‌توضیح‌نیست. حلقه‌ها نوار باریك لبه خارجی مردمك چشم است که ظاهراً برنگ‌آبی‌وخاکستری هستند ونمونه ضعف چشم دراثر پیری نمیباشند .

نیمرخ بینی در هر مورد در اصل بچهار طبقه تقسیم شده بود . اصطلاح مقعرکاملا مفهوم است . اصطلاح محدب اطلاق میشود بهر بینی منحنی چه انحنای آن‌کم یازیاد بـاشد . در مشاهده بینی راست مـواردی دیده شدکـه اگـر چه بطورکلی بینی راست بنظر میرسد زیر بالا ترین نقطه پل فرو رفتگی‌کمی وجود دارد . این‌نوع بینی را میتوان راست طبقه بندی‌کرد ولی بنظر مااین‌اختلاف‌را باید مورد توجه‌قرارداد ومااین‌نوع بینی‌راتحت عنوان موجدار طبقه‌بندی‌کردیم. اصطلاح محدب مقعر اطلاق شده است بآن نوع بینی‌که‌گودی پل به نوك پهن و کوتاه ختم میشود . بطورکلی این نوع بینی محدب طبقه بندی میشود .

تقسیم بندی نوك بینی عبارت است ازنازك ـ متوسط ـ کلفت (بعلاوه) ــ خیلی‌کلفت ـ وپیازی (بعلاوه دوبرابر) .

طبقه بندی پره بینی آشکار است زیرا متشکل است از فشرده تا سوراخ بینی فراخ ازنوع بینی‌مردم سیاهپوست .

درمورد دندان بایدخاطرنشان‌کردکه اصطلاح under_bite اطلاق‌میشود به افرادی‌که فك پائین‌آنها جلو آمده است بطوریکه دندانهای پـائین جلوتر از دندانهای بالا است واین مطلب بدون‌آنکه افراد دهان خود را باز کنند مشهود است . موارد اینگونه دندان نادراست زیرا اغلب مردم برعکس دندانهای پائین آنها جلوتر است .

فقدان‌دندان بطورکامل ثبت‌گردید وافرادبعداً به شش طبقه تقسیم شدند. در آمدن ناقص بخصوص در مورد دندان سوم‌آسیاب و همچنین موارد نامنظمی و رویهم قرارگرفتن و لکه دار بودن مورد توجه قرار گرفت . برای اینکه این

جزئیات کتاب را مفصل نکند ارقام واعداد مربوط باین اختلافات داده نشده ولی درپرونده‌های اینجانب موجود است .

علاوه بروضع دندان که طبقه بندیهای آن کاملامفهوم‌است سعی کردیم درجه استعمال دندان هرفرد را نیز حساب کنیم . استعمال کم بندرت محسوس است . بعلاوه نشانه استعمال‌عادی وبعلاوه دوبرابر نشانه استعمال زیاد وبعلاوه سه برابر نشانه ازبین‌رفتن دندان دراثر کثرت استعمال‌است . هرجاکه‌کرم خوردگی دیده شد ثبت گردید .

اگر چه در موقع بررسی افراد لخت نمیشدند معهذا نظریه کلی در مورد عضلات بدن وسلامتی عمومی ثبت شده است . موارد علامت آبله ـ کچلی ـ تب ـ سردرد ـ دل درد ـ تراخم ـ آب مروارید ـ سالك وغیره هر موقع مشاهده شد یاازطرف افراد گزارشی داده شده ثبت گردیده است . موارد تب و سردرد و دل درد درخاورمیانه عمومیت دارد و مادائماً بااین اشکال مواجه بودیم که افراد یامایل نبودند یاقادرنبودند به پرسشهای ماجواب دهند .

علاوه برمطالب واطلاعات فوق اطلاعات مربوط بخال‌کوبی ازنظرطرح ومنظور ومحل خال روی بدن وجای داغ واستعمال حنا جمع‌آوری وثبت گردید که برای کتاب مربوط علامت‌گذاری روی بدن در آسیای جنوب غربی که بعداً تهیه خواهد شد مورد استفاده قرار گیرد .

هرموقع نقص مصنوعی دراستخوان جمجمه مشاهده شد درستون ملاحظات ثبت گردید . معمولی‌ترین نوع نقص‌مصنوعی بوسیله‌گاهواره ارمنی بوجود میآید زیرا در اینگونه گاهواره بچه را می‌بندند و پس سرروی بالش سفت قرار داده میشود (شکل ۷ . همچنین درکتاب وان‌گنپ ص ۷۷ شکل ٤) اگر مادر عاقل باشد و محل‌گاهواره راگاه بگاه عوض‌کند نقصی تولید نمیشود والا پس سر بچه صاف میشودزیراکودك یك وضع خوابیدن را ترجیح میدهد ویابدربازنگاه میکند واگر چشم اوضعیف باشد سرخودرا ازدربرمیگرداند .

برای‌کمك درطبقه‌بندی نژادی وبدست‌آوردن‌مدارك دائمی‌درباره جمعیت که بسرعت تغییرمیکند یك سلسله‌کامل عکسبرداری ازهر گروه تهیه شد . تصاویر این‌افرادباشماره هویت درآخراین‌گزارش به ترتیب گروه وسن داده شده است . این‌عمل طبق‌پیشنهاد دکترالش هردلیشکا Dr.Ales Hrdlicka انجام‌گرفت. اگر

خوانند بخواهد تصویر فردی راکه شماره‌اش داده شده پیدا کند میتواند به‌فهرست تصاویرکه شماره افراد به‌ترتیب داده شده مراجعه‌نماید . در بررسی خصوصیات صورت در تصویر نیمرخ باید توجه داشت که عکسی که درآن خط میانگین افقی سر نسبت به دوربین عکاسی در جهت زاویه قائمه قرار نگرفته نباید مورد استفاده قرارگیرد .

دوربینی‌که ریچاردمارتین بکارمیبرد اگفا ۹×۱۲ سانتیمتربود . برای اینکه سلسله عکس افراد یك نواخت در آید افراد در فاصله معینی از دوربین عکسبرداری شده اند . پشت سرآنها پارچه سفید قرارداده شد تا زمینه عکس از لحاظ رنگ خنثی باشد و وقتی عکسها بموزه رسید احتیاجی به پاك کردن ومحو کردن زمینه نباشد .

دربعضی‌ازصورت‌ها لکه مشاهده میشودکه به علت لکه روی‌فیلم عکاسی‌است (مانندعکس ۷۶ـ درشکل٤) . ازطرف دیگرجای‌زخم روی‌گردن شماره۳۲۹۹ (عکس ۱۰۵ـ شکل۲) بخوبی درعکس دیده میشود .

درصورت امکان نمونه خون وموی سر افرادگرفته شد و نتیجه آزمایش آنها در نشریات دیگر توسط‌کارشناسان منتشرخواهد شد .

بطوریکه ملاحظه میشود افراد باشمارهٔ‌که بلباس‌آنها الصاق شده عکس‌ـ برداری شدند . این‌شماره ۲ فقط برای استفاده درحوزه عملیات بکاررفته وهیچ ـ گونه ارتباطی با شماره های فردی‌که درسراسر کتاب بکاررفته وزیر تصویرافراد گذاشته شده ندارد .

در طی ماه اوت و سپتامبر اینجانب‌از۲۹۹ نفر اندازه‌گیری کردکه در قسمت مربوطه خود ازنظرآماری ونظریات دیگرمورد بررسی قرارگرفته‌اند . جدول زیر گروههای‌کامل راقبل‌ازحذف افرادی‌که بعلت صغریاکبرسن و یا نقص بدن موردبررسی قرارنگرفتند نشان میدهد .

محل	اشخاص	تعدادافراد	گروه نهائی
اصفهان	یهودی	۹۹	۸۷
یزد خواست	دهاتی	٤۸	٤٦
کناره	دهاتی	۷٤	۷٤

پشت‌کوه	لر	۵۳	۵۲
ری	کارگرحفاری	۱۸	۱٤
متفرقه	مختلف	۷	۷
	جمع	۲۹۹	۲۸۰

بررسی آماری

در بررسی مطالب ارقامی یك نوع طبقه بندی اختیاری باید در نظر گرفت . مثلا درمورد قدمناسب آنست که به بلند ومتوسط وکوتاه طبقه بندی‌شود . برای اینکه با سیستم آزمایشگاهی اندازه گیری هاروارد مطابقت داشته باشد تقسیم بندیهای زیربکار رفته است .

قد		شاخص‌کلی صورت	
۱٦۰/۵-x	کوتاه	۸٤/۵-x	پهن صورت
۱٦۹/٤-۱٦۰/٦	متوسط	۸۹/٤-۸٤/٦	متوسط صورت
x-۱٦۹/۵	بلند	x-۸۹/۵	باریك صورت

شاخص‌سر		شاخص‌بینی	
۷٦/۵ - x	سردراز	٦۷/٤-x	بینی باریك
۵۲/۵-۷٦/٦	سرمتوسط	۸۳/٤-٦۷/۵	بینی متوسط
x-۸۲/٦	سرکوتاه	x-۸۳/۵	بینی پهن

وقتی ارقام مربوطه طبق سیستم فوق جدول بندی گردید مناسب بنظر رسید که تقسیمات و طبقه بندی‌که ازطرف سرارترکیث درمقدمه گزارش اینجانب درباره عراق (ص ۱۱-۷٦) بکاررفته اضافه شود تاتناسب و درصد ارقام مربوط بایران مستقیماً باارقام مربوط به عراق قابل‌مقایسه باشد .

بدین جهت به منظورمقایسه جدولهای زیراضافه شده است :

قد		قد درحال نشسته	
۱۵۹۹ -x	کوتاه	۷٤۹ - x	خیلی‌کوتاه
۱٦۹۹-۱٦۰۰	متوسط	۷۹۹-۷۵۰	کوتاه

۱۷۰۰–۱۷۹۹	بلند
۱۸۰۰–x	خیلی بلند

۸۰۰–۸۴۹	متوسط
۸۵۰–۸۹۹	بلند
۹۰۰–x	خیلی بلند

عرض سر

۱۲۰–۱۲۹	خیلی باریك
۱۳۰–۱۳۹	باریك
۱۴۰-۱۴۹	پهن
۱۵۰-x	خیلی پهن

اندازه سر

۱۳۰۰ cc یاکمتر	کوچك
۱۳۰۱-۱۴۴۹	متوسط
۱۴۵۰ ببالا	بزرگ

شاخص سر

x–۷۰	خیلی سردراز
۷۰/۱–۷۵	سردراز
۷۵/۱–۷۹/۹	سر متوسط
۸۰–۸۴/۹	سر کوتاه
۸۵–x	خیلی سر کوتاه

حد اقل قطر پیشانی

x–۹۹	خیلی باریك
۱۰۰-۱۰۹	باریك
۱۱۰-۱۱۹	پهن
۱۲۰- x	خیلی پهن

عرض استخوان گونه

x –۱۲۴	باریك
۱۲۵–۱۳۴	متوسط
۱۳۵-x	عریض

طول کل صورت

x-۱۰۹	کوتاه
۱۱۰–۱۱۹	نسبةً کوتاه
۱۲۰–۱۲۹	نسبةً دراز
۱۳۰–x	دراز

طول قسمت علیای صورت

x– ۶۳	کوتاه
۶۴–۶۹	نسبةً کوتاه
۷۰–۷۵	نسبةً دراز
۷۶–x	دراز

ارتفاع بینی

x–۴۹	کوتاه

عرض بینی

x–۲۹	خیلی باریك

باریك متوسط	۳۵ــ۳۰	متوسط	۵۹ــ۵۰
پهن‌متوسط	۴۱ــ۳۶	دراز	x-۶۰
پهن	x-۴۲		

یهودیهای ایران

قبل‌از بررسی دقیق گروه یهودیهائیکه در اصفهان اندازه‌گیری و مطالعه شده‌اند لازم است‌که شرحی از کتاب‌کرزن (a ۱۸۹۲ ــ جلد اول ص ۵۱۰ ــ ۵۱۱) دربارهٔ جمعیت یهودی و سازمان‌اجتماعی‌آنان‌درایران دراینجا نقل‌گردد.

«پنج سال‌پیش (یعنی درسال ۱۸۸۷) تعداد یهودیهای ایران بطورحدس ۱۹ هزارنفر تخمین زده میشد ولی من‌متمایل‌باین عقیده هستم‌که این تعدادکمتر ازجمعیت حقیقی یهودیان است . در واقع جدولی در اختیار من قرار داده شده است‌که درآن تعدادآنها ۶۵ هزار نفرذکرگردیده ولی این‌رقم نیزمبالغه آمیز بنظر میرسد . مراکزعمده اقامت یهودیان عبارتست از طهران (۴۰۰۰) همدان (۲۰۰۰) اصفهان (۳۷۰۰) شیراز (۳۰۰۰) و ارومیه و مشهد و کاشان و ساوه و کرمانشاه و بوشهر .

«یهودیان ایران در فقر و جهالت بسر میبرند . از خود مدرسه ندارند بجز کنیسه‌که درآن‌فقط تکرارادعیه‌آموخته میشودکه اغلب معنی‌آنرانمی‌فهمند . بجز درطهران وهمدان وکاشان و خوانساروگلپایگان فقط عبری یادداده میشود ونه فارسی . . .

« درتمام ممالك مسلمان مشرق زمین این‌قوم بدبخت مورد زجرو آزار واقع میشوند وعادت بآنان وسایر مردم دنیا چنین‌آموخته است‌که سرنوشت‌آنان اینست ۰ معمولا در محله جدا زندگی میکنند واز زمان قدیـم مجبوربه لباس و عادات و شغل‌مخصوص بوده اندکه‌آنها را منفورجامعه و سایرابناء بشر نمایانده است . اکثر یهودیان ایران اشتغال دارند به تجارت جواهر و شراب و ساخت تریاك وموسیقی ورقاصی و سپوری و دوره گردی و مشاغلی‌که زیاد مورد احترام مردم نیست . خیلی‌بندرت درامورتجارت و بازرگانی مقام عمده بدستمیآورند . دراصفهان‌که تعدادآنها درحدود ۳۷۰۰ نفراست و ازسایر نقاط ایران با آنها بهتررفتار میشودومقام نسبةً بهتری دارند بآنها اجازه داده‌شده است‌کلاه‌ایرانی

بسر کنارند و دربازار دکان داشته باشند وديوارخانه‌آنان به بلندی‌دیوارهمسایه مسلمان باشد و در خیابانها سواره حرکت‌کنند . تعداد آنها درطهران و کاشان نیز زیاد است ووضع نسبةً بهتری دارند. در شیرازوضع آنها خیلی بداست . در بوشهرکارآنهاخوب است وموردآزارواقع نمیشوند . ولی‌بمحض‌اینکه موج تعصب درهرنقطه ایران یا سایرنقاط برخیزد یهودیها اولین‌کسانی هستندکه موردزجر و شکنجه قرارمیگیرند . »

الکساندر کشیش اهل رودز Rhodes در ۱۶۵۹ چنین‌نوشت : یهودیها را مجبورمیکردند علناً قول‌دهندکه اگرقبل ازسی سال‌دیگرمسیح‌آنها طبق‌ادعیه و اذکارروزانه ظاهرنشود همه‌آنها بمذهب اسلام بگروند . . . این قول انجام گرفت . . . پادشاه از راه لطف برای اینکه یهودیها فرمان را اطاعت‌کنند بهر مرد یهودی سی غروش وبهرزن پانزده غروش انعام داد .

دائرة المعارف یهود (نیویورك ــ ۱۹۰۵) مینویسد : بطور کافــی نشان داده شده است‌که درایران از زمان باستان یهودیها سکونت داشتند [۱] و تاریخ یهوددربسیاری‌جهات با ایران‌بستگی‌دارد. اشارات‌تورات به اماکنی ماننددراجس (اوستا Rhagha فارسی قدیم Rhaga) و اکباتانی (فارسی قدیم Hagmatana فارسی جدید همدان) و شوش برای اثبات این موضوع دلائل دیگری میباشد . وجود اسرائیلیها در ایران ممکن است دراصل دراثر اخراج از ممالك دیگر و استثمار و تصرف نواحی و علل سیاسی بوده باشد ولی‌کسب و تجارت نیز دراین امرسهم بزرگی داشته است .

یهودیهای اصفهان

دراصفهان یك محله یهودی بزرگی‌است‌که طبق روایات درحدود ۲۵۰۰ سال قبل‌تأسیس‌شد ازآنجائیکه یهودیهائی که‌در عراق‌مورد مطالعه‌قرار دادم‌بسیار جالب توجه بــودند تصمیم‌گرفتم بررسی اندازه‌گیری مردم شناسی رابا یك عده ساکنین محلهٔ یهودیهای اصفهان‌آغازکنم .

۱ــ در دربــار ایران خواجه های یهودی متعدد وجــود داشت . نحمیا Nehemia اگرخواجه نبود نمیتوانست ساقی اردشیر باشد (Neh II . 6) همچنین درحضور ملکه پیشخدمتی پادشاه را میکرد (استر IV ۸ــ۶)

طبق نظر دائرة المعارف یهود (ص ۶۵۹-۶۶۰) یهودیها ادعا دارندکه اصفهان راآنها بناکردند و میگویند این شهر بوسیله اسرائیکـه بخت النصر از اورشلیم آورده بود ساخته شد . برای اثبات این امرشواهد و منابع زیررا ذکر میکنند : موسی‌چورن ونویسندگان عرب مانند ابن‌الفقیه - اسنخری- ابن‌هیکل- المقدسی - یاقوت - ابوالفدا وابن‌خلدون . گفته شده است که یهودیهاازاورشلیم آب وخاك همراه خود میآوردند و بهر نقطه میرسیدندآب و خاك آن محل‌را وزن مینمودند . وقتی بشهر جی (شهرستان) درایران رسیدندآب و خاك آن با نمونه آب وخاك اورشلیم مطابقت داشت . در نتیجه در یك یـا دو میلی جی‌کلنی تشکیل داده سکونت اختیار کردند و آن محل را الیهودیه نامیدند که بعدهـا اصفهان خوانده شد .

تأسیس‌کلنی یهود ممکن است در قرن سوم در زمان سلطنت شاپور دوم صورت‌گرفته باشد . میگویند منصورابن بضان‌گفته است اگردرباره موسی‌وبانی هریك از فامیلهای متمول بازرگان اصفهان تحقیق شود معلوم میشود که یهودی یا بت پرست بوده است . درزمان سلطنت پرویز(۴۵۷-۴۸۴) جامعه یهودی‌متهم شد بقتل دو نفر ازمغان و درنتیجه پادشاه دستور قتل نیمی از یهودیـان اصفهان را صادر کرد و امرداد‌که اطفال یهودی درمعبد هوروم‌آتش پرست باربیایند .

درچند قرن اولیه یهودیها موفقیت وکامیابی زیاد حاصل‌کردند . بنیامین اهل توده Tudela که درقرن دوازدهم سفرکردگزارش میدهدکه در آنموقع دراصفهان ۱۵ هزار نفر یهودی وجود داشت شاهزاده اسارت‌که در بغداد ساکن بود سرشالوم SarShalom را بعنوان‌خاخام‌شهرهای اصفهان درکشور شاهنشاهی ایران انتخاب‌کرد . در زمان سلسله صفوی‌که اصفهان را پایتخت و مقرحکومت خود قرار دادند یهودیها مورد آزار مسلمانان واقع شدند . شاردن مینویسدکه یهودیها مجبوربودندعلامتی بلباس خود الصاق‌کنند تاازمسلمانان شناخته شوند. کلاه‌آنها باکلاه مسلمانان فرق داشت و اجازه نداشتند جوراب پـارچه بپاکنند ولی اجازه داشتند یك‌کنیسه بزرگ و چندکنیسه‌کوچك دیگرداشته باشند . وی اضافه میکندکه شاه عباس‌اول (۱۵۹۵-۱۶۲۸) بهرمردی‌که بدین اسلام‌میگروید ۴۰۰ فرانك و بهرزن ۳۰۰ فرانك میداد . این هدیه در زمـان شاه عباس دوم (۱۶۳۹ - ۱۶۶۶) داده میشد . بابای بن لطف‌کاشانی‌که از شعرای یهودی -

ایرانی است شرح آزار یهودیهای اصفهان در زمان‌شاه عباس اول‌را بنظم درآورده است واراکل تبریزی مورخ ارمنی یك فصل تمام در این موضوع یعنی در آزار یهودیان درزمان شاه عباس دوم نوشته است .

در زمان سلطنت فتحعلی شاه (۱۷۹۸-۱۸۳٤) یهودیان بیش‌ازهر دوره دیگر آزار وشکنجه شدند عشایرو قبائل ایران دائماً به محله یهودیها حمله می‌کردند و مردان را میکشتند وبناموس زنان دست درازی میکردند و خانه‌ها را غارت‌مینمودندوآنچه که قابل‌حمل نبودمصدوم میکردند. بنیامینI . J . Benjamin در ۱۸۵۰ در اصفهان ٤۰۰ فامیل یهود و سه کنیسه و هشت خاخام یافت . بابائی میگوید که کنیسه عمده که مورداحترام و تقدیس بودصراط بت عشر نامیده میشد . این عبادتگاه که درموقع آتش زدن کنیسه ها توسط میرزا مسعودی در زمان شاه عباس دوم جان بسلامت برد زیارتگاه یهودیها است زیرا روایت است که سارا دختر عشر در آنجا مدفون است . کنفینو Confino در کتاب خود (ص ۳۳۹) مینویسد که تعداد یهودیان‌دراصفهان ۶۵۰۰ نفربود ، در این شهر بود که پیغمبر کاذب بنام ابوعیسی یا محمدبن عیسی الاصفهانی ظاهرشد . فرقه الاصفهانیه که الاعیسویه یا عیسویها نیز نامیده میشوند از اوآغاز شده است . احتمال میرود که مسلمانان عقیده داشتند که مسیح کاذب در اصفهان که محل سکونت عده زیادی یهودی بود ظاهرمیشود .

بر طبق دائرةالمعارف اسلامی (جلد ۲ ـ ص ۵۲۹-۵۳۰) اصفهان سابقاً متشکل بود از دو شهرمجاور هم یکی جی محل شهرستان آینده و دیگری یهودیه یا محل‌یهودیها که درزمان بخت النصر [۱] یازمان یزدگرد اول‌بخواهش زن یهودی وی شوشن دخت تأسیس شده بود (بلوشه ـ قسمت ٥٤) .

کرزن (a ۱۸۹۲ جلد ۲ ص ۲۱) مینویسد در اوائل دوره اسلامی در حدود سال ۹۳۱ میلادی شهراصفهان بدست سلسله آل بویه یا دیلمی افتاد که شاهزادگان‌آن درفارس اراك حکومت میکردند . درآنموقع اصفهان شامل دو قسمت بود یکی یهودیه یامحله یهودیها و دیگری شهرستان یا مدینه که قسمت اصلی شهر محسوب میشد . این دوقسمت توسط حسین رکن‌الدوله دیلمی پدر

۱ـ مقایسه شودبا نوشته شراینرSchreiner درنشریه مطالعات یهودی‌جلد ۱۲ ص ۲۵۹

علاءالدوله معروف درداخل یك دیوارقرار داده شد وبهم وصل گردید .

هرتسفلد (۱۹۳۵ـ ص ۱۰۶) ازیك رساله پهلوی بنام شهرهای ایران چنین نقل‌میکند : «در جزء ۲۶ . . . گفته شده است‌که‌همدان را یزگـرد اول (۳۹۹ـ۴۲۰) بنا نهاد . البته همدان خیلی قدیمی تراست و علت این بیان در جزء دیگری (۴۷) آشکارمیشودکه میگوید :

شوش وشوشتر (واضح است‌که این اشتقاق غلط است) تـوسط شاه بـانو شوشن دخت ملکه یزدگرد و مادر بهرام پنجم و دختر پادشاه یهود رس‌گلوتاك Res ـ galutak ساخته شد. این‌مطلب یك امرمهم تاریخی است . بیان سوم در جزء ۵۳ است‌که میگوید : گی توسط یزدگرد بخواهش زنش شوشن دخت که یك‌کلنی یهودی درآنجا تأسیس‌کرد ساخته شد . گی‌که بعدها الیهودیه یا محلـه یهودیها نـامیده شدآن محله اصفهان است‌که بـازار بزرگ دارد . تقریباً همه اماکن مقدسه اسلامی این‌محله سابقاً ابنیه متعلق به یهودیها بوده است . ایـن مطلب‌که هشتاد سال بعد ازواقعه ذکرشده درباره‌همدان نیزصدق میکند . کلنی‌ـ های یهودی همدان واصفهان برخلاف آنچه تصورشده بعصر آسوریها و بابلی ها برنمیگردد بلکه اوائل قرن چهـارم میلادی شروع میشود . این پیوستگی کاملا واضح است . محلی‌که مقبره استرنامیده میشود درواقع قبرملکه سوسن است که کلنی یهودی را درآنجاتأسیس‌کرد . ملکه استر افسانه ای در وجود شوشن‌دخت حقیقت پیداکرد وبعداز ۸۰۰ سال نام وی فراموش شد ولی عملی‌که انجام داده بود ازبین رفت .

وقتی که اعضای هیئت اکتشافی موزهٔ فیلد در ۱۹۳۴ باصفهان مسافـرت کردند باینجانب اطلاع داده شدکه درحدود ۴۰۰۰ نفریهودی درمحله زندگی میکنند . با اجازه استاندارو موافقت رئیس شهربانی اینجانب آلیانس اسرائیلی را بازدیدکرد و مدیـرآن آقای جوزف‌کوهن لطفاً قبول‌کرد کـه دربررسی و اندازه‌گیری گروهی از یهودیهای اصفهان با اینجانب‌کمك‌کند .

یك روزعصر عرابه کهنه سوار شده وبمحله یهودیهاکه درحدود یك‌میلی میدان است رفتیم . وقتی از خیابان عمده پیچ خوردیم واردکوچه باریکی شدیم که درطرفین‌آن دیوارهای‌گلی‌کوتاه قرارداشت . درحدود هزار قدم دورتر از یك طاقی‌گذشتیم و بیك‌کوچه باریکتری رسیدیم و درآنجاکنار در سیاه زننده‌ای

توقف کردیم . در بین راه قیافه های دارای خصوصیات مخصوص یهودی زیاد دیدیم و تصور ما درپیدا کردن خصوصیات نژادی این قوم مجزا در مرکزایران تأیید گردید . سپس بمدرسه آلیانس اسرائیلی رفته و برای انجام کارخودترتیبات لازم را دادیم .

ساعت ۷ روز ۲۰ اوت ۱۹۳٤ بمدرسه برگشته و مطالعات اندازه گیری مردم شناسی راکه شامل عکسبرداری از نیمرخ و روبرو افراد بود آغازکردیم . دکتر والترکندی ازپنجاه و چهار نفر نمونه خون گرفت (فیلد ـ b ۱۹۳۵ ـ ص ٤٦١) . در بعضی موارد اجازه نمونه خون گرفتن داده نشد و دربرخی بعلت احترام بسن افرادکوششی برای گرفتن نمونه خون بعمل نیامد . فردشماره ۳٥٤۰ چنان بشدت باین عمل اعتراض کردکه نزدیك بود شورشی برپاکند وبهمین جهت از این آزمایش صرف نظر کردیم .

با وجود گرمای شدید هوا وعدم نظافت افراد من موفق شدم بین طلوع و غروب آفتاب ازصد نفراندازه گیری کنم . لازم بود ازتقریباً صدنفرجهودایرانی برای مقایسه با یهودیان عراق و سایرنقاط آسیای جنوب غربی اندازه گیری بعمل آید . از عجایب اینکه یك نفرمسلمان خود را بین یهودیان داخل کرد ولی وقتی برای بار دوم ازاوسئوال شداقرارکردکه یهودی نیست. بعداً درموقع گردآوری آمارلازم شدکه یك نفررا که بعلت نقص کار غده ها از حد معمولی کوتاه قدتر بود وسه نفرراکه دراصفهان متولد نشده بودند وهشت نفرراکه متجاوز از هفتاد سال داشتند از صورت حذف کنیم . بنابراین تعداد افراد یهودیهای اصفهان که درآمار مربوطه بکاربرده شده است ۸۷ نفرمیباشد .

سن = حد متوسط سن گروه ۲۹/۳۰ سال بود و ٦۰ در صد افراد از چهل کمتر داشتند . این حد متوسط نسبةً بالا است زیرا متقاعد کـردن مردان جوانتر که ازکار خود دست کشیده برای اندازه گیری حاضرشوند مشکلتر بود .

طبقه بندی برحسب سن

سن	تعداد	درصد	سن	تعداد	درصد
۱۹-۱۸	۵	۵/۷۵	۴۹-۴۵	۱۰	۱۱/۴۹
۲۴-۲۰	۱۵	۱۷/۲۴	۵۴-۵۰	۹	۱۰/۳۴
۲۹-۲۵	۱۰	۱۱/۴۹	۵۹-۵۵	۳	۳/۴۵
۳۴-۳۰	۱۳	۱۴/۹۴	۶۴-۶۰	۴	۴/۶۰
۳۹-۳۵	۸	۹/۲۰	۶۹-۶۵	۴	۴/۶۰
۴۴-۴۰	۶	۴/۶۰	۷-۷۰	۲	۲/۳۰

پوست = رنگ صورت آنها سفیدتر ازحد متوسط ساکنین اصفهان بودو بطور فردی از نوع معمولی اروپائی شمالی تا قهوه ای متوسط وجود داشت . در اثرهوا و آفتاب و عدم نظافت کلی افراد میان سال و پیر صورت سوخته و شکسته پیدا کرده اند . رنگ قسمتهای مختلف بدن عادی بود ولی قسمتهائیکه در معرض آفتاب قرار داشته تاریکتر از قسمتهای پوشیده میباشد . روی سر که معمولا پوشیده است در بسیاری موارد پوست کم رنگتر و به سفیدی پوست اروپائیها است .

درموارد مخصوص جزئیات زیر در باره رنگ صورت مشاهده گردید : شماره ۳۵۱۲ (تصویر ۲۰ شکل ۳ و ٤) خیلی سرخ وسفید ؛ شماره ۳۵۲۳ خیلی روشن ؛ شماره ۳٤۷۹ (تصویر ۳۳ شکل ۳ و٤) و ۳٤۹۷ (تصویر ۱۹ شکل ۳ و٤) سفید متمایل بقرمز ؛ شماره ۳٤۹۰ (سن ۳٦- تصویر ۲۱ - شکل ۳ و ٤) و۳۵۱۳ (سن ۲۲- تصویر۱۵- شکل ۳ و٤) زردو پریده رنگ ؛ شماره۳۵۰۸ (تصویر ۲۰ - شکل ۱ و ۲) گندمه و ککمك متعدد درصورت داشت که در اثر اشعه آفتاب بوجود آمده . طبق گفته یکی از افراد در محله یهودیهای اصفهان بیست نفریهودی دارای موی سرقرمزرنگ میباشند. ریپلی (a ۱۸۹۹-ص۳۸٦) خاطرنشان میکند که وایزباخ Weisbach (ص- ۲۱٤) شرح میدهد که یهودیهای از اولاد یهودیان اسپانیول ساکن قسطنطنیه دارای مو وچشم سیاه بود و گاهی موی سرآنها متمایل به بورقرمز رنگ میباشد . این تمایل به رنگ قرمز درمیان بهودیهای مشرق زمین بکرات مشاهده شده است . دکتر بدو Beddoe بهمان اندازه که درانگلستان دربین یهودیهای موی قرمز دید در میان یهودیهای

مشرق زمین مشاهده نمود ولی مطالعات بعدی این مطلب را تأیید نمیکند . این وصف موی قرمز از نوع شرقی با تمثال نقاشی شده مسیح دراوائل دوره مسیحیت مطابقت دارد و نوع آن در خصوصیات قیافه و نه مو در نقاشی های رامبراندت دیده میشودزیرا یهودیهای Sephardim (یهودیهای از اولاد ساکنین شبه جزیره اسپانیا) را زیاد دیده بود و به ذوق صنعتی او بر نوع اشکنازیم Ashkenazim (یهودیهای اروپای مرکزی و شمالی) ترجیح داشت . این نوع دوم دارای خصوصیات خشن تر میباشند . دهان آنها بزرگتر و بینی آنها کلفت تر و اغلب کمترشبیه بینی یهودی است . لب ها پر وشهوانی و برعکس لب نازك یهودیهای سیاردیم است . رنگ صورت اغلب تاریك و مو و چشم ها سیاه هستند و تمایل به قرمزرنگی درآنها دیده نمیشود . ضمناً صورت پرتر وعرض آن مطابقت دارد با نوع سر کوتاه ومدور .

خصوصیات شکل شناسی یهودیهای اصفهان

مو = موسیاه یاقهوه ای تیره که گاهی موی خرمائی متمایل به قرمز در آن دیده میشود . از لحاظ نسج حد متوسط و متمایل به نازکی است . از لحاظ شکل موکمی مجعد است ولی نشانه موی فری و پیچیده نیز وجود دارد . قبل از سن چهل سالگی موی خاکستری بمقدار زیاد بندرت مشاهده میشود ولی از سن پنجاه ببعد موی خاکستری زیاد است . چهار نفر از افراد (٤/٥٥ در صد) برای پنهان داشتن موی سفید حنا بسته بودند . از این گروه ٧٢ نمونه موگرد آوری شد .

مو

رنگ	تعداد	درصد	شکل	تعداد	درصد
سیاه	٣٦	٤٤/٤٤	صاف	–	–
قهوه‌ای خیلی تیره	١	١/٢٣	مجعد خیلی کم	٢	٢/٦٧
قهوه‌ای تیره	١٨	٢٢/٢٢	مجعد کم	٦٣	٨٤/٠٠
قهوه‌ای	–	–	فردار	٨	١٠/٦٧
قهوه‌ای قرمز رنگ	٢	٢/٤٧	فرفری	٢	٢/٦٧
قهوه‌ای روشن	–	–	کرکی	–	–
قرمز	–	–	جمع	٧٥	١٠٠/٠١

	تعداد	درصد
سیاه وخاکستری	۱۳	۱۶/۰۵
قهوه‌ای تیره و خاکستری	۶	۷/۴۱
قهوه‌ای روشن و خاکستری	-	–
خاکستری	۴	۴/۹۴
سفید	۱	۱/۲۳
جمع	۸۱	۹۹/۹۹

نسج	تعداد	درصد
خشن	۱۱	۱۵/۰۷
خشن متوسط	۱	۱/۳۷
متوسط	۴۱	۵۶/۱۶
نرم متوسط	۵	۶/۸۵
نرم	۱۵	۲۰/۵۵
جمع	۷۳	۱۰۰/۰۰

موی سر معمولا زیاد بود ولی در بعضی موارد صرف نظر از سن که موجب قلت موی سر میشود کم موئی و نیمه کچلی دیده شد . شش نفر بیماری پوست سر داشتند .

تنها افرادی که موی صورت نداشتند چند نفر از جوانها بودند. ازمیان پنجاه و پنج نفر هفت یهودی ریش نداشتند یا خیلی کم داشتند و بیست و سه نفر کم و یازده نفر زیاد و چهارده نفر ریش انبوه داشتند . همه افراد بجز سه نفر جوان سبیل گذاشته بودند .

میزان غیرعادی موی بدن نگردید ولی نظر کلی این بود که این گروه یهودیها ازگروه‌های ساکن عراق کمتر موی بدن داشتند .

چشم = بطور کلی رنگ چشم اکثر افراد قهوه‌ای بود ولی نفوذ عناصر کم رنگ‌تر مانند قهوه‌ای آبی ــ و قهوه‌ای سبز و خاکستری سبز وجود داشت که با رنگ قیافه سرخ رنگ ارتباط پیدا میکرد . هفتاد و پنج درصد عنبیه‌ها یك‌جور بود و با در نظر گرفتن میزان چشمهای مخلوط تعداد زیادی است . سفیده چشم در ۷۱ درصد صاف و در ۲۶ درصد لك‌دار بود .

چشم

عنبیه	تعداد	درصد	رنگ	تعداد	درصد
یکجور	۶۰	۷۵/۰۰	سیاه	—	---
	۶	۷/۵۰	قهوه‌ای تیره	۶۴	۷۳/۵۶
	۱۴	۱۷/۵۰	قهوه‌ای آبی	۴	۴/۶۰
جمع		۱۰۰/۰			

سفیده	تعداد	درصد			
			آبی‌قهوه‌ای	۱	۱/۱۵
صاف	۶۲	۷۱/۲۶	قهوه‌ای‌سبز	۸	۹/۲۰
زرد	—	—	سبز قهوه‌ای	۵	۵/۷۵
لك‌دار	۲۳	۲٦/٤٤	قهوه‌ای‌خاکستری	۳	۳/٤۵
لك‌دارخونی	۲	۲/۳۰	آبی	—	—
لك دارزرد	—	—	خاکستری	—	—
جمع	۸۷	۱۰۰/۰۰	آبی‌خاکستری	۱	۱/۱۵
			آبی سبز	۱	۱/۱۵
			جمع	۸۷	۱۰۰/۱

بطورکلی چشمها افقی مانند چشم اروپائیان است ولی در بعضی موارد مانند فرد شماره ۳٤۹٦ (تصویر ۲۹ شکل ۳و٤) کمی اریب وکج است وگوشه چشم بالاتر است و در مورد فرد شماره ۳۸۸۷ چشم کمی کج (تصویر ۳۰ — شکل ۱ و ۲) وگوشه چشم کمی پائین‌تر است .

عدم بهداشت وفقدان وسائل نظافت در محله مسکونی یهودیها در چشم موثر است و چشم نه تنها مبتلا به بیماری‌های مختلف میشود بلکه درخشندگی آفتاب وگرد و خاك کوچه‌های باریك سبب ناراحتی و زحمت چشم میگردد . پنج مورد تاری چشم و مواردزیاری آماس ملتحمه وبیماری عنبیه و آب‌مروارید و سه موردکه از یك چشم یا هردو چشم‌کور بودند .

بینی= بینی در قسمت عمده افراد محدب و در یك سوم آنان صاف است . پره‌های بینی از لحاظ عرض‌متوسط وکمی متمایل به پهنی‌است. بطورکلی نوك بینی باریك و تمایل مختصری بسمت پائین‌دارد و پره‌ها بطرف عقب‌برگشته و در نتیجه دیوار میانه پره‌ها آشکار است .

بینی

نیمرخ	تعداد	درصد	پره‌ها	تعداد	درصد
موجدار	۱	۱/۱۵	فشرده	۷	۸/۰۵
صاف	۲۸	۳۲/۱۸	فشرده‌ـمتوسط	۴	۴/۶۰
مقعر	۱۳	۱۴/۹۴	متوسط	۴۹	۵۶/۳۲
محدب	۴۱	۴۷/۱۳	متوسط‌ـباز	۲۳	۲۶/۴۴
مقعرـ محدب	۴	۴/۶۰	باز	۲	۲/۳۰
جمع	۸۷	۱۰۰	باز+	۲	۲/۳۰
			جمع	۸۷	۱۰۰/۰۱

ضخامت نوك	تعداد	درصد
باريك	۴۲	۵۱/۲۲
متوسط	۲۲	۲۶/۸۳
بعلاوه	۱۴	۱۷/۰۷
بعلاوه دوبرابر	۴	۴/۸۸
جمع	۸۲	۱۰۰

دهان= دراکثر افراد لب‌هاکلفتر از لب معمولی اروپائیان است ودر ۳/۴۱ در صد افراد لب برگشتگی مشاهده میشود و ۴/۵۴ در صد لب باريك دارند . ده نفر یعنی ۱۱/۳۶ در صد از دهان تنفس میکردند .

دندان= وضعیت کلی دندانهامتوسط تا خوب است و در واقع ازدندان یهودیهای عراق بمراتب بهتر است . دریك سوم فرسودگی قابل ملاحظه وجود دارد . فرد شماره ۳۵۳۴ کرم‌خوردگی شدید داشت ولی بعلت‌کمی‌وقت فرصت ثبت وضع دندان از نظر علم امراض در مورد همه افراد بدست نیامد . هفت نفر یعنی۷/۹۶درصد دارای دندان لکه‌دارو عده‌ای دارای دندان‌رنگ رفته بودند.

دندان

سائیدگی	تعداد	درصد	وضع	تعداد	درصد
هیچ	۵۹	۶۷/۸۲	خیلی‌بد	۹	۱۲/۶۸
کم	۱	۱/۱۵	بد	۱۱	۱۵/۴۹
زیاد	۱۳	۱۴/۹۴	متوسط	۱۴	۱۹/۷۲
خیلی‌زیاد	۱۴	۱۶/۰۹	خوب	۳۰	۴۲/۲۵
خیلی‌خیلی‌زیاد	—	—	خیلی‌خوب	۷	۹/۸۶
جمع	۸۷	۱۰۰	جمع	۷۱	۱۰۰

افتادگی	تعداد	درصد	گیردندان	تعداد	درصد
هیچ	۶	۱۲/۷۷	ریز	۲	۲/۴۴
۱ — ۴	۱۷	۳۶/۱۷	لب‌بلب	۱	۱/۲۲
۵ — ۸	۲	۴/۲۶	کمی‌زیاد	۶۷	۸۱/۷۱
۹ — ۱۶	۱۸	۳۸/۳۰	خیلی‌زیاد	۱۲	۱۴/۶۳
۱۷+	۴	۸/۵۱	جمع	۸۲	۱۰۰
جمع	۴۷	۱۰۰/۰۱			

با مقایسه با سایر گروههای مشاهده شده بهم جفت شدگی دندانها کمی زیاد دربعضی موارد وتمایل عمومی‌به خیلی زیاد بود . دندان ناقص درآمده در شش نفر(۶/۸۲ درصد) و رویهم افتادگی دندان درسه نفـر (۳/۴۱ در صد) مشاهده شد . پنج مورد (۵/۷۰ درصد) دندان غیرمنظم دیده شد .

وضع عضله ها

وضع عضلات بدن بطورکلی خوب بود اگرچه موارد آشکارکمی و سوء تغذیه دیده شد .کارو فعالیت یهودیها به پرورش عضله‌کمك میکند و مواردفربهی وچاقی درمحله یهودیها وجود نداشت و این امرکاملا عکس وضع فروشندگان و کسبه ایرانی در بازار است که در اواسط جوانی چاق میشوند . ریپلـی مینویسد (a ۱۸۹۹ - ص ۳۸۲): «این قوم (یهودیها) ازنظرمردم شناسی وبطور مشهوردارای سینه باریك و ریه‌کم ظرفیت هستند . درحال عادی محیط سینهٔ یك فرد بالغ باید مساوی یا متجاوزازنیمی ازقدش باشد ولی درمورد یهودیهاهرگز باین اندازه نمیرسد ».

وضع عضلات	تعداد	درصد	سلامتی	تعـداد	درصد
بد	-	-	بد	-	-
متوسط	۱۱	۱۲/٦٤	متوسط	۱۰	۱۱/٤۹
خوب	٦٦	۷۵/۸٦	خوب	۷۷	۸۸/۵۱
خیلی‌خوب	۱۰	۱۱/٤۹	خیلی‌خوب	-	-
جمع	۸۷	۹۹/۹۹	جمع	۸۷	۱۰۰

وضع سلامتی و بهداشت یهودیها خوب است . مبارزهٔ بقا و تعداد کثیر متوفیات اطفال‌ازتعدادافراد ضعیف قبل‌ازسن بلوغ میکاهد . شش نفردراین‌گروه (٦/۸۲ درصد) علامت بیماری‌آبله داشتند .

چندین مورد غیرعادی بیماری شناسی وجود داشت . فرد شماره ۳۵۲٤ شاید بعلت بیماری فلج اطفال قادر بایستادن نبود . تکان زانـو وجود نداشت و مردمك چشم او درست واکنش از خود بروزنمیداد . دکتر کندی عقیده داشت‌که این امردراثربیماری سفلیس نیست . فرد شماره۳۵۲۹که دراثرنقص‌غده هـای مربوطه رشد نکرده وکوتوله باقی مانده بود ازسری حذف‌گردید . سراوخیلی بزرگ بود واستخوان ران اومبتلا به نرمی استخوان بود ولی‌بیماری ها چنین دردندان‌وجود نداشت . یك نوع نقص دودندان ثنایای بالاکه درکسانیکه سفلیس بارث برده اند دیده میشود برای اولین بارتوسط ها چینسن Hutchinson شرح داده شد و بنام اوخوانده میشود . فرد شماره ۳۵۵۲ دارای دست وپا و صورت بزرگترازحد عادی بودکه دراثرنقص بعضی‌غده ها بوجودمیآید .

فرد شماره ۳٤۹۳ (تصویر ۳۹ - شکل ۱ و ۲)که ازسری حذف‌گردید دارای دمل شحمی وغده یاآماس بزرگ‌کیسه ای باندازه یك تخم مرغ در سمت راست استخوان پس سربود .

دربین یهودیها هیچگونه خال‌کوبی‌دیده نشد . بعضی‌ها نه تنهـا حنا به موی سرخود میزنند بلکه روی ناخن‌ها نیزبا حنا رنگ شده بود . فرد شماره ۳٤۹۰ (تصویر ۲۱- وشکل ۳ و ٤) علت‌آنرا جشن ازدواج خود ذکـرکرد و دیگری فرد شمـاره ۲۵۲۵ ناخن‌های خود راحنا زده بود تاهیچ او قـوی شود (مقایسه شود بانوشته فیلد - b ۱۹۳۵ - ص ۸۸- ٤٤۰-٤٤٤) .

تجزیه آماری

قد = پنجاه وهفت درصد یهودیهای اصفهان قد متوسط وتقریبا تعداد مساوی درردیف قدکوتاه وقد بلند قرارمیگیرند . (رجوع شود بـه ص ۳۰۹) . اینکه ۱۸ نفر (۲۱ درصد) این گروه بلند قد بودند باعث تعجب است زیراطبق مشاهدات اینجانب تعدادکسانیکه از حد اکثر طبقه متوسط بلند تربودند خیلی کم بـود .

میزان قد یعنی ۱۶۴/۹۴ ازحد وسط قد همه این‌ناحیه کمتراست وقد در حال نشسته یعنی ۸۰/۸۴ تقریباً درپائین جدول قراردارد . وقتی ارقام مربوطه طبق تقسیم بندی کیث جمع آوری شود جدول صفحه۳۶۳ بدست میآید .

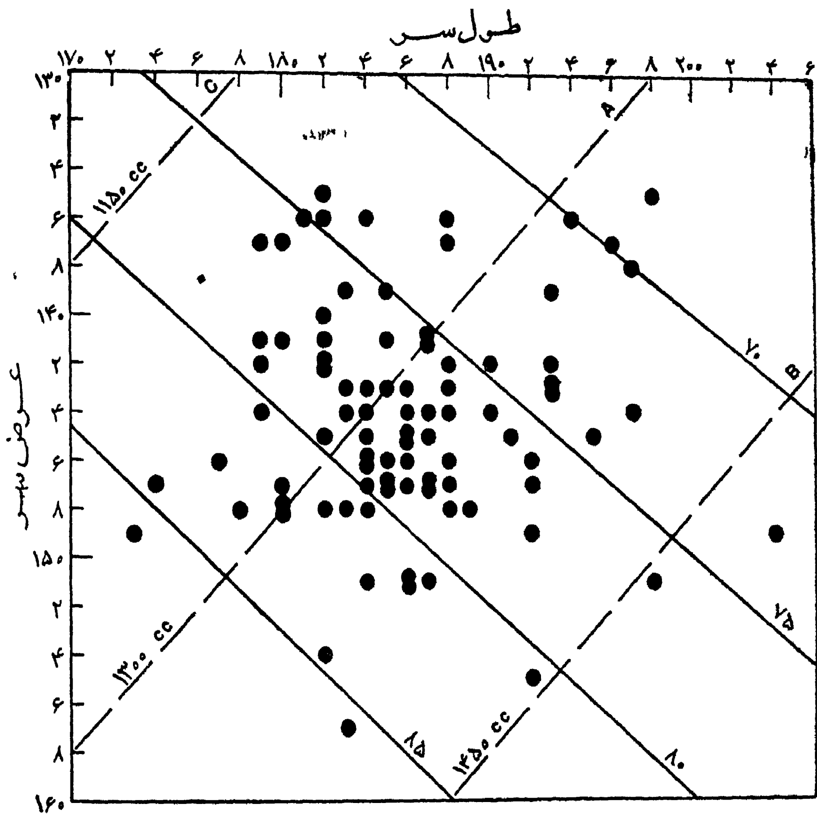
این‌جدول نشان میدهدکه فقط دو مرد (۲/۳۳ در صد) درطبقه قد بلند (x-۱۸۰۰) قراردارند ودرمورد هرکدام طول‌تنه و پا به تناسب مساوی است . سه نفردرکوتاهترین طبقه قرارگرفته اند وطول‌تنه اینهاکوتاه بوده است. چهل ودو نفر (۴۸/۸۳ درصد) طول‌تنه متوسط و۵۲ نفر (۶۰/۴۵ درصد) دارای قد متوسط هستند ۳۲۰ نفر (۳۷/۲۰ درصد) تنه‌کوتاه دارندو۳۱ نفرآنها(۴۶/۰۴ درصد) قدکوتاه میباشند این‌ها بنابراین درحال نشسته و درحال ایستاده هردو طبقه متوسط هستند ودرهردواندازه ها متمایل‌به‌کوتاهی میباشند . شماره۳۵۲۴ از سری حذف گردید .

تاآنجائیکه میشد ازروی لباس درك کرد نمو بدنی‌آنها متوسط میباشد . هیچگونه فرق مخصوصی درنقاط مختلف بدن بین آنها و افراد معمولی اروپائی مشاهده نشد . دست ها و پاها معمولا خوش شکل و خیلی بزرگ نیست . فـرد شماره ۳۴۸۲ (تصویر ۳۵ شکل ٤) درهر دست شش انگشت داشت . هیچگونـه موارد غیرعادی دیگرمشاهده نشد . انگشت دست و پابلند نبود ولی‌انگشت‌های پا دراثر نپوشیدن کفش‌کلفت شده بود .

بررسی اندازه های سروصورت اختلاف نسبةً زیادی درمورد طول سر (۱۷۳-۲۰۵ - میانگین ۱۸۶/۰۶) وعرض‌سر(۱۳۵-۱۵۸- میانگین۱۴۴/۲۸) آشکارمیسازدکه ممکن است ازاثرنقصی باشدکه ازخوابانیدن اطفال درگهواره ارمنی حادث میشود (شکل ۷) . دو نمونه بارز نقص طبیعی یا مصنوعی جمجمـه دیده شد . فرد شماره ۳۴۷۴ که ازسری حذف شده است وفرد شماره ۳۴۶۷ (تصویر ۳۵ - شکل۳) پس سروگردن صاف داشتند .

قد در حال نشسته (طول تنه)

قد	x–۹۰۰		۸۵۰–۸۹۹		۸۰۰–۸٤۹		۷۵۰–۷۹۹		x–۷٤۹		جمع	
	شماره	%	شماره	%	شماره	%	شماره	%	شماره	%	شماره	%
x–۱۸۰۰	۲	۲/۳۳	–	–	–	–	–	–	–	–	۲	۲/۳۳
۱۷۰۰–۱۷۹۹	–	–	۷	/۸۱٤	٦	٦/۹۸	۱	۱/۱٦	–	–	۱٤	۱٦/۲۸
۱٦۰۰–۱٦۹۹	–	–	۳	۳/٤۹	۳۳	۳۸/۳٦	۱٦	۱۸/٦۰	–	–	۵۲	٦۰/٤۵
۱۵۹۹–X	–	–	–	–	۸	۳/٤۹	۱۲	۱۳/۹۵	۳	۳/٤۹	۱۸	۲۰/۹۳
جمع	۲	۲/۳۳	۱۰	۱۱/٦۳	٤۲	٤۸/۸۳	۲۹	۳۳/۷۱	۳	۳/٤۹	۸٦	۹۹/۹۹



«شکل ۱۴ـ طول و عرض وظرفیت سرهشتاد وشش یهودی اصفهان»

طبقه بندی گروه طبق شاخص سر

سر	X–	۷۵/۰–۷ /۱		۷۹/۰–۷۵/۱		۸٤.۹–۸۰		X–۸۵/۰		جمع	
	تعداد	تعد د	%	تعداد	%	تعداد	٪	تعداد	%		
کوجك			۵/۸۱	۲۱	۲٤/٤۲		۸/۱٤	۱	۱/۱٦	۲٤	۳۹/۵۳
متوسط	۳۳		۱۰/٤٦	۲۹	۳۳/۷۲		۱۰/٤٦	۱	/۱٦	۵۰	۵۸/۱۳
بزرگ	–		۱/۱٦	۱	۱/۱٦		–	–	–	۲	۲/۳۲
جمع	۳۳		۱۷/٤۳	۵۱	۵۹/۳۰		۱۸.٦	۲	۲/۳۲	۸٦	۹۹/۹۸

اندازه های سر = اندازه سرازکوچك تامتوسط وجمجمه مغز خوب پر است . وقتی شاخص اندازه سر (میانگین ۷۷/۴۳) را طبق اندازه سر به پنج دسته طبقه بندی کنیم جدول صفحه بعد بدست میآید .

این‌جدول دو یهودی سرمتوسط در طبقه خیلی سر دراز ودونفر دارای سر بزرگ یکی درطبقه سرمتوسط و دیگری درطبقه سردراز قرار میگیرند . پنجاه نفر (۵۸ درصد) دارای سر باندازه متوسط وپنجاه و یك نفر دارای شاخص سر متوسط هستند . شانزده نفر (۱۸/۶۰ در صد) دارای شاخص‌سر کوتاه هستندکه نه نفرآنها دارای سرمتوسط وهفت نفردارای سرکوچك میباشند . دو نفردارای شاخص خیلی سردراز و درطرف دیگر جدول دو نفر دارای شاخص خیلی سر کوتاه میباشند . درمیان این افراد سه نفر دارای سر باندازه متوسط و یك نفر دارای سرکوچك است .

بطورکلی این‌گروه یهودی دارای سرمتوسط تاکوچك و شاخص سر متوسط (۵۹/۳۰ در صد) بودند و تعداد افراد بالا وزیر این گروه تقریباً متساوی است اگرچه طبق طبقه بندی هاروارد (ص ۳۷۹) تعداد سر دراز نسبةً زیادتر است .

پیشانی‌که اغلب چین داراست خوب رشدکرده و شیار بالای حدقه چشم اغلب بعلت وجود استخوان زیاد درناحیه بین دوابرو وادامه آن در امتداد پشته بالای چشم برجسته بنظرمیرسد . استخوان بیخ بینی معمولا مشخص و قوس بینی از پایه‌آن شروع میشود . درقسمت پیشانی تنوع زیاد مشاهده میشود ولی پشته پیشانی هرگز باندازه گروه بعلاوه دو برابر نمیرسد .

حد اکثرعرض سر (۱۴۴/۲۸) و حداقل‌قطرپیشانی (۱۱۱/۹۰)شایان توجه است زیرااز‌چهارگروهی‌که من مورد بررسی‌قراردادم گروه‌یهودیهادارای عریضترین سرو باریکترین‌حد اقل قطرپیشانی میباشند . این امر کاملا بر عکس وضع لرها است . جدول مربوط به یهودیها درصفحه‌بعد داده میشود .

حداقل قطر پیشانی

عرض سر	۹۹-X تعداد	۹۹-X ٪	۱۰۹-۱۰۰ تعداد	۱۰۹-۱۰۰ ٪	۱۱۹-۱۱۰ تعداد	۱۱۹-۱۱۰ ٪	X-۱۲۰ تعداد	X-۱۲۰ ٪	جمع تعداد	جمع ٪
۱۲۹-۱۲۰	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۹-۱۳۰	-	-	٥	٥/۸۸	۱۰	۱۱/۷۷	-	-	۱٥	۱۷/٦٥
۱٤۹-۱٤۰	-	-	۱۷	۲۰/۰۰	٤٤	٥۱/۷٦	۱	۱/۱۷	٦۲	۷۲/۹۳
X-۱٥۰	-	-	-	-	٦	۷/۰٦	۲	۲/۳٥	۸	۹/٤۱
جمع	-	.	۲۲	۲٥/۸۸	٦۰	۷۰/٥۹	۳	۳/٥۲	۸٥	۹۹/۹۹

درباریکترین طبقه هریك از اندازه گیریهای فوق یهودی وجود نـداشت درحالیکه هشت‌نفر(۹/٤۱درصد) سرخیلی‌عریض(X-۱٥۰) داشتند فقط سه‌نفر دارای قطرپیشانی خیلی عریض (X-۱۲۰) بودند شصت ودونفریهودی (۷۲/۹۳ درصد) سرعریض وشصت نفرحداقل قطرپیشانی داشتند .

جای تعجب است که بیست و دو نفر (۲٥/۸۸ درصد) در گروه پیشانـی باریك واقع شوند زیرا سرها حداکثرقطرخیلی عریض داشت . بنظر میرسدکه درناحیه پیشانی چنانکه از اندازه حد اقل قطر پیشانی معلوم میشود انقباض یـا جمع شدگی وجود داشته باشد بخصوص درمورد رشد حداکثرعرض سر .

افراد شماره ۳٥٦٥ و ۳٤۸۱ (تصویر ۲۲ ـ شکـل ۱ و ۲) از سری حدف شدند .

اندازه های صورت = بهترین طرزمطالعه صورت مقایسه رابطه عرض‌و طول و بعداً طول‌مطلق ونسبی صورت است .

عرض استخوان گونه ها

طول کلی صورت	۱۲٤-X تعداد	۱۲٤-X ٪	۱۳٤-۱۲۵ تعداد	۱۳٤-۱۲۵ ٪	X-۱۳۵ تعداد	X-۱۳۵ ٪	جمع تعداد	جمع ٪
۱۱٤-X	-	-	۵	٦/۰۲	۱	۱/۲۰	٦	۷/۲۲
۱۲٤-۱۱۵	۱	۱/۲۰	۲۷	۳۳/۵۳	۱۷	۲۰/٤۸	٤۵	۵٤/۲۱
X-۱۲۵	-	-	۱٤	۱٦/۸۷	۱۸	۲۱/٦۹	۳۲	۳۸/۵٦
جمع	۱	۱/۲۰	٤٦	۵۵/٤۲	۳٦	٤۳/۳۷	۸۳	۹۹/۹۹

طـول کلی صورت (میانگین ۱۲۳/٤۵) و عرض استخوان گونه هـا (میانگین ۱۳٤/۲۰) اختلاف‌فاحشی درهردو اندازه ها نشان میدهد . این‌مطلب از حدود اندازه‌که در اولی بین ۱۱۵ و۱٤٤ و دومی بین ۱۲۵ و ۱٤۲ میباشد نیز آشکار میشود . ولی فقط یك نفر (شماره ۳۵٤۷) در گروه صورت بـاریك (۱۲٤-x) است وشش نفردرگروه صورت کوتاه . چهل‌وشش نفر(۵۵/٤۲) از حیث عرض صورت متوسط وچهل وپنج نفرازلحاظ طول صورت درگروه متوسط قرارمیگیرند . اگرچه میزان درصد افراد صورت عریض‌کمی زیادتر از افراد صورت درازاست تمایل قابل ملاحظه صورت کوچکی از جدول شاخص های کلی صورت درصفحه ۳۰۹ پیدا است . افراد شماره های ۳٤۸۱ (تصویر۲۲ ـ شکل ۱ و۲) و ۳٤۹٤ (تصویر ۳٦ و۳۷) و ۳٤۹۵ (تصویر ۲۸ـ شکـل ۱ و۲) و ۳۵۳۰ ازسری حذف‌گردیدند .

طبق طبقه بندی سه‌گانه ٦۹/۸۸ درصدکوچك صورت و فقط چهارنفـر یعنی ٤/۸۲ درصد از افراد بزرگ صورت میباشند .

طرح شکل‌صورت تقریباً مثلثی است‌که دراثر برجسته بودن‌نسبی گونه‌ها که اغلب باجانه پهن‌نسبت داده میشود بوجود آمده است . افرادی کـه عضلات فك سفلی‌آنها خوب نمو ورشدکرده ،سورت تقریباً مستطیلی شکل دارند . بطور کلی عرض زوایای فك‌کم است وحد متوسط ۸٦ نفرآنها ۱۰۷/۸٦ و حدآن بین

۹۴ و ۱۲۵ است .

چون اغلب افراد دارای ریش بودند مطالعه و بررسی چانه بطور دقیق میسر نشد . درموقع اندازه گیری ارتفاع صورت مشاهده شد که در بسیاری‌موارد چانه خوب نموکرده و اغلب‌گوشه دارو بندرت رو بعقب رفته است اگرچــه در مورد افراد جوانتر مانند فردشماره ۳۴۷۵ (تصویر ۲۲ ـ شکل ۳ و ٤) نــوع معمولی‌است . ماهیچه پس‌گردن نسبةً برجسته بنظر میآید .

نسبت بین ارتفاع‌کلی صورت (۱۲۳/٤۵) و ارتفاع قسمت علیای صورت (۷۲/٤۰) دربررسی طبقه بندی نژادمدیترانه دارای اهمیت زیاداست زیراتنوع واختلاف درشاخص ها حاکی ازاختلافات قابل‌توجه نژادی است . ازاین‌لحاظ گروه موردبحث بدینطریق بنظرمیرسد .

ارتفاع قسمت علیای صورت

	٦۳-X		٦٤-٦۹		۷۰-۷۵		۷٦-X		جمع	
ارتفاع کلی‌صورت	تعداد	/	تعداد	/	تعداد	/.	تعداد	/	تعداد	٪
X-۱۰۹	-	—	۱	۱/۱۹	—	-	-	-	۱	۱/۱۹
۱۱۰-۱۱۹	۱	۱/۱۹	۱۱	۱۳/۰۹	۸	۹/۵۲	۱	۱/۱۹	۲۱	۲٤/۹۹
۱۲۰-۱۲۹	۱	۱/۱۹	۷	۸/۳۳	۲۷	۳۲/۱٤	۱۲	۱٤/۲۹	٤۷	۵۵/۹۵
۱۳۰-X	-	-	-	-	۲	۲/۳۸	۱۳	۱۵/٤۸	۱۵	۱۷/۸٦
جمع	٦	۲/۳۸	۱۹	۲۲/٦۱	۳۷	٤٤/۰٤	۲٦	۳۰/۹٦	۸٤	۹۹/۹۹

درمورد دو نفر قسمت علیای صورت‌کوتاهترو فقط یك نفر ارتفاع کلی صورت‌کوتاه بود . در حالیکه ۳۰/۹٦ درصد گروه قسمت علیای صورت دراز داشتند فقط ۱۷/۸٦ درصدکلی صورتشان درازبود. بطورکلی طول‌صورت متوسط باتمایل‌به‌کوتاهی است با وجود اینکه قسمت علیای صورت بین متوسط و دراز است . فقط نه نفر (۱۰/۷۱ درصد) ازنوع صورت گوسفندی بودند . افــراد شماره های ۳٤۹٤ (تصویر ۳٦ و ۳۷) و ۳٤۹۵ (تصویر ۲۸ شکل ۱ و ۲) و ۳۵۳۰ حذف‌گردیدند .

موارد افراد دارای فك جلوتر ازقسمت علیای صورت در بین این گروه زیادترازبین اروپائیان است اگرچه اندازه بینی ظاهر غیرمتعادل بصورت میدهد وقتی از پهلو بآن نظرشود . بینی‌که بزرگ و عقابی است بطور قـابل ملاحظه باریك است . بیست وسه نفر (۲۷/۰۶ درصد) دارای بینی متوسط و فـرد بینی پهن دربین آنها وجود نداشت . درنیمرخ بینی تنوع قـابل ملاحظه مشاهده شد اگرچه تعدادی در حدود ۴۷/۱۳ درصد دارای بینی محدب هستند . پره بینی دراغلب موارد متمایل بپائین است . دربسیاری موارد بـرگشتگی پـره بینی در حال نیمرخ جداربینی راآشکارمیسازد . ازدیاد اندازه های بینی تا حدی مربوط به بالا رفتن‌سن است ومیتوان‌آنرا تامیزانی با تغییرات رشد منطبق‌کرد .

طول‌بینی (۵۳/۸۲) وعرض بینی (۳۴/۱۹) شاخص ۶۳/۸۶ را بدست میدهد . درطبقه بندی افراد جدول‌زیر بدست میآید .

عرض بینی

طول بینی	۲۹-X		۳۵-۳۰		۴۱-۳۶		X-۴۲		جمع	
	تعداد	%	تعداد	%	تعداد	%	تعداد	%	تعداد	%
۴۹-X	-	-	۱۱	۱۲/۹۴	۴	۴/۷۱	-	-	۱۵	۱۷/۶۵
۵۹-۵۰	۲	۲/۳۵	۴۱	۴۸/۲۳	۱۸	۲۱/۱۸	۳	۳/۵۲	۶۴	۷۵/۲۸
X-۶۰	-	-	۲	۲/۳۵	۴	۴/۷۱	-	-	۶	۷/۰۶
جمع	۲	۲/۳۵	۵۴	۶۳/۵۲	۲۶	۳۰/۶۰	۳	۳/۵۲	۸۵	۹۹/۹۹

همچنین دونفرهستندکه دارای بینی خیلی باریك درازمتوسط میباشند و شش نفر (۷/۰۶ درصد) دارای بینی دراز (۶۰ـ x) وسه نفردارای بینی پهن درازمتوسط میباشند . شصت وچهارنفریهودیها (۷۵/۲۸ درصد) بینی دارای‌طول متوسط وپنجاه‌وچهارنفر(۶۳/۵۲درصد) دارای‌بینی‌نسبةً باریك میباشند. بطور کلی بینی بین‌متوسط وکوتاه و نسبةً باریك تانسبةً عریض میباشد . شاخص‌ها که طبق طبقه بندی هاروارد تهیه شده نشان میدهدکه سه چهارم گـروه دارای بینی کوچك هستند .

گوش‌آنها نسبةً خوش ترکیب‌است و بطورعادی‌کنار سرقرار دارد ولی

گاهی لبه گوش افتاده که شاید در اثر استعمال یك نوع کلاه نمدی باشد . چنین بنظرمیرسد که طول گوش باازدیاد سن بطورقابل‌ملاحظه افزایش میبابد .

دربین گروهی که موردمطالعه قرارگرفت‌هیچگونه عدم تناسب درصورت مشاهده نشد . گردن معمولا معمولی و استوانه شکل بود . تمایل کلی بسر گردن کوتاه بود تا بر گردن بلند .

درپایان این‌اطلاعات ارقامی‌ومشاهدات این مسئله پیش میآید که چگونه باکلمات خصوصیات قیافه وصورت راکه یهودیهای اصفهان را از سه گروه دیگر که مورد بررسی قرارگرفتند مشخص میسازد شرح داد .

مثلاکدام یك‌ازاین افراد رامیتوان بدون‌تردید تشخیص دادکه یهودی هستند ؟ وقتی خود را دربازارعمده اصفهان تصور میکنم بخوبی می بینم که این افراد درمیان جمعیت میگذرند . ولی‌درچنان وضعی شناختن‌عناصر یهودی‌جمعیت آسانتراست زیرا ظاهرکلی وحرکات و طرز نگاهداشتن سرو صورت ممکن است بآسانی نشان دهدکه صاحب‌آن یهودی یا غیرمسلمان است .

اولین قدم آنست‌که عکس‌آن افرادی‌که بطور قطع یهودی بنظر میرسند انتخاب‌کنم . افراد زیردراین‌طبقه قرار میگیرند.

۳۴۷۵	تصویر ۲۲	شکل ۴و۳	۳۴۹۵*	تصویر ۲۸	شکل ۲و۱
۳۴۷۶*	« ۱۰	« ۴و۳	*۳۴۹۶	« ۲۹	« ۴و۳
	« ۳۲	« ۲و۱	۳۵۰۰	« ۲۱	« ۲و۱
۳۴۷۷	« ۳۵	« ۳	۳۵۰۱	« ۳۲	« ۴و۳
۳۴۷۸*	« ۲۸	« ۴و۳	۳۵۰۲	« ۲۵	« ۴و۳
۳۴۸۰	« ۳۳	« ۲و۱	۳۵۰۳	« ۳۴	« ۴و۳
۳۴۸۱*	« ۲۲	« ۲و۱	۳۵۰۷	« ۲۴	« ۲و۱
۳۴۸۳*	« ۳۴	« ۲و۱	۳۵۰۸	« ۲۰	« ۲و۱
۳۴۸۴	« ۳۵	« ۲و۱	۳۵۱۷	« ۲۷	« ۴و۳
۳۴۸۷	« ۳۰	« ۲و۱	۳۵۲۱	« ۲۷	« ۲و۱
۳۴۹۴+	« ۳۶ و ۳۷				

* افرادی‌که بیش‌ازدیگران دارای‌خصوصیات یهودیهای اصفهان‌هستند.

+ افرادی که آقای جوزف‌کوهن بعنوان‌تیپ یهودی گروه انتخاب کرده است .

قدم بعد تجزیه دلائل انتخاب این گروه افراد است . دربعضی مواردمثلا فرد شماره ۳٤٧٦ (تصویر ۱۰ ـ شکل ۳ و ٤ وتصویر ۳۲ شکل۱ و ۲) نیمرخ بدون تردید نیمرخ یهودی است . شکل جمجمه بنظرنمیرسد اهمیت زیادی داشته باشد و عمده خصوصیات در ناحیه صورت واقع شده است . ازسمت جلو بعضی از این خصوصیات عبارتند از : زاویه حدقه چشم ـ تمرکزاستخوان درناحیه بالای حدقه و شیارمربوطه دربالا ـ خمیدگی زیرگونه ها وبالاخره صورت بیضی‌شکل .

طبق بررسی وتجزیه شاخص و اندازه های یك گروه منتخب بیست نفری یهودی چنین بنظر میرسد که اختلافات اندازه‌گیری باسری‌کلی تاحدی مربوط بسن باشد . میانگین‌سن‌آنها ۵۱ بودکه ۱۱/۷۰ سال زیادتر ازمیانگین سن همه گروه میباشد . افراد منتخب دارای‌گوش درازتر و بینی بزرگتر میباشندکه مربوط به‌کبرسن وتغییرات مربوط به پیری است . ولی باید درنظرداشت‌که سن گروه منتخب بین ۳۰و۶۹ درصورتیکه سن‌گروه‌کلی بین ۱۸ و۷۰ بود . وقتی گروه بیست‌نفری منتخب را باکلیه افرادمقایسه میکنیم معلوم میشودکه اختلاقات زیر دراندازه های مختلف وجود دارد . گروه بیست نفری از لحاظ قد ۲/۱۹ کوتاهتر ـ طول بدنه ۱/۲٤ کوتاهتر ـ طول سر ۰/۲٤ دراز تر و عرض سر ۰/۵۷ عریضتر ـ حد اقل قطر پیشانی ۱/۳۲ زیاد تر ـ عرض استخوان گونه‌ها ۲/۵۵ زیاد تر ـ عرض فك ۲/۳۶ عریضتر ـ طول کلی صورت ۳/۸۵ درازتر ـ قسمت علیای صورت ۲/۶۰ درازتر ـ طول بینی ۲/۰۸ زیادتر ـ عرض بینی ۲/۱۶زیادتر ـ طول‌گوش ۰/۹۲ زیادتر وعرض‌گوش ۰/۳۹ باریکتر .

بطوریکه ملاحظه میشود بیست یهودی منتخب ازلحاظ طول بدنه و پا کوتاهترندو ازاندازه‌های سرفرق زیادی ندارند ولی صورت درازتر وعریضتر دارند وبه تناسب طول صورت ازعرض‌آن بیشتر افزایش یافته است . بینی‌آنها دراز تر وپهن تر است .

احتمال میرودکه در این‌گروه عنصر سر کوتاهی وجود داشته باشدکه کمی قویتر از گروه‌کلی است . بطورکلی در میان نمونه ها و افراد منتخب خصوصیات مسلم یهودی‌آشکار است ولی نمیتوان‌گفت وجود ریش تاچه حد باعث سوء تفاهم میشود . بهترین شرایط برای این نوع طبقه بندی اخذ نتیجه کلی سریع همه خصوصیات است واین عمل بوسیله نگاه فوری صورت میگیرد و درمغز

مردم شناس معین میکندکه‌آیا یك فرد متعلق بگروه مخصوصی است یا نه .

درمیان‌افرادی‌که دارای خصوصیات مخصوص یهودیها نبوده ودرانتخاب اولین کنار گذاشته شدند اشخاص جوان هستند که بطور وضوح خصوصیات مخصوصی را بخوبی سالمندان نشان نمیدهند زیرا خصوصیات‌کودکـی وجوانی دربین‌آنهاکمتر اختلاف دارد تا دربین سالمندان . دربین جـوانان بعضی دارای خصوصیات یهودی هستند وبعضی نیستند ، در مورد دسته اول احتیاجـی به بحث نیست ولی سه نفر از افرادکه بطورآشکارازنوع یهودی جدا هستند شایسته دقت وملاحظه مخصوصی است .

شماره ۳۵۰۶ (تصویر ۲۳ شکل ۳و۴) ازنوع مدیترانـه اولیه است‌که دارای صورت‌کوتاه وعریض وبینی مقعر میباشد .

شماره ۳۴۸۲ (تصویر۳۵ـ شکل۴) سرخیلی بلند دارد وقیافه او بعضی خصوصیات مغولی را نشان میدهدکه ریش صاف و تنك او آنـرا تأیید مینماید . عرض قوس استخوانهای‌گونه ۱۳۹ وپهنای فکین ۱۱۵ است‌که مربوط به‌صورت دراز میشود بطوریکه طول‌کلی صورت ۱۲۹ میباشد ، شاخص سر۷۸/۶ است و بامقایسه باسایر افرادگروه قد بلند است قد او۱۶۹/۶ است در صـورتیکه حد متوسط قدگروه ۱۶۴/۹۴ است در واقع میتوان اورا یکی از ساکنین بخارا در ترکستان شوروی بحساب‌آورد .

شماره ۳۴۹۹ (تصویر ۱۰ ـ شکل ۱و۲ وتصویـر ۲۹ شکل ۱ و۲) را میتوان بایك فرد اروپائی شمالی اشتباه‌کرد . قد اوکـوتاه است (۱۵۹/۷) و گونه‌های متوسط دارد (۱۳۶) وعرض فکین باریك (۱۰۲) صورت اوبعلت‌کمی قسمت سفلی باریك وشاخص تناسب سراو۷۶/۲ است . شماره ۳۵۰۶ (تصویـر ۲۳ شکل ۳و۴) نیز دارای قدکوتاه (۱۵۷/۶) وگونه متوسط (۱۳۱) و عرض فکین باریك (۱۰۲) وصورت خیلی‌کوچك میباشد بطوریکه طـول‌کلی صورت ۱۱۳ وطول قسمت علیای‌صورت ۶۵ است وشاخص تناسب سراو۷۴/۲ است .

بعضی دیگر ازافرادی‌که ازصورت حذف شدند دریکی ازاین سه طبقه یامخلوطی ازآنها قرار میگیرند ولی میتوان‌گفت‌که دربین این‌گروه یهودیهای اصفهان عده‌ای وجود دارندکه صرف نظر ازسن یااختلافات جزئی نمیتوان‌آنها را ازروی ملاحظه وتجزیه عکس‌یهودی طبقه بندی‌کرد . این مسئله علیرغم اینکه

بایك گروه مجزا که برحسب روایات در طی ۲۵۰۰ سال در یك منطقه کوچك زندگی کرده‌اند سروکار داریم غیرعادی نیست. بااینکه ازیك نوع بخصوص نوع بخصوصی بوجودمیآید باید بخاطر داشت اختلاط وامتزاج کروموسمها بدون شك باعث تنوع وگاهی افراد کاملاً خارج از نوع میشود . بدین ترتیب دریك گروه یاجمع ثابت اختلافات فردی زیاد در داخل گروه ممکن است تولید شود حتی اگرخصوصیات خارجی بوسیله ازدواج باغیر داخل جمع نشده باشد درحالیکه ازدواج باغیر دراصفهان چه بصورت طبیعی چه بعلت تمایل شخصی یا زورکه در نتیجه فرمان مبنی برآزار و اذیت یهودیها صورت گرفته ممکن است واقع شده باشد .

درسطور بالا درباره افرادی‌که ظاهراً با نوع مخصوصی یهودی فرق دارند بحث مفصل شده است ولی باید بخاطر داشت‌که یهودیهای اصفهان بسیاری ازخصوصیات جسمانی که آنها را ازبقیه جمعیت شهر جدا میکند ودرعین حال شبیه سایر گروههای یهودی آسیای جنوب غربی است حفظ کرده‌اند .

درکتاب اینجانب‌تحت‌عنوان(مردم شناسی‌عراق) که‌بزودی منتشرمیشود اندازه‌گیری ومشاهدات دربارهٔ ۱۰۶ یهودی عراقی‌که در سال ۱۹۳٤ بعمل آمد داده‌شده است . قسمتی ازاین سری (٤۷) ازقریه‌کوچك سندر بین دهوك و عمادیه درشمال عراق میباشد .

افرادی‌که ازسری‌آماری حذف شده‌اند

۱ ـ فرد شماره ۳٤۷٤ متولد همدان اکباتانا باستان واختمتای‌کتاب مقدس پایتخت ماد این شخص دارای نقص مصنوعی جمجمه وقسمت پس سراوصاف شده بود . در مورد یهودیهای همدان طبق نوشته دوبو Dubeux این شهر در سال ۱۸۱۸ دارای ۹ هزارخانه وبین چهل تا پنجاه هزار جمعیت بودکه ۶۰۰ خانوارآن یهودی بودند . درایام اخیر تعداد یهودیهای همدان پنج هزار نفر تخمین زده میشد .

۲ ـ فرد شماره ۳۵۲۹ که شغل‌کلاهدوزی داشت‌کوتوله بود . سراوکه مبتلا به بیماری پوستی بود بسیار بزرگ ونسبت بسایر اعضای بدن از تناسب خارج بود . اندازه های بدن او عبارت است از : قد ۱۱۸/۵ ـ قد در حال

نشسته ۷۹۰ ــ طول سر ۱۷۵ - عرض سر ۱۶۰ شاخص سر ۹۱/٤ .

۳ ــ فرد شماره ۳۵۷۱ متولد سقز در کردستان ایران . اگرچه این پیر مرد یك نمونه عالی یهودی بخصوص ازنیمرخ بنظر میآمد با نــوع یهودیهای اصفهان فرق داشت . مثلاً شاخص‌تناسب سروی که ۸۹/۹ بود اورا درطبقه خیلی سر کوتاه قرار میداد . بدست‌آوردن اندازه های یهودیهــای سقز بمنظور مقایسه بسیار جالب توجه است .

٤ ــ فرد شماره ۳۵۷۲ متولد شیراز است وبهمین جهت نمیتوان او را در ردیف یهودیهای اصفهان قرار داد . موی ناحیه پیشانی حلقه بود .

٥ ــ افراد زیر ازیهودیهای اصفهان که اندازه ها و مشاهدات مربوط به آنها درمرحله اول گرفته شد ازسری‌آمــاری بعلت‌کبر سن یعنی متجاوز از ۷۰ حذف شده اند . فرد شماره ۳٤۸٦ (تصویر ۳۹ - شکل ۳ و ٤) شماره ۳٤۹۳ (تصویر ۳۹ شکل ۱ و ۲) - شماره ۳٤۹۸ (تصویر ۳۸ شکل ۱ و ۲) ــ شماره ۳۵۱۵ (تصویر۳۸ شکل ۳ و ٤) ــ شماره های ۳۵۵۰ ــ۳۵۵٤ ــ و۳۵٦۰ ٦۰

٦ــفرد شماره ۳۵۱۰ نیزحذف گردید و عکسی ازاوگرفته نشده بود .

اندازه ها و شاخص های بیست نفر یهودی اصفهانی

Geofficient of Vaniatin/ Standard Deviation

اندازه	تعداد	حد	میانگین	S. D.	C. V.
سن	٢٠	٣٠–٦٩	٥١/٠٠ ± ١/٨٢	١٢/١٠ ± ١/٢٩	٢٣/٧٢ ± ٢/٥٣
قد	٢٠	١٥٢–١٧٥	١٦٢/٧٥ ± ٠/٩٧	٦/٤٢ ± ٠/٦٨	٣/٩٤ ± ٠/٤٢
قد در حال نشسته	٢٠	٧٢–٨٩	٧٩/٦٠ ± ٠/٥٥	٣/٦٣ ± ٠/٣٩	٤/٥٦ ± ٠/٤٩
طول سر	٢٠	١٧٣–٢٠٥	١٨٦/٣٠ ± ١/٠٠	٦/٦٦ ± ٠/٧١	٣/٥٧ ± ٠/٣٨
عرض سر	٢٠	١٣٨–١٥٥	١٤٤/٨٥ ± ٠/٥٤	٣/٦٠ ± ٠/٣٨	٢/٤٩ ± ٠/٢٧
حد اقل قطر پیشانی	١٩	١٠٥–١٢٠	١١٣/٢٢ ± ٠/٤٥	٢/٩٢ ± ٠/٣٢	٢/٥٨ ± ٠/٢٨
قطر استخوان دو گونه	١٩	١٢٥–١٤٤	١٣٦/٧٥ ± ٠/٧٨	٥/٠٥ ± ٠/٥٥	٣/٦٩ ± ٠/٤٠
قطر فکین	١٩	٩٨–١٢١	١١٠/٢٢ ± ٠/٨٣	٥/٣٦ ± ٠/٥٩	٤/٨٦ ± ٠/٥٣
ارتفاع کلی صورت	١٨	١١٥–١٤٤	١٢٧/٣٠ ± ١/٠١	٦/٣٥ ± ٠/٧١	٤/٩٩ ± ٠/٥٦
ارتفاع قسمت علیای صورت	٢٠	٦٠–٨٤	٧٥/٠٠ ± ٠/٧٣	٤/٨٥ ± ٠/٥٢	٦/٤٧ ± ٠/٦٩
ارتفاع بینی	٢٠	٤٨–٦٧	٥٥/٩٠ ± ٠/٥٦	٣/٦٨ ± ٠/٣٩	٦/٥٨ ± ٠/٧٠
عرض بینی	٢٠	٣١–٤٨	٣٦/٣٥ ± ٠/٦٣	٤/٢٠ ± ٠/٤٥	١١/٥٥ ± ١/٢٣
طول گوش	٢٠	٤٨–٧١	٥٩/٩٠ ± ٠/٨٠	٥/٢٨ ± ٠/٥٦	٨/٨١ ± ٠/٩٤
عرض گوش	٢٠	٢٩–٤٣	٣٥/٤٠ ± ٠/٥٣	٣/٥١ ± ٠/٣٧	٩/٩٢ ± ١/٠٦

شاخص ها

اندازه	تعداد	حد	میانگین	S. D.	C. V.
ارتفاع نشسته نسبی	۲۰	٤٤–٥۳	٤۸/۸۰ ± ۰/۳۳	۲/۲۲ ± ۰/۲٤	٤/٥٥ ± ۰/٤۹
سر	۲۰	۷۱–۸۸	۷۸/۰۰ ± ۰/٤۸	۳/٥۱ ± ۰/۳٤	٤/۰٤ ± ۰/٤۳
پیشانی و استخوان آهیانه	۱۹	۷۲–۸۳	۷۷/۸۹ ± ۰/۳۱	۲/۰۱ ± ۰/۲۲	۲/٥۸ ± ۰/۲۸
گونه و پیشانی	۱۹	۷٦–۹۱	۸۲/۹۸ ± ۰/٤۷	۳/۰٤ ± ۰/۳۳	۳/٦٦ ± ۰/٤۰
گونه و فك سفلی	۱۸	۷۲–۸٦	۸۱/٤۹ ± ۰/۷۸	٤/۹۰ ± ۰/٥٥	٦/۳۰ ± ۰/۷۱
کل صورت	۱۷	۸٥–۱۰٤	۹۰/۸۰ ± ۰/٦٦	٤/۰٥ ± ۰/٤۷	٤/٤٦ ± ۰/٥۲
قسمت علیای صورت	۱۹	٤٦–٦۰	٥٤/٥۹ ± ۰/۳۸	۲/٤۳ ± ۰/۲۷	٤/٤٥ ± ۰/٤۹
بینی	۲۰	٥۲–۸۳	٦٤/۹۰ ± ۱/۲۸	۸/٥۲ ± ۰/۹۱	۱۳/۱۳ ± ۱/٤۰
گوش	۲۰	٤٥–۷٦	٥۹/۹۰ ± ۱/۱۹	۷/۹۲ ± ۰/۸٤	۱۳/۲۰ ± ۱/٤۱

اندازه ها و شاخص های یهودیهای اصفهان

اندازه‌ها

اندازه	تعداد	حد	میانگین	S. D.	C. V.
سن	۸۷	۱۸ –۷۰	۳۹/۳۰ ± ۱/۰۸	۱٤/۹٥ ± ۰/۷٦	۳۹/۰۳ ± ۲/۰۰
قد	۸٦	۱٥۲–۱۸٤	۱٦٤/۹٤ ± ۰/٤٦	٦/۳۰ ± ۰/۳۲	۳/۸۲ ± ۰/۲۰
قد درحال نشسته	۸۷	۷۲–۹۲	۸۰/۸٤ ± ۰/۲٦	۳/٦۰ ± ۰/۱۸	٤/٤٥ ± ۰/۲۳
طول سر	۸۷	۱۷۳–۲۰٥	۱۸٦/۰٦ ± ٦/۳۹	٥/٤٦ ± ۰/۲۸	۲/۹۳ ± ۰/۱٥

اندازه	تعداد	حد	میانگین	S. D.	C. V.
عرض سر	۸۶	۵۸–۱۳۵	/۳۴ ± ۱۴۴/۲۸	/۲۴ ± ۴/۶۸	/۱۷ ± ۳/۲۴
حد اقل قطر پیشانی	۸۶	۲۴–۱۰۱	/۲۹ ± ۱۱۱/۹۰	/۲۱ ± ۴/۰۴	/۱۹ ± ۳/۶۱
قطر دو گونه	۸۶	۴۹–۱۲۰	/۳۷ ± ۱۳۴/۲۰	/۲۶ ± ۵/۱۰	/۲۰ ± ۳/۸۰
قطر فکین	۸۶	۱۲۵–۹۴	/۳۸ ± ۱۰۷/۸۶	/۲۷ ± ۵/۲۴	/۲۵ ± ۴/۸۶
طول کل صورت	۸۴	۴۴–۱۰۵	/۴۹ ± ۱۲۳/۴۵	/۳۵ ± ۶/۶۵	/۲۸ ± ۵/۳۹
طول قسمت علیای صورت	۸۷	۸۴–۶۰	/۳۶ ± ۷۲/۴۰	۲۰ ± ۴/۹۵	/۲۸ ± ۶/۸۴
طول بینی	۸۶	۶۷–۴۰	/۳۳ ± ۵۳/۸۲	۲۳ ± ۴/۵۲	/۴۳ ± ۸/۴۰
عرض بینی	۸۶	۴۸–۲۸	/۲۶ ± ۳۴/۱۹	۱۹ ± ۳/۶۰	/۵۴ ± ۱۰/۵۳
طول گوش	۸۶	۷۵–۴۴	/۴۰ ± ۵۸/۹۸	۲۸ ± ۵/۴۸	/۴۸ ± ۹/۲۹
عرض گوش	۸۷	۴۳–۲۶	/۲۷ ± ۳۵/۷۹	۱۹ ± ۳/۶۹	/۵۳ ± ۱۰/۳۱
شاخص ها					
قد نسبی در حال نشسته	۸۶	۵۳–۴۴	/۱۰ ± ۴۹/۲۰	/۰۷ ± ۱/۴۲	/۱۵ ± ۲/۸۹
سر	۸۶	۸۶–۶۸	/۲۶ ± ۷۷/۴۳	/۱۹ ± ۳/۶۰	/۲۴ ± ۴/۶۵
پیشانی و آهیانه	۸۵	۸۹–۷۲	/۲۳ ± ۷۷/۷۷	/۱۶ ± ۳/۱۵	/۲۱ ± ۴/۰۵
گونه و پیشانی	۸۶	۹۵–۷۶	/۲۴ ± ۸۴/۰۲	/۱۷ ± ۳/۲۴	/۲۰ ± ۳/۸۶
گونه و فك	۸۵	۹۲–۷۲	/۲۵ ± ۸۰/۷۷	/۱۸ ± ۳/۴۵	/۲۲ ± ۴/۲۷
کل صورت	۸۳	۱۰۹–۸۰	/۳۹ ± ۹۲/۳۰	/۲۷ ± ۵/۲۵	/۳۰ ± ۵/۶۹
قسمت علیای صورت	۸۶	۶۳–۴۳	/۲۸ ± ۵۴/۱۱	/۲۰ ± ۳/۸۵	/۳۷ ± ۷/۱۰
بینی	۸۵	۸۳–۴۸	/۵۶ ± ۶۳/۸۶	/۴۰ ± ۷/۶۸	/۶۲ ± ۱۲/۰۳
گوش	۸۶	۸۴–۴۵	/۵۱ ± ۶۱/۱۴	/۳۶ ± ۷/۰۴	۵۹ ± ۱۱/۵۱

ارقام اندازه گیری گروه بیست نفر یهودی منتخب را بر اساس تجزیه تصویری مورد بررسی قرار دادیم برای مقایسه مستقیم اندازه ها و شاخص‌های این گروه منتخب‌وافرادکلیه سری یهودیهای اصفهان در بالا داده شده است.

اکنون باید کلیه افراد یهودیهای‌اصفهان‌را طبق‌سیستم طبقه بندی هاروارد ازحیث‌قد وشاخص تناسب سر وشاخص کل‌صورت‌وشاخص بینی گروه بندی کنیم:

قد

	کوتاه (۱۶۰/۵-X)	متوسط (۱۶۹/٤-۱۶۰/۶)	بلند (X-۱۶۹/۵)	جمع
تعداد	۱۹	٤۹	۱۸	۸۶
درصد	۲۲/۰۹	۵۶/۹۸	۲۰/۹۳	۱۰۰/۰۰

شاخص سر

	سردراز (۷۶/۵-X)	سرمتوسط (۸۲/۵-۷۶/۶)	سرکوتاه (X-۸۲/۶)	جمع
تعداد	۳۲	٤۹	۵	۸۶
درصد	۳۷/۲۱	۵۶/۹۸	۵/۸۱	۱۰۰/۰۰

شاخص‌کل صورت

	پهن‌صورت (۸٤/۵-X)	متوسط صورت (۸۹/٤-۸٤/۶)	باریك صورت (X-۸۹/۵)	جمع
تعداد	٤	۲۱	۵۸	۸۳
درصد	٤/۸۲	۲۵/۳۰	۶۹/۸۸	۱۰۰/۰۰

شاخص بینی

	باریك بینی (۶۷/٤-X)	متوسط بینی (۸۳/٤-۶۷/۵)	پهن بینی (X-۸۳/۵)	جمع
تعداد	۶۲	۲۳	—	۸۵
درصد	۷۲/۹٤	۲۷/۰۶	—	۱۰۰/۰۰

ازجدولهای فوق مشاهده میشود که یهودیهای اصفهان ازحیث قد متوسط وتعداد نسبی افراد ازلحاظ بلندی وکوتاهی‌وتناسب سرازمتوسط تادراز وصورت باریك وبینی باریك تقریباً متساوی است برای تسهیل‌کارآن عده ازعلمای مردم شناسی که مایلند از روی ارقام متن محاسبه ها وتناسب و ارتباط دیگری بدست آورند ارقام و اندازه های اولیه جدول بندی شده است بطوریکه اندازه ها و شاخص ها درصفحات مقابل هم قرار گرفته است.

درهمه جدولها اندازه ها وشاخص هائیکه با علامت ستاره مشخص شده ازمعدل حذف شده است.

ندازه ه

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگولا	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۴۷۴*	۵۰	۱۶۹/۳	۸۴۳	۱۶۷	۱۴۷	۱۱۰	۱۳۴	۱۵	۱۱۶	۶۴	۵۵	۳۳
۳۴۷۵	۳۸	۱۶۹/۵	۷۵۲	۱۸۲	۱۴۵	۱۱۶	۱۴۲	۱۹	۱۲۷	۷۳	۵۹	۳۳
۳۴۷۶	۵۵	۱۶۳/۰	۷۶۷	۱۸۲	۱۴۲	۱۱۵	۱۳۵	۱۳	۱۳۱	۷۷	۵۵	۳۵
۳۴۷۷	۶۰	۱۵۲/۱	۸۰۶	۱۷۳	۱۴۹	۱۰۹	۱۳۵	۱۰	۱۲۵	۷۸	۵۵	۳۵
۳۴۷۸	۵۰	۱۶۳/۰	۷۹۷	۱۸۵	۱۳۹	۱۱۳	۱۳۴	۱۵	۱۳۲	۷۹	۵۵	۳۶
۳۴۷۹	۶۰	۱۷۲/۰	۸۲۲	۱۸۳	۱۵۷	۱۱۶	۱۴۶	۰۶	۱۲۵	۶۶	۵۹	۳۸
۳۴۸۰	۶۰	۶۹/۲	۸۷۰	۱۹۱	۱۴۵	۱۴	۳۶	۱۶	۱۳۳	۷۸	۵۸	۳۶
۳۴۸۱	۳۷	۵۷/۲	۷۶۰	۱۸۷	۱۴۴	۰۰	۱۲۵	۰۰	۱۲۱	۷۸	۵۹	۳۳
۳۴۸۲	۵۱	۶۷/۶	۸۲۰	۱۸۷	۱۴۷	۶	۳۹	۵	۱۲۹	۷۵	۵۴	۴۰
۳۴۸۳	۶۵	۶۹/۶	۸۱۰	۱۸۸	۱۴۷	۱۴	۱۴۱	۳	۱۳۳	۷۶	۵۹	۳۴
۳۴۸۴	۶۸	۶۱/۱	۸۰۴	۱۸۴	۱۴۳	۳	۴۰	۷	۱۲۴	۷۰	۵۳	۴۴
۳۴۸۵	۵۲	۶۵/۲	۸۱۳	۱۸۲	۱۴۱	۰	۳۸	۳	۱۲۴	۷۶	۵۴	۴۰
۳۴۸۶*	۸۰	۵۸/۵	۷۶۶	۱۷۸	۱۴۱	۳	۳۵	۴	۱۱۳	۶۱	۵۰	۳۶
۳۴۸۷	۵۲	۵۴/۴	۷۸۰	۸۷	۱۴۷	۸	۴۱		۱۳۹	۸۳	۶۰	۳۶

شاخص‌ها

	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی		پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
٣٤٧٤*	٦١	٣٧	٤٩/٩	٨٨/٠	٧٤/٨	٨٦/٦	٤٧٫	٦٠/٠	٦٠/٧	٨٥/٨	٨٢/١
٣٤٧٥	٥٤	٣٥	٤٤/٤	٧٩/٧	٨٠/٠	٨٩/٤	٥١٫٤	٥٤/٢	٦٤/٨	٨٣/٨	٨١/٧
٣٤٧٦	٥٨	٣٤	٤٧/٠	٧٨/٠	٨١/٠	٩٧/٠	٥٧٫٠	٦٣/٦	٥٨/٧	٨٣/٧	٨٥/٢
٣٤٧٧	٦٢	٣٥	٥٣/٠	٨٦/١	٧٣/٢	٩٢/٦	٥٧٫٨	٦٣/٦	٥٦/٥	٨١/٥	٨٠/٧
٣٤٧٨	٦١	٣٤	٤٨/٩	٧٥/١	٨١/٣	٩٨/٥	٥٨٫٩	٦٥/٥	٥٥/٧	٨٥/٨	٨٤/٣
٣٤٧٩	٧٥	٤٠	٤٧/٨	٨٥/٨	٧٣/٩	٨٥/٦	٤٥٫٢	٦٤/٤	٥٣/٣	٧٢/٦	٧٩/٥
٣٤٨٠	٦٨	٣٨	٥١/٤	٧٥/٩	٧٨/٦	٩٧/٨	٥٧٫٤	٦٢/١	٥٥/٩	٨٥/٣	٨٣/٨
٣٤٨١	٤٨	٣٣	٤٨/٣	٧٧/٠	٨٦/٨	٠٠٠	٠٠	٥٥/٩	٦٨/٨	٠٠٠	٠٠٠
٣٤٨٢	٦٤	٤٢	٤٨/٩	٧٨/٦	٧٨/٩	٩٢/٨	٥٤٫٠	٧٤/١	٦٥/٦	٨٢/٧	٨٣/٥
٣٤٨٣	٦٢	٤٣	٤٧/٨	٧٨/٢	٧٧/٦	٩٤/٣	٥٣٫٩	٥٧/٦	٦٩/٤	٧٣/١	٨٠/٩
٣٤٨٤	٧٠	٣٦	٤٨/٩	٧٧/٧	٧٩/٠	٨٨/٦	٥٠٫٠	٨٣/٠	٥١/٤	٧٦/٤	٨٠/٧
٣٤٨٥	٧٠	٤٣	٤٩/٢	٧٧/٥	٧٨/٠	٨٩/٩	٥٥٫١	٧٤/١	٦١/٤	٨١/٩	٧٩/٧
٣٤٨٦*	٦٢	٣٢	٤٨/٤	٧٩/٢	٨٠/١	٨٣/٧	٤٥٫٢	٧٢/٠	٥١/٦	٧٧/٠	٨٣/٧
٣٤٨٧	٦١	٣٥	٥٠/٥	٧٨/٦	٨٠/٣	٩٨/٦	٥٨٫٩	٦٠/٠	٥٧/٤	٨٠/١	٨٣/٧

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۴۸۸	۵۳	۶۴/۰	۸۱۷	۱۸۳	۴۸	۱۱۶	۱۳۸	۶	۱۲۳	۷۶	۵۸	۳۳
۳۴۸۹	۴۵	۶۴/۵	۸۱۴	۱۸۵	۴۷	۱۰۸	۱۳۲	۸	۱۲۸	۷۱	۵۲	۳۶
۳۴۹۰	۳۶	۱۶۰/۱	۷۹۸	۱۸۴	۴۴	۱۱۶	۱۳۶	۷	۱۲۲	۷۱	۵۳	۳۰
۳۴۹۱	۵۵	۶۴/۰	۷۹۰	۱۸۳	۴۴	۱۱۵	۱۳۲	۶	۱۳۲	۷۶	۵۷	۳۲
۳۴۹۲	۴۵	۱۶۹/۰	۸۳۰	۱۹۳	۳۹	۱۰۸	۱۳۷	۵	۱۳۴	۸۳	۵۳	۳۲
۳۴۹۳	۸۰	۱۵۰/۳	۷۷۳	۱۸۳	۴۷	۱۰۵	۱۳۰	۰	۱۲۵	۷۳	۵۵	۳۸
۳۴۹۴	۶۵	۱۶۴/۱	۸۴۴	۱۸۰	۴۸	۱۱۱	۱۴۲	۶	۰۰۰	۷۹	۶۰	۳۲
۳۴۹۵	۴۹	۱۶۱/۲	۷۷۷	۱۹۳	۴۳	۱۰۸	۱۳۳	۵	۰۰۰	۶۴	۵۵	۴۳
۳۴۹۶	۵۰	۱۶۷/۵	۸۱۷	۱۹۲	۵۵	۱۱۸	۱۴۳	۸	۱۲۷	۷۷	۵۳	۳۴
۳۴۹۷	۳۲	۱۶۴/۸	۸۲۲	۱۸۴	۴۵	۱۱۵	۱۳۵	۵	۱۲۷	۷۳	۵۶	۳۲
۳۴۹۸	۷۲	۱۶۳/۵	۷۶۵	۱۷۷	۴۶	۱۱۵	۱۳۹	۸	۱۲۹	۷۳	۶۱	۴۴
۳۴۹۹	۵۰	۱۵۹/۷	۷۶۲	۱۸۵	۴۱	۱۱۱	۱۳۶	۲	۱۱۹	۷۸	۵۴	۰۰
۳۵۰۰	۳۵	۱۷۵/۲	۸۴۲	۱۹۲	۴۹	۱۱۵	۱۴۰	۱	۱۲۴	۶۷	۵۹	۳۷

شاخص ها

	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	علیای صورت	بینی	گوش	فکین	گونه‌و پیشانی
٣٤٨٨	٦٥	٣٠	٤٩/٧	٨٠/٩	٧٨/٤	٨٩/١	٥٥/١	٥٦/	٤٦/٢	٧٦/٨	٨٤/١
٣٤٨٩	٥٨	٢٨	٤٩/٤	٧٩/٥	٧٣/٥	٩٧/٠	٥٣/٨	٦٩/	٤٨/٣	٨١/٨	٨١/٨
٣٤٩٠	٥٠	٣٣	٤٩/٨	٧٨/٣	٨٠/٦	٨٩/٧	٥٢/٢	٥٦/٦	٦٦/٠	٧٨/٧	٨٥/٣
٣٤٩١	٦٠	٣٤	٤٨/٢	٧٨/٧	٧٩/٩	١٠٠/٠	٥٧/٦	٥٦/١	٥٦/٧	٨٠/٣	٨٧/١
٣٤٩٢	٦٠	٣٨	٤٩/١	٧٢/٠	٧٧/٧	٩٧/٨	٦٠/٦	٦٠/٤	٦٣/٣	٧٦/٦	٧٨/٨
٣٤٩٣	٧٠	٣٩	٥١/٤	٨٠/٣	٧١/٤	٩٦/٢	٥٦/٢	٤٩/١	٥٥/٧	٧٦/٩	٨٠/٨
٣٤٩٤	٦٠	٣٤	٥١/٤	٨٢/٢	٧٥/٠	٨١/٧	٥٥/٦	٥٣/٣	٥٦/٧	٨١/٧	٧٨/٢
٣٤٩٥	٦٠	٤٠	٤٨/٢	٧٤/١	٧٥/٥	٨١/٩	٤٨/١	٧٨/٢	٦٦/٧	٨٦/٥	٨١/٢
٣٤٩٦	٥٢	٣١	٤٨/٨	٨٠/٧	٧٦/١	٨٨/٨	٥٣/٨	٦٣/٢	٥٩/٦	٧٥/٥	٨٢/٥
٣٤٩٧	٦١	٣٧	٤٩/٩	٧٨/٨	٧٩/٣	٩٤/١	٥٥/١	٥٧/١	٥٢/٥	٧٧/٨	٨٥/٢
٣٤٩٧	٦٦	٤٠	٤٦/٨	٨٢/٥	٧٨/٨	٩٢/٨	٥٢/		٦٠/٦	٧٧/٧	٨٢/٧
٣٤٩٩	٦١	٣٧	٤٧/٧	٧٦/٢	٧٨/٧	٨٧/٥	٥٧/		٦٠/٧	٧٥/٠	٨١/٦
٣٥	٥٩	٤١	٤٨/١	٧٧/٦	٧٧/٢		٧٤،	٦	٦٩/٥	٨٦/٤	٨١/١

اندازه‌ها

شما			قد	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٥٠١	٦٠	١٦١	٨٠٣	١٨٤	١٤٦	١١٥	١٣٢	١١٣	١٢٤	٧٣	٥٤	٣٩
٣٥٠٢	٤٢	١٥٢/٧	٧٩٠	١٧٧	١٤٦	١١٠	١٢٩	١٠٧	١٢٠	٧١	٥٢	٣١
٣٥٠٣	٦٥	١٦٦/٤	٨٣٢	٢٠٤	١٤٩	١١٥	١٣٩	١١٣	١٤١	٨٢	٥٩	٤٦
٣٥٠٤	٣٣	١٦٥/٠	٨٢٦	١٨٧	١٤١	١٠٩	١٣٨	١٠٧	١٢١	٦٣	٤٧	٣١
٣٥٠٥	٢٦	١٦٤/١	٨٣١	١٨٥	١٤٣	١٠٦	١٣٠	١٠٧	١١٠	٦٢	٤٥	٣٣
٣٥٠٦	٣٨	١٥٧/٦	٧٧٦	١٨٢	١٣٥	١١٣	٣١	١٠٢	١١٣	٦٥	٤٥	٣٦
٣٥٠٧	٤٠	١٥٢/٢	٧٤٠	١٨٨	١٤٢	١٠٩	٣١	١٠٥	١٢٢	٧٠	٤٨	٣٧
٣٥٠٨	٣٣	١٦١/٨	٧٩٢	١٩٠	١٤٢	١١٠	٣٥	١١١	١٢١	٧٦	٥٥	٣١
٣٥٠٩	٣٦	١٦٧/٩	٨٠٨	١٧٩	١٤١	١١٠	٣٠	١٠٤	١٢٢	٧٠	٥٠	٣٢
٣٥١٠	٣٤	١٥٤/٢	٧٤٠	١٨١	١٣٨	١٠٨	٢٥	١٠٢	١٢٤	٧٥	٥٥	٣٢
٣٥١١	٤٠	٥٩/٧	٧٩٧	١٨٤	١٤٨	١١٠	٢٧	١٠٤	١٢٢	٧٤	٥٤	٣٢
٣٥١٢	٣٤	١٦١/٤	٨٢٤	١٨٢	١٣٦	١٠٧	٢٦	٩٤	١٢٠	٦٩	٤٦	٣٠
٣٥١٣	٢٢	٦٧/	٨٠٤	١٩٧	١٤٤	١٠٧	٣١	١٠٨	١٢٧	٧٢	٥٥	٣٨

شاخص‌ها

	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	علیای صورت	بینی		گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۵	٦۰	۲۹	٤۹/۹	۷۹/	۷۸/۸	۹۳/۹	٥٥/۳	۷۲/۲	٤۸۳	۸٥/٦	۸۷/۱
۳۵	٦۳	۲۹	٥۱/۷	۸۲/	۷٥/۳	۹۳/۰	٥٥/۰	٥۹/٦	٤٦/۰	۸۳/۰	۸٥/۳
۳۵	٦۱	۳٦	٥۰/۰	۷۳/	۷۷/۲	۰۱,	٥۹/۰	۷۸/۰	٥۹/۰	۸۱/۳	۸۲/۷
۳٥۰	٦۱	٤۰	٥۰/۰	۷٥/	۷۷/۳	۸۷,۷	٤٥/۷	٦٥/۹	٦٥/٦	۷۷/٥	۷۹/۰
۳٥۰	٦۰	۳۳	٥۰/٦	۷۷/۱	۷٤/۱	۸٤,٦	٤۷/۷	۸۳/۳	٥٥/۰	۸۲/۳	۸۱/٥
۳٥۰	٥٦	۳٥	٤۹/۲	۷٤/	۸۳/۷	۸٦,۳	٤۹/٦	۸۰/۰	٦۸/۰	۷۷/۹	۸٦/۳
۳٥۰	٤۸	۳٥	٤۸/٦	۷٥/	۷٦/۸	۹۳,۱	٥۳/٤	۷۷/۱	۷۲/۹	۸۰/۲	۸٤/۳
۳٥۰	٥۸	۳٤	٤۸/۹	۷٤/۱	۷۷/٥	۸۹,٦	٥٦/۳	٥٦/٤	٥۸/٦	۸۲/۲	۸۱/٥
۳٥۰	٥۷	۳٦	٤۸/۰	۷۸/	۷۸/۰	۹۳,	٥۳/۱	٦٤/۰	٦۳/۲	۸۰/۰	۸٤/٦
۳٥۱	٥٦	۳٥	٤۸/۰	۷٦/۲	۷۸/۳	۹۹/	٦۰/۰	٥۸/۲	٦۲/٥	۸۱/٦	۸٦/٤
۳٥۱	٥٤	۳۲	٤۹/۹	۸۰/	۷٤/۳	۹٦,	٥۸/۳	٥۹/۳	٥۹/۳	۸۱/۹	۸٦/٦
۳٥۱	٥٤	۳٤	٥۱/	۷٤/۱	۷۸/۷	۹٥/	٥٤/۸	٦٥/۲	٦۳/۰	۷٤/٦	۸٤/۹
۳٥۱	٥٦	۳٤	٤۸/	۷۳/۱	۷٤/۳	۹۷/	٥٥/۰	٦۹/۱	٦۰/۷	۸۲/٤	۸۱/۷

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دو گونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۵۱۴	۲۱	۱۷۳/۱	۸۸۲	۱۸۰	۱۴۷	۱۱۵	۱۳۰	۹۹	۱۲۱	۶۷	۵۵	۳۱
۳۵۱۵	۷۳	۱۶۰/۴	۷۹۲	۱۸۹	۱۵۹	۱۱۲	۱۳۴	۱۱۱	۱۱۹	۷۱	۵۸	۴۳
۳۵۱۶*	۲۳	۱۷۳/۰	۸۴۷	۱۸۷	۱۴۵	۱۰۵	۱۳۰	۱۰۲	۱۲۰	۷۶	۵۸	۲۹
۳۵۱۷	۴۶	۱۶۲/۷	۷۷۰	۱۸۳	۱۴۳	۱۱۳	۱۳۷	۱۰۴	۱۳۰	۸۲	۶۷	۳۶
۳۵۱۸	۲۷	۱۵۹/۲	۷۷۳	۱۸۸	۱۴۴	۱۱۳	۱۳۲	۹۹	۱۲۲	۷۰	۵۲	۳۱
۳۵۱۹	۴۰	۱۶۵/۰	۸۱۰	۱۸۲	۱۴۲	۱۰۵	۱۲۹	۱۰۰	۱۲۸	۷۳	۵۵	۳۶
۳۵۲۰	۳۰	۱۷۲/۲	۸۴۷	۱۹۶	۱۳۷	۱۱۰	۱۲۹	۱۰۶	۱۲۶	۷۵	۵۴	۳۲
۳۵۲۱	۴۵	۱۷۰/۳	۷۷۲	۱۸۲	۱۴۰	۱۷۲	۱۲۸	۱۰۸	۱۱۸	۷۲	۵۲	۳۷
۳۵۲۲	۳۰	۱۶۳/۰	۸۰۳	۱۸۰	۱۴۷	۱۰۸	۱۳۰	۱۰۲	۱۱۵	۶۵	۴۵	۳۲
۳۵۲۳	۲۸	۶۳/۳	۸۱۲	۹۲	۴۷	۱۱۶	۱۳۵	۱۱۳	۱۲۵	۷۰	۴۴	۳۳
۳۵۲۴	۲۶	...	۸۰۳	۸۶	۴۷		۱۳۴	۱۰۹	۱۱۶	۷۰	۵۷	۳۳
۳۵۲۵	۴۵	۷۲/۲	۸۵۰	۹۸	۳۵		۱۲۹	۳	۱۲۰	۷۳	۵۵	۳۴
۳۵۲۶	۲۲	۵۷/۰	۸۰۰	۸۶	۴۵		۱۲۵	۹۹	۱۰۸	۶۷	۴۸	۳۶
۳۵۲۷	۲۰	۶۷/۳	۷۶۴	۸۸	۳۶		۱۳۱	۴		۷۶	۵۸	۳۳

شاخص‌ها

	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	.رت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۵۱۴	۵۷	۳۷	۵۱/۰	۸۱/۷	۷۸/۲	۹۳,	۵۱/۵	۵۶/	۶۴/۹	۷۶/۲	۸۸/۵
۳۵۱۵*	۶۰	۴۱	۴۹/۴	۸۴/۱	۷۰/۴	۸۸/۸	۵۳/۰	۷۴/	۶۸/۳	۸۳/۸	۸۳/۶
۳۵۱۶	۵۷	۳۹	۴۹/۰	۷۷/۵	۷۲/۴	۹۲/۳	۵۸/۸	۵۰/	۶۸/۴	۷۸/۵	۸۰/۸
۳۵۱۷	۶۰	۳۹	۴۷/۳	۷۸/۱	۷۹/۰	۹۴/۹	۵۹/۹	۵۳/	۶۵/۰	۷۵/۹	۸۲/۵
۳۵۱۸	۶۰	۳۰	۴۸/۵	۷۶/۶	۷۸/۵	۹۲/۴	۵۳/۰	۵۸/	۵۰/۰	۷۵/۰	۸۵/۶
۳۵۱۹	۵۸	۴۲	۴۹/۱	۷۸/۰	۷۳/۹	۹۹/۲	۵۶/۶	۶۵/	۷۲/۴	۷۷/۵	۸۱/
۳۵۲۰	۵۶	۴۰	۴۹/۲	۶۹/۹	۸۰/۳	۹۷/۷	۵۸/۱	۵۹/	۷۱/۴	۸۲/۲	۸۵/
۳۵۲۱	۶۶	۳۷	۴۵/۳	۷۶/۹	۸۰/۰	۹۲/۲	۵۶/۳	۷۱/	۵۶/۱	۸۴/۴	۸۷/
۳۵۲۲	۶۰	۳۷	۴۹/۳	۷۸/۳	۷۶/۶	۸۸/۵	۵۰/۰	۷۱/	۶۱/۷	۷۸/۵	۸۳,
۳۵۲۳	۶۵	۳۷	۴۹/۷	۷۶/۶	۷۸/۹	۹۲/۶	۵۱/۹	۷۵/	۵۶/۹	۸۳/۷	۸۵/
۳۵۲۴	۵۵	۳۶	....	۷۹/۰	۷۶/۲	۸۲/۶	۵۲/۲	۵۷/	۶۵/۵	۸۱/۳	۸۳,
۳۵۲۵	۶۲	۳۵	۴۹/۴	۶۸/۲	۸۲/۲	۹۳/۰	۵۶/۶	۶۱/	۵۶/۵	۷۹/۸	۸۶,
۳۵۲۶	۵۳	۳۱	۵۱/۰	۷۸/۰	۷۹/۳	۸۶/۴	۵۳/۶	۷۵/	۵۸/۵	۷۹/۲	۹۲
۳۵۲۷		۴۰	۴۵/۷	۷۲/۳	۸۱/۶	۲/۳	۵۸/۰	۵۶/	۵۶/۳	۷۹/۴	۸۴

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۵۲۸	۳۱	۱۵۷/۵	۷۹۰	۱۹۰	۱٤٤	۱۱۵	۱۳۷	۱۲۲	۱۲۸	۷۳	٦۳	۳۷
۳۵۲۹*	۲۰	۱۱۸/۵	۷۹۰	۱۷۵	۱٦۰	۱۱۵	۱۲۸	۱۰۰	۱۰۳	۵۳	٤۰	۳۰
۲۵۳۰	۲۱	۱٦۲/٤	۸۰۲	۱۸۹	۱٤۸	۱۱۱	۱۳۸	۱۱۲	۰۰۰	٦۸	۵٦	۳۱
۳۵۳۱	۰۰	۱٦۸/٦	۸۵٦	۱۸٦	۱۵۱	۱۱۰	۱۳۲	۱۰٦	۱۱٦	٦۷	۵٤	۳۲
۳۵۳۲	۲۰	۱٦٦/۷	۷۹۷	۱۸۲	۱۵٤	۱۱۷	۱٤۱	۱۲	۱۲۱	۷۳	۵۳	۳۳
۳۵۳۳	۳۵	۱۷۱/۵	۸۵۳	۱۹۳	۱٤۲	۱۰۸	۱۳۰	۰۹	۱۱۹	۷٤	۵۳	۳۰
۳۵۳٤	۲۰	۱۷۹/۵	۸۸۵	۱۸۵	۱٤۷	۱۱۰	۱۳٦	۱٦	۱۲٤	۷۰	٤۸	۳۲
۳۵۳۵	۵۵	۱٦۱/۵	۸۰۰	۱۹۲	۱٤٦	۱۰۷	۱۳۳	۰۰	۱۱۵	۷۵	۵۰	٤۱
۳۵۳٦	٤۹	۱۵۱/٦	۷۳۵	۱۸٦	۱٤۳	۱۰۷	۱۲٦	۰۳	۱۱٦	٦۷	۵۲	۳۵
۳۵۳۷	٤٦	۱٦۲/۰	۷۸۲	۱۸۱	۱۳٦	۱۰۵	۱۳۰	۰۰	۱۱۸	۷۱	۵۷	۳۰
۳۵۳۸	۱۸	۱٦٤/۷	۸۰۱	۱۸۷	۱٤۱	۱۰۸	۱۲٦	۰۵	۱۲۱	۷۰	۵۰	۳۹
۳۵۳۹	۲۵	۷٦/۰	۸۷۲	۱۸۵	۱٤٦	۱۱۱	۱۳۳	۰۵	۱۲۲	٦٤	٤۷	۳٤
۳۵٤۰	۲۰	٦۷/۵	۸۱۰	۱۸۲	۱٤۸	۱۲۰	۱٤۱	٤	۱۲۱	۷۵	۵۸	۳۱

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی		پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت		گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
٣٥٢٨	٦٠	٣٨	٠/٢	٧٥/٨	٧٩/٩	٩٣/٤	٥٣/٣	٥٨/	٦٣/٣	٨٩/	٨٣/
٣٥٢٩	٥٩	٣٥	٦٦/٧	٩١/٤	٧١/٩	٨٠/٥		٧٥/	٥٩/٣	٧٨/	٨٩/
٣٥٣٠	٥٥	٤٢	٤٩/٤	٧٨/٣	٧٥/٠	٠٠٠	٤٩/	٥٥/	٨٠/٨	٨١/	٨٠/
٣٥٣١	٤٨	٣٤	٥٠/٨	٨١/٢	٧٢/٩	٨٧/٩	٥٠/	٥٩/	٧٠/٨	٨٠/	٨٣/
٣٥٣٢	٥٤	٣٧	٤٧/٨	٨٤/٦	٧٦/٠	٨٥/٨	٥١/	٦٢/	٦٨/٥	٧٩/	٨٣/
٣٥٣٣	٦٣	٣٧	٤٩/٧	٧٣/٦	٧٦/١	٩١/٥	٥٦/	٥٦/	٥٨/٧	٨٣/	٨٣/
٣٥٣٤	٥٥	٣٢	٤٩/٣	٧٩/٥	٧٤/٨	٩١/٢	٥١/	٦٦/	٥٨/٢	٨٥/	٨٠/
٣٥٣٥	٦١	٤٢	٤٩/٥	٧٦/٠	٧٣/٣	٨٦/٥	٥٦/	٨٢/	٦٨/٩	٧٥/	٨٠/
٣٥٣٦	٥٦	٣٨	٤٨/٥	٧٦/١	٧٤/٨	٩٢/١	٥٣/	٦٧/	٦٧/٩	٨١/	٨٤/
٣٥٣٧	٥٠	٣٣	٤٨/٣	٧٥/١	٧٧/٢	٩٠/٨	٥٤/	٥٢/	٦٦/٠	٧٦/	٨٠/
٣٥٣٨	٦٣	٣٨	٤٨/٦	٧٥/٤	٧٦/٦	٩٦/٠	٥٥/	٧٨/	٦٠/٣	٨٣/	٨٥/
٣٥٣٩	٥٤	٣٥	٤٩/٥	٧٨/٩	٧٦/٠	٩١/٧	٤٨/	٧٢/	٦٤/٨	٧٩/	٨٣/
٣٥٤٠	٦١	٣٤	٤٨/٤		٨١/١	٨٥/٨	٥٣/	٥٣/	٥٥/٧		٨٥/

ندازه ها

شماره		قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگوا	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٥٤١	٤	١٥٤/٨	٧٣٥	١٨٨	١٤٨	١٠٨	١٤١	١١١	١١٩	٦٨	٥٤	٣١
٣٥٤٢	٥	١٦٣/٠	٨٠٠	١٨٦	١٥١	١١٥	١٤١	١١٠	١١٨	٦٨	٥٠	٣١
٣٥٤٣	٢٣	١٧١/٦	٨٤٦	١٩٨	١٥١	١٢٠	١٤١	١١٣	١٢٤	٧٣	٥٧	٣٥
٣٥٤٤	٢	١٦٨/٨	٨١٠	١٩٣	١٤٣	١٠٨	١٢٨	١٠٤	١٣٢	٧٧	٥٥	٣٢
٣٥٤٥	٣	١٨٣/٢	٩٢٢	١٨٠	١٤٨	١١٢	١٤٠	١١٠	١٢٣	٧٨	٥٦	٣٥
٣٥٤٦	٢	١٥٨/٠	٧٨٧	١٨٨	١٤٣	١١٥	١٣٠	١١٨	١١٨	٦٦	٥٣	٣٣
٣٥٤٧	٣	١٦٦/٨	٨١٠	١٨٤	١٣٦	١١٤	١٢٤	١٠٦	١٢٣	٧٧	٥٣	٣٢
٣٥٤٨	٣٤	١٧١/٢	٨٢٢	١٧٩	١٤٤	١١٦	١٣٢	١٠٨	١٢٦	٧٨	٦٤	٣١
٣٥٤٩	١٨	٥٣/	٧٨١	١٧٤	١٤٧	١١١	١٢٨	١٠٢	١١٤	٦٥	٤٨	٣٢
٣٥٥٠*	٨٠	٦٤/	٧٥٠	١٨٨	١٣٨	١١٠	١٣٣	١٠٧	١٢٩	٧٦	٦١	٣٨
٣٥٥١	٢٦	٦٩/	٧٨٥	١٨٨	١٤٦	١٠٨	١٣١	١ ٤	١١٧	٧١	٥٧	٤١
٣٥٥٢	٣٠	٧٣/٥	٨٥٨	١٩٤	١٣٦	١١٢	٣١	١ ٢	١٤١	٨٠	٥٧	٣٨
٣٥٥٣	٢٠	٦٧/٣	٨٢٣	١٩٥	١٤٥	١١٦	٣٥	١ ٦	١٢٣	٧٣	٥٧	٣٣

شاخص ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
٣٥٤١	٦١	٣١	/٥	٧٨/٧	٧٣/٠	٨٤/٤	٤٨/	٥٧/	٥٠/٨	٧٨/٧	٧٦/٦
٣٥٤٢	٥٦	٣٥	٤٩/١	٨١/٢	٧٦/٢	٨٣/٧	٤٨، ٢	٦٢/	٦٢/٥	٧٨/٠	٨١/٦
٣٥٤٣	٥٨	٣٢	٤٩/٣	٧٦/	٧٩/٥	٨٧/٩	٥١، ٨	٦١/٤	٥٥/٢	٨٠/١	٨٥/١
٣٥٤٤	٦٠	٣٨	٤٨/٠	٧٤/	٧٥/٥	١٠٣/١	٦٠، ٢	٥٨/٢	٦٣/٣	٨٠/٥	٨٤/٤
٣٥٤٥	٦١	٤٠	٥٠/٣	٨٢/	٧٥/٧	٨٧/٩	٥٥، ٧	٦٢/٥	٦٥/٦	٧٨/٦	٨٠/٠
٣٥٤٦	٥٤	٣٣	٤٩/٨	٧٦/	٨٠/٤	٩٠/٨	٥٠، ٨	٦٢/٣	٦١/١	٩٠/٨	٨٨/٥
٣٥٤٧	٥٥	٢٨	٤٨/٦	٧٣/	٨٣/٨	٩٩/٢	٦٢ ١	٦٠/٤	٥٠/٩	٨٥/٥	٩١/٩
٣٥٤٨	٥٩	٣٨	٤٨/٠	٨٠/	٨٠/٦	٩٥/٥	٥٩ ١	٤٨/٤	٦٤/٤	٨١/٨	٨٧/٩
٣٥٤٩	٥٠	٣٢	٥١/٠	٨٤/	٧٥/٥	٨٩/١	٥٠، ٨	٦/٦٧	٦/٤٠	٧٩/٧	٨٦/٧
٣٥٥٠*	٦١	٤١	٤٥/٧	٧٣/	٧٩/٧	٩٧/٠	٥٧، ١	٦٢/٣	٦٧/٢	٨٠/٥	٨٢/٧
٣٥٥١	٠٠	٣٦	٤٧/٦	٧٧/	٧٤/٠	٨٩/٣	٥٤، ٢	٧١/٩	٠٠٠٠	٧٩/٤	٨٢/٤
٣٥٥٢	٥٩	٣٥	٤٩/٥	٧٠/	٨٣/١	١٠٧/٦	٦١، ١	٦٦/٧	٥٩/٣	٨٥/٥	٨٦/٣
٣٥٥٣	٦٦	٤٣	٤٩/٢	٧٤/			٥٤،	٥٧/٩	٦٥/٢	٧٨/٥	٨٥/٩

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۵۵۴*	۹۰	۱۵۴/۸	۷۳۸	۱۸۶	۱۴۶	۱۱۲	۱۳۴	۱۰۰	۱۳۴	۸۲	۶۴	۳۷
۳۵۵۵	۵۰	۱۶۳/۷	۷۸۲	۱۸۶	۱۴۶	۱۱۲	۱۳۲	۱۰۶	۱۳۳	۷۴	۵۳	۳۵
۳۵۵۶	۰۰	۱۷۱/۸	۸۶۲	۱۹۷	۱۳۸	۱۱۲	۱۳۰	۱۱۳	۱۱۷	۷۰	۵۲	۳۴
۳۵۵۷	۳۰	۱۶۳/۸	۸۰۷	۱۸۴	۱۵۱	۱۲۱	۱۴۳	۱۱۶	۱۲۲	۷۴	۶۰	۳۷
۳۵۵۸	۲۸	۱۶۱/۳	۷۹۴	۱۸۸	۱۳۷	۱۱۳	۱۳۲	۱۱۲	۱۲۷	۷۴	۴۹	۳۶
۳۵۵۹	۱۸	۱۵۸/۸	۷۸۸	۱۸۰	۱۳۷	۱۱۹	۱۲۸	۱۰۷	۱۱۴	۶۷	۵۰	۳۳
۳۵۶۰*	۷۵	۱۶۳/۳	۷۸۳	۱۸۴	۱۴۲	۱۱۵	۱۳۵	۱۱۳	۱۳۱	۸۱	۶۰	۳۳
۳۵۶۱	۱۸	۱۶۶/۸	۸۳۳	۱۷۸	۱۴۸	۱۱۲	۱۳۵	۱۰۹	۱۲۶	۷۷	۵۸	۳۰
۳۵۶۲	۴۵	۱۶۰/۴	۷۷۷	۱۸۶	۱۴۴	۱۱۷	۱۳۸	۱۱۲	۱۲۷	۷۸	۵۶	۳۸
۳۵۶۳	۲۰	۶۲/۳	۸۰۷	۱۸۴	۱۴۷	۱۱۱	۱۳۰	۱۰۴	۱۹	۷۰	۴۹	۳۲
۳۵۶۴	۳۴	۵۹/۳	۷۷۲	۱۷۹	۱۴۲	۱۱۶	۱۳۷	۱۰۹	۳۷	۷۷	۵۸	۳۲
۳۵۶۵	۲۵	۶۷/۲	۸۱۸	۱۸۴	۱۰۳	۱۳۲	۱۰۴	۱۰۴	۲۴	۶۸	۵۰	۲۹
۳۵۶۶	۲۸	۶۵/۷	۷۹۷	۸۴	۱۴۶	۱۱۷	۱۳۵	۱۰۸	۱۴	۶۴	۴۳	۳

شاخص‌ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشستا نسبی		پیشانی و هیانه	صورت	علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
٣٥٥٤*	٧١	٤٠	٤٧/٧	٧٨/	٧٦/١	١٠٠/٠	٦١/٢	٥٧/٨	٥٦/٣	٧٤/٦	٨٣/٦
٣٥٥٥	٥٥	٣٧	٤٧/٨	٧٨/	٧٦/١	١٠٠/١	٥٦/١	٦٦/٠	٦٧/٣	٨٠/٣	٨٤/٩
٣٥٥٦	٥٦	٣١	٥٠/٢	٧٠/	٨١/١	٩٠/	٥٣/٩	٥٣/٤	٥٥/٤	٨٦/٩	٨٦/٢
٣٥٥٧	٦٩	٣٨	٤٩/٣	٨٢/	٨٠/١	٨٥/١	٥١/٧	٦١/٧	٥٥/١	٨١/	٨٤/٦
٣٥٥٨	٤٦	٣٥	٤٩/٢	٧٢/	٨٢/	٩٦/	٥٦/١	٧٣/٥	٧٦/١	٨٤/	٨٥/٦
٣٥٥٩	٥٢	٣٣	٤٩/٦	٧٦/	٨٦/	٨٩/	٥٢/٣	٦٦/٠	٦٣/٥	٨٣/	٩٣/٠
٣٥٦٠*	٦٠	٤٢	٤٧/٩	٧٧/	٨١/٠	٩٧/	٦٠/٠	٥٥/٠	٧٠/٠	٨٣/	٨٥/٢
٣٥٦١	٦٣	٣٢	٤٩/٤	٨٣/	٧٥/١	٩٣/١	٥٧/٠	٥١/٧	٥٠/٨	٨٠/	٨٣/٠
٣٥٦٢	٦٨	٤٢	٤٨/٣	٧٧/	٨١/	٩٢/	٥٦/٥	٦٧/٩	٦١/٨	٨١/	٨٤/٨
٣٥٦٣	٥٤	٣٧	٤٩/٧	٧٩/	٧٥/	٩١/	٥٣/٩	٦٥/٣	٦٨/٥	٨٠/	٨٥/٤
٣٥٦٤	٥٣	٣٤	٤٨/٥	٧٩/		١٠٠/	٥٦/٢	٥٥/٢	٦٤/٢	٧٩/	٨٤/٧
٣٥٦٥	٦٠	٣٨	٤٨/٩	...		٩٣/	٥١/٥	٥٨/٠	٦٣/٣	٧٨/	٨٥/٦
٣٥٦٦	٥٥	٣٥	٤٨/١	٧٩/		٨٤/	٤٧/٤	٧٢/١	٦٣/٦		٨٦/٧

اندازه ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حد اقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۵۶۷	۱۵	۱۶۵/۰	۸۲۲	۱۷۹	۱۳۷	۱۰۴	۱۲۷	۱۰۸	۱۱۵	٦٤	٤۲	٤۷
۳۵٦۸	۳۵	۱۵۷/٤	۸۱۳	۱۸۳	۱۳۹	۱۰۳	۱۳۲	۱۰٤	۱۲٦	٦۹	٤۵	۳۰
۳۵٦۹	۱۸	۱۸۱/۰	۹۰۵	۱۸۷	۱۵۱	۱۱٤	۱۳۳	۱۱۲	۱۲۱	۷۳	۵٤	۳٦
۳۵۷۰	۲٤	۱٦۹/۰	۸۵۳	۱۸٦	۱٤۵	۱۱۱	۱۳۰	۱۰٦	۱۳۲	۷۳	۵٤	۳۸
۳۵۷۱	٦۰	۱٦۰/۸	۷۸۲	۱۷۸	۱٦۰	۱۱٦	۱٤۵	۱۱٦	۱۲٤	۸۰	٦۱	۳۱
۳۵۷۲	۲۷	۱٦۱/۰	۸۰٦	۱۹۵	۱٤۹	۱۱۸	۱٤۰	۱۱٦	۱۱۸	٦۳	٤٦	۳٤

*ازسری اصفهان حذف شده‌است .

شاخص‌ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گو فکین	گونه و پیشانی
۳۵۶۷	۵۶	۴۰	۴۹٫۰	۷۶/	۷۵٫۹	۹۰٫۶	۵۰/۴	۸۹/۴	۷۱/۴	۸۵/۰	۸۱/۹
۳۵۶۸	۵۸	۳۴	۵۱٫۰	۷۶/	۷۴٫۱	۹۵	۵۲/۳	۶۶/۷	۵۸/۶	۷۸/۸	۷۸/۰
۳۵۶۹	۶۵	۳۸	۵۰٫	۸۰/	۷۵٫۵	۹۱٫	۵۴/۹	۶۶/۷	۵۸/۵	۸۴/۲	۸۵/۷
۳۵۷۰	۶۲	۳۸	۵۰٫۰	۷۸/	۷۶٫۶	۱۰۱	۵۶/۲	۷۰/۴	۶۱/۳	۸۱/۵	۸۵/۴
۳۵۷۱*	۵۵	۴۳	۴۸٫	۸۹/	۷۲٫۵	۸۵٫	۵۵/۲	۵۰/۸	۷۸/۲	۸۰/۰	۸۰/۰
۳۵۷۲	۵۲	۲		۷۶/	۷۹	۸۴٫	۴۵/۰	۷۳/۹	۶۱/۵	۸۰/۰	۸۴/۳

*ارسن: ن شد است

خصوصیات شکل شناسی یهودیهای اصفهان

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۷۴	مجعد درشت	متوسط	قهوه‌ای‌خاکستری	سبزقهوه ای	لك دار	خط دار	محدب	متوسط
۳۴۷۵	» »	خشن	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	»	»
۳۴۷۶	» »	متوسط	خاکستری	قهوهٔخاکستری	»	حلقه دار	»	»
۳۴۷۷	. . .	. . .	. . .	قهوهٔ سیر	»	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۴۷۸	مجعددرشت	نرم	خاکستری	»	»	»	محدب	فشرده متوسط
۳۴۷۹	» »	متوسط	قرمزخاکستری	»	»	»	»	باز متوسط
۳۴۸۰	» »	نرم	سیاه خاکستری	»	»	»	صاف	»
۳۴۸۱	» »	»	قهوهٔ سیر	آبی - قهوه	لك‌دار	حلقه‌دار	»	متوسط
۳۴۸۲	. . .	. . .	. . .	»	»	. . .	»	بازمتوسط
۳۴۸۳	مجعددرشت	متوسط	قهوه-خاکستری	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	فشرده
۳۴۸۴	» »	نرم	خاکستری-قهوه	»	»	»	صاف	باز

شماره	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۸۵	مجعد درشت	متوسط	قهوه‌ـخاکستری	قهوهٔ‌سیر	صاف	یکنواخت	مقعر	باز متوسط
۳۴۸۶	. . .	. . .	. . .	. . .	. . .	. . .	محدب	،
۳۴۸۷	مجعد ریز	متوسط	سیاه‌ـخاکستری	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	بازمتوسط
۳۴۸۸	مجعددرشت	نرم‌متوسط	خاکستری ـسیاه	،	،	،	،	فشرده متوسط
۳۴۸۹	مجعددرشت	متوسط	سیاه خاکستری	سبزـقهوه	لك‌دار	خطدار	محدب	متوسط
۳۴۹۰	،	،	سیاه	قهوه‌سیور	صاف	یکنواخت	صاف	،
۳۴۹۱	،	خشن	،	،	،	،	محدب	باز
۳۴۹۲	،	متوسط	،	سبزقهوه	لك‌دار	خط دار	صاف	متوسط
۳۴۹۳	. . .	. . .	. . .	آبی قهوه	،	. . .	. . .	باز
۳۴۹۴	. . .	. . .	. . .	خاکستری‌قهوه	صاف	خط دار	صاف	متوسط
۳۴۹۵	مجعددرشت	. . .	قهوه‌خاکستری	آبی‌سبز	لك‌دار	،	محدب	باز
۳۴۹۶	،	متوسط	سیاه‌خاکستری	قهوه سیر	صاف	یکنواخت	،	فشرده متوسط

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
٣٤٩٧	مجعددرشت	نرم	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
٣٤٩٨	. . .	. . .	. . .	آبی‌قهوه	. . .	. . .	«	باز
٣٤٩٩	مجعددرشت	نرم	خاکستری‌سیاه	سبز قهوه	لك‌دار	خط دار	صاف	فشرده
٣٥٠٠	«	نرم متوسط	قهوه سیر	«	«	حلقه دار	محدب	متوسط
٣٥٠١	مجعدریز	متوسط	«	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	«	باز متوسط
٣٥٠٢	مجعددرشت	«	سیاه	قهوهٔ سیر	«	یکنواخت	«	متوسط
٣٥٠٣	«	«	خاکستری	«	«	«	صاف	باز
٣٥٠٤	«	«	سیاه	«	«	«	مقعر	فشرده
٣٥٠٥	«	«	«	«	«	«	«	متوسط
٣٥٠٦	«	«	قهوهٔ خاکستری	خاکستری‌قهوه	«	حلقه دار	«	بازمتوسط
٣٥٠٧	«	نرم	سیاه‌خاکستری	آبی قهوه	. . .	. . .	«	. . .
٣٥٠٨	«	«	قهوهٔ قرمز	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	«	متوسط

شماره	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۵۰۹	مجعد درشت	متوسط	سیاه	قهوه سیر	صاف	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۵۱۰	»	»	سیاه‌خاکستری	سبزقهوه‌ای	لك‌دار	حلقه‌دار	»	»
۳۵۱۱	»	»	سیاه	قهوهٔسیر	»	حلقه‌دار	موجدار	بازمتوسط
۳۵۱۲	»	»	قهوهٔخاکستری	سبزقهوه‌ای	»	»	مقعر	متوسط
۳۵۱۳	»	»	سیاه	قهوه سیر	»	...	محدب مقعر	بازمتوسط
۳۵۱۴	»	»	قهوهٔ قرمزسیر	آبی‌خاکستری	»	...	محدب	متوسط
۳۵۱۵	...	...	...	قهوهٔخاکستری	...	خط دار	»	باز متوسط
۳۵۱۶	مجعد ریز	خشن	سیاه	قهوه سیر	صاف	یکنواخت	صاف	فشرده
۳۵۱۷	مجعددرشت	»	سیاه خاکستری	»	»	»	محدب	متوسط
۳۵۱۸	»	متوسط	سیاه	قهوهٔ سیر	»	یکنواخت	صاف	»
۳۵۱۹	...	...	سیاه‌خاکستری	قهوهٔآبی	خونین	...	مقعر	باز متوسط
۳۵۲۰	مجعددرشت	متوسط	سیاه	قهوهٔ سبز	لك‌دار	حلقه‌دار	صاف	متوسط

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۵۲۱	مجعددرشت	متوسط	سیاه‌خاکستری	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۵۲۲	»	»	قهوهٔسیر	»	»	»	مقعر	»
۳۵۲۳	مجعدریز	خشن	»	»	لك‌دار	. . .	»	»
۳۵۲۴	»	متوسط	سیاه	»	»	خط دار	مقعرمحدب	»
۳۵۲۵	. . .	. . .	. . .	سبز قهوه	خونین	. . .	مقعر	»
۳۵۲۶	مجعددرشت	متوسط	قهوهٔ سیر	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	باز متوسط
۳۵۲۷	»	نرم	»	»	»	»	صاف	»
۳۵۲۸	مجعددرشت	نرم‌متوسط	قهوهٔسیر	سبز قهوه‌ای	لك‌دار	حلقه‌دار	»	متوسط
۳۵۲۹*	. . .	. . .	»	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	مقعر	»
۳۵۳۰	مجعددرشت	نرم	»	»	»	»	صاف	»
۳۵۳۱	مجعد ریز	خشن‌متوسط	سیاه	»	صاف	»	مقعر	»
۳۵۳۲	. . .	. . .	»	»	»	»	محدب	»

شماره	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۲۵۳۳	مجعددرشت	متوسط	قهوهٔسیر	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	باز متوسط
۳۵۳٤	»	خشن	»	»	»	»	محدب‌مقعر	متوسط
۳۵۳۵	»	متوسط	سیاه‌خاکستری	قهوهٔسبز	لك‌دار	حلقه‌دار	مقعر	بازمتوسط
۳۵۳٦	»	نرم	»	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۵۳۷	»	متوسط	قهوهٔسیر	»	»	»	»	فشرده
۳۵۳۸	»	»	»	»	»	»	مقعر	متوسط
۳۵۳۹	»	»	»	»	»	»	محدب	»
۳۵٤۰	»	»	سیاه	»	»	»	»	»
۳۵٤۱	»	خشن	سیاه‌خاکستری	»	»	»	»	»
۳۵٤۲	. . .	. . .	. . .	قهوهٔ سیر	صاف	»	مقعر	»
۳۵٤۳	مجعددرشت	متوسط	قهوهٔسیر	»	»	»	محدب	»
۳۵٤٤	. . .	. . .	»	سبز قهوه	»	»	»	»

	شکل	بافت	رنگ	رنگ	چشم: سفیده	چشم: سیاهی	نیمرخ	پره
۳۵۴۵	جعدفری	متوسط	سیاه	سبزقهوه‌ای	لک‌دار	حلقه‌دار	صاف	بازمتوسط
۳۵۴۶	جعددرشت	«	«	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۵۴۷	«	«	«	قهوه‌ای	. . .	«	صاف	«
۳۵۴۸	«	«	«	قهوه‌ای‌سیر	صاف	«	محدب	فشرده
۳۵۴۹	مجعدریز	نرم‌متوسط	«	«	«	«	صاف	متوسط
۳۵۵۰	. . .	. . .	خاکستری‌سیاه	«	. . .	. . .	محدب	باز متوسط
۳۵۵۱	جعد ریز	خشن	سیاه	«	صاف	یکنواخت	«	«
۳۵۵۲	جعددرشت	نرم‌متوسط	«	«		«	صاف	«
۳۵۵۳	. . .	. . .	«	«		«	محدب	متوسط
۳۵۵۴	. . .	. . .	. . .		. . .	. . .	«	باز متوسط
۳۵۵۵	مجعددرشت	. . .	سیاه		لک‌دار	حلقه‌دار	صاف	متوسط
۳۵۵۶					صاف	یکنواخت		بازمتوسط

	شکل	بافت	رنگ		سفیده	سیاهی	نیمرخ	
۳۵۵۷	مجعددرشت	نرم	سیاه		لك‌دار	حلقه‌دار	محدب	بازمتوسط
۳۵۵۸	مجعدفری	خشن	»		صاف	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۵۵۹	مجعددرشت	متوسط	»		»	»	محدب	»
۳۵۶۰	»	»	خاکستری		لك‌دار	حلقه دار	صاف	فشرده متوس
۳۵۶۱	»	نرم	سیاه		صاف	یکنواخت	»	متوسط
۳۵۶۲	. . .	. . .	. . .	سبز قهوه	لك‌دار	حلقه‌دار	محدب	بازمتوسط
۳۵۶۳	مجعددرشت	متوسط	سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۵۶۴	»	خشن	»					»
۳۵۶۵	»	»	»				صاف	»
۳۵۶۶	»	نرم	»				محدب	فشرده
۳۵۶۷	. . .	. . .	. . .				دبمة	متوسط
۳۵۶۸	مجعددرشت	متوسط	سیاه				صاف	»

شماره	شکل	مو		چشم			بینی	
		بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۵۶۹	مجعد درشت	نرم	سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	باز متوسط
۳۵۷۰	«	متوسط	قهوهٔ سیر	سبز قهوه	لك‌دار	حلقه‌در	مقعر	«
۳۵۷۱	.	...	...	قهوهٔ سیر	«	خط در	محدب	فشرده متوسط
۳۵۷۲	.	...	سیاه	«	صاف	یکنواخت	مقعر	باز

قد کوتا — — ——— ز معدل حذف گردید

اطلاعات تطبیقی درباره یهودیهای آسیای جنوب غربی وقفقاز

برای نشان دادن فرق خصوصیات جسمانی یهودیهای اصفهان ویهودیهای نواحی آسیای جنوب غربی وقفقاز آمار واطلاعات تطبیقی چندی اضافه شده است. اگرچه کمی تعداد بعضی سری ها مانع ازیافتن تطبیق آماری دقیق است معهذا بنظر اینجانب مطالب موجود باید جدول بندی شود تا تمایلات جسمانی ونژادی آشکار گردد. در کتاب آینده خود که مربوط به مردم شناسی عراق است این مطالب بطور مفصلتر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ارقام مربوط به یهودیهای فلسطین حذف شده ومورد بحث قرار نگرفته است زیرا مطلب راپیچیده ومشکل میسازد. قبل از جنگ جهانی ۱۹۱۴ ویسنبرگ (Weissenberg) از گروههای مختلف یهودیهای آسیای جنوب غربی اندازه‌گیری کرد وبرای مقایسه مقدماتی این ارقام و اطلاعات ایوانوسکی را در اینجا مورد استفاده قرار داده‌ایم. ویسنبرگ معتقد است (۱۹۱۱) که پس از غلبه آشوریها برسلطنت شمالی در ۷۲۲ قبل از میلاد وپراکندگی بنی‌اسرائیل یهودیها بامردمانی که درمیان آنها مجبور بزندگی بودند مخلوط شدند واختلافاتی که در خصوصیات جسمانی یهودیهای آسیای جنوب غربی دیده میشود ازاین جهت است.

ویسنبرگ اظهارمیدارد (۱۹۰۹) که درسال ۱۹۰۹ تقریباً چهل هزار یهودی دریمن وسه هزاریهودی درشهرعدن سکونت داشتند. شاخص تناسب سر یك گروه پنجاه نفری مرد یهودی ۷۴/۳ و حد اکثر ۸۳/۱ بود. حد متوسط شاخص سر چهارده زن ۷۶/۷ بودکه حد اقل ۷۱/۳ وحد اکثر ۸۷/۲ بود. درمیان این دو گروه مو بور وجود نداشت. بطور کلی این یهودیها از بسیاری جهات با سایر یهودیهای آسیای جنوب غربی فرق دارند. درواقع هرمان برچارد معتقداست که یهودیهای یمن از بنی اسرائیل نیستند بلکه اعرابی هستند که بدین یهود درآمدند.

درجدول اول اندازه هاوشاخص های یهودیهائیکه توسط ویسنبرگ مورد مطالعه قرار گرفتند داده شده است. از آنجائیکه در اینجا میانگین ارقام داده شده است درجدولهای بعدی که اندازه ها و شاخص ها طبقه بندی شده این ارقام تکرار نشده است. برای نشان دادن اختلافات جزئی این سری ها به بیش ازسه طبقه بندی مورد استعمال دراین کتاب طبقه بندی شده اند.

درجدولهای زیر گروه ۱ و۵ توسط فیلد و گروه ۲ و ۳ و ٤ و٦ و ۷ و ۸ و ۱۳ و ۱٤ و ۱۵ توسط ویسنبرگ و گروه ۱۱ و ۱۲ توسط فیلدو اسمیتون مورد بررسی قرار گرفتند . در گروه فیلدواسمیتون میس اسمیتون (کـه اکنون خانم همر تامس است) ۹ نفررا درگروه ۹ و سه نفررا درگروه ۱۰ ودونفررادر گروه ۱۱ و ۲ نفررا درگروه ۱۲ اندازه‌گیری کرده است .

یهودیهای اندازه‌گیری شده توسط ویسنبرگ

	قد	طول پیشانی و پس سر	طول سر	عرض گونه‌ها	طول کل صورت	طول بینی	عرض بینی	شاخص سر	شاخص صورت	شاخص بینی
آرومیه	۱٦۵/٤	۱۸۱	۱٤۹	۱۳۸	۱۲٤	۵٦	۳۳	۸۲/۳	۸۹/۹	۵۸/۹
مشهد	۱٦۱/۲	۱۷۹	۱٤۷	۱۳٤	۱۱۸	۵٤	۳٤	۸۲/۱	۸۸/۱	٦۳/۰
شیراز	۱٦٤/۰	۱۸۳	۱٤٤	۱۳٦	۱۲٦	۵٦	۳٤	۷۸/۷	۹۲/٦	٦۰/۷
عرفه	۱٦۵/۰	۱۸٤	۱٤۳	۱۳۲	۱۲۲	۵٦	۳٤	۷۷/۷	۹۲/٤	٦۰/۷
کردستان	۱٦۳/۸	۱۸۲	۱٤۵	۱۳٤	۱۲٤	۵۷	۳۵	۷۹/۷	۹۲/۵	٦۱/٤
بغداد	۱٦۱/۸	۱۸٦	۱٤۵	۱۳٦	۱۲۸	۵۵	۳٤	۷۸/۰	۹٤/۱	٦۱/۸
گرجستان	۱٦۳/٦	۱۸٤	۱۵۸	۱٤۲	۱۲۵	۵۸	۳٤	۸۵/۹	۸۸/۰	۵۸/٦
کوهستان	۱٦٤/۰	۱۸۳	۱۵۵	۱٤۱	۱۲۵	۵۷	۳۵	۸٤/۷	۸۸/٦	٦۱/٤
جنوب‌روسیه	۱٦۵/۱	۱۸۳	۱۵۱	۱۳۸	۱۱۹	۵٤	۳٤	۸۲/۵	۸٦/۲	٦۳/۰
یمن	۱۵۹/٤	۱۸۷	۱۳۹	۱۳۰	۱۱۸	۵٤	۳۳	۷٤/۳	۹۰/۸	٦۱/۱

ارقام فوق براساس اندازه‌گیری از یهودیهای زیر بدست آمـده است : ارومیه ۳۰ نفر ـ مشهد ۱۰ نفر ـ شیراز ۷ نفر ـ بغداد ۵ نفر ـ کردستان ۱٤ نفر چند نفراز عرفه ـ یمن ۵۰ نفر ـ سری کردستان شامل افراد زیراست : موصل ۷ نفر ـ عمادیه ۱ نفر ـ دیاربکر ۳ نفرو چوموك ترکیه ۳ نفر .

قد = درکل گروه ۳۹۵ یهودی حدود قد عبارتست از ۱٤٦/۰ (یمن) تا ۱۸۳/۲ (اصفهان) که اختلاف زیادی نشان میدهد درصورتیکه ۸٤/۸۱ درصد افراد کمتر از ۱۷۰/۰ بودند . در گـروه بین ۱٦۰ـ ۱٦۹/۹ ، ۲۳٦ مرد (۵۹/۷۵ درصد) دیده میشوند و۹۹ نفر (۲۵/۰٦ درصد) در کوتاهترین گروه (x ـ ۱۵۹/۹) میباشند . درمنتهی الیه دیگر یعنی بلند ترین (۱۸۰/۰ ببالا) فقط چهار نفر (۱/۰۱ درصد) وجود دارند . بدینطریق یهودیهای آسیای جنوب غربی ازلحاظ قد متمایل به کوتاهـی هستند واحتمال کلی میرود که حد متوسط قد

آنها کمتر ازحدمتوسط سایر ساکنین آسیای جنوب‌غربی باشد. صرفنظر ازخصوصیت نژادی احتمال میرودکه مبارزه‌دائمی زندگی وکمی غذای صحیح وکافی وفقدان نورآفتاب‌درمساکن آنها همه‌عواملی باشندکه دراین مسئله مؤثرواقع شده اند.

ریپلی (۱۸۹۹ ص ۳۸۲) مینویسد : « اینکـه کوتاهی قد یهودیـان از خصوصیات اکتسابی است که موروثی‌شده است مسئله‌ایست قابل بحث. آنچه میتوان گفت اینست که افراد سامی‌نژاد عربستان وافریقا همه‌دارای قد نسبةً بلندهستند وحد متوسط ازیهودیها بلندترند . این‌مطلب مارا متمایل باین فکرمیسازدکـه تجربیات سخت‌گذشته چند واحدازقد مردم بنی‌اسرائیل‌کاسته است . برای دفاع ازخود باید بگوئیم‌که‌گناه این نقص جسمانی تنها بگردن افراد مسیحی‌نیست و میتوان تاحدی‌آنرا درنتیجه رسم ازدواج درسنین جوانی دانست .

ریپلی اضافه میکندکه (۱۸۹۹ ص ۳۷۷) که: «یهودیهای اروپائی همه کوتاه قدهستند نه فقط اینبلکه اغلب‌کوتوله میباشند . درلندن یهودیها درحدود سه اینچ از حد متوسط مردم‌کوتاهترند . آیا اینها همیشه کوتاه قـد بوده اند بطوریکه درکتاب اعداد (۳۳/x۱۱۱) شرح داده شده است وآنها را در چشم خود در مقام مقایسه با آموریها 'ولاد اناك باندازه ملخ‌خوانده مسئله ایست کـه بآن پاسخ نمیتوان داد. درمورد زمان حاضربطورقطع میدانیم‌که درمیان‌یهودی‌ـ های اروپا قـد افراد بـالغ یهودی در حدود ۵ پـا و ٤ اینچ یعنی ۱/٦۳ متر میباشد .

طول سر = درمیان ۳۹۰ یهودی حدود اندازه طول‌سر(۱٦٤ - ۲۰٤) پخش بزرگ بین این دوحد رانشان میدهد . سه چهارم افراد در طبقه ۱۷٦ـ ۱۹۰ قراردارند وفقط ۱۳/۵۹ درصد از ۱۹۰ بالاتر وعده‌کمتری (۱۰/۲۵ در صد) از ۱۷٦ پائین ترند . درپائین ترین طبقه ۱۷۰ بپائین فقط ۵ نفر(۱/۲۸ درصد) است درحالیکه درانتهای دیگر جـدول درطبقه ۱۹٦ ببالا ۱۵ نفـرند (۳/۸۵ درصد) . میانگین‌کلیه گروه ۱۸۲/۸۱ است که تقریباً ۳ میلیمتر از اندازه‌یهودیهای‌اصفهان کمتراست. بطورکلی‌یهودیهای‌آسیای‌جنوب‌غربی دارای‌سر کوتاه‌میباشندبخصوص یهودیهای سلیمانیه (۱۷٦/۰)ویهودیهای‌مشهد(۱۷۹/۰).

شاخص سر = درمورد ۳۸۹ یهودی ملاحظات زیرشایان توجه است .

	x—١٥٩/٩ تعداد	٪	١٦٠—١٦٩/٩ تعداد	٪	١٧٠—١٧٩/٩ تعداد	٪	١٨٠—x تعداد	٪	جمع	حداقل	حداکثر	میانگین
ن	١٩	٢١/٨٤	٥٢	٥٩/٧٧	١٤	١٦/٠٩	٢	٢/٣٠	٨٧	١٥١ ٦	١٨٣/٢	١٦٤/٩٤
٢- ش از	٣	١٧/٦٥	١٣	٧٦/٤٧	١	٥/٨٧	٠	...	١٧	١٥٦/٠	١٧٨/٠	١٦٤/٠
٣- مسود	٣	٣٠/٠٠	٧	٧٠/٠٠	٠	...	٠	...	١٠	١٥٥/٥	١٦٨/٥	١٦١/٢
٤- اروه	٩	٣٠/٠٠	١٤	٤٦/٦٧	٦	٢٠/٠٠	١	٣/٣٣	٣	١٥٦/٠	١٨١/٠	١٦٥/٤
٥- سندر	١٦	٣٤/٠٤	٢٦	٥٥/٣٢	٥	١٠/٦٤	٠	...	٤	١٤٦/١	١٧٤/٥	١٦٢/١١
٦- عرفه	٢	٨/٣٣	١٥	٦٢/٥٠	٧	٢٩/١٧	٠	...	٢	١٥٩/٠	١٧٤/٠	١٦٥/٠
٧- کردستان	٤	٢٨/٥٧	٩	٦٤/٢٩	٠	...	١	٧/١٤	١٤	١٥٤/٠	١٦٧/٠	١٦٣/٨
٨- بغداد	١	٢٠/٠٠	٤	٨٠/٠٠	٠	...			٥	١٥٦/٥	١٦٥/٠	١٦١/٨
٩ اقوا	١	٥/٠٠	١١	٥٥/٠٠	٨	٤٠/٠٠			٢٠	١٥٥/٠	١٧٧/٥	١٦٧/٨٣
- زاخو	١	٦/٦٧	١٢	٨٠/٠٠	٢	١٣/٣٣			١٥	٥٨/٥	١٧١/٨	١٦٤/٨٦
- رواندیز	٣	١٧/٦٥	٨	٤٧/٠٦	٦	٣٥/٢٩			٧	٥٦/٥	١٧٥/٧	١٦٦/٢٢
سلیمانیه	٠	...	٦	١٠٠/٠٠	٠	...			٦	٦٢/٠	١٦٨/٠	١٦٤/٤٧
- کرجی	٧	٢١/٢١	٢٣	٦٩/٧٠	٣	٩/٠٩			٣٣	٤٩/٠	١٧٤/٠	١٦٣/٦
کوهستان	٥	٢٥/٠٠	١٣	٦٥/٠٠	٢	١٠/٠٠			٠	٩/٥	١٧٨/٠	١٦٤/٠
- یمن	٢٥	٥٠/٠٠	٢٣	٤٦/٠٠	٢	٤/٠٠			٥٠		١٧٥/٠	١٥٩ ،
	٩٩	٢٥/٠٦	٢٣٦	٥٩/٧٥	٥٦	١٤/١٨			٣٩٥		٣/٢	٦٠،

طول سر

	—x		۱۷۵- ۷۶				۱۸۵ ۸۶			۱۹۰— ۹		x—۱۹۶					
شماره	تعداد			٪			٪	تداد		تدا	٪	تعداد	٪	جمع	حداقل	حداکثر	میانگین
۱ - اصفهان	۰			۲/۲۷			۳۶/۳۶	۲۶	۲۹/۵۵	۱۱	۱۲/۵۰	۶	۶/۸۲	۸۸	۱۷۳	۲۰۴	۱۸۵/۹۱
۲ - شیراز	۰			۰۰			۳۵/۲۹	۲	۱۱/۷۶	۱	۱۱/۷۶	۰	...	۱۷	۱۷۶	۱۹۴	۱۸۳
۳ - مشهد	۱			۲۰/۰۰	۳۰/	۳	۳۰/۰۰	۰	...	۱	۱۰/۰۰	۰	...	۱۰	۱۷۰	۱۹۲	۱۷۹
۴ - ارومیه	۱	۳/۳۳		۱۶/۶۷	۲۰/	۹	۳۰/۰۰	۴	۱۳/۳۳	۲	۶/۶۷	۰	...	۳۰	۱۷۰	۱۹۲	۱۸۱
۵ - سندد	۱	۲/۱۷		۱۵/۲۲	۳۹/	۰	۲۱/۷۴	۸	۱۷/۳۹	۲	۴/۳۵	۰	...	۴۶	۱۶۵	۱۹۴	۸۴/۲۴
۶ - عرفه	۰	...		۵/۵۶	۱۶/۶۷	۷	۳۸/۸۹	۶	۳۳/۳۳	۱	۵/۵۶	۰	...	۱۸	۱۷۲	۹۳	۱۸۴
۷ - کردستان	۰	..		...	۵۰/۰۰	۵	۳۵/۷۱	۱	۷/۱۴	۰	...	۱	۷/۱۴	۱۴	۱۷۷	۹۸	۱۸۲
۸ - بعداد	۰	...		...	۲۰/۰۰	۲	۴۰/۰۰	۱	۲۰/۰۰	۱	۲۰/۰۰	۰	...	۵	۱۸۰	۹۲	۱۸۶
۹ - اقرا	۰	...		۱۰/۰۰	۴۰/۰۰	۶	۳۰/۰۰	۳	۱۵/۰۰	۱	۵/۰۰	۰	...	۲۰	۱۷۲	۱۹۵	۱۸۱/۳۵
۱۰ - راخو	۰	...		۶/۲۵	...	۶	۳۷/۵۰	۷	۴۳/۷۵	۱	۱۲/۵۰	۰	...	۱۶	۱۷۲	۹۳	۱۸۵/۳۸
۱۱ - رواندیز	۰	...		۲۳/۵۳	۲۳/۳۵	۶	۳۵/۲۹	۳	۱۷/۶۵	۰	...	۰	...	۱۷	۱۷۳	۱۸۸	۱۸۰/۲۴
۱۲- سلیمانیه	۱	۶/۶۷		۳۳/۳۳	۳۳/۳۳	۱	۱۶/۶۷		...	۰	...	۰	...	۶	۱۶۴	۸۰	۱۷۶
۱۳- گرجی	۱	۳/۰۳		۶/۰۶		۰	۳۰/۳۰	۸	۲۴/۲۴	۳	۹/۰۹	۲	۶/۰۶	۳۳	۱۶۵	۱۹۰	۱۸۴
۱۴- کوهستان	۰	...		۱۵/۰۰		۷	۳۵/۰	۴	۲۰/۰۰	۰	...	۲	۰/۰۰	۲۰	۱۷۱	۹۹	۱۸۲
۱۵- یمن	۰	..		۶/۰۰		۳	۲۶	۱۵	۳۰/۰۰	۲	۲۴/۰۰		۸/۰۰	۵۰	۱۶۹	۲	۱۸۷
	۵	۲۸/	۳۵	۸/۹۷	۸۶	۱۲۳		۸۸	۲۲/۵۶	۳۸	۹/۷۴		۳/۸۵	۳۹			

۲۶۲ نفریا ۶۷/۳۵ درصد دردو تقسیم بندی بین ۷۵/۱ و ۸٤/۹ واقع میشوند. تعداد افراد هرقسمت تقریباً مساوی است . ازطرف دیگروقتی دو انتهای جدول مورد دقت قرارگیرد مشاهده میشودکه تمایل زیادی به‌کوتاه سری وخیلی‌کوتاه سری وجود دارد . در پائین ترین انتهای جدول هشت یهـودی (۲/۰۶ درصد) هستندکه شش نفرآنها یمنی میباشند و در طبقه بالاتر۵۵ نفر (۱٤/۱٤ درصد) هستندکه بیست نفرآنها یمنی میباشند و دارای سردراز هستند . در گروه خیلی سر کوتاه یعنی بین ۸۵ تا ۹۱/۸ شصت و چهارنفریهودی وجود دارد .

یهودیهای جنوب غربی‌آسیا متمایل به‌کوتاه سری و خیلی‌کوتـاه سری میباشند . این شاخص های زیاد تنها بعلت‌کوتاهی نسبی طول سر نیست بلکه بعلت تمایل عریض بودن عرض سر نیزمیباشد .

شاخص‌کل صورت = از ۳۸۳ یهودی ۲۶۷ نفـر (۶۹/۷۲ یهودی) دردو طبقه بین ۸۵/۱ و ۹۵ قـرار میگیرند . طبق طبقه بندی اختیاری در طبقه صورت پهن (x–۸۵) چهل وشش نفر (۱۲/۰۱ درصد) قراردارندکه هشت نفر (۲/۰۹ درصد) درگروه خیلی صورت پهن (x — ۸۰) قرارمیگیرند . درگروه متوسط صورت (۸۵/۱–۹۰) ۱۳٤ نفر (۳٤/۹۹ درصد) قرار دارند . گـروه صورت باریك (۹۰/۱ ببالا) شامل ۲۰۳ یهودی است (۵۳/۰۱ درصد) کـه از آنها یازده نفر (۲/۸۷ درصد) درطبقه خیلی صورت باریك میباشند .

باید بخاطرداشت‌که درسیستم طبقه بندی‌کلی‌که ازسیستم هارواردااقتباس شده درگروه بندی بالا یك انحراف جزئی وجود دارد . مثلا طبقه بندی صورت پهن (x–۸٤/۵) و صورت متوسط (۸٤/۶-۸۹/٤) و صورت باریك (۸۹/۵–x) در جاهای دیگراین‌کتاب بکاررفته است .

ولی چون بررسی وتجزیه شاخص‌کل‌صورت از نظرتمایلات‌کلی مـورد مطالعه است این‌انحراف جزئی نمایان نمیشود .

یهودیهای جنوب غربی‌آسیا درطبقه بین صورت متوسط و صورت باریك قرارمیگیرند وتمایل‌کلی برخیلی صورت باریك است .

شاخص بینی = درجنوب غربی‌آسیا یکی ازمهمترین‌خصوصیات جسمانی بنظرمیرسد طول‌و عرض بینی و شکل نیمرخ‌آن باشد . بهمین جهت شاخص بینی به پنج طبقه تقسیم بندی شده تا اینکه نتایج زیر آشکارگردد .

شاخص سر

شماره	X- تعداد		٧٥-٧ تعداد	٧٥-٧ ./.	٧٥/١-٧٩/٩ تعداد	٧٥/١-٧٩/٩ ./.	٨٠-٨٤/٩ تعدا	٨٠-٨٤/٩ ./.	٨٥-X تعداد	٨٥-X ./.	جمع	حداقل	حداکثر	میانگین
١- اصفهان	٢	٢/٣		١٧/٢٤	٥٢	٥٩/٧٧	١٦	١٨/٣٩	٢	٢/٣٠	٨٧	٧٠/١	٨٦/١	٧٧/٤٣
٢- شیراز	•			١١/٧٦	١٠	٥٨/٨٢	[illegible]	٢٩/٤١	•	...	١٧	٧٤/٢	٨٣/٥	٧٨/٧
٣- مشهد	•			١٠/٠٠	١	١٠/٠٠	[illegible]	٥٠/٠٠	٣	٣٠/٠٠	١٠	٧٠/٨	٨٨/٨	٨٢/١
٤- ارومیه	•			٦/٦٧	٤	١٣/٣٣	٧	٥٦/٦٧	٧	٢٣/٣٣	٣٠	٧٤/٠	٨٧/١	٨٢/٣
٥- سندر	•			٤/٣٥	١٣	٢٨/٢٦	١٠	٤٣/٤٨	١١	٢٣/٩١	٤٦*	٧٣/٧	٨٨/٤	٨١/٩
٦- عرفه	•			١٦/٦٧	١٠	٥٥/٥٦	[illegible]	٢٧/٧٨	•	..	١٨	٧٣/٣	٨٣/٣	٧٧/٧
٧- کردستان	•			٧/١٤	٧	٠/٠٠	[illegible]	٢٨/٥٧	٢	١٤/٢٩	١٤	٧٤/٢	٨٨/٢	٧٩/٧
٨- بغداد	•			٢٠/٠٠	٣	٠/٠٠		٢٠/٠٠	•	...	٥	٧٤/٦	٨١/٤	٧٨/٠
٩- اقرا	•			...	٤	٠/٠٠	[illegible]	٤٥/٠٠	٧	٣٥/٠٠	٢٠	٧٦/٣	٨٩/٠	٨٣/٢٥
١٠- زاخو	•			٦/٢٥	٧	٣/٧٥	[illegible]	٤٣/٧٥	١	٦/٢٥	١٦	٧٣/٦	٨٩/٠	٨٠/٣
١١- رواندیز	•				٣	٧/٦٥	١٢	٧٠/٥٩	٢	١١/٧٦	١٧	٧٨/٤	٨٦/٢	٨١/٥
١٢-سلیمانیه	•				•	. .	[illegible]	٨٣/٣٣	١	١٦/٦٧	٦	٨٠/٥	٩١/٥	٨٣/٨
١٣- گرجی	•				١	٣/٠٣	١٣	٣٩/٣٩	١٩	٥٧/٥٨	٣٣	٧٨/٣	٩١/٨	٨٥/٩
١٤-کوهستان	•				١	٥/٠٠		٥٠/٠٠	٩	٤٥/٠٠	٢٠	٧٩/٨	٩٠/٣	٨٤/٧
١٥- یمن	٦		٥		١٣	٢٦/٠٠		٨/٠٠		...	٥٠	٦٨/١	٨٣/	٧٤/٣
					١٢٩	٣٣/١٦	٣٣	٣٤/١٩	٦	١٦/٤٥	٣٨٩	٦٨/١	٩١/٨	٨٠/٦

درمیان عده کل ۳۸۵ یهودی ٤۳/٦٤ درصد درطبقه ۵۱ـ٦۰ و تقریباً بهمان میزان درطبقه ٦۱ـ۷۰ میباشند . بعبارت دیگر ۳۲٦ یهودی (۸٤/٦۸ درصد) در طبقه بندی بین ۵۱ـ۷۰ قرار میگیرند . در طبقه خیلی بینی باریک (x ـ ۵۰) سیزده نفرمرد(۳/۳۸درصد) قراردارندکه سه نفرآنها در یمن اندازه گیری شدند . درگروه بینی متوسط (۷۱ـ۸۰) چهل و دونفر(۱۰/۹۱ درصد) و درگروه بینی پهن (۸۱ ببالا) چهارنفر یهودی (۱/۰٤ درصد) وجود دارند که دو نفرازاصفهان و دونفرازسندر درعراق هستند .

بطورکلی یهودیهای این منطقه بینی باریك هستند اگرچه عدهٔ از آنها را باید درگروه بینی متوسط طبقه بندی کرد . بینی پهن تقریباً وجود ندارد .

خلاصه

وضع یهودیهای اصفهان ازلحاظ قـد وطول سرو شاخص سرو شاخص کل صورت و شاخص بینی نسبت به گروههای منتخب جـدول شده فوق از قـرار زیر است :

قد = یهودیهای اصفهان (۸۷) باقد ۱٦٤/۹٤ (حدود ۱۵۱/٦ تـا ۱۸۳/۲) بنظر بلندترازمیانگین (۱٦۳/۹۱) سری (۳۹۵) میباشندکه حدود آن ۱٤٦ تا ۱۸۳/۲ است. باید بخاطرداشت که بلندترین افراد یعنی فرد دارای حد اکثربلندی(۱۸۳/۲) دراین گروه است وشش نفر (۱۸/۳۹درصد) از ۱۷۰ بلندتر هستند . معهذا یهودیهای ارومیه و اقرا وروانديزو عرفه بلندترمیباشند .

طول سر = میانگین طـول بین استخوان پیشانی وپس سر یهودیهـای اصفهان ۱۸۵/۹۱ است که ۳ میلیمترزیادتر از میانگین (۱۸۲/۸۱) بـرای کل گروه ۳۹۰ نفرمیباشد . حدود این اندازه برای این گروه ۱۷۳ـ۲۰٤ میباشد درصورتیکه حدود این اندازه برای کل گروه ۱٦٤ـ۲۰٤ است . وهمچنین باید درنظرداشت که فردی که حد اکثراندازه یعنی ۲۰٤ دارد بین گروه یهودیهـای اصفهان است و۱۷ نفر آنهـا یعنی ۱۹/۳۲ درصد دارای طول سر بیش از ۱۹۱ میباشند . تمایل کلی در مورد سر اینست که از حیث نسبت و مطلقاً سراز حیث طول کوتاه است .

شاخص سر = شاخص سر یهودیهای اصفهان بین ۷۰/۱ و۸٦/۱ میباشد که میانگین آن ۷۷/٤۳ است . درگروه سردراز (x ـ ۷۵) هفده نفر(۱۹/۵٤

شاخص کل صورت

شماره	تعداد (۸۰/۰–X)	/	(۸۵–۸)	./. (۸۵–۸)	تعداد (۹۰/۰–۸۵/۱)	/.	تعداد (۹۵/۰–۹)	/.	.ا. (۰/۰–۹۵/)	./	دار (X–۱)	./.		حداقل	حداکثر	میانگین
۱ ـ اصفهان	•	. .		۵/۹۵	۲٤	۸/۵۷	۳۰	۳۵/۷	۱۹	۲.	٦	۲/۱٤	۸٤	۸۱/۷	۱۰۷/٦	۹۲/۳
۲ ـ شیراز	•	...		.	۳	۳/۰۸	۸	٦۱/۵٤	۲	/۳۸	•	...	۱۳	۸۷/۰	۹۹/۳	۹۲/٦
۳ ـ مشهد	•	...		۲۰/۰۰	٤	۰/۰۰	٤	٤۰/۰۰	•	..	•	...	۱۰	۸۲/۷	۹۲/۷	۸۸/۱
٤ ـ ارومیه	•	...		۳/۳۳	۱۵	۰/۰۰	۱۲	٤۰/۰۰	۲	٦۷	•	...	۳۰	۸۳/۵	۹۸/۵	۸۹/۹
۵ ـ سندر	•	...		۸/۵۱	۱۹	٤۰/٤۳	۱٦	۳٤/۰٤	۷	٤/۸۹	۱	۲/۱۳	٤۷	۸۱/٦	۰۷/۳	۹۰/۷۳
٦ ـ عرفه	•	...		۱۱/۱۱	۱	/۵٦	۱۰	۵۵/۵٦	۵	۲/۷۸	•	...	۱۸	۸۲/۷	۰۰/۰	۹۲/٤
۷ ـ کردستان	۲	۱٤/۹۹		۷/۱٤	۳	۲ /٤۳	۳	۲۱/٤۳	۲	٤/۲۹	۳	۱/٤۳	۱٤	۷۵/۷	۰۷/۲	۹۲/۵
۸ ـ بنداد	•	...		...	•	. .	۳	٦۰/۰۰	۲	/۰۰		..	۵	۹۰/۷	۹۹/۳	۹٤/۱
۹ ـ اقرا	۱	۵/۰۰		۲۰/۰۰	٦	۳ /۰۰	۸	٤۰/۰۰	•	.		/۰۰	۲۰	۷۸/۲	۰۱/٤	۸۹/۰۵
۱۰ ـ زاحو	۱	٦/۲۵		٦/۲۵	٦	۳۷/۵۰	٤	۲۵/۰۰	٤	۱/۰۰		..	۱٦	۷۸/۹	۹۷/۸	۹۰/٦۸
۱۱ ـ رواندیر	۱	۵/۸۸		۵/۸۸	۹	۵۲/۹٤	٦	۳۵/۲۹	•	..		..	۱۷	۷۹/۹	۹٤/۷	۸۹/۰۳
۱۱ ـ سلیمانیه	•	...		..	۳	۵۰/۰۰	۲	۳۳/۳۳	۱	٦/٦۷		..	٦	۸۵/۲	۹۸/۵	۹۰/۷
۱۲ ـ کرحی	۲	٦/۰٦		۳۰/۳۰	۱۳	۳۹/۳۹	۵	۱۵/۱۵	۳	۹.۰۹		...	۳۳	۷۸/۰	۹۸/۸	۸۸/۰
۱٤ ـ کوهستان	•	...		۲۵/۰۰	۷	۳۵/۰۰	۵	۲۵/۰۰	۳			...	۲۰	۸۰/۳	۹۷/۲	۸۸/٦
۱۵ ـ یمن	۱	/۰۰		٤/۰۰	۲۱	٤۲/۰۰	۱۷	۳٤/۰۰	۹			..	۵۰	۷۹/۳	۹۸/٤	۹۰/۸
	۸	۲/۰۹	۳۸	۹/۹۲			۳۳	۳٤/۷۳	۵۹			۲/۸۷	۳۸۳	۷۵/۱	۱۰۷/٦	۹۰/٦۳

شاخص

شماره	X—۵۰		۶۰—۵۱		۷۰—۶۱		۸۰—۷۱		X—۸۱		جمع	حداقل	حداکثر	میا
	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪				
۱ - اصفهان	۲	۲/۳۲	۳۳	۳۸/۳۷	۳۲	۳۷/۲۱	۱۷	۱۹/۷۷	۲	۲/۳۲	۸۶	۴۸/۴	۸۳/۰	۶۳/۸۶
- شیراز	۰	...	۸	۶۱/۵۴	۵	۳۸/۴۶	۰	...	۰	..		۵۳/۴	۶۷/۹	۶ /۷
۱ - مشهد	۰	...	۴	۴۰/۰۰	۴	۴۰/۰۰	۲	۲۰/۰۰	۰	..		۵۷/۱	۷۴/۵	۶۳/۰
- ارومیه	۱	۳/۳۳	۱۴	۴۶/۶۷	۱۴	۴۶/۶۷	۱	۳/۳۳	۰	..	۳۰	۴۸/۴	۷۴/۵	۵۸/۹
- سندر	۱	۲/۱۳	۲۱	۴۴/۶۸	۲۰	۴۲/۵۵	۳	۶/۳۸	۲	۲۶	۴۷	۴۹/۱	۸۵/۰	۶۱/۶
- عرفه	۱	۵/۵۶	۷	۳۸/۸۹	۹	۵۰/۰۰	۱	۵/۵۶			۱۸	۵۰/۰	۷۵/۰	۶۰/۷
- کردستان	۱	۷/۱۴	۴	۲۸/۵۷	۷	۵۰/۰۰	۲	۱۴/۲۹			۱۴	۵۰/۰	۷۱/۱	۶۱/۴
- بغداد	۰	...	۱	۲۰/۰۰	۴	۸۰/۰۰	۰	...			۵	۶۰/۰	۶۶/۰	۶۱/۸
- اقرا	۱	۵/۰۰	۵	۲۵/۰۰	۷	۳۵/۰۰	۷	۳۵/۰۰			۲۰	۵۰/۰	۷۸/۴	۶۵/۴۴
۱ - زاخو	۰	...	۵	۳۱/۲۵	۹	۵۶/۲۵	۲	۱۲/۵۰			۱۶	۵۷/۶	۷۲/۹	۶۴/۲۳
۱ - رواندیز	۰	...	۶	۳۵/۲۹	۹	۵۲/۹۴	۲	۱۱/۷۶			۱۷	۵۱/۷	۷۸/۷	۶۱/۵۱
۱ - سلیمانیه	۱	۱۶/۶۷	۲	۳۳/۳۳	۲	۳۳/۳۳	۱	۱۶/۶۷			۶	۵۰/۰	۷۲/۹	۶۱/۲۳
۱۱ - گرجی	۱	۳/۰۳	۱۸	۵۴/۵۵	۱۲	۳۶/۳۶	۲	۶/۰۶			۳۳	۵۰/۰	۷۹/۶	۵۸/
۱ - کوهستان	۱	۵/۰۰	۹	۴۵/۰۰	۹	۴۵/۰۰	۱	۵۷۰۰			۲۰	۵۰/۰	۷۳/۱	۶۱/
۱ - یمن	۳	۶/۰۰	۱۳	۶۲/۰۰	۱۵	۳۰/۰۰	۱	۲/۰۰			۵۰	۴۸/۲	۷۳/۵	۶۱/
	۱۳	۳/۳۸	۱۶۸	۴۳/۶۴	۱۵۸	۴۱/۰۴	۴۲	۱۰/۹۱			۳۸۵	۴۸/۲	۸۵/۰	۶۱/۷

درصد) وجود دارند. اکثرافراد (۵۲ یا ۵۹/۷۷ درصد) درگروه سر متوسط (۷۵/۱-۷۹/۹) قرار میگیرند. شانزده نفر (۱۸/۳۹ درصد) سرکوتاه (۸۰-۸٤/۹) وجود دارد ودونفر (۲/۳۰ درصد) درگروه خیلی سردراز (۸۰-۸٤/۹) هستند. شایان توجه اینکه تعداد افراد بالا وزیرطبقه سرمتوسط تقریباً مساوی است. وضع میانگین یهودیهای اصفهان (۷۷/٤۳) نسبت به کل سری نشان میدهدکه ازمیانگین کل‌سری (۸۰/۷۷) پائین تراست وآنها بجزیهودیهای یمن‌که شاخص سرآنها ۷٤/۳ است ازهمه پایین تر هستند.

شاخص کل صورت = شاخص کل صورت یهودیهای اصفهان بین ۸۱/۷ و ۱۰۷/٦ و میانگین آن ۹۲/۳ است. در طبقه صورت پهن (x-۸۵) پنج نفر (۵/۹۵ درصد) وجود دارند و درگروه خیلی صورت پهن (x-۱۸۰) هیچکس نیست. درگروه صورت متوسط (۸۵/۱-۹۰) بیست و چهار نفر وجود دارند (۲۸/۵۷ درصد). طبقه صورت باریك (۹۰/۱-۱۰۰) دارای ٤۹ نفر(۵۸/۳۳ درصد) است. درگروه پایین تر (۹۰/۱- ۹۵) سی نفر (۳۵/۷۱ درصد) در متوسط (۹۵/۱ - ۱۰۰/۱) نوزده نفر (۲۲/٦۲ درصد) و درطبقه خیلی صورت باریك (۱۰۰/۱ ببالا) شش نفر (۷/۱٤ درصد) وجود دارد. طرزقرارگرفتن این هشتاد وچهاریهودی درپنج‌طبقه بندی فوق نشان میدهد که اینها یك گروه صورت باریك و صورت دراز هستند. میانگین کل گروه ۹۰/٦۳ و میانگین یهودیهای اصفهان ۹۲/۳ است.

شاخص بینی = درمیان یهودیهای اصفهان میانگین شاخص بینی ٦۳/۸٦ است (شاخص بینی بین٤۸/٤ - ۸۳ میباشد). درطبقه بینی باریك (x-۷۰) شصت وهفت نفر (۷۷/۹۰ درصد) وجود دارد و دو نفر(۲/۳۲ درصد) در طبقه خیلی بینی باریك هستند. در گروههای دیگر بینی باریك (۵۱/۱ - ٦۰/۹ و ٦۱/۰-۷۰/۹) پخش افرادتقریباً مساوی است. گروه بینی متوسط (۷۱-۸۰/۹) شامل هفده نفر(۱۹/۷۷ درصد) است. درطبقه بینی پهن (۸۱ ببالا) دو یهودی (۲/۳۲ درصد) است. مشاهده میشودکه یهودیهای اصفهان بطور قابل ملاحظه بینی باریك هستند ومیانگین شاخص بینی آنها (٦۳/۸٦) بالاتر از میانگین همه سری استکه ٦۱/۷۰ میباشد.

برای تعیین میزان شباهت واختلاف بین یهودیهای جنوب غربی آسیا بـایـد اندازه گیری ومشاهده وعکسبرداری وبررسی زیادتری بعمل آید .

یهودیهای قفقاز

در جدولهای بـالا شماره ۱۳ و ۱٤ مخصوص یهـودیهای گرجستان و کوهستان تخصیص داده شده است . برای اطلاعات بیشتردرباره آنها که درشمال غربی ایران زندگی میکنند به جواچشویلی Dgawachischwili مـراجعه شده است . این دانشمند مردم شناس یهودیهای قفقازرا به دو گروه تقسیم بندی میکند یهودیهای گرجستان و یهودیهای لزگی وشماخه .

بخصوص یهودیهای گرجی راکه با اودین ها تحت عنوان گروه گرجی و ارمنی قرارمیدهد ازلحاظ رنگ مو وسیاهی چشم شبیه گروه ارمنی هستند و از لحاظ نوع موقهوه ای شبیه ارمنی ها وخورها وآسوریها (۸۲ درصد) و ازلحاظ شاخص سر(۸۵/۱٤) و سرکوتاهی (٥٤ درصد) شبیه گرجیهای غربی و از حیث شاخص بینی وبینی باریکی شبیه گرجی های غربی‌وارمنی ها وآسوریهامیباشند . ازطرف دیگراز لحاظ کوتاهی قد وکوچکی سینه یهودیهای گرجی نه تنها بـا گرجیها وارمنی ها اختلاف دارند بلکه باسایرمردم قفقازنیزفرق دارند .

یهودیهای لزگی وشماخه درگروه «لزگی ـ ارمنی» واقع میشوند .فرق آنها بایهودیهای گرجی درتیرگی موی سرو تعداد زیادتـر مو قهوه ای و زیادی سرکوتاهی وبلند قدی وزیادتری محیط سینه میباشد .

شباهت یهودیهای گرجی باگروه لزگی و ارمنی از ایـن قرار است : موی تیره ترآنها را شبیه به خورها وکومیك ها وآسوریها میسازد ـ رنگ سیاهی چشم شبیه آسوریها واودین‌ها وادیقه ـ تعداد زیاد موقهوه‌ای (۹۲ درصد) شبیه به اودین ها وخور ها وآسوریهاکوتاهی سرشبیه به اودین ها شاخص عرض و طول شبیه به لزگیها وآسوریها وشاخص طول و ارتفاع شبیه اودین‌هـا و ارمنی ها و آسوریها ـ بینی باریك شبیه آسوریها ـ شاخص گوش شبیه به تاتارها وقره چای‌ها وکومیك‌ها وقد شبیه گرجیها ولزگی‌ها وتاتارهای لزگی وکومیکها و آسوریها وازلحاظ بدنه شبیه تاتارها .

اندازه‌گیری یهودیهای قفقاز توسط جواچشویلی

	تعداد	قد	۱۶۰/۰– درصد	۱۷۰–۱۶۰/۱ درصد	۱۷۰/۱ بیالا درصد
گرجی	۱۳۳	۱۶۳/۷	۲۵	۶۵	۱۰
لزگی	۳۴۴	۱۶۵/۵	۲۰	۵۷	۲۳

یهودیهای گرجی بطور قابل ملاحظه کوتاهتر (۱۸ میلیمتر) ازیهودیهای لزگی هستند وهردوگروه ازحد وسط ایران و عراق پایین تـر قرار میگیرند . اکثریت هردوگروه بین ۱۶۰/۱ و۱۷۰ قرار میگیرند ولی در میان یهودیهای گرجی یك چهارم زیر۱۶۰ وفقط ده درصد بالای ۱۷۰ واقع میشوند درحالیکه لزگی‌ها درگروه ۱۶۰ و ۱۷۰/۱ بیالا تقریباً متساوی هستند .

	تعداد	طول پیشانی تا پس‌سر	حداکثر عرض	شاخص سر	سردراز درصد	سرمتوسط در صد	سرکوتاه درصد
گرجی	۱۰۰	۱۸۵	۱۵۷	۸۵/۱	۱۰	۳۶	۵٤
لزگی	۲۱۰	۱۸۲	۱۵۸	۸۶/۰	۳	۲٤	۷۲

یهودیهای گرجی ولزگی بنابر این نسبتاً سردراز وخیلی سرپهن هستند وشاخص‌سرکوتاهی درمیان‌گرجیهاکمی زیادتر است وعلت‌آن داشتن‌سرباریکتر میباشد . در هردوگروه تعداد سرکوتاهی زیاد است ولی شاخص ها تعداد درصد سرمتوسط وتعدادکمی سردراز راخوب نشان نمی‌دهد .

	تعداد	عرض دو گونه	تعداد	شاخص بینی	بینی باریك درصد	بینی متوسط درصد	بینی پهن درصد
گرجی	۱۱	۱٤۱	۶۱	۶۰/۲	۹۳	۷	۰۰۰
لزگی	۲۱۰	۱٤۲	۲۱۰	۶۲/۰	۸۹	۱۱	۰۰۰

عرض استخوان دوگونه زیاد (۱٤۱ ـ ۱٤۲) است وبین دوگروه فرق

زیادی مشاهده نمیشود . باید درنظرداشت که فقط ۱۱ نفر یهودی گرجی دراین گروه اندازه گیری شدند .

بینی بطور قابل ملاحظه ازنوع باریك است وفقط درحدود سی نفر (۵/۵ درصد) درطبقهٔ بینی متوسط قراردارند . هیچ فرد دارای بینی پهن مشاهده نشد .

بارون دوبای Baron de Baye اظهار میدارد که یهودیها از زمانهای خیلی قدیم در قفقاز بوده‌اند . در اوائل این قرن جمعیت یهودی این ناحیه در حدود پنجاه هزار نفر بود ودرنواحی زیرپخش بودند درایالات ترك وداغستان و در شهرهای باکو وتفلیس وکوتای . یهودیهائیکه در نواحی کوهستانی مسکن داشتند یهودیهای کوهستان نامیده شده‌اند و اینها مردمی بودند بلند قد و خوش هیکل دارای پوست سفید وچشم وموی مشکی . بارون دوبای اضافه میکند که از لحاظ جسمانی بسیاری ازخصوصیات آنها شبیه یهودیهای عهدقدیم میباشد . بموجب روایات این یهودیها بفرمان بخت النصر درحدود ۵۵۰ قبل ازمیلاد بعنوان اسیر وزندانی به قفقاز آورده شدند .

شانتر Chantre (۱۸۸۵ـ جلد ٤ ص ۲۵٤ ـ ۲۵۵) میگوید پس ازآنکه بخت النصر جودا را مسخر شد و سلطنت های یهودی بپایان آمد عده زیادی از یهودیها بناحیهٔ قفقاز مهاجرت کردند وبآنها اجازه داده شد درناحیه‌ای واقع در امتداد اراگوا Aragva استقرار یابند اکثرآنها بمذهب گرجیها گرویدند واز بسیاری جهات چنان باآنها مخلوط شدندکه یهودیها هویت خود راکاملا ازدست دادند . هارکوی Harkway معتقد است که عده‌ای ازاولاد خزر ها در اثرفعالیت مبلغین درسال ۱٦۲۰ درکریمه دیانت یهود را قبول کردند .

شانتراضافه میکند که یهودیهای کوهستان داغستان دراواسط قرن هیجدهم ازایران باین نقطه آمدند. آن یهودیها که درتمیرخان‌چورازندگی‌میکردند رسوم و آداب‌اجدادی خودرا حفظ کردند . بزراعت وکارهای کشاورزی‌اشتغال نورزیدند بلکه چرمسازی‌میکردند وبکسب وتجارت مشغول بودند . شانترازقول کومارف عده یهودیهای بیست وسه قریه داغستان را ۵۳۸٤ تخمین میزند ولی دوبای در ۱۹۰۲ تخمین زد که عده یهودیهای کوهستان دراین‌ایالات ۹۲۰۰ نفر بوده‌است .

ویسنبرگ (۱۹۰۷) گزارش کردف را در باره ۱۹۰ یهودی داغستانی بشرح زیرخلاصه میکند :

«تقریباً بدون استثنا یهودیها دارای قد متوسط و چشم و موی مشکی میباشند . سرآنها بزرگ وبلند وخیلی‌کوتاه است . صورت پهن و پیشانی بلند وچشمها افقی است . زاویه های گونه کمی برجسته است . بینی صاف و اندازه آن متوسط ودهان پهن ولب‌ها کلفت وگوشها عریض وبدنه بزرگ وسینه پهن‌است...» وی خاطر نشان میسازد که اکنون دو نوع یهودی وجود دارد یکی دارای نفوذ مغولی یعنی قرخیز است ودیگری دارای اثراختلاط باقبائل قفقاز است .

طبق نوشته باشماکف Baschmakoff (۱۹۳٦-ص ٥) مردم نژاد سامی متشکلند از :

۱ - یهودیهای اشکنازیم که بلهجه آلمانی‌صحبت میکنند وگروه کوچکی ازآنها بزبان‌آرامی متکلمند . . . . -۷۵۰۰۰

۲- یهودیهای کوهستان که بادیگران مخلوط شده وبزبان ایرانی (سامی وایرانی یا سامی وقفقازی) تکلم میکنند . . . . -٤٤۰۰۰

۳ - آسوریها که خود راکلده وآسوری می‌نامند وادعا دارند که ازاولاد آسوریهای باستان هستند زبان آنها آسوری‌ارومیه است . خون مخلوط سامی و قفقازی ویاسامی‌واناطولی‌دارند . . . . - ۳۵۰۰

باشماکف درباره خیلی‌سرکوتاهی یهودیهای کوهستان اظهار نظر میکند وگفته میلررا نقل میکند که یهودیها درقرن پنجم میلادی درقفقاز ظاهرشدند .

یهودیهای کوهستان قفقاز

(شماره ۱ تا ٦ از مدشالی - شماره ۷ تا ۱۰ ازبتال پاجنیسك)

۱- طول سر	٦-ارتفاع بیخ‌بینی‌تادندانهای جلو	۱۱- طول بینی
۲- عرض سر	۷- عرض استخوان گونه‌ها	۱۲- عرض‌بینی
۳-ارتفاع‌سر	۸- عرض زاویهٔ فك‌سفلی	۱۳- عرض دهان
٤- ارتفاع‌چانه تارستنگاه مو	۹- عرض داخلی بین‌دوحدقه	۱٤- طول گوش
٥- ارتفاع بیخ بینی‌تاچانه	۱۰-عرض خارجی بین‌دوحدقه	

(اقتباس از فن ارکرت)

شماره	سن	۱	۲	۳	٤	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۳۵	۱۸۱	۱۶۱	۱۳۲	۱۸۰	۱۲٤	۸۳	۱۳۹	۹۱۰	۳۱
۲	٤۵	۱۷۵	۱۵۶	۱۱۸	۱۷۲	۱۳۳	۸۲	۱٤۰	۹۰۳	۳۰
۳	٤۲	۱۸۲	۱۵۷	۱۲٤	۱۷۶	۱۲۰	۸۰	۱۳۵	۹۰۹	۳٤
٤	٤٤	۱۷۸	۱۶٤	۱۲٤	۱۶۸	۱۱۲	۷٤	۱۳۰	۱۱۵	۳۱
۵	۷۰	۱۸۳	۱۵۰	۱۲۰	۱۶۷	۱۲۱	۷۸	۱۳۳	۱۰۷	۳۰
۶	۵۰	۱۸۳	۱۵۹	۱۲۱	۱۶۶	۱۱۶	۷۸	۱۳۷	۱۱۵	۳۲
۷	٤۱	۱۸۶	۱۶۲	۱۲۸	۱۸۹	۱۲۹	۸۰	۱٤۸	۱۱۰	۳۱
۸	۵۲	۱۸۶	۱۶۵	۱۲۱	۱۷۲	۱۲٤	۸۰	۱۵۲	۱۱۵	۳۱
۹	۵۳	۱۸۵	۱۵٤	۱۲۸	۱۷۶	۱۲۲	۷۷	۱۳۳	۱۰٤	۳۵
۱۰	۱۶	۱۷۸	۱٤۶	۱۲۲	۱۶۹	۱۲۵	۸۰	۱۳۳	۱۰۰	۳۱
میانگین	٤٤/۸	۱۸۱/۷	۱۵۷/٤	۱۲۲/۸	۱۷۲/۵	۱۳۲/۶	۷۹/۲	۱۳۷/۹	۱۰۸/۸	۳۱/۶

شماره	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱٤	۲/۱	۳/۱	۳/۲
۱	۹۳	۵۸	۳۶	۵۱	۶۲	۸۹/۰	۷۲/۹	۸۲/۰
۲	۹۰	۶۱	۳۵	۵۵	۶۹	۸۹/۱	۶۷/۵	۷۵/۶
۳	۹۰	۵۸	۳۵	۵۰	۶۷	۸۶/۳	۶۷/۱	۷۹/۰
٤	۸۰	۵۲	۳۲	۵۳	۵۸	۹۲/۱	۷۹/۷	۷۵/۶
۵	۸۵	۵۸	۳۶	۵٤	۶۷	۸۲/۰	۶۵/۶	۸۰/۰
۶	۸۹	۵۱	۳۵	۵۰	۶۱	۸۶/۹	۶۶/۱	۷۶/۱
۷	۹۳	۵۷	۳۸	۵۹	۱۰	۸۷/۱	۶۸/۸	۷۹/۰
۸	۹۱	۵۸	۳۳	۵۸	۶۲	۸۸/۷	۶۵/۱	۷۳/۳
۹	۹۱	۵۰	۳۳	۵۳	۷٤	۸۳/۲	۶۹/۲	۸۳/۱
۱۰	۹۰	۵۸	۳۶	۵۰	۶۱	۸۲/۰	۶۸/۵	۸۳/۶
میانگین	۸۹/۲	۵۶/۱	۳٤/۹	۶۳/۳	۶۵/۱	۸۶/۶٤	۶۹/۱۵	۷۸/۷۳

شماره	٤/۳	٤/۷	۵/۷	۵/۸	۶/۷	۶/۸	۱۲/۱۱
۱	۱۲۹/۵	۱۶۳/۶	۸۹/۲	۱۱۲/۷	۵۹/۵	۷۵/۵	۶۲/۱
۲	۱۲۲/۹	۱۶۷/۰	۹۵/۰	۱۲۹/۱	۵۸ ۶	۷۹/۶	۵۷/٤
۳	۱۳۰/٤	۱۶۱/۵	۸۸/۹	۱۱۰/۱	۵۹/۳	۷۳/٤	۶۰/۳
٤	۱۲۹/۲	۱٤۶/۱	۸۶/۲	۹۷/٤	۵۶/۹	۶٤/۳	۶۱/۵
۵	۱۲۵/۶	۱۵۶/۱	۹۱/۰	۱۱۳/۱	۵۸/۶	۷۲/۹	۶۲/۱
۶	۱۲۱/۲	۱٤٤/۳	۸٤/۷	۱۰۰/۹	۵۸/۶	۷۲/۹	۶۸/۶
۷	۱۲۷/۷	۱۷۱/۸	۸۷/۲	۱۱۷/۳	۵٤/۱	۷۲/۷	۶۶/۷
۸	۱۱۳/۲	۱٤۹/۶	۸۱/۶	۱۰۷/۸	۵۲/۶	۶۹/۶	۵۶/۹
۹	۱۱۳/۶	۱۶۹/۲	۹۲/٤	۱۱۷/۳	۵۸/۳	۷٤/۰	۶۶/۰
۱۰	۱۲۷/۱	۱۶۹/۰	۹٤/۰	۱۲۵/۰	۶۰/۲	۸۰/۰	۶۲/۱
میانگین	۱۲٤/۰٤	۱۵۹/۸۲	۸۹/۰۳	۱۱۳/۰۷	۵۶/۶۷	۷۳/٤۹	۶۲/۳۷

فن ارکرت(جلد ۱۹-ص ۲٤۷) این‌ده یهودی‌کوهستان قفقاز رابطریق زیرشرح میدهد :

۱- یهودی نوع‌حقیقی . موشبیه موی ایرانی وتاتار آذربایجانی . چشم قهوه‌ای‌طلائی. بینی درازوپهن . پیشانی عمودی . ناحیه پس سربلند تر از جلو سر . سرمدوروقتی ازکناریابالا ملاحظه شود . لبهاکلفت . ریش انبوه .

۲- یهودی نوع حقیقی . بینی عقابی ناحیه پس سربلندترازجلوی سر . درحال‌عادی استخوان پس سرصاف و مستطیلی وسرازبالا مدوراست . چانه نوك دار ورو بپائین .

۳ - نوع یهودی‌حقیقی . دهان‌کمی جلوآمده . ریش‌انبوه.

٤ - نوع یهودی . نوع صورت بیضی‌شکل عریض . دهان جلو آمده . پس‌سربلندتر ازجلو . ازپس‌سر وازبالاسرمدور بنظرمیرسد .

۵ - نوع یهودی . پس‌سر بلندتر از ناحیه جلو . محیط سر ازبالا واز پشت مدور .

٦ - نوع‌یهودی . پیشانی‌عمودی . لبهامحکم . قسمت پایین صورت لبه‌تیز . بلندترین‌نقطه سردروسط .

۷ - صورت‌نسبةً دراز . سربلند ازپس‌سر . بینی‌صاف و مثلثی . پیشانی بلند . پس‌سرصاف . چشم قهوه‌ای. مومشکی .

۸ - بینی بزرگ عقابی . پیشانی‌کوتاه وصاف . سربلند. چشم قهوه‌ای سبز . ظاهرصورت یهودی (یهودی‌کوهستانی). سراز بالا مانند تخم‌مرغ بنظر میرسد . نوك‌بینی‌کلفت.

۹- بینی عقابی وخیلی دراز . پیشانی‌کوتاه وپائین . سراز بالا بشکل تخم‌مرغ . چشم قهوای‌سبز . دهان جلو آمده .

۱۰- مومشکی . سرازبالا بیضی شکل. پس‌سر برجستگی ندارد . چشم قهوه‌ای‌سبز. دهان جلوآمده. چانه کوتاه . صورت بیضی . بینی صاف‌وعریض . پیشانی پست .

شاخص سر

	سر دراز (۷۶/۵-x)	سر متوسط (۸۲/۵- ۷۶/۶)	سر کوتاه (x-۸۲/۶)	جمع
تعداد	۰	۲	۸	
درصد	۰	۲۰	۸۰	۱۰۰

شاخص کل صورت

	صورت پهن (۸٤/۵-x)	صورت متوسط (۸۹/٤- ۸٤/۶)	صورت باریك (x-۸۹/۵)	جمع
تعداد	۱	۵	٤	۱۰
درصد	۱	۵۰	٤۰	۱۰۰

شاخص بینی

	بینی باریك (۶۷/٤-x)	بینی متوسط (۸۳/٤ -۶۷/۵)	بینی پهن (x-۸۳/۵)	جمع
تعداد	۹	۱	۰	۱۰
درصد	۹	۱۰	–	۱۰۰

سر آنها نسبةً کوتاه و پهن است وقدمتوسط و قطر فکین و دو گونه متوسط وبینی باریك ومتوسط درازو گوش درازاست .

این‌ده یهودی کوهستان دارای‌سر کوتاه هستند وشاخص کل صورت آنها اختلاف قابل‌ملاحظه‌نشان‌میدهد واز صورت متوسط تاصورت باریك وجود دارد . مشاهده عکس‌تمام صورت ونیمرخ افراد صورت پهن جالب توجه خواهد بود . بطور کلی بینی باریك هستند وفقط يك‌فرد درطبقه بینی متوسط قرارداشت .

یهودیهای قفقاز بنظرمیرسید از لحاظ‌قدکوتاه تا متوسط و از لحاظ طول سر متوسط ولی در حداکثر عرض عریض هستندکه در نتیجه شاخص سرآنها در طبقه کوتاه سراست و بینی باریك دارند . جدول زیر بمنظور مقایسه اضافه شده‌است تااختلافات بین یهودیهای لزگی واصفهان وگرجی‌بخوبی‌دیده‌شود .

اندازه	اصفهان	گرجی	لزگی
قد	۱٦٤/۹٤	۱٦۳/۷	۱٦٥/٥
طول‌سر	۱۸٦/۰٦	۱۸٥	۱۸۲
عرض‌سر	۱٤٤/۲۸	۱٥۷	۱٥۸
شاخص‌سر	۷۷/٤۳	۸٥/۱	۸٦/۰
عرض‌دو گونه	۱۳٤/۲۰	۱٤۱	۱٤۲
شاخص بینی	٦۳/۸٦	٦۰/۲	٦۲

بدین‌ترتیب بنظرمیرسد یهودیهای قفقاز از لحاظ قدکوتاهتر واز حیث سردارای سرعریضتر وشاخص سر زیادتر باشند . صورت آنها در ناحیه گونه‌ها عریض‌است وشاخص بینی‌آنها کمتراست .

روستائیان یزدخواست

شهریزدخواست[1] درحدود هشتاد میلی جنوب‌اصفهان در سرراه بشیراز واقع شده‌است . ازسمت شمال از محلی‌که جاده از دشت شن زار وسیعی میگذرد بنظرمیرسدکه شهردرفرورفتگی‌قرار گرفته‌باشد و ازدور خانه‌های شهرپیدانیست. مسافری‌که ازاصفهان بشهرنزدیك میشود اولین‌چیزی‌که‌می‌بیند قبرستان‌مسلمانان است‌که چند قبرگنبد دار و قبور پراکنده درآن وجود دارد . جاده بسمت چپ میپیچد وناگهان قسمت قدیمی وشهرجدید نمایان می‌شود . شهرقدیم برفراز قله تپه بزرگی قراردارد وخانه‌های آن‌گلی و دارای بام‌صاف‌می‌باشند که روی تیر چوبی بناشده‌اند . ازدورچنین بنظر میرسد که خانه در مقابل افق آسمان روی چوب‌پا قرارگرفته‌اند بخصوص که‌قسمت سفلی اغلب‌خانه‌هامدتهاست افتاده است. ازدورمنظره شهرقدیم شبیه شهرمردگان است . در منتهی‌الیه غربی یك پل‌چوبی دیده‌میشود (تصویر٤٥ شکل۲) . کمی دورتردرهمان سمت مغرب ودرکلیه دامنه جنوبی تپه شهر جدید قرار داردکه شبیه همه شهرهای مرکز ایران یعنی دارای خیابانهای باریك وبازارمسقف‌کوچك وخانه‌های خشتی مخروب میباشد .

قسمت عمده قریه قدیمی از خیابانهای باریك پیچ در پیچ‌متشکل است . خانه‌ها ازخشت وتیر چوب نخل ساخته شده وسقف اطاقها از برگ نخل‌است‌که روی آن‌گل‌اندودشده است . در خانه کدخدای قریه سقف اطاق نشیمن دارای تیرازچوب‌نخل‌است . اغلب ساختمانها یك‌یا دوطبقه‌است ودر وسط حیاطی دارد.

[1] برای توصیف آن در۱۹۱۸ مراجعه شود به ا.سی. یاته.

معمولا اطاق نشیمن درطبقه فوقانی است. اطاقها که نسبةً وسیع هستند پنجره ندارند .
بجای درچوبی اغلب پرده کلفتی جلوی درگاه انداخته می‌شود .

دراین قریه چنانکه معمول ایران است مردم نسبةً فقیرند زیرا مزارع آنها که یگانه منبع عایدی آنهاست فقط بقدر رفع احتیاج خود آنها محصول میدهد . لباس آنها ارزان قیمت وسبك است . لباس مردها عبارتست از لباده پارچه سفید یا راه‌راه که تازمین میکشد وروی آن عبا یاکت می‌پوشند . بعلت دستوررسمی دولتی درموقعیکه ما ازآن شهر دیدن میکردیم اغلب مردها کلاه پهلوی که سابقاً کلاه رسمی بود بسرداشتند . زنها لباس آبی یاسیاه بلند می‌پوشیدند وسرخودرا با پارچهٔ آبی یاسیاه می‌بستند بطوریکه درموقع ورود مرد غریبه بتوانند صورت خودرا بپوشانند بعضی اززنها حلقه دربینی خود داشتند . درمیان مردها اغلب سرازته زده یاتراشیده شده بود گردن آنها پوشیده نبود. اغلب افراد چه زن وچه مرد بجز درموارد مخصوص کفش بپا نداشتند .

زندگی خانوادگی آنها از نوع زندگی اغلب قریه های کوچك جنوب غربی آسیا است . روی زمین حصیر از برگ خرما می‌اندازند که روی آن می‌نشینند و میخوابند . دهاتی‌ها صبح وشام غذا صرف میکنند وغذای آنها اغلب برنج است . گوشت بندرت مصرف میشود زیرا دراین ناحیه گوسفند و مرغ زیاد وجودندارد . حیوانات اهلی از هر نوع نادراست والاغها که بارآنها چوب هیزم یاآب است اغلب لاغر وفرسوده هستند . حتی تعداد سگ نیزکم است که ممکن است دراثر کمی غذا باشد . یگانه مرکز اجتماع مردم قریه چایخانه است که افراد عمده قریه درآنجاجمع میشوند .

قسمت شهر قدیمی چندین بار مورد بازدید قرار گرفت . در مقابل پل دروازه بزرگ چوبی قرارداشت که باصدای عجیب روی پاشنه چوبی بازمیشد. یك کوچه باریك به مرکز خرابه‌ها منتهی میشد . در طرفین کوچه دیوارهای خشتی خراب دیده میشد وچنین بنظرمیرسد که قرنها است کسی درآن خانه‌ها زندگی نکرده‌است . دراین قریه متروك چندفامیل فقیر زندگی میکردند از درگاههای بازساختمانها وحیاطهای کوچك که سالها مرمت نشده دیده میشد . درسمت مشرق شهر دروازه بودکه بالای آن کتیبه‌ای وجود داشت (تصویر ٤٥ ـ شکل۱) . در دروازه مرکب ازدو لت بودکه یکی ازآنها باقیمانده ونسبةً خوب مانده بود . بعلت اهمیت نقش وکتیبه سردرونیمه درباید ازطرف اداره باستانشناسی به‌تهران

حمل‌شود . این‌دروازه ودربیك مسجد خرابه و قدیمی منتهی میشود که میگویند قبرامامزاده سیدعلی‌است . (تصویر ٤٤) . دروسط گنبد شکاف بزرگی‌وجود دارد که بنظرمیرسد دراثرزلزله بوجودآمده باشد . در دیوارها نیزشکافهای بزرگ دیده‌می‌شود . اثرنقاشی بردیوار ساختمان دیده‌می‌شود ولی‌روی طرحها خطوط یادگاری‌نوشته‌شده‌وظاهراً جوانان احترامی‌برای این مکان مقدس‌قائل‌نبوده‌اند . شخص حس میکندکه راه رفتن زیرگنبد خطرناك باشد زیرا هرآن ممکن‌است فروریزد .

از اطاقهای‌کوچك مختلف‌که اغلب بدون سقف است عبور کرده بانتهای قریه‌که برفرازقله‌تپه قراردارد رسیدیم . ازاین‌نقطه روبجنوب دره‌رودخانه‌دیده می‌شود . در حال حاضر جویبارکوچکی از وسط آن می‌گذرد . بستر رودخانه فقط چند متر پایین‌تراز سطح دره است ومعلوم می‌شودکه درطی چند قرن گذشته قدرت‌فرسوده‌کردن وفروریختن‌زمین‌را نداشته‌است . از روایات وداستانهاچنین استنباط میشودکه زمانی این‌دره آنقدرآب داشته‌که قابل‌کشتی‌رانی بوده‌است.

یکی ازقدیمی‌ترین و مسن‌ترین ساکنین قریه اظهار داشت‌که وقتی پل بسته یا خراب میشدکسی نمیتوانست بشهر دست یابد وساکنین از شر سربازها ومأمورین اخذ مالیات ومهاجمین بختیاری درامان بودند .

دکتر جان فرایر Dr. John Fryer سیاح انگلیسی‌که در سال ۱۶۷۶ به‌شهر یزدخواست (که‌آنرا Esduchos ازدوخوس نامید) مسافرت‌کرد درباره آن میگوید (ص۲۵۷) که این شهر شبیه باغهای معلقه سمیرامیس میباشد زیرا دراینجا برفراز خندق از استحکامات قدیم منازل ساخته شده تا از تجاوز ایرانیان برمحل‌آنان جلوگیری شود وخاك ریز آن صخره های تیز را بعنوان نگاهدارنده بناهای آویزان باقی‌گذاشته است .

کرزن معتقداست (a ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص۶۸) که این نقطه بودکه ازآنجا زکی‌خان نابرادری شقی‌کریم‌خان زندکه پس‌از مرگ وکیل‌زمام امور را بدست‌گرفته و در سال ۱۷۷۹ بجنگ برادرزاده خود علیمرادخان رفته بود دستورداد بزرگان‌شهر یزدخواست را یکی پس‌ازدیگری به‌قعر دره پرتاب‌کنند زیرا اهالی‌این‌قریه ازاجرای اوامر اودردادن پول گزاف‌خودداری‌کرده بودند هجده نفر را بهلاکت رسانیده بود ونفر نوزدهم سیدی بودکه زن و دختر ویرا

بسربازان داد این عمل ناجوانمردانه حتی برملازمان خود وی نیز گران آمد .
همان‌شب طناب چادراورا بریدند وچادر برسراو فروریخت واهالی قریه حمله کرده وبانتقام خون‌مقتولین اورا ازپای درآورده وبا خنجر هلاك کردند .
کرزن میگوید این‌داستان اولین‌بار توسط فرانکلین افسر جوان که فقط هفت‌سال بعد ازاین‌واقعه دریزدخواست بود نقل‌شده‌است . سررابرت‌کارپرتر درسال ۱۸۱۸ ومسافرین دیگر درهمان‌زمان دریزدخواست با پیرمردی‌که خودش شاهد وقایع بود وبا اینکه دراثر سقوط بدره ناقص وفلج ولی‌کشته نشده‌بود صحبت‌کردند .
راجع به‌قدمت این‌شهردوبد C. A. de Bode (جلداول ــ ص۶۴) مینویسد : «تردیدی نیست‌که یزدخواست قبل ازحمله اعراب وجود داشته ونام آن ازریشه گبری است ویزدخواست بزبان زند اراده خداوند معنی‌میدهد . »
درمدت توقف مختصرمابین ۲۱ تا ۲۴ اوت ۱۹۳۴ علیرغم عدم تمایل اهالی‌قریه به‌اندازه‌گیری مردم شناسی موفق شدیم بافشار دوستانه وکمی رشوه مختصربین ده‌شاهی یایك‌قران ازچهل وهشت‌نفر اندازه‌گیری‌کنیم . ازاین عده یك‌نفر خیلی پیر و یك نفردیگرسیاهپوست بودکه ازسری حذف‌گردیدند . این افرادتوسطریچاردمارتین‌عکسبرداری‌شدندوخانم‌بایرون‌اسمیت‌اندازه‌هاراثبت کرد
تحصیل اطلاعات کامل در باره فامیل این افراد غیرممکن بود . در طی اندازه‌گیری وآزمایش من ازهریك تعداد برادر و خواهر وپسر و دخترآنها را که بافامیل زندگی‌میکردند یافوت‌کرده بودند سؤال‌میکردم ولی‌اغلب ازدادن پاسخ خودداری میکردند .
سن = میانگین سن۴۶ نفر۳۷/۸۵ بود واگرچه بیش‌ازنصف آنها کمتر ازسی‌وچهارسال داشتند تنوع سن‌این‌عده خوب بود .

پخش‌سن

سن	تعداد	درصد	سن	تعداد	درصد
۲۰ ـ ۲۴	۲	۴/۳۵	۵۰ـ۵۴	۳	۶/۵۲
۲۵ ـ ۲۹	۹	۱۹/۵۷	۵۵ـ۵۹	۰	۰۰۰
۳۰ ـ ۳۴	۱۴	۳۰/۴۴	۶۰ـ۶۴	۴	۸/۷۰
۳۵ ـ ۳۹	۵	۱۰/۸۷	۶۵ـ۶۹	۰	۰۰۰
۴۰ ـ ۴۴	۶	۱۳/۰۴	۷۰ـx	۱	۲/۱۷
۴۵ ـ ۴۹	۲	۴/۳۵			

خصوصیات شکل‌شناسی ده‌نشینان یزدخواست

پوست = رنگ پوست آنها ازکمرنگ متوسط (رنگ‌اروپائی شمالی) تا قهوه‌ای تیره بود . نفرشماره ۳۴۴۲ ازاین طبقه بندی وسایر طبقه‌بندی‌ها جدا نگاهداشته شدزیراوی‌دارای‌خصوصیات یك‌فردسیاهپوست بود . رنگ‌نقاط‌مختلف بدن تاحدی‌که مشاهده میشد خصوصیت خاصی نداشت ونقاط ناپوشیده معمولاتیره رنگ‌تر ازنقاط پوشیده بود . بنظر من بهترین توصیف رنگ پوست‌آنها اینست که‌گفته شود آفتاب‌خورده . پوست‌سرآنهاکه معمولا باکلاه‌پوشیده‌شده گاهی به سفیدی‌پوست‌اروپائیها بود . فردشماره ۳۴۳۰ (تصویر۲ شکل۱و۲ - تصویر۵۹ شکل ۳ و ٤) نمونه خوبی‌است‌ازیك فردسفید پوست .

مو = موی سرازحیث رنگ‌ازقهوه‌ای سیرتا مشکی دیده شد . از لحاظ شکل‌مجعد درشت‌بود ولی تمایل کلی‌برصافی موبود . ازحیث نسج همه رقم ازنرم تاخشن وجود داشت واکثریت دارای موی‌نرم بودند . درافرادکمترازسن چهل موی‌خاکستری بندرت مشاهده‌میشد ولی ازسن متوسط ببالا موی خاکستری زیاد وجود داشت . ریش مد نبود ودر نتیجه اکثریت افراد ریش خود را میتراشیدند فقط فرد شماره ۳٤۲۵ (تصویر٤ - شکل۳ و٤ وتصویر٦٤ -شکل ۱و۲) ریش انبوه خشن‌داشت . بجزچندمورد استثنائی مردهاهمه سبیل داشتند .

مو

رنگ	تعداد	درصد
سیاه	۱۷	۳۷/۷۸
قهوهٔ خیلی سیر	—	—
قهوهٔ‌سیر	۲۱	٤٦/٦۷
قهوهٔ	—	—
قهوهٔ قرمز	—	—
قهوهٔ روشن	—	—
قرمز	—	—
سیاه وخاکستری	٤	۸/۸۹
قهوهٔ وخاکستری	—	—
قهوهٔ روشن وخاکستری	—	—
خاکستری	۳	٦/٦۷
سفید	—	—
جمع	٤۵	۱۰۰/۰۱

شکل	تعداد	درصد
صاف	—	—
مجعدخیلی‌درشت	۹	۱۹/۵۷
مجعد درشت	۳۷	۸۰/٤۳
مجعد ریز	—	—
مجعد فری	—	—
پشمی	—	—
جمع	٤٦	۱۰۰/۰۰

نسج	تعداد	درصد
خشن	۹	۲۰/۰۰
خشن متوسط	۲	٤/٤٤
متوسط	۷	۱۵/۵٦
نرم متوسط	۸	۱۷/۷۸
نرم	۱۹	٤۲/۲۲
جمع	٤۵	۱۰۰/۰۰

چشم = همه چشمها ازحیث رنگ قهوهٔ سیر بود بجز دو مورد که مخلوطی از سبز و آبی رنگ بود. تعداد زیاد سیاهی چشم یکنواخت (متجاوز از ۹۰ درصد) مربوط است بهر نگ قهوهٔ سیر چشم که درك نوع خط دارولك دارراتقریباً غیرممکن میساخت . سفیده چشم صاف بود بجز در مورد نه نفر (۱۹/۵۷ درصد) که لك‌دار بود ویك نفر که سفیده چشمش خون‌آلود بود دراین‌قریه اگرچه بطور کلی چشمها بطوری که رسم این ناحیه است‌خون‌آلود نبودعده زیادی شکایت‌ازدرد سرمیکردند که دراثردرد چشم‌ووجود ذرات خارجی مانند خاك وشن درداخل چشم بود . تورم چشم زیاد دیده شد و تراخم وورم ملتحمه مشاهده گردید . دو نفر دارای ضعف دید بودند بخصوص فرد شماره ۳۴۲۱ (تصویر ۵٤ ـ شکل ۳و٤) که دریك چشم آب‌آوردگی داشت وچشم دیگر خوب نمی‌دید .

چشم

رنگ	تعداد	درصد
سیاه	—	—
قهوهٔ سیر	٤٤	۹٥/٦٥
قهوهٔ آبی	۱	۲/۱۷
قهوهٔ آبی	—	—
قهوهٔ سبز	۱	۲/۱۷
قهوهٔ سبز	—	—
قهوهٔ خاکستری	—	—
آبی	—	—
خاکستری	—	—
قهوهٔ روشن	—	—
خاکستری آبی	—	—
سبز آبی	—	—
جمع	٤٦	۹۹/۹۹

سیاهی	تعداد	درصد
یکنواخت	٤۲	۹۱/۳۰
خطدار	—	—
حلقه دار	٤	۸/۷۰
جمع	٤٦	۱۰۰/۰۰

سفیده	تعداد	درصد
صاف	۳٦	۷۸/۲٦
زرد	—	—
لك‌دار	۹	۱۹/٥۷
خونین	۱	۲/۱۷
لك‌دار وخونین	—	—
لك دار وزرد	—	—
جمع	٤٦	۱۰۰/۰۰

بینی = نیمرخ بینی تنوع قابل ملاحظه‌ای نشان میداد ولی اکثریت بینی محدب یاصاف داشتند . درحدود ٦۰ درصد نوك بینی نازك و در حدود یك سوم افراد دارای ضخامت بیش ازحد متوسط بودند . پره بینی ازفشرده تامتوسط در ۷٥ درصد افرادمتنوع بودولی عناصر دارای پره بینی باز دیده میشد .

بینی

نیمرخ	تعداد	درصد
موجدار	۱	۲/۱۷
مقعر	۵	۱۰/۸۷
صاف	۱۸	۳۹/۱۳
محدب	۲۰	٤۳/٤۸
مقعرومحدب	۲	٤/۳۵
جمع	٤٦	۱۰۰/۰۰

پر	تعداد	درصد
فشرده	۵	۱۰/۸۷
فشرده متوسط	۱۳	۲۸/۲٦
متوسط	۱٦	۳٤/۷۸
باز متوسط	۸	۱۷/۳۹
باز	۳	٦/۵۲
خیلی باز	۱	۲/۱۷
جمع	٤٦	۹۹/۹۹

ضخامت نوك	تعداد	درصد
نازك	۲٦	۵۹/۰۹
متوسط	٤	۹/۰۹
کلفت	۱۲	۲۷/۲۷
دوبرابر کلفت	۲	٤/۵۵
سه‌برابر »	—	—
جمع	٤٤	۱۰۰/

دهان ، دندان = لبها دارای برگشتگی معمولی بود بجز در مورد سا نفرازاین‌عده که دونفرآنها لب برگشتگی بیش ازحد داشتند .

دندانها

برابری	تعداد	درصد
پس	—	—
برابر	۱	۲/۷۰
جلو	۳۰	۸۱/۰۸
خیلی جلو	٦	۱٦/۲۲
جمع	۳۷	۱۰۰/۰۰

فقدان	تعداد	درصد
هیچ	۱۷	٤۰/٦۸
۱—٤	۱۵	۳۵/۷۱
۵—۸	۲	٤/۷٦
۹—۱٦	۲	٤/۷٦
۱۷+	۵	۱۱/۹۰
همه	۱	۲/۳۸
جمع	٤۲	۹۹/۹۹

درآمدگی	تعداد	درصد
کامل	۳۱	۸۱/۵۸
ناقص	۷	۱۸/٤۲
جمع	۳۸	۱۰۰/۰۰

وضع	تعداد	درصد
خیلی بد	۲	۱۳/۳۳
	۲	۱۳/۳۳
متوسط	۱	٦/٦۷
خوب	٤	۲٦/٦۷
خیلی خوب	٦	٤۰/۰۰
جمع	۱۵	۱۰۰/۰۰

فرسودگی	تعداد	درصد
هیچ	۱۳	۵۲/۰۰
کم	۱	٤/۰۰
زیاد	—	—
خیلی‌زیاد	۱۱	٤٤/۰۰
جمع	۲۵	۱۰۰/۰۰

کرم‌خوردگی	تعداد	درصد
هیچ	۱۷	۵۱/۵۲
کم		
زیاد	۱۱	۳۳/۳۳
خیلی‌زیاد	۵	۱۵/۱۵
جمع	۳۳	۱۰۰/۰۰

دندانها = از حیث بهم جفت شدگی شبیه دندان اروپائیان است ولی شش نفر(۱۶/۲۲درصد) دندانهای جلوآمده داشتند . تعداد قلیل‌دندان افتادگی‌این گروه نشانه‌آن است که وضع دندانآنها نسبةً خوب بوده‌است . ازنظرفرسودگی اصطکاك باسنگ ریزه درنان محلی بدون شك دردندانها تأثیرداشته است . شاید تعداد نسبةً زیاد افرادی‌که‌کرم‌خوردگی دندان داشتند(۴۸/۴۸ درصد) بهمین جهت باشد . دندانهای رویهم افتاده فقط درمورد یك‌نفرمشاهده شد . برجستگی استخوان‌گونه درمیان این‌گروه زیاددیده شد . درمورد هفت‌نفربرجستگی‌افقی متوسط وچهارنفربرجسنگی افقی قابل ملاحظه مشاهده شد .

عضلات = اغلب افراد بنظـر میرسیدکه خوب نموکرده باشند . افراد شماره ۳۴۳۲ (تصویر۵۸ـشکل ۱و۲) وشماره ۳۴۳۷ (تصویر۶۱ـ شکل۳و۴) وشماره ۳۴۴۰ (تصویر ۱۱ ـ شکل ۱و۲ وتصویر ۵۷ ـ شکل۳و۴) سینه فراخ داشتند . وضع سلامتی عمومی افراد خوب بود وعده‌کمی در طبقه بندی بد قرار گرفتند . تب‌های مختلف درمیان‌آنها وجود داشت . وجود چاله‌های آب ساکن دربستر رودخانه محل پیدایش پشه مالاریا وانواع و اقسام مگس میباشدکه بعضی از آنها سخت‌گاز میگیرند . نویسنده یك‌نفررا مشاهده‌کردکه تب شدید داشت واو پیرمردی بودکه سخت‌سرفه میکرد ودرجه تب او ۱۰۳ درجه بود و نبض او خیلی تندمیزد . این‌مریض را یك‌زن پیرمداوا میکرد واستعمال بعضی‌گیاهها را ازداخل‌وخارج تجویز کرده بود .

وضع‌عضله	تعداد	درصد	وضع‌سلامتی	تعداد	درصد
ضعیف	۱	۲/۱۷	بد	۱	۲/۱۷
متوسط	۷	۱۵/۲۲	متوسط	۷	۱۵/۲۲
خوب	۲۳	۵۰/۰۰	خوب	۳۵	۷۶/۰۹
عالی	۱۵	۳۲/۶۱	عالی	۳	۶/۵۲
جمع	۴۶	۱۰۰/۰۰	جمع	۴۶	۱۰۰/۰۰

لا اقل ۲۵ درصد افراد ازدهان تنفس میکردند که نشانه اختلال غده‌ها است . بررسی صورت‌این‌اشخاص قیافه‌احمقانه وبینی‌باریك ودهان بازکه علامت پریشانی حواس وعدم‌توجه است نشان‌میداد .

ازمیان این‌گروه چهارنفر دارای علامت آبله بودند . موارد مخصوص

ناتوانی ونقص غیرعادی افراد ازقرارزیراست :

شماره	ناتوانی
۳٤۰۹	واکنش‌ها کند .
۳٤۱۲	نبض‌تند ـ رعشه داردکه ممکن است در اثر سفلیس باشد . واکنش‌زانوی چپ کند .
۳٤۳٤	ازکودکی‌کرولال بوده . آبله داشته‌است .
۳٤۵۲	حال‌خواب‌آلودوواکنش‌های‌کنداونشانه‌اعتیاد بافیون‌است

نشانه خال‌کوبی یاعلامت استعمال‌حنا برمویا دست یاپا درمیان این‌عده روستائیان مشاهده نشد .

تجزیه‌آماری ده نشینان یزدخواست

اهالی‌یزدخواست بااینکه محل‌سکونت آنها بین‌قشقائیها وبختیاریهاواقع نشده بهیچ ایل‌یا قبیله تعلق‌ندارند .

بررسی‌اندازه‌ها وشاخص‌ها خصوصیات جالب توجهی نشان میدهد . از لحاظ سن درمیان‌گروه یزدخواست تنوع قابل‌ملاحظه مشاهده شد ومیانگین سن گروه ۳۸ سال‌بود .

قد= حدمتوسط قدگروه (۱٦٤/۷۹) کمی زیر حد وسط قد مردم این ناحیه دنیااست وحد ۱۵۲ تا ۱۷۸ نشان میدهد که افراد جوان میانگین حقیقی قریه را پائین‌ترآورده‌اند . بیش‌ازنیمی‌ازافرادگروه‌ازحیث قدمتوسط بودندوبقیه بین‌طبقات بلندوکوتاه تقریباً بطورتساوی تقسیم شدند .

وقتی این‌گروه رابرطبق سیستم کیت Keith طبقه بندی‌کنیم نتایج زیر بدست‌میاید .

قد در حال نشسته (طول تدنه)

قد ایستاده	X-۹۰۰		۸۵۰-۸۹۹		۸۰۰-۸٤۹		۷۵۰-۷۹۹		X-۷٤۹		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
X-۱۸۰۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۷۰۰-۱۷۹۹	۰	۰	۳	٦/۵۱	٦	۱۳/۰۲	۱	۲/۱۷	۰	۰	۱۰	۲۱/۷۰
۱٦۰۰-۱٦۹۹	۰	۰	۰	۰	۱۱	۲۳/۸۷	۱۵	۳۲/۵۵	۰	۰	۲٦	۵٦/٤۲
۱۵۹۹-X	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۹	۱۹/۵۳	۱	۲/۱۷	۱۰	۲۱/۷۰
جمع	۰	۰	۳	٦/۵۱	۱۷	۳٦/۸۹	۲۵	۵٤/۲۵	۱	۲/۱۷	٤٦	۹۹/۸۲

درطبقه بلند ترین طول بدنه وقد ایستاده هیچ فردی وجود نداشت . در انتهای دیگرجدول بااینکه ۲۱/۷۰ درصد افراد درطبقه کوتاه‌قد بودند فقط یك نفر (۲/۱۷ در صد) دارای بدنه خیلی کوتاه است این فرد (شماره۳۴۳۸) که قدایستاده اوا۱۵۹۷ است بدنه‌خیلی کوتاه (۶۵۷) دارد . بطوریکه شاخص‌نسبی قدنشسته ۴۱/۱ میشود . بیست و پنج نفر (۵۴/۲۵ درصد) دارای بدنه کوتاه وبیست‌وشش‌نفر (۵۶/۴۲درصد) ازحیث قدمتوسط (۱۶۰ ـ ۱۶۹/۹) میباشند . شاخص نسبی قد نشسته گروه (۴۸/۱۶) نسبةً طول بدنه کوتاهتری از سه گروه دیگرایران نشان میدهد .

بطورکلی مردان یزدخواست بعلت‌کوتاهی بدنه (۷۹/۶۶) از حیث قد متوسط هستند وقدآنهاکوتاهتر ازگروههای دیگر بررسی‌شده درایران‌میباشد.

این‌افراد برای آزمایش لباس‌خودرا درنیاوردند ولی‌معلوم بودکه‌اکثر آنها ازحیث نموبدن متوسط هستند و خصوصیات غیرعادی درآنها مشاهده نشد . هیچیك‌ازآنها خیلی‌چاق‌یاخیلی‌لاغرنبود بین‌آنهاونوع معمولی اروپائی اختلافات مشخصی‌درقسمتهای مختلف بدن مشاهده‌نشد . دست‌وپای آنها بطورکلی متناسب و ازحیث اندازه متوسط بود .

اندازه‌سر=طول‌سر (۱۹۲/۵۱) در بین چهارگروه از همه درازتر و عرض‌سر (۱۴۱/۵۵) متوسط‌بودبطوریکه شاخص سرآنها (۷۳/۵۰) درازترین سرگروههای بررسی شده ایران را نشان میدهد . اکثریت آنها (۸۰ در صد) سردرازبودند . (رجوع شود بصفحه ۴۴۱)

گروه طبق شاخص سر

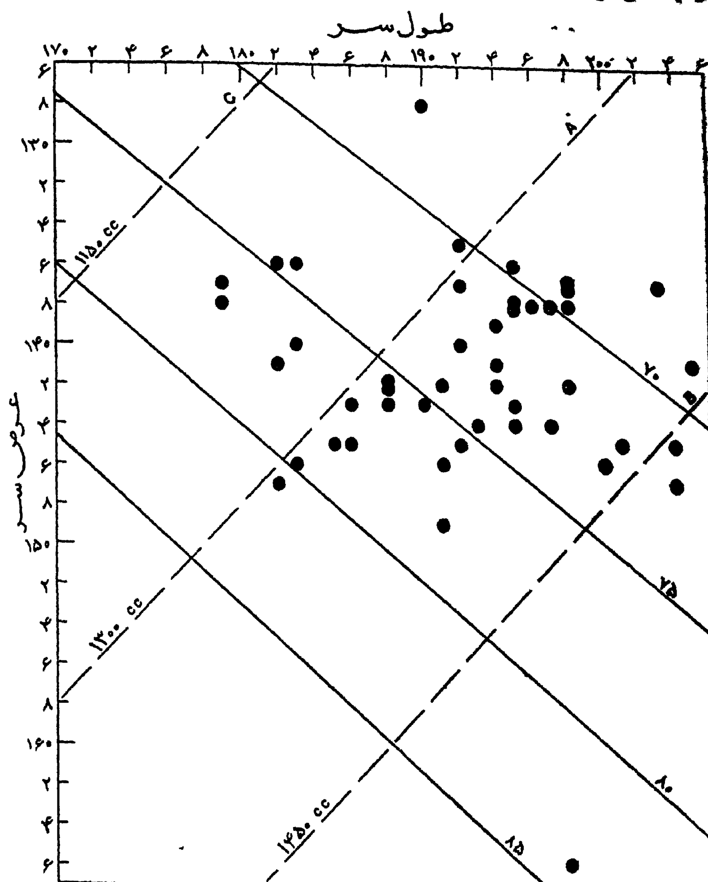
سر	۷۰/۰-X		۷۵/۰-۷۰/۱		۷۹/۹-۷۵/۱		۸۴/۹-۸۰/۰		X-۸۵		جمع	
	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪
کوچك	۱	۲/۱۷	۳	۶/۵۱	۴	۸/۶۸	.	.	.	.	۸	۱۷/۳۶
متوسط	۶	۱۳/۰۲	۱۷	۳۶/۸۹	۱۱	۲۳/۸۷	۱	۲/۱۷	.	.	۳۵	۷۵/۹۵
بزرگ	.	.	۲	۴/۳۴		.	.	.	۱	۲/۱۷	۳	۶/۵۱
جمع	۷	۱۵/۱۹	۲۲	۴۷/۷۴	۱۵	۳۲/۵۵	۱	۲/۱۷	۱	۲/۱۷	۴۶	۹۹/۸۲

در بین آنها افراد خیلی سردراز یا سرمتوسط یا سرکوتاه وسرکوتاه کوچك وجود نداشت درطبقه خیلی‌سرکوتاه یك‌نفر قرارداشت . طبقه سرکوچك هشت نفر داشت (۱۷/۳٦ درصد) که یکی از آنها خیلی‌سردراز بود (x-۷۰) . دراین‌سری محدودفقط دونفرسربزرگ داشتند که هردو درطبقه سردراز(۷۰/۱-۷۵/.)قرار گرفته بودند . سی وپنج نفر (۷٥/۹٥ درصد) ازلحاظ اندازه سرمتوسط وبیست و دو نفر (٤۷/۷٤ درصد)سردرازبودند . وجود شش‌نفر (۱۳/۰۲ درصد) درطبقه سرمتوسط وخیلی سردرازوتقریباً فقدان‌افراد سرگرد(۲ نفر) ازخصوصیات مهم است . باید درنظرداشت که‌هفت‌نفرفرد خیلی سردراز ویك‌نفر خیلی‌سرکوتاه در میان آنها بود در هیچ مورد نقص مصنوعی یادراثربیماری مشاهده‌نشد .

بنابراین بطورکلی سرازحیث اندازه متوسط تاکوچك ازلحاظ شاخص خیلی سردراز تاسر متوسط بود و این گروه سردرازترین گروههای مورد بررسی شده ایران بشمار میآیند .

در جدول تطبیقی در صفحه مقابل می‌بینیم که شاخص سر یزدخواست (۷۳/٥۰) خیلی‌نزدیك به‌میانگین نوع مدیترانه اولی‌استکه در عراق در صلوبه مشاهده‌شد .

دکتر وبانوکریشنر Krischner طول وعرض سر ٥۱ مرد را در آباده که درسی‌وپنج میلی جنوب‌یزدخواست درسرراه اصفهان به‌شیراز قراردارد اندازه‌گیری کردند .



شکل ۱۵ــ طول وعرض وظرفیت سرچهل‌وشش ده‌نشین یزدخواست

طبقه‌بندی شاخص‌های حاصله کاملا با سیستم هاروارد قابل مقایسه نیست زیرا درتقسیم طبقات اختلاف جزئی وجود دارد . میانگین‌شاخص‌سر ۷۲/۶۷* در مقابل ۷۳/۵۰ در مورد اهالی یزدخواست است . درمیان ده نشینان آباده درجه سردرازی کمی زیادتراست ولی‌ممکن‌است این درائرتغیر خطوط‌طبقه‌بندی باشد وبطورکلی شباهت بین‌این دوگروه ازنظرشکل‌سر جالب توجه است .

* این معدل ازروی ارقام این شکل بدست‌آمد :
Kappers, 1932, P. 12, Fig. 7.

شاخص سرمردان آباده

	سردراز (٧٦/٩-x)	سرمتوسط (٧٧/٠ - ٨٢/٩)	سرکوتاه (٨٣/٠-x)	مجموع
تعداد	٤٥	٥	١	٥١
درصد	٨٨/٢٣	٩/٨٠	١/٩٦	٩٩/٩٩

پیشانی عریض قابل مقایسه با حد متوسط شکل اروپائیان است و در استخوان بیخ بینی فرورفتگی مختصر تامتوسط وجود دارد. برآمدگیهای فوق حدقه مختلف است و درمورد فرد حامی (شماره ٣٤٤٧) کوچك و در مورد فردشماره ٣٤١٢ (تصویر٦١- شکل ١ و٢) بزرگ است ولی موارد فرد اخیر استثنائی است .

حداکثر عرض سر (١٤١/٥٥) و حداقل قطرپیشانی (١١٢/٧٨) را بطریق زیرمیتوان جدول بندی کرد.

حد اقل قطر پیشانی

عرض سر	٩٩-x تعداد	/	١٠٠-١٠٩ تعداد	/	١١٠-١١٩ تعداد	/	١٢٠-x تعداد	/	مجموع تعداد	/
١٢٠-١٢٩	-	•	-	-	١	٢/١٧	-	٠٠	١	٢/١٧
١٣٠-١٣٩	-	•	٦	١٣/٠٢	١٠	٢١/٧٠	-	...	١٦	٣٤/٧٢
١٤٠-١٤٩	-	•	٤	٨/٦٨	٢١	٤٥/٥٧	٣	٦/٥١	٢٨	٦٠/٧٦
١٥٠-x	-	•	•	—	١	٢/١٧	-	•	١	٢/١٧
مجموع	-	•	١٠	٢١/٧٠	٣٣	٧١/٦١	٣	٦/٥١	٤٦	٩٩/٨٢

قطرپیشانی باریك وجود ندارد وفقط یك سر خیلی‌باریك دیده میشود. یك سر (شماره ٣٤١٠ تصویر٨- شکل ١ و٢ وتصویر ٤٩- شکل ١ و٢) پیشانی عریض وسر خیلی پهن داشت اگر چه ٧١/٦١ در صد این‌گروه پیشانی عریض دارند فقط ٦٠/٧٦ در صد دارای سر پهن میباشند. بزرگترین طبقه واحد این جدول شامل بیست ویك مرد (٤٥/٥٧ درصد) است که هم سرعریض وهم پیشانی عریض دارند . ازطرف دیگر در مقابل ٢١/٧٠ در صدکه دارای پیشانی باریك میباشند ٣٤/٧٢ درصد سر باریك دارند . مردان یزد خواست سر عریض وقطر

پیشانی عریض وتمایل کلی کم به باریکی دارند.

اندازه های صورت = عرض فکین (۱۰۹/۵۸) که درسری بررسیهای ایران ازهمه عریضتر است وحداقل قطر پیشانی (۱۱۲/۷۸) بزرگ نتیجه‌اش صورت مربع شکل میشود. بنظرمیرسدکه عضلات فك سفلی نمو غیرعادی دارد (شماره ۳۴۱۹ـ تصویر ٥٤ـ شکل ۱ و۲) بطورکلی پس سر برجستگی ندارد.

گوش خوش شکل و بطرز عادی نزدیك سرقرار دارد اگر چه در چند مورد بطور قابل ملاحظه جلوآمده است (شماره ۳٤٤۸ـ تصویر ٥۱ـ شکل ۱ و ۲). اغلب افرادکلاه پهلوی بسر میگذارندکه در شکل گوش تأثیری ندارد ولی تصورمیرود قبل ازصدور فرمان اخیر مربوط به‌کلاه عمامه وکلاه نمدی مرسوم بود واکنون‌که فرمان مزبور لغو شده‌کلاه فرنگی جای آنرا خواهدگرفت. در زاویه‌گوش‌که متمایل به تقریباً عمودی است بجز در چند مورد مانند شماره ۳٤۳۹ (تصویر ٦۳ـ شکل ۱ و۲) تفاوت زیادی مشاهده نمیشود ، جدائی پره گوش‌گاهی تقریباً نامعلوم است (شماره ۳٤۲۸ـ تصویر ٦۰ـ شکل ۱ و۲).

بررسی عرض نسبی صورت اطلاعات زیررا آشکار میسازد.

عرض دوگونه

طول کل صورت	۱۲٤-x		۱۳٤-۱۲٥		x-۱۳٥		مجموع	
	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪
۱۱٤-x	۰	...	٤	۸/٦۸	۳	٦/٥۱	۷	۱٥/۱۹
۱۲٤-۱۱٥	۰	...	۱٤	۳۰/۳۸	۱۰	۲۱/۷۰	۲٤	٥۲/۰۸
x-۱۲٥	۰	...	٦	۱۳/۰۲	۹	۱۹/٥۳	۱٥	۳۲/٥٥
مجموع	۰	...	۲٤	٥۲/۰۸	۲۲	٤۷/۷٤	٤٦	۹۹/۸۲

حد متوسط عرض‌دوگونه ۱۳٤/٥۰وحدمتوسط طول کل‌صورت ۱۲۱/۰۰ میباشد.

جدول بالا نشان میدهدکه افراد دارای عرض دو گونه باریك وجود ندارند ولی ۱٥/۱۹ درصد صورت‌کوتاه دارند. پانزده مرد (۳۲/٥٥ در صد) صورت دراز و نه نفرآنها دارای صورت عریض نیز هستند. بیست و چهار نفر

(۵۲/۰۸ درصد) طول کل صورتشان متوسط وتقریباً همان مقدار افراد دارای حداکثر عرض صورت متوسط میباشند. مردان یزدخواست دارای صورتی هستند که ازلحاظ طول متوسط و متمایل به حد اکثر و حد وسط عرض میباشد وتعداد افرادسمت عریض جدول زیادتراست زیرا بیست و دونفر (۴۷/۷۴ درصد) در طبقهٔ عریض واقع میشوند.

طبق طبقه بندی سه‌گانه هاروارد بیست و چهار نفر (۵۲/۱۷ در صد) دارای صــورت باریك و فقط پنج نفر (۱۰/۸۷ در صد) دارای صـورت پهن میباشند .

تناسب عمودی صورت ازجدول زیربدست می‌آید.

طول قسمت علیای صورت

طول کل صورت	۶۳-x		۶۹-۶۴		۷۵-۷۰		x-۷۶		مجموع	
	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪
۱۰۹-x	۲	۴/۳۴	۱	۲/۱۷	۰	–	۰	...	۳	۶/۵۱
۱۱۹-۱۱۰	۴	۸/۶۸	۱۲	۲۶/۰۴	۵	۱۰/۸۵	۰	...	۲۱	۴۵/۵۷
۱۲۹-۱۲۰	۰	...	۳	۶/۵۱	۹	۱۹/۵۳	۲	۴/۳۴	۱۴	۳۰/۳۸
x-۱۳۰	۰	..	۰	...	۳	۶/۵۱	۵	۱۰/۸۵	۸	۱۷/۳۶
مجموع	۶	۱۳/۰۲	۱۶	۳۴/۷۲	۱۷	۳۶/۸۹	۷	۱۵/۱۹	۴۶	۹۹/۸۲

باز کوتاهی طول کل صورت در این گروه مشاهده میشود . شش نفر (۱۳/۰۲ درصد) قسمت‌علیای‌صورتشان‌کوتاه وسه نفرطول کل‌صورتشان‌کوتاه‌است. هشت نفر (۱۷/۳۶ درصد) از لحاظ طول قسمت علیا وقسمت سفلی صورت حد وسط هستند. طول کل صورت طبعاً در اثر تقلیل طول قسمت علیای صورت تغییر میکند واین امر ظاهراً در میان مردان یزدخواست وجود داشته زیرا اگر چه ارتفاع کل صورت برای سری بررسی های ایران کم است شاخص نسبی صورت (۵۷/۵) پائین تر از شاخص سه‌گروه دیگر (یعنی لرها ۶۲/۱ و اهالی‌کناره ۵۸٫۶ ویهودیها ۵۸/۶) میباشد. افراد دردوانتهای جدول یعنی دراز وکوتاه در اندازه ها مسئول تمایل کوتاهی قسمت علیای صورت که از شــاخص مشاهده میشود میباشند. پنج نفر (۱۰/۸۵ درصد) دارای صورت گوسفند شکل میباشند.

بطورکلی طول قسمت علیای‌صورت و طول کل صورت بطور اعتدال کوتاه است. بینی دررسی مورد (۶۵/۲۲ درصد) باریک (x- ۶۷/۴) و درمورد دوفرد (۴/۳۵ درصد) پهن است (طبق طبقه بندی هاروارد). دراین گروه حد متوسط طول بینی ۵۱/۲۲ وعرض آن ۳۲/۸۴ است، وقتی اندازه ها جدول بندی شود بصورت زیر درمی‌آید .

عرض بینی

طول بینی	۲۹-x		۳۵-۳۰		۴۱-۳۶		x-۴۲		مجموع	
	تعداد	./.	تعداد	./.	تعداد	./.	تعداد	./.	تعداد	./.
۴۹-x	۱	۲/۱۷	۱۱	۲۳/۸۷	۳	۶/۵۱	۰	...	۱۵	۳۲/۵۵
۵۹-۵۰	۵	۱۰/۸۵	۱۵	۳۲/۵۵	۷	۱۵/۱۹	۰	...	۲۷	۵۸/۵۹
x-۶۰	۱	۲/۱۷	۱	۲/۱۷	۲	۴/۳۴	۰	..	۴	۸/۶۸
مجموع	۷	۱۵/۱۹	۲۷	۵۸/۵۹	۱۲	۲۰/۰۴	۰	...	۴۶	۹۹/۸۲

این جدول نشان میدهد که افراد خیلی بینی پهنی در میان آنهـا وجود ندارند وفقط هفت نفر (۱۵/۱۹درصد) درطبقه خیلی بینی باریک هستند. ۴ نفر (۸/۶۸ درصد) بینی دراز (x-۶۰) دارند. بیست و هفت نفر (۵۸/۵۹ درصد) دارای بینی بطول متوسط وبهمان تعداد بینی ازلحاظ عرض متوسط دارند.

مردان یزدخواست بینی متوسط تاکوتاه ازحیث طول ومتوسط تاباریک ازلحاظ عرض دارند.

بررسی‌تصویری

بررسی عکسها نشان میدهد که این ده نشینان هم از جلو وهم از نیمرخ دارای خصوصیات مردم قسمت شرقی جنوب غربی آسیا میباشند. بجزچند مورد استثنائی بطوروضوح بامردم نژاد عرب عراق فرق دارند ونیزشباهتی به‌کردها وترکمنها وآسوریها ویزیدیهای‌کردستان ندارند. درحال حاضر دریزدخواست عناصر نژاد یا نژادهـای اساسی و اولیه وجود داردکه با مردمان مدیترانه و نوردیك وحامی وارمنی وآلپی مخلوط شده‌اند.

بطورکلی این ده نشینان بیش ازگروههای دیگری‌که در جنوب غربی

آسیامورد بررسی‌قرار گرفتند قابل تقسیم بندی وطبقه بندی می‌باشند. بررسیهای تصویری طبقه بندیهای اختیاری زیررا آشکارمیسازد.

گروه	شماره‌افراد
۱ــ مدیترانه خالص	۳۴۴۳، ۳۴۴۶
۲ــ مدیترانه ومختصراختلاط بانژادآلپی وارمنی وغیره	۳۴۱۱، ۳۴۱۲، ۳۴۱۳، ۳۴۲۱، ۳۴۲۴، ۳۴۲۸، ۳۴۳۶، ۳۴۴۹، ۳۴۵۲
۳ــ اتلانتیك ومدیترانه یانوع نوردیك نمابابینی‌عقابی‌ایرانی	۳۴۱۴، ۳۴۱۸، ۳۴۲۰، ۳۴۲۳، ۳۴۲۵، ۳۴۳۰، ۳۴۳۳، ۳۴۳۷، ۳۴۳۹، ۳۴۴۴، ۳۴۵۴
٤ــ نوع آلپ نما	
الف ــ نسبتهٔ خالص	۳۴۱۹، ۳۴۵۵
ب ــ نوع یاصورت پهن دیگر	۳۴۱۰، ۳۴۳۲، ۳۴۵۱، ۳۴۵۳
۵ــ نوع ارمنی واناطولی	۳۴۰۹، ۳۴۱۷، ۳۴۲۲، ۳۴۴۰، ۳۴۴۸
٦ــ نوع حامی	۳۴۴۷
۷ــ نوع سیاهپوست	۳۴۴۲

نوع مدیترانه تا حدی باریك و دارای پیشانی مدور و پس سر برآمده وصورت بیضی شکل صاف وبینی صاف و چانه نوك تیز دارای برجستگی متوسط می‌باشد. رجوع شود به فرد شماره ۳۴۴۳ (تصویر۱ــ شکل ۱ و۲ وتصویر٦۲ــ شکل ۱ و۲) وفرد شماره ۳۴٤٦.

نوع دیگر دارای صورت دراز وبینی بزرگ غالباً محدب است . بطور کلی ازحیث ظاهر تقریباً شبیه نوع اروپائی شمالی است بجز ازلحاظ رنگ وتا حدی مطابقت دارد بانوع اتلانتیك و مدیترانه‌که دنیکر Deniker شرح داده است (ص ۵۲۰).

فردشماره ۳۴۴۷ (تصویر ۹ ــ شکل ۱و۲ وتصویر ۵۷ ــ شکل ۱و۲) نوع حامی‌است وعلائم ونشانه این‌نژاد درتمام مردم یزدخواست دیده میشود .

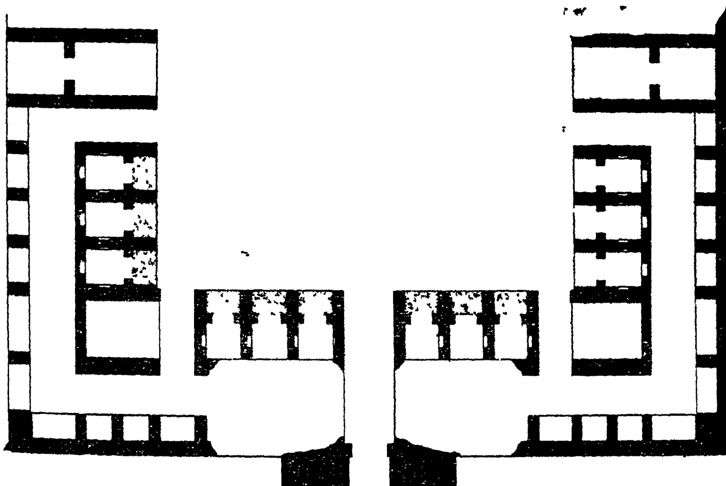
بقیه‌عکسها نوع صورت‌بزرگ(گروه‌چهارم) و نوع صورت‌کوتاه (گروه دوم) وانواع اشکال‌مختلف بین این‌دورا آشکارمیسازد .

فردشماره ۳۴۴۲ آثار قطعی‌خون نژاد سیاهپوست داشت و بهمین جهت ازسری حذف‌شد .

فرد شماره ۳۴۲۶ که سن‌وی متجاوز از۸۲ سال بود ازمعدل‌ها حذف گردید .

پس ازپایان اقامت ومسافرت‌یزدخواست بسمت جنوب رو به‌تخت‌جمشید حرکت‌کردیم .

جاده‌یزدخواست ازتپه شیب‌داری بین‌قبرستان وتپه حصار مانند بلندی‌که شهرکهنه برفرازآن ساخته شده میگذرد . دردره بین جاده و قبرستان غارهای متعددی دیده میشودکه سقف‌آنها ازدود سیاه‌شده ونشانه آن‌است‌که‌کسانی‌درآنها زندگی میکرده اند اگرجه اکنون فقط مورد استفاده شبانان است‌که درگرمای وسط روزوسرمای‌شب‌زمستان‌بآنجا پناه‌میاورند . روی دیوار غارها نقوشی‌کشیده شده ولی نوشته یاکتیبه‌که قابل ملاحظه باشد یافت نشد . سطح خشن‌سنگ قابل حجاری وسنگ‌تراشی نیست .



شکل ۱۶ـ نقشه‌کاروانسرای یزدخواست

آب‌مشروب شهراز چاههائیکه دربستررودخانه قرارداد تأمین می‌شود .
وقتی درامتداد دره‌بسمت مغرب نگاه‌کنیم در طرف چپ صخره‌هائی دیده میشود

که درحدود صدمتراز سطح رودخانه‌ارتفاع دارد قطعات بزرگ کلوخه که بوسیله عوامل زمین شناسی از صخره‌ها جداشده در اطراف پراکنده است . اگرچه در یزدخواست آبیاری رسم‌نیست دردره غله‌کاشته‌میشود وظاهراً خاك رسوبی‌نزدیك رودخانه حاصلخیزاست .

درانتهای شهر بسمت جنوب‌جاده دردره عریضی ازپل‌سنگی عظیمی گذشته به‌کاروانسرائی میرسد (تصویر۴۸ ـ شکل۱و۲) که درمقابل رودخانه‌قراردارد.

طبقه‌بندی مردان یزدخواست

قد

	کوتاه (۱۶۰/۵ -x)	متوسط (۱۶۹/٤ ـ ۱۶۰/۶)	بلند (x-۱۶۹/۵)	مجموع
تعداد	۱۲	۲٤	۱۰	٤۶
درصد	۲۶/۰۹	۵۲/۱۷	۲۱/۷٤	۱۰۰/۰۰

شاخص سر

	سردراز (۷۶/۵ -x)	سرمتوسط (۸۲/۵ ـ ۷۶/۶)	سرکوتاه (x- ۸۲/۶)	مجموع
تعداد	۳۷	۷	۲	٤۶
درصد	۸۰/٤۳	۱۵/۲۲	٤/۳۵	۱۰۰/۰۰

شاخص کل صورت

	صورت پهن (۸٤/۵-x)	صورت متوسط (۸۹/٤-۸٤/۶)	صورت باریك (x-۸۹/۵)	مجموع
تعداد	۵	۱۷	۲٤	٤۶
درصد	۱۰/۸۷	۳۶/۹۶	۵۲/۱۷	۱۰۰/۰۰

شاخص بینی

	بینی باریك (۶۷/٤-x)	بینی متوسط (۸۳/٤-۶۷/۵)	بینی پهن (x-۸۳/۵)	مجموع
تعداد	۳۰	۱٤	۲	٤۶
درصد	۶۵/۲۲	۳۰/٤۳	٤/۳۵	۱۰۰/۰۰

اندازه ها و شاخص های مردان یزد خواست

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
سن	٤٦	۲۰–۷۰	۳۷/۸۵ ± ۱/۱۷	۱۱/۸۰ ± ۰/۸۳	۳۱/۱۸ ± ۲/۱۹
قد	٤٦	۱۵۲–۱۷۸	۱٦٤/۷۹ ± ۰/۵۵	۵/۵۸ ± ۰/۳۹	۳/۳۹ ± ۰/۲٤
قد نشسته	٤٦	۷۲–۸۹	۷۹/٦٦ ± ۰/۳۰	۳/۵۱ ± ۰/۲۵	٤/٤۱ ± ۰/۳۱
طول سر	٤٦	۱۷۹–۲۰۵	۱۹۲/۵۱ ± ۰/٦۵	٦/۵۷ ± ۰/٤٦	۳/٤۱ ± ۰/۲٤
عرض سر	٤٦	۱۲٦–۱٦۷	۱٤۱/۵۵ ± ۰/۵۵	۵/۵۲ ± ۰/۳۹	۳/۹۰ ± ۰/۲۷
حد اقل قطر پیشانی	٤٦	۱۰۵–۱۲۸	۱۱۲/۷۸ ± ۰/٤۷	٤/۷۲ ± ۰/۳۳	٤/۱۹ ± ۰/۲۹
قطر دو گونه	٤٦	۱۲۵–۱٤۹	۱۳٤/۵۰ ± ۰/۵۰	۵/۰۵ ± ۰/۳٦	۳/۷۵ ± ۰/۲٦
قطر دو فك	٤٦	۹۸–۱۲۵	۱۰۹/۵۸ ± ۰/۵۸	۵/۸۸ ± ۰/٤۱	۵/۳۷ ± ۰/۳۸
طول کل صورت	٤٦	۱۰۵–۱۳۹	۱۲۱/۰۰ ± ۰/۷٦	۷/٦۵ ± ۰/۵٤	٦/۳۲ ± ۰/٤٤
طول قسمت علیای صورت	٤٦	۵۰–۸٤	٦۹/٦۰ ± ۰/٦۰	٦/۰۵ ± ۰/٤۳	۸/٦۹ ± ۰/٦۱
طول بینی	٤٦	۳٦–٦۷	۵۱/۲۲ ± ۰/۵۵	۵/۵۲ ± ۰/۳۹	۱۰/۷۸ ± ۰/۷٦
عرض بینی	٤٦	۲۵–٤۲	۳۲/۸٤ ± ۰/۳۲	۳/۲٤ ± ۰/۲۳	۹/۸۷ ± ۰/٦۹

اندازه‌ها و شاخص‌ها... دنباله

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S.D.	C.V.
طول گوش	٤٦	٤٤–٧١	٥٨/٧٠ ± ٠/٥٣	٥/٢٨ ± ٠/٣٧	٨/٩٩ ± ٠/٦٣
عرض گوش	٤٦	٣٢–٤٦	٣٥/٦١ ± ٠/٣٠	٢/٩٧ ± ٠/٢١	٨/٣٤ ± ٠/٥٩
شاخص ها					
قد نشسته نسبی	٤٦	٤٠–٥١	٤٨/١٦ ± ٠/١٨	١/٧٨ ± ٠/١٣	٣/٧٠ ± ٠/٢٦
سر	٤٦	٦٥–٨٨	٧٣/٥٠ ± ٠/٤٢	٤/٢٣ ± ٠/٣٠	٥/٧٦ ± ٠/٤١
پیشانی و فرق	٤٦	٦٩–٨٩	٧٩/٩٩ ± ٠/٣٢	٣/١٨ ± ٠/٢٢	٣/٩٨ ± ٠/٢٨
گونه و پیشانی	٤٦	٧٦–٩٥	٨٤/١٠ ± ٠/٢٨	٢/٨٠ ± ٠/٢٠	٣/٣٣ ± ٠/٢٣
گونه و فك	٤٦	٧٥–٨٩	٨١/٢٨ ± ٠/٣٣	٣/٣٠ ± ٠/٢٣	٤/٠٦ ± ٠/٢٩
صورت	٤٦	٨٠–١٠٤	٩٠/١٥ ± ٠/٤٩	٤/٩٠ ± ٠/٣٤	٥/٤٤ ± ٠/٣٨
قسمت علیای صورت	٤٦	٤٠–٦٦	٥١/٨٣ ± ٠/٤٧	٤/٧١ ± ٠/٣٣	٩/٠٩ ± ٠/٦٤
بینی	٤٦	٤٨–٩١	٦٤/٦٢ ± ٠/٩٣	٩/٣٢ ± ٠/٦٦	١٤/٤٢ ± ١/٠١
گوش	٤٦	٤٩–٨٠	٦١/٩٨ ± ٠/٧٠	٧/٠٠ ± ٠/٤٩	١١/٢٩ ± ٠/٧٩

ده نشینان یزدخواست ـ اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٤٠٨	٢٨	١٧٢/٢	٨٣٧	٢٠٠	١٤٦	١١٤	١٣٧	١٠٩	١٢٢	٦٨	٥٤	٣٦
٣٤٠٩	٣٧	٦١/٧	٧٩٧	١٩٥	١٣٨	١٠٧	١٣٠	١١٢	١١٩	٧١	٥٠	٣١
٣٤١٠	٢٣	١٧٢/٤	٨٣٥	١٩٨	١٦٦	١١٤	١٣٣	١١٢	١١٩	٦٥	٤٥	٣٢
٣٤١١	٢٧	١٦٥/٥	٨٢٨	١٩٤	١٣٩	١١٥	١٣٤	١١٢	١١٧	٧٠	٥١	٣٠
٣٤١٢	٤٠	١٦٥/٠	٧٥٧	١٩٥	١٤٣	١١٧	١٣٨	١١٩	١٢٤	٧٢	٥١	٣٦
٣٤١٣	٤٥	١٦٣/٠	٧٦٥	١٨٨	١٤٣	١١٥	١٣٤	١٠٥	١١٦	٦٥	٤٧	٣٥
٣٤١٤	٧٠	١٥٥/٣	٧٥٠	١٨٦	١٤٣	١١٠	١٣٧	١٠٦	١١٧	٧٢	٦٤	٣٦
٣٤١٥	٣٠	١٦٠/٦	٧٨٤	١٩٠	١٤٣	١١٦	١٤١	١١٩	١٣١	٧٠	٥٤	٣٦
٣٤١٦	٣٢	١٧٢/٠	٧٩٦	١٨٨	١٤٢	١١٨	١٤٢	١١١	١١٤	٦٧	٤٨	٣٧
٣٤١٧	٢٣	١٦٤/٠	٨٤٠	١٨٨	١٤٢	١١٧	١٣٤	١٠٨	١٢٢	٦٨	٤٩	٣٣
٣٤١٨	٦٠	١٧١/٥	٨٠٩	١٩٨	١٤٢	١١٢	١٣٩	١١٦	١٢٩	٧١	٥٣	٣٣
٣٤١٩	٣٠	١٦٦/٨	٨٠٤	١٩٤	١٤٢	١١٢	١٣٢	١١٢	١٠٨	٦٣	٤١	٣٤
٣٤٢٠	٦٠	١٧٢/٥	٨٨٦	١٩١	١٤٢	١١٢	١٣٧	١١٤	١٢٨	٧١	٥٢	٣٢

ده نشینان یزدخواست ـ شاخص‌ها

شمار	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گو فکین	گونه و پیشانی
۳۴۰،	۶۳	۳۸	۴۸/۶	۷۳/۰	۷۸/۱	۸۹/۱	۴۹/۶	۶۶/۷	۶۰/۳	۷۹/۶	۸۳/۲
۳۴۰'	۵۰	۳۷	۴۹/۳	۶۹/۹	۷۸/۳	۹۱/۵	۵۴/۶	۶۲/۰	۷۴/۰	۸۶/۲	۸۲/۳
۳۴۱	۵۶	۳۳	۴۸/۴	۸۳/۴	۶۸/۷	۸۹/۵	۴۸/۹	۷۱/۱	۵۸/۲	۸۴/۲	۸۵/۷
۳۴۱	۵۴	۳۶	۵۰/۰	۷۱/۱	۸۲/۷	۸۷/۳	۵۲/۲	۵۸/۸	۶۶/۷	۸۳/۶	۸۵/۸
۳۴۱	۵۳	۳۸	۴۵/	۷۳/۳	۸۱/۸	۸۹/۹	۵۲/۲	۷۰/۶	۷۱/۷	۸۶/۲	۸۴/۸
۳۴۱	۵۵	۳۵	۴۶/	۷۶/۱	۸۰/۴	۸۶/۶	۴۸/۵	۷۴/۵	۶۳/۶	۷۸/۴	۸۵/۸
۳۴۱	۷۱	۳۹	۴۸/	۷۶/۹	۷۶/۹	۸۵/۴	۵۲/۶	۵۶/۳	۵۴/۹	۷۷/۴	۸۰/۳
۳۴۱	۶۲	۳۱	۴۸/	۷۵/۳	۸۱/۱	۹۲/۹	۵۰/۴	۶۶/۷	۵۰/۰	۸۴/۴	۸۲/۳
۳۴۱۶	۵۳	۳۷	۴۶/	۷۵/۰	۸۳/۱	۸۰/۳	۴۷/۲	۷۷/۱	۶۹/۸	۷۸/۲	۸۳/۱
۳۴۱۷	۵۴	۳۳	۵۱/	۷۵/۵	۸۲/۴	۹۱/۰	۵۰/۸	۶۷/۴	۶۱/۱	۸۰/۶	۸۷/۳
۳۴۱۸	۶۲	۴۰	۴۷/	۷۱/۷	۷۸/۹	۹۲/۸	۵۱/۱	۶۲/۳	۶۴/۵	۸۳/c	۸۰/۶
۳۴۱۹	۵۶	۳۵	۴۸/	۷۰/۷	۷۸/۹	۸۱/۸	۴۷/۷	۸۲/۹	۶۲/۵	۸۴/۹	۸۴/۹
۳۴۲	۶۷	۴۱		۷۴/۴	۷۸/۹	۹۳/۴	۵۱/۸	۶۱/۵	۶	۸۳/۱	

اندازه ها

			قد	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۴۲۱	۳۰	۶۲/۴	۸۱۰	۱۹۴	۱۴۱	۱۱۸	۱۳۶	۱۰۸	۱۱۳	۶۳	۴۷	۳۲
۳۴۲۲	۲۷	۶۶/۳	۷۷۶	۱۸۲	۱۴۱	۱۰۷	۱۳۶	۱۰۴	۱۰۹	۶۵	۴۵	۳۲
۳۴۲۳	۴۰	۷۶/۵	۸۵۳	۲۰۵	۱۴۱	۱۲۰	۱۴۳	۱۰۷	۱۲۲	۶۸	۵۳	۳۷
۳۴۲۴	۳۳	۵۹/۰	۷۹۵	۱۹۲	۱۴۰	۱۱۳	۱۳۸	۷	۱۲۲	۷۰	۵۰	۳۶
۳۴۲۵	۶۰	۵۶/۰	۷۵۴	۱۸۳	۱۴۰	۱۰۸	۱۲۹	۱۴	۱۱۷	۶۸	۵۴	۳۴
۳۴۲۶*	۸۲	۵۷/۷	۷۷۲	۱۹۱	۱۳۱	۱۱۲	۱۴۰	۰۸	۱۱۵	۷۱	۵۶	۳۷
۳۴۲۷	۳۲	۵۷/۹	۷۶۴	۱۹۰	۱۲۸	۱۱۱	۱۲۹	۰۳	۱۱۲	۶۹	۵۲	۲۷
۳۴۲۸	۴۰	۶۰/۴	۷۷۲	۱۹۵	۱۴۴	۱۱۵	۱۳۳	۱۵	۱۲۹	۷۳	۵۳	۲۸
۳۴۲۹	۶۰	۶۷/۳	۷۸۶	۱۹۷	۱۴۴	۱۱۵	۱۳۲	۱۸	۱۱۸	۷۳	۶۰	۳۷
۳۴۳۰	۴۰	۷۳/۸	۸۱۵	۱۹۳	۱۴۴	۱۰۸	۱۳۴	۰۷	۱۳۲	۷۹	۵۸	۳۲
۳۴۳۱	۳۷	۶۰/۰	۷۶۳	۱۸۶	۱۴۵	۱۱۲	۱۳۷	۰۷	۱۱۷	۶۲	۴۳	۳۰
۳۴۳۲	۳۵	۷۱/۶	۸۱۲	۱۹۲	۱۴۵	۱۱۹	۱۳۶	۰۷	۱۱۵	۶۹	۴۹	۴۰
۳۴۳۳	۵۲	۷۱/۵	۸۴۴	۲۰۱	۱۴۵	۱۱۷	۱۴۱	۰۷	۱۲۸	۷۳	۵۴	۳۳

شاخص ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی		پیشانی آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه پیشانی
۳۴۲۱	۵۳	۳۶	۴۹/۹	۷۷/	۸۳/۷	۸۳/	۴۶/	۶۸/۱	۶۷/۹	۷۹/	۸۶/۸
۳۴۲۲	۵۷	۳۳	۴۶/۶	۷۲/	۷۵/۹	۸۰/	۴۷/	۷۱/۱	۵۷/۹	۷۶/	۷۸/۷
۳۴۲۳	۶۶	۳۸	۴۸/۳	۶۸/	۸۵/۱	۸۵/	۴۷/	۶۹/۸	۵۶/۱	۷۴/	۸۳/۹
۳۴۲۴	۵۸	۳۱	۵۰/۰	۷۲	۸۰/۷	۸۸/	۵۰/	۷۲/۰	۷۴/۵	۸۴/	۸۱/۹
۳۴۲۵	۶۲	۳۸	۴۸/۳	۷۶/	۷۷/۱	۹۰/	۵۲/	۶۳/۰	۶۱/۳	۸۸/	۸۳/۷
۳۴۲۶	۵۹	۳۷	۴۸/۹	۶۸/۶	۸۵/۵	۸۲/	۵۰/	۶۶/۱	۶۲/۷	۷۷/	۸۰/۰
۳۴۲۷	۵۴	۴۲	۴۸/۴	۶۸/	۸۶/۷	۸۶/	۵۳/	۵۱/۹	۷۷/۸	۷۹/	۸۶/۱
۳۴۲۸	۵۸	۳۹	۴۸/۱	۷۴/	۷۹/۹	۹۷/	۵۴/	۵۲/۸	۶۷/۲	۸۶/	۸۶/۵
۳۴۲۹	۶۹	۳۷	۴۶/۹	۷۳/	۷۹/۹	۸۹/	۵۵/	۶۱/۷	۶۳/۶	۸۹	۸۷/۱
۳۴۳۰	۶۰	۳۲	۴۶/۹	۷۴/	۷۵/۰	۹۸/	۵۹/	۵۵/۲	۵۳/۳	۷۹/	۸۰/۳
۳۴۳۱	۵۵	۳۸	۴۷/۷	۷۷	۷۷/۲	۸۵	۴۵	۶۹/۸	۶۹/۱	۷۸/	۸۱/۸
۳۴۳۲	۴۸	۳۷	۴۷/۳	۷۵	۸۲/۱	۸۴	۵۰	۸۱/۶	۷۷/۱	۷۸/	۸۷/
۳۴۳۳	۶۷	۳۷	۴۹/۲				۵۱	۶۱/۱	۵۵/۲	۷۵	۸۳/

اندازه‌ها

		قد	قدنشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٤٣٤	٣٢	١٦٥	٨١٠	٢٠٤	١٤٥	١١٦	١٤٠	١٦	١٣٠	٧٦	٥٢	٣٤
٣٤٣٥	٣٥	١٦١/٤	٧٩٧	١٨٥	١٤٥	٠١٨	١٣٣	٠٧	١١٥	٥٤	٣٨	٣١
٣٤٣٦	٢٥	١٥٨/٣	٧٥٥	١٨٣	١٤٦	١٢٦	١٣٦	٠٧	١١٩	٦٤	٤٨	٣١
٣٤٣٧	٤٢	١٦٢/٥	٧٧٠	١٩١	١٤٦	١٢٠	١٤١	٢٢	١٢٥	٧١	٥٢	٣٠
٣٤٣٨	٣٢	١٥٩/٧	٦٥٧	١٨٢	١٤٧	١١٥	١٣٦	٠٤	١١٨	٦٢	٤٥	٣١
٣٤٣٩	٥٠	١٦٧/٣	٨٣٢	٢٠٤	١٤٧	١١٧	١٤١	١٦	٣٦	٨٠	٦١	٢٩
٣٤٤٠	٣٤	١٧٦/٣	٨٦٤	١٩١	١٤٩	١١٨	١٤٨	١٢٤	٢٦	٧٤	٥٠	٣٩
٣٤٤١	٥٠	١٥٩/٣	٧٧٠	١٩٢	١٣٥	١٠٨	١٢٨	٠٧	١٧	٦٧	٤٦	٣٤
٣٤٤٢*	٥٠	١٤٦/٧	٧١٨	١٧٣	١٣٥	١٠٩	١٢٣	٩٧	١٤	٦٢	٤٣	٣٧
٣٤٤٣	٤٥	١٦٤/٤	٧٧٥	١٩٥	١٣٦	١١٠	١٣٠	٠٥	١٨	٦٧	٥٤	٣
٣٤٤٤	٢٥	١٥٥/	٧٥٢	١٨٢	١٣٦	١٠٧	١٢٧	٩٨	١٥	٦٥	٥٠	٣
٣٤٤٥	٣٣	١٥٢/	٧٦٣	١٨٣	١٣٦	١٠٧	١٢٨	١	١٣	٦٤	٥٠	٢٠
٣٤٤٦	٣٥	٦٧/	٨١٠	١٩٨	١٣٧	١١٣	١٣٢	٥	٢٣	٧٣	٥٤	٣٠

شاخص‌ها

	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی		پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۴۳۴	۵۷	۳۶	۴۹/۰		۸۰/۰	۹۲/۹	۴/۳	۶۵/۴	۶۳/۲	۸۲/۹	۸۲/۹
۳۴۳۵	۵۶	۳۱	۴۹/۴	۷۸/	۷۴/۵	۸۶/۵	۰/۶	۸۴/۲	۵۵/۴	۸۰/۵	۸۱/۲
۳۴۳۶	۵۷	۳۶	۴۷/۶	۷۹/	۸۶/۳	۸۷/۵	۴۷/۱	۶۴/۶	۶۳/۲	۷۸/۷	۹۲/۷
۳۴۳۷	۵۹	۳۴	۴۷/۴	۷۶/	۸۲/۲	۹۵/۷	۵۰/۴	۵۷/۷	۵۷/۶	۸۶/۵	۸۵/۱
۳۴۳۸	۵۸	۳۶	۴۱/۱	۸۶/	۷۸/۲	۸۶/۸	۴۵/۶	۵۸/۹	۶۲/۱	۷۶/۵	۸۴/۶
۳۴۳۹	۶۴	۳۸	۴۹/۷	۷۲/	۷۹/۶	۹۶/۵	۵۶،	۴۷/۵	۵۹/۴	۸۲/۳	۸۳/۰
۳۴۴۰	۶۴	۴۰	۴۹/۰	۷۸/	۷۹/۲	۸۵/۹	۵۰/	۷۸/۰	۶۲/۵	۸۳/۸	۷۹/۷
۳۴۴۱	۶۰	۳۶	۴۸/۳	۷۰/	۸۰/۰	۹۱/۴	۵۲،	۷۳/۹	۶۰/۰	۸۳/۶	۸۴/۴
۳۴۴۲	۵۴	۳۳	۴۸/۹	۷۸/	۸۰/۷	۹۲/۷	۵۰	۸۶/۱	۶۱/۱	۷۸/۹	۸۸/۶
۳۴۴۳	۶۰	۳۵	۴۷/۱	۶۹/	۸۰/۹	۹۰/۸	۵۱،	۵۷/۴	۵۸/۳	۸۰/۸	۸۴/۶
۳۴۴۴	۴۵	۳۴	۴۸/۵	۷۴/	۷۷/۹	۹۰/۶	۵۱	۶۰/۰	۷۵/۶	۷۷/۲	۸۴/۳
۳۴۴۵	۴۹	۳۴	۵۰/۱	۷۳/	۷۸/۹	۸۸/۳	۵۰	۵۶/۰	۶۹/۴	۷۸/۹	۸۳/۶
۳۴۴۶	۵۶	۳۴	۴۸/۴	۶۹/			۵۵	۶۴/۸	۶۰/۷	۷۹/۶	۸۵/۶

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۴۴۷	۳۳	۱۶۸/۰	۸۳۶	۱۹۸	۱۳۷	۱۱۲	۱۲۸	۱۰۳	۱۳۳	۸۰	۵۸	۳۲
۳۴۴۸	۲۵	۱۶۱/۴	۷۸۶	۱۷۹	۱۳۷	۱۰۵	۱۲۶	۱۰۲	۱۲۸	۸۰	۶۱	۳۵
۳۴۴۹	۳۰	۱۵۸/۴	۷۷۵	۱۹۲	۱۳۷	۱۱۲	۱۲۹	۱۰۵	۱۲۳	۷۶	۵۵	۳۰
۳۴۵۰	۳۰	۱۶۷/۰	۸۰۳	۲۰۳	۱۳۷	۱۱۲	۱۳۳	۱۰۸	۱۲۵	۷۵	۵۰	۳۳
۳۴۵۱	۲۵	۱۶۶/۲	۸۲۸	۱۹۵	۱۳۸	۱۱۴	۱۳۹	۱۱۳	۱۳۱	۷۲	۵۲	۳۶
۳۴۵۲	۴۰	۱۶۵/۵	۷۷۲	۱۹۶	۱۳۸	۱۱۱	۱۳۱	۱۰۷	۱۱۷	۷۲	۵۴	۲۹
۳۴۵۳	۲۷	۱۶۸/۵	۷۶۷	۱۹۷	۱۳۸	۱۰۸	۱۳۵	۱۰۷	۱۱۹	۶۴	۴۴	۳۹
۳۴۵۴	۲۵	۱۶۶/۰	۸۲۱	۱۹۸	۱۳۸	۱۱۲	۱۳۴	۱۱۰	۱۳۰	۷۸	۵۶	۲۸
۳۴۵۵	۳۰	۱۶۷/۰	۷۷۰	۱۷۹	۱۳۸	۱۱۲	۱۳۲	۱۰۴	۱۰۷	۶۱	۴۷	۲۸

* بعلت سن حذف شد.

** شمارهٔ ۳۴۴۲ تقریباً سیاه‌پوست خالص بودو لذا ازهمه متوسطها وجدولها حذف شد.

شاخص‌ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۴۴۷	۶۳	۳۷	۴۹/۷	۶۹/۲	۸۱/۸	۱۰۳/۹	۶۲/۵	۵۵/۲	۵۸/۷	۸۰/۵	۸۷/۵
۳۴۴۸	۶۱	۳۱	۴۸/۷	۷۵/۹	۷۶/۶	۱۰۱/۶	۶۳/۵	۵۷/۴	۵۰/۸	۸۱/۰	۸۳/۳
۳۴۴۹	۶۰	۳۷	۴۸/۹	۷۰/۰	۸۱/۸	۹۵/۴	۵۸/۹	۵۴/۶	۶۱/۷	۸۱/۴	۸۶/۸
۳۴۵۰	۵۷	۳۳	۴۸/۱	۶۷/۴	۸۱/۸	۹۴/۰	۵۶/۴	۶۶/۰	۵۷/۹	۸۱/۲	۸۴/۲
۳۴۵۱	۶۳	۳۴	۴۹/۸	۷۰/۰	۸۲/۶	۹۴/۲	۵۱/۸	۶۹/۲	۵۴/۰	۸۱/۳	۸۲/۰
۳۴۵۲	۶۴	۳۵	۴۶/۶	۷۰/۴	۸۰/۴	۸۹/۳	۵۵/۰	۵۳/۷	۵۴/۷	۸۱/۷	۸۴/۷
۳۴۵۳	۵۹	۳۴	۴۵/۵	۷۰/۰	۷۸/۳	۸۸/۲	۴۷/۴	۸۸/۶	۵۷/۶	۷۹/۳	۸۰/۰
۳۴۵۴	۶۲	۳۵	۴۹/۴	۶۸/۷	۸۱/۲	۹۷/۰	۵۸/۲	۵۰/۰	۵۶/۵	۸۲/۱	۸۳/۶
۳۴۵۵	۶۲	۳۴	۴۶/۱	۷۷/۱	۸۱/۲	۸۱/۱	۴۶/۲	۵۹/۶	۵۴/۸	۷۸/۸	۸۴/۹

خصوصیات شکل شناسی ده نشینان یزد خواست

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۰۸	مجعددرشت	نرم	سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۴۰۹	مجعدخیلی درشت	»	قهوهٔسیر	»	لك‌دار	»	»	فشرده‌متوسط
۳۴۱۰	»	خشن‌متوسط	»	»	صاف	»	راست	»
۳۴۱۱	مجعددرشت	خشن	سیاه	»	لك‌دار	حلقه دار	»	»
۳۴۱۲	»	نرم	»	»	صاف	یکنواخت	»	متوسط
۳۴۱۳	»	»	»	»	»	»	محدب	»
۳۴۱۴	»	متوسط	خاکستری	قهوهٔآبی	»	حلقه‌دار	»	متوسط باز
۳۴۱۵	»	نرم	قهوهٔ سیر	قهوهٔسیر	»	یکنواخت	مقعر	»
۳۴۱۶	»	»	سیاه	»	»	»	محدب	باز
۳۴۱۷	»	متوسط	قهوهٔسیر	»	»	»	»	متوسط
۳۴۱۸	»	نرم	سیاه خاکستری	»	»	»	راست	فشرده‌متوسط
۳۴۱۹	مجعدخیلی درشت	متوسط	سیاه	»	»	»	مقعر	باز
۳۴۲۰	مجعددرشت	»	سیاه‌خاکستری	»	»	»	راست	فشرده متوسط

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۲۱	مجعدخیلی‌درشت	نرم	قهوهٔ سیر	قهوهٔ‌سیر	لك‌دار	یکنواخت	مقعر	بازمتوسط
۳۴۲۲	مجعددرشت	»	»	»	صاف	»	محدب	فشرده
۳۴۲۳	»	نرم‌متوسط	سیاه‌خاکستری	»	لك‌دار	حلقه دار	راست	فشرده
۳۴۲۴	»	نرم	قهوهٔ سیر	»	صاف	یکنواخت	مقعر	باز متوسط
۳۴۲۵	»	خشن	خاکستری‌سیاه	»	»	»	محدب	فشرده‌متوسط
۳۴۲۶	»	نرم	سفید	»	خونین	—	»	باز متوسط
۳۴۲۷	»	متوسط	قهوهٔ سیر	»	صاف	یکنواخت	راست	متوسط
۳۴۲۸	»	نرم	»	»	لك‌دار	»	»	فشرده
۳۴۲۹	»	»	خاکستری	»	خونین	حلقه دار	محدب	باز متوسط
۳۴۳۰	»	نرم متوسط	قهوهٔ سیر	»	صاف	یکنواخت	راست	فشرده‌متوسط
۳۴۳۱	»	خشن	سیاه	»	»	»	محدب	متوسط
۳۴۳۲	»	نرم متوسط	»	»	»	»	»	باز
۳۴۳۳	مجعدخیلی‌درشت	»	خاکستری	»	»	»	»	باز_ متوسط

خصوصیات شکل شناسی ده نشینان یزدخواست

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۳۴	مجعددرشت	نرم‌متوسط	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	راست	بازمتوسط
۳۴۳۵	»	خشن	سیاه	»	»	»	»	متوسط
۳۴۳۶	»	»	»	»	»	»	محدب	متوسط
۳۴۳۷	»	نرم متوسط	»	»	»	»	»	فشرده
۳۴۳۸	»	خشن متوسط	»	»	لکدار	»	»	متوسط
۳۴۳۹	»	متوسط	قهوهٔ سیر	»	»	»	»	فشرده‌متوسط
۳۴۴۰	مجعدخیلی‌درشت	نرم	»	»	صاف	»	محدب‌ـمقعر	باز متوسط
۳۴۴۱	مجعددرشت	»	»	»	»	»	»	متوسط
۳۴۴۲	ـ	ـ	خاکستری	»	لکدار	خطدار	مقعر	باز متوسط
۳۴۴۳	مجعددرشت	خشن	سیاه	»	صاف	یکنواخت	راست	فشرده متوسط
۳۴۴۴	»	نرم	»	»	»	»	محدب	متوسط
۳۴۴۵	»	»	»	»	»	»	»	»

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۴۶	مجعددرشت	نرم	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۴۴۷	»	خشن	سیاه	»	»	»	موجدار	»
۳۴۴۸	مجعدخیلی‌درشت	»	قهوهٔ سیر	»	لک‌دار	»	راست	فشرده متوسط
۳۴۴۹	مجعددرشت	نرم	»	»	صاف	»	»	فشرده
۳۴۵۰	»	»	»	»	»	»	محدب	فشرده متوسط
۳۴۵۱	»	»	سیاه	»	»	»	راست	متوسط
۳۴۵۲	»	نرم متوسط	قهوهٔ سیر	»	لک‌دار	»	»	»
۳۴۵۳	مجعدخیلی‌درشت	»	»	»	صاف	»	مقعر	باز
۳۴۵۴	مجعددرشت	خشن	سیاه	»	»	»	راست	فشرده‌متوسط
۳۴۵۵	مجعدخیلی‌درشت	متوسط	قهوهٔ سیر	»	»	»	»	»

این ساختمان که اصلا اززمان صفویه است در اوایل قرن گذشته توسط والی فارس تعمیرشد و هنوز خوب باقی مانده است (شکل ۱۶ نقشه‌کاروانسرا [۱] توسط ریچاردمارتین) . درموقع سفرما این‌ساختمان توسط اسمعیل‌جوادی رئیس شهربانی محل اشغال‌شده‌بود واو دراطاقهای بالا زندگی‌راحتی داشت .

درمدخل‌کاروانسرا کتیبه‌ای است (تصویر۴۶ ـ شکل ۱و۲ وتصویر۴۷) که دکترریچارد اتینکهاوزن آنرا مطالعه‌کرد و ترجمه و تفسیری از آن تهیه نموده است .

ازروی پل جاده بسمت‌چپ می‌پیچد وازاین نقطه قسمت شرقی شهر کهنه مثل دماغه‌کشتی بزرگی‌بنظر میرسد (تصویر ۴۲ ـ شکل۱) که بالای دره قرار گرفته‌است . بعد ازپل‌تپه بزرگی است‌که شیب‌آن در نزدیکی قله تنداست ودر اینجا یك‌پیچ نیم‌دایره تندتلفات اتومبیلی‌زیادی واردآورده است .

جاده فرسنگها از دشت شن‌زار صاف میگذرد . شرح مفصل مسافرت تا شیراز درضمیمه ج داده‌شده‌است .

ده نشینان کناره

درضمن سفر به تخت‌جمشید میل‌داشتم یك‌سلسله آمارهای مردم‌شناسی از استان فارس بدست‌آورم راه قریه‌کناره [۲] که درچهار میلی جنوب شرقی تخت جمشید قراردارد از جاده اصفهان بشیرازبسمت راست می‌پیچد و راه باریك پیچ درپیچ تاحوالی‌قریه‌دارد ، خودکناره دردشت وسیعی‌که دور آنراکوه‌فراگرفته قراردارد وشبیه دهات‌وقراء متعددی‌میباشدکه دراین‌ناحیه پراکنده هستند دکتر هرتسفلدمعتقدبودکه‌جمعیت کناره نمونه‌مردم‌این‌قسمت‌فارس میباشند وچون‌تعدادی ازآنها برای‌کار به‌تخت‌جمشید میآمدند مطالعه مردم‌شناسی و عمل آمارگیری در آنجا آسانتر ازنقاط دیگرخواعدبود . درتاریخ ۳۰ و۳۱ ماه اوت باتفاق‌آقای دونالدتاکون و مرحوم کارل‌برگز اعضای هیئت اکتشافی مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو بکناره رفته ومشغول‌کارشدیم . بعلت‌کمی وقت ممکن‌نشد اطلاعات‌آماری درباره جمعیت وتعداد خانه ووضع بهداشتی و مسائل دیگر کسب کنیم ولی‌ملاحظات

---

۱ ــ این نقشه‌در کتاب (بررسی‌صنایع‌ایران) تألیف آرتور پوپ بچاپ‌رسیده‌است

۲ ــ با کناره که بندرگز نیز نامیده میشود و نزدیك استرآباد است شتباه نشود

ومشاهدات زیررا بعمل آوردیم .

این قریه از گل وخشت ساخته شده وتیرخانه‌ها ازچوب محل است وسقفها ازبرگ نخل وگل پوشیده شده است . قسمت عمده قریه متشکل است ازکوچه‌های تنگ وباریك وپیچیده .

در بعضی موارد طبقات فوقانی ساختمانها کاملا تاسمت مقابل کوچه کشیده شده است . خانه‌ها که یك یادوطبقه است کوچك ونامنظم است . درخانه‌ها وساختمانهای مفصل‌تر حیاطی دروسط است وپلکانی به طبقه بالامنتهی میشود ودرآنجا یك اطاق وجود داردکه دارای اسباب واثاثیه بهتراست و اطاق مهمانی و پذیرائی است . این بناهادرمعرض آتش‌سوزی نیست ونسبةً ازگرما وسرماوباد وشن محفوظ است. سیستم فاضل آب و گنداب وجود ندارد . آب بوسیله مشك از قنات محلی حمل می‌شود وتصورمیکنم درآن نزدیکی جاه آب وجود داشته باشد .

مردم قریه ازاینکه بوسیله کارکردن درحفریات تخت‌جمشید پول بدست میآورند خوشوقت هستند . شغل معمولی آنها کشاورزی است وفقط مایحتاج اولیه خودرا بدست میآورند زیرا زراعت آنها کاملا متکی به سیستم آبیاری است . زارعین شلوارپارچه نخی وپیراهن نخی می‌پوشند وبعضی‌ها روی آن کت بلندی که تازانو میرسد بتن‌دارند . گاهی کت به‌سبك اروپائی نیزدیده میشود ولی اغلب کسانیکه مادیدیم لباس پاره بتن داشتند . مردها که قسمتی از سرشان تراشیده است کلاه پهلوی بسرداشتند .

درهرخانه یك کرسی وحوددارد وسایکس آنرا بدین‌طریق توصیف میکند (۱۹۲۱ ــ جلد۲ ــ صفحه۲۹۱) . « چهار جوب که در وسط اطاق قرار دارد و زیرآن منقل بازی گذاشته میشود . روی جهارحوب لحافی انداخته میشودوافراد فامیل زیرکرسی می نشینند وکار میکنند ومیخوابند و آنرا همیشه گرم و راحت نگاه میدارند ولی گاهی اشخاص دراثر ذغال گیری خفه‌میشوند» .

غذای ساده آنها عبارتست ازنان وماست وپنیر وتخم مرغ و سبزیجات . گوشت گران است وبندرت صرف‌میشود . مردها چپق وقلیان میکشند . حیوانات اهلی آنهاعبارتست ازالاغ وگاووگوسفند وبز .

برای کسب اطلاع ازوضع احتماعی وطریقه اداره‌ده ورسیدگی باختلافات وتنبیه محرمین ومالیات وغیره‌خواننده بکتاب سایکس مراجعه‌داده‌میشود(۱۹۲۱ــ

جلد۲ ـ ص۳۸۱ ـ ۳۹۳) درمورد بهداشت عمومی اهالی اطلاعاتی بدست نیامد.
سن = حدمتوسط سن هفتادوچهار نفر مرد کناره ۳۷/۲۵ است .درحدود ۸۰ درصد این گروه از ۴۵ سال کمتر داشتند .

کثرت توزیع سن

سن	تعداد	درصد	سن	تعداد	درصد
۱۸ ـ ۱۹	۲	۲/۷۰	۴۵ ـ ۴۹	۴	۵/۴۱
۲۰ ـ ۲۴	۱۲	۱۶/۲۲	۵۰ ـ ۵۴	۵	۶/۷۵
۲۵ ـ ۲۹	۵	۶/۷۶	۵۵ ـ ۵۹	۳	۴/۰۵
۳۰ ـ ۳۴	۱۳	۱۷/۵۷	۶۰ ـ ۶۴	۲	۲/۷۰
۳۵ ـ ۳۹	۱۳	۱۷/۵۷	۶۵ ـ ۶۹	۱	۱/۳۵
۴۰ ـ ۴۴	۱۳	۱۷/۵۷	۷۰ ـ X	۱	۱/۳۵

خصوصیات شکل شناسی ده نشینان کناره

پوست = رنگ بطور کلی قهوه‌ای بود . در حالیکه اندکی تیره‌تر از رنگ عرب معمولی عراق است شاید بیشتر شباهت دارد به پوست صورت بادخورده عرب بدوی عربستان شمالی و صحرای سوریه . بطور انفرادی رنگ پوست از قهوه‌ای روشن تا قهوه‌ای متوسط تاریك وجوددارد ولی رنگ قهوه‌ای تیره هیچوقت آنقدر تاریك نیست که باسیاه پوست اشتباه شود . سه فرد یعنی شماره ۳۳۶۸ (تصویر ۱۲ ـ شکل ۳و۴و تصویر ۹۳ ـ شکل ۳و۴) و ۳۳۸۳ (تصویر ۱۱ ـ شکل ۳ و ۴ وتصویر ۷۰ ـ شکل ۱و۲) و ۳۴۰۷ خیلی تیره بودند . دونفر آخر برادر بودند وپدرشان اهل حسین آباد بود. ازلحاظ نوع بنظرمی‌رسید با سایرافراد قریه فرق داشته باشند .

مو = نوددرصد افراد موی بلند مجعد داشته وتمایل کلی برصافی مو بود . ازحیث نسج ۴۰ درصد موی نرم وبقیه موی متوسط وعده قلیلی موی خشن داشتند . رنگ مو بین قهوه‌ای ومشکی (۶۰ در صد) بود . موی خاکستری بمیزان قابل ملاحظه قبل ازسن چهل بندرت دیده شد وگروه پنجاه ساله دارای موی کاملامشکی یاقهوه‌ای تیره بودند. ازسن پنجاه‌وپنج ببالاموی خاکستری دیده میشد .

مو

رنگ	تعداد	درصد
مشکی	٤٥	٦٣/٣٨
قهوه‌ای خیلی تیره	۰	—
قهوه‌ای تیره	١٤	١٩/٧٢
قهوه‌ای	١	١/٤٠
قهوه‌ای قرمز	۰	—
قهوه‌ای روشن	۰	—
قرمز	۰	—
مشکی وخاکستری	١٠	١٤/٠٩
قهوه‌ای وخاکستری	١	١/٤٠
قهوه‌ای روشن وخاکستری	۰	—
خاکستری	۰	—
سفید	۰	—
مجموع	٧١	٩٩/٩٩

شکل	تعداد	درصد
صاف	۰	—
مجعد خیلی درشت	٢٠	٢٧/٠٣
مجعد درشت	٤٩	٦٦/٢٢
مجعد ریز	٥	٦/٧٦
فری	۰	—
مجموع	٧٤	١٠٠/٠١

نسج	تعداد	درصد
خشن	٧	٩/٧٢
خشن متوسط	٤	٥/٥٦
متوسط	٢٦	٣٦/١١
متوسط نرم	٥	٦/٩٤
نرم	٣٠	٤١/٦٧
مجموع	٧٢	١٠٠/٠٠

مقدارمو روی سرزیادبود وتنها موارد کچلی نسبی یا در اثر کثرت سن ویا دراثر بیماری بوده‌است دونفر از افراد موی سرخود را با حنا رنگ کرده بودند و یك نفرآنها بعلت یك جشن محلی این کار راکرده بود . نمونه موی سر شصت ونه نفر گرفته‌شد . ریش اغلب افراد مشکی یا قهوه‌ای تیره باموی خاکستری درمورد پیرمردان بود . همه‌افراد بجزدونفر سبیل داشتند ــ چهارده نفر باریش مختصروهفت نفرباریش انبوه . موارد موی زیاد وغیرعادی بدن مشاهده نشداگرچه فرد شماره ٣٣٨٧ (تصویر ٩٠ ــ شکل ١و٢) روی سینه موی زیاد داشت .

چشم = چشم اغلب افراد (٨٤درصد) قهوه‌ای تیره و١٥درصدچشم مخلوط ویك نفر یعنی فرد شماره ٣٣٨٧ چشم آبی داشت . اختلاف بین رنگ چشم ازیك طرف ورنگ پوست وموازطرف دیگر قابل ملاحظه‌است . یك عنصر بوردردسته اولی ظاهر بود .

چشم

رنگ	تعداد	درصد
سیاه	—	—
قهوه‌ای تیره	۶۲	۸۳/۷۹
آبی ـ قهوه	۱	۱/۳۵
سبز قهوه‌ای	۵	۶/۷۶
قهوه‌ای ـ سبز	۲	۲/۷۰
خاکستری‌ـقهوه‌ای	۳	۴/۰۵
آبی	۱	۱/۳۵
خاکستری	۰	۰۰۰
قهوه‌ای روشن	۰	۰۰۰
آبی ـ خاکستری	۰	۰۰۰
آبی ـ سبز	۰	۰۰۰
مجموع	۷۴	۱۰۰/۰۰

سیاهی	تعداد	درصد
یکنواخت	۵۵	۷۹/۷۱
خط دار	۳	۴/۳۵
حلقه دار	۱۱	۱۵/۹۴
مجموع	۶۹	۱۰۰/۰۰

سفیده	تعداد	درصد
صاف	۵۴	۷۸/۲۶
لك دار	۱۴	۲۰/۲۹
خونین	۰	۰۰۰
لك‌داروخونین	۱	۱/۴۵
مجموع	۶۹	۱۰۰/۰۰

چشم ها یا بهتر گفته شود شکاف چشم دراغلب موارد افقی است . اگر چه درمورد چین خارجی چشم مطالعه آماری صورت نگرفت ولی ازروی عکسها مشاهده میشود که تعدادآن زیاد است .

هفتاد وهشت در صد سفیده چشم صاف وبقیه لك داراست . درهشتاد در صد افراد مورد مشاهده‌سیاهی چشم‌یکنواخت‌ودرموردبقیه تعدادافراددارای‌سیاهی حلقه دار زیاد تر ازسیاهی خط دار است . وضع کلی چشم ها نسبةً خوب است ولی‌مانند همه ساکنین جنوب غربی‌آسیا امراض چشم زیاد است . سه موردکوری چشم راست وچهار موردکوری چشم چپ مشاهده شد . اگرچه دونفر دارای‌آب مرواریدبودنداین مرض بندرت مشاهده شد . وبعلاوه فرد شماره ۳۳۷۴ (تصویر ۷۳ ـ شکل ۳و۴) لکه سیاهی در حاشیه خارجی چشم چپ داشت . فرد شماره ۳۴۰۱ یك لکه خاکستری روی عدسی چشم چپ داشت‌که مانع دید میشد . فرد شماره ۳۳۶۰ (تصویر ۸۶ ـ شکل ۱و۲) وفرد شماره ۳۳۶۵ هرکدام چشم چپشان ازخط خارج بود .

بینی = بینی‌ها ازحیث اندازه متوسط ودر حدود نیمی ازآنها محدب و بیش ازیك سوم راست بود شصت درصد پره‌های بینی ازحیث عرض متوسط بود و تمایل کلی برپره بینی بازاست . نوك بینی درپنجاه در صد مـوارد باریك است و تعدادی از افراد نـوك بینی پهنی داشتند . هشت نفر منحنی روبپائین داشتند . فرو رفتگی بیخ بینی خوب مشهود بود .

بینی

نیمرخ	تعداد	درصد	کلفتی نوك	تعداد	درصد
موجدار	۲	۲/۹۹	باریك	۳٤	٥۰/۰۰
مقعر	۳	٤/٤۸	متوسط	۱٥	۲۲/۰٦
راست	۲۳	۳٤/۳۳	زیادتر ازمتوسط	۱۷	۲٥/۰۰
محدب	۳٥	٥۲/۲٤	خیلی زیاد	۲	۲/۹٤
مقعر ومحدب	٤	٥/۹۷	مجموع	٦۸	۱۰۰/۰۰
مجموع	٦۷	۱۰۰/۰۱			

پره	تعداد	درصد
فشرده	٦	۸/۱۱
فشرده متوسط	۱	۱/۳٥
متوسط	٤٥	٦۰/۸۱
بازمتوسط	۱۲	۱٦/۲۲
باز	۷	۹/٤٦
خیلی باز	۳	٤/۰٥
مجموع	۷٤	۱۰۰/۰۰

دهان = لب ها ازحیث اندازه متوسط ولی دربرخی موارد بطورمشهود ومعتدل کلفت وکمی برگشته بودکه درز لب را مشخص مینمود . کدخدای ده با ایمان اظهار عقیده میکردکه درمیان افراد قریه خون سیاهپوست وجـود ندارد زیرا دربین مردم ما باعث شرمندگی است ولی در بررسی فـرد شماره ۳۳٤۸ (تصویر ۱۲ ـ شکل ۱ و ۲ وتصویر۸۹ ـ شکل ۱ و ۲) این اظهار عقیده مورد تردید واقع گردید .

دندان = دندان ٥٦ درصد این گروه خوب یاعالی و۱۹ درصد دندان

خراب* داشتند میزان فرسودگی در مورد سیزده نفر ثبت گـردید که بعضی آنهـا دندان خیلی فرسوده داشتند جفت شدن دندانها درمورد سه چهارم افـراد عادی ودرمورد بقیه دندان‌ها جلو بود . چندین نمونه نامنظمی دندانها و زیـادی آنها بعلت کوچك بودن سق مشاهده شد . نه نفر دارای دندان لك دار بودندکه شاید دراثرچپق یاقلیان کشیدن باشد. دندان نیمه‌بالاآمده درهشت نفر (۱۰/۸ درصد) وفشردگی دندان درهفت نفر (۹/٤٦ درصد) مشاهده شد ده مـورد (۱۳/۵ در-صد) کرم خوردگی دیده شد . افراد شماره ۳۳٤۸ (تصویر ۱۲ ـ شکل ۱ و۲- تصویر ۸۹ ـ شکل ۱ و ۲) وشماره ۳۳۵۱ (تصویر ۸۰ شکل ۱ و ۲) دارای دندانهائی بودندکه بین آنها فاصله زیاد بود .

دندان

وضع	تعداد	درصد	جفت بودن	تعداد	درصد	تعداد	تعداد	درصد
خیلی بد	۷	۱۰/۰۰	ریز	۰	—	هیچ	۲۰	۳۱/۷۵
بد	٦	۸/۵۷	لب بلب	۰	—	۱-٤	۳۲	۵۰/۷۹
متوسط	۱۷	۲٤/۲۹	کمی‌جلو	۵۴	۷٦/٤۷	۵-۸	٦	۹/۵۲
خوب	۲۹	٤۱/٤۳	خیلی‌جلو	۱٦	۲۳/۵۳	۹-۱٦	۵	۷/۹٤
عالی	۱۱	۱۵/۷۱	مجموع	٦۸	۱۰۰/۰۰	+۱۷	۰	—
مجموع	۷۰	۱۰۰/۰۰				—		—
						مجموع	٦۳	۱۰۰/۰۰

عضله = نود وسه درصد دارای عضله بندی خوب یا عالـی بودند وفقط ۷ نفر عضله نمو نکرده داشتند . بهداشت عمومی افراد مورد بررسی خوب بود وفقط پنج نفر ناسالم یامریض بودند هشت نفر (۱۰/۸ درصد) دارای علامت آبله بودند وشش نفر (۸/۱ درصد) مرض مسعفه شهدیه (Favus) داشتند وآن مرضی است جلدی‌که ازمیکرب بعضی سبزیجات بوجود میاید .

عضله بندی	تعداد	درصد	سلامتی	تعداد	درصد
بد	۰	—	بد	۱	۱/۳۵
متوسط	۵	٦/۷٦	متوسط	٤	۵/٤۱
خوب	۵۷	۷۷/۰۳	خوب	٦۱	۸۲/٤۳
عالی	۱۲	۱٦/۲۲	عالی	۸	۱۰/۸۱
مجموع	۷٤	۱۰۰/۰۱	مجموع	۷٤	۱۰۰/۰۰

در بین افراد این گروه خال کوبی مشاهده نشد بجز درمـورد فرد شماره ۳٤۰۲ که دو خال در برآمدگی پیشانی برای تسکین درد چشم کوبیده بود .

تجزیه آماری ده نشینان کناره

قد = بااینکه این گروه ازجوان تاپیر مرد تشکیل شده بود قد بطور کلی متوسط بود وبیش ازنیمی از افراد در طبقه وسط قرارگرفتند . ولی تنوع قابل ملاحظه وجود داشت زیرا تقریباً یك چهارم افراد درطبقه کوتاه وبلند طبق طبقه بندی هاروارد قرارگرفتند .

قد درحال نشسته تنوع غیر عادی نشان نمیدهد وشاخص قد درحال نشسته حاکی ازتقسیم مساوی بین اندازه بدنه وطول پا میباشد .

وقتی افرادطبق تقسیم بندی کیث برای قدوقد درحال نشسته درنظرگرفته شوند جدول زیر بدست میاید .

قد در حال نشسته (طول بدنه)

قد درحال ایستاده	X-۹۰۰		۸۵۰-۸۹۹		۸۰۰-۸٤۹		۷۵۰-۷۹۹		X-۷٤۹		مجموع	
	تعداد	/	تعداد	/	تعداد	/	تعداد	/	تعداد	٪	تعداد	/
X-۱۸۰۰	۱	۱/۳۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰		۰	۱	۱/۳۵
۱۱۰۰-۱۷۹۹		۰	۸	۱ /۱۰	۷	۹/٤۵		۰		۰	۱۵	۲۰/۲۵
۱۶۰۰-۱۶۹۹	۰	۰	۶	۸/۱۰	۲۹	۳۹/۱۵	۸	۱۰/۸۰	۱	۱/۳۵	٤٤	۵۹/٤۰
۱۵۹۹-X	۰	۰	۰	۰	۳	٤/۰۵	۱۰	۱۳/۵۰	۱	۱/۳۵	۱٤	۱۸/۹
مجموع	۱	۱/۳۵	۱٤	۱۸/۹۰	۳۹	۵۲/۶۵	۸	۲٤/۳	۲	۲/۷۰	۷٤	۹۹/۹۰

ازهفتاد وچهار مرد اهل کناره فقط یك نفر به ۱۸۰۰ میلیمتر (۵ پا و ۱۰/۸ اینچ) رسیده وازآن بالاتر بود . این مرد (شماره ۳۳۳٤ - تصویر ۷۵ - شکل ۱ و ۲) قدش ۱۹۱۱ (۶ پاو۲/۳ اینچ) بود . بلندی قد وی بعلت بلندی تنه وی (۹۲۰) بودکه ازحدمتوسط گروه ۱۱۰/۳ میلیمتر زیادتر بود وهمچنین طول پای بلندبودکه درنتیجه شاخص قددرحال نشسته وی ٤۸/۱ بود. دونفر قدشان بعلت کوتاهی تنه کوتاه یامتوسط بود . شاخص قد درحـال نشسته آنهـا به ترتیب عبارت بود از٤۵/۵ و ٤۶/۳ . بیست ونه نفر افراد (۳۹/۲ درصد) دارای قـد

وتنه متوسط بودند . سی و نه نفر (۵۲/۷ درصد) ازحیث تنه متوسط وچهل وچهار نفر (۵۹/٤ درصد) ازحیث قد متوسط بودند .

بنابراین میتوان این ده نشینان را ازلحاظ قد وقد نشسته متوسط دانست باتمایل کلی به کوتاهی دراثر کوتاهی تنه .

افراد خیلی فربه وخیلی‌لاغر در بین‌آنها وجـود نداشت . درقسمتهای مختلف‌بدن ازحال عادی ونوع معمولی اروپائی اختلاف مخصوصی مشاهده نشد. دست وپای‌آنان معمولاً خوش شکل ودراثراشتغال بکشاورزی متمایل به بزرگی وخشنی بود . درحالیکه انگشتان دست‌کوتاه وپهن وانگشتان پـا بعلت نپوشیدن کفش‌کلفت بنظر رسید .

اندازه های سر = این اندازه ها صرف نظر ازاینکه دارای تنوع قابل ملاحظه است محتاج توضیح مختصری میباشد هیچگونه مـورد نقص مصنوعـی یا طبیعی دیده نشد . اگرچه شاخص تناسب سر (۷٦/۳۵) درطبقه سرمتوسط است کلیه گروه تقریباً بطور مساوی درطبقه سرمتوسط و سردراز قـرار میگیرند . با مراجعه به موارد فردی دیده میشودکه این مطلب دراثروجود دوعنصر غیرمشابه درمیان مردان‌کناره نیست بلکه از آنجهت است‌که شاخص هـا در اطراف خط اختیاری بین سردرازی و سرمتوسط جمع شده است . بعبارت دیگر افراد مورد بحث ده‌کناره یا درگروه سردراز بالا یا درگـروه سرمتوسط پائین در جـدول قرار میگیرند .

وقتی اندازه های طول وعرض سر طـبق روش‌کیث (۱۹۳۵ ـ ص ۲۱ ببعد) جدول بندی شود ظرفیت مغز تخمین زده میشود . ایـن ظرفیت هـا بسه طبقه بندی تقسیم میشود. اول‌کوچك (۱۳۰۰ سانتیمترمکعب یاکمتر) دوم متوسط وسوم بزرگ (۱٤۵۰ سانتیمتر مکعب وزیاد تر)کیث میگویـد ۱٤۵۰ سانتیمتر مکعب درحقیقت سربزرگ نیست . ظرفیت مغز یك فرد متوسط انگلیسی ۱٤۸۰ است .

گروه کناره بطریق زیرتقسیم بندی میشوند :

طبقه بندی گروه طبق شاخص سر

	۷۰-x	۷۵/۰-۷۰/۱		۷۹/۹-۷۵/۱		۸۴/۹-۸۰/۰		x-۸۵	مجموع	
سر	تعداد	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	تعداد	٪
کوچك	—	۸	۱۰/۹۶	۲۱	۲۸/۷۷	٤	٥/٤۸	—	۳۳	٤٥/۲۱
متوسط	—	۱٤	۱۹/۱۸	۲۱	۲۸/۷۷	۳	٤/۱۱	—	۳۸	٥۲/۰٦
بزرگ	—	—	—	۱	۱/۳۷	۱	۱/۳۷	—	۲	۲/۷٤
مجموع	۰	۲۲	۳۰/۱٤	٤۳	٥۸/۹۱	۸	۱۰/۹٦	۰	۸۳	۰/۰۱

در طبقه x — ۷۰ یا ۸۵ — x سری وجود ندارد و فقط دو نفر (۲/۷٤ درصد) درطبقه سربزرگ قرار دارند . هشت نفری‌که سر گرد دارند بین ۸۰ — ۸٤/۹ واقع میشوند . چهار نفر در طبقه‌کوچك وسه نفر در طبقه متوسط . مشاهده میشودکه باستثنای دونفر همه مردان‌کناره در طبقه‌کوچك یاسر متوسط قرار میگیرند وطبقه اخیر ازحیث تعداد نسبةً زیاد تراست . طبقه بندی شاخص‌های سروقتی با دو واحد جداشوند نتیجه زیر بدست میاید .

شاخص سر

۷۰-٦۸	۷۳-۷۱	۷٦-۷٤	۷۹-۷۷	۸۲-۸۰	۸٥-۸۳	مجموع
۱	۱٤	۲۱	۲۷	۸	۲	۷۳

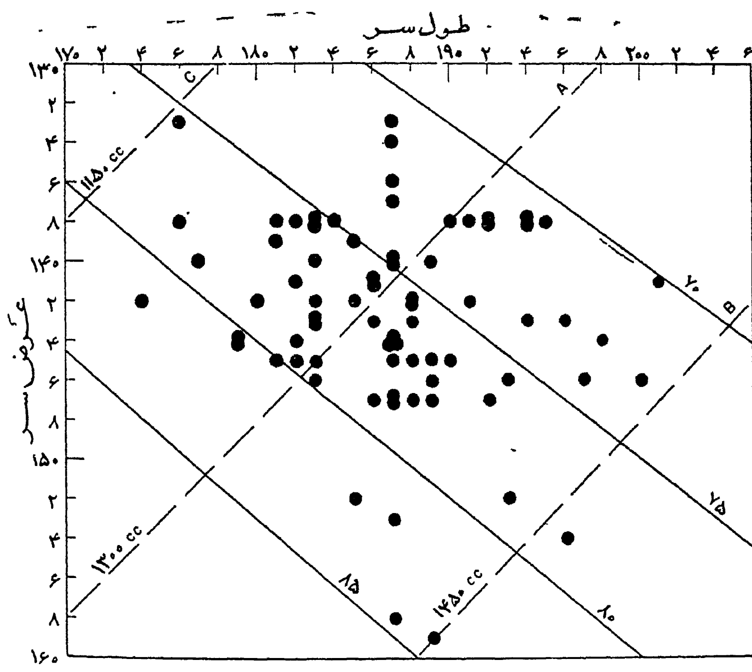
دو نفر سرکوتاه با گروه‌کلی کناره مقایسه شده‌اند و نتیجه زیر بدست میاید .

(۱) شماره ۳۳٥۳ (تصویر ۷۷ ـ شکل ۱ و ۲) ـ شاخص سر۸٤/٥ . قد ۱۷/۱ کوتاهتر-عرض سر۱٥/۳زیاد تر ـ قسمت علیای صورت ٦/۲٥بلندتر- کل صورت ۹/٦ بلند تر ـ بینی ٤/۳٤ دراز تر و ۱/۱۹ عریض‌تر . بدینطریق عمده ترین اختلاف درکوتاهی قد وعرض سر وبلندی قسمت علیای صورت ودرازی بینی مشاهده میشود .

(۲) شماره ۳۳۹۹ (تصویر ۷۸ ـ شکل ۱ و ۲) شاخص سر ۸٤/۱ . قد ۳/۷ بلندتر-طول سر ۲/۰ درازتر ـ عرض سر۱٦/۳ زیاد تر- حداقل قطر پیشانی ٥/۱٤ باریکتر -عرض فکین پائین ۸/۲ زیاد تر ـ قسمت علیای صورت ۳/٥ بلند تر ـ کل صورت ۱/٤۰ بلند تر ـ بینی ٥/۳ درازتر و۲/۸ باریکتر. مهمترین اختلافات درعرض سر وقطرپیشانی وعرض فکین و قسمت علیای صورت

وطول بینی مشاهده میشود درهریك ازاین موارد بنظرمیرسدکه سرنسبةً ومطلقاً بزرگتر است و عرض سر زیاد تر است و ظاهراً این اختلافـات نه دراثـر نقص مصنوعی سر و نه در اثر بسته شدن شکافها یاعوامل جسمانی دیگـر است بلکه در اثر اختلاف عوامل نژادی میباشدکه شاید نوع‌آلپ اولیه یا مخلوط باعناصر سر بزرگ دیگر است .

تمایل‌کلی‌درگروه‌کناره بنظرمیرسیدکه پیشانی سرازیرباشد وبرآمدگی پیشانی اصلاً وجود ندارد . بر جستگی فوق حدقه چشم‌کاملاً مشخص وشاید تای پوست بین دو ابروکه دراثر نور شدید خورشید بوجود میآیدآنرا بیشتر مشخص میکند . ولی مواردی‌که‌آنرا بتوان در طبقه سنگینی قرار داد بدست نیامد در اکثر موارد ابروها انبوه وپرپشت است . شماره ۳۳۸۶ دارای ابروان پیوسته و متلاقی است ویك خط موجدار پیوسته تشکیل میدهد .



شکل۱۷ـطول وعرض وظرفیت سرهفتاد وسه‌نفر ده نشینان‌کناره

حداکثر عرض‌سر (۱٤۲/۹٦) وحداقل قطر پیشانی (۱۱۲/۱٤) دارای اهمیت نژادی است و برای نشان دادن طبقه بندی گـروه جـدول زیر تهیه شده .

حد اقل قطر پیشانی

					۱۱۹-۱۱۰		X-۱۲۰		محموع	
عرض سر	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪
۱۲۹-۱۲۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۳۹-۱۳۰	۰	۰	۵	٦/۷۵	۱۵	۲۰/۲۵	۰	۰	۳۰	۲۷/۰۰
۱٤۹-۱٤۰	۰	۰	۹	۱۲/۱۵	۳۸	۵۱/۳۰	۱	۱/۳۵	٤۸	٦٤/۸۰
X-۱۵۰	۰	۰	۱	۱/۳۵	٤	۵/٤۰	۱	۱/۳۵	٦	۸/۱۰
مجموع	۰	۰	۱۵	۲۰/۲۵	۵۷	۷٦/۹۵	۲	۲/۷۰	۷٤	۹۹/۹۰

در بین اهالی کناره کسی درطبقه خیلی بـاریك نبود وفقط دونفر دارای قطر پیشانی پهن بودند که یکی ازآنها سرخیلی عریض نیز داشت . ازآنجائیکه این دونفر سرعریض داشتند میبایست تناسب زیادی بین عرض پیشانی و حداکثر عرض سروجود داشته باشد . سی وهشت نفر (۵۱/۳ درصد) درهردو قطر نسبةً عریض بودند . ازآنجائیکه پنجاه وچهارنفر (۷۲/۹ درصد) درطبقه سر بزرگ تر (۱٤۰ —x) و۵۹ نفر(۷۹/٦۵ درصد) درطبقه پیشانی پهن (۱۱۰— x) می‌افتند میتوان گفت که مردان کناره دارای سرهائی هستند که حداکثر عرضی و حداقل قطر پیشانی‌آنها عریض است . قسمت پس سر در هیچ مـورد بر جستگی نداشت . گوش‌آنها نسبةً خوش شکل وبطور عادی‌کنار سر یا بحد متوسط جدا قرار داشت .

اندازه‌های صورت = بهترین مطالعه وبررسی‌این قسمت ازمطالعه طول نسبی ومطلق صورت و رابطه بین عرض وطول صورت بدست میاید .

پس ازطبقه بندی‌کردن افراد طبق روش‌کیث جدول زیربدست میآید:

عرض دوگونه

طول کل صورت	۱۲٤-x		۱۳٤-۱۲۵		x-۱۳۵		مجموع	
	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪
۱۱٤-x	•	—	۵	٦/۷۵	۲	۲/۷۰	۷	۹/٤۵
۱۲٤-۱۱۵	۱	۱/۳۵	۲۹	۳۹/۱۵	۱۱	۱٤/۸۵	٤۱	۵۵/۳۵
x-۱۲۵	•	—	۱۳	۱۷/۵۵	۱۳	۱۷/۵۵	۲٦	۳۵/۱۰
مجموع	۱	۱/۳۵	٤۷	٦۳/٤۵	۲٦	۳۵/۱۰	۷٤	۹۹/۹۰

این جدول نشان میدهد که بین گروه افراد دارای صـورت باریك یـا کوتاه یابلند وجود ندارد واکثریت دارای صورتی هستند که هم‌ازحیث طول وهم ازحیث‌عرض متوسط‌است‌و۱۳ نفردرهرطبقه درازومتوسطودرازوعریض‌قراردارند. درقسمت عرض دوگونه چهل وهفت نفر درطبقه متوسط هستند وبقیه بجز یك نفر در طبقه عریضی قرار دارند . بدین ترتیب تمایل شکل صـورت از حیث عرض متوسط تاعریض وتمایل به شکل اخیر وازحیث طول متوسط تادراز است .

ارقام شاخص صورت نشان میدهد که چهل وهفت نفر (٦۳/۵۱ درصد) صورت دراز وفقط پنج نفر (٦/۷٦ درصد) صورت پهن میباشند .

کیث میگوید (۱۹۳۵ ـ ص ۵۲ ـ ۵۳) درجنوب غربـی‌آسیا یك نوع صورت گوسفند شکل وجود دارد بدین ترتیب که قسمت علیای صـورت که شامل بینی میشود دراز در حالیکه قسمت سفلی صـورت کـوتاه است . طبق چهار طبقه بندی اوبرای هریك ازاندازه ها جدول زیر بدست میاید .

طول قسمت علیای صورت

طول کل صورت	٦۳-x		٦۹-٦٤		۷۵-۷۰		x-۷٦		مجموع	
	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪	تعداد	٪
۱۰۹-x	•	—	•	—	•	—	•	—	[illegible]	—
۱۱۹-۱۱۰	۲	۲/۷٤	۱۸	۲٤/٦٦	۷	۹/۵۹	۱	۱/۳۷	۲۸	۳۸/۳٦
۱۲۹-۱۲۰	۱	۱/۳۷	٤	۵/٤۸	۲۰	۲۷/٤	۸	۱۰/۹٦	۳۳	٤۵/۲۱
x-۱۳۰	•	—	•	—	۲	۲/۷٤	۱۰	۱۳/۷۰	۱۲	۱٦/٤٤
مجموع	۳	٤/۱۱	۲۲	۳۰/۱٤	۲۹	۳۹/۷۳	۱۹	۲٦/۰۳	۷۳ *	۱۰۰/۰۱

*شمارهٔ ۳۳۵۱ (تصویر ۸۰-شکل ۱و۲) حذف شد زیرا بلندی‌قسمت‌علیای صورت ۵٦ ثبت شده بود.

در این گروه سه نفردارای قسمت‌علیای صورت‌خیلی‌کوتاه‌وجود داردولی هیچ‌موردی که کل صورت کوتاه‌باشد نیست. درطبقه نسبةً کوتاه(۱۱۰-۱۱۹) بیست وهشت نفر هستند ولی هشت نفر (۱۰/۹٦درصد) قسمت علیای صورتشان دراز است یعنی متمایل بـه نوع صورت گـوسفند شکل میباشند .

دراین گروه نوزده نفرقسمت علیای صورت دراز دارندولی سه نفرقسمت علیای صورتشان خیلی‌کوتاه وکل صورت‌آنها بطور متوسط‌کوتاه است . درمیان دوازده نفر یك‌کل صورت دراز (۱۳۰+) وجود دارد .

بطورکلی صورت ها متمایل بدرازی در قسمت علیا وسفلی بود وافزایش درهردو متجانس بنظر میرسید .

در جدول تطبیقی مشاهده میشودکه طول قسمت علیای صورت این گروه ازسری یزد خواست درازتر و ازسری یهودیهای اصفهان‌کوتاهتر است ولی لرها قسمت علیای صورتشان ٦/٦۰ وطول‌کل صورتشان ٤/۰ درازتراست .

شکل صورت بطورکلی بیضی و گاهی قسمت سفلی مستطیلی شکل است . عضلات فك پائین اغلب خوب نموکرده است ومعمولاً در اشخاصی پیدا میشودکه معدل عرض فکین‌آنها ۱۰۷/۸ است .

پیش‌آمدگـی‌آرواره رویهمرفته دراینجا بیشتر از بین اروپائیان مشهود است ولی موارد برجسته‌آن بندرت دیده میشود . چـانه از حیث شکل و تناسب متوسط است ایـن قسمت را میتوان بعلت نبودن ریش در عکسها بخوبـی مطالعه کرد . درفرد شماره ۳۳۸۳ (تصویر ۱۱ - شکل۳و٤ وتصویر ۷۰ شکل ۱و۲) ناحیه‌گونه بحدی بزرگ است‌که بنظرمیرسد این شخص مخلوطی ازنژادمغولی باشد واین فرضیه بوسیله باریکی پلك وشکل چشم ونوع ابرو تائید میشود .

دربین هفتاد و چهار نفر مرد مورد مطالعه هیچ نوع نقص یابی تناسبی صورت‌که واجد اهمیت باشد مشاهده نشد . گردن این افراد متوسط وتمایل به کوتاهی داشت .

دربین سری‌کناره بینی تمایـلات مهمی راآشکار میسازد . شصت وهشت درصد دارای بینی باریك وفقط پنج درصد درطبقه بینی پهن قرار دارند . برای مقایسه باطبقه بندی‌کیث جدول زیر ترتیب داده شده است .

عرض بینی

طول بینی	۲۹-x تعداد	٪	۳۰-۳۵ تعداد	٪	۳۶-۴۱ تعداد	٪	۴۲-x تعداد	٪	مجموع تعداد	٪
x-۴۹	۰	—	۱۸	۲۴/۳۰	۴	۵/۴۰	۲	۲/۷۰	۲۴	۳۲/۴۰
۵۰-۵۹	۷	۹/۴۵	۳۶	۴۱/۸۵	۹	۱۲/۱۵	۱	۱/۳۵	۴۸	۶۴/۸۰
۶۰-x	۰	—	۲	۲/۷۰	۰	—	۰	—	۲	۲/۷۰
مجموع	۷	۹/۴۵	۵۱	۶۸/۸۵	۱۳	۱۷/۵۵	۳	۴/۰۵	۷۴	۹۹/۹۰

در بین هفتاد وچهار نفر مرد اهل کناره هفت نفر دارای بینی خیلی باریك (x—۲۹) هستند که همه ازحیث طول در طبقه متوسط (۵۰ — ۵۹) می‌افتند . سه نفر هستند که بینی خیلی پهن (x — ۴۲) دارند و دو تای آنها بینی‌شان کوتاه است (x —۴۹) پنجاه ویك نفر دارای بینی نسبةً باریك و سیزده نفر دارای بینی نسبةً پهن میباشند . ازحیث طول بینی فقط دونفر بینی دراز (۶۰— x) دارند درحالیکه ۲۴ نفر در طبقه‌کوتاه (x— ۴۹) واقع میشوند . بدین ترتیب مردان کناره بینی متوسط تا کوتاه ونسبةً باریك دارند .

خلاصه

درنتیجه مطالعات انسان شناسی وبررسی اندازه‌گیری وآماری وتصاویر افراد شش عنصر زیر درمیان مردم‌کناره مشهود میگردد .

(۱) نمونه نوع اصلی و خشن مدیترانه دارای صورت باندازه متوسط و بینی نسبةً پهن وفکین برجسته مانند فرد شماره ۳۳۳۷ (تصویر ۸۲ ـ شکل ۱ و ۲) وفرد شماره ۳۳۳۸ (تصویر ۸۴ـشکل ۱و۲).

(۲) نوع اتلانتیك ومدیترانه بعلاوه نوردیك دارای صورت دراز تر و سنگین تر وبینی باریکتر. این‌عنصر است که سبب زاغی چشم فرد شماره ۳۳۴۲ (تصویر ۷۶ ـ شکل ۱و۲) شده است .

(۳) نوع ارمنی واناطولی دارای بینی عقابی شکل مانند فرد شماره ۳۳۶۳ (تصویر ۹ ـ شکل ۳و۴ وتصویر ۸۸ـ شکل ۳و۴) وفرد شماره ۳۳۶۰ (تصویر ۸۶ ـ شکل ۱و۲) .

(۴) نوع‌آلپ مانند فرد شماره ۳۳۵۱ (تصویر ۸۰ ـ شکل ۱و۲).

(۵) اثرنژاد مغول مانند فرد شماره ۳۳۸۳ (تصویر ۱۱ـ شکل ۳ و۴ وتصویر ۷۰ ـ شکل ۱و۲) .

فرد شماره ۳۳۵۹ (تصویر ۸۱ ـ شکل ۳و۴) وشماره ۳۳۸۲ (تصویر ۶۹ ـ شکل ۱و۲) وشماره ۳۳۶۹ (تصویر ۸۷ـ شکل ۱و۲).

(۶) مختصری عنصر سیاهپوست مـانند فرد شماره ۳۳۴۸ (تصویر ۱۲ـ شکل ۱و۲ وتصویر ۸۹ ـ شکل ۱و۲) وفرد شماره ۳۳۶۸ (تصویر ۱۲ـ شکل ۳و۴وتصویر۹۳ـشکل۳و۴).

معدودی ازافراد بطور مختصر ازسری مختلف ومنحرف هستند وبهمین جهت شایسته است که آنها را مورد توجه قرار دهیم . چند نفر (مانند فرد شماره ۳۳۵۴ ـ تصویر ۷۴ ـ شکل ۳و۴) شبیه اعراب عراق مرکزی هستند ولی اکثر آنها دربازار عراق کاملاً مشخص و هـویدا خـواهند بود . فرد شماره ۳۳۸۳ (تصویر ۱۱ ـ شکل ۳و۴ وتصویر ۷۰ ـ شکل ۱و۲) مغولی است ومیتوان او را باراث‌العبود یکی ازکارگران حفریات کیث مقایسه کرد .

(رجوع شود به نوشته فیلد ۱۹۳۵ ـ تصاویر XXX و XXXI)

وقتی عکسها براساس نیمرخ بینی مرتب میشد درمیان گروه بینی باریك اختلاف معمولی ازبینی راست تاعقابی وجودداشت وفقط اختلاف مختصر نژادی دیده میشد . بررسی طول وشکل کلی صورت بیشتر شایان توجه بود مخصوصاً از ایـن جهت که درمیان جمعیت عنصر نوع صورت کوتاه وصورت درازوهمچنین مخلوطی ازاین دووجودداشت .

ده نشینان کناره ازحیث قد وطول تنه وطول سرو عرض دو گونه متوسط هستند ولی عرض سر وحد اقل قطرپیشانی آنها عریض است وطول صورت وقسمت علیای آن دراز وبینی آنها باریك ونسبةً کوتاه است . ازلحاظ موی سر موجدار وسیاه مو وازلحاظ چشم قهوه‌ای تیره باسیاهی یکنواخت و سفیده صاف هستند . بینی محدب یا راست با پره باز یـا متوسط و نوك بینی متمایل بـه کلفتی است. دندان آنها خوب وعده کمی ازآنها افتاده است . ازلحاظ سلامتی کلی ونموعضلانی متوسط میباشند .

ده نشینان کنا ـ اندازه ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۳۳٤	۳۰	۱۹۱،	۹۲۰	۱۹۲	۱۳۸	۱۱٤	۱۳۱	۱۱۳	۱۲٤	۷۱	۵۰	۳٦
۳۳۳۵	۳۵	۱٦۹/	۸۹۳	۱۸۳	۱٤۲	۱۱۰	۱۳۷	۱۲۳	۱۳۰	۸۰	۵٦	۳۷
۳۳۳٦	٤۵	۱٦۸/	۸۷٤	۱۸۳	۱۳۸	۱۱۲	۱۳۱	۱۰٤	۱۲۷	۷٤	۵۳	۳٤
۳۳۳۷	۳۵	۱٦۲/	۷٦۳	۱۸٦	۱٤۳	۱۰۹	۱۲۸	۱۰۷	۱۱٦	٦۷	٤۹	۳۱
۳۳۳۸	٤۰	۱۵۸/	۷۸۸	۱۸٦	۱٤۷	۱۱۳	۱۳۷	۰٦	۱۱۵	٦۸	٤۸	۳٦
۳۳۳۹	۳۰	۱٦۱/	۸۲۷	۰۰۰	۱٤٤	۱۰۷	۱۳۱	۱۰	۱۱۵	٦۳	٤٦	۳۲
۳۳٤۰	۳٦	۱٦۳/	۸٦٤	۱۸۹	۱٤٦	۱۱٤	۱۳٤	۰٦	۱۲۲	٦۳	٤٤	۳٤
۳۳٤۱	٤۰	۱٦۷/	۸٤۱	۱۹٤	۱٤۳	۱۰۷	۱۳۲	۰٦	۱۲۳	۷۲	۵۳	۳۵
۳۳٤۲	۳۰	۱٦۲/	۷۷۲	۱۹٤	۱۳۸	۱۱٦	۱۳٦	۱۲	۱۲۹	۷۸	۵٤	۳٦
۳۳٤۳	٤۰	۱٦٤/	۸۲۲	۱۹٤	۱۳۸	۱۰۹	۱۳۰	۰۰	۱۲۹	۷٦	٦۱	۳۰
۳۳٤٤	۵۰	۱۵۸/	۷۸۲	۱۸۷	۱۳۳	۱۱۱	۱۳۱	۰۳	۱۲۳	۷٤	۵۲	۳۰
۳۳٤۵	۳۵	۵٤/	۷۹۳	۱۸۳	۱۳۸		۱۲۷	۰۳	۱۲۸	۷٦	٤۸	۳۱
۳۳٤٦	٤۰	۷۱/	۸۷۰	۱۸۸	۱٤۷		۱٤۰	۰۷	۲۰	٦۸	٤۵	٤

ده نشینا   ره ـ شاخص ها

	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت		گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۳۳۴	۶۹	۴۲	۴۸/۱	۷۱/	۸۲/۶	۹۴/۷	۵۴/۲		۶۰/	۸۶/۳	۸۷/۰
۳۳۳۵	۶۵	۳۸	۵۲/۸	۷۷/	۷۷/۵	۹۷/۰	۵۹/۷	۶۶/۱	۵۸/	۹۱/۸	۸۲/۱
۳۳۳۶	۵۶	۳۵	۵۱/۸	۷۵/	۸۱/۲	۹۷/۰	۵۶/۵	۶۴/۲	۶۲/	۷۹/۴	۸۵/۵
۳۳۳۷	۵۷	۳۳	۴۷/۰	۷۶/	۷۶/۲	۹۰/۶	۵۲/۳	۶۳/۳	۵۷/	۸۳/۶	۸۵/۲
۳۳۳۸	۶۲	۳۷	۴۹/۸	۷۹/	۷۶/۹	۸۳/	۴۹/۶	۷۵/۰	۵۹/	۷۷/۴	۸۲/۵
۳۳۳۹	۶۱	۳۶	۵۱/۲	...	۷۴/۳	۸۷/	۴۸/۱	۶۹/۶	۵۹/	۸۴/۰	۸۱/۷
۳۳۴۰	۵۳	۳۴	۵۲/۷	۷۷/	۷۸/۱	۹۱/	۴۷/۰	۷۷/۳	۶۴/	۷۹/۱	۸۵/۱
۳۳۴۱	۶۲	۳۶	۵۰/۱	۷۳/	۷۴/۸	۹۳/	۵۴/۶	۶۶/۰	۵۸/	۸۰/۳	۸۱/۱
۳۳۴۲	۵۵	۳۶	۴۷/۶	۷۱/	۸۴/۱	۹۴/۱	۵۷/۴	۶۶/۷	۶۵/	۸۲/۴	۸۵/۳
۳۳۴۳	۶۳	۳۸	۵۰/۱	۷۱،	۷۹/۰	۹۹،۲	۵۸/۵	۵۲/۵	۶۰،	۷۶/۹	۸۳/۹
۳۳۴۴	۶۵	۳۶	۴۹/۳	۷۱،	۸۳/۵	۹۳،۹	۵۶/۵	۶۱/۵	۵۵،	۷۸/۹	۸۴/۷
۳۳۴۵	۵۷	۳۶		۷۵،	۷۸/۲	۱۰۰،۸	۵۹/۸	۶۸/۸	۶۳،	۸۱/۱	۸۵/۰
۳۳۴۶	۶۲	۳۸		۷۸،	۷۹/۶	۸۵،۷		۸۸/۹	۶۱،	۷۶/۴	۸۳/۶

اندازه ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٣٤٧	٥٠	١٦٠،	٨٣٠	١٨٧	١٤٠	١١٢	١٣٢	١٠٩	١١٧	٧١	٥١	٣٦
٣٣٤٨	٤٥	١٦٦،	٨٥٦	١٨٨	١٤٢	١١٢	١٣٦	٧	١١٨	٦٥	٤٢	٤٢
٣٣٤٩	٤٠	١٦٤،	٨٤٧	١٨٨	١٤٢	١٠٧	١٢٧	٥	١١٧	٧٠	٥٠	٢٩
٣٣٥٠	٦٠	١٦١،٧	٧٧٠	١٧٧	١٤٠	١٠٣	١٣٠	٣	١١٨	٦٧	٤٩	٣٢
٣٣٥١	٣٥	١٥٩،٠	٧٦٥	١٨٧	١٥٣	١١٨	١٤٥	٧	١٢٢	٥٦	٤٢	٤٢
٣٣٥٢	٥٠	١٦٢،٣	٧٨٢	١٩٢	١٤٧	١٢٠	١٤٧	٥	١٢٨	٧٥	٥٠	٣٤
٣٣٥٣	٣٠	١٤٨،٤	٧٦٨	١٨٧	١٥٨	١١٢	١٣٤	٧	١٣٢	٧٨	٥٦	٣٤
٣٣٥٤	٢٨	١٦٩/٥	٨٢٥	١٩٣	١٤٦	١١٥	١٣٣	٥	١١٦	٦٩	٤٧	٣٤
٣٣٥٥	٢٥	،٦٦/٥	٨١٨	١٨٧	١٣٧	١١٢	١٢٨	٥	١١٧	٦٩	٤٧	٣٢
٣٣٥٦	٣٥	٧٤/	٨٧٠	١٨٩	١٤٠	١١٤	١٣٤	٤	١٢٨	٧٦	٥٨	٣٥
٣٣٥٧	٢٢	٥٧،٦	٧١٨	١٧٩	١٤٤	١١٠	١٢٨	٣	١٢١	٧٠	٤٦	٣٢
٣٣٥٨	٥٥	٧٠،٤	٨٥١	١٩١	١٤٢	١١٥	١٣٧	٣	١٣٠	٧٨	٥٤	٣٣
٣٣٥٩	٣٥	٦٦،٦	٨٧٣	١٩٦	١٥٤	١٢٨	١٤٨	٦	١٢٤	٦٧	٥٠	٣٦

شاخص ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
٣٣٤٧	٦٠	٣٥	/٨	٧٤/٩	٨٠/٠	٨٨٫٦	٥٣/٨	٧٠/٦	٥٨/٣	٨٢/٦	٨٤/٩
٣٣٤٨	٥٣	٣٥	٥١/٥	٧٥/٥	٧٨/٩	٨٦٫٨	٤٧/٨	١٠٠/٠	٦٦/٠	٨٦/٠	٨٢/٤
٣٣٤٩	٦٥	٣٧	٥١/٥	٧٥/٥	٧٥/٤	٩٢٫١	٥٥/١	٥٨/٠	٥٦/٩	٨٢/٧	٨٤/٣
٣٣٥٠	٥٣	٣٦	٤٧/٦	٧٩/١	٧٣/٦	٩٠٫٨	٥١/٥	٦٥/٣	٦٧/٩	٧٩/٢	٧٩/٢
٣٣٥١	٦٣	٤١	٤٨/٠	٨١/٨	٧٧/١	٨٤٫	٣٨/٦	١٠٠/٠	٦٥/١	٧٣/٨	٨١/٤
٣٣٥٢	٦١	٣٦	٤٨/١	٧٦/٦	٨١/٦	٨٧٫	٥١/٠	٦٨/٠	٥٩/٠	٧١/٤	٨١/٦
٣٣٥٣	٦٤	٣٨	٥١/٧	٨٤/٥	٧٠/٩	٩٦٫	٥٦/٩	٦٠/٧	٥٩/٤	٧٨/١	٨١/٨
٣٣٥٤	٥٥	٣٤	٤٨/٦	٧٥/٧	٧٨/٨	٨٧/	٥١/٩	٧٢/٣	٦١/٨	٧٩/٠	٨٦/٥
٣٣٥٥	٥٨	٣١	٤٩/١	٧٣/٣	٨١/٨	٩١/	٥٣/٩	٦٨/١	٥٣/٥	٨٢/٠	٨٧/٥
٣٣٥٦	٦٠	٤٠	٥٠/٠	٧٤/١	٨١/٤	٩٥/	٥٦/٧	٦٠/٣	٦٦/٧	٧٧/٦	٨٥/٨
٣٣٥٧	٤٨	٣٥	٤٥/٥	٨٠/٥	٧٦/٤	٩٤/	٥٤/٧	٦٩/٦	٧٢/٩	٨٠/٥	٨٥/٩
٣٣٥٨	٥٧	٣٦	٤٩/٩	٧٤/٤	٨١/٠	٩٤/	٥٦/٩	٦١/٦	٦٣/٢	٧٥/٢	٨٣/٩
٣٣٥٩	٦٨	٣٩		٧٨/٦	٧٩/٢	٨٣٫	٤٥/٣	٧٢/٠	٥٧/٤	٧٨/[illegible]	٨٢/٤

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قدنشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٣٦٠	٤٠	٦٧/٣	٧٩٣	١٩٠	١٣٨	١١٥	١٢٨	٠٩	١٢٥	٧٨	٥٧	٣٢
٣٣٦١	٣٥	٧٣/٠	٨٥٢	١٩٣	١٥٢	١١٦	١٣٩	١	١٣٥	٨١	٥٩	٣٢
٣٣٦٢	٣٥	٧٣/١	٨٤٢	١٨٢	١٤٥	١١١	١٣٦	١	١١١	٦٩	٥١	٢٩
٣٣٦٣	٤٠	٧٨/٣	٨٧٨	١٨٧	١٤٤	١١٩	١٣٦	٨	١٣٤	٧٥	٥٥	٣٣
٣٣٦٤	٤٠	٦٧/٢	٨٠٣	١٨٧	١٤٤	١١٥	١٣١	٢	١٢٥	٧٧	٥٣	٣٣
٣٣٦٥	٦٧	٦٩/٦	٨٢٩	١٨٦	١٤١	١١٠	١٣١	٥	١٣٢	٧٦	٥٦	٣٠
٣٣٦٦	٤٠	٥٤/٢	٧٦٠	١٨٥	١٥٢	١١٤	١٣٦	٨	١١٥	٦٨	٥٢	٣١
٣٣٦٧	٤٥	٦٦/٨	٧٨٧	١٨٣	١٤٣	١١٤	١٣٦	٨	١١٧	٦٨	٥٤	٣٧
٣٣٦٨	٥٠	٦٦/١	٨٢٠	١٩٥	١٣٨	١١٤	١٣٩	٦	١٢٥	٧٥	٥٧	٤٠
٣٣٦٩	٣٨	٦٦/٠	٨١٩	١٧٩	١٤٤	١١٩	١٤١	٢	١٢٤	٧١	٥٢	٣٣
٣٣٧٠	٤٥	٦٣/٧	٨٢٥	١٨١	١٣٩	١١٠	١٣٤	٤	١١٥	٧١	٥١	٣٣
٣٣٧١	٤٠	٥٨/	٧٨٣	١٩٢	١٣٨	١١٤	١٣٠	٥	١٢٤	٧١	٥٢	٢٨
٣٣٧٢	٣٦	٥٩/٤	٨٠٠	١٨٧	١٣٦	١١٠	١٢٧	٤	١٢٩	٧٨	٥٥	٢٦

شاخص‌ها

	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
٣٣٦	٥٥	٣٩	٤٧/٤	٧٢/٦	٨٣/٣	٩٧/٧	٦٠	٥٦/	٧٠/	٨٥/٢	٨٩/٨
٣٣٦	٦٥	٤٢	٤٩/٠	٧٨/٨	٧٦/٣	٩٧/١	٥٨/	٥٤/	٦٤/٦	٨٧/١	٨٣/٥
٣٣٦٢	٦٣	٣٦	٤٨/٦	٧٩/٧	٧٦/٦	٨١/٦	٥٠/	٥٦/	٥٧/١	٨١/٦	٨١/٦
٣٣٦٣	٦١	٣٩	٤٩/٢	٧٧/٠	٨٢/٦	١٠٠/٧	٥٥/	٦٠/	٦٣/٩	٧٩/٤	٨٧/٥
٣٣٦٤	٦٦	٣٦	٤٨/٠	٧٧/٠	٧٩/٩	٩٥/٤	٥٨/	٦٢/	٥٤/٦	٧٧/٩	٨٧/٨
٣٣٦٥	٦٥	٣٦	٤٨/٨	٧٥/٨	٧٨/٠	١٠٠/٧	٥٨/	٥٣/٦	٥٥/٤	٨٠/٢	٨٣/٩
٣٣٦٦	٥٩	٣٢	٤٩/٣	٨٢/٢	٧٥/٠	٨٤/٦	٥٠/	٥٩/٦	٥٤/٢	٧٩/٤	٨٣/٨
٣٣٦٧	٥٦	٣٩	٤٧/١	٧٨/١	٧٩/٧	٨٦/٠	٥٠/	٦٨/	٦٩/٦	٧٩/٤	٨٣/٨
٣٣٦٨	٦٤	٣٧	٤٩/٤	٧٠/٨	٨٢/٦	٨٩/٩	٥٤	٧٠/	٥٧/	٧٦/٣	٨٢/٠
٣٣٦٩	٦٠	٣٥	٤٩/٣	٨٠/٥	٨٢/٦	٨٧/٩	٥٠/	٦٣/	٥٨/	٧٩/٤	٨٤/٤
٣٣٧٠	٦٥	٣٧	٥٠/٤	٧٦/٨	٧٩/١	٨٥/٨	٥٣	٦٤/	٥٦/	٧٧/٦	٨٢/١
٣٣٧١	٦٠	٣٧	٤٩/٥	٧١/٩	٨٢/٦	٩٥/٤	٥٤	٥٣/	٦١/	٨٨/٥	٨٧/٧
٣٣٧٢	٥٨	٣٧	٥٠/٢	٧٢/٧			٦١	٤٧/	٦٣/	٨١/٩	٨٦/٦

ندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد ن	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دو گونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٣٧٣	٢٢	١٦٤/٣	٨١٦	١٩٠	١٤٥	١٦	١٣٣	٠٥	١١٤	٦٨	٤٩	٣٣
٣٣٧٤	٢٥	١٧٧/٥	٨٦٠	١٨١	١٤٥	١١	١٣٦	٠٣	١٢٥	٧١	٥٣	٣٠
٣٣٧٥	٢٠	١٦٢/٦	٨١٨	١٨٧	١٤٤	١٠	١٣١	٠٤	١٢٢	٦٧	٥٢	٢٩
٣٣٧٦	٢٣	١٦٠/٨	٨٣٨	١٨٢	١٤٤	٠٦	١٢٧	٠٧	١٣٥	٧٣	٥٦	٣١
٣٣٧٧	٢٢	١٦٧/٠	٨٠٠	١٨٩	١٤٧	١٠	١٣١	٠٨	١٢٣	٧٠	٥٠	٣٥
٣٣٧٨	٢٠	١٧٠/٠	٨٤٤	١٨٥	١٤٢	١٢	١٣٤	١٢	١١٨	٧٢	٥٤	٣١
٣٣٧٩	٢٠	١٦١/٢	٧٤٦	١٨٣	١٤٠	٠	١٢٨	٩٧	١١٣	٦٢	٤٨	٣٠
٣٣٨٠	٢٥	٧٢/٨	٨٥٧	١٨٨	١٤٥	١	١٣٨	١٣	١٣٠	٧٧	٥٤	٣٠
٣٣٨١	٣٨	١٧٤/٥	٨٣٤	١٩٨	١٤٤	٣	١٣٧	٠٨	١٣٣	٧٦	٥٧	٣١
٣٣٨٢	٢٠	٥٧/٣	٧٧٧	١٨٥	١٣٩	٧	١٣٣	٠٨	١٢٥	٦٨	٤٧	٣٢
٣٣٨٣	٢١	٦٥/٨	٨٢٣	١٨٧	١٤٧	٤	١٣٣	١١	١٢١	٧٠	٤٦	٣١
٣٣٨٤	١٨	٦٣/٨	٧٩٢	١٨٢	١٣٨	٨	١٢٧	٠٢	١١٧	٧٠	٥٥	٢٧
٣٣٨٥	٣٥	٥٧/٠	٨٢٠	١٧٤	١٤٢	٩	١٢٧	٠٣	١١٢	٦٨	٤٩	

شاخص‌ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۳۷۳	۵۶	۳۷	۴۹/۶	۷۶/۳	۸۰/۰	۸۵/۷	۵۱/	۶۷/۴	۶۶/۱	۷۹/۰	۸۷/۲
۳۳۷۴	۵۸	۴۰	۴۸/۴	۸۰/۱	۷۶/۶	۹۱/۹	۵۲/۲	۵۶/۶	۶۸/۹	۷۵/۷	۸۱/۶
۳۳۷۵	۵۱	۳۷	۵۰/۳	۷۷/۰	۷۶/۴	۹۳/۱	۵۱/۲	۵۵/۸	۷۲/۶	۷۹/۴	۸۳/۹
۳۳۷۶	۵۷	۳۳	۵۲/۱	۷۹/۱	۷۳/۶	۱۰۶/۱	۵۷/	۵۵/۴	۵۷/۹	۸۴/۳	۸۳/۵
۳۳۷۷	۶۲	۳۷	۴۷/۹	۷۷/۸	۷۴/۸	۹۳/۵	۵۳/	۷۰/۰	۵۹/۷	۸۲/۴	۸۴/۰
۳۳۸۸	۴۸	۳۶	۴۹/۴	۷۶/۸	۷۸/۹	۸۸/۱	۵۳/	۵۷/۴	۷۵/۰	۸۳/۶	۸۳/۶
۳۳۷۹	۶۱	۳۹	۴۶/۳	۷۶/۵	۷۱/۴	۸۸/۱	۴۸/	۶۲/۵	۶۳/۹	۷۵/۸	۸۷/۱
۳۳۸۰	۶۶	۳۹	۴۹/۶	۷۷/۱	۷۶/۶	۹۴/	۵۵،	۵۵/۶	۵۹/۱	۸۱/۹	۸۰/۴
۳۳۸۱	۶۲	۳۶	۴۷/۸	۷۲/۷	۷۸/۵	۹۷/	۵۵	۵۴/۴	۵۸/۱	۷۸/۸	۸۲/۵
۳۳۸۲	۵۱	۳۳	۴۹/۴	۷۵/۱	۷۷/۰	۹۴/	۵۱،	۶۸/۱	۶۴/۷	۸۱/۲	۸۰/۵
۳۳۸۳	۵۶	۳۳	۴۹/۶	۷۸/۶	۷۷/۶	۹۱/	۵۳،	۶۷/۴	۵۸/۹	۸۳/۵	۸۵/۷
۳۳۸۴	۵۵	۲۷	۴۸/۳	۷۵/۸	۷۸/۳	۹۲/	۵۵/	۴۹/۱	۰۰۰	۸۰/۳	۸۵/۰
۳۳۸۵	۶۰	۳۸	۴۸/۸	۶	۷۷/۹	۸۸/	۵۳/	۶۳/۳	۶۳/۳	۸۱/۱	۸۵/۸

اندازه ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
٣٣٨٦	٣٠	١٦٥/٧	٨١٠	١٨٧	١٤٠	١١٠	١٢٣	٩٨	١٢٠	٧٣	٥٦	٣١
٣٣٨٧	٤٠	١٦٢/٤	٨١٨	١٨٧	١٣٤		١٢٧	١٠٨	١٢١	٧٠	٥٢	٣٣
٣٣٨٨	٣٣	١٦١/٠	٨٤٧	١٩١	١٣٨	٥	١٣١	١٠٥	١١٦	٦٨	٤٣	٣٨
٣٣٨٩	٠٠	١٦٨/٥	٨٢٦	١٨٣	١٤٣	٠	٣١	١٠٨	١٢٢	٧٣	٥٦	٣٠
٣٣٩٠	٣٠	١٦٠/٨	٧٦٥	١٨٣	١٤٦	٠	٣٤	١١٤	١١٤	٦٤	٥٠	٢٨
٣٣٩١	٥٥	١٦١/٥	٨٠٦	١٨٧	١٤٧	٤	٣٠	١٠٣	١١٦	٦٧	٤٨	٣٥
٣٣٩٢	٤٠	١٦٦/٥	٨١١	١٩٧	١٤٦	٧	٣٦	١٠٩	١١١	٨١	٦١	٣٥
٣٣٩٣	٣٠	١٧٠/٢	٨٢٢	١٩٦	١٤٣	٨	٣٦	١١٤	١١٩	٦٤	٤٤	٣٣
٣٣٩٤	٢٠	١٦٣/٥	٨٣٣	١٨٤	١٣٨	٩	٢٨	١١٤	١١٥	٧١	٥١	٣١
٢٣٩٥	٣٠	٦٠/٣	٨٣٥	١٨٩	١٤٥	١	٣٠	١٠٤	١١١	٦٧	٤٨	٣٠
٣٣٩٦	٥٥	٦٤/٠	٨٦٢	١٨٠	١٤٢	٣	٣٤	١١٢	١٢٦	٧٧	٥٧	٣٣
٣٣٩٧	٣٠	٧٢/٣	٨٨٠	١٨٣	١٤٥	١	٣٦	١١٣	١٢٩	٧٣	٥٦	٣٦
٣٣٩٨	٢٨	٦٨/٨	٨٤٦	١٨٦	١٤٠	٥	٣٣	١٠٧	١٢٢	٧٠	٥٠	٣٠

شاخص ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	سورت	قسمت‌علیای صورت	بینی	گوش	گونه‌و فکین	گونه و پیشانی
۳۳۸۶	۵۷	۳۹	/۲	۷۴/۹	۷۸/۶	۹۷/۶	۵۹/۴	۵۵/۴	۶۸/۴	۷۹/۷	۸۹/۴
۳۳۸۷	۶۰	۳۸	۵۰/۴	۷۱/۷	۸۲/۸	۹۵/۳	۵۵/۱	۶۳/۵	۶۳/۳	۸۵/۰	۸۷/۴
۳۳۸۸	۵۸	۳۹	۵۲/۶	۷۲/۳	۸۳/۳	۸۸/۶	۵۱/۹	۸۸/۴	۶۷/۲	۸۰/۲	۸۷/۸
۳۳۸۹	۶۱	۳۶	۴۹/۰	۷۸/۱	۷۶/۹	۹۳/	۵۵/۷	۵۳/۶	۵۹/۰	۸۲/۴	۸۴/۰
۳۳۹۰	۵۸	۳۷	۴۷/۵	۷۹/۸	۷۵/۳	۸۵/	۴۷/۸	۵۶/۰	۶۳/۸	۸۵/۱	۸۲/۱
۳۳۹۱	۵۵	۳۴	۵۱/۱	۷۸/۶	۷۷/۶	۸۹/	۵۱/۵	۷۲/۹	۶۱/۸	۷۹/۲	۸۷/۸
۳۳۹۲	۷۰	۳۶	۴۹/۹	۷۴/۱	۸۰/۱	۸۱/	۵۹/۶	۵۷/۴	۶۱/۷	۸۰/۲	۸۶/۰
۳۳۹۳	۶۲	۳۸	۴۸/۳	۷۳/۰	۸۲/۵	۸۷/	۴۷/۱	۷۵/۰	۶۱/۳	۸۳/۱	۸۶/۸
۳۳۹۴	۵۸	۳۵	۵۰/۹	۷۵/۰	۷۹/۰	۸۹/	۵۵/۵	۶۰/۸	۶۰/۳	۸۹/۱	۸۵/۲
۳۳۹۵	۵۸	۳۷	۵۲/۱	۷۶/۷	۷۶/۶	۸۵/	۵۱/۵	۶۲/۵	۶۳/۸	۸۰/۰	۸۵/۴
۳۳۹۶	۶۲	۳۴	۵۲/۶	۷۸/۰	۷۹/۶	۹۴/	۵۷/۵	۵۷/۹	۵۴/۸	۸۳/۰	۸۴/۳
۳۳۹۷	۶۳	۳۷		۷۹/۲	۷۶/۶		۵۳/۷	۶۴/۳	۵۸/۷	۸۳/۱	۸۱/۶
۳۳۹۸	۶۲	۳۳		۷۵/۸	۸۱/۶		۵۲/۶	۶۰/۰	۵۳/۲	۸۰/۵	۸۶/۵

اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۳۹۹	۳۰	۱٫۶۹	۸۳۳	۱۸۹	۱۵۹	۱۰۷	۱۳۳	۱۶	۱۲۱	۷۵	۵۷	۳۰
۳۴۰۰	۳۳	۱٫۷۲٫۸	۸۳۱	۱۸۲	۱۴۱	۱۱۸	۱۳۸	۱۰۴	۱۳۴	۷۸	۵۶	۳۶
۳۴۰۱	۵۰	۱٫۵۵٫۳	۷۷۵	۱۸۸	۱۴۳	۱۰۹	۱۲۷	۱۰۳	۱۳۷	۷۶	۵۴	۳۲
۳۴۰۲	۴۰	۵۷٫۷	۷۸۵	۱۷۶	۱۳۳	۱۱۳	۱۳۴	۱۱	۱۱۷	۶۵	۴۲	۳۱
۳۴۰۳	۱۸	۶۱٫۰	۸۰۵	۱۸۱	۱۳۸	۱۱۲	۱۳۴	۱۰	۱۱۹	۶۸	۴۸	۳۰
۳۴۰۴	۲۴	۶۹٫۰	۸۰۸	۱۸۷	۱۴۵	۱۱۴	۱۴۶	۱۶	۱۳۲	۷۷	۵۳	۳۱
۳۴۰۵	۳۰	۷۸٫۵	۸۴۷	۲۰۰	۱۴۶	۱۱۴	۱۳۵	۱۱	۱۲۳	۷۱	۴۶	۳۶
۳۴۰۶	۲۰	۵۸٫۷	۸۱۸	۱۷۶	۱۳۸	۱۱۱	۱۲۷	۹۸	۱۱۸	۷۱	۵۵	۳۰
۳۴۰۷	۶۰	۷۱/۴	۸۲۴	۲۰۱	۱۴۱	۱۱۵	۱۴۰	۲۱	۱۲۴	۷۳	۵۴	۴۲

شاخص‌ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه فکین	گونه و پیشانی
٣٣٩٩	٥٣	٣١	٤٩/٢	٨٤/١	٦٧/٣	٩١/٠	٥٦،	٥٢/٦	٥٨/٥	٨٧،	٠/٥
٣٤٠٠	٦٢	٣٦	٤٨/١	٧٧/٥	٨٣/٧	٩٧/١	٥٦/٥	٦٤/٣	٥٨/١	٧٥،	٨٥/٥
٣٤٠١	٦١	٣٨	٤٩/٩	٧٧/١	٧٦/٢	٠٧/٩	٥٩/٨	٥٩/٣	٦٢/٣	٨١،	٨٥/٨
٣٤٠٢	٥٦	٤٠	٤٩/٧	٧٥/٦	٨٥/٠	٨٧/٣	٤٨/٥	٧٣/٨	٧١/٤	٨٢/	٨٤/٣
٣٤٠٣	٥٣	٣١	٥٠/٠	٧٦/٢	٨١/٢	٨٨/٨	٥٠/٨	٦٢/٥	٥٨/٥	٨٢/	٨٣،
٣٤٠٤	٥٩	٤٠	٤٧/٨	٧٦/٥	٧٨/٦	٩٠/٤	٥٢/٧	٥٨/٥	٦٧/٨	٧٩/	٧٨،
٣٤٠٥	٦٤	٣٣	٤٧/٤	٧٣/٠	٧٨/١	٩١/١	٥٢/٦	٧٨/٣	٥١/٦	٨٢/	٨٤،
٣٤٠٦	٥٣	٣٤	٥١/٥	٧٨/٤	٨٠/٤	٩٢/٩	٥٥/٩	٥٤/٦	٦٩/٨	٧٧/	٨٧،
٣٤٠٧	٥٣	٣٧	٤٨/١	٧٠/٢	٨١/٦	٨٨/٦		٧٧/٨	٦٩/٨	٨٦،	٨٢

اندازه ها و شاخص های مردان کناره

اندازه‌ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
سن	۷۴	۱۸–۱۷	۳۷/۲۵ ± ۰/۹۴	۱۲/۰۵ ± ۰/۶۷	۳۲/۳۵ ± ۱/۷۹
قد	۷۴	۱۴۶–۱۹۳	۱۶۵/۵۴ ± ۰/۵۲	۶/۶۹ ± ۰/۳۷	۴/۰۴ ± ۰/۲۲
قد نشسته	۷۴	۷۲–۹۲	۸۱/۹۷ ± ۰/۲۸	۳/۶۳ ± ۰/۲۰	۴/۴۳ ± ۰/۲۵
طول سر	۷۳	۱۷۳–۲۰۲	۱۸۷/۰۲ ± ۰/۴۴	۵/۵۲ ± ۰/۳۱	۲/۹۵ ± ۰/۱۶
عرض سر	۷۴	۱۳۲–۱۶۱	۱۴۲/۹۶ ± ۰/۳۹	۴/۹۸ + ۰/۲۸	۳/۴۸ ± ۰/۱۹
حداقل قطر پیشانی	۷۴	۹۷–۱۲۴	۱۱۲/۱۴ ± ۰/۳۱	۳/۹۲ + ۰/۲۲	۳/۵۰ ± ۰/۱۹
قطر دو گونه	۷۴	۱۲۰–۱۴۹	۱۳۳/۳۵ ± ۰/۴۱	۵/۲۰ + ۰/۲۹	۳/۹۰ ± ۰/۲۲
قطر دوفك	۷۴	۹۴–۱۲۵	۱۰۷/۷۸ ± ۰/۴۱	۵/۲۰ ± ۰/۲۹	۴/۸۲ ± ۰/۲۷
طول کل صورت	۷۴	۱۱۰–۱۳۹	۱۲۲/۴۰ ± ۰/۵۱	۶/۵۰ ± ۰/۳۶	۵/۳۱ ± ۰/۲۹
طول قسمت علیای صورت	۷۳	۶۰–۸۱	۷۱/۷۵ ± ۰/۳۹	۴/۹۵ + ۰/۲۸	۶/۹۰ ± ۰/۳۹
طول بینی	۷۴	۴۰–۶۳	۵۱/۶۶ ± ۰/۳۷	۴/۷۶ ± ۰/۲۶	۹/۲۱ ± ۰/۵۱
عرض بینی	۷۴	۲۵–۴۲	۳۲/۸۱ ± ۰/۲۶	۳/۳۶ + /۱۹	۱۰/۲۴ + ۰/۵۷

اندازه ها و شاخص های مردان کناره

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
طول گوش	٧٣	٤٨–٧١	٥٩/٥٤ ± ٠/٣٨	٤/٧٦ + ٠/٢٧	٧/٩٩ ± ٠/٤٥
عرض گوش	٧٣	٢٩–٤٣	٣٦/٣٣ + ٠/٢١	٢/٦١ ± ٠/١٥	٧/١٨ ± ٠/٤٠
شاخص ها					
قد نشسته نسبی	٧٤	٤٦–٥٣	٤٩/٧٤ ± ٠/١٤	١/٧٦ + ٠/١٠	٣/٥٤ + ٠/٢٠
سر	٧٣	٦٨–٨٥	٧٦/٣٥ + ٠/٢٥	٣/١٥ + ٠/١٨	٤/١٣ ± ٠/٢٣
پیشانی و فرق	٧٤	٦٦–٨٦	٧٨/٦٤ + ٠/٢٧	٣/٤٥ + ٠/١٩	٤/٣٩ ± ٠/٢٤
گونه و پیشانی	٧٤	٦٨–٨٣	٨٤/٥٤ + ٠/٢٢	٢/٧٦ ± ٠/١٥	٣/٢٦ + ٠/١٨
گونه و فك	٧٤	٦٩–٩٢	٨٠/٨٣ + ٠/٢٩	٣/٧٥ + ٠/٢١	٤/٦٤ ± ٠/٢٦
صورت	٧٤	٨٠–١٠٩	٩١/٩٥ + ٠/٤٤	٥/٦٠ + ٠/٣١	٦/٠٩ + ٠/٣٤
قسمت علیای صورت	٧٣	٤٣–٦٣	٥٣/٨١ + ٠/٣١	٣/٩٣ ± ٠/٢٢	٧/٣٠ + ٠/٤١
بینی	٧٤	٤٤–٩٩	٦٤/٥٤ + ٠/٧٨	١٠/٠٠ + ٠/٥٥	١٥/٤٩ ± ٠/٨٦
گوش	٧٣	٤٩–٧٦	٦١/٩٠ + ٠/٤١	٥/٢٠ + ٠/٢٩	٨/٤٠ + ٠/٤٧

طبقه بندی طبق سیستم هاروارد

	کوتاه (۱۶۰/۵-x)	متوسط (۱۶۹/۴-۱۶۰/۵)	بلند (x-۱۶۹/۵)	مجموع
تعداد	۱۶	۴۰	۱۸	۷۴
درصد	۲۱/۶۲	۵۴/۰۵	۲۴/۳۲	۹۹/۹۹

شاخص سر

	سر دراز (۷۶/۵-x)	سر متوسط (۸۲/۵-۷۶/۶)	سر کوتاه (x-۸۲/۶)	مجموع
تعداد	۳۶	۳۵	۲	۷۳
درصد	۴۹/۳۲	۴۷/۹۵	۲/۷۴	۱۰۰/۰۱

شاخص کل صورت

	صورت عریض (۸۴/۵-x)	صورت متوسط (۸۹/۴-۸۴/۶)	صورت باریک (x-۸۹/۵)	مجموع
تعداد	۵	۲۲	۴۷	۷۴
درصد	۶/۷۶	۲۹/۷۳	۶۳/۵۱	۱۰۰/۰۰

شاخص بینی

	بینی باریک (۶۷/۴-x)	بینی متوسط (۸۳/۴-۶۷/۵)	بینی پهن (x-۸۳/۵)	مجموع
تعداد	۵۰	۲۰	۴	۷۴
درصد	۶۷/۵۷	۲۷/۰۳	۵/۴۱	۱۰۰/۰۱

خصوصیات شکل شناسی ده نشینان کناره

شماره	مو: شکل	مو: بافت	مو: رنگ	چشم: رنگ	چشم	چشم: سیاهی	بینی: نیمرخ	بینی: پره
۳۳۳٤	مجعددرشت	خشن	قهوهٔ‌سیر	قهوه‌ای‌سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۳۳۵	»	متوسط	»	»	. . .	. . .	محدب	»
۳۳۳٦	»	متوسط نرم	»	»	صاف	یکنواخت	صاف	»
۳۳۳۷	مجعدخیلی‌درشت	نرم	سیاه‌خاکستری	»	»	»	»	»
۳۳۳۸	»	متوسط	سیاه	»	لك‌دار	حلقه‌دار	»	»
۳۳۳۹	مجعددرشت	نرم	»	»	صاف	یکنواخت	محدب	»
۳۳٤۰	»	خشن	»	»	»	»	صاف	»
۳۳٤۱	مجعدخیلی‌درشت	متوسط	قهوهٔ سیر	»	»	»	محدب‌مقعر	متوسط‌باز
۳۳٤۲	مجعددرشت	نرم	سیاه	خاکستری‌قهوهٔ	لك‌دار	حلقه دار	محدب	باز
۳۳٤۳	»	»	»	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	»	متوسط
۳۳٤٤	مجعدخیلی‌درشت	»	سیاه‌خاکستری			»	صاف	متوسط باز
۳۳٤۵	مجعددرشت	»	قهوهٔ‌سیر			»	ب	متوسط

خصوصیات شکل شناسی ده‌نشینان کناره

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۴۶	مجعددرشت	متوسط	سیاه	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط باز
۳۳۴۷	»	نرم	سیاه خاکستری	»	»	»	»	باز
۳۳۴۸	مجعد ریز	متوسط	قهوهٔ سیر	»	لك‌دار	. . .	صاف	»
۳۳۴۹	مجعددرشت	متوسط نرم	سیاه‌خاکستری	»	»	حلقه‌دار	»	متوسط
۳۳۵۰	»	نرم	»	»	صاف	یکنواخت	»	»
۳۳۵۱	»	متوسط	سیاه	»	»	»	مقعر	باز
۳۳۵۲	»	خشن	»	»	»	»	محدب	متوسط
۳۳۵۳	»	»	قهوهٔ سیر	»	لك دار	»	صاف	»
۳۳۵۴	»	»	سیاه	»	صاف	»	مقعر	»
۳۳۵۵	»	متوسط	»	»	»	»	صاف	»
۳۳۵۶	»	نرم	»	»	»	»	محدب	»
۳۳۵۷	»	»	قهوهٔسیر	»	»	»	محدب مقعر	باز

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۵۸	مجعددرشت	نرم	خاکستری سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۳۵۹	»	خشن	سیاه خاکستری	»	»	»	»	»
۳۳۶۰	»	متوسط	سیاه	»	. . .	. . .	محدب	فشرده
۳۳۶۱	»	»	قهوهٔسیر	»	صاف	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۳۶۲	»	نرم	سیاه	»	»	»	محدب	»
۳۳۶۳	»	»	»	»	»	»	»	»
۳۳۶۴	»	متوسط	»	»	»	»	محدب	متوسطباز
۳۳۶۵	»	خشن متوسط	سفید	»	»	»	صاف	متوسط
۳۳۶۶	»	نرم	سیاه	»	»	»	محدب	فشرده
۳۳۶۷	»	نرم	»	»	»	»	»	باز
۳۳۶۸	»	متوسط	خاکستری	سبزقهوهٔ	لکدار	حلقه دار	»	باز
۳۳۶۹	»	نرم	سیاه	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط

خصوصیات شکل‌شناسی ده‌نشینان کناره

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۷۰	مجعددرشت	متوسط‌نرم	سیاه‌خاکستری	قهوهٔ سیر	لك‌دار	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۳۷۱	»	...	سیاه	»	صاف	»	صاف	»
۳۳۷۲	»	متوسط	»	»	»	»	»	فشرده‌متوسط
۳۳۷۳	»	نرم	»	»	»	»	»	متوسط
۳۳۷٤	»	متوسط	»	»	»	»	»	فشرده
۳۳۷۵	»	نرم	»	»	»	»	مجدب	»
۳۳۷٦	»	»	»	»	»	»	»	»
۳۳۷۷	»	»	»	»	»	»	صاف	متوسط‌باز
۳۳۷۸	»	»	»	»	»	»	محدب	متوسط
۳۳۷۹	»	»	»	»	»	»	»	»
۳۳۸۰	»	متوسط	قهوه سیر	سبز قهوهٔ	لك دار	حلقه دار	»	متوسط باز
۳۳۸۱	مجعد ریز	نرم	سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	»	متوسط

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۸۲	مجعدریز	متوسط	سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	صاف	متوسط
۳۳۸۳	مجعددرشت	نرم	»	»	»	»	موجدار	»
۳۳۸۴	»	»	»	»	»	»	صاف	»
۳۳۸۵	مجعد ریز	خشن	»	»	»	»	محدب	»
۳۳۸۶	مجعددرشت	متوسط	قهوهٔ سیر	سبزقهوه	لکدار	حلقه دار	صاف	»
۳۳۸۷	»	»	سیاه	آبی	صاف	خط دار	محدب	»
۳۳۸۸	»	»	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	»	یکنواخت	محدب مقعر	باز
۳۳۸۹	»	نرم	سیاه	»	»	»	محدب	متوسط
۳۳۹۰	»	خشن متوسط	سیاه	»	لکدار	حلقه‌دار	محدب	»
۳۳۹۱	»	متوسط	سیاه‌خاکستری	خاکستری قهوهٔ	»	»	صاف	»
۳۳۹۲	مجعد ریز	»	سیاه	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	»
۳۳۹۳	مجعددرشت	خشن‌متوسط	سیاه	آبی‌قهوهٔ	لکدار	حلقه‌دار	صاف	متوسط باز
۳۳۹۴	»	...	قهوه	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط

خصوصیات شکل شناسی ده نشینان کناره

					چشم		بینی	
شماره	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۹۵	جعددرشت	نرم	ة سیر	قهوهٔسیر	صاف	یکنواخت	محدب	فرزدة
۳۳۹۶	«	«	خاکستری	«	«	«	محدب	متوسط باز
۳۳۹۷	«	متوسط	سیاه	سبزقهوه	...	...	صاف	متوسط
۳۳۹۸	«	متوسط نر	«	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۳۹۹	حیلی درشت	متوسط	«	«	«	«	موجدار	متوسط باز
۳۴۰۰	جعددرشت	متوسط نرم	«	سبزقهوه	لک‌دار	حلقه دار	محدب	«
۳۴۰۱	«	متوسط	قهوهٔخاکستری	خاکستری	...	...	«	متوسط
۳۴۰۲	«	«	سیاه	سبزقهوهٔ	لک‌دار	خطدار	محدب‌مقعر	«
۳۴۰۳	«	نرم	قهوه سیر	«	«	«	صاف	متوسط باز
۳۴۰۴	«	خشن متوسط	سیاه	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	«
۳۴۰۵	«	نرم	«		لک دار	حلقه دار	مقعر	باز
۳۴۰۶	«	متوسط	«		صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۴۰۷	«	«	سفید			«	محدب مقعر	باز

لرهای پشت‌کوه

درنتیجه اقدام جدی‌اولیای امورلرستان اکنون امنیت دارد ودانشمندان وعلما باارائه مدارك میتوانند اجازه مسافرت باین ناحیه بگیرند.کلیهٔ این‌ناحیه خلع سلاح شده‌است .

بعلت‌کمی وقت درماه اوت وسپتامبرمسافرت به لرستان وناحیه بختیاری امکان پذیر نبود . اجازه مسافرت بلرستان از طرف اولیای امور در طهران و فرمانداراصفهان داده شده بود. ولی دربغداد باربران انبارگمرك همه لرپشت‌ـ کوه بودند . با مساعدت اولیای امور عراقی اینجانب موفق شدم‌که از ۵۲ نفر لر متعلق به قبیله حسنقلی‌خان اندازه‌گیری وعکسبرداری‌کنم. این افراد دارای قد بلند (۱۶۸/۶۳) هستند و از حیث نیروی جسمانی و حس بردباری از همه گروههای دیگر ممتاز میباشند . بار سنگین وعظیمی بدوش میکشند وگاهی یك نوع مخصوصی پشته بکارمیبرند وسر خود را می بندند. در ایران و عراق اغلب برای باربری وحمل اشیاء ومال‌التجاره سنگین ازلرها استفاده میکنند. اگرچه لرها خوش طبیعت وخوش اخلاق هستند بحیث ظاهرقیافه سبع و وحشتناك‌دارند، موی سر دراز وپیچیده آنان این اثر را تقویت میکند.

بطور کلـی اندازهٔ واحد فامیلی‌کوچك است و احتمال میرودکه در اثر میزان زیاد تلفات اطفال باشد دراین‌گروه اندازه‌گیری شده بیست وپنج درصد متأهل ولی فقط پانزده درصددارای اولاد بودند· ازطرف دیگرجوانی نسبی‌این عده تا حدی باین مسئله‌کمك‌کرده‌است.

آمار اساسی

(۱) متأهل : ۳۲۸۱-۳۲۹۱ (دوزن)ـ۳۲۹۳ (دوبارمتأهل شده) ـ
۳۲۹۴ـ۳۲۹۸ـ۳۳۰۰ـ۳۳۰۲ـ۳۳۱۱ـ۳۳۱۶ـ۳۳۱۸ـ
۳۳۲۸ـ۳۳۲۹ـ۳۳۳۱

(۲) غیرمتأهل : ۳۹ نفر

(۳) اولاد ـ همه زنده

شماره ۳۲۹۱ـ دودختر اززن دوم

شماره ۳۲۹۳ـ ۱ پسرـ سه دختر

شماره ۳۲۹۴ و ۳۲۲۸- ۲پسر

شماره ۳۲۹۸ و ۳۳۱۱- ۱ دختر و۱ پسر

شماره ۳۳۰۲ - سه پسر

شماره ۳۳۱۸- سه پسر و دودختر

(٤) برادر وخواهر- همه زنده

شماره ۳۲۹٦ و۳۳۰۳ و۳۳۲۲- خواهرهیچ - برادر ۱

شماره ۳۲۸۷ و۳۲۹۷ و۳۳۱۳ و۳۳۲۹- خواهر۱-برادر۱

شماره ۳۲۸٤ و۳۲۹۳ و۳۳۰۱ و۳۳۲٥ و۳۳۳۱- خواهرهیچ - برادر ۲

شماره ۳۲۹٥ و۳۳۰۰ و۳۳۳۲- خواهر ۱- برادر۲

شماره ۳۲۳۸و۳۲۸٦و۳۳۰٤و۳۳۰۹و۳۳۱۰-خواهر۲-برادر۱

شماره ۳۳۲۰- خواهر ۳ - برادر هیچ

شماره ۳۲۸۱ و۳۲۸۸ و۳۲۹۲- خواهر۲- برادر ۲

شماره ۳۳۱۱ و۳۳۳۰- خواهر۱- برادر۳

شماره ۳۳۲٤- خواهر۳- برادر۱

شماره ۳۳۱۲ و۳۳۱٤- خواهر۲- برادر۳

شماره ۳۲۹٤- خواهر هیچ - برادر ٦

شماره ۳۳۰٥ و۳۳۰٦- خواهر۳- برادر ۳

شماره ۳۳۰۷- خواهر ۲- برادر٤

شماره ۳۳۰۸- خواهر٤- برادر ۲

شماره ۳۳۲۱- خواهر ٥- برادر ۱

شماره ۳۳۱۷ و۳۲۹۸- خواهر۳- برادر ٥

شماره ۳۲۸۹- خواهر ٦- برادر ۲

شماره ۳۳۲۷- خواهر۲- برادر ۷

سن = درحدود ۸۰ درصد افراد از ۳٤ سال کمتر داشتند و درحدود یك چهارم از ۲٤ سال کمتر داشتند. میانگین سن آنها ۳۰/۱٥.

سن

سن	تعداد	درصد	سن	تعداد	درصد
۲۰–۲٤	۱٤	۲٦/۹۲	۵۰–۵٤	۲	۳/۸۵
۲۵–۲۹	۱٦	۳۰/۷۷	۵۵–۵۹	۰	–
۳۰–۳٤	۱۲	۲۳/۰۸	٦۰–٦٤	۰	–
۳۵–۳۹	۵	۹/٦۲	٦۵–٦۹	۰	–
٤۰–٤٤	۲	۳/۸۵	۷۰–x	۱	۱/۹۲
٤۵–٤۹	۰	–			

خصوصیات شکل شناسی لرهای پشت‌کوه

رنگ پوست = رنگ پوست آنها تیره‌تر از رنگ اروپائیان جنوبی است ولی تنوع زیادی در بین آنها مشاهده میشود از جمله رنگ قهوهٔ روشن (شماره ۳۳۲۲–تصویر ۱۰۹– شکل ۳ و ٤) تا قهوهٔ تیره (شماره ۳۲۸۷– تصویر ۱۱۷ شکل ۱ و ۲). افراد شماره ۳۲۹۸ (تصویر ۱۱۸ شکل ۳ و ٤) و ۳۳۱۷ (تصویر ۱۰۹– شکل ۱ و ۲) هر کدام دارای صورت تیره بودند ولی قسمت فوقانی پیشانی آنها که آفتاب ندیده بود سفید بود و این نشانه اثر شدید آفتاب و هوا در این منطقه میباشد . این خصوصیت در افراد متعدد دیگر این گروه مشاهده شد . در گرمای شدید بغداد در تابستان و سرمای یخبندان زمستان پوست صورت را کـه درمعرض هوا قرار دارد حالت سوختگی میدهد و این امر در بین لرها که به نظافت اهمیت زیاد نمیدهند و با وجود نزدیکی رودخانه دجله که در کنار اداره گمرك بغداد قراردارد شست وشو نمیکنند تشدید یافته‌است .

مو = مو بطور کلی قهوه تیره است ولی موارد قهوهٔ قرمز رنگ نیز مشاهده شد. از لحاظ شکل مجعد درشت و با جزئی تنوع میباشد. از حیث بافت متوسط و متمایل به خشن است . در بعضی موارد سر بصورت مخصوصی تراشیده شده است مثلا فرد شماره ۳۳۱۳ (تصویر ٦ شکل ۱ و ۲ و تصویر ۱۰۸– شکل ۳ و ٤) موی سر خود را از جلوی پیشانی تا مغز سر بصورت نیم دایره تراشیده بود. و فرد ۳۳۰۷ (تصویر ۳– شکل ۱ و ۲– تصویر ۱۰٦– شکل ۱ و ٤) یك قسمت مربع مستطیلی شکل ازجلوی پیشانی تا کنار سر را تراشیده است . فرد شماره

۳۳۰۹ (تصویر ۱۱۵ـ شکل ۱ و۲) مغزسر خود ویك باریکه ازجلوی پیشانی تا مغز سررا تراشیده‌است وبشکل سر بعضی ازکشیشان مسیحی درآورده‌است.

رنگ	تعداد	درصد
سیاه	۱	۲/۰۸
قهوه خیلی تیره	۰	—
قهوه تیره	۳۹	۸۱/۲۵
قهوه	۰	—
قهوه قرمزرنگ	۷	۱۴/۵۸
قهوه روشن	۰	—
قرمز	۰	—
سیاه و خاکستری	۰	—
قهوه و خاکستری	۱	۲/۰۸
قهوه روشن وخاکستری	۰	—
خاکستری	۰	—
سفید	۰	—
مجموع	۴۸	۹۹/۹۹

حالت	تعداد	
صاف	۰	—
مجعد خیلی درشت	۳	۶/۳۸
مجعد درشت	۴۰	۸۵/۱۱
مجعد ریز	۳	۶/۳۸
مجعد افریقائی	۰	—
پشمالو	۱	۲/۱۳
مجموع	۴۷	۱۰۰/۰۰

بافت	تعداد	درصد
خشن	۶	۱۳/۶۴
خشن ـ متوسط	-	—
متوسط	۳۶	۸۱/۸۲
متوسط ـ نرم	۱	۲/۲۷
نرم	۱	۲/۲۷
مجموع	۴۴	۱۰۰/۰۰

ریزش مو بطور عادی با افزایش سنی مشهود بود . موی خاکستری تا حد قابل ملاحظه تا قبل از چهل سالگی بندرت مشاهده شد و در مورد افراد پیرترکمتر ازحد عادی بود . فرد شماره ۳۳۳۱ برای جلوگیری ازسفید شدن مو حنا بسته بود .

همه افراد بجز دونفر سبیل داشتند. پرموئی غیرعادی دربدن فقط در مورد یك نفر یعنی فرد شماره ۳۳۱۱ (تصویر۳ـ شکل ۳ و۴ و تصویر ۱۲۶ـ شکل ۳ و۴) مشاهده‌شد. نمونهٔ موی سی ودونفر ازافراد گرفته شد.

چشم = رنگ چشم آنها بطورکلی قهوه بود. نیمی دارای چشم برنگ قهوه سیر و یك سوم قهوه آبی وبقیه قهوه سبز بودند . این رنگهای روشن تر حاکی ازامکان وجود عنصر بور دربین آنها میباشد. دربین آنهائیکه موی قهوه سیر داشتند پنج نفر دارای چشم قهوه سبز و سیزده نفر دارای چشم قهوه آبی بودند فقط یکنفرکه مویش قهوهٔ قرمزرنگ بود چشم قهوه تیره داشت وشش نفر بقیه رنگ روشنتر. داشتند بیش ازنیمی از سیاهی چشم یکنواخت بود و یك‌سوم خط دار وده درصد آنها حلقه‌دار بود باستثنای ۱۴ درصدکه دارای سفیده‌لك‌ـ

دار بودنـد همه افراد بجز یك نفر سفیده صـاف داشتند شکاف چشم مانند چشم اروپائیان تقریباً افقی‌بود وموارد غیرعادی مشاهده نشد. دربین لرها عدهٔ زیادی ابروان پیوسته داشتند.

چشم

رنگ	تعداد	درصد
سیاه	۰	—
قهوه سیر	۲۵	۰/۰۰
قهوه‌آبی	۱۷	۳٤/۰۰
قهوه سبز	۸	۱٦/۰۰
قهوه خاکستری	۰	—
آبی	۰	—
خاکستری	۰	—
قهوه روشن	۰	—
خاکستری آبی	۰	—
سبزآبی	۰	—
مجموع	۵۰	۱۰۰/۰۰

سیاهی	تعداد	درصد
یکنواخت	۳۰	٦۱/۲۲
خط دار	۱٤	۲۸/۵۷
حلقه دار	۵	۱۰/۲۰
مجموع	٤۹	۹۹/۹۹

سفیده	تعداد	درصد
صاف	٤۲	۸٤/۰۰
زرد	۰	—
لك‌دار	۷	۱٤/۰۰
خونین	۰	—
لك دار و خونین	۱	۲/۰۰
مجموع	۵۰	۱۰۰/۰۰

بینی = نیمرخ بینی یا محدب بود یا صاف . بطور کلی بینی بر جستهٔ بود ودرجه تحدب متنوع و ازکم تا خیلی زیاد وجود داشت مانند افراد شماره ۳۲۸۱ (تصویر ۱۲۰– شکل ۱ و۲) و۳۲۹٤ (تصویر ۷– شکل ۳ و ٤ و تصویر ۱۲۷– شکل ۳ و٤) و۳۳۲۲ (تصویر ۱۰۹– شکل ۳ و٤). پره بینی نیزدارای تنوع وازفشرده تا باز نشان میداد . ۷۵ درصد افراد در طبقه متوسط تا متوسط باز قرارگــرفتند در حال نیمرخ سوراخ بینی پنهان بود مانند بینی فرد شماره ۳۳۲۹ (تصویر ۱– شکل ۳ و ٤ – تصــویر ۱۲۵ –شکل ۳ و ٤) یا بطور قابل ملاحظه هلالی مانند بینی فرد شماره ۳۳۳۰ (تصویر ۱۱۲ – شکل ۳ و ٤). نوك بینی نازك یاپهن‌است ولی تمایل‌به پهنی است. فرورفتگی بیخ‌بینی‌یا تقریباً وجود نداشت مانند فرد شماره ۳۳۰۳ (تصویر ۱۲۸– شکل ۱و۲) یابحداکثر متنوع بود مانند افراد شماره ۳۲۸۳ (تصویر۱۱٦– شکل ۳ و٤) شماره ۳۳۱۱ (تصویر ۳– شکل ۳و٤–تصویر ۱۲٦–شکل۳و٤) وشماره۳۳۲۲ (تصویر ۱۰۹– شکل ۳ و٤) .

بینی

نیمرخ	تعداد	درصد
کج	۲	۳/۹۲
مقعر	۰	۰
صاف	۲۵	۴۹/۰۲
محدب	۲۳	۴۵/۱۰
مقعرومحدب	۱	۱/۹۶
مجموع	۵۱	۱۰۰/۰۰

پره	تعداد	درصد
فشرده	٤	۷/٦۹
فشرده متوسط	۲	۳/۸۵
متوسط	۲٤	٤٦/۱۵
متوسط باز	۱۵	۲۸/۸۵
باز	۷	۱۳/٤٦
باز+	۰	۰۰۰۰
مجموع	۵۲	۱۰۰/۰۰

برجستگی فك که درمیان بعضی ازلرها یافت میشود درافراد زیربخوبی مشهوداست :

شماره ۳۲۸۵ (تصویر ۱۲۱- شکل ۱ و۲) ۳۲۹۱ (تصویر ٦- شکل ۳ و٤ وتصویر ۱۲۳- شکل ۱ و۲) شماره ۳۲۹٦ (تصویر ۱۱۰- شکل۳ و ٤) وشماره ۳۳۳۰ (تصویر ۱۱۲- شکل ۳ و٤).

دهان ودندان = لب این افراد فرق زیادی با لب اروپائیان عادی ندارد وازباریك مانند (شماره ۳۳۰۹- تصویر ۱۱۵- شکل ۱ و۲) گرفته تا متوسط ومتوسط‌کلفت شماره ۳۲۸٤ (تصویر ۱۰۷- شکل ۱ و۲) وجود دارد . لب بالا ممکن است راست باشد مانند فرد شماره ۳۲۸۱ (تصویر ۱۲۰- شکل ۱ و۲) یاکمانی مانند فرد شماره ۳۳۱٤ (تصویر ۱۱۹- شکل ۱ و۲) درحالی که لب برگشته یا حالت برگشتگی ازهیچ (شماره ۳۳۰۱- تصویر۱۱۰- شکل ۱ و۲) تا متوسط (شماره ۳۳۱٦- تصویر ۱۲٦- شکل ۱ و۲ و شماره ۳۳۲۰- تصویر ۱۱۱- شکل۱و۲) دیده میشود.

دندان

وضع	تعداد	درصد
خیلی بد	۰	—
بد	۵	۱۲/۸۲
متوسط	۸	۲۰/۵۱
خوب	۱۷	٤۳/۵۹
عالی	۹	۲۳/۰۸
مجموع	۳۹	۱۰۰/۰

دندان اغلب افراد باستثنای معدودی خوب بود و رویهم افتادگی نسبتاً کم است وفقط سه مورد دندان لب بلب دیده شد .

صورت = چانه ازلحاظ شکل وتناسب متوسط بود. شکل آن متمایل به بیضی شکل‌است. مانند افراد شماره ۳۳۱۳ (تصویر ٦ شکل ۱ و۲ وتصویر۱۰۸ شکل ۳ و٤) ویا مربع شکل مانند شماره ۳۲۸۳(تصویر ۱۱٦ــ شکل ۳ و٤). نوع چانه سنگین‌که درمیان سایرگروههای ایران وعراق مشاهده میشود دربین لرها دیده نمیشود. البته این مطلب را با تردید باید تلقی‌کرد زیرا تعدادافراد لرکه مورد بررسی قرارگرفتندمعدوداست . درموارد معدودی چانه‌کوچك وتوـ رفته بنظررسید مانند افراد شماره ۳۳۰۵ (تصویر ۱۱۵ــ شکل ۳ و٤) و شماره ۳۳۰٦ (تصویر ۱۱۱ــ شکل ۳ و٤) وشماره ۳۳۲۵ (تصویر ۱۱۳ شکل ۳و٤).

گردن بطــور معمول متوسط و استوانه شکل بود . ناحیه‌گونـه ازحیث اندازه متوسط وبین ۱۲۵ و۱٤۹ وحد متوسط ۱۳٤/۷۰ قرارداشت .

در بین ۵۲ نفر لر که مورد بررسی قرارگرفتند هیچگونه نقص و عدم تناسب مشاهده نشد .

عضله بندی = ازلحاظ عضله بندی نود درصد مردان خوب و ده درصد عالی بودند. باید بخاطر داشت‌که این افراد لر مردان منتخبی هستندکه بدن قوی دارند وکار بار بری به تقویت عضلانـی آنهـا کمك میکند مثلا فرد شماره ۳۲۹۳ (تصویر ۱۳۰ و۱۳۱)که سن او ۷۰ بود جزءکسانی بودکه عضله بندی عالی‌داشت.همین وضع درمیان‌باربران یزیدی‌که درشهرتفلیس پایتخت‌گرجستان بررسی واندازه‌گیری شدند ملاحظه شد.

سلامتی = بطورکلی لرها ازحیث سلامتی خوب بودند. یك نفر (شماره ۳۳۱۹ــ تصویر ۱۲٤ــ شکل ۳ و٤) روی مغز سرش بیماری جلدی داشت و یك نفردیگر (شماره ۳۲۸۷ــ تصویر۱۱۷ــ شکل ۱ و۲) آبله داشته وبهبودی‌حاصل کرده بود. فرد شماره ۳۲۸٤ (تصویر ۱۰۷ شکل ۱ و۲) جای زخم متعدد روی سرداشت‌که ظاهراً دراثر تیغ زدن بوجودآمده . فردشماره ۳۲۸۷ (تصویر۱۱۷ شکل ۱ و۲) شکستگی دربازوی چپ داشت و فرد شماره ۳۲۹۹ (تصویر ۱۰۵ شکل ۱ و۲) لکه سیاهی روی‌گردن خود داشت.

درمیان‌این‌گروه ۳۰ درصد علامت داغ داشتند. شماره ۳۲۹۱ (تصویر

۶- شکل ۳ و۴ وتصویر ۱۲۳- شکل ۱ و۲) جای زخم مدور بزرگی روی مچ راست خود داشت که ظاهراً برای قوت دادن بدست انجام شده بود . شماره ۳۳۰۶ (تصویر۱۱۱-شکل۳ و۴) علامت مشابهی برای بهبودی‌ازبیماری‌داشت .

خال‌کوبی = درحدود سی درصد افراد این گروه پنجاه ویك نفری کم وبیش خال‌کوبی داشتند ولی فقط یك نفر خال‌کوبی مفصل داشت . فرد شماره ۳۲۹۴ (تصویر ۷- شکل ۳ و ۴ وتصویر ۱۲۷- شکل ۳ و۴) شکلی شبیه یك حیوان که ممکن‌است مرد سواربراسب باشد درزیر بازوی راست خود خال‌کوبی کرده بود.

خال‌کوبی	تعداد	درصد
هیچ	۳۵	۶۸/۶۳
کم	۱۵	۲۹/۴۱
زیاد	۱	۱/۹۶
مجموع	۵۱	۱۰۰/۰۰

بررسی آماری لرهای پشت‌کوه

قد = ازلحاظ قد بیش‌ازنیمی ازلرها (۵۳/۷۶ درصد) درطبقه متوسط (۱۶۹۹-۱۶۰۰) قرار میگیرند . ولی طبق سیستم هاروارد ۴۴/۲۳ درصد در طبقه بلند قد یعنی ۱۶۹/۵ ببالا واقع میشوند لرها ازسه‌گروه دیگر ایرانیان بلند ترهستند واین امرتاحدی مربوط بازدیاد طول تنه میباشدکه درجدول زیر مشاهده میشود .

قد نشسته (طول تنه)

قد ایستاده	۹۰۰-X		۸۵۰-۸۹۹		۸۰۰-۸۴۹		۷۵۰-۷۹۹	X-۷۴۹	مجموع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
X-۱۸۰۰	۱	۱/۹۲	۰	—	۱	۱/۹۲	•	—	۲	۳/۸۴
۱۷۰۰-۱۷۹۹	۱۳	۲۴/۹۶	۶	۱۱/۵۲	۰	—	•	—	۱۹	۳۶/۴۸
۱۶۰۰-۱۶۹۹	۶	۱۱/۵۲	۱۹	۳۶/۴۸	۳	۵/۷۶	•	—	۲۸	۵۳/۷۶
۱۵۹۹-X	۰	—	۲	۳/۸۴	۱	۱/۹۲	.	—	۳	۵/۷۶
مجموع	۲۰	۳۸/۴۰	۲۷	۵۱/۸۴	۵	۹/۶۰	.	—	۵۲	۹۹/۸۴

ازمیان ۵۲ نفر فقط دو نفربحد۱۸۰۰ میلیمتر رسیده‌بودند. فرد شماره ۳۲۸۸ (تصویر ۱۲۱ شکل ۳و۴)که قد او۱۸۰۰ است طول تنه او ۹۴۰ است که ۴/۸۹ ازحد متوسط‌گروه زیاد تراست . فرد شماره ۳۳۳۲ که قدش ۱۸۱۸ است طول تنه او۸۴۱ یعنی ۵۰ میلیمتر کمتر ازحد متوسط‌گروه میباشد . در

مورد اولی بلندی قد مربوط به ازدیاد طول پا است ودرمورد دومی که شاخص نسبی قد نشسته او۴۶/۳ میباشد این مطلب بیشتر محسوس است . این دونفررا موارد استثنائی باید تلقی کرد .

درانتهای دیگر جدول سه نفر هستند که کوتاهی قدآنها بعلت کوتاهی پا میباشد ونه کوتاهی‌تنه زیرا قد نشسته‌آنها بالاتر از ۸۰۰ میلیمتر میباشد . جالب توجه‌آنکه هیچکس ازحیث طول تنه درطبقه کوتاه (۷۵۰-۷۹۹) یاخیلی کوتاه (X-۷۴۹) قرار نگرفت .

۱۹ نفر (۳۶/۴۸ درصد) بحد اعتدال بلند قد وتنه‌بلند داشتند. شاخص نسبی قدنشسته بنابراین‌دراثرازدیاد طول‌تنه ازسایر گروههای‌ایران‌زیادتراست.

چون این افراد برای‌کار معینی که مستلزم سلامت مـزاج و قدرت حمل بار باشد انتخاب شده بودند افراد فربه یاخیلی‌لاغر دربین‌آنهـادیده نشد. هیچ نوع اختلاف مخصوصی درقسمتهای مختلف بدن و فرقی بین‌آنها وافـراد معمولی اروپائی،مشاهده نشد . دست وپا بطورکلی خوش شکل ومتمایل بکـوچکی ولی دراثرکارخشن‌بنظرمیرسید. انگشتان‌ازلحاظ‌عرض‌وطول متوسط بود ولی انگشتان پا بعلت نپوشیدن‌کفش‌کلفت جلوه میکرد .

اندازه‌های سر = هیچ نوع نقص مصنوعی یا طبیعی دیده نشد طول سر (۱۸۹/۹۹) وعـرض‌سر (۱۴۰/۶۸) میانگین سردرازی۷۴/۲۵ بدست‌میدهد .

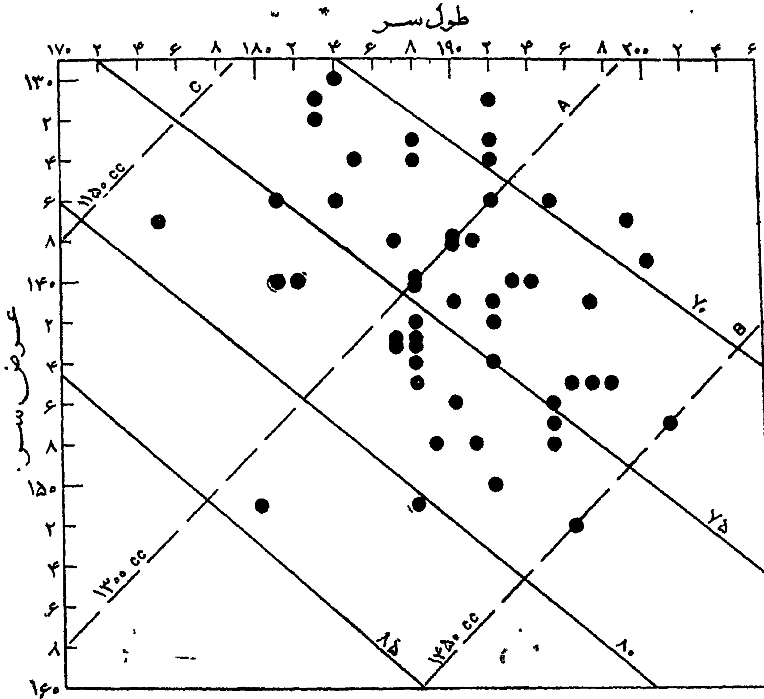
سراین افراد درطبقه عمومی سایر افراد ایران وعراق قرارمیگیرد ولی فرق سر کمی باریك تراست . درجدول بندی نتیجه زیربدست میآید .

گروه طبق شاخص سر

سر	۷۰-X		۷۰/۱-۷۵/۰		۷۵/۱-۷۹/۹		۸۰/۰-۸۴/۹		۸۵-X	مجموع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	تعداد	درصد
کوچك	۳	۵/۷۶	۱۳	۲۴/۹۶	۴	۷/۶۸	۰	—	۰	۲۰	۳۸/۴۰
متوسط	۳	۵/۷۶	۱۲	۲۳/۰۴	۱۳	۲۴/۹۶	۲	۳/۸۴	۰	۳۰	۵۷/۶۰
بزرگه	۰	—	۱	۱/۹۲	۱	۱/۹۲	۰	—	۰	۲	۳/۸۴
مجموع	۶	۱۱/۵۲	۲۶	۴۹/۹۲	۱۸	۳۴/۵۶	۲	۳/۸۴	۰	۵۲	۹۹/۸۴

مورد خیلی سر کوتاهی هیچ دیـده نشد وفقط دونفر درطبقه سر کـوتاه قرارگرفتند . بیست و شش لر (۴۹/۹۲ درصـد) در طبقه سردراز و شش نفر (۱۱/۵۲ درصد) درطبقه خیلی سردراز واقع شدند این تمایل بـه سردرازی با

وطوح بیشتر در سه طبقه بندی سیستم هاروارد مشهود میشود که طبق آن ۷۶/۹۲ درصد گروه درطبقه سردراز قرار میگیرند .



شکل ۱۸ طول وعرض وظرفیت سر۵۲ لر

درمورد اندازه سرفقط دونفر درطبقه سر بزرگ قرارگرفتند و بیست نفر (۳۸/٤۰ درصد) درطبقه سر کوچك درحالیکه اکثریت (۵۷/٦۰ درصد) اندازه سرشان متوسط بود .

پیشانی قابل مقایسه باشکل متوسط اروپائیان بود ولی درمورد مخصوص فرد شماره ۳۳۰۳ پیشانی و بینی ممتد وتقریباً بخط مستقیم قرار داشت . فرد شماره ۳۲۸٤ (تصویر ۱۰۷ - شکل ۱و۲) دارای پیشانی سرازیر بود که بنظر میرسد تمایل کلی همه افرادگروه باشد . پیشانی خیلی برجسته مانند فردشماره ۳۳۲۳ (تصویر ۱۱۲ شکل ۱و۲) نادر بود . برجستگی فوق حدقه چشم بحد متوسط بود ولی بعلت کثرت ابرو برجسته تر بنظر میامد .

مغز یافرق سر بجز درمورد فرد شماره ۳۳۲۲ (تصویر ۱۰۹ - شکل ۳ و٤) بیش ازحد برجسته نبود . گوش معمولا خوش شکل وبطور عادی کنار سر قرار داشت ودرمورد چند نفر جلوآمده بود .

استعمال کلاه نمدی یاعمامه پارچهٔدروضع قرار گرفتن گوش وقسمت مار-
پیچ آن بی‌تأثیر نمیباشد درزاویه گوش تنوع قابل ملاحظه مشاهده شد . این زاویه
ممکن است عمودی یامانند مورد فردشماره ۳۳۱۵ (تصویر ۱۱٤ ـ شکل ۳و٤)
متمایل باشد . جدائی پره گوش گاهی کامل نبود مانند مورد فرد شماره ۳۲۹۰
(تصویر ۱۲۲ ـ شکل ۳و٤) .

حداکثرعرض سر این گروه(۱٤۰/٦۸) است که باریکترین چهار گروه
ایران میباشد درحالیکه حداقل قطر پیشانی (۱۱٤/۵۰)آنهارا درطبقه عریض-
ترین سری اندازه گرفته شده ایران درسال ۱۹۳٤ قرار میدهد . جدول زیر
طبقه بندی لرها را طبق این دو اندازه نشان میدهد .

حد اقل قطر پیشانی

عرض سر	۹۹-x	۱۰۹-۱۰۰		۱۱۹-۱۱۰		x-۱۲۰		مجموع	
	تعداد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۲۹-۱۲۰	۰	۰	—	۰	—	۰	—	۰	—
۱۳۹-۱۳۰	۰	٤	۷/٦۸	۱۵	۲۸/۸۰	۰	—	۱۹	۳٦/٤۸
۱٤۹-۱٤۰	۰	۳	۵/۷٦	۲۳	٤٤/۱٦	۳	۵/۷٦	۲۹	۵۵/٦۸
x-۱۵۰	۰	۰	—	٤	۷/٦۸	۰	—	٤	۷/٦۸
مجموع	۰	۷	۱۳/٤٤	٤۲	۸۰/٦٤	۳	۵/۷٦	۵۲	۹۹/۸٤

درطبقه‌خیلی باریک‌هراندازه‌هیچ فردی قرار نداشت. سه نفر (۵/۷٦درصد)
درطبقه خیلی عریض ازلحاظ پیشانی وعریض‌از لحاظ عرض سر قرارداشتند. سه
نفر(۵/۷٦درصد)دارای‌قطر پیشانی‌باریک وسر نسبتاً عریض‌بودند. درحالیکه ۱۹
نفر (۳٦/٤۸ درصد) عرض‌سرشان‌باریک‌بود وفقط‌هفت‌نفر(۱۳/٤٤درصد)پیشانی
باریک‌داشتند. ۱۵ نفر(۲۸/۸۰درصد) پیشانی عریض وعرض‌سر باریک‌داشتند.
عرض وطول مطلق ونسبی صورت درجدول زیر نشان داده شده است .

عرض‌استخوان دوگونه

طول کل صورت	۱۲٤-x	۱۳٤-۱۲۵		x-۱۳۵		مجموع	
	تعداد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۱٤-x	۰	۲	۳/۸٤	۳	۵/۷٦	۵	۹/٦۰
۱۲٤-۱۱۵	۰	۱۱	۲۱/۱۲	۳	۵/۷٦	۱٤	۲٦/۸۸
x-۱۲۵	۰	۱۵	۲۸/۸۰	۱۸	۳٤/۵٦	۳۳	٦۳/۳٦
مجموع	۰	۲۸	۵۳/۷٦	۲٤	٤٦/۰۸	۵۲	۹۹/۸٤

در بین لرهای بغدادکسی که دارای قوس استخوان گونه باریك باشد وجود نداشت . بیست وهشت نفر (۵۳/۷۶ درصد) در طبقه متوسط قرار داشتند وبقیه دارای گونه‌های عریض بودند . درموردطول کل صورت ۲۳ نفر (۶۳/۳۶ درصد) درطبقه دراز وفقط ۵ نفر(۹/۶۰ درصد) درطبقه‌کوتاه قرار داشتند . زیادترین آنها یعنی (۳۴/۵۶ درصد) درطبقه صورت دراز و عریض واقع شدند . اگرچه در مورد طول کل صورت تنوع زیادی وجود داشت تمایل کلی بر صورت باریك بود .

این مطلب ازشاخص‌های مربوط به طول وعرض کل صورت معلوم میشود وتمایل صورت باریك راآشکار میسازد . دراین گروه چهل وسه نفر(۸۲/۶۹ درصد)دراین طبقه‌قرارداشتندوشش نفر (۱۱/۵۴ درصد) درطبقه صورت متوسط وفقط سه‌نفر(۵/۷۷ درصد) درطبقه‌صورت پهن قرار داشتند .

درمقایسه رابطه طول قسمت علیای صورت با طول کل صورت جدول زیر بدست میاید .

طول قسمت علیای صورت

طول کل صورت	۶۳–X	۶۹–۶۴		۷۵–۷۰		۸۱–۷۶		X–۸۲		مجموع	
	تعداد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۰۹–X	۰	۰	۰	۰	۰	۰		۰	۰	۰	۰
۱۱۹–۱۱۰	۰	۲	۳/۸۴	۲	۳/۸۴	۲	۳/۸۴	۰	۰	۶	۱۱/۵۲
۱۲۹–۱۲۰		۳	۵/۷۶	۷	۱۳/۴۴	۱۳	۲۴/۹۶	۸	۱۵/۳۶	۳۱	۵۹/۵۲
X–۱۳۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۱۳/۴۴	۸	۱۵/۳۶	۱۵	۲۸/۸۰
مجموع	۰	۵	۹/۶۰	۹	۱۷/۲۸	۲۲	۴۲/۲۴	۱۶	۳۰/۷۲	۵۲	۹۹/۸۴

درطبقه خیلی‌کوتاه این اندازه هاکسی وجود نداشت . از آنجائیکه تعدادافراد طبقه قسمت علیای صورت خیلی‌دراز نسبتاً زیاد بود یك ستون مخصوص این اندازه اضافه شده تااین خصوصیت را نشان دهد . شصت‌وهشت نفر(۷۲/۹۶ درصد) دارای قسمت علیای صورت ۷۶ ببالا داشتند درحالیکه درمورد شانزده نفر (۳۰/۷۲ درصد) از ۸۲ ببالا بود . در قسمت طول کل صورت ۳۱ نفر (۵۹/۵۲ درصد) درطبقه صورت دراز (۱۲۰–۱۲۹) واقع‌میشدند. درطبقه خیلی دراز ۱۵ نفر (۲۸/۸۰ درصد) قرار داشتند . بدین ترتیب این گروه نمونه

لرهای پشت‌کوه هم ازحیث قسمت علیای صورت (۷۸/۳۵) وهم ازلحاظ طول‌کل صورت (۱۲۶/۴۰) صورت دراز بودند و ازدیاد اندازه ها متجانس بود وفقط ۷/۶۸ درصد قسمت علیای صورت دراز وسنگین داشتند .

بررسی عرض وطول نسبی بینی ازجدول زیر معلوم میشود :

عرض بینی

طول سنی	۲۹-x	۳۰-۳۵		۳۶-۴۱		۴۲-x		مجموع	
	تعداد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۴۹-x	۰	۰	—	۱	۱/۹۶	۰	—	۱	۱/۹۶
۵۰-۵۹	۰	۹	۱۷/۶۴	۸	۱۵/۶۸	۱	۱/۹۶	۱۸	۳۵/۲۸
۶۰-x	۰	۱۶	۳۱/۳۶	۱۴	۲۷/۴۴	۲	۳/۹۲	۳۲	۶۲/۷۲
مجموع	۰	۲۵	۴۹/۰۰	۲۳	۴۵/۰۸	۳	۵/۸۸	۵۱	۹۹/۹۶

درطبقه بینی خیلی باریك کسی وجود نداشت وفقط یك نفر درطبقه بینی کوتاه واقع شد . درطبقه بینی پهن سه نفر (۵/۸۸ درصد) قرارگرفته . بیست وپنج نفر لر (۴۹/۰۰ درصد) بینی متوسط باریك داشتند .سی و دونفر(۶۲/۷۲ درصد) بینی خیلی دراز داشتند . شانزده نفر درطبقه خیلی دراز و باریك قرار گرفتند جدول صفحه۵۲۳ نشان میدهد که ۸۸/۲۴ درصد افراد را میتوان در طبقه بینی باریك قرار داد . بنابر این میتوان گفت بطورکلی لرها دارای بینی خیلی درازوباریك هستندکه پره‌آن متمایل به کلفتی است . فرد شماره ۳۳۲۲ ازسری حذف شد .

ازمطالعه تصاویر این‌گروه لر بررسی نژادی بیشتری بدست میاید . لااقل دونوع شکل‌سروجود دارد دریك انتهای جدول گروه خیلی‌سردراز (مانند فرد شماره ۳۳۱۸ - تصویر ۱۲۹ - شکل ۳و۴) ودرانتهای دیگر گروه سرکوتاه (مانند فرد شماره ۳۳۱۵ ــ تصویر ۱۱۴ ــ شکل ۳و۴) قرار دارند . ازحیث ظاهرکلی قیافه افراد متنوع هستند وازبدوی مانند (فرد شماره ۳۲۹۷ ــ تصویر ۱۱۷ شکل ۳و۴) گرفته تاخوش صورت مانند (فرد شماره ۳۳۱۳ ــ تصویر ۶ ــ شکل ۱و۲ وتصویر ۱۰۸ شکل ۳و۴) دربین‌آنها وجود دارد . افرادی مانند فرد شماره ۳۳۲۳ (تصویر ۱۱۲ ــ شکل ۱و۲) وشماره ۳۳۲۷ (تصویر ۱۱۳ ــ شکل ۱ و۲) بآسانی بااروپائیان جنوبی اشتباه میشوند ولی بطورکلی

بااینکه عده‌ای‌هستندکه‌درمرزبین این دوگروه قرار دارند بقیه‌گروه بنظر این نویسنده ازنوع غیر اروپائی بنظر میرسند .

پیشانی عریض‌که باصورت خیلی دراز ونسبتاً باریك وبینی باریك وبر- جسته ارتباط دارد لرها را ازگروههای دیگر مانند مردم یزد خواست و کناره ویهودیهای اصفهان مشخص میسازد .

خلاصه

دربین این‌گروه لرهای قبیله حسنقلی‌خان پشت‌کوه چند عنصر معینی تشخیص داده میشودکه ازقرار زیرند :

(۱) نوع لاغر مدیترانه ـ سرمتوسط ولی فرق سربلند ـ قسمت علیای صورت دراز وچانه بیضی‌شکل‌مانند فرد شماره ۳۳۱۳(تصویر۶ـ شکل ۱ و ۲ و تصویر ۱۰۸ـ شکل ۳ و٤).

(۲) نوع مدیترانه خشن باتنه دراز وسر دراز و قسمت علیای صورت وکل صورت دراز وعرض دوگونه متوسط عریض و چانه بیضی شکل مانند فرد شماره ۳۲۹۱ (تصویر ٦ ـ شکل ۳ و٤وتصویر ۱۲۳ ـ شکل ۱و۲) .

(۳) نوع مدیترانه وسط دارای سرمتوسط وپهن بخصوص درناحیه پیشانی وصورت عریض وکوتاه مانند فرد شماره ۳۲۸٤ (تصویر ۱۰۷ ـ شکل ۱و۲)

(٤) نوع ایرانی ومدیترانه ماننذفرد شماره ۳۳۲۹ (تصویر ۱ ـ شکل ۳و٤ وتصویر ۱۲۵ ـ شکل ۳و٤) وفرد شماره ۳۳۱۲ (تصویر ۱۰۸ ـ شکل ۱ و۲) وفرد شماره ۳۳۲٦ (تصویر ۱۱۹ ـ شکل ۳و٤) این افراد نمونه مشخص يك عنصر درجمعیت ایران غربی مرکزی میباشند . کسی‌که در این رشته اطلاع داشته باشدآنها را فوراً ازاعراب عراق مرکزی بخوبی تشخیص میدهد .

(۵) نوع عراقی ومدیترانه مانند فرد شماره ۳۲۹۸ (تصویر۱۱۸ شکل ۳و٤) وشماره ۳۳۱٤ (تصویر۱۱۹ ـ شکل ۱و۲) وشماره ۳۳۱۷ (تصویر۱۰۹- شکل ۱و۲) وشماره ۳۳۰۳ (تصویر۱۲۸ ـ شکل۱و۲) وشماره ۳۳۲۰ (تصویر ۱۱۱ ـ شکل ۱و۲) .

(٦) نوع مخصوص مدیترانه بابینی صاف (فرد شماره ۳۲۸۷ ـ تصویر ۱۱۷ ـ شکل ۱و۲) بابینی عقابی (فرد شماره ۳۳۰۷ ـ تصویر ۳ ـ شکل ۱و ۲ وتصویر ۱۰٦ شکل ۱و٤) وفرق سربلند .

(۷) نوع اروپائی‌جنوبی مانند فرد۳۳۲۳ (تصویر ۱۱۲ ـ شکل ۱و۲).

(۸) نوع کردکردستان عراق مانند فرد شماره ۳۳۱۹ (تصویر ۱۲٤ ـ شکل ۳و٤) .

(۹) نوع ارمنی مانند فرد شماره ۳۲۹٤ (تصویر ۷ ـ شکل ۳و٤ و تصویر ۱۲۷ شکل ۳و٤) وفرد شماره ۳۳۱۱ (تصویر ۳ ـ شکل ۳و٤) وتصویر ۱۲٦ ـ شکل ۳و٤) .

ازحیث شکل وظاهر فرد شماره ۳۳۲۵ (تصویر ۱۱۳ ـ شکل ۳ و٤) وفرد شماره ۳۳۱۵ (تصویر ۱۱٤ شکل ۳و٤ : قد ۱۵۸/٤ ـ طول بین جلوی پیشانی وپس سر ۱۸۸ ـ حد اکثر عرض ۱۵۱ ـ شاخص سر ۸۰/٤) شباهتی به سایرلرهای این گروه ندارند .

چون‌پشت‌کوه مجاور مرزشرقی عراق است انتظار میرودکه بین ساکنین این دو ناحیه از جمله اعراب ناحیه کیش شباهت ظاهری وجود داشته باشد. بدون‌شك‌بین‌این دو ناحیه ارتباط وشباهت خیلی کم است زیرا ازمیان ۵۲ لر فقط سه نفر ممکن بود بااعراب اشتباه شوندکه عبارت بودند از فرد شماره ۳۲۹۸ (تصویر ۱۱۸ شکل ۳و٤) وفرد شماره ۳۳۱٤ (تصویر۱۱۹ ـ شکل ۱و۲) وفرد شماره ۳۳۱۷ (تصویر ۱۰۹ ـ شکل ۱و۲) اگرچه دو نفر دیگر یعنی‌فرد شماره ۳۳۰۳(تصویر ۱۲۸ ـ شکل۱و۲) وشماره ۳۳۲۰ (تصویر ۱۱۱ شکل ۱و۲) نیز ممکن است دراین زمره بحساب‌آیند . دیگران اگرچه بدون تردید متعلق بآسیای جنوب غربی میباشند دربین یك‌گروه عرب عراقی ممتاز و مشخص جلوه میکنند. درکتاب‌آینده که‌درباره مردم شناسی عراق است خصوصیات جسمانی‌آل بومحمد راکه در چهاله درمشرق عماره زندگی میکنند شرح داده وآنهارا بالرهاکه درکوهستان مشرق باطلاقها زندگی میکنند مقایسه خواهیم‌کرد . درنظراول چنین‌بنظرمیرسدکه لرهابااعراب‌ساکن ناحیه باطلاقی کاملا فرق داشته باشند .

باوجود اختلاف معمولی فردی در بین هرگروه یك عامل شباهت وجود دارد. نظر باینکه اطلاعات‌آماری درباره لرهای پشت‌کوه‌کم است بدست‌آوردن یك سلسله اندازه‌های‌مردم‌شناسی وشرح زندگی و آداب و رسوم‌آنهالازم وبسیار جالب توجه خواهد بود .

کاپرز و پار Kappers and Parr (۱۹۳٤ - ص۹۲) مینویسد طبق نظر هوسی وجلیسه جیو Jelisse Jew لرها مردمی هستند دارای سرمتوسط اندازه و شاید باایرانیها وحتی باهند وآریائی نسبت داشته باشند . هوسی معتقد است که درمیان لرها عده زیادی مردم چشم‌آبی ومو بور دیده میشود . هفده بختیاری که توسط گوتیه ودانیلو وکریشنر اندازه‌گیری شده‌اند نشان میدهندکه بگروه خیلی سرکوتاه تعلق‌دارند . ازلحاظ شکل سرچنین بنظرمیرسدکه لرهای پشت‌کوه نسبتی بابختیاریها که همسایه جنوبی‌آنها هستند ندارند .

اطلاعات منتشر شده درباره لرها بسیارکم است وبعقیده من اندازه‌گیری ومشاهده عکس چندین صد افراد لر بسیار سودمند واقع خواهد شد وبرای مقایسه باکردهای عراق وایران واناطولی وقره باغ قفقاز بکار خواهدآمد . در فهرست تحت عنوان لر اشارات متعددی پایین عشایر شده است بعلاوه در فصل چهارم جزئیاتی درباره عشایر وایلات ایران‌داده‌شده است .

لر های پشت‌کوه ـ اندازه‌ها

شماره	سن	قد	قدنشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول سمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۲۸۱	۳۰	۱۷۲/۵	۸۸۰	۱۸۷	۱٤۳	۱۱۹	۱۳٦	۱۰۱	۲٦	۷۸	٦۹	۳۸
۳۲۸۲	۳۰	۱٦۸/۷	۸۸۵	۱۹۲	۱۳٦	۱۱۱	۱۳۳	۱۰۲	۲۸	۸۳	٦٤	۳٤
۳۲۸۳	۲۵	۱٦۷/۵	۸۵۲	۱۸۸	۱٤۰	۱۱۵	۱۳۳	۱۰۸	۲۵	۷۵	٦٤	۳٤
۳۲۸٤	۲۰	۱٦۵/۰	۸۵۸	۱۸۲	۱٤۰	۱۲۲	۱٤۱	۱۰۹	۱۸	٦۸	۵۷	٤۱
۳۲۸۵	۳۰	۱٦٦/۰	۹۰۷	۱۸۵	۱۳٤	۱۱۰	۱۳۳	۱۰۵	۲۱	۷۷	۵۹	۳٤
۳۲۸٦	۲٦	۱٦۸/۵	۹٤۰	۱۹٦	۱۵۲	۱۱۸	۱٤۵	۱۱۳	۳۰	۷۷	۵۸	۳۵
۳۲۸۷	۲۵	۱۷۰/۰	۸۹۹	۱۸۸	۱٤۲	۱۰۹	۱۳٤	۱۰۱	۱٤	٦۸	۵٤	۳٤
۳۲۸۸	۳۰	۱۸۰/۰	۹٤۰	۲۰۱	۱٤۷	۱۱٤	۱٤۱	۱۱۳	۳۳	۷۸	۵۹	۳۷
۳۲۸۹	۲۰	۱٦۹/۰	۸۹۱	۱۸۸	۱۳٤	۱۱۳	۱۲۵	۹۸	۱٦	۸۰	۵۹	۳۱
۳۲۹۰	۳۰	۱۵۷/۰	۸٦۰	۱۸۹	۱٤۸	۱۱۱	۱۳۵	۱۰۵	۱۱۱	۷۸	٦۷	۳۳
۳۲۹۱	۳۰	۱۷٤/۰	۹٦۵	۱۹۸	۱٤۵	۱۱۳	۱۳۸	۱۰۵	۱۳٦	۸۷	٦۸	۳٦
۳۲۹۲	۳۰	۱٦۸/٦	۸۷۵	۱۸۷	۱۳۸	۱۱۳	۱۳٦	۱۰۳	۱۲۲	۷۱	٦۰	۳۳
۳۲۹۳	۷۰	۱۷۲/۳	۹۱۷	۱۸۷	۱٤۳	۱۱٤	۱۳۸	۱۰۳	۱٤۱	۹۲	٦۸	۳۸

لرهای پشت کوه   اخص ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی		گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۲۸۱	۵٤	۳۲	۱/۰	۷٦/۰	۸۳/۲	۹۲/٦	۵۷/٤	۵۵/۱	۵۹/۲	۷٤/۳	۸۷/۵
۳۲۸۲	٦۰	۳۱	۵۲/۵	۷۰/۰	۸۱/٦	۹٦/۲	٦۲/٤	۵۳/۱	۵۱/۷	۷٦/۷	۸۳/۵
۳۲۸۳	۵۱	۳۳	۵۰/۹	۷٤/	۸۲/۲	۹٤/۰	۵٦/٤	۵۳/۱	٦٤/۷		۸٦/۵
۳۲۸٤	٦۳	۳۷	۵۲/۰	۷٦/۹	۸۷/۲	۸۳/۷	٤۸/۲	۷۱/۹	۵۸/۷	۷۷،	۸٦/۵
۳۲۸۵	۵۷	۳٤	۵٤/٦	۷۲،٤	۸۵/۹	۹۱/۰	۵۷/۹	۵۷/٦	۵۹/٦	۷۸،	۸٦/۵
۳۲۸٦	٦۲	۳۵	۵۵/۸	۷۷،٦	۷۷/٦	۸۹/۷	۵۳/۱	٦۰/٤	۵٦/٤	۷۷،	۸۱/٤
۳۲۸۷	۵۰	۳۲	۵۲/۸	۷۵،	۷٦/۸	۸۵/۱	۵۰/۷	٦۳/۰	٦٤/۰	۷۵،	۸۱/٤
۳۲۸۸	۵۲	۳۳	۵۲/۲	۷۳،	۷۷/٦	۹٤/٤	۵۵/۳	٦۲/۷	٦۳/۵	۸۰،	۸۰/۹
۳۲۸۹	۵۱	۳٦	۵۲/۷	۷۱/۳	۸٤/٤	۹۲/۸	٦٤/۰	۵۲/٦	۷۰/٦	۷۸،	۹۰/٤
۳۲۹۰	۵۳	۲٦	۵٤/۸	۷۸،	۷۵/۰	۸۲/۲	۵۷/۸	٤۲/۹	٤۹/۱	۷۷،	۸۲/۲
۳۲۹۱	۵۸	۳۵	۵۵/۵	۷۳،	۷۷/۹	۹۸/۵	٦۳/۰	۵۲/۹	٦۰/٤	۷٦،	۸۱/۹
۳۲۹۲	۵۹	۳۲	۵۲/۳	۷۳،	۸۱/۹	۸۹/۷	۵۲/۱	۵۵/۰	۵٤/۲	۷۵،	۸۳/۱
۳۲۹۳	٦۵	۳۹	۵۳/۲	۷٦،	۷۹/۷		٦٦/٦	۵۵/۹	٦۰/۰	٦	

لرهای پشت کوه ـ اندازه ها

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۲۹۴	۳۷	۱۷۴/۳	۹۵۵	۱۸۸	۱۴۳	۵	۱۳۸	۱۰	۱۳۲	۸۴	۷۲	۳۷
۳۲۹۵	۳۵	۶۶/۵	۹۰۰	۱۹۲	۱۳۳	۸	۱۴۲	۱۳	۱۲۶	۷۳	۵۸	۴۰
۳۲۹۶	۲۱	۷۱/۰	۹۳۵	۱۸۸	۱۳۳	۷	۱۲۸	۰۱	۱۲۴	۸۳	۷۲	۳۳
۳۲۹۷	۲۵	۷۴/۰	۸۹۰	۱۹۲	۱۳۴	۷	۱۳۹	۰۹	۱۲۷	۸۱	۶۴	۳۶
۳۲۹۸	۲۸	۱۶۶/۵	۸۹۲	۱۹۵	۱۴۸	۰	۱۴۳	۱۰	۱۳۷	۸۲	۶۳	۳۱
۳۲۹۹	۲۰	۱۵۶/۲	۸۵۵	۱۷۵	۱۳۷	۳	۱۳۴	۰۳	۱۱۸	۷۰	۵۷	۴۱
۳۳۰۰	۳۰	۱۷۱/۰	۹۱۵	۱۹۱	۱۴۸	۸	۱۴۰	۰۸	۱۲۳	۸۲	۶۳	۳۷
۳۳۰۱	۲۴	۱۷۱/۰	۹۰۰	۱۹۲	۱۴۲	۸	۱۲۸	۹۷	۱۲۸	۸۲	۶۱	۳۳
۳۳۰۲	۵۰	۱۶۸/۳	۸۷۵	۱۹۹	۱۳۷	۳	۱۳۴	۰۲	۱۲۸	۸۴	۶۳	۴۱
۳۳۰۳	۳۷	۱۶۴/۲	۸۸۸	۱۹۰	۱۳۸	۳	۱۳۵	۰۳	۱۲۶	۷۸	۶۶	۴۸
۳۳۰۴	۳۰	۷۰/۰	۸۵۵	۱۸۱	۱۴۰	۳	۱۳۴	۰۱	۱۳۴	۸۸	۷۲	۳۴
۳۳۰۵	۲۵	۶۷/۴	۸۸۷	۱۹۷	۱۴۵	۳	۱۳۴	۰۱	۱۳۵	۹۳	۶۸	۳۳
۳۳۰۶	۲۴	۶۳/۰	۸۹۵	۱۹۰	۱۳۸	۹	۱۳۰	۰۵	۱۳۰	۸۱	۵۹	۳۴

لرهای پشت کوه ـ شاخص‌ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	رت	قسمت علیای صورت		گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۲۹۴	۵۶	۳۳	۵۴/۸	۷۶/۱	۸۰/۴	۹۵،۶	۶۰/۸		۵۸/۹	۷۹/۷	۸۳/۴
۳۲۹۵	۶۲	۳۲	۵۴/۱	۶۹/۳	۸۸/۸	۸۸،	۵۱/۴	۶۸،	۵۱/۶	۷۹/۶	۸۳،
۳۲۹۶	۵۸	۲۸	۵۴/۷	۷۰/۸	۸۰/۵	۹۶،	۶۴/۹	۴۵،	۴۸/۳	۷۸/۹	۸۳،۶
۳۲۹۷	۵۶	۳۶	۵۱/۲	۶۹/۸	۸۷/۴	۹۱،	۵۸/۳	۵۶/۳	۶۴/۳	۷۸/۴	۸۴،
۳۲۹۸	۵۳	۳۳	۵۳/۶	۷۵/۹	۸۱/۱	۹۵	۵۷/۳	۴۹،۲	۶۲/۲	۷۶/۹	۸۳،
۳۲۹۹	۵۰	۳۴	۵۴/۷	۷۸/۳	۸۲/۵	۸۸،	۵۲/۳	۷۱،۹	۶۸/۰	۷۶/۹	۸۴،
۳۳۰۰	۶۶	۳۶	۵۳/۵	۷۷/۵	۷۹/۷	۸۷،	۵۸/۶	۵۸/۷	۵۴/۶	۷۷/۱	۸۴،
۳۳۰۱	۶۲	۳۶	۵۲/۶	۷۴/۰	۷۶/۱	۱۰۰،	۶۴/۱	۵۴،۱	۵۸/۱	۷۵/۸	۸۴،
۳۳۰۲	۵۸	۳۱	۵۲/۳	۶۸/۹	۸۲/۵	۹۵	۶۲/۶	۶۵،۱	۵۳/۴	۷۶/۱	۸۴،
۳۳۰۳	۵۲	۲۸	۵۴/۰	۷۲/۶	۸۱/۹	۹۳،	۵۷/۷	۷۲،۷	۵۳/۸	۷۶/۴	۸۳،
۳۳۰۴	۶۲	۳۸	۵۰/۳	۷۷/۴	۸۰/۷		۶۵/۶	۴۷،۲	۶۱/۳	۷۵/۴	۸۴،
۳۳۰۵	۶۳	۳۰	۵۳/۰	۷۳/۶	۷۷/۹		۶۹،	۴۸،۵	۴۷/۶	۷۵/۴	۸۴،
۳۳۰۶	۵۰	۲۶	۵۴/۹	۷۲/۶	۷۹/۰		۶۱،	۵۲،۶			۸۳،

لرهای پشت‌کوه ـ اندازه ها

			قد نشسته	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۳۰۷	۲۰	٦۹/۵	۸۸۹	۱۸٤	۱۳۰	۱۱۷	۱۲۵	۱۰۳	۱۲۵	۷۵	٦۲	۳۰
۳۳۰۸	۲۵	۷۵/٦	۹۲۵	۱۹۲	۱۵۰	۱۱۳	۱۳۵	۱۱۰	۱۲۵	۷۸	٦۱	۳۱
۳۳۰۹	۲۵	٦۸/۰	۹٤۰	۱۹۳	۱٤۰	۱۱٤	۱۳٤	۱۰٦	۱۲۸	۸۷	٦۵	۳۲
۳۳۱۰	۲۰	٦۳/۰	۸۹۲	۱۸۳	۱۳۲	۱۱۱	۱۳۱	۱۰۳	۱۱۳	۷۳	۵۹	۳۲
۳۳۱۱	۳۵	۷۳/۳	۹۰۵	۱۸۸	۱٤۰	۱۱۳	۱۳۳	۱۰٤	۱۲٦	۷۸	٦۲	۳٦
۳۳۱۲	۲۰	٦۱/۲	۹۰۵	۱۸۸	۱٤۵	۱۱٤	۱۳٤	۱۰۵	۱۲۱	۷٦	۵۹	۳۵
۳۳۱۳	۲۰	٦٤/۰	۸۷۰	۱۸۸	۱٤٤	۱۱۳	۱۳۳	۱۰۰	۱۲٦	۷۸	٦۲	۳٦
۳۳۱٤	۲۸	۷۵/۰	۸۹۷	۱۹۵	۱۳٦	۱۰۸	۱۲۷	۱۰٦	۱۲۸	۸۵	٦۷	۳٤
۳۳۱۵	۲۵	۵۸/٤	۸۲۵	۱۸۸	۱۵۱	۱۱۷	۱۳٦	۱۰۷	۱۳۰	۷۸	٦۷	۳۸
۳۳۱٦	۳۵	٦۹/٦	۹۱۰	۱۹۵	۱٤٦	۱۲۷	۱٤۸	۱۱۷	۱۳۰	۷۷	۵۹	۳۷
۳۳۱۷	۲۰	۱٦۷/۳	۸۷۵	۲۰۰	۱۳۹	۱۱۸	۱۳۷	۱۰٤	۱۳۳	۷۷	٦۳	۳٦
۳۳۱۸	۵۰	۱٦٦/۰	۸٤۹	۱۹۲	۱۳۱	۱۱۰	۱۲۸	۱۰۷	۱۲۳	۸۳	٦۸	۳۷
۳۳۱۹	۳۰	۱٦۳/۰	۸۳۲	۱۸[illegible]	۱۳٦	۱۱۳	۱۳۲	۱۰۷	۱۲۰	٦۸	۵۰	۳۱

لرهای پشت‌کوه ـ شاخص‌ها

	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	ورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۳	۵۸	۳۰	۵۲/۴	۷۰/۶	۹۰/۰	۱۰۰/۰	۶۰	۴۸/۴	۵۱/۷	۸۲/۴	۹۳/۶
۳۳	۵۷	۳۰	۵۲/۷	۷۸/۱	۷۵/۴	۹۲/۶	۵۷	۵۰/۸	۵۲/۶	۸۱/۵	۸۳/۷
۳۳	۶۴	۳۷	۵۶/۰	۷۲/۶	۸۱/۵	۹۵/۵	۶۴	۴۹/۳	۵۷/۸	۷۹/۲	۸۵/۱
۳۳	۵۷	۳۰	۵۴/۷	۷۲/۱	۸۴/۱	۸۶/۳	۵۵	۵۴/۳	۵۲/۶	۷۸/۶	۸۴/۸
۳۳	۶۰	۲۹	۵۲/۲	۷۴/۵	۸۰/۷	۹۴/۸	۵۸	۵۸/۱	۴۸/۳	۷۸/۲	۸۵/۰
۳۳	۵۹	۲۸	۵۶/۱	۷۷/۲	۷۸/۶	۸۳/۴	۵۶	۵۹/۴	۴۷/۴	۷۸/۴	۸۵/۱
۳۳۱	۵۵	۳۵	۵۳/۰	۷۶/۶	۷۸/۵	۹۴/۷	۵۸	۵۸/۱	۶۳/۶	۷۵/۲	۸۵/۰
۳۳۱	۵۷	۳۳	۵۱/۳	۶۹/۷	۷۹/۴	۱۰۰/۸	۶۶	۵۰/۷	۵۷/۹	۸۳/۵	۸۵/۱
۳۳۱	۵۴	۳۳	۵۲/۱	۸۰/۴	۷۷/۵	۹۵/۶	۵۷	۵۶/۷	۶۱/۱	۷۸/۷	۸۶/۱
۳۳۱۶	۶۱	۳۶	۵۳/۷	۷۴/۹	۸۷/۰	۸۷/۹	۵۲	۶۲/۷	۵۹/۰	۷۹/۱	۸۵/۹
۳۳۱	۵۹	۳۲		۶۹/۵	۸۴/۹	۹۷/۱	۵۶	۵۷/۱	۵۴/۲	۷۵/۹	۸۶/۱
۳۳۱	۶۶	۳۴		۶۸/۲	۸۴/۰	۹۶/۱	۶۴	۵۴/۴	۵۱/۵	۸۳/۶	۸۵/۹
۳۳	۵۳	۲۸		۷۵/۱	۸۳/۱				۵۲/۸		۸۵/۶

لرهای پشت‌کوه ـ اندازه ها

شماره	سن	قد	قد	طول بین برآمدگی پیشانی و پس‌سر	عرض‌سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۳۲۰	۲۳	۱۶۹/۰	۸۷۵	۱۹۷	۱۴۱	۱۰	۱۲۸		۱۲۸	۷۱	۵۶	۴۳
۳۳۲۱	۳۰	۱۷۵/۲	۸۸۵	۱۸۳	۱۳۱	۰۹	۱۲۷		۱۲۸	۷۷	۵۷	۳۷
۳۳۲۲	۲۱	۱۷۱/۴	۹۰۰	۱۹۰	۱۴۶	۱۴	۱۳۱	۳	۱۲۱	۷۵	۳۷*	۳۶
۳۳۲۳	۲۴	۱۷۶/۰	۹۲۹	۱۹۲	۱۴۱	۱۳	۱۳۰	۳	۱۲۱	۶۹	۵۸	۳۶
۳۳۲۴	۲۵	۱۶۷/۵	۸۶۰	۱۹۲	۱۴۴	۱۵	۱۳۲	۷	۱۳۱	۷۹	۶۲	۳۶
۳۳۲۵	۲۵	۱۶۲/۵	۸۵۸	۱۸۴	۱۳۶	۱۳	۱۳۰	۵	۱۲۰	۷۸	۶۳	۴۲
۳۳۲۶	۲۸	۱۶۸/۵	۸۸۵	۱۹۴	۱۴۰	۱۸	۱۳۶	۳	۱۲۸	۷۴	۵۹	۳۲
۳۳۲۷	۲۵	۷۵/۰	۹۲۵	۱۹۱	۱۳۸	۰۹	۱۳۹	۲	۱۲۹	۸۱	۶۳	۳۲
۳۳۲۸	۴۰	۷۳/۵	۹۳۵	۱۹۶	۱۴۵	۱۳	۱۴۳	۱	۱۳۲	۹۱	۷۴	۳۷
۳۳۲۹	۳۰	۷۲/۵	۹۳۰	۱۸۸	۱۴۳	۱۰	۱۴۰	۲	۱۲۷	۷۸	۵۶	۳۷
۳۳۳۰	۲۵	۶۳/۰	۸۶۵	۱۹۰	۱۴۱	۱۶	۱۳۱	۹	۱۲۲	۷۹	۶۶	۳۴
۳۳۳۱	۴۰	۶۶/۳	۸۴۷	۱۹۵	۱۴۷	۱۴	۱۳۷	۳	۱۲۸	۶۵	۴۸	۳۷
۳۳۳۲	۲۸	۸۱/۸	۸۴۱	۱۸۰	۱۵۱	۱۷	۱۴۲	۲	۱۳۲	۸۲	۶۸	۳۲
۳۳۳۳	۲۱	۷۳/۷	۹۱۸	۱۹۶	۱۵۰	۰۹	۴۵	۹	۱۳۰	۷۸	۶۳	۳۷

لرهای پشت‌کوه ـ شاخص ها

شماره	طول گوش	عرض گوش	قد نشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکین	گونه و پیشانی
۳۳۲۰	۵۸	۳۳	/۸	۷۱/۶	۷۸/۰	۱۰۰/۰	۵۵/۵	۷۶/۸	۵۶/۹	۸۱/۳	۸۵/۹
۳۳۲۱	۵۰	۳۲	/۵	۷۱/۶	۸۳/۲	۱۰۰/۸	۶۰/۶	۶۴/۹	۶۴/۰	۷۹/۵	۸۵/۸
۳۳۲۲	۵۷	۳۴	۵۲/۵	۷۶/۹	۷۸/۱	۹۲/۴	۵۷/۲	۰۰۰	۵۹/۶	۷۸/۶	۸۷/۱
۳۳۲۳	۵۴	۳۰	۵۲/۷	۷۳/۴	۸۰/۲	۹۳/۱	۵۳/۱	۶۲/۱	۵۵/۶	۷۹/۳	۸۶/۹
۳۳۲۴	۵۳	۳۰	۵۱/۴	۷۵/۰	۷۹/۹	۹۹/۲	۵۹/۸	۵۸/۱	۵۶/۶	۸۱/۱	۸۷/۱
۳۳۲۵	۵۸	۳۳	۵۲/۸	۷۳/۵	۸۳/۱	۹۲/۳	۶۰/۰	۶۶/۷	۵۶/۹	۸۰/۸	۸۶/۹
۳۳۲۶	۵۰	۳۰	۵۲/۵	۷۲/۰	۸۴/۴	۹۴/۱	۵۴/۴	۵۴/۲	۶۰/۰	۷۵/۸	۸۶/۸
۳۳۲۷	۵۶	۳۱	۵۲/۹	۷۲/۱	۷۹/۰	۹۲/۹	۵۸/۳	۵۰/۸	۵۵/۴	۷۳/۴	۷۸/۴
۳۳۲۸	۶۶	۳۳	۵۳/۹	۷۴/۰	۷۷/۹	۹۲/۳	۶۳/۶	۵۰/۰	۵۰/۰	۷۷/۶	۷۹/۰
۳۳۲۹	۶۱	۳۴	۵۴/۰	۷۶/	۷۶/۹	۹۰/۷	۵۵/۶	۶۶/۱	۵۵/۷	۸۷/۱	۷۸/۶
۳۳۳۰	۵۳	۳۲	۵۳/۱	۷۴/	۸۲/۴	۹۳/۱	۶۰/۳	۵۱/۵	۶۰/۴	۸۳/۲	۸۸/۶
۳۳۳۱	۵۷	۳۹	۵۰/۹	۷۵/	۷۷/۵	۹۳/۵	۴۷/۴	۷۷/۰	۶۸/۴	۷۵/۲	۸۳/۲
۳۳۳۲	۶۱	۳۴	۴۶/۳	۸۳/	۷۷/۵	۹۳/۰	۵۷/۸	۴۷/۱	۵۵/۷	۷۸/۹	۸۲/۵
۳۳۳۳*	۵۳	۳۸	۵۲/۸	۷۶/	۷۹/۳	۸۹/۷	۵۳/۸	۵۸/۷	۷۱/۷	۸	۸۲/۱

* فرد شماره ۳۳۳۳ از اهالی پشت‌کوه نبود و بنابراین از جدوله . معدل ها حذف گردید .

خصوصیات شکل شناسی لرهای پشت‌کو

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۲۸۱	مجعددرشت	متوسط	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	لک‌دار	خطدار	محدب	باز
۳۲۸۲	...	»	»	سیاه‌قهوهٔ	صاف	یکنواخت	»	متوسط
۳۲۸۳	مجعد درشت	»	»	قهوه‌سیر		»	»	متوسط‌باز
۳۲۸۴	»	»	»	»		»	محدب‌مقعر	باز
۳۲۸۵	»	»	»	»		»	محدب	متوسط
۳۲۸۶	مجعد ریز	»	»	»		»	»	متوسط باز
۳۲۸۷	مجعددرشت	»	»	»		»	راست	متوسط
۳۲۸۸	»	»	قهوه‌قرمز	سبز-قهوه		خطدار	محدب	»
۳۲۸۹	»	»	قهوه سیر	قهوهٔسیر		حلقه‌دار	»	»
۳۲۹۰	»	»	»	سبزقهوه		یکنواخت	موجدار	»
۳۲۹۱	مجعدریز	خشن	قهوه‌قرمز	آبی‌قهوه		خطدار	راست	
۳۲۹۲	...	...	...	»		یکنواخت	»	

خصوصیات شکل‌شناسی لرهای پشت‌کوه

	مو			چشم			بینی	
شماره	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۲۹۳	مجعددرشت	متوسط	قهوهٔ خاکستری	آبی قهوهٔ	لک‌دار خونین	حلقه‌دار	محدب	متوسط
۳۲۹۴	«	«	قهوهٔ سیر	«	لک‌دار	یکنواخت	«	«
۳۲۹۵	مجعدخیلی‌درشت	متوسط نرم	«	قهوه‌سیر	«	حلقه‌دار	راست	باز
۳۲۹۶	مجعددرشت	متوسط	«	...	صاف	یکنواخت	«	متوسط باز
۳۲۹۷	«	«	«	آبی‌قهوه	«	«	«	متوسط
۳۲۹۸	«	خشن	قهوه‌قرمز	«	«	خطدار	«	«
۳۲۹۹	مجعدخیلی‌درشت	متوسط	«	«	«	یکنواخت	«	متوسط باز
۳۳۰۰	مجعددرشت	...	قهوه‌سیر	سبزقهوه	لک‌دار	خطدار	محدب	باز
۳۳۰۱	مجعدریز	متوسط	قهوه‌قرمز	«	«	«	«	متوسط
۳۳۰۲	مجعددرشت	«	قهوهٔ سیر	آبی‌قهوه	«	«	«	متوسط‌باز
۳۳۰۳	«	«	«	قهوه سیر	صاف	یکنواخت	راست	باز
۳۳۰۴	«	خشن	«	«	«	«	«	متوسط باز
۳۳۰۵	«	...	«	...	«	خطدار	«	فشرده

خصوصیات شکل شناسی لرهای پشت‌کوه

شماره	مو			چشم			بینی	
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۰۶	مجعدخیلی‌درشت	متوسط	قهوهٔ سیر	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	محدب	متوسط
۳۳۰۷	مجعددرشت	»	...	»	»	»	»	متوسطباز
۳۳۰۸	»	»	قهوهٔسیر	آبی‌قهوه	»	»	راست	فشرده متوسط
۳۳۰۹	»	»	»	قهوه سیر	»	خطدار	محدب	متوسط
۳۳۱۰	»	خشن	»	»	»	یکنواخت	راست	»
۳۳۱۱	»	متوسط	»	»	»	»	محدب	»
۳۳۱۲	»	»	»	سبزقهوهٔ	»	خط دار	محدب	»
۳۳۱۳	»	»	»	آبی قهوه	...	...	محدب	»
۳۳۱۴	»	»	...	قهوهٔ سیر	صاف	یکنواخت	راست	باز
۳۳۱۵	»	»	قهوه‌سیر	»	»	»	»	متوسط باز
۳۳۱۶	»	»	»	»	»	»	»	»
۳۳۱۷	...	»	»	آبی‌قهوه	»	خطدار	موجدار	»
۳۳۱۸	مجعد درشت	...	»	»	»	یکنواخت	محدب	فشرده متوسط

خصوصیات شکل‌شناسی لرهای پشت‌کوه

شماره	مو			چشم				
	شکل	بافت	رنگ	رنگ	سفیده	سیاهی	نیمرخ	پره
۳۳۱۹	. . .	. . .	قهوه‌سیر	آبی‌قهوهٔ	صاف	خط دار	محدب	فشرده
۳۳۲۰	مجعددرشت	متوسط	»	»	»	یکنواخت	راست	متوسط‌باز
۳۳۲۱	»	»	»	»	»	»	»	متوسط
۳۳۲۲	»	خشن	»	قهوهٔسیر	»	»	محدب	متوسط باز
۳۳۲۳	»	متوسط	قهوهٔ قرمز	سبزهٔقهوه	لك‌دار	خط دار	راست	فشرده
۳۳۲۴	»	»	قهوه‌سیر	قهوه‌سیر	صاف	یکنواخت	»	متوسط‌باز
۳۳۲۵	»	»	»	آبی‌قهوهٔ	. . .	. . .	محدب	باز
۳۳۲۶	»	»	قهوه قرمز	قهوهٔ سیر	صاف	حلقه‌دار	راست	متوسط
۳۳۲۷	»	خشن	قهوه‌سیر	سبزقهوه	»	خط‌دار	»	متوسط‌باز
۳۳۲۸	»	. . .	»	»	»	حلقه‌دار	محدب	متوسط
۳۳۲۹	. . .	. . .	»	قهوهٔسیر	»	یکنواخت	راست	»
۳۳۳۰	مجعددرشت	متوسط	. . .	»	»	خط‌دار	»	»
۳۳۳۱	»	»	سیاه	»	»	یکنواخت	»	متوسط‌باز
۳۳۳۲	»	نرم	قهوه‌سیر	»	»	»	»	فشرده
۳۳۳۳	»	خشن‌متوسط	»	»	»	»	محدب مقعر	متوسط باز

اندازه ها و شاخص های لرهای پشت کوه

اندازه ها	تعداد	حد	میانگین	S. D.	C. V.
سن	۵۲	۲۰–۷۰	۳۰/۱۵ ± ۰/۸۶	۹/۱۵ ± ۰/۶۱	۳۰/۳۵ ± ۲/۰۱
قد	۵۲	۱۵۵–۱۸۴	۱۶۸/۶۳ ± ۰/۵۱	۵/۴۹ ± ۰/۳۶	۳/۲۶ ± ۰/۲۲
قد نشسته	۵۲	۸۱–۹۸	۸۹/۱۱ ± ۰/۳۳	۳/۵۱ ± ۰/۲۳	۳/۹۴ ± ۰/۲۶
طول سر	۵۲	۱۷۳–۲۰۲	۱۸۹/۹۹ ± ۰/۵۲	۵/۵۵ ± ۰/۳۷	۲/۹۲ ± ۰/۱۹
عرض سر	۵۲	۱۲۹–۱۵۲	۱۴۰/۶۸ ± ۰/۵۴	۵/۷۶ ± ۰/۳۸	۴/۰۹ ± ۰/۲۷
حد اقل قطر پیشانی	۵۲	۱۰۵–۱۲۸	۱۱۴/۵۰ ± ۰/۳۵	۳/۷۶ ± ۰/۲۵	۳/۲۸ ± ۰/۲۲
قطر استخوان دو گونه	۵۲	۱۲۵–۱۴۹	۱۳۴/۷۰ ± ۰/۴۹	۵/۲۵ ± ۰/۳۵	۳/۹۰ ± ۰/۲۶
قطر فکین	۵۲	۹۴–۱۲۵	۱۰۵/۴۲ ± ۰/۴۶	۴/۸۸ ± ۰/۳۲	۴/۶۳ ± ۰/۳۱
طول کل صورت	۵۲	۱۱۰–۱۴۴	۱۲۶/۴۰ ± ۰/۵۸	۶/۲۵ ± ۰/۴۱	۴/۹۴ ± ۰/۳۳
طول قسمت علیای صورت	۵۲	۶۵–۹۴	۷۸/۳۵ ± ۰/۵۸	۶/۱۵ ± ۰/۴۱	۷/۸۵ ± ۰/۵۲
طول بینی	۵۱	۴۸–۷۵	۶۲/۲۲ ± ۰/۵۴	۵/۷۶ ± ۰/۳۸	۹/۲۶ ± ۰/۶۲
عرض بینی	۵۱	۲۸–۴۸	۳۵/۷۵ ± ۰/۳۳	۳/۵۴ ± ۰/۲۴	۹/۹۹ ± ۰/۶۷

اندازه ها و شاخص های لرهای پشت‌کوه

	تعداد	حد	میانگین	S. D.	C. V.
طول گوش	٥٢	٤٨–٦٧	٥٧/١٨ ± ٠/٤٣	٤/٦٤ ± '٣١	٨/١١ ± '٥٤
عرض گوش	٥٢	٢٦–٤٠	٣٢/٦١ ± ٠/٢٩	٣/١٢ ± '٢١	٩/٥٧ ± '٦٣
شاخص د					
قد نشسته نسبی	٥٢	٤٦–٥٧	٥٢/٨٤ ± ٠/١٨	١/٩٠ ± '١٣	٣/٦٠ ± '٢٤
سر	٥٢	٦٨–٨٥	٧٤/٢٥ ± ٠/٣٠	٣/٢١ ± '٢١	٤/٣٢ ± '٢٩
پیشانی و آهیانه	٥٢	٧٥–٩٢	٨١/١٩ ± ٠/٣٢	٣/٤٢ ± '٢٣	٤/٢١ ± '٢٨
گونه و پیشانی	٥٢	٧٦–٩٥	٨٤/٥٨ ± ٠/٢٧	٢/٩٢ ± '١٩	٣/٤٥ ± ٢٣
گونه و فك	٥٢	٧٢–٨٩	٧٨/٦٤ ± ٠/٢٨	٢/٩٧ ± '٢٠	٣/٧٨ ± ٢٥
صورت	٥٢	٨٠–١٠٤	٩٣/٨٥ ± ٠/٥٠	٥/٣٥ ± '٣٥	٥/٧٠ ± ٣٨
قسمت علیای صورت	٥٢	٤٦–٦٩	٥٨/٤٣ ± ٠/٤٧	٥/٠٧ ± '٣٤	٨/٦٨ ± '٥٧
بینی		٤٤–٧٩	٥٧/٤٢ ± ٠/٧٦	٨/٠٠ ± ٥٣	١٣/٩٣ ± '٩٣
گوش		٤٥–٧٢	٥٦/٨٢ ± ٠/٥١	٥/٤٤ ± '٣٦	٩/٥٧ ± '٦٣

قد

	کوتاه (۱۶۰/۵-x)	متوسط (۱۶۹/۴-۱۶۰/۶)	بلند (x-۱۶۹/۵)	مجموع
تعداد	۳	۲۶	۲۳	۵۲
درصد	۵/۷۷	۵۰/۰۰	۴۴/۲۳	۱۰۰/۰۰

شاخص سر

	سربلند (۷۶/۵-x)	سرمتوسط (۸۲/۵-۷۶/۶)	سرکوتاه (x-۸۲/۶)	مجموع
تعداد	۴۰	۱۱	۱	۵۲
درصد	۷۶/۹۲	۲۱/۱۵	۱/۹۲	۹۹/۹۹

شاخص کل صورت

	صورت پهن (۸۴/۵-x)	صورت‌متوسط (۸۹/۴-۸۴/۶)	صورت باریک (x-۸۹/۵)	مجموع
تعداد	۳	۶	۴۳	۵۲
درصد	۵/۷۷	۱۱/۵۴	۸۲/۶۹	۱۰۰/۰۰

شاخص بینی

	بینی باریک (۶۷/۴-x)	بینی متوسط (۸۳/۴-۶۷/۵)	بینی پهن (x-۸۳/۵)	مجموع
تعداد	۴۵	۶	۰	۵۱
درصد	۸۸/۲۴	۱۱/۷۶	—	۱۰۰/۰۰

کارگران ری و افراد متفرقه

با اجازه ولطف آقای دکتر اریك اشمیدت موفق شدیم بیست ودونفر از کارگران حفریات ری را در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۳٤ اندازه گیری کرده و مورد مطالعه قرار دهیم . دراین عملیات دکتر والتر کندی عهده دار ثبت اطلاعات بود . چون کارگران ری از نقاط مختلف مملکت بودند بدست آمدن ارقام حد متوسط امکان پذیر نبود . بنابراین ناچاریم اطلاعات خودرا درباره افراد یا گروههای کوچك متفرقه از نظرخوانندگان بگذرانیم . اطلاعات درباره این افراد ازقرارزیر است :

شماره ۳٤۵٦ : اهل امیرآباد قزوین ـ قد متوسط کوتاه ـ سرمتمایل بدرازی وباریك ـ صورت پهن ودراز ـ بینی پهن وکوتاه ـ خال کوبی روی مچ راست «برای رفع درد» .

شماره ۳٤۵۷: اهل دامغان ـ قدکوتاه ـ سرخیلی کوتاه وپهن باشاخص سرکوتاهی ـ صورت کوتاه وباریك ـ بینی کوتاه وخیلی باریك .

شماره ۳٤۵۸ (تصویر ۱۳۸ ـ شکل ۳و ٤) : اهل دامغان ـ قدکوتاه متوسط ـ سرخیلی کوتاه وخیلی پهن باشاخص خیلی سرکوتاهی (۹٤/٦) ـ صورت ازلحاظ طول معمولی پهن ولی ومثلثی شکل ـ بینی دراز وباریك ـ دندانها لکه دار ـ خال کوبی هیچ .

بنظر میرسید که این فرد ازلحاظ نوع با افراد سمت غربی فلات ایران فرق داشته باشد .

شماره ۳٤۵۹ (تصویر ۱۳۵ ـ شکل ۳و٤) اهل دامغان ـ قد بلند ـ سر کوتاه وپهن باشاخص سرکوتاه ـ صورت باریك وخیلی کوتاه ـ بینی دراز متوسط وخیلی باریك ـ دندانها نامنظم ـ خال کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦۰ (تصویر ۱٤۰ ـ شکل ۱و۲) : اهل دامغان ـ قد بلند ـ نشسته خیلی بلند ـ سر از لحاظ طول متوسط از لحاظ عرض باریك با شاخص متوسط ـ قسمت علیای صورت پهن وعرض دو گونه باریك ـ صورت خیلی دراز بخصوص ارتفاع قسمت علیا ـ بینی خیلی دراز وباعرض متوسط . علامت آبله .

شماره ۳٤٦۱ (تصویر ۱۳۷ ـ شکل ۱و۲) : اهل دامغان ـ قد خیلی

بلند - طول وعرض سرمتوسط باشاخص سرمتوسط - صورت پهن ومتوسط ازحیث طول - قسمت علیای صورت دراز - بینی نسبةً دراز با پره های باز - دندانها منظم - چشم‌چپ کمی‌چپ - خال‌کوبی هیچ.

شماره ۳٤٦۲ (تصویر - ۱۳٦ - شکل ۱ و۲) : اهل دامغان - قدکمی بلند تر از متوسط - سردراز ونسبةً عریض با شاخص سرمتوسط - قسمت علیای و سفلی صورت باریك باقوس گونه عریض - صورت کوتاه - بینی دراز متوسط باپره‌های باز - دندانها نامنظم - موی سرخاکستری وریخته - موحنابسته برای جلوگیری ازریزش - حنا روی ناخن ها برای زیبائی - خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦۳ (تصویر ۱۳٦ - شکل ۳و٤) : اهل دولت آباد نزدیك سلطان‌آباد - قدکوتاه - سردراز و باریك با شاخص سر دراز - صورت باریك و خیلی‌کوتاه - بینی‌کوتاه و باریك - دندانهای جلوخیلی منظم - خال کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦٤ (تصویر ۱٤۰ - شکل ۳و٤) : اهل ناحیه آب‌گنجان - شهرستان‌اصفهان - قد بلند - سردراز متوسط وپهن باشاخص سرمتوسط - صورت پهن باگونه پهن وخیلی دراز - بینی متوسط دراز با پره‌های باریك - دندانهای نسبةً منظم . خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦٥ (تصویر ۱۳٤ - شکل ۱ و ۲) : اهل حسین‌آباد نزدیك سلطان‌آباد اراك - قد متوسط‌کوتاه - سرخیلی دراز و باریك با شاخص سردراز - صورت پهن وکوتاه - بینی خیلی‌کوتاه و خیلی پهن - دندانها منظم و لك‌دار - خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦٦ (تصویر ۱۳۸ - شکل ۱ و ۲) : اهل حسین‌آباد نزدیك سلطان‌آباد اراك - قد بلند متوسط - سر از لحاظ طول وعرض متوسط با شاخص سر متوسط - صورت پهن و از حیث طول متوسط - بینی از حیث طول و عرض متوسط - دندانها منظم - خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦۷ (تصویر ۱۳۹ - شکل ۳ و ٤) : اهل حسین آباد نزدیك سلطان‌آباد اراك- قد متوسط‌کوتاه - سر از لحاظ طول و عرض متوسط با شاخص سر متوسط - صورت پهن بخصوص از لحاظ عرض چانه و خیلی‌کوتاه - بینی

کوتاه و از حیث عرض متوسط ــ دندان‌ها منظم ــ لکه‌های سفید مو ــ خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦۸ (تصویر ۱۳۷ ــ شکل ۳ و ٤) : اهل قم ــ قد متوسط با طول تنه‌کوتاه ــ سر دراز و باریك با شاخص سر خیلی دراز ــ صورت پهن بخصوص در حداقل قطر پیشانی و کوتاه در قسمت سفلی ــ بینی از حیث طول متوسط و خیلی پهن بطوریکه دال برداشتن خون سیاهپوست میکند که لب کلفت نیز مؤیدآنست ــ دندانها منظم ــ علائم‌آبله ــ خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤٦۹ : اهل ننجار نــزدیك سلطان آباد اراك ــ قد متوسط که شاید در اثر سن (۱۸) باشد ــ سر دراز و باریك با شاخص سر دراز ــ صورت باریك ومتوسط ازحیث طول ــ بینی متوسط از حیث طول و عریض تر از متوسط ــ دندانها نا منظم وکمی لك دار ــ قسمت بزرگی در فرق سر بدون مو ــ دو خط جای زخم‌که تا ۵ سانتیمتر قطر دارد بر شکم و سینه .

شماره ۳٤۷۰ : اهــل ننجار نزدیك سلطان آباد اراك ــ قد خیلی بلند بخصوص در پاها ــ سر دراز و خیلی باریك با شاخص سر دراز ــ صورت باریك و متوسط از لحاظ طول ــ بینی متوسط از حیث طول وکمی پهن تر از متوسط ــ دندانها بزرگ ومنظم ــ چشم راست دارای زخم ــ خال‌کوبی هیچ .

شماره ۳٤۷۱ : اهل ننجار نزدیك سلطان آباد اراك ــ قد بلند با تنه دراز ــ سر دراز و پهن متوسط با شاخص سر متوسط ـ صورت پهن وکمی درازتر از معمولی ــ بینی‌کوتاه و باریك ــ دندانها لك‌دار ــ خال‌کوبی هیچ .

۳٤۷۲ (تصویر ۱۳۹ ــ شکــل ۱ و ۲) : اهل شیراز ــ قدکوتــاه ــ سر دراز و باریك با شاخص سر دراز ــ صورت باریك و کوتاه با طول قسمت علیای صورت دراز ــ بینی خیلی‌کوتاه و باریك ــ دندانها کمی نا منظم ــ خال کوبی هیچ .

شماره ۳٤۷۳ (تصویــر ۱۳٤ ــ شکل ۳ و ٤) : اهل حسین‌آباد نزدیك سلطان‌آباد اراك ــ قد متوسط ــ سرخیلی دراز و پهن متوسط با شاخص سر دراز ــ صورت پهن و کوتاه ــ بینی متوسط از لحاظ طول و خیلی باریك ــ دندانها منظم ــ علامت آبله ــ خال‌کوبی هیچ .

کارگران ری

در میان هیجده نفر افراد هشت نفر از ناحیه سلطان آباد اراك و شش نفر از دامغان بودند . برای بدست آوردن ارقام تطبیقی میانگین‌های افراد زیر محاسبه شده است

(۱) از سری سلطان آباد : افراد شماره ۳٤٦۳ و ۳٤٦٥ - ۳٤٦۷ ، ۳٤٦۹ - ۳٤۷۱ ، ۳٤۷۳ .

(۲) از سری دامغان : افراد شماره ۳٤٥۷ - ۳٤٦۲ .

مقایسه بین این دوگروه نشان میدهد که در ارقام میانگینی آنها اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود دارد . سری دامغان مرکب است از شش کارگر که دکتر اریك اشمیدت در حفاری نزدیك دامغان از آنها استفاده کرده و بعداً برای سر- عملگی حفاری ری آنها را به ری آورده است .

سن = هر دوگروه از سالمندان جوان تشکیل شده و فقط یك اختلاف جزئی بین آنها وجود داشت .

قد = مردان سلطان آباد ۲/٥ میلیمتر بلند تراز مردان دامغان هستند . دسته اول تقریباً مساوی با رقم هادن Haddon برای بادیه نشین ها هستند که قد آنها ۱٦٦/۰ میباشد و دسته دوم کمی بلند تر از رقم او برای قد افراد مدیترانه (۱٦۱/٥) میباشند .

طول قسمت سفلی پا = بین دوگروه در این اندازه اختلاف قابل ملاحظه وجود دارد و نشان میدهد که بلندی قد افراد سلطان آباد مربوط به طول ودرازی پای آنها است . در حالیکه با مقایسه با گروههای دیگر ایران پای آنها نسبةً کوتاه و طول تنه آنها زیاد است .

قد نشسته = طول تنه در دوگروه تقریباً یکسان است .

طول سر = کارگران دامغان سر خیلی کوتاه (۱۸۰/۰۰) دارند و کارگران سلطان آباد از حیث طول سر متوسط (۱۸۷/٦۳) میباشند .

عرض سر = مردان دامغان دارای سر پهن (۱٤۷/۰۰) و مردان سلطان آباد سر خیلی باریك (۱۳۸/۷٥) هستند .

حداقل قطر پیشانی = مردان سلطان آباد پیشانی عریض متوسط دارند در صورتیکه در بین مردان دامغان رقم ۱۱٥/٦٦ خیلی زیاد بنظر آمد تا اینکه

تصاویرمورد بررسی قرار گرفت بخصوص تصویر فرد شماره ۳٤۵۸ (تصویر ۱۳۸- شکل ۳ و ٤) و معلوم شد که حداقل قطر پیشانی او ۱۲۱ است .

عرض دوگونه = میانگین گروه سلطان‌آباد ٤ میلیمتر باریکتر از رقم مردان دامغان است که رقم عرض صورت آنها یعنی ۱۳٦/۰ تقریباً نزدیک حد متوسط معمولی این ناحیه یعنی ۱۳٤/۰ میباشد .

عرض فکین = فکین مردان سلطان‌آباد عریض است در حالیکه مردان دامغان با رقم ۱۰٦/٦٦ فکین باریکتر از سایر گروههای ایران بجز لرها میباشند .

طول صورت = در هر دو گروه صورت کوتاه است و گروه سلطان آباد در طبقه خیلی کوتاه قرار دارند .

طول قسمت علیای صورت = مردان سلطان‌آباد قسمت علیای صورت باریکتر از دامغانیها دارند .

طول بینی = در هر دو گروه بینی کوتاه است .

عرض بینی = در بین مردان دامغان بینی باریك (۳۲/۳۳) است و در بین گروه سلطان آباد ۲/۵ میلیمتر عریض تر است .

طول و عرض گوش = گوش در هر دو گروه نسبةً کوتاه و پهن است و در اندازه‌گیری اختلاف زیادی بین افراد دو گروه مشاهده نشد .

شاخص قد نشسته نسبی = این شاخص در مورد گروه سلطان‌آباد بعلت کوتاهی نسبی تنه کمتر ازکارگران دامغان بود اگر چه مردان سلطان‌آباد دارای تنه دراز تراز مردم کناره و یزد خواست و یهودیها بودند .

شاخص سر = بین دو گروه فرق مشخصی از لحاظ شکل سر وجود داشت . گروه سلطان‌آباد دارای شاخص سر دراز (۷۳/۹۸) بودند که نزدیك میانگین شاخص سر نوع مدیترانه است در حالیکه اهالی دامغان با شاخص (۸۱/۹۰) در قسمت بالا شاخص سر متوسط بودند . نتیجه در جدول زیر بخوبی مشهود است .

مردم	۷۶/۵—x	۸۲/۵—۷۶/۶	x—۸۲/۶	مجموع
دامغان	۱	۳	۲	۶
سلطان‌آباد	۷	۱	۰	۸

شاخص پیشانی وآهیانه = در گروه سلطان‌آباد این شاخص بعلت اختلاف در عرض سر بالا تر از مردان دامغان بودکه دارای پیشانی عریض بودند در حالیکه سلطان‌آبادیها پیشانی باریك داشتند .

شاخص گونه و پیشانی = در حالیکه مردان دامغان از حیث عرض دو گونه و حداقل قطر پیشانی عریض تر ازگروه سلطان‌آباد بودند شاخص اندازه این دو تقریباً در هر دوگروه یکسان بود ولی بعلت داشتن پیشانی عریضتر از چهار گروه ایرانی دیگر زیاد تر بود .

شاخص گونه و فکین = این شاخص در مورد مردم سلطان‌آباد بالا تر از کارگران دامغان و گروههای دیگر ایران است زیرا عرض فکین مردان سلطان‌آباد از ۲ تا ۶ میلیمتر زیاد از حد وسط عرض سایرین میباشد .

شاخص صورت = اگر چه اختلاف قابل ملاحظه در اندازه های مطلق مشاهده میشود زیرا مردان دامغان صورت دراز تر دارند ولی چون در ضمن عرض صورت آنان با طول صورت تطبیق میکند نتیحه آن شاخص کمتر از کارگران سلطان آباد میشود .

شاخص قسمت علیای صورت = این شاخص در مورد مردان دامغان کمی زیاد تر از مردم ناحیه سلطان آباد است بعلت آنکه قسمت علیای صورت گروه دامغان دراز تر است .

شاخص بینی = اگر حه هر دوگروه در طبقه بینی باریك واقع شدند اختلاف قابل ملاحظه بین‌آنها دیده شد . شاخص بینی گروه سلطان‌آباد ۸/۷۱

پهن‌تر از مردان دامغان است .

شاخص گوش = در این مورد بین دو گروه اختلاف مهمی مشاهده نشد .

خلاصه

یك فرد متوسط معمولی دامغانی بر اساس آزمایش شش نفر تقریباً از حیث قدکوتاه متوسط مطابق سایر گروههای ایرانی است ولی پای او کوتاهتر است و دارای سر کوتاه پهن و پیشانی عریض و صورت پهن متوسط و قسمت سفلی صورت باریك و با وجود داستن قسمت علیای صورت دراز دارای صورت‌کوتاه و بینی‌کوتاه و باریك وگوش‌کوتاه و عریض متوسط میباسد .

یك فرد متوسط معمولی سلطان‌آباد بر اساس‌آزمایش هشت نفر اهل محل قد دراز متوسط و تنه نسبةً درار دارد و دارای سر دراز متوسط و حیلی باریك و پیشانی متوسط و صورت باریك و طول کل صورت‌کوتاه و بینی‌کوتاه و پهن وگوش‌کوتاه پهن متوسط میباسد .

فرق بین‌گروه سلطان‌آباد باگروه دامغان در موارد زیر است : ــ قد درازتر ــ سر درازتر و باریکتر ــ پیشانی باریکتر ــ صورت‌کوتاهتر و مربعتر و بینی‌کوتاهتر و پهن تر .

بنا بر این بطوریکه مشاهده میشود بین دو گروه بررسی سده در ری احتلافات مهم وحود دارد. گروه اراکی بنظر مرسدکه متعلق‌بدسته‌ای باشدکه شاحص سر درازو صورت باریك و بینی باریك میباشند . اندازه‌گیریهای سری دامغان از قسمت شرق مرکزی ایران علائم احتلاط با ترکمن را نشان میدهد . این مطلب‌کاملاً صحیح بنظر میرسد زیرا دامغان بین دشت‌کویر و دامنه کوه البرز در سر راه بین ترکستان شوروی و طهران قرارگرفته و احتمال مىرود که حملات بسیاری از این ناحیه صورت‌گرفته باشد .

اندازه ها و شاخص های کارگران حفریات ری

	دامغان	سلطان آباد
تعداد افراد	٦	٨
اندازه ها		
سن	٢٧	٢٦
قد	١٦٤/١٧	١٦٦/٦٧
قد نشسته	٨٤/٤٨	٨٤/٢٣
طول پا	٧٩/٦٩	٨٢/٤٤
طول سر	١٨٠/٠٠	١٨٧/٦٣
عرض سر	١٤٧/٠٠	١٣٨/٧٥
حد اقل قطر پیشانی	١١٥/٦٦	١١٢/٦٣
عرض دوگونه	١٣٦/٠٠	١٣٢/٠٠
عرض فکین	١٠٦/٦٦	١١١/٢٥
طول کل صورت	١٢٢/٣٣	١٢٠/٧٥
طول قسمت علیای صورت	٧٤/١٧	٧١/٠٠
طول بینی	٥٦/٣٣	٥٣/٠٠
عرض بینی	٣٢/٣٣	٣٤/٨٨
طول گوش	٥٦/٦٦	٥٦/٧٥
عرض گوش	٣٥/٨٣	٣٥/٥٠
شاخص‌ها		
قد نشسته نسبی	٥١/٣٣	٥٠/٥٠
سر	٨١/٩٠	٧٣/٩٨
پیشانی وآهیانه	٧٨/٧٨	٨٠/٨٦
گونه وپیشانی	٨٥/٠٨	٨٥/٣٩
گونه و فك	٨١/٤٣	٨٤/٢٦
کل صورت	٩٠/٠٠	٩١/٦٣
قسمت علیای صورت	٥٤/٥٢	٥٣/٨٥
بینی	٥٧/٢٧	٦٥/٩٨
گوش	٦٣/٧٥	٦٣/٢٤

شماره	سن	قد	قد نشسته	طول برآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل قطر پیشانی	عرض دو گونه	عرض فکین	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۴۵۶*	۴۲	۱۵۸/۰	۸۰۳	۱۸۸	۱۳۷	۱۱۸	۱۳۷	۱۱۰	۱۲۸	۷	۵۱	۳۴
گروه دامغان												
۳۴۵۷	۲۵	۱۵۲/۴	۷۵۱	۱۷۷	۱۴۷	۱۱۲	۱۲۸	۱ ۹	۱۱۸	۶۸	۵۱	۲۸
۳۴۵۸	۳	۱۵۸/۴	۷۹۷	۱۶۷	۱۵۸	۱۲۱	۱۴۱	۱۱۴	۱۲۲	۷۶	۵۱	۳۱
۳۴۵۹	۲۲	۱۶۱/۶	۸۲	۱۷۶	۱۴۴	۱۱۱	۱۳۳	۱ ۵	۱۱۴	۶۸	۵۲	۲۶
۳۴۶۰	۳۵	۱۷۲/۳	۹۱۲	۱۸۲	۱۳۸	۱۱۷	۱۳۶	۱ ۸	۱۳۶	۸۱	۶۲	۳۵
۳۴۶۱	۲۵	۱ ۴/۵	۸۹۷	۱۸۷	۱۴۷	۱۲۲	۱۳۹	۱۱۷	۱۲۶	۸	۵۱	۳۷
۳۴۶۲	۲۵	۱۶۵/۱	۸۹۲	۱۹۱	۱۴۸	۱۱۱	۱۳۹	۱۱۱	۱۱۸	۷۲	۵۷	۲۷
گروه سلطان آباد												
۳۴۶۳	۲۰	۱۶۳/۱	۸۲۳	۱۹۲	۱۰۳	۱۱۳	۱۳۰	۱۱۰	۱۱۶	۷۴	۵۲	۳۴
۳۴۶۴*	۴۲	۱۷ /	۸۳۳	۱۸۱	۱۰۷	۱۱۸	۱۰۴	۱۱۵	۱۳۱	۷۸	۵۷	۳۲
۳۴۶۵	۱۸	۱۶۵/	۸۶	۱۹۱	۱۳۶	۱۱۳	۱۳۱	۱ ۱	۱۱۱	۶۴	۴۹	۳۹
۳ ۶۶	۳	۱۰۱/۳	۸۱۶	۱۸۴۰	۱۳۹	۱۱۶	۱۳۱	۱۱۳	۱۲۴	۷۳	۵۶	۳۷
۳۴۰۷	۳۵	۱۶۶/۱	۸۵	۱۸۳	۱۴۱	۱۱۷	۱۳۵	۱۱۶	۱۱۷	۶۷	۵۳	۳۶
۳۴۰۸*	۲۱	۱۶۵/۱	۷۹۳	۱۸۹	۱۳۴	۱۲۲	۱۳۶	۱۱۶	۱۱۹	۱۴	۵۴	۴۲
۳۴۶۹	۱۸	۱۰ /۵	۱۷۲	۱۸۶	۱۳۷	۱ ۵	۱۲۳	۱ ۳	۱۲۱	۷	۵۲	۳۵
۳۴۷	۲۵	۱ ۳/	۸۲۵	۱۸۰	۱۳۳	۱ ۹	۱۲۶	۱ ۱	۱۲۶	۱۵	۵۵	۳۶
۳۴۷۱	۴۴	۱ ۱/۷	۸۷۲	۱۸۸	۱۴۱	۱۱۵	۱۴۱	۱۲۱	۱۲۷	۱۷	۵۳	۳۳
۳۴۷۲*	۳۵	۱۶۰/۵	/۲۲	۱۸۸	۱۳۲	۱ ۸	۱۲۶	۱ ۷	۱۱۵	۷۰	۵۰	۳۳
۳۴۱۳	۱۱	۱۶۰/۶	۸۶۰	۱۹۳	۱۴۰	۱۱۳	۱۳۲	۱۱۱	۱۱۰	۶۱	۵۳	۲۹

* از سری حذف گردید.

افراد متفرقه از ایران

در زیر اطلاعات و مشاهدات مخصوص هفت نفر ایرانی که نمیشد جزء هیچیك از گروههای عشایری آنها را بشمار آورد داده میشود .

شماره ۳۵۷۳ ـ کرد از قبیله حماسی از برداسییر ـ خال کوبی هیچ ـ دندانها زنگ زده ـ در زندان سلیمانیه درتاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۳۴ مشاهده شد.

شماره ۳۵۷۴ ـ کرد ازسلیمانیه شرقی ـ خال کوبی هیچ ـ پس سرصاف ـ در زندان کرکوك درتاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۳۴ مشاهده شد ـ توسط وینیفرد سمیتون Winifred Smeaton که اکنون بانوهمرتامس است .

شماره ۳۵۷۵ ـ که از ناحیه کرمانشاه ـ خال کوبی . تصویر آهو روی

کارگران ری ـ شاخص ها

شماره	طول‌گوش	عرض گوش	قد سر نسبی	ماسسر	پیشانی‌وآهیانه	صورت	قسمت علیای‌صورت	بینی	گوش	گونه‌وفکی	گونه‌وپیشانی
۳۴۵۶*	۵۹	٤۰	۵۰/۸	۷۲/۹	۸٦/۱	۹۳/٤	۵۱/۱	۸۵/٤	۸٦/۱	٦٦/۷	٦۷/۸
گروه دامغان											
۳۴۵۷	۵٤	۳۳	٤۹/۲	۸۳/۱	۷٦/۲	۹۲/۲	۵۳/۱	۸۵/۲	۸۷/۵	۵٤/۹	٦۱/۱
۳۴۵۸	۵۷	۳۵	۵ /۳	۹٤/٦	۷٦/٦	۸٦/۵	۵۳/۹	۸۰/۹	۸۵/۸	۵۳/۵	٦۱/٤
۳۴۵۹	٤۱	۳۷	۵۰/۷	۸۱/۸	۷۷/۱	۸۵/۷	۵۱/۱	۷۹/۰	۸۳/۵	۵۰/۰	۷۷/۱
۳۴٦۰	٦۳	۳۷	۵۲/۹	۷۵/۸	۸٤/۸	۱۰۰/۰	۵۹/٦	۷۹/٤	۸٦/۰	۵٦/۵	۵۸/۷
۳۴٦۱	۵۵	۳٦	۵۱/٤	۷۸/٦	۸۳/۰	۹۰/۷	۵۷/٦	۸٤/۲	۸۷/۸	٦۳/۸	٦۵/۵
۳۴٦۲	٦۳	۳۷	۵۳/۷	۷۷/۵	۷۵/۰	۸٤/۹	۵۱/۸	۷۹/۹	۱۹/۹	٦٤/۹	۵۸/۷
گروه سلطان آباد											
۳۴٦۳	۵۵	۳٦	۵۰/٤	۷٤/۵	۷٦/٤	۸۹/۲	۵٦/۹	۸٤/٦	۸٦/۹	٦۵ ٤	٦۵/۵
۳۴٦٤*	٦٤	٤٦	٤۸/۸	۷۸/۲	۸۰/۳	۹۱/۰	۵٤/۲	۷۹/۹	۸۱/۹	۵ ٦/۱	۷۱ ۹
۳۴٦۵	٦۲	٤۰	۵۲/۱	۷۱/۲	۸۳/۱	۹۰/۱	٤۸/۹	۸۲/٤	۸٦/۳	۷۹/٦	٦٤/۵
۳۴٦٦	٦۰	۳۳	۵۲/۳	۱۵/۵	۸۳/۵	۸۹/۹	۵۲/۹	۸۱/۹	۸٤/۱	٦٦/۱	۵۵/۰
۳۴٦۷	۵٤	۳۸	۵۱/۱	۷۷/۱	۸۳/۰	۸٦/۷	٤۹/٦	۸۵/۹	۸٦/۷	٦۷/۹	۷۰/٤
۳۴٦۷**	٦۲	۳٦	٤۷/۸	۷۰/۹	۹۱/۰	۸۷/۵	۵٤ ٤	۸۵/۳	۸۹/۱	۷۲/۸	۵۸/۱
۳۴٦۹	۵۹	۳٤	٤۸/۱	۷۳/۷	۷٦/٦	۹۸/٤	۵٦/۹	۸۲/۲	۸۵/٤	٦۱/۳	۵۷/٦
۳۴۱۰	۵۳	۳٤	٤۷/٦	۷۱/۹	۸۲/۰	۰/۰	۵۹/۵	۸۵/	۸٦/۵	٦۵/۵	٦٤/۲
۳۴۷۱	٤۷	۳۷	۵ /۸	۷۵/۰	۱۱/٦	۹۰/۱	۵٤/٦	۰۵/۸	۸۱/٦	٦۲/۳	۷۸/۷
۳۴۷۲	۵٦	۳٦	۵۰ ٦	۱۱/۳	۸۰/٦	۹۱/۳	۵۵/٦	۸٤/۹	۸۵/۷	٦٦/۰	٦٤/۳
۳۴۷۳	٦٤	۳۲	۵۱/٦	۱۲/۹	۸۰/۷	۸۸/٦	۵۱/۵	۸٤/۱	۸۵/٦	۵۳/۷	۵۰/۰

ا‍ـ سـ ی ـدف گردید

بازوی راست ـ دندانهـا منظم در زندان کرکوك در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۳٤ مشاهده سد .

شماره ۳۵۷٦ ـ مسلمان اصفهانی ـ حال‌کوبی هیچ ـ در اصفهان ۲۰ اوت ۱۹۳٤ مشاهده سد .

شماره ۳۵۷۷ ـ آسوری از قبیله مهیوانا نردیك ارومیه ـ علامت زحم روی هردو مچ دست . سردراثر گهواره تغییرشکل یافته ـ در ری ۲ اوت۱۹۳٤ مشاهده شد .

خصوصیات شکل شناسی کارگران ری

				چشم			بینی	
شماره	شکل	بافت	رنگ			سیاهی	نیمرخ	پره
۳۴۵۶	...	...	...	سبزقهوه	ساف	حلقه‌دار	محدب	متوسط
۳۴۵۷	مجعددرشت	خشن متوسط	قهوه تیره	قهوه‌سیر		یکنواحت	»	فشرده‌متوسط
۳۴۵۸	»	خشن	سیاه	»	»	»	»	متوسط
۳۴۵۹	»	متوسط نرم	»	سبزقهوه	لك دار	حطدار	»	»
۳۴۶۰	»	حشن‌متوسط	سیاه‌خاکستری	قهوه‌سیر	ساف	یکنواحت		
۳۴۶۱	»	متوسط	قهوه سیر	»	»	»	»	»
۳۴۶۲	»	متوسط نرم	»	»	»	»	»	متوسط بار
۳۴۶۳	»	»	»	»	»	»	مقعر	متوسط
۳۴۶۴	»	حشن	سیاه	»	»	»	محدب‌مقعر	فشرده
۳۴۶۵	»	نرم	قهوا		»	»	مقعر	متوسط باز
۳۴۶۶	محمد ریز	متوسط	...	»	»			
۳۴۶۷		...	سیاه	»	»			
۳۴۶۸	...	..	قهوهٔ سیر	سبزروشن‌قهوه	لك دار	حط دار	»	باز
۳۴۶۹	مجعد درشت	متوسط	سیاه	سبزقهو		حلقه‌دار	راست	متوسط
۳۴۷۰	»	»	قهوهٔسیر	»	»	خطدار		
۳۴۷۱	...	...		قهوهٔسیر	ساف	یکنواخت		
۳۴۷۲	..	...		»	»	»	محدب مقعر	
۳۴۷۳	مجعد درشت	حشن‌متوسط	سیاه	»	»	»	»	

شماره ۳۵۷۸ ــ آسوری ازقبیله جاور نزدیك ارومیه . خال کوبی هیچ ــ برادر فرد شماره ۳۵۷۹ صورت مثلث شکل ــ دندانها منظم . در ری ۲ اوت ۱۹۳٤ مشاهده شد .

شماره ۳۵۷۹ ــ آسوری از قبیله جــاور نزدیك ارومیه ــ خال کوبی . لشگرکشی روی بازوی راست درهمدان خال کوبی شده‌است. برادرشماره۳۵۷۸ــ دندانها منظم ــ درری ۲ اوت ۱۹۳٤ مشاهده شد .

سه نفرکرد شمال غربی ایران دارای قدکوتاه (۱۶۱/۷ــ۱۶۲/۱)ولی تنه دراز بودند . سرآنها از لحاظ طول‌کوتاه یکی از آنها خیلی‌کوتاه (۱۷۸) واز لحاظ عرض خیلی عریض (۱۵۲ ــ ۱۶۰) بودکه درنتیجه شاخص سرآنها

کوتاه گردید. قسمت علیای صورت وعرض دوگونه متمایل بدرازی و قسمت سفلی صورت باریك بود . طول صورت برای این ناحیه درازاست و طول بینی زیاد و پره بینی کمی بازبود . چنانکه انتظارمیرود این کردهای ایرانی ازلحاظ اندازه‌گیری شبیه کردهای سلیمانیه هستند زیراکردهای ایران وعراق ازیك نژاد میباشند. لازم است یك سری ازکردهای ایران بخصوص از جف اندازه گیری شوند تا با افراد اندازه گیری شده در ۱۹۳٤ در زاخو و عقره و رواندیز وسلیمانیه مقایسه بعمل آید . ازآنجائیکه درجنوب شرقی ایران نیز تعدادی کرد وجود دارد باید ازآنها نیز بمنظور مقایسه آماری اندازه گیری بعمل آید .

سه نفر آسوری اهل ارومیه ازلحاظ قد ازکردهاکوتاهتر بنظرمیرسند. طول وعرض سرآنهاکمتر و درنتیجه درطبقه خیلی کوتاه سرقرارمیگیرند. صورت آنهاکوتاهتر و باریکتر است و ظاهراً قسمت سفلی صورت آنهاطول کمتری دارد. بینی آنها دراز و از بینی کردها بطور قابل ملاحظه باریکتر است .

نویسنده موفق شد در عراق از ۱۰٦ نفر آسوری مرد اندازه گیری

اندازه ها و شاخص های افراد متفرقه ایران

شماره	سن	قد	اندسه	طول سر درآمدگی پیشانی و پس سر	عرض سر	حداقل وتر پیشانی	عرض دوگونه	عرض فکی	طول صورت	طول قسمت علیای صورت	طول بینی	عرض بینی
۳۵۷۳	۳۵	۱٦۲/۱	۸۸۱	۱۸۸	۱۵۷	—	۱٤۱	۱۱۳	۱۳٤	۷٤	۵٤	۳۳
۳۵۷٤	۲٤	۱٦۱/۷	۸٤۷	۱۸۳	۱٦۰	۱۰۸	۱٤۱	۱۰٦	۱۳۱	۷۲	۵۲	۳۷
۳۵۷۵	۳۵	۱٦۱/۷	۸۳۷	۱۷۸	۱۵۲	۱۱۱	۱۳٦	۱۰۷	۱۲۲	۷٦	٦۲	۳۷
۳۵۷٦	۳۵	۱٦۵/۰	۷۸۲	۱۸۳	۱٤٦	۱۱۲	۱۳٤	۱۰۰	۱۲۰	۷۷	۵٤	۳۲
۳۵۷۷	٦۵	۱۵۲/۰	۷۸٤	۱۷٤	۱۵۱	۱۱۲	۱۳٤	۱۱٦	۱۱۸	۷٤	۵٦	۳۲
۳۵۷۸	۱۸	۱٦۰/۵	۸۳۳	۱۷۲	۱٤۸	۱۰۸	۱۲۵	۱۰۲	۱۲٦	۷۷	٦۱	۳۰
۳۵۷۹	۲۰	۱٦۱/٦	۸۳۷	۱۸۲	۱۵٤	۱۱۳	۱۳٦	۱۰۳	۱۲۳	۸٤	٦٦	۲٦

شماره	طول گوش	عرض گوش	قدنشسته نسبی	تناسب سر	پیشانی و آهیانه	صورت	قسمت علیای صورت	بینی	گوش	گونه و فکی	گونه و پیشانی
۳۵۷۳	..	.	۵٤/۳	۸۳/۵	۷۷/۱	۹۵/۰	۵۲/۵	٦۱/۱		۸۰/۱	۸۵/۸
۳۵۷٤	۵۳	۳٤	۵۲/٤	۸۷/٤	٦۷/۱	۸۵/۸	۵۱/۱	۷۱/۲	٦٤/۲	۷۵/۲	۷٦/٦
۳۵۷۵	۵۲	۳۲	۵۱/۸	۸۵/٤	۷۳/۰	۸۹/۷	۵۵/۹	۵۹/۷	٦۱/۵	۷۸/۷	۸۱/٦
۳۵۷٦	٦٤	۳۸	.	۸۰/۲	۷٦/۷	۸۹/٦	۵۳/۰	۵۹/۳	۵۹/٤	۷٤/٦	۸۳/٦
۳۵۷۷	٦۳	۳۷	۵۱/٦	۸٦/۸	۷٤/۲	۸۸/۱	۵۵/۲	۵۷/۱	۵۸/۷	۸٦/٦	۸۳/٦
۳۵۷۸	٤۹	۳۲	۵۱/۹	۸٦/۱	۷۳/۰	۱۰۰/۸	٦۱/٦	٤۹/۲	٦۵/۳	۸۱/٦	۸٦/٤
۳۵۷۹	۵٦	۳٤	۵۱/۸	۸٤/٦	۷۳/٤	۹۷/۸	٦۱/۸	۳۹/٤	٤۲/۹	۷۵/۷	۸۳/۱

با بررسی کند و خانم وینیفرد سمیتون تامس Winifred Smeaton Thomas نیز ۱۴۷ زن آسوری اندازه گیری کرد . سه فرد آسوری که در ایران اندازه ـ گیری شده از حیث میانگین اندازه‌ها با آسوریهای عراق مطابقت دارند .

یکانه مسلمانی که خود را در بین گروه یهودی وارد کرد از حیث قد متوسط و از سر کوتاه و بعلت باریکی فکین دارای صورت مثلث شکل بود .

مقایسه چهار گروه ایران

در قسمتهای گذشته این کتاب هریك از چهار گـروه ایـرانـی که توسط نویسنده بررسی و اندازه گیری شده بصورت واحد جداگانه مـورد مطالعه قرار گـرفته است . اکنون مسئله مقایسه مستقیم این چهار گروه پیش میآید تا موارد شباهت واختلاف آنها آشکار گردد .

جدول مقایسه میانگین‌ها

اندازه‌ها	لرها	یزدخواست	کماره	یهودیها
سن	۳۰/۱۵	۳۷/۸۵	۳۷/۲۵	۳۹/۳۰
قد	۱٦۸/٦۳	۱٦٤/۷۹	۱٦٥/٥٤	۱٦٤/۹٤
قد نشسته	۸۹/۱۱	۸۹/٦٦	۸۱/۹۷	۸۰/۸٤
طول ساق پا	۷۹/٥۲	۸٥/۱۳	۸۳/٥۷	۸٤/۱۰
طول سر	۱۸۹/۹۹	۱۹۲/٥۱	۱۸۷/۰۲	۱۸٦/۰٦
عرض سر	۱٤۰/٦۸	۱٤۱/٥٥	۱٤۲/۹٦	۱٤٤/۲۸
حداقل قطر پیشانی	۱۱٤/٥۰	۱۱۲/۸۷	۱۱۲/۱٤	۱۱۱/۹۰
عرض دو گونه	۱۳٤/۷۰	۱۳٤/٥۰	۱۳۳/۳٥	۱۳٤/۲۰
عرض فکین	۱۰٥/٤۲	۱۰۹/٥۸	۱۰۷/۷۸	۱۰۷/۸٦
طول کل صورت	۱۲٦/٤۰	۱۲۱/۰۰	۱۲۲/٤۰	۱۲۳/٤٥
طول قسمت علیای صورت	۷۸/۳٥	٦۹/٦۰	۷۱/۷٥	۷۲/٤۰
طول بینی	٦۲/۲۲	٥۱/۲۲	٥۱/٦٦	٥۳/۸۲

عرض بینی	۳۵/۷۵	۳۲/۸٤	۳۳/۸۱	۳٤/۱۹
طول گوش	۵۷/۱۸	۵۸/۷۰	۵۹/۵٤	۵۸/۹۸
عرض گوش	۳۲/٦۱	۳۵/٦۱	۳٦/۳۳	۳۵/۷۹

شاخص‌ها

قد نشسته نسبی	۵۲/۸٤	٤۸/۱٦	٤۹/۷٤	٤۹/۲۰
سر	۷٤/۲۵	۷۳/۵۰	۷٦/٤٤	۷۷/٤۳
پیشانی وآهیانه	۸۱/۱۹	۷۹/۹۹	۷۸/٦٤	۷۷/۷۷
گونه وپیشانی	۸٤/۵۸	۸٤/۱۰	۸٤/۵٤	۸٤/۰۲
گونه وفك	۷۸/٦٤	۸۱/۲۸	۸۰/۸۳	۸۰/۷۷
کل صورت	۹۳/۸۵	۹۰/۱۵	۹۱/۹۵	۹۲/۳۰
قسمت علیای صورت	۵۸/٤۳	۵۱/۸۳	۵۳/۸۱	۵٤/۱۱
بینی	۵۷/٤۲	٦٤/٦۲	٦٤/۵٤	٦۳/۸٦
گوش	۵٦/۸۲	٦۱/۹۸	٦۱/۹۰	٦۱/۱٤

سن = بالاترین میانگین سن را یهودیهای اصفهان دارند ولرها از هفت تاده سال از سه‌گروه دیگر جوانترند . بهمین حهت در مقایسه‌گروه ها با وحودیکه سن میانگین در حدود سن بلوغ است باید برای دوره نمو ارزشی قائل شد .

قد = لرها ارمردم‌کناره و یهودیها ومردم یرد حواست بلند قد ترند وازلحاظ خصوصیات قیافه با سه‌گروه دیگر فرق دارند . درطبقه بندی‌کوتاه و متوسط وبلند نیمی ازافراد درطبقه متوسط قرارمیگیرند ویك‌چهارم درطبقه‌کوتاه وبلند بحز لرهاکه افراد قدکوتاه بین‌آنهاکم است وافرادآنها تقریباً به تساوی درطبقه متوسط وبلند واقع میشوند .

بغیر از لرها مشاهده میشودکه‌گروههای دیگر قدشان تقریباً ۱٦۵/۰ است‌که طبق‌بررسی‌رودلف‌مارتین‌دربین‌مردم‌آسیا درطبقه متوسط‌قد قرارمیگیرند.

قـد

مردم	میانگین	کوتاه (۱۶۰/۵-X)		متوسط (۱۶۹/٤-۱۶۰/٦)		بلند (X-۱۶۹/۵)		مجموع
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
یزد خواست	۱٦٤/۷۹	۱۲	۲٦/۰۹	۲٤	۵۲/۱۷	۱۰	۲۱/۷٤	٤٦
یهودیها	۱٦٤/۹٤	۱۹	۲۲/۰۹	٤۹	۵٦/۹۸	۱۸	۲۰/۹۳	۸٦
کناره	۱٦۵/۵٤	۱٦	۲۱/٦۲	٤۰	۵٤/۰۵	۱۸	۲٤/۳۲	۷٤
لرها	۱٦۸/٦۳	۳	۵/۷۷	۲٦	۵۰/۰۰	۲۳	٤٤/۲۳	۵۲

قد نشسته (طول تنه) = لرها دارای دراز ترین تنه هستند ومردم یزد- خواست دارای کوتاهترین که تقریباً ۱۰ سانتیمتر کوتاهترند . افراد گـروههای دیگر ازحیث طول تنه کمی بلند تر از مردم یزد خواست میباشند . بدین‌ترتیب هم‌ازحیث طول‌تنه وهم ازحیث قد فقط لرها بطور قابل ملاحظه ازسایر گروههای ایران فرق دارند .

طول ساق پا = لرها ازحیث ساق‌پادرکوتاهترین طبقه هستند وسه گروه دیگر ساق پایشان بین ٤/۰۵ تا ۵/٦۱ سانتیمتر بلند تراست . این ارقام نشان میدهدکه لرها با وجود داشتن ساق پای‌کوتاه ازحیث قد ازگـروههای دیگـر بلندتر هستند .

زیادترین‌تعداد هر گروه دریك طبقه بندی درحدود یك سوم افراد است. این عده دربین یهودیها ومردم‌کناره دارای قد متوسط و تنه متوسط میباشند ودر بین ده نشینان‌یزد خواست‌دارای قدمتوسطوتنه‌کوتاه‌ودرمیان‌لرها دارای‌قد متوسط وتنه درازمیباشنداگرچه ۲۵ درصدازلرها درطبقه‌بلند قد وتنه خیلی‌درازهستند .

وقتی ارقام متعلق به چهارگـروه طبق طبقه بندی‌کیث قـرار داده شود نتایج زیر بدست میآید .

قد نشسته (طول تنه)

قد استاده		خیلی بلند (x-۹۰۰) درصد	بلند (۸۵۰-۸۹۹) درصد	متوسط (۸۰۰-۸٤۹) درصد	کوتاه (۷۵۰-۷۹۹) درصد	خیلی کوتاه (x-۷٤۹) درصد	مجموع درصد
خیلی بلند (x-۱۸۰۰)	لر	۱/۹۲	...	۱/۹۲	.	...	۳/۸٤
	یزدخواست	..	...	...	.	...	..
	کناره	۱/۳۵	...	...	. .	...	۱/۳۵
	یهودی	۲/۳۳	...	...		...	۲/۳۳
بلند (۱۷۰۰-۱۷۹۹)	لر	۲٤/۹٦	۱۱/۵۲	...	...	...	۳٦/٤۸
	یردخواست	...	٦/۵۱	۱۳/۰۲	۲/۱۷	...	۲۱/۷۰
	کناره	...	۱۰/۸۰	۹/٤۵	...	...	۲۰/۲۵
	یهودی	...	۸/۱٤	٦/۹۸	۱/۱٦	. .	۱٦/۲۸
متوسط (۱٦۰۰-۱٦۹۹)	لر	۱/۵۲	۳٦/٤۸	۵/۷٦		...	۵۳/۷٦
	یردخواست	...	...	۲۳/۸۷	۳۲/۵۵	..	۵٦/٤۲
	کناره	...	۸/۱	۳۹/۱۵	۱۰/۸۰	۱/۳۵	۵۹/٤۰
	یهودی	...	۳/٤۹	۳۸/۳٦	۱۸/٦۰	...	٦۰/٤۵
کوتاه (x-۱۵۹۹)	لر	...	۳/۸٤	۱/۹۲	. .	...	۵/۷٦
	یردخواست	...	...		۱۹/۵۳	۲/۱۷	۲۱/۷۰
	کناره	...	...	٤/۰۵	۱۲/۵۰	۱/۳۵	۱۸/۹۰
	یهودی	...	...	۳/٤۹	۱۳/۹۵	۳/٤۹	۲۰/۹۳
							تعداد افراد
مجموع	لر	۳۸/٤۰	۵۱/۸٤	۹/٦۰	.	. .	۵۲
	یردخواست	...	٦/۵۱	۳٦/۸۹	۵٤/۲۵	۲/۱۷	٤٦
	کناره	۱/۳۵	۱۸/۹۰	۵۲/٦۵	۲٤/۳۰	۲/۷۰	۷٤
	یهودی	۲/۳۳	۱۱/٦۳	٤۸/۸۳	۳۲/۷۱	۳/٤۹	۸٦

شاخص قد نشسته نسبی = چنانکه ازاندازه هـای مطلق مستفاد میشود لرها دارای بالاترین شاخص قد نشسته نسبی میباشندکه نشانه تنه خـارج ازحد دراز است . در سه گروه دیگر اختلاف زیاد نیست وهمه بین ۴۸/۱۶و۴۹/۷۴ درصد میباشند .

طول سر = درهمه چهارگروه طول سر نسبةً درازاست . گروه یزد- خواست درازترین سرها (۱۹۲/۵۱) را دارند درحالیکه کوتاهترین سر یعنی سریهودیهای اصفهان حد متوسط ٦ میلیمتر کمتراست . طول سرمردم کناره کمی درازتر ازیهودیها ولرها درازتر از کناره ها است .

عرض سر = بطور کلی سردرهمه گروه‌ها باریك وسر لرها باریکتر از همه است . سر یهودیها پهن تراز دیگران است و دوگروه دیگر حد وسط واقع میشوند وسرمردان یزد خواست کمی عریض تر ازسر لرها است .

شاخص سر = جدول زیر طبقه بندی شکل سررا طبق سیستم هاروارد نشان میدهد .

شاخص سر

مردم	میانگین	سردراز (۷٦/۵-٦)		سر متوسط (۸۲/۵-۷٦/٦)		سرپهن (x-۸۲/٦)		مجموع
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
یزدخواست	۷۳/۵۰	۳۷	۸۰/٤۳	۷	۱۵/۲۲	۲	٤/۳۵	٤٦
لرها	۷٤/۲۵	٤۰	۷٦/۹۲	۱۱	۲۱/۱۵	۱	۱/۹۲	۵۲
کناره	۷٦/٤٤	۳٦	٤۹/۳۲	۳۵	٤۷/۹۵	۲	۲/۷٤	۷۳
یهودیها	۷۷/٤۳	۳۲	۳۷/۲۱	٤۹	۵٦/۹۸	۵	۵/۸۱	۸٦

مردم یزد خواست ازهمه سر درازتر هستند ویهودیها درطبقه سرمتوسط قرار میگیرند .

درمیان هرچهارگروه فقط ده نفر یا ۳/۹ درصد درطبقه سرکوتاه میباشند. بیش ازسه چهارم لرها وده نشینان یزدخواست سردراز هستند و ده نشینان کناره بطور تساوی در طبقه سردراز وسر متوسط قرار میگیرند درحالیکه یهودیها بطور کلی درطبقه سر متوسط میباشند . این چهارگروه ازمردم سردراز تشکیل یافته و قسمت کمی از آنان در طبقه سر متوسط واقع میشوند . شایان توجه است که میانگین مردم یزد خواست یعنی ۷۳/۵۰ نزدیك میانگین احتمالی نوع‌مدیترانه

اولیه است .

با استفاده از سیستم سرارثرکیث درجدول اندازه سر وشاخص سرجدول زیر بدست میآید .

گروه بندی طبق شاخص سر

		۷۰/۰-X	۷۵/۰-۷۰/۱	۷۹/۹-۷۵/۱	۸۴/۹-۸۰/۰	x-۸۵/۰	مجموع
		درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	
کوچک	لر	۵/۷۶	۲۴/۹۶	۷/۶۸	...	...	۳۸/۴۰
	یرد خواست	۲/۱۷	۶/۵۱	۸/۶۸	...	...	۱۷/۳۶
	کناره	...	۱۰/۹۶	۲۸/۷۷	۵/۴۸	...	۴۵/۲۱
	یهودی	...	۵/۸۱	۲۴/۴۲	۸/۱۴	۱/۱۶	۳۹/۵۳
	لر	۵/۷۶	۲۳/۰۴	۲۴/۹۶	۳/۸۴	...	۵۷/۶۰
	یزد حواست	۱۳/۰۲	۳۶/۸۹	۲۳/۸۷	۲/۱۷	...	۷۵/۹۵
	کناره	...	۱۹/۱۸	۲۸/۷۷	۴/۱۱	...	۵۲/۰۶
	یهودی	۲/۳۳	۱۰/۴۶	۳۳/۷۲	۱۰/۴۶	۱/۱۶	۵۸/۱۳
	لر	...	۱/۹۲	۱/۹۲	...	...	۳/۸۴
	یرد حواست	...	۴/۳۴	...	...	۲/۱۷	۶/۵۱
	کناره	..	...	۱/۳۷	۱/۳۷	...	۲/۷۴
	یهودی	...	۱/۱۶	۱/۱۶	...	...	۲/۳۲
							تدادافراد
		۱۱/۵۲	۴۹/۹۲	۳۴/۵۶	۳/۸۴	...	۵۲
	واست	۱۵/۱۹	۴۷/۷۴	۳۲/۵۵	۲/۱۷	۲/۱۷	۴۶
	کناره	...	۳۰/۱۴	۵۸/۹۶	۱۰/۹۶	...	۷۳
	یهودی	۲/۳۳	۱۷/۴۳	۵۹/۳۰	۱۸/۶۰	۲/۳۲	۸۶

در مورد اندازه سر متجاوز از نیمی از افراد هرگروه در طبقه متوسط قرار میگیرند وسه‌چهارم ده‌نشینان یزدخواست دراین طبقه‌هستند . باستثنای عده خیلی‌کمی بقیه دارای سر کوچك هستند . بدین ترتیب نمونه های ما از ایران دارای سر متوسط متمایل به‌کوچکی هستند اگر چه عده کمی افراد بزرگ سر درمیان آنها نیز پیدا میشود. وقتی طبقه بندی شاخص سر را مورد بررسی قرار میدهیم آشکار میگرددکه بامردمانی روبرو شده‌ایم‌که از لحاظ شاخص‌سرمتوسط

ومتمایل به‌سردرازی هستند . و تعدادکمی افراد خیلی سردراز در میان آنها دیده میشود بجز ده نشینان کناره که فرد خیلی‌سر دراز در بین آنها نیست. عنصر سرکوتاهی که بطور قطع درمیان یهودیها ومردم کناره وجود دارد درمیان مردم سرمتوسط وسردراز شایان توجه است . تعدادکم خیلی سر دراز در میان لرها و یهودیها ومردم یزد خواست دارای اهمیت است زیرا درگروههای کوچك موارد استثنائی ارزش زیادتر پیدا میکند . در بحث جدول بالا طبقه‌بندی از خیلی‌سر دراز تا خیلی سرکوتاه طبق سیستم کیث وجود دارد .

حد اقل قطر پیشانی = بطور کلی این‌اندازه متمایل به پهنی است . لرها پهن‌ترین پیشانی ویهودیها باریکترین پیشانی رادارند اگرچه‌حتی در این گروه میانگین ۱۱۱/۹۰ بامقایسه بامردم مغرب زمین‌نسبةً زیاد است .

وقتی حداقل قطر پیشانی و حد اکثر عرض سر باهم مقایسه شود جدول زیر بدست میآید .

حد اقل قطر پیشانی

عرض سر		خیلی باریک (۹۹-x)	باریك (۱۰۹-۱۰۰)	پهن (۱۱۹-۱۱۰)	خیلی پهن (x-۱۲۰)	مجموع
		درصد	درصد	درصد	درصد	درصد
خیلی باریك (۱۲۹-۱۲۰)	لر					
	یزد خواست			۲/۱۷	...	۲/۱۷
	کناره					
	یهودی	...	...	...	...	...
باریك (۱۳۹-۱۳۰)	لر	...	۷/۶۸	۲۸/۸۰	...	۳۶/۴۸
	یزد خواست	...	۱۳/۰۲	۲۱/۷۰	...	۳۴/۷۲
	کناره	...	۶/۷۵	۲۰/۲۵	...	۲۷/۰۰
	یهودی	...	۵/۸۸	۱۱/۷۷	...	۱۷/۶۵

پهن (۱۴۹-۱۴۰)	لر	...	۵/۷۶	۴۴/۱۶	۵/۷۶	۵۵/۶۸
	یزد خواست	...	۸/۶۸	۴۵/۵۷	۶/۵۱	۶۰/۷۶
	کناره	...	۱۲/۱۵	۵۱/۳۰	۱/۳۵	۶۴/۸۰
	یهودی	...	۲۰/۰۰	۵۱/۷۶	۱/۱۷	۷۲/۹۳
خیلی پهن (x-۱۵۰)	لر	...	...	۷/۶۸	...	۷/۶۸
	یزد خواست	...	...	۲/۱۷	...	۲/۱۷
	کناره	...	۱/۳۵	۵/۴۰	۱/۳۵	۸/۱۰
	یهودی	...	...	۷/۰۶	۲/۳۵	۹/۴۱
						تعداد
مجموع	لر	...	۱۳/۴۴	۸۰/۶۴	۵/۷۶	۵۲
	یزد خواست	...	۲۱/۷۰	۷۱/۶۱	۶/۵۱	۴۶
	کناره	...	۲۰/۲۵	۷۶/۹۵	۲/۷۰	۷۴
	یهودی	...	۲۵/۸۸	۷۰/۵۹	۳/۵۲	۸۵

در هیچیك از چهارگروه افراد دارای قطر پیشانی خیلی باریك (x-۹۹) یا پیشانی خیلی پهن و باریك یاسر خیلی باریك وجود ندارد. بعضی افراد در هرگروه دارای سرپهن باپیشانی خیلی پهن میباشند و فقط دوفرد یهودی و یك فرد اهل یـزد خواست دارای سرخیلی پهن و پیشانی خیلی پهن میباشند. طبق سیستم طبقه بندی کیث حد اقل قطر پیشانی پهن و متمایل به باریکی است. فقط یك فرد اهل یزدخواست سرخیلی باریك دارد. اکثریت در طبقه پهن تا باریك هستند تا در طبقه پهن تا خیلی پهن اگر چه تعدادکمی از افراد دارای پیشانی پهن وسر خیلی پهن میباشند.

بطورکلی هرچهارگروه دارای سر پهن تا باریك وحداقل قطر پیشانی میباشند.

عرض دوگونه = در میانگین های این اندازه اختلاف زیادی مشاهده نمیشود و حدکلی آن بین ۱۳۳/۳۵ و ۱۳۴/۷۰ است. بر اساس این ارقام صورت از حیث عرض متوسط است و تمایل به از هم دور بودن استخوان‌گونه‌ها

وجود ندارد. این تقسیم بندی بیشترمربوط باستخوان بندی است و نه باندازه‌های افراد زنده وطبقه‌بندی روی ارقام ریزخواهد بود. x - ۱۲۹ و ۱۳۰ - ۱۳۹ و ۱۴۰ - x رابطه‌عرض دوگونه به‌طول کل صورت تحت‌قسمت شاخص کل‌صورت بحث خواهد شد.

عرض دوگونه

طول کل صورت		باریک (x-۱۲۴) درصد	متوسط (۱۲۵-۱۳۴) درصد	پهن (۱۳۵-x) درصد	مجموع درصد
کوتاه (x-۱۱۴)	لر	...	۳/۸۴	۵/۷۶	۹/۶۰
	یزد خواست	...	۸/۶۸	۶/۵۱	۱۵/۱۹
	کناره	...	۶/۷۵	۲/۷۰	۹/۴۵
	یهودی	...	۶/۰۲	۱/۲۰	۷/۲۲
متوسط (۱۱۵-۱۲۴)	لر	...	۲۱/۱۲	۵/۷۶	۲۶/۸۸
	یزد خواست	...	۳۰/۳۸	۲۱/۷۰	۵۲/۰۸
	کناره	۱/۳۵	۲۹/۱۵	۱۴/۸۵	۵۵/۳۵
	یهودی	۱/۲۰	۳۲/۵۳	۲۰/۴۸	۵۴/۲۱
دراز (x-۱۲۵)	لر	...	۲۸/۸۰	۳۴/۵۶	۶۳/۳۶
	یزد خواست	...	۱۳/۰۲	۱۹/۵۳	۳۲/۵۵
	کناره	...	۱۷/۵۵	۱۷/۵۵	۳۵/۱۰
	یهودی	...	۱۶/۸۷	۲۱/۶۹	۳۸/۵۶
					تعدادافراد
مجموع	لر	...	۵۳/۷۶	۴۶/۰۸	۵۲
	یزد خواست	...	۵۲/۰۸	۴۷/۷۴	۴۶
	کناره	۱/۳۵	۶۳/۴۵	۳۵/۱۰	۷۴
	یهودی	۱/۲۰	۵۵/۴۲	۴۳/۳۷	۸۳

عرض فکین = لرها دارای باریکترین چانه و مردان یزد خواست دارای عریضترین چانه هستند . همه چهار گروه به نسبت حداقل قطر پیشانی چانه باریك دارند و در نتیجه صورت‌آنها ظاهر مثلثی شکل پیدا میکند بخصوص در مورد لرها . بررسی تصاویر نشان میدهد که افراد دارای صورت مستطیلی شکل نیز در بین‌آنان زیاد است .

طول کل صورت = لرها دارای صورت بسیار دراز هستند بطوریکه از صورت مردان یزد خو است ۵/٤۰ میلیمتر دراز تر است . مردم کناره صورتشان کمی درازتر از یزد خواستیها است و یهودیها کمی از یزد خواستیها درازتر است ولی صورت لـرها ۲/۹۵ میلیمتر از طول کل صورت یهودیها دراز تر است .

طول قسمت علیای صورت = لرها دراز ترین قسمت علیای صورت را دارند و طول این قسمت صورت سه گروه دیگر کمتر است ولی بهمان تناسب طول‌کل صورت میباشد . وقتی این اندازه را در در صد طول‌کل صورت بحساب آوریم شاخص لرها ٦۱/۹۹ میشود که کمی از شاخص یهودیها (٥۸/٦٥) و مردم کناره (٥۸/٦۲) و اهل یزد خواست (٥۷/٥۲) زیاد تر است . وقتی قسمت علیا و طول کـل صورت را طبق سیستم‌کیث قـرار دهیم جـدول زیر بدست میآیـد .

طول قسمت علیای صورت

طول‌کل‌صورت		کوتاه (٦۳-x)	کوتاه متوسط (٦۹-٦٤)	دراز متوسط (۷٥-۷۰)	دراز (x-۷٦)	مجموع
		درصد	درصد	درصد	درصد	درصد
کوتاه (۱۰۹-x)	لر	...	...	...	...	...
	یزدخواست	٤/۳٤	۲/۱۷	...	...	٦/٥۱
	کناره	...	...	...	...	...
	یهودی	...	۱/۱۹	...	...	۱/۱۹

کوتاه‌متوسط (۱۱۰-۱۱۹)	لر	...	۳/۸٤	۳/۸٤	۳/۸٤	۱۱/۵۲
	یزدخواست	۸/٦۸	۲٦/۰٤	۱۰/۸۵	...	٤۵/۵۷
	کناره	۲/۷٤	۲٤/٦٦	۹/۵۹	۱/۳۷	۳۸/۳٦
	یهودی	۱/۱۹	۱۳/۵۹	۹/۵۲	۱/۱۹	۲٤/۹۹
دراز متوسط (۱۲۰-۱۲۹)	لر	...	۵/۷٦	۱۳/٤٤	٤۰/۳۲	۵۹/۵۲
	یزدخواست	...	٦/۵۱	۱۹/۵۳	٤/۳٤	۳۰/۳۸
	کناره	۱/۳۷	۵/٤۸	۲۷/٤۰	۱۰/۹٦	٤۵/۲۱
	یهودی	۱/۱۹	۸/۳۳	۳۲/۱٤	۱٤/۲۹	۵۵/۹۵
دراز (x-۱۳۰)	لر	...	...	...	۲۸/۸۰	۲۸/۸۰
	یزدخواست	...	...	٦/۵۱	۱۰/۸۵	۱۷/۳٦
	کناره	...	...	۲/۷٤	۱۳/۷۰	۱٦/٤٤
	یهودی	...	...	۲/۳۸	۱۵/٤۸	۱۷/۸٦
						تعداد افراد
مجموع	لر	...	۹/٦۰	۱۷/۲۸	۷۲/۹٦	۵۲
	یزدخواست	۱۳/۰۲	۳٤/۷۲	۳٦/۸۹	۱۵/۱۹	٤٦
	کناره	٤/۱۱	۳۰/۱٤	۳۹/۷۳	۲٦/۰۳	۷۳
	یهودی	۲/۳۸	۲۲/٦۱	٤٤/۰٤	۳۰/۹٦	۸٤

باستثنای چندنفر از ده‌نشینان یزدخواست ویك نفر از یهودیهای اصفهان در طبقه طول کل صورت کوتاه کسی وجود ندارد . اگرچه بین ۵٦ تا ٦۰ درصد یهودیها و لر ها دارای صورت دراز متوسط هستند بقیه ۲٤/۹۹ در صد یهودیها صورت کوتاه متوسط دارند در حالیکه ۲۸/۸۰ درصد لرها دارای صورت دراز میباشند . ده نشینان کناره بطور عمده صورت دراز متوسط دارند و افراد دارای صورت کوتاه متوسط آنها نسبةً زیادتر از لرها و یهودیها است . فقط ده نشینان یزدخواست هستند که اکثریت آنها درطبقه صورت کوتاه و متوسط قرار میگیرند .

در طبقه قسمت علیای صورت تنوع و تغییر زیادی مشاهده میشود بدین ترتیب که ۱۳/۰۲ درصد اهل یزد خواست دارای صورت کوتاه و ۷۲/۹٦ در-

صد لرها دارای صورت دراز میباشند وازلرها حتی یك نفر درطبقه صورت کوتاه قرارنگرفته است در هر چهار گـروه عناصر صورت دراز وصورت کوتاه متوسط وجود دارد .

بطورکلی طول کل صورت و قسمت علیای صورت بین کوتاه متوسط و دراز است واکثریت درطبقه وسط که دراز متوسط باشد قرار دارند .

در مورد صورت گوسفندی که کیث بحث میکند یعنی کسانیکه دارای صورت کوتاه (کمتر از ۱۲۰ میلیمتر) هستند و در عین‌حال دارای قسمت علیای صورت دراز (۷۰ میلیمتر ببالا) میباشند در این چهارگروه تعداد زیر وجود دارد :٤ لر (۷/٦۸ درصد) ٥ نفراز اهل یزدخواست (۱۰/۸٥ درصد) ۸ نفر از کناره (۱۰ر۹٦ درصد) و۹ نفر یهودی (۱۰/۷ درصد) .

شاخص کل صورت = اکثریت افراد (٥ر٦۷ در صد) صورت بـاریك و فقط هفده نفر از ۲٥٥ نفر (یعنی ٦/۷ درصد)درطبقه صورت پهن قرارمیگیرند. شاخص صورت لرها ازهمه زیادتر (۹۳/۸٥) ومردمان یزدخواست از همه کمتر (۹۰/۱٥) است .

شاخص کل صورت

مردم	میانگین	صورت پهن		صورت متوسط		صورت باریك		مجموع
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
یزدخواست	۹۰/۱٥	٥	۱۰/۸۷	۱۷	۳٦/۹٦	۲٤	٥۲/۱۷	٤٦
کناره	۹۱/۹٥	٥	٦/۷٦	۲۲	۲۹/۷۳	٤۷	٦۳/٥۱	۷٤
یهودی	۹۲/۳۰	٤	٤/۸۲	۲۱	۲٥/۳۰	٥۸	٦۹/۸۸	۸۳
لر	۹۳/۸٥	۳	٥/۷۷	٦	۱۱/٥٤	٤۳	۸۲ ٦۹	٥۲

وقتی بطبقه بندی کیث در مورد عرض گونه‌ها و طول کل صورت مراجعه کنیم باین نتیجه میرسیم که بطورکلی چهارگروه ایرانی دارای صورت متوسط تا پهن و متوسط تا درازمیباشند . با استثنای خیلی‌جزئی ملاحظه میشود که افراد صورت باریك وجود ندارند اگرچه درهر گروه تعدادی درحدود ۱۰ در صدپیدا میشوند که با صورت باریك (x — ۱۲٤) در طبقه متوسط یا پهن قرار میگیرند . اکثریت افراد در طبقه متوسط (۱۲٥-۱۳٤) و طبقه عریض متوسط (x-۱۳٥) واقع میشوند .

شاخص قسمت علیای صورت = شاخص قسمت علیای صورت لرها بحد قابل ملاحظه بالاتر (۵۸/۴۳) از گروههای دیگر است که در مورد گروه یزد- خواست ۵۱/۸۳ و یهودیها ۵٤/۱۱ میباشد . بعبارت دیگر لرها قسمت علیای صورتشان نسبةً از سه گروه دیگر دراز تر است .

شاخص پیشانی و آهیانه = این شاخص درمورد لرها بالاترین (۸۱/۱۹) و درمورد یهودیها کمترین (۷۷/۷۷) است علت زیاد بودن شاخص درمورد لرها اینست که آنها نه تنهـا دارای عریضترین حد وسط حداقل قطر پیشانـی یعنی ۱۱٤/۵۰ هستند بلکه حد وسط عرض سر آنها نیز باریکترین یعنی ۱٤۰/٦۸ است .

شاخص گونه و پیشانی = حد اکثر اختلاف بین چهار گروه ایرانی در این شاخص فقط ۰/۵٦ میلیمتر است .

شاخص گونه و فك = بالاترین حد وسط شاخص گـونه و فك در بین مردم یزدخواست است که ۸۱/۲۸ است و کمترین در بین لرها یعنی ۷۸/٦٤ است. اختلاف بین دو گروه دیگر و این دو گروه خیلی جزئی است . بعبارت دیگر ده نشینان یزدخواست قسمت علیای صورتشان نسبةً کوتاه و فك آن نسبةً عریض است و در مورد لرها این تناسب برعکس است .

طول بینی = لرها دارای بینی خیلی درازهستند (٦۲/۲۲) و ازحیث اندازه مطلق بینی آنها ۱۱ میلیمتر درازتر از بینی مردم یزدخواست است که دربین چهار گروه دارای کوتاهترین بینی میباشند .

عرض بینی = پره بینی درمورد لرها ازهمه عریضتراست (۳۵/۷۵) و مال یهودیها ۱/٦ میلیمتر ازمال آنها کمتراست دردو گروه دیگر تقریباً یك اندازه و ۳ میلیمتر کمتر از مال لرها است .

طول و عرض بینی طبق طبقه بندی کیث جدول زیر را بوجود میآورد .

عرض بینی

طول بینی		خیلی باریک (۲۹–x) درصد	باریک‌متوسط (۳۵–۳۰) درصد	پهن‌متوسط (۴۱–۳۶) درصد	پهن (x–۴۲) درصد	مجموع
کوتاه (x–۴۹)	لر	...	...	۱/۹۶	...	۱/۹۶
	یزدخواست	۲/۱۷	۲۳/۸۷	۶/۵۱	...	۳۲/۵۵
	کناره	...	۲۴/۳۰	۵/۴۰	۲/۷۰	۳۲/۴۰
	یهودی	...	۱۲/۹۴	۴/۷۱	...	۱۷/۶۵
متوسط (۵۹–۵۰)	لر	...	۱۷/۶۴	۱۵/۶۸	۱/۹۶	۳۵/۲۸
	یزدخواست	۱۰/۸۵	۳۲/۵۵	۱۵/۱۹	...	۵۸/۵۹
	کناره	۹/۴۵	۴۱/۸۵	۱۲/۱۵	۱/۳۵	۶۴/۸۰
	یهودی	۲/۳۵	۴۸/۲۳	۲۱/۱۸	۳/۵۲	۷۵/۲۸
دراز (x–۶۰)	لر	...	۳۱/۳۶	۲۷/۴۴	۳/۹۲	۶۲/۷۲
	یزدخواست	۲/۱۷	۲/۱۷	۴/۳۴	...	۸/۶۸
	کناره		۲/۷۰			۲/۷۰
	یهودی	...	۲/۳۵	۴/۷۱	...	۷/۰۶
						تعداد افراد
مجموع	لر	...	۴۹/۰۰	۴۵/۰۸	۵/۷۸	۵۱
	یزدخواست	۱۵/۱۹	۵۸/۵۹	۲۶/۰۴	...	۴۶
	کناره	۹/۴۵	۶۸/۸۵	۱۷/۵۵	۴/۰۵	۷۴
	یهودی	۲/۳۵	۶۳/۵۲	۳۰/۶۰	۳/۵۲	۸۵

ازلحاظ اندازه مطلق بینی اکثرآنها باریك متوسط تا پهن متوسطاست.
اگرچه افراد معدودی درمنتهی الیه جدول‌پیدامیشوند دربین لرها افراد دارای بینی خیلی‌باریك ودر بین‌ده نشینان یزدخواست کسانی‌با بینی پهن‌وجودنداشت.

از لحاظ طول بینی دو سوم لرها دارای بینی دراز و یك سوم دارای بینی متوسط میباشند . بعد از آنها یهودیها میآیندکه سه‌چهارم آنها بینی متوسط دارند و بقیه در طبقه‌کـوتاه قرار دارند . مردم یزدخـواست و کناره دارای بینی‌متوسط هستند و تقریباً یك سوم هرگروه در طبقه‌کوتاه (x - ٤٩) قرار دارند . ازجدول .xp.e بخوبی دیده میشودکه فقط‌لرها ازلحاظ نژادی بطور قابل‌ملاحظه‌با سه‌گروه دیگر فرق دارند . باستثنای لرهاکه بینی‌آنها یا باریك متوسط ویاپهن متوسط ودراز است سایرگروههای ایران بینی‌شان ازحیث عرض باریك متوسط تا پهن متوسط وازحیث طول متوسط تاکوتاه است .

شاخص بینی = در همه‌گروهها تعداد زیادی افراد بینی باریك دیده میشود واز همه بیشتردرمیان لرها است‌که‌کمترین میانگین (٥٧/٤٢) را دارند. میانگین سه‌گروه دیگر نسبةً مشابه است و بین ٦٣/٨٦ تا ٦٤/٦٢ میباشد. در طبقه بینی پهن نه افراد لر هستند و نه یهودیها ولی چهارنفر (٥/٤١ درصد) از اهالی‌کناره و دونفر (٤/٣٥) از اهل یزد خواست درآن طبقه دیده میشود.

شاخص بینی

مردم	میانگین	بینی‌باریك (٦٧/٤-x) تعداد	درصد	بینی‌متوسط (٨٣/٤-٦٧/٥) تعداد	درصد	بینی‌پهن (x-٨٣/٥) تعداد	درصد	مجموع تعداد
لرها	٥٧/٤٢	٤٥	٨٨/٢٤	٦	١١/٧٦	٠	٠٠٠	٥١
یهودیها	٦٣/٨٦	٦٢	٧٢/٩٤	٢٣	٢٧/٠٦	٠	٠٠٠	٨٥
اهل‌کناره	٦٤/٥٤	٥٠	٦٧/٥٧	٢٠	٢٧/٠٣	٤	٥/٤١	٧٤
اهل یزدخواست	٦٤/٦٢	٣٠	٦٥/٢٢	١٤	٣٠/٤٣	٢	٤/٣٥	٤٦

طول‌گوش = دربین چهارگروه‌گوش مردم‌کناره ازهمه درازتر ومال لرها ازهمه‌کوتاهتر است وکلیه حد تغییر از ٢/٤ میلیمترکمتر است . درایـن خصوصیت ودرعرض‌گوش اختلاف درمیانگین سن لرها وسایرگـروهـا باید در نظرگرفته شود زیرا بین سن واندازه‌گوش ارتباط مستقیم وجود دارد .

عرض‌گوش = مردم‌کناره دارای عریضترین ولرها دارای باریکترین گوش میباشند وحد اختلاف ٣/٧٢ میلیمتر است .

شاخص‌گوش = شاخص‌گوش لرهـا ازهمه‌کمتر یعنی ٥٦/٨٢ است‌که بطور وضوح‌کمتر ازسه‌گروه دیگراست‌که شاخص‌گوش افراد آنها بین ٦١/١٤

و۶۱/۹۸ است ویکنواختی عجیبی را نشان میدهد . همچنین باید درنظر داشت که میانگین سن آن سه گروه بین ۳۷/۲۵ تا ۳۹/۳۰ است درحالیکه دربین لرها میانگین سن ۳۰/۱۵است واین مطلب تاحدی اندازه‌های مطلق را روشن مینماید اگرچه دراین موردکمی شاخص در درجه اول مربوط به تقلیل دراندازه مطلق ونسبی عرض گوش است .

تاکنون کمتر مردم‌شناسی اندازه های گوش‌را ثبت کرده و بحساب‌آورده است ولی در آینده ممکن است که مختصری به مسئله تجزیه وطبقه بندی نژادی کمك کند .

خصوصیات شکل شناسی چهارگروه ایران

علاوه برمطالب ارقامی و اندازه گیری شرح خصوصیات هریك از چهار گروه برای مقایسه جدول‌بندی شده است. دربررسی مطالعه هرقسمت ارقام‌اصلی ممکن‌است مورد دقت قرار گیرد ودراین جدول فقط درصدها مورد استفاده واقع شده است .

مو = بطورکلی موی‌افراد درمیان مردم‌کناره ویزدخواست مجعددرشت متمایل به صافی‌است و در بین یهودیها مو مجعد ریز است . عنصرمجعد بودن که درمیان لرها ویهودیها وجود دارد امکان تأثیر خون سیاهپوست را نشان میدهد.

درنسج مو اختلاف قابل ملاحظه وجود دارد . موی لرها از این حیث متوسط و متمایل به خشنی است در حالیکه اهل یزدخواست و کناره و یهودیها دارای موی متوسط تانرم هستند ولی عنصر موی خشن نیز بین‌آنها دیده‌میشود.

از حیث رنگ موی هرچهارگروه بطورکلی قهوه سیر یا سیاه است . درمیان لرها عنصر قرمزی‌که شاید دراثر استعمال حنا باشد دیده میشود . این حالت درمیان یهودیها ولی بمیزان‌کمتر نیز دیده میشود .

مو

شکل	لرها	یزدخواست	کناره	یهودیها
صاف	...	...	...	...
مجعد خیلی درشت	۶/۳۸	۱۹/۵۷	۲۷/۰۳	۲/۶۷
مجعد درشت	۸۵/۱۱	۸۰/۴۳	۶۶/۲۲	۸۴/۰۰
مجعد ریز	۶/۳۸	...	۶/۷۶	۱۰/۶۷

مجعد فری	...	...	...	۲/۶۷
پشمالو	۲/۱۳	...	...	...
نسج				
خشن	۱۳/۶۴	۲۰/۰۰	۹/۷۲	۱۵/۰۷
خشن متوسط	...	۴/۴۴	۵/۵۶	۱/۳۷
متوسط	۸۱/۸۲	۱۵/۵۶	۳۶/۱۱	۵۶/۱۶
نرم متوسط	۲/۲۷	۱۷/۷۸	۶/۹۴	۶/۸۵
نرم	۲/۲۷	۴۲/۲۲	۴۱/۶۷	۲۰/۵۵
رنگ				
سیاه	۲/۰۸	۳۷/۷۸	۶۳/۳۸	۴۴/۴۴
قهوه خیلی سیر	...	...	...	۱/۲۲
قهوه سیر	۸۱/۲۵	۴۶/۶۷	۱۹/۷۲	۲۲/۲۲
قهوه‌ای	...	...	۱/۴۰	...
قهوهٔ قرمز	۱۴/۵۸	...	...	۲/۴۷
قهوه روشن	...	...	...	...
قرمز	...	...	...	...
سیاه وخاکستری	...	۸/۸۹	۱۴/۰۸	۱۶/۰۵
قهوه وخاکستری	۲/۰۸	...	۱/۴۰	۷/۴۱
خاکستری	...	۶/۶۷	...	۴/۹۴
سفید	...	...	...	۱/۲۳

ازاین جدول چنین معلوم میشود که ده نشینان‌کناره بیش ازسه گروه دیگر دارای افراد موی‌مشکی هستند . از آنجائیکه اغلب بعلت وضع نور بسیار مشکل بود بین سیاه وقهوه‌ای سیر تشخیص داد احتمال میرودکه بین‌این دورنگ (یعنی سیاه وقهوه سیر) اختلاف خیلی جزئی باشد .

چشم = ازلحاظ رنگ چشم همهٔ گروه‌ها بجز لرهـا دارای چشم قهوه سیر میباشند . نیمی ازلرها چشم برنگ مختلط (قهوه سبز یاقهوه آبـی) دارند . این نوع چشم تاحدکمی درمیان مردم یـزد خواست وقدری زیـاد تر در بین یهودیها وده نشینان‌کناره نیز وجود دارد . شایان توجه است که رنگ چشم‌آبی

خالص یاخاکستری خالص مشاهده نشد .

اکثریت سیاهی چشم یکنواخت است ولی درمیان لرها عده زیادی یعنی ۳۸/۷۷ درصد سیاهی خط دار وحلقه دار مشاهده میشودکه شاید باعامل اختلاط رنگ چشم انطباق داشته باشد . درمیان مردم یزدخواست سیاهی خط دار دیده نشد درهرچهار سری معدودی سیاهی حلقه دار وجود دارد .

سفیده بطورکلی صاف است وفقط معدودی شاید بعلت باد یاخاك یابیماری دارای چشم لك دار هستند . لرها از همه بیشتر یعنی ۸۶ درصد دارای سفیده صاف میباشند .

چشم

رنگ	لر	یزدخواست	کناره	یهودی
سیاه	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
قهوه سیر	۵۰/۰۰	۹۵/۶۵	۸۳/۷۹	۷۳/۵۶
قهوه‌آبی	۳۴/۰۰	۲/۱۷	۱/۳۵	٤/٦۰
آبی ـ قهوه	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۱/۱۵
قهوه سبز	۱٦/۰۰	۲/۱۷	٦/۷٦	۹/۲۰
سبز ـ قهوه	۰۰۰	۰۰۰	۲/۷۰	۵/۷۵
قهوه خاکستری	۰۰۰	۰۰۰	٤/۰۵	۳/٤۵
آبی	۰۰۰	۰۰۰	۱/۳۵	۰۰۰
خاکستری	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
قهوه روشن	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
خاکستری آبی	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۱/۱۵
آبی سبز	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۱/۱۵
سیاهی				
یکنواخت	٦۱/۲۲	۹۱/۳۰	۷۹/۷۱	۷۵/۰۰
خط دار	۲۸/۵۷	۰۰۰	٤/۳۵	۷/۵۰
حلقه دار	۱۰/۲۰	۸/۷۰	۱۵/۹٤	۱۷/۵۰
سفیده				
صاف	۸٤/۰۰	۷۸/۲٦	۷۸/۲٦	۷۱/۲٦
زرد	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰

لك دار	۱۴/۰۰	۱۹/۵۷	۲۰/۲۹	۲۶/۴۴
خونین	۰۰۰	۲/۱۷	۰۰۰	۲/۳۰
لك دار وخونین	۲/۰۰	۰۰۰	۱/۴۵	۰۰۰
لك دار وزرد	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
زرد وخونین	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰

ازلحاظ چشم بنظر میرسدکه درمیان گروههای ایران ده نشینان یزدـ خواست بعلت تعدادکثیر افراد دارای چشم قهوه سیر و سیاهـی یکنواخت ممتاز هستند و برعکس لرهـا از همه‌کمتر دارای چشم قهوه سیر و سیاهی یکنواخت میباشند .

بینی = بینی بطورکلی یامحدب ویا راست است ولـی در میان چهار گروه تنوع قابل ملاحظه مشاهده میشود . مطلب جالب توجه اینکه تعداد افراد دارای بینی محدب در میان ده نشینان‌کناره زیاد تر از یهودیها است . لرها از لحاظ تنوع نیمرخ بینی ازهمه پائین ترند زیرا اکثریت آنها دارای بینی راست و صاف میباشند . تعداد افـراد دارای بینی مقعـر یعنی ۱۴/۹۴ درصد در بین یهودیها غیر قابل انتظار بود .

نوك بینی بطورکلی نازك است و پنجاه درصد درطبقه منها قرارمیگیرند . درمیان لرها اندازه نوك بینی ثبت نشد .

پره‌بینی ازلحاظ اندازه متوسط و متمایل به‌بازاست بجز درمورد مردان یزدخواست‌که تمایل زیادی به پره بینی فشرده دارند . در میان لرها پره نسبةً باز است .

بینی

نیمرخ	لرها	یزدخواست	کناره	یهودی
موجدار	۳/۹۲	۲/۱۷	۲/۹۹	۱/۱۵
محدب	۰۰۰	۱۰/۸۷	۴/۴۸	۱۴/۹۴
راست	۴۹/۰۲	۳۹/۱۳	۳۴/۳۳	۳۲/۱۸
مقعر	۴۵/۱۰	۴۳/۴۸	۵۲/۲۴	۴۷/۱۳
مقعرـ محدب	۱/۹۶	۴/۳۵	۵/۹۷	۴/۶۰
ضخامت نوك				
منها	۰۰۰	۵۹/۰۹	۵۰/۰۰	۵۱/۲۲

متوسط	...	۹/۰۹	۲۲/۰۶	۲۶/۸۳
بعلاوه		۲۷/۲۷	۲۵/۰۰	۱۷/۰۷
بعلاوه دو برابر	۰۰	٤/۵۵	۲/۹٤	٤/۸۸
پره				
فشرده	۷/٦۹	۱۰/۸۷	۸/۱۱	۸/۰۵
فشرده متوسط	۳/۸۵	۲۸/۲٦	۱/۳۵	٤/٦۰
متوسط	٤٦/۱۵	۳٤/۷۸	٦۰/۸۱	۵٦/۳۲
متوسط باز	۲۸/۸۵	۱۷/۳۹	۱٦/۲۲	۲٦/٤٤
باز	۱۳/٤٦	٦/۵۲	۹/٤٦	۲/۳۰
باز بعلاوه	...	۲/۱۷	٤/۰۵	۲/۳۰

دندان = دندانها ازحیث درآمدن‌عادی وتمایل به‌پیش‌آمدگی‌دندانهای بالا بخصوص در میان لرها و ده‌نشینان‌کناره میباشد . یهودیهای اصفهان از همه بیشتردندان از دست داده‌اند ٤٦/۸۱ درصدکه ۹ دندان یا بیشتر افتاده دارند و در میان ده نشینان یزدخواست ۱۱/۹۰ در صد افراد ۱۷ یا بیشتر دندان از دست داده‌اند .

از لحاظ وضع دندان یهودیها و ده نشینان یزدخواست و کناره دارای دندان خراب هستند اگرچه طبقه وسط ازهمه بیشتر یعنی ٤۰درصد دندان عالی دارند. ازطرف دیگر وضع دندان لرها بااینکه جوانتراز گروههای دیگرهستند زیاد خوب نیست .

دندان

جفت شدن	لرها	یزدخواست	کناره	یهودی
عقب	...	...	...	۲/٤٤
لب‌بلب	٦/۱۲	۲/۷۰	...	۱/۲۲
کمی جلو	٦۹/۳۹	۸۱/۰۸	۷٦/٤۷	۸۱/۷۱
خیلی جلو	۲٤/٤۹	۱٦/۲۲	۲۳/۵۳	۱٤/٦۳
افتادگی				
هیچ	...	٤۰/٤۸	۳۱/۷۵	۱۲/۷۷
	...	۳۵/۷۱	۵۰/۷۹	۳٦/۱۷

٥ – ٨	...	٤/٧٦	٩/٥٢	٤/٢٦
٩ – ١٦	...	٤/٧٦	٧/٩٤	٣٨/٣٠
١٧ +	...	١١/٩٠	...	...
همه	...	٢/٣٨	...	...
وضع				
خیلی بد	...	١٣/٣٣	١٠/٠٠	١٢/٦٨
بد	١٢/٨٢	١٣/٣٣	٨/٥٧	١٥/٤٩
متوسط	٢٠/٥١	٦/٦٧	٢٤/٢٩	١٩/٧٢
خوب	٤٣/٥٩	٢٦/٦٧	٤١/٤٣	٤٢/٢٥
عالی	٢٣/٠٨	٤٠/٠٠	١٥/٧١	٩/٨٦

دندان گروههای ایران بطورکلی خوب است باستثنای دندان یهودیهای اصفهان که ازلحاظ وضع و کرم خوردگی وتعداد دندان افتادگی‌ازسایر گروهها بدتراست . تعداد دندان افتادگی لرها ثبت نگردید .

عضله بندی = با اینکه آمار و ارقامی از عضله بندی لرها گرفته نشد بنظر نویسنده هیچ تردیدی نیست که نود درصدآنها درطبقه عالی قرارمیگرفتند. باید اضافه‌کردکه لرهــا یك‌گروه منتخب باربر بودند و نباید آنها را با سایر گروههای غیرمنتخب مقایسه‌کرد. ازگروه یهودی فقط عده‌کمی ازافراد درطبقه عالی قرارگرفته‌اند. ازبین سه‌گروه مطالعه‌شده مردان‌کناره دارای عضله‌بندی خوب میباشند و عضله بندی ده‌نشینان یزدخواست درمقام مقایسه بادوگروه دیگر پست‌تر است .

عضله بندی

	لر	یزدخواست	کناره	یهودیها
بد	...	٢/١٧	...	...
متوسط	...	١٥/٢٢	٦/٧٦	١٢/٦٤
خوب	...	٥٠/٠٠	٧٧/٠٣	٧٥/٨٦
عالی	...	٣٢/٦١	١٦/٢٢	١١/٤٩

اختلافات عمده درچهارگروه ایران

تا اینجا نمونه های جمعیت را از نظر اختلافات آشکار بین خصوصیات

مختلف مورد بحث‌قرارداديم دراين قسمت بمسئلهٔ اهمیت آماری اختلافات فردی و همچنین جمع این اختلافات بادرنظر گرفتن‌اشتباهاتی که درنمونه گیری اتفاقی وتعداد گروهها پیش میآید توجه مبذول میگردد . بدین‌ترتیب خواهیم‌توانست معین کنیم کدام گروه ازنظرآماری‌یکی ازدیگری اختلاف عمده دارند .

جدول (صفحات ۵٦۰ـ۵٦۳) شامل‌طبقه بندی‌اختلافات‌فردی‌بین‌خصوصیات گروههای مقایسه شده میباشد و علاوه بـرآن تعداد دفعاتی‌که این اختلافات افزون بر اشتباهات احتمالی (xp.e.'s) (excess of probable error) است نیز داده شده است . فقط آن اختلافاتی کـه لااقل سه مرتبه زیادتر از اشتباهات احتمالی است دراینجا بعنوان‌اختلافات آماری عمده‌که مربوط باشتباهات‌نمونه‌ـ گیری اختیاری نیست بحساب‌آورده شده است زیرا اینگونه اختلافات ممکن‌است درنتیجه تصادف فقط درچهارمورد ازصد مورد دیده شود بعلاوه خلاصه‌ای از این افزونی اشتباهات احتمالی در صفحه ۵٦٤ داده شده است و در اینجا با کثرت وقوع نظری ارزش .xp.e که در نمونه های اتفاقی همان اندازه انتظار میرود مقایسه شده است . اساس این‌کثرت وقوع نظری براین فرضیه قـرار داردکه اختلافات بین دوگروه تنها درنتیجه عمل نمونه‌گیری ازاین قرار است : کمتر ازیك برابر اشتباه احتمالی اختلاف در ۵۰ درصد موارد ـ ازیك تا دو برابر اشتباه احتمالی اختلاف در ۳۲/۲۷ درصد موارد ـ دو تا سه برابر در ۱۳/٤۳ درصد موارد ـ سه تا چهار برابردر ۳/٦۰ درصد موارد و غیره بدین‌ترتیب‌برای سیزده اندازه کثرت وقوع نظری ارزش .xp.e بین صفر و یك ٦/۵۰ است و بین یك و دو ٤/۲۰ و بین دو و سه ۱/۷۵ وغیره برای نه شاخص‌کثرت‌وقوع نظری ارزش .xp.e بین صفر ویك ٤/۵۰ و بین یك ودو ۲/۹۰ و بین دو و سه ۱/۲۱ و غیره میباشد .

مطالعه بسیار سطحی این جدول پراکندگی این‌حقیقت را آشکارمیسازد که چهارگروه ایران یکی از دیگری هم ازنظر اندازه‌ها وهم از نظر شاخص‌ها بطور عمده با یکدیگر فرق دارند وازنظر اندازه‌گیری مردم شناسی جامعه‌های مشخص محسوب میشوند . حتی یك مورد واحد دیده نمیشودکه دوگروه آنقدر شبیه هم‌باشندکه دونمونه اتفاقی ازیك جمعیت جلوه کنند . همچنین‌آشکار است‌که لرها وقتی باسه‌گروه دیگرمقایسه میشوند بنظر میرسدکه ازنظرکثرت‌وقوع در

اندازه‌ها و شاخص‌ها اختلاف بیشتری با سایرین دارند . بنابراین لرها ازحیث اندازه گیری مردم شناسی مشخص‌تراز سایر گروههای ایران میباشند . ازطرف دیگر یهودیهادرمقایسه بامردم کناره ازحیث کثرت وقوع نظری نزدیکتر بیکدیگر هستند . بنابراین یهودیهای اصفهان و ده نشینان کناره را باید از نظرجسمانی نزدیکتر از سایر گروهها بیکدیگرمحسوب داشت .

اگرخصوصیات فردی راکه گروههارا ازهم مجزا میسازد بحساب‌آوریم مشاهده میکنیم که لرها دربیست از بیست وسه اندازه و شاخص (۸۶/۹۶ درصد) ازمردم کناره بطور عمده فرق دارند . لرها ازلحاظ میانگین سن جوانتر ــ از قد بلند تر ــ قد نشسته‌خیلی بلند تر ــ و از میانگین‌طول سر درازتر و ازعرض سر باریك‌ترواز‌شاخص سر کمتر و ازحیث قطر پیشانی عریض‌ترهستند. ازلحاظ عرض گونه‌ها لرها فرق زیادی با مردم کناره ندارند ولی تناسب عرض پیشانی به عرض دو گونه‌قابل ملاحظه زیادتر است . عرض فك زیرین در زوایای چانه دراندازه مطلق وتناسب باعرض صورت درلرها بطورقابل ملاحظه باریکتر است. طول صورت وطول قسمت علیای صورت‌لرها ازمردم کناره زیادتراست‌درحالیکه به نسبت به عرض گونه‌ها فقط قسمت علیای صورت آنها درازتر است . طول بینی وعرض بینی لرها زیادتر است و ار حیث تناسب نسبی این اندازه ها لرها بینی درازتر و باریکتر دارند . اندازه‌های گوش در لرها کمتراست واز حیث تناسب نسبی این اندازه ها لرها بطور مشخص گوش کوتاهتر و باریکتر از مردم کناره دارند .

در مقایسه با ده‌نشینان یزدخواست لرهاکه درشانزده مورد ازبیست وسه اندازه و شاخص (۶۹/۵۷ درصد) باآنها اختلاف دارند ازحیث سن جوانتر و از قد بلندتر و ازقد نشسته خیلی بلندتر هستند . طول سرآنهاکوتاهتراست ولی ازحیث عرض سرخیلی باریکتر نیستند و همچنین عرض فك زیرین آنها و عرض گوش‌آنها ازمردم کناره کمتر است و بعلاوه طول کل صورت و طول قسمت علیای صورت وطول بینی وعرض بینی‌آنها زیادتراست. درمورد تناسب نسبی اندازه‌های فوق لرها به نسبت قد طول قد نشسته آنها زیادتر از مردم یزدخواست است و همچنین دارای شاخص کمتر در گونه و چانه و صورت باریکتر ازحیث کل صورت وقسمت علیای صورت و بینی نسبةً باریکتر وگوش نسبةً باریکترمیباشند .

لرها همچنین دربیست مورد از بیست و سه‌اندازه و شاخص (۸۶/۹۶ درصد) با یهودیها فرق عمده دارند. لرها ازحیث سن‌خیلی جوانتر ودرموارد زیر اندازه مطلق زیادتر دارند :

قد ـ قد نشسته ـ طول سر ـ حداقل قطر پیشانی ـ طول کل صورت ـ طول قسمت علیای صورت ـ طول بینی ـ عرض بینی. و نیزقطر کوچکتردرعرض سر و قطرچانه‌ها و طول و عرض گوش نشان میدهند . ازحیث شاخص‌ها لرها در مقایسه با یهودیها به نسبت قد خود طول تنه‌شان بلندتراست وتعداد زیادتری‌سر دراز دارند و عرض پیشانی‌آنها نسبت به عرض سرشان زیادتراست وقطرچانه‌ها به نسبت طول صورت باریکتر و اندازه قسمت علیای صورت‌آنها زیادتر و تعداد زیادتر بینی باریك وگوش باریك دارند .

اگر خصوصیاتی‌که مردم لرها را از سه‌گروه دیگر یعنی مردم‌کناره و یزدخواست و یهودیها مشخص میسازد خلاصه‌کنیم مشاهده میکنیم‌که ازبیست وسه اندازه و شاخص شانزده مورد زیر (۵٦/۲۵ درصد) وجود دارد : میانگین سن کمتر ـ قد بلندتر ـ قد نشسته خیلی بلندتر ـ قطر چانه باریکتر ـ طول‌کل صورت زیادتر ـ طول قسمت علیای صورت زیادتر ـ بینی درازتر ـ عرض بینی زیادتر ـ گوش باریکتر ـ طول قدنشسته نسبی زیادتر ـ عرض‌چانه نسبی‌باریکتر ـ طول نسبی علیای صورت درازتر ـ شاخص بینی باریکی بیشتر و شاخص گـوش کمتر . بنابراین دراینکه لرها درمقایسه باسایرگروههای ایران ازحیث‌اختلاف مشخص هستند تردیدی نیست .

درهفت مورد ازبیست وسه اندازه و شاخص‌ها یا (۳۰/٤۳ درصد)مردان یزدخواست از مردان‌کناره اختلاف عمده دارند بخصوص در قد نشسته‌کوتاهتر و میانگین قد نشسته نسبی‌کمتر . دراندازه طول سرافزونی برمردان‌کناره نشان میدهند‌که نتیجه عمده آن تعداد زیادتر درازسری درفرق سراست اگرچه این دوگروه اختلاف عمده با یکدیگر در عرض سر و حداقل قطر پیشانـی ندارند معهذا ده نشینان یزدخواست دارای شاخص پیشانی و آهیانه هستندکه بطور قطع بالاتر ازشاخص مردم‌کناره است. قسمت علیای‌صورت مردان یزدخواست‌کوتاهتر است واین امر درکمتری شاخص قسمت علیای صورت منعکس است . خصوصیات دیگری‌که اختلافات آماری بین این دوگروه را نشان دهد وجود ندارد ولـی شواهدی دردست‌است‌که‌مرساندرمورد قطرفك‌وشاخص‌کل‌صورت باهم‌فرق‌دارند.

چنانکه متذکر شدیم یهودیها و ده نشینان‌کناره از لحاظ اندازه‌گیری مردم شناسی بیش از هردوگروه دیگر بهم نزدیك هستند. یهودیها در پنج‌مورد (۲۱/۷٤ درصد) از بیست و سه اندازه‌ها و شاخص‌ها با مردان‌کناره فرق دارند که عبارت از: قطر سر عریضتر ـ بینی درازتر وپهن‌تر ـ قدنشسته نسبی‌کوتاهتر و فرق سرکوتاهتر. با وجودکمی اختلافات یهودیهای ایران و ده نشینان‌کناره ازنظر مردم‌شناسی جامعه‌های مشخصی هستند .

اختلافات و مقدار زائد بر اشتباهات احتمالی

اندازه‌ها	لرها بامردم کناره		لرها با مردم یزدخواست		لرها بایهودیهای ایران	
	اختلاف	xp. e.	اختلاف	xp. e.	اختلاف	xp. e.
سن	−۷/۱۰	۵/۵۹	−۷/۷۰	۵/۳۱	−۹/۱۵	٦/٦۳
قد	−۳/۰۹	٤/۲۳	+۳/۸٤	۵/۱۲	+۳/٦۹	۵/۳۵
قد نشسته	+۷/۱٤	۱٦/۲۳	+۹/٤۵	۱۹/٦۷	+۸/۲۷	۱۹/٦۹
طول سر	+۷/۹۷	٤/۳۷	−۲/۵۲	۳/۰٤	+۳/۹۳	٦/۰۵
عرض سر	−۲/۲۸	۳/۰۹	−۰/۸۷	۱/۱۳	−۳/٦۰	۵/٦۳
حد اقل قطرپیشانی	+۲/۳٦	۵/۰۲	+۱/۷۲	۲/۹۷	+۲/٦۰	۵/۷۸
عرض دو گونه	+۱/۲۵	۲/۱۱	+۰/۲۰	۰/۲۹	+۰/۵۰	۰/۸۱
عرض فکین	−۲/۳٦	۳/۸۱	−٤/۱٦	۵/٦۲	−۲/٤٤	٤/۱٤
طول کل صورت	+٤/۰۰	۵/۱۹	+۵/٤۰	۵/٦۳	+۲/۹۵	۳/۸۸
طول قسمت علیای صورت	+٦/٦۰	۹/٤۳	+۸/۷۵	۱۰/٤۲	+۵/۹۵	۸/٦۲
طول بینی	+۱۰/۵٦	۱٦/۰۰	+۱۱/۰۰	۱٤/۲۸	+۸/٤۰	۱۳/۳۳
عرض بینی	+۲/۹٤	۷/۰۰	+۲/۹۱	٦/۳۳	+۱/۵٦	۳/۷۱

اختلافات و مقدار زائد بر اشتباهات احتمالی

اندازه‌ها	لرها با مردم کناره — اختلاف	لرها با مردم کناره — xp. e.	لرها بامردم یزدخواست — اختلاف	لرها بامردم یزدخواست — xp.e.	لرها بایهودیهای ایران — اختلاف	لرها بایهودیهای ایران — xp. e.
طول گوش	—۲/۳۶	۴/۱۴	—۱/۵۲	۲/۲۴	—۱/۸۰	۳/۱۰
عرض گوش	—۳/۷۲	۱۰/۶۳	—۳/۰۰	۷/۳۲	—۳/۱۸	۸/۱۵
شاخص‌ها						
قد نشسته نسبی	—۳/۱۰	۱۴/۰۹	+۴/۶۸	۱۸/۷۲	+۳/۶۴	۱۸/۲۰
سر	—۲/۱۰	۵/۳۸	+۰/۷۵	۱/۴۴	—۳/۱۸	۷/۹۵
پیشانی و آهیانه	+۲/۵۵	۶/۲۲	+۱/۲۰	۲/۶۷	+۳/۴۲	۸/۷۷
گونه و پیشانی	+۰/۰۴	۰/۱۱	+۰/۴۸	۱/۲۳	+۰/۵۶	۱/۵۶
گونه و فك	—۲/۱۹	۵/۴۸	—۲/۶۴	۶/۰۰	—۲/۱۳	۵/۷۶
کل صورت	+۱/۹۰	۲/۸۸	+۳/۷۰	۵/۲۹	+۱/۵۵	۲/۴۶
قسمت علیای صورت	+۴/۶۲	۸/۱۱	+۶/۶۰	۱۰/۰۰	+۴/۳۲	۷/۸۵
بینی	—۷/۱۲	۶/۵۳	—۷/۲۰	۶/۰۰	—۶/۴۴	۶/۸۵
گوش	—۵/۰۸	۷/۷۰	—۵/۱۶	۵/۹۳	—۴/۳۲	۶/۰۰

اختلافات و مقدار زائد بر اشتباهات احتمالی

اندازه‌ها	یزدخواست ـ کناره: اختلاف	یزدخواست ـ کناره: xp.e.	یهودیهای ایران ـ کناره: اختلاف	یهودیهای ایران ـ کناره: xp.e,	یهودیهای ایران ـ یزدخواست: اختلاف	یهودیهای ایران ـ یزدخواست: xp.e.
سن	+۰/۶۰	۰/۴۰	+۲/۰۵	۱/۴۳	+۱/۴۵	۰/۹۱
قد	—۰/۷۵	۱/۰۰	—۰/۶۰	۰/۸۷	+۰/۱۵	۰/۲۱
قد نشسته	—۲/۳۱	۵/۱۳	—۱/۱۳	۲/۹۰	+۱/۱۸	۲/۶۸
طول سر	+۵/۴۹	۷/۰۴	—۰/۹۶	۱/۶۶	—۶/۴۵	۸/۶۰
عرض سر	—۱/۱۴	۱/۷۳	+۱/۵۹	۳/۱۸	+۲/۷۳	۴/۲۰
حد اقل قطر پیشانی	+۰/۶۴	۱/۱۲	—۰/۲۴	۰/۵۷	—۰/۸۸	۱/۶۰
عرض دو گونه	+۱/۱۵	۱/۴۹	+۰/۸۵	۱/۵۲	—۰/۳۰	۰/۴۸
عرض فکین	+۱/۸۰	۲/۵۴	+۰/۰۸	۰/۱۴	—۱/۷۲	۲/۴۹
طول کل صورت	—۱/۴۰	۱/۵۲	+۱/۰۵	۱/۴۸	+۲/۴۵	۲/۶۹
طول قسمت علیای صورت	—۲/۱۵	۳/۰۳	+۰/۶۵	۱/۲۳	+۲/۸۰	۴/۰۰
طول بینی	—۰/۴۴	۰/۶۷	+۲/۱۶	۴/۳۲	+۲/۶۰	۴/۰۶
عرض بینی	+۰/۰۳	۰/۰۷	+۱/۳۸	۳/۷۳	+۱/۳۵	۳/۲۹

اختلافات و مقدار زائد بر اشتباهات احتمالی

اندازه‌ها	یزدخواست ـ کناره		یهودیهای ایران ـ کناره		یهودیهای ایران ـ یزدخواست	
	اختلاف	xp.e.	اختلاف	xp.e.	اختلاف	xp.e.
طول گوش	—۰/۸٤	۱/۲۹	—۰/۵٦	۱/۰۲	+۰/۲۸	۰/٤۲
عرض گوش	—۰/۷۲	۲/۰۰	—۰/۵٤	۱/٦٤	+۰/۱۸	۰/٤۵
شاخص‌ها						
قد نشسته نسبی	—۱/۵۸	۷/۱۸	—۰/۵٤	۳/۱۸	+۱/۰٤	۵/۲۰
سر	—۲/۸۵	۵/۸۲	+۱/۰۸	۳/۰۰	+۳/۹۳	۷/۸٦
پیشانی و آهیانه	+۱/۳۵	۳/۲۹	—۰/۸۷	۲/٤۹	—۲/۲۲	۵/٦۹
گونه وپیشانی	—۰/٤٤	۱/۲۲	—۰/۵۲	۱/۵۸	—۰/۰۸	۰/۲۲
گونه و فك	+۰/٤۵	۱/۰۲	—۰/۰٦	۰/۱٦	—۰/۵۱	۱/۲٤
کل صورت	—۱/۸۰	۲/۷۳	+۰/۳۵	۰/٦۰	+۲/۱۵	۳/٤۷
قسمت علیای صورت	—۱/۹۸	۳/٤۷	+۰/۳۰	۰/۷۱	+۲/۲۸	٤/۱۵
بینی	+۰/۰۸	۰/۰۷	—۰/٦۸	۰/۷۱	—۰/۷٦	۰/۷۰
گوش	+۰/۰۸	۰/۱۰	—۰/۷٦	۱/۱۵	—۰/۸٤	۰/۹۷

در ده مورد ازبیست وسه (٤٣/٤٨ در صد) اندازه وشاخص یهودیها بطور عمده بامردم یزدخواست اختلاف دارند واین‌خیلی بیشتر ازاختلاف آنها با ده‌نشینان‌کناره است . درمقایسه بامردان یزدخواست یهودیها دارای خصوصیات زیر میباشند : سرخیلی‌کوتاهتر ـ سرخیلی پهن تر ـ قد نشسته بلند تر به نسبت طول‌کل بدن ـ قسمت علیای صورت دراز تر ـ بینی درازتـر ـ بینی پهن تر . شاخص های‌کل صورت و قسمت علیای صورت یهودیها زیاد تر است ونسبت حد اقل عرض پیشانی به عرض سر کمتر ازآن ده نشینان یزد خواست است .

پراکندگی ارزش .xp.e درسیزده اندازه

xp·e·	۰-۱	۱-۲	۲-۳	۳-٤	٤-٥	٥-٦	+٦	مجموع
نظری	٦/٥٠	٤/٢٠	١/٧٥	٠/٤٧	٠/٠٨	٠/٠٠٩	٠/٠٠٠+	١٣
کناره-یزدخواست	٢	٦	٢	١	٠	١	١	١٣
کناره-یهودیهای‌ایران	٣	٦	١	٢	١	٠	٠	١٣
کناره - لر	٠	٠	١	٢	٣	٢	٥	١٣
یزدخواست ـ یهودیهای ایران	٤	١	٣	١	٣	٠	١	١٣
یزدخواست - لر	١	١	٢	١	٠	٣	٥	١٣
یهودیهای‌ایران - لر	١	٠	٠	٣	١	٣	٥	١٣

پراکندگی ارزش .xp.e درنه شاخص

نظری	٤/٥٠	٢/٩٠	١/٢١	٠/٣٢	٠/٠٦	٠/٠٠٦	٠/٠٠٠+	٩
کناره - یزدخواست	٢	٢	١	٢	٠	١	١	٩
کناره-یهودیهای‌ایران	٤	٢	١	٢	٠	٠	٠	٩
کناره - لر	١	٠	١	٠	٠	٢	٥	٩
یزدخواست ـ یهودیهای ایران	٣	١	٠	١	١	٢	١	٩
یزدخواست - لر	٠	٢	١	٠	٠	٢	٤	٩
یهودیهای ایران - لر	٠	١	١	٠	٠	١	٦	٩

تجزیه نژادی جمعیت ایران

تا اینجا خصوصیات‌آماری وشکل شناسی هـریك ازچهار گـروه ایران و

روابط آنها بایکدیگر مورد بررسی ومطالعه قرارگرفت. اکنون باید توجه خود را مبذول داریم به مسئله تجزیه عناصر متشکل نژادی جمعیت ایـران بـراساس ۲۹۹ افرادی که در سال ۱۹۳٤ در ایران انـدازه گیری شدند. عناصـر اساسی یا بوسیله طبقه بندی ماشینی توسط دستگاه هلریث Hollerith یـا بوسیله انتخاب تصاویر بدست میاید . وسیله اول با وجود قلت تعداد افـراد و گـروهها صحت زیادتری دارد ووسیله دوم نشان میدهد چه اعمال آماری را باید تعقیب کرد .

درسال تحصیلی ۱۹۳٦-۱۹۳۷ هاروارد دکتر هوتن واینجانب تصاویر وعکسهای نژادی که درایران وعراق و گرجستان شوروی گرفته بودیم طبقه بندی ومطالعه کردیم. توجه مخصوصی بهسری ایران مبذول شد ودرنتیجه تعدادی نوعهای مدیترانه وغیر مدیترانه ازگروهها سوا گردید . طبقه بندی تصویری کاملا رضایت بخش نیست زیرا تنوع فردی نقش عمده بازی میکند ولـی دراثر بررسی نهائی خصوصیات جسمانی زیر بنظر رسید ازنظر نژادی دارای اهمیت باشد: شکل سرـ شاخص صورت ـ شاخص بینی وبخصوص نیمرخ بینی . پس از جمع آوری مطالب خود درموزه فیلد به هاروارد مراجعت کرده وتحت نظارت دکتر هوتن به طبقه بندی ماشینی مطالب خود ادامه دادم .

طبقه بندی ماشینی گروههای ایران

درطی طبقه بندی ماشینی گروههای ایران که شامل مردم اهـل کناره و یزدخواست و ری ویهودیهای اصفهان و لرهای پشتکوه میباشند شاخص های سر تقسیم شد به x — ۷۹ و ۸۰ — x و شاخص های کل صورت به x — ۸۹ و ۹۰ — x وشاخص‌های بینی به x — ٦۷ و ٦۸ — x درکلیه مبحث زیراصطلاحات سردراز وسر کوتاه وصورت باریك وصورت پهن وبینی باریك وبینی پهن وامثال آن ازنظر متناسب بودن و بمعنی کلی تقسیمات بالا بکار رفته است ونبایدآنها را با استعمال دقیق آنها در سایر مباحث این فصل اشتباه کرد . نیمرخهای بینی تحت مقعر و راست ومحدب ومقعرومحدب تقسیم‌بندی شده‌است . هرفردی که یکی ازشاخصهای بالا یاطبقه بندی نیمرخ بینی را فاقد است ازکلیه سری حذف گـردیده است . تعداد افرادی که درهریك ازطبقه بندیهای بالا قرار میگیرند بادرصـد کلیه سری مرکب از ۲٦۲ فرد درجدول زیر پیدا میشوند .

ارتباط بین شکل سر و صورت و بینی

شاخص سر	شاخص کل صورت	شاخص بینی	نیمرخ	تعداد	درصد
٧٩-x	٨٩-x	٦٧-x	مقعر	٢	٠/٧٦
٧٩-x	٨٩-x	٦٧-x	راست	٨	٣/٠٥
٧٩-x	٨٩-x	٦٧-x	محدب-مقعر ومحدب	١٧	٦/٤٩
٧٩-x	٨٩-x	x-٦٨	مقعر	٩	٣/٤٤
٧٩-x	٨٩-x	x-٦٨	راست	١٠	٣/٨٢
٧٩-x	٨٩-x	x-٦٨	محدب-مقعر ومحدب	١٩	٧/٢٥
٧٩-x	x-٩٠	٦٧-x	مقعر	٣	١/١٥
٧٩-x	x-٩٠	٦٧-x	راست	٥٦	٢١/٣٧
٧٩-x	x-٩٠	٦٧-x	محدب-مقعر ومحدب	٧٢	٢٧/٤٨
٧٩-x	x-٩٠	x-٦٨	مقعر	٧	٢/٦٧
٧٩-x	x-٩٠	x-٦٨	راست	١٢	٤/٥٨
٧٩-x	x-٩٠	x-٦٨	محدب-مقعر ومحدب	١٠	٣/٨٢
x-٨٠	٨٩-x	٦٧-x	مقعر	٢	٠/٧٦
x-٨٠	٨٩-x	٦٧-x	راست	٢	٠/٧٦
x-٨٠	٨٩-x	٦٧-x	محدب-مقعر ومحدب	١٦	٦/١١
x-٨٠	٨٩-x	x-٦٨	مقعر	١	٠/٣٨
x-٨٠	x-٩٠	٦٧-x	راست	٧	٢/٦٧
x-٨٠	x-٩٠	٦٧-x	محدب-مقعر ومحدب	٦	٢/٢٩
x-٨٠	x-٩٠	x-٦٨	راست	١	٠/٣٨
x-٨٠	x-٩٠	x-٦٨	محدب-مقعر ومحدب	٢	٠/٧٦
			مجموع	٢٦٢	٩٩/٩٩

گروه *۱

اندازه‌ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
سن	۷۱	۷۴–۲۰	± ۳۶/۸۵	۷۳±۱۲/۹۰	۱/۴۸ ±۳۵/۰۱
قد	۷۲	۸۱–۱۵۲	۴۵±۱۶۶/۲۹	۳۲± ۵/۶۴	۰/۱۹ ± ۳/۳۹
قد نشسته	۷۲	۹۸–۷۲	۴۲± ۸۳/۸۰	۳۰± ۵/۲۸	۰/۳۵ ± ۶/۳۰
طول سر	۷۲	۰۵–۱۷۶	۴۶±۱۸۸/۶۷	۳۲ ± ۵/۷۳	۰/۱۷ ± ۳/۰۴
عرض سر	۷۲	۵۲–۱۲۹	۳۶±۱۴۱/۰۴	۲۶ ± ۴/۵۶	۰/۱۸ ± ۳/۲۳
حداقل قطر پیشانی	۷۲	۲۴–۱۰۵	۳۲±۱۱۳/۲۲	۲۲ ± ۴/۰۰	۰/۲۰ + ۳/۵۳
عرض‌دو گونه	۷۲	۴۹–۱۲۵	۴۱±۱۳۳/۸۰	۲۹ ± ۵/۲۰	۰/۲۲ + ۳/۸۹
عرض‌فکین	۷۲	۲۵–۹۴	۴۷±۱۰۷/۵۴	۳۳ ± ۵/۸۸	۰/ ۳۱± ۵/۴۷
طول کل صورت	۷۲	۴۴–۱۱۵	۵۰±۱۲۶/۸۵	۳۵ ± ۶/۳۰	۰/۲۸ ± ۴/۹۷
طول قسمت علیای صورت	۷۲	۹۴–۶۵	۴۳± ۷۶/۰۵	۳۱ ± ۵/۴۵	۰/۴۰ ± ۷/۱۷
طول بینی	۷۲	۷۵–۴۴	۴۶± ۵۷/۱۰	۳۳ ± ۵/۸۰	۰/۵۷ ±۱۰/۱۶
عرض بینی	۷۲	۴۲–۲۸	± ۳۳/۳۸	۱۷ + ۳/۰۰	۰/۵۱ + ۸/۹۹

گروه الف

اندازه‌ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
طول گوش	۷۲	۴۴–۶۷	۵۸/۶۲ ± ۰/۳۹	۴/۸۸ ± ۰/۲۷	۸/۳۲ ± ۰/۴۷
عرض گوش	۷۲	۲۶–۴۶	۳۵/۴۳ ± ۰/۲۷	۳/۳۹ ± ۰/۱۹	۹/۵۷ ± ۰/۵۴
شاخص‌ها					
قد نشسته نسبی	۷۲	۴۶–۵۷	۵۰/۴۲ ± ۰/۱۸	۲/۲۲ ± ۰/۱۲	۴/۴۰ ± ۰/۲۵
سر	۷۲	۶۵–۷۹	۷۴/۸۲ ± ۰/۲۳	۲/۸۵ ± ۰/۱۶	۳/۸۱ ± ۰/۲۱
پیشانی و آهیانه	۷۲	۷۲–۹۲	۸۰/۱۴ ± ۰/۲۴	۳/۰۰ ± ۰/۱۷	۳/۷۴ ± ۰/۲۱
گونه و پیشانی	۷۲	۷۶–۹۵	۸۴/۷۸ ± ۰/۲۲	۲/۷۶ ± ۰/۱۶	۳/۲۶ ± ۰/۱۸
گونه و فك	۷۲	۷۲–۹۲	۸۰/۶۲ ± ۰/۳۱	۳/۸۷ ± ۰/۲۲	۴/۸۰ ± ۰/۲۷
کل صورت	۷۲	۹۰–۱۰۹	۹۵/۲۵ ± ۰/۳۲	۴/۰۰ ± ۰/۲۲	۴/۲۰ ± ۰/۲۴
قسمت علیای صورت	۷۲	۴۳–۶۶	۵۳/۹۳ ± ۰/۳۳	۴/۱۱ ± ۰/۲۳	۷/۶۲ ± ۰/۴۳
بینی	۷۲	۴۸–۶۷	۵۸/۴۶ ± ۰/۳۷	۴/۶۸ ± ۰/۲۶	۸/۰۱ ± ۰/۴۵
گوش	۷۲	۴۵–۷۶	۶۰/۷۴ ± ۰/۴۹	۶/۲۰ + ۰/۳۵	۱۰/۲۱ ± ۰/۵۷

شاخص سر x–۷۹؛ شاخص کل صورت ۹۰–x ؛ شاخص بینی x–۶۷؛ نیمرخ بینی محدب و مقعر.

گروه ب*

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
سن	٥٥	١٥–٦٩	٣٥/٨٠±١/٠٩	١٢/٠٠±٠/٧٧	٣٣/٥٢±٢/١٦
قد	٥٦	١٥٥–١٧٨	١٦٧/٤٦±٠/٤٩	٥/٤٩±٠/٣٥	٣/٢٨±٠/٢١
قد نشسته	٥٦	٧٥–٩٨	٨٤/٠٤±٠/٤٦	٥/١٦±٠/٣٣	٦/١٤±٠/٣٩
طول سر	٥٦	١٧٦–٢٠٥	١٨٩/٤٨±٠/٥٠	٥/٥٨±٠/٣٦	٢/٩٤±٠/١٩
عرض سر	٥٦	١٢٩–١٥٢	١٤٠/٤٤±٠/٤١	٤/٥٠±٠/٢٩	٣/٢٠±٠/٢٠
حد اقل قطر پیشانی	٥٦	١٠١–١٢٠	١١١/٥٠±٠/٣٣	٣/٦٤±٠/٢٣	٣/٢٦±٠/٢١
عرض دو گونه	٥٦	١٢٠–١٤٤	١٣٢/٦٠±٠/٤٤	٤/٩٠±٠/٣١	٣/٧٠±٠/٢٤
عرض دو فك	٥٦	٩٨–١٢٥	١٠٧/٤٢±٠/٥٤	٦/٠٤±٠/٣٨	٥/٦٢±٠/٣٦
طول کل صورت	٥٦	١١٥–١٤٤	١٢٦/٥٥±٠/٥٢	٥/٧٥±٠/٣٧	٤/٥٤±٠/٢٩
طول قسمت علیای صورت	٥٦	٦٥–٩٤	٧٥/٨٥±٠/٤٩	٥/٤٥±٠/٣٥	٧/١٩±٠/٤٦
طول بینی	٥٦	٤٤–٧٥	٥٧/٠٦±٠/٥٢	٥/٧٦±٠/٣٧	١٠/٠٩±٠/٦٤
عرض بینی	٥٦	٢٥–٣٩	٣٢/٦٩±٠/٢٦	٢/٨٥±٠/١٨	٨/٧٢±٠/٥٦

گروه

اندازه ها	تعداد		میانگین	S.D.	C.V.
طول گوش	٥٥	٧١-٤٤	٥٨/٥٠ ±'٤٤	٤/٨٠ ±'٣١	±٠/٥٣
عرض گوش	٥٥	٤٣-٢٦	٣٤/٧٤ ±'٣٢	٣/٥١ ±'٢٣	±٠/٦٥
شا					
قد نشسته نسبی	٥٦	٥٧-٤٦	٥٠/٢٢ ±'٢٠	٢/٢٦ ±١٤	٤'٥٠ ±/٢٩
سر	٥٦	٧٩-٦٨	٧٣/٩٨ ±'٢٦	٢/٨٥ ±'١٨	'٨٥ ±/٢٥
پیشانی و آهیانه	٥٦	٨٩-٧٢	٧٩/٦٩ ±'٢٨	٣/١٥ ±٢٠	'٩٥ ±/٢٥
گونه و پیشانی	٥٦	٩٥-٧٦	٨٤/٤٢ ±'٢٨	٣/٠٨ ±'٢٠	'٦٥ ±/٢٣
گونه و فك	٥٦	٨٩-٧٢	٨١/٠٤ ±'٣٤	٣/٧٢ ±٢٤	'٥٩ ±/٢٩
کل صورت	٥٦	٠٩-٩٠	٩٥/٨٥ ±'٣٦	٤/٠٥ ±٢٦	'٢٣ ±/٢٧
قسمت علیای صور	٥٦	٦٦-٤٦	٥٤/٣٨ ±'٣٧	٤/١٤ ±٢٦	'٦١ ±/٤٨
بینی	٥٦	٦٧-٤٤	٥٧/٦٦ ±'٥٦	٦/٢٤ ±'٤٠	'٨٢ ±/٦٩
گوش	٥٥	٨٠-٤٥	٥٩/٤٦ ±'٥٣	٥/٨٤ ±٣٨	'٨٢ ±/٦٣

شا   x-٧٩   شاخص کل صورت   x-؛ شا   بینیx-٦٧؛ نیمرخ بینی - راست

از جدول صفحه قبل مشاهده میشود که دو گـروه بزرگتر در یك طبقه شاخص‌ها قرار میگیرند (شاخص سر x—۷۹ شاخص کل صـورت ۹۰—x و شاخص بینی x—۶۷) درحالیکه هفتاد ودونفراین‌دوگروه یعنی ۲۷/۴۸ درصد دارای نیمرخ محدب ومقعر ومحدب میباشند وپنجاه وشش نفر یعنی ۲۱/۳۷ درصد بینی راست دارند .

شمای دیگر رابطه بین سروصورت وبینی ازقرار زیر است .

شاخص سر

x—۷۹ (۲۲۵)   ۸۰—x (۳۷)

x—۸۹ (۶۵)   ۹۰—x (۱۶۰)   x—۸۹ (۲۱)   ۹۰—x (۱۶)

x-۶۷ (۲۷)   ۶۸-x (۳۸)   x—۶۷ (۱۳۱)   ۶۸—x (۲۹)   x-۶۷ (۲۰)   ۶۸-x (۱)   x-۶۷ (۱۳)   ۶۸—x (۳)

واضح است که مشخص ترین عنصر سری ایران ۱۳۱ نفـری هستندکه دارای سر نسبةً باریك وصورت باریك وبینی باریك میباشند . ازاین‌عده چنانکه گفته شد ۷۲ نفر دارای بینی محدب ومقعر ومحدب و۵۶ نفر دارای بینی راست میباشند . میانگین و انحرافات معین یـا

(coefficint of variation)C.V. وضرایب‌متنوع(standard deviation) S.D.

این‌دوگروه‌یعنی گروه الف وگروه‌ب درصفحه قبل داده شده‌است .

مقایسه‌بین‌گروه ب* وگروه الف**

گروه ب درمقابل گروه الف

اندازه‌ها	اختلاف	افزایش اشتباهات احتمالی xp.e.
سن	—۱/۰۵	۰/۷۰
قد	+۱/۱۷	۱/۷۷
قد نشسته	+۰/۲۴	۰/۳۹
طول سر	+۰/۸۱	۱/۱۹
عرض	—۰/۶۰	۱/۰۹

حداقل قطر پیشانی	۱/۷۲ —	۳/۷٤
عرض‌دوگونه	۱/۲۰ —	۲/۰۰
عرض فکین	۰/۱۲ —	۰/۱۱
طول کل صورت	۰/۳۰ —	۰/٤۲
طول‌قسمت علیای‌صورت	۰/۲۰ —	۰/۳۱
طول بینی	۰/٤۰ —	۰/۰٦
عرض بینی	۰/٦۹ —	۱/۹۲
طول گوش	۰/۱۲ —	۰/۲۱
عرض گوش	۰/٦۹ —	۱/٦۸
شاخص‌ها		
قد نشسته نسبی	۰/۲۰ —	۰/۷۷
سر	۰/۸٤ —	۲/٤۰
پیشانی وآهیانه	۰/٤۵ —	۱/۲۲
گونه‌وپیشانی	۰/۳٦ —	۱/۰۰
گونه وفك	۰/٤۲ +	۰/۸۹
کل صورت	۰/٦۰ +	۱/۲۵
قسمت علیای صورت	۰/٤۵ +	۰/۹۰
بینی	۰/۸۰ —	۱/۱۹
گوش	۱/۲۸ —	۱/۷۸

* شاخص سرx-۷۹؛ شاخص کل‌صورت ۹۰-x؛ شاخص بینیx-٦۷؛ نیمرخ بینی-راست.

** شاخص‌سر x-۷۹؛ شاخص کل‌صورت۹۰-x؛ شاخص بینیx-٦۷؛ نیمرخ بینی محدب ومقعر.

درمبحث زیر اختلافات جزئی وعمده جداگانه ثبت گردیده‌است. کلمه عمده فقط وقتی بکار برده میشود که اختلاف ازنظرآماری قابل ملاحظه بوده و ۳xp.e. یا بیشتر باشد. وقتی گروه بینی راست (ب) را با افراد دارای بینی محدب یا مقعر و محدب (الف) با هم مقایسه میکنیم مـی‌بینیم که دسته اول جوانتر وبلند تر هستند وسردراز تر وباریکتر وصورت وبینی وگوش کوتاهتر و باریکتر دارند.

تنها اختلاف عمده که بنظر میرسد در اندازه حداقل قطر پیشانـی است اگرچه xp.e نسبةً زیاد قد و عرض دوگونه وعرض بینی وگـوش حاکـی از اختلافات مهم است. درمیان شاخص‌ها شاخص سر ۷۳/۹۸ (گروه ب) اگرچه

فقط کمی از شاخص گروه‌الف کمتر است (۷٤/۸۲) حاکی از اختلاف عمده است زیرا .xp.e آن ۲/٤۰ میباشد .

باید متذکر شدکه دراین طبقه بندی افـرادی‌که دارای چشمان مختلط بودند بحساب‌گذارده شدند این افراد بعداً ازسری حذف‌گردیدند تا عامل مو بوری نیز ازحساب ومقایسه خارج شود .

بطورکلی میتوان گفت‌که این دوگروه سردراز و صورت باریك وبینی باریك بهم شباهت زیاد دارند بجز ازلحاظ شکل بینی .

ممکن است سؤال شود جرا درشاخص ترین‌گروه ایران باید یك عنصر دارای بینی راست ویك عنصر دارای بینی بزرگ محدب وجـود داشته باشد . اما ممکن است‌که یکی ازاین اشکال بینی خصوصیتی است‌که باسایرعناصر دیگر جمعیت ارتباط دارد . برای یقین چنین امکانی‌کلیه ۲٦۲ نفرایرانی مورد مطالعه طبقه بندی وباز باترکیبات مختلف شکل سر وشکل صورت وشکل بینی طبق سه طبقه نیمرخ بینی طبقه بندی‌گردیدند .

شاخص‌ها		ایرانی‌ها	
سر	کل صورت	تعداد	درصد
۷۹-x	۸۹-x	٦۵	۲٤/۸۱
۷۹-x	x-۹۰	۱٦۰	٦۱/۰۷
x-۸۰	۸۹-x	۲۱	۸/۰۲
x-۸۰	x-۹۰	۱٦	٦/۱۱
	مجموع	۲٦۲	۱۰۰/۰۱

در اینجاآشکار میشودکه ۸۵/۸۸ درصدگروه ایـران دارای سرنسبةً دراز و٦۱/۰۷ درصد دارای صورت باریك هستند . فقط ۱٤/۱۳ درصد از۲٦۲ نفر دارای شاخص سر ۸۰ یا زیاد تر میباشند .

جدول زیر تعداد افـراد ودرصد هر طبقه را وقتی شاخص بینی بحساب آورده شده نشان میدهد .

شاخص ها			ایرانیها	
سر	کل صورت	بینی	تعداد	درصد
۷۹—x	۸۹—x	٦۷—x	۲۷	۱۰/۳۱

۷۹—x	۸۹—x	x—۶۸	۳۸	۱۴/۵۰
۷۹—x	x—۹۰	۶۷—x	۱۳۱	۵۰/۰۰
۷۹—x	x—۹۰	x—۶۸	۲۹	۱۱/۰۷
x—۸۰	۸۹—x	۶۷—x	۲۰	۷/۶۳
x—۸۰	۸۹—x	x—۶۸	۱	۰/۳۸
x—۸۰	x—۹۰	۶۷—x	۱۳	۴/۹۶
x—۸۰	x—۹۰	x—۶۸	۳	۱/۱۵
		مجموع	۲۶۲	۱۰۰/۰۰

بطور دقیق نیمی از کلیه افراد دارای سر نسبةً دراز وصورت باریك و بینی باریك هستند . شصت وهفت نفر (۲۵/۵۷ درصد) از ۲۲۵ نفر افراد سر دراز دارای شاخص بینی ۶۸ـx میباشد درصورتیکه دربین سی وهفت نفرفرد سر گرد فقط چهار نفر(۱/۵۳ درصد) شاخص بینی۶۸ـx دارند .

در مرحله بعد سه طبقه نیمرخ بینی را اضافه میکنیم که عبارتند از : مقعر ـ راست ـ و محدب باضافه مقعر و محدب .

شاخص سر ۷۹ـx			شاخص سر ۸۰ـx		
نیمرخ بینی	تعداد	درصد	نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۲۱	۹/۳۳	مقعر	۳	۸/۱۱
راست	۸۶	۳۸/۲۲	راست	۱۰	۲۷/۰۳
محدب ـ مقعر و محدب	۱۱۸	۵۲/۴۴	محدب ـ مقعر و محدب	۲۴	۶۴/۸۶
مجموع	۲۲۵	۹۹/۹۹	مجموع	۳۷	۱۰۰/۰۰

نیمرخ بینی راست بیشتر در میان مردان نسبةً سر دراز دیده میشود تا در میان مردان سر گرد ولی بینی محدب و مقعر و محدب بیشتر در میان مردان سر گرد وجود دارد تا در میان مردان سر دراز وقتی افراد دارای صورت نسبةً پهن در مقابل افراد صورت باریك طبق تقسیم بندی نیمرخ بینی قرار داده شوند نتایج زیر بدست میآید .

شاخص کل صورت x — ۸۹

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۱۴	۱۶/۲۸
راست	۲۰	۲۳/۲۶
محدب ـ مقعر و محدب	۵۲	۶۰/۴۶
مجموع	۸۶	۱۰۰/۰۰

شاخص کل صورت ۹۰ — x

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۱۰	۵/۶۸
راست	۷۶	۴۳/۱۸
محدب ـ مقعر و محدب	۹۰	۵۱/۱۴
مجموع	۱۷۶	۱۰۰/۰۰

نیمرخ بینی مقعر بیشتر در میان مردان دارای صورت نسبةً پهن دیده میشود تا در میان مردان دارای صورت نسبةً باریك . تعداد افراد دارای بینی راست با صورت باریك بیشتر است از افراد بینی راست با صورت پهن . احتمال میرود که بینی های محدب و مقعر و محدب در اینجا بیشتر با صورت پهن مرتبط شده باشد تا با صورت باریك .

وقتی افراد دارای بینی نسبةً باریك و افراد دارای بینی پهن طبق سه طبقه بندی نیمرخ بینی گروه بندی شوند جدول زیر بدست میآید .

شاخص بینی x — ۶۷

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۷	۳/۶۶
راست	۷۳	۳۸/۲۲
محدب ـ مقعر و محدب	۱۱۱	۵۸/۱۲
مجموع	۱۹۱	۱۰۰/۰۰

شاخص بینی ۶۸ — x

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۱۷	۲۳/۹۴
راست	۲۳	۳۲/۳۹
محدب ـ مقعر و محدب	۳۱	۴۳/۶۶
مجموع	۷۱	۹۹/۹۹

نیمرخ بینی مقعر با بینی پهن بیشتر ارتباط دارد تا با بینی باریك . نیمرخ محدب و مقعر و محدب بیشتر با بینی باریك پیدا میشود تا با بینی پهن . بینی راست در هر دو گروه تقریباً بیك تناسب دیده میشود .

وقتی همه افراد را با شاخص بینی x — ۶۷ بگیریم و بگروه های دارای سر نسبةً دراز و گرد تقسیم کنیم طبعاً نیمرخ بینی طبقه بندی زیر بدست میآید .

شاخص سر x-۷۹ / شاخص بینی x-۶۷			شاخص سر ۸۰-x / شاخص بینی x-۶۷		
نیمرخ	تعداد	درصد	نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۵	۳/۱۶	مقعر	۲	۶/۰۶
راست	۶٤	٤۰/۵۱	راست	۹	۲۷/۲۷
محدب و مقعر و			محدب ـ مقعر و		
محدب	۸۹	۵۶/۳۳	محدب	۲۲	۶۶/۶۷
مجموع	۱۵۸	۱۰۰/۰۰	مجموع	۳۳	۱۰۰/۰۰

۱۵۸ فرد بینی باریك سر دراز است (۸۲/۷۲ در صد) در مقابل ۳۳ فرد بینی باریك سر کوتاه (۱۷/۲۸ در صد) . در میان افراد دارای بینی نسبةً باریك نیمرخ بینی راست بیشتر در میان مردان سر دراز دیده میشود تا در میان مردان سر کوتاه . بینی محدب و مقعر و محدب بیشتر در میان مردان سر گرد دیده میشود تا در میان مردان سر دراز .

وقتی افراد را از لحاظ شاخص سر و شاخص کل صورت طبقه بندی کنیم جدول زیر بدست میآید .

شاخص سر x-۷۹ / شاخص کل صورت ۹۰-x			شاخص سر ۸۰-x / شاخص کل صورت x-۸۹		
نیمرخ بینی	تعداد	درصد	نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۱۰	۶/۲۵	مقعر	۳	۱٤/۲۸
راست	۶۸	٤۲/۵۰	راست	۲	۹/۵۲
محدب ـ مقعر و			محدب و مقعر و		
محدب	۸۲	۵۱/۲۵	محدب	۱۶	۷۶/۱۹
مجموع	۱۶۰	۱۰۰/۰۰	مجموع	۲۱	۹۹/۹۹

بینی با نیمرخ مقعر بیشتر درمیان مردان دارای سر نسبةً گرد وصورت نسبةً پهن دیده میشود تا در میان مردان سر دراز و صورت باریك . بینی راست بیشتر در میان مردان سر دراز صورت باریك پیدا میشود تا درمیان مردان سر-

گرد صورت پهن . بینی محدب و مقعر و محدب در اینجا با سر گردی و صورت پهنی بیشترمطابقت دارد تا با سر درازی و صورت باریکی .

در طبقه معکوس یا ترکیب غیر متجانس سر و صورت جدول زیر بدست میآید .

شاخص‌سر x-۷۹
شاخص کل‌صورت x-۸۹

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۱۱	۱۶/۹۲
راست	۱۸	۲۷/۶۹
محدب‌ومقعرو محدب	۳۶	۵۵/۳۸
مجموع	۶۵	۹۹/۹۹

شاخص‌سر ۸۰-x
شاخص کل‌صورت ۹۰-x

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۰	—
راست	۸	۵۰/۰۰
محدب‌ومقعرو محدب	۸	۵۰/۰۰
مجموع	۱۶	۱۰۰/۰۰

بینی محدب ومقعر و محدب بیشتر درمیان مردان صورت پهن سردراز پیدامیشود تادرمیان صورت باریك سرگرد. اگرچه بینی مقعردرمیان سرگردها دیده نمیشود ۱۱ تا (۱۶/۹۲ درصد) درمیان سردرازها وجود دارد .

• ازطرف دیگر وقتی نوعهای کاملا متجانس را باهم طبقه بندی میکنیم می‌بینیم که فقط یك‌فرد دارای سر نسبةً گرد وصورت‌پهن و بینی‌پهن درمقابل ۱۳۱ نفر افراد دارای سردراز وصورت باریك و بینی باریك وجود دارد .

شاخص‌سر x-۷۹
شاخص کل‌صورت ۹۰-x
شاخص بینی x-۶۷

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۳	۲/۲۹
راست	۵۶	۴۲/۷۵
محدب ـ مقعر ومحدب	۷۲	۵۴/۹۶
مجموع	۱۳۱	۱۰۰/۰۰

شاخص‌سر ۸۰-x
شاخص کل‌صورت x-۸۹
شاخص بینی ۶۸-x

نیمرخ بینی	تعداد	درصد
مقعر	۱	۱۰۰/۰۰
راست	—	—
محدب ـ مقعر ومحدب	—	—
مجموع	۱	

از بررسی فوق نتایج زیر گرفته میشود :

نیمرخ بینی محدب ومقعر ومحدب :

(۱) بیشتر درمیان سر گرد پیدا میشود تادرمیان سردراز .

(۲) ممکن‌است بیشتر با صورت نسبةً پهن دیده شود تـا صورت باریك.

(۳) اغلب با بینی نسبةً باریك متوسط است تابا بینی پهن .

(٤) بیشتر باافراد صورت پهن سردراز مرتبط است تا باافراد صورت باریك سر گرد .

(٥) اغلب بیشتر درمیان افراد سردراز صورت باریك بینی باریك یافت میشود تادرمیان سر گرد بینی پهن صورت پهن .

بینی‌راست:

(۱) بیشتر درمیان افراد سردرازدیده میشود تادرمیان افراد سر گرد.

(۲) بیشتر با صورت نسبةً باریك دیده میشود تا باصورت نسبةً پهن .

(۳) بیشتر در میان افراد دارای بینی باریك دیده میشود تاافراد بینی پهن .

(٤) بیشتر باافراد سر گرد صورت باریك مرتبط است تاباافراد سردراز صورت پهن .

(٥) بیشتر درمیان افراد سردرازصورت باریك بینی باریك دیده میشود تا در میان افراد سر گرد صورت پهن بینی پهن.

نسبت زیادتر بینی بزرگ محدب در میان افراد سر گرد و صورت پهن حاکی ازآنستکه گروه الف یعنی گروه بزرگ سردراز دارای‌بینی محدب ممکن است خصوصیات بینی خودرا ازعنصر سر گرد کسب‌کرده باشند . در اینجا باید اضافه کرد که‌تحدب نیمرخ بینی ظاهراً به‌بینی راست تفوق‌دارد چنانکه سر گردی برسردرازی . بنابر این چنین تصمیم گرفته شدکه افراد سر گرد بابینی محدب یعنی گروه (د) را بادوگروه مشخص ایران مقایسه کنیم. چنانکه قبلاً گفته شد گروه الف وب دارای عنصرجشم زاغ مخلوط میباشند . قبل‌ازآنکه این مقایسه بعمل‌آید افراددارای چشم مختلط یعنی لرهارا ازسری‌حذف کردیم وبهمین‌جهت گروه ج و (د) باقی میمانند .

گروه ج*

اندازه ها	تعداد	حدود	نگین	S. D.	C. V.
سن		٦٩–٢٠	١/١٢± ٣٦/٣٠	'٧٩±١١/٧٥	٢/١٨±٣٢/٣٧
قد		٧٨–١٥٢	٠/٥١± ٦٥/٨٧	'٥١± ٥/٣٧	٠/٢٢± ٣/٢٤
قد نشسته		٩٥–٧٢	٠/٤٧± ٨٣/١٧	'٣٣± ٤/٩٨	٠/٤٠± ٥/٩٩
طول سر		٠٥–١٧٦	٠/٥٦± ٨٨/٢٥	'٤٠± ٥/٩٧	٠/٢١± ٣/١٧
عرض سر		٥٢–١٢٩	٠/٤٢± ٤١/٤٠	'٢٩± ٤/٤١	٠/٢١± ٣/١٢
حد اقل قطر پیشانی		٢٤–١٠٥	٠/٤٠± ١٣/٤٢	'٢٨± ٤/٢٠	٠/٢٥± ٣/٧٠
عرض دوگونه		٤٩–١٢٥	٠/٥٠± ٣٣/٨٥	'٣٥± ٥/٢٥	٠/٣٦± ٣/٩٢
عرض فکین		٢٥–٩٨	٠/٥٦± ٠٧/٩٨	'٣٩± ٥/٨٨	٠/٣٦± ٥/٤٥
طول کل صورت		٣٩–١١٥	٠/٦١± ٢٦/٢٠	'٤٣± ٦/٥٠	٠/٣٤± ٥/١٥
طول قسمت علیای صورت		٨٩–٦٥	٠/٤٤± ٧٥/٣٥	'٣١± ٤/٧٠	٠/٤٢± ٦/٢٤
طول بینی		٧١–٤٨	٠/٤٣± ٥٦/٤٢	'٣٠± ٤/٥٦	٠/٥٤± ٨/٠٨
عرض بینی		٣٩–٢٨	٠/٢٣± ٣٢/٦٦	'١٦± ٢/٤٦	٠/٥٠± ٧/٥٣

گروه ج

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
طول گوش	۵۱	۶۷–۴۴	۵۸/۳۸ ±۰/۴۹	۵/۱۶ ±۰/۳۴	۸/۸۴ ±۰/۵۹
عرض گوش	۵۱	۴۶–۲۶	۳۵/۵۲ ±۰/۳۱	۳/۲۷ ±۰/۲۲	۹/۲۱ ±۰/۶۲
شاخص‌ها					
قد نشسته نسبی	۵۱	۵۷–۴۶	۵۰/۱۸ ±/۲۱	۲/۲۶ ±۰/۱۵	۴/۵۰ ±۰/۳۰
سر	۵۱	۷۹–۶۵	۷۵/۰۰ ±۰/۲۷	۲/۸۵ ±۰/۱۹	۳/۸۰ ±۰/۲۵
پیشانی و آهیانه	۵۱	۹۲–۷۲	۸۰/۰۵ ±۰/۲۸	۲/۹۷ ±۰/۲۰	۳/۷۱ ±۰/۲۵
گونه و پیشانی	۵۱	۹۵–۷۶	۸۵/۰۲ ±۰/۲۸	۲/۹۲ ±۰/۱۹	۳/۴۳ ±۰/۲۳
گونه و فك	۵۱	۹۲–۷۲	۸۰/۸۳ ±۰/۳۸	۳/۹۹ ±۰/۲۷	۴/۹۴ ±۰/۳۳
کل‌صورت	۵۱	۱۰۹–۹۰	۹۴/۷۵ ±۰/۳۶	۳/۸۵ ±۰/۲۶	۴/۰۶ ±۰/۲۷
قسمت علیای صورت	۵۱	۶۳–۴۶	۵۳/۳۰ ±۰/۳۳	۳/۴۸ ±۰/۲۳	۶/۵۳ ±۰/۴۴
بینی	۵۱	۶۳–۴۸	۵۸/۳۰ ±۰/۴۴	۴/۶۸ ±۰/۳۱	۸/۰۳ ±۰/۵۴
گوش	۵۱	۷۶–۴۵	۶۱/۲۶ ±۰/۶۱	۶/۴۸ ±۰/۴۳	۱۰/۵۸ ±۰/۷۱

*شاخص‌سر x_۷۹؛ شاخص کل‌صورت ۹۰_x؛ شاخص بینی x_۶۷؛ نیمرخ‌بینی محدب ومقعرومحدب. گروه ج متشکل‌است ازافراد گروه الف منهای افراد دارای چشم مختلط .

گروه د*

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
سن	٣٧	١٥-٦٩	٣٩/٠٥ ± ١/٤٢	١٢/٨٥ ± ١/٠١	٣٢/٩١ ± ٢/٥٨
قد	٣٨	١٥٥-١٧٥	١٦٥/٥٤ ± ٠/٥٩	٥/٤٣ ± ٠/٤٢	٣/٢٨ ± ٠/٢٥
قد نشسته	٣٨	٧٥-٩٥	٨٢/٧٢ ± ٠/٤٩	٤/٤٧ ± ٠/٣٥	٥/٤٠ ± ٠/٤٢
طول سر	٣٨	١٧٦-٢٠٥	١٨٩/٣٣ ± ٠/٦٥	٥/٩١ ± ٠/٤٦	٣/١٢ ± ٠/٢٤
عرض سر	٣٨	١٣٢-١٥٢	١٤٠/٨٣ ± ٠/٤١	٣/٧٢ ± ٠/٤١	٢/٦٤ ± ٠/٢٠
حل اقل قطر پیشانی	٣٨	١٠١-١٢٠	١١١/١٤ ± ٠/٣٩	٣/٦٠ ± ٠/٢٨	٣/٢٤ ± ٠/٢٥
عرض دوگونه	٣٨	١٢٥-١٤٤	١٣٢/٩٠ ± ٠/٤٥	٤/١٠ ± ٠/٣٢	٣/٠٨ ± ٠/٢٤
عرض فکین	٣٨	٩٨-١٢٥	١٠٨/١٤ ± ٠/٦٥	٥/٩٦ ± ٠/٤٦	٥/٥١ ± ٠/٤٣
طول کل صورت	٣٨	١١٥-١٤٤	١٢٦/٢٠ ± ٠/٦٦	٦/٠٠ ± ٠/٤٦	٤/٧٥ ± ٠/٣٧
طول قسمت علیای صورت	٣٨	٦٥-٨٩	٧٤/٩٠ ± ٠/٥٣	٤/٨٠ ± ٠/٣٧	٦/٤١ ± ٠/٥٠
طول بینی	٣٨	٤٤-٧٥	٥٥/٦٢ ± ٠/٥٥	٥/٠٠ ± ٠/٣٩	٨/٩٩ ± ٠/٧٠
عرض بینی	٣٨	٢٥-٣٩	٣٢/٢٤ ± ٠/٣٣	٣/٠٣ ± ٠/٢٣	٩/٤٠ ± ٠/٧٣

گروه د

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
طول گوش	۳۷	۴۴-۷۱	۵۹/۲۲±۰/۵۸	۵/۲۴±۰/۴۱	۸/۸۵±۰/۶۹
عرض گوش	۳۷	۲۹-۴۳	۳۵/۳۴±۰/۳۵	۳/۱۲±۰/۲۴	۸/۸۳±۰/۶۹
شاخص‌ها					
قد نشسته نسبی	۳۸	۴۶-۵۵	۴۹/۶۶±۰/۲۲	۱/۹۸±۰/۱۵	۳/۹۹±۰/۳۱
سر	۳۸	۶۸-۷۹	۷۴/۲۲±۰/۳۲	۲/۹۷±۰/۲۳	۴/۰۰±۰/۳۱
پیشانی وآهانه	۳۸	۷۲-۸۶	۷۹/۵۴±۰/۳۵	۳/۲۱±۰/۲۵	۴/۰۴±۰/۳۱
گونه وپیشانی	۳۸	۷۶-۹۱	۸۴/۳۴±۰/۳۰	۲/۷۶±۰/۲۱	۳/۲۷±۰/۲۵
گونه و فك	۳۸	۷۵-۳۹	۸۱/۶۱±۰/۳۸	۳/۴۵±۰/۲۷	۴/۲۳±۰/۳۳
کل صورت	۳۸	۹۰-۱۰۹	۹۵/۹۵±۰/۴۸	۴/۳۵±۰/۳۴	۴/۵۳±۰/۳۵
قسمت علیای صورت	۳۸	۴۶-۶۶	۵۳/۷۲±۰/۴۳	۳/۹۰±۰/۳۰	۷/۲۶±۰/۵۶
بینی	۳۸	۴۴-۶۷	۵۸/۱۴±۰/۶۶	۶/۰۰±۰/۴۶	۱۰/۳۲±۰/۸۰
گوش	۳۷	۴۹-۸۰	۶۰/۰۲±۰/۶۲	۵/۵۶±۰/۴۴	۹/۲۶±۰/۷۳

* شاخص‌سر x-۷۹؛ شاخص کل‌صورت x-۹۰؛ شاخص بینی x-۶۷؛ نیمرخ بینی‌راست. گروه د متشکل‌شده ازافرادگروه بمنهای افراددارای چشم مختلط.

مقایسه بین گروه د* و گروه ج**

اندازه ها	گروه د در مقابل گروه ج اختلاف	xp.e.
سن	+۲/۷۵	۱/۵۳
قد	−۰/۳۳	۰/۴۲
قد نشسته	−۰/۴۵	۰/۶۶
طول سر	+۱/۰۸	۱/۲۷
عرض سر	−۰/۵۷	۰/۹۷
حداقل قطر پیشانی	−۲/۲۸	٤/۰۷
عرض دو گونه	−۰/۹۵	۱/٤۲
عرض فکین	+۰/۱۶	۰/۱۹
طول کل صورت	۰/۰۰	۰۰۰
طول قسمت علیای صورت	−۰/٤۵	۰/۶۵
طول بینی	−۰/۸۰	۱/۱۶
عرض بینی	−۰/٤۲	۱/۰۵
طول گوش	+۰/۸٤	۱/۱۱
عرض گوش	−۰/۱۸	۰/۳۸
شاخص‌ها		
قد نشسته نسبی	−۰/۵۲	۱/۷۳
سر	−۰/۷۸	۱/۹۰
پیشانی و آهیانه	−۰/۵۱	۱/۱۳
گونه و پیشانی	−۰/۶۸	۱/۶۶
گونه و فك	+۰/۷۸	۱/٤۷
کل صورت	+۱/۲۰	۲/۰۰
قسمت علیای صورت	+۰/٤۲	۰/۷۸
بینی	−۰/۱۶	۰/۲۰
گوش	−۱/۲٤	۱/٤۳

* گروه د (چشم سیاه): شاخص سر x-۷۹؛ شاخص کل صورت ۹۰-x؛ شاخص بینی x-۶۷؛ نیمرخ بینی راست.

** گروه ج (چشم سیاه): شاخص سر x-۷۹؛ شاخص کل صورت ۹۰-x؛ شاخص بینی x-۶۷؛ نیمرخ بینی محدب ومقعر و محدب.

افراد بینی راست (گروه د) پیرترواز حیث قد وقد نشسته کمی کوتاهتر و دارای سردرازتر وباریکتر هستند و پیشانی باریکتر و دارای قطر دوگـونه باریکتر میباشند ولی ناحیه فك آنها پهن تر است وبینی کوچکتر وگوش درازتر وباریکتر دارند .

اختلاف عمده درحداقل قطر پیشانی مشاهده میشود و همچنین درشاخص کل صورت اختلافات دیگری که ممکن‌است عمده بشمارآید شاخص سروقد نشسته نسبی است میـزان انحـراف .Standard Devition)S.D) و ضـرایب تنـوع .Coefficients of Variation)C.V) نشان میدهدکه‌رویهمرفته‌هیچیك‌از دوگروه کمتر یا بیشتر ازدیگری متجانس نیست .

قدم بعد بررسی گـروه بیست و یك نفری افراد سر پهن (شاخص سر ۸۰—x) دارای نیمرخ بینی محـدب ومقعر و محدب میباشد . از نظر شاخص صورت وشاخص بینی یاچشم برنگ مختلط درگروه الف و د کسی ازسری حذف نشد زیرا جمع گروه سرپهن در۲٦۲ فرد خیلی زیاد نیست .

گروه ه*

اندازه ها	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
سن	۱۵–۶۴	۳۴/۱۵ ± '۰۳	۱۱/۱۰ ± '۱۶	۳۲/۵۰ ± '۳۸
قد	۱۵۲–۸۱	۱۶۴/۷۰ ± '۱۸	۸/۰۱ ± '۸۳	۴/۸۶ ± '۵۱
قد نشسته	۶۵–۹۲	۷۹/۸۷ ± '۷۵	۵/۱۰ ± ۵۳	۶/۳۹ ± '۶۷
طول سر	۱۶۷–۹۳	۱۸۱/۷۱ ± ۷۰	۴/۷۷ ± '۵۰	۲/۶۲ ± '۲۷
عرض سر	۱۴۱–۵۸	۱۴۸/۴۲ ± '۶۱	۴/۱۷ ± '۴۳	۲/۸۱ ± '۲۹
حد اقل قطر پیشانی	۱۰۹–۲۸	۱۱۵/۲۶ ± '۶۷	۴/۵۶ ± '۴۷	۳/۹۶ ± '۴۱
عرض دو گونه	۱۲۵–۴۹	۱۳۶/۵۰ ± '۸۸	۶/۰۰ ± '۶۲	۴/۴۰ ± '۴۶
عرض فکین	۱۰۲–۲۱	۱۱۰/۱۸ ± '۶۶	۴/۴۸ ± '۴۷	۴/۰۷ ± '۴۲
طول کل صورت	۱۱۰–۲۹	۱۲۰/۵۵ ± '۶۸	۴/۶۵ ± '۴۸	۳/۸۶ ± '۴۰
طول قسمت علیای صورت	۶۰–۷۹	۷۰/۵۵ ± ۷۲	۴/۹۰ ± '۵۱	۶/۹۵ ± '۷۲
طول بینی	۴۴–۶۷	۵۳/۵۰ ± ۷۲	۴/۹۲ ± '۵۱	۹/۲۰ ± '۹۶
عرض بینی	۲۸–۳۹	۳۲/۴۲ ± ۳۴	۲/۳۱ ± '۲۴	۷/۱۳ ± '۷۴

گروه ه

اندازه ها	تعداد	حدود	میانگین	S. D.	C. V.
طول گوش	۲۱	۴۸–۷۵	۵۹/۲۲ ± ۰/۸۵	۵/۷۶ ± ۰/۶۰	۹/۷۳ ± ۱/۰۱
عرض گوش	۲۱	۲۹–۴۰	۳۵/۲۸ ± ۰/۴۳	۲/۹۱ ± ۰/۳۰	۸/۲۵ ± ۰/۸۶
شاخص‌ها					
قد نشسته نسبی	۲۱	۴۰–۵۳	۴۸/۳۰ ± ۰/۳۴	۲/۳۰ ± ۰/۲۴	۴/۷۶ ± ۰/۵۰
سر	۲۱	۸۰–۹۷	۸۲/۵۶ ± ۰/۵۲	۳/۵۴ ± ۰/۳۷	۴/۲۹ ± ۰/۴۵
پیشانی وآهیانه	۲۱	۷۲–۸۶	۷۷/۸۶ ± ۰/۴۲	۲/۸۵ ± ۰/۳۰	۳/۶۶ ± ۰/۳۸
گونه و پیشانی	۲۱	۸۰–۹۵	۸۴/۹۴ ± ۰/۴۵	۳/۰۸ ± ۰/۳۲	۳/۶۳ ± ۰/۳۸
گونه و فك	۲۱	۷۲–۸۶	۸۰/۷۱ ± ۰/۵۰	۳/۴۲ ± ۰/۳۶	۴/۲۴ ± ۰/۴۴
کل صورت	۲۱	۸۰–۹۹	۸۸/۴۵ ± ۰/۴۶	۳/۱۵ ± ۰/۳۳	۳/۵۶ ± ۰/۳۷
قسمت علیای صورت	۲۱	۴۰–۵۷	۴۹/۰۱ ± ۰/۵۳	۳/۶۰ ± ۰/۳۷	۷/۳۵ ± ۰/۷۶
بینی	۲۱	۴۸–۷۱	۶۰/۱۸ ± ۰/۷۸	۵/۲۸ ± ۰/۵۵	۸/۷۷ ± ۰/۹۱
گوش	۲۱	۴۵–۷۶	۵۹/۴۶ ± ۰/۹۲	۶/۲۸ ± ۰/۶۵	۱۰/۵۶ ± ۱/۱۰

*شاخص سر۸۰ـX؛ نیمرخ بینی محدب ومقعرومحدب .

اکنون باید اختلاف بین افراد چشم سیاه سردراز دارای بینی محدب ومقعر ومحدب یعنی گروه ج وافراد دارای بینی راست یعنی گروه د را باافراد سر گرد دارای بینی محدب ومقعر و محدب بررسی کنیم بدون آنکه افراد دارای چشم مختلط یعنی گروه ه را ازسری حذف نمائیم .

مقایسه بین گروه ج و د* باگروه ه

اندازه ها	گروه ج	گروه د	گروه ج در مقابل گروه ه سردراز ـ محدب درمقابل سرگرد ـ محدب	گروه د در مقابل گروه ه سردراز ـ راست درمقابل سرگرد ـ محدب
سن	۳۶/۳۰	۳۹/۰۵	+۲/۱۵	+۴/۹۰
قد	۱۶۵/۸۷	۱۶۵/۵۴	+۱/۱۷	+۰/۸۴
قد نشسته	۸۳/۱۷	۸۲/۷۲	+۳/۳۰	+۲/۸۵
طول سر	۱۸۸/۲۵	۱۸۹/۳۳	+۶/۵۴	+۷/۶۲
عرض سر	۱۴۱/۴۰	۱۴۰/۸۳	−۷/۰۲	−۷/۵۹
حداقل قطر پیشانی	۱۱۳/۴۲	۱۱۱/۱۴	−۱/۸۴	−۴/۱۲
عرض دو گونه	۱۳۳/۸۵	۱۳۲/۹۰	−۲/۶۵	−۳/۶۰
عرض فکین	۱۰۷/۹۸	۱۰۸/۱۴	−۲/۲۰	−۲/۰۴
طول کل صورت	۱۲۶/۲۰	۱۲۶/۲۰	+۵/۶۵	+۵/۶۵
طول قسمت علیای صورت	۷۵/۳۵	۷۴/۹۰	+۴/۸۰	+۴/۳۵
طول بینی	۵۶/۴۲	۵۵/۶۲	+۲/۹۲	+۲/۱۲
عرض بینی	۳۲/۶۶	۳۲/۲۴	+۰/۲۴	−۰/۱۸
طول گوش	۵۸/۳۸	۵۹/۲۲	−۰/۸۴	۰/۰۰
عرض گوش	۳۵/۵۲	۳۵/۳۴	+۰/۲۴	+۰/۰۶
شاخص‌ها				
قد نشسته نسبی	۵۰/۱۸	۴۹/۶۶	+۱/۸۸	+۱/۳۶
سر	۷۵/۰۰	۷۴/۲۲	−۷/۵۶	−۸/۳۴
پیشانی و آهیانه	۸۰/۰۵	۷۹/۵۴	+۲/۱۹	+۱/۶۸
گونه و پیشانی	۸۵/۰۲	۸۴/۳۴	+۰/۰۸	−۰/۶۰
گونه و فك	۸۰/۸۳	۸۱/۶۱	+۰/۱۲	+۰/۹۰
کل صورت	۹۴/۷۵	۹۵/۹۵	+۶/۳۰	+۷/۵۰

قسمت علیای صورت	۵۳/۳۰	۵۳/۷۲	+۴/۲۹	+۴/۷۱
بینی	۵۸/۳۰	۵۸/۱۴	−۱/۸۸	−۲/۰۴
گوش	۶۱/۲۶	۶۰/۰۲	+۱/۸۰	+۰/۵۶

* گروه ج و د منحصر است بافرادی که شاخص کل صورت آنها ۹۰ ــx و شاخص بینی آنها x ــ۶۷ است.

گروه سردراز (ج) درمقایسه باگروه سر گرد (ه) با نیمرخ بینی محدب ومقعر ومحدب مسن تر وقد بلند تر هستند وقد نشسته آنها خیلی بلند تر وسر آنها درازتر وباریکتر وصورت وپیشانی آنها باریکتر و صورت آنها درازتر بخصوص قسمت علیای صورت و بینی آنها درازتر وپهن تر و گوش آنها کوتاهتر وپهن تر است.
وقتی اختلافات بین افرادسر دراز بینی راست (گروه د) را با گروه سر گرد با بینی محدب یامقعر ومحدب (گروه ه) مقایسه میکنیم می بینیم که گروه اول بطورقابل ملاحظه مسن تر وازحیث قدکمی بلند تر وازحیث قد نشسته بلند تر هستند وسردراز تر وباریکتر وپیشانی خیلی باریکتر وصورت باریکتر ودرازتر و بینی دراز تر و کمی باریکتر وگوشی بهمان اندازه دارند.

گروه سردراز دارای بینی راست ومحدب درمقایسه باگروه سر گرد از لحاظ جهت انحراف میانگین دریازده ازسیزده اندازه (۸۴/۶۲ درصد) ودرهشت شاخص ازنه شاخص (۸۸/۸۹ درصد) یکسان هستند. تنها فرق انحرافات خیلی کم وشاید غیر قابل اهمیت درعرض بینی و طول گوش ودرمیانگین شاخص گونه و پیشانی دیده میشود اختلافات عمده بین دوگروه سردراز و سر گرد چنانکه از جدول مشاهده میشود خیلی مشخص است. بعبارت دیگر سر گرد ها بدون شك يك گروه مشخص نژادی هستند ودلیلی براین تصور در دست نیست که سردرازها بینی بزرگ محدب خود را ازعنصر سر گرد گرفته باشند.

بنابراین باین نتیجه میرسیم که ایران در نواحی محدودی که نویسنده بررسی کرده دارای دو نوع نژادی عمده است که هردو سردراز و صورت باریك وبینی باریك هستند وهردو هویت مشخص دارند وخصوصیات آنها نیمرخ بینی راست یا محدب ومقعر ومحدب است. بعلاوه بینی بزرگ محدب يك گروه دراثر اختلاط باگروه سر گرد نیست زیرا گروه اخیر عنصر جدا و مشخصی است که از حیث اندازه ها وشاخص‌ها بادوگروه دیگر فرق عمده دارند.

يك مطلب دیگر اینکه يك عنصر جداگانه بوری که درافراد دارای چشمان مختلط پیداشده درجمعیت ایران وجود دارد. بهمین جهت ارقام میانگین ومیزان انحرافات وضرایب تنوع درموردافراد دارای چشم مختلط وبینی باریك وصورت باریك وسردراز که ازگروههای الف و ب حذف شده بود مورد محاسبه قرار گرفت. این سی وهفت نفر که یابینی راست یا بینی محدب ومقعر ومحدب دارند گروه (و) خوانده شد که درجدول زیر مشاهده میشود.

گروه و *

اندازه‌ها	تعدا		میانگین	میزان انحرافات S. D.	ضریب تنوع C. V.
سن	۳۷	۷۴ــ	۳۴/۵۵ ± ۱/۲۵	۱۱/۲۵ ± ۰/۸۸	۳۲/۵۶ ± ۵۵
قد	۳۷	۵۵ ــ۸۱	۱۶۸/۴۲ ± ۰/۶۷	۶/۰۰ ± ۰/۴۷	۳/۵۶ ± ۲۸'
قد نشسته	۳۷	۹۸/۷۵	۸۵/۷۲ ± ۰/۶۲	۵/۶۱ ± ۰/۴۴	۶/۵۴ ± ۵۱'
طول سر	۳۷	۱۷۹ــ۲۰۲'	۱۸۹/۴۲ ± ۰/۵۴	۴/۸۶ ± ۰/۳۸	'۵۷ ± ۲۰/'
عرض سر	۳۷	۱۲۹ــ۵۲،	۱۳۹/۹۶ ± ۰/۵۲	۴/۷۱ ± ۰/۳۷	'۳۷ ± ۲۶/'
حد اقل قطر پیشانی	۳۷	۱۰ــ۱۲۰	۱۱۲/۶۶ ± ۰/۳۸	۳/۴۴ ± ۰/۲۷	۰۵ ± ۲۴/
عرض دو گونه	۳۷	۱۲۰ــ۱۴۴	۱۳۴/۰۵ ± ۰/۶۲	۵/۵۵ ± ۰/۴۴	'۱۴ ± ۳۲/
عرض فکین	۳۷	۹۴ــ۲۵	۱۰۶/۶۲ ± ۰/۶۴	۵/۷۶ ± ۰/۴۵	'۴۰ ± ۴۲/
طول کل صورت	۳۷	۱۲ــ۴	۱۲۷/۸۰ ± ۰/۵۷	۵/۱۰ ± ۰/۴۰	۳/۹۹ ± ۳۱/
طول قسمت علیای صورت	۳۷	۶۵ــ۴	۷۷/۲۵ ± ۰/۶۷	۶/۰۵ ± ۰/۴۷	۷/۸۳ ± ۶۱/
طول بینی	۳۷	۴۴ــ۵	۵/۷۸۸ ± ۰/۷۳	۶/۶۰ ± ۰/۵۲	/۲۳ ± ۰/۸۸
عرض بینی	۳۷	۲۸ــ۲	۳۴/۵۸ ± ۰/۳۳	۲/۹۷ ± ۰/۲۳	/۵۹ ± ۰/۶۷

گر

اندازه ه			میا ذ	S. D.	C. V.
طول گوش	۳۷	۶۷–۴۸	۵۸/ ± ۴۴	۴/۰۰ ± /۳۱	۶/۸۸ ± /۵۴
عرض گوش	۳۷	۴۳–۲۶	۳۴/ ± ۴۱	۳/۷۲ ± /۲۹	۱۰/۷۲ ± /۸۴
شا					
قد نشسته نسبی	۳۷	۵۷–۴۶	۵۱/ ± ۲۴	۲/۱۶ ± /۱۷	۴/۲۳ ± /۳۳
سر	۳۷	۷۹–۶۸	۷۴/ ± /۳۰	۲/۷۰ ± /۲۱	۳/۶۵ ± /۲۹
پیشانی و آهیانه	۳۷	۸۹–۷۵	۸۰/ ± /۳۵	۳/۱۵ ± ۲۵	۳/۹۳ ± /۳۱
گونه و پیشانی	۳۷	۹۵–۷۶	۸۴/ ± ۳۴	۳/۰۸ ± /۲۴	۳/۶۵ ± ۲۹
گونه و فك	۳۷	۸۹–۷۲	۸۰/ ± /۴۲	۳/۷۸ ± /۳۰	۴/۷۲ ± /۳۷
کل‌صورت	۳۷	۰۹–۹۰	۹۶/ ± /۴۲	۳/۷۵ ± /۲۹	۳/۹۰ ± /۳۱
قسمت علیای صورت	۳۷	۶۶–۴۳	۵۵/ ± /۴۹	۴/۴۱ ± /۳۵	۷/۹۹ ± /۶۳
بینی	۳۷	۶۷–۴۸	۵۹/ ± /۶۱	۵/۵۲ ± /۴۳	۹/۳۳ ± /۷۳
گوش	۳۷	۷۲–۴۹	۵۸ ± /۵۷	۵/۱۶ ± /۴۰	۸/۶۶ ± /۶۸

*شاخص‌سر x_۷۹؛ شاخص کل‌صورت   شا   بینی x_۶۷ .نگ چشم مختلط. این‌گر   زافراد د   ای چشم
مختلط‌گرو.های الف وب.

گروه دارای چشم مختلط یعنی گروه (و) را باید اکنون با گروه چشم سیاه‌سر دراز که بینی محدب ومقعر ومحدب دارند یعنی گروه ج و با گروه دارای بینی راست یعنی گروه د وهمچنین با گروه‌سر گرد یا گروه ه مقایسه کرد .

مقایسه گروه و با گروههای ج و د و ه

اندازه ها	گروه و با ج	گروه و با د	گروه و با ه
سن	−۱/۷۵	−٤/۵۰	+۰/٤۰
قد	+۲/۵۵	+۲/۸۸	+۳/۷۲
قد نشسته	+۲/۵۵	+۳/۰۰	+۵/۸۵
طول سر	+۱/۱۷	+۰/۰۹	+۷/۷۱
عرض سر	−۱/٤٤	−۰/۸۷	−۸/٤٦
حداقل قطر پیشانی	−۰/۷۶	+۱/۵۲	−۲/٦۰
عرض دوگونه	+۰/۲۰	+۱/۱۵	−۲/٤۵
عرض فکین	−۱/۳٦	−۱/۵۲	−۳/۵٦
طول کل صورت	+۱/٦۰	+۱/٦۰	+۷/۲۵
قسمت علیای صورت	+۱/۹۰	+۲/۳۵	+٦/۷۰
طول بینی	+۲/۳٦	+۳/۱٦	+۵/۲۸
عرض بینی	+۱/۹۲	+۲/۳٤	+۲/۱٦
طول گوش،	−۰/۲٤	−۱/۰۸	−۱/۰۸
عرض گوش	−۰/۸۱	−۰/٦۳	−۰/۵۷
شاخص‌ها			
قد نشسته نسبی	+۰/۸٦	+۱/۳۸	+۲/۷٤
سر	−۰/۹٦	−۰/۱۸	−۸/۵۲
پیشانی وآهیانه	+۰/۱۸	+۰/٦۹	+۲/۳۷
گونه وپیشانی	−۰/۷۲	−۰/۰٤	−۰/٦٤
گونه وفك	−۰/٦۹	−۱/٤۷	−۰/۵۷
کل صورت	+۱/٤۵	+۰/۲۵	+۷/۷۵
قسمت علیای صورت	+۱/۸۹	+۱/٤۷	+٦/۱۸
بینی	+۰/۸٤	+۱/۰۰	−۱/۰٤
گوش	−۱/٦۸	−۰/٤٤	+۰/۱۲

وقتی گروه و را با نمونه سیاه چشم سردراز (گروه ج و د) و با عنصر سر پهن (گروه ه) مقایسه میکنیم مشاهده میشود که گروه و در دوازده از بیست و سه اندازه وشاخص نزدیکتر به گروه ج است که عبارتند از: قد ـ قد نشسته ـ حداقل قطر پیشانی ـ عرض دوگونه ـ عرض فکین ـ طول قسمت علیای صورت ـ طول وعرض بینی ـ طول گوش ـ قد نشسته نسبی ـ شاخص پیشانی و آهیانه وشاخص بینی. گروه و فقط در شش اندازه وشاخص نزدیك به گروه د یعنی سیاه چشم سردراز با بینی راست میباشد که عبارتند از: طول سر ـ عرض سر ـ شاخص سر ـ شاخص گونه و پیشانی وشاخص کل و قسمت علیای صورت. گروه و فقط درسه شاخص نزدیك به گروه سر پهن است که عبارتند از: عرض گوش ـ شاخص گونه وفك وشاخص گوش. خلاصه میتوان گفت که ازسه گروه دسته چشم مختلط سردراز (گروه و) بیشتر از دیگران به دسته چشم سیاه سردراز با بینی محدب (گروه ج) شباهت دارند.

بعلاوه باید توجه داشت که اختلاف حقیقی در میانگین بین گروه و و ج ازهمه کمتر است واختلاف عمده درقد و طول صورت وبینی دیده میشود ولی این اختلافات آنقدر زیاد نیست که گروه و را یك گروه مشخص وجداگانه بسازد.

ازطرف دیگر وقتی گروه و با دسته سر پهن (گروه ه) که دارای چشم مختلط هستند مقایسه میشود اختلاف بین میانگین ها زیاداست. شواهدی دردست است که گروه سرپهن گروه مشخصی هستند ودلیلی نشان داده نمیشود که با گروه سردراز مخلوط شده وخصوصیات خود را بآنها داده باشند.

مشاهدات شکل شناسی

مشاهدات شکل شناسی به دو طبقه تخصیص داده شد که همان دو گروه اصلی ما باشد افراد باچشم مختلط از گروهها حذف نشدند زیرا معلوم شد که در این مشاهدات تأثیر زیادی ندارند.

گروه الف: شاخص سر x — ۷۹؛ شاخص کل صورت ۹۰—x؛
شاخص بینی x — ۶۷؛ نیمرخ بینی: محدب ومقعر ومحدب

گروه ب: شاخص سر x — ۷۹؛ شاخص کل صورت ۹۰—x؛
شاخص بینی x — ۶۷؛ نیمرخ بینی راست.

لازم که همه مشاهدات بخصوص آنهائیکه مطالب درباره همه افراد بررسی شده آن کامل نیست جدول بندی شود. قبل از بررسی تعداد ودرصد افراد درهریك

ازطبقه بندی ها لازم است که تعداد افراد هر یك ازسریهای ایران درگروه الف و ب ثبت شود .

سری	گروه الف		گروه ب		گروه الف + ب	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
لرها	۲۰	۲۷/۷۷	۱۶	۲۸/۵۷	۳۶	۲۸/۱۳
کناره	۲۱	۲۹/۱۸	۱۳	۲۳/۲۱	۳۴	۲٦/۵٦
یزدخواست	۹	۱۲/۵۰	۹	۱٦/۰۷	۱۸	۱٤/۰٦
یهودیها	۱۷	۲۳/٦۱	۱٤	۲۵/۰۰	۳۱	۲٤/۲۲
ری	۵	٦/۹٤	٤	۷/۱٤	۹	۷/۰۳
مجموع	۷۲	۱۰۰/۰۰	۵٦	۹۹/۹۹	۱۲۸	۱۰۰/۰۰

مو

شکل	گروه الف		گروه ب	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
صاف	۰	۰۰۰	۰	۰۰۰
مجعد خیلی درشت	۱۰	۱٤/٤۹	٤	۷/٦۹
مجعد درشت	۵٤	۷۸/۲٦	٤۵	۸٦/۵٤
مجعد ریز	٤	۵/۸۰	۳	۵/۷۷
فرفری	۰			
پشمی	۱	۱/٤۵		
مجموع	٦۹	۱۰۰/۰۰	۵۲	۱۰۰/۰۰

نسج	گروه الف		گروه ب	
خشن	٦	۹/۰۹	۸	۱٦/۳۳
خشن متوسط	۲	۳/۰۳	۱	۲/۰٤
متوسط	۳۵	۵۳/۰۳	۲٤	٤۸/۹۸
متوسط نرم	۵	۷/۵۸	٦	۱۲/۲٤
نرم	۱۸	۲۷/۲۷	۱۰	۲۰/٤۱
مجموع	٦٦	۱۰۰/۰۰	٤۹	۱۰۰/۰۰۰

رنگ				
مشکی	۲۲	۳۱/۸۸	۱۸	۳۵/۲۹
قهوه خیلی سیر	۱	۱/٤٥	۰	...
قهوه سیر	۲۹	٤۲/۰۳	۲۰	۳۹/۲۲
قهوه	۱	۱/٤٥	۰	...
قهوه روشن	۰	...	۰	...
قرمز	۰	...	۰	...
قهوه قرمز	۳	٤/۳٥	٤	۷/۸٤
سیاه وخاکستری	٦	۸/۷۰	۸	۱٥/٦۹
قهوه وخاکستری	٤	٥/۸۰	۰	...
قهوه‌روشن‌وخاکستری	۰	...	۰	...
خاکستری	۰	...	۰	...
سفید	۳	٤/۳٥	۱	۱/۹٦
مجموع	٦۹	۱۰۰/۰۱	٥۱	۱۰۰/۰۰

چشم

	گروه الف		گروه ب	
رنگ	تعداد	درصد	تعداد	درصد
سیاه	۰	...	۳۸	۷۰/۳۷
قهوه سیر	٥۱	۷۰/۸۳	۷	۱۲/۹٦
قهوه‌آبی	۸	۱۱/۱۱	۰	...
آبی قهوه	۰	...	۸	۱٤/۸۱
قهوه سبز	٦	۸/۳۳	۱	۱/۸٥
سبز قهوه	۳	٤/۱۷		
قهوه خاکستری	۳	٤/۱۷		
آبی	۱	۱/۳۹		
خاکستری	۰	...		
قهوه روشن	۰	...		
آبی خاکستری	۰			
آبی سبز	۰			
مجموع	۷۲		٥٤	۹۹/۹۹

سیاهی				
یکنواخت	۵۰	۷۴/۶۳	۴۰	۷۴/۰۷
خط دار	۶	۸/۹۵	۸	۱۴/۸۱
حلقه دار	۱۱	۱۶/۴۲	۶	۱۱/۱۱
مجموع	۶۷	۱۰۰/۰۰	۵۴	۹۹/۹۹

سفیده				
صاف	۵۵	۸۲/۰۹	۴۳	۷۹/۶۳
زرد	۰۰	۰۰۰	۰۰	۰۰۰
لك دار	۱۱	۱۶/۴۲	۱۱	۲۰/۳۷
خونین	۰۰	۰۰۰	۰۰	۰۰۰
لك دار وخونین	۱	۱/۴۹	۰۰	۰۰۰
لك دار وزرد	۰۰	۰۰۰	۰۰	۰۰۰
مجموع	۶۷	۱۰۰/۰۰	۵۴	۱۰۰/۰۰

بینی

	گروه الف		گروه ب	
نیمرخ	تعداد	درصد	تعداد	درصد
موجدار	۰۰	۰۰۰	۰۰	۰۰۰
مقعر	۰۰	۰۰۰	۰۰	۰۰۰
راست	۰۰	۰۰۰	۵۶	۱۰۰/۰۰
محدب	۶۹	۹۵/۸۳	۰۰	۰۰۰
مقعر ومحدب	۳	۴/۱۷	۰۰	۰۰۰
مجموع	۷۲	۱۰۰/۰۰	۵۶	۱۰۰/۰۰

ضخامت نوك				
— —	۲۷	۵۲/۹۴	۲۰	۵۱/۲۸
متوسط	۹	۱۷/۶۵	۱۰	۲۵/۶۴
+	۱۴	۲۷/۴۵	۸	۲۰/۵۱
++	۱	۱/۹۶	۱	۲/۵۶
مجموع	۵۱	۱۰۰/۰۰	۳۹	۹۹/۹۹

پره				
فشرده	۸	۱۱/۱۱	۵	۸/۹۳
فشرده متوسط	۶	۸/۳۳	۹	۱۶/۰۷
متوسط	۴۱	۵۶/۹۴	۳۰	۵۳/۵۷
بازمتوسط	۱۳	۱۸/۰۶	۱۱	۱۹/۶۴
باز	۳	۴/۱۷	۱	۱/۷۹
باز +	۱	۱/۳۹	۰	۰۰۰
.وع	۷۲	۱۰۰/۰۰	۵۶	۱۰۰/۰۰

دندان

بهم‌چسبیدگی				
عقب	۰۰	۰۰۰	۰	۰۰۰
لب‌بلب	۲	۲/۹۴	۳	۶/۰۰
کمی‌جلو	۴۹	۷۲/۰۶	۴۲	۸۴/۰۰
خیلی جلو	۱۷	۲۵/۰۰	۵	۱۰/۰۰
مجموع	۶۸	۱۰۰/۰۰	۵۰	۱۰۰/۰۰
افتادگی				
هیچ	۹	۲۱/۴۳	۷	۲۲/۵۸
۱—۴	۲۱	۵۰/۰۰	۱۶	۵۱/۶۱
۵—۸	۴	۹/۵۲	۰۰	۰۰۰
۹—۱۶	۷	۱۶/۶۷	۵	۱۶/۱۳
۱۷—۳۲	۱	۲/۳۸	۳	۹/۶۸
مجموع	۴۲	۱۰۰/۰۰	۳۱	۱۰۰/۰۰

وقتی پخش درصدها را در هر یك از دو گروه مطالعه میکنیم شباهت قابل ملاحظه درکلیه پنج گروه‌ایران‌آشکار میشود . در مقایسه‌گروه ب (شاخص سر x — ۷۹ ؛ شاخص‌کل صورت ۹۰ -- x ؛ شاخص بینی x —۶۷ ؛ نیمرخ بینی راست) باگروه الف (نیمرخ بینی محدب و مقعرو محدب) مشاهده میکنیم که درگروه ب موی سرکمی مجعد تر و عنصر خشن تر نمایان تر و از لحاظ رنگ تیره تر است .

چشمها بطور قابل ملاحظه تیره تر است و تعداد چشم مختلط کمتر است و در سیاهی و سفیده فقط اختلاف جزئی دیده میشود . اختلاف بین نیمرخ بینی زیاد است زیرا این یکی از عوامل طبقه بندی بود. نوك بینی کمی نازکتر و پره قدری بیشتر فشرده است .

مشاهده شد (در صفحه قبل) در حالیکه گروه ب از گروه الف بطور عمده ازحیث نیمرخ بینی وحداقل قطر پیشانی اختلاف دارد شواهدی بر وجود اختلاف درقد ودراندازه سرو اندازه صورت نیزدیده میشود . اگر اختلافات شکل شناسی را نیزاضافه کنیم واضح میشود که این دوگروه از لحاظ نژادی مشخص هستند .

براساس مباحث بالا نسبت بافرادی که نویسنده در مرکز و مغرب ایران اندازه گیری کرد نتایج زیر گرفته میشود . دوعنصر که از لحاظ تعداد زیادتر و از لحاظ ایرانی بودن مشخص‌ترند دارای خصوصیات زیرمیباشند : سردراز وصورت باریك و بینی باریك و اختلاف آنها با یکدیگر فقط درقسمت نیمرخ بینی میباشد . یك گروه دارای بینی راست و تعداد زیادتری بینی محدب ومقعر ومحدب دارند . بجز این اختلاف اگر چه از لحاظ آماری اختلاف زیادی بین آنها نیست مقایسه مشاهدات شکل‌شناسی علاوه برخصوصیات بینی ثابت میکندکه هریك دارای هویت جداگانه‌میباشند . برای‌تعیین اینکه‌آیا نوع بزرگ‌سردراز بینی‌محدب یك عنصر ذاتی در جمعیت ایران هستند یا نه‌آمار افراد سر پهن بینی دراز را جدول بندی کردیم و فوراً آشکار شدکه عنصر سر پهن یا سر گرد بهیچوجه نسبتی با افراد سر درازندارند و بینی دراز نوع سر دراز ازاین عنصر بیگانه اخذ نشده است . بعلاوه یك گروه چهارم افراد سر دراز چشم مختلط که عنصر بوری در آنها بخصوص در میان لرها وجود دارد بنظررسیدکه از حیث اندازه‌ها وشاخص‌ها مربوط به نوع سر دراز بینی بزرگ هستند .

بنا براین براساس این نتایج واضح است که نوع سردراز بینی کج درفلات ایران بوجودآمده و یا حتی اصل آنها ازآنجا میباشد . نوع سر دراز بینی راست بیشتر شبیه نوع مدیترانه اصلی میباشندکه نماینده عنصر حاضرآنان افراد بدوی صحرای‌عربستان شمالی‌هستند. مردم سردراز بینی کج ظاهراً یك نوع جدید وشاید اساسی قسمت اروپائی و افریقائی نژاد سفید باشند و شاید منبع اصلی پخش گروه بینی محدب هستندکه در بین سایر نژادها پراکنده‌اند فلات ایران و یك باریکه

بهمان عرض بسمت مدیترانه ممکن‌است‌آن ناحیه دردنیا باشدکه درآن‌بشر بوجود آمده است . گروه دارای‌چشم مختلط‌که نشانه‌ای ازعنصر پنهانی بوری‌است ممکن است تحت نوردیك‌اولیه طبقه‌بندی شود . نوع سر پهن بدون شك ازدشت ترکستان روبجنوب بسوی خراسان وهمچنین ازکوهستان قفقازبسوی جنوب روی‌آوردند .

عنصر اصلی سر درازها هستند و حلقه مرکزی در سلسله انواع مدیترانه را از اوقیانوس اطلس تا سواحل اوقیانوس‌کبیر تشکیل میدهند .

طبقه‌بندی توسط ماشین‌افراد زیررا درهریك ازطبقات‌قرارمیدهد. شماره تصویر و شکل برای پیداکردن‌آنها اضافه شده است . این افراد دارای مشخصات زیرهستند :شاخص سرx–۷۹؛ شاخص کل‌صورت ۹۰–x وشاخص بینیx–۶۷.

گروه د : راست

شماره	تصویر	شکل
۳۳۰۴	تصویر ۱۲۴	شکل ۲،۱
۳۳۱۴	« ۱۱۹	« ۲،۱
۳۳۲۴	« ۱۱۴	« ۲،۱
۳۳۲۶	« ۱۱۹	« ۴،۳
۳۳۲۹	« ۱۲۵	« ۴،۳
	« ۱	« ۴،۳
۳۳۳۰	« ۱۱۲	« ۴،۳
۳۳۳۶	« ۹۱	« ۴،۳
۳۳۳۷	« ۸۲	« ۲،۱
۳۳۴۴	« ۹۲	« ۴،۳
۳۳۴۹	« ۸۸	« ۲،۱
۳۳۵۰	« ۹۴	« ۴،۳
۳۳۵۸	« ۹۴	« ۲،۱
۳۳۶۱	« ۸۱	« ۲،۱
۳۳۶۵		
۳۳۷۱	« ۸۷	« ۴،۳
۳۳۷۲	« ۸۳	« ۴،۳
۳۳۸۴	« ۶۸	« ۲،۱

شماره	تصویر	شکل
۳۴۳۴	تصویر ۵۶	شکل ۲،۱
۳۴۴۳	« ۶۲	« ۲،۱
	« ۱	« ۲،۱
۳۴۴۸	« ۵۱	« ۲،۱
۳۴۴۹	« ۵۵	« ۴،۳
۳۴۵۴	« ۵۰	« ۲،۱
	« ۲	« ۴،۳
۳۴۶۶	« –۱۳۸	« ۲،۱
۳۴۷۱		
۳۴۸۰	« ۳۳	« ۲،۱
۳۴۹۰	« ۲۱	« ۴،۳
۳۵۰۹	« ۲۳	« ۲،۱
۳۵۱۶	« ۱۶	« ۲،۱
۳۵۱۸	« ۱۷	« ۲،۱
۳۵۲۷		
۳۵۵۲		
۳۵۵۵		
۳۵۵۶		

٣٤١٨	« ٦٥	« ٢،١	٣٥٦٨
٣٤٤٠	« ٦٤	« ٤،٣	
٣٤٢٨	« ٦٠	« ٢،١	
٣٤٣٠	تصویر ٥٩	شکل ٤،٣	
	« ٢	« ٢،١	

گروه ه - سرپهن

٣٣٥٧	تصویر ٧١	شکل ٢،١	٣٤٥٨	تصویر ١٣٨	شکل ٤،٣
٣٣٦٢	« ٨٠	« ٤،٣	٣٤٧٥	« ٢٢	« ٤،٣
	« ٥	« ٢،١	٣٤٧٩	« ٣٣	« ٤،٣
٣٣٦٦	« ٨٦	« ٤،٣	٣٤٨٨	« ٣١	« ٢،١
٣٣٦٩	« ٨٧	« ٢،١	٣٤٩٦	« ٢٩	« ٤،٣
٣٣٨٣	« ٧٠	« ٢،١	٣٥٠٢	« ٢٥	« ٤،٣
	« ١١	« ٤،٣	٣٥٣٢		
٣٣٩٠			٣٥٣٤		
٣٤٣٦	« ٥٢	« ٢،١	٣٥٤٠		
	« ٥	« ٤،٣	٣٥٤٨		
٣٤٣٨			٣٥٥٧		
٣٤٥٣	« ٥٣	« ٤،٣	٣٥٦٩		

گروه و - چشم مختلط

٣٢٨٢	تصویر ١٢٠	شکل ٤،٣	٣٣٢٧	« ١١٣	« ٢،١
	« ٧	« ٢،١	٣٣٢٨	« ١٢٨	« ٤،٣
٣٢٨٨	« ١٢١	« ٤،٣	٣٣٤٢	« ٧٦	« ٢،١
٣٢٩١	« ١٢٣	« ٢،١	٣٣٨٠	« ٧٣	« ٢،١
	« ٦	« ٤،٣	٣٣٨٦	« ٧٧	« ٤و٣
٣٢٩٢	« ١٢٢	« ٢،١	٣٣٨٧	« ٩٠	« ٢و١
٣٢٩٣	تصویر ١٣٠	« ١٣١	٣٣٩٧		
٣٢٩٤	« ١٢٧	« ٤،٣	٣٤٠٠		
	« ٧	« ٤،٣	٣٤٠١		
٣٢٩٧	« ١١٧	« ٤،٣	٣٤٥٦		
٣٢٩٨	« ١١٨	« ٤،٣	٣٤٦٩		

٣٣٠١	« ١١٠	« ١و٢	٣٤٧٠		
٣٣٠٢	« ١٢٩	« ١و٢	٣٤٧٦	تصویر ٣٢	شکل ٢،١
٣٣٠٨	» ١١٦	« ١و٢		« ١٠	« ٤،٣
٣٣١٣	« ١٠٨	« ٤،٣	٣٤٩٢	« ٢٦	« ٢،١
	« ٦	« ٢،١	٣٥٠٠	« ٢١	« ١و٢
٣٣١٨	« ١٢٩	« ٤،٣	٣٥١٢	« ٢٠	« ٣و٤
٣٣١٩	« ١٢٤	« ٤،٣	٣٥٢٠	« ١٨	« ٣و٤
٣٣٢١	« ١٢٥	« ٢،١	٣٥٢٨		
٣٣٢٣	« ١١٢	« ٢،١	٣٥٤٤		
٣٣٢٥	« ١١٣	« ٤،٣	٣٥٤٧		

گروه ج ـ محدب ومقعر ومحدب

٣٢٨١	تصویر ١٢٠	شکل ٢،١	٣٤٠٩	تصویر ٥٨	شکل ٣و٤
٣٢٨٣	« ١١٦	« ٤،٣	٣٤١٧	« ٤٩	« ٣و٤
٣٢٨٥	« ١٢١	« ٢،١		« ٦٤	« ١و٢
٣٢٨٦	« ١١٨	« ٢،١	٣٤٢٥	« ٤	« ٣و٤
٣٢٩٩	« ١٠٥	« ٢،١	٣٤٣٣	« ٦٣	« ٣و٤
٣٣٠٦	« ١١١	« ٤،٣	٣٤٣٧	« ٦١	« ٣و٤
٣٣٠٧	« ١٠٦	« ٤،١	٣٤٣٩	« ٦٣	« ١و٢
	« ٣	« ٢،١	٣٤٤٤	« ٥١	« ٣و٤
٣٣٠٩	« ١١٥	« ٢،١	٣٤٤٦		
٣٣١١	« ١٢٦	« ٤،٣	٣٤٥٠		
	« ٣	« ٤،٣	٣٤٦٠	« ١٢٠	« ١و٢
٣٣٣٥	« ٨٢	« ٤،٣	٣٤٦١	« ١٣٧	« ١و٢
٣٣٤١	« ٨٤	« ٤،٣	٣٤٦٤	« ١٤٠	« ٣و٤
٣٣٤٣	« ٨٥	« ٢،١	٣٤٧٢	« ١٣٩	« ١و٢
٣٣٥٦	« ٧٩	« ٤،٣	٣٤٧٨	« ٢٨	« ٣و٤
٣٣٦٠	« ٨٦	« ٢،١	٣٤٨٣	« ٣٤	« ١و٢
٣٣٦٣	« ٨٨	« ٤،٣	٣٤٨٧	« ٣٠	شکل ١و٢
	« ٩	« ٤،٣	٣٤٩١	« ٣١	« ٣و٤
٣٣٦٤	« ٩٠	« ٤،٣	٣٤٩٧	« ١٩	« ٣و٤

۳۳۷۵ { تصویر ۶۹ — شکل ۳و۴
      » ۴ — » ۲و۱
۳۳۷۶ » ۷۲ — » ۲و۱
۳۳۸۱
۳۳۸۹
۳۳۹٤
۳۳۹۶
۳۳۹۸
۳٤۰٤ » ۷۲ » ۳و۴
۳٤۰۶

۳۵۰۸ » ۲۰ » ۲و۱
۳۵۱۷ » ۲۷ » ۳و۴
۳۵۳۳
۳۵۳۶
۳۵۳۷
۳۵٤۶
۳۵۵۳
۳۵۶٤

طبقه بندی تأثیری عکسها

قدم بعد در بررسی‌ما مطالعه عکسها است که علائم آنها درطبقه‌بندی ماشینی بکاررفت . انواع تأثیری فرق زیادی با اطلاعاتی که بوسیله‌آمار بدست‌آمده ندارد بجز آنکه بعضی افراد را میتوان در طبقات معینی قرار دادکه بوسیله طبقه بندی ماشینی میسر نیست . این انواع فرعی مانند نوع مغولی و ارمنی و حامی و غیره را بوسیله چندین مشخصات جسمانی بهترمیتوان تشخیص داد تا بوسیله اندازه گیری اگر چه در انواع مغولی عرض استخوان دوگونه اندازه زیاد تری نشان میدهد و در نوع ارمنی مجعد بودن زیاد ترمو و برگشتگی لب قابل ثبت است . نوعهای عکسها را میتوان بگروه مدیترانه وغیرمدیترانه تقسیم‌وهریك ازآنها را تقسیم‌بندی فرعی‌کرد . طبقه اخیرکه تشخیص‌آن‌آسانتر است بآخرگذاشته میشود زیرا بنظر میرسد از نوع مدیترانه انواع تأثیری متعدد وجود داشته باشد .

در این قسمت شماره افراد و شماره تصویروشکل و سن هر یك ذکر گردیده است .

انواع مدیترانه در عکسهای ایران

چندین نوع‌مختلف ومتنوع ازنوع مدیترانه در این جمعیت ایران دیده میشود وچون این کتاب فقط یك مطالعه اولیه ومقدماتی مردم شناسی واندازه‌گیری مردم ایران میباشد مناسب بنظر میرسید که این انواع مختلف را از هم مشخص و متمایز نمود . با علم باینکه بعد از انجام و تکمیل مطالعه و اندازه‌گیری دقیق بسیاری از نوعهای فرعی با هم مخلوط شده و چند نوع نسبةً مشخص پیدا خواهد شد .

قبل از آنکه بتوان این نوعها را از هم مجزا ساخت لازم است نظم و

ترتیبی به تعریف و توصیف نوع و نوعهای فرعی مدیترانه داد . در متن کتاب توافق عمومی تعریف نوع مدیترانه بطور خلاصه داده میشود و شرح مفصل آن با ذکر ترتیب تاریخ که ازطرف اشخاص مختلف یعنی ریپلی Ripley وسرجی Sergi و دنیکر Deniker و الیوت Elliot و اسمیث Smith و هدون Haddon و هوتن Hooton داده شده در ضمیمه الف (صفحات بعد) خواهد آمد تا خواننده درکمال فرصت نظریات و عقاید مختلف را با هم مقایسه نماید .

در اینجا خصوصیات جسمانی که در همه تعریفها مشترک است داده میشود .

خصوصیات کلی :

(۱) ساختمان : باریك و چابك

(۲) قد : متوسط در حدود ۱۶۵/۰

(۳) سر : دراز و باریك با شاخص سردرازی متوسط ۷۳ ـ ۷۷ ؛ ارتفاع متوسط ، شقیقه صاف ؛ مغزسر برجسته ؛ پیشانی عمودی ؛ برآمدگی پیشانی کوچك

(٤) صورت : بیضی و باریك و دراز متوسط ؛گونه‌ها غیر برجسته ؛ چانه متوسط و معمولا نوك‌تیز وآرواره بندرت برآمده

(٥) بینی : باریك و دراز متوسط با شاخص بینی باریك و متوسط معمولاً راست و صاف گاهی عقابی و حتی کمی مقعر . نوك متوسط ؛ پره متوسط درعرض

(٦) مو : قهوه سبرتا سیاه ؛ مجعد . بافت متوسط ؛ مقدار روی سرزیاد روی صورت وبدن متوسط.

(۷) پوست : قهوه روشن

(۸) چشم : قهوه متوسط تا سیر

تقسیمات فرعی نژاد مدیترانه :

(۱) نوع باریك کلاسیك مدیترانه مطابق تعریف سرجی

(الف) نژاد : قهوه ـ نه سفید و نه سیاه و نه مخلوط

(ب) پوست : قهوه

(ج) چشم : بلوطی ـ افقی ـ بزرگ

(د) مو : قهوه‌ای

(ه) قد : متوسط ۱۶۰ — ۱۷۰

(و) بینی : باریك متوسط

(ز) لب : نازك یا کمی کلفت و گوشتالو

(ح) گوش : نچسبیده

(ط) پیشانی : عمودی صاف واغلب کوتاه

(ی) استخوان گونه : نه خیلی بلند نه خیلی عریض

(ك) صورت : بیضی بامحیط بیضی

(ل) گردن : دراز واستوانه شکل

(م) عضله بندی : درمردها مشخص

(۲) نوع خشن یااولیه مدیترانه

(الف) قد : متوسط تاکوتاه

(ب) سر : دراز

(ج) صورت : کوتاه ومتوسط درعرض

(د) پوست : قهوه متوسط تاسیر

(ه) بینی : صاف یامقعر

(و) مو : قهوه سیر ـ مجعد ـ بافت خشن ـ زیاد

(ز) لب : نسبةً پر وگاهی برگشته

(ح) پیشانی : کمی پس رفته وخشن

(ط) عضله بندی : درمردها قوی

(ی) استخوان گونه : بلند متوسط وعریض

(ك) گردن : کوتاه واستوانه شکل

(۳) نوع مدیترانه بدوی

این اصطلاح یعنی نوع مدیترانه بدوی در ۱۹۳۲ ازطرف نویسنده پیشنهاد شد که جای اصطلاح عجیب سامی بدوی (Proto _ Semitic) را که براساس زبان شناسی قرار داشت بگیرد . مدیترانه بدوی اطلاق میشود باجداد انواع گوناگون مدیترانه. از لحاظ ظاهرجسمانی و شایدازحیث اندازه گیری مدیترانه بدوی شباهت زیادی به افراد بدوی یاصولوبی شمال عربستان داردکه دارای سروصورت دراز باریك وبینی متوسط وراست یاعقابی وموی قهوه

سیر ومجعد ریز وبافت متوسط تا نرم و برآمدگی پیشانی غیر برجسته میباشند . ازنظر وضع کلی جسمانی این مردم احتمال مبرود دارای استخوان بندی کوچك وسبك وچابك بودند . نوعهای مدیترانه بدوی به نوبه خود از اولاد شکارچیان عصر حجر آسیای جنوب غربی میباشند . [۱]

اختلافات بین یك ماهیگیر سیسیلی (نوع مدیترانه) ویك شتربـان شمار (نوع مدیترانه بدوی) درعکس بهتر دیده میشود تا بوسیله توصیف .

وقتی عکسها بر اساس نژادی جمعیت طبقه بندی میشود مشاهــده میشود که بعضی افراد را میتوان بگروههای زیر تقسیم کــرد تا نوعها ونوعهای فرعی مدیترانه را تشکیل دهند . سن آنها درپرانتز دوم داده شده است :

(۱) نوع مدیترانه باریك : شمارهٔ ۳۳۱۳ (تصویر ۶ شکل ۱و۲ ـ تصویر ۱۰۸ ـ شکل ۳و۴)(۲۰).

(۲) نوع مدیترانه خشن : شماره ۳۲۹۱ (تصویـر ۶ ـ شکل ۳ و ۴ ـ تصویر ۱۲۳ شکل ۱و۲) (۳۰) .

(۳) نوع مدیترانه خالص : شماره ۳۳۸٤ (تصویر ۶۸ ـ شکل ۱ و۲) (۱۸) ۳٤٤۹ (تصویر ۵۵ شکل ۳و٤) (۳۰) ـ ۳٤۵۲(تصویر ۵۹ شکل ۱و۲) (٤۰)ـ وشماره ۳٤٤۳(تصویر ۱ـشکل ۱ و ۲ وتصویر ۶۲ـ شکل ۱و۲) (٤۵) .

(٤) نوع فرق سر بلند مدیترانه با بینی راست یاعقابـی : شماره ۳۳۰۷ (تصویر ۳ ـ شکل ۱و۲ ـ تصویر ۱۰۶ ـ شکل ۱و٤) (۲۰) و۳۲۸۷ (تصویر ۱۱۷ شکل ۱و۲) (۲۵) .

(۵) نوع مدیترانه واتلانتیك یا نوردیك نما ـ سردراز باریك ـ صورت دراز وپهن ـ بینی راست یا کمی محدب وفك مربع زاویــه دار : شماره ۳٤۵٤ (تصویر ۲ ـ شکل ۳و٤ ـ تصویر ۵۰ ـ شکل ۱و۲) (۲۵) ـ ۳٤٤٤ (تصــویر ۵۱ ـ شکل ۳و٤) (۲۵) ـ ۳٤۲۳ (تصویر ۶۰ ـ شکل ۳و٤) (٤۰) ـ ۳٤۳۰ (تصویر ۲ ـ شکل ۱و۲ ـ وتصویـر ۵۹ شکل ۳و٤) (٤۰) ـ ۳٤۳۷ (تصویـر ۶۱ ـ شکل ۳و٤) (٤۲) ـ ۳٤۳۹ (تصویر ۶۳ ـ شکل۱و۲) (۵۰) ـ ۳٤۳۳

۱ ـ این نظریه براساس شواهـد باستانشناسی نیمه انتشار یـافته‌ا نویسنده بعنوان رهبر هیئت اعزامی اکتشافی موزه فیلد به صحرای عربستان شمالی درسال ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ و۱۹۳۴ بدست آورده است .

(تصویر ۶۳ شکل ۳و۴) (۳و۴) (۵۲) - ۳۴۲۵ (تصویر ۴ شکل ۳ و ۴ - تصویر ۶۴ شکل ۱و۲) (۶۰) - ۳۴۲۰ (تصویر ۶۴ شکل ۳و۴) (۶۰) - ۳۴۱۸ (تصویر ۶۵ شکل ۱و۲) (۶۰)- ۳۴۱۴ (تصویر ۶۵ شکل ۳و۷) (۷۰).

(۶) نوع اروپائی جنوبی : شماره ۳۳۲۳ (تصویر ۱۱۲ شکل ۱و۲) (۲۴) . ازنیمرخ قیافه این فرد شبیه اهالی ایتالیائی جنوبی است ودارای سر باریك دراز وموی مجعد درشت قهوه سر و چشم قهوه سبز وبینی راست باریك و لب نازك میباشد.

(۷) نوع اروپائی شمالی : شماره ۳۴۹۹ (تصویر ۱۰ - شکل ۱و۲ و تصویر ۲۹ شکل ۱و۲) (۵۰) این فردی است که ممکن است بایکی ازساکنین شمال غربی اروپا اشتباه شود . این نوع که درانگلستان نیز وجود دارد مخلوطی ازمدیترانه و نوردیك است .

علاوه براین تقسیم بندیهای اختیاری نوعهای عمده مدیترانه که اینجانب در فلات ایران و در عراق مرکزی مشاهده کرده‌ام کاملاً با خصوصیات تأثیری منطبق نیستند درعراق نوع ایرانی ومدیترانه مشخص خواهد بود وبرعکس در ایران نوع عراقی ومدیترانه غیرعادی جلوه خواهد کرد . ازنظرآماری اختلافات بین آنها خیلی کم است ولی ازنظرشکل کاملاً آشکار میباشد .

عناصر ایرانی ومدیترانه درایران یعنی فرد شماره ۳۴۴۳ (تصویر ۱- شکل ۱و۲ وتصویر ۶۲ شکل ۱و۲) وشماره ۳۳۳۷ (تصویر ۸۲ - شکل ۳و۴) شامل افرادی است که ازقد متوسط (۱۶۵) و اندازه تنه وپای آنها مساوی است . سرازحیث طول وعرض متوسط ودارای شاخص سر دراز یاسر متوسط است. صورت ازحیث طول وعرض متوسط است وبینی کوتاه وپره متوسط ونیمرخ بینی محدب یاراست ودارای نوك کوحك میباشد . موقهوه سیر وبافت متوسط و مجعد درشت است . چشم قهوه سیر وسیاهی یکنواخت وسفیده صاف است .

وقتی بانوع عراقی ومدیترانه مقایسه شود نوع ایرانی ومدیترانه ازحیث قد وتنه کوتاهتر است سرکمی دراز تر و درعرض مساوی است - صورت درعرض قسمت علیا مشابه ولی درعرض دوگونه بطور قابل ملاحظه پهن‌تر است - صورت بعلت طول زیادتر قسمت علیا کمی دراز تر است . بینی کوتاهتر و باریکتر است ورنگ چشم ورنگ وشکل وبافت مو اختلافی ندارد .

عنصر عراقی و مدیترانه در ایران[1] یعنی شماره هـای ۳۳۱۷ (تصویر ۱۰۹- شکل ۱و۲) (۲۰) و۳۳۲۰ (تصویر ۱۱۱ - شکل۱و۲) (۲۳) و۳۳۱۴ (تصویر ۱۱۹ -شکل ۱و۲) (۲۸) و۳۲۹۸(تصویر ۱۱۸ - شکل ۳و۴) (۲۸) و ۳۳۵۴ (تصویر ۷۴ شکل ۳و۴) (۲۸) و۳۳۰۳ (تصویر ۱۲۸ شکل ۱و۲) (۳۷) متشکل‌است ازافرادی‌که اگر درسوق هیلایا درمیان‌کارگران حفاری‌کیش مشاهده میشدند ازنظرعالم مردم شناسی مشخص نمیبودند .

کیث Keith (۱۹۳۵ - ص۱۳) چهارعرب‌ازنوع مدیترانه را(شماره‌های ۵۰۰ و۵۰۴ و۷۱۳و۷۱۴) ازبین‌سربازان‌عراقی‌که در سال ۱۹۲۸اندازه‌گیری شدند انتخاب‌کرد . ترکیب وبررسی این چهار فرد نوع معینی راآشکار میسازد که‌خصوصیات‌عمده‌آن ازقرار زیر است: سرکوچك ومتوسط‌در عرض وطول با شاخص سرمتوسط صورت‌درطول وعرض متوسط- بینی نسبةً کوتاه وپهن - موقهوه سیر ومجعد ریز وبافت متوسط - چشم قهوه سیروسفیده صاف وسیاهی یکنواخت. ابرو پرپشت وپیوسته - بر آمدگی پیشانی نسبةً سنگین - بینی راست یا محدب و پره‌های بینی فشرده متوسط .

اصطلاح بشر ایرانی Homo Iranicus که اکنون مورداستعمال است باید برای پیشرو نوع اساسی ایران حفظ‌گردد وآنهم بشرط آنکه ثابت شودکه این نوع در اصل درفلات ایران بوجودآمده است . وقتی بیکی از نوعهای فرعی بشری نامی اطلاق میشود باید منتهای دقت بعمل‌آیدکه به پیچیدگی وضع فعلی از لحاظ لغات و اسامی اضافه نشود . با وجود همه این ملاحظات بنظراین نویسنده یك اصطلاح جدید برای مشخص‌کردن جمعیت ایران و فرق‌گذاشتن بین ایرانی اصلی و مردم مشابه نژادی در عراق و افغانستان لازم بنظر مرسد . من اصطلاح (نژاد فلات ایران) را پیشنهاد میکنم‌که با اصطلاح هادون یعنی‌ایران ومدیترانه Irano _ Mediterraneus فرق داشته باشد زیرا اصطلاح من در معنی خیلی محدودتری بکار میرود زیرا اطلاق میشود به نوع اصلی مدیترانه‌که اکنون در ایران زندگی میکنند نوعی‌که خصوصیات‌آن عبارت است از : سردراز - صورت

---

۱ - نمونه‌های نوع ایرانی ومدیترانه وعراقی ومدیترانه ازروی بررسی عکسهای نوع نژادی انتخاب شده‌اند .

باریك ـ بینی باریك و نیمرخ بینی محدب

نوعهای غیر مدیترانه در عکسهای ایران

(۱) نوع ارمنی یا اناطولی مختلط با فرق سر صاف و بینی بزرگ عقابی : شماره ۳۳۷۵ (تصویر ٤ ـ شکل ۱ و ۲ و تصویر ٦۹ شکل ۳ و ٤) (۲۰) ـ ۳۳۱۱ (تصویر ۳ ـ شکل ۳ و ٤ و تصویر ۱۲٦ شکل ۳ و ۳) (۳۵) ـ ۳٤۰۹ (تصویر ۵۸ شکل ۳ و ٤) (۳۷) ـ ۳۲۹٤ (تصویر ۷ شکل ۳ و ٤ و تصویر ۱۲۷ شکل ۳ و ٤) (۳۷) ـ ۳۳٤۳ (تصویر ۸۵ شکل ۱ و ۲) (٤۰) ـ ۳۳٦۳ (تصویر ۹ شکل ۳ و ٤ و تصویر ۸۸ شکل۳ و ٤) (٤۰) ـ ۳۳٦۰ (تصویر ۸٦ شکل۱ و ۲) (٤۰) . بعلاوه فرد شماره۳۳۱۹ (تصویر ۱۲٤ شکل۳ و ٤) (۳۰) است که اگر چه از لرهای پشت‌کوه است ولی میتوان او را یك کرد سلیمانیه یا عقرا در شمال شرقی کردستان عراق بشمارآورد .

(۲) نوع آلی که اختلاط قوی مردم آلپ یا سایر صورت پهن را نشان میدهد . صورت که گرد وپهن است متمایل به‌کوتاهی و پیشانی عریض است : شماره‌های ۳۳۱۰ (تصویر ۱۰۷ شکل ۳و٤) (۲۰) ـ ۳۳۰۸ (تصویر۱۱٦ ـ شکل ۱و۲) (۲۵) ـ ۳۳٤۱ (تصویر ۸٤ شکل ۳ و ٤) (٤۰) ـ ۳٤۵۳ (تصویر۵۳ شکل ۳و٤) (۲۷) ـ ۳٤۱۹ (تصویر ۵٤ شکل ۱و۲) (۳۰) ـ ۳٤۵۵ (تصویر ۵۵ شکل ۱و۲) (۳۰) ـ ۳٤۱۰ (تصویر ۸ شکل ۱و۲ و تصویر ٤۹ شکل ۱ و ۲) (۲۳) ـ و ۳۳۵۱ (تصویر ۸۰ شکل ۱و۲) (۳۵).

(۳) نوع حامی: شماره ۳٤٤۷ (تصویر ۹ شکل ۱و۲ و تصویر ۵۷ شکل ۱و۲) (۳۳) . حامی‌های شمال شرقی افریقا دارای خصوصیات زیر هستند . سرباریك ودراز باصورت خیلی‌دراز باریك بیضی شکل.

(٤) نوع یهودی : شماره‌های ۳۵۱٤ (تصویر ۱۵ شکل ۱و۲) (۲۱) ـ ۳۵۰۲ (تصویر ۲۵ شکل ۳ و ٤) (٤۲) ـ ۳٤۷٦ (تصویر ۱۰ شکل ۲و٤ و تصویر ۳۲ شکل ۱ و۲) (۵۵) ـ و ۳٤۹٤ (تصویر ۳٦ و ۳۷) (٦۵) . این نوع بطور تفصیل قبلا شرح داده شده است . (ص۳۷۱-۳۷٤)

(۵) نوع سیاهپوست : شماره‌های ۳۳٤۸ (تصویر ۱۲ شکل ۱ و۲ و تصویر ۸۹ شکل ۱و۲) (٤۵) ـ ۳۳٦۸ (تصویر ۱۲ شکل ۳و٤ و تصویر ۹۳

شکل ۳ و ٤) (۵۰) ـ یك رگــه معین سیاهپوست در جمعیت وجود داردکه علائم آن پره بینی پهن ولب کلفت برگشته و دریك مورد (شماره ۳۳٤۸) موی فرفری میباشد.

(٦) نوع مغولی . شماره‌های ۳۳۸۲ (تصویر ٦۹ شکل ۱ و ۲) (۲۰)- ۳۳۸۳ (تصویر ۱۱ شکل ۳ و ٤ و تصویر ۷۰ شکل ۱ و ۲) (۲۱) ـ ۳۳۵۹ (تصویر ۸۱ شکل ۳ و ٤) (۳۵) ـ ۳۳٦۹ (تصویر ۸۷ شکل ۱ و ۲) (۳۸) ـ ۳٤٤۰ (تصویر ۱۱ شکل ۱ و ۲ و تصویر ۵۷ شکل ۳ و ٤) (۳٤)ـ این افراد دارای قوس فکین پهن و تمایل به چشم نوع مغولی میباشند . شماره ۳۳۸۳ بطور وضوح دارای قیافه مغولی است بخصــوص درقسمت موی سر که کاملا صاف است . شماره ۳٤۸۲ (تصویر ۳۵ ـ شکل ٤) (۵۱) که دارای قیافه وصورت مغولی بخصوص از حیث ریش میباشد ممکن است بعنوان یکی از ساکنین بخارا درجمهوری ازبکستان شوروی گرفته شود .

خلاصه

طبقه بندی تأثیری عکسها نتایجی بدست میدهد که با طبقه بندی ماشینی فرق زیادی ندارد . انحرافات عمده وقتی ظاهر میشود که تقسیمات فرعی نوعهای مدیترانه و غیر مدیترانه بعمــل آمد و این تقسیم بندیهای فرعی وقتی بر رسی اندازه‌گیری ایران کامل شد ممکن است تأیید یا تکذیب شود .

بطور کلی جمعیت ایران ازحیث نوع مدیترانه است، اگرچه اختلاط کمی با نوع سرگرد بخصوص در قسمتهای شمال غربی و شمال شرقی مملکت وجود دارد و این اختلاط در اثر تهاجم نوع سرگرد است که اثرخود را درجمعیت ایران باقی گذاشته است . وجود عناصر غیر مدیترانه ازقبیل مغولی وسیاهپوست وارمنی و نوردیك وآلپی بعداز مطالعات و بررسی بیشتر تائید و میزان درصد آن بعداً معین خواهد شد .

خلاصه کلی وعمومی نوعهای تأثیری وماشینی جمعیت فعلی ایران به طبقات زیر تقسیم میکنند :

I . نوع سردراز فلات ایران

(۱) بینی بزرگ محدب و باریك ـ صورت باریك ـ خیلی سر دراز با موی زیاد.

(۲) بینی راست ـ فك مربع ـ سردراز صورت دراز از نوع مدیترانه .

(۳) - بینی راست یامقعر نسبةً پهن - فك مربع - سر دراز- صورت کوتاه از نوع مدیترانه بدوی .

(٤) اختلاط نوع ۱ و۲ که ممکن است نوردیك اولیه باشند .

II - نوع سر گرد فلات ایران.

(۱) بینی مقعر یاراست - فك مربع با سر مدور که ممکن است از نوع آلپی اولیه باشند .

(۲) بینی محدب با سرفرق بلند و مغزصاف از نوع ارمنی ،

(۳) بینی محدب صورت دراز و سر بلند که ممکن است از نوع سر گرد ترکستان با اختلاط با شماره ۱ بوجود آمده باشد .

ترکیب حقیقی نژادی ایران فقط وقتی معین خواهد شد که گروههای نمونه از تمام نقاط ایران اندازه گیری وبررسی کامل شود .

امید است که دولت ایران نه تنها تسهیلات لازم را برای مطالعات مردم- شناسی بوسیله دانشمندان خارجی فراهم کند بلکه دانشمندان ودانشجویان ایرانی را تشویق نماید بدین منظور مطالعه وتخصیص وتربیت شوند ونتیجه مطالعات خود را بزبان انگلیسی منتشر نمایند .

روابط خارجی با ایران شامل بررسی اطلاعات اندازه گیری از جنوب غربی آسیا قبل ازبررسی روابط و اختلافات بین مردم ایران وهمسایگان آنها باید علاوه بر مطالبی که در فصل سوم این کتاب نقل گردید به عملیات اندازه - گیری سابق درایران اشاره شود .

قبل از جنگ بین‌الملل اول آقای س . ویسنبرگ S. Weissenberg عده‌ای از یهودیهای جنوب‌غربی آسیا را اندازه گیری کرد .درایران گروههائی را در شیراز ومشهد و ارومیه مورد مطالعه قرار داد . بمنظور مقایسه خلاصه‌ای از اطلاعات آماری او در جدولهای این فصل درصفحات آینده نقل‌شده است.

اطلاعات و اندازه گیری‌های کردها که توسط شانتر ودانیلووایوانوسکی وفن‌لوشان ودوهوسه وپیتارد بعمل آمده درکتاب آینده اینجانب درباره کردهای ایران نقل خواهد شد از آنجائیکه اینجانب ازکردها هیچ اندازه گیری نکرده است نقل آن مطالب.دراین کتاب خارج از موضوع است .

خانم النوربلیش Miss Eloanor Blish که‌در دانشگاه امریکائی بیروت

کار میکرد از ۹ مرد و ۴۱ زن در شمال ایران اندازه گیری کرده است . نتیجه این مطالعات توسط کاپرز وپار Kappers and Parr منتشر شده است (۱۹۳٤ - ص ۷٤ - ۹۳) و ضمنا شامل مطالب و اندازه گیری ۱۱۵ ایرانی که در بیروت اندازه گیری شدند میباشد .

دکتر وخانم هرالدکریشنر Harald Krischner از دانشگاه امریکائی بیروت مطالعات خود را درباره مردم شناسی ایران بر اندازه گیری از ۱۱٤۰ ایرانی که شامل ۸۳۸ مرد و ۳۰۲ زن میباشند قرارداده اند . بعلاوه آنها از ۵۵ مرد و ٤۳ زن ارمنی درشمال ایران واز ۱۸۰ مرد و ٦۵ زن ارمنی درجلفای نوو اصفهان اندازه گیری کردند . برای تلفیق مطالب خود از نواحی مختلف مطالب واطلاعات خودرا بطور اختیاری بسه گروه تقسیم بندی کردند :

(۱) مردم شمال شامل کرمانشاه وقم وکاشان تاخطی که بامدار ۳٤ مطابقت دارد .

(۲) مردم ایران مرکزی بخصوص اصفهان و یك سری از زردشتی های یزد .

(۳) مردم جنوب ایران شامل شیراز وبوشهر وکرمان .

حقیقةً جای تأسف است که دکتر کریشنر و خانم بغیر از حد اکثر طول سر وحد اکثر عرض سر اندازه گیری دیگری نکردند . گروه بندی نژادی ملل وتقسیمات آنها به عناصر متشکله در حقیقت کار آسانی نیست حتی وقتی بر اساس اندازه های فردی ومشاهده وبررسی مو وخون و عکس وغیره باشد . بعلاوه دقت وکوششی که برای بدست آوردن این اطلاعات لازم است در مقابل زحمت ومجادله وحوصله که برای بدست آوردن پروانه و متقاعد کردن وحاضر کردن افرادبرای اندازه گیری لازم است بسیار اندك است. از طرف دیگر من کاملاً قبول دارم که قوه تحمل وصبر افراد برای اندازه گیری حدی دارد وفقط دانشمند مردم شناس با تجربه است که میداند تاچه حد اطلاعات لازم رابدست آورد و افراد رابرای همکاری حاضر کند .

اگرچه نمونه گیری اختیاری در تعیین ترکیب نژادی مردمی مفید وبا ارزش است بهتر آنست که همیشه نمونه گیری جمعیت از مرکز آن گرفته شود . باید بخاطر داشت که مردم خاور زمین تمایل بآن دارند که موجبات رضایت

پرسنده را فراهم کنند بخصوص اگر برای اندازه گیری ومشاهده وعکس برداری انعام نیز داده شود .

شمای شاخص سر گروه مرد وزن درشمال ایران که توسط دکتر کریشنر وخانم اندازه گیری شده اند حداکثر رادر ٧٤ و ٧٩ و٨٣ نشان میدهد .شمائی که توسط کاپرز براساس اندازه گیری ١٦٢ فرد از شمال ایران تهیه شده بطور عجیبی باشمای کریشنر شباهت دارد .کاپرز معتقداست که حد اکثر ٨٣ او ممکن است دراثر نفوذ قفقازی باشد .

فن ارکرت Von Erckert وجواشیشویلی Djawachischwili درمغرب قفقاز شاخص زیر سر گردی پیداکردند . این حداکثر ٨٣در میان مردم که در مرکز ایران مطالعه شدند تقریباً ناپدید میشود .

برای خلاصه کردن اطلاعات آماری جدول زیررا براساس مطالعات کاپرز در شاخص سر تهیه کرده ام .

محل	افراد	حداکثر	مردم‌شناس
آذربایجان	١١٤مرد-٢١زن	٧٧-٧٩، ٨١	شانتر
شمال	١٢٥مرد-٤١زن	٧٤، ٧٩، ٨٣	کاپرز
شمال	٣٤ مرد	٧٧-٧٩	دانیلو
شمال	؟	٧٤، ٧٩، ٨٣	
اصفهان	مردوزن	٧٨	
یزد(زردشتی‌ها)	١٠٣مرد-١٦زن	٧٣-٧٤	کریشنر
آباده	٥١ مرد-١٢زن	٧٣-٧٤	
جنوب‌غربی	١٥٣مرد-٢٢زن	٧٧-٧٨	

زیر عنوان بعضی از گروههائیکه در ١٩٣٤ انـدازه گیری شدند آمار تطبیقی دیگری که توسط ویسنبرگ وفن ارکرت و شانتر وکاپرز وکریشنر بدست آمده اضافه کرده ام .

در اینجا لازم است کار خانیکف و دانیلو و عده دیگری ازمردم شناسان تکرار شود زیرا قسمتی از نتایج عملیات آنها یا در بخش تاریخی (فصل سوم) و یا درجدولهای تطبیقی این فصل مورد استفاده قرارگرفته است .

هر کجا علامت ستاره گذاشته شده دال بر اینست که در جدول شاخص از

میانگین اندازه‌ها اخذ شده است . در این فصل اینجانب چهار گروه ایران را مورد بحث قرار داده‌ام و تحت عنوان یهودیهای اصفهان آمار تطبیقی آورده شده تا وضع این یهودیها نسبت به سایر گروههای یهودی این ناحیه نشان داده شود . اکنون باید چهار گروه ایران را با سه سری ۱۹۲۸ عراق مقایسه کرد . مسلم گرفته میشود که خواننده بکتاب اینجانب تحت عنوان (اعراب مرکز عراق ـ تاریخ ـ نژاد شناسی وخصوصیات جسمانی آنها) دسترسی دارد تا بتواند بمطالب اولیه و خلاصه آمار و عکسهای آن و همچنین بمقدمه تعلیم سر ارثر کیث مراجعه کند .

اطلاعات و ارقامی که نویسنده در مورد عربهای کیش و سربازان عراقی وبادیه نشینان بائیج در سالهای ۱۹۲۸ بعنوان عضو هیئت اکتشافی مشترك موزه فیلد و دانشگاه آکسفورد بدست آورد در هاروارد محاسبه شده بطوریکه نتایج آن محاسبه را میتوان مستقیماً با اطلاعات مربوط بایران مقایسه کرد .

افراد کمتر از هفده سال و متجاوز از ۷۱ سال از محاسبه حذف شده و طبقه‌بندی توسط ماشین هولریث Hollerith بعمل آمده است و بهمین جهت بعضی اختلافات خیلی جزئی با ارقام منتشره (فیلد ۱۹۳۵ ب) مشاهده میشود .

ارقامی که زیر نام بکستون Buxton و رایس Rice دیده میشود در کیش و سربازخانه هیلا در ژانویه ۱۹۲۶ توسط بکستون گرفته شده است . در این عمل نویسنده ارقام را ثبت میکرد . میانگین اندازه‌های این ۱۶۴ مرد دو باره محاسبه شده زیرا حس کردم که اینها دو گروه مشخص هستند یکی مردان ناحیه کیش و دیگری گروه سربازان عراقی درهیلا . بنابراین تعداد افراد و میانگین اندازه‌ها با ارقام منتشره از طرف بکستون و رایس (ص ۵۷ — ۱۱۹) وفیلد (۱۹۳۵ ب ص ۱۰۱) فرق دارد .

علاوه براینها گروههای کوچك اعراب جنوب و مصریها و طبقه چاتری وپاتانها راکه کیث بمنظور مقایسه بکار برده در اینجا نقل کرده‌ام . درجدولهای زیر علائم اختصاری زیر بکار برده شده است .

صورت علائم اختصاری

ایران

مردم	تعداد افراد	علامت اختصاری
لرهای حسنقلی خانی پشت کوه	۵۲	L
ده‌نشینان یزدخواست	٤٦	Y
ده‌نشینان کناره	٧٤	K
یهودیهای اصفهان	۸۷	J

عراق

مردم	تعداد افراد	علامت اختصاری
اعراب ساکن ناحیه کیش	۳۹۸	K
شماره‌های ۱۰۰-۱۵۰ دراردوگاه شیخ منجیل	۵۰	K_1
شماره‌های ۱۰۰-۱٤۹ دراردوگاه شیخ منجیل	۵۰	K_2
شماره‌های ۲۰۰ — ۲٤۹ در اردوگاه		
شیخ سوادی وسید روده	۵۰	K_3
افراد اردوگاه شیخ حونطه و شیخ عزیز	۵۰	K_4
سربازان عراقی در اردوگاه هیلا	۲۳۱	S
شماره‌های ۵۰۰ ـ ۵۵۰ متولد کیش درهیلا		
النصیریه و غیره در سمت دشت فرات	۵۰	S_1
شماره‌های ۵۵۳-۶۷۱ متولد درالنصیریه یاهیلا	۵۰	S_2
از بغداد وکرکوك و موصل و سلیمانیه	۵۰	S_3
بادیه نشینان بین کیش و جمده نصر	۳۸	B

عربستان

مردم	تعداد افراد	علامت اختصاری
اعراب جنوبی برترام تامس	۳۵	SA

افریقا

مردم	تعداد افراد	علامت اختصاری
مصریهای واحه خرگه	۵۰	E

هندوستان

مردم	تعداد افراد	علامت اختصاری
پاتانهای پنجاب از ریسلی	۵۰	P
طبقه چاتری هندوستان از ریسلی	۵۰	C

ده‌نشینان یزد خواست وکناره کـه دوگروه نسبةً متجانس و یکنواخت

هستند میتوانند برای منظورما نماینده ساکنین عصر حاضرجنوب مرکزی ایران باشند. لرهای پشت‌کوه با این دوگروه اختلاف عمده دارند وهمچنین یهودیهای اصفهان باید بطرز مخصوص مورد توجه قرارگیرند :

از آنجائیکه سه گروه عراقی مرکب از اعراب ناحیه‌کیش و سربازان عراقی اردوگاه هیلا و باده نشینان بائیج در مرکزعراق با یك روش اندازه‌گیری شده‌اند میتوان آنها را بخوبی با هم مقایسه‌کرد . بنابراین در این قسمت‌که به بررسی ارتباطات خارجی با ایران تخصیص داده شده است هفت گروهی راکه نویسنده در ۱۹۳٤ در ایران و در سال ۱۹۲۸ در عراق اندازه‌گیری‌کرده است بطور نسبةً مفصل مورد بحث قرار میدهد .

ولی بنظر میرسدکه بسط این مقایسه باگروههای سایر نویسندگان‌که نتایج مطالعاتشان براساس همان روش بود سودمند باشد وبدینوسیله میتوان وضع مردم ایران را بـه نسبت وضع همسایگان‌آن روشن‌کرد . جدولهای تطبیقی این آمار و ارقام به ترتیب جغرافیائی زیرآشکار میشود .

۱ـ ایران ۲ـ عراق ۳ـ عربستان ٤ـ ماوراء اردن ۵ـ فلسطین ۶ـ سوریه۷ـ اناطولی ۸ـ قفقاز ۹ـکردستان ۱۰ـ ترکستان ۱۱ـ افغانستان ۱۲ـبلوچستان

در مورد شماره ۳ یعنی عربستان باید خاطر نشان ساخت‌که س . ا . حسین از دانشگاه قاهره ازآوریل تا اکتبر ۱۹۳۶ از ۸۰۰ نفر در یمن و ۵۵۰ نفر در حضرموت اندازه‌گیری‌کرد .

کردستان در اینجا اطلاق میشود بکلیه ناحیه بهمین نام چه در ایران یا عراق یا اناطولی واقع شده باشد .

برای انتخاب مطالب تطبیقی از ترکستان از جدولهای منتشره توسط گینزبرگ Ginzburg استفاده شده است. ارقام مربوط به بلوچستان از بررسی نژاد شناسی هندوستان (کلکته ۱۹۰۸) نقل شده و دکتر گردن بولز Gordon Bowles توجه نویسنده را باین منبع جلب‌کرد .

برای تکمیل مطالب بعضی از ارقام‌گوها Guha (ازسرشماری هندوستان ۱۹۳۱) نقل شده است بررسی تطبیقی مقدماتی ما در باره جنوب غربی آسیا تمایلات نژادی را ازکلنی عدن تا مملکت تحت‌الحافظه سیلان مورد مطالعه قرار

من کوشش نکرده‌ام همه مطالب را مـورد استفاده قرار دهم بلکه منتخبی از اطلاعات و مطالب که توسط ناظرین مطمئن و محاسبین دقیق گرد آورده شده بکار رفته است . در تـدوین این جـدولها باید از دکتر کارلتون کون ـ Dr . Carleton S . Coon و دکتر کارل سلتزر Dr. Carl C. Seltzer از مـوزه پیبادی دانشگاه هاروارد کـه توجه مرا به منابع متعدد جلب کردند تشکر کنم . بخش تاریخی (فصل سوم) شامل جدولهای متعدد اندازه گیری است که در اینجا تکرار نشده است . درکتاب آینده یعنی «مردم شناسی عراق » جدولهای اطلاعات تطبیقی ازجنوب غربی آسیا خیلی مفصلترخواهد بود ولی چون دراینجا با ایران و عراق سروکار داریم حذف بعضی ازآنها جایز بنظرمیرسد .

اگرچه ارقام تحت هر تقسیم بندی جغرافیائی به ترتیب صعودی مرتب شده است هر وقت تحت یك عنوان چند گروه مانند بختیاری و ترك و ارمنی و غیره واقع میشود همه آنها بهم پیوسته تلقی شده‌اند : بنظر من این روش رضایت‌بخش‌تر از ترتیب نزولی است که تحت آن قبائل و تقسیم بندیهای نـژادی پیوسته بهم نبوده و در سراسر جدول پراکنده هستند .

سعی کرده‌ام برای قد وشکل سر و شاخص بینی نقشه‌های توزیع تهیه کنم ولی اطلاعات اندازه گیری درهمه جنوب غربی آسیا بقدری کمیاب است که این عمل را فعلا غیر ممکن میسازد .

مطالب و اطلاعات اندازه گیری به ترتیب زیر قرار داده شده است : قد ـ قد نشسته (طول تنه) ـ قد نشسته نسبی ـ طول سر ـ عرض سر ـ شاخص سر ـ

۱ـ در این جدولها گروه افراد از ده نفر کمتر درذیل صفحه قرار داده شده‌اند تا باعث اختلال حواس خواننده نشود . ولی چون این اولین باری است که مطالب و اطلاعات مربوط بایران و ممالك همسایه آن گردآوری میشود حتی این گروههای کوچك واجد اهمیت هستند . نام مملکت وگروه و تعداد افراد و میانگین و ناظر به ترتیب در هر ناحیه جغرافیائی قرارگرفته شده است . مثال (ایران : لر (۵) ۱۷۰ـ هوسی).

حداقل قطر پیشانی ـ شاخص پیشانی وآهیانه ـ عرض دوگونه ـ شاخص گونه و پیشانی ـ عرض فکین ـ شاخص گونه وفك ـ طول قسمت علیای صورت ـ شاخص قسمت علیای صورت ـ طول کل صورت ـ شاخص کل صورت ـ طول بینی ـ عرض بینی ـ شاخص بینی ـ طول گوش ـ عرض گـوش ـ شاخص گوش .

قد = وقتی گروههای ایران و عراق طبق تقسیم بندی سه گانه هاروارد مورد مقایسه قرار میگیرند جدول زیر بدست میاید .

مردم	میانگین	کوتاه (X-١٦٠/٥)		میان‌بالا (١٦٠/٦-١٦٩/٤)		بلند (١٦٩/٥-X)		مجموع
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
یزد خواست	١٦٤/٧٩	١٢	٢٦/٠٩	٢٤	٥٢/١٧	١٠	٢١/٧٤	٤٦
یهودیهای اصفهان	١٦٤/٩٤	١٩	٢٢/٠٩	٤٩	٥٦/٩٨	١٨	٢٠/٩٣	٨٦
کناره	١٦٥/٥٤	١٦	٢١/٦٢	٤٠	٥٤/٠٥	١٨	٢٤/٣٣	٧٤
بادیه نشینان باشیح	١٦٨/١٨	٣	٨/٥٧	١٨	٥١/٤٣	١٤	٤٠/٠٠	٣٥
اعراب کیش	١٦٨/٣٠	٣٩	١١/٤٧	١٤٨	٤٣/٥٣	١٥٣	٤٥/٠٠	٣٤٠
لرها	١٦٨/٦٣	٣	٥/٧٧	٢٦	٥٠/٠٠	٢٣	٤٤/٢٣	٥٢
سربازان عراقی	١٧٢/٥٦	٢	٠/٩٠	٦٦	٢٩/٧٣	١٥٤	٦٩/٣٧	٢٢٢

ازروی میانگین جدول فوق دیده میشود که سربازان عراقی بلند قدترین (١٧٢/٥٦) و ده نشینان یزد خواست کوتاه قدترین (١٦٤/٧٩) گروهها هستند. رویهمرفته گروههای ایران بطورقابل ملاحظه کوتاهتر ازنمونه‌های عراق میباشند. لرها که از این ملاحظه مستثنی هستند درحقیقت نماینده گروههای ایرانی نیستند زیرا متعلق به یك گروه شغلی مخصوصی میباشند . و همین امر درباره سربازان عراقی صدق میکند که خصوصیات جسمانی درانتخاب آنها عامل عمده بوده است . باید خاطرنشان ساخت که رقم میانگین هوسی برای ٥ فرد لـر یعنی (١٦٨/٠) تقریبا با رقم من درباره سری لرها مساوی است .

در بررسی حدود قد درجنوب غربی آسیا مشاهده میکنیم که لرها درطبقه معدل و متوسط ایران قـرار میگیرند و آذربایجانیها و نمونه خیلی کمی کـه از بختیاریها داشتیم قدری بلند تر هستند .

قد*

ایران

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
یزد خواست	٤٦	١٦٤/٨	فیلد
یهودیهای اصفهان	٨٦	١٦٤/٩	فیلد
عجمی(ایالت تهران)	١٠٨	١٦٥/١	دنیکر
کناره	٧٤	١٦٥/٥	فیلد
ایرانی	١٥٤	١٦٥/٦٦	دانیلو
ایرانی	٢٠٤	١٦٦/٩	جواشیشویلی
لر (پشت کوه)	٥٢	١٦٨/٦	فیلد
آذربایجانی	٣٥	١٦٩/٦	دانیلو
ایرانیان شمالی	٥٠	١٧٠/٧	باسلوسکی

عراق

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
یهودی	٣٧	١٦٤/١	ویسنبرگ
باده نشینان بائیج	٣٥	١٦٨/٢	فیلد
اعراب کیش	٣٤٠	١٦٨/٣	فیلد
کارگران کیش	٩٥	١٦٨/٣٩	بکستون و رایس
اعراب	٣٢	١٧١/٢٨	اهریك
سربازان عراقی (حله)	٦٣	١٧١/٦٣	بکستون و رایس
سربازان عراقی	٢٢٢	١٧٢/٦	فیلد

عربستان

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
اعراب (شحر)	٣١	١٦١/٦	لیس و جویس
اعراب	١٣٣	١٦٢/٨	دنیکر
اعراب	٢٩	١٦٤/٢٨	مچی

* ایران : عجمی (۲) ۱۶۱/۵ ، هوسی : عجمی (تهران) (۲) ۱۶۱/۵ دوهوسه : دزفولی (۹) ۱۶۳/۳ ـ هوسی : عجمی (۹) ۱۶۵/۰ ، شانتر: ایرانی (۵) ۱۶۵/۸ ، بوگدانف ازفدچنکوف : بختیاری (۴) ۱۶۷/۰ ،گوتیه : لر(۵) ۱۶۸/۰، هوسی: بختیاری (۳) ۱۷۱/۵ ، هوسی ، عراق : عرب ترکمن (٦) ۱۶۸/۱۷ اهریك :کرد ترکمن (۷) ۱۷۱/۴۳ . اهریك .

یمنی	۲۰	۱۶۴/۸	لیس و جویس
اعراب (مسقط)	۳۱	۱۶۴/۸	دنیکر
اعراب (مسقط)	۸۲	۱۶۴/۹	لیس و جویس
		ماوراءاردن	
بادیه نشینان اکیدت	۱۲۰	۱۶۸/۵	شنکلین
بادیه نشینان موالی	۱۷۶	۱۷۰/۱۲	شنکلین
		فلسطین	
سامری	۲۷	۱۷۱/۰۷	اسپید باوم
سامری	۳۵	۱۷۳/۰	هاکسلی
		سوریه	
بادیه نشینان رواله	۲۷۰	۱۶۱/۸۹	شنکلین
اهالی سوریه	...	۱۶۲/۸	زومیر
اهالی سوریه	۲۵۱	۱۶۷/۱۹	سلتزر
		اناطولی	
ترکهای ایالت شرقی	۳۲	۱۶۵/۶	واگنسیل
اهالی بکتاش (انکارا)	۱۴	۱۶۶/۱۴	کروفوت
ترك بروسه	۳۸	۱۶۶/۴	واگنسیل
ترك انکارا	۴۴	۱۶۶/۵	واگنسیل
ترك عثمانی	۳۶۲	۱۶۶/۰	دنیکر
ترك قونیه	۴۴	۱۶۷/۰	واگنسیل
ترك توتال	۲۷۲	۱۶۷/۲	واگنسیل
ترك داردانل	۳۴	۱۶۷/۶	واگنسیل
تاچداوچی‌وبکتاش	۵۰	۱۶۷/۷	فن‌لوشن
ترك	۲۰۰	۱۶۷/۹۲	هسلوك‌ومورانت
ترك قستمونی	۴۱	۱۶۸/۱	واگنسیل
ترك اسمیرنه	۳۹	۱۶۸/۹	واگنسیل
ترك عثمانی	۱۲۰	۱۷۱/۰	دنیکر
آسوری	۲۲	۱۶۶/۰	شانتر
آسوریهای دریاچه ارومیه	۳۳	۱۶۶/۸	دنیکر

قفقاز

ارمنی	۲۰	۱۶۴/۶	ویسنبرگ
ارامنه تفلیس	۷۹۲	۱۶۵/۲	دنیکر
ارمنی	۰۰۰	۱۶۶/۱	پیتارد
ارمنی	۱۰۱	۱۶۶/۱۶	سلتزر
ارمنی	۷۵	۱۶۷/۰۴	بواز
ارمنی	۱۰۵	۱۶۷/۱۰	تاوارجانویچ
ارمنی	۲۵	۱۶۷/۴	هردلیچکا
ارمنی	۰۰۰	۱۶۸/۵	شانتر
ارمنی	۲۳۹	۱۶۹/۴۴	شانتر
ارامنه ماوراء قفقاز	۱۹۲	۱۶۹/۴	دنیکر
یهودیهای گرجستان	۳۷	۱۶۳/۶	ویسنبرگ
یهودی	۳۳	۱۶۴/۰	ویسنبرگ
لزگی	۱۱	۱۶۴/۰	شانتر
یهودی گرجستان	۱۱	۱۶۴/۱	شانتر
گرجی	۹۰۰	۱۶۵/۵	ژاواهو
آذربایجانی	۲۸۸	۱۶۷/۵	دنیکر
اوست	۰۰۰	۱۶۸/۰	پیتارد
اوست	۰۰۰	۱۶۹/۰	ریسکین
تاتار (آرالیخ)	۱۶	۱۶۹/۰	شانتر
تاتار (آرخوری)	۱۵	۱۷۰/۰	شانتر

کردستان

کرد (خارپوت وارزنگین)	۲۳	۱۶۷/۰	شانتر
کرد (میلانلی)	۲۰	۱۶۷/۰	شانتر
کرد (ترکیه- ایروان-ایران)	۲۸۴	۱۶۸	شانتر
کرد	۱۶۲	۱۶۸/۳	دانیلو
کرد	۰۰۰	۱۶۸/۶	چپورکوسکی
کرد (قفقاز)	۱۴۰	۱۶۸/۶	دنیکر

کرد	۲۰	۱۶۸/۶	پانتیوخوف
کرد	۰۰۰	۱۷۰/۰	پیتارد
کرد	۴۸	۱۷۰/۷	پیتارد
کرد	۳۰	۱۷۰/۷	دنیکر

ترکستان

عرب	۱۷	۱۶۳/۷	ماسلوسکی
بخارا	۱۶۳	۱۶۳/۷۱	اوشانین
ترکمن	۰۰۰	۱۶۳/۸ — ۱۶۷/۶	هادون
وانچ	۸۰	۱۶۴/۰۵	کرونیکو
عرب	۱۰۰	۱۶۵/۷۲	اوشانین
پند ژیکنت	۲۷۹	۱۶۵/۸۸	ویشنوسکی
ایومود	۱۰۷	۱۶۶/۳۴	ایارخوف
کاراتگین	۴۳۳	۱۶۶/۳۹	اوشانین
عرب	۲۹	۱۶۶/۴	ماسلوسکی
چودیر	۲۰۰	۱۶۶/۵۱	ایارخوف
دره‌پسکم‌و ناحیه بخارا	۱۰۰	۱۶۶/۸	۰۰۰
قره‌قرغیز	۷۴	۱۶۶/۸	دنیکر
سارت	۵۴	۱۶۶/۸	دنیکر
ترکمن	۵۳	۱۶۷/۰	دنیکر
ارساری	۱۲۵	۱۶۷/۰	اوشانین
ازبك	۱۲۰	۱۶۸/۳	دنیکر
تاجیك (سارت)	۰۰۰	۱۶۸/۴	ماسلوسکی
تاجیك‌و کالچاس	۱۵۵	۱۶۹/۲	دنیکر
فرغانه	۲۰۰	۱۶۹/۴۵	ایارخوف
تکه	۵۱	۱۷۰/۰	ایاورسکی
کولی	۲۹	۱۷۱/۹	دنیکر

افغانستان

افغان	۱۸	۱۶۳/۸	ماتسیوسکی
افغان	۱۸	۱۶۸/۱	پوارکف
هزاره	۰۰	۱۶۸/٤	هادون

بلوچستان

دهواری	۲۰۰	۱٦٤/۲۵	...
سید	۳۳	۱٦٤/۵۵	جویس‌و ستاین
براهوئی (سراوان)	۰۰	۱٦۵/۹	هادون
پانی ـ پاونی (پشته)	۱۰۰	۱٦۷/٦۵	...
بلوچ	۳۵	۱٦۷/۸۹	جویس و ستاین
سیستانی	۲۵	۱٦۸/۵۱	جویس و ستاین

چنانکه جدولهای تطبیقی بالانشان میدهد چنین بنظرمیرسدکه درنواحی کوهستانی غربی و شمال غربی ایران مردم قد بلند ترازساکنین نواحی جنوبی و مرکزی میباشند . عرب ساکن جنوب عربستان خیلی‌کوتاه (حدود ۱٦۱/۰٦ ـــ۱٦٤/۹) است در حالیکه باده نشین ماوراء اردن قد بلند است (میانگین ۱٦۸/۵۰ و ۱۷۰/۱۲). اهالی سامری فلسطین‌از همه‌کردهای دیگر بلند قدـ ترند (میانگین ۱۷۱/۱ و ۱۷۳/۰) . در سوریه باده نشینان رواله خیلی‌کوتاه (۱٦۱/۸۹) هستند درصورتیکه گروهی‌که سلتزردرکتاب خودذکر کرده میانگین ۱٦۷/۲ دارندکه نسبةً بلند است . در اناطولی تنوع قابل ملاحظه بین ۱٦۵/٦ تا ۱۷۱/۰ وجود دارد ولی اکثریت در حدود ۱٦۷ میباشند . قد ارامنه قفقاز بین ۱٦٤/٦ تا ۱٦۹/٤ میباشد ورقم‌آخربه میانگین نزدیکتر است . یهودیهای این ناحیه‌کوهستانی خیلی‌کوتاه (۱٦۳/٦ — ۱٦٤/۱) هستند در حالیکه تاتارهای آرخوری بلند (۱۷۰) هستند . درکردستان‌ـکلمه‌ای‌که بناحیه بزرگی اطلاق میشودـکردها بلندقد هستند (۱٦۷ـــ۱۷۰/۷). ارقام ترکستان حدود ۱٦۳/۷ تا ۱۷۱/۹ را نشان میدهد و حاکی از جمعیت نسبةً بلند قد است که از چندین‌گروه نژادی متشکل است .

قد افراد در جنوب مرکزی ایران و عربستان و بلوچستان و سوریه در حد پائین یعنی ۱٦۱/۵ تا ۱٦۸/٦ است و در شمال ایران وعراق وماوراءاردن

و فلسطین وکردستان و ترکستان حد بالاتر یعنی (١٦٣/٧ — ١٧٣/٠) است و در اناطولی و افغانستان و قفقاز بین این دو حد قرار دارد. دراینجا بارقام گوها Guha مربوط بهندوستان باید بذل توجه کرد .

	شمال غربی وشمال شرقی	ساحل غربی وجنوب	
راجپوتانا	١٦٨/٤٤٢	گجرات وکاتیاوار	١٦٤/٨٦٠
ایالات متحده	١٦٥/٤٧٨		١٦٤/٢٦٩
اوریسا	١٦٤/٢٩٢		١٦٤/٧٨٢
			١٦٧/٠٠٥
بنگال	١٦٨/٠٣٠	هندوستان جنوبی	١٦٣/٥٥٥
	١٦٧/٠٧١		١٦٨/٩٩٧
	١٦٢/٨٢٦		١٥٩/٤٩٠
			١٦٤/٠٦٨

در میان مردم شمال غربی وشمال شرقی حد از١٦٢/٨ تا ١٦٨/٤ است ونشان میدهد که حد قد خیلی بالاترازمیانگین قسمت جنوبی‌فلات ایران نمیباشد. طبق نوشته هادون (ص ١٠٧) در راچپوتانا قد بهیل موار Bhil of Mewar ١٦٢/٩است . ارقام گوها ازگجرات وکاتیاواردرساحل مرکزی غربی ١٦٤/٣ تـا ١٦٧/٠ است و در جنوب هندوستان از ١٥٩/٥ تـا ١٦٩/٠ است . هادون (ص ١٠٧) اظهار میداردکـه مردم قبل از دراویدی از حیث قـدکوتاه بودند (١٥٧/٥) .

ساکنین ناحیه جنوب مرکزی ایران قدکوتاه ولی لرها و بختیاریها و ساکنین‌آذربایجان بلند قد هستند. درعراق بخصوص درناحیه شمالی همه‌گروهها بجز یهودیها قد بلند دارند . ارقام چاپ نشده نویسنده در مورد آل بومحمد و آل سووعد درجنوب عراق حاکی ازقد متوسط میکنند . عربهای جنوب عربستان کوتاه قد هستند . در ماوراء اردن قـد باده نشینان متوسط تـا بلند است . مردم رواله‌کوتاه میباشند . ولی‌سوریه‌ای‌های بوستون‌کمی بلندتر ازمتوسط هستند . در اناطولی ترکها بین متوسط وبلند ١٦٥/٦ـ١٧١ میباشند .

در ناحیه قفقاز بین ارامنه از حیث قد اختلاف قابل ملاحظه (۱۶۴/۶ — ۱۶۹/۴) وجود دارد ولی ۷۹۲ نفر بین متوسط وکوتاه (۱۶۵/۲) هستند، یهودیها ولزگیها کوتاه هستند. یك گروه گرجیها بین متوسط وکوتاه (۱۶۵/۵) میباشند. اوست ها و تاتارها قد بلند دارند (۱۶۸/۰ - ۱۷۰/۰) در این ناحیه که مردم از نژاد و زبان وفرهنگ مختلف وجود دارد طبیعی است که دراندازه‌گیری و مشاهدات مربوطه اختلافات زیاد دیده میشود.

ساکنین کردستان وترکستان بین متوسط و بلند ومردم افغانستان و بلوچستان از لحاظ قد متوسط هستند. وقتی کلیه ناحیه را در نظرمیگیریم مشاهده میشود که درحوالی دریای عربستان از باب المندب گرفته تادماغه کمورن تمایل کلی بر کوتاه قدی است.

درکوهستان مغرب ایران وکردستان و افغانستان و اناطولی و شمال هندوستان تمایل بر قد بلندی است.

بنا براین نتیجه گرفته میشود که مردمان ساکن جنوب ناحیه مورد بحث بین متوسط و کوتاه و ساکنین کوهستان و شمال این منطقه بین متوسط و بلند میباشند. پس از گردآوری مطالب و اطلاعات جدید واضافی این تمایلات ممکن است بیشترمحسوس یا حتی ازبین برود.

قد نشسته : - اگرچه جدول تطبیقی قد نشسته خیلی مفصل نخواهد بود چندین علائم فوراً آشکار میشود. سه گروه ایران مرکزی (۷۹/۶۶ - ۸۱/۹۷) در همه این ناحیه دارای کوتاهترین تنه هستند و این مطلب از مشاهدات ما در قد ایستاده معلوم است. سه گروه ازمرکز عراق (۸۲/۵۱ — ۸۵/۰۹) دردرجه بعد واقع میشوند و سپس مردم اکیدت و موالی و بادیه نشینان رواله در اردن و سوریه (۸۲/۶۹-۸۶/۸۰) قرار میگیرند و بعد ازآنها گروههای اناطولی وقفقاز و سوریه‌ای‌های سلتزر(۸۶/۹-۸۸/۸). گروههای اهریك ازشمال عراق و ترکمنها وکردها و عربهاکه همه در نزدیکی کرکوك اندازه گیری شدند باستثنای لرها (۸۹/۱۱) دارای تنه درازتر (۸۸/۰-۹۱/۳) ازهمه سایر گروهها

قد نشسته (طول تنه) و قد نشسته نسبی

ایران

مردم	تعداد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	نویسنده
یزد خواست	٤٦	٧٩/٦٦	٤٨/١٦	فیلد
یهودیهای اصفهان	٨٦ — ٨٧	٨٠/٨٤	٤٩/٢٠	فیلد
کناره	٧٤	٨١/٩٧	٤٩/٧٤	فیلد
لرپشت کوه	٥٢	٨٩/١١	٥٢/٨٤	فیلد

عراق

مردم	تعداد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	نویسنده
عربهای کیش	٣٤٠ — ٣٤٢	٨٢/٥١	٤٩/٠٨	فیلد
باده نشینان بائیج	٣٥	٨٣/٣٨	٤٩/٧٦	فیلد
سربازان عراقی	٢٢٢	٨٥/٠٩	٤٩/٣	فیلد
عربهای ترکمن	٦	٨٨/٠٠	٥٢/٠	اهریك
کردهای ترکمن	٧	٩٠/١٤	٥٢/٢٩	اهریك
ترکمن	٣١	٩٠/١٦	٥٣/٠٦	اهریك
اعراب کرکوك	٣٢	٩٠/٢٢	٥٢/٤٧	اهریك

ماوراء اردن

مردم	تعداد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	نویسنده
باده نشینان اکیدت	١٢٠	٨٥/٩٦	٥٠/٥٤	شنکلین
باده نشینان موالی	٧ — ١٧٦	٨٦/٨٠	٥٠/٥٤	شنکلین

سوریه

مردم	تعداد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	نویسنده
باده نشینان رواله	٢٧٠	٨٢/٦٩	٥١/١١	شنکلین
سوریه‌ای‌ها	٢٣٣	٨٨/٠٩	٥٢/٤٢	سلتزر

اناطولی

مردم	تعداد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	نویسنده
ترك	٢٠٠	٨٨/٢٩	٥٢/٣٦	پیتارد
ترك	٢٠٠	٨٨/٢٩	٥٢/٣٦	هسلوك و مورانت
ترك (عثمانلی در آنکارا و قونیه)	٤٧	٨٨/٨	...	زوپانیك

قفقاز

مردم	تعداد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	نویسنده
یهودی (گرجستان)	١٩	٨٦/٩	٥٣/٠٠	ویسنبرگ
ارمنی	٩٨	٨٨/٥٨	د ٣/٣٧	سلتزر
ارمنی	٠٠	...	٥٣/٦	مارتین

کردستان

کرد	۴۸—۶۳	۸۸/۴۰	۵۱/۷۸	پیتارد
کرد(عراق)	۱۳	۹۱/۳۰	۵۳/۳۸	اهریك

بررسی قد نشسته نسبةً بدون معنی است مگرآنکه خود قد درنظر گرفته شود . جدول زیر ارتباط این اندازه‌ها و تناسب بدن را برای گروههای ایران و عراق نمایان میسازد .

مردم	تعداد	قد	قد نشسته	قد نشسته نسبی	طول پا
یزدخواست	۴۶	۱۶۴/۷۹	۷۹/۶۶	۴۸/۱۶	۸۵/۱۳
یهودیهای اصفهان	۸۶	۱۶۴/۹۴	۸۰/۸۴	۴۹/۲۰	۸۴/۱۰
کناره	۷۴	۱۶۵/۵۴	۸۱/۹۷	۴۹/۷۴	۸۳/۵۷
بادیه نشینان بائیج	۳۵	۱۶۸/۱۸	۸۳/۳۸	۴۹/۷۶	۸۴/۸۰
اعراب کیش	۳۴۰	۱۶۸/۳۰	۸۲/۵۱	۴۹/۰۸	۸۵/۷۹
لرها	۵۲	۱۶۸/۶۳	۸۹/۱۱	۵۲/۸۴	۷۹/۵۲
سربازان عراقی	۲۲۲	۱۷۲/۵۶	۸۵/۰۹	۴۹/۳۰	۸۷/۴۷

واضح است که بین طول تنه و قـد اختلاف قابل ملاحظه وجود دارد زیرا لرها که دارای درازتـرین تنه هستند(۸۹/۱۱) بلند ترین افراد گروه نمیباشند بعلت آنکه طول پای آنها کم است (۷۹/۵۲) . سربازان عراقی دارای بلند ترین قد هستند (۱۷۲/۵۶) ولی تنه آنها نسبةً کوتاه است (۸۵/۰۹) . باستثنای لرها و ده نشینان یزدخواست شاخص قد نشسته نسبی بطور عجیبی یکنواخت است وحد اختلاف پنج گروه دیگر بین ۴۹/۰۸ و ۴۹/۷۶ است کـه نشان میدهد بین طول تنه و پا تناسب مساوی وجود دارد . در این گروهها لـرها دارای درازترین تنه و ده نشینان یزد خواست کوتاهترین تنه میباشند .

جدول زیـر شامل بادیه نشینان بائیج و دو دسته اعراب کیش ومصریهای واحه خرگـه و یك گروه سربازان عراقی است . در مقام مقایسه با جدول برای گروههای ایران (ص ۵۳۹) اختلافات عمده مشاهده میشود .

قد نشسته (طول تنه)

قد ایستاده		خیلی بلند (x-۹۰۰)	بلند (۸۵۰-۸۹۹) درصد	متوسط (۸۰۰-۸۴۹) درصد	کوتاه (۷۵۰-۷۹۹) درصد	خیلی کوتاه (۷۴۹-x) درصد	مجموع
خیلی بلند (۱۸۰۰)	B						
	Δ_2	...	۱/۰۰	...	...	...	۱/۰۰
	E	.	..	...			..
	S_1	..	۲/۰۰	۲/۰۰	...	...	٤/۰۰
بلند (۱۷۰۰-۱۷۹۹)	B	۲/۶۳	۱۸/٤۱	۷/۸۹	۲/۶۳	...	۳۱/۵۶
	K_2وK_1	...	۱۲/۰۰	۲۰/۰۰	٤/۰۰	...	۳۶/۰۰
	E	...	۱۰/۰۰	۲/۰۰			
	S_1	٤/۰۰	۱٤/۰	۲۸/۰۰	۸/۰۰		
متوسط (۱۶۰۰-۱۶۹۹)	B	۲/۶۳	۷/۸۹	۳۹/٤۵	۱۰/۵۲		
	K_2وK_1	۱/۰۰	٤/۰۰	۲۵/۰۰	۱۹/۰۰	۱/۰۰	
	E	..	۳٤/۰۰	۲۸/۰۰	...	...	
	S_1	۲/۰۰	٤/۰	۲۰/۰۰	۶/۰۰		
کوتاه (x-۱۵۹۹)	B	...	...	٥/۲۶	۲/۶۳		
	K_2وK_1	...	...	۲/۰۰	٤/۰۰		
	E	...	...	۱٤/۰۰	۲/۰۰		
	S_1	...	...	[illegible]	...		
مجموع	B	٥/۲۶	۲۶/۳۰	٥۲/۶۰	۱٥/۸۸		
	K_2وK_1	۱/۰۰	۱۷/۰	٤۷/۰۰	۲۷/۰۰		
	E	...	٤٤/۰۰	٥٤/۰۰	۲/۰۰		
	S_1	۶/۰۰	۲۰/۰۰	۶۰/۰۰	۱٤/۰۰	.	٥۰

در هیچیك از گروهها فردی در طبقه بلند با تنه خیلی‌کوتاه یا در طبقه خیلی بلند با تنه‌کوتاه یا خیلی‌کوتاه پیدا نمیشود . همچنین مـردکوتاهی با تنه خیلی دراز دیده نمیشود و فقط دو نفر (دولر ۳/۸٤ درصد) دارای قدکوتاه وتنه دراز هستند چنانکـه از معدلها انتظار میرود تعداد سربازان عراقی قـد بلند دو برابر تعداد قد بلندهای هر یك از هفت‌گروه دیگر است . ولی لـرها برخلاف عراقی‌ها وهمچنین گروههای ایران قدشان متکی است برتنه خیلی دراز برعکس سربازان عراقی کـه بلند قدتر هستند ولی فقط ۳۶ درصد آنها تنه دراز دارند . مصریها که معدل آنها را نداریم ولی ظاهراً کوتاهترازسایر گروهها هستند بطوری که ۸۸ درصدآنها درطبقه متوسط وکوتاه قراردارند بیشتر به لرها شباهت دارند

تا بـه هریك از سه گروه دیگر ایران بطوریکه ٤٤ درصد آنها دارای تنه دراز میباشند.

بطورکلی مصریها یك گروه یکنواخت تری هستند بطوریکه در دومنتهی‌علیه جدول قد و قـد نشسته افرادی دیـده نمیشود و ۹۸ درصدآنان از حیث قد کوتاه تا بلند و از لحاظ طول تنه متوسط تا دراز میباشند .

اگر چه گروه عراقی تمایل مختصری به قد متوسط وتنه خیلی درازنشان میدهند درمیان گروههای ایران اینگونه فرد پیدا نمیشود بجزالبته درمیان‌لرها. بادیه‌نشینان بائیج که ازسایرگروههای عراقی کوتاهترند در طبقه تنه دراز و قد بلند عده نسبةً زیادتری دارند . چنانکه انتظار میرود این مطلب در مورد بادیه نشینان بائیج نسبت بهسه گروه کوتاهتر ایرانی نیز صادق است ولـی باید بخاطر داشت که اگر چه یهودیها و ده‌نشینان کناره بطورکلی کوتاه قد هستند نمونه های افـرادی در طبقه خیلی بلند و تنه خیلی دراز دارند کـه در میان مردم عـراق نیست .

چنانکه از جـدول ص ۶۲۳ مشاهده میشود شباهت زیادی در قـد نشسته نسبی بین همه گروههای جنوب غربی آسیا وجود دارد . حـداکثر اختلاف بین ٤۸/۱۶ و ۵۳/۳۷ است . بررسی دقیق ترآشکارمیسازدکه گروههای یزدخواست و کناره و همچنین سه گـروه عراقـی اختلافـی بین ٤۸/۱۶ و ٤۹/۷۶ نشان میدهند . همه گـروههای دیگر که شامل دسته هـای شمال عراق و گـروههای ماوراء اردن و سوریـه و اناطولی و قفقاز و کردستان باشد بالا تـر از ۵۰/۰ هستند بطوریکه ممکن است دراین‌کمی اختلاف یك عامل مهم نژادی مؤثر باشد یعنی مردمی‌کـه در منطقه بین ۳۲ درجه و ۳٤ درجه عرض جغرافیائی شمالی زندگـی میکنند یعنی از ماوراء اردن شرقی تا سوریـه تا مرکز جنوبی ایران بنظر میرسدکـه فقط بین ٤۸/۱۶ تا ٤۹/۷۶ اختلاف داشته باشند و بنظر میرسد که شاخص در مناطق‌کوهستانی شمال این ناحیه اختیاری بالا تـر باشد و چون این مردم باستثنای یهودیهای قفقاز معمولا بلند قـد هستند باین نتیجه میرسیم که در میان آنها تمایـل زیادتری به درازی تنه وجـود دارد تا در میان گروههای جنوبی .

طول سر و عرض سر و شاخص سر = وقتی اندازه‌های سر هفت گروه

عراق و ایران را بررسی میکنیم مشخصاتی بدست میآیدکه درجدول زیر مشهود

اندازه های سر

مردم	تعداد	طول بین پیشانی تا پشت سر	حد اکثر عرض	شاخص سر	کوچك درصد	متوسط درصد	بزرك درصد
لرها	۵۲	۱۸۹/۹۹	۱۴۰/۶۸	۷۴/۲۵	۳۸/۴۰	۵۷/۶۰	۳/۸۴
یزدخواست	۴۶	۱۹۲/۵۱	۱۴۱/۵۵	۷۳/۵۰	۱۷/۳۶	۷۵/۹۵	۶/۵۱
کناره	۷۴	۱۸۷/۰۲	۱۴۲/۹۶	۷۶/۴۴	۴۵/۲۱	۵۲/۰۶	۲/۷۴
یهودیها	۸۶	۱۸۶/۰۶	۱۴۴/۲۸	۷۷/۴۳	۳۹/۵۳	۵۸/۱۳	۲/۳۲
اعراب کیش	۳۵۸	۱۸۸/۷۶	۱۴۱/۹۱	۷۵/۳۳	۴۶/۵۰	۴۹/۵۰	۴/۰۰
سرباران عراقی	۲۲۲	۱۸۶/۲۴	۱۴۳/۷۱	۷۶/۶۲	۴۴/۷۰	۴۹/۳۰	۶/۰۰
بادیه نشینان بائیج	۳۵	۱۹۱/۳۱	۱۳۹/۹۳	۷۳/۲۹	۳۴/۱۹	۶۳/۱۲	۲/۶۳

حداکثرحد معدل طول سر بین ۱۸۶/۰۶ و ۱۹۲/۵۱ است . ده‌نشینان یزدخواست وبادیه‌نشینان بائیج‌درازترین سر ویهودیها و سربازان عراقی‌کوتاه‌ترین سر را دارند . از حیث عرض سر سر یهودیها و سربازان عراقی از همه عریض تر و سر بادیه‌نشینان بائیج ولـرها از همه باریکتر است و حد آن بین ۱۳۹/۹۳ و ۱۴۴/۲۸ است . شاخص‌های سر (بین ۷۳/۲۹ و ۷۷/۴۳) نشان میدهدکه هر هفت‌گروه بطبقه سردراز وسرمتوسط تعلق دارند . لرها وده‌نشینان یزد خواست وبادیه نشینان بائیج دارای شاخص هائی هستندکه تقریباً نزدیك به میانگین احتمالی مدیترانه اولیه (۷۳/۰ — ۷۴/۰) میباشد . از حیث اندازه سر اکثریت متوسط و تمایل زیادی بـه‌کوچکی است ده نشینان یزد خواست و بادیه‌نشینان بائیج دراین طبقه دارای بـزرگترین سر و اعراب کیش و مردان کناره دارای‌کوچکترین سر میباشند . در بین‌کل عده ۸۷۳ نفر خیلی بندرت افرادی پیدا میشوندکه دارای سر بزرگ باشند .

طبق طبقه‌بندی سه‌گانه هاروارد ازهفت‌گروه باده‌نشینان بائیج(۸۲/۸۶ در صد) و مردان یزد خواست (۸۰/۴۳ در صد) و لرها (۷۶/۹۲ در صد) از همه بیشتر سر دراز هستند در حالیکه یهودیها (۵۶/۹۸ در صد) ومردان‌کناره (۴۷/۹۵ درصد) و سربازان عراقی (۴۳/۸۹ در صد) دارای حد اکثر تعداد

سرمتوسط میباشند. دربین ۱۸۷ نفر فقط ۳۴ نفر یعنی ۴/۹ درصد سر کوتاه هستند بدین ترتیب اکثریت افراد در طبقه سر دراز یا سرمتوسط و عده بسیار کمی در طبقه سر کوتاه هستند در جدول زیر هشت گروه از عراق و نمونه های کمی از عربهای جنوب ومصریها وطبقه چاتری وپاتان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

گروهها طبق شاخص سر

		x-۷۰/۰	۷۰/۱-۷۵/۰	۷۵/۱-۷۹/۹	۸۰/۰-۸۴/۹	۸۵/۰-x	مجموع
		درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد
کوچک	B	۱۰/۵۲	۱۸/۴۱	۵/۲۶	..	...	
	--	۳/	۱۶/۵۰	۲۱/۰۰	۵/۰۰	۱/۰۰	
	$S_{1,2,3}$	۲/۶۷	۱۲/۰۰	۲۰/۶۷	۸/۰۰	۱/۳۳	
	SA	...	...	۱۱/۴۴	۲۵/۲۰	۵۷/۲۰	
			۲۴/۰	۱۲/۰۰			
			۲۴/۰	۲۰/۰۰			
			۱۴/۰	۲۴/۰۰	۱۰/۰۰	۴/۰۰	۵۲/۰۰
		۱۰/۵۲	۳۴/۱۹	۱۳/۱۵	۵/۲۶	..	۶۳/۱۲
		۳/۰۰	۲۱/۰۰	۲۱/۵۰	۴'۰۰	..	۴۹/۵۰
		۳/۳۳	۱۴/۶۸	۲۵/۳۳	۴/۶۷	۱/۲۲	۴۹/۳۳
	SA	...	...	..	۵/۷۲	...	۵/۷۲
	E	...	۴۰/۰۰	۱۸/۰۰	۴/۰۰	...	۶۲/۰۰
	C	۲/۰۰	۳۴/۰۰	۸/۰۰	۲/۰۰	...	۴۶/۰۰
	P	...	۲۴/۰۰	۱۴/۰۰	۶/۰۰	...	۴۴/۰۰
بزرگ	B	...	۲/۶۳	...	...	...	۲/۶۳
	$K_{1,2,3,4}$	...	۰/۵۰	۲/۵۰	۱/۰۰	...	۴/۰۰
	$S_{1,2,3}$	...	۰/۶۷	۴/۰۰	۱/۳۳	...	۶/۰۰
	SA	...	...	..	...	..	
	E	...	۲/۰۰				
	C	...	...				
	P	..	۴/۰۰				
مجموع	B	۲۱/۰۴	۵۵/۲۳	۱۸/۴۱	۵/۲۶		
	$K_{1,2,3,4}$	۶/۰۰	۳۸/۰۰	۴۵/۰۰	۱۰/۰۰	۱,۰۰	۲۰۰
	$S_{1,2,3}$	۶/۰۰	۲۷/۳۴	۵۰/۰۰	۱۴/۰۰	۲/۶۷	۱۵۰
	SA	...	...	۱۱/۴۴	۳۱/۴۶	۵۷/۲۰	۳۵
	E	...	۶۶/۰۰	۳۰/۰۰	۴/۰۰	..	۵۰
	C	۱۰/۰۰	۵۸/۰۰	۲۸/۰۰	۴/۰۰		
	P	...	۴۲/۰۰	۳۸/۰۰	۱۰/۰۰		

در هیچیك از این گروهها بیش از ۶/۵ درصد افـرادشان دارای سر ۱۴۵۰ سانتیمتر مکعب یا بیشتر نیستند اگرچه نمونه‌های ایران و عراق درطبقه متوسط وکوچك تقریباً نسبت مساوی دارند در بین ایرانیها عده متوسط زیادتر است . این مطلب در میان ده نشینان یـزد خواست بحد زیاد مشاهده میشود و بهمین جهت آنها حتی درمیان گروههای ایران مشخص میباشند. مردم چاتری و پاتان هندوستان سرشان ازعراقی‌ها کوچکتراست و۹۴/۳۸ درصد اعراب جنوب دارای سرکوچك هستند . تناسب پخش در میان مصریها طـوری است که‌آنها را در همان حدود ایرانی‌ها قـرار میدهد . چون از مناطق شمالی ناحیه خـوران ارقامـی در دست نیست تمایلات جغرافیائی اندازه سر درآن محل را نمیتوان معین کرد .

بررسی شاخص‌های سر نشان میدهدکه از هفت گروه ایران و عراق که همه در طبقه سردراز قرار دارند بادیه نشینان بائیج بیشتر ازهمه افراد سردراز دارند . لرها و یـزد خواستی‌ها در طبقه و بعد ازآنها اعراب کیش و سربازان عراقی هستند . درمیان ده نشینان کناره تمایل زیادی به سر متوسطی است . فقط یهودیها هستندکه در طبقه سرکوتاه میباشند. از ۱۰ تا ۲۰ درصد لرها و یزد-خواستی‌ها وبادیه‌نشینان بائیج در طبقه خیلی سردراز قرار میگیرند .

اگرچه گروه چاتری و پاتان هندوستان نیز سردراز هستند طبقه‌چاتری مثل بادیه نشینان بائیج تمایل به‌خیلی سردرازی دارند درحالیکه در میان پاتانها عناصر زیادتری سرکوتاهی است ولی البته نه باندازه یهودیها. مصریهایك گروه متجانس تشکیل میدهند و ۹۶ در صدآنها سر دراز متوسط و عده‌ای سر دراز و هیچ خیلی سر دراز ندارند .

بر خلاف گروههای ایران و عـراق و هندوستان و مصر اعراب جنوب عربستان که توسط برترام تامس اندازه‌گیری شده انـد ۸۸/۶۶ در صدشان سر کوتاه هستندکه ۵۷/۲۰ در صدآنها در طبقه خیلی سر کـوتاه قـرار میگیرند . باید بخاطر داشت که تنها این گروه بودندکه سر خیلی کوچك داشتند .

اکنون میپردازیم به بررسی اندازه‌های سر درآسیای جنوب غربی .

طول سر *

ایران

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
یهودی‌های اصفهان	۸۷	۱۸۶/۰۶	فیلد
کناره	۷۳	۱۸۷/۰۲	
ایرانی	۴۶	۱۸۸/۰۰	دانیلو
لرهای پشت‌کوه	۵۲	۱۸۹/۹۹	فیلد
یزد خواست	۴۶	۱۹۲/۵۱	

عراق

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
ترکمن	۳۱	۱۸۳/۸۷	اهریك
یهودی	۳۷	۱۸۴/۰	ویسنبرگ
سربازان عراقی	۲۲۲	۱۸۶/۲۴	فیلد
اعراب کیش	۳۵۸	۱۸۸/۷۶	
سربازان عراقی (حله)	۶۳	۱۸۹/۷۲	بکستون و رایس
کارگران کیش	۱۰۰	۱۹۰/۱۴	
عرب	۳۳	۱۹۰/۴۴	اهریك
بادیه‌نشینان بائیج	۳۵	۱۹۱/۳۱	فیلد

عربستان

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
عرب	۲۹	۱۸۰/۰۰	مشی

ماوراء اردن

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
بادیه نشینان موالی	۱۷۵	۱۹۰/۴۲	شنکلین
بادیه نشینان اکیدت	۱۲۰	۱۹۱/۳۵	

فلسطین

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
سامری	۳۵	۱۸۸/۰۰	هاکسلی
سامری	۲۷	۱۹۱/۰۷	اسپیدبام

---

* ایران : بختیاری (۳) ۱۷۸/۰ ، هوسی ـ عجمی (۲) ۱۸۵/۰ ،هوسی ـ عجمی (۹) ۱۸۵/۰ شانتر .

عراق : کلدانی (۴) ۱۷۸/۰ ،کاپرز ـ عرب ترکمن (۶) ۱۸۵/۰ ، اهریك ـ کرد ترکمن (۷) ـ ۱۸۲۷/۱ ، اهریك .

سوریه

دروز	۰۰۰	۱۷۸/۲	کاپرز
لبنانی	۱۸۲	۱۸۱/۹	کاپرز
سوریه‌ای	۲۶۳	۱۸۳/۰۶	سلتزر
بادیه نشینان رواله	۲۷۰	۱۹۱/۴۸	شنکلین
انصاریهای (انطاکیه)	۴۲	۱۹۵	شانتر

اناطولی

تاچتادشی وبکتاش	۵۰	۱۷۶/۴۰	فن لوشان
ترك (کستامونی)	۸۴	۱۸۰/۱	واگنسیل
ترك (ایالات شرقی)	۳۴	۱۸۰/۵	واگنسیل
ترك(آنکارا)	۶۲	۱۸۰/۶	واگنسیل
ترك	۲۰۰	۱۸۰/۹۳	هسلوك وموارانت
ترك (توتال)	۳۹۵	۱۸۱/۶	واگنسیل
ترك(عثمانلی)	۴۷	۱۸۲/۰	زوپانیچ
ترك (بروسه)	۷۶	۱۸۲/۱	واگنسیل
ترك (داردانل)	۳۶	۱۸۳/۱	واگنسیل
ترك (قونیه)	۵۶	۱۸۳/۱	واگنسیل
ترك (اسمیرنه)	۴۷	۱۸۳/۵	واگنسیل
بکتاش (آنکارا)	۱۵	۱۸۴/۰۴	کروفوت
ترك	۲۰۰	۱۸۵/۴	پیتارد
آسوری	۲۲	۱۷۳/۰	شانتر
علوی	۰۰۰	۱۷۸/۵	کاپرز

قفقاز

ارمنی (یروان)	۲۷	۱۶۸	شانتر
ارمنی	۲۵	۱۸۱/۰	هردلیشکا
ارمنی (قبروسی)	۲۸	۱۸۱	شانتر
ارمنی	۱۰۵	۱۸۱/۷۸	توارجانویچ
ارمنی	۰۰۰	۱۸۲/۰	کاپرز
ارمنی	۲۰	۱۸۲/۰	ویسنبرگ

ارمنی	۲۹۲	۱۸۲/۰۸	شانتر
ارمنی	۱۹	۱۸۲/۳۱	فن ارکرت
ارمنی	۱۰۱	۱۸٤/۳۰	سلتزر
ارمنی	۷٥	۱۸٦/۳۹	بواز
لزگی	۱۱	۱۸۰/۰	شانتر
یهودی	۲۰	۱۸۳/۰	ویسبنرگ
یهودی (گرجستان)	۳۳	۱۸٤/۰	
گرجی	۹۰۰	۱۸٥/۰	ژاواهوف
تاجیك (نوراشاین)	۱٤	۱۸٦/۰	شانتر
تاتار (آرخوری)	۱٥	۱۸٦/۰	
تاتار (آرالیچ)	۱٦	۱۸٦/۰	
تاجیك (دره کورا)	۳۹	۱۸۸/۹	
تاتار (یروان)	۱۷	۱۸۹/۰	
تاتار (آذربایجان)	۱۹	۱۸۹/۰	
ترکمن	٥۹	۱۹۳/۰	ایاورسکی

کردستان

کرد (عراق)	۱۳	۱۸۱/۳۱	اهریك
کرد	٦۳	۱۸۲/٦۸	پیتارد
کرد (بلیکانی)	۳۰	۱۸٦	شانتر
کرد(خارپوت‌وارزنگین)	۲۳	۱۸۸	
کرد (ایران)	۱۹	۱۸۸/٥	دانیلو
کرد (میلانلی)	۲۰	۱۹۰	شانتر
کرد(سوریه‌وعراق‌شمالی)	۳٥	۱۹۳	شانتر[1]

ترکستان

بخارا	۱٦۳	۱۸۰/٦۹	اوشانین
وانچ	۸۰	۱۸۱/۰٥	کرونیکوف
دره پاسکم وناحیه‌بخارا	۱۰۰	۱۸۳/۳۱	...

---

۱ ـ شانتر طول سر ۲۲ کرد شمال عراق راکه میگوید میانگین ۲۰۱ داشته‌اند ثبت‌کرده است‌که باشکال میتوان باورکرد .

فرغانه	۲۰۰	۱۸۵/۳۳	ایارکف
ارساری	۱۲۵	۱۸۸/٤	اوشانین
تکه	٥۱	۱۹۳	ایاورسکی
چودیر	۲۰۰	۱۹۳/۱٥	ایارکف
ایومود	۱۰۷	۱۹٤/۲٥	
عرب	۱۷	۱۸۳	ماسلوسکی
عرب	۱۰۰	۱۸۳/٦٦	اوشانین
عرب	۲۹	۱۸۹	ماسلوسکی

افغانستان

افغان	۱۸	۱۸٥	ماتسیوسکی

بلوچستان

بندیجه	۳٥	۱۷٤/٤۲	...
چته لك	۳۳	۱۷٦/۳٤	...
لری	٥۸	۱۷۷/٦٦	...
سنگور	۱٦	۱۷۷/۷٥	...
جات	۱۰۰	۱۷۷/۹٦	...
پاتان وانچی	٥۹	۱۷۸/۳۲	...
قلندرانی	۲۱	۱۷۷/٥٦	...
منگل براهوئی	۷۷	۱۷۹/٤۹	...
دهواری	۲۰۰	۱۷۹/٦۷	...
میرجات	٤۸	۱۸۰/۰٦	...
مکرانی	۷۹	۱۸۱/۱۷	...
پانی - پونی (پشته)	۱۰۰	۱۸٤/۰۲	...
بلوچ	۳٥	۱۷٤/۸۳	جویس و ستاین
سید	۳۳	۱۸٥/٥٥	
سبستانی	۳۷	۱۸٦/۲٤	

درایران بختیاری (فقط ازسه نفر اندازه‌گیری شده) دارای‌کوتاهترین سر (۱۷۸/۰) ویزد خواستی‌ها دراز ترین (۱۹۲/۵۱) سر میباشند . اکثریت بین ۱۸۷ و ۱۹۰ واقع میشوند .

درعراق باستثنای عناصر ترکمن حد سر از ۱۸٤ درگروه یهودیها تا ۱۹۱/۳۱ درمیان بادیه نشینان‌بائیج‌می‌باشد . سریك‌گروه کلدانی‌که توسط‌کاپرز اندازه‌گیری شده مطابق سرکوتاه بختیاریهای هوسی (۱۷۸) میباشد .

عربهای جنوب عربستان سرشان‌کوتاهتر (۱۸۰) از ساکنین ایران و عراق میباشد .

درماوراء اردن سرافراددرازاست ۱۹۰/٤۱ و۱۹۱/۳۵ ؛ سرسامریهای فلسطین نیز نسبةً دراز میباشد ۱۸۸ و۱۹۱/۰۷ ؛ دروزها ولبنانی‌های سوریه بنظر میرسد سرخیلی‌کوتاه داشته باشند در حالیکه بادیه نشینان رواله سرخیلی بلند (۱۹۱/٤۸) دارند .

جدول بالا نشان میدهدکه طول سرچهارگروه بادیه نشین بطورعجیبی یکنواخت است: موالی(۱۹۰/٤۲) ؛بائیج (۱۹۱/۳۱) ؛ اکیدت (۱۹۱/۳۵)؛ رواله (۱۹۱/٤۸) .

این ارقام باضافه اندازه‌هائیکه نویسنده ازشمار و صلوبه بدست‌آورده و هنوز منتشر نشده است حاکی ازآنستکه ممکن‌است ازنوع مدیترانه اولیه باشند که میانگین‌آن ۱۹۰ تا۱۹۱/۵ است .

در اناطولی طـول سربین ۱۷٦/٤۰ و۱۸۵/٤ است وتقریباً همه نسبةً کوتاه هستند. گروههای قفقازنیزسرکوتاه یعنی بین ۱۸۰/۰ و ۱۸۵/۰ هستند بجز تاجیکها وتاتارها ویك‌گروه ترکمن‌که طول سرآنهاکمی زیادتراست . يك گروه ارامنه (۱٦۸/۰) محتاج به پرسش ورسیدگی است .

درکردستان سرمتمایل به‌کوتاهی است بجزسه‌گروه سردراز درسوریه و عراق‌که توسط شانتر اندازه‌گیری شده‌اند .

مردم ترکستان (حد بین ۱۸۰/٦۹ و۱۹٤/۲۵) بجز عربها (حد بین ۱۸۳/۰ و۱۸۹) سرمتوسط تا دراز دارند . در بلوچستان تمایل به‌کوتاه سری است (حد بین ۱۷٤/٤ تا ۱۸٦/۲) .

وقتی گروههای ایران نویسنده باگروههای غربی‌وشمالی مقایسه میشوند ازلحاظ این‌اندازه اختلافی بامردم عراق ندارند . عربهای جنوب ظاهراً دارای سرکوتاهتر وبادیه نشینان ماوراء اردن درازتـر و مردم اناطولی وقفقاز بطور قابل ملاحظه دارای سرکوتاهتر ازگروههای ایران وعراق میباشند .

مطلب شایان توجه اینکه حد طول سر یهودیهای اصفهان وعراق وقفقاز بین ۱۸۳ و۱۸۶ میباشد . اکنون به جدول عرض سر برای منطقه جنوب غربی آسیا میپردازیم .

عرض سر *

ایران

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
لرهای پشت‌کوه	۵۲	۱۴۰/۶۸	فیلد
یزدخواست	۴۶	۱۴۱/۵۵	فیلد
کناره	۷۴	۱۴۲/۹۶	فیلد
عجمی	۹	۱۴۴/۰	شانتر
یهودیهای اصفهان	۸۶	۱۴۴/۲۸	فیلد
ایرانی	۴۶	۱۴۶/۰	دانیلو

عراق

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
بادیه‌نشینان بائیج	۳۵	۱۳۹/۹۳	فیلد
اعراب کیش	۳۵۹	۱۴۱/۹۱	فیلد
کارگران کیش	۱۰۰	۱۴۲/۷۵	بکستون ورایس
سربازان عراقی	۲۲۱	۱۴۳/۷۱	فیلد

*ایران : عجمی(۲) ۱۴۰/۰ وبختیاری (۳) ۱۴۹/۰ هوسی . عراق : عربهای ترکمن (۶) ۱۴۴/۱۷ وکردهای ترکمن (۷) ۱۴۸/۵۷ ــ اهریك .

یهودیها	۳۷	۱۴۴/۰	ویسنبرگ
سربازان عراقی (حله)	۶۳	۱۴۴/۳۴	بکستون و رایس
ترکمن	۳۱	۱۴۶/۱۰	اهریك
عرب	۳۳	۱۴۶/۲۱	
کلدانی	...	۱۵۳/۱	کاپرز

عربستان

عرب	۲۹	۱۴۷/۳۸	مشی

ماوراء اردن

بادیه‌نشینان اکیدت	۱۲۰	۱۴۶/۱۴	شنکلین
بادیه نشینان موالی	۱۷۵	۱۴۷/۰۶	

فلسطین

سامری	۳۵	۱۴۷/۰	هاکسلی
سامری	۲۷	۱۴۸/۴۰	اسپید بام

سوریه

بادیه‌نشینان‌رواله	۲۷۰	۱۴۳/۶۳	شنکلین
لبنانی	۱۸۲	۱۵۴/۴	کاپرز
سوریه‌ای	۲۶۵	۱۵۵/۴۷	سلتزر
دروز	...	۱۵۵/۵	کاپرز
انصاریها (انطاکیه)	۴۲	۱۶۴/۰	شانتر

اناطولی

ترك (بروسه)	۷۶	۱۴۹/۳	واگنسیل
ترك (اسمیرنه)	۴۷	۱۵۰/۳	
ترك (قونیه)	۵۶	۱۵۲/۰	
ترك	۲۰۰	۱۵۲/۳۵	پیتارد
ترك (توتال)	۳۹۶	۱۵۲/۶	واگنسیل
تاچتادشی و بکتاش	۵۰	۱۵۲/۶۰	فن‌لوشن

ترك	٢٠٠	١٥٢/٦٥	هسلوك ومورانت
ترك (داردانل)	٣٦	١٥٣/٥	واگنسیل
ترك (آنكارا)	٦٢	١٥٣/٥	واگنسیل
ترك (ایالات شرقی)	٣٤	١٥٣/٨	واگنسیل
ترك (عثمانلی)	٤٧	١٥٤	زوپانیچ
ترك (كستموئی)	٨٥	١٥٦/٠	واگنسیل
بكتاش (آنكارا)	١٥	١٥٧	كروفوت
علوی	...	١٥٢/٧	كاپرز
آسوری	٢٢	١٥٥/٠	شانتر

قفقاز

ارمنی (یروان)	٢٧	١٥٣	شانتر
ارمنی	٢٠	١٥٣	ویسنبرگ
ارمنی	٢٥	١٥٥	هردلیشكا
ارمنی	...	١٥٥/٤	كاپرز
ارمنی	٢٩٢	١٥٦/١٣	شانتر
ارمنی	١٩	١٥٦/٤٢	فن اركرت
ارمنی	١٠٥	١٥٧/٨٢	توارجانویچ
ارمنی	١٠١	١٥٧/٩٠	سلتزر
ارمنی (قیروسی)	٢٨	١٥٨	شانتر
ارمنی	٧٥	١٥٩/٤٣	بواز
تاتار (آرالیچ)	١٦	١٤٥	شانتر
تاتار (یروان)	١٧	١٤٦	شانتر
تركمن	٥٩	١٤٦	ایاورسكی
تاتار (آرخوری)	١٥	١٤٧	شانتر
تاتار (آذربایجان)	١٩	١٤٩/٠	شانتر
تاجیك (دره كورا)	٢٩	١٤٩/٠	شانتر
تاجیك (نوراشاین)	١٤	١٤٩	شانتر

گرجی	۹۰۰	۱۵٤	ژواهف
یهودی	۲۰	۱۵۵	ویسبنرگ
یهودی (گرجی)	۳۳	۱۵۸	ویسنبرگ
لزگی	۱۱	۱۵۸	شانتر

کردستان

کرد(خارپوت‌وارزنگین)	۲۳	۱٤۵	شانتر
کرد (ایران)	۱۹	۱٤۷/۰	دانیلو
کرد (میلانلی)	۲۰	۱٤۸	شانتر
کرد (عراق)	۱۳	۱٤۸/٦۲	اهریك
کرد (بلیکانی)	۳۰	۱۵٦	شانتر
کرد (شمال عراق)	۲۲	۱۵۷	شانتر
کرد	٦۳	۱۵۷/۸۵	پیتارد
کرد(سوریه وشمال عراق)	۳۵	۱۵۹	شانتر

ترکستان

ارساری	۱۲۵	۱٤۵/۰	اوشانین
ایومود	۱۰۷	۱٤۵/۷۸	ایارخوف
تکه	۵۱	۱٤٦	ایاورسکی
چودیر	۲۰۰	۱٤۹/۰۰	ایارخوف
وانچ	۸۰	۱۵۰/٦۷	کرونیکوف
بخارا	۱٦۳	۱۵۱/۳	اوشانین
دره پسکم وناحیه بخارا	۱۰۰	۱۵۲/۷۳	. . .
فرغانه	۲۰۰	۱۵۵/۳۰	ایارخوف
عرب	۲۹	۱۵۸	ماسلوسکی
عرب	۱۷	۱۵۱	ماسلوسکی
عرب	۱۰۰	۱۵۵/٤	اوشانین

افغانستان

افغان	۱۸	۱۵۷	ماتسیوسکی

بلوچستان

لری	۵۸	۱۳۹/۴۲	...
پاتان وانچی	۵۹	۱۴۱/۱۳	...
جات	۱۰۰	۱۴۱/۸۸	...
بلوچ	۳۵	۱۴۱/۹۷	جویس وستاین
سیستانی	۳۷	۱۴۲/۳۵	
سید	۳۳	۱۴۳/۱۸	
میرجات	۴۸	۱۴۶/۴۴	...
قلندرانی	۲۱	۱۴۶/۵۶	...
دهواری	۲۰۰	۱۴۶/۶۵	...
پانی - پاونی (پشته)	۱۰۰	۱۴۷/۳۷	...
مکرانی	۷۹	۱۴۹/۰۲	...
منگل براهوئی	۷۷	۱۴۹/۱۴	...
چوته لوك	۳۳	۱۴۹/۶۸	...
بندیجه	۳۵	۱۵۲/۰۲	...
سنگور	۱۶	۱۵۳/۴۳	...

درجدول بالا مشاهده میشودکه عرض سردرمیان گروههای ایران متوسط عریض (۱۴۰-۱۴۶) است باستثنای سه فرد بختیاری (۱۴۹/۰) . گروههای عراق اختلاف زیادی باایران ندارند اگرچه درمورد ترکمنها وکلدانی‌ها عرض سر زیاد تر است (۱۴۹/۰) . درمقام مقایسه با چهارگـروه ایران عرض سر عربهای جنوب وسامریهای فلسطین کمی زیاد تر و عرض سر بادیه نشینان رواله یکسان است ولی حد اکثر عرض سر دروزهـا وسوریه‌ایها ولبنانیها بطـور قابل ملاحظه زیادتر وازآن مردم اناطولی‌وقفقاز وقسمتی از کردستان‌خیلی‌زیادتر است باوجود نزدیکی طول سرچهارگروه بادیه نشین در عرض سرآنها اختلاف قابـل ملاحظه دیده می‌شودکه عبارتند از: بائیج۱۳۹/۹۳ ؛ رواله ۱۴۳/۶۳ ؛ اکیدت

۱۴۶/۱۴ وموالی ۱۴۷/۰۶ .

اگرچه طول‌سریهودیهای قفقاز ویهودیهای ایران وعراق تقریباً یکسان است عرض سر یهودیهای قفقاز خیلی زیاد تراست (۱۵۵/۰ تا۱۵۸/۰) .

کردها (حدبین ۱۴۵/۰ تا۱۵۹/۰) ومردم ترکستان (حد بین۱۴۵/۰ تا۱۵۵/۳) از اکثر گروههای بلوچستان که حد عرض سرآنها بین ۱۳۹/۴ و ۱۴۷/۴ است دارای سرعریضتر میباشند .

اکنون میرسیم بیکی از مهمترین عوامل نژادی که شاخص سرباشد . از مقایسه‌طول‌وعرض‌سربالا مسئله اختلاف‌شاخص‌سرتاحدی آشکار است .

طبق طبقه‌بندی سه‌گانه‌هاروارد هفت‌گروه ایران‌وعراق به ترتیب میزان صعودی میانگین شاخص‌سرجدول زیرراتشکیل‌میدهند.

شاخص سر

مردم	میانگین	سردراز (۱-۷۶/۵)		سرمتوسط (۷۶/۶-۸۲/۵)		سرکوتاه (۸۲/۶-X)		مجموع
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
بادیه نشینان باشح	۷۳/۲۹	۲۹	۸۲/۸۶	۵	۱۴/۲۹	۱	۲/۸۶	۳۵
یزدخواست	۷۳/۵۰	۳۷	۸۰/۴۳	۷	۱۵/۲۲	۲	۴/۳۵	۴۶
لرها	۷۴/۲۵	۴۰	۷۹/۹۲	۱۱	۲۱/۱۵	۱	۱/۹۲	۵۲
اعراب کیش	۷۵/۳۳	۲۲۴	۶۲/۵۷	۱۲۵	۳۴/۹۲	۹	۲/۵۱	۳۵۸
کناره	۷۶/۴۴	۳۶	۴۹/۳۲	۳۵	۴۷/۹۵	۲	۲/۷۴	۷۳
سرباران عراقی	۷۶/۶۲	۱۱۰	۴۹/۷۷	۹۷	۴۳/۸۹	۱۴	۶/۳۳	۲۲۱
یهودیهای اصفهان	۷۷/۴۳	۳۲	۳۷/۲۱	۴۹	۵۶/۹۸	۵	۵/۸۱	۸۶

جدول بالا نشان میدهدکه اکثریت در طبقه سر دراز قرار دارند و تعدادی کمتری در طبقه سر متوسط هستند عنصر سرکوتاه در هیچیك ازگروهها از ۶/۳۳ در صد تجاوز نمیکند . بین‌گروه یزدخواست وکناره اختلاف قابل ملاحظه وجود دارد بدین معنی‌که ۸۰/۴۳ در صد مردم یزدخواست و ۴۹/۳۲ در صد اهالی‌کناره در طبقه سردراز قرار دارند و این امر در نتیجه اختلاف در عرض سر پیدا شده است .

جدول تطبیقی شاخص سراز این قرار است :

شاخص سر *

ایران

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
یزدخواست	٤٦	٧٣/٥٠	فیلد
لرهای پشت کوه	٥٢	٧٤/٢٥	فیلد
کناره	٧٣	٧٦/٤٤	فیلد
آذربایجان	٣٤	٧٦/٠	دنیکر
یهودیهای جنوب ایران	١٤	٧٦/٦	کریشنر
یهودیهای اصفهان	٨٦	٧٧/٤٣	فیلد
ایرانی	٤٦	٧٨/٤	دانیلو
ایرانی	١٦٨	٧٨/٤	دنیکر
دزفولی	١١	٧٨/٤	دنیکر
ایرانی	١٢٣	٧٨/٧	مختلف
ایرانی	٥٠	٨٠/٠٦	ماسلوسکی
بختیاری	٢٠	٨٨/٣٨	مختلف

---

* ایران : عجمی ، جنوب تهران (؟) ٧٧/٧٤ ، شانتر ؛ عجمی (٩) ٧٧/٨٣ ، شانتر؛ عجمی (٢) ٨١/٥٤ ، هوسی ؛ یزیدی نزدیك اصفهان (٤)، ٨٨/١٥ ،گوتیر ؛ بختیاری ، (٣) ٨٣/٧٠ ، هوسی ، ـ (١) ٨٣/٨٨ ، دانیلو (١) ٨٨/٤ دانیلو ؛ (٤) ٨٩/٠ دوهوسه ؛ (٩) ٨٩/٣٢ گوتیر ؛ (١) ٩١/٠ کریشنر ؛ (١) ٩٣/٤ کریشنر ؛ عراق : کرد ترکمن (٧) ٧٣/٢٩ اهریك ؛ ترکمن (۶) ٧٤/٤٥ کاپرز ؛ عرب ترکمن (۶) ٧٩/٤٣ اهریك ؛ عربستان توسط برترام تامس : بوطاهری (١) ٧٩/١٢ ؛ یافعی (٥) ٨١/٦٨ حرائی (١) ٨٣/٣٣ ؛ عمانی (٣) ٨٥/١٨ ؛ مشائی (١) ٨٦/٢٠ ؛ محرا (٥) ٨۶/٦٧؛ شهاری (٩) ٨٨/١٢ ؛ قرا(٧) ٨٩/١٢ والکثیری(٤)٩٠/٣٢.

ماوراء اردن: (٨) حویتة (مطاریه) ٧٤/٢١ ، شانتر ؛ قفقاز : یزیدی (٣) ٧٢/٣٦ شانتر ؛ یزیدی (کراکو)(٣) ٧٨/۶١ شانتر . کردستان (همه کردها) : ایران (٥) ٨۶/٢ دوهوسه ؛ دریاچه ارومیه (٥) ٨٦/٦٨ ، شانتر؛ باطوم (٥) ٨٨/١ ، شانتر .

عراق

باده نشینان بائیج	۳۵	۷۳/۲۹	فیلد
کارگران کیش	۱۰۰	۷۵/۳۰	بکستون و رایس
اعراب کیش	۳۵۸	۷۵/۳۳	فیلد
سربازان عراقی (حله)	٦۳	۷٦/۲۳	بکستون و رایس
سربازان عراقی	۲۲۱	۷٦/٦۲	فیلد
عرب	۳۳	۷٦/۸۵	اهریك
یهودی	۳۷	۷۸/۱	ویسنبرگ
ترکمن	۳۱	۷۹/٤٤ *	اهریك
اعراب کهتن	٦٤	۸٤/۵۰	کاپرز
کلدانی (قره قوش)	۱۹	۸٦/۰۱	

عربستان

یمنی (صنعه)	۳۰	۷۷/٤۷	اتکی
عمانی (مسقط)	۳۱	۷۸/۲۸	لیس وجویس
جده	۱۲	۷۹/۳۷	مشی
عرب	۱۵٤	۸۰/۷	دنیکر
عرب (شهر)	۸۲	۸۰/۹۲	لیس و جویس
عرب (یمن)	۲۰	۸۱/۰۷	
عرب	۲۹	۸۱/۵۹	مشی
عرب (یمن)	٤۱	۸۱/۹	دنیکر
عرب (یمن)	۰۰	۸۲/۵	موگنیر
یمنی	۲۵	۸۲/۵٦	
یمنی	۲۰	۸۲/۵٦	برتلون و شانتر

ماوراء اردن

بادیه نشینان اکیدت	۱۲۰	۷٦/۳۹	شنکلین
خزعل	۲۲۱	۷٦/۷۸	
بادیه نشینان موالی	۱۷۵	۷۷/۲۸	

فلسطین

طواره(سینا)	١٨	٧٣/٣	شانتر
معزا (بین سوئز و کنه)	٠٠	٧٥/٠	
فلاحین (صفد)	٣٠	٧٥/٧	ویسنبرگ
فلاحین(جافه)	٣٢	٧٦/٩	
سامری(نیلوس)	٢٧	٧٧/٢٣	کاپرز
سامری	٢٧	٧٧/٦٤	اسپیدبام
سامری	٣٥	٧٨/١	هاکسلی
یهودی (سفاردیم)	١٠١	٧٨/٦	کاپرز
یهودی (اشکنازیم)	١٠٠	٨١/٢	
عرب	١٣٩	٨١/٦	

سوریه

بادیه نشینان رواله	٢٧٠	٧٥/٠٠	شنکلین
بادیه نشینان	١٠٧	٧٧/٢	کاپرز
یهودی(دمشق)	٠٠	٨٠/٩	ویسنبرگ
مرزصحرا	١٣٥	٨١/٧	کاپرز
انصاری(نزدیک طرابلس)	٤٨	٨٤/٤٣	شانتر
لبنانی	١٨٢	٨٤/٨٨	کاپرز
سوریه‌ای	٢٦٥	٨٥/١١	سلتزر
علوی (نزدیك طرابلس)	١٣٦	٨٥/٦٦	کاپرز
دروز	٨٠	٨٧/٢٦	

اناطولی

ترك(بروسه)	٨٨	٨١/٨٠	واگنسیل
ترك	٢٠٠	٨٢/٢٤	پیتارد
ترك(اسمیرنه)	٦٠	٨٢/٤٣	واگنسیل
ترك(قونیه)	٦٦	٨٣/٥٣	
ترك(توتال)	٤٥٥	٨٤/١٩	واگنسیل
ترك(داردانل)	٣٨	٨٤/٢١	
ترك(عثمانلی)	١٢٠	٨٤/٣٣	شانتر

ترک(عثمانلی)	١٣١	٨٤/٤٠	السیف
ترک(عثمانلی)	١٦	٨٤/٥	دنیکر
ترک (عثمانلی در آنکارا و قونیه)	٤٧	٨٤/٦١	زوپائیچ
ترک	٤٠	٨٤/٧	پانتیوخف
بکتاش (آنکارا)	١٥	٨٥/٢٠	کروفوت
بکتاش(لیسیا)	١٥	٨٥/٣	دنیکر
ترک (ایالات شرقی)	٣٩	٨٥/٣٥	واگنسیل
ترک (آنکارا)	٦٩	٨٥/٣٨	
ترک (مغول)	١٠	٨٥/٥٣	کاپرز
علوی	٠٠	٨٥/٦٧	
تاچادشی و بکتاش	٠٠	٨٦/٥٦	فن لوشن
ترک(کستمونی)	٩٥	٨٦/٦١	واگنسیل
ترک	٢٠٠	٨٧/٢٠	هسلوک و مور
آسوری(دریاچه ارومیه)	٣٣	٨٨/٧٠	دنیکر
آسوری	٢٢	٨٩/٥٠	شانتر

قفقاز

ارمنی	٢٠	٨٤/١	ویسنبرگ
ارمنی	٧٥	٨٥/١١	بواز
ارمنی	٢٥	٨٥/٣٣	هردلیشکا
ارمنی (بیروت)*	٩٧	٨٥/٣٨	کاپرز
ارمنی	٣٤١	٨٥/٦	دنیکر
ارمنی (ماوراء قفقاز)	٢٧٨	٨٥/٦	
ارمنی	٢٩٧	٨٥/٧١	شانتر
ارمنی	٢٩٢	٨٥/٧٧	
ارمنی	١٠١	٨٥/٨١	سلتزر
ارمنی	١٩	٨٦/٢١	فن ارکرت
ارمنی	٣١٨	٨٦/٧	جواشیشویلی
ارمنی	١٠٥	٨٦/٨٩	توارجانویچ

ارمنی (قیروسی)	۲۸	* ۸۷/۲۹	شانتر
ارمنی (یروان)	۲۷	* ۹۱/۰۷	
ترکمن	۵۹	۷۵/۶	ایاورسکی
تاتار (آذربایجان)	۲۰۷	۷۷/۶	مختلف
تاتار (آرالیچ)	۱۶	۷۷/۹۶*	شانتر
تاتار (آذربایجان)	۱۹	۷۸/۸۳	
تات (باکو)	۱۲۹	۷۹/۲	دنیکر
تاتار (یروان)	۱۷	۸۰/۱۱*	شانتر
تاجیك (نوراشاین)	۱۴	۸۰/۱۱*	
اوست	۳۰۰	۸۱/۵	ریسکین
ابازك	۱۱	۸۱/۶	فن‌اوکرت
اوست	۵۵۴	۸۱/۹	دنیکر
چرکس	۵۴	۸۲/۰۵	کاپرز
اوست	۱۷	۸۳/۱	شانتر
مینگرلیان	۱۲	۸۳/۲	
گرجی	۹۰۰	۸۳/۲	ژاواخف
یهودی	۲۰	۸۴/۷	ویسنبرگ
تات (داغستان)	۵۶	۸۴/۹	دنیکر
لاز	۱۵۲	۸۵/۶	
یهودی (گرجستان)	۳۳	۸۵/۹	ویسنبرگ
یهودی	۴۳	۸۷/۵	پانتیوخف
لزگی	۱۱	۸۷/۷۷	شانتر

کردستان

کرد	۶۷	۷۶/۲	شانتر
کرد (خارپوت وارزنگین)	۲۳	۷۷/۱۲	
کرد	۳۰۰	۷۷/۶	ایوانوسکی
کرد (ایران)	۱۹	۷۷/۶۸	دانیلو
کرد (میلانلی)	۲۰	۷۷/۸۹*	شانتر
کرد	۱۴۰	۷۸/۵	

کرد	٣٣٢	٧٨/٥	دنیکر
کرد (عراق‌شمالی)	٢٢	٧٨/١١*	شانتر
کرد (آمریکا ـ ماوراء قفقاز)	٢٥	٧٨/٤٨	نانسونو
کرد	٢٧٢	٧٨/٥٣	شانتر
کرد (همدان)	١٢	٧٩/٥	کریشنر
کرد(عراق)	١٣	٨٢/٠٠*	اهریك
کرد(سوریه‌وعراق)	٣٥	٨٢/٥٤*	شانتر
کرد (بلیکانی)	٣٠	٨٥/١٦	
کرد(سوریه)	٣٥	٨٥/٢	شانتر
کرد(دوبروجا)	٦٣	٨٦/٤٩	پیتارد

ترکستان

ایومود	١٠٧	٧٥/١٦	ایارخف
ترکمن	٥٩	٧٥/٦	ایاورسکی
تکه	٥١	٧٥/٦٤	
ارساری	١٢٥	٧٧	اوشانین
چودیر	٢٠٠	٧٧/٢٤	ایا
ترکمن	٢٣	٧٧/٩	دنیکر
عرب	١٦	٨٢/١	
کاراتجین	٤٢٣	٨٢/٧٧	اوشانین
وانچ	٨٠	٨٣/٢١	کرونیکو
دره‌پسکم وناحیه‌بخارا	١٠٠	٨٣/٥٧	...
فرغانه	٢٠٠	٨٤/٠٤	ایارخف
بخارا	١٦٣	٨٤/٢٠	اوشانین
پندژیکنت	٢٧٩	٨٥/٨٤	ویشنوسکی
عرب	١٧	٨٢/١	ماسلوسکی
عرب	٢٩	٨٣/٤	
عرب	١٠٠	٨٤/٧٧	اوشانین

افغان	۱۸	۷۵/۵۹	پوارکف
افغان	۱۸	۸۴/۸۶	ماتسیوسکی
هزاره	۰۰	۸۵/۰	هادون
ـ ای	۳۷	۷۶/۵۰	جویس‌وستاین
بلوچ	۳۵	۷۶/۸۱	
لری	۵۸	۷۸/۷۷	...
پاتان وانچی	۵۹	۷۹/۴۲	...
جات	۱۰۰	۷۹/۹۷	...
پانی- پونی-پشته	۱۰۰	۸۰/۲۸	...
براهوئی (سراوان)	...	۸۱/۵	هادون
میرجات	۴۸	۸۱/۶۹	...
دهواری	۲۰۰	۸۱/۸۴	...
قلندرانی	۲۱	۸۱/۸۷	...
مکرانی	۷۹	۸۱/۹۰	...
منگل براهوئی	۷۷	۸۱/۹۸	...
چوته لك	۳۳	۸۴/۹۳	...
سنگور	۱۶	۸۶/۶۴	...
بندیچه	۳۵	۸۷/۰۰	...

بنظر میرسدکه مردم فلات‌ایران از حیث شاخص‌سر سر متوسط تاسر دراز باشند بجز بختیاریها که ظاهراً در طبقه خیلی سرکوتاه (میانگین ۸۸/۲۸) هستند . در عراق مرکزی و جنوبی اکثریت سر دراز تا سرمتوسط هستند ولی بر اساس ارقام چاپ نشده نویسنده در مورد ۵۹۸ کرد و ۱۰۵ آسوری در ناحیه شمال و شمال شرقی شاخص سر بطور محسوسی زیاد شده و نشان میدهد که اکثریت سرکوتاه هستند . اگر چه اکثر اعراب جنوب که در اینجا نقل شده سر کوتاه میباشند عناصر سر دراز در باده نشینان و قبائل

شمال که در زیر تحت عنوان سوریه و ماوراء اردن میاید دیده میشود . در اطلاعات چاپ نشده کون Coon از یمن گروههای سر دراز وجود دارد . در حال حاضر از عربستان سعودی ارقام و اطلاعاتی در دست نیست ولی حدس نویسنده اینست که ساکنین شمال ربع الخالی سرمتوسط تاسردراز هستند بخصوص که در میان بادیه نشینان ماوراء اردن و سوریه و عراق که اجدادشان در شمال مرکزی عربستان زندگی میکردند عده کمی سر کوتاه وجود دارد .

در ماوراء اردن بادیه‌نشینان و همچنین ساکنین فلسطین سر متوسط تا سر دراز هستند بادیه‌نشینان سوریه که کاپرز اندازه گیری کرده سر متوسط و بادیه‌نشینان رواله سردراز و سایر گروههای سوریه سر کوتاه هستند .

ساکنین اناطولی و همچنین اکثر اهالی قفقاز سر کوتاه هستند بجزیك گروه یزیدی (۷۲/۳۶) و ترکمن (۷۵/٦) که مانند ترکمنهای عراق (۷۳/۲۹ تا ۷۹/٤٤) و ترکمنهای ترکستان (۷۵/٦ - ۷۷/۹) در طبقه سردراز ـ سر متوسط قراردارند . باید بخاطرداشت که بین تاتارها و تاجیکهای قفقاز عنصر سرمتوسط وجود دارد .

کردها سر متوسط تا سردراز میباشند . در میان مردم ترکستان که سر دراز و گرد دارند تنوع زیادی از لحاظ حد (۷۵/۱٦ تا ۸٤/۸) دیده میشود . سه گروه عرب نیز در طبقه سرکوتاه قرار دارند . در بلوچستان حد زیادی(۷٦/۵ ـ ۸۷/۰) وجوددارد واکثردارای شاخص سرزیادتراز ۸۰ هستند.

هزاره‌های افغانستان و براهوئی‌های بلوچستان همسایگان سر کوتاه و سرمتوسط مشرق ایران هستند .

اندازه‌های سر از هندوستان

محل	تعداد	طول بین پیشانی تا پس سر	حداکثرعرض	شاخص سر
راجپوتانا	۵۰	۱۸۹/۰٤	۱٤۱/٤۸	۷٤/۹۸
ایالات متحده	۵۰	۱۹۲/٦٦	۱۳۹/۵۰	۷۲/٤۸
اوریسا	۱٤۳	۱۸۳/۱۳	۱٤۱/۳٤	۷۷/۳۱
	۵	۱۸٦/۳٦	۱٤٦/۹٦	۷۸/۹۳
بنگال	۱۰۰	۱۸۵/۲۵	۱٤۹/۵۹	۸۰/۸٤
	۵	۱۸٤/۰۸	۱٤۱/۸۰	۷۷/۱۳

گجرات وکاتیادر	۱۰۵	۱۸۵/۱۲	۱۵۰/۵۹	۸۱/۳۸
	۹۹	۱۸۵/۳۰	۱۴۹/۱۶	۸۰/۵۸
	۹۳	۱۸۴/۰۰	۱۴۴/۷۳	۷۸/۷۷
	۴۰	۱۸۷/۵۸	۱۵۱/۲۵	۸۰/۷۱
هندوستان جنوبی	۵۵	۱۹۴/۸۹	۱۴۱/۲۴	۷۲/۵۱
	۶۰	۱۹۲/۲۸	۱۴۲/۵۲	۷۴/۱۸
	۵۰	۱۹۰/۰۲	۱۳۹/۳۴	۷۳/۳۸
	۵۰	۱۸۸/۳۲	۱۴۵/۵۰	۷۷/۳۶

این گروهها در اندازه‌های مطلق ودر شاخص‌هـای سر نسبتاً نزدیك سریهای ایران وعراق هستند بطور خلاصه نتیجه میگیریم که مردمان سرمتوسط و سر دراز فلات ایران و گوشه جنوب شرقی « هلال حاصلخیز » بسط پیدا میکنند به مغرب از صحرای عربستان شمالی یا سوریه به ماوراء اردن و فلسطین بدره نیل و بسمت جنوب شرقی بهندوستان که در آنجا سردرازی در کشمیر و چمو وپنجاب وایالات متحده‌وراجپوتانا و بهار واوریسا وحیدرآباد شرقی و ایالت مدرس و آسام وجود دارد در میان سردرازها گروههای در ماوراء اردن و فلسطین و عراق قد بلند ولی بادیه‌نشینان رواله و مردم ساکن جنوب مرکزی ایران قدکوتاه هستند .

گروههای سرکوتاه‌که از اولاد مهاجمین آسیای مرکزی هستندکه از راه ترکستان و قفقاز به جنوب غربی آسیا حمله آوردند در نواحی ودرمیان اقوام زیر وجوددارند : مناطق کوهستانی مغرب ایران (بختیاریها)وباحتمال کلی‌کردهای شمال؛ مردم اناطولی بخصوص آسوریها ؛ گروههای متعدد در قفقاز شامل ارامنه و اوستها، دروزها، اکثر اعراب جنوبی ازیمن تاعمان؛ بعضی‌ترکمنها، افغانهاو بلوچها؛ بمبی؛ کاتیاور، برودا، مایسور، بنگال‌جنوبی‌وبرمه.

درمیان طبقه‌سرکوتاه عربهای جنوب وبعضی از سوریه‌ای‌هاکوتاه‌قدند و مردم اناطولی و بلوچستان متوسط و بعضی سوریه‌ایها و بختیاریها و بعضی گروههای قفقاز وکردها و ترکمنها و افغانها بلند قد میباشند .

پراکنده بودن نمونه‌های اندازه‌گیری شده و کافی نبودن آنها برای همه منطقه اظهار نظر در باره شکل سر و رابطه آن باقد غیرممکن میسازد .

حداقل قطر پیشانی و شاخص پیشانی وآهیانه

اعراب عراق و چهارگروه ایرانی‌که من اندازه‌گرفتم دارای پیشانی عریض هستند . طبق میانگین هفت گروه ایران و عراق به ترتیب زیر قرار میگیرند : لرها (۱۱۴/۵۰) ، سربازان عراقی (۱۱۴/۱۰) ، یزدخواست

(۱۱۲/۷۸) ، کناره (۱۱۲/۱۴) ، یهودیها (۱۱۱/۹۰) ، اعراب‌کیش (۱۱۱/۵۰) ، بادیه‌نشینان بائیج (۱۱۰/۸۶) .

وقتی پیشانیهای ایرانیان طبق سیستم کیث طبقه بندی گردید مشاهده شد که اکثر عریض بود ولی تمایل قابل‌ملاحظه‌ای به‌طبقه باریک‌دیده میشدو تعداد محدودی‌درطبقه‌خیلی‌عریض‌قرار گرفت‌افراددارای‌پیشانی باریک وجود نداشت.

در جدول‌زیر گروههای‌عراق‌وهندوستان‌را به‌همان‌طبقه بندی‌تقسیم‌میکند.

حد اقل قطر پیشانی

عرض سر		حیلی باریك (۹۹-x) درصد	باریك (۱۰۰-۱۰۹) درصد	پهن (۱۱۰-۱۱۹) درصد	خیلی پهن (۱۲۰-x) درصد	مجموع درصد
خیلی باریك (۱۲۰-۱۲۹)	B	...	۵/۲۶	۲/۶۳	...	۷/۸۹
	K_1	...	۲/۰۰	...	...	۲/۰۰
	S_1	...	...	۲/۰۰	...	۲/۰۰
	C	۴/۰۰	...	...	...	۴/۰۰
	P	...	...	...	...	...
باریك (۱۳۰-۱۳۹)	B	...	۱۸/۴۱	۱۳/۱۵	...	۳۱/۵۶
	K_1	۶/۰۰	۲۳/۰۰	۲/۰۰	...	۳۰/۰۰
	S_1	...	۲/۰۰	۱۸/۰۰	۲/۰۰	۲۲/۰۰
	C	۱۶/۰۰	۳۶/۰۰	...	...	۵۲/۰۰
	P	...	۱۰/۰۰	۱۰/۰۰	...	۲۰/۰۰
پهن (۱۴۰-۱۴۹)	B	...	۲۶/۳۰	۲۶/۳۰	۲/۶۳	۵۵/۲۳
	K_1	...	۳۸/۰۰	۲۶/۰۰	...	۶۴/۰۰
	S_1	...	۲/۰۰	۴۸/۰۰	۱۶/۰۰	۶۶/۰۰
	C	۴/۰۰	۳۴/۰۰	۴/۰۰	...	۴۲/۰۰
	P	...	۳۰/۰۰	۳۸/۰۰	۴/۰۰	۷۲/۰۰
(۱۵۰-x)	B	...	...	۵/۲۶	...	۵/۲۶
	K_1	...	...	۲/۰۰	۲/۰۰	۴/۰۰
	S_1	...	...	۴/۰۰	۶/۰۰	۱۰/۰۰
	C	...	۲/۰۰	...	...	۲/۰۰
	P	...	...	۶/۰۰	۲/۰۰	۸/۰۰
						تعداد
مجموع	B	...	۴۹/۹۷	۴۷/۳۴	۲/۶۳	۳۸
	K_1	۶/۰۰	۶۲/۰۰	۳۰/۰۰	۲/۰۰	۵۰
	S_1	...	۴/۰۰	۷۲/۰۰	۲۴/۰۰	۵۰
	C	۲۴/۰۰	۷۲/۰۰	۴/۰۰	...	۵۰
	P	...	۴۰/۰۰	۵۴/۰۰	۶/۰۰	۵۰

اکثریت گروههای ایران در طبقه سرعریض و پیشانی پهن واقع میشوند و در درجه بعد سرباریك و پیشانی پهن بجز یهودیها که تمایل به‌سرعریض و پیشانی باریك دارند . سربازان عراقی شبیه گروههای ایران هستند ولی بادیه نشینان بائیج و اعراب کیش که تنوع زیاد تری بین آنها مشاهده میشود دارای سرعریض یا باریك و اغلب پیشانی باریك میباشند .

طبقه چتری تمایل به داشتن سرباریك و پیشانی خیلی باریك‌دارند در حالیکه پاتانها دارای سرعریض و پیشانی پهن یاباریك میباشند .

از نه‌گروه فقط در میان اعراب کیش وطبقه چتری افراد دارای‌پیشانی خیلی باریك وجود دارد و فقط در میان چتریها است‌که افراد دارای پیشانی خیلی پهن اصلا دیده نمیشود .

در رابطه بین حداقل قطر پیشانی وحداکثر عرض سرهفت گروه‌ایران و عراق به ترتیب زیرقرار میگیرند : یهودیهای اصفهان (۷۷/۷۷) ، کناره (۷۸/۶۴) ، اعراب کیش (۷۸/۶۷) ، سربازان عـراقی (۷۹/۳۳) ، بادیه نشینان بائیج(۷۹/۶۰) ، یزدخواست (۷۹/۹۹) ، لرها (۸۱/۱۹) .
بعبارت دیگر لرها و یزدخواستی‌ها نسبتاً دارای پیشانی پهن‌تر ازگروههای عراق میباشند درصورتیکه‌ده نشینان کناره ویهودیها‌پیشانی‌باریکتر ازگروههای عراق دارند. اضافه مختصر درعرض‌سرمردان‌کناره از ده نشینان یزدخواست باعث اختلاف در شاخص پیشانی وآهیانه شده است . وقتی‌هفت گروه به‌ترتیب صعودی قرار داده‌شوند این دوگروه‌آنقدر شبیه بهم‌هستندکه نزدیك‌یکدیگر قرار میگیرند و جدائی آنها در این شاخص جلب توجه میکند .

جدول تطبیق گروههای اندازه گیری شده در جنوب غربی آسیا از اینقرار است :

حداقل قطر پیشانی و شاخص پیشانی و آهیانه ۱

مردم	تعداد	حداکثر عرض	حداقل قطر پیشانی	شاخص پیشانی و آهیانه	نویسنده
ایران					
ایرانی	۴۶	۱۴۶	۱۰۳	۷۱/۷ (؟)	دانیلو
یهودیهای اصفهان	۸۶	۱۴۴/۳	۱۱۱/۹۰	۷۷/۷۷	
کناره	۷۴	۱۴۲/۹۶	۱۱۲/۱۴	۷۸/۶۴	
یزدخواست	۴۶	۱۴۱/۶	۱۱۲/۷۸	۷۹/۹۹	فیلد
لرهای پشت‌کوه	۵۲	۱۴۰/۷	۱۱۴/۵۰	۸۱/۱۹	
عراق					
ترکمن	۳۱	۱۴۶/۱	۱۰۲/۹	۷۰/۵۸	
عرب	۳۳	۱۴۶/۲۱	۱۰۴/۱۵	۷۱/۲۱	اهریک
سربازان عراقی (حله)	۶۳	۱۴۴/۳۴	۱۰۶/۴۲	۷۳/۹۰	
کارگران کیس	۱۰۰	۱۴۲/۷۵	۱۰۷/۸۶	۷۵/۷۰	مکستون و راس
بادیه‌نشینان بائیج	۳۵	۱۳۹/۹	۱۱۰/۸۶	۷۹/۶۰	
اعراب کیش	۳۵۸	۱۴۱/۹	[illegible]	[illegible]	فیلد
سربازان عراقی	۳۲۱	۱۴۳/۷	[illegible]	[illegible]	
عربستان					
عرب	۲۹	۱۴۸/۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماوراء اردن					
بادیه‌نشینان اکیدب	۹۲۰	۱۴۶/۱	۱۱۰/۶۴	۸۰/۵۲۰	
بادیه‌نشینان موالی	۹۷۵	۱۴۷/۱	۱۱۸/۵۰	۸۰/۵۶*	سنکلر
فلسطین					
سامری	۳۵	۱۴۷/۰	۱۰۳/۰	۷۰/۷۰*	هاکسلی
سامری	۲۷	۱۴۸/۴۰	۱۰۴/۳	۷۷/۹۸	اشبید نام
سوریه					
سوریه‌ای	۵-۶۲	۱۵۵/۴۷	۱۰۶/۸۲	۶۸/۸۰	سلترر
بادیه‌نشینان رواله	۲۷۰	۱۴۳/۶	۱۱۰/۹۸	۷۷/۲۸*	سنکلر
انصاری (انطاکیه)	۴۲	۱۶۴	۱۱۵	۷۰/۱۲	سانتر
اناطولی					
ترک (عثمانلی)	۴۷	۱۵۴	۱۰۵	۶۸/۱۰	روپاسح
بکتاش (آنکارا)	۱۵	۱۵۷	[illegible]	۷۰/[illegible]	کرووب
ترک	۲۰۵	۱۵۲/۳۵	[illegible]	۷۳/۳	پیتارد

۱ـ عراق: عرب ترکمن (۶) حداقل قطر پیشانی ۱۰۴/۱۷، شاخص پیشانی و آهیانه ۷۲/۵۰، اهریک؛ کرد ترکمن (۷) ۱۰۴/۴۳، ۷۰/۲۹ اهریک.

تاجادشی و سکناش	۵۰	۱۵۲/۶۰	۱۱۳/۲۸	۷۴/۴	فن لوشن
			قفقاز		
ارمنی	۱۰۱	۱۵۷/۹	۱۰۷/۷۵	۶۸/۲۴	سلتزرد
ارمنی	۷۵	۱۵۹/۴۳	۱۱۸/۵۵	۷۵/۶۱*	بواز
ارمنی	۱۰۵	۱۵۷/۸۲	۱۱۸/۵۵	۷۵/۱۲*	تهوارجانوبیچ
			کردستان		
کرد(سوریه‌وعراق‌شمالی)	۳۵	۱۵۹	۱۰۰	۶۲/۸۹*	شانش
کرد (ایران)	۱۹	۱۴۷	۱۰۴	۷۰/۵(؟)	دانیلو
کرد (عراق)	۱۳	۱۴۸/۶	۱۰۵/۶۹	۷۱/۰۸	اهریك
کرد	۶۳	۱۵۷/۸۵	۱۱۴/۹	۷۲/۸۳	پیتارد
کرد (عراق شمالی)	۲۲	۱۵۷	۱۱۶	۷۳/۸۹*	شانش
			ترکستان		
ایومود	۱۰۷	...	۱۰۴/۹۷	...	ایارحف
چودیر	۲۰۰	...	۱۰۷/۳۰	...	ایارحف
فرغانه	۲۰۰	...	۱۰۷/۹۸	...	ایارحف
عرب	۲۹	...	۱۰۳	...	ماسلوسکی
عرب	۱۷	...	۱۰۹	...	ماسلوسکی
			افغانستان		
افغان	۱۸	...	۱۰۹	...	ماتسیوسکی

در ارقام مربوط بایران اختلاف زیادی بین رقم دانیلو برای حداکثر قطر پیشانی (۱۰۳) و ارقام نویسنده که در ۱۹۳۴ گرفته شد دیده میشود . مطابق ارقام ومحاسبه نویسنده رقم حداقل‌قطرپیشانی ایرانیان بین ۱۱۱/۹۰ تا ۱۱۴/۵۰ است که کمی با گروه عراق (۱۱۰/۸۶ تا ۱۱۴/۱۰) فرق دارد . ارقام شنکلین برای اکیدت وموالی خیلی زیاد بنظرمیرسد بخصوص وقتی با ارقام رواله مقایسه شود حداقل قطر پیشانی مردم رواله تقریباً با رقم برای بادیه‌نشینان بائیج یکسان است .

در مورد ارقام اهریك که بر اساس چند نمونه مختلط در ناحیه کرکوك بدست آمده باید دانست که ارقام اوبطورقابل‌ملاحظه با ارقام چاپ نشده اینجانب از ۵۹۹ کرد و ۶۰ ترکمن فرق دارد و ارقام او تقریباً ۶/۵ کمتر ازاندازه‌های نویسنده است .

درآناطولی و قفقازوکردستان که نویسندگان مختلف ازگروههای کوچك

اندازه گیری کرده‌اند بقدری درارقام مربوطه اختلاف وجود دارد که نمیتوان آنها را با هم مقایسه کرد . حداکثر حد این ناحیه بین ۱۰۰ و ۱۱۸/۵۰ و میانگین آن بین ۱۱۰ و ۱۱۲ است . چون این اندازه باحداکثرعرض سرارتباط مخصوص دارد تناسب بین این دو اندازه را باید مورد بحث قرار داد .

در عراق گروههای شمالی که توسط اهریك اندازه گیری شده‌اند دارای سر عریضتر و پیشانی باریکتر از نمونه‌های اینجانب از عراق مرکزی و ایران میباشند . فقط بادیه نشینان ماوراء اردن در ممالك مجاور پیشانی نسبةً پهن تراز دوگروه من دارند . در اصطلاح مطلق ونسبی اعراب جنوب وسامریهای فلسطین و ترکهای زوپانیچ و بعضی ازکردها دارای پیشانی باریکتر هستند . بعلاوه اگر چه اندازه‌های واقعی حداقل قطرپیشانی انصاریها وبعضی ازمردم اناطولی وقفقاز وبعضی ازکردها با اندازه‌های ایرانیان وعراقی‌های مرکزی تقریباً یکسان است عرض زیادتر سر دسته اول باعث شده است که پیشانی آنها به نسبت باریکتر جلوه کند . در میان مردم ترکستان پیشانی نسبةً باریك است (بین ۱۰۴/۹ و ۱۰۹) .

بطور خلاصه در اندازه مطلق (۱) مردم فلات ایران دارای پیشانی پهن هستند و قطر پیشانی آنها کمی زیادتر ازآن مردم عراق مرکزی است . با اینکه اطلاعات تطبیقی کافی نیست احتمال میرود که مردم اناطولی از حیث قطرپیشانی با ساکنین فعلی فلات ایران فرق زیادی ندارند . درمیان ارامنه قفقاز میزان قابل ملاحظه سرکوتاهی که ازکوتاهی و عریضی سرحاصل شده تأثیری در پهنی پیشانی نداشته است .

علت این مطلب را ممکن است در طرز خواباندن بچه در میان ارامنه دانست که اطفال خود را درگاهواره می‌خوابانند بطوریکه سبب نقص مصنوعی مغز سر میشود و سر راکوتاه میکند بدون آنکه در نمو قطر پیشانی تأثیر داشته باشد.

از طرف دیگر پیشانی مردم هندوستان خیلی باریک بنظر میرسد (۱۰۱/۵٤-۱۰۵/۲۳) واین‌عاملی است که آنها را ازمردم ایران وعراق‌مشخص میسازد .

تنوع زیاد درحداقل قطرپیشانی نتیجه‌گیری ونشان دادن تمایلات معینی را برای گروههای این منطقه غیر ممکن میسازد .

عرض دو گونه

عرض بین استخوانهای قوسی‌گونه‌ها یکی ازخصوصیات مهم صورت است بخصوص که عرض زیاد ممکن است نشانه اختلاط با نژاد مغول باشد . هفت‌گروه ایران و عراق طبق میانگین عرض دوگونه به ترتیب زیر قرار میگیرند : بادیه‌نشینان بائیج(۱۲۸/۱۵) ؛ اعراب کیش(۱۲۹/۹۰) ؛ ساکنین‌کناره(۱۳۳/۳۵) ؛ سربازان عراقی(۱۳۳/۹۵) ؛یهودیها(۱۳٤/۲۰) ؛ مردم‌یزدخواست(۱۳٤/۵۰) ؛ لرها (۱۳٤/۷۰) . باستثنای بادیه‌نشینان باریك صورت بائیج واعراب‌کیش بین پنج‌گروه دیگر اختلاف در این اندازه خیلی جزئی است وحد اختلاف درحقیقت فقط ۱/۳۵ است .

اگر به جدول عرض دوگونه وطول‌کل صورت برای‌گروههای ایران و عراق مراجعه‌کنیم مشاهده میکنیم‌که اگر چه‌گروههای ایران در عرض دوگونه متوسط یا پهن میباشند . بادیه نشینان بائیج واعراب کیش‌دراین‌اندازه بطورقابل ملاحظه باریکترند وتعداد زیاد تری در طبقه x-۱۲٤ قرار میگیرند تا در طبقه x-۱۳۵ . مصریهای واحه خرگه دارای عرض‌متوسط بین دواستخوان‌قوسی‌گونه میباشند و تمایل به‌طبقه عریض دارند .

عرض دوگونه و شاخص گونه و پیشانی *

مردم	تعداد	حد اقل قطر پیشانی	عرض دوگونه	شاخص گونه و پیشانی	نویسنده
ایران					
کناره	۷۴	۱۱۲/۱۴	۱۳۳/۳۵	۸۴/۵۴	فیلد
یهودیهای اصفهان	۸۶	۱۱۱/۹۰	۱۳۴/۲۰	۸۴/۰۲	فیلد
یزدخواست	۴۶	۱۱۲/۷۸	۱۳۴/۵۰	۸۴/۱۰	فیلد
لر های پشت‌کوه	۵۲	۱۱۴/۵۰	۱۳۴/۷۰	۸۴/۵۸	فیلد
ایرانی	۴۶	۱۰۳/۰	۱۳۷/۰	۷۵/۱۸	دانیلو
عراق					
بادیه شینان بائیج	۳۵	۱۱۰/۸۶	۱۲۸/۱۵	۸۶/۳۰	فیلد
اعراب کیش	۳۵۵-۸	۱۱۱/۵۰	۱۲۹/۹۰	۸۵/۹۸	فیلد
سربازان عراقی (حله)	۶۳	۱۰۶/۴۲	۱۳۳/۶۰	۷۹/۷۸	مکستون ورایس
سربازان عراقی	۲۲۱-۲	۱۱۲/۱۰	۱۳۳/۹۵	۸۴/۹۴	فیلد
یهودی	۳۷		۱۳۴/۰	..	ویسبرگ
ترکمن	۳۱	۱۰۲/۹	۱۳۴/۸۴	۷۶/۳۲	اهریك
کارگران کیش	۱۰۰	۱۰۷/۸۶	۱۳۵/۱۰	۷۹/۷۴	مکستون و رایس
عرب	۳۳	۱۰۴/۱۵	۱۳۷/۷۳	۷۴/۸۸	اهریك
عربستان					
عرب	۲۹	۱۰۷/۷۲	۱۳۸/۴۸*	۷۷/۷۹*	رمشی
ماوراء اردن					
بادیه شیبان اکیدب	۱۲۰	۱۱۷/۶۴	۱۳۵/۵۸	۸۶/۷۷*	سنکلین
بادیه شیبان موالی	۱۷۴-۵	۱۱۸/۵۰	۱۳۵/۹۱	۸۷/۱۹*	سنکلین
فلسطین					
سامری	۳۵	۱۰۲/۰	۱۳۲/۰	۷۸/۳	هاکسلی
سامری	۲۷	۱۰۴/۳	۱۳۳/۸۵	۷۷/۹۲	اشپیدبام
سوریه					
بادیه شیبان رواله	۲۷۰	۱۱۰/۹۸	۱۲۹/۸۷	۸۵/۶۰	شنکلین
سوریه‌ای	۲۶۲-۵	۱۰۶/۸۲	۱۳۸/۸۵	۷۶/۹۴	سلتزر
اساری (انطاکیه)	۴۲	۱۱۵/۰	۱۵۴/۰	۷۴/۶۸*	واگنسیل
اناطولی					
ترك (بروسه)	۷۶	...	۱۳۴/۷	...	واگنسیل
ترك (اسمیرنه)	۴۸	...	۱۳۸/۶	...	واگنسیل

* عجمی (۹) عرض دوگونه ۱۳۷/۰، شانتر ؛ عراق : اعراب ترکمن (۶) حداقل قطر پیشانی ۱۰۴/۱۷. عرض دوگونه ۱۳۴/۶۷ ، شاخص‌گونه و پیشانی ۷۷/۳۳ ، اهریك؛ کردهای ترکمن (۷) حداقل قطر پیشانی ۱۰۴/۴۳ عرض دوگونه ۱۳۷/۲۹ ، شاخص‌گونه وپیشانی ۷۶/۲۹ ، اهریك .

ترك (عثمانلی)	۴۷	۱۰۵/۰	۱۴۰/۰	۷۵/۰*	زوبانیچ
ترك (توتال)	۴۰۶	..	۱۴۰/۴	...	
ترك (قونیه)	۵۸	...	۱۴۰/۹	...	واکسیل
ترك (ایالات شرقی)	۳۴	...	۱۴۰/۹	...	
ترك (آنكارا)	۶۲	...	۱۴۱/۳	...	
ترك	۲۰۰	۱۱۱/۹	۱۴۱/۴	۷۹/۴۳	پیتارد
تاجادشی و بكتاش.	۵۰	۱۱۳/۲۸	۱۴۱/۳۴	۸۰/۵۴	فن لوشن
ترك (داردانل)	۳۶	...	۱۴۱/۶	...	واکنسیل
ترك (کستموئی)	۹۲	...	۱۴۱/۹	...	
ترك	۲۰۰	...	۱۴۲/۲۸	...	هسلوك‌وموراننت
بكتاش (آنكارا)	۱۵	۱۱۰/۰	۱۴۳/۱۳	۷۶/۸۵*	کروفوت
آسوری	۲۲	...	۱۳۷/	...	شانتر

قفقاز

ارمنی	۲۰	..	۱۳۶/۰	...	ویسنبرگ
ارمنی	۲۵	.	۱۴۰/۶	.	هردلیشکا
ارمنی (ایروان)	۲۷	..	۱۴۱/۰		سانه
ارمنی (قبروسی)	۲۸	.	۱۴۱		
ارمنی	۱۹	.	۱۴۱/۵۸	[illegible]	ون‌ار کرب
ارمنی	۲۹۲	...	۱۴۱/۶۰	...	سانتر
ارمنی	۱۰۱	۱۰۷/۷۵	۱۴۲/۸۴	۷۵/۶۱	سلتزر
ارمنی	۱۰۵	۱۱۸/۵۵	۱۴۳/۴۵	۸۲/۶۴	نوارحانوویچ
ارمنی	۷۵	۱۱۸/۵۵	۱۴۳/۶۳	...	بوار
تاجیك (دره کورا)	۲۹	...	۱۳۹/۷۶	...	سانتر
یهودی	۲۰	...	۱۴۱/۰		وسنبرگ
یهودی (گرجستان)	۲۳	...	۱۴۲/۰	...	
گرجی	۹۰۰	.	۱۴۳/۰	...	زاواحف
لزگی	۱۱	.	۱۴۳/۰	..	سانتر

کردستان

کرد (خارپوت‌واورمگین)	۲۳	...	۱۳۶/۰	...	شانتر
کرد (ایران)	۱۹	۱۰۴	۱۳۸/۰	۷۵/۳۶*	دابیلو
کرد (عراق)	۱۳	۱۰۵/۶۹	۱۳۸/۳۸	۷۶/۰۸	اهریك
کرد (میلاملی)	۲۰	...	۱۳۹	...	سانتر
کرد (بلیکانی)	۳۰	...	۱۴۰	...	

کرد	۶۳	۱۱٤/۹	۱٤۱/۰۶	۸۰/۹۹	پینارد
کرد(سوریه وشمال عراق)	۲۵	۱۰۰	۱٤۹	۶۷/۰۹	شانتر }
کرد(شمال عراق)	۲۲	۱۱۶	۱۵۱	۷۶/۸۲	
ترکستان					
تکه	۵۱	...	۱۲۹	...	آیاورسکی
وانچ	۸۰	...	۱۳۶/۶۵	...	کرونیکو
بخارا	۱۶۳	...	۱۳۸/۰	...	اوشانین
یومود	۱۰۷	۱۰٤/۹۷	۱۳۸/۱۶		ایارخف
در پسکم و منطقه بخارا	۱۰۰	...	۱٤۰/۷۹		ایارخف }
چودبر	۲۰۰	۱۰۷/۳۰	۱٤۱/۸۲	...	
فرغانه	۲۰۰	۱۰۷/۹۸	۱٤۳/۳۲	...	ایارخف
عرب	۱۷	۱۰۹	۱۳۷	...	ماسلوسکی }
عرب	۲۹	۱۰۳	۱٤۱	...	
عرب	۱۰۰	...	۱٤۲/۱	...	اوشانین
بلوچستان					
لری	۵۸	...	۱۲۹/۷۵	...	...
بلوچ	۳۵	...	۱۳۰/۶۳	...	جویس وستاین
دهواری	۲۰	...	۱۳۱/۵۵		
حاب	۱۰۰	...	۱۳۲/۱۵		
سیستانی	۳۷	...	۱۳۲/۳۰	...	جویس وستاین
مکرانی	۶۶	...	۱۳۲/٤۵		
قلندرانی	۲۱	...	۱۳۲/۷۰		
جوته لوك	۳۳	...	۱۳۲/۹۵		
مرحاب	٤۸	...	۱۳۳/۳۵		
منقل براهوئی	۷۷	...	۱۳۳/۵۵		
—	۳۵	...	۱۳۳/۷۰		
پاتان واحی	۵۹	...	۱۳۳/۸۵		
سنگور	۱۶	...	۱۳۳/۸۵		
	۲۳	...	۱۳۵/۳۹	...	جویس وستاین

جدول بالا نشان میدهد که بجز بادیه‌نشینان بائیج (۱۲۸/۱۵) و اعراب کیش (۱۲۹/۹۰) که پیشانیشان نیز باریکتر است عرض دو گونه مردم ایران و عراق در حدود ۱۳۳ تا ۱۳۷ است . اگر رقم ۱۳٤ را بعنوان معدل و نماینده این دوکشور بگیریم مشاهده میکنیم که رقم مربوط بـه بادیه‌نشینان ماوراء اردن

خیلی زیادتراست میانگین (۱۳۵/۶ و۱۳۵/۹) ولی رقم رواله سوریه (۱۲۹/۹) به‌کمترین گروه عراق یعنی بادیه‌نشینان بائیج و اعراب‌کیش نزدیکتراست . رقم مربوط به سامریهای فلسطین تقریباً مساوی‌کمترین رقم ایران است .

در اناطولی و قفقاز صورتها بطور وضوح پهن‌ترواکثریت بیش از۱۴۱ است .کردهاکه تاحد زیادی تنوع درارقام‌آنها (۱۳۶ـ۱۵۱) دیده میشود عرض صورتشان زیادتر است .

مردم‌ترکستان (حد ۱۲۹ تا ۱۴۳/۳) که شامل سه‌گروه عرب (میانگین ۱۲۷ تا ۱۴۲/۱) میباشد دارای‌گونه‌های باز هستندکه از خصوصیات اختلاط با مغول است . در بلـوچستان از طرف دیگر صورتها بطـور قابل ملاحظه باریکتر است (حد بین ۱۲۹/۸ تا ۱۳۵/۳۹) در هندوستان طبق ارقام گوها اکثریت مردم تقریبا بین ۱۳۲/۰ و ۱۳۴/۰ هستند و این ارقام نزدیك میانگین ایران است .

بدین ترتیب ملاحظه میشودکه بادیه نشینان سوریه وعراق واعراب‌کیش متعلق بگروه صورت باریك میباشند در حالیکه مردم فلات ایران و شمال عراق و ماوراء اردن و فلسطین و هندوستان دارای صورت عریضتر هستند ولی صورت آنها به پهنی صورت‌گروههای اناطولی وقفقاز نیست .

رابطه بین‌حداقل قطر پیشانی و عرض دوگونه شاخص‌گونه و پیشانی را معین میکند . هفت‌گروه را به ترتیب صعودی بصورت زیر میتوان قـرار داد : یهودیهای اصفهان(۸۴/۰۲) ـ یزدخواست (۸۴/۱۰) ـ کناره (۸۴/۵۴) ـ لرها (۸۴/۵۸) ـ سربازان عراقی (۸۴/۹۴)ـ اعراب‌کیش(۸۵/۸۹) ـ بادیه‌نشینان بائیج (۸۶/۳۰). بطوریکه مشاهده میشود اختلاف بین هفت‌گروه جزئی است و از ۲/۲۸ تجاوز نمیکند وچون دراین‌شاخص نسبةً یکنواخت هستند بحث بیشتر در این موضوع‌لازم بنظر نمیرسد .

جدولهای صفحات گـذشته نشان میدهدکـه شاخص های‌گونـه و پیشانی گروههای شمال عراق‌کمتر ازشاخص‌های افراد عراق مرکزی وجنوبی وایران جنوب مرکزی است و علت‌آن بیشتر باریکی سراست تا ازدیاد غیرعادی عرض دوگونه . اعراب جنوب نیز پائین ترند ولی بادیه نشینان رواله تقریبا مساوی بادیه‌نشینان بائیج واعراب‌کیش میباشند. اگر چه شاخص‌ها فرق زیادی ندارند

بادیه نشینان ماوراء اردن دارای صورت و پیشانی عریضتر ازبادیه‌نشینان بائیج و سوریه میباشند. گروههای اناطولی و قفقاز وکردستان از حیث شاخص گونه و پیشانی کمتر ازگروههای ایران و عراقند و علت‌آن زیادی، عرض صورت‌آنها است .

عرض فکین و شاخص گونه و فك

در قسمت سفلی صورت درهفت‌گروه ایران و عراق تنوع واختلاف قابل ملاحظه وجود دارد و به ترتیب صعودی بدین صورت قرارمیگیرند : بادیه‌نشینان بائیج (۱۰۱/۳٤) ـ اعراب‌کیش (۱۰۳/۱۰)ـ لرها (۱۰۵/٤۲) ـ سربازان عراقی(۱۰۷/۱۰)ـ ده‌نشینان کناره(۱۰۷/۷۸)ـ یهودیهای اصفهان(۱۰۷/۸٦)ـ ده نشینان یزدخواست (۱۰۹/۵۸) . بنظر میرسدکه عرض فکین نمونه‌های فلات ایران زیادتر از لرها و اعراب و بادیه‌نشینان بائیج عراق‌مرکزی باشد. جدول تطبیقی این اندازه در زیر دیده میشود :

عرض فکین *

ایران

مردم	تعداد	عرض‌فکین	شاخص‌گونه‌وفك	نویسنده
لرپشت‌کوه	۵۲	۱۰۵/٤۲	۷۸/٦٤	
کناره	۷٤	۱۰۷/۷۸	۸۰/۸۳	فیلد
یهودیهای اصفهان	۸٦ـ۸۵	۱۰۷/۸٦	۸۰/۷۷	
یزدخواست	٤٦	۱۰۹/۵۸	۸۱/۲۸	

عراق

مردم	تعداد	عرض‌فکین	شاخص‌گونه‌وفك	نویسنده
بادیه‌نشینان بائیج	۳۵	۱۰۱/۳٤	۷۹/۵۱	فیلد
اعراب‌کیش	۵۷ـ۳۵۵	۱۰۳/۱۰	۷۹/۲۷	
سربازان عراقی(حله)	٦۳	۱۰٤/۵۰	۷۸/۳۷	بکستون ورایس
کارگران‌کیش	۱۰۰	۱۰۵/۰٦	۷۷/۵٦	
سربازان‌عراقی	۱ـ۲۲۰	۱۰۷/۱۰	۷۹/٦۹	فیلد

* عراق : عرب ترکمن (٦) شاخص‌گونه و فك ۷۲/۵۰ ـ اهریك .

ترکمن	۳۱	۱۰۳/۸۱	۷۰/۵۷	
عرب	۳۳	۹۶/۰۰	۷۱/۲۱	اهریك
ترکمن	۳۱	...	۷۷/۱۶	

عربستان

عرب	۲۹	...	۷۲/۵۹	مشی

ماوراء اردن

بادیه‌نشینان اکیدت	۱۲۰	۱۰۸/۰٤	۸۰/۲۸*	شنکلین
بادیه‌نشینان موالی	۱۷٤	۱۰۸/۱۰	۷۹/۵٤*	

فلسطین

سامری	۳۵	...	۷۰/۰۷	هاکسلی
سامری	۲۷	...	۷۷/۹۸	اسپیدبام
بادیه‌نشینان رواله	۲۷۰	۱۰۵/۵۳	۸۱/٤۵	شنکلین
سوریه‌ای	۲٦۲-۳	۱۰۷/٦۲	۷۷/۲٦	سلتزر

اناطولی

ترك (بروسه)	٤٦	۱۰۷/۲		
ترك (ایالات شرقی)	۳٤	۱۰۷/٤		
ترك (اسمیرنه)	٤٤	۱۰۷/٦		
ترك (توتال)	۳۰٤	۱۰۸/۱		واگنسیل
ترك (کستموئی)	٤۵	۱۰۸/۲		
ترك (قونیه)	٤۷	۱۰۸/۳		
ترك (آنکارا)	۵۳	۱۰۸/٤	...	
ترك (داردانل)	۳۵	۱۱۰/۱	...	
ترك	۲۰۰	...	۷۳/۳۸	پیتارد
تاچتادشی	۵۰	...	۷٤/٤۰	فن‌لوشن

قفقاز

ارمنی	۱۹	۱۰۸/٦۳	۷٦/٤۷	فن‌ارکرت
ارمنی	۱۰۱	۱۰۹/۹٤	۷۷/۰۳	سلتزر
ارمنی	۱۰۵	۱۱۲/۲٦	۷۸/۲٦	توا جانویچ

		کردستان		
کرد (ایران)	۱۹	...	۷۰/۵(؟)	دانیلو
کرد	۶۳	...	۷۲/۸۳	پیتارد
کرد(عراق)	۱۳	۱۰۵/۶۲	۷۶/۲۳	اهریك
		ترکستان		
ایومود	۱۰۷	۱۰۷/۸۹	...	ایار
چودیر	۲۰۰	۱۱۱/۵۸	...	ایار
تکه	۵۱	۱۱۲	...	ایاورسکی
فرغانه	۲۰۰	۱۱۲/۲۶	...	ایارخف
عرب	۱۷	۱۱۲	...	ماسلوسکی
عرب	۲۹	۱۱۸	...	ماسلوسکی
		افغانستان		
افغان	۱۸	۱۱۳	...	ماتسیوسکی
		بلوچستان		
بندیجه	۳۵	۹۹/۴۹	...	...
لری	۵۸	۹۹/۹۸	...	...
اهواری	۲۰۰	۱۰۱/۵۸	...	...
میرجات	۴۸	۱۰۱/۶۶	...	...
پاتان‌وانچی	۵۹	۱۰۲/۱۰	...	...
جات	۱۰۰	۱۰۲/۷۰	...	...
قلندرانی	۲۱	۱۰۳/۳۰	...	...
منقل براهوئی	۷۷	۱۰۵/۱۴	...	...
پانی- پاونی(پشته)	۱۰۰	۱۰۶/۹۴	...	...
چوته‌لوك	۳۳	۹۹/۴۹	...	...
سنگور	۱۶	۱۰۸/۷۴	...	...
مکرانی	۶۶	۱۰۹/۰۲	...	...

ازجدول فوق دیده میشود که فقط بادیه نشینان رواله ولرها وگروههای عراق مرکزی قسمت سفلی صورت باریك دارند (۱۰۱/۳۴ـ ۱۰۷/۱۰) مردم

دیگرازسوریه و ماوراء اردن واناطولی و قفقازدارای همان عرض یاکمی زیادتر ازگروه ایران مرکزی میباشند (۱۰۷/۷۸–۱۰۹/۵۸) .

در ترکستان بغیر از عربها قسمت سفلی صورت مردم عریض است. (بین ۱۰۷/۹–۱۱۲/۲۶) درحالیکه دربلوچستان این حد بین ۹۹/۴۹ تا ۱۰۹/۰۲ میباشد و نشان میدهدکه عرض فکین خیلی باریکتر است .

طبق‌ارقام‌کوهامردم هندوستان دارای فك باریکتر(۹۶/۲۲-۱۰۱/۶۶) ازگروههائیکه نویسنده اندازه‌گیری کرده میباشند باستثنای بادیه نشینان بائیج (۱۰۱/۳٤) باید در نظرگرفت‌که درگرفتن این اندازه‌ها بعلت میزان فشاری که بر صورت وارد میآید طرز عمل و نتیجه‌آن مختلف است .

بنابراین نتیجه‌میگیریم‌که بادیه نشینان و اعراب عراق و سوریه ومردم بلوچستان وهندوستان‌که شامل راجپوتانا وایالات متحده وبنگال وایالات جنوبی می‌باشند بنظرمیرسد دارای‌عرض‌فکین باریك باشند درحالیکه مردم‌ایران‌مرکزی وماوراء اردن واناطولی وسوریه وارمنی‌ها ومردم ترکستان قسمت سفلی‌صورتشان عریض است .

رابطه بین عرض فکین وعرض دوگونه شاخص‌گونه وفك نامیده میشود. هفت‌گروه ما به ترتیب صعودی باین صورت قرار میگیرند : لرها (۷۸/٦٤)– اعراب‌کیش (۷۹/۲۷) ـ بادیه نشینان بائیج (۷۹/۵۱) ـ سربازان عراقی (۷۹/٦۹) ـ یهودیهای اصفهان (۸۰/۷۷) ـ اهالی‌کناره (۸۰/۸۳) ـ مردم یزدخواست (۸۱/۲۸) . شاخص دوگروه نمونه ایران از همه زیادتر است .

جدول بالا نشان میدهدکه اگرگروه یزدخواست (۸۱/۲۸) وکناره (۸۰/۸۳) را برای ایران جنوب مرکزی میزان قرار دهیم‌گروههای عراق شاخص‌گونه و فك‌کمتری دارند . ولی شاخص سه‌گروه یکنواخت نویسنده فقط مختصری‌کمتر از شاخص‌گروههای ایران است . شاخص اعراب جنوب بطور قابل ملاحظه‌کمتر است ولی شاخص بادیه نشینان رواله واکیدت وموالی تقریباً با شاخص ایرانیها یکسان است . ارقام اناطولی وقفقاز وکردستان نشان میدهد که شاخص‌گونه وفك این مردم سرکوتاه خیلی پائین‌تر است . بعبارت دیگر گروههای ایران و بادیه نشینان رواله قسمت سفلی‌صورتشان از همه گروههای دیگر جنوب غربی‌آسیا عریضتر است . اکنون میرسیم به بررسی به اندازه‌ها و

تناسب‌های مهم صورت و به ترتیب طول قسمت علیای صورت طول کل صورت وطول نسبی صورت را مورد مطالعه قرار میدهیم .

قسمت علیای صورت و شاخص قسمت علیای صورت

ازحیث اندازه مطلق قسمت علیای صورت هفت گروه به ترتیب زیرقرار میگیرند : یزدخواست (٦٩/٦٠) ـ کناره (٧١/٧٥) ـ یهودیهای اصفهان (٧٢/٤٠) ـ اعراب کیش (٧٣/٠٠) ـ بادیه نشینان بائج (٧٣/٣٠) ـ سربازان عراقی (٧٤/١٥) ـ لرها (٧٨/٣٥) . اختلاف در اندازه قسمت علیای صورت قابل ملاحظه است و حدآن ٨/٧٥ میلیمتر میباشد . بنظر میرسدکه مردم عراق جنوبی ومرکزی طول قسمت علیای صورتشان زیادترازایرانی‌ها است بجزلرها. درمیان گروههای شمال عراق طول قسمت علیای صورت خیلی زیاد است وازطول قسمت علیای صورت لرها نیز (٧٨/٣٥) زیادتر است .

طول قسمت علیای صورت *

ایران

مردم	تعداد	طول قسمت علیای صورت	شاخص	نویسنده
یزدخواست	٤٦	٦٩/٦٠	٥١/٨٣	فیلد
کناره	٧٣	٧١/٧٥	٥٣/٨١	فیلد
یهودیهای اصفهان	٧ـ٨٦	٧٢/٤٠	٥٤/١١	فیلد
لرهای پشت کوه	٥٢	٧٨/٣٥	٥٨/٤٣	فیلد

عراق

مردم	تعداد	طول قسمت علیای صورت	شاخص	نویسنده
سربازان عراقی (حله)	٦٣	٦٦/٢٠	٤٩/٣	بکستون
کارگران کیش	١٠٠	٦٧/٣٠	٤٩/٥٥	ورایس
اعراب کیش	٣٥٥	٧٣/٠٠	٥٦/٥١	فیلد
بادیه نشینان بائج	٣٥	٧٣/٣٠	٥٧/٢٩	فیلد
سربازان عراقی	٢٢١	٧٤/١٥	٥٥/٤٣	فیلد

---

* عراق : کرد ترکمن (٧) طول قسمت علیای صورت ٧٥/٥٧ . شاخص ٥٥/٠٠ ، اهریك = عرب ترکمن (٦) طول قسمت علیای صورت ٨١/١٧ . شاخص ٦٠/١٧ ، اهریك

کرد	۱۳	۷۸/۶۲	۵۷/۶۲ اهریك
عرب	۳۳	۷۹/۰۹	۵۷/۴۲ اهریك
ترکمن	۳۱	۷۹/۵۲	۵۹/۱۰ اهریك
ماوراء اردن			
بادیه‌نشینان اکیدت	۱۲۰	۷۱/۸۲	۵۲/۱۰* شنکلین
بادیه‌نشینان موالی	۱۷۴	۷۳/۰۰	۵۳/۷۱* شنکلین
سوریه			
باده‌نشینان رواله	۲۷۰	۶۹/۹۹	۵۳/۹۶ شنکلین
سوریه‌ای	۵-۲۶۴	۷۲/۷۰	۵۲/۶۱ سلتزر
اناطولی			
تاچتادشی و بکتاش	۵۰	۷۵/۷۰	۵۳/۷۸ فن‌لوشن
ترك (عثمانلی)	۴۷	۷۷/۰	۵۵/۰* زوپانیچ
قفقاز			
ارمنی	۱۰۰	۷۶/۶۱	۵۳/۶۷ سلتزر

از جدولهای فوق دیده میشود که بادیه نشینان رواله و اکیدت و موالی ماوراء اردن و سوریه با جزئی اختلاف (۶۹/۹۹ - ۷۳/۰۰) درطبقه و مساوی باگروه ایران مرکزی و عراق مرکزی قرار میگیرند . ارقام مختص اناطولی و قفقاز حاکی ازآنستکه در این ناحیه قسمت علیای صورت کمی درازتر است ولی نه باندازه گروههای شمال عراق ولرهای پشت کوه بموجب ارقام گوها مردم هندوستان بین ۶۴/۲۶ و۷۰/۱۶ هستند که حاکی ازکوتاهی قسمت عایای صورت است ولی فقط کمی از رقم مردم ایران جنوب مرکزی کمتر است .

وقتی رابطه طول قسمت‌علیای‌صورت‌را با طول کل صورت درنظر بگیریم نتیجه زیر حاصل میشود : یزد خواست (۵۱/۸۳) -کناره (۵۳/۸۱) - یهودیهای اصفهان (۵۴/۱۱) - سربازان عراقی (۵۵/۴۳) - اعراب کیش (۵۶/۵۱) - بادیه نشینان بائیج (۵۷/۲۹)- لرهای پشت کوه (۵۸/۴۳) . از این جدول دیده میشود که گروههای ایران قسمت علیای صورتشان کوتاهتر از آن عراقی‌ها و لرها است .

در این شاخص نسبی صورت کیث نوع صورتی بنام « بره صورت » را

نام میبرد که در باره آن در کتاب خود (۱۹۳۵ ص ۵۲ - ٦۰) مینویسد : «در میان مردم خاور زمین که در قسمت جنوب غربی آسیا از پامیر تا آسیای صغیر پخش هستند نوع صورتی دیده میشود که توجه دانش پژوهان نژادهای بشری را جلب میکند . مردم دارای این نوع صورت گاهی بنام « بره صورت » خوانده شده اند و این عبارتست از نوع صورتی که قسمت علیای آن که شامل بینی میشود دراز است و قسمت سفلی یعنی فك کوتاه است درازتر بودن قسمت علیای صورت در میان اعراب از خصوصیاتی است که مارا وادار میکند رابطه میان مردم ساکن نواحی مرتفع جنوب غربی آسیا را جستجو کنیم. در میان مردم ایران و درمیان آنهائیکه ساکن ممالك شمال ومشرق ایرانند این نوع صورت دیده میشود . »

پیشگوئی بالا درمورد وجود افراد دارای نوع صورت بره‌شکل درایران یعنی کسانیکه طول صورتشان ۱۱۹ میلیمتر یاکمتر و قسمت علیای صورتشان ۷۰ میلیمتر یابیشتر است دراندازه گیریهای نویسنده پیدا نشده است ولی البته وقتی آمار واطلاعات کامل درباره همه مملکت گرفته شد ممکن است این مطلب صحت پیدا کند .

درمیان نه گروه ایران وعراق میزان وجود بره صورت از این قرار است : یهودیها ۱۰/۷۰ درصد-ده نشینان یزدخواست ۱۰/۸۵ درصد - ده نشینان کناره ۱۰/۹٦ در صد لرها ۷/٦۸ درصد - باده‌نشینان بائج ۴۹/۹۷ در صد - اعراب کیش (K_1) ۱٦ درصد-(K_2) ۲۲ درصد- (K_3) ۲۴ در صد - سربازان عراقی (S) ۳۲ درصد. از ارقام فوق واضح میشود که درگروههای ایرانی قسمت علیای صورت سنگین کمتر ازعراقیها است . لااقل نیمی ازباده‌نشینان بائج ویك سوم سربازان عراقی «بره‌صورت» هستند در صورتیکه فقط ۱۰ در صد گروههای ایران این خصوصیت را دارند .

رابطه بین قسمت علیای صورت وعرض صورت بطوریکه درشاخص قسمت علیای صورت داده شده فقط اختلافات مختصری از تمایلات طول مطلق قسمت علیای صورت نشان میدهد. باریکی عرض دوگونه باده نشینان بائج مسئول ازدیاد غیرعادی شاخص میباشد .

طول کل صورت وشاخص کل صورت

وقتی هفت گروه ایران وعراق به‌ترتیب قرار داده میشوند اختلافات قابل‌ملاحظه‌در این‌اندازه گیری میان آنها دیده میشود : باده نشنیان بائج (۱۱۶/۷۰)- اعراب کیش (۱۱۹/۹۵)-یزدخواست (۱۲۱/۰۰)-سربازان‌عراقی (۱۲۱/۱۰)- کناره (۱۲۲/۴۰) - یهودیهای اصفهان (۱۲۳/۴۵) - لرها (۱۲۶/۴۰) .
بطور کلی گروههای ایران صورت درازتر از عراقیهای مرکزی دارند صورت مردم‌یزدخواست‌وکناره فقط‌مختصری‌درازتر ازصورت‌اعراب کیش‌وسربازان‌عراقی است ولی در شمال عراق بنظر میرسد که درازی‌صورت بیشتر میشود وهمین امر در مورد لرها صادق است .

طول کل صورت *

ایران

مردم	تعداد	طول کل صورت	شاخص کل صورت	نویسنده
یزدخواست	۳۶	۱۳۱/۰۰	۰/۱۵	فیلد
کناره	۷۴	۱۲۲/۴۰	۱/۹۵	فیلد
یهودیهای اصفهان	۴-۸۳	۱۲۳/۴۵	۲/۳۰	فیلد
لرهای پشت کوه	۵۲	۱۲۶/۴۰	۳/۸۵	فیلد

عراق

مردم	تعداد	طول کل صورت	شاخص کل صورت	نویسنده
کارگران کیش	۱۰۰	۱۱۴/۳۰	۸۴/۴۰	بکستون ورایس
سربازان‌عراقی(حله)	۶۳	۱۱۵/۴۰	۸۶/۳۵	بکستون‌ورایس
بادیه نشینان بائج	۳۵	۱۱۶/۷۰	۹۱/۳۰	فیلد
اعراب کیش	۵-۳۵۴	۱۱۹/۹۵	۹۲/۶۵	فیلد
سربازان عراقی	۱-۲۲۰	۱۲۱/۱۰	۹۰/۴۵	فیلد

*- عراق: کردترکمن (۷) طول کل صورت ۱۲۲/۷۱- شاخص ۸۹/۱۴- اهریك-عرب ترکمن (۶)طول کل صورت ۱۲۸/۰- شاخص ۹۶/۱۷ ،اهریك.

گروه	تعداد			مأخذ
یهودیها	٣٧	١٢٤/٠	٩٢/٥	ویسنبرگ
ترکمن	٣١	١٢٨/٢٦	٩٥/٠٣	اهریك
عرب	٣٣	١٢٨/٦٧	٩٣/٣٦	

ماوراء اردن

گروه	تعداد			مأخذ
بادیه‌نشینان اکیدت	١٢٠	١٢٣/٣٢	٩١/٩٠	شنکلین
بادیه‌نشینان موالی	١٧٥	١٢٤/٠٤	٩٣/٢٤	

فلسطین

گروه	تعداد			مأخذ
سامری	٢٧	١٢٠/٠	٨٩/٧	سپید بام
سامری	٣٥	١٢٥/٠	٩٤/٤	هاکسلی

سوریه

گروه	تعداد			مأخذ
بادیه‌نشینان رواله	٢٧٠	١١٩/٢٠	٩١/٦٧	شنکلین
سوریه‌ای	٢٦٣–٤	١٢٢/٩٠	٨٨/٥٨	سلتزر

اناطولی

گروه	تعداد			مأخذ
ترك (داردانل)	٣٦–٨	١٢٠/١	٨٥/٣٩	واگنسیل
ترك (اسمیرنه)	٦١–٤٨	١٢٠/٤	٨٧/١٦	
ترك (بروسه)	٨٨–٧٦	١٢٠/٥	٨٧/١٤	
تاچتادشی و بکتاش	٥٠	١٢١/٤٤	٨٥/٨٨	فن لوشن
ترك (توتال)	٤٠٦–٦٦	١٢١/٦	٨٦/٧٤	
ترك (ایالات شرقی)	٣٤–٩	١٢١/٨	٨٧/٠٧	
ترك (کستمونی)	١٠٣–٩٢	١٢٢/١	٨٦/٠٨	واگنسیل
ترك (قونیه)	٦٦–٥٨	١٢٢/١	٨٧/٠٠	
ترك (آنکارا)	٦٩–٦٢	١٢٣/١	٨٧/٠٩	
ترك	٢٠٠	١٢٤/٢٢	٨٧/٤٠	هسلوك و مورانت
بکتاش (آنکارا)	١٥	١٣١/٨٠	٩١/٨٠	کردفوت

قفقاز

گروه	تعداد			مأخذ
ارمنی	٢٥	١٢٠/٢	٨٥/٥	هردلیشکا
ارمنی	٢٠	١٢٢/٠	٨٩/٧	ویسنبرگ
ارمنی	١٩	١٢٣/١٦	٨٦/٧٤	فن ارکرت

ارمنی	۱۰۰	۱۲۷/۹۶	۸۹/۷۴	سلترز
ارمنی	۱۰۵	۱۳۰/۲۴	۹۰/۷۹	توادجا نویچ
یهودی گرجستان	۳۳	۱۲۵/۰	۸۸/۰	ویسنبرگ
یهودی	۲۰	۱۲۵/۰	۸۸/۶	ویسنبرگ
گرجی	۹۰۰	۱۲۶/۰	۸۸/۱	ژاواخف
کردستان				
کرد (عراق)	۱۳	۱۲۷/۶۲	...	اهریك
ترکستان				
وانچ	۸۰	۱۱۵/۴۲		کرونیکو
دره پسکم و بخارا	۱۰۰	۱۱۷/۴۵	...	...
بخارا	۱۶۳	۱۲۰/۴	...	اوشانین
تکه	۵۱	۱۲۲	...	ایاورسکی
ایومود	۱۰۷	۱۳۰/۴۲	...	ایارخف
فرغانه	۲۰۰	۱۳۰/۵۴	...	ایارخف
چودیر	۲۰۰	۱۳۲/۹۰	...	ایارخف
عرب	۲۹	۱۲۲/۷	...	ماسلوسکی
عرب	۱۰۰	۱۲۴/۶۶	...	اوشانین
بلوچستان				
بلوچ	۳۵	۱۱۴/۴۳	...	جویس وستاین
دهواری	۲۰۰	۱۱۴/۸۵	...	...
سید	۳۳	۱۱۶/۷۳	...	جویس وستاین
سیستانی	۳۷	۱۱۷/۶۵	...	جویس وستاین
پانی-پاونی (پشته)	۹۹	۱۱۹/۳۵	...	...

بادیه‌نشینان رواله (۱۱۹/۲۰) واکیدت (۱۲۳/۳۲) وموالی (۱۲۴/۰۴) دارای صورت درازتر از گروه بادیه‌نشینان بائیج (۱۱۶/۷۰) میباشند.

بطور کلی در گروههای اناطولی اختلاف خیلی جزئی وجود دارد و اکثریت بین ۱۲۰/۱ و ۱۲۴/۲۲ قرار دارند که تقریباً نزدیك ارقام ایران مرکزی است.

درقفقاز (حد ۱۲۰/۲ تا ۱۳۰/۲۴) صورت متمایل بدرازی و در ترکستان (حد ۱۱۵/۴-۱۳۲/۹) اختلاف بقدری زیاد است که هیچ نتیجهٔ نمیتوان گرفت

بجز آنکه در اطراف بخارا صورت کوتاهتر از سایر نواحی ترکستان است که صورت ازحیث طول کل صورت خیلی درازاست. ازطرف دیگر در بلوچستان صورت خیلی کوتاه است(حد۱۱۴/۴-۱۱۹/۴) .

درمیان مردم قفقاز وترکستان و احتمالا کردستان تمایل بەدرازی طول کل صورت است. شاخص کل صورت یعنی رابطه بین طول کل صورت وعرض دوگونه طبق طبقه‌بندی سه گانه ازاین قرار است :

شاخص کل صورت

	میانگین	پهن صورت (۸۴/۵-x)		متوسط صورت (۸۹/۴-۸۴/۶)		باریك صورت (x-۸۹/۵)		مجموع
مردم		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
یزدخواست	۹۰/۱۵	۵	۱۰/۸۷	۱۷	۳۶/۹۶	۲۴	۵۲/۱۷	۴۶
سربازان عراقی	۹۰/۴۵	۲۵	۱۱/۳۶	۷۹	۳۵/۹۱	۱۱۶	۵۲/۷۳	۲۲۰
بادیه نشینان بائیح	۹۱/۳۰	۳	۸/۵۷	۹	۲۵/۷۱	۲۳	۶۵/۷۱	۳۵
کماره	۹۱/۹۵	۵	۶/۷۶	۲۲	۲۹/۷۳	۴۷	۶۳/۵۱	۷۴
یهودیها	۹۲/۳۰	۴	۴/۸۲	۲۱	۲۵/۳۰	۵۸	۶۹/۸۸	۸۳
اعراب کیش	۹۲/۶۵	۴۳	۱۲/۱۵	۷۷	۲۱/۷۵	۲۳۴	۶۶/۱۰	۳۵۴
لرها	۹۳/۸۵	۳	۵/۷۷	۶	۱۱/۵۴	۴۳	۸۲/۶۹	۵۲

جدول بالا نشان‌میدهد که از۸۶۴نفر۵۴۵ نفر یا ۶۳/۰۸ درصد باریك صورت و۲۳۱ نفر یعنی ۲۶/۷۴ درصد متوسط صورت و۸۸ نفر بقیه یا ۱۰/۱۹ درصد پهن صورت هستند . وقتی سیستم طبقه‌بندی کیث را بکار بریم اعراب کیش وبادیه‌نشینان بائج ومصریها را بەتقسیمات مربوطه مشاهده میکنیم تا اینکه با جدول صفحه ۵۴۴ راجع بگروههای ایران قابل مقایسه باشند .

عرض دوگونه

طول کل صورت			باریك (۱۲۴-x)	متوسط (۱۳۴-۱۲۵)	پهن (x-۱۳۵)	مجموع
			درصد	درصد	درصد	درصد
کوتاه (۱۱۴-x)	۱و۲و۳	B	۱۳/۱۵	۱۵/۷۵	...	۲۸/۹۳
		K	۸/۶۷	۸/۶۷	۴/۶۶	۲۲/۰۰
		E	۴/۰۰	۳۰/۰۰	۸/۰۰	۴۲/۰۰
متوسط(۱۱۵-۱۲۴)	۱و۲و۳	B	۱۵/۷۸	۳۴/۱۹	۱۸/۴۱	۶۸/۳۸
		K	۱۵/۲۳	۲۴/۶۷	۱۲/۶۷	۵۲/۶۷
		E	...	۳۸/۰۰	۱۴/۰۰	۵۲/۰۰
دراز (x-۱۲۵)	۱و۲و۳	B	...	...	۲/۶۳	۲/۶۳
		K	۴/۰۰	۱۳/۳۳	۸/۰۰	۲۵/۳۳
		E	...	۶/۰۰	...	۶/۰۰
						تعداد
مجموع	۱و۲و۳	B	۲۸/۹۳	۴۹/۹۷	۲۱/۰۴	۳۸
		K	۲۸/۰۰	۴۶/۶۷	۲۵/۳۳	۱۵۰
		E	۴/۰۰	۷۴/۰۰	۲۲/۰۰	۵۰

گروههای ایران دارای صورت متوسط تا دراز و متوسط تاپهن هستند لرها دوبرابر افراد دارای صورت دراز وپهن در مقابل سه گروه دیگر میباشند وبادیه‌نشینان بائج متمایل بداشتن صورت متوسط تاکوتاه وپهن تا باریك هستند. دراعراب کیش اختلاف ازلحاظ درصد زیادتر است ولی افراد دارای صورت کوتاه ودراز وباریك وپهن گروههای متعادل تشکیل میدهند . صورت مصریها از حیث طول متوسط تاکوتاه وازحیث عرض متوسط است .

ازجدول شاخص کل صورت همه گروههای جنوب غربی آسیا دیده میشود که حددو گروه شاخص ایران (۹۰/۱۵-۹۱/۹۵) با سه گروه دیگر خیلی زیاد فرق ندارد (۹۰/۴۵-۹۲/۶۵)۰ سه گروه بادیه نشین یعنی اکیدت وموالی ورواله دارای حد (۹۱/۶۷ تا ۹۲/۳۴) هستندکه فقط کمی زیادتر از آن بادیه نشینان بائج است درصورتیکه درطول واقعی صورت اختلاف قابل ملاحظه بود . بنظر میرسدکه تناسب طول به‌عرض‌صورت بادیه‌نشینان شبیه بهم باشد. درا ناطولی ترکها (۸۵/۳۹-۸۷/۴۰) شاخص کل صورتشان کمتر است و این امر در مورد مردم قفقاز (۸۵/۵-۹۰/۷۹) و مردم سوریه (۸۸/۵۸) نیز صدق میکند .

از ارقام گوها معلوم میشودکه حد برای مردم هندوستان ۸۶/۷۷ تا ۹۱/۶۸ است و اکثریت درطبقه کمتراز ۸۹/۰ قراردارند .

بنابراین مردم ایران وعراق وبادیه نشینان ماوراءاردن وسوریه شاخص کل‌صورتشان زیادتر از آن مردم اناطولی و قفقاز و هندوستان است و در نتیجه صورت آنها نسبةً درازتر میباشد .

اندازه ها وشاخص بینی

اندازه وشکل بینی همیشه یکی ازعوامل مهم‌نژادی شناخته شده‌است .

اندازه‌های بینی وشاخص

مردم	طول بینی	عرض بینی	شاخص بینی
لرها	۶۲/۲۲	۳۵/۷۵	۵۷/۴۲
یزدخواست	۵۱/۲۲	۳۲/۸۴	۶۴/۶۲
کناره	۵۱/۶۶	۳۲/۸۱	۶۴/۵۴
یهودیهای اصفهان	۵۳/۸۲	۳۴/۱۹	۶۳/۸۶
اعراب کیش	۵۸/۵۰	۳۵/۴۲	۶۱/۱۴
سربازان عراقی	۵۷/۰۲	۳۴/۷۶	۶۱/۶۲
بادیه‌نشینان بائج	۵۹/۹۰	۳۴/۸۲	۵۸/۰۶

باستثنای لرها بینی گروه‌های ایران کوتاهتر ازبینی گروههای عراق است. همین تمایل درزیادی عرض بینی دیده میشود ولی خیلی شدید نیست .این مطلب ازشاخص بینی تائید میشودودیده‌میشود که گروههای‌عراق بینی باریکتراز گروههای ایران دارند . یهودیهای اصفهان دارای بینی نسبةً کوتاه هستندکه از معدل

گروههای عراق کمتر و ۸/٤ میلیمتر کمتراز آن لرها است.

برای نشان دادن تمایلات مهم اندازه‌ها وشاخص‌های بینی درصد افراد عراق ومصروهندوستان طبق سیستم کیث درجدول زیرترتیب داده شده تا مقایسه باجدول ایران (ص۵٤۹) آسان باشد.

عرض بینی

طول بینی		خیلی باریک (۲۹-x) درصد	باریک متوسط (۳۰-۳۵) درصد	پهن متوسط (۳۶-٤۱) درصد	پهن (x-٤۲) درصد	مجموع درصد
کوتاه (x-٤۹)	B	...	...	...	...	...
	K۱و۲	۱/۰۰	۳/۰۰	...	...	٤/۰۰
	۱S	...	...	...	...	...
	E	...	۱۶/۰۰	۲٤/۰۰	۶/۰۰	۵۶/۰۰
	C	۲/۰۰	۳۲/۰۰	۳۲/۰۰	...	۶۲/۰۰
	P	...	۲۶/۰۰	۱۲/۰۰	...	۳۸/۰۰
متوسط (۵۰-۵۹)	B	...	۳٤/۱۹	۷/۸۹	...	٤۲/۰۸
	K۱و۲	٤/۰۰	۲۶/۰۰	۱۶/۰۰	...	٤۶/۰۰
	۱S	...	٤۲/۰۰	۳۸/۰۰	۲/۰۰	۸۲/۰۰
	E	۲/۰۰	۶/۰۰	۳۲/۰۰	٤/۰۰	٤٤/۰۰
	C	...	۱٤/۰۰	۱۸/۰۰	۲/۰۰	۳٤/۰۰
	P	...	۵٤/۰۰	۸/۰۰	...	۶۲/۰۰
دراز (۶۰-x)	B	...	۲۳/۶۷	۳۱/۵۶	۲/۶۳	۵۷/۸۶
	K۱و۲	۱/۰۰	۲۵/۰۰	۲۱/۰۰	۳/۰۰	۵۰/۰۰
	۱S	...	۱۰/۰۰	۸/۰۰	...	۱۸/۰۰
	E	...	...	...	...	...
	C	...	...	...	...	...
	P	...	...	...	...	...
مجموع	B	...	۵۷/۸۶	۳۹/٤۵	۲/۶۳	۳۸
	K۱و۲	۶/۰۰	۵٤/۰۰	۳۷/۰۰	۳/۰۰	۱۰۰
	۱S	...	۵۲/۰۰	٤۶/۰۰	۲/۰۰	۵۰
	E	۲/۰۰	۲۲/۰۰	۶۶/۰۰	۱۰/۰۰	۵۰
	C	۲/۰۰	٤۶/۰۰	۵۰/۰۰	۲/۰۰	۵۰
	P	...	۸۰/۰۰	۲۰/۰۰	...	۵۰

اختلاف آشکار بین گروه ایران و گروه عراق وجود دارد. در ایران در طبقه خیلی باریك (x-۲۹) و متوسط (۵۰ - ۵۹) افراد زیادتری قرار میگیرند تا در عراق .

وقتی بزرگترین تقسیم بندی یا تقسیم بندی مرکب را در نظر بگیریم می بینیم که ۸۰ درصد سربازان عراقی از لحاظ عرض وطول بینی در طبقه متوسط واقع میشوند . از اعراب کیش ۴۶ در صد از حیث عرض متوسط و دراز هستند در حالیکه ۴۲ درصد بینی آنها در عرض متوسط ودرطول متوسط است. از بادیه نشینان بائج ۵۵/۲۳ درصد بینی شان ازحیث عرض متوسط ودراز است .

ده نشینان یزدخواست وکناره تقریباً دارای تناسب یکسان هستند ودارای بینی باریك متوسط و متوسط تاکوتاه میباشند اگرچه مردم یزدخواست موارد زیادتری طول زیاد و موارد کمتری عرض زیاد دارند و این مطلب نکته ایست که نه بوسیله معدل گیری ونه توسط سیستم سه گانه طبقه بندی هاروارد آشکار میشود.

در میان یهودیها ۶۹/۶۲ درصد دارای بینی متوسط درعرض و متوسط درطول هستند ودر طبقه بین سربازان عراقی و اعراب کیش واقع میشوند . در میان لرها ۵۸/۸۰ درصد دارای بینی دراز ومتوسط درعرض هستند واین میزان مساوی تعداد باده نشینان بائج است با این فرق که ۳۴/۱۹ درصد بادیه نشینان بائج دارای بینی باریك متوسط و متوسط از حیث طول هستند درصورتیکه فقط ۱۷/۶۴ در صد لرها در این طبقه قرار میگیرند و تمایل مختصری به بینی پهن متوسط دارند .

بطورکلی مصریها وهندیها دارای بینی کوتاهتر وبجز پاتانها عریضتر از مردم ایران وعراقند . درهندوستان نمونه های چتری وپاتان با یکدیگر اختلاف دارند درحالیکه ۶۴ درصد طبقه چتری دارای بینی کوتاه وعریض متوسط هستند پاتانها ۶۲ درصد درطبقه طول وعرض متوسط و۲۶ درصد در طبقه کوتاه و باریك متوسط وعده کمی در طبقه کوتاه وپهن متوسط قرار دارند .

مصریها بین این دو انتها قرار میگیرند . و۵۰ درصد دارای بینی کوتاه ومتوسط پهن و۳۲ درصد درطبقه طول متوسط وعرض متوسط دارند .

دربین سه گروه مصر وهندوستان هیچ فردی دارای بینی دراز نیست ودر بین بادیه نشینان بائج و سربازان عراقی فرد دارای بینی کوتاه یا خیلی باریك وجود ندارد . دربین لرها فرد دارای بینی خیلی باریك ودر بین ده نشینان یزد خواست فرد دارای بینی خیلی پهن نیست .

برای نشان دادن تمایلات قسمت مشرق این ناحیه ارقام گوها را درباره مردم هندوستان دراینجا نقل می کنیم .

هندوستان (نقل از گوها)

مردم	تعداد	طول بینی	عرض بینی	شاخص بینی
برهمن بنگال	٥٠	٥٤/٢٠	٣٦/٥٨	٦٧/٧١
کیاستا بنگال	١٠٠	٥٤/٦١	٣٧/٠٩	٦٨/١١
پادبنگال	٥٠	٥١/١٨	٣٦/٦٦	٧١/٨١
برهمن اوریسا	١٤٣	٥١/٧٦	٣٦/٣٦	٧٠/٤٦
برهمن ایالات متحده	٥٠	٥٣/٦٤	٣٧/١٨	٦٩/٥٦
راجپوت	٥٠	٥٢/٣٨	٣٦/٥٦	٧٠/٠٣
نمبودیری	٥٥	٥١/٩٨	٣٧/٢٢	٧٢/٢٨
نیر	٦٠	٥٢/٣٢	٣٧/٧٠	٧٢/٣٧
برهمن تمیل	٥٠	٥١/٣٨	٣٦/٨٢	٧١/٩٢

واضح است که مردم هندوستان متمایل بداشتن بینی کوتاهتر وپهن‌تراز سه گروه عراقی میباشند . از طرف دیگر مردان یزد خواست وکناره اختلاف کمی باآنها دارند ولی ازسری هندوستان بینی باریکتر دارند. شاخص های بینی گروههای ایران وعراق بطورتحقیق کمتر ازشاخصهای مردم هندوستان است .

طول بینی*

ایران

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
یزدخواست	٤٦	٥١/٢٢	فیلد
کناره	٧٤	٥١/٦٦	فیلد
یهودیهای اصفهان	٨٦	٥٣/٨٢	فیلد
لر پشت کوه	٥١	٦٢/٢٢	فیلد

عراق

مردم	تعداد	میانگین	نویسنده
سربازان عراقی (حله)	٦٣	٤٦/٤٦	بکستون ورایس
کارگران کیش	١٠٠	٤٧/٥٨	بکستون ورایس
یهودی	٣٧	٥٦/٠	ویسنبرگ

* ـ ایران : عجمی (٩) ٥٢/٠ .شانتر ـ عجمی (٢) ٥٨/٠ . هوسی بختیاری (٣) ٦٥/٠٠ .هوسی.

سربازان عراقی	۲۲۱	۵۷/۰۲	فیلد
اعراب کیش	۳۵۸	۵۸/۵	
عرب	۳۳	۵۸/۵۲	اهریك
ترکمن	۳۱	۵۸/۸۱	
بادیه‌نشینان بائج	۳۵	۵۹/۹۰	فیلد

عربستان

عرب	۲۹	۵۰/۲٤	مشی

ماوراء اردن

بادیه‌نشینان اکیدت	۱۲۰	۵٤/٦٦	شنکلین
بادیه نشینان موالی	۱۷۵	۵۵/٤۲	

فلسطین

سامری	۲۷	٤۵/۳۳	اسپیدبام
سامری	۳۵	۵۵/۰	هاکسلی

سوریه

بادیه‌نشینان رواله	۲۷۰	۵۵/۱۱	شنکلین
سوریه‌ای	۲٦٤	۵۵/۲۲	سلتزر

اناطولی

ترك	۲۰۰	۵۲/٤۸	پیتارد
ترك	۲۰۰	۵۳/۹۵	هسلوك‌ومورانت
ترك (اسمیرنه)	٤٤	۵٦/۲	واگنسیل
ترك (داردانل)	۳۵	۵٦/۲	
ترك (بروسه)	٤٦	۵٦/۳	
ترك (کستمونی)	٤٦	۵٦/٦	
ترك (توتال)	۳۰٦	۵۷/۰	
ترك (قونیه)	٤٦	۵۷/۲	
ترك (آنکارا)	۵۳	۵۷/۸	واگنسیل
ترك (ایالات شرقی)	۳٤	۵۸/٦	
بکتاش (آنکارا)	۱۵	۵۸/۸۰	کروفوت

آسوری	۲۲	۵۲/۰	شانتر
قفقاز			
ارمنی	۲۵	۵۳/۰	هردلیشکا
ارمنی	۲۹۲	۵۳/۹۸	شانتر
ارمنی	۲۰	۵۵/۰	ویسنبرگ
ارمنی	۱۹	۵۵/۷۹	فن‌ارکرت
ارمنی	۷۵	۵۶/۲۸	بواز
ارمنی	۱۰۱	۵۹/۹۳	سلتزر
لزگی	۱۱	۵۱/۰	شانتر
تاجیك (دره کورا)	۲۹	۵۲/٤۸	شانتر
یهودی	۲۰	۵۷/۰	ویسنبرگ
یهودی (گرجستان)	۳۳	۵۸/۰	ویسنبرگ
گرجی	۹۰۰	۶۰/۰	ژاواخف
کردستان			
کرد (سوریه)	۳۵	٤۹	شانتر
کرد (شمال عراق)	۲۲	۵۰	شانتر
کرد (خارپوت)	۲۳	۵۲	شانتر
کرد (بلیکانی)	۳۰	۵۳	شانتر
کرد	۶۳	۵۵/۸۶	پیتارد
کرد (میلانلی)	۲۰	۵۶	شانتر
کرد (عراق)	۱۳	۵۸/۹۲	اهریك

وقتی هفت گروه ایران وعـراق را باگروههای سایر قسمتهـای جنوب غربی آسیا مقایسه میکنیم مشاهده‌میشود که ازلحاظ طول اعراب‌جنوب (۵۰/۲٤) و دوگروه‌کرد (٤۹/۰ ـ ۵۰/۰) نزدیکتر و کمی کمتر از کوتاهترین گروه ایران است وهمچنین یهودیهای اصفهان بینی‌شان‌از بینی یهودیهای عراق وقفقاز کوتاهتر است . بینی بادیه نشینان اکیدت و موالی و رواله وسامریها تقریباً ٤ میلیمتر درازتر ازبینی اعراب‌جنوب است . درآناطولی ترکها بینی‌شان‌درحدود ۵ میلیمتر درازتر ازبینی ایرانیها است . درقفقاز تنوع زیاد است . لزگیها و تاجیکها وآسوریهای اناطولی نزدیك‌وشبیه دوگروه‌ایران هستند بقیه بنظرمیرسد کمی‌زیادترباشند، ۹۰۰ نفر گرجی بینی‌شان ازهمه درازتر است (۶۰/۰)کردها بین ٤۹/۰ و ۵۸/۹۲ هستند ولی‌سری شانتر ازعراق شمالی نزدیك به دوگروه ایرانند . گروههای عراق‌نسبةً دارای بینی دراز ولرها وبختیاریها دارای‌بینی

خیلی دراز هستند .

در عرض ظاهراً اختلاف کم است ولی چون خود این اندازه کوچك است این اختلافات دارای اهمیت نسبی است .

عرض بینی*

ایران

مردم	تعداد	میانگین	مؤلف
کناره	۷٤	۳۲/۸۱	فیلد
یزدخواست	٤٦	۳۲/۸٤	فیلد
یهودیهای اصفهان	۸٦	۳٤/۱۹	فیلد
لر پشت کوه	۵۱	۳۵/۷۵	فیلد
عراق			
سربازان عراقی (حله)	٦۳	۳۳/٤۷	بکستون و رایس
کارگران کیش	۱۰۰	۳۳/۷٤	بکستون و رایس
یهودی	۳۷	۳٤/۰	ویسنبرگ
سربازان عراقی	۲۲۲	۳٤/۷٦	فیلد
بادیه نشینان بائج	۳۵	۳٤/۸۲	فیلد
ترکمن	۳۱	۳۵/۰	اهریك
عرب	۳۳	۳۵/۳۹	اهریك
اعراب کیش	۳۵۹	۳۵/٤۲	فیلد
عربستان			
عرب	۲۹	۳۵/۱۰	مشی
ماوراء اردن			
بادیه نشینان اکیدت	۱۱۸	۳٦/۲۸	شنکلین
بادیه‌نشینان موالی	۱۷۵	۳٦/۸۲	شنکلین
فلسطین			
سامری	۳۵	۳۷/۰	هاکسلی
سامری	۲۷	۳۷/۷۷	اسپیدبام
سوریه			
سوریه‌ای	۲٤٦	۳٤/۷٦	سلتزر

* ایران : عجمی (۹) ۳۵، شانتر = عجمی (۲) ۳۸/۰، هوسی= بختیاری (۳)۳۹/۰ ، هوسی،

بادیه‌نشینان رواله	۲۷۰	۳۵/۰۰	شنکلین

اناطولی

ترك (بروسه)	۴۶	۳۴/۴	واگنسیل
ترك (داردانل)	۳۵	۳۴/۹	واگنسیل
ترك (اسمیرنه)	۴۴	۳۴/۹	واگنسیل
ترك (کستمونی)	۴۵	۳۵/۳	واگنسیل
ترك (توتال)	۳۰۴	۳۵/۳	واگنسیل
ترك	۲۰۰	۳۵/۶۵	هسلوك‌وموردانت
ترك (آنکارا)	۵۳	۳۵/۹	واگنسیل
ترك (قونیه)	۴۷	۳۵/۹	واگنسیل
بکتاش (آنکارا)	۱۵	۳۶/۰۷	کروفوت
ترك	۲۰۰	۳۶/۶۳	پیتارد
ترك (عثمانلی)	۴۷	۳۷	زوپانیچ
ترك (ایالت شرقی)	۳۴	۳۸/۰	واگنسیل
آسوری	۲۲	۳۵/۰	شانتر

قفقاز

ارمنی	۱۰۵	۳۰/۴۰	توارجانویچ
ارمنی	۲۰	۳۳/۰	ویسنبرگ
ارمنی	۲۵	۳۵/۶	هردلیشکا
ارمنی	۲۹۲	۳۵/۶۰	شانتر
ارمنی	۱۹	۳۵/۷۴	فن‌ارکرت
ارمنی	۷۵	۳۷/۱۷	بواز
ارمنی	۱۰۱	۳۷/۹۶	سلتزر
گرجی	۹۰۰	۳۴/۰	ژاواخف
یهودی (گرجستان)	۳۳	۳۴/۰	ویسنبرگ
یهودی	۲۰	۳۵/۰	ویسنبرگ
تاجیك (دره کورا)	۲۹	۳۵/۹۶	شانتر
لزگی	۱۱	۳۶/۰	شانتر

کردستان

کرد (بلیکانی)	۳۰	۳۵	شانتر
کرد (خارپوت)	۲۳	۳۵	شانتر

کرد (عراق)	۱۳	۳۵/۱۵	اهریك
کرد (سوریه)	۳۵	۳۶	شانتر
کرد (میلانی)	۲۰	۳۶	
کرد (عراق شمالی)	۲۲	۳۹	

بختیاریها پهن‌ترین بینی (۳۹/۰) را دارند ولی از آنجائیکه بین‌طول بینی وعرض بینی بحد زیادی رابطه متقابل موجود است بینی بزرك عریض‌تر از سایر بینی‌ها میشود ۰ عرض بینی یکی ازگروههای‌کرد شانتر ازشمال‌عراق‌نیز ۳۹/۰است ولی طول بینی فقط۵۰/۰است‌درحالیکه این‌اندازه درمورد بختیاریها ۶۵/۰ است . اگرچه بینی‌لرها ۱۰ میلیمتر درازتر است‌فقط۳ میلیمترعریض‌تر ازمعدل سایرگروههای ایران است .

ازحیث‌عرض بینی‌گروههای‌عراق واعراب‌جنوب وسوریه‌ایها بنظرمیرسد فقط۲ میلیمتر عریضتر از بینی ده نشینان جنوب مرکزی ایران باشد اگر چه طول بینی این‌دسته نسبتاً درازتر است. بینی باده‌نشینان ماوراء اردن‌وساحریهای فلسطین ۳تا ۴میلیمتر عریضتر ازگروههای ایران است . بینی ترکهای‌اناطولی بین ۳۴/۴ و۳۸ است ولی اکثریت آنها بین ۳۵/۳ و ۳۶/۶ قرار دارند . در قفقاز دربین ارامنه‌عرض بینی‌مختلف است و بین ۳۰/۴۰ و ۳۷/۹۶ میباشد و میانگین این اندازه برای ۲۹۲ نفر ۳۵/۶۰ است . بینی‌کردها چندین میلیمتر عریضتر از دوگروه ایران است .

وقتی رابطه بین طول وعرض بینی بررسی میشود شاخص‌بینی طبق‌طبقه‌بندی زیر قرار میگیرد .

شاخص بینی

مردم	میانگین	بینی باریک (۶۷/۴-x) تعداد	بینی باریک درصد	بینی متوسط (۸۳/۴-۶۷/۵) تعداد	بینی متوسط درصد	بینی پهن (x-۸۳/۵) تعداد	بینی پهن درصد	مجموع
لرها	۵۷/۴۲	۴۵	۸۸/۲۴	۶	۱۱/۷۶	۰	۰۰۰	۵۱
بادیه نشینان بائیح	۵۸/۰۶	۳۲	۹۱/۴۳	۳	۸/۵۷	۰	۰۰۰	۳۵
اعراب کیش	۶۱/۱۴	۲۹۲	۸۱/۵۶	۶۴	۱۷/۸۸	۲	۰/۵۶	۳۵۸
سرباران عراقی	۶۱/۶۲	۱۸۳	۸۲/۸۱	۳۸	۱۷/۱۹	۰	۰۰۰	۲۲۱
یهودیها	۶۳/۸۶	۶۲	۷۲/۹۴	۲۳	۲۷/۰۶	۰	۰۰۰	۸۵
کماره	۶۴/۵۴	۵۰	۶۷/۵۷	۲۰	۲۷/۰۳	۴	۵/۴۱	۷۴
پردحواست	۶۴/۶۲	۳۰	۶۵/۲۲	۱۴	۳۰/۴۳	۲	۴/۳۵	۴۶

اکثریت درطبقه بینی باریك هستند با تماس به‌بینی متوسط . تعدادافراد بینی پهن بقدری کم است که قابل ملاحظه نیست ولی باید توجه داشت که در دو گروه جنوب مرکزی ایران ٤ تا ٥ در صد در این طبقه یافت میشود . شاخص بینی ده نشینان یزد خواست ٦٤/٦٢ وکناره (٦٤/٥٤) زیادتر از گروههای عراق است وعلت آن همین تمایل به‌بینی پهنی است .

شاخص بینی*

ایران

مردم	تعداد	میانگین	مؤلف
لرپشت کوه	٥١	٥٧/٤٢	فیلد
یهودیهای اصفهان	٨٥	٦٣/٨٦	
کناره	٧٤	٦٤/٥٤	فیلد
یزد خواست	٤٦	٦٤/٦٢	

عراق

مردم	تعداد	میانگین	مؤلف
باده نشینان بائج	٣٥	٥٨/٠٦	فیلد
ترکمن	٣١	٥٩/٤٩	اهریك
یهودی	٣٧	٦٠/٧	ویسنبرگ
عرب	٣٣	٦٠/٧٣	اهریك
اعراب کیش	٣٥٨	٦١/١٤	فیلد
سربازان عراقی	٢٢١	٦١/٦٢	
کارگران کیش	١٠٠	٧١/٧٤	بکستون
سربازان عراقی (حله)	٦٣	٧٢/٨٦	ورایس

عربستان

مردم	تعداد	میانگین	مؤلف
عرب	٢٩	٧١/٤٨*	مشی

---

*ایران : بختیاری(٣) ٦٠/٠ هوسی= عجمی(٢) ٦٥/٥٢،هوسی-عجمی (٩) ٦٧/٣شانتردزفولی(٩) ٨٦/٠٠،هوسی.

ماوراءاردن

باده نشینان اکیدت	١١٦	٦٥/٩٥	شنکلین
باده نشینان موالی	١٧٥	٦٦/٢٦	شنکلین

فلسطین

سامری	٣٥	٦٦/٤	هاکسلی
سامری	٢٧	٦٩/٨٧	

سوریه

سوریه‌ای	٢٦٢	٦٣/٢٦	سلتزر
باده نشینان رواله	٢٧٠	٦٣/٧٣	شنکلین
انصاری(انطاکیه)	٤٢	٧٢/٠٠	شانتر

اناطولی

بکتاش(آنکارا)	١٥	٦١/٣٤	کروفوت
ترك(ایالات شرقی)	٣٩	٦١/٤١	واگنسیل
ترك(داردانل)	٣٧	٦١/٨١	واگنسیل
ترك (بروسه)	٥٨	٦١/٩٦	واگنسیل
ترك(کستمونی)	٥٦	٦٢/٣٩	واگنسیل
ترك(آنکارا)	٦٠	٦٢/٤٠	واگنسیل
ترك(توتال)	٣٦٤	٦٢/٤٢	واگنسیل
ترك(اسمیرنه)	٥٧	٦٣/٠٣	واگنسیل
ترك(قونیه)	٥٧	٦٣/٣٦	واگنسیل
ترك(عثمانلی)	٤٧	٦٦	زوپانیچ
ترك	٢٠٠	٦٩/٢٠	هسلوکو مورانت
ترك(عثمانلی)	٣٠٠	٦٩/٢	پیتارد
ترك	٢٠٠	٦٩/٧٤	پیتارد
آسوری	٢٢	٦٧/٣٠	شانتر

قفقاز

ارمنی	۲۰	٦۰/۰	ویسنبرگ
ارمنی	۱۱۰	٦۰/٤	پانتیوخف
ارمنی	۱۰۱	٦۳/۸۰	سلتزر
ارمنی	۱۹	٦٤/۱٦	فن‌ارکرت
ارمنی	۱۲۵	٦٦/۰	پیتارد
ارمنی	۷۵	٦٦/۰٤	بواز
ارمنی	۲۹۲	٦٦/۰٤	شانتر
ارمنی	۲۵	٦۷/۱۷*	هردلیشکا
گرجی	۹۰۰	٥٦/٦	ژاواخف
یهودی(گرجستان)	۳۳	٥۸/٦	ویسنبرگ
یهودی	۲۰	٦۱/٤	
یهودی‌روس	۰۰۰	٦۲/۰	الکیند
گرجی	۰۰۰	٦٤/٥	شانتر
تاتار(یروان)	۱۷	٦٦/۰٤*	
تاتار(آذربایجان)	۱۹	٦٦/۰٤	
اوست	٥۳٤	٦٦/٥	دنیکر
تاجیک(دره‌کورا)	۲۹	٦٦/٦٤	شانتر
تاتار(آرالیچ)	۱٦	٦٦/٦۷*	
اوست	۰۰۰	٦٦/۸	گیلچنکو
تاتار(آرخوری)	۱٥	٦۷/۳۱*	شانتر
لاز	۱٥۲	٦۷/۸	پیتارد
لزگی	۱۱	۷۰/٥۹	شانتر

کردستان

کرد (عراق)	۱۳	٥۹/٦٥*	اهریك
کرد	۳۰۰	٦۲/٤	ایوانوسکی
کرد	٦۳	٦۳/۹٤	پیتارد

کرد (میلانلی)	۲۰	۶۳/۲۹*	
کرد (بلیکانی)	۳۰	۶۶/۰۴*	
کرد(خارپوت)	۲۳	۶۷/۳۱	شانتر
کرد(سوریه)	۳۵	۷۳/۴۷*	
کرد(عراق‌شمالی)	۲۲	۷۸/۰۰*	

ترکستان

گلچاس	۲۷	۶۶/۸	دنیکر
قرقیز	۲۰	۷۱/۸	ایوانف
قره‌قرقیز	۴۰	۷۴/۹	سیلاند
طرقان	۰۰۰	۷۸/۳	جویس

افغانستان

هزاره	۰۰۰	۸۰/۵	هادون

بلوچستان

بلوچی	۶۰	۶۹/۴	پیتارد
براهوئی(سارا‌وان)	۰۰۰	۷۰/۹	هادون

این جدول نشان میدهد که لرها وبختیاریهای ایران وگروههای عراق بعضی ازگرجیها و ارامنه ویهودیهای قفقاز حتی اکثر بینی باریکی را در این ناحیه دارند. بکتاش و ترکهای اناطولی واگنسیل وبادیه‌نشینان سوریه‌وروالهو ارامنه قفقازوگروههای ایران در درجه بعد قرار میگیرند. در انتهـای دیگر میزان مردم ترکستان و افغانستان و بلوچستان و عربستان جنوبی و انصاریها و کردهای شانتر ازسوریه وشمال عراق قرار دارندکه حداکثر تمایل به‌بینی‌پهنی بین آنها دیده میشود. گروههای دیگر در وسط واقــع میشوند اعراب جنوب (۷۱/۴۸) بیشتر متمایل به‌بینی پهنی‌هستند ولی بادیه‌نشینان اکیدت(۶۵/۹۵) وموالی (۶۶/۲۶) ورواله (۶۳/۷۳) با اینکه با بادیه‌نشینان بائج (۵۸/۰۶) فرق دارند نزدیك بگروههای ایران میباشند. دراینجا باید خاطر نشان‌ساخت که دراثرآوردن‌غلام وبرده افریقائی‌درایام‌قدیم وجدید اثر نفوذ خون‌سیاهپوست درمیان‌بادیه‌نشینان وجود دارد واین امردر اندازه‌های بینی خوب‌آشکارمیشود.

ترکان اناطولی حدود قابل ملاحظهٔ نشان میدهند (۶۱/۳۴تا۶۹/۷۴) اکثریت درحدود۶۲/۴۲ هستند وعده زیادی نیر درحد بین (۶۷/۲تا۶۹/۷۴) قرار دارند. درقفقاز ارامنه بین ۶۰/۰و۶۷/۱۷ هستند و اکثریت آنها کمی از گروههای ایران زیادترند . درتمام این ناحیه‌کوهستانی دراین اندازه اختلاف و تنوع زیاد است (۵۶/۶-۷۰/۵۹)که حاکی از وجود عناصر نژادی متعدد و مختلف است واین مطلب علاوه براساس شاخص بینی از مطالعه، زبان و فرهنگ و مردم شناسی نیز مشهود میگردد .

درمیان ساکنین‌کردستان نیز اختلاف قابل ملاحظه (۵۹/۶۵ـ۷۸/۰) وجود دارد ولی اکثرآنها اختلاف زیادی باگروههای ایران ندارند.

شاخص بینی درترکستان بین ۶۶/۸و۷۸/۳میباشد ولی‌بعلت‌کمی تعداد وپراکندگی‌گروه بحث بیشتر در باره‌آن میسر نیست . بنظر میرسدکه شاخص بینی بلوچها از ساکنین فلات ایران زیادتر باشد . چنانکه از جدول صفحات قبل دیده می‌شود مردم هندوستان دارای بینی‌کوتاه‌تر وپهن‌تر ازمردم ایران و عراق می‌باشند .

واضح است‌که در اینجا پخش جغرافیائی شاخص‌های بینی مورد بحث قرارنگرفته است . دربعضی ازممالك حد تنوع و اختلاف بقدری زیاد است‌که برای تعیین‌اختصاص نژادی مطالعه جداگانه هرگروه لازم است . میتوان‌گفت که تکنیك اندازه‌گیری بینی بخصوص طول بینی و اشکال تعیین و پیداکردن بیخ بینی بیش از هراندازه‌گیری دیگر مورد اشتباه واقـع میشود . اختلافات در اندازه‌ها ممکن است مربوط‌باختلاف درطرزعمل‌ومشاهده باشد وعالم مردم‌شناس درنتیجه‌گیری ازاطلاعات موجود باید منتهای دقت را بخرج دهد .

اندازه‌ها و شاخص‌های بینی را مورد بررسی قرار دادیم و اینك بایـد شکل بینی را بصورت جدول نشان دهیم . چنانکه از جدول زیر مشاهده میشود شکـل بینی در ایران تحت پنج طبقه بندی و در عـراق تحت چهار طبقه بندی بررسی شد .

شکل بینی

	موجدار	مقعر	راست	محدب	مقعر و محدب
لرها	۳/۹۲	...	۴۹/۰۲	۴۵/۱۰	۱/۹۶
یزدخواست	۲/۱۷	۱۰/۸۷	۳۹/۱۳	۴۳/۴۸	۴/۳۵
کناره	۲/۹۹	۴/۴۸	۳۴/۳۳	۵۲/۲۴	۵/۹۷
یهودی ها	۱/۱۵	۱۴/۹۴	۳۲/۱۸	۴۷/۱۳	۴/۶۰
اعراب کیش	...	۱۱/۰۰	۵۷/۶۰	۲۰/۱۰	۱۱/۳۰
سربازان عراقی	...	۹/۹۰	۵۷/۰۰	۳۱/۰۰	۲/۱۰
بادیه نشینان بائیج	...	۱۵/۷۹	۷۳/۷۰	۲/۶۳	۷/۸۹

جدول بالا نشان میدهد که اکثر ایرانیها وعراقیها بینی راست یامحدب دارند و بیشتر بینی‌ها راست است . در میان چهار گروه ایران درحدود نیمی از افراد اندازه گیری شده بینی عقابی داشتند و این تعداد حاکی از آنستکه این خصوصیت در فلات ایران بوجودآمده است . این آمار و ارقام باضافه مطالعه عکسها سبب آن شده است که دکتر هوتن (۱۹۳۷ b – ص ۲-۱۷۱) نظرزیر راکه ازکتاب وی نقل شده است اظهار میدارد :

« مرکز پخش فعلی و شاید ناحیه تشخیص این بینی‌های محدب (با نوك فرو رفته و جدار محدب و پره منحنی) بطور قطع فلات ایران است . عملیات محلی اندازه گیری اخیر دکتر هنری فیلد در ایران و عراق که هنوز کاملا منتشر نشده کاملا آشکار میسازدکه یك نوع نژادی اساسی در این ناحیه دارای خصوصیات سرخیلی دراز و صورت‌دراز وبینی برجسته عقابی گاهی‌راست ولی‌معمولا میباشد. تحدب این بینی ظاهراً بوسیله اختلاط و ازدواج در نوعهای دیگر و مجاور تأثیر کرده است ولی تردیدی نیست که اصل آن از نژاد فلات ایران است عقیده من براینست که بینی باصطلاح نوع ارمنی که قاشقی شکل و نوك آن اغلب فرو رفته است از اختلاط این نوع ایرانی با نوع سرکوتاه بینی پهن بوجود آمده است . اگر این مطلب درست باشد بینی باصطلاح ارمنی بینی دورگه است . و همچنین احتمال میرودکه بینی خیلی باریك عقابی که در میان

اعراب از نژادمدیترانه دیده میشود ونیز بینی محدب یهودیها از این منبع آمده باشد . عـادت معمولی نامیدن بینی یهودی بعنوان نوع ارمنی براین اساس ناصحیح است .

این نوع بینی برجسته عقابی که احتمالا از فلات ایران سرچشمه گرفته نه تنها بشکل مختلط و تحریف شده تـوسط مردمان مغرب و جنوب بلکه مردم شمال و مشرق اخذ و کسب شده است . در افغانستان و شمال هندوستان دیده میشود . بوسیله نژاد ترك در سمت شمال ایران میان نژاد مغول و بالاخره در آمریکا پخش شده است . درباره ارث شکل بینی بقدرکافی اطلاعات داریم کـه بطور نسبتاً یقین بگوئیم که بینی محدب بلندطبق تعریف مندل بر بینی پست مقعر نوك کوتاه که بچگانه تر است تفوق و برتری دارد . این مطلب درمطالعه اختلاط سیاهپوست و سفید پوست در امریکا خوب مشهود است . »

درمیان باده نشینان شمال عربستان و صحرای سوریه شنکلین (۱۹۳۵ـ ص ۳۷۹)دیدکه «مردم رواله دارای بینی بلند راست از نوع نژاد سامی میباشند. از ۱۰۵ فردکه شکل بینی آنها ثبت شد ۹۶ نفر (۹۱/٤ درصد) بینی راست و ٥ نفر (٤/٨ درصد) بینی محدب و ٤ نفر (۳/۸ درصد) بینی مقعر داشتند . در ۸۰ نفر (۷٦/۲ درصد) بینی فشرده و در ۲۳ نفر (۲۱/۹ درصد) متوسط و در ۲ نفر (۱/۹ درصد) باز بود . اندازه گیری بینی رواله مشهودات ما را تأئید میکندکه بینی آنها دراز وباریك است . »

قبل از آنکه از بحث در باره شاخص بینی بگذریم باید توجه خواننده را به کتاب پروفسور آرثر تامسن و دکتردادلی بکستون تحت عنوان « شاخص بینی بشرورابطه آن باوضع آب وهوا» جلب نمائیم . دراین کتاب(۱۹۲۳ص۱۱۵-۱۱٦) این دو نویسنده اینطور نتیجه میگیرند : « شواهد و مدارك ما را معتقد میسازد که بینی دارای شاخص بینی پهن باآب وهوای مرطوب وگرم وبینی دارای شاخص بینی باریك باآب وهوای خشك وسرد بستگی و ارتباط دارد و وضع بینی متوسط مربوط میشود باآب و هوای گرم وخشك و سرد مرطوب . رابطه متقابل مثبت بینی شاخص بینی و درجه حرارت درمورد مرد زنده وجود دارد و همچنین بین شاخص بینی ودرجه رطوبت نسبی . برای آزمایش این نتایج فورمولهای مربوطه را محاسبه کرده‌ایم و از روی اطلاع درباره درجه حرارت و رطوبت شاخص بینی

محاسبه و با مشاهدات حقیقی مقایسه شود .»

جدول زیر که درآن بکستون و تامسن آمار شاخص بینی را نسبت به درجه حرارت ورطوبت وآب و هوای گروههای مصر وقفقاز وعراق و ایران وهندوستان میدهند شباهت عجیبی بین شاخص‌های بینی مشاهده شده و شاخص‌های بوسیله فورمول محاسبه‌شده نشان میدهد . ولی‌خواننده باید متوجه اختلاف قابل‌ملاحظه بین شاخص‌های بینی‌مشاهده شده جداول بالا وآنهائیکه توسط علمای دیگرمردم شناسی دراین ناحیه ثبت شده باشد .

شاخص بینی و رابطه آن با آب و هوا

مردم	تعداد	شاخص‌مشاهده‌شده	شاخص‌محاسبه‌شده	درجه‌حرارت‌فرنهایت	درصدرطوبت	آب وهوا
مصریهای معاصر	۱۳۷	۵۰/۶	۵۰/۵	۷۸/۶	٤٤	گرم ـ خشك
ارامنه	۱۰۵	۵۹/۵(؟)	۷۰/۸	۶۰/۰	۶۷	سرد ـ مرطوب
ایرانیها و گرجیهای تفلیس	۶۷	۶۷/۵	۶۸/٤	۵۵/۰	۶۷	سرد ـ مرطوب
پنجابی‌ها(ترك وایرانی)	۱٤۰	۶۸/۸	۷۷/۶	۷۶/٤	۶۳	گرم‌ومرطوب
ایرانیها		۷۰/۰	۷۰/۲	۵۶/٤	۷۲	سرد ومرطوب
پنجابیها (هندوآریائی)	۳۱۲	۷۱/٤	۷۷/۶	۷۶/٤	۶۳	گرم‌ومرطوب
راجپوت ها	٤۲۰	۷٤/٤	۷۷/۷	۷۹/۳	۵۵	گرم وخشك
یهودیها (بغداد)	۲۷	۷۵/۰	۷٤/۹	۷۲/۶	۵۹	گرم وخشك
ایالات متحده هند (آریائی و دراویدی)	زیاد	۸۰/۸	۷۹/۶	۷۷/۲	۶۹	ـ

اندازه‌ها و شاخص‌های گوش

گفته‌شده است که طول وعرض وشاخص گوش ظاهراً اهمیت نژادی ندارند ولی این مطلب ممکن است تا حدی بعلت فقدان اطلاعات وآمار تطبیقی باشد .

اندازه‌ها و شاخص‌های گوش

ایران

مردم	تعداد	عرض‌گوش	طول‌گوش	شاخص‌گوش	مؤلف
لر(پشت کوه)	۵۲	۳۲/۶۱	۵۷/۱۸	۵۶/۸۲	
یزدخواست	٤۶	۳۵/۶۱	۵۸/۷۰	۶۱/۹۸	فلید
یهودیهای اصفهان	۸۶ ـ ۷	۳۵/۷۹	۵۸/۹۸	۶۱/۱٤	
کناره	۷۳	۳۶/۳۳	۵۹/۵٤	۶۱/۹۰	

عراق

سربازان عراقی ۲ـ۲۲۱	۳۶/۰۶	۵۹/۸۲	۶۰/۹۴	فیلد
اعراب کیش ۳۵۹	۳۵/۳۱	۶۲/۲۶	۵۷/۰۶	فیلد
باده نشینان بائج ۳۵	۳۶/۴۱	۶۲/۴۲	۵۹/۰۶	فیلد

ماوراء اردن

بادیه‌نشینان اکیدت ۱۱۲	۳۲/۷۴	۶۲/۱۰	۵۲/۷۸	شنکلین
بادیه‌نشینان موالی ۱۶۸	۳۲/۲۶	۶۲/۵۶	۵۱/۷۱	شنکلین

سوریه

بادیه‌نشینان رواله ۲۷۰	۳۳/۱۲	۶۰/۴۸	۵۴/۹۷	شنکلین

اندازه گوش گروههای ایران کوتاهتر ازگروههای عراق است . بادیه‌نشینان بائج گوششان از همه درازتر است . از لحـاظ طول گوش بادیه‌نشینان اکیدت و موالی خیلی شبیه بادیه‌نشینان بائج هستند ولی گوش بادیه‌نشینان رواله کمی کوتاهتر است .

حداکثر عرض گوش خارجی ارتباط نزدیك باطول گوش دارد و هر دو اندازه با بالا رفتن سن زیادتر میشوند لرها و بادیه نشینان موالی و اکیدت و رواله باریکترین گوش (۳۲/۲۶ - ۳۳/۱۲) و بادیـه نشینان بائج پهن‌ترین گوش (۳۶/۵۱) را دارند . میان یهودیهای اصفهان و ده نشینان یزدخواست و کناره و اعراب کیش و سربازان عراقی خیلی اختلاف نیست (۳۵/۳۱ ـ ۳۶/۳۳) .

درجدول بالا دیده میشود که سه گروه بادیه نشینان ماوراء اردن وسوریه پائین ترین شاخص گوش (۵۱/۷۱ تا ۵۴/۹۷) را دارند و این مطلب ازجهت آنکه آنان درازترین و باریکترین گوش را دارند محل تعجب نیست . بر عکس بادیه نشینان بائج (۵۹/۰۶) باآنها خیلی فرق دارند زیـرا عرض گوش آنها زیادتر است . بین یهودیهای اصفهان و ده نشینان یـزد خواست و کناره شباهت زیاد ازاین حیث وجود دارد (۶۱/۱۴ـ ۶۱/۹۸) . شاخص گوش لرها پائین‌تر است زیرا گوش آنها نسبتاً ازسایر گروههای ایران باریکتر است .

موقعیت نژادی ساکنین معاصر ایران

در این آخرین قسمت سعی میشود موقعیت نژادی ساکنین ایـران نشان

داده شود . ازآنجائیکه مطالب و اطلاعات مردم شناسی و اندازه گیری از مردم زنده و از اسکلت مرده بسیارکمیاب است این بحث شاید دشوار بنظر رسد و در باره‌آن باید با احتیاط قدم برداشت . ولی خلاصه مختصرممکن است برای بحث مفصلتر وقتی مطالب جدید بدست‌آمد مفید واقع شود .

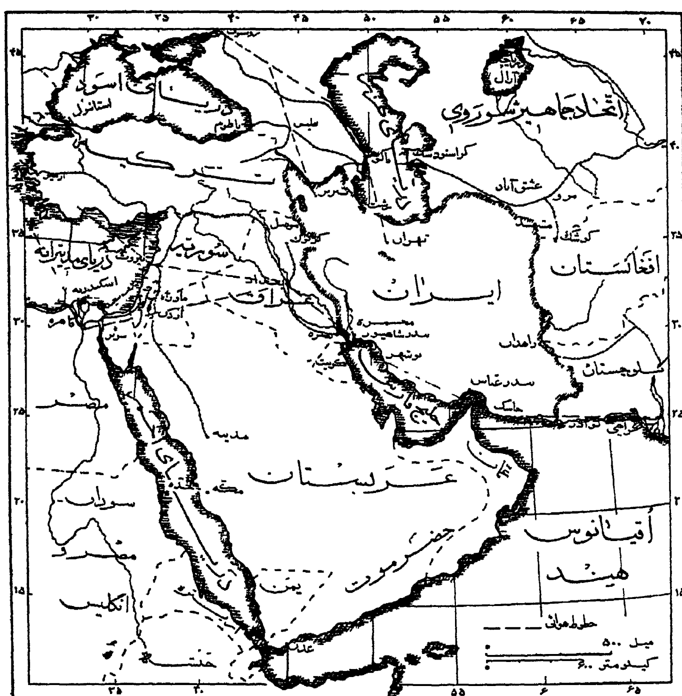
موقعیت جغرافیائی ایران

نقشه دنیا براساس طرح مرکاتورموقعیت ایران را تقریباً بمسافت مساوی بین منچوکو و استرالیا و جنوب افریقا وجزائربریتانیا قرارمیدهد . مطالعات کوه شناسی قاره‌آسیا نشان میدهدکه ایران در خط طبیعی مهاجرت بین‌آسیای مرکزی و افریقا و بین‌آسیای مرکزی و اروپا قرار دارد .

شاهراههای مهاجرت = نظری به وضع جغرافیائی ایران بیاندازیم . جنوب غربی‌آسیاکه شامل ایران و عراق و ماوراء قفقاز و اناطـولی و سوریه و فلسطین و ماوراء اردن و شبه جزیره عربستان میباشد دور تا دورآنـراآب فرا گرفته بجز مـرز شرقی ایران و ماوراء قفقازکـه رشته جبال قفقاز درآن قسمت مانع جغرافیائی تشکیل میدهد . بنابراین تنها راه بسمت مغرب ازمرکزآسیا به جنوب غربی‌آسیا از ایران میگذرد .

موقعیت جبال هند وکش در افغانستان و سلسله جبال بلوچستان‌کـه از سمت جنوب تا ساحل مکران ادامه دارد این راه را مشخص‌ترمیسازد . درداخله شرق ایـران روبمغرب یك سلسله موانع طبیعی دیگر در مقابل مهاجرت وجـود داردکه عبارت باشند از سلسله جبال البرز و دشت‌کویر و صحرای لوت . بدین ترتیب مهاجرت مفصل در ازمنه اخیر از سمت مشرق فقط در امتداد ساحـل بین سلسله جبال البرز و دریای خزر و از راههای بین این‌کوهستانها و یا از طریق مرزهای بین ایران و افغانستان وایران وبلوچستان تا حوالی بمپور امکان پذیر بود . نقشه ایران دراول‌کتاب بخوبی نشان میدهدکه دره‌ها درجهت شمال غربی قراردارد بطوریکه مهاجرین‌دررسیدن به شمال غربی‌ایران بامشکلات جغرافیائی مواجه میشدند .

سهولت نسبی مسافرت بخصوص برای مهاجرت به و از هندوستان وجود داشت ولی دره سند تا حدی بوسیله سلسله جبال جنوب بلوچستان ازایران جدا شده است . درحالیکه‌کوهستان براهوئی وسلسله جبال مکران مرکزی و سلسله جبال ساحل مکران ایجاد موانع ومشکلات میکند مساحت ۴۵۰ میل بین‌حیدر- آباد سند وگوادرمانع از حرکت اقوام اولیه نمیشد .



شکل ۱۹ - موقعیت جغرافیائی ایران

تردیدی نیست که این خصوصیات مهم جغرافیائی نقش عمده درمهاجرت اقوام وملل بسوی مغرب یعنی ایران بازی‌کرده است . بعقیده نویسنده علاوه بر موانع طبیعی کوهستانهای صعب العبور و صحراهای بی‌آب سواحل دریای خزر از زمان عصر حجر منطقه تب خیز بوده و مسافرت از طریق شمال البرز را مشکل میساخته است . در نتیجه راه اولی‌که در بالا ذکرشد شاید در طی اعصار کم‌اهمیتترین راهها بوده است .

گردنه‌های سلیمانیه وروانديز وعقرا حرکت ومسافرت بین فلات ایران و دشت عراق را ممکن میساخته است .

آب و هوا = ازآنجائیکه‌آب وهوای فعلی ایران (رجوع شود به شکل ۱ نقشه بارندگی) بطور تفصیل در اول کتاب مورد بحث قرار گرفته احتیاجی

به تکرار نیست بجز آنکه توجه خواننده به پخش جنگلها و مراتع و صحراها جلب شود (شکل ۲) . آب وهوای ایران بطورقابل ملاحظه باآب وهوای عراق در سمت مغرب و دره سند در سمت مشرق فرق دارد . ضمناً ذکراین نکته شایان توجه است که الزورث هانتینگتون Ellsworth Huntinqton (۱۹۳۸- ص۴۳۳ - ۴۳۵) در جستجوی برای‌آن قسمت از دنیای قدیم که در ازمنه ما قبل تاریخ آب وهوای‌آن بازندگی بشری وحاصلخیزی وامید بقاء متناسب باشد باین نتیجه رسید که جنوب ایران تنها منطقه‌ای بوده که شرایط لازم را داشته است . از این بحث و عوامل دیگر هانتینگتون پیش بینی میکند و معتقد است که ممکن است ایران محل اصلی نشو و نمای بشر اولیه باشد .

آب و هوای ایران در عهد باستان نا معلوم است ولی احتمال دارد که خشکی بخصوص در بعضی نقاط که اکنون قابل سکونت نیست‌آغاز شده بود . تنها مشاهده نویسنده در این مورد در سواحل دریاچه مهارلو بود که اکنون باطلاق نمك‌زاری است و در زمان قدیم مردم عصرحجردرآنجا زندگی میکردند . آقای برون زمین شناس شرکت نفت ایران و انگلیس در شیرازبه نویسنده گفت که در سواحل شرقی دریاچه مهارلو نزدیك دریاچه نیریز و در ناحیه‌کوهگلو شواهد و علائم خشکی سازی مشاهده‌کرده است بنظر میرسد که در لبه های دشت کویر علائم و شواهد حاصلخیزی در ازمنه قدیم بدست‌آید .

در سمت مغرب در صحرای سوریه و شمال عربستان نویسنده شواهد حاصلخیزی در زمان قدیم مشاهده کرده است . تمام منطقه جنوب غربی‌آسیا در زمانی که بطور تقریب میتوان آنرا بین ۶۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال قبل قرار داد تحت تأثیر انقلابات جوی وآب و هوائی قرارگرفته است .

گریفیث تیلور Griffith Taylor (۱۹۳۶ص ۸۱ و۱۳۹-۱۴۱) معتقد است که در اثر تقلیل بارندگی سطح دریای خزر بین ۴۳۸ قبل از میلاد وسال ۲۰۰ میلادی درحدود ۱۵۰ پا پائین رفته است .

بعلاوه پیدایش دو سطح طوفان که توسط هیئت اعزامی موزه فیلد و دانشگاه اکسفوردکشف شد ، حاکی‌ازتغییرات مهم محلی درآب و هوا ومیزان بارندگی وبرف درکوههای اناطولی درشمال عراق میباشد.

بطورکلی همه شواهد ومدارك دال برآنستکه درزمان قدیم منطقه‌جنوب غربی آسیا بسیار حاصلخیز بود ودر نتیجه انقلابات و تغییرات زمین‌شناسی و آب وهوا به ناحیه خشك وصحرای بی‌آب وعلف تبدیل شده است . نقش‌صحرا درمحدودکردن نواحی قابل مهاجرت و موقعیت اقتصادی آنها در طبیعت هنوز

بطور دقیق مورد مطالعه وبررسی قرار نگرفته است ولی نقشه آب و هوای دنیا یك رشته ممتد صحرا را ازحد غربی صحرای افریقا ازراه ربع‌الخالی‌عربستان‌و دشت‌کویر و دشت لوت درایران وصحرای بلوچستان و قره‌قوم و قزل قوم درترکستان شوروی وتکله‌مکان وصحرای‌گوبی در آسیای مرکزی‌که شامل مسافتی‌درحدود۹۰۰۰ میل می‌شود آشکار می‌سازد . این مناطق بیشتر خشك و غیرقابل سکونت بوده است . در واقع تحقیقات باستانشناسی خلاف آنرا ثابت میکند وعلائم وآثار زندگی انسانی دراین نواحی بی‌آب‌وخشك‌وغیرقابل‌سکونت پیدا شده است . همه‌شواهد و مدارك حاکی از حاصلخیزی این نواحی در ازمنه قدیم میباشد وچون انقلابات جوی‌وتغییرات‌آب‌وهوا را میتوان ثابت‌کرد‌احتمال قوی میرود که‌وضع‌این نواحی‌کاملاعوض شده وآنکه غیرقابل سکونت فعلی زمانی محل زندگی اجداد ما بوده‌که بعلت تغییرات آب و هوا مجبور به‌ترك آن شده بودند . این مسئله محتاج مطالعه وتحقیق بیشتر است ولی نتیجه مطالعات دکتر سون‌هدین وسراورل ستاین ودانشمندان دیگر اطلاعات جالب توجهی درباره آسیای مرکزی دراختیار ما قرار میدهد .

گل‌وگیاه = گل‌وگیاه ایران درفصل دوم(ص۱۷-۲۵) مورد بحث‌قرار گرفته است . درکوهپایه‌های شمالی سلسله جبال البرز از ارتفاع ۳۰۰۰ پا تا ساحل خزرگل‌وگیاه ازنوع مدیترانه است ولی درارتفاعات زیادتر تاقله‌دماوند که ۱۸۶۰۰ پا ارتفاع داردگل‌وگیاه منطقه شمالی دیده می‌شود. قسمت‌صحرای فلات بتدریج‌گل‌وگیاه را تغییر داده و ازنوع صحرا می‌سازدکه از سمت مشرق تا دره سند ممتد است . بدین‌ترتیب در قسمت‌گل وگیاه در ایران تنوع زیادی مشاهده می‌شود وعلائم‌تنوع گیاههای کاشته شده نشان‌می‌دهد که منطقهٔ جنوب‌غربی آسیا یکی‌ازپنج‌مرکزعمده کشاورزی‌دنیا بشمار میاید .

در۱۹۲٤ موسسه گیاه‌شناسی عملی لنینگراد هیئتی تحت ریاست واویلو N.I.Vavilov وعضویت بوکینیچ‌Bukinich ولبدوف Lebedev بافغانستان‌فرستاد. گزارش این‌هیئت‌که مکمل‌کاراچیسون Aitchison است بطورکلی مربوط بوضع کشاورزی است ولی مطالبی درباره خصوصیات جسمانی مردم نیز در آن یافت میشود .

در مورد خصوصیات‌کلی‌گیاههای کاشته شده افغانستان و رابطه آنها با کشورهای‌مجاور واویلو بوکنیچ‌مطلب‌خلاصه‌زیرا رااظهار میدارند :« چنانکه‌از تحقیق درباره تنوع و اختلاف گیاههای‌کاشته شده برمیآید افغانستان وکشورهای مجاور آن بخصوص منطقه شمال غربی‌هندوستان‌یکی‌ازمهمترین سراکز کشاورزی

اولیه دنیا بشمار میآید و ازآنجااست که تنوع یك‌سلسله عمده گیاهان ریشه گرفته است . این مسئله بوسیله مطالعه درتنوع یك‌سلسله گیاهها و محصولات و انطباق ناحیه تنوع بسیاری ازمحصولات عمده اروپا ثابت شده است.»

واویلو Vovilov (۱۹۳۲b–ص۳۳۱–۳۳۲) می‌نویسد : «پنج مرکز عمده مهمترین‌محصولات تعیین گردیده است . یکی از این مراکز منطقه جنوب غربی آسیا است . مطالعه دقیق گیاههای کاشته شده افغانستان که توسط پرفسور واویلووهمکارانش بعمل آمدمحل دقیق هریك ازاین محصولات رامعین مینماید . حتی درخود افغانستان میتوان گفت که گوشه جنوب شرقی از نظر اهمیت یکی از مخازن Genes است . مطالعه تطبیقی گیاههای کاشته شده پنجاب و کشمیر و همه هندوستان نشان میدهد که گوشه بین‌هندوکش‌وهیمالیارا باید ازبین‌همه نواحی جنوب غربی‌آسیا مشخص دانست .

ازطرف دیگر مریل Merrill (۱۹۳۶ - ص۴۳۰– ۴۳۹) در باره تمدن وگیاه‌اطلاعات زیر را میدهد : « چنانکه‌کوك گفته است مورخین ودیگران(از جمله مردم‌شناسان‌و نژادشناسان و نویسندگان‌مشابه آنها) که‌اطلاعی‌اززیست‌شناسی ندارند اغلب بعضی ازعوامل عمده‌کشف محل مراکز اولیه تمدن وفرهنگ رادر نظر نمیگیرند . کوك این مطلب را که برهمه زیست شناسان آشکار است تأکید میکندکه ناحیه‌مدیترانه محل ومرکز نمو بومی کشاورزی نبوده است‌زیرامهمترین محصولاتیکه زندگی وفرهنگ مردم مدیترانه برآن قرارداشت برای آن محل بیگانه بود و در ازمنه ماقبل تاریخ و حتی ازمنه تاریخ از نواحی دیگر آورده شده بود .

« بدین طریق برای رد ادعای کسانیکه معتقدندکشاورزی وتمدن‌دردره نیل آغازگردید باید خاطرنشان ساخت‌که حتی یك محصول وگیاه کاشته شده توسط مصریان قدیم بومی آن ناحیه نبوده است و همین مطلب درباره مرکز دیگرتمدن‌درجنوب غربی‌آسیا یعنی‌دره بین‌النهرین نیز صادق است . قبل‌ازآنکه بتوانند اطلاعات‌ومعلومات کشاورزی خودرا بوضع‌وشرایط مختلف دره‌های‌بزرگ فرات ودجله ونیل منطبق نماید کشاورزی در خارج این دومنطقه درنقطه‌ای در جنوب غربی آسیا میبایست نموکرده و بصورت هنری درآمده باشد.»

مطالب وبیانات متناقض‌بالا عالم‌مردم شناس را درحال تردید و نامعینی قرار میدهد ولی عقیده شخص، نویسنده متمایل به‌نظر واویلو است در تابستان

۱۹۳۴ در لنین گراد این مطلب را شخصاً با وی بحث کرد . بعلاوه در میان مجموعه‌های مؤسسه گیاه شناسی انواع جدید و انواع فرعی بسیاری از غلات ازافغانستان و ترکستان وایران وکردستان وقفقاز موجود است که میرساند که این قسمت آسیا یکی ازمراکز نموکشاورزی بود وعلت آن وجود انواع متعدد نباتات و بخصوص غلات درآن میباشد .

حیوانات = حیوانات ایران شامل تعداد قابل‌ملاحظه‌ای ازانواع مختلف میباشد که بعضی ازآنها رابطه با حیوانات آسیا و افریقا و اروپا دارند .درفصل دوم بررسی مختصری درباره حیوانات ایران بعمل‌آمد و میتوان گفت که ایران بهیچوجه ازمنطقه ممتد و پیوسته بهم جدا نبوده است .

مطالعه و تحقیق درباره وضع آب‌وهوای قدیم و جدید وطرزپخش‌وقرار گرفتن جنگلها ومراتع واراضی کشت وصحرا و تعداد و پخش انواع مختلف گل و گیاه وحیوانات اهلی و نمو انواع مردم و مراکز تمدن وارتباطات متقابل این عوامل بایکدیگر بسیاری ازمطالب وگوشه‌های تاریك مردم شناسی را روشن و رابطه مطالب موجود را باهم آشکار خواهد کرد .

ساکنین ایران

اکنون میپردازیم به‌شواهد زندگی واشغال بشری‌ایران ازدوره‌عصرحجر تازمان حاضر .

عصرحجر = بررسی دوره ماقبل تاریخ ایران تاکنون بطورکامل صورت نگرفته است . شواهد منفی ازنواحی بزرگ مملکت شاید گمراه کننده باشد زیرا نقشه‌های مناطق‌عصر حجر برای قسمت عمده از ایران هنوزپرنشده وسفید باقی مانده است . من همیشه حس کرده‌ام که در اظهار عقیده کلی از روی نقشه باید درنظر داشت که‌آیا مناطق‌ثبت‌نشده روی نقشه بعلت عدم حفاری یااکتشافات بوده یا اینکه مطالعات وحفاری‌صورت گرفته ونتیجه مطلوب بدست نیامده است. مطلب اخیر درباره ایران جایز نیست و ازشواهد ظاهری که من در ۱۹۳۴ بدست آوردم پیش بینی میکنیم که مناطق عصر حجر وحتی مهمتر از آن بقایای اسکلت و استخوان بندی شکارچیان عصر حجر قدیم کشف خواهد شد . اکنون برگردیم به‌شواهد ومدارك قلیل موجود در سواحل غربی دریاچه مهارلو در جنوب شرقی‌شیراز. نویسنده در دامنه سنگی دوپناهگاه سنگی ابزار سنگی از

نوع ابـزار عصر حجر پیداکرد . در ماه مـارس ۱۹۳۷ دکتر دروسی گـارود Dr . Dorothy A.E. Garrod ازدانشگاه کمبریج که چند نمونه را درمجموعـه موزه فیلد بررسی کرد اظهار عقیده نمود که این ابزار ازلحاظ فـرهنگ شباهت دارد به نوع ابزاری که وی چندین سال قبل درغارهای کردستان عراق پیداکرده بود . علاوه براین شاهد مختصر درباره وجود بشر قبل از دوره حجرقدیم در ایران آقای برون عضو شرکت نفت انگلیس و ایران در ارتفاع ۸ هزار پا از سطح دریاچه نیریز دوقطعه یا ورقه سنگ از نوع متعلق به دوره عصر حجر کـه بنام موستییر Movstier نامیده میشود پیداکرده است . این دوقطعه توسط آبه‌ـ بروبل Abbè Breuil آزمایش شد و طبقه بندی آنرا تائیدکرد . این‌اکتشافات مهم درجای دیگر (ص ۵۵۲ ـ ۵۵۳) مفصلتر مـورد بحث قرارگـرفته است . نظربا ینکه اکتشافات اخیر متعدد در فلسطین و سوریه و در نزدیکی آنکارا و توسط هیئت اکتشافی موزه فیلد در صحرای شمال عربستان در سالهای ۱۹۲۷ و۱۹۲۸ و ۱۹۳٤ در ماوراء اردن و در سوریه ودر عراق درشمال کرکوك بعمل آمده وجود یك سلسله محلهای عصر حجر از سواحل شرقی مدیترانه تـا جبال زاگرس کردستان عراق ثابت شده است . شواهد جدید ایران منطقه جنوب غربی ایران را با مدیترانه مرتبط میسازد . در عصر حجرقسمت جنوبی بین النهرین یعنی عراق زیرآب بود بطوریکه خط مهاجرت بسمت مشرق یا مغرب میبایست از جنوب سلیمانیه میگذشته و دراین محل است که نویسنده ودروسی گارودمستقلاً و جداگانه ابزارسنگی آن دوره راکشف کردیم (گارود ۱۹۳۷ـ ص ۳۳ ـ ٤٠ـ فیلد b ۱۹۳۵ ص ٤٦۲) .

کشف بشرایرانی Homo Iranicus ورابطه جسمانی او بابشر نئاندرتال نمای (Neanderthaloids) اتلیت در فلسطیـن در سمت مغـرب و بشر هندی Homo Indicus در سمت مشرق بسیاری از مسائل مربـوط به پخش بشر از منه قدیم و بخصوص رابطه ساکنین اولیه خاورمیانه را با ساکنین اروپـا حل خواهد کرد . شواهد باستانشناسی اخیر حاکی از آنستکه چنین رابطـه وجـود داشته و جنوب غربی آسیا ممکن است آن قسمت از سطح زمین باشدکه در آن نوع بشر نشو ونماکرده است (الیوت اسمیث ص ۵۰ وفیلد ۱۹۳٤) . بنابراین در قسمت تحقیقات آینده ایران مفتاح مطالعات بشمار میآید نه تنها برای حلقه رابط بین

مدیترانه وهند بلکه درجهت شمال شرقی باآسیای مرکزی وشمال غربی باقفقاز وا ناطولی .

یك بار دیگر باید توجه خـوانندہ را به موقعیت مرکـزی جغرافیائی ایران نسبت به سرزمین دنیای قدیم جلب کرد . قدیمترین بقایای انسانی وکهنه ترین اسباب وابزارنشانه بزرگترین انشعاب وگسترش‌ممکنه ازایران‌که مرکز فرضی‌ما است‌میباشد. وقتی‌ازروی نقشه به‌پراکندگی وگسترش pithecanthropus وSinanthropus درسمت‌شرقی‌آسیاوبشررودزی Homo Rhodesiensis یااجداد او درافریقای جنوبی وبشرسوانسکمب Swonscombe وابزار سنگ چخماق‌او و همچنین مصنوعات بشری‌لبه رودخانه تیمزدرانگلستان نگاه‌کنیم‌می‌بینیم‌که شواهد بشراولیه‌دریك قسمت مرکزی‌قارهٔ بزرگ پیدا نشده بلکه درکناره‌ها وحاشیه‌های آن یعنی درچین وافریقای جنوبی وانگلیس کشف شده است . (فیلد - ۱۹۳٤) .

من توجه خواننده را به موقعیت مرکزی ایران نسبت به این سه‌منطقه ابتدادی بشرجلب‌کرده‌ام ولی شاید مهمترآن باشدکه پخش محلهای زندگی عصر حجر اطراف ایران را نشان دهیم . ماشواهد فرهنگی بشررا درمراحل مختلف تمدن عصر حجر ولی البته نه معاصر یکدیگـر در نقاط زیـر در دست داریم : محلهای بسیاری درهندوستان بسمت جنوب شرقی‌آسیا در داخل هند وچین ؛ از مرکزآسیا به ورخولسنکایاگورا نزدیك ایرکوتسك و نقاط دیگر سیبریه بشمال شرقی بامحلهای دویس‌خورلی، چپاتوری، گوارد- ژیلاس‌خلده ، هوله رودلف- ویرشو ومناطق دیگر درناحیه قفقاز : غارها ومحلهای روی زمین‌نزدیك سلیمانیه وکرکوك و رواندیز و عقرا ؛ رشته محلهای روی زمین از رطبه به مدیترانه ؛ حفریات درتقبه‌کناردریاچه‌گالیلی نزدیك اتلیت‌درفلسطین ؛ودرسوریه وماوراء- اردن (گارود۱۹۳۷- ص ۳۳ - ٤۰) . دریك مراسله خصوصی پرفسورجان- مایرز از دانشگاه اکسفورد بنویسنده اطلاع دادکه در تفحصات سال ۱۹۳۸ در نزدیکی انکارا پنج ابزار و آلات ازنوع عصر حجر بدست‌آمده‌که هنوز مطالب مربوطه بآن منتشر نشده است .

علاوه بر شواهد حاصله از نزدیکی دریـاچه مهارلو و نیریز این مطلب که حفریات و مطالعات‌درهندوستان تا مدیترانه وجود بشرعصر حجر را در دو انتهای ایران ثابت میکند دال بر آنستکه بشر عصرحجر و فرهنگ‌آن درایران

نیز پیدا خواهد شد .

عصر حجر جدید = میتوان با کمال اطمینان تصور کرد که مردمان عصر حجر جدید کم و بیش همان خط مهاجرت پیشینیان خود را تعقیب کردند بخصوص در داخله یك مملکت که موانع طبیعی آن ناچار از قبول راههای مورد استفاده میساخت. بنا بر این تحقیقات آینده باید در نقاط زیر صورت گیرد درامتداد مرز شرقی درغارها وپناهگاههای سنگی از لرستان وتا کردستان ومحلهای مناسب درسلسله جبال البرز درزیرترین سطوح حفاری یك مرحله فرهنگ که تصورمیرود متعلق بعصر حجر جدید باشد پیداشده وشواهد وعلائم به یافتن یك رشته محلهای متعلق به عصر حجر جدید درسراسر ایران امید بخش است .

عصرمس= سراورل استاین Sir Avrel Stein (۱۹۳۷a) اخیراً بررسی مقدماتی باستانشناسی مرزهای ایران وهندوستان را تمام کرده ودراین تحقیقات آثار زیادی ازدوره مس ودوره‌های بعد پیدا شده است . وی حلقه‌ها ورابطه بین تمدن اولیه دره سند و بین‌النهرین را بوسیله بررسی و بازدید نواحی بین این نقطه کشف نموده است .

طبق نظر فرانکورت هرکجا که در جنوب غربی آسیا حفریات عمده صورت گرفته سطوح زیرین نه تنها شامل فلز است بلکه اصالت شکلهای این ابزار و آلات اولیه مس ثابت میکند که ما حق داریم بطورقطع ازدوره مس صحبت کنیم .

دوره تاریخی اولیه = حفاریات در نقاط مختلف بخصوص درشوش و دامغان و ری و تخت جمشید و ژیان وشاه تپه و تورنگ تپه و حنائی تپه ترتیب طبقه یابی کلی تمدن وفرهنگها را آشکار ساخته ودربعضی موارد بقایای اسکلت انسانی برای مطالعات مردم شناسی واندازه گیری بدست آمده است . نکته مهمی که دراین جا باید بآن توجه داشت اینستکه در دوره‌های اولیه تاریخ بنظرمیرسد بین بین‌النهرین درمغرب ودره سند درمشرق ارتباط مستقیم فرهنگی وجود داشته است.وهمچنین تبادل فرهنگ باا ناطولی وماوراء قفقاز وترکستان بعمل آمده است .

وقتی انتشارات نهائی مربوط به شهرهای قدیمی تپه گواره ـ تل بیله ـ خرس آباد ـ تل اثمر ـ خفاجه ـ سلوسی ـ کیش ـ اور ـ العبیه ـ تلو ـ اوروك و ورقه دربین‌النهرین و مهنجودارو ـ هاراپا ـ نال ـ بیانا ـ تاکسیلا ـ نالاندا ـ امری ـ روپار و سیالکوت در هندوستان آماده و آشکار شد خواهیم توانست رابطه بین ساکنین قدیم این نواحی و درجه تبادل تمدن و فرهنگ ونفوذ آنهارا بریکدیگر پیدا کنیم .

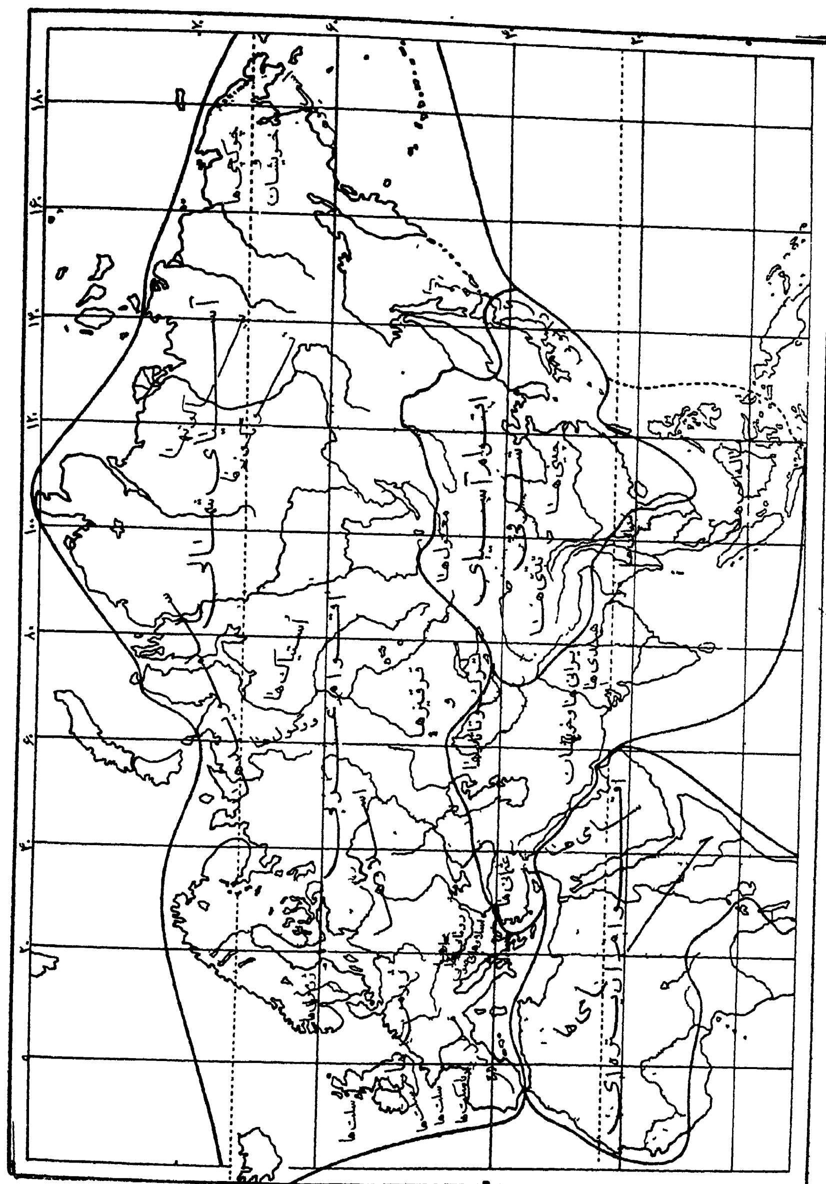
برای تکمیل این تصویر اطلاعات اضافی از نقاط زیر ضرورت دارد :

اناطولی ـ ارمنستان ـ آذربایجان شوروی ـ لنکوران ـ ترکستان ـ ناحیه ـ پامیر ـ التائی ـ افغانستان ـ و بلوچستان .

دوره تاریخی پسین = امواج مهاجرت وتهاجمات متعدد تاحدی درفصل ۲ و ۳ این کتاب مورد بحث قرار گرفته است . اگر چه در ظاهر محتمل بنظر میرسد که این تهاجمها و مهاجرتها در جمعیت عصرجدید تأثیر کرده باشد نتیجه مطالعات در دره نیل و عراق نشان میدهد که درطی شش‌هزارسال گذشته که دوره تاریخی است عناصر اصلی جمعیت بصورت اصلی باقیمانده و تغییر در آن خیلی مختصر بوده است . انتظار میرود که این مطلب درباره ایران نیز صادق باشد . همینکه در نتیجه بررسی دقیق و اندازه‌گیری صحیح نوعهای اصلی کاملا مشخص شد تعیین رابطه آنها با عناصر نژادی مختلف نه تنها در داخله مرزهای ایران بلکه ارتباط خارجی آنها بامردم عراق واناطولی و قفقاز وترکستان وافغانستان و بلوچستان ممکن و میسر خواهد گردید .

مردم عصرحاضر = درصفحات گذشته شواهد وجود بشردرمراحل تمدن عصر حجر قدیم وجدید مورد بحث‌قرار گرفت. اکنون باید بطور خلاصه موقعیت نژادی مردم فعلی ایران را نسبت بمردم آسیا و افریقا و اروپا مطالعه کنیم . قبل از ادامه این مبحث باید نقشه راتزل (شکل ۲۰) را که موقعیت نژادی مردم جنوب غربی آسیا را نشان میدهد بدقت بررسی کنیم.

درموردعراق کیث(ص۱۹۰)شرح‌زیررا میدهد: «درسمت شمال درمناطق کوهستانی موطن ایرانیان و مردم مشابه قرار دارد . درگروه ایران میتوان مردم آسیای صغیررا بشمار آورد (راتزل آنهارا عثمانی خوانده است) .کلیه عربستان ازدریای احمر تا خلیج فارس وازساحل لبنان تا اوقیانوس هند ازنظر راتزل موطن اقوام سامی نژاد است . چنانکه نشان داده شده است اقوام سامی در سراسر شمال افریقا پراکنده و سواحل جنوبی مدیترانه را اشغال کرده‌اند . در سمت مغرب و جنوب عربستان که بوسیله دریای احمر جدا شده اقوام حامی مسکن دارند و قسمتی از افریقا درسمت مشرق نیل از قاهره درشمال تا زنگبار درجنوب را دراختیار دارند. درسمت مشرق ولی دورتر هندوستان است که اقوام تیره پوست یعنی‌دراویدی‌ها درجنوب وایرانی ودراویدی درشمال‌درآنجا زندگی میکنند .



شکل ۳۰ نقشه موقعیت نژادی اقوام جنوب غربی آسیا

(اقتباس از راتزل)

کیث (ص ۷۵ ـ ۷۶) مشاهدات خودرا درباره اعراب بدینطریق خاتمه میدهد : « اعراب نسبت به سایر نژادهای بشری چه وضع و موقعیتی دارند؟ در بحث این مطلب باید رابطه عربستان را با مرزهای نژادی مجاور درنظر بگیریم. دریای احمر شبه جزیره عربستان را اقوام حامی افریقا که اغلب خون عرب نیز دارندجداکرده است . عربستان بوسیله خلیج فارس و خلیج عمان از قاره آسیا جدا است. این خلیج یك‌مرز نژادی‌است که قوم‌عرب‌را ازمردمی که باآن‌منسوب نیستند یعنی نوع هند و افغان جداکرده است . و نیز درشمال قاعده شبه جزیره داخل مرز نژادی دیگری میشودکه مرز جنوبی نژاد خالصتر قفقازی باشد . سپس درسمت خاور اقوام هند هستندکه علاوه بررنگ پوست قهوه‌ای و موی سیاه یا قهوهٔ سیر شباهتهای زیادی با اعراب دارند . اگرفرض‌کنیم‌که نژادهای فعلی بشر در یا نزدیك مناطقی‌که فعلا زندگی میکنند راه تکامل پیموده و نشو و نما کرده است باید باین نتیجه برسیم‌که اعراب رابطه تکاملی با همه اقوام مجاور خود دارند. این‌مطلبی است‌که مادرطی‌آزمایش ومطالعات خود بدست‌آورده‌ایم. اعراب ازبعضی خصوصیات بااقوام حامی افریقا و مردم دراویدی وهند وآریائی هندوستان و مردمانی که از دروازه های هند تا ساحل شرقـی مدیترانه سکنی دارند شریك است. قیافه وشکل عرب درظاهر اغلب بقدری به قیافه نژاد قفقازی شباهت داردکه ممکن است اورا با یك اروپائی جنوبی اشتباه‌کرد ولی رنگ او معمولا تیره‌تر از رنگ مردم جنوب اروپا است در ترکیب نژادی او بدون شك برخی صفات سیاهپوستی تشخیص‌داده میشود واین‌صفات است‌که اورا بادراویدیها و حامی‌ها مربوط میکنند .

« حال چگونه میتوان درباره مردمانیکه ازحیث قیافه وخصوصیات بانژاد قفقازی شبیه هستند وخصوصیات مشترك بانژادهای تیره پوست مجاور خود دارند وساکن عربستان میباشند قضاوت‌کرد ؟ برای تشریح این‌مطلب حوادث وارتباط دیگری را باید مورد توجه قرار داد حتی امروز یك منطقه کمربندی از نژاد رنگ دار دنیای قدیم را فراگرفته است . در یك انتها سیاهپوستان افریقا و در انتهای دیگر سیاهپوستان ناحیه اوقیانوس‌کبیرند . دراین‌کمربند هندوستان در وسط قرار دارد و احتمال میرودکه در دوران یخبندان همه این ناحیه بهم متصل بوده است . بنابراین فرضیه ساکنین اصلی عربستان رنگ دار و شبیه به‌حامی-

های افریقا ازیك سمت و دراویدیهای هندوستان درسمت دیگر بوده‌اند . درشمال این منطقه کمربندی سیاه دومرکز تکاملی دیگر وجود داشته است . یکی مغولیها درشمال هیمالیا و دیگری قفقازیها درشمال فلات کوهستانی که از هیمالیا از راه ایران بآسیای صغیر ممتد بوده است . در اینکه از مرکز مغولیها درسمت شرقی هیمالیا درازمنه اولیه مردمی بسمت‌جنوب‌عزیمت کرده ودرزمانهای مختلف‌مغولیها ازاین راه وارد منطقه کمربندی شده وبسمت ناحیه اوقیانوس کبیر پراکنده شدند شکی نیست. درسمت مغرب هیمالیا مهاجرت قفقازیها بسمت‌جنوب صورت گرفت. در دوران یخبندان شبه جزیره بزرگ عربستان سرزمینی‌مورد توجه شکارچیان حادثه جو بوده است . مردم عربستان بدین ترتیب نمونه اختلاط دراویدیهای سیاهپوست میباشندکه مهاجمین سمت جنوب یاحاشیه حامی مرکز قفقازی درآن راه یافته و با آن مخلوط شده‌اند . چنین فرضیه بسیاری از مسائل مربوط به ترکیب نژادی و قرابت ساکنین عربستان را حل میکند . آیا ممکن است‌که مرکز تکاملی نوع قفقازی تا عربستان ادامه یافته باشد ؟ در اینصورت قوم عرب نژاد تکاملی‌تر بشمار خواهد آمد . »

درحالیکه بنظرمن ارتباط غیرقابل تردیدی بین‌ایرانیها واعراب ساکن مغرب ایران وجود دارد میزان و حد این ارتباط از نظر شواهد مردم‌شناسی و اندازه‌گیری موجود باید باتردید تلقی‌گردد. درقسمتهای دیگراین فصل مقایسه‌های آماری و تشریحی گروههای اندازه‌گیری شده درایران و عراق مورد بحث واقع شد . میزان ارتباط بین مردم ایران و عراق پس از انتشارکتاب نویسنده در باره مردم عراق روشن‌تر خواهد شد علی‌الخصوص که آن‌کتاب شامل‌مطالعات وگزارشی مربوط بکردهای کردستان عراق و اعراب آل بومحمد ولایت عامره میباشد .

درفصل سوم این‌کتاب اشارات تاریخی درباره ترکیب نژادی ساکنین ایران از زمان هرودوت تاسال ۱۹۳۸ ذکر شده است . درفصل چهارم نام‌قبایل و تیره‌ها و تعدادو محل اقامت‌آنها در تمام مملکت گردآوری شده. درفصل‌فعلی مردم شناسی جسمانی مردم ایران بر اساس اندازه گیری‌های مختصر و غیرکافی نویسنده و اندازه‌گیریهای سایر مولفین مورد بحث واقع شده‌کـه شامل مسائل زیر میگردد ؛ عناصر اصلی نژادی جمعیت ؛ مشاهدات درباره استخوان بندی و

مطالب تطبیقی از نواحی جنوب غربی آسیا .

طبق مطالعات نویسنده عناصر اصلی جمعیت ایران از نوع مدیترانه‌است اگرچه تنوع و انحرافات قابل‌ملاحظه درآن مشاهده میشود . سردرازان فلات ایران از دو نوع مرکب هستند که عبارتند از یك دسته بینی راست و یك دسته دارای بینی بزرگ محدب ، دسته‌اولی محتملا از حیث نژادی منسوب بابادیه‌نشینان شمال عربستان هستند و دسته دومی ظاهراً در فلات ایران نموکرده‌اند این‌دونوع سردراز بینی باریك صورت باریك واحدهای مشخص جداگانه‌میباشند ولی درمیان‌آنها افراد بیشماری‌که دارای درجات مختلف اختلاط دونوع باشند وجوددارد .

بعلاوه نوع سرکوتاه فلات‌ایران ازسه دسته ترکیب میشود . یکی‌دارای بینی راست یا مقعردسته دیگردارای بینی‌محدب زیاد و سرفرق بلند وپس‌سرصاف که نوع ارمنی را تشکیل میدهد و دسته سوم دارای بینی محدب و صورت دراز وسربلند هستندکه احتمال میرود از اختلاط با مردم ترکستان‌بوجودآمده‌باشند.

بغیر از اینها در جمعیت فعلی ایران نوعهای اروپائی شمالی و جنوبی و مغولی و سیاهپوست و حامی دیده میشود وجود این افراد دارای شکل آسیائی و اروپائی وافریقائی نشانه ارتباط جسمانی بین ایران و مردم هرسه قاره میباشد. بعلاوه شواهدی دردست‌است‌که ایران اززمان عصرحجر قدیم محل زندگی بشر بوده و اختلاط و امتزاج قابل ملاحظه بین نژادهای مختلف درآن صورت گرفته که دلیل‌آن تماس وارتباط بسیط فرهنگی میباشدکه حفریات و مطالعات‌تطبیقی آنرا آشکارکرده است .

در قسمت بحث ارتباطات خارجـی ایران جدولهای مطالب تطبیقی از اندازه‌ها وشاخص‌های مردم جنوب غربی‌آسیاگردآوری و هرکدام درمحل‌خود مورد بحث واقع شده است . در اینجاکافی است‌گفته شودکه ساکنین فعلی قسمت جنوب مرکزی فلات ایران بنظرمیرسد بیشتر منسوب بمردم ساکن غرب وشمال غربی‌ایران باشند تابمردم قسمت شرق بجز ناحیه افغانستان و مردم شمال‌شرقی باستثنای ترکمن‌ها .

بررسی اندازه‌گیری‌مفصل درباره‌افغانستان بعمل نیامده ولی دکترگردن بولز Gordon T.Bowles از موزه پیبادی دانشگاه‌هاروارد درسال۱۹۳۷ بایك

سری اندازه گیری‌ها و عکسهائیکه از افراد افغانی در کوهپایه جنوبی هیمالیا تا ایالت‌شان گرفته بودمراجعت کرد . دکتربولزاجازه داد عکسهای نوعهای‌نژادی افغانستانراکه شامل ۱۷۲ فرد[۱] درچهارگروه است مطالعه‌کنم .

	تعداد
۱ـ افغانی ازکابل بسمت شرق تا جلال آباد	۵۰
۲ـ افریدی از جنوب تنگه‌خیبر و دره تیرا	٤۰
۳ـ مهمندی از شمال‌تنگه خیبر وشمال شرقی بجاور	٤۰
٤ـ پاتان ـ ختك و بنگش ازجنوب غربی پشاور پشتوزبان	٤۲
	۱۷۲

در طی تقـریباً سه سال دکتر بولزاز چندین هزار نفر اندازه گیری و عکسبرداری مشاهده کرد . بنا براین بنظر من مناسب رسیدکه از او دعوت کنم عکسهای چهارگروه ایران را مشاهده کند و نظرخود را درباره شباهت‌جسمانی و اختلافات‌آنها را با عکسهائیکه او از مشرق ایران یا برمه گرفته بود بدهد .

دکتر بولز چنین اظهارنظر میکند : « براساس عکسهای فردی چهـار گروه ایران باشکال میتوان مطمئن بودکه این نمونه‌ها نمـاینده‌کافی مملکت یا ناحیهٔ‌که متعلق بآنهااست‌باشند. فرض‌کنیم که این‌نمونه‌ها درست‌باشدچندعامل‌مهم درروابطه بین این گروهها و مردم مشرق افغانستان‌و شمال غربی هندوستان‌میتوان یافت. اولاهیچیك ازچهارگروه رانمیتوان خیلی شبیه پاتانهاکه پشتوحرف‌میزنند تا مردم پنجاب دانست . استنباطی‌که از این مطلب میتوان‌بدست‌آورد اینست‌که بنظر میرسدکه عده‌زیادی عوامل غیرمشابه جسمانی وجود دارد اگراین عوامل دربسیاری موارد از نوعی‌است‌که مربوط بنوع‌شکل شناسی محلی است‌واختلافات نژادی‌عمده را مشخص‌نمیسازد بطورکلی در ایران و افغانستان‌عناصر اصلی‌نژادی یکسان است . ثانیاً در ناحیه هند و افغان‌گاهی افرادی پیدا میشوندکـه خیلی

۱ـ افغانهائیکه دکتر بولز اندازه‌گیری‌کرد درطبقه سردرازتاسرمتوسط قراردارند وقدآنها بین ۱٦٤ تـا ۱۷۰ است . دکتر بولــز فرد شماره ۳۳۰۲ (تصویر ۱۲۹ ــ شکل ۱ و ۲) مرا از همان نوع فرد افغانی شمــاره ۱۷۸۶ خود انتخاب‌کردکه مشخصات او عبارت است از سن ٤۰ـ قد ۱۷۱/۰ ـ شاخص سر ۷۳/۰ ـ شاخص صورت ۹۷/۰ ـ شاخص بینی ۵۲ .

شبیه افراد گروههای ایران هستند ولی رویهمرفته این امر اتفاقی است و تا حدی غیرعادی. شاید صحیح‌تر آن باشد که گفته شود اگرچه نمونه‌های معدودی در ناحیه هند و افغان پیدا میشود که شبیه افراد سریهای ایران هستنداین نمونه‌ها پراکنده و متفرق‌است وحاکی از نفوذمختصر است و نه شباهت اساسی وکلی بین‌اکثریت مردم دو ناحیه . ثالثاً بنظر میرسد که این نمونه‌های اتفاقی مشابه بیشتردرناحیه مغرب‌پهاری زبان‌کوهپایه ایالات شمالی بخصوص در ایالت چمبا و ناحیه‌کنگرا و ایالت‌کوهستانی سیملا پیدا میشود تا درایالات مرزی شمال غربی و شمال‌غربی پنجاب و افغانستان شرقی . رابعاً نمونه‌های چندی از مردم پهاری غربی شمال پنجاب بطور اتفاق درایران پیدا شده است . گروههای فرعی‌که این امردرباره آنها صدق میکند عبارتند از لاهولی لاهول ـ گدی یا براهمـائوری و چوراهی چمبا و تا حدی دوگری و میرپوری و پونچی جنوب‌کشمیر و دشت پنجاب بین رود سند و ساتلج و مخصوصاً درامتداد پایه تپه‌های سیوالك .

« برای توصیف و تعیین محل بهتر این نواحی باید گفت‌که ایالت چمبا در قسمت شمال غربی پنجاب درمشرق ایالت‌کشمیر قرار دارد و پهاریهای غربی فقط درکوهپایه های هیمالیا زندگی می‌کنند و ناحیه آنها شامـل ایالات چمبا بسوی مشرق‌تا ساتلج است و پهاری مرکزی از ساتلج تا سرحدنپال امتداددارد.

« از چهارگـروه ایران مردم یزدخـواست وکناره بیشتر مورد این اثر میباشند .»

دکتر بولزمیگوید[1] که « نوعهائیکه بنظرمیرسد نمونه یهودیهای اصفهان باشند مانند شماره ۳٤۸٦ (تصویر ۳۹ـشکل ۳ و٤) ـ ۳٤۹۳ (تصویر۳۹ـ شکل ۱ و ۲) ـ ۳٤۹۸ (تصویر ۳۸ ـ شکـل ۱ و ۲) ـ ۳۵۱۵ (تصویر ۳۸ ـ شکل ۳ و ٤) ـ ۳٤۹٤ (تصویر ۳٦ و ۳۷) ـ ۳٤۸۲ (تصویر ۳۵ـ شکل ٤) ـ ۳٤۸٤ (تصویر ۳۵ شکل ۱ و ۲) ـ ۳٤۸۳ (تصویر ۳٤ ـ شکل ۱ و ۲) ـ ۳۵۰۳ (تصویر ۳٤ شکل ۳ و ٤) ۳٤۷۹ (تصویر ۳۳ ـ شکل ۳ و ٤) ـ ۳٤۷٦ (تصویر ۱۰ شکل ۳ و ٤ و تصویر ۳۲ ـ شکل ۱ و ۲) ـ ۳۵۰۱ (تصویـر ۳۲ شکل ۳ و ٤) ـ ۳٤۸۷ (تصویر ۳۰ شکل ۱ و ۲) ـ ۳٤۹٦ (تصویر ۲۹ ـ شکل ۳ و ٤) ـ ۳٤۷۸ (تصویر ۲۸ ـ شکل ۳ و ٤)

۱ـ ارقامی‌که با حروف سیاه می باشد بیشترازهمه نمونه هستند .

- ۳۴۹۵ (تصویر ۲۸ - شکل ۱ و ۲) - ۳۵۰۲ (تصویر ۲۵ شکل ۳ و ٤) - ۳۵۰۷ (تصویر ۲٤ - شکل ۱ و ۲) - ۳۵۰۰ (تصویر۲۱ - شکل ۱ و۲) و ۳۵۱۲ (تصویر ۲۰ شکل ۳ و ٤) تاآنجائیکه من اطلاع دارم هرگـز در میان افغانی یا هندی پیدا نمیشود مگردرمیان گروه پراکنده یهودی بنظرمیرسد که این نمونه دربین افغانها یا پاتانهای خالص یا درنقاط شمال هندوستان نفوذ کرده باشد .

« از بقیه افراد شماره ۳۵۱٦ (تصویر ۱٦ - شکل ۱ و ۲) - ۳۵۱٤ (تصویر ۱۵ - شکل ۱ و ۲) و ۳۵۱۳ (تصویر ۱۵ - شکل ۳ و ٤) بقدری جوان هستندکه نمیتوان حدس زد در سن بلوغ بچه شکل درآیند . ممکن است از نوع یهودیها شوند و نیز ممکن است از نوع پنجاب شمالی ازآب درآیند .

« افـراد شماره‌های ۳۵۰۵ (تصویـر ۱٦ - شکل ۳ و ٤) - ۳۵۱۸ (تصویر ۱۷ شکل ۱ و ۲) - ۳۵۲۳ (تصویر ۱۷ - شکل ۳ و ٤) - ۳۵۲۲ (تصویر ۱۸ - شکل ۱ و ۲) - ۳۵۲۰ (تصویر۱۸ شکل ۳ و ٤) - ۳۵۰٤ (تصویر ۱۹ - شکل ۱ و۲) - ۳٤۹۷ (تصویر۱۹ - شکل ۳ و ٤) و۳۵۰۸ (تصویر ۲۰ - شکل ۱ و ۲) احتمال نمیرود درمشرق افغانستان یا شمال غربی هندوستان پیدا شوند .

« فرد شماره ۳٤۹۲ (تصویر ۲٦ شکل ۱ و۲) از طرف دیگرممکن است یا در شمال غربی پنجاب یا حتی در ناحیه کـوهستان پهاری شمال پنجاب پیدا شود .

« فرد شماره ۳٤۹۹ (تصویر ۱۰ - شکل ۱ و۲ - تصویر ۲۹ - شکل ۱ و۲) ممکن‌استدرناحیه‌لاهول درشمال غربی پنجاب (گروه غیر هند واروپائی) دیده شود .

« در خاتمه میتوان گفت‌که افراد بسیار محدودی ممکن است درجمعیت غیر یهودی افغانستان وپاتانها وناحیه‌شمال غربی هندوستان مشابه پیداکنند .»

استنتاج‌خود من این بودکه بطورکلی این افغانها ظاهراً خصوصیات و پیوستگی نژادی بیشتری باایران دارند تابمردم دره سند. اکثرآنها ممکن‌است ساکنین‌ناحیه بین‌طهران وشیراز ودربعضی‌موارد بااعراب مرکزعراق‌بخصوص در ولایت حله اشتباه شوند . از طرف دیگر چندین تن ازآنها متعلق به هندوستان

طبقه بندی‌میشوند تامتعلق‌بایران . نظر سطحی براساس شواهد مختصربرآنستکه بنظر میرسد که خصوصیات جسمانی بعضی گروههای‌افغانستان باقلات ایران مربوط ومنسوب است ونه با هندوستان . بعلاوه درمیان سری عکسهای ایران عده بسیار معدود وشاید هیچکس بامردم هند اشتباه نشود اگرچه ازنظر اندازه گیری افراد که در ساحل غربی هندوستان بین رأس پیشکان تا دماغه‌کمورین زندگی میکنند باگروههای ایران اختلاف زیادی ندارند .

بدین ترتیب بنظر میرسد محلی درمشرق افغانستان باشدکه خط جدائی محسوب شودوشاید این خط هندوکش باشدکه گاهی‌پاروپامیسوس paropamisus یاکاکاسوس ایندوکس Cou Casus Indiocus با قله مرتفع‌آن تیراج میربارتفاع ۲۵٤۲۰ نامیده میشود از آنجائیکه نوع باصلاح مدیترانه از مراکش ازقسمت جنوبی‌آسیا تاسواحل اقیانوس‌کبیر ممتداست رشته‌وحلقه مرتبط بایدازبلوچستان جنوب جنوبی ترین شعبه هندوکش و همسایه شمالی آن کوهستان تین شان در سینکیانگ غربی بگذرد . دراین مورد باید بخاطرداشت‌که سرآرترکیث فرض میکندکه یك باریکه نژاد سیاهپوست جنوبی این منطقه از شمال شرقی افریقا تا نواحی ملانزی بسط دارد .

در شمال این‌کمربند فرض مدیترانه‌ای و سیاهپوست جمهوری ترکستان شوروی قرار داردکه سر بسیاری از مسائل باستانشناشی ومردم شناسی را درآن نهفته است.[۱] دانشمندان شوروی درسالهای اخیر درترکستان مشغول‌کار وتفحص بودند ولی‌گزارش‌کارآنها اغلب یابچاپ نرسیده ویادسترسی بآنها نیست . ولی در۱۹۳۷ سه‌گزارش‌درباره مردم تاجیکستان منتشرشدکه عبارتند از «تاجیکهای کوهستان» و «جمعیت پامیرغربی» بقلم و . و . گنیزبرگ . کتاب اخیربراساس مطالب وتحقیقات ن . و . بوگوایاولسنکی Bogoiavlenskii قراردارد . وکتاب «قبائل ایرانی پامیرغربی» بقلم ل . و . اوشانین.

از مطالعه مقدماتی این سه‌گزارش[۲] میتوان گفت‌که خصوصیات جسمانی

---

۱ ـ فیلد وپرستوف ؛ ۱۹۳٦ ـ ص۲۸۵ ـ ۲۸۸ ـ ۱۹۳۷ ـ ص ٤۷٤ـ ٤۷۹ و۱۹۳۸ ص . ٦۷۱ ـ ۷۵ ـ ۱۹۳۹ .

۲ ـ خلاصه این گزارش‌ها در نشریه‌آینده موزه فیلد تحت عنوان مردم شناسی جسمانی در روسیه شوروی بقلم هنری فیلد و پوزین پرستوف منتشر خواهد شد .

ساکنین ناحیه پامیر ازاین قرار است : سرکوتاه و اغلب خیلی سرکوتاه ـ قد متوسط ـ موی سر وریش زیاد وتیره ـ چشم تیره ـ بینی بلند وبرجسته عمومیت و وجود خصوصیت سرکوتاهی مانع ازآن میشودکه فرض کنیم نسبتی بین قبایل پامیر ونوع اساسی فلات ایران وجود دارد علیرغم این نکته‌که تاجیکها بزبان فارسی تکلم میکنند و محققین فوق اظهار عقیده میکنندکه در اصل باید ازایران آمده باشند .

دکترکارلتون‌س. کون ازموزه پیبادی دانشگاه هاروارد بنویسنده اطلاع دادکه بوریس‌ویشنیوسکی Boris N. Vishnievsiik ازمؤسسه مردم شناسی ونژاد شناسی لنین گراد گروههای زیر را در ترکستان شوروی اندازه‌گیری کرده است : تاجیك پدژرنت (۱۱۸) ـ سمرقند (۲۵) ـ فرغانه (۳۶) ـ اوراتوبا (۵۱) ـ کوه نشین (۷۸) ـ یهودی (۱۰۱) ـ عرب (۲۸۰) ـ ایرانی (۲٦٤). مطالب گردآوری شده برای بررسی‌وتجزیه به هاروارد فرستاده شد وچون نتایج آن هنوز بچاپ نرسیده اجازه ندارد از آنها نقل قول کند . ولی این مطلب شایان اهمیت است‌که این بررسیهای‌اندازه گیری درموقع خود در دسترس دانش پژوهان خواهد بود .

درمورد اناطولی اطلاعات مردم شناسی واندازه‌گیری در دسترس نیست وبهمین جهت بجز ارقام معدودی‌که درجداول‌تطبیقی نقل شده اشاره باین منطقه مهم حذف شده است . بعلاوه گزارش‌کروگمن (۱۹۳۷) درباره نوع جمجمه‌های علیشارهیوك فقط مربوط به مردمان قدیم اناطولی میباشد .

شوکت‌عزیز کانسو استاد مردم شناسی دانشگاه آنکارا و دانشجویان او بررسی واندازه‌گیری‌مردم اناطولی‌راآغازکرده‌اند وطی چندسال‌آینده امیدواریم نتایج این مطالعات در ترکیه در دسترس عموم قرار گیرد و با اشتیاق منتظرآن هستیم .

عده زیادی ازدانشمندان مردم شناس روسیه وشوروی مطالعاتی درباره مردم قفقازکرده‌اند ولی هنوز بسیاری از مسائل بررسی نشده باقیمانده است . در۱۹۳٤ نویسنده از۵۰ یزیدی درتفلیس و۱۰۷ مرد و۵۰ زن در شمال اوستیا در اردژونیکیدزه (ولادی قفقاز سابق) اندازه گیری کرد . ازگزارش درباره این دو گروه کوچك بعضی مطالب تطبیقی از ناحیه قفقاز مورد استفاده واقع خواهد

شد . دراین کتاب احتیاجی به‌بررسی جزئیات بیشتر درباره خصوصیات جسمانی ساکنین نیست . قطعاتی از کتاب دانیلو (ص ۹۴ ــ ۱۰۸) شامل ارقام تطبیقی چندین گروه قفقاز میباشد . درقسمت مربوط به یهودیهای اصفهان (ص ۲۸۹ ــ ۳۱۵)آماری درمورد یهودیهای قفقاز برای مقایسه‌آورده شده است .

تااینجا بررسی سریعی‌ازمردم نواحی مجاور ایران‌کرده‌ایم واینك باید توجه خواننده را به امواج مهاجرت و گروه مهاجمین که از ارتفاعات آسیای مرکزی فلات ایران را مورد تاراج قرار دادند جلب‌کرد .

سهم چینی ها بتاریخ تمدن ایران قدیم‌که :رکتاب لوفــرو هادی حسن ورید مندرج است درفصل دوم نقل شده است .

وقتی بررسی کافی اندازه‌گیری بین مــدیترانه و هندوستان و در آسیای مرکزی تکمیل شد آنوقت و فقط‌آنوقت ممکن خواهد بود رابطه ونسبت حقیقی این تقسیمات فرعی شعبه شرقی نژاد مدیترانــه را تعیین‌کرد و از طرف دیگر ارتباط فردی و جمعی آنها را با ساکنین قدیم و جدید اروپــا و آسیا و افریقا معین نمود .

ساکنین فعلی فلات ایران تقریباً دروسط راه بین حداکثر عرض‌کمربند نژاد مدیترانه‌که ازمراکش تااوقیانوس‌کبیر ممتد است قرار دارند .

درنتیجه بررسی مردم شناسی و اندازه‌گیری ایران موفق شدیم یك شعبه اساسی نژاد سفید راکه نژاد فلات ایران مــی‌نامیم مشخص نمائیم . ایــن نوع جدید نژادی اکنون برای اولین بار مقام خود را درکنار نژادهای نوردیك و مدیترانه وآلپ احراز میکند .

***

در خاتمه بشر ایرانی قدیم Homo Iranicus یعنی آن معمای مردم ــ شناسی‌مغرب نزدیك وحتی‌شایدبرادر تمام عیاربشراصلی Homo sapiens میباشد که ازنظر جسمانی وفرهنگی درمحلی در داخل ناحیه جنوب غربــی آسیا یعنی مهد اجداد مستقیم ما نمو کرده است و بسیار ممکن است بموقع خود با دلیل و مدرك این‌گفته را به تفصیل‌شرح دهیم . ایران زیبا ــ ای‌پرورشگاه نژادبشر.»

مردم‌شناسی ایران

فهرست قبائل و کتابنامه و فهرست اعلام و لوحه‌ها

۵ ـ در قرن هفدهم ایرانیها دو میلیون نفر آذربایجـانی را داخـل قفقاز کردند. ازلحاظ خصوصیات جسمانی شبیه تاجیکها می‌باشند (دنیکر ص۵۰۵ـ۵۰۶)

آرامائی

ایران برای مدت پانصد سال تحت تسلط یونانیان وسامی‌ها و آرامائیها و تورانیان بود (دوخانیکف ص ۷۴-۷۶).

آرایالو

یکی از قبایل بادیه نشین خمسه (عرب) درفارس ولارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ـجلد۲ ـ ص ۱۱۲ـ۱۱۴) رجوع شود همچنین‌به آینه‌لو.

آریان

۱ ـ اصل ومبدأ مشترك آریانهای ایران دامنه حقیقت غیر قابل انکار است (دوخانیکف ـ ص ۳۵) .

۲ـ درحجاریهای شاهان هخامنشی دیده می‌شودکه مردم آریائی نژاد بلند قد و خوش ترکیب بودند ولی صورت یونانی نداشتند شکل سرآنها هند و اروپائی است و موی زیاد دارند (رالینسون ـ جلد ۲ ص ۳۰۷)

۳ـ آریانهای‌ایران متشکلند از فارسی‌ها ولرها (هوسی ص۱۰۳). اندازه‌های‌آریانها (لرها) (ص۱۱۱). فرق جانکی‌ها باسایر بختیاریهاآنست‌که سرکوتاهی آنان تا اندازه‌کمتر و خصوصیات آریائی در آنها زیادتر است . وجود یك قبیله مشخص دیگر نزدیك میدوید که هیچگونه ارتباطی با فارسیها و لرها ندارد ایـن نظریه را که منطقه بختیاری در اشتغال آریانهـا بوده تأیید میکند (ص ۱۲۲ ـ ۱۲۶) . ایرانیها دارای شاخص سرسایر آریائی‌ها هستند از قبیل هندوهاـ افغانها و لرهاکه ۷۳بود (ص ۱۳۶ـ۱۳۷) .

٤ ـ آریائیهای باستان‌وایرانیان قبل از اعراب و ترکها و تاتارها بایران آمدند . بعضی عقیده دارند که بختیاریهـا از حیث نژاد آریائی هستند (کـرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ـ ص ۲۷۳ ـ ۲۷۵) . بلوچها بزبان آریائی یا مشتق از آریائی تکلم میکنند (جلد ۲ـ ص ۲۵۸ـ۲۵۹)

۵ـ در ازمنه ماقبل تاریخ آریانهای ایران با اقوام دیگر تماس پیدا کردند و بعدها با مردمانی از نژاد سامی مانند آسوریها و عربها ویهودیها وبا ساکنین آسیای صغیر و همچنین با ترکها و مغولها مخلوط شدند (دانیلوستون ۱۰ـ۱۹ و۲۶ـ۲۸)

۶ ـ درازمنه مـاقبل تاریخ قفقازیها وآریانها وسامی‌ها سه‌شاخه بزرگ نژاد سفید را در آسیای غربی تشکیل می‌دادند (برینتون ص ۱۱-۱۷) در اوان تاریخ نژاد آریان ناحیه بین زاگرس و پامیر را تحت تسلط داشت . مدیها و مدیهای اولیه آریائی بودند (ص۳۲).

۷ ـ بنظر می‌رسد که زبان ارمنی آریائی باشد ولی خـود ارامنه بیشتر بـا ترکمنها قرابت دارند تابایونانیها وایرانیهای‌آریـائی زبـان (ریپلی‌ص۴۴۲-۴۵۲).

۸ ـ ایالت هرات در اشغال تاجیکهای آریائی است در حالی کـه وخن و روشن وکافرستان محل سکونت قبایل و طوایف قدیمی‌آریان است.افغانها ازحیث‌نژاد آریائی هستند (سایکس۱۹۲۱ ـ جلد۲ ـ ص۲۱۷) فلات ایران درتسلط‌آریانهااست.

تاریخ دنیای قدیم تاریخ‌مبارزه بین نژادهای سامی جنوب و نژادهای آریائی شمال است که موفقیت کامل با نژادهای شمالی بوده است . « هند و اروپائی » را معمولا آریائی می‌خوانند (در صورتیکه کلمه آریان بطور دقیق فقط قابل اطلاق به‌گروه هندو ایرانی است) نظر اصلی این بود که از یك موطن بدوی گروههای عظیم آریائی قسمتهای غیر مسکونی نیمکره شمالی را اشغال کردند . اکنون معمولا اذعان می‌شود که صحیح ترانست که « از خانواده زبانهای آریائی و شاید تمـدن بدوی آریائی که قبل از جدائی مختلف آریائی از زبان اصلی وجود داشته » صحت داشت (دنیکر ص ۱۵) . ظاهراً آریانها ساکن سرزمینی با آب و هوای تازه بودند زیرا فقط دو یا سه فصل می‌شناختند . زبان آنها نشان میدهد که محل سکونت آنها استپ بوده ودرآنها کوهستان وجنگل وجودنداشته وفقط‌چنددرخت‌نیرومندمانندغان وبیدمجنون‌وجودداشته‌است. بعضی از محققین‌موطن اصلی‌قوم‌آریان‌را استپ‌های شمال خراسان و دشتهای جنوب روسیه وبرخی ناحیه‌جنوب غربی‌دریای‌خزر میدانند. تصور می‌رود که مدیها ازجنوب روسیه مهاجرت کرده و بتدریج قسمت غربی فلات ایران را اشغال کردند . پارسیها از استپ های شمال خراسان داخل شده و پارس را تصرف کردند .تا ۱۳۵۰ قبل از میلاد هنوز عناصر ایرانی و هندی قوم‌آریان از هم جدا نشده بود. احتمال می‌رود اقوام بوسائی پراتاسنی واستروچاتی واریزانتی که هرودوت

ازآنها نام برده آریائی باشند (جلد۱ ـ ص۹۵ ـ ۹۹).

۹ ــ بندهش می‌گوید اعراب و ایرانیها و سامی‌ها و آریانها در بادی امر درمغرب آسیا از یك شاخه بودند (مدی ـ ۱۹۱۹ ـ ص ۷۳۳).

۱۰ - مدیهای اصلی یك قوم آریائی بودند که با آریائیهای شمال هند و مردم آریائی اروپا ادعای قرابت داشتند (مایس ص ۷۳ ـ ۷٤).

۱۱ ـ حمله آریانها از شمال شرقی بعلت خشکسالی و ازدیاد جمعیت بود. از راه‌ایران به بین‌النهرین آمدند (ورل ص۲۰ - ۲۱). این امر کمی بعد از سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد صورت گرفت و پس از آنکه زمانی در ایران و ترکستان (؟) مستقر بودند شاخه‌ای که آریان نامیده می‌شود به دو گروه تقسیم شدند یك گروه یعنی ایرانیان در ایران باقی ماندند و گروه دیگر هندیها بعدها با در اویدیها مخلوط شدند. تقریباً در همان زمان روسای آریائی میتانی در ارمنستان استقرار یافتند. در اواسط قرن هیجدهم قبل از میلاد سلسله آریائی کاسیت‌ها بابل را تصرف کرده بودند (ص ۱۲۱ ـ ۱۲۲) اقوام بادیه نشین ایرانی زبان شمالی که در استپ های شرقی روسیه میگشتند و با مغولهای تورانی زبان مخلوط گردیدند، در ایرانیان نفوذ کردند (ص ۱۲٤ - ۱۲٦).

۱۲ - در حدود دو هزار سال قبل از میلاد بادیه نشینان آریائی زبان شمالی از شرق روسیه ساکنین اصلی و بومی ایران را در خود مستهلك کردند (ویلسون ۱۹۳۲ - ص۲۸).

۱۳ ـ آریانها برای اولین‌بار درحدود ۱٤۵۰ قبل از میلاد در بین‌النهرین ظاهر شدند. موطن اصلی آریانها «ارانوج» بین سیحون و خوارزم وسمرقند است. اولین گروه آریائی که مهاجرت کردند هند و آریائی و دوم ایرانیان وسوم سکاها بودند. پس از دوره کوتاهی از ترکستان روس از ارتفاعات نزدیك سرخس در سمت هرات وارد ایران شدند (هرتسفلد ۱۹۳۵ص ٦-۱۰).

۱٤ ـ آریانهائیکـه در تخت جمشید نشان داده شده‌اند دارای سر و صورت پهن و موی سیاه و انبوه بوده و چشمان درشت و پیشانی بلند و استخوان گونه برجسته می‌باشند. بینی آنها منحنی و بلند و نوك فرورفته و پرده‌های نسبتاً بزرگ است که کاملا بانوع سامی در بابل و ارمنی در حجاریهای آسوری فرق دارد (هرتسفلد و کیث ص ٤۲ - ۵۸).

آریزانی

۱ـ یکی ازقبائل مدیها (هرودوت I ـ ۱۰۱).
۲ـ محتمل است آریائی باشند (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ـس ۹۵ـ ۹۹).

آسوری

۱ـ اندازه‌های جمجمه‌زیرعنوان سامی‌ها (دوخانیکف ص۷۱ و۱۳۱-۱۳۲).
۲ ـ بعد از ازمنه ما قبل تاریخ آریائیهای ایران با آسوریها مخلوط شدند. از لحاظ کوتاهی سرتاجیکها شبیه آسوریها هستند (دانیلو ـ ستون ۱۰ ـ ۱۹ و ۲۶ -۲۸) شاخص سر ۸۹/۶ (ستون۵۳ ـ ۵۵).

۳ ـ آسوریها در ناحیه‌کوهستانی عیلام با مردم آن ناحیه مصادف شدند (سایکس ۱۹۲۱- جلد ۱ ص۵۰-۵۳).

٤ ـ آسوریها در سال ۸٤۰ قبل از میلاد به مسکن مدیها در کوهستان کردستان درمشرق دریاچه ارومیه حمله‌کردند (سایکس ص ۷۳ ـ ۷٤).
۵ ـ از نظر خصوصیات جسمانی ایرانیها متشکلند از نژاد آسوری مخلوط عناصر ترك در ایران و ترکیه و باهند و افغانی در افغانستان و با عرب و عناصر سیاهپوست در جنوب ایران و جنوب بلوچستان پارسیها از نوع آسوری باهند و افغانی هستند (دنیکر ص ۵۰۵ ـ ۵۰۷) مکرانیها مخلوطی هستند از نژادهای هند و افغانی و آسوری وسیاهپوست. (ص ۵۰۸).

آسوری ـ کلدانی

قوم سرکوتاه درمغرب ایران (دانیلو ۱۰ ـ ۱۹ و ۲٦ ـ ۲۸).

آل‌بوقبیش

از قبایل عرب خوزستان ـ تعداد افراد ذکور بالغ آنها متجاوز از ۵۰۰ است (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ ص ۳۲۰ ـ ۳۲۲).

آینه‌لو

۱ ـ قبیله بادیه نشین خمسه (عرب) فارس ولرستان ـ ۱۸۹۰ (کرزن

۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۱۱۲ - ۱۱٤).

۲ - یکی از پنج قبایل خمسه ازنژاد ترك (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ - ص ٤۷۹) همچنین رجوع شود به اپتلو و آرایالو

ابولوردی

قبیله باده نشین از قبایل خمسه (عرب) فارس و لارستان - ۱۸۷۵ (کرزن - a ۱۸۹۲ - جلد دوم . ص ۱۱۲ - ۱۱٤) .

اپتلو

(عبادلو؟) از قبایل بادیه نشین خمسه (عرب) فارس و لارستان ۱۸۸۹ (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ - ص ۱۱۲-۱۱٤) همچنین رجوع شود به آرایالو و آینه‌لو .

اخل

یکی از طوایف ترکمن (بکستون - ص ٦۲۳).

اخور

قبیله کرد کرمانشاه - هزار خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۱ - ص ۵۵۷).

اردشیری

رجوع شود به اوردشیری.

ارساری

از طوایف ترکمن (بکستون ۱۹۲۹ - ص٦۲٤).

ارکپن

یکی از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) در فارس و لارستان - ۱۸۹۰ (کرزن۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۱۱۲ - ۱۱٤).

ارمنی

۱- کلنی ارمنی درحومه اصفهان از پانصد فامیل متجاوز نیست . اسقف جلفا عده ارامنه ایران را ۱۲۳۸۳ نفر تخمین می‌زندکه در حدود یك ششم تعداد آنها قبل از حمله افغان می‌باشد (ملکم ـ جلد ۲ ص ۵۱۸ - ۵۲۱).

۲ ـ هایکانها یا ارمنیان از نژاد آریان و منسوب با ایرانیان هستند ولی بآنها تعلق ندارند (پریچارد ص ۱۷۱).

۳ ـ در شمال کردهد و نسطوریها زندگی می‌کنند و ایرانی هستند که در اثر تماس با سامی‌ها و ترکها تغییر پیداکرده اند . برای نوع نژادی ارمنی بمردم استراخان مراجعه شود قد بلند و متناسب و متمایل بچاقی هستند. شکل‌سر ایرانی واز نوع‌سر دراز است. چشمان‌آنها بزرگ وسیاه و فرورفته‌تر ازآن ایرانیها است . پیشانی کوتاه وبینی‌خیلی برجسته وعقابی ودراز است. صورت بیضی شکل آنها درازتر از صورت ایرانیان است .گردن آنها دراز و باریك‌است ولی دهان و دست و گوش وپای آنها معمولا بزرگ وبه کوچکی ایرانیها نیست (دوخانکیف ص ۱۱۲). اندازه‌های یك جمجمه ارمنی (۱۳۳ ـ ۱۳۹) .

٤ـ ارمنی‌ها زیرمغول و آریائی صورت داده شده‌اند (هوسی۱۰۳). ارامنه جلفاکه در سال ۱۶۰۵ میلادی کوچ داده شدند دارای سر کوتاهتر و استخوان گونه برجسته‌تر از عجمی‌ها می‌باشند بینی‌آنهاکوتاه وبرجسته است . طبق‌نظر شانتر شاخص سرآنها ٨٤ـ٨٦ است ومانند ترکمنهای خالص سرکوتاه هستند (ص۱۲۰).

٥ ـ بعضی از دختران ارمنی زیبا و سفید رو هستند و بجای سالك خود افتخارمی کنند (بیشاب‌جلد ۱ ـ ص ۳۸).

٦ ـ هتوم ـ شیندلر مینویسدکه تعداد ارامنه در ایران ٤۳ هزار نفراست (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ٤۹۲ ـ ٤۹٤). درکردستان عناصر ارمنی وجود دارد (جلد۱ ـ ص ٥٤۹) تعداد ارامنه در آذربایجان ۲۸۸۹۰ نفر است که کمتراز نسطوریها میباشند (جلد۱ ـ ص٥٤٨) در۱۸۱۰ درکرمان ارمنی وجود نداشت ولی اکنون وجود دارد (جلد ۲ ـ ص ۲٤٤) . شاه‌عباس‌کلیه جمعیت ارمنی را از ایالات شمال غربی باصفهان کوچ داد تا بتعلیم‌کسب و تجارت بپردازند و آبادانی ایجاد کنند (جلد ۱ ـ ص ۹۷ـ۹۸) . درتهران یك هزار ارمنی هست (جلد۱ـص ۳۳۳).

۷ ـ زمانی مازندران در اشغال ارامنـه بود . تاجیکهای خراسان از لحاظ

سر کوتاهی شبیه ارامنه هستند (دانیلو ـ ستون ۱۰ ـ ۱۹ ۲٦ ـ ۲۸) شاخص سر ۸٥/٦ (ستون ٥۳ ـ ٥٥).

۸ ـ ارامنه در تهـران و جلفا استقرار یافته‌اند (هتوم ـ شیندلر ص ٤۸).

۹ ـ اگرچه بنظر می‌رسد زبان ارمنـی آریائی باشد خود آنها بترکمنها نزدیکترند تا به ایرانیها و یونانیها . کردها و ارمنی‌ها برای تسلط برآسیای صغیر با هم رقابت دارند . تعداد ارامنه در حدود پنج میلیون نفر است که‌نیمی ازترکیه و بقیه در قفقاز شوروی و ایران هستند . در نـوع جسمانی خالص و دارای وحدت مذهبی‌می‌باشند (ریپلی ـ ص ٤٤۲ ـ ٤٥۲) .

۱۰ ـ تاریخ جهان مورخ نقش شده تا نشان داده شـود قبایل فریگوتراس اجداد ارامنه هستند ولی هاکوپیان ادعا می کند ارامنه از اولاد پارتیها میباشند . ارامنه یکی از عناصر جمعیت ایران هستند (فین ص ۳۲ ـ ۳۳).

۱۱ ـ ارامنه جزء جمعیت مسیحی ایران بشمار می‌آیند (سایکس ۱۹۲۱ ـجلد ۱ ـ ص۱۳ـ۱٤).

۱۲ ـ ارامنه گروهی هستند که به سوی ایران رانده شده‌اند (هـادون ص۱۰۲ ـ۱۰۳).

۱۳ ـ فن‌لوشان ارامنه را یکی از نمایندگان جـدید هیتی‌های باستانـی می‌داند (هیتی ص ۱٥) .

ازبك

۱ـ تاتارهائی هستند که اراضی‌مسکونی‌رامتصرف شدند (پریچاردص۱۷۱).

۲ ـازبکها که بنام یکـی از خانهای آن قبیله خوانده شده‌اند توده‌ای از قبایل ترکی مغول بودند و شاید از نژاد فینی باشندوبصورت یك قوم واحد درآمدند ولی عناصر ترك در آنها تفوق دارد اکنون ماوراءالنهر را در اشغال دارند . ده نشین هستند ولی بین آنها و بادیه نشینان ترکمن فرق زیادی نیست . هردو صورت پهن و چانه نوك تیز و ریش کم رنگ تنك و سرکـوچك و عضلات قـوی و چشمان کوچك مانند چینی‌ها دارند (ابری ـ مکی ـ ص ۱٦) .

۳ ـ ازبکها در ساحل جنوبی سیحون در افغانستان یافت می‌شوند (بلیو ص۱۳) ازبك‌یعنی‌مستقل (ص۱۰۰) .

۴ ـ مقایسه تاتار قرقیز و تاتار ازبك و غیره (کندر ـ ص ۳۰ ـ ۵۱).

۵ ـ شاخص سر ازبکها از : فرغانه ۸۶/۰ ـ زرافشان ۸۵/۵و۸۳/۰ ـ کلثرا ۸۴/۰ ـ سمرقند ۸۴/۰ (دانیلوستون ۵۳ ـ ۵۵).

۶ ـ در سمت شمال هندوکش در افغانستان جمعیت اکثر ازبك هستند . سنی (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد۲ ـص ۲۱۶ ـ ۲۱۸)

۷ ـ در ترکستان بین‌سیحون وجیحون عناصر خالص ازبك‌زندگی میکنند. تعداد آنها کم ویك نوع اشرافیت نژادی تشکیل داده‌اند. (هدون ص۱۰۳ـ۱۰۴). یك گروه مرکزی ترکی (ص ۳۱).

استروچات

۱ ـ ازقبایل ماد (هرودوت I ـ ۱۱۰).

۲ ـ شاید آریان باشند (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ـص ۹۵ـ ۹۹).

اشتهاردی

بلهجه فارسی قدیم تکلم می‌کنند نسبتاً بلند قد هستند در ناحیه اطراف اشتهارد ۶۵ کیلومتری جنوب غربی سکونت دارند . یکی از افراد آنان ریش قرمز داشت . مو مجعد،لب متوسط تاکلفت، دندان متوسط تاکوچك . قد۱۶۵/۲. شاخص سر ۸۰/۴ . حداکثر قطرپیشانی ۱۰۴. عرض گونه ها ۱۳۸ . عرض فکین ۱۰۱/۷ (دانیلو).

اعراب کعب

از قبایل عرب خوزستان مهمترین آنهااعراب کعب (بزبان عامیانه چعب) هستند که در اصل از ۷۲ قبیله متشکل بودند . اغلب آنها از بین رفته‌اند ولی تعداد این نژاد در خوزستان از همه بیشتر است و بالغ بر ۶۲ هزار می‌باشد . گفته شده است که در اصل از ساحل عربی خلیج فارس بنواحی باطلاقی بین دجله و فرات مهاجرت کردند و رعیت عثمانی شدند . بعداً بسوی جنوب نقل مکان کرده و در کنار کانالی از رود کارون مستقر گردیدند . سپس بطرف رود جراحی حرکت کردند وباقبیله افشا مصادف شدند . (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ـ ص ۳۲۰ـ۳۲۲).

اعراب کعب تمام ناحیه بین محمره و رود کارون در سمت مشرق بطرف هندیان که مسافت آن یکصد میل است اشغال کرده‌اند. در اثر اقامت طولانی در خاك ایران اعراب کعب بسیاری از خصوصیات ملی خود را از دست داده‌اند. با ایرانیان ازدواج کرده و بمذاهب شیعه گرویده‌اند و لباس ایرانی می‌پوشند. (جلد ۲ ـ ۳۲۷ ـ ۳۲۸).

افشار

۱ ـ یکی از نیرومندترین‌قبایل ترك زبان ـ در سراسر ایران ولی بخصوص در آذربایجان پخش هستند تعداد آنها ۲۸ هزار نفر است (شوبرل . ص۲۰).

۲ ـ گندوزلو یکی از قبایل ترك ازفامیل افشار هستند (لایاردص۷۰).

۳ ـ لایارد میگوید گندوزلوها یکی از قبائل بختیاری از افشار های ترك می‌باشند (هوسی ـ ص . ۱۲۲).

٤ ـ قبیله قزلباش ترك از ۱۲ هزار خانوار متشکل است . در آذربایجان سکنی دارند . احتمال میرود در قرن یازدهم میلادی به‌ایران آمده باشند (هتوم‌ـ شیندلر ـ ص٤۸ ببعد).

٥ ـ یکی از بزرگترین قبایل ترك در شمال و شمال غربی ایران (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۲ ـ ص . ۲۷) اعراب کعب در پیشروی بسوی‌رود جراحی با یکی از قبایل افشار که مرکز آنها درك در کنار آن رودخانه بود تصادم کردند (جلد ۲ ص ـ ۳۲۰ ـ ۳۲۲) دائرةالمعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ قبایل افشاروقاجار خراسان را زیر عنوان تاتارآورده‌است. تعدادآنها صدهزار است(جلد ۱ـص۱۷۹).

٦ ـ متعاقب ترکها قبایل‌افشار ازشمال ایران بسمت مغرب مهاجرت‌کردند (هدون ـ ص ـ۱۹۷).

افغان

۱ـپس‌از حمله افغانها جمعیت ایران رو بنقصان گذاشت (ملکم ـ جلد ۲ ـ ص۵۱۸ـ۵۲۱) اولاد قبائل افغان در خراسان سکنی دارند (جلد ۲ـص ۲۱٦).

۲ ـ از ایرانیان نیستند ولی‌آریائی و با آنها قرابت دارند . از مردم نیمه بادیه نشین ایران بعضی افغان‌هستند (پریچارد ص ۱۷۱).

۳ ـ اندازه سر : شاخص‌سر ۷۶/۲ (دوخانیکف ص۵۹ و۶۳) قد۱۴۰۰ـ ۱۵۰۰ معمولی‌تر از ۱۶۰۰ ـ ۱۷۰۰ . ماسون فقط بیك زن زال که خیلی بندرت دیده میشود اشاره می‌کند (ص۱۰۳ـ۱۰۵). چشم کردها بزرگتر از چشم افغانها است (ص ۱۰۷ ـ ۱۰۸) . اگرچه افغانستان تحت‌نفوذ ایران و هند بوده افغانها را بایدبین ترکمنها و مغولها قرار دارد زیرا نه تنها مانند مغول سرکوتاه هستند بلکه دارای‌آرواره پیش‌آمده‌نیزهستند. برای جدول اندازه‌گیریها ومیانگین‌های افغانها و خلجی هارجوع شود به ص ۱۳۳ ـ ۱۳۹ .

٤ ـ ملیتهای عمدهٔ افغانستان عبارتند از افغان ـ پاتان ـ غلزائی ـ تاجیك و هزاره و همچنین ازبك در ساحل جنوبی سیمون و کافر درکوهپایه های جنوبی هندوکش . بعضی روایات افغانها را بسوریه منتسب می‌دارد (بلیو ص ۱۳ -۱۶).

افغانهانمایندهٔ ساکنین باستانی هندوستان هستند . موطن اصلی آنها قندهار و دره های ارغنداب است (ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰).

۵ ـ آریائی با شاخص سر ۷۶/۱۹ و ۷۳/۱۵ می‌باشد (هوسی‌ص۱۱۰).

۶ ـ مو و چشم سیاه و قیافه تیره و اخمو از خصایص کرد های ایرانی است که شامل افغانها نیز می‌شود (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ـ ص ۵۵۳). بلوچها هیبت افغانها را ندارند اگرچه مانند آنها موی سیاه و بلند و مجعد که اغلب با روغن چرب می کنند دارند (جلد ۲ ـ ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹) .

۷ - افغانها زمانی ساکن نواحی کوهستانی مازندران بودند (دانیلو . ستون ۱۰ ـ ۱۹ و ۲۶ ـ ۲۸) افغانها از نظر اندازه سر شبیه ایرانیان هستند (ستون ۱۳۵) . بموجب نظریه کاترفاژوحمی جمجمه افغانها تاحدی شبیه جمجمه ساکنین قدیم قفقاز است (ستون ۱٤۵) .

۸ـ افغانها ایرانی هستند (اوجفالوی . ص ٤٤).

۹ ـ افغانها ایرانی هستند (ریپلی ـ ص ٤٤۲ ـ ٤۵۲).

۱۰ ـ افغانها یکی از عناصرجمعیت ایران می‌باشند (فین ص ۳۲ ـ ۳۳).

۱۱ ـ جمعیت افغانستان‌متشکل‌است از پاتانهاو در مغرب‌افغانها یااوغانها : ریشه این کلمه نامعلوم است و اولین‌بار بوسیلهٔ بیگانگان بآنها اطلاق شده است. افغانها از حیث نژاد آریائی و حلقهٔ بین هند و ایران محسوب میشوند . سنی هستند . تقریباً همهٔ افغانها زبان فارسی میدانند و به آن تکلم میکنند (سایکس

۱۹۲۱ - جلد ۲ - ص ۲۱۶ - ۲۱۸).

۱۲ - بلوچها رامعمولا با افغانها خویشاوند محسوب میدارند ولی افغانهااصولا از طبقهٔ سردراز هستند (هدون ص ۱۰۳).

۱۳ - خانواده‌های افغانی درکرمانشاه و اصفهان وکرمان و مرز بلوچستان ریشه گرفته‌اند (ویلسون ۱۹۳۲ص ۳۳ - ۳٤).

امامقلیخانی

از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۱۱۲ - ۱۱٤) .

انصاری

«مسیحیان کوچك» . از طبقه خیلی سرکوتاه در شمال سوریه . (ریپلی ص ٤٤۲ - ٤٥۲) .

انیانلو

قبیله‌ترك قزلباش فعلا عمده‌ترین‌شعبه‌شاهسوند (هتوم‌ـشیندلر‌ـص٤٨ ببعد) .

اورامر

کرد آذربایجانی عده‌ای از آنها در تابستان بداخل مرز ایران میایند (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱- ص ٥٥٥ - ٥٥۷).

اوردشیری

از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس ولارستان ۱۸۷٥ (کرزن۱۸۹۲ - جلد ۲- ص ۱۱۲ - ۱۱٤).

اوست

۱ - آریان هستند با ایرانیها قرابت دارند ولی از آنها نیستند (پریچارد ص ۱۷۱).

۲ ـ ست شمال غربی حد اراضی اقوام ایرانی زندگی میکنند . ازلحاظ خصوصیات مشابه لزگیها هستند . مردم زحمت‌کش نیرومندی هستند . در ظاهر خارجی آنها هیچ چیز نیست که دلیل رابطه آنان با ایرانیان جنوبی باشد . قوی و چهار شانه و سنگین هستند . اغلب موبور یا مو قرمزند چشم کوچك غالباً آبی به‌بینی عقابی و نوك تیز ـ گوش و دست وپا نسبتاً بزرگ خود را ایرون می‌نامند و زبان آنها اثر اصل ایرانی نشان میدهد . معمولا متوسط قدهستند ولی افراد خیلی بلند با نیروی هرکولی در میان آنها نادر نیست (دوخانیکف ص ۱۱۳ ـ ۱۱٤) اندازه‌ها (ص ۱۳۹) . بطور کلی اوست‌ها سر دراز و پشت سر صاف دارند پیشانی آنها بلند است (ص۱۳۹).

۳ ـ اوست‌ها از نوع سر متوسط هستند (دانیلو ـ ستون۱٤٥).

٤ ـ ممکن‌است اوست‌ها ایرانی باشند (ریپلی ص ٤٤۲ ـ ٤٥۲).

اوستاجالو

قبیله ترك قزلباش . عده زیادی از آنها باقی نمانده ـ درآذربایجان زندگی میکنند (هتوم ـ شیندلر ص ٤۸ ببعد).

اوکسیان

۱ ـ تصور میرودخوزستان مشتق از اواجاست بومیانی که درکتیبه‌ای‌میخی از آنها ذکر شده است . شاید اوکسی استرابو وپلینی از همانها باشند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۲ ـ ص۲۲۰).

۲ ـ هوسی یاکوسی همان اوکسیانهای یونانی هستند (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ـ ص٥۰ ـ ٥۳).

اوملیاش

موطن‌درایلام. ساکن‌ناحیه بین کرخه ودجله (سایکس۱۹۲۱ـص٥۰ـ٥۳).

ایرانیان

۱ـ شرح کلی ایرانیان ٤۰۰ قبل از میلادباید شامل‌همه ایرانیان هخامنشی

بشود(لارنس).

۲ـ تنها ایرانیانی که در کتاب مقدس از آنها ذکر شده مدیها هستند (دوخانیکف ص ٤۳) شکل سرنوع ارانی : ظرفیت مغز نسبتاً زیاد ـ طول آن تقریباً یك برابرونیم عرض ـ ارتفاع آن کمتر از سرسامی ولی بلند تر از تورانی ـ استخوان پیشانی کم نموکرده ـ جمجمه نسبتاً صاف از بالا و پشت سر صاف (ص ٦۲) . جمجمه سامی در مقام مقایسه باجمجمه ایرانی ظرفیت کمتر دارد و ازحیث طول و عرض کوچکتر ولی ازارتفاع زیادتر است (ص۷۱) بنا براین نژاد ایرانی باید مشرق ایران باشد بین جمعیت شرقی و غربی امپراطوری اختلاف زیاد وجود دارد (ص ـ ۷۳) . درمیان نژاد ایرانی مو خیلی زیاد است (ص ۱۰۳ ـ ۱۰۵) . نفوذ ایرانی از چشمان درشت نشان داده می‌شود . ارمنی ها ایرانی هستند که با نژاد سامی و ترك مخلوط شده‌اند . سر ایرانی از نوع سر دراز است (ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲) . اوت‌ها که در دشتهای شمال قفقاز مستقر شدند بزودی نوع ایرانی بخود گرفتند ـ بینی عقابی نادرتر شد اوت ها از قبائل بدوی ایرانی بودند . هیچ چیز در ظاهر اوت ها نشانه ارتباط با ایرانیان جنوب نیست ولی در زبان آنها آثار نفوذ زبان ایرانی‌وجود دارد (ص۱۱۳ـ۱۱٤) .

۳ ـ نژاد آریان یا ایرانی قبل از عرب وترك وتاتار در ایران وجود داشته (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲. ص ۲۷٤) . درفارس شخص با نوع ایرانی کمتر مخلوط مواجه میشود و این مطلب ازقیافهٔ خوش برش و تیره‌تر مردم آشکار است (جلد ۲ ص ۱۰۳) . عناصر ایرانی در سیستان ایران بنام تاجیك وجود دارند (جلد ۱ ـ ص۲۲۸) . نژاداصلی خراسان ایرانی بود ومتشکل‌است از تاجیك‌وکرد و بلوچی ـ عده کل آنها ٦٦۰،۰۰۰ نفر (جلد۱ـ ص ۱۷۹) درنزدیکی شهر مشهد عنصر ایرانی برسایر نژادها تفوق دارد. (ص۱۹۸)

٤ ـ در ایالات خمسه قبایل دارای خصوصیات نژادی ایرانی هستند . شاخص سر تاجیکها با شاخص سرایرانیان از این حیث فرق داردکه آنها سرکوتاه هستند کردها ایرانی‌هستند بعلت‌آنکه زبان وشکل‌سرآنان باایرانیان شبیه است. درمیان قبایل‌مرکزایران عناصرنژاد ایرانی‌تفوق دارند (دانیلوـستون۱۰ـ۱۹و۲٦ـ۲۸).

٥ ـ کلمات ارانیان و ایرانیان تولید اشتباه میکنند . تشخیص بین «ارانیان شمال شرق» وارانیان فلات ایران‌یا ایرانیان لازم بنظرمی‌رسد تا بتوان بومیان‌سفید

پوست باختر (باکتریا) وسغدیانا وفرغانه را از ایرانیان ایران و افغانستان و غیره جدا کرد. درمیان ایرانیان فقط یك نوع تیره رنگ وجود دارد درحالیکه دربین دیگران یك نوع بور در تشکیل آنها نقشی بازی کرده است. ارانیان را ایرانیان باختر و قبائل گالچای پامیر و شمال هندوکش مینامیم (اوجفالوی ص۴۴).

۶ـ کردها از حیث زبان وخصوصیات جسمانی ایرانی هستند. نژاد ایرانی شامل ایرانیان و کردها و شاید اوستها و عده زیادی قبایل آسیائی از افغان گرفته تا هندو میشود. اصولا سردراز و مو تیره هستند و اجداد و نژاد مدیترانه می‌باشند. از راه مصر بافریقا نیز راه یافته‌اند. صورت باریکتر و قد کوتاهتر از نوع ارمنی دارند. در ایران ایرانیان خالص فقط در میان فارسیهای حوالی تخت جمشید ودرمیان لرها پیدا میشود (ریپلی ـ ص ۴۴۲ ـ ۴۵۲).

۷ ـ عناصر ایرانی و هندی نژاد ایران تاسال ۱۳۵۰ قبل از میلاد از هم جدا نشده بود (سایکس ۱۹۲۱ جلد۱ ـ ص ۹۵ ـ ۹۹).

۸ ـ بندهش نظریه ایرانی پیدایش جهان را تأیید میکند. هوشنگ جد ایرانیان بود و چون پیشداد خوانده میشد سلاطین اولاد پیشدادیان نامیده شدند (۱۹۱۹ ـ ص۷۳۳).

۹ ـ زمانی اقوام ایرانی سرزمین عظیمی را اشغال کرده بودند که شامل ترکستان چین نیز میشد. بچین مهاجرت کردند وبرملل نژاد دیگر مانندترکها و چینی‌ها نفوذ عمیقی را اعمال نمودند. ایرانیان بین‌شرق وغرب نقش‌میانجی بزرگ بازی کردند و گیاهها وکالا از چین بمدیترانه انتقال دادند. (لوفر۱۹۱۹ـص۱۸۵).

۱۰ـ ایرانیان فلات‌ایران و نواحی مجاور آنرا دراشغال دارند. این نژاد متشکل است از نژاد آسوری مخلوط با عناصر ترکی در ایران و ترکیه باهند و افغانی در افغانستان وباعرب و سیاهپوست درجنوب ایران وبلوچستان جنوبی مهمتر از همه خود ایرانیان هستند که میتوان آنها را بفارسیها و عجمی‌ها و تاجیکها تقسیم کرد (دنیکر ص ۵۰۵ ـ ۵۰۶).

۱۱ـ شاخه ایرانی آریانها درایران ماندند. درقرن نهم قبل از میلاد بادیه نشینان ایرانی درآنزمان که بعدها ماد نامیده شد ظاهر شدند (ورل ص ۲۱-۱۲۶).

۱۲ـ ایرانیان غربی یا ایرانیان خالص همه‌جا درآسیای مرکزی تاجیك و درمغرب ایرانیها تات شناخته میشوند (حسن ص ۷۹)

۱۳- ترکمنها گروهی از ایرانیان ترك هستند (بکستون ص۶۲۳).

۱۴ - مردم ایرانی آسیای مرکزی اولین گروهی هستند که بین چین و مغرب رابطه برقرار کردند (رید ص۵۹) .

۱۵- دومین گروه آریانها که مهاجرت کردند . نام آنها مشتق است از «آریانام خشاترام » یعنی امپراطوری آریانها اولین بار درنوشته‌های آسوری ۸۳۶ - ۸۳۵ قبل از میلاد ظاهر می‌شوند. در ۷۵۵ قبل ازمیلاد هنوز قبایل ایرانی درحال حرکت بودند (هرتسفلد ۱۹۳۵- ص ۶- ۱۰) .

۱۶ - ایرانیان نفوذ قوی در دلتای تاریم و قسمت علیای ینی سئی اعمال کردند (تالگرن - ص ۹۰)

۱۷- نام ایران بر مردم ایرانی زبان پس ازاستقرار درفلات اطلاق میشود و نمی‌توان آن را بساکنین اولیه آن اطلاق کرد (هرتسفلد و کیث ص ۴۲-۵۸) .

ایکدر

از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) ۱۸۷۵ و ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۱۱۲ - ۱۱۴).

ایلامی

۱ - کتاب عزرا (۱۷ - ۹) بین سوزانکی‌ها یا ساکنین دشتهای اطراف شوش و ایلا میها یا ساکنین کوهستان فرق قایل میشود . در زمان تسلط ایرانیان نام این ایالت اواجا بود در قرون وسطی خوزستان یا مملکت خوز یا حزها نامیده شد (کرزن ۱۹۲۱- جلد ۱ ص ۵۰) .

۲ - نویسنده معتقد است که ایلامیها و همسایگان شمالی آنها کاسکسانیها و الیپی در سمت مشرق و لولوبی در سمت شمال و اورارتوها که همه مردمان مرز غربی فلات را تشکیل میدهند و بدلایل باستان شناسی لا اقل قسمت عمده ساکنین فلات متعلق بیك گروه نژادی و زبانی میباشند و این گروه منسوب بساکنین بومی بین النهرین (غیر از عـراق) و قسمتی از آسیای صغیر هستند چه آنها را میتانی یاهری یا سوربارتانی یا هیتی مینامند . البته این نظر هنوز قابل اثبات نیست و مورد قبول واقع نشده است .

ایمك

یگانه مغولهایی که اکنون در حدود قدیم ایران هستند. هزاره و ایمك در قرن چهاردهم میلادی بآنجا آمدند (برینتون - ص ٤ - ٥).
همچنین رجوع‌شود به چهار ایمك

باجری

رجوع شود به باصری

باصری (بجری - بصیری)

۱- از قبایل بادیه نشین‌خمسه (عرب) فارس و لارستان ۱۸۷۵ و ۱۸۸۹-۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۷۲ - جلد ۲ ص ۱۱۲- ۱۱٤).
۲- یکی‌ازپنج قبایل‌خمسه ازنژاد ترك (سایکس۱۹۲۱-جلد ۲ ص ٤۷۹).

باویه

یکی از قبایل عرب خوزستان‌که تعدادافراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ نفراست (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۲ - ص۳۲۰ - ۳۲۲).

بختیاری

۱ - قسمتی ازگروه لر زبان. ساکن نواحی‌کوهستانی مرز ایران و ترکیه و مستقل از هردو (سوبرل ص ۲۰).
۲-مهاجرت‌آنها احتمالا بعد از قرن سیزدهم انجام گرفت. ازبند و فی و دناروفی وقبایل دیگر متشکلند (لایارد ص ۷۰).
۳- اندازه جمجمه بختیاری (دوهوسه ص ۲۳ - ۲٤).
٤ - جمجمه بختیاری که دوهوسه اندازه گرفته خیلی شبیه تهرانی‌ها است ولی قطر عمودی بزرگ که قسمتی از آن مصنوعی است حاکی از نفوذ شدید سامی است (دوخانیکف - ص ۱۰۹) اندازه‌های سر با شاخص سر ۹۰/٦ (ص ۵۹ و٦۳). بین بختیاریها و بلوچها شباهت وجود دارد (ص ۱۰۸).
۵ - زیر عنوان مغول و سامی ثبت شده است. ساکن نواحی کوهستانی

بین لرها وفارسها. دوهوسه عقیده دارد که بختیاریها نتیجه اختلات وامتزاج سیت‌های تورانی با سامیهای بابل - آسور میباشند. دوهو سه خصوصیات عمده آنها را علاوه بر سرکوتاهی شکل قسمت عقب جمجمه میداند که بطور عمودی پائین میآید. این صافی قسمت عقب جمجمه بدون شك نقص مصنوعی است که در کودکی بوجود آمده است. بختیاریها یك گروه واحد نیستند وقبایل مختلف اصل و منشاء یکسان ندارند. طبق نظر لایارد بندونیها از بومیان اولیه هستند که با سوریه‌ایها مخلوط شده‌اند. و نارونیها در حدود سال ۱۸۳۰ از اصفهان به ملامیر آمدند. گند-وزلوها از افشار ترکند و جانکی‌ها که بین ملامیر و رامهرمز زندگی میکنند نیز ترك هستند. سلسله جبال که پناهگاه اجباری قبایل مختلف است محل اختلاط افراد بیشمارنژادایران وتوران وسامی می‌باشد. عنصر تورانی در بعضی جاها قوی و در بعضی نقاط ابداً مشهود نیست (هوسی ص ۱۲۱ - ۱۲۶) اندازه های جانکی نسبت بهمه گروه بختیاری‌قابل تطبیق است (ص ۱۲۲). اندازه های یك بختیاری دو رگه (ص ۱۲۷). اندازهٔ بینی یك بختیاری (جانکی) (ص ۱۳۳). ساکن کوهستان‌نزدیك شوش میباشند (۱۳۶ ـ ۱۳۷). نقص غیر طبیعی جمجمه هنوز میان‌بختیاریها وجود دارد (ص۱٤۰ -۱٤۲).

۶ ـ زنان بختیاری زیبائی مخصوصی دارند: چشمان تاریك دراز ـ ابروان مشخص و کشیده ـ بینی صاف برجسته ـ دهان پهن با لبان نازك ـ چانه دراز راست و گیسوان مشکی انبوه (بیشاپ ـ جلد۱ ص۳۱۶).

۷ ـ هتوم ـ شیندلر تعداد بختیاریها و لرهای ایران را ٤۶۸۰۰ فامیل ذکر می‌کنند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ٤۹۲ـ٤۹٤). بختیاریها از شعب لرها هستند و تحت عنوان لك طبقه بندی می‌شوند (جلد ۲ ص ۲۶۹ ـ ۲۷۰) ریچ می‌گوید بختیاریها کرد هستند. بعضی معتقدند بختیاریها از بقایای کلنی یونانی هستند. کافیست‌بدانیم از نژاد آریان هستند و قرنها است در محل کوهستانی فعلی ساکنند. در ۱۳۸۶ رالینسون تعداد کل بختیاریها و متعلقات آنها را ۲۸۰۰۰ فامیل ذکرکرده است. در ۱۸۳٤ لایارد آنها را ۳۷،۷۰۰ فامیل و سر شماری ۱۸۸۱ تعداد آنان ۱۷۰،۰۰۶ نفر معین کرده است (جلد۲ ـ ص ۲۷۳ـ۲۷۵). بختیاریها در مجاورت منطفق حویزه زندگی میکنند. لباس و قیافه آنان مشابه است و رنگ پوست آنها تیره است موی آنها مشکی است و دو حلقه موی

مجعد پشت گوش قرار می‌دهند . ابروان پرپشت مشکی و چشمان براق و ریش و سبیل سیاه و شب کلاه سیاه بر سر و مردان کت سیاه و زنان لباس آبی تیره برتن دارند . مرد ها نیرومند و هیکل مردانه دارند . زنها بلند قد و سبزه و خوش قامت هستند. (جلد ۲ ص ۳۰۰).

قشقائیها فرق زیادی با بختیاریها ندارند . در حدود سال ۱۸۷۰ پنجهزار فامیل به بختیاریها ملحق‌شدند (جلد ۲ ص ۱۱۲-۱۱٤) .

۸ ـ بختیاریها از نژاد مختلط هستند و از خصوصیات آنها سر کوتاه‌است و ازاین حیث در درجهٔ بعد از تاجیکها واقع شده‌اند (دانیلو ، ستون . ۱۰-۱۹ و ۲٦ ـ ۲۸) . قد ۱۷۱/۵ شاخص سر ۸۸/٤ (دانیلو) .

۹ ـ در تابستان قشقائیها بحوالی قمشه میروند و در آنجانزدیك بختیاریها هستند (سایکس ۱۹۲۱ ـ ص ۴۷۷ - ۴۷۸).

براهوئی

۱ـ آریائی‌منسوب بایرانیان ولی متعلق بآنها نیستند (پریچارد ـ ص۱۷۱).

۲ ـ قبیله سنی ساکن سرحد (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ـ ص ۲٦۲-۲٦۳).

۳ ـ قبیله براهوئی‌بلوچستان‌تیره رنگ و ازنژاد دراویدی بودند. سبزه‌تر و کوتاهتر و چهارشانه‌تر از بلوچها هستند (سایکس ۱۹۰۲ ص ۳٤۲ - ۳٤۳).

٤ ـ زبان براهوئی از نوع زبان دراویدی است ولی از لحاظ اندازه های جسمانی بلوچی هستند . براهوئی سراوان شاخص سر۸۱/۵ - شاخص بینی ۷۰/۹.

۵ ـ بادیه نشینان براهوئی منطقهٔ شرقی بخصوص نزدیك کلات شبیه ایرانیانند .(دنیکر ص ۵۰۸).

٦ - در بلوچستان نمونه‌دراویدیها (براهوئیها) عبارتنداز قنبرانی ومنگال یا مونگال (مکمون - ص ۷).

بربری

از نژاد مغول . مهاجر از افغانستان . در ادبیات اروپائی آنها را هـزاره میخوانند. از لحاظ نوع جسمانی مغول خالص هستند و شبیه قبائل کلموك وقرغیز و سایر مردم آسیای مرکزی میباشند . کوتاه قد و قوی هیکل و قیافه نسبتاً

روشن . ریش آنها تنك وخشن است (ایوانو ـ ص ۱۵۵).

بکتاش

۱ـ نیمه‌مسیحیانی که دربعضی‌نواحی‌اناطولی جمعیت‌شهرها راتشکیل میدهند و از لحاظ خصوصیات جسمانی‌شبیه تاچادشی می‌باشند (ریپلی ـ ص ۴۴۲ـ۴۵۲) .
۲ ـ فن لوشان آنها را (بکتاشی) نمایندهٔ هیتی‌های باستانی میدانـد هیتی (ص ۱۵).

بلوچ

۱ ـ بلوچها آریائی وباایرانیها قرابت دارند ولی از آنها نیستند (پریچارد ص ۱۷۱).
۲ ـ شبیه‌بختیاریهاهستند (دوخانیکف ـ ص ۱۰۸) . اندازه های جمجمه بلوچی (ص ۱۳۳ ـ ۱۳۹) .
۳ ـ طبق نظرهتوم ـ شیندلر تعداد بلوچها و کولیها ۴۱۴۰ خانوار است (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ص ۴۹۲ـ ۴۹۴). اکثریت آنها اسکان یافته‌اند (جلد ۲ ـ ص۲۶۹ ـ ۲۷۰) . ساکنین عمدهٔ فعلی سیستان ایران شامل بلوچها است که قبایل عمدهٔ آنان در سیستان سربندی و شاهرکی است . (جلد ۱ ـ ص ۲۲۸). از قبائل عمدهٔ بلوچستان هستند و خود را از نژاد عرب و قبیله قریش می دانند ولی قیافه وزبان آنها که آریائی وشبیه پهلوی و فارسی باستان است این مطلب را تأیید نمی‌کنند . پاتینگر آنها را از نژاد ترکمن یعنی سلجوق و ترك می دانـد. بلیو آنها را با بـالاچه از نژاد هندی منسوب میداند . در بعضی نواحی اختلاط با هندو و سیاه افریقائی آشکار است . یك بلوچ عادی مانند افغانی پر هیبت نیست اگر چه مانند آنان موی بلند مجعد دارد که اغلب با روغن چـرب شده است . بلوچها عشق و علاقه شدیدی به استقلال قبیله‌ای دارند و از ایرانیان که آنها را قاجار می‌خوانند نفرت دارند (جلد ۲ ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹) قبایل بلوچی سرحد سنی هستند. (جلد ۲ ـ ص۲۶۲ـ۲۶۳) . در دایرةالمعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ بلوچهای خراسان را زیر عنوان ایرانیان صورت داده و تعداد آنها را ده هزارنفر ذکر کرده است (جلد ۱ ص ۱۷۹).

۴ - در خراسان افراد قبائل بلوچی وجود دارند (سایکس ۱۹۲۱- جلد ۲ ص ۳۹۲).

۵ - معمولا بلوچها را منسوب به افغانها میدانند ولی در طبقهٔ سرکوتاه متوسط قرار دارند و میتوان آنها را هند و ایرانی خواند . براهوئی ها از لحاظ اندازه‌های بدنی بلوچی محسوب میشوند (هدون ص ۱۰۳) .

۶ - بلوچها به نژاد هندو افغانی تعلق دارند . در جنوب با اعراب و در مشرق باجاتها و هندوها . و در شمال غرب با ترکها و در جنوب غرب باسیاه پوستان مخلوط شده‌اند رندهای مکران که بلوچی خالص بشمار می آیند از قبیلهٔ عرب کترتان هستند (دیکرس ۵۰۸).

۷ - بلوچهای بادیه نشین که‌اصلا از ایرانیان هستند با ایرانیها و ترکهای فعلی فرق دارند قدآنهامعمولا کوتاهتر وقیافهٔ آنها نا منظم‌تر و زاویه صورت خیلی تیزتراست (ایوانو ص ۱۵۲) .

۸ - قطعی است که در طی‌ده‌قرن گذشته عنصر بلوچی بسمت مغرب و گوشه جنوب غربی ایران بسط یافته است (ویلسون ۱۹۳۲ - ص ۶۹ - ۷۰).

بنجت

قبیله ترك که در کلات نادری ساکنند (کـرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ص ۱۳۹) .

بندونی

۱ - یکـی از قبایل کوچکتر بختیاری - بومی - طبق روایات از سوریـه مهاجرت کرده‌اند(لایارد - ص۷) .

۲- نقل نظرلایارد در باره اصل نژادی بندونی (هوسی ص۱۲۲).

بندیه

سرکوتاهی‌آنان بیش از هزارها است ولی شاخص‌بینی‌آنها ۵۸/۹ و ازنژاد پامیری هستند (هدون ص۱۰۳) .

بنی‌رشید

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آنان متجاوز از ۵۰۰ است (کرزن۱۸۹۲ـجلد ۲ـص۳۲۰ـ۳۲۲).

بنی صالح

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ است (کرزن ۱۸۹۲ـ جلد۲ ـص۳۲۰ـ۳۲۲).

بنی طرف

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آنان بیش از ۵۰۰ است (کرزن۱۸۹۲ـجلد۲ـص۳۲۰ـ۳۲۲).

بنی‌لام

بنی‌لام قبیله عرب درخاك عثمانی در مرزهای غربی خوزستان است (کرزن ۱۸۹۲ـ جلد۲ ـص ۳۲۰ـ۳۲۲).

بوانجی

ـ وجلالوند از قبایل کرد کرمانشاه زیر فرمان سرتیپ کرندی ـ تعداد خانوار هزار (کرزن ۱۸۹۲ جلد۱ ـ ص۵۵۷).

بودیی

۱ـ یکی از قبایل مدیها (هرودوت I ـ ۱۰۱).
۲ـ شاید تورانی (سایکس ۱۹۲۱ـجلد۱ ـص ۹۵ـ۹۹).

بوسای

۱ـ یکی از قبایل مدیها (هرودوت I ـ ۱۰۱).
۲ـ شاید آریائی (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ـ ص ۹۵ـ ۹۹).

بولی

یکی از قبایل بادیه‌نشین قشقائی (ترك) درفارس و لارستان ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ـ جلد۲ ـص۱۱۲ـ۱۱٤).

بهادرخانی

یکی از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لرستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ جلد۲ص۱۱۲ـ۱۱٤).

بهارلو

۱ـ از قبایل بادیه‌نشین خمسه (عرب) فارس و لارستان ۱۸۷۵ و ۱۸۸۹ ـ ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲جلد ۲ ص ۱۱۲ـ۱۱٤) .

۲ـ اصلا یکی از شعب شاملو (سوریه)ـاکنون جدا و متشکل از ۲۵۰۰ خانوار ساکن فارس وآذربایجان. در فارس‌آنها را بعلت آمدن از سوریه عرب می‌دانند (هتوم‌ـشیندلر ص ٤۸ ببعد) .

۳ـ یکی‌ازپنج‌قبیله‌خمسه ازنژاد ترك (سایکس۱۹۲۱ـجلد۲ ـ ص٤۷۹).

بهارمحمدان

اندازه‌های جمجمه (دوخانیکف ـ ص ۱۳۳ـ۱۳۹).

بیات

قبیله بادیه‌نشین که بزبان ترکی آذربایجانی بشکل جغتائی تکلم می‌کنند . قبیله قزلباش ترك . در جدول رشیدالدین در میان قبائل تاتار ذکر شده‌اند . بعضی درآسیای صغیر وبرخی در ایران مستقر شدند . در بخشی درشمال بروجرد و خرم‌آباد سکونت دارند . بعضی ازآنها در فارس و خراسان هستند وبعضی بایل‌قاجار ملحق شده وقبیله شامبیاتلو را تشکیل داده‌اند (هتوم ـ شیندلر ـ ص٤۸ ببعد) .

بین‌الحاج

یکی از قبایل خوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ نفر

است (کرزن۱۸۹۲ جلد ۲ـ ص ۳۲۰-۳۲۲).

پاتان

۱ـ یکی از عناصر عمده جمعیت افغانستان (بلیو ص ۱۳۰).
۲ـ جمعیت عمده مرزهای هندوستان و مغرب افغانستان پاتان نامیده می‌ـ شوند. لانگورث دیمز میگوید پاتان اصطلاحی است که افغانها به بیگانگان اطلاق میکنند (سایکس، ۱۹۲۱ـ جلد ۲ ـص ۲۱۶ـ ۲۱۸)
۳ـ اچکزائی ـ پانی ـ و کاکا پاتان به نوع هند و ایرانی تعلق دارند (هدون‌ص۸۶).

پارتاسنی

۱ـ یکی ازقبایل ماد (هرودوت I ـ ۱۰۱).
۲ـ ممکن است آریان باشند (سایکس ـ ۱۹۲۱ـ جلد۱ـ ص ۹۵ـ۹۹)

پارتی‌ها

۱ ـ ساکن نواحی کوهستانی شوش بودند: مردم ناحیه اورال والتای با شاخص سر ۸۰ـ۸۴ (هوسی ص ۱۳۶ـ۱۳۷). بررسی پنج جمجمه پارتی که در شوش حفاری شده نشان داد در میان آنها یك پارتی ـ سیاهپوست و یك ایرانی و یك نفر که نقص مصنوعی داشت و شاید رسمی بوده است که از توران آورده بودندوجود داشت (ص۱٤۰ ـ ۱٤۳).
۲ـ بنظر میرسد که بعضی ازمهاجمین مخلوطی از قبایل سفید وزرد (سیت‌ها و پارتی‌ها) بودند (ورل ص‌ـ٤٤).
۳ ـ پارتاوا ـ پارتیها اولین بار در زمان سناکریب و اسارهادون شناخته شدند. آسوریها در اول بین پارتیها و ایرانیها فرقی قائل نبودند (هرتسفلد ۱۹۳۵ ـص٦ـ۱۰).

پارسا

داریوش خود را پارسا یعنی ایرانی خالص میخواند. ممکن است نام قبیله

صحیح پاسارگادباشد (لارنس یادداشت به هرودوتI-۱۲۵).

پارسی

۱- بنا بنوشته هتوم- شیندلر در ایران ۸۰۰۰ پارسی است (کرزن۱۸۹۲ -جلد۲ - ص ۴۹۲ - ۴۹۴) سرشماری ۱۸۷۸ تعداد پارسیهای کرمان را ۱۳۴۱ نفر معین کرد (کرزن - جلد۲ - ص-۲۴۴) در یزد بین ۳۵۰۰ تا ۷۰۰۰ گبر یا پارسی زندگی میکنند . در سال ۱۸۷۹ شیندلر ۱۲۴۰ نفر پارسی در شهر و ۵۲۴۰ نفر در ۲۲ ده‌اطراف شهریافت(جلد۲-ص۲۴۰-۲۴۱).

۲ - گبرها منسوب به پارسیهای هند هستند (دانیلو ستون ۱۰ - ۱۹ و ۲۶-۲۸) .

۳ - در میان طبقات جامعه ایران اولاد ایرانیان باستان و شامل پارسیها هستند که نماینده مادها میباشند (فین ص ۳۲-۳۳) .

۴- نوع قدیمی تاجیك‌شهرنشین در پارسیها که در ۶۴۰ میلادی بهندوستان مسافرت کردند حفظ شده است (هدون ص ۱۰۲-۱۰۳).

۵- پارسیها که از طبقه سر دراز (۷۷/۹) و قد متوسط (۱۶۵/۰) هستند ازنوع‌آسوری یا هندو افغانی میباشند (دنیکر ص ۵۰۷).

۶- یزد مرکز عمده پارسیها وگبرها است (علی شاه‌ص ۲۰-۲۱).

پارسیان (ایرانیان)

۱- ساکن‌کشوری هستند که تا جنوب دریای اریتره بسط دارد (هرودوت IV-۳۷) از قبایل بسیار تشکیل یافته‌اند (I - ۱۲۵) . جمجمه آنها با مقایسه باجمجمه مصریها ترد و ضعیف است زیرا ایرانیها کلاهی بنام تیارا بسر میگذارند (III - ۱۲).

۲ - تقریباً همه قد و هیکل کوچك وصورت تیره یا پریده رنگ دارند . با هیبت هستند . چشمان بز مانند وابروی‌کمانی وپیوسته و ریش انبوه وموی دراز دارند (مارسلینوس XXIII - ۶ و۷۵ و ۸۰) .

۳- گبرها مانند ایرانیان امروز از نوع نسبتاً خشن‌هستند (پیترو دولاواله ص۱۰۵-۱۰۶).

٤ ـ نژاد ایران طبیعتاً خشن است . نژاد باستانی وناقص شبیه مغولهابودند زیبائی که درمیان ایرانیان عصر حاضر وجود دارد میراث کنیزان چرکسی و گرجی است (شاردن ص٣٤).

٥ ـ یك کتاب نسخه خطی متعلق بزمان شاه سلطان حسین جمعیت ایران را ۲۰۰ میلیون نفر تخمین زده است . تخمین‌های دیگر عبارت است ازشاردن ، ٤٠ میلیون ـ نینکرتن جمعیت قندهار را ٤ میلیون و مغرب ایران ٦ میلیون نفر ذکر میکند که احتمال میرود مقرون بحقیقت باشد (ملکم ـ جلد۲ ـ ص۵۱۸). جمعیت ایران بعد از حمله افغان تقلیل یافت . بعدها برجمعیت مسلمان افزایش یافت و از یهودیها کاسته شد (جلد۲ ص ۵۱۸ ـ ۵۲۱) ساکنین ایالات شمالی نژاد عالی هستند . قد آنها بلند نیست و صورت آنها از رنگ زیتونی گرفته تا رنگ سفید اروپای شمالی است (جلد ۲ـ ص ٦٣٠).

٦ـ زبانهای ایران غیر از فارسی عبارتست ازترکی ـ کردی ـ لری ـ عربی (شوبرل‌ص ۲۰).

۷ـ تاجیکها ایرانیان حقیقی هستند. اقوام نزدیك بآنها عبارتند از افغانها کردها ـ بلوچها ـ هایکانها یا ارامنه و اوست‌ها و قسمت عمده جمعیت نیمه بادیه نشین و از ترکها و مغولها یا افغانها میباشند (پریچارد ص۱۷۱).

۸ـ وسترگارد در۱۸٤۳ تردی‌جمجمه‌های ایرانی‌را تأیید کرد. دوخانیکف مخالف‌این نظراست (ص٦٤٠) .

۹ ـ ایرانیان آریائی از طبقه سودرازهای آسیا هستند (رتزیوس ـ ص ۱۱۲).

۱۰ـ ایرانیان را تحت عنوان شعبه آرامائی طبقه بندی میکنند . دارای موی مشکی و چشم سیاه وپوستی که بیش از پوست اروپائیان بآفتاب حساسیت دارد وقد متوسط میباشند (امالیوس دهالوی ص ٣٦).

۱۱ـ ایرانیان که ازگروه آریان هستند دارای سربیضی شکل و پیشانی عریض و بینی برجسته و چشمان افقی که اغلب آبی است و موی بور یا قهوهٔ یا سیاه و ریش انبوه میباشند . ایرانیها خود را تاجیك میخوانند و فلات ایران را تا سند اشغال کرده‌اند. حتی درتوران و قسمت غربی‌آسیای مرکزی‌وجود دارند و کلنی‌هائی در روسیه و سیبریه تشکیل داده‌اند (پرتی ص ۷۰ و ۸۲ـ۸۳).

۱۲- یکی از دلائل دیرآمدن ایرانیان بسمت مغرب آنستکه در کتاب سفر آفرینش ذکری از آنها نشده است (X : ۱-۳۱) (دوخانیکف ص ۴۳) کلمه تاجیك به همه کسانیکه درسواحل جیحون و اطراف آن خون ایرانی داشتند اطلاق می- شد (ص۷۷) سر تاجیك مانند سر ایرانیان دراز ولی استخوان پیشانی بزرگتر است وصورت آنها را بیضی ترنشان میدهد. اسکلت آنها پرحجم‌تر از آن ایرانیان است. از ۱۴۸۷۰ نفر ایرانی از نواحی مختلف که از سرکنسولگری روس در ۱۸۵۷ درتبریز تقاضای روا دید کردند بیش از ۷۵ درصد چشم مشکی وقد متوسط یعنی ۱۳۰۰ - ۱۵۰۰ داشتند. جمجمه در ناحیه پیشانی باریکتر و صورت بیضی شکل درازتر و چشم بزرگتر و خوش شکلتر و مژگان درازتر است. گوش ودهان و پاها کوچکتر است (ص ۱۰۳ - ۱۰۵). اندازه گیری ایرانیان ساکن نواحی مرکزی متوسط دوهوسه (۱۳۳-۱۳۹).

۱۳- تاجیکهای افغانستان نماینده ایرانیان باستانی ساکن کشور میباشند. همه فارسی زبانان افغانستان که هزاره یا افغان یاسید نیستند تاجیك خوانده می- شوند. این نام به‌ساکنین ایرانی قدیم بدخشان نیز اطلاق میشود (بلیو- ص۱۰۹- ۱۱۰).

۱۴ - شاخص سر ۸۴/۶۱. در عراق عجم جمعیت مخلوط از ترکمن و آریانهای ماد وپارس خود را عجمی مینامند (هوسی ص ۱۱۰). در دوره هخامنشی ایرانیان آریائی برشوش تسلط داشتند (ص۱۳۹) ایرانیها دارای شاخص سرسایر آریانها بودند که ۷۳ بود (ص ۱۳۶-۱۳۷).

۱۵ - در ۱۸۵۰ رالینسون جمعیت ایران را ۱۰ میلیون تخمین زد و در۱۸۷۳ بعد از وبا وقحطی ۶ میلیون. طبق نظر هتوم- شیندلر جمعیت ایران در۱۸۸۴-۷٬۶۵۳٬۶۰۰ نفر و در۱۸۹۱ - ۸٬۰۵۵٬۵۰۰ نفر - در۱۸۸۸ طبق نظر زولوتارف ۶ میلیون بوده‌است (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۴۹۲ - ۴۹۴).

۱۶- اعراب ایرانیان ساکن شهرهای ایران را عجمی میخواندند. ایرانیها کم موتر ازکردها ومزلقانی‌ها هستند. موی‌آنها مجعد یا صاف و لب متوسط تا کلفت و دندان متوسط تا بزرگ است. قدکوتاه (۱۶۵/۳) شاخص سر ۷۸/۴ (۷۵/۷ - ۸۳/۵). حداکثر قطر پیشانی ۱۰۳ - عرض گونه‌ها ۱۳۷- عرض فکین ۱۰۱/۰. اکثریت ایرانیان از طبقه سر متوسط یا سر درازند. جمجمه های

ایرانی بخصوص گبرها سر دراز با گونه های کوچك بینی باریك و صورت دراز (دانیلو).

۱۷ـ پارسیها ایرانی‌هستند (اوجفالوی).

۱۸ـ اکثر ساکنین قسمت شرقی‌عراق ایران ایرانی هستند وساکنین نواحی کوهستانی بخصوص خالصند (هتوم ـ شیندلر س۴۸).

۱۹ ـ پارسیها مردم آریائی زبان و ایرانی هستند . در میان ایرانیان عصر حاضر نوعهای مختلف باهم مخلوط شده‌اند . از ایرانیان خالص سه نوع فرعی وجود دارد : سامی ـ ترکمن یا تاتار ـ شوشی (ریپلی ص۴۴۲ ـ ۴۵۲) .

۲۰ ـ قسمتی از جمعیت ایران از اولاد ایرانیان قدیم و پارسی‌ها هستند . درتمام کشور فقط ده هزار زردشتی است (فین ـ ص ۳۲-۳۳).

۲۱ـ احتمال‌میرود درحدود ۲میلیون ایرانی‌در روسیه و امپراطوری عثمانی‌و امپراطوری هندوستان باشد (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد۱ ص ۱۳ ـ ۱۴) مادها و پارسها شاید زندگانیی‌شبیه بادیه نشینان امروز داشتند (جلد ۱ ص ۱۷۰-۱۷۱) . ایرانیها ازشعب نژاد ایران هستندکه از استپ‌های شمال خراسان وارد ایران شدند و فارس را اشغال کردند (جلد۱ ص۹۵ـ۹۹) .

۲۲ ـ طبق بندهش اعراب و ایرانیها سامیها وآریانها در بادی امر از نژاد مشترك درمغرب آسیا هستند (مدی ۱۹۱۹ ص ۷۳۳) . فن‌لوشان میگوید تاجیکها از اولاد ایرانیان قدیمند . بلیو میگوید در افغانستان تاجیکها را پاراسیون می‌ـ گویند که نشانه نسبت و رابطه آنها با ایرانیان قدیم است (ص ۷۴۷ ـ ۷۴۸).

۲۳ـ یکی‌از دوگروه نژادی‌ایران ـ نور دیکهای اصلی‌از استپ‌های ناحیه آسیائی اروپا بایران آمدند و مادی و پارسی خوانده شدند ولی مهاجرت سامیها (اعراب) و همچنین حمله قبائل ترك نوع ایرانی را تغییر داده است . دو گروه ایرانی شناخته میشود :

الف ـ فارسیهای باریك سر دراز حوالی‌تخت جمشیدکه پوست سفید و موی زیاد و ریش بلوطی رنگ دارند . مردمان بور چشم آبی بندرت دیده میشود . اینها بطور کلی از نوردیك‌های اولیه هستند.

ب ـ لرها که بلندتر وتیره رنگتر و اغلب موی سیاه دارندو از نوع خیلی سر درازند باصورت بیضی و قیافه منظم و بنظر میرسد از شعبه‌های نژاد مدیترانه

یا نژادی خیلی شبیه بآن باشند (هدون ص ۱۰۲-۱۰۳) ونژادهند ومدیترانه شامل ایرانیها میشود (ص۸٦).

۲٤- پارسها مردمی بودند ازقبایل مادی (سایکس ص۷۳-۷٤).

۲۵ - در میان اقوام ایرانی از همه مهمتر پارسیها هستندکه بسه گروه جغرافیائی تقسیم میشوند : در مشرق‌خطی از استرآباد تا یزد تاکرمان تاجیکها هستند . درسمت مغرب عجمی‌ها و بین اصفهان و خلیج فارس فارسیها (دنیکر- ص ۵۰۵- ۵۰٦).

۲٦- مردم ایران بوسیلهٔ تماس با بادیه نشینان آریائی‌زبان شمالی و بادیه نشینان تورانی زبان مغول مخلوط شده‌اند (ورل ص ۱۲٤ - ۱۲٦).

۲۷ - ایرانیان غربی یا پارسیها درتمام آسیای مرکزی تاجیك و درس مغرب ایران تات شناخته میشوند (حسن ص ۷۹).

۲۸- درسنین بین ٦٦۰ - ٦۸۰ قبایل ایرانی بسوریه انتقال یافتند شیـ های‌فعلی سوریه ممکن است از این قبایل باشند . درمیان قبایل دروز عنصر ایرانی وجود دارد (هیتی‌ص۲۲- ۲۳).

۲۹ - نوشیروانی‌ها یك گروه ایرانی خالص دربلوچستانند . برای جمعیت ایرانی بلوچستان رجوع شود به قسمت تحت عنوان تاجیك (مکمون‌ص ۷).

۳۰ - از رسوم و سنن نژادی مشترك در ایران اثری‌نیست . نوع مخصوص ایرانی وجود ندارد . اولاد ساکنین اصلی که نسبتاً کم تغییرکرده‌اند در گیلان ومازندران یافت میشوند . در نواحی دیگر با بادیه نشینان آریائی زبان شمالی از مشرق روسیه و مغولان تورانی زبان مغرب سیبریه مخلوط شده‌اند (ویلسون ۱۹۳۲ ص ۲۸ - ۳۰) و اسکندر ازدواج بین مقدونیها و زنان ایرانی را تشویق میکرد (ص۳۱۵-۳۱٦) .

۳۱ - پارسوا - پارسای ایرانی در نوشته‌های آسوری در ۸۳٦ - ۸۳۵ قبل از میلاد ظاهر میشوند . آسوریها دربادی امر بین مادی و پارسی و بین ایرانی وپارتی‌فرق نمیگذاشتند (هرتسفلد ۱۹۳۵ ص٦ - ۱۰).

۳۲ - ۵۰ هزار نفر ایرانی در قفقاز بیشتر یك گروه سیاسی هستند تا یك واحد نژادی(باچماکف ص ۲۱ و ۲۳).

پارسیوان

۱ ـ در افغانستان تاجیکها را اغلب پارسیوان میخوانند (بلیو ـ ص ۱۰۹ - ۱۱۰).

۲ ـ ادعای بلیو که در افغانستان تاجیکها را پارسیوان میخوانند نشانه رابطه آنها باایرانیان باستان‌است (مدی۱۹۱۹ - ص ۷۴۷ - ۷۴۸).

پازوکی (پازکی)

قبیله بادیه نشین کرد در خوار و ورامین متشکل از هزار خانوار . زمانی قبیله نیرومندی بودند در نزدیکی ارض روم . درنیمهٔ دوم قرن شانزدهم از هم پاشیده و قسمتی از آنها بایران مهاجرت کردند بعضی کردی و بعضی ترکی حرف میزنند (هتوم - شیندلر ص ۴۸ ببعد).

پاسارگاده

۱ ـ قبیله پارسی که کوروش بقیام علیه مادها واداشت(هرودوت I ـ ۱۲۵).

۲ ـ یونانیها آنها را پاسارگاده نیز خوانده‌اند . این نام بعداً بیکی از قبایل کارمانیا اطلاق میشد (لارنس یادداشت به هرودوت I - ۱۲۵).

پامیری

پامیری (ایرانیان) : مو قهوهٔ گاهی روشن همیشه انبوه و موجدار یا مجعد . ریش قهوهٔ یا روشن با پوست سرخ و سفید یا گندم گون . قد بلند تر از متوسط ۱/۶۶ - ۱/۷۰۷ - شاخص سر ۸۵ یا بیشتر . صورت دراز بیضی شکل. بینی باریك برجسته عقابی یا راست چشم راست متوسط رنگ گاهی آبی شامل گلچا و تاجیك و واضی و غیره. ایران و پامیرو نواحی مجاور شمال شرقی منچوریه (هدون ص ۲۷) . گلچاها خالصترین پامیریها هستند (ص ۱۰۳ ـ ۱۰۴) چونه وبندیه ازنژاد پامیری هستند (ص ۱۰۳).

پانتیالیان

ازقبایل‌پارس که بکشاورزی‌اشتغال دارند(هرودوت I ـ ۱۲۵).

پانیسجوریان

استرابو آنها راجزوقبایل ایران نام میبرد: ساکن ناحیهٔ‌ای‌بنام پانیشووارا بودند (لارنس — یادداشت به هرودوت I - ۱۲۵).

پبلیسی

از قبایل ده نشین قشقائی (ترك) فارس ولارستان ۱۸۹۰(کرزن۱۸۹۲- جلد۲- ص۱۱۲ - ۱۱٤).

پلو

یك طایفه خالص ترك در غور متعلق به خلج (بلیو ـص ۱۰۰).

پلوس

پلوس در شمال کوئن - لون از حیث خصوصیات جسمانی شبیه تاجیکها هستند (دنیکر ص ۵۰۵ - ۵۰٦).

پورپیشه

قبیلهٔ بادیه نشین کرد اسفند آباد در اردلان که در زمستان بخاك ترکیه مهاجرت میکنند . ۳۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـجلد ۱ ص ۵۵۵ - ۵۵۷).

تات

۱ - درشمال غربی ایران بومیان آن مناطق راکه تحت سلطه ترکهاهستند تات می‌نامند. پیترو دولاواله ۱٦٦۳ اولین اروپائی بود که از تاتها ذکری کرده است (دوخانیکف ص ۷۷) . احتمال میرودکه در زمان ساسانیان از آذربایجان آورده شدند و بیش از هرگروه دیگر ایرانی تحت نفوذ ترکها واقع شدند و مدت ۱۵ قرن میان آنها زندگی کرده بودند . قد متوسط و صورت گرد و چاق و چشم سیاه که کوچکتر از چشم ایرانیان است . گردن آنها کوتاه و کلفت و بدن فربه و متمایل بچاقی و دست و پا نسبةً کوچك قیافه تاریك و مو تیره و نسبةً انبوه اگر چه کمتر از ایرانیان و تاجیکها (ص - ۱۱٤).

۲ ـ شاخص سرتاتهای دامغان ۷۸/۷ (دانیلو-ستون ۵۳ ـ ۵۵).

۳ ـ ایرانیان غربی یا ایرانیان خالص در ایرانیا غرب تات خوانده میشوند که شاید کلمه تحریف شده از تاجیك باشد (حسن ص۷۹).

٤ ـ ۷٤ هزار تات درقفقاز هستند . بیك زبان هندو و ایرانی تکلم میکنند (باچماکف ـ ص ۲۱).

تاتار

۱ـ در کردستان تاتار وجود ندارد (ملکم ـ جلد۲ ـ ص ۲۰۷ـ۲۱۰) .

۲ـ هزاره‌ها تاتار از شعب مغولند (بلیو-ص۱۱۳ـ۱۱٤) .

۳ـزلوتارف (۱۸۸۸) تخمین‌زد که‌درایران‌یك‌میلیون ترك وتاتاروجود دارد (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ ـ ص۴۹۲ـ٤۹٤). ترکهای ایران شعبه‌ای از نژاد بزرگ ترکی یا ترکمن یا تاتـار هستند (جلد ۲ ـ ص ۲٦۹) تاتار و ترکمن و ترك نام قابل تبدیل شعبه های یك فامیل است . دائرة المعارف بریتانیـا قبل از ۱۸۹۲ تاتارهای خراسان را صد هزار نفر ذکر میکنند که متشکلند از افشارها و قاجارها (جلد۱ـص۱۷۹).

٤ ـ ساکنین آذربایجان قوی و بلند و دارای موی مشکی و چشم سیـاه هستند و بلهجه آذربایجانی زبان ترکی تکلم میکنند اگر چه شبیه تاتارها نیستند آنهـا را تاتارآذربایجانی‌میگویند (دانیلو-ستون ۱۰ـ۱۹ ۲٦ـ۲۸).

۵ ـ در جدولهای رشیدالدین بیاتها بنام قبیله تاتار ذکر کرده است (هتوم ـشیندلر ـص٤۸ ببعد).

٦ـ تاتارهای‌آذربایجانی که از عناصر نژادی عمده ایران هستند اگر چه بزبان ترکی تکلم میکنند بطور قطع از هر حیث ایرانی هستند . دومین شعبه فرعی نوع ایرانی مخلوطی است از ایرانیان خالص بارگه‌ای از نژاد ترکـمن یا تاتار ریپلی ـ ص ٤٤۲ـ٤۵۲).

۷ـ مغولها یا تاتارها را چینی‌ها بسه طبقه یعنی سفید و سیاه و تاتار وحشی تقسیم کرده بودند . شکل صحیح این کلمه در قدیم «تاتا» بوده است. کلمه تار تار بطور عموم مورد قبول واقع شده زیرا شبیه‌کلمه تارتاروس میباشد (سایکس ۱۹۲۱ ـجلد ۲ـ ص۷۱).

۸- بعضی از تاتارها به گروه شرقی ترکی تعلق دارند (هدون ص ۳۱).
۹- منگلهای بلوچستان بدون شك از نژاد تاتارند (مکمون ص۸).

تاجیك (تاژیك، تازی، تازیك)

۱ - تاجیکهای عصر حاضر یا ایرانیان حقیقی که ترکها آنها را کزلباش می‌نامند مردمی هستند که برای خوش سیمائی معروفند - قیافهٔ منظم و صورت دراز بیضی و ابروان مشخص مشکی و چشمان سیاه غزالی دارند . تاجیکها در واقع مردم مشهوری هستند که در سراسر شرق پراکنده‌اند و نه تنها در شهرهای ایران بلکه در شهرهای ماوراالنهر و کشورهای تحت تسلط ازبکهای تاتار سکونت دارند . بعضی ادعادارند که تاجیکها تا مرزهای چین یا لااقل تا تبت پخش شده‌اند (پریچارد -ص۱۷۱) .

۲ - ایرانیان که خود را تاجیك میخوانند فلات ایران را تا سند در تصرف دارند . حتی در توران و قسمت غربی آسیای مرکزی یافت میشوند. در روسیه و سیبریه کلنی‌هائی تشکیل داده‌اند (پرتی- ص۸۲-۸۳) .

۳ - نام تاجیك فقط درباره طبقه معینی از جمعیت مشرق و خراسان و سیستان و هرات در افغانستان بکار میرفت و در سواحل سیحون و آنسوی آن بهرکس که خون ایرانی داشت اطلاق میشد. اشتقاق کلمه تاجیك (دوخانیکف ص۷۷ ۷۸ و ۸۷) . خود تاجیکها عربستان و ناحیه بغداد را اولین مسکن اجداد خود میدانند.(نقل از وود ص ۲۵۹). ولی تعداد آنها زیادتر از آنستکه بتوان آنها را اولاد جنگجویان مهاجم عرب دانست. طبق نظر مونت استورات الفینستون تاجیکها يك ملت واحد نیستند بلکه در ناحیه وسیعی در آسیا در قسمتهای مجزا پراکنده شده‌اند . مردمان ده نشین و غیر متحرك ایران نیز تاجیك نامیده میشوند تا از مهاجمین تاتار تشخیص داده شوند و همچنین با مردم بادیه‌نشین که بنظر میرسد از نژاد ایرانی باشند اشتباه نشوند . حتی در ترکستان چین وجود دارند (ص ۹۳ - ۹٤) . تاجیکها بلند قد و دارای موی مشکی و چشم سیاه هستند . سرآنها بدرازی سر ایرانیان است ولی استخوان پیشانی آنها بزرگتر است و همین امر صورت آنها را بیضی شکل تر از صورت ایرانیان غربی میسازد . چشم و دهان و بینی منظم است .

بینی معمولا راست و گاهی منحنی و برجسته‌تر از بینی مغولها است . مقدار موی آنها شبیه ایرانیان است . ریش انبوه ، سینه و بازوها اغلب پوشیده از مو است . اسکلت تاجیك حجیم تر از اسکلت ایرانیان است . قد بین ۱۷۰ و ۱۶۰ که توسط وود در واخان ثبت شده است (ص ۱۰۳-۱۰۵) و تاجیکها وگبرها حداکثر صفات بدوی واولیه را حفظ کرده‌اند (ص ۱۰۷-۱۰۸) .

٤ - اغلب پارسیوان خوانده میشوند . عنصر متعدد و پراکنده در افغانستان هستند و از حیث زبان وآداب و رسوم با ساکنین آن سرزمین فرق دارند. نماینده ساکنین ایران باستان هستند . تاجیك از کلمه فارسی قدیم که باعراب اطلاق میشد مشتق است . بتدریج این کلمه به نژاد مخلوط از عرب و ایرانی اطلاق شد . ممکن است تاجیك نام قدیمی روستائیان ایران باشد . امروز بهمه فارسی زبانان افغانستان که هزاره و افغان و سید نباشند اطلاق میشود (بلیو ص ۱۰۹ - ۱۱۰) .

٥- زیرعنوان مغول وآریان ثبت شده‌اند. گبرهایك مخلوط نژادی ازتاجیك و عجمی‌ها میباشند (هوسی ص۱۰۳) شاخص سرتاجیك ۸۲/۳۱(ص۱۱۰) وتاجیکها در مرز شرقی ایران و در خراسان بین افغانستان وفارس زندگی میکنند . از لحاظ جسمانی شبیه عجمی‌هاهستند (ص۱۱۸) .

٦ - عناصر ایرانی که تاجیك خوانده میشوند در سیستان وجود دارند (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۲۲۸) دائرةالمعارف بریتانیا قبل از۱۸۹۲ تاجیکهای خراسان را زیر ایرانیان ذکر کرده : تعداد ٤۰۰ هزار نفر (جلد ۱ - ص۱۷۹) .

۷ - گروه اساسی خراسان تاجیك است که شاخص سر او با شاخص سر ایرانیان کاملا فرق دارد زیرا آنها از نوع سرکوتاه هستند و از این حیث بارمنی‌ها و یهودیها و آسوریها و مغولها بیشتر شباهت دارند . از لحاظ کوتاهی سر بختیاریها در درجه دوم واقع میشوند . شاخص سر تاجیکها در شهرهای مختلف از این قرار است : فرغانه ۸۵/۵ - زرافشان ۸٤/۰ - سمرقند ۸۳/۰ (دانیلو).

۸ - تاجیکها مخلوطی هستند از ایرانیان خالص با ترکمن وتاتار (ریپلی ص ٤٤۲- ٤٥۲).

۹ـ استان هرات توسط تاجیکهای آریان اشغال شده است (سایکس ۱۹۲۱ جلد۲ـص ۲۱۷).

۱۰ ـ طبق نوشته بندهش تـاز جد اول تازیها یـا اعـراب است (مدی ۱۹۱۹ـ ص ۷۳۳) . در قسمتهای اول شاهنامه فردوسی اعراب را تازی و زبـان آنهارا زبان تازی میخواند (مدی ص ۷۳۷ و ۷۳۸) تاجیکها که امروز یکی از دوگروه نژادی عمده ایران را تشکیل میدهند ازاولاد اعراب ایرانی شده یازردشتی شده زمان اسکندر هستند . فن لوشان آنها را از اولاد ایرانیان قدیم میداند . دکتر بلیو میگوید در افغانستان تاجیکها را هنوز پارسیوان می‌خوانند که نشانه رابطه آنها با ایرانیان بـاستان است . ذکر از آنها حتی در یك دعای زردشتی نشان میدهدکه بعضی ازاعراب با ایرانیان قدیم تماس نزدیکتری داشتند. بنابراین جای تعجب نیست که خصوصیات جسمانی‌آنان نیز تاحدی تغییر کرده باشد(ص۷٤۷ـ ۷٤۸) .

۱۱ـ در ایران دوگروه بزرگ نژادی وجود دارد یکی تاجیکهای نوع قدیم که در پارسیهائیکه در سال ٦٤۰ میلادی به هندوستان مهاجرت کردند نوع آنها باقیمانده دوم ایرانیان . تاجیکهای دشت مخلوط‌تر و سفیدتر از تاجیکهای کوهستانی یاگلیچاها هستند . اینها را میتوان ساکنین اولیه محسوب داشت (هدون ص۱۰۲ـ۱۰۳) رجوع شود به پامیری (ص ۲۷) و تاجیکهای ساکن بین سیحون و جیحون درترکستان مخلوط شده‌اند ولی نسبتاًخود را ازتهاجم ازبکها حفظ کرده‌اند (ص۱۰۳ـ۱۰٤) .

۱۲ـ در مشرق خطی از استرآباد به یزد و کرمان تاجیکها زندگی می ـ کنند وهمچنین در مغرب افغانستان وشمال غربی بلوچستان و ترکستان و افغانستان وترکستان شوروی‌تا پامیروجود دارند. پلوسها وسارتها و آذربایجانی های قفقازشبیه تاجیکها هستند . تاجیکها از نوع سرکوتاه هستند (۸٤/۹) و قد آنها بلندتر از متوسط (۱٦۹/۰) است و اختلاط با ترکها را نشان میدهد (دنیکـر ص ۵۰۵ـ ۵۰۷).

۱۳ـچینی‌ها اعراب را تازی یاتاشی (که تحریفی‌است ازکلمه فارسی تازی‌یا تاجیك) میشناختند.

ایرانیان غربی‌یا ایرانیان خالص درتمام آسیای مرکزی تاجیك و در ایران

غربی تات خوانده میشوند تاجیك کلمه فارسی وسطی تائیائی آرامائی است یعنی قبیله طائی(حسن ص۷۹).

۱۴ - تاجیکها که در بلوچستان قسمت ایرانی جمعیت شناخته میشوند و از قبایل عمده محلی و طبقه کشاورز هستند از اینگونه هستند دهوارها یا دهقانها و دور زاده‌ها که تا مکران بسط دارند (مکمون ص۷).

۱۵- میانگین‌قد تاجیکهای کوهستانی ۱۶۵/۸۳ است . قد نشسته ۸۶/۴۴ شاخص نسبی قد نشسته ۵۲/۱۸ سرآنها متمایل به نوع خیلی‌سر کوتاه است . صورت باریك و ازحیث بلندی متوسط. طول بینی ۵۸/۱۴ عرض ۳۴/۴۰ شاخص ۵۹/۴۴ در نیمرخ بینی راست ومقعر ومحدب ۶۴/۵۰ درصد مقعر ۱۱/۴۷ درصد و محدب ۲۴/۰۳ درصد (گینزبرگ ص۵۶-۶۳).

تاچتادشی

۱- نوع سر کوتاه که مانند قبیله‌بدوی درآناطولی زندگی میکنند (ریپلی- ص۴۴۲-۴۵۳).

۲ - فن لوشان تاهتاجی‌ها را از نمایندگان هیتی‌های باستانی می‌داند (هیتی‌ص۱۵) .

تاهوکی (تاهوکانی)

در بلوچستان ایران پیدا میشوند . نژاد مردانه و قوی هستند (مکمون - ص ۸) .

تراکی

طایفه حقیقی‌ترك درغورمتعلق به خلج(بلیو ص- ۱۰۰).

ترکمن

۱ - ترکمنها از نژاد ترك هستند که در قرن یازدهم و دوازدهم به بخارا در شمال آسیا و ارمنستان و گرجستان جنوبی و شیروان و داغستان راه یافتند و در این نواحی بصورت بادیه نشینی زندگی میکنند و تراکمه و ترکمان و قزلباش

نامیده میشوند. نام آنها مرکب است از ترك و کمن تنها اختلاف بین ترکمنها و ازبکها از لحاظ قبیله است و اینکه ازبکها ده نشین هستند . هر دو صورت پهن و چانه تیز و پوست روشن و ریش تنك و عضلات قوی و چشم کوچك مانند چینی‌ها دارند (ابری ـ مکی ص ۱۶).

۲ ـ زیر عنوان مغول ذکر شده‌اند (هوسی ص ۱۰۳) . قبایل خالص ترکمن در گیلان و مازندران سکنی دارند . از قم در خطی بین اصفهان و آباده و خاك عراق عجم است که ساکنین آن مخلوطی از ترکمن و آریائهای ماد و پارس هستند که خود را عجمی می‌نامند . شاخص سر ۸۲/۰ (ص ۱۱۰ ببعد).

شاخص سرارامنه جلفا ۸۴ـ۸۶ که آنها رامانند ترکمنهای خالص‌سر کوتاه مینماید (ص۱۲۰) . ارقام مربوط به جانکی‌ها عنصر شدید ترکمن را نشان میدهد . شاخص سر ۸۳/۷ (ص ۱۲۲ـ۱۲۶).

۳ ـ زولوتارف عده ترکمنها و جمشیدیهای ایران را ۳۲۰ هزار نفرتخمین میزند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۴۹۲ ـ۴۹۴) و ترکهای ایران شاخه‌ای از نژاد بزرگ ترکی یا ترکمن یا تاتار میباشند (جلد ۲ ـ ص ۲۶۹) ترکمنهای دره گرگان و اترك معروفترین قبایل ترك ایران هستند (جلد ۲ـ ص ۲۷۰) تاتار وترکمن و ترك سه نام قابل تبدیل شاخه‌های مختلف یك فامیل نژادی است . (جلد ۱ـ ص ۱۷۹).

٤ـ جمجمه‌های گبر تا حدی شبیه جمجمه‌ترکمن‌است (دانیلوـستون ۱۳۹ـ ۱٤٤) . ترکمنها از طبقه نیمه سر کوتاه هستند و شاخص سر آنها ۸۳/۰ است (ستون ۵۳ـ۵۵) .

۵ ـ ارامنه از حیث جسمانی به ترکمنها بیشتر منسوب هستند تا به مردم آریائی زبان . یکی از شعب نوع ایرانی‌مخلوطی از ایرانی خالص با نژاد ترکمن یا تاتار است . عجمی ، تاجیك ، تاتار آذربایجانی ، موی خشن متمایل بسیاهی ، صورت پهن و استخوان گونه برجسته‌تر از آن ایرانیان خالص، سر عریضتر بخصوص در میان مردم شمال شرق . آیا رگهٔ از نژاد آلپاین در آنها وجود دارد ؟ (ریپلی ص ٤٤۲ـ ٤۵۲).

٦ ـ ترکها وترکمنهای‌ایران از نسل پارتها هستند (فین ـ ص ۳۲ ـ۳۳).

۷ ـ در خراسان ترکمن هست (سایکس ۱۹۲۱ ـجلد ۲ـ ص۳۹۲).

۸ ـ ایلات ترکمن هستند ولی مزاوجت نوعهای مختلط مانند قاجار بوجود آورده است (هدون ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳) . گروههای ترکمن بادیه‌نشین در پی مهاجرت ترکها از شمال ایران بسمت مغرب هجوم آوردند (ص ۹۷) . ترکمنهای مشرق دریای خزر قسمتی ازگروه غربی ترکها میباشند (ص ۳۱۰) .

۹ ـ ترکمنها گروهی از ترکان ایرانی هستند که در ایران وخیوه و بخارا وقفقاز و ماوراء قفقاز وجود دارند وعده آنها در حدود یك‌میلیون نفر است که شامل طوایف زیر میگردند: چوار ـ عیوت ـ گوکلان ـ اخال ـ مروتکه ـسارق ـ سالورو ارسای . همه مسلمانند . بعضی بنظر میرسد نوع نوردیك اولیه را خفظ کرده باشند ولی معمولا مخلوط شده‌اند (بکستون ۱۹۲۹ـ ص ۶۲۳).

۱۰ ـ ترکمنهـای خراسانی ترکی حرف میزنند (ویلسون ۱۹۳۲ ـ ص ۶۸ـ ۶۹) .

ترکها

۱ ـ اخلاف قبائل ترك درخراسان پیدا میشود (ملکم ـ جلد ۲ـ ص۲۱۶).

۲ ـ زبـان ترکی از حیث تعداد خیلی زیاد است . شامل چهل‌و یك فامیل یا شعبه و ۴۲۸ هزار نفر است . قبایل افشار و قاجار قویترین این قبایلند (شوبرل ـص ۲۰) .

۳ ـ بعضی از قبایل‌نیمه بادیه نشین ایران ترك هستند (پریچارد ـص۱۷۱).

۴ـ کندوزلو یکی ازقبایل ترك است جانگی گرمسیر و سرد سیر از نژاد ترکند(لایارد ـ ص ۷) .

۵ ـ جمجمه‌های بختیاری و تهرانی از حیث عرض بـوسیله اختلاط با تـرك تغییر کرده است (دوخانیکف ص ۱۰۹) ارامنه بوسیله سامیها و ترکها خیلی زیاد تغییر کرده‌اند (ص ۱۱۲) . تاتها بیش از سایر ایرانیان توسط گروههای ترك که مدت ۱۵ قرن بین آنها زندگی کرده‌اند تحت نفوذ واقع شده‌انـد . (ص۱۱۴). اندازه‌های جمجمه زیر نام تـورانیان داده شده‌است(ص ۱۳۲).

۶ـازبکها ، ترکمنهای سیحون وآسیای صغیر وقبایل‌متحرك شمال ایران و وعثمانیها همه ترك هستند(ابری‌ـمکی ص ۱۶) .

۷ ـ نویسندگان ایران باستان دشمنان خود را در سمت شمال ترك میخواندند (بلیو ـ ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰) وقتی خلیچی‌ها وارد غور شدند شامل طوایف حقیقی ترك از قبیل هوتك و توخی و اندر وتراکی وتلر و پولربودند(ص ۱۰۰).

۸ - بعضی از ایلات تـرك هستند (هوسی ص ۱۱۹) . لایارد میگوید گندوزلوها افشار ترك و جانکی‌ها ترك هستند (ص ۱۲۲). راجـع بـه جانکی‌ها احتمال قوی میرود که یك قبیله ترك کشوری که در اشغال لرها بود گرفته و باآنها مخلوط شدند (ص۱۲۲ ـ ۱۲٦) .

۹ ـ طبق گفته هتوم ـ شیندلر در سال ۱۸۸٤ درحدود ۱٤٤ هزار فامیل ترك در ایران وجود داشت . زولوتارف (۱۸۸۸) ترکها و تاتارهای ایران را یك میلیون نفر تخمین میزند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ٤۹۲ ـ ٤۹٤). ترکها که یکی از چهار طبقه قبایل ایرانند ازشعب نژاد ترکی وترکمن و تاتار میباشند . اکثریت ترکها اسکان یافته و ده نشین اند (جلد ۲ ـ ص ۲٦۹ ـ ۲۷۰) در میان قبایل ترك ایران که عده آنهادر شمال و شمال غرب از همه زیادتر است معروفترین آنها قبایل قاجار و افشار و قره‌گوزلو همدان و شاهسون‌های اردبیل و ترکمنهای گرگان و اترك و قشقائیهای فارس و لارستان هستـند (جلد ۲ ـ ص ۲۷۰) . در کردستان عناصر ترك وجود دارد (جلد ۱ ـ ص ٥٤۹) قبایل مهاجـر فارس و لارستان قسمتی لر ترك هستند که عمده‌ترین آنها قبایل قشقائی است (جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ - ۱۱٤) . تاتار و ترکمن وترك نامهای قابل تبدیل شعب مختلف یك فامیـل هستند (جلد۱ ـ ص ۱۸۹) ساکنین کلات نادری ترك ازقبایل جلایرو بنجت هستند. (جلد ۱ـ ص ۱۳۹).

۱۰ ـ بعداز ادوار ما قبل تاریخ آریانها با قبایل ترك مخلوط شدند (دانیلو ـ ستون ۱۰-۱۹ و۲٦ ـ ۲۸).

۱۱ ـ در شهرها بخصوص در تهران اختلاط خون ترك زیاد است . خلج‌های بادیه نشین ترك هستند . همه قبایل قزلباش ترکند (هتوم ـ شیندلر ص ٤۸ ببعد).

۱۲ ـ ترکها از نسل پارتها هستند (فین ـ ص ۳۲ -۳۳).

۱۳ـ درخراسان (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۲ـ ص ۳۹۲). آینه لو وبهارلو و باصری و نفر خمسه از نسل ترك هستند (جلد ۲ ـ ص ٤۷۹) . قبیلهٔ قاجار از

نژاد ترکند (جلد ۲ ـ ص ۲۷۷) .

۱٤ ـ مردم ایران ترکها را تحت نفوذ شدید قرار دادند (لوفر ۱۹۱۹ ـ ص ۱۸۵) .

۱۵ ـ هجوم قبایل ترك نوع ایرانی را تغییر داده است (هدون‌ص‌ـ۱۰۲). آذربایجانیهای ایران و آذربایجانیهای قفقاز که کم و بیش با ترکها مخلوط شده‌اندزیر گروه ایران ومدیترانه قرارداده شده‌اند (ص۸٦) تسلط ترکها برناحیه سیحون در اواسط قرن ششم میلادی منتج به مهاجرت قبایل ترك بسمت ایران و آسیای صغیر گردید . ترکان سلجوق در اواخر قرن یازدهم آن ناحیه را اشغال کردند و بدنبال آنها ترکان عثمانی آمدند . کلمهٔ ترك در آسیای صغیر و اروپا لازمه‌اش از نژاد ترك بودن نیست زیرا کسانی را که بدین اسلام درآمدند نیزترك می‌نامیدند (ص ۹۷) .

ترکی : موتاریك ـ انبوه روی صورت ، رنگ قیافه سفید متمایل به‌زردکمی متمایل به‌قهوه‌ای،قد متوسط تا بلند ۱/٦۷۵ با تمایل بچاقی،سرکوتاه بلند(شاخص سر ۸۵ـ۸۷) صورت بیضی‌دراز،استخوان گونه پهن، بینی‌راست‌نسبتاً برجسته، چشمان مشکی غیر مغولی ، ولی اغلب حاشیه خارجی پلك چشم تا شده است ، لب کلفت ، موطن اصلی آسیای غربی (ص۳۱).

۱٦ـبلوچیها در شمال غربی مخلوط با ترکها هستند (دنیکر ص ۵۰۸).

۱۷ ـ ترکها دارای شکل سرکوچك هستند قد متوسط و زوایای صورت برجسته و قیافه نا منظم دارند (ایوانوص ۱۵۳).

۱۸ـ ترکمنها گروهی‌از ترکان ایرانند (بکستون۱۹۲۹ص۳۲۲).

۱۹ ـ دومین حرکت بزرگ‌بادیه نشینی درایران حمله ترکها از مغولستان در قرن هشتم بود . ترکها به آذربایجان راه یافتند (ویلسون ۱۹۳۲ ـ ص ٦۹ ـ ۷۰) در فارس و لرستان قبایل ترك یافت می‌شود (ص ۳۳ـ۳٤).

تکالو

قبیله قزلباش ترك در ۱۵۳۱ از هم پاشید و به‌عنوان قبیله از تاریخ محو شد (هتوم ـ شیندلر ـ ص ٤۸ ببعد) .

تلر

طایفهٔ ترك غورمتعلق به خلج(بلیو- ص۱۰۰).

توخی

طایفه ترك غور متعلق به خلج (بلیو ص ۱۰۰).

تورانیان

۱ - اندازه‌های سر - شاخص سر ۷۹/۳ (دوخانیسکف ص ۵۹ - ۶۳) سرایرانیان بلندتر از سر تورانیان است (ص ۶۲) . ایران مدت ۵۰۰ سال تحت سلطهٔ یونانی و سامی و آرامائی و تورانی بود؛ ۶۰۰ سال تحت سلطهٔ تورانیان . (دوخانیسکف-ص۷٤ - ۷٦) . اندازه های جمجمه (ص ۱۳۲ - ۱۳۹) .

۲ - نواحی کوهستانی بین لرها و فارسیها مرکز اختلاط آریانها و تورانیان و سامی ها بود . عناصر تورانی در بعضی نقاط تفوق دارند . در نقاط دیگر از بین رفته است (هوسی - ص ۱۲۲) . در شوش نژادی از اختلاط تورانی و ایرانی و سیاهپوست وجودارد (ص ۱۳٦ - ۱۳۷) نقص شکل سرممکن است ازاصل تورانی باشد (ص۱٤۳).

۳ - فامیل زبان تورانی آسیای مرکزی شامل لهجه های ترکی و زبان مغولی و زبانهای فنلاندی و زبان طبقهٔ حاکمه نژاد تاتار در چین می‌باشد (کندر ص۳۰ - ۵۱).

٤ - هزاره ها متعلق بفامیل تورانیان هستند و قیافهٔ مغولی وچشم کج و کمی‌ریش‌آنها مؤید آنست (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۱۹۸).

۵ - احتمال میرود که نژادتورانی (سیبری باسینیتی) در ازمنه ما قبل تاریخ در مغرب آسیا وقسمت مرکزی و جنوبی اروپا وجود نداشت (برینتون- ص ٤-۵) .

٦- دو قبیله ایرانیان قدیم که هرودوت ذکرکرده یعنی بودائی و مگی ممکن است از نژاد تورانی باشند (سایکس ۱۹۲۱-ص۹۵-۹۹) .

۷ - همیشه از راه ایران آریانها و تورانیان به بین‌النهرین آمدند (ورل ص ۲۰ - ۲۱) ایرانیهای آریائی زبان اختلاف عمده بین ایران و توران قائل

میشوند اگرچه خون تورانی درآنها زیاد است (ص٤٤) .

۸ ـ در بعضی نقاط ایران در۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مغولهای تورانی ـ زبان جای ایرانیان بومی راگرفته یا با آنها مخلوط شدند (ویلسون ۱۹۳۲ ـ ص ۲۸ـ۳۰).

تهرانی

جمجمه بختیاری شبیه جمجمه تهرانی است که‌نمونهٔ جمجمهٔ ایرانی مخلوط باترك است (دوخانیکوف ص ۱۰۹) اندازه‌های جمجمه (ص ۱۳۳ ـ ۱۳۹).

تیلاکو

کردهای اردلان نزدیك هواتو ـ ٦۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۱ـ ص٥٥٥ ـ ٥٥٧).

تیموری

۱ ـ دائرةالمعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ تحت عنوان مغول ۲٥۰ هزار تیموری در خراسان صورت می‌دهد (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۱ ـ ص ۱۷۹) . در نواحی مرکزی‌جام و باخزر و خواف اکثریت مردم از نژاد عرب هستند و تیموری نامیده می‌شوند و یکی از قبایل چهار ایمك تعلق دارند . نام آنها مشتق از تیمور است که آنها را ازوطن اصلی خود بجای دیگر منتقل کرد . در سایر نقاط خراسان نیز مراکز تیموری وجود دارد . بلیو آنها را یکی از قبایل اصلی چهار ایمك می‌داند وجمشیدی و فیروزکوهی را از شعب آن می‌داند (جلد ۱ص ۱۹۸ـ۱۹۹).

۲ ـ در خراسان قبایل تیموری عرب نژاد وجود دارد (سایکس ۱۹۲۱ جلد ۲ـ ص۳۹۲).

۳ ـ تیموریها که نزدیك مرزافغان زندگی می‌کنند به‌هشت قبیله عمده تقسیم می‌شوند (ایوانو ـ ص۱٥۳).

تیمونی

۱ـ ازقبایل اصلی چهارایمك. گفته میشوداز نژاد ایرانی‌هستند که‌اکنون

در ایران پیدا نمیشوند(کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۱۹۸).
۲ - تیمانی وچهار ایمك وسایر قبایل در قلب افغانستان زندگی میکنند. (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ -ص ۲۱۷) .

جات

بلوچیها با جاتها وهندوها درمشرق مخلوط شده‌اند (دنیکر -ص ۵۰۸).

جانکی

۱- جانکی گرمسیر و سرد سیر از نژاد ترك هستند (لایارد -ص۷۰).
۲- لایارد میگوید جانکیهایك قبیله بختیاری‌اند که بین‌ملامیر و رامهرمز زندگی میکنند (هوسی-ص ۱۲۲) .

اندازه‌ها (ص ۱۲۲)، مردان این قبیله که لایارد میگوید ترك هستند در نظر اول خصوصیات جسمانی لرها را نشان میدهند. همان قد بلند بدن عضلانی قوی مو و ریش مجعد و خیلی دراز و خیلی سیاه بینی دراز و صاف پوست رنگ روشن و این مطلب از این جهت عجیب است که درناحیه گرم کوهستانی سکونت دارند. ارقام اندازه‌گیری حاکی از عنصر ترکمنی است. شاخص سر ۸۳/۷ اگر چه خیلی کمتر از شاخص سر بختیاریها است ولی نسبتاً زیاد است شاخص پیشانی و چانه ۷٤/۵ نیز زیاد است . بنابر این این قبیلـه بطور قابل ملاحظـه با سایر قبایل بختیاری از حیث سرکوتاهی و داشتن تعداد زیادتری خصوصیات آریائی فرق دارد . تعداد موخرمائی (مانند فارس) زیاداست. دیگران دارای مو وریش سیاه و چشم‌آبی می‌باشند خصوصیتی که در میان لرها نیزدیده میشود (ص ۱۲۲ - ۱۲٦) بختیاری (جانکی) شاخص‌بینی ٦۰/۰ (ص ۱۳۳) .

جباره

۱ - از قبایل بادیه نشین خمسه (عرب) فارس و لارستان (۱۸۹۰ کرزن ۱۸۹۲- جلد ۲ - ص ۱۱۲-۱۱٤).
۲ - از شعب فرعی شاخه عرب خمسه - در اصل از نجد یا عمان مهاجرت کردند(سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ - ص ٤۷۹) .

جبراچی

قبیله کرد اردلان در بلاور بامامون سه هزار خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ ـ ص ۵۵۵ ـ ۵۵۷).

جدرسی

قبیله مهاجر به کناره بلوچستان (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ص ۹۵ ـ ۹۹) .

جرف

قبیله عرب خوزستان که تعداد افراد ذکـور آنها بیش از ۵۰۰ نفر است. (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۲۲۰ ـ ۳۲۲) .

جرمانیان

۱-قبیله ایرانی که بکشاورزی اشتغال دارند (هرودوت I-۱۲۵).
۲ ـ معمولا کرمانیان نامیده شده و نـزدیك کرمان زندگی میکردند . در میان ایرانیان مردم مشخصی هستند (لارنس).

جعفر بیگلو

«جعفربیگی» از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤).

جلالوند

قبیله کرد کرمانشاه تحت نظر سرتیپ کرندی. بابوانجی یك هزارخانـوار. (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ ص ۵۵۷).

جلایر

قبیله ترك ساکن کلات نادری (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ ـ ص ۱۳۹).

جلیلوند

قبیله غیر متحرك کرد در مشرق کرمانشاه ۳۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـ

جلد۱ ص ۵۵۷).

جمشیدی

زولوتارف ترکمنهاوجمشیدیها وغیره ایران را ۳۲۰٬۰۰۰تخمین‌میزند(کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۴۹۲ - ۴۹۴) . یکـی از چهار قبیله اصلی چهار ایمك . از نژاد ایرانی‌هستند ولی‌قسمت عمده‌شان در زمان قدیم‌ایران را ترك کرده در افغانستان ساکن شدند. در ۱۸۵۷ عده‌ای عودت داده شده و نزدیك مشهد مستقر شدند . بلیو جمشیدیها را از شعب تیموری چهار ایمك میداند (جلد ۱ - ص ۱۹۸) .

چاودر

طایفه‌ای ازترکمنها (بکستون ۱۹۲۹- ص ۶۲۳).

چته

از هزاره‌ها سر کوتاهترند ولی شاخص بینی آنها ۵۸ و بنابر این از نژاد پامیرند(هدون- ص۱۰۳).

چنگیانی

در موردکولیها اصل‌زنگاریهای اروپائی یا مشابه آنها را درچنگیانی‌ترکیه میتوان یافت(سایکس- ص ۳۴۴).

چوبانکره

قبیله غیر متحرك کرد درکرمانشاه (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۱ ص ۵۵۷).

چهار ایمك

۱ - چهارایمك در مرزهای غربی نزدیك هرات در افغانستان هستند (بلیو ص ۱۳).
۲ - قبـایل سرگردان درمرز افغانستان. چهارایمك در اصل از چهار قبیله جمشیدی و فیروزکوهـی و تیموری وتیمونـی تشکیل میشد . بعداً دو قبیله دیگـر

یعنی‌هزاره و کیپچك بآن اضافه‌شد. فیروز کوهی و تیمونی و کیپچك اکنون درایران یافت نمیشوند بااینکه گفته شده‌است دوقبیله اولی‌از نژاد ایرانی هستند . بلیو چهار ایمك اصلی‌را متشکل‌از تیموری وتیمونی وداهی و سوری میداند .جمشیدی و فیروز کوهی از شعب تیموری و هزاره مترادف داهی است (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ ص۱۹۸).

۳ ـ ساکنین قلب افغانستان (سایکس ـ جلد ۲ ص ۳۱۷).

چهار پنجه

قبیله غیر متحرك قشقائی (ترك) لارستان و فارس ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۱ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤).

حاجی‌مسیح‌خان

از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤)

حباشی

یا حبشی در مکران و لارستان . ممکن است با شوشیهای باستان منسوب باشند (هوسی ـ ص۱۲٦)

حجمی

رجوع‌شود به‌عجمی.

حلولان

قبیلهٔ‌لر در لرستان ولی زیرعنوان قبایل کرد کرمانشاه ثبت شده‌اند. بادیه نشین در کوهستانهای جنوب شرقی کرمانشاه و قسمت علیای کوخه ٤۰۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ـ ص۵۵۷).

حلیلان

رجوع شود به‌حولولان.

حمودی

قبیله عرب درخوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ نفر است (کرزن ۱۸۹۲-جلد ۲ص ۳۲۰-۳۲۳).

حمید

«حمید» قبیله‌عرب درخوزستان که تعدادافراد ذکورآنها متجاوزاز۵۰۰ نفر است(کرزن ۱۸۹۲- جلد۲ص ۳۲۰-۳۲۲).

حیدرانلو

قبیله بزرگ کرد آذربایجان درمرز نزدیك خوی (کرزن ۱۸۹۲- جلد۱ ص۵۵۵-۵۵۷).

خلج

۱ - یك قبیله ترك که نام ترکی خود را حفظ کرده است. درنزدیکی تهران در مزلقان سکونت دارند . نویسنده آنها را مزلقانی خوانده است . اکثر آنها سر دراز هستند و احتمال میرود بطور قابل ملاحظه با ایران مخلوط شده باشند . از همه گروههای اندازه گیری شده زیادتر مو دارند موی آنها موجدار - اب متوسط دندان متوسط تاکوچك - قد ۱٦٤/۳ - شاخص سر ۷٦/٥- حد اکثر قطرپیشانی ۱۰٦ - عرض گونه‌ها ۱۳۹ - عرض فکین ۱۰۳/۱ (دانیلو).

۲- قبیله ترك قزلباش درجدولهای‌سلسله‌نسب رشیدالدین خلج یاصحیحترکلج ثبت شده . شکلهای دیگر این نام عبارت است از کلیج وخلیج . خلجهای ایران از همان نژاد خلیج و خلجی و قلجی یا قزلزائی افغانستان هستند ولی قبیله اخیر چندین قرن پیش برادران ایرانی خود را ترك کرد و نویسندگان شرقی حتی در اوایل قرن دهم ساکن افغانستان ذکر کرده‌اند . یکی از قبایل ترك از اولاد

اوقزخان دانسته‌اند. این قبیله درسال ۱۲۰۰ به قشون چنگیزخان ملحق‌شد و بعدـ
ها در آسیای صغیر استقرار یافت . بعدها قسمتی از آنها در ایران مستقر شدند
و در سال ۱٤۰٤ آنها را در ناحیه فعلی که نزدیك ساوه است می‌یابیم قسمتی از
قبیله درفارس وکرمان و آذربایجان سکونت دارند (هتوم ـ شیندلر ص ٤۸ ببعد).

خلجی

۱ـ افغان ـ اندازه های جمجمه (دوخانیکف ص ۱۳۳ ـ ۱۳۹).
۲ ـ « قلزائی » یکی از عناصر عمده افغانستان (بلیو ـ ص ۱۳).
« خلیچی » یعنی شمشیر زن ، وقتی وارد غور شدند شاید فقط از قبایل خالص
ترك هتك و توخی و اندار و تراکی و تولر و پولر متشکل بودند (ص ۱۰۰) .
خودشان را غلجائی می‌گویند و دیگران آنها را قلزائی میخوانند تعداد آنها
زیادودرناحیه بین جلال‌آباد وکلات قلجی پراکنده‌اند (ص ۹۷).
۳ ـ غلزائی یا قلزائی (بلیو آنرا قلیج نوشته) یکی از دو قبیله بزرگ
جنوب افغانستان است نژاد مختلط متشکل از صد هزار خانوار زمانی نیرومندترین
قبیله قندهار بود . تصور می‌رود قلزائی‌ها با خلج که ادریسی ذکر کرده یکی باشند
ولی لانکورث دیمز در این مطلب تردید دارد (سایکس ۱۸۹۲ جلد ۲ ـ ص
۲۱۷ـ۲۱۸).

خمسه

۱ ـ قبایل عرب فارس ولارستان. عدهٔ آنها کمترازقبایل‌ترك است و متجاوز
از سه هزار چادر میشود . در همان ناحیه پراکنده هستند و نسب خود را از قبیلهٔ
بنی شربان عربستان میدانند . طبق نظر راس (۱۸۷۵) قبایل خمسه متشکل‌است
از : « باصری، نپار، بهارلو، آرایالو، ابولوردی، عمله‌شاهی، وممسنی (ترك) . »
در ۱۸۸۹ : «بجری، نوفر، بهارلو، اینلو» . در ۱۸۹۰: «بصیری، آینه‌لو، شیوائی
صفری، جباره » . (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤).
۲ـ قبایل خمسه درناحیه وسیعی درسمت مشرق ناحیهٔ قشقائی چراگاه‌دارند.
در زمستان بحوالی بندر عباس و لار و در تابستان بحوالی نیریز و ده بید
نقل‌مکان میکنند . پنج قبیله عبارتند از عرب ، آینه‌لو ، بهارلو، باصری و نفر.

اعراب که بیش از نیمی از افراد قبایل را تشکیل میدهند و به دو شعبه شیبانی و جباره تقسیم شده‌اند در اصل از نجد و عمان مهاجرت کرده‌اند و چهار قبیله دیگر از نژاد ترك هستند. زبان معمولی آنها عربی مخلوط با فارسی و ترکی و لری است. تعداد آنها ۰۰۰ و ۷۰ نفر است (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ - ص ۴۷۹).

خنافره

یکی از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آنها متجاوز از ۵۰۰ نفر است (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۳۲۰ - ۳۳۲).

خواجه‌وند

«خوجاوند ولك‌های دیگر» دردشتهای شمال تهران زندگی میکنند. بادیه نشین هستند. قبیله بومی ایران محسوب میشوند و بزبان فارسی مخلوط باترکی تکلم میکنند(هتوم- شیندلر ص۴۸ ببعد).

خوانین

قبیله بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ - ص ۱۱۲ - ۱۱۴).

خوزی

۱ - فارسی و عربی و خوزی درخوزستان بکاربرده‌میشد. ظاهرخارجی‌ساکنین زرد و لاغرباریش کم و موی غیر انبوه (اصطخری - مقایسه شود با هوسی‌ص ۱۲۷).

۲ - تصور میرود خوزستان از اواجا مشتق شده باشد « بومیان » که در خطوط میخی حجاریها یافت می‌شود شاید ریشه اوخی Uxii استرابوو پلینی نیز همان باشد (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۲ - ص ۳۲۰).

۳ - یاقوت مینویسد خوزیها نژاد فرومایه و برنگ سیاه یا مسی هستند (سایکس ۱۹۰۲ - ۳۴۳).

۴ - موطن در ایلام - هوسی‌یا کوسی اوخیانهای Uxians یونانی هستند. این‌نام در کلمهٔ خوزستان باقیمانده است (سایکس ۱۹۲۱ جلد ۱ - ص۵۰-۵۳).

دادتائی

یکی ازقبایل بادیه‌نشین قشقائی(ترك) فارس ولارستان (کرزن۱۸۹۲- جلد ۲ص۱۱۲-۱۱٤).

دارابخانی

یکی از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارسی و لارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲- جلد۲ ص۱۱۲-۱۱٤).

دانهـا

۱- یکی‌ازقبایل‌بادیه‌نشین‌پارس (هرودوتI-۱۲۵).
۲- یاداهه درمشرق خزر واینکه این نام اهمیت نژادی داشته باشد تردید است (لارنس).

داهی

طبق نظر بلیو یکی از قبایل اصلی چهار ایمك مترادف باهزاره (کرزن ۱۸۹۲- جلد۱ ص۱۹۸).

درانی

یکی‌از دوقبیله بزرگ افغانستان ساکن ناحیه شرقی (سایکس ۱۹۲۱-جلد ۲ص۲۱٦-۲۱۸).

دراویدیهـا

۱- نژاد دراویدی که در حجاریهای سوازا نشان داده شده‌اند ممکن است اسیر یابرده باشند (برینتون‌ص۲)
۲ - قبیله براهوئی بطور قطع از نژاد دراویدی است . ممکن است نژاد دراویدی زمـانی از هند تا شط‌العرب گسترده بوده است (سایکس ۱۹۰۲ ص ۳٤۲-۳٤۳)
۳- زبان براهوئی ازنوع زبان‌دراویدیها است (هدون ص۱۰۳).

۴ـ شاخه‌هندی نژادآریان بادراویدیها مخلوط شده (ورل‌ـص۱۲۱ـ۱۲۲).
۵ـ دراویدیها (براچوئی‌ها) که‌عمده‌آنها قنبرانی ومنگال یامونگال هستند درسراسر جنوب بلوچستان و کوهستان خاران پخش هستند. بلوچها با دراویدیها مخلوط شده‌اند (مکمون ص۷).

درزاده

«دورزاده» یك‌قبیله‌ایرانی دربلوچستان(مکران) (مکمون‌ص‌ـ۷).

درنگیان

بنواحی‌شمالی‌بلوچستان‌مهاجرت کردند(سایکس۱۹۲۱ـجلد۱ـص۹۵ـ۹۹).

درو پیکان

۱ـ ازقبایل‌بادیه‌نشین پارس(هرودوت I ـ۱۲۵).
۲ـ ازنام دروپیچی مشتقات زیادی وجودداشته وممکن است اصطلاحی بوده برای «بیچاره» (لارنس).

دروز

عناصر هند و ایرانی درمیان دروزها متنوع و زیاد است. احتمال میرود دربادی امر دربین‌النهرین باهم ازدواج کرده و بعدها درسوریا با ایرانیان مخلوط شده‌می‌باشند. ازنظر نژادی دروزها مخلوطی از ایرانیها و عراقی‌ها و اعراب ایرانی شده باشند (هیتی ص۲۲ـ۲۳) فن‌لوشان آنهارا نماینده هیتی‌های عهد باستان می‌ـ داند (ص‌ـ۱۵).

دروزیان

یك‌قبیله ایرانی که‌به کشاورزی اشتغال دارند (هرودوتI ـ۱۲۵).

دره شوری

۱ـ «دره‌شولی» از قبایل بادیه‌نشین قشقائی (ترك) ۱۸۷۵و۱۸۹۰ (کرزن

۱۸۹۲ـ جلد۲ـ ص۱۱۲ـ۱۱۴).
۲ـ یکی از قبایل عمده قشقائی (سایکس ـ جلد۲ـص۴۷۷ـ۴۷۸).

دنارونی

۱ـ یکی‌ازشعب فرعی بختیاریهای اصفهان(لایاردص۷).
۲ـ لایارد میگوید یك‌قبیله بختیاری هستند که در۱۸۳۰ ازملایر باصفهان آمده‌اند (هوسی‌ص۱۲۲) .

دهوار

۱ـ متعلق به نوع هندوایرانی (هدون‌ـ ص۸۶).
۲ـ دهوارها یا دخانها قسمتی از جمعیت ایرانی بلوچستان هستند (مکمون ص۷).

ذوالقدر

قبیله قزلباش ترك ـ معدودی از آنها باقیمانده . درآذربایجان زندگی می‌کنند (هتوم‌ـ شیندلرـ ص۴۸ ببعد).

رحیمی

ازقبایل بادیه‌نشین قشقائی (ترك) فارس ولارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ جلد۲ـ ص۱۱۲ـ۱۱۴).

رند

رند مکران که گفته میشود بلوچی خالص هستند تنها اعراب قبیله کتـرتن هستند (دنیکر ص۵۰۷).

ریگی

در بلوچستان قبایل بادیه نشین پراکنده زندگی میکنند که ریگی نامیده میشوند و مهمترین آنها قبیله محمدانی است . از نژاد عرب هستند (مکمون‌ص۷).

ززا

قبیله کرد آذربایجانی درکوهستان شمال غربی اشنو سنی - هزار خانوار (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۱- ص ۵۵۵ -۵۵۷).

زعفرانلو

کردهای زعفرانلو ساکنین عمده قوچان درخراسان (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۱۹۱) شاه عباس آنها را از ایالات شمال غرب بخراسان انتقال‌داد(جلد ۱ - ص ۹۷ - ۹۸).

زکرتو

در دورهٔ آسوریها ملت کوچکی وجود داشت که سامیها آنها را زکرتو میخواندند در پارسوا و در ناحیه شمالی زاگرس زندگی میکردند (لارنس- یادداشت به هرودوت I - ۱۲۵).

زند

۱ - قبیله کرد زبان زمانی تحت نظر کریم خان - اکنون کاملا از بین رفته‌اند(شوبرل - ص۲۰).

۲ - زندها لرهستند. هنوز ۱۵۰ تا ۲۰۰ خانوار نزدیك قم و همدان و ملایر و بختیاری زندگی میکنند (هتوم - شیندلر ص ٤۸ ببعد).

زنگنه

قبیله کرد کرمانشاه - شیعه - ۱۵۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۱ - ص ۵۵۷).

زنگیون

از قبایل ده نشین قشقائی (ترك) فارس ولارستان ۱۸۹۰ (کرزن۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۱۱۲ - ۱۱٤) .

سارتها

۱ ـ قسمت عمده جمعیت ترکستان بین سیحون وجیحون متشکل ازسارتهای اسکان یافته که نژادی هستند مخلـوط از ازبك قرغیز و تاجیك و عناصر دیگـر (هدون ص۱۰۳ ـ ۱۰٤).

۲ سـارتهای ترکستان روسیه از لحـاظ خصوصیات جسمانی شبیه تاجیکها هستند (دنیکرص ۵۰۵ ـ ۵۰٦).

سارق

طایفهٔ از ترکمنها (بکستون ۱۹۲۹ ـ ص٦۲۳).

ساسانیان

سلسله ساسانی از پارس آمدند (ورل ـ ص ۱۲۵ ـ۱۲٦).

ساسپیریان

ساکن کشوری‌شمال مادیها(هرودوت IV ـ ۳۷).

سالور

طایفه از ترکمنها (بکستون ۱۹۲۹ ـ ص ٦۲۳).

سامی‌ها

۱ ـ جمجمه بختیاریها شبیه جمجمه‌هائیست که او تهرانی می‌نامد : هر دو در ارتفاع سر نفوذ سامی‌نشان‌میدهنـد (دوخانیکف ـص ۱۰۹) . اندازه‌های سر : شاخص سر ۷۸/۳ (ص۵۹ و ٦۳) . سامیهای هند شاخص سر ۷۳/۹ . اندازه‌ها (ص ۷۰) . وقتی جمجمه سامی با جمجمه ایرانی مقایسه میشود بنظرمیرسد از حیث ظرفیت مغز کمتر و از عرض و طول کوچکتر ولی در ارتفاع بلند تر است (ص ۷۱) . ایران مدت ۲۰۰ سال تحت تسلط یونانی و سامی بود ؛ و۵۰۰ سال تحت تسلط یونانی و سامی وآرامائی و تورانی . و تحت تسلط سامی ٤۰۰ سال (ص ۷٤ ـ ۷٦) . در سمت مغرب شیراز و اصفهان نفوذ سامی قویتر است و این مطلب

در شکل سر بخوبی آشکار میشود (ص ۱۰۷ ـ ۱۰۸). نسطوریها و کلدانیان نزدیك ارومیه و سلماس و سرچشمه رود زاب سامی هستند (ص ۱۱۰) شکل جمجمه نسطوریها سامی است بخصوص در میان اقوام دز وجلو وباز وتخومه وطیاری که همه آسوری هستند. چشم سامی فرو رفته است (ص ۱۱۱-۱۱۲) . ارمنی‌ها با سامیها مخلوط شده‌اند (ص ۱۱۲). اندازه جمجمه‌های سامی (ص ۱۳۱-۱۳۹).

۲ ـ سامیهای ایران عبارتند از اعراب و سیدها و یهودیها (هوسی ـ ص ۱۰۳). نواحی کوهستانی بین فارسیها ولرهامحل اختلاط آریانها ونورانیان وسامیها است (ص ۱۲۲)

۳ ـ بعد از دوره ماقبل تاریخ آریائهای ایران با نژادهای سامی مانند آسوریان و اعراب و یهودیها مخلوط شدند (دایلو ـ ستون ۱۰ ـ ۱۹ ۲۲-۲۸).

٤ ـ بعضی از حبشیان آسیائی موی صاف داشته و سامی بودند (برینتون ـ ص ۳) . در دوره‌های ماقبل تاریخ و دوره اولیه‌تاریخ نژادهای قفقازی وآریائی وسامی سه شعبه‌بزرگ نژاد سفیددر مغرب آسیا محسوب میشدند (ص ۱۱-۱۷). سلسله جبال آمانوس در مغرب و ماسیوش در شمال و زاگرس در مشرق حدود تاثیر نژادی‌سامی است (ص ۳۲).

۵ ـ سامیها از سه شعب نوع نژادی ایرانی هستند . در سمت جنوب غربی در اثر تماس با اعراب جمعیت تیره رنگتر بوجود آمده است (ریپلی ٤٤۲ ـ ٤٥۲) .

٦ ـ در ایلام اول هجوم سومریها وسپس سامیها واقع شد (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ـ ص ۵۰ ـ ۵۳) و سامیها بردشت وآریانها بر فلات ایران تسلط یافتند . تاریخ دنیای قدیم مبارزه بین نژادهای سامی جنوب و نژادهای آریائی شمال است که بالاخره به موفقیت کامل نژادهای شمالی تمام شد (جلد ۱ ـ ص ۹۵-۹۹).

۷ ـ بندهش معتقد است که اعراب و ایرانیهاو سامیها و آریانها در مغرب آسیا جلد مشترك دارند (مدی ۱۹۱۹ ـ ص ۷۳۳).

۸ ـ مهاجرتهای سامی (عرب) نوع ایرانی را تغییر داده است (هدون ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳).

۹ ـ ممکن است دلیل وجهتی برای بحث در باره فامیل سامی زبانها وجود

داشته باشد ولی چنین بحثی در باره نژاد سامی نمیتوان داشت . نژاد حقیقی سامی دارای موی سیاه براق و مجعد و انبوه ، حمجمه از نوع سر دراز، بینی‌برجسته و تا حدی‌عقابی، لب‌کلفت، پوست سفید تیره، چشمان سیاه میباشد (سایکس ص ۱۰۷ـ ۱۰۸ و ۱۲۰-۱۲۱).

۱۰ ـ علمای علم مردم شناسی جسمانی یقین دارند که بین‌النهرین (عراق) مرز شرقی نوع افراد سامی است و سامی‌هائی که بعنوان مردم تیره رنگ مدیترانه می شناسیم که از عربستان به‌بین‌النهرین حمله کردند در ازمنه اولیه ساکن ایران نبودند . بنابراین وقتی نویسنده فصل دهم سفر آفرینش ایلام را پسر شم یعنی یك سامی میخواند این مطلب از جنبهٔ جغرافیائی و فرهنگی درست است و نه از جنبه مردم شناسی (کامرون ـ ص ۱۵ ـ ۱۹) .

سربندی

یکی از قبایل عمدهٔ بلوچی در سیستان. تیمور آنها را بهمدان منتقل کرد و نادر شاه آنها را مراجعت داد (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ـ ص۲۲۸).

سعیدی

زیر عنوان سامرا ذکر شده است (هوسی ص ۱۰۳).

سکا

سکاها آریانهائی هستند که در حدود ۱۳۰ قبل‌از میلاد ازآسیای مرکزی بایران مهاجرت کرده پایتخت خود را کرکوك قرار دادند . نام آنها در سیستان فعلی باقی مانده است . از آراکسیا ازراه تنگه بولان وارد هندوستان شده و برای مدت‌کوتاهی امپراطوری خود را تا دهلی و بمبئی بسط دادند (هرتسفلد ۱۹۳۵ - ص ۶ - ۱۰) .

سگرتیان

قبیله بادیه نشین پارس (هرودوت I ـ ۱۲۵) تنها کسانی بودند که بدربار هخامنشی خراج میدادند . کلمه آساگارتها فارسی باستان ممکن است محل سکونت

قبیله در کوهستان شمال زاگرس باشد ولی بعضی از آنها نزدیکتر بمرکز ایران زندگی میکردند (لارنس - یادداشت به هرودوت I-۱۲۵).

سلجوقیها

۱ - شعبه‌ای از ترکان غزکه از آنها خود را مشخص نگاه میداشتند (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۳ - ص۲۸).

۲ - سلجوقها در قرن یازدهم به‌ایران حمله کردند .
(ویلسون ۱۹۳۲ - ص ۶۹ - ۷۰).

سلیمان

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ نفر است (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص۳۲۰-۳۲۲).

سنجابی

قبیلهٔ کرد ساکن ماهیدشت مغرب کرمانشاه - علی‌اللهی ۱۵۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۱- ص ۵۵۷).

سودان

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ نفر است (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ - ص۳۲۰-۳۲۲).

سوری

طبق نظر بلیویکی از قبایل اصلی چهار ایمك (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۱- ص ۱۹۸).

سوریه‌ای

۱ - بندونیها بومیانی‌هستند که‌باسوریه‌ای‌هامخلوط‌شده‌اند(هوسی ص۱۲۲).
۲ - شاملوها سوریه‌ای‌هستند(هتوم - شیندلر ص ۴۸ ببعد).

سومریها

۱ ـ سومریها قبل از سامیها در بابل بودند ولی قبل از آنها نژاد ایلامی اولیه در آنجا زندگی می‌کرد که سفال ساخت آنها شبیه سفال بدوی شوش بود (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ـ ص۶۱-۶۲).

۲ ـ از آنجائیکه سومریها از شمال شرقی ببابل آمدند و این مطلب از نوع اشکالی که برای نشان‌دادن کوه و دشت می‌کشیدند پیداست برای یافتن آثار ارتباط زبانی که ممکن است تاکنون باقی مانده باشد بدانسو باید جستجو کرد اصل و مبداء تمدن و فرهنگ کلدانیان رامرهون این‌قوم قبل از سامی باید دانست (سایکس ص ـ ۹۵).

۳ ـ اجداد سومریهاممکن است مخلوطی از قبایل سفید و زرد بوده باشند (ورل‌ص۴۴).

۴ ـ سومری‌ها ازنژاد مغولند واحتمال می‌رود بقایای آنان امرور درقسمتی از ترکیه و افغانستان یافت شود (علیشاه ص ۱۵۳) .

۵ ـ ممکن است مردم سردراز ایران قدیم سومری یا مربوط بسومری بوده‌اند گفته شده است می‌توان هنوز اثر ورده صورت نوع سرمری را درمیان‌مردم افغانستان و بلوچستان و حتی دره سند یافت (کامرون‌ص ۱۵-۱۹).

سونگورو

قبیله ده نشین کرد در شمال کرمانشاه . تعداد کولیاهی و سونگورو ۲۵۰۰ خانوار است (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۱-ص۵۵۷).

سیاهپوست

۱ ـ بنا بگفتهٔ کاترفاژ و حامی نوع سیاهپوست در نقوش برجستهٔ آسوری نمایندهٔ عنصر بدوی شوش است که شاید ساکنین آن مخلوطی ازکوجیت ها و سیاهپوست‌ها بودند . بینی نسبهً پهن ـ گونه برجسته ـ لب کلفت (هوسی ـ ص ۱۲۲) . میانگین شاخص سرسیاهپوست ، ایرانی و پارتی تقریباً مساوی با شاخص سر شوشی است (۷۸٫۳۵) ـ سیاهپوستان قدکوتاه از نوع سرکوتاه با شاخص سر در حدود ۸۰ می باشند . در شوش یك نژاد مشخصی است که محلوط است از

تورانی و ایرانی و سیاهپوست (ص ۱۳۶-۱۳۷) شوش سابقاً جمعیت سیاهپوستی داشت که اجداد سیاهپوستان هند هستند (ص ۱۴۳).

۲ - در بلوچستان در اثر ورود بردگان سیاه از مسقط و زنگبار اختلاط قابل ملاحظه افریقائی وجود دارد . بعضی صورت ها کاملا از نوع سیاهپوست است . (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص۲۵۸-۲۵۹).

۳ - شوشیها سیاهپوست دورگه هستند . بعضی از قبایل بادیه نشین ترك در جنوب ایران باسیاهپوستان مخلوط شده و بعضی از صفات آنها را اخذ کرده‌اند. بینی پهن صاف و کوتاه پوست سیاه و قد کوتاه خود را سیاه میخوانند . قبایل ده نشین مرکز ایـران با عناصر سیاهپوست جنوب مخلوط شده‌اند (دانیلوستون ۱۰-۱۹-۲۶-۲۸).

٤ - نمونه افراد سیاهپوست که بر ابنیه و آثار تاریخی شوش دیده میشود ممکن است تصویر بردگان و اسرا باشد و این امر وجود صفات نژاد سیاهپوست را درمیان شوشی‌ها بیان می کند (برینتون ص ۲) . حبشی های آسیائی از نژاد سیاهپوست نبودند . موی‌صاف داشتند بعضی از سامیها بورند (ص - ۳).

۵ - دیولافوا ازوجود جمجمه افراد نژاد سیاهپوست در آثار پارتها صحبت می کند . ساتراپی داریوش یعنی بلوچستان شامل حبشی‌هـای آسیا باموی صاف بود (سایکس ۱۹۰۲ - ص ۳٤۲ - ۳٤۳).

٦ - دیولافوا و دومرگان هردو معتقدند که دشت شوش اززمان بسیار قدیم محل سکونت سیاهپوستان کوتاه قد بوده که شاید ساکنین اصلی آنها بودند در نقوش برجسته قدیم تصویر سیاهپوستان کوتاه قد دیده می‌شود . در بشاجرا و سرحد در بلوچستان افراد سیاه چهره دیده میشود . شاید ساکنین اول آن سیاهپوست بود و میان آناریکوهایا غیرآریائی های یونان باشند که درسراسر ساحل شمالی خلیج‌فارس‌تا هندوستان زندگی می کردند. ولی در نواحی کوهستانی شمال و مشرق ایلام اثر نژاد سیاهپوست وجود ندارد بنا بر این چنانکه استرابو و هرودوت گفته‌اند در شوش و ایلام دو نوع نژادی وجود داشته است (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۱ - ص ۵۰-۵۳).

۷ - نژادآسوری مخلوط با سیاهپوست در جنوب بلوچستان یافت می‌شود . در جنوب غربی بلوچها با سیاهپوستها مخلوط شده‌اند . مکرانی‌ها مخلوطی از نژاد

هند و افغانی و آسوری و سیاهپوستند (دیکرص ۵۰۵-۵۰۸).

۸-اگرچه‌غلامان سیاه افریقائی بتعداد زیاد بایران آورده نشدند بین کرمانشاه وکرمان هزارها فامیل هستند که جد آنها کاکاسیاه بوده. اینها در اول برده و بعداً مستخدمین معتمد رؤسای قبایل بودند. اثر خود را برجمعیت خلیج باقی گذاشته‌اند اگرچه تعداد بردگان‌زن یا کنیز خیلی کم بود (ویلسون ۱۹۳۲ - ص ۳۳-۳٤).

۹ - شواهد و مدارکی دردست است که نشان میدهد زمانی جمعیتی از نژاد سیاهپوست اولیه از هند در امتداد سواحل خلیج فارس وجود داشته است. تصویر اینگونه افراد در نقوش برجسته یکی از شاهان آسوری درقرن هفتم قبل از میلاد دیده میشود. نویسندگان یونان از حبشی ها در جنوب شرقی مملکت صحبت می‌کنند اولاد آنان در عصر حاضر پوست مسی‌موی صاف و جمجمه مدور دارند ولی هرگز عنصر بزرگ یا عمده‌ای در جمعیت بشمار نیامدند (کامرون - ص۱۵-۱۹).

سیستانی

ساکنین عمده عصرحاضر درسیستان دربین قبایل دیگر وضعی‌شبیه بردگان دارند (کرزن ۱۸۹۲- جلد۱- ص ۲۲۸).

شاملو

یکی ازقبایل قزلباش ترك - اکنون قسمتی‌ازشاهسونها. قسمتی‌قبیله جدا - گانه بنام بهارلو(هتوم- شیندلر ص۴۸ ببعد).

شاهدلو

ازقبایل کرد خراسان که دربجنوردمستقر هستند(کرزن ۱۸۹۲- جلد ۱- ص ۱۹۱) شاه عباس آنهارا از ایالات‌شمال غرب بکوهستانهای خراسان انتقال داد (جلد۱ص۹۷-۹۸).

شاهرگی

یکی ازقبایل عمده بلوچی درسیستان ایران (کرزن ۱۸۹۲- جلد۱ - ص ۲۲۸).

شاهسون

۱- شاهسون‌ها یکی از قبایل مهم و بزرگ ترك دراردبیل هستند (کرزن ۱۸۹۲ جلد۲-ص۲۷۰).

۲- ازقبایل بادیه‌نشین ایران. درقرن هفتم شاه‌عباس اول این قبیله را برای شکستن قدرت قبایل قزلباش تشکیل داد. معنی آن یعنی دوستداران شاه. شامل قسمتی ازشاملوها میشود. در۱۸۹۶ اینانلوهاعمده‌ترین شعبه شاهسون بودند (هتوم-شیندلر-ص۴۸ ببعد).

شرافه

ازقبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوزاز ۵۰۰ نفراست. (کرزن ۱۸۹۲- جلد۲ ص۳۲۰-۳۲۲).

شریفات

یا شریفت قبیله عرب درخوزستان که افراد ذکور آن از۵۰۰ نفر متجاوز است (کرزن۱۸۹۲-جلد۲ ص۳۲۰-۳۲۲).

شش بلوکی

۱- قبیله بادیه نشین قشقائی (ترك) انیس‌ولارستان ۱۸۷۵و۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲جلد۲ ص۱۱۲-۱۱۴).

۲ - یکی از طوایف عمده قشقائی (سایکس ۱۹۲۱- جلد ۲ ص۴۷۷-۴۷۸).

شکاك

کردآذربایجانی مسیحی ترك ونیمی ایرانی - سنی از فرقه شافعلی تعداد ۱۵۰۰ خانوار(کرزن ۱۸۹۲جلد۱-ص۵۵۵-۵۵۷).

شمشیری

قبیله بادیه نشین کرد نزدیك مرز.قشلاق آنها در خاك ترکیه است. ۴۰۰

خانوار (کرزن ۱۸۹۲ـ جلد۱ ص ۵۵۵ـ۵۵۷).

شوشی

۱ـ قوام آریائی و سیاهپوست ایران ـ طبق نظر کاترفاژ وحامی نوع سیاه پوست که در نقوش آسوری دیده میشود نماینده عناصر اولیه سوزیانا است که ساکنین آن شاید مخلوطی از کوچیت و سیاهپوست باشند . بینی نسبتاً صاف گونه برجسته ، لب‌کلفت. ممکن است باحبشی مکران ولارستان که هامیلتون اسمیت ثبت کرده ارتباط وجود داشته باشد . آیا اینها همان مردمی هستند که نوع اولیه بودای سیاهپوست هند را آوردند (هوسی ص۱۲۶) شوشیهای جدید از نوعهای دیگر ایرانی مشخص هستند (ص۱۲۷) . شوشی‌ها کوتاهترین و عریضترین بینی را در ایران دارند . شاخص بینی ۸۰ در شوشی یك نژاد مشخصی که از اختلاف تورانی و ایرانی و سیاهپوست بوجود آمده که از آنها یکی از این سه خصوصیت آشکار میشود (۱۳۶ـ۱۳۷). ازمیان ۱۱فرد ۵ نفر خصوصیات ایرانی و ۵ نفرخصوصیات سیاهپوست دارند و خصوصیات و نفوذ تورانی فقط بوسیله یك فرد خیلی سر کوتاه نشان داده میشود . اندازه‌ها (ص۱۳۷ـ۱۳۸). شوشی‌ها ازخلیج فارس تا پای سلسله جبال زندگی میکنند و مرکز آنها دزفول است (ص۱۴۳).

۲ـ سوزیها که سیاهپوستان دورگه هستند درناحیه شمال غربی‌شیرازاززندگی میکنند. قد ۱۶۳ر۳ (دانیلو).

۳ ـ تصاویر افراد نژاد دراویدی بر آثارشوش شاید تصویر برآگان باشد و همین امراثر وخصوصیات سیاهپوستی شوشی‌های جدید را بیان می‌کنند (برینتون ص۲).

۴ ـ سوزیها سومین نوع فرعی ایرانی هستند . اثر خون سیاهپوست درآنها مشهود است : بینی بازوپهن ولب‌کلفت ـ موی مشکی وچشم سیاه ـ اولین اثرجمعیت بومی تحت نفوذ هندوها (ریپلی ـ ص۴۴۲ـ۴۵۲).

۵ ـ طبق نظر دیولافوا و مرگان دشت شوشی در زمان قدیم بوسیله سیاه پوستان اشغال شده بود . ممکن است اینها ساکنین اصلی دشت خوزستان بودند (سایکس ۱۹۲۱ـ جلد۱ص ۵۰ـ۵۳).

۶ـ شوش (سوزیانا) شامل اثر مردمان تیره پوست است که از روی آثار

تاریخی نژاد قبل ازدراویدی یا شاید نژاد اولوتریکوس می‌باشد (هدون ص۱۰۲ ـ ۱۰۳) . شوشی‌ها درگروه ایران و مدیترانه محسوب می‌شوند و دارای بینی خیلی پهن می‌باشندکه ممکن است در اثر نفوذ نژاد بیگانه باشد (ص۸۶).

شیبانی

۱ـ ازقبایل‌خمسه‌بادیه‌نشین (عرب) فارس ولارستان ۱۸۹۰(کرزن۱۸۹۲ـ جلد۲ ص۱۱۲ـ۱۱۴).

۲ـ شعبه‌ای ازقبیله عرب خمسه . دراصل از نجد و عمان مهاجرت‌کردند (سایکس ۱۹۲۱ـجلد۲ص۴۷۹).

شیخ اسمعیل

قبیله بادیه‌نشین‌کرد در اردلان نزدیك اسفندآبادکه زمستانها بخاك ترکیه میروند۳۰۰۰ خانوار(کرزن ۱۸۹۲ـ جلد۱ص۵۵۵ـ۵۵۷.)

شیری

رجوع‌شود به‌اوردشیری.

صفری

از قبایل بادیه نشین خمسه (عرب) فارس و لارستان ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱۴) .

صفی خانی

۱ـ یاصفاخانی . قبیله بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۷۵ و ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱۴).

۲ـ یکی ازقبایل عمده قشقائی (سایکس۱۹۲۱ـجلد۲ ـص۴۷۷ ـ ۴۷۸).

صوری

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آنها متجاوز از ۵۰۰ نفر

است (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۳۲۰ ـ ۳۲۲).

طائی

تاجیك شکل فارسی وسط کلمه آرامائی طائیائی یاقبیله عرب طائی‌میباشد . زمانی ایرانیان قبیله عرب طائی را نمابنده همه دنیـای عرب میدانستند و نام آنها بهمه اعراب اطلاق میشد (حسن ص ۷۹).

طالش

۱ ـ در نا حیه بحر خزر زندگی میکنند وبیك لهجه فارسی‌صحبت میکنند (دانیلو ستون ۱۰ ـ ۱۹ - ۲۶-۲۸).

۲ ـ طالش نـام بعضی از عجمی‌ها در ساحل بحر خـزر است (دنیکر ص ۵۰۵ ـ ۵۰۶).

۳ ـ در قفقاز ۹۱ هزار طالش است و بزبان هندو ایرانـی تکلـم میکنند (باچماکف ص ۲۱) .

عجمی

۱ - زیر عنوان مغول - آریائی آمده است. گبرها بطورکلی از تاجیك و عجمی متشکل هستنـد (هوسی ص ـ ۱۰۳) . از قم تا خطی بین اصفهان و آبـاده عـراق عجم نامیده میشود که مسکن جمعیت ترکمن و آریائیهای مادی و پارسی است که خود را عجمی مینامد (ص ـ ۱۱۰ ببعد) شامل قسمت عمده جمعیت ایران است واین گروه از تهران تا دهبید و ازلرستان تا خراسان بسط دارد و شامل تهران و اصفهان و قم و قمشه (شهرضا) میگردد. شاخص‌سر ۸٤/٦۱ و۸۱/٥٤ (تهران). در قم (ص ـ ۱۱۵) تعدادی از ساکنین استخوان پیشانیشان از جهت افقی فرو رفتگی داشت. خصوصیات جسمانی آنها ظریف است. موی آنها براق وانبوه‌مانندموی تورانیان‌است. موی‌سر را میزنند وصورت خود را بجزسبیل‌میتراشند. بینی کوچك و ظریف‌است. سرآنها درازتر ازسرارمنی‌ها واستخوان گونه کوچکتراست(ص ـ ۱۲۰) شاخص بینی ٦٦/۷ (ص ـ ۱۳۳).

۲ ـ در واقع قبیله عجمی وجود ندارد. عجم به عربی‌یعنی بیگانه و اعراب

همه افراد غیر عرب را عجم می‌خواندند - عجمی یعنی ایرانی یا جمعیت شهرنشین ایران. قد ۱۶۱/۵ (دانیلو).

۳ - «عجمی» مخلوطی از ایرانیان خالص یا نژاد ترکمن یا تاتار میباشد (ریپلی - ص ۴۴۲ - ۴۵۲).

۴ - عجمی در گروه ایرانی و مدیترانه بشمار آورده شده است (هدون - ص - ۸۶).

۵ - درمغرب‌خطی از استراباد به‌یزد و کرمان بین تهران و اصفهان عجمی‌ها سکنی دارند. عجمی‌های کناره دریای خزر طالش و مازندرانی خوانده میشوند. عجمی‌ها که از طبقه سر دراز هستند و قد متوسط دارند از نوع نژادی آسوری یا هند و افغانی میباشند (دنیکر - ص ۵۰۵ - ۵۰۸).

عرب

۱ - بعضی قبایل عرب در کردستان (ملکم - جلد ۲ - ص ۲۰۷ - ۲۱۰) و در خراسان ساکنند (ص ۲۱۶). قبایل عرب ایران خصایص اصلی عربی خود را حفظ کرده‌اند (جلد ۲ ص ۶۱۷) اعراب در بلخ و بخارا نیز هستند ولی تحت حکومت افغانها و تاتارها ضعیف شده‌اند (جلد ۲ - ص ۲۷۷).

۲ - زبان عربی (در ایران) - زبان قبایل نژاد عرب که تعداد آنهاهشت فامیل و ۹۳۵۰۰ نفر است (شوبرل - ص ۲۰).

۳ - سر کوتاه آسیائی هستند. همچنین فك صاف دارند (رتزیوس - ص ۱۱۲).

۴ - اندازه سر اعراب شمال آفریقائی با مقایسه با یهودیها و سامی‌ها: شاخص سر ۷۶/۰ و ۷۵/۹ از پرونربی (دوخانیکف ص ۷۰). همان اندازه‌ها از جمجمه‌ها توسط دوخانیکف. شاخص سر ۷۱/۷ - ۸۳/۱ - ۷۲/۹ - ۸۰/۱ - ۷۲/۶ (ص ۷۱). تعداد تاجیکها زیادتر از آنستکه بتوان آنها را اولاد جنگجویان عرب دانست (ص ۸۷ - ۸۸). اندازه‌های جمجمه عرب آفریقای شمالی (ص - ۱۳۱).

۵- اعراب‌تحت سامی‌ها بشمار آمده‌اند (هوسی ص - ۱۰۳). بعضی ایلات که بنظر میرسد ازنژاد عرب باشند واکنون با فارسیها مخلوط شده‌اند عرب‌میباشند

(ص ۱۱۹) .

۶ ـ بعضی خانوادههای قم و کاشان خود را عرب میدانند ولی اکنون خیلی کم خون سامی دارند (هتوم ـ شیندلر ص ـ ۴۸).

۷ - بموجب نظر هتوم - شیندلر اعراب شامل ۵۲۰۲۰ خانواده در ایران هستند و طبق نظر زولوتارف تعداد اعراب در ایران ۳۰۰ هزار نفر است (کرزن ۱۷۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۴۹۲ ـ ۴۹۴) اکثریت افراد عرب در ایران اسکان یافتهاند (جلد ۲ - ص ۲۶۹ ـ ۲۷۱) . دشتهای ساحلی (خوزستان) جمعیت عرب دارد که تاحدی با ایرانیها مخلوط شدهاند . جمعیت عرب ایران اول با حمله اعراب در سال ۶۴۱ میلادی آمدند و بعداً بوسیله مهاجرت از اطراف دجله و خلیج فارس و افرادی که توسط شاه اسمعیل از نجد آورده شدند افزایش یافت . مهمتراز همه در این ناحیه اعراب کعب هستند که در اصل هفتاد و دو قبیله بودند . طبق نظر رابرتسون بیست و یك قبیله درآن ایالت هست که همه کعب نیستند و تعداد افراد ذکور آنها از ۵۰۰ ببالا است. تعداد قبایل کوچکتر زیاد است در مرزهای شرقی قبایل منطفق حویزه و بنیلام هستند که در خاك ترکیه (عراق فعلی) قرار دارند . قبایل عرب و نیمه عرب خوزستان بین ۱۷۰ هزار و ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده شدهاند (جلد ۲ ـ ص ۳۲۰ ـ ۳۲۲) . قبایل مهاجر فارس و لارستان لر ترك و عرب هستند . قبایل خمسه عرب هستند و تعداد آنها از قبایل ترك کمتر است (جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱۴) بلوچیها ادعا میکنند که از نژاد عرب میباشند (جلد ۲ ـ ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹) . طبق نوشته دائرةالمعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ تعداد اعراب خوزستان صد هزار نفر بود (جلد ۱ ـ ص ۱۷۹) . معدودی فامیل عرب درکلات نادری ساکنند (جلد ۱ ـ ص ۱۳۹) .

۸ - بعد از ازمنه ماقبل تاریخ آریانهای ایران با اعراب مخلوط شدند . اعراب همه کسانیکه عرب نبودند عجمی نامیدند (دانیلو - ستون ۱۰-۹ - ۲۶-۲۸) . از لحاظ اندازهٔ دست و پا اعراب شبیه ساکنین ایرانند (ستون ۱۳۵).

۹ ـ کردها به اعراب سوریه شباهت دارند . نوع نژادی سامی در ایران در امتداد خط تماس با اعراب پیدا میشود و در نتیجه مردم سیاه چهرهتر بوجود امده است (ریپلی ص ـ ۴۴۲ ـ ۴۵۲).

۱۰ ـ اعراب که در زمان حمله اعراب بایران آمدند یکی از چهار طبقه

ایران را تشکیل می‌دهند (فین ص ۳۲ ـ ۳۳).

۱۱ ـ تیموری‌ها از نژاد عربند. درخراسان هم عرب یافت میشود (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۲ ـ ص ۳۹۲) اعراب که نیمی از قبایل خمسه را تشکیل می‌دهند به شیبانی و جباره تقسیم میشوند. از نجد و عمان مهاجرت کردند (سایکس ـ جلد ۲ ـ ص ۴۷۹) .

۱۲ـ طبق نظر مسعودی بعضی از اعراب نسب خود را از کحتان میدانند و بعضی رابطه خود را با ایران تأیید می‌کنند . بندهش پهلوی نظر دوم را تأیید می‌نمایند . تازیها یا اعراب از اولاد تاز هستند یعنی عرب و ایرانی در مغرب آسیا از یك شاخه می‌باشند (مدی ۱۹۱۹ ص ۷۳۳) . فردوسی از اعراب بنام تازی گفتگو می‌کند . عربهاملاحان خوب بودند (ص۷۳۷ و ۷۳۸) . اسکندر پس از غلبه بر ایران اعراب‌را در ارتش خود راه داد (ص ۷۵۵) در اوایل عصر مسیحیت اعراب یمن کشور خود را ترك‌گفته و بسوی شمال رفتند(ص ۷۳۹) تازیکها که یکی از دوگروههای‌نژادی عمده ایرانند از اولاد اعراب زردشتی شده می‌باشند. فن‌لوشان آنهارا اولاد ایرانیان قدیم می‌داند . بعضی از تازیکها با مذهب زردشتی ارتباط پیدا کردند و این مطلب شاهد تماس آنها با ایرانیان است (ص ۷۴۷ ـ ۷۴۸) .

۱۳ ـ اعراب گروهی هستند که بدون اجازه بایران راه یافتند . حملات سامی‌ها(عرب) نوع نژادی ایران را تغییر داده است (هدون ـ ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳).

۱۴ ـ نژاد آسوری در جنوب ایران با عناصر عرب مخلوط شده است (دنیکر ص ـ ۵۰۵ ـ ۵۰۶). بلوچها نیز در جنوب با اعراب مخلوط شده‌اند.قبیله رند مکران که گفته می‌شود بلوچ خالص هستند از اعراب کترتان میباشند (ص ـ ۵۰۸) .

۱۵ ـ اعراب که بصورت بادیه نشین زندگی می‌کنند خالصترین نوع در ایران هستند و شاید از اولاد اعراب محلی مستقر در ایران باشند . خصوصیات جسمانی آنها دیگر عرب نیست و با ایرانیان اشتباه میشوند (ایوانو ص‌ـ۱۵۵).

۱۶ ـ چینی‌ها اعراب را تازی یا تاشی (که همان تازی یا تاجیك فارسی باشد) می‌نامندبنابراین‌ایرانیها اعراب رابه چینی‌ها شناساندند . زمانی اعراب‌مسلمان طائی از طرف ایرانیان نماینده همه عربها محسوب می‌شدند وبهمین‌جهت‌این نام‌بهمه

اعراب اطلاق گردید (حسن ص ـ ۷۹).

۱۷ ـ در بین دروزها عناصر عرب ایرانی شده وجود دارد (هیتی ص ـ ۲۲-۲۳) .

۱۸ ـ احتمال می‌رود که ریگی‌های بلوچستان از نژاد عرب باشند . کلیه بلوچستان جنوبی و سیستان از زمانهای خیلی قدیم توسط اعراب اشغال شده بود و تا قرن دوازدهم تا دره سند پراکنده شدند. مردمان از نژاد عرب با دراویدیها و ایرانیها مخلوط شدند وبلوچ نامیده می‌شوند (مکمون‌ص ـ۷).

۱۹ ـ اولین چهار مهاجرت بزرگ بادیه نشینی از آن‌اعراب در قرن هفتم میلادی است. احتمال می‌رود که اشغال جنوب فارس و خوزستان توسط قبایل عرب مستقلا و بعد از حمله اصلی اعراب در قرن ششم صورت گرفته باشد . نفوذ اعراب و اشغال کوهستانهای جنوب غربی ایران بوسیله اعراب در قرن پانزدهم و بعد نسبتاً مسالمت‌آمیز بوده است (ویلسون ۱۹۳۲ ـ ص ٦۹ـ۷۰) . بعضی از قبایل عمده لرستان و فارس از نژاد اعراب هستند . سلاطین سلسله صفوی (که از نژاد ایرانی بودند) گاهی با زنان عرب ازدواج می‌کردند (ص ۳۳ ـ ۳٤). فرهنگ‌وتمدن زردشتی با موفقیت در مقابل مهاجمین عرب در قرن هفتم مقاومت کرد زیراسربازان عرب با زنان ایرانی ازدواج کردند و اولاد آنها دین مادر خود را اختیار می‌کردند (ص ـ ۲۹ـ۳۰).

عساکره

یکی از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آنها ۵۰۰ نفر است (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ص ۳۲۰ ـ ۳۲۲).

عشقه باش

یکی از شعب فرعی قسمت سوم ایل قاجار در کنار شعبه رودخانه گرگان (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۲ ص۲۷۷).

علابیگلو

یکی‌از قبایل قشقائی (ترك) در فارس ولارستان ـ ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲

جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ـ۱۱٤).

علا قوینی

یکی از قبایل بادیه‌نشین قشقائی (ترك) درفارس و لارستان ۱۸۷۵و۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۲ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤).

علی‌اللهی

فن لوشان آنها را یکی از نمایندگان معاصر هیتی های باستانی بشمار میآورد (هیتی ص ۱۵).

علیقلی‌خانی

رجوع شود به‌علاقوینی.

عمارلو

امانلو نیز خوانده میشود . قبیله‌کرد که شاه عباس از ایالات شمال غربی بخراسان کوچ داد (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۱ ص ۹۷ـ۹۸).

عمله ایلخانی

یکی از قبایل قشقائی (ترك) در فارس ولارستان (کرزن ۱۸۹۲ـ جلد ۲ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤).

عمله شاهی

یکی از قبایل بادیه نشین خمسه (عـرب) فارس و لارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۲ ص ۱۱۲ ـ ۱۱٤).

عندار

طایفه ترك حقیقی در قر متعلق به‌قلیچ (بلیو ص ۱۰۰).

غربتی

کولیهای فارس را گاهی غربتی‌می‌نامند (سایکس ۱۹۰۲- ص۳۴۴).

غرشمال

۱- در خراسان به کولیها غرشمال میگویند که تحریفی است از غیرشمار (سایکس ۱۹۰۲ - ص ۳۴۴).

۲- غرشمال‌نام کولیهای خراسان (ایوانو - ص ۱۵۵).

غز

سلجوقیان شعبه‌ای از ترکان غز بودند ولی خود را از آنها مشخص نگاه می‌داشتند (سایکس ۱۹۲۱- جلد ۲ - ص ۲۸).

غزیل

قبیله اسکان یافته ساکن کرمانشاه (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص۵۵۷).

غلزائی

رجوع‌شود به‌خلجی.

فارس

۱ - زیر نام آریانهای پارس صورت داده‌شده است (هوسی ص ۱۰۳) بینی عقابی دارند (ص ۱۱۵) . بنظر میرسد که ایلات از نژاد عرب باشند ولی اکنون با فارسیها مخلوط شده‌اند (ص۱۱۹).

۲ - فارسیهای اطراف تخت جمشید از نوع ایرانی خالص هستند . پوست سفید دارند باریك‌اندامند و موی سر وریش آنها انبوه و برنگ بلوطی است (ریپلی ص۴۴۲ - ۴۵۲).

۳ - یکی از دو نوع ایرانی. فارسیهای اطراف تخت جمشید باریك و سر دراز وسفید پوستند وموی سروریش آنها انبوه و برنگ بلوطی است. افراد موبور وآبی چشم در بین آنها بندرت یافت میشود اینها بطور عمده از نوردیك‌های اولیه

هستند (هدون ص ۱۰۲ - ۱۰۳).

۴ - فارسیها بین اصفهان وخلیج فارس سکونت دارند (دنیکر ص ۵۰۵ - ۵۰۶).

فارسیمدان

۱ - یکی از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۷۵ و ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۱۱۲ - ۱۱۴).

۲ - یکی از قبایل عمده قشقائی (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ - ص۴۷۷- ۴۷۸)

فیروزکوهی

یکی‌از چهار قبیله اصلی چهار ایمك. گفته شده است از نژاد ایرانی هستند ولی دیگر در ایران پیدا نمیشوند . بلیومعتقد است که از شعب تیموری چهار ایمك (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ص ۱۹۸).

فیلی

۱- قبایل‌متعدد فیلی‌قسمتی از فامیل‌لرزبان را تشکیل میدهند . در نواحی کوهستانی در ترکیه و ایران سکونت دارند (شوبرل‌ص۲۰) .

۲- فیلی ها از عناصرلك و از شعب فرعی لرها هستند (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۲ - ص ۲۶۹- ۲۷۰) معنی کلمه فیلی یعنی یاغی. درسال ۱۸۳۶ رالینسون تعداد فیلی‌های لر را ۵۶ هزار خانوار تخمین زده است . در ۱۸۴۳ لایارد آنها را ۴۹ هزارنفر ذکر کرد و سرشماری ۱۸۸۱ تعداد آنها ۲۱۰ هزارنفر معین کرد. نام فیلی که سابقاً بهمه لر کوچك اطلاق میشد محدود شده است به پشت کوه و فیلی‌های اصلی شامل قسمت عمده جمعیت ناحیه پشت‌کوه میباشد (جلد۲-ص۲۷۳- ۲۷۵).

فیوج

کولیهای ایران خود را فیوج می‌نامند که گفته میشود کلمه عربی است

(سایکس ۱۹۰۲ـص ۳٤٤) .

قاجار

۱ـ یکی از قویترین قبایل ترك زبان . در مازندران (۲۸۰۰۰) و تهران ومرو خراسان و ایروان وگنجه سکونت دارند و تعداد آنها ٤۰۱۰۰۰ نفر است . شاه و اکثر رؤسا و افسران بزرگ باین طایفه تعلق دارند (شوبرل ـ ص ۲۰).

۲ ـ یکی از بزرگترین و معـروفترین قبایل ترك در شمال غربی ایران (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ـ ص ۲۷۰) بلوچها از ایرانیان که آنهـا را قاجار می‌نامند نفرت و انزجار دارند (جلد ۲ ـ ص ۲۵۸ـ ۲۵۹) دائرةالمعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ تعداد افشارها و قاجارها را در خراسان صد هزارنفر ذکر میکنند . تحت عنوان تاتارها طبقه‌بندی شده‌اند (جلد ۱ ـ ص ۱۷۹) قاجـارها در ناحیه استرآباد مستقرند ونسب خود را از جافت پسر نوح میدانند . ۷۰۰ سال است که نام قبیله قاجار در تاریخ ذکر شده است . یکی ازرؤسای‌آن قبیله بعنوان نایب‌یکی از اولاد چنگیزخان از ری‌تا سیحون حکومت داشت . میگویند تیمورلنگ آنها را بسوریه تبعیدکرد ولی‌بعداً اجازه‌مراجعت‌به‌آنها داد. بعدهابصفویها کمك کرده وآنها را به تخت سلطنت نشاندند ودرعوض‌قاجارها جزو قزلباشها درآمدند. طبق یك روایت نادر شاه اسمعیل ازقاجار بوده‌است (جلد ۱ـ ص ۳۹۲) .

۳ـ بعضی از بیاتها به‌قبیله قاجار ملحق شدند و شعبه فرعی شامبیاتلو را تشکیل دادند (هتوم ـ شیندلر ـ ص ٤۸) .

٤ ـ قاجارها ازنژاد ترکند . مدتها در ارمنستان ساکن بودند و بوسیله تیمورلنگ بایران آورده شدند . یکی از قبائل قزلباش بودند که سلسله صفوی را حمایت کردند. شاه عباس ایل قاجار را بسه قسمت تقسیم کرد . یك قسمت در مرو و قسمت دوم درگرجستان استقرار داده شد وقسمت سوم که بدو شعبه یوخاری باش واشاقاباش تقسیم شد درکنار رود گرگان مستقر شدند (سایکس۱۹۲۱ ـ جلد ۲ـ ص ۲۷۷) .

۵ ـ ایلات ترکمنها هستند ولی در اثر ازدواج با دیگران انواع مختلط بسیار مانندقاجارها تشکیل داده‌اند (هدون‌ص ۱۰۲ـ۱۰۳).

قباد خانی

از قبایل بادیه‌نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۷۵- (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۱۱۲- ۱۱۴).

قبایل ترك

۱ - لهجه‌های ترکی از فامیل زبان تورانی آسیای مرکزی است (کندر ص۳۰ - ۵۱).

۲ - قبایل ترك بندری با اقوام دیگر مخلوط شده‌اند که مشکل است آنها را در گروه مشخص جداگانه مردم شناسی قرار داد و بین شعب مختلف آنها اختلافات قابل ملاحظه دیده میشود . قبایل بادیه‌نشین ترك در جنوب ایران باعناصر سیاهپوست مخلوط شده و خود را « سیاه »مینامند . یکی دیگر از قبایل ترك که نام ترکی خلج را حفظ کرده در نزدیکی تهران در مزلقان سکونت دارند . اغلب از نوع سر دراز هستند و از بین رفتن سرکوتاهی دلیل اختلاط آنها با ایرانیان است . قبایل ده نشین مرکز ایران با عناصر ترك و مغولی شمال مخلوط شده‌اند (دانیلو- ستون ۱۰-۱۹ و۲۶-۲۸).

۳- نژاد آسوری در ایران وترکیه با عناصر ترکی‌مخلـوط شده‌اند . در تاجیکها اختلاف باترك دیده میشود(دنیکر ص ۵۰۵- ۵۰۶).

قره پاپك

از کردان‌آذربایجان- ده نشینان سلدوز وبراندوز - شیعه - تعداد ۳۰۰۰ فامیل (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۱- ص ۵۵۵- ۵۵۷) .

قره‌چای

از قبایل بادیه‌نشین‌قشقائی(ترك) فارس و لارستان ۱۸۷۵(کرزن ۱۸۹۲ -جلد ۲- ص ۱۱۲- ۱۱۴).

قره‌چی

نامی که به کولیها درآذربایجان اطلاق میشود (سایکس ۱۹۰۲-ص۳٤٤).

قره‌گزلو

قبیله ترك همدان (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۲ص ۲۷۰).

قریش

بلوچها ادعا دارند که‌عرب و از قبیله قریشند . طبق نظر بلیو قبیله که باسامی‌مختلف کروش و کریش‌و کریش‌وکوریش نامیده میشوند وهنوز در کنار سند پخش‌هستند همان کروش راجپوت شاهی - کروش یا کورش میباشد(کرزن۱۸۹۲- جلد ۲ -ص۲۵۸-۲۵۹).

قزلباش

۱ - تاجیکهای عصر حاضر (ایرانیان اصیل) را ترکها قزلباش می‌خوانند (پریچارد- ص ۱۷۱).

۲- قزلباش «قرمزسر» (بلیو ص۱۰۰).

۳- یکی از قبایل بادیه‌نشین ترك (ابری- ماکی- ص۱۶).

٤-قاجارها جزوقبایل‌قزلباش‌یاهفت قبیله سرسرخ بودند، آنهارا ازاین‌جهت باین‌نام می‌خواندند که کلاه قرمزبسرمی‌گذاشتند (کرزن ۱۸۹۲ جلد۱-ص۳۹۲).

٥- از سال ۱۵۰۰ تا قرن هفدهم ۳۲ قبیله قزلباش پستهای نظامی و دولتی را در دست داشتند . بعضی از آنها به شاهسونها پیوستند . مهمترین قبایل قزلباش که همه ترکندعبارتند از: استاجالو - شاملو - قاجار-افشار-ذوالقدر-ایناتلو-تکه‌لو - بیات - خلج (هتوم- شیندلر - ص ٤۸ ببعد).

٦- قاجارها یکی‌ازقبایل قزلباشند .(سایکس ۱۹۲۱- جلد ۲ ص ۲۷۷).

قزلی

از قبایل بادیه‌نشین قشقائی(ترك) فارس ولارستان ۱۸۹۰(کرزن۱۸۹۲ - جلد ۲ص ۱۱۲- ۱۱٤).

قشقائی

۱-قبایل ترك در فارس ولارستان- بادیه‌نشین (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۲ ص

۲۷۰) و روایت بر اینست که از اولاد نژادی هستند که هلاکوخان از کشغر بایران انتقال داد . نویسنده‌آنها را لرهای ترك خوانده زیرا از فامیل لرمحسوب میشوند واز حیث آداب و رسوم با بختیاریها وکوهگلوها فرق زیادی ندارند.قشلاق آنها درگرمسیر فارس است ولی‌تابستان را درکوهستان بسر میبرند . زمانی از لحاظ تعداد زیاد ونیرومند بودند ولی‌قحطی سال ۲-۱۸۷۱ از تعداد آنها کاست . هرسال عده‌ای از آنها اسکان می‌یابند و درحدود سال ۱۸۷۰ متجاوزاز ۶۰ هزار خانوار بودند . در حدود ۵هزار خانوار به‌بختیاری و ۵هزار خانوار به خمسه ملحق شدند و چهار هزار خانوار در دهات مختلف سکونت اختیار کردند . جمع کل آنها به ۲۵ هزار خانوار تقلیل یافت . طبق آخرین اطلاعات عده آنها بین ده هزار تا دوازده هزار چادر است . قبایل قشقائی تا ۱۸۷۵ عبارت بودند از : کشکولی - دره شولی - شش‌بلوکی - فارسیمدان - صفی‌خانی - ایگدر - علیقلیخانی - گله زن کرونی - قره‌چای - داراگای - رحیمی - کوری شولی - اوردشیری - جعفر بیگی امامقلیخانی- داراب‌خانی-عمله‌ایلخانی - بهادر خانی-قبادخانی.قبایل قشقائی ۱۸۹۰:

الف- بادیه نشین: کشکولی - دره شولی - شش‌بلوکی - فارسیمدان - صفاـ خانی - اکدیر - علاکویتی- گله زن- حاجی مسیح خان - ارکین - بولی - قزلی خوانین- نوکرباب .

ب- ده نشین: چهارپنجه-پیلیسی-زنگین-علابیگلو (جلد۲-ص۱۱۲-۱۱٤).

۲ - قشقائیها که از نژاد ترکمن هستند زبان ترکی را حفظ کرده‌اند . ایل درحدود ۱۳۰ هزار نفراست. در طی ییلاق و قشلاق خود از همه قبایل دیگر دورتر میروند بطوریکه قشلاق آنها درگله دار نزدیك خلیج فارس وییلاق آنها در حدود ۲۰۰ میل شمالی بحوالی قمشه میرسد و در آنجا با بختیاریها تماس پیدا میکنند . چندین ناحیه فارس کلا در دست قشقائیها بوده و بدینوسیله جمعیتی متجاوز از ۱۰۰ هزار ده‌نشین تحت تسلط آنها بود . قبایل عمده عبارتند از دره - شوری - کشکولی - فارسیمدان - شش بلوکی - صفی خانی - گله زن (سایکس ۱۹۲۱ - جلد۲- ص ٤۷۷- ٤۷۸).

قلجی

(غلزائی) رجوع شود به‌خلجی.

قنبرانی

نماینده در اویدیها (براهوئی) دربلوچستان(مکمون‌ص۷).

قیچك

یا کیپچك از قبایل بعدی چهار ایمك (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۱ ص۱۹۸).

کااولی

کولیهای فارس‌را کااولی مینامند که تحریف شده کابلی است. غربتی نیز بکار برده میشود (سایکس ۱۹۰۲ - ص۳٤٤).

کاجار

رجوع شود به‌قاجار.

کاردوچی

همان‌کاردوچی گزنفون (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱- ص ٥٤۹-٥٥۱).

کاسپیان

اگر نامی برای مردم بومی قبل‌از ایرانیان این‌کشور لازم باشد صلاح در آنستکه آنها را کاسپیان خواند (هرتسفلد ۱۹۳٥ - ص ۲).

کاییان

ادعای نسب از سلسله کای سیروس میکنند بساکنین فعلی سیستان ایران (کرزن ۱۸۹۲ - جلد۱ - ص ۲۲۸).

کترتان

رند مکران از اعراب قبیله کترتان هستند (دنیکر ص٥۰۸).

کثیرال

قبیله عرب در خوزستان که تعداد افراد ذکور آن از ۵۰۰ متجاوز است (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۳۲۰ ـ ۳۲۲).

کرتن‌ها

طبق نظر استرابو در ساحل خزر در میان ایرانیان پیدا می‌شوند . ازنظر جغرافیائی و زبانشناسی کرتن‌ها را میتوان کرد محسوب داشت (لارنس).

کرد

۱ ـ نام کرد دز یونانی و لاتینی با گرد Gord یاکرد Cord شروع میشود (لارنس).

۲ ـ در کردستان هنوز نژاد خشن و اصلی سکونت دارند نواحی نزدیك دجله تحت نظر حکومت ترکیه و بقیه تحت اداره پادشاه ایرانند . دو رئیس قبیله کرد قبایل خود را در شمال مشهد و در کوهستان خراسان مستقر کرده‌اند ملکم ـ جلد ۲ ص ۲۳۱).

۳ ـ زبان کرد شامل ۹ فامیل و تعداد کردها ۷۹۰۰ نفر است (شوبرل ص ۲۰).

٤ ـ از نژاد آریان هستند . باایرانیان قرابت دارند ولی از آنان نیستند (پریچارد ص ۱۷۱).

۵ ـ اندازه‌های سرشاخص سر ۸٦/۳ (دوخانیکف ص ۵۹ و ٦۳) بطور کلی چشم کردها سیاه و بزرگتر ازچشم افغانها است . مربعتراز چشم ایرانیان مغرب و تاجیکها و پشتوها است ولی شباهت با مردم اخیر جالب توجه است (ص ۱۰۷ـ ۱۰۸) ، عرض بین دو حدقه چشم نسطوریها شبیه کردها است (ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲) اندازه‌های جمجمه (ص ۱۳۳ـ۱۳۹).

٦ ـ کرد وحشی لر از حیث خصوصیات جسمانی خیلی شبیه مادیهای باستانی است (رالینسون ـ جلد ۲ ـ ص ۳۰۷).

۷ ـ طبق نظر هتوم ـ شیندلر تعداد کردها و لکها در ایران ۱۳۵۰۰۰ خانوار است . زولوتارف تعدادکردهارا ٦۰۰۰۰۰ تخمین میزند(کرزن ۱۸۹۲ ـ

جلد ۲ ـ ص ۴۹۲ ـ ۴۹۴) . کردها لك هستند . اقلیتی از آنان اسکان یافته‌اند (جلد ۲ ـ ص ۲۶۹ـ۲۷۰) . کردستان فقط یك اصطلاح مناسب جغرافیائی برای کلیه ناحیه‌ایست (درحدود ۵۰۰۰۰ میل مربع) که کردها درآن سکونت دارند . شامل اراضی واقع در ایران و ترکیه هردو میگردد . اصل و نسب کردهـا درست معلوم نیست . از لحاظ خصوصیات و نام و محل باکردوچی گزنفون مطابقت دارد (جلد ۱ ـ ص ۵۴۹ ـ ۵۵۱). تعداد جمعیت کرد تحت حکومت عثمانی بین یك تا یك میلیون ونیم تخمین زده شده است . علاوه برکلنی‌های کرد درخراسان نفرات کرد زیر صورت داده شده است: ۲۵۰ هزار کرد مرزی و کرد آذربایجانی ـ ۱۲۰ هزار کرد درکردستان ـ ۲۳۰ هزار نفر درکرمانشاه که جمع کل آنها در خاك ایران ۶۰۰ هزار نفر میشود . کلنل استوارت (۱۸۹۰) کردهای آذربایجان را ۴۵۰ هزار نفر صورت داده است . کردها دارای مووچشم مشکی وقیافه تیره‌و عبوس و حرکات مغرورانه میباشد (جلد ۱ ـ ص ۵۵۳ ـ ۵۵۵) کردهای آذربایجانی عبارتند از : قبایل شکاك ـ هرکی ـ اورامر ـ قره پاپك ـ مکری ـ منکوری ـ مامش ـ ززا ـ وحیدرانلو. پایتخت محلی آنان ساوجبلاغ است قبایل کرد کردستـان ایران عبارتند از : کلهر ـ تیلاکو ـ گلباغی ـ شیخ اسمعیل ـ پوربیشاه ـ مندامی ـ مامون ـ جیراچی ـ گوشکی ـ گورکاهی ـ لك وشمشیری . کردهای کرمانشاه عبارتند از: کلهر سنجابی ـ گوران ـ کرندی ـ بورنجی ـ جلالوند ـ زنگنه ـ هماوند ـ سونگورو ـ کولیاهی ـ ننه کولی ـ جلیلوند ـ مافی ـ چوبان کره ـ قزیل ـ حلولان ـ اخور ـ (جلد ۱ ـ ص ۵۵۵ ـ ۵۵۷). بنظرمیرسد که لرها و کردها ازیك گروه نژادی باشند ولی لرها این مطلب‌را توهین بخود دانسته و کردها را لك میخوانند (جلد۲ ـ ص۲۷۳ ـ ۲۷۵). کردگلی شعبه‌ای از کردهای کردستان در سیستان ایران سکونت دارند (جلد ۱ـ ص۲۲۸) بلوچیها تسلیم قبایل کوچکتر و جنگجوی کرد هستند (جلد ۲ ـ ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹). در سرحد شمال بلوچستان تعدادی کرد وجود دارد. سنی هستند . ساکنین پشت کوه هستند (جلد ۲ـ ص۲۶۲ـ۲۶۳) . دایرة المعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ تعداد کردهای خراسان را ۲۵۰ هزار نفر ذکر کرده است (جلد ۱ ـ ص ۱۷۹) . در حدود سال ۱۶۰۰ شاه عباس آنها را کوچ داد . در قوچان اغلب کرد های زعفرانلو هستند. قبیله شاهدلو در بجنورد هنوز اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند. (جلد ۱ ص ۱۹۱) قبایل مهاجرت داده شده کـه تعـداد آنهـا ۱۵ هزار

خانوار است عبارتنداز شاهدلـو - زعفرانلو - کیوانلـو - امانلـو (عمارلو) (جلد۱ ص ۹۸) چند فامیل کرد درکلات نادری وجود دارد (جلد۱ - ص ۱۳۹).

۸ - زمانی کردهـا ساکن مازندران بودند. کردهای کردستان و کرمانشاه باید جـزو ایرانیان بشمار آیند زیـرا در زبان و شکل سر شباهت دارند. کردهای مرکز ایران از حیث حـال تکبر آمیز و بینی عقابی وگونـه برجسته باسایر قبایل فرق دارند. مرحله تحول بین بادیه نشینی و ده نشینی‌را نشان میدهند. کردهـا از پرموترین گروهها هستند. مـوی آنهـا مجعد لب متوسط تاکلفت دندان متوسط تا کوچك. قد میانگین ۱۶٤/۲ - ۱۹۸/۷ - شاخص سر ۷۷/٦۸ (۷۷/٦-۷٦/۷) حداکثر قطر پیشانی ۱۰٤ - عرض گونه‌ها ۱۳۸ - عرض فکین ۱۰۱/٤ - میانگین شاخص سر ۷۸/۱. کردهای قفقاز سر متوسطند (دانیلو).

۹ - پازکی که یك قبیله بادیه‌نشین کرداست در خوار وورامین مشرق تهران سکونت دارند (هتوم - شیندلر ص ٤۸).

۱۰ - کردها بطور عمده ساکن ترکیه آسیا هستند ولی از حیث زبان و خصوصیات جسمانی ایرانی هستند. کردها و ارمنی‌ها برای تفوق برآسیای صغیر با هم رقابت دارند. تقریباً رویهمرفته دو میلیون کرد وجود داردکه دو سوم آن در ترکیه آسیا و بقیه در ایران و چند هزار در قفقاز هستند. احتمال میرود از اولاد کلدانیها باشند. با اعراب سوریه قرابت دارند. حملات مغول و ترك در آنها تأثیر نکرده است. تیره رنگ،با چشمان سیاه، سر و صورت دراز و باریك، بینی صاف یا مقعر، قد متوسط، عادات بادیه نشینی (ریپلی - ص ٤٤۲-٤٥۲).

۱۱ - در خراسان نیز کرد هست (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۱ -ص ۳۹۲). شاه عباس چند هزار نفر کرد را از کردستان بشمال خراسان منتقل کرد. در دشت اترك ترکهای گرائیلی را بیرون کردند وامروز ناحیه آبادی تشکیل داده‌اند (جلد ۲ - ص ۱۷٤).

۱۲ - کردها قومی هستندکه از خارج بایران آمدند (هدون ص ۱۰۲-۱۰۳) پس از ترکها به‌سراسر شمال ایران مهاجرت کردند (ص ۹۷).

۱۳ - کردهای خراسان بلندقدترند ولی قیافه آنها به خوش برشی و زاویه صورت آنها به‌بلندی کردهای مغرب نیست از لحاظ نوع جسمانی به لرها بیشتر شباهت دارند تا به کردهای غرب. در بین آنها افراد موبور خیلی نادر است موی

خود را با حنا رنگ میکنند . بلوچها با کردها خیلی فرق دارند (ایوانو ـ ص ۱۵۲) .

۱۴ ـ بین خاك ترکیه وآذربایجان کردها رفت وآمد زیاد دارند (ویلسون ۱۹۳۲ ـ ص ۶۰ ـ ۷۰) قبایل کرد درلرستان و فارس و خراسان یافت میشوند (ص ۳۳ ـ ۳۴) .

۱۵ ـ بعضی از افراد تروالی و هوتزا را میتوان با کردها اشتباه کرد (استاین ۱۹۳۶ ـ لوحه‌های I ـ III) .

کرمانیان

۱ ـ هرودوت آنها را جرمانیان خوانده است . در حوالی کرمان سکونت دارند. مردمی مشخص و بدوی‌تر از ایرانیان هستند (لارنس ـ یادداشت به هرودوت I ـ ۱۲۵).

۲ ـ بایران مهاجرت کردند ونام کرمان از آنها است (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ـ ص ۹۵ ـ ۹۹).

کرندی

قبیله کرد کرمانشاه نیمی بادیه نشین ونیمی ده‌نشین بین کرند وهارون‌آباد. علی اللهی ۳۰۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد۱ ـ ص ۵۵۷) .

کرونی

از قبایل بادیه نشین قشقائی(ترك)فارس ولارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲ـ جلد ۲ ص ۱۱۲ـ۱۱۴).

کره پاپك

رجوع شود به قره پاپك.

کره‌گوزلو

رجوع شود به قره گزلو.

کشکولی

۱ - قبیله بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۷۵ و ۱۸۹۰ کرزن (۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۱۱۲-۱۱۴).
۲ - یکی از قبایل عمده قشقائی (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ ص ۴۷۷ - ۴۷۸).

کلدانیان

۱ - آنهائیکه نزدیك ارومیه و سلماس و سرچشمه رود زاب زندگی می - کنند بدون شك ازنژاد سامی هستند (دوخانیکف - ص ۱۱۰) نسطوری و کلدانیها یك قوم واحدند . کلمه کلدانی نامی است که در قرن هیجدهم از طرف ژزوئیت‌ها به نسطوریهای کاتولیك شده بآنها داده شد (ص ۱۱۱-۱۱۲) .
۲ - هتوم- شیندلر تعداد نسطوریها وکلدانیان ایران را ۲۳۰۰۰ نفرذکر کرده است (کرزن۱۸۹۲ - جلد - ص ۴۹۲ - ۴۹۴) عناصر کلدانی در کردستان یافت می‌شود (جلد ۱ - ص ۵۴۹) .
۳ - احتمال می‌رود کردها از اولادکلدانیها باشند (ریپلی ص ۴۴۲-۴۵۲).

کلموك

۱ - شاخص سر ۸۳/۸ (هوسی ص ۱۱۰).
۲ - ایوانوسکی قبایل مختلف‌کلموك را اندازه گیری کرد وآنها را شاخص- ترین نمونه مغولی محسوب داشت عرض دو گونه ۱۵۸/۰ (دانیلو - ستون ۹۳) .
۳ - بربریهامغول خالص هستند. شخص‌را بیاد کلموکها میاندازند (ایوانو ص ۱۵۵) .

کلهر

قبیله کرد در سقز کردستان : ۳۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص۵۵۵ - ۵۵۷) قبیله کرد کرمانشاه : پنجهزار خانوار قسمتی بادیه نشین وقسمتی ده نشین . ییلاق آنها کوهستان شمال غربی پشت کوه وقشلاق آنها دشت‌های زه‌آب وقصر شیرین تا مرز ترکیه است . شیعه یا علی اللهی هستند رالینسون از قیافه

یهودی نمای آنان تصور کرد که ممکن است از اولاد اسرای سامری باشند که در شهرآسوری کلهور هلا (سر پل زهاب؟) قرارداده شده بودند (جلد۱ -ص۵۵۷)

کندزلی

قبیله عرب در خوزستان که تعداد افراد ذکور آن از ۵۰۰ متجاوز است (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۳۲۰ - ۳۲۲).

کوچیت

شوشیهای باستانی که‌شاید مخلوطی از کوچیت‌ها وسیاهپوستان بودند (هوسی ص ۱۲۶).

کودراها

شاید کاردوچی گزنفون‌همان کودراهای کتیبه‌های میخی باشد(کرزن ۱۸۹۲ جلد ۱ - ص ۵٤۹ - ۵۵۹).

کورشولی(کرد شولی ؟)

از قبایل بادیه‌نشین‌قشقائی (ترك)فارس ولارستان ۱۸۷۵ (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۲ ص ۱۱۲ - ۱۱٤).

کوزنگی

نام کولیها(ایوانو ص ۱۵۵).

کوکچیان

ساکنین کشورشمال پارسها ومدیها تاکنار دریای سیاه (هرودوتIV-۳۷).

کولی

۱ - اردوهای کوچك آنها اغلب در ایران بخصوص در آذربایجان دیده میشود ترکهاآنها را قره‌چی یعنی دام‌سیاه میخوانند (ملکم - جلد ۲ - ص۵۹۶).

۲ ـ طبـق نظر هتوم ـ شیندلر تعداد بلوچها و کولیها در ایـران ۴۱۴۰ خانوار است (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ ـ ص ۴۹۲ ـ ۴۹۴).

۳ ـ کولیهای ایران از نظر اندازه سر شبیه ساکنین ایرانند (دانیلو ـ ستون ۱۳۵).

۴ ـ کولیها در هرناحیه ایران نام خاصی دارند. در کرمان لولی ـ در بلوچستان لوری ـ در فارس کولی که از کابلی گرفته شده و غربتی ـ در آذربایجان قرهچی ـ در خراسان غرشمال که از غیر شمار گرفته شده است. در ترکیه بآنها چنگیانی میگویند که ریشه‌کلمه زنگاری اروپا است ازلحاظ‌قیافه‌وشکل با روستائیان ایران فرق دارند. خـودشان خود را فیوجی میخوانند که گفته میشود عربی است (سایکس ۱۹۰۲ ـ ص ۳۴۲).

۵ ـ جات (در عربی زات) خوانده میشوند. خالدبن ولید آنها را در قرن هشتم از دره سند به‌باطلاقهای دجله سوق داد. بعد به خانقین از مرز ترکیه و مرزهای سوریه تبعید شدند (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۲ ـ ص ۱۱).

۶ ـ در ترکستان بین سیحون وجیحون یافت میشوند (هدون ص ۱۰۴).

۷ ـ کولیهـا بنام غرشمال و جات و کزنگی و غیره بادیه نشین هستند و دارای خصوصیات جسمانی متنوع میباشند (ایوانو ص ۱۴۵).

کولیایی

قبیله ده نشین کرد شمال کرمانشاه‌تعدادسونگورو و کولیاهی ۲۵۰۰ خانوار است (کرزن ۱۸۹۲جلد ۱ ـ ص ۵۵۷).

کوهگلو

سرشماری ۱۸۸۱ تعداد کوهگلوهای ایران را ۴۱۰۰۰ نفر ذکر میکند. لر هستند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ص ۲۷۲ ـ ۲۷۵) قشقائیها فرق زیادی بـا کوهگلوندارند (جلد ۲ ـ ص ۱۱۲ ـ ۱۱۴).

کهتنی

بعضی از اعراب خود را بالاتر از کهتنی‌های عین میدانند و ارتباط خود را

با ایران برخ میکشند (مدی ۱۹۱۹ ـ ص ۷۳۳).

کیوانلو

قبیله کرد که در زمان شاه عباس از ایالات شمال غربی بخراسان کوچ داده شدند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ ـ ص ۹۷ ـ ۹۸).

گبر

۱ ـ نژاد خشن از اولاد ایرانیان قدیم (شاران ـ ص ۳٤).

۲ ـ گبرهای آزاد شده که محدود بیك محله شهر یزد هستند از چهار هزار فامیل کمترند (ملکم جلد ۲ ـ ص ۵۱۸ ـ ۵۲۱).

۳ ـ اندازه های سر ـ شاخص سر ۷۰/۳ (دوخانیکف ص ۵۹ و ۶۳) گبرها که تقریباً شبیه تاجیکها هستند دارای یك خصوصیت میباشند و آن اینکه بینی عقابی در میان آنها نادرتر است (ص ۱۰۳ ـ ۱۰۵) در بین گبرها و تاجیکها بیش از همه صفات و خصوصیات بدوی دیده میشود (ص ۱۰۷ ـ ۱۰۸). اندازه گیری پنج جمجمه گبر در سنت پطرزبورگ (لنین گراد) زیر نام ایرانیان صورت داده شده است (ص ۱۳۳ ـ ۱۳۹).

٤ ـ غیر مسلمان ـ مهاجرت گبرها از جمعیت ایران کاست (پولاك ـ گزارش ۸۷۳) مقایسه شود با (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ٤۹۲).

۵ ـ گبرها (زرتشتیان) گروه مذهبی و نژاد مخلوط هستند که بطور کلی از تاجیکها و عجمها تشکیل یافته اند (هوسی ص ۱۰۷).

٦ ـ در یزد تعداد زیادی گبر یا پارسی وجود دارد ۳۵۰۰ ـ ۷۰۰۰ نفر (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ ـ ص ۲٤۰ ـ ۲٤۱).

۷ ـ گبرها یا آتش پرستان منسوب به پارسهای هندازگروه سر درازهستند (دانیلو ستون ۱۰ ـ ۱۹ و ۲٦ ـ ۲۸). زیر سردراز. شاخص سر ۷۰/۱ (ستون ٤۵) عرض سرو گونه‌ها نسبتاً زیاد. جمجمه های گبرها تا حدی شبیه جمجمه ترکمنها است ولی خصوصیات مغولی بهیچوجه مشاهده نمیشود. جمجمه‌های گبر تقریباً با جمجمه‌های مردم قدیم قفقاز یکسان است.

۸ ـ معدودی زرتشتی که در ایران آنها را گبر میگویند در تهران مستقر

شده‌اند (هتوم ـ شیندلر. ص ٤٨) .

۹ ـ یزد مرکزعمده پارسیها وکبرها است(علیشاه ص۱۰ ـ ۲۱).

گرجی

شاخص سر ۸٦/۰ و۸٤/٥ (دانیلو. ستون ٥۳ ـ ٥٥).

گلباغی

یکی از قبایل کرد که تعداد آنها متجاوز از ٥۰۰ خانوار است و نزدیك هواتوکردستان زندگی میکنند (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ـ ص ٥٥٥ ـ ٥٥۷) .

گلچا

۱ - قبایل گلچای پامیر و شال هندوکش ارانی خوانده میشوند (اوجفالوی ص ٤٤).

۲ - فقط وقتی بارتفاعات هیمالیا در میان گلچاها داخل میشویم مو و چشم کم‌رنگتر مشهود است (ریپلی ص ٤٤۲ ـ ٤٥۲) .

۳- تاجیکهای دشت از تاجیکهای کوهستان یا گلچاها سفیدترند (هدون ص ۱۰۲ - ۱۰۳) گلچا ها از نوع سرکوتاه هستند (ص ۲۷) . گلچاهـا خالصترین مردمان پامیری هستند (ص ۱۰۳ ـ ۱۰٤) .

٤ـ تاجیکها در ترکستان روس تا آنسوی پامیر (گلچا) بسط دارند (دنیکر ص ـ ٥۰٥ ـ ٥۰٦).

گله زن

یکی‌از قبایل بادیه نشین قشقائی (ترك) فارس و لارستان ۱۸۷٥ و ۱۸۹۰ (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲ ـص ۱۱۲ - ۱۱٤).

گله زن اقری

یکی از قبایل عمده قشقائـی (سایکس ۱۹۲۱ – جلد ۲ ـ ص ٤۷۷ ـ ٤۷۸) .

گندوزلو

۱ ـ یکی از قبایل ترك افشار که در زمان صفویه یا زودتر جدا شدند (لایارد ص ۷) .

۲ ـ لایارد میگوید گندوزلوها که یکی از قبایل بختیاری هستند از ترکان افشارند (هوسی ص۱۲۲) .

گور

۱ ـ گورها تقریباً مانند ایرانیان امروز (۱۶۵۰) از نوع نسبتاً خشن هستند (پیتر دولاواله ص ۱۰۵ ـ ۱۰۶) .

۲ ـ گورها یا آتش پرستان از میمونها زشت‌تر نیستند (پاتراجلوس مقایسه شود با دوخانیکف ص ٤۸) همچنین مراجعه شود به گبرها .

گوران

قبیله کرد در کرمانشاه که قسمتی بادیه نشین و قسمتی اسکان یافته . بین ناهید دشت وهارون نشین‌خان . علی اللهی ـ ۵۰۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۱ ـ ص ۵۵۷) .

گورگای

قبیله کرد درکردستان نزدیك لیلاق ۳۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ ـجلد ۱ـ ص ۵۵۵ـ ۵۵۷).

گوشکی

قبیله کرد درکردستان نزدیك‌بلاور : ٤۰۰ خانوار(کرزن۱۸۹۲ـ جلد ۱ ـ ص ۵۵۵ ـ ۵۵۷).

گوکلان

۱ـ شاخص سر ۸۱/٤۵ـ زیرمغولها نام برده شده است (هوسی‌ص ۱۱۰ ببعد).

۲ـ طایفه‌ای ازقبایل ترکمن (بکستون ۱۹۲۹ـ ص ۶۲۳).

گیلانی

۱ـ گیلانی ومازندرانی : اندازه‌های سرشاخص سر ۸۴/۲ (دوخانیکف ص ۵۹ و ۶۳).

۲ـ گیلانیها و مازندرانیهای ساحل ازلحاظ زبان وخصوصیات جسمانی فرق زیادی ندارند . قد متوسط ـ مو و چشم کمی روشن تر از ساکنین فلات ایران ـ پوست رنگ پریده ـ حرکات کند و غیرچابك (دانیلو ـ ستون ۱۰ ـ ۱۹ـ ۲۶ ـ۲۸).

لر

۱ـ زبان لری شش فامیل دارد ومتشکل از ۸۴۵۰۰ نفر است که شامل فیلی‌ها و بختیاریها میشود (شوبرل ص ۲۰).

۲ـ کردها ولرهای‌وحشی ازحیث خصوصیات جسمانی شبیه مادیهای باستانی هستند (رالینسون ـ جلد ۲ ص ۳۰۷).

۳ ـ زیر آریانهای ایران نام برده شده‌اند (هوسی‌ـ ص۱۰۳) . اندازه‌های پنج لر (ص ۱۱۱) شاخص سر ۷۳/۵۷ (ص ۱۱۰) بینی دراز و بزرگ (ص ۱۱۵) . جانکی‌ها شباهت ظاهری به‌لرها دارند : قد بلند ـ بدن قوی ـ ریش و مونرم و مجعد ـ خیلی‌بلند و خیلی سیاه ـ بینی دراز و صاف پوست کمرنگ .

احتمال میرود قبایل ترك در اینجا (بین ملامیر و رامهرمز) با لر ها مخلوط شده باشند بعضی از جانکی‌ها موی سیاه و چشم‌آبی دارند که از خصایص لرها است (ص ۱۲۲ ـ ۱۲۶) شاخص بینی ۶۶/۷ (ص۱۳۳).

۴ـ زلوتارف از ۱۸۸۸ لرهای ایران را ۷۸۰۰۰۰ تخمین زده است . هتوم ـ شیندلر.(۱۸۸۴) بختیاریها ولرها را ۴۶۸۰۰ خانوارتخمین میزند (کرزن ۱۸۹۲ ـ جلد ۲ ـ ص ۴۹۲ ـ ۴۹۴) لرها یکی ازعناصر عمده‌ملك هستند . اقلیتی از آنها اسکان یافته اند (جلد ۲ـ ص ۲۶۹ـ ۲۷۱) اصل ونسب لرها را نمیتوان بدرستی معین کرد بنظر میرسد که بهمان گروه نژادی کردها تعلق داشته باشند زبان آنها لهجه فارسی است ولی باکردی خیلی فرق ندارد . لرها کرد بودن را

توهین میدانند . اغلب نویسندگان لر ها را از بقایای نژاد آریان یا ایرانی میدانند. احتمال میرود از نژاد آریان‌باشند قرنها است درکوهستان فعلی‌ساکنند . کلمه فیلی‌یعنی یاغی درحالیکه ایرانیان عصر حاضر بشخص نفهم لر خطاب میکنند . طبق نظر رالینسون (۱۸۳۶) تعداد لرهای فیلی و اتباع آنها ٥٦ هزار خانوار است لایارد (۱۸٤۳) تعداد آنها را ٤۹ هزار خانوار ذکر میکند . رالینسون جمع‌کل بختیاری واتباع آنها را ۲۸ هزار خانوار ولایارد ۳۷'۷۰۰ خانوار ذکر کرده‌اند . طبق محاسبه ۱۸۸۱ فیلی و اتباع‌آنها ۲۱۰'۰۰۰ نفر بختیاری و اتباع آنها ۱۷۰'۰۰۰ نفر. کوهگلو و اتباع آنها ٤۱۰۰۰ نفر . جمع کل لرها ٤۲۱'۰۰۰ نفر . نام فیلی محدود بقبایل پشت کوه است و بهمه ناحیه لر کوچك اطلاق‌نمیشود. (جلد ۲ ـ ص ۲۷۳ـ۲۷٥) قشقائیهای فارس و لارستان را کاهل لر میگویند بعلت آنکه رفتار و عادات آنها شبیه بختیاریها و کوهگلوها است (جلد ۲ ص ۱۱۲- ۱۱٤).

٥ـ مذهب‌وخصوصیات جسمانی‌لرهاحاکی‌ازآنست که بخالصترین‌قبایل‌ایرانی تعلق دارند . قد ۱٦۸ از نوع زیر سر دراز . شاخص سر ۷۳/٦ (دانیلو).

٦ـ قبیله لرزند نزدیك قم سکونت دارند (هتوم ـ شیندلر- ص ٤۸).

۷ـ لری یاکوهستانی نوع خالص ایرانی هستند . از فارسیها سیاه‌تر وبلند ترند اغلب موی سیاه و صورت بیضی شکل دارند و شبیه نژاد مدیترانه میباشد (ریپلی ص ٤٤۲- ٤٥۲).

۸ ـ یکی از دونوع ایرانی ـ لرها بلندتر از فارسیها هستند و از طبقه سر درازند سیاه تر اغلب باموی سیاه صورت بیضی وقیافه منظم بنظر میرسد بیکی از شعب نژاد مدیترانه یا مشابه آن تعلق داشته‌باشند(هدون ص ۱۰۲-۱۰۳).

۹ـ کردهای خراسان بیشتر شبیه لرها هستند تا کرد های غرب (ایوانو ص۱٥۲).

لزگی

از لحاظ خصوصیات جسمانی شبیه اوت‌ها می‌باشند (دوخانیکف ـ ص۱۱۳ -۱۱٤).

لك

۱- طبق نوشتهٔ هتوم - شیندلر تعداد کردها ولك ها ۱۳۵۰۰۰ خانوار است(کرزن ۱۸۹۲ جلد ۲- ص ۴۹۲ - ۴۹۴) . لکها یك طبقه بزرگ بی نام هستند که معمولا بنام عناصر تشکیل دهنده آن شناخته میشوند که عمده ترین آنها کرد و لر وقبایل فیلی و بختیاری وممسنی وشعب مختلف آنها است . همهآنها تاحدی عناصر اسکان یافته دارند (جلد ۲- ص ۲۶۹ - ۲۷۰) تعداد لکهای کرد در اردلان نزدیك لیلاق هزار خانوار است (جلد ۱ ص ۵۵۵ - ۵۵۷) لرها کردها را حقیر میشمارند و آنها را لك میخوانند (جلد ۲- ص ۲۷۳- ۲۷۵).

۲- خواجهوند یا خجاوند و لكهای دیگر در دشتهای شمال شرقی تهران سکونت دارند . شامل ننه کلی و کله کوه در مشرق عراق ایران میباشند . از قبایل بومی محسوب میشوند ولی بزبان مخلوط از فارسی وترکی تکلم می کنند . لكهای دیگر بلهجه شبیه کردی حرف میزنند (هتوم - شیندلر - ص ۴۸ ببعد).

لوری

در بلوچستان به کولیهای لوری میگویند(سایکس ۱۹۰۲ص ۳۴۴).

لولی

نام کولیها درکرمان (سایکس ۱۹۰۲ -ص ۳۴۴).

مادیها

۱- مادیها در قسمت شمال پارسیها زندگی می کنند(هرودوت IV - ۳۷). مدیها متشکللند از : بوسامی - پارتاچینی - استروچات - اریزانتی - بودینی و مگی (هرودوت I - ۱۰۱).

۲- قبایل ماد شامل بادیه نشین و ده نشین بودند (لارنس - یادداشت بر هرودت I - ۱۰۱).

۳- تنها مردم ایران که در کتاب مقدس ازآنها نام برده شده مادها هستند (دوخانیکف- ص ۴۲۷).

۴- در حجاریهای هخامنشی تصویرزن مادی دیده نمیشود . شاید کردهاو

لرهای وحشی تقریباً با مادیهای باستانی مطابقت داشته باشند (رالینسون ـ جلد ۲ ـ ص ۳۰۷).

۵ـ مادها و مادیهای اولیه هر دوآریان بودند (برینتون‌ص ۳۲).

۶ـ یك طبقه درایران شامل اولاد پارسهای باستانی‌هستند از جمله پارسی‌ـ ها نماینده مادیها (فین ص ۳۲ـ ۳۳).

۷ ـ احتمال میرودکه مادیها و پارسها زندگانی شبیه زندگی بادیه‌نشینان داشتند (سایکس ۱۹۲۱ـ جلد ۱ ص ـ ۱۷۰ ـ ۱۷۱) . تصور میرود که مادیها از جنوب روسیه بایران مهاجرت کردند و بتدریج قسمت مغرب ایران را اشغال کردند . دومرگان میگوید مادیها در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد داخل ایران شدند (جلد ۱ـص ۹۵ـ۹۹).

۸ـ از استپ‌های اروزیا (اروپاو آسیا) نوردیك هـای اولیه آمدند که در تاریخ بنام مادها و ایرانیها شناخته شدند (هدون ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳).

۹ـ مدائی شاید مادیها و مدا آسوریان باشند . در کـوهستانهای کرد در مشرق دریاچه ارومیه در حدود ۸٤۰ قبل از میلاد مستقر شدند . پنجاه سال بعد در ماد پیدا شدند . مادها نامیده میشدند (یونانی‌مد) . قوم آریائی بودند که با آریائیهای شمال هند و آریانهای اروپا قرابت داشتند . و یکی از قبایل آنـان پارسها بود . اصطلاح ماد در زمان قدیم شامل سکنه همه نواحی بود که بآنجا مهاجرت کرده بودند (سایکس ص ۷۳ ـ۷٤).

۱۰ـ آسوریها در قرن نهم قبل از میلاد حضور امادانی ـ مادا و مدیهارا بین دریاچه ارومیه و دشت همدان ثبت کرده‌اند (هرتسفلد ۱۹۳۵ـص ٦ ـ۱۰).

مارونیت

مارونیت های سوریه طبق نطر فن لوشان نماینده هیتی‌های باستانی هستند (هیتی ـ ص ـ ۱۵).

مازندرانی

۱ـ اندازه سرمازندرانیها و گیلانیها : شاخص سر ۸٤/۲ (دوخانیکف ـ ص ۵۹ و ٦۳) مازندرانیها از نوع خالص ایرانی‌هستند . قد متوسطـ مو مشکی ـ

ریش خیلی انبوه که اغلب تا زیرچشم روئیده - چشم درشت و سیاه با مژه بلند و ابروی انبوه ... اغلب بینی‌ها عقابی ونوك تیز و باریك ریشه است - دهان کوچك - دندان منظم و سفید (۱۱۶ - ۱۱۷).

۲- شاخص سر ۸۶/۳۱ زیرمغول ثبت شده(هوسی ص ۱۱۰ ببعد).

۳-مازندران ممکن است محل باقیمانده مهاجرت های ساحلی باستانی آسیا باشد، جمعیت آن با گیلان بین ۱۵۰ هزار تا ۲۵۰هزار می‌باشد. فریز میگوید قوی و خوش فرم و خوشگل هستند و مازندرانیها سیاه‌تر تیره‌ترند. گفته میشود که بومیان از اولاد مدیها هستند و بلهجه پارسی صحبت میکنند (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ص ۳٦٤).

٤- گیلانیها و مازندرانیهای ساحلی از حیث زبان و خصوصیات‌فرق زیادی باهم ندارند. قد متوسط - مو و چشم کمی روشنتر از ساکنین فلات ایران - پوست رنگ پریده - حرکات کند - در ناحیه کوهستانی مازندران دو نوع وجود دارد. یکی قوی و زمخت و پرمو و دیگری باریك و دارای صورت لاغر و بینی منحنی و چانه تیز و موی زیاد مشکی و چشم سیاه. زمانی یهودیها و ارمنی‌ها و کردها و افغانها در اینجا زندگی می‌کردند (دانیلو -ستون ۱۰ - ۱۹ و ۲٦ و۲۸)

٥- بعضی از عجمیها در کناره بحر خزر مازندرانی نامیده میشوند (دنیکر ص ۵۰۵ - ۵۰٦).

مامون

قبیله‌کرد نزدیك بلاور در اردلان با جبراچی تعداد آنها ۳۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲- جلد ۱ ص ۵۵۵ - ۵۵۷).

محمدانی

کثیرترین قبیله بادیه نشین ریکی در بلوچستان (مکمون - ص ۷).

محمدیهای‌دهلی

اندازه‌های جمجمه (دوخانیکف - ص ۱۳۳ - ۱۳۹).

محیسن

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آنها بیش از ۵۰۰ نفر است (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۳۲۰ - ۳۲۲) .

مرافیان

یکی از قبایل پارس کـه کوروش آنها را به قیام بر علیـه مادیها وا داشت (هرودوت I - ۱۲۵).

مردیان

۱ - یکی ازقبایل بادیه نشین پارس (هرودوت I - ۱۲۵) .

۲ - ماردا یعنی اوباش. در اینکه این کلمه اهمیت‌نژادی داشته باشد جای تردید است. ماردی‌یا ماردی شمال‌ایران‌برای‌رفتار رضایتبخش خود ازشاهان‌هخامنشی مستمری دریافت میداشتند (لارنس) .

۳ - هاپارتیپ یا هاپیرتیب که در حجاریهای مال امیر دیده میشوند ممکن است اماردیها یا مردیهای یونانی باشند که هرودوت ازقبایل بادیه نشین زیر فرمان کوروش از آنها نـام میبرد (سایکس ۱۹۲۱ جلد ۱ ص ۵۰ - ۵۳).

مروتك

طایفه ترکمن (بکستون ۱۹۲۹ - ص ۶۲۳).

مزلقانی

رجوع شود به‌خلج.

مسپیان

از قبایل پارس که کوروش به قیام‌علیه مادهاواداشت (هرودوت I -۱۲۵).

معافی

یا مافی‌از قبایل ده‌نشین کرد کرمانشاه (کرزن ۱۸۹۲- جلد۱ - ص۵۵۷).

مغول

۱ ـ بعضی از نیمه باده نشینان از قوم مغولند (پریچارد ص۱۷۱).

۲ ـ هزاره‌ها تاتار از نژاد مغول هستند (بلیو ص۱۱۳).

۳ – در ایران مغولها عبارتند از ترکمنها و آذربایجانیها (هوسی ـ ص ۱۰۳) ترکمنها شامل مازندرانیها و کرگلانها میشوند . شاخص سر ۸۵/٤ (ص ـ ۱۱۰). بینی پهن کوتاه دارند (ص ـ ۱۱۵) زمانی مغولها در کوهستانهای نزدیك شوش سکونت داشتند (ص ـ ۱۳٦) .

٤ ـ زبان مغولی جزو فامیل زبان تورانی آسیای مرکزی است (کندر ـ ص ۳۰ ـ ۳۱).

۵ ـ در خراسان علاوه بر مردم نژاد ایرانی مردمان از اولاد مغول که در زمان چنگیز و تیمور آمدند زندگی میکنند . دائرةالمعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ تعداد مغولهای خراسان یعنی تیموریها و هزاره‌ها را ۳۰۰ هزار نفر ذکر میکند (کرزن ۱۸۹۲ – جلد ۱ ـ ص ۱۷۹).

٦ ـ بعد از ادوار ماقبل تاریخ آریانهای ایران باقبایل مغول مخلوط شدند در ایالت خمسه قبایل نیمه باده‌نشین دارای صفات مغولی‌زندگی میکنند. تاجیکهای خراسان از حیث سر کوتاهی شبیه مغولها هستند . در قبایل مستقر مرکز ایران عناصر ترکی و مغولی شمال نفوذ کرده است . ایوانوسکی از قبایل کلموك بعنوان نمونه بارز نوع مغولی اندازه‌گیری کرده است . در جمجمه‌های گبر خصوصیات مغولی دیده نمیشد . این جمجمه‌ها با ۲۰۰ جمجمه مغولی که توسط ایوانوسکی اندازه‌گیری نشده مقایسه شده است (دانیلو).

۷ ـ تنها مغولهائیکه اکنون در حدود قدیم ایران زندگی میکنند هزاره‌ها و ایمك‌ها و چند قبیله دیگر استکه در قرن چهاردهم بایران آمدند (برینتون ـ ص٤ ـ٥) .

۸ ـ مغولها که معمولا آنها را تاتار میخوانند توسط نویسندگان چینی بسه‌طبقه تقسیم گردیده بودند که عبارت بود از سفید و سیاه و تاتار وحشی که درجه تمدن آنها هرچه دورتر بودند کمتر میشد . مغولهای اصلی‌چشمان بادامی دارند . ریش ندارند وقدآنها معمولا کوتاه است. اگر چه‌پیاده بد ریخت بنظر میآیند سوار کار درجه یك هستند (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۲ ـ ص ۷۰ – ۷۲). هزاره‌ها مغولند

(جلد ۲ ص ۲۱۷).

۹ - بربریها از حیث نوع جسمانی مغول خالص هستند (ایوانوس ۱۵۵).

۱۰ - ایرانیان اصلی در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد در بعضی نواحی با مغولهای تورانی زبان که از سیبریه غربی آمده بودند مخلوط شدند (ویلسون ۱۹۳۲ - ص ۲۸) . چهارمین تهاجم بایران حمله مغول زیر فرمان چنگیزخان در قرن سیزدهم صورت گرفت (ص ۶۹ - ۷۰) . اگرچه طبق نظر هاکسلی سومین مرکز تکامل بشمار میآید مردم مغول زمانی در ایران تفوق داشتند اکنون دیگر در ترکیب نژادی ایران اثر بارز ندارند.

مغول و آریان

درایران متشکلند ازارمنی‌ها، عجمی‌ها وتاجیکها و ایلات (هوسی‌ص۱۰۳). شامل قسمت عمده جمعیت ایران یعنی مردم تهران، اصفهان و قم وقمشه میشود (ص ۱۱۵).

مغول و سامی

نمونه آنها در ایران بختیاریها هستند (هوسی ص ۱۰۳).

مکرانی

مکرانیها مخلوطی ازنژاد هند و افغان و آسوری و سیاهپوستند (دنیکر- ص ۵۰۸).

مکری

یامیکری ـ ازکردهای آذربایجان ـ شرق و شمال شرقی ساوجبلاغ . سنی و ده نشین ۲۰۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ص ۵۵۵ - ۵۵۷)

مگی

مکرانیها مخلوطی از نژاد هند و افغان و آسوری و سیاهپوستند (دنیکر

- ص ۵۰۸).

ممسنی

یکی از قبایل عمده لك و از شعب فرعی لرها (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۲ ص ۲۶۹ - ۲۷۰) از قبایل ترك خمسه فارس و لارستان ۱۸۷۵ (جلد ۲ - ص ۱۱۲ -۱۱٤).

مموش

«مماش» کرد آذربایجانی در ناحیه لاهیجان - مغرب و جنوب غربی ساوجبلاغ- سنی و ده‌نشین ۳۰۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲-جلد ۲- ص۵۵۵-۵۵۷).

مندامی

کردهای اردلان نزدیك حسن آباد - ۵۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۵۵۵ - ۵۵۷).

منطفق

قبیله منطفق حویزه از قبایل عرب مرز غربی‌خوزستان‌است (کرزن۱۸۹۲ - جلد ۲ - ص ۳۲۰ - ۳۲۲).

منکوری

کردهای آذربایجانی جنوب ساوجبلاغ - سنی و ده نشین - پنجهزار خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۵۵۵ - ۵۵۷).

منگال (مونگل)

در اویدیها (براهوئی) نژاد تاتار دربلوچستان (مکمون - ص ۷).

نائیریه

از قبایل عرب خوزستان که تعداد افراد ذکور آن متجاوز از ۵۰۰ نفر

هایکان

رجوع شود به ارامنه.

هپارتیپ

ایلام‌موطن این‌قبیله بود که شاید ازاماردی یاماردی یونانی‌باشند وهرودوت آنهارا ازقبایل‌بادیه‌نشین‌ایران محسوب‌داشته‌است(سایکس۱۹۲۱-جلد۱ص۵۰-۵۳).

هتك

طایفه ترك خالص متعلق به قبیله خلجی (بلیو - ص ۱۰۰).

هخامنشی

۱ - قبیله ایرانی شاهان پارس (هرودوتI ۱۲۵). «آرتاچائیس. هخامنشی ... بلندقدترین پارسیان بود (VII - ۱۱۷).

۲ - رؤسای قبایل پارسی در دربار هخامنشی مقام‌های بزرگ داشتند. هر دو شاخه خانواده سلطنتی یعنی کورش و داریوش از هخامنشیان بودند. شرح کلی ایرانیان ۴۰۰ قبل از میلاد رویهمرفته باید شامل ایرانیان هخامنشی بشود(لارنس - یادداشت به نوشته هرودوت- I - ۱۲۵).

۳ - حجاریهای شاهان هخامنشی نژاد آریائی باستانی را مینمایاند:شکل‌سر هند و اروپائی وپیشانی صاف و بلند و بینی درهمان خط وگاهی عقابی وچانه گرد و و مو زیاد (رالینسون - جلد - ۲ - ص ۳۰۷).

۴ - افراد هفت‌فامیل نجیب برایرانیان‌حکومت می‌کردند که‌فامیل‌هخامنشی یکی از آنان بود (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۱ - ص ۱۴۰).

۵ - سلسله هخامنشی اهل پارس بودند (ورل - ص ۱۲۵ - ۱۲۶).

۶ - از زمان هخامنشیان موانع طبیعی هرگز در ایران دارای اهمیت‌نبوده است (ویلسون ۱۹۳۲ - ص ۳۷۸).

هرکی

کردآذربایجانی در تابستان وارد ایران میشوند و درفصل زمستان به موصل

میروند. دوهزار خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ ص ۵۵۵ - ۵۵۷) .

هزاره

۱ - هزاره یکی از عناصر عمده جمعیت افغانستان است (بلیو ص ۱۳) .
کشور عرسارث که در کتاب مقدس ذکر شده با موطن هزاره های امروزه مطابقت دارد (ص ۱۵ - ۱۶). ازکابل و غزنه تاهرات واز قندهار تا بلخ بسطدارد . با سایر مردم افغانستان فرق دارند . تاتارمغولی‌هستند . ممکن‌است در زمان‌چنگیز - خان آمده باشند (ص ۱۱۳ — ۱۱۴) .

۲ - در دایرة‌المعارف بریتانیا قبل از ۱۸۹۲ بنام مغول ثبت شده‌اند.تعداد آنها در خراسان پنجاه هزار نفر است (کرزن ۱۸۹۲ جلد ۱ ص ۱۷۹) از حیث نژاد و مذهب از چهار ایمك هستند ولی یکی از چهار قبیله اصلی نمیباشند. بلیو میگوید هزار مترادف باداهی است. هزاره‌ها هرگز یك قوم ایرانی نبودند. بفامیل نژادی تورانی تعلق دارند و این مطالب از قیافه مغولی و چشمان کج وصورت کم ریش آنها پیداست. بعضی در حوالی مشهد استقرار یافته ولی عده زیادی درجنوب‌در محسن آباد در ناحیه باخزر سکونت اختیارکردند زبان آنهافارسی ومذهب‌آنهاسنی است. (جلد ۲ص ۱۹۸).

۳ - یکی ازگروههای معدود مغول که اکنون در ناحیه ایران‌قدیم‌سکونت دارند. در قرن چهاردهم میلادی آمدند (برینتون ص ٤ - ٥).

٤ - هزاره‌ها در خراسان هستند (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ - ص ۳۹۲).
هزاره‌های مغول در قلب افغانستان ساکنند . شیعه هستند (جلد ۲ - ص ۲۱۷) .

٥ - هزاره‌های بلند قد در پاروپامیس باستانی‌شمال‌افغانستان هستند. شاخس سر ۸٥ شاخص بینی ۸۰/٥ (هدون - ص ۱۰۳) از نوع گروه سرکوتاه هستند (ص ۳۱ - ۳۲).

٦ - در ادبیات اروپائی بربریها را هزاره میگویند (ایوانو - ص ۱۵۵).

هماوند

قبیله ده نشین کرمانشاه : ۲۰۰ خانوار (کرزن ۱۸۹۲ - جلد ۱ - ص ۵۵۷).

هندو

۱ ـ سردرازهای آسیائی (رتزیوسی - ص ۱۱۲).

۲ ـ اشتراك اصل آریانهای ایران وهندوها حقیقت قبول شده است (دوخانیکف ص ۳۵) اندازه‌های سر شاخص سر: ۷٤/٥ (ص۵۹ و ٦۳). طول قد ۱٤۰۰-۱۵۰۰ معمولی‌تراز ۱٦۰۰ - ۱۷۰۰ است. اندازه‌های جمجمه هندو (ص ۱۳۳ ـ ۱۳۹).

۳ ـ شاخص سر ۷۲/۲۸ و ۷٤/٤۸ (هوسی - ص ۱۱۰).

٤ - در ۱۸۱۰ پانینگر در کرمان هندو نیافت ولی در ۱۸۹۲ در حدود ٤۰ تاجر هندو در سنگاپور و سند وجود داشتند. از حیث لباس وظاهر نیمه ایرانی هستند (کرزن ـ ۱۸۹۲ - جلد ۲- ص ۲٤٤) در دشتیاری مردمی هستند که ظاهراً از نژادهندو میباشند (جلد ۲ ـ ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹). در یزد عده‌ای هندو که زیاد و کم میشوند وجود دارد (جلد ۲ ـ ص ۲٤۰ - ۲٤۱).

۵ - بنابگفته کاترفاژ وحامی جمجمه‌های هندو تاحدی شبیه جمجمه ساکنین قدیم قفقاز است (دانیلو - ستون ۱٤۵).

٦ ـ هندوها ایرانی هستند (ریپلی - ص ٤٤۲ ـ ٤۵۲) .

۷ ـ تا سال ۱۳۵۰ قبل از میلاد بین عناصر ایرانی و هندو نژاد آریان تفاوتی وجود نداشت (سایکس ۱۹۲۱ ـ جلد ۱ ص ۹۵ ـ ۹۹).

۸ـ درسمت‌مشرق بلوچها باجاتها وهندوها مخلوط شده‌اند (دنیکر-ص۵۰۸).

هند و افغانی

۱ ـ موطن آنها در افغانستان (هدون ـ ص ۱۰۳): موی سیاه‌مجعد-صورت قهوه‌ای خیلی روشن- قدبین ۱/٦۱۰ تا ۱/۷٤۸ سردراز تا سر متوسط (شاخص‌سر بین ۷۱/۳ تا ۷۷/۵)- صورت دراز- قیافه منظم-بینی برجسته صاف یامحدب‌معمولا باریك-چشم سیاه (ص ۲۲).

۲ - بلوچها از نژاد هند وافغانی هستند ولی خیلی مخلوط شده اند. مکرانیهامخلوطی ازنژاد هند وافغانی‌وآسوری وسیاهپوست‌هستند (دنیکرص۵۰۸).

هند و ایرانی

۱ ـ در میان اقوام سردراز سر متوسط آسیائی نژاد هند وایرانی است که

متشکل است از: بلوچی و اچکزائی وپانی وکاکروپاتان و تازن‌ودهوار وبراهوئی:
شاخص سر ۸۰ - ۸۲/۸ شاخص بینی ۸/ ۶۷ - ۷۴/۳ : قد ۱/۶۴۲ - ۱/۷۲۲ متر. نوع مخلوط یا میانه (هدون ص ۸۶).

۲ ـ عناصر هند و ایرانی در میان دروزها متنوع و زیـاد است (هیتی ص ۲۲ ـ ۲۳).

۳ ـ طبقه حاکمهٔ میتانی هند وآریائی‌بودند.اولین گروه آریان که‌مهاجرت کردند مهاجرت بین ۱۵۰ و ۱۴۵ قبل از میلاد صورت گرفت .گروه عمده در هند ناپدید شد (هرتسفلد۱۹۳۵ - ص۶ـ۱۰).

۴ - درازمنه قدیم اقوام نوردیك که بزبان هند وایرانی تکلم کنند درایران نبودند. اولین ورود این‌اقوام اوایل هزاره دوم قبل از میـلاد است. ایـن تاریخ از ذکر خدایان هندوایرانی در میان خدایان کاسیت‌ها معین شده است (کامرون ـ ص ۱۵ - ۱۹).

۵ نفوذ هندوایرانی از ایران و باکتریا بسمت مشرق بسط یافت (تالگرن ـ ص ۹۰).

هندی

۱ - در قرن هفتم وهشتم سیستان ازطرف‌مردم هند اشغال شد که با ایرانیان بومی وقبایل مهاجر نژاد سیت آنرا بین‌خود تقسیم کردند بلیو (ص ۱۷ - ۱۸).

۲ - یکی از عناصر جمعیت ایران (فین ص ۳۲ ـ ۳۳).

هیتی‌ها

فن‌لوشان اقوام زیر را نمـاینده عصر حاضر هیتی‌های باستانی میداند: در- وزها - مارونیتها و نصیره سوریه ـ ارامنه ـ تاهتاجی (تاچتادشی)وبکتاشی وعلی‌اللهی و یـزیدی آسیای صغیر و ایـران ـ با سر کوتاه و خیلی بلند و بینی باریك و دراز (هیتی - ص ۱۵).

هیرکانی

مهاجمینی که ناحیه استراباد فعلی را اشغال کردند (سایکس ۱۹۲۱ـجلد

۱ ص ۹۵ - ۹۹).

یزیدی

یزیدیهای عـراق جزو گروه ایـران و مدیترانه محسوب شده‌انـد (هـدون ص ۸٦).

یموت

طایفهٔ یموت ترکمن (بکستون ۱۹۲۹ - ص ٦۲۳).

یوخار باش

ازگروههای فرعی قبیله قاجار در ساحل شعبه علیای رودگرگان (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۲ ـ ص ۲۷۷).

یهودیها

۱ - یهودیها روبکاهش میروند (ملکم ـ جلد ۲ - ص ۵۱۸ ـ ۵۲۱).
۲ ـ آسیائیهای از نوع سر کوتاه هستند (رتزیوس ــ ص ۱۱۲).
۳ - اندازه سریهودیهای شمال افریقا شاخص‌سر ۷۵/۱ و۷۷/۷(دوخانیکف ـ ص ۷۰) یهودیهای قبل از قرن دوازده. شاخص سر ۸٤/۷ و ۸۸/۸ (ص ۷۱).
٤ - طبق نظر بولاك گزارش ۱۸۷۳ علت تقلیل جمعیت ایران تا حـدی مهاجرت یهودیها وعناصرغیر مسلمان دیگراست(کرزن۱۸۹۲- حلد ۲ـص ٤۹۲) .
۵ ـ زیر عنوان سامیها ثبت شده‌اند (هوسی ص ۱۰۳).
٦ - بنا بگفته هتوم ـ شیندلر (در ایران ۱۹ هزار نفریهودی‌وجود دارد) (کرزن ۱۸۹۲ ـ حلد ۲ـ ص ٤۹۲ ـ ٤۹٤) در۱۸۱۰ پاتینگر درکرمان‌یهودی نیافت اگرچه اکنون‌وجود دارد. درسرشماری ۱۸۷۸ در آنجا ۸۵ نفر یهودی بود (جلد ۲ ص ۲٤٤) . در یزد دوهزار یهودی است که مجبورند وصله‌جلوی لباس‌خود بزنندوبدینوسیله شناخته میشوند (جلد ۲ ـ ص ۲٤۰ - ۲٤۱). در تهران‌چهار هزار یهودی وجود دارد (جلد ۱ـص ۳۳۳).
۷ - بعداز ازمنه ماقبل تاریخ‌آریائهای ایران بایهودیهامخلوط شدند. زمانی

مازندران ساکنین یهودی داشت تاجیکهای خراسان از نظر نوع سر کوتاهی شبیه یهودیها هستند (دانیلو - ستون ۱۰ - ۱۹ و ۲۶-۲۸) از لحاظ اندازه دست و پا یهودیها شبیه ساکنین ایرانند (ستون ۱۳۵).

۸ - یهودیها در تهران و کاشان واصفهان استقرار یافته‌اند و تعداد آنها ۵۸۸۳ نفر است (هتوم - شیندلر - ص ٤۸ و ۱۱۷ - ۱۱۹).

۹ - قسمتی از جمعیت ایران (فین ص ۳۲ - ۳۳) .

۱۰ - در ایران ۳٦۰۰۰ نفر یهودی وجود دارد (سایکس ۱۹۲۱ - جلد ۱ - ص ۱۳ - ۱٤).

۱۱ - گروه ایران و مدیترانه شامل بعضی یهودیهامیشود(هدون ص ۸٦). یك نوع خالص وقدیمی یهودی در شهرهای ترکستان بین سیحون وجیحون پیدامیشود (ص ۱۰۳ - ۱۰٤).

۱۲ - در اروپای مرکزی ۱۵ درصد یهودیها مو بورند فقط ۲۵ در صد مو مشکی هستند و بقیه از نوع فیمابین سرکوتاهی فقط در میان مو مشکی‌ها دیده میشود و علت آن اختلاط خون است. در قفقاز یهودیها خیلی کوتاه هستند(سایکس ص ۱۰۷ - ۱۰۸ و ۱۲۰ - ۱۲۱) حتی در ازمنه کتاب مقدس یهودیهانژادخالص نبودند (ص ۱۱۵ - ۱۱٦).

۱۳ - در میان شهرهای خراسان فقط در مشهدیهودی پیدا میشود (ایوانوص ۱۱۵).

کتابنامه

The following bibliographical references have been used in the preparation of this Report. The reader is, however, referred to the bibliographies of Iran prepared by the New York Public Library and by Sir Arnold Wilson.

The majority of the books, pamphlets, and reprints, together with rare items such as Richardson's *Dictionary*, Schlimmer's *Terminologie*, the *Voyages* of Antony Sherley and Benjamin of Tudela, and *The Naft*, are in the author's reference library.

Assistance rendered by libraries both at home and in Europe has been acknowledged in the Preface.

The Russian titles have been checked by Mr. Eugene Prostov.

Abbreviations

AA	American Anthropologist
AcA	Acta Archaeologia. Copenhagen
AFA	Archiv für Anthropologie. Braunschweig
AJA	American Journal of Archaeology
AJPA	American Journal of Physical Anthropology
AJSL	American Journal of Semitic Languages and Literatures
ArA	Art and Archaeology
AR	Asiatic Review
BRSGI	Bollettino della Reale Società Geografica Italiana
EB	Encyclopaedia Britannica
ESA	Eurasia Septentrionalis Antiqua. Helsinki
FMNH	Field Museum of Natural History
GJ	Geographical Journal. *See also* JRGS
HB	Human Biology
IAE	Institut Antropologii i Etnografii, S. S. S. R. Akademiia Nauk [Institute of Anthropology and Ethnography of the U. S. S. R. Academy of Sciences]. Leningrad
JAI	*See under* JRAI
JAOS	Journal of the American Oriental Society
JASB	Journal of the Anthropological Society of Bombay
JAsSB	Journal of the Asiatic Society of Bengal
JBNHS	Journal of the Bombay Natural History Society
JCAS	*See under* JRCAS
JH	Journal of Heredity
JLS-Z	Journal of the Linnean Society, Zoology
JRAI	Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland
JRAS	Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. London
JRCAS	Journal of the Royal Central Asian Society
JRGS	Journal of the Royal Geographical Society
JRSA	Journal of the Royal Society of Arts
JSA	*See under* JRSA
NH	Natural History
OIP	Oriental Institute Publications
PAPS	Proceedings of the American Philosophical Society
PKAW	Proceedings of Koninklijke Akademie van Wetenschappen. Amsterdam
PRCAS	*See under* JRCAS

PRGS *See under* JRGS
RA Revue Anthropologique
SAOC Studies in Ancient Oriental Civilization, Oriental Institute, University of Chicago
SM Scientific Monthly
ZDMG Zeitschrift der Deutsche Morgenlandische Gesellschaft. Leipzig

---

ABBOTT, KEITH E.
1857. Notes taken on a journey eastwards from Shiraz to Fessa and Darab, thence westwards by Jehrum to Kazerun in 1850. JRGS, vol. 27, pp. 149–184.

ABERIGH-MACKAY, G. R.
1875. Notes on western Turkistan. London.

AINSWORTH, W., *see* THOMSON, W. TAYLOR

AMMIANUS MARCELLINUS
ca. 360. History.

AMSCHLER, W.
1936. Die ältesten Funde des Hauspferdes. Unter erstmaliger Benützung der von Dr. Henry Field (Chicago, U.S.A.) in Kish ausgegrabenen Knochenmaterialen. Wiener Beiträge zur Kulturgeschichte und Linguistik, vol. 4, pp. 497–516. Vienna.

ANGELUS, PATER (Labrosse)
1684. Gazophylacium linguae Persarum. Amsterdam.

ARKIN, HERBERT, and COLTON, RAYMOND R.
1934. An outline of statistical methods. New York.

ARNE, T. J.
1934. Luristan and the West. ESA, vol. 9, pp. 277–284.
1935a. La steppe turkomane et ses antiquités. Hyllnings-skrift tillägnad Sven Hedin, pp. 28–43. Stockholm.
1935b. The Swedish Archaeological Expedition to Iran; 1932–1933. AcA, vol. 6, pp. 1 et seq.
1938a. En Sino-Iransk kopp. Särtryck ur Fornvännen, h. 2, pp. 107–113.
1938b. Speglar från Luristan. Särtryck ur Kulturhistoriska Studier, edited by Nils Aberg, pp. 86–90. Stockholm.

ASHLEY-MONTAGU, M. F.
1937. The determination of the naso-frontal suture and the nasion in the living. Radiology, vol. 28, pp. 473–476. New York.

BARBIER DE MEYNARD, C. A. C., *see* YAKUT IBN ABD ALLAH, AL-HAMAWI

BASCHMAKOFF, ALEXANDRE
1936. Etude paléo-ethnologique sur le peuple Iranien des "Scythes d'Herodote," dits "Scolotes." Bulletin de l'Association Guillaume Budé, No. 51, April. Paris.
1937. Cinquante siècles d'évolution ethnique autour de la Mer Noire. Etudes d'ethnographie, de sociologie et d'ethnologie, vol. 1. Paris.

BAUER, G.
1935. Luftzirkulation und Niederschlagsverhältnisse in Vorderasien. Gerlands Beiträge zur Geophysik, vol. 45, secs. 381–548. Strasbourg.

BAYE, JOSEPH, BARON DE
1902. Les Juifs des montagnes et les Juifs georgiens. Paris.

BELL, M. S.
1884. Military report on south-west Persia. Simla?

BELLEW, H. W.
1880. The races of Afghanistan, being a brief account of the principal nations inhabiting that country. Calcutta.

BENJAMIN, I. J.
1858. Acht Jahre in Asien und Afrika. Hanover.

BENJAMIN OF TUDELA
1764. Beniamini Tudelensis itinerarium ex versione Benedicti Ariae Montani. Leipzig.

BERGSMARK, DANIEL R.
1935. Economic geography of Asia. New York.

BIDDULPH, C. E.
1891 Journey across the western portion of the great Persian Desert, via the Siah Kuh Mountains and the Darya-i-Namak. PRGS, vol. 13, pp. 645–657.

BISHOP, ISABELLA L.
1891. Journeys in Persia and Kurdistan. 2 vols. London.

BLANCHARD, RAOUL
1929. L'Iran. Géographie universelle, vol. 8, pp. 128–170. Paris.

BLANFORD, W. T.
1876. The zoology and geology of eastern Persia. Persian Boundary Commission. Eastern Persia, vol. 2. London.

BLOCHET, E.
1895. Liste géographique des villes de l'Iran. Recueil des travaux relatifs à la philologie et à l'archéologie égyptiennes et assyriennes, vol. 17, pp. 165–176. Paris.

BODE, C. A. DE
1845. Travels in Luristan and Arabistan. 2 vols. London.

BOGDANOV, ANATOLIĬ PETROVICH
1892. Quelle est la race la plus ancienne de la Russie Centrale? Moscow.

BOUCHEMAN, ALBERT DE
1934. Matériel de la vie bédouine. Documents d'Etudes Orientales. Vol. 3, pp. 108–116. Institut Français de Damas. Damascus.

BOULTON, W. H.
1933. Elam, Media, and Persia. London.

BREASTED, J. H.
1933. The Persepolis discoveries. ArA, vol. 34, pp. 87–92, 112.
1935. Ancient times, a history of the early world. 2nd ed. New York.

BRINTON, DANIEL G.
1895. The protohistoric ethnography of Western Asia. PAPS, vol. 34, pp. 1–32.

BRITISH GOVERNMENT. FOREIGN OFFICE. HISTORY SECTION.
1920. Persian Gulf. Handbook No. 76. G. W. Prothero, ed. London.

BROOKS, C. E. P.
1926. Climate through the ages. New York.
1930. Climate. New York.

BROWNE, E. G.
1909. A brief narrative of recent events in Persia. London.

BUKINICH, D. D., *see* VAVILOV, N. I.

BURCHARDT, HERMANN
1902. Die Juden in Jemen. Ost und West.

BUXTON, L. H. DUDLEY
1925. The peoples of Asia. New York.
1929. Turkmen Republic. EB, 14th ed., vol. 22, pp. 621–623.
—— and RICE, D. TALBOT
1931. Report on the human remains found at Kish. JRAI, vol. 61, pp. 57–119.
—— and THOMSON, ARTHUR, *see* THOMSON
CAMERON, G. G.
1936. History of early Iran. Chicago.
CAPITO, C. E.
1931. Some birds from the north-west corner of Fars, Persia. JBNHS, vol. 34, pp. 922–935.
CHANTRE, ERNEST
1883. Rapport sur une mission scientifique dans l'Asie occidentale. Archives des Missions Scientifiques et Littéraires, série 3, vol. 10, pp. 199–263. Portrs.
1885–87. Recherches anthropologiques dans le Caucase. 4 vols. Paris.
CHARDIN, SIR JOHN
1686. Travels in Persia. Reprint of London edition of 1720; ed. by N. M. Penzer, London, 1927.
1711. Voyages de Mr. le Chevalier Chardin en Perse, et autres lieux de l'Orient. Amsterdam.
CHILDE, V. GORDON
1933. Notes on some Indian and East Iranian pottery. Ancient Egypt and the East, Mar.–June, pp. 1–11.
CHINA, W. E.
1938. Hemiptera from Iraq, Iran, and Arabia. FMNH, Zool. Ser., vol. 20, No. 32, pp. 427–437.
CHRISTENSEN, A.
1917. Les types du premier homme et du premier roi. Archives d'Etudes Orientales, vol. 14, pt. 1. Stockholm.
1934. *Ibid.*, pt. 2. Leyden.
CLAPP, F. G.
1938. Recent explorations in Eastern Iran. The Iran Society, vol. 2, pt. 2, pp. 18–29.
COLTON, RAYMOND R., *see* ARKIN, HERBERT
CONDER, C. R.
1889. The early races of Western Asia. JAI, vol. 19, pp. 30–51.
CONFINO
Revue des Ecoles de l'Alliance Israélite, No. 3, p. 183.
Ibid., No. 5, p. 339.
CONTENAU, GEORGES, and GHIRSHMAN, R.
1935. Fouilles du Tépé-Giyan, pres de Néhavend 1931 et 1932. Musée du Louvre. Départment des antiquités orientales. Série archéologique, vol. 3. Paris.
COOK, ORATOR FULLER
1925. Peru as a center of domestication. JH, vol. 16, pp. 33–46, 95–110.
COON, CARLETON S.
1931. Tribes of the Rif. Harvard African Studies, vol. 9. Cambridge.
1939. The races of Europe. New York.
COOPER, MERIAN C.
1925 Grass. New York.

COTTEVIEILLE-GIRAUDET, RÉMY

1930. Les races de l'Afrique du nord et la population oranaise. RA, vol. 40, pp. 136–154. Paris.

COX, SIR PERCY Z.

1929. Physical geography of Persia. EB, 14th ed., vol. 17, pp. 548–562.

CURZON, G. N.

1892a. Persia and the Persian question. 2 vols. London.

1892b. Memorandum on the society's new map of Persia. PRGS, vol. 14, pp. 69–78.

DAMES, M. LONGWORTH

1902. Note on Major Sykes's anthropological notes on Southern Persia. JRAI, vol. 32, pp. 350–352.

DANILOV, N. P.

1894. K. kharakteristike antropologicheskikh i fiziologicheskikh chert sovremennago naseleniia Persii [Anthropological and physiological characters of the present population of Persia]. Trudy Antropologicheskago Otdiela, vol. 17. Izviestiia Imp. Obshchestva Liubitelei Estestvoznaniia Antropologii i Etnografii, vol. 88, cols. 1–147. Moscow.

DAULIER-DÉSLANDES, A.

1673. The beauties of Persia. Memoir, Persia Society, 1926. Trans. by Sir A. T. Wilson. London.

DAVENPORT, C. B.

1927. Guide to physical anthropometry and anthroposcopy. Cold Spring Harbor, New York.

DEBEVOISE, N. C.

1938. A political history of Parthia. Chicago.

DEMORGNY, G.

1913. Les tribus du Fars. Revue du Monde Musulman, vol. 22, pp. 85–150. Paris.

DENIKER, JOSEPH

1926. Les races et les peuples de la terre. Paris.

DIEULAFOY, MARCEL AUGUSTE

1893. L'Acropole de Suse, d'après les fouilles exécutées en 1884–6, sous les auspices du Musée du Louvre. Paris.

DIXON, ROLAND BURRAGE

1923. The racial history of man. New York.

DJAWACHISCHWILI, ALEXANDER

1925. Die Rassenzusammensetzung der Kaukasusvölker. AFA, new ser., vol. 20, pp. 77–89.

DOUVILLÉ, HENRI

1904. Les explorations de M. de Morgan en Perse. Bulletin de la Société Géologique de France, ser. 4, vol. 4, pp. 539–553. Paris.

DOWSON, V. H. W.

1921–23. Dates and date cultivation of the 'Iraq. Pts. 1–3. Printed for the Agricultural Directorate of 'Iraq. Cambridge, England.

DROWER (STEVENS), E. S.

1937. The Mandaens of Iraq and Iran. Oxford.

DUBEUX, LOUIS

1841. La Perse. Paris.

DUHOUSSET, E.
1863. Études sur les populations de la Perse et pays limitrophes pendant trois années de séjour en Asie. Paris.
1887. Les races humaines de la Perse. Revue d'Ethnographie, vol. 6, pp. 400–413. Paris.

DU MANS, R.
1890. Estat de la Perse en 1660, par Le P. Raphaël Du Mans Supérieur de la Mission des Capucins d'Ispahan, publié avec notes et appendice—par Ch. Schefer. Paris. *See also* MACHAULT, JACQUES DE

DUNSTERVILLE, L. C.
1921. Six months in north-west Persia in 1918. The Persia Magazine, vol. 1, pp. 41–61.

DURAND, LADY E. R.
1902. An autumn tour in western Persia. London.

EBTEHAJ, G. H.
1936. Guide book on Iran. Tehran.

EDMONDS, C. J.
1918. Notes on Luristan. Baghdad.
1922. Luristan: Pish-i-Kuh and Bala Gariveh. GJ, vol. 59, pp. 335–356, 437–453.
1924. An autumn tour in Daylam (Ghilan). JCAS, vol. 11, pp. 340–357.

EICKSTEDT, EGON, FREIHERR VON
1934. Rassenkunde und Rassengeschichte der Menschheit. Stuttgart.

ELISIEEV, A. V.
1890. Einige Bemerkungen zur Ethnologie persiens. Die Russiche anthropologische Gesellschaft bei der St. Petersburger Universität, vol. 3, pp. 55–57. Abstract by L. Stieda, AFA, vol. 26 (1900), pp. 216–217.
1890–91. Antropologicheskiia zametki ob obitateliakh Maloĭ Azii [Anthropological notes on the inhabitants of Asia Minor]. Dnevnik Antropologicheskago Otdiela, Imp. Obschestva Liubiteleĭ Estestvoznaniia, Antropologii i Etnografii. Moscow.

ELPHINSTONE, MOUNTSTUART
1815. An account of the kingdom of Caubul and its dependencies in Persia, Tartary and India. London.

ERCKERT, R. VON
1888–91. Kopfmessungen kaukasischer Völker. AFA, vol. 18, pp. 263–281, 297–335; vol. 19, pp. 55–84, 211–249, 331–356.

FEDCHENKO, A. P.
1888. Antropometricheskiia zametki otnositel'no turkestanskikh inorodtsev [Anthropometric notes on Turkestan natives]. Moscow.

FEILBERG, C. G.
1938. A Sumerian plough surviving in our time. Ethnos, Nos. 2–3, pp. 84–86.

FIELD, HENRY
1929a. The Field Museum–Oxford University Joint Expedition to Kish, Mesopotamia, 1923–29. FMNH, Anthr. Leaflet No. 28.
1929b. Early man in North Arabia. Amer. Mus. Nat. Hist., NH, vol. 29, pp. 33–44.
1931. Among the Beduins of North Arabia. Open Court, vol. 45, pp. 577–595. Chicago.
1932a. Human remains from Jemdet Nasr, Mesopotamia. JRAS, pt. 4, pp. 967–970.
1932b. The cradle of *Homo sapiens*. AJA, vol. 36, pp. 426–430.

1932c. Ancient wheat and barley from Kish, Mesopotamia. AA, new ser., vol. 34, pp. 303–309.

1932d. The ancient and modern inhabitants of Arabia. Open Court, vol. 46, pp. 847–872.

1933. The antiquity of man in Southwestern Asia. AA, new ser., vol. 35, pp. 51–62.

1934. Sulle caratteristiche geografiche dell'Arabia settentrionale. BRSGI, vol. 11, pp. 3–13.

1935a. The Field Museum Anthropological Expedition to the Near East, 1934. The Oriental Institute Archaeological Report on the Near East. AJSL, vol. 51, pp. 207–209.

1935b. Arabs of central Iraq, their history, ethnology, and physical characters. Introduction by Sir Arthur Keith. FMNH, Anthr. Mem., vol. 4.

1936a. Racial types from South Arabia. The New Orient, pp. 32–39. Chicago.

1936b. The Arabs of Iraq. AJPA, vol. 21, pp. 49–56.

1937a. Oryx and ibex as cult animals in Arabia. Man, vol. 37, No. 69. London.

1937b. The population of the Soviet Union. AJPA, vol. 23, pp. 79–81.

1937c. Jews of Sandur, Iraq. Asia, vol. 37, pp. 708–710.

1937d. *See* Hooper, David

—— and Prostov, Eugene

1936. Recent archaeological investigations in the Soviet Union. AA, new ser., vol. 38, pp. 260–290.

1937. Archaeology in the Soviet Union. AA, new ser., vol. 39, pp. 457–490.

1938. Archaeology in the U.S.S.R. AA, new ser., vol. 40, pp. 653–679.

1939a. Turkestan, U.S.S.R. AJSL, vol. 56, pp. 110–112.

1939b. Archaeological investigations in Central Asia, 1917–1937. Ars Islamica, vol. 5, pt. 2, pp. 233–271. Ann Arbor.

Filmer, Henry

1936. The pageant of Persia. New York.

Finn, Alexander

1914. Some reminiscences of a stay in Persia. Lectures delivered to the Persia Society, 1913–1914, pp. 23–42. London.

Forkner, C. E. and Zia, Lily S.

1934. An outline of the development of the theories for the transmission of Leishmaniasis together with further evidence to support a theory of direct transmission of Kala-Azar through the agency of oral and nasal secretions. Trans. Ninth Congress Far East. Assoc. Trop. Med., Nanking, vol. 1, pp. 633–656.

Francklin, William

1790. Observations made on a tour from Bengal to Persia, in the years 1786–7. London.

Frankfort, Henri

1932. Archaeology and the Sumerian problem. SAOC, No. 4, pp. 1–72.

Fraser, Lovat

1908. Some problems of the Persian Gulf. PRCAS, pp. 1–23.

Fryer, John

1698. A new account of East India and Persia. Being nine years' travels, 1672–1681. London.

Fullerton, Alice

1938. To Persia for flowers. Oxford.

Furon, R.

1937. La géologie du plateau iranien. Revue Générale des Sciences, vol. 48, pp. 36–43.

GABRIEL, ALFONS

1939. Aus den Einsamkeiten Irans: dritte Forschungsfahrt durch die Wüste Lut und Persisch-Bolochistan mit einer Reise durch Süd-Afghanistan. Stuttgart.

GARROD, DOROTHY A. E.

1937. The Near East as a gateway of prehistoric migration. *In* Early Man, pp. 33–40, ed. by George Grant MacCurdy. Philadelphia.

GENNEP, ARNOLD VAN

1918. Notes d'ethnographie persane. Revue d'Ethnographie et de Sociologie, vol. 4, pp. 72–89. Paris.

GEOGRAPHICAL ASSOCIATION, *Gr. Brit.* COMMITTEE

1937. Classifications of the regions of the world. Geography, No. 118, vol. 22, pt. 4, pp. 253–282. London.

GIL'CHENKO, N.

1890. Materialy dlia antropologiĭ Kavkaza: I. Osetiny [Materials on the anthropology of the Caucasus: I. Ossetes]. St. Petersburg.

GINZBURG, V. V.

1937. Gornye Tadzhiki: materialy po antropologiĭ Tadzhikov Karategina i Darvaza [Mountain Tadzhiks: materials on the anthropology of Tadzhiks of Carategin and Darvaz]. Trudy, IAE, vol. 16, anthropological series 2.

GLIDDON, GEORGE R., *see* NOTT, JOSIAH CLARK

GOLDSMID, SIR F. J.

1873. Journey from Bandar Abbas to Mash-had by Sistan with some account of the last-named province. JRGS, vol. 43, pp. 65–83.

GORDON, P.

1833. Fragments of the journal of a tour through Persia, in 1820. London.

GRAY, F. A. G.

1938. Report on economic and commercial conditions in Iran during 1937. Gt. Brit. Department of Overseas Trade, No. 698. London.

GROUSSET, R.

1938. An outline of the history of Persia. A survey of Persian art, vol. 1, ch. 3, pp. 59–105. London.

GUEST, EVAN

1933. Notes on plants and plant products with their colloquial names in 'Iraq. Bulletin No. 27, Department of Agriculture, 'Iraq. Baghdad.

GUHA, B. S.

1931. The racial affinities of the peoples of India. Census of India, vol. 1, pt. 3. Simla.

GÜNTHER, ROBERT T.

1900. Contributions to the natural history of Lake Urmi, N. W. Persia, and its neighbourhood. JLS-Z, vol. 27, pp. 345–453. London.

HACKIN, JOSEPH

1934. In Persia and Afghanistan with the Citroën Trans-Asiatic expedition. JRGS, vol. 83, pp. 353–363.

HADDON, A. C.

1924. The races of man and their distribution. Cambridge, England.

HARRISON, J. V., and FALCON, N. L.

1932. The Bakhtiari country, south-western Persia. JRGS, vol. 80, pp. 193-210, and opp. p. 272.

1936a. Kuhgalu. The Naft Magazine, vol. 12, No. 12, pp. 2–10. Anglo-Iranian Oil Co. London.

1936b. Kuhgalu: south-west Iran. JRGS, vol. 88, pp. 20–36.

HASAN, HADI
1928. A history of Persian navigation. London.

HEDIN, SVEN
1892. Genom Khorasan och Turkestan. Stockholm.

HERBERTSON, F. D. and A. J.
1903. Asia. London.

HERODOTUS
ca. 445 B.C. The history of Herodotus of Halicarnassus. Trans. by G. Rawlinson revised and annotated by A. W. Lawrence; 1935. London.

HERZFELD, E. E.
1907. Eine Reise durch Luristan, Arabistan and Fars. Petermanns Mitteilungen, vol. 53, pp. 49–63, 73–90. Gotha.
1908. Pasargadae; Untersuchungen zur persischen Archäeologie. Klio. Beiträge zur alten Geschichte, vol. 8, pp. 1–68. Leipzig.
1935. Archaeological history of Iran. London.

—— and KEITH, SIR ARTHUR. *See* KEITH, SIR ARTHUR

HITTI, PHILIP K.
1928. The origins of the Druze people and religion, with extracts from their sacred writings. Columbia University Oriental Studies, vol. 28. New York.

HOARE, J. N.
1937. Something new in Iran. Church Missionary Society, London.

HOGARTH, D. G.
1902. Note on Major Sykes's "Anthropological notes on Southern Persia." JRAI, vol. 32, p. 349.

HOOPER, DAVID and FIELD, HENRY
1937. Useful plants and drugs of Iran and Iraq. FMNH, Bot. Ser., vol. 9, No. 3, pp. 73–241.

HOOTON, EARNEST ALBERT
1937a. Up from the ape. New York.
1937b. Apes, men, and morons. New York.

HOUSSAY, FREDERIC
1887. Les peuples actuels de la Perse. Bulletin de la Société d'Anthropologie de Lyon, vol. 6, pp. 101–148. Lyons.

HOUTUM-SCHINDLER, ALBERT
1896. Eastern Persian Irak (with map). London.

HRDLICKA, ALES
1912. The natives of Kharga Oasis, Egypt. Smithsonian Miscellaneous Collections, vol. 59, No. 1, Washington, D.C.
1920. Anthropometry. Philadelphia.

HUNTINGTON, ELLSWORTH
1905. The depression of Sistan in eastern Persia. American Geographical Society. Bulletin, vol. 37, pp. 271–281. New York.
1907. The pulse of Asia; a journey in Central Asia illustrating the geographic basis of history. New York.
1938. Season of birth. Its relation to human abilities. New York.

IKBAL ALI SHAH, SIRDAR
1930. Eastward to Persia. London.

INOSTRANTSEV, KONSTANTIN ALEKSANDROVICH
The emigration of the Parsis to India and the Musulman world in the middle of the VIII century [The Kavasji Dababhoy Dubash translation series. No. 1. Tr. L. Bogdanov]. pp. 33–70. K. R. Cama Oriental Institute, Bombay.

IRAN MISSION

1937. Board of Foreign Missions of the Presbyterian Church in the U.S.A. Centennial Series, pp. 1–59. New York.

IRELAND, PHILIP WILLARD

1937. 'Iraq. London.

ISTAKHRI, ABU ISHAK IBRAHIM IBN MUHAMMAD AL-

ca. 900. Kitab u'l-Masalik wa'l-Mamalik.

IVANOV, W.

1926. Notes on the ethnology of Khurasan. JRGS, vol. 67, pp. 143–158.

IVANOVSKIĬ, A. A.

1891a. Turkmeny i Turki po kraniometricheskim izsledovaniiam. [Craniometric studies of Turkomans and Turks]. Dnevnik Antropologicheskago Otdiela, Imp. Obschestva Liubiteleĭ Estestovznaniia, Antropologii i Etnografii, No. 3. Moscow.

1891b. Cherepa iz mogil'nikov Osetiĭ [Skulls from Ossetian mounds]. Dnevnik Antropologicheskago Otdiela Imp. Obshchestva Liubiteleĭ Estestvoznaniia, Antropologii i Etnografii, No. 5, Moscow.

1892. Mongoly-Torgouty [Mongols-Torguts]. Prilozhenie k Dnevniku Antropologicheskago Otdiela Imp. Obshchestva Liubiteleĭ Estestvoznaniia, Antropologii i Etnografii, vol. 71, Moscow.

JELISSEJEW, W. *See* ELISEEV, A. V.

JOYCE, T. A.

1912. Notes on the physical anthropology of Chinese Turkestan and the Pamirs. JAI, vol. 42, pp. 450–484.

1926. Notes on the physical anthropology of the Pamirs and Amu-Daria Basin. JRAI, vol. 56, pp. 105–133.

KALMYKOV, A.

1925. Iranians and Slavs in South Russia. JAOS, vol. 45, pp. 68–71. New Haven.

KAPPERS, C. U. ARIËNS

1930. Contributions to the anthropology of the Near-East. PKAW, I, II, vol. 33, pp. 792–808. Amsterdam.

1931. *Ibid.* III, IV, V, VI, vol. 34, pp. 106–130, 531–541, 1085–1098.

1932. The anthropology of the Near East. Amer. Univ., Social Science Series, No. 2, pp. 1–25. Beirut.

1934. The Central Asiatic barrier and the distribution and associated occurrence of cephalic index peaks in Asiatic-European races. PKAW, vol. 37, pp. 602–614.

—— and PARR, LELAND W.

1934. An introduction to the anthropology of the Near East in ancient and recent times. Amsterdam.

KEITH, SIR ARTHUR

1935. Introduction to Arabs of central Iraq, history, ethnology and physical characters. FMNH, Anthr. Mem., vol. 4, pp. 11–77.

—— and HERZFELD E.

1938. Persia as a prehistoric centre. A survey of Persian art, vol. 1, pp. 42–58. Oxford.

KENDREW, W. G.

1922. The climate of the continents. Oxford.

KENNEDY, WALTER P.

1937. Some additions to the fauna of Iraq. JBNHS, vol. 39, pp. 745–749.

KHANIKOFF, NICOLAS DE

1866. Mémoire sur l'ethnographie de la Perse. Mémoires de la Société de Géographie. Paris.

KING, LEONARD WILLIAM

1918. Legends of Babylon and Egypt in relation to Hebrew tradition. Schweich Lectures. London.

KRISCHNER, HARALD and M.

1932. The anthropology of Mesopotamia and Persia. A.: Armenians, Khaldeans, Suriani (or Aissori), and Christian "Arabs" from Irak. B.: Jesidis and (Moslim) Arabs from Irak, with some remarks on Kurds and Jews. PKAW, vol. 35, pp. 205–207. Amsterdam. C.: The Anthropology of Persia. *Ibid.*, pp. 399–410. Amsterdam.

KROGMAN, WILTON M.

1937. Cranial types from Âlisar Hüyük and their relations to other racial types, ancient and modern, of Europe and Western Asia *in* Hans Henning von der Osten, The Alishar Hüyük, seasons 1930–1932. OIP, vol. 30, part 3, pp. 213–293.

1939. Racial types represented at Tepe Hissar, Iran, from the mid-fourth to the mid-second millennium, B.C. (MS).

LAFONT, F. D., *see* RABINO (DI BORGOMALE), H. L.

LANGDON, STEPHEN

1924. Excavations at Kish. Vol. 1, Paris. *See also* WATELIN, LOUIS CHARLES

LASSEN, CHRISTIAN

1866–74. Indische Alterthumskunde. 6 vols. Leipzig.

LAUFER, BERTHOLD

1919. Sino-Iranica. FMNH, Anthr. Ser., vol. 15, No. 3, pp. 185–630.

1934. The Noria or Persian wheel. Oriental studies in honour of Dasturji Saheb Cursetji Erachji Pavry, pp. 238–250. Oxford.

1938. The American plant migration. Part 1: The potato. FMNH, Anthr. Ser., vol. 28, No. 1, pp. 1–132.

LAWRENCE, A. W.

1935. The history of Herodotus of Halicarnassus. Trans. by G. Rawlinson, revised and annotated by A. W. Lawrence. London.

LAYARD, SIR AUSTEN HENRY

1846. A description of the province of Khuzistan. JRGS, vol. 16, pp. 1–105.

1887. Early adventures in Persia, Susiana, and Babylonia. 2 vols. London.

LE BRUN, CORNELIUS

1759. Travels into Muscovy, Persia, and divers parts of the East-Indies. London.

LEBZELTER, VIKTOR

1931. Schädel aus Persien. Naturhistorisches Museum. Annalen, vol. 45, pp. 137–157. Vienna.

LERKH, P. A.

1856. Issledovanie ob iranskiskh kurdakh i ikh predkakh sievernykh Khalderikh [A study of the Iranian Kurds and their ancestors, Northern Chaldeans, vols. 1–3]. St. Petersburg.

LE STRANGE, G.

1912. Description of the Province of Fars in Persia at the beginning of the fourteenth century A.D. From the MS. of Ibn Al-Balkhi in the British Museum. Royal Asiatic Society, Monographs, No. XIV. London.

LONG, G.

1833. On the site of Susa. JRGS, vol. 3, pp. 257–267.

LORIMER, D. L. R.
1909. Notes on Pusht-i-Kuh.
1930. A Bakhtiari prose text. JRAS, April, pp. 347–364.

LOVETT, BERESFORD
1883. Itinerary notes of route surveys in northern Persia, in 1881 and 1882. PRGS, vol. 5, pp. 57–84.

MACHAULT, JACQUES DE (Compiler)
1923–25. History of the Mission of the Fathers of the Society of Jesus, established in Persia by the Reverend Father Alexander de Rhodes. Trans. by Sir Arnold Wilson. Bull. School of Oriental Studies, vol. 3, pp. 675–706. London.

MACMUNN, SIR GEORGE
1929. Baluchistan. EB, 14th ed., vol. 3, pp. 5–8. New York.

MALCOLM, SIR JOHN
1815. History of Persia. London.

MARTIN, RUDOLF
1928. Lehrbuch der Anthropologie. 3 vols. Jena.

MASSE, HENRI
1927. Notes d'éthnographie persane. Revue d'Éthnographie et des Traditions Populaires, pp. 24–38. Paris.

MASSON, PIERRE V.
Travels in Belouchistan and Afghanistan. Vol. 1.

MCINERNY, A. J.
1937a. Deserts: their economic place in nature. The Mining Journal, February 20, pp. 135–136. London.
1937b. The new world in relation to arid regions. London.
1938. Through the great arid filter (Man's drift to Europe). London.

MEIGS, JAMES AITKEN
1857. Catalogue of human crania in the collection of the Academy of Natural Sciences of Philadelphia.

MENSE, CARL
1924. Handbuch der Tropenkrankheiten. 3rd ed. Leipzig.

MERRILL, E. D.
1931. The phytogeography of cultivated plants in relation to assumed Pre-Columbian Eurasian-American contacts. AA, vol. 33, pp. 375–382.
1933. Crops and civilizations. Bulletin of Torrey Botanical Club, vol. 60, pp. 323–329.
1936. Plants and civilizations. SM, vol. 43, pp. 430–439.

MEUNISSIER, A.
1926. Etudes sur l'origine des plantes cultivées. Revue de Botanique Appliquéé et d'Agriculture Coloniale, vol. 6, Nos. 60, 61, pp. 1–16.

MIGLIORINI, E.
1938. La Nuova Persia. Viaggi e Scritti Recenti. BRSGI, ser. VII, vol. 3, Nos. 5–6, pp. 427–457.

MILES, G. C.
1938. The numismatic history of Rayy. American Numismatic Society, Numismatic Studies, No. 2. New York.

MILES, S. B.
1919. The countries and tribes of the Persian Gulf. 2 vols. London.

MILLER, A. AUSTIN
1931. Climatology. London.

MINORSKY, V. F.
1934. Urmiya, a district and town in the Persian province of Adharbaidjan. Encyclopaedia of Islam, vol. 4, pp. 1032–38. London.
1936. Lur (in Persian *Lor* with *o* short), an Iranian people living in the mountains in S. W. Persia. Encyclopaedia of Islam, vol. 3, pp. 41–46. London.

MODI, JIVANJI JAMSHEDJI
1912. The Persian origin of the Kurds and Tajiks. JASB, vol. 9, No. 8, pp. 493–499.
1916. A note on the antiquity of man: An Iranian view of the creation of man. JASB, vol. 10, No. 7, pp. 577–592.
1919. The physical character of the Arabs: their relations with ancient Persians. JASB, vol. 11, No. 7, pp. 724–768.
1922. Leprosy, an old Iranian view of it: The legend suggesting cow-urine as its supposed preventative. JASB, vol. 12, No. 2, pp. 225–246.

MORANT, G. M.
1936. A contribution to the physical anthropology of the Swat and Hunza valleys based on records collected by Sir Aurel Stein. JRAI, vol. 66, pp. 19–42.

MORGAN, JACQUES DE
1892. Rapport de M. J. de Morgan sur sa mission en Perse et dans le Louristan. Journal Asiatique, ser. 8, vol. 19, pp. 189–200. Paris.
1905. Mission scientifique en Perse. Vol. 3, pt. 1: Géologie stratigraphique. Paris.
1907. Le plateau iranien pendant l'époque pléistocène. Revue de l'Ecole d'Anthropologie de Paris, vol. 17, pp. 213–216. Paris.
1923. Réflexions au sujet de l'histoire, de la protohistoire et de la préhistoire. Revue d'Ethnographie et des Traditions Populaires, pp. 321–354. Paris.
1925–27. La préhistoire orientale. 3 vols. Published posthumously by Louis Germain. Paris.

MORIER, J.
1897. The adventures of Hajji Baba of Ispahan. Ed. by C. J. Wills, M.D. Introduction by Sir Frederic Goldsmid. London.

MOUNSEY, A. H.
1872. A journey through the Caucasus and the interior of Persia. London.

NAPIER, G. S. F.
1919. The road from Baghdad to Baku. GJ, vol. 53, pp. 1–19.

NASONOV, N. V.
1890. Tablitsa izmiereniĭ Kurdov [A table giving the measurements of Kurds]. Dnevnik Antropologicheskago Otdiela, Imp. Obshchestva Liubiteleĭ Estestvoznaniia, Antropologii i Etnografii, vol. 68. Trudy Antropologicheskago Otdiela, vol. 12, col. 400–402. Moscow.

NEW YORK PUBLIC LIBRARY
1915. List of works in the New York Public Library relating to Persia. New York.

NIKITINE, BASILE
1934. Essai d'une enquête ethnographique en Perse. L'Ethnographie, new ser., Nos. 28–29, pp. 73–80. Paris.

NOTT, JOSIAH C., and GLIDDON, GEORGE R.
1854. Types of mankind. Philadelphia.

OLIVER, EDWARD E.
1890. Across the border of Pathan and Biloch. London.

OMALIUS D'HALLOY, J. B. J.
1845. Des races humaines, ou éléments d'ethnographie. Brussels. [5th ed. 1869.]

PANTIUKHOV, I. I.
1893a. Antropologicheskiia nabliudeniia na Kavkaze [Anthropological observations in the Caucasus]. Zapiski Kavakazskago Otdiela, Imp. Russkogo Geograficheskogo Obshchestva, vol. 15. Tiflis.
1893b. Kurdy i Karakalpaki. Etnograficheskiia zamietki [Kurds and Karakalpaks. Ethnographical Notes]. Pamphlet.

PARR, LELAND W.
1931. Blood studies on peoples of Western Asia and North Africa. AJPA, vol. 16, pp. 15–29.
1934. *See* KAPPERS, C. U. ARIËNS

PARRY, R. ST. P.
1930. The navy in the Persian Gulf. Journal Royal United Service Institution, pp. 1–18.

PARTINGTON, J. R.
1935. Origins and development of applied chemistry. London.

PATI, JAINATH
1930. The Kaikeya, an Iranian tribe. Journal Cama Oriental Institute, No. 16, pp. 84–89. Bombay.

PEARSON, KARL
1930. Tables for statisticians and biometricians. London.

PENNIMAN, T. K.
1930. A note on the inhabitants of Kish before the Great Flood, *in* Watelin, Louis Charles, and Langdon, Stephen, Excavations at Kish, vol. 4, pp. 65–72, 1934. Paris.

PERTY, MAXIMILIAN
1859. Grundzüge der Ethnographie. Leipsig.

PHILLOTT, D. C.
1914. Colloquial English-Persian dictionary in the Roman character. Calcutta.

PILL, S. V. P.
1935. Bird life in Southern Iran. The Naft Magazine, vol. 11, No. 11, pp. 14–16. Anglo-Iranian Oil Co. London.

PITTARD, EUGÈNE
1939. Silex taillés levalloisiens recueillis dans les alluvions des plateaux d'Anatolie. RA, vol. 49, pp. 69–78.

POISSON, G.
1937. Les relations préhistoriques entre l'Inde et le bassin de la Méditerranée. RA, vol. 47, pp. 29–45. Paris.

POPE, ARTHUR UPHAM (Editor)
1933. Persia. New Orient Society of America, 2nd ser., No. 1. Open Court, vol. 47, No. 920. Chicago.
1938. A survey of Persian art from prehistoric times to the present. Vol. 1. Oxford.

PORTER, ROBERT KER
1821–22. Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, during the years 1817, 1818, 1819, and 1820. 2 vols. London.

PRICE, MORGAN PHILIPS
1913. A journey through Azerbaijan and Persian Khurdistan. Lectures to the Persian Society, pp. 5–26. London.
1914. A journey through Turkish Armenia and Persian Khurdistan. Journal Manchester Geographical Society, vol. 30, pp. 45–67.

PRICHARD, JAMES COWLES
1843. The natural history of man. London.

PRUNER-BEY, F.
1865. Résultats de crâniométrie. Mémoires de la Société d'Anthropologie de Paris, ser. 1, vol. 2, pp. 447–452. Paris.

PUMPELLY, RAFAEL
1905. Explorations in Turkestan with an account of the basin of eastern Persia and Sistan. Carnegie Institution. Washington.

RABINO (DI BORGOMALE), H. L.
1907. Gazetteer of Kermanshah. Simla.
1916. Les Tribus du Louristan. Collection de la Revue du Monde Musulman. Paris.

—— and LAFONT, F. D.
1914. (a) Culture de la canne à sucre en Mazanderan (Perse); (b) Culture de la Gourde à Ghalian et Guilan et en Mazanderan (Perse). Revue du Monde Musulman, vol. 28, pp. 1–5, 6–12. Paris.

RAWLINSON, GEORGE
1880. The five great monarchies of the ancient eastern world. 4th ed. 3 vols. New York.

RAWLINSON, H. C.
1840. Notes on a journey from Tabriz through Persian Kurdistan, to the ruins of Takhti-Soleiman, and from thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November, 1838 with a memoir on the site of the Atropatenian Ecbatana. JRGS, vol. 10, pp. 1–158.
1857. Notes on the ancient geography of Mohamrah and the vicinity. JRGS, vol. 27, pp. 185–190.

READ, BERNARD E.
1929. Contributions to natural history from the cultural contacts of East and West. Peking Society of Natural History, Bulletin, vol. 4, pt. 1, pp. 57–76.

RETZIUS, ANDERS
1858. Coup d'oeil sur l'état actuel de l'ethnographie, basée sur la boite osseuse cranienne. Müller's Archiv für Anatomie und Physiologie. Leipzig.

RICE, D. TALBOT, *see* BUXTON, L. H. DUDLEY

RICH, C. J.
1836. Narrative of a residence in Koordistan . . . and an account of a visit to Shirauz and Persepolis. 2 vols. London.

RICHARDSON, JOHN
1806. A dictionary, Persian, Arabic and English; with a dissertation on the languages, literature, and manners of eastern nations. 2 vols. London.

RIPLEY, WILLIAM Z.
1899a. The races of Europe. London.
1899b. A selected bibliography of the anthropology and ethnology of Europe. New York.

ROGERS, R. W.
1929. A history of ancient Persia. New York.

ROSS, E. C.

1883. Notes on the River Mand, or Kara-Aghatch (the Sitakos of the ancients) in southern Persia. PRGS, vol. 5, pp. 712–716.

ROSS, SIR E. DENISON

1921. The study of the Persian language. The Persia Magazine, vol. 1, pp. 67–76. London.

1931. The Persians. Oxford.

RYDER, C. H. D.

1925. The demarcation of the Turco-Persian boundary in 1913–1914. JRGS, vol. 66, pp. 227–242. London.

SACKVILLE-WEST, V.

1928. Twelve days: An account of a journey across the Bakhtiari Mountains in South-western Persia. London.

SADIQ, ISSA

1931. Modern Persia and her educational system. Columbia University, New York.

SANJANA, DARAB DASTUR PESHOTAN

1888. Next-of-kin marriages in old Iran. London.

SAWYER, H. A.

1891. Report of a reconnaissance in the Bakhtiari country, south-west Persia. Simla.

SAYCE, A. H.

1925. The races of the Old Testament. London.

SCHLEGEL, W.

1835. On the origin of the Hindus. Trans. Roy. Soc. Litt., vol. 2, pt. 2. London.

SCHLIMMER, J. L.

1874. Terminologie medico-pharmaceutique et anthropologique française-persane. Tehran.

SCHMIDT, KARL P.

1930. Reptiles of Marshall Field North Arabian Desert Expeditions, 1927–1928. FMNH, Zool. Ser., vol. 17, pp. 223–230.

SCOTT, P.

1938. A wild goose chase to the Caspian Sea. The Naft Magazine, vol. 14, No. 10, pp. 7–14. Anglo-Iranian Oil Co. London.

SELBY, W. B.

1844. Account of the ascent of the Karun and Dizful Rivers and the Ab-i-Gargar Canal, to Shuster. JRGS, vol. 14, pp. 219–246.

SELIGMAN, CHARLES GABRIEL

1917. The physical characters of the Arabs. JRAI, vol. 47, pp. 214–237. London.

SELTZER, CARL C.

1936. The racial characteristics of Syrians and Armenians. Papers of the Peabody Museum of American Archaeology and Ethnology, Harvard University, vol. 13, No. 3. Cambridge.

SERGI, G.

1901. The Mediterranean race: a study of the origins of European peoples. English edition, 1915. New York.

SHADMAN, S. F.

1937. Education in Iran. AR, new ser., vol. 33, pp. 165–173.

SHANKLIN, W. M.
1934. The anthropology of Transjordan Arabs. Psychiatrische en Neurologische Bladen, Nos. 3–4, pp. 1–12. Amsterdam.
1935. The anthropology of the Rwala Bedouins. JRAI, vol. 65, pp. 375–390. London.
1936. Anthropology of the Akeydat and the Maualy Bedouin. AJPA, vol. 21, pp. 217–252. Philadelphia.

SHERLEY, ANTONY
1599. Opmerkelyke Reystogten van den Heer Antony Sherley, gedaan in den Jare 1599 na Persien. Ed. published by Pieter van der Aa, 1706. Leyden.

SHOBERL, FREDERICK
1828. Persia. Philadelphia.

SIMMONDS, S.
1935. Economic conditions in Iran (Persia), July, 1935. Department of Overseas Trade, No. 622. London.

SKRINE, C. P.
1931. The highlands of Persian Baluchistan. GJ, vol. 78, pp. 321–340.

SMITH, SIR G. ELLIOT
1923. The ancient Egyptians. London.
1929. Human history. New York.

SMITHSONIAN MISCELLANEOUS COLLECTION
1936. World weather records. Vol. 79. Washington.

SPEISER, E. A.
1933. Ethnic movements in the Near East in the second millennium B.C. American Schools of Oriental Research, Offprint Ser., No. 1. Baltimore.

SPIEGEL, FRIEDRICH VON
1863. Eran, das Land zwischen Indus und Tigris. Berlin.

SPRENGLING, MARTIN J.
1937. A new Pahlavi inscription. AJSL, vol. 53, pp. 126–144.

STAMP, L. DUDLEY
1929. Asia. London.

STARK, FREYA
1933. The Pusht-i-Kuh. GJ, vol. 82, pp. 247–259. London.

STEIN, SIR AUREL
1912. *See* JOYCE, T. A.
1935. An archaeological tour in the ancient Persis. GJ, vol. 86, pp. 489–497.
1936. *See* MORANT, G. M.
1937. Archaeological reconnaissances in north-western India and south-eastern Iran. London.
1938a. An archaeological journey in western Iran. GJ, vol. 92, pp. 313–342.
1938b. Early relations between India and Iran. The Asiatic Review, vol. 34, pp. 38–64. London.
1939. A preliminary report on the early culture in southeast Persia. A survey of Persian art, vol. 1, pp. 168–170. Oxford.

STEWART, C. E.
1886. The Herat Valley and the Persian border, from the Harirud to Sistan. PRGS, vol. 8, pp. 137–156.

STRANGE, G. LE
1912. Description of the province of Fars in Persia. Asiatic Society Monograph, No. 14. London.

STUBBS-WISNER, BRUTON
1933. Persian brick and the architecture. ArA, vol. 34, pp. 99–102.

SULLIVAN, L. R.
1932. Essentials of anthropometry. American Museum of Natural History. New York.

SYKES, ELLA C.
1910. Persia and its people. London.

SYKES, P. M.
1897. Recent journeys in Persia. GJ, vol. 10, pp. 568–597.
1902a. *See* HOGARTH, D. G.
1902b. Ten thousand miles in Persia. London.
1902c. Anthropological notes on southern Persia. JAI, vol. 32, pp. 339–352. London.
1906a. The gypsies of Persia. JAI, vol. 36, pp. 302–311.
1906b. The Parsis of Persia. JSA, vol. 54, pp. 754–767.
1921. A history of Persia. 2nd ed. 2 vols. London.
1934. A history of exploration. New York.

TALBOT RICE, D., *see* RICE, D. TALBOT

TALLGREN, A. M.
1937. The South Siberian cemetery of Oglakty from the Han period. ESA, vol. 11, pp. 69–90.

TATE, G. P.
1910–12. Seistan, a memoir on the history, topography, ruins and peoples of the country. 2 vols. Calcutta.

TAVERNIER, J. B.
1678. The six voyages of John Baptista Tavernier—through Turkey into Persia and the East Indies. Made into English by J. P. London.

TAYLOR, GRIFFITH
1930. Racial migration-zones and their significance. HB, vol. 2, No. 1, pp. 34–62.
1936. Environment and nation. Chicago.

THOMSON, ARTHUR and BUXTON, L. H. DUDLEY
1923. Man's nasal index in relation to certain climatic conditions. JRAI, vol. 53, pp. 92–122.

THOMSON, W. T. and AINSWORTH, W.
1838. An account of the ascent of Mount Demavend near Tehran in Sept., 1837. JRGS, vol. 8, pp. 109–114.

THUREAU-DANGIN, FRANÇOIS
1912. Une relation de la huitième campagne de Sargon (714 av. J.-C.). Paris.

TIMUR-MIRZA QAJAR
1890. Baz-Nama-i-Nasiri. Bombay.

TROTTER, MILDRED
1936. The hair of the Arabs of central Iraq. AJPA, vol. 21, pp. 423–428.

UJFALVY DE MEZÖ-KÖVESD, KÁROLY JENÖ
1896. Les Aryens au nord et au sud de l'Hindou-Kouch. Paris.

UVAROV, B. P.
1933. Orthoptera from Iraq and Iran. FMNH, Zool. Ser., vol. 20, No. 33, August 30, pp. 439–451.

VALLE, PIETRO DELLA
1650. Voyages. 2 vols. Paris, French trans., 1663. Viaggi, 1650, Rome.

VALLOIS, H. V.
1935. Notes sur les têtes osseuses *in* G. Contenau, Fouilles du *Tepe* Giyan. Musée du Louvre, Sèrie Archéologique, vol. 3, pp. 119–134. Paris.

VAUGHAN, H. B.
1893. A journey through Persia. RGS, Supplementary Papers, vol. 3, pp. 89–115.
1896. Journeys in Persia (1890–91). GJ, vol. 7, pp. 24–41, 163–175.

VAVILOV, N. I.
1932a. Der jetzige Zustand des Problems der Entstehung der Kulturpflanzen. Biologia Generalis, vol. 8, pt. 1, pp. 351–368. Vienna.
1932b. The process of evolution in cultivated plants. Proc. Sixth Int. Cong. of Genetics, vol. 1, pp. 331–342. Washington.

—— and BUKINICH, D. D.
1929 Agricultural Afghanistan. Leningrad. [In Russian.]

WARREN, M. ROGERS
1938. The early cultures of Dāmghān (Tepe Ḥiṣār). A survey of Persian art, vol. 1, pp. 151–162. Oxford.

WATELIN, LOUIS CHARLES, and LANGDON, STEPHEN HERBERT
1934. Excavations at Kish, 1925–30. Vol. 4. Paris.

WEISBACH, A.
1877. Körpermessungen verschiedener Menschenrassen. "Ergänzungsband." ZFE. Berlin.

WEISSENBERG, S.
1907. Beitrag zur Anthropologie der Juden. ZFE, vol. 39, pp. 961–964. Berlin.
1909. Die jemenitischen Juden. ZFE, vol. 41, pp. 309–327. Berlin.
1911. Die mesopotamischen Juden in anthropologischer Beziehung. AFA, vol. 10, pp. 233–239.

WELLS, H. L.
1883. Surveying tours in southern Persia. PRGS, vol. 5, pp. 138–163.
1886. From Teheran towards the Caspian. GJ, vol. 8, pp. 501–513.

WESTERGAARD, N. L.
1846. Extract from a letter. . . relative to the Gabrs in Persia, written to the Rev. Dr. Wilson in 1843. JRAS, vol. 8, pp. 349–354. London.

WILLIAMSON, J. W.
1930. In a Persian oil field. London.

WILSON, SIR ARNOLD T.
Gazetteer of the Persian Gulf. 6 vols. London.
1912. Luristan. Simla.
1923–25. *See* MACHAULT, JACQUES DE
1926. The Bakhtiaris. JCAS, vol. 13, pp. 205–255.
1929. National and racial characteristics of the Persian nation. AR, April, pp. 1–14.
1930a. A bibliography of Persia. Oxford.
1930b. Earthquakes in Persia. Bulletin of the School of Oriental Studies. Vol. 6, pt. 1, pp. 103–131. London.
1930c. The road to Isfahan. Reprint from AR, January and April. London.
1932. Persia. London.

WOOD, CASEY A.
1931. An introduction to the literature of vertebrate zoology. Oxford.

WOOD, JOHN A.
1872. A journey to the source of the River Oxus. New ed., ed. by his son (Alexander Wood). With an essay on the geography of the valley of the Oxus, by Colonel Henry Yule. London.

WORRELL, WILLIAM H.
1927. A study of races in the ancient Near East. New York.

WULSIN, FREDERICK R.
1932. Excavations at Tureng Tepe near Asterabad. Supplement to the Bulletin of the American Institute of Persian (now Iranian) Art and Archeology.
1938. The early cultures of Astarabad (Turang Tepe). A survey of Persian art, pp. 163–167. Oxford.

YAKUT IBN ABD ALLAH, AL-HAMAWI
1861. Dictionnaire géographique historique et littéraire de la Perse et des contrées adjacentes, extrait du Modjem el-Bouldan de Yaqout, et completé à l'aide de documents arabes et persans. Paris.

YATE, A. C.
1918. Travel memories. The Scottish Geographical Magazine, vol. 34, pp. 105–113.

YATE, C. E.
1900. Khurasan and Sistan. London.

ZABOROWSKI, M.
1901. Crânes anciens et modernes de la Russie méridionale et du Caucase. Bulletin et Mémoires de la Société d'Anthropologie de Paris, ser. 5, vol. 11, pp. 640–666.

فهرست اعلام ومطالب

ن





شماره ۳۴۴۳ (سن ۴۵)





شماره ۳۳۲۹ (سن ۳۰)

انواع مدیترانهٔ خالص





شماره ۳۴۳۰ (سن ۴۰)





شماره ۳۴۵۴ (سن ۲۵)

انواع اتلانتیک ومدیترانه



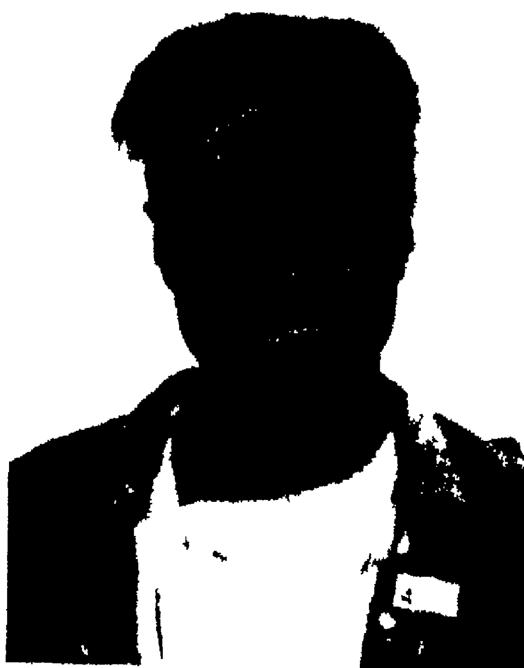

شماره ۳۳۰۷ (سن ۲۰) نوع مدیترانه فرق سر بلند




شماره ۳۳۱۱ (سن ۳۵) نوع ارمنی یا آناطولی

سردرازهای بینی محدب





شماره ۳۳۷۵ (سن ۲۰)





شماره ۳۴۲۵ (سن ۶۰)

سردرازهای بینی محدب




شماره ۳۳۶۲ (س ۳۵) مربع صورت




شماره ۳۴۳۶ (س۲۵) بیضی صورت

سرگردها





شماره ۳۳۱۳ (سن ۲۰) نوع لاغر





شماره ۳۲۹۱ (سن ۳۰) نوع اولیه

انواع مدیترانه- چشم مختلط




شماره ۳۲۸۲ (سن ۳۰)




شماره ۳۲۹۴ (سن ۳۷)

انواع چشم مختلط



شماره ۳۴۱۰ (سن ۲۳)



شماره ۳۴۵۱ (سن ۲۵)

انواع آلپی





شماره ۳۴۴۷ (سن ۳۳) نوع حامی



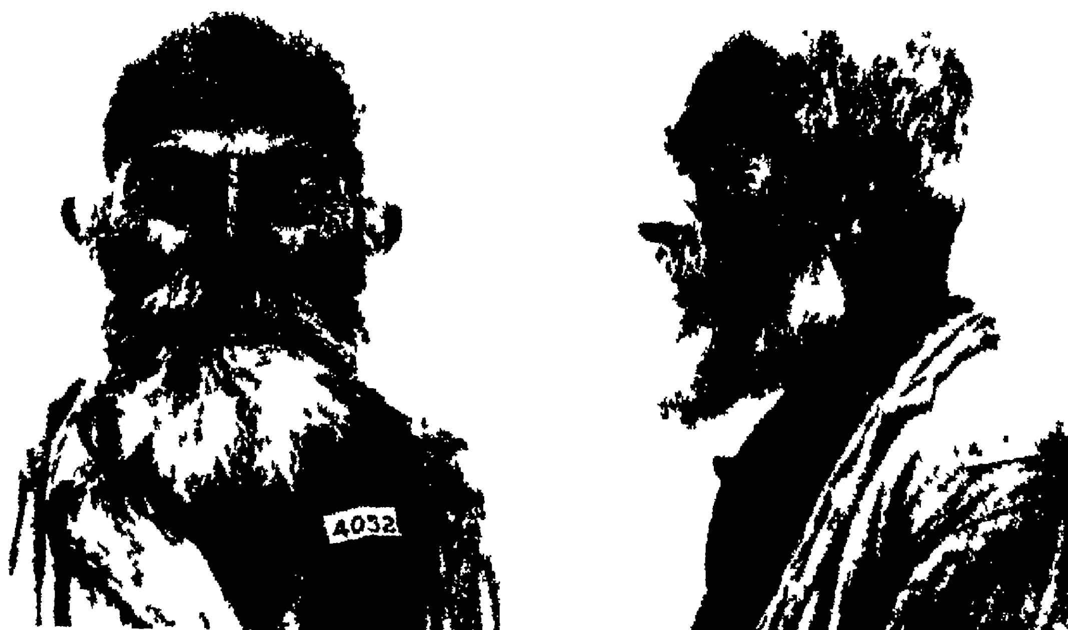


شماره ۳۳۶۳ (سن ۴۰) نوع ارمنی

انواع مخصوص



شماره ۳۴۹۹ (سن ۵۰) نوع اروپای شمالی



شماره ۳۴۷۶ (سن ۵۵) نوع یهودی

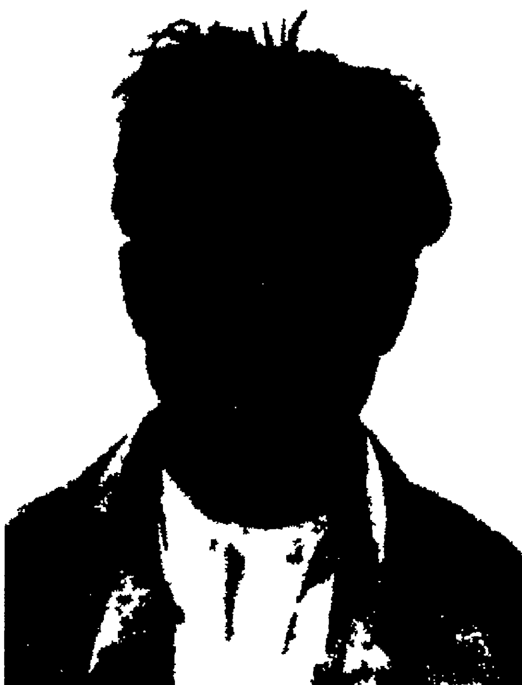
انواع مخصوص





شماره ۳۴۴۰ (س ۳۴)





شماره ۳۳۸۳ (س ۲۱)

انواع مغولی



شماره ۳۳۴۸ (سن ۴۵)



شماره ۳۳۶۸ (سن ۵۰)

انواع سیاهپوست

مردم‌شناسی ایران، تصویر ۱۳ موزه تاریخ طبیعی فیلد



میدان چوگان‌بازی اصفهان

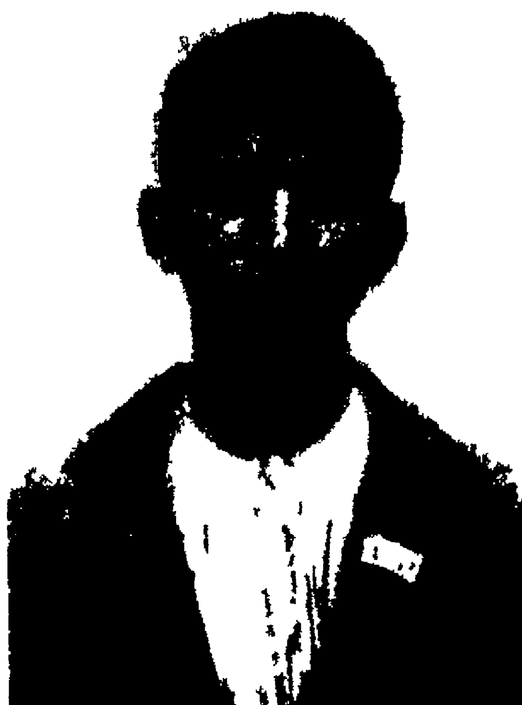


شکل ۱ اعضاء آلیانس اسرائیلی



شکل ۲ میرزامحمدعلی خان ، طبیب ۹۵ ساله

اصفهان




شماره ۳۵۱۴ (سن ۲۱)




شماره ۳۵۱۳ (سن ۲۲)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۵۱۶ (سن ۲۳)



شماره ۳۵۰۵ (سن ۲۶)

یهودیهای اصفهان




شماره ۳۵۱۸ (سن ۲۷)




شماره ۳۵۲۳ (سن ۲۸)

یهودیهای اصفهان





شماره ۳۵۲۲ (سن ۳۰)





شماره ۳۵۲۰ (سن ۳۰)

یهودیهای اصفهان




شماره ۳۵۰۴ (سن ۳۳)




شماره ۳۴۹۷ (سن ۳۲)

یهودیهای اصفهان

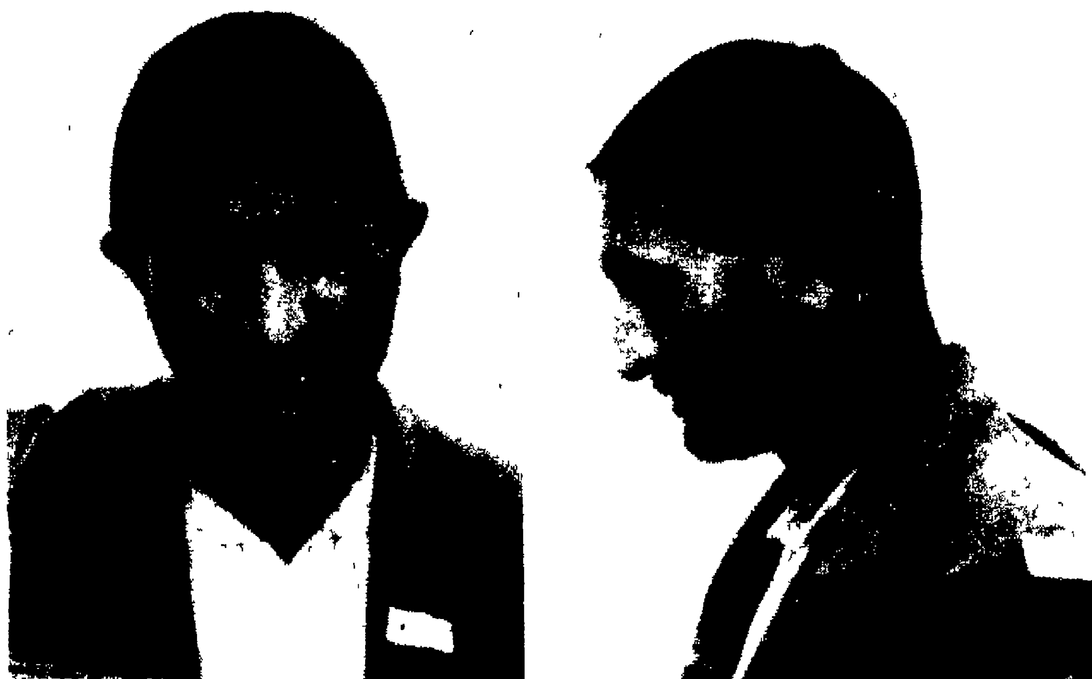


شماره ۳۵۰۸ (سن ۳۳)



شماره ۳۵۱۲ (سن ۳۴)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۵۰۰ (سن ۳۵)



شماره ۳۴۹۰ (سن ۳۶)

یهودیهای اصفهان




شماره ۳۴۸۱ (س ۳۷)




شماره ۳۴۷۵ (س ۳۸)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۵۰۹ (سن ۳۶)



شماره ۳۵۰۶ (سن ۳۸)

یهودیهای اصفهان




شماره ۳۵۰۷ (سن ۴۰)




شماره ۳۵۱۱ (سن ۴۰)

یهودیهای اصفهان




شماره ۳۵۱۹ (سن ۴۰)




شماره ۳۵۰۲ (سن ۴۲)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۹۲ (سن ۴۵)



شماره ۳۴۸۹ (سن ۴۵)

یهودیهای اصفهان





شماره ۳۵۲۱ (سن ۴۵)





شماره ۳۵۱۷ (سن ۴۶)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۹۵ (سن ۴۹)



شماره ۳۴۷۸ (سن ۵۰)

یهودیهای اصفهان




شماره ۳۴۹۹ (س ۵۰)




شماره ۳۴۹۶ (س ۵۰)

یهودیهای اصفهان





شماره ۳۴۸۷ (سن ۵۲)





شماره ۳۴۸۵ (سن ۵۲)

یهودیهای اصفهان





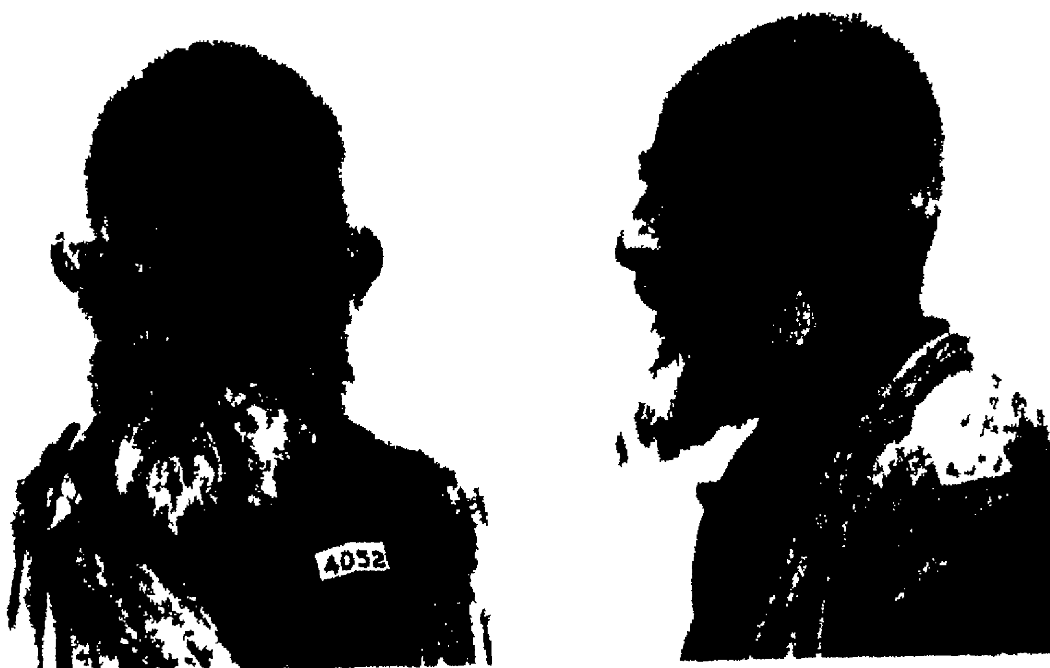
شماره ۳۴۸۸ (س ۵۳)





شماره ۳۴۹۱ (س ۵۵)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۷۶ (سن۵۵)



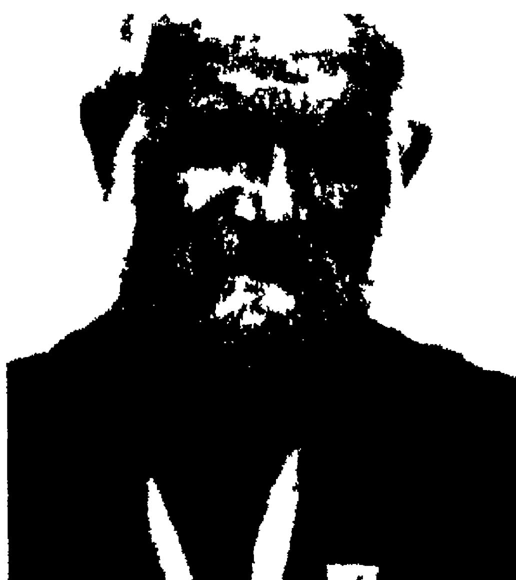
شماره ۳۵۰۱ (سن ۶۰)

یهودیهای اصفهان





سماره ۳۴۸۰ (سن ۶۰)





شماره ۳۴۷۹ (سن ۶۰)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۸۳ (س ۶۵)



شماره ۳۵۰۳ (س ۶۵)

یهودیهای اصفهان





شماره ۳۴۸۴ (س ۶۸)



شماره ۳۴۸۲ (س ۵۱)



شماره ۳۴۷۷ (س ۶۰)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۹۴ (سن ۶۵)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۹۴ (سن ۶۵)

یهودیهای اصفهان



شماره ۳۴۹۸ (سن ۷۲)



شماره ۳۵۱۵ (سن ۷۳)

یهودیهای اصفهان

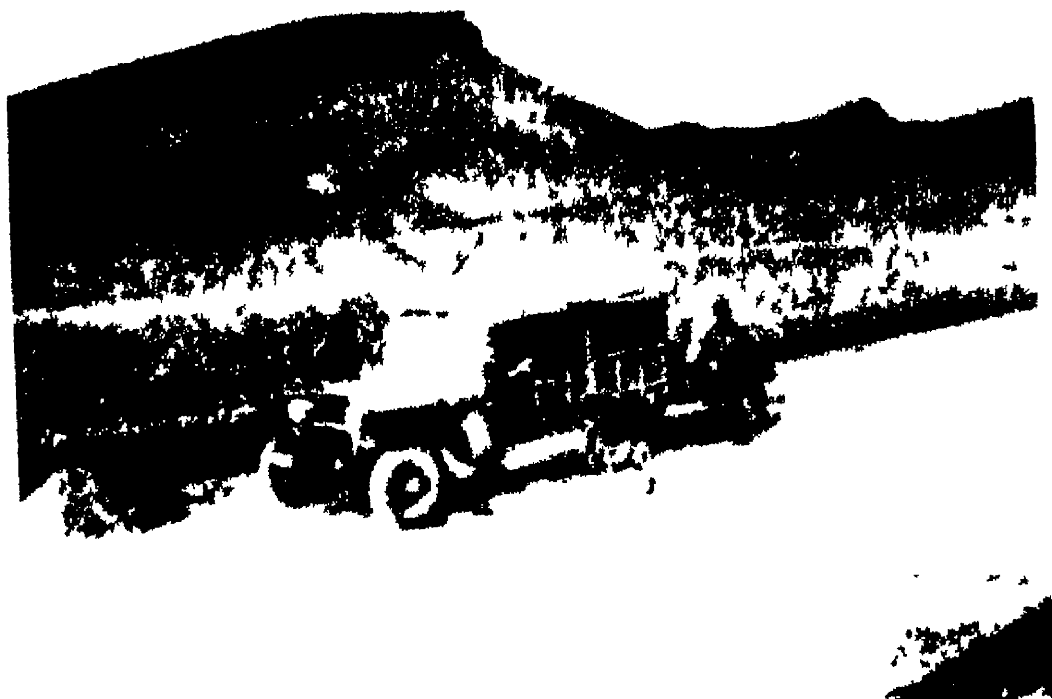


شماره ۳۴۹۳ (س ۸۰)



شماره ۳۴۸۶ (س ۸۰)

یهودیهای اصفهان



شکل ۱ در جادهٔ اصلی از اصفهان رو به جنوب

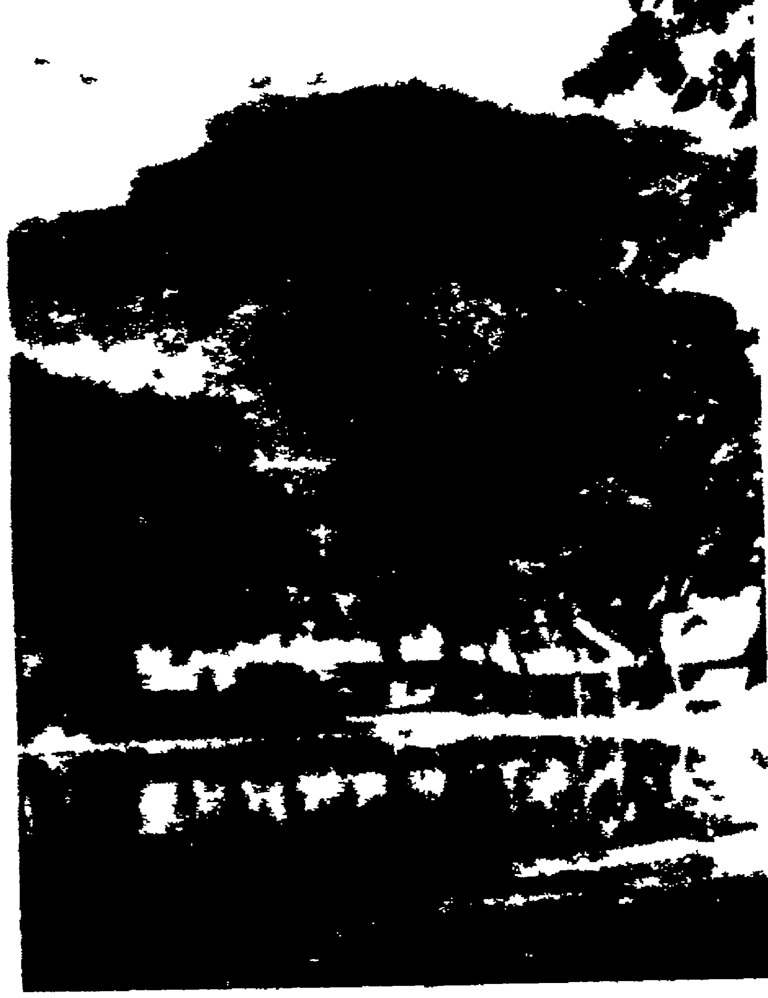


سکل ۲ دهکدهٔ سولکسان جنوب اصفهان

اصفهان به شیراز



شکل ۱ بنای مزین به شاخهای بز کوهی در دهکدهٔ مهیار



شکل ۲ مسجدی در شهرضا

اصفهان به شیراز



شکل ۱ شهرکهنه باکاروانسرائی حدید در جلو تصویر



شکل ۲ قلاع شمالی

دهکدهٔ یزد خواست



شکل ۱ انتهای شرقی بصورت دماغه کشتی



شکل ۲ دهکده‌ای جدید در سراشیبی شرقی

دهکدهٔ یزدخواست



امامزاده سیدعلی

یزدخواست

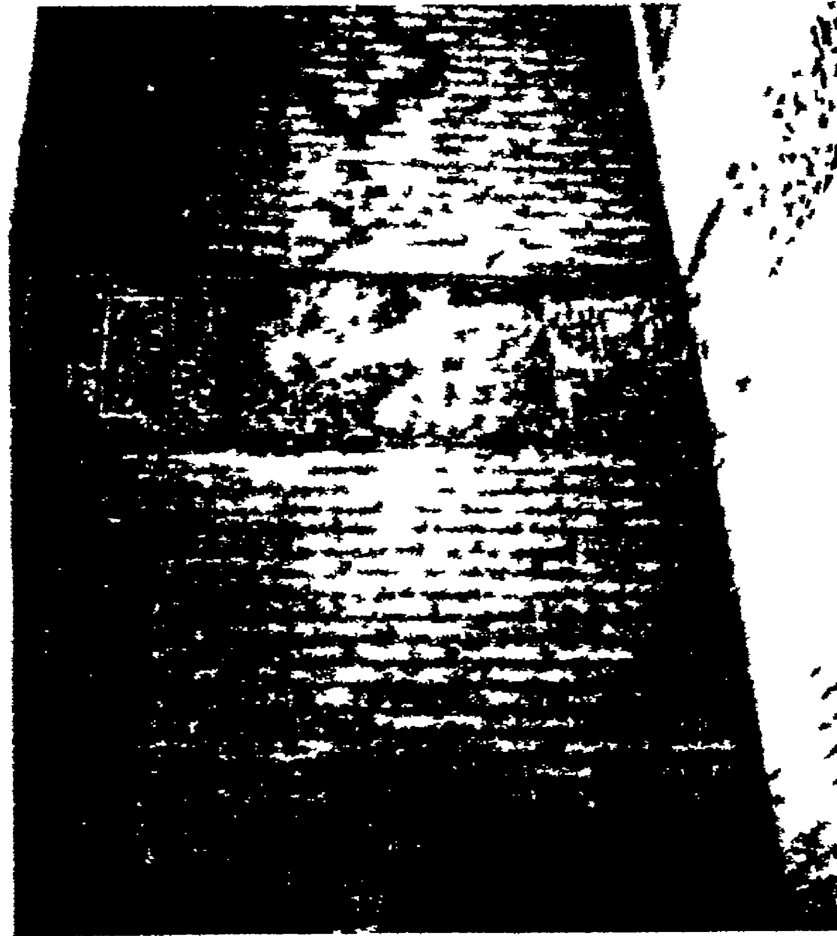


شکل ۱ مدخل امامزاده سیدعلی

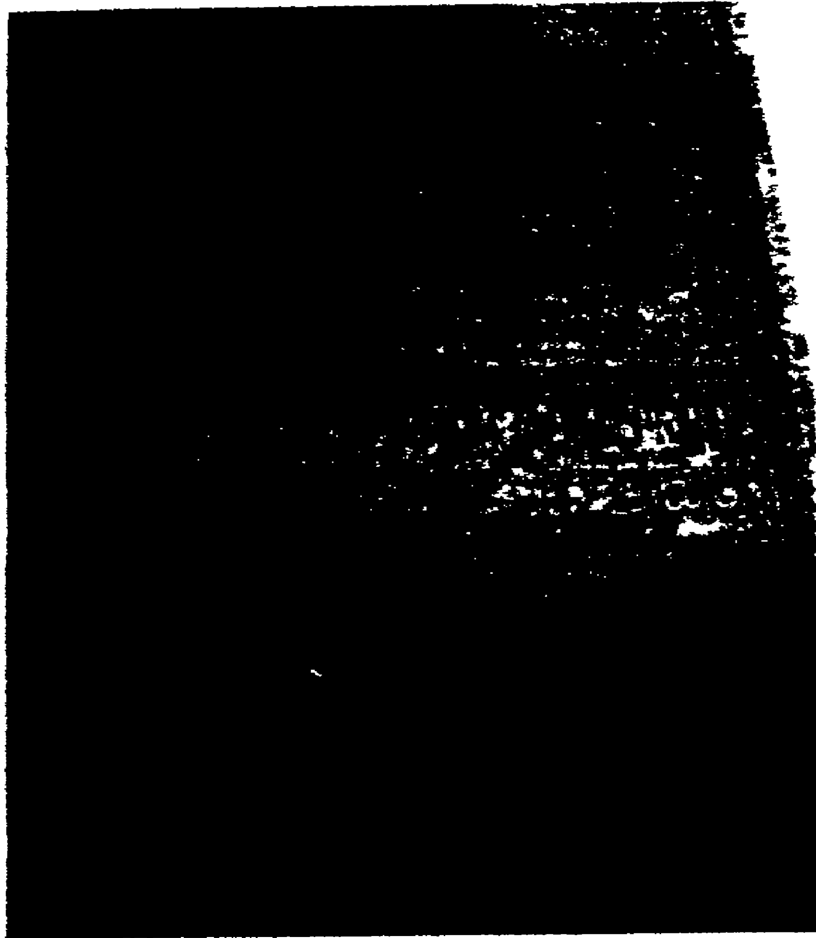


شکل ۲ دروازه اصلی و پل متحرک شهر کهنه

یزدخواست



شکل ۱ کتیبهٔ دیوار سمت راست



شکل ۲ کتیبهٔ دیوار سمت چپ

کاروانسرای صفوی، یزد خواست



شماره ۳۴۲۷ (س ۲۳)

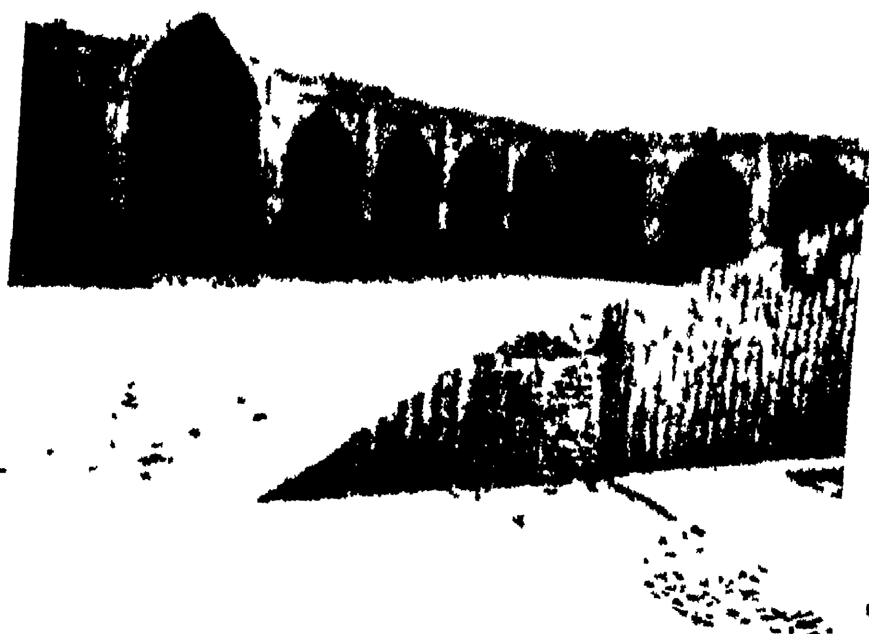
روستائیان یزدخواست

موزه تاریخ طبیعی فیلد

مردم‌شناسی ایران، تصویر ۴۸



شکل ۱ نمای کلی



مردم‌شناسی ایران تصویر ۴۹



شماره ۳۴۱۰ (سن ۲۳)



شماره ۳۴۲۷ (سن ۲۳)

روستائیان یزدخواست





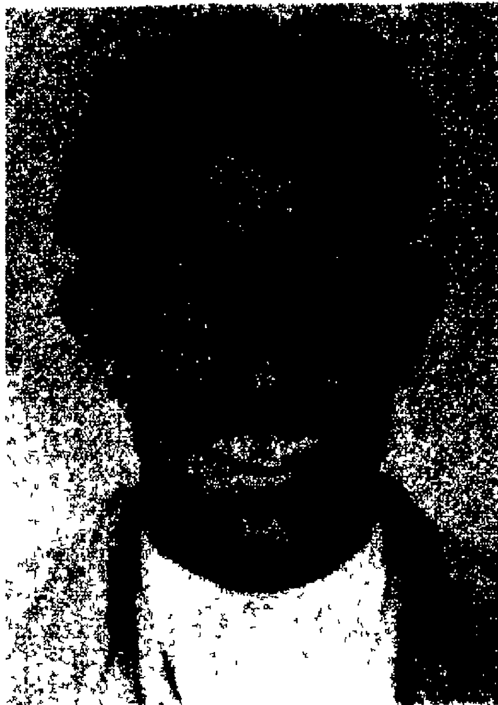
شماره ۳۴۵۴ (سن ۲۵)



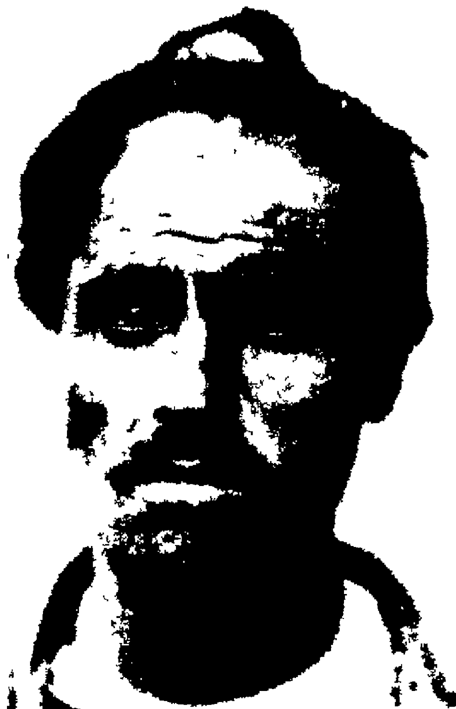


شماره ۳۴۵۱ (سن ۲۵)

روستائیان یزدخواست

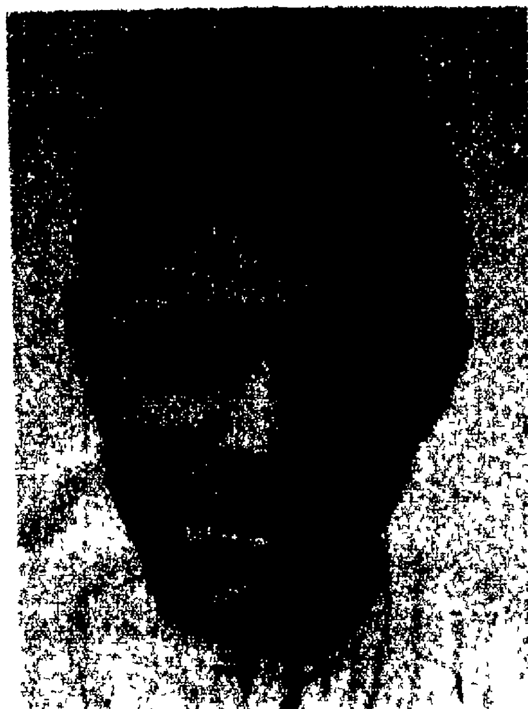



، شماره ۳۴۴۸ (سن ۲۵)

شماره ۳۴۴۴ (سن ۲۵)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۳۶ (سن ۲۵)




شماره ۳۴۱۱ (سن ۲۷)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۲۲ (سن ۲۷)




شماره ۳۴۵۳ (سن ۲۷)

روستائیان. یزدخواست





شماره ۳۴۱۹ (سن ۳۰)





شماره ۳۴۲۱ (سن ۳۰)

روستائیان یزدخواست





شماره ۳۴۵۵ (سن ۳۰)





شماره ۳۴۴۹ (سن ۳۰)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۳۴ (سن ۳۲)




شماره ۳۴۲۴ (سن ۳۳)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۴۷ (س ۳۳)




شماره ۳۴۴۰ (س ۳۴)

روستائیان یزدخواست



شماره ۳۴۳۲ (سن ۳۵)



شماره ۳۴۰۹ (سن ۳۷)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۵۲ (سن ۴۰)




شماره ۳۴۳۰ (سن ۴۰)

روستائیان یزدخواست





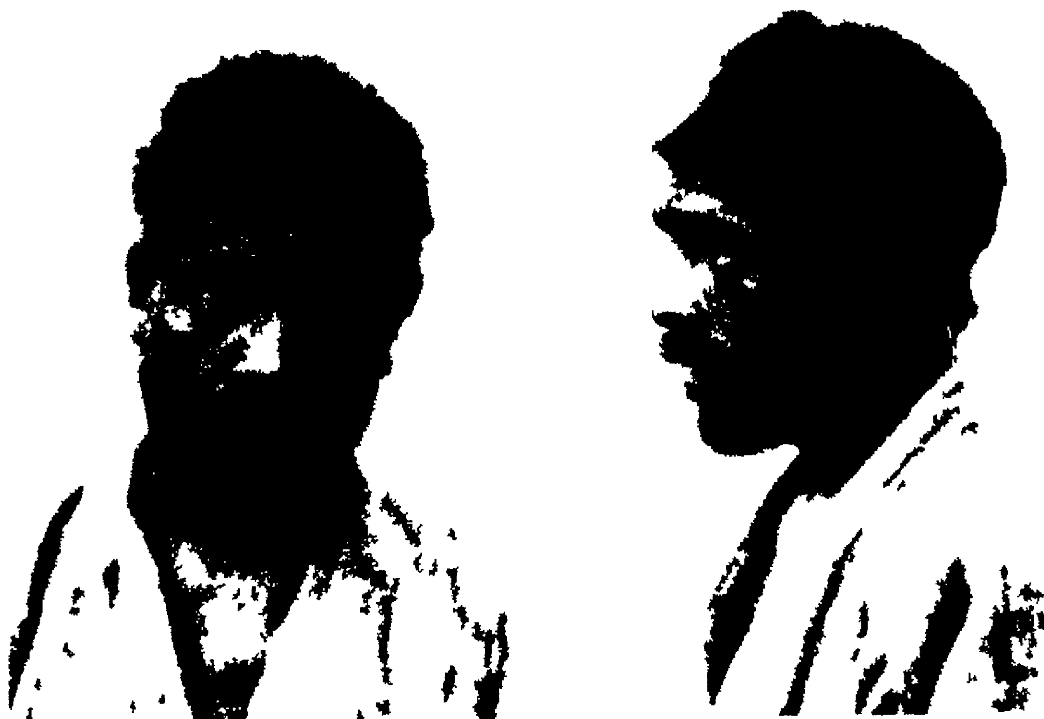
شماره ۳۴۲۸ (سن ۴۰)





شماره ۳۴۲۳ (سن ۴۰)

روستائیان یزدخواست



شماره ۳۴۱۲ (س ۴۰)



شماره ۳۴۳۷ (س ۴۲)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۴۳ (سن ۴۵)




شماره ۳۴۱۳ (سن ۴۵)

روستائیان یزدخواست





شماره ۳۴۳۹ (سن ۵۰)





شماره ۳۴۳۳ (سن ۵۲)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۲۵ (سن ۶۰)




شماره ۳۴۲۰ (سن ۶۰)

روستائیان یزدخواست




شماره ۳۴۱۸ (سن ۶۰)



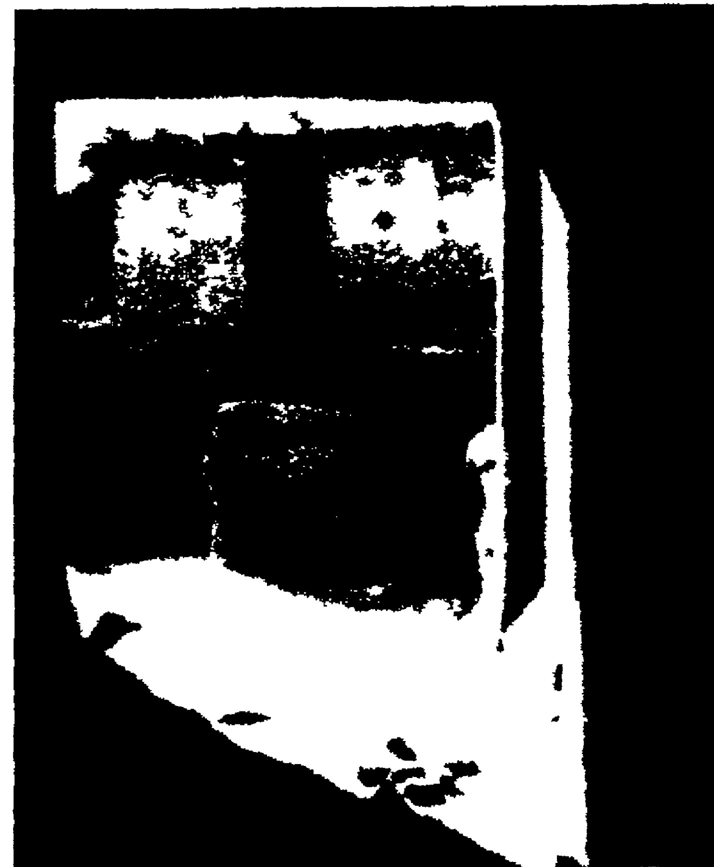

شماره ۳۴۱۴ (سن ۷۰)

روستائیان یزدخواست



دهکدهٔ کناره در نزدیکی تخت‌جمشید

موزه تاریخ طبیعی ملی



شکل ۱ حیاط



شکل ۲ خیابان اصلی

دهکدهٔ کناره



شماره ۳۳۸۴ (سن ۱۸)

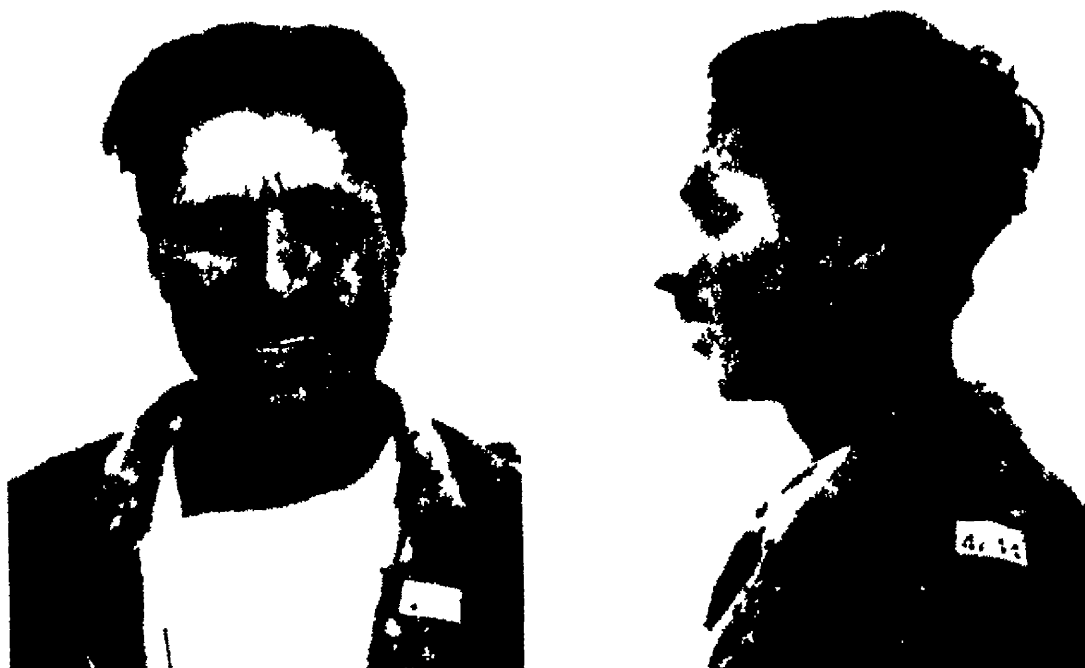


شماره ۳۳۷۹ (سن ۲۰)

روستائیان کناره

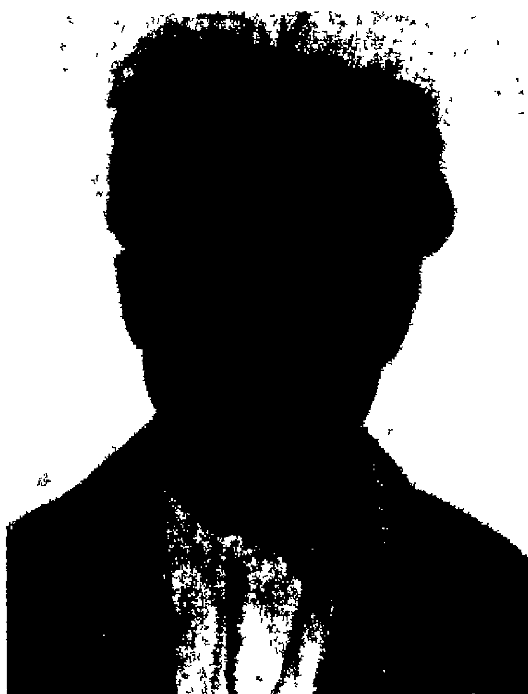


شماره ۳۳۸۲ (س ۲۰)



شماره ۳۳۷۵ (س ۲۰)

روستائیان کناره



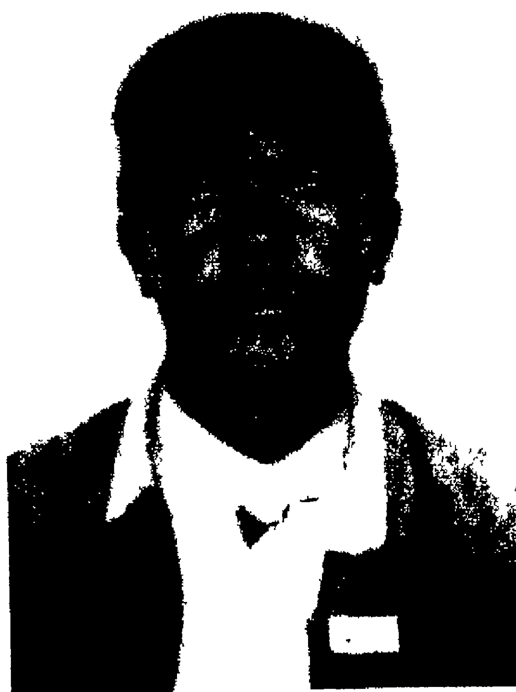

شماره ۳۳۸۳ (سن ۲۱)

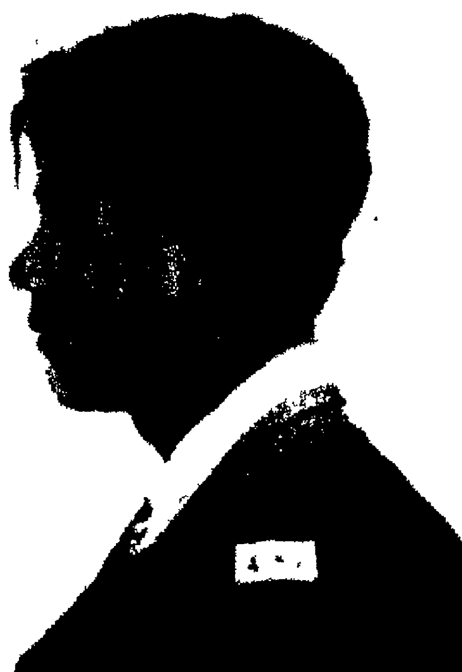




شماره ۳۳۷۷ (سن ۲۲)

روستائیان کناره





شماره ۳۳۵۷ (سن ۲۲)





شماره ۳۳۷۳ (سن ۲۲)

روستائیان کناره





شماره ۳۳۷۶ (سن ۲۲)





شماره ۳۴۰۴ (سن ۲۴)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۸۰ (سن ۲۵)



شماره ۳۳۷۴ (سن ۲۵)

روستائیان کناره

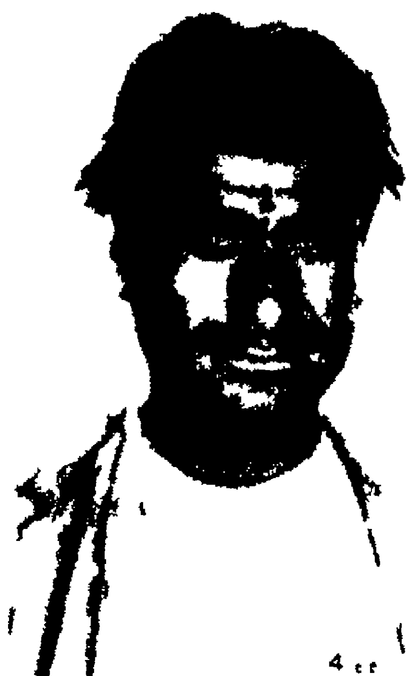


شماره ۳۳۵۵ (سن ۲۵)

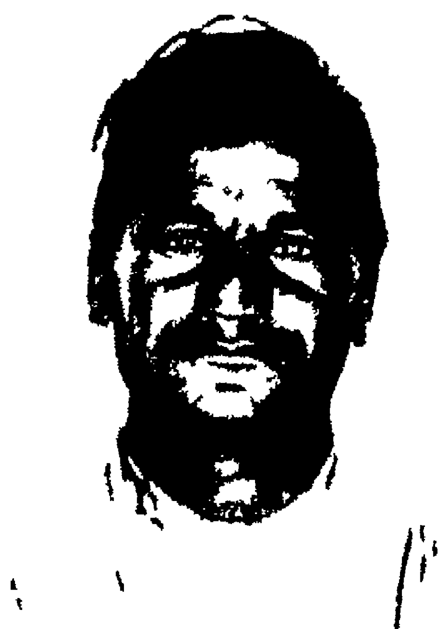


شماره ۳۳۵۴ (سن ۲۸)

روستائیان کناره




شماره ۳۳۳۴ (سن ۳۰)




شماره ۳۳۳۹ (سن ۳۰)

روستائیان کناره





شماره ۳۳۴۲ (سن ۳۰)





شماره ۳۴۰۵ (سن ۳۰)

روستائیان کناره





شماره ۳۳۵۳ (سن ۳۰)





شماره ۳۳۸۶ (سن ۳۰)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۹۹ (س ۳۰)



شماره ۳۳۸۵ (س ۳۵)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۴۵ (س ۳۵)



شماره ۳۳۵۶ (س ۳۵)

روستائیان کناره





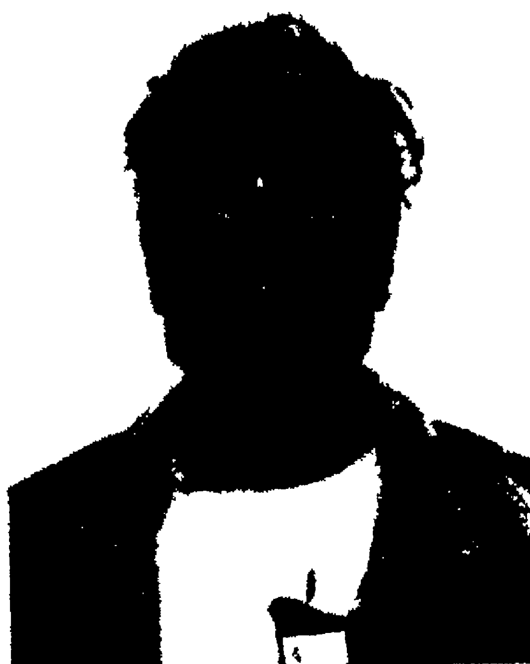
شماره ۳۳۵۱ (سن ۳۵)





شماره ۳۳۶۲ (سن ۳۵)

روستائیان کناره




شماره ۳۳۶۱ (س ۳۵)




شماره ۳۳۵۹ (س ۳۵)

روستائیان‌کناره



شماره ۳۳۳۷ (س ۳۵)



شماره ۳۳۳۵ (س ۳۵)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۴۰ (سن ۳۶)



شماره ۳۳۷۲ (سن ۳۶)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۳۸ (سن ۴۰)



شماره ۳۳۴۱ (سن ۴۰)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۴۳ (سن ۴۰)

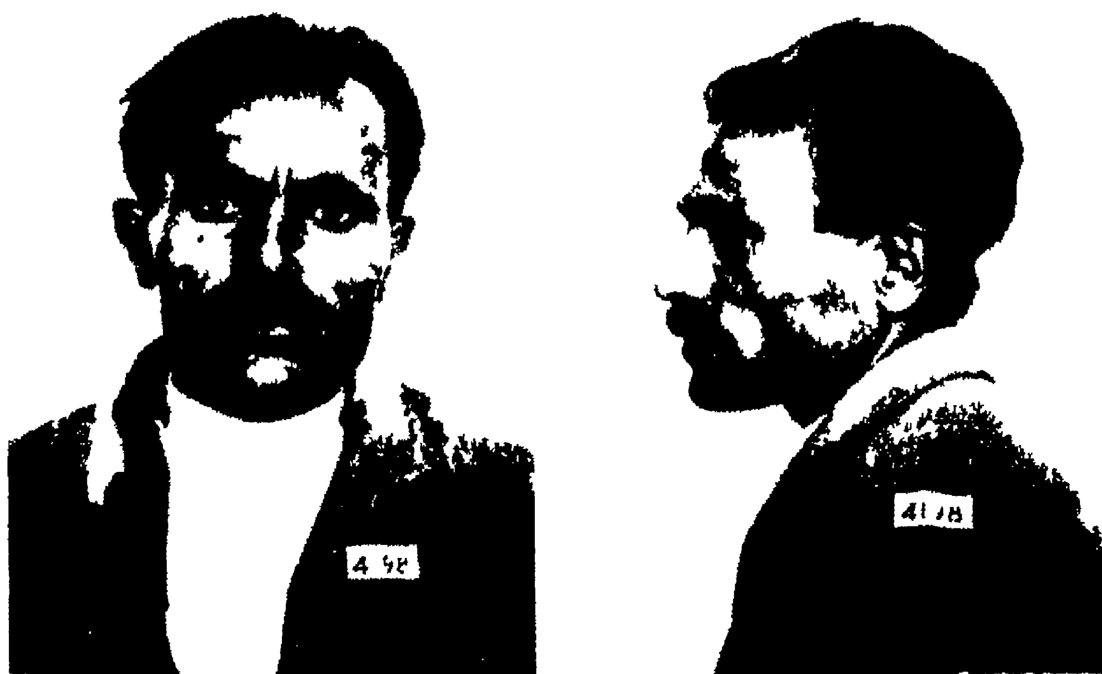


شماره ۳۳۴۶ (سن ۴۰)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۶۰ (س ۴۰)



شماره ۳۳۶۶ (س ۴۰)

روستائیان کباره



شماره ۳۳۶۹ (سن ۳۸)



شماره ۳۳۷۱ (سن ۴۰)

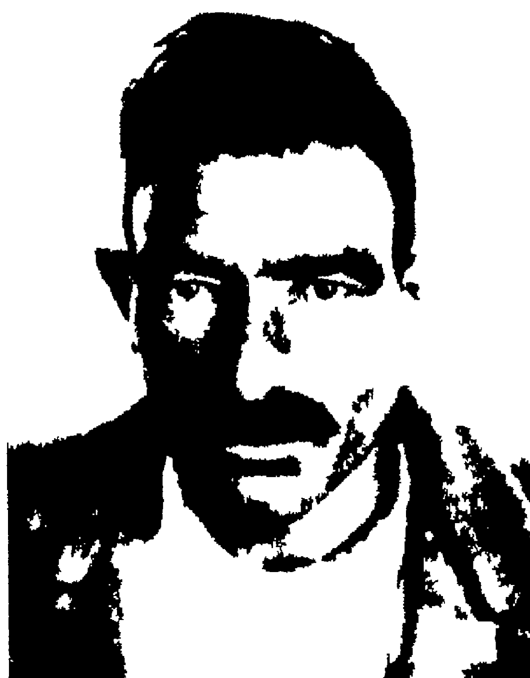
روستائیان کناره





شماره ۳۳۴۹ (سن ۴۰)





شماره ۳۳۶۳ (سن ۴۰)

روستائیان کناره





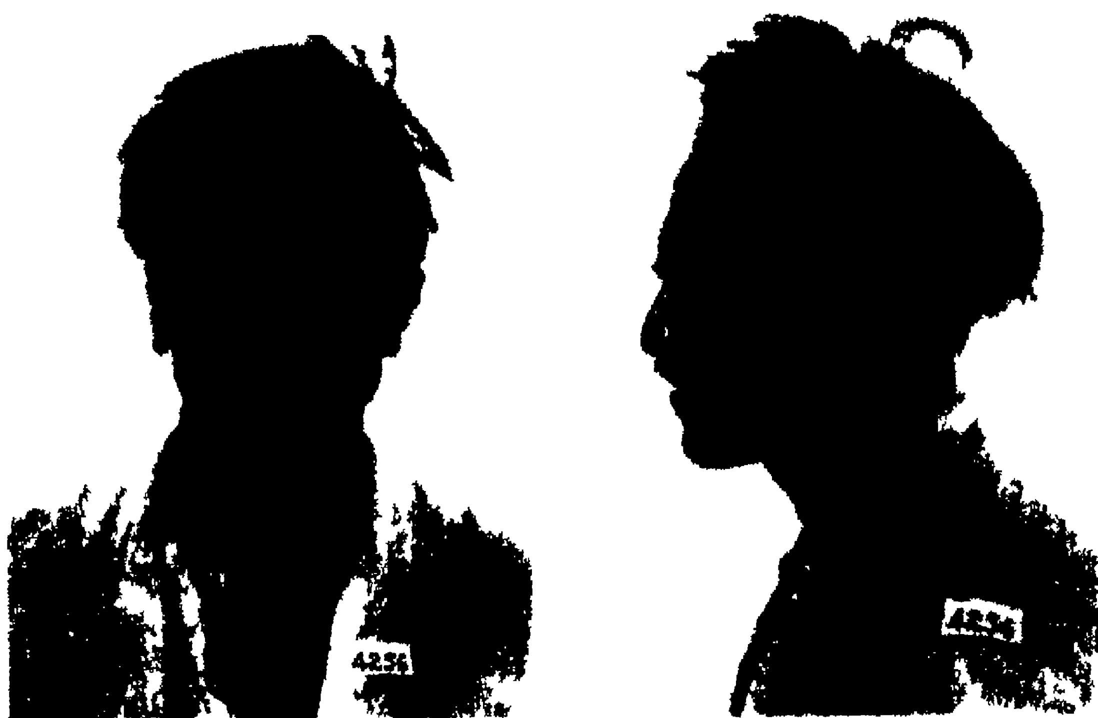
شماره ۳۳۴۸ (سن ۴۵)





شماره ۳۳۷۰ (سن ۴۵)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۸۷ (سن ۴۰)



شماره ۳۳۶۴ (سن ۴۰)

روستائیان کناره



شماره ۳۳۶۷ (سن ۴۵)



شماره ۳۳۳۶ (سن ۴۵)

روستائیان کناره





شماره ۳۳۵۲ (سن ۵۰)





شماره ۳۳۴۴ (سن ۵۰)

روستائیان کناره




شماره ۳۳۴۷ (سن ۵۰)





شماره ۳۳۶۸ (سن ۵۰)

روستائیان کناره

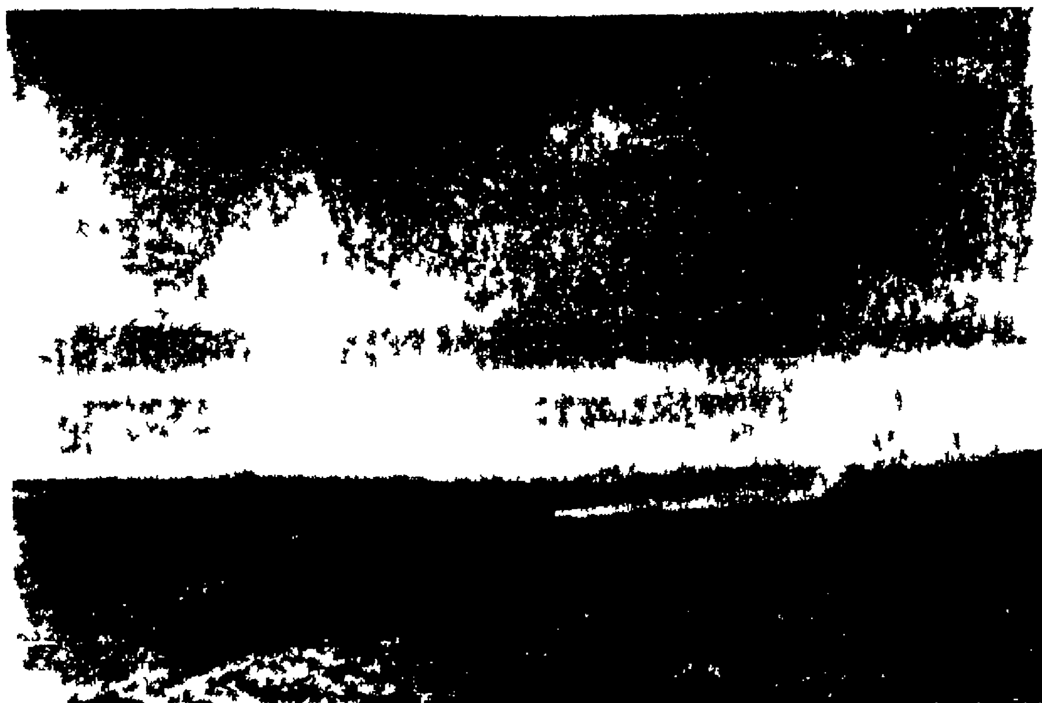


شماره ۳۳۵۸ (سن ۵۵)



شماره ۳۳۵۰ (سن ۶۰)

روستائیان کباره



شکل ۱   روانهٔ شمال عربی دریاچهٔ مهارلو



شکل ۲   پل شمال سامرو

درجادهٔ شیراز به مهارلو

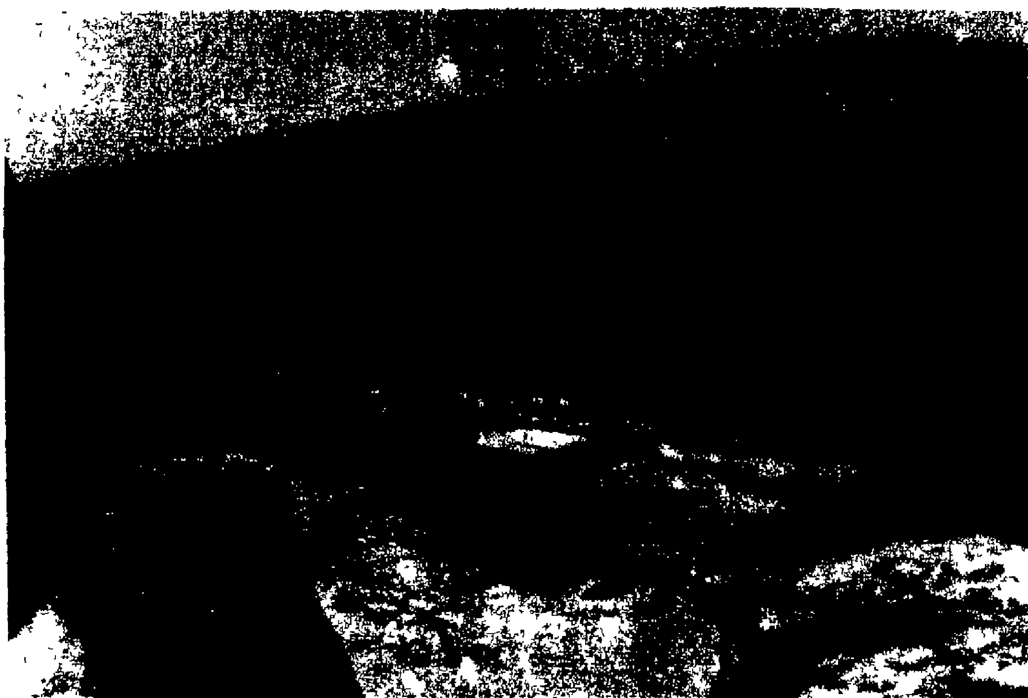


شکل ۱. قشرنمک



شکل ۲. پل فسا پناهگاه کوهستانی در نزدیکی کرانهٔ غربی

دریاچهٔ مهارلو

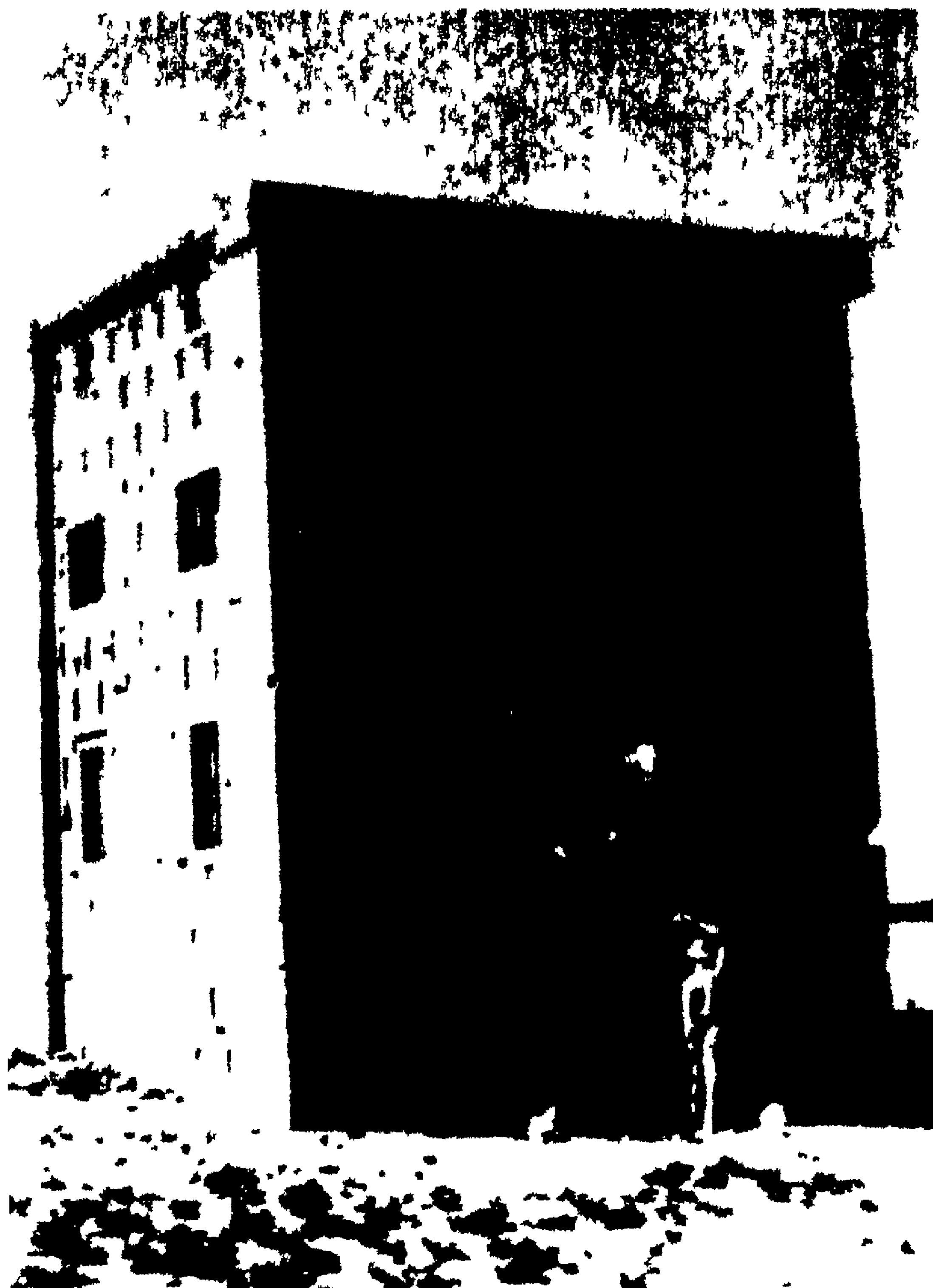


شکل ۱ . آرامگاه



شکل ۲ . نقش شاهپور و والرین

نقش رستم



محل آرامگاه ررتشت

نقش رستم



شکل ۱ سای دوآتشکده نقش رستم



شکل ۲ آرامگاه کوروش ، پاسارگاد

بنای تاریخی



شکل ۱ دورنمای عربی آرامگاه کوروش



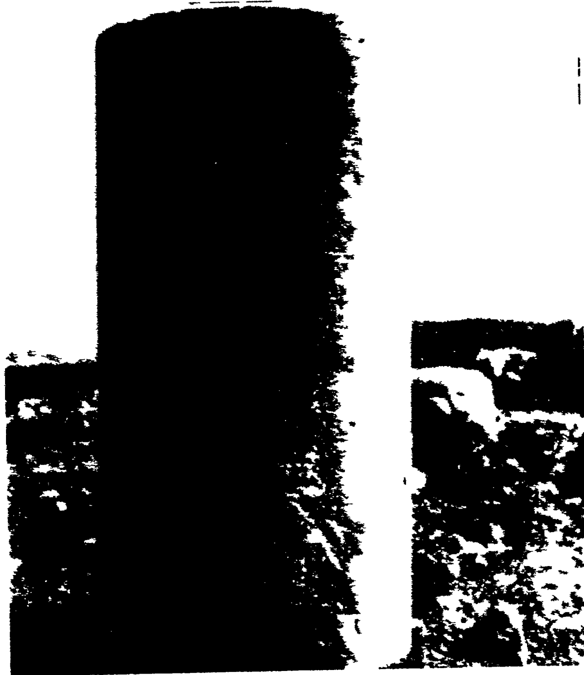
خطوطی بر ستون مجاور آرامگاه کوروش

پاسارگاد



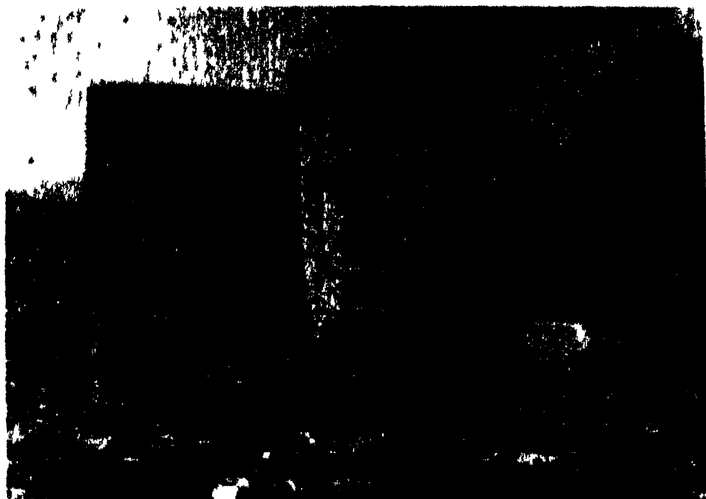
شکل ۱ تصویری از اشکال انسان و حیوان

موزه تاریخ طبیعی فیلد



شکل ۲ نقش انسان تمام قد

پاسارگاد



شکل ۱ سنگ قبرهای ممش



شکل ۲ کتیبه‌ای بر پایهٔ ستون آرامگاه کوروش

پاسارگاد





لرهای پشت کوه ، باراندار گمرکخانه

بغداد





لرهای پشت‌کوه در کار بازی
بغداد




شماره ۳۲۹۹ (سن ۲۰)

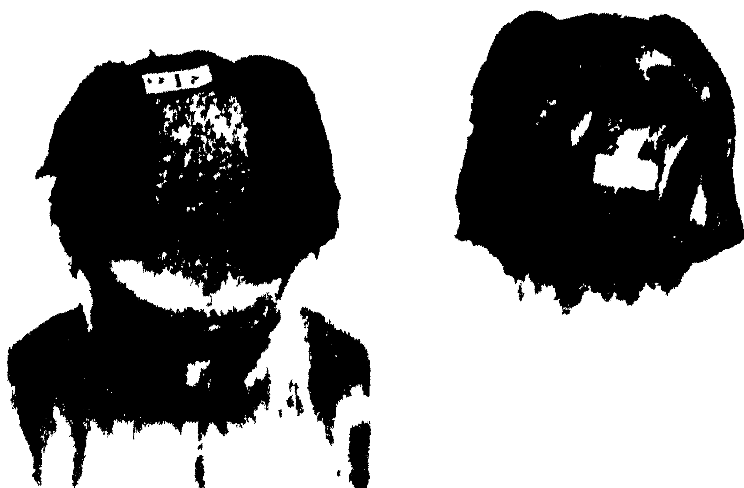



شماره ۳۲۸۹ (سن ۲۰)

لرهای پشت کوه



شماره ۷ ۳۳ (س ۲)



شماره ۷ ۳۳ (س ۲۰)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۲۸۴ (سن ۲۰)




شماره ۳۳۱۰ (سن ۲۰)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۱۲ (سن ۲۰)




شماره ۳۳۱۳ (سن ۲۰)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۱۷ (سن ۲۰)




شماره ۳۳۲۲ (سن ۲۱)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۰۱ (سن ۲۴)




شماره ۳۲۹۶ (سن ۲۱)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۲۰ (س ۲۳)




شماره ۳۳۰۶ (س ۲۴)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۲۳ (سن ۲۴)




شماره ۳۳۳۰ (سن ۲۵)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۲۷ (سن ۲۵)




شماره ۳۳۲۵ (سن ۲۵)

لرهای پشت کوه



شماره ۳۳۲۴ (س ۲۵)



شماره ۳۳۱۵ (س ۲۵)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۰۹ (سن ۲۵)




شماره ۳۳۰۵ (سن ۲۵)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۰۸ (سن ۲۵)




شماره ۳۲۸۳ (سن ۲۵)

لرهای پشت کوه





شماره ۳۲۸۷ (سن ۲۵)




شماره ۳۲۹۷ (سن ۲۵)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۲۸۶ (سن ۲۶)




شماره ۳۲۹۸ (سن ۲۸)

لرهای پشت کوه

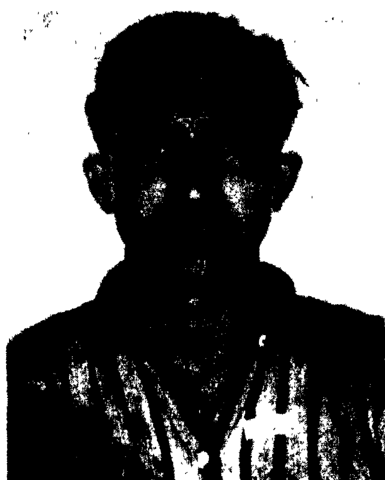


شماره ۳۳۱۴ (سن ۲۸)



شماره ۳۳۲۶ (سن ۲۸)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۲۸۱ (سن ۳۰)




شماره ۳۲۸۲ (سن ۳۰)

لرهای پشت کوه



شماره ۳۲۸۵ (سن ۳۰)



شماره ۳۲۸۸ (سن ۳۰)

لرهای پشت کوه



شماره ۳۲۹۲ (سن ۳۰)



شماره ۳۲۹ (سن ۳۰)

لرهای پشت کوه

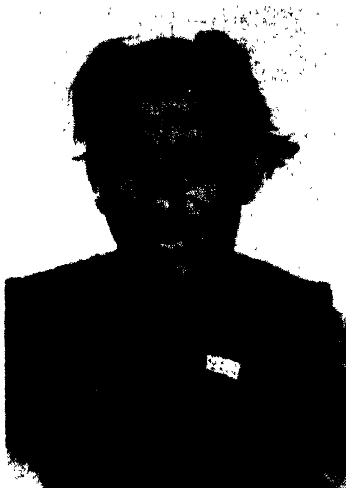



شماره ۳۲۹۱ (سن ۳۰)




شماره ۳۳۰۰ (سن ۳۰)

لرهای پشت کوه





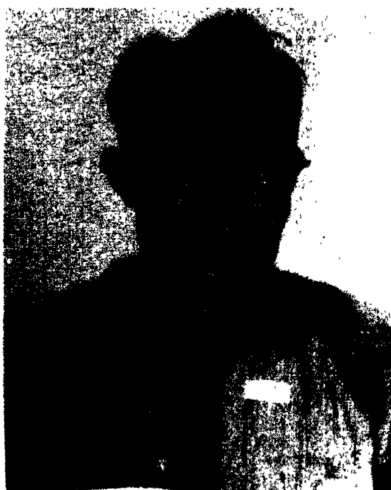
شماره ۳۳۰۴ (سن ۳۰)





شماره ۳۳۱۹ (سن ۳۰)

لرهای پشت کوه



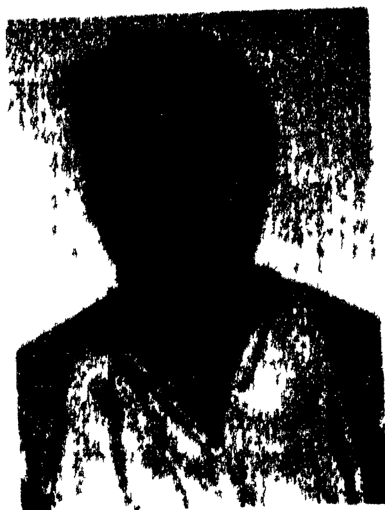

شماره ۳۳۲۱ (سن ۳۰)




شماره ۳۳۲۹ (سن ۳۰)

لرهای پشت کوه





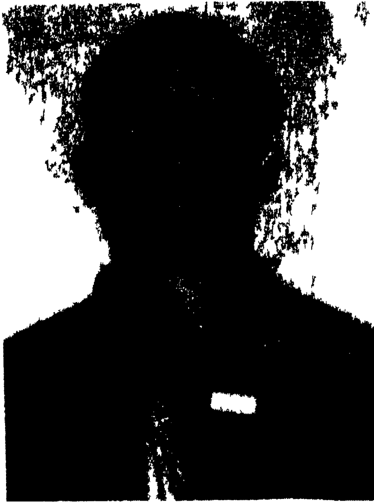
شماره ۳۳۱۶ (س ۳۵)





شماره ۳۳۱۱ (س ۳۵)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۲۹۵ (سن ۳۵)




شماره ۳۲۹۴ (سن۳۷)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۰۳ (سن ۳۷)




شماره ۳۳۲۸ (سن ۴۰)

لرهای پشت کوه




شماره ۳۳۰۲ (س ۵۰)




شماره ۳۳۱۸ (س ۵۰)

لرهای پشت کوه



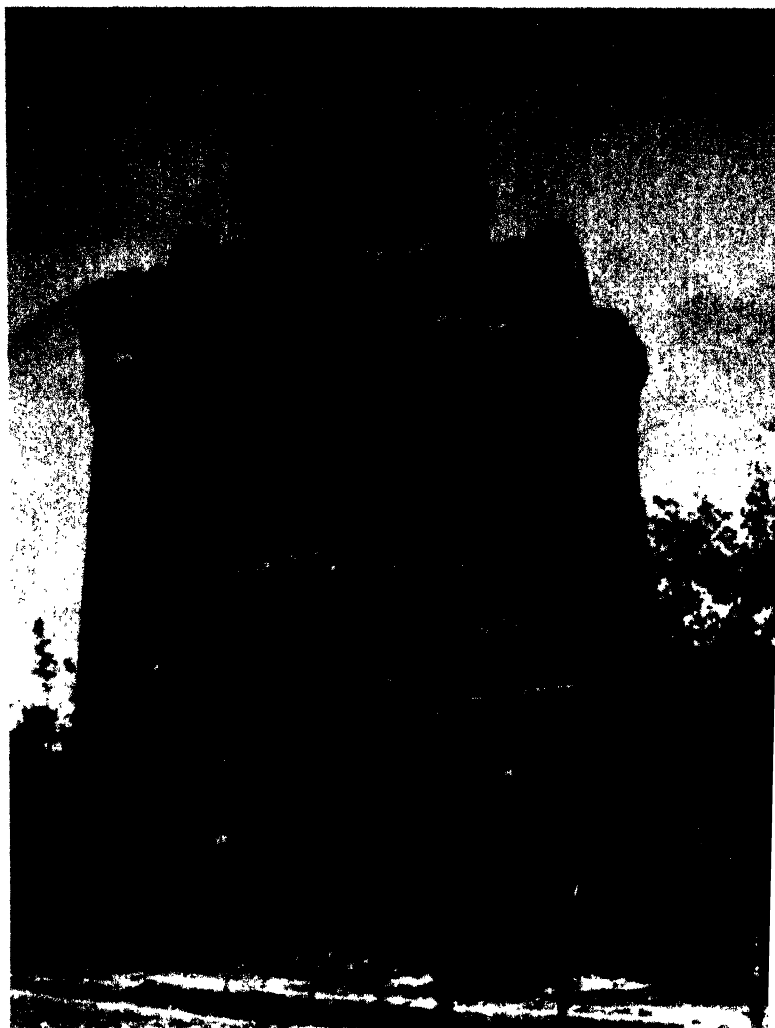
شماره ۳۲۹۳ (س ۷۰)

لرهای پشت کوه



شماره ۳۲۹۳ (س ۷۰)

لرهای پشت کوه



برج کبوتر با گچ‌بری تزئینی

شهرضا



شکل ۱ . آجرها ، لانهٔ پرندگان



شکل۲ . ردیف لانه‌های منتهی به سقف گنبد

برج کبوتر، اصفهان




شماره ۳۴۶۵ (سن ۱۸)




شماره ۳۴۷۳ (سن ۱۸)

کارگران ری اهل حسن‌آباد ری




شماره ۳۴۵۷ (سن ۲۵)




شماره ۳۴۵۹ (سن ۲۲)

کارگران ری اهل دامغان




شماره ۳۴۶۲ (سن ۲۵) اهل دامغان





شماره ۳۴۶۳ (سن ۲۰) اهل دولت‌آباد

کارگران ری





شماره ۳۴۶۱ (سن ۲۵) اهل دامغان





شماره ۳۴۶۸ (سن ۲۸) اهل قم

کارگران ری




شماره ۳۴۶۶ (سن ۳۰) اهل حسین‌آباد



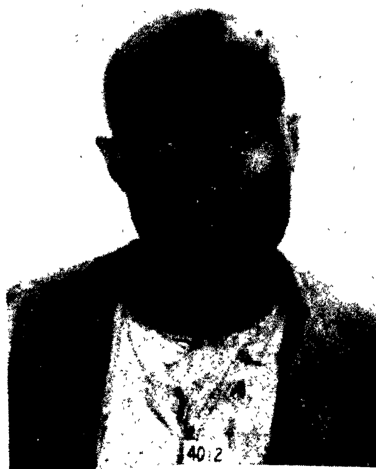

شماره ۳۴۵۸ (سن ۳۰) اهل دامغان

کارگران ری





شماره ۳۴۷۲ (سن ۳۵) اهل شیراز




شماره ۳۴۶۷ (سن ۳۵) اهل حسین‌آباد

کارگران ری




شماره ۳۴۶۰ (سن ۳۵) اهل دامغان



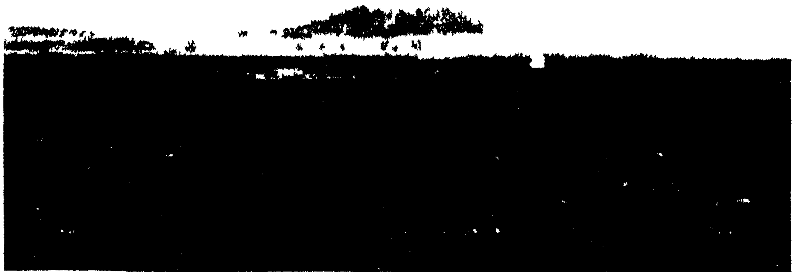


شماره ۳۴۶۴ (سن ۴۲) اهل ناحیه آب‌گنجان، اصفهان

کارگران ری



شکل ۱ جریان رودخانه‌ای در ۵۶ کیلومتری حسین‌آباد



شکل ۲ کوهستان ماوراء مساحت کشت شده

کویر جنوب تهران



مارگیر، در یکی از باغهای ری



شکل ۱ مارگیر



شکل ۲ مردی با کلاه پهلوی و سرریس

ری



درویش ایرانی، ری